۵۶

سازمان میراث فرهنگی کشور

معماری تیموری در ایران و توران

دکتر لیزا گلمبک دکتر دونالد ویلبر

ترجمه
کرامت الله افسر
محمد یوسف کیانی

56



IRANIAN
CULTURAL
HERITAGE
ORGANIZATION

The Timurid Architecture of Iran and Turan

VOLUME 1 – 2

Lisa Golombek and Donald Wilber

معمـاری تیموری در ایران و توران

تألیف

دونالد ویلبر / لیزا گلمبک

با همکاری

تری الن ــ لئونید س. بریتانیسکی .

ربرت هیلن براند . رنتا هولد . آنتونی‌هات .

ل. لو. مان‌کوسکایا . هـ.م . نسیرلی . بزنارد اکین

چاپخانه دانشگاه پرینستن

پرینستن ــ نیوجرسی

ترجمهٔ

کرامت‌الله افسر

محمّدیوسف کیانی

سازمان میراث فرهنگی کشور

۱۳۷۴

معاونت معرفی و آموزش

ویلبر، دونالد / گلمبک، لیزا / هلد، رنتا

ترجمه: محمّدیوسف کیانی ـ کرامت‌الله افسر

چاپ اوّل: تابستان ۱۳۷۴

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ویراستار: نمونه‌خوان: شهین دافعی / فهرست اعلام: جمشید مهرپویا

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: موسسه مشیری / زند

زیرنظر: شورای کتاب سازمان میراث فرهنگی کشور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

امور اجرایی و نظارت فنی چاپ: معاونت معرفی و آموزش / مدیریت انتشارات و تولیدات فرهنگی

ناشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

نشانی: تهران ـ خیابان آزادی ـ نبش خیابان زنجان جنوبی ـ تلفن ۶۰۳۵۲۹۳

فهرست مطالب
جلد اول

فهرست مطالب

فهرست آثار

جلد دوم

فهرست تصاویر

مقدمه

برای کسانی که مشتغل به تحقیق و مداقه در اشیاء و امور هستند، همواره دو نکتهٔ اساسی بارز و متمایز است: نخست خصیصه‌های منحصر به فردی که هر یک از موجودات را از سایرین جدا و مشخص می‌سازد و بدانها «هویت» خاص می‌بخشد و دوّم، وجوه عام و مشترکی که ورای هویت‌ها و تشخصات فردی، هر دسته از موجودات را دارای حقیقت و «ماهیّت»ی مشترک نموده و در ذیل «اسم» واحد و تابع «صورت نوعی» معینی قرار می‌دهد.

این دقیقه راکه در عرفان به ظهورات و تجلیات اسماء محیط و محاط الهی و در فلسفه به وجوه ذاتی و عرضی اشیاء و امور تعبیر کرده‌اند، می‌توان در تمایز بین «چیستی» (ماهیت) و «کدامی» (هویت) تمام موجودات ملاحظه کرد. آنچه چیستی یک چیز را معین می‌کند، از ذاتیات آن محسوب می‌شود و مقوم «ماهیت» آن است که بعنوان «اسم محیط»، تمام موجودات مشابه را در ذیل یک «نوع» معین، محاط می‌سازد؛ چنانکه مثلاً «حیوانیت» و «نطق» از لوازم ذات و مقوم ماهیت «انسان» است و هر موجود زندهٔ دارای حس و حرکت و غرایز حیوانی که واجد بیان و منطق باشد، بعنوان فردی از این نوع، تحت نام «انسان قرار می‌گیرد.

امّا آنچه جدا از این حقیقت مشترک، به عنوان اموری عرضی و خارج از لوازم ماهیت هر نوع، خصائص فردی و انحصاری تک‌تک موجودات را تشکیل می‌دهد و هر کدام را از دیگری متمایز می‌نماید مقوم «هویت» آنها تلقی می‌گردد؛ همان‌گونه که اموری مثل کمیت و کیفیت قد و وزن و شکل و منش و گویش و روش هر کس و نسبت‌های خاص نسبی و سببی او، هویت وی را از سایرین تفکیک می‌کند و سبب تشخیص او می‌شود؛ بی‌آنکه داخل در معنای ماهیت یا صورت نوعی «انسان» باشد که شامل او و کلیهٔ افراد بشر است.

در خصوص مطالعه و تدقیق در فرهنگ و تمدن بشر نیز همین نکات اساسی موجب تفکیک دو امر جداگانه و متمایز از یکدیگر می‌شود: یکی آنچه وجه مشترک فرهنگ و تمدن اقوام مختلف واقع در یک حوزهٔ تاریخی ـ جغرافیائی معین است و ماهیتی جدا و متمایز از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های ادوار معاصر و قبل و بعد را می‌نمایاند؛ و دیگر آنچه از خصائص منحصر به فرد فرهنگ و تمدن ملّی یکی قوم محسوب شده و هویت آن را نه فقط از سایر اقوام دارای فرهنگ و تمدنی دیگر، بلکه از هویت اقوام واجد همان نوع از فرهنگ و تمدن نیز متمایز می‌سازد.

به همین دلیل بود که وقتی اروپائیان به قصد تسلط بر جهان به شناخت اقوام و امم گوناگون مسکون در نقاط مختلف گیتی پرداختند، آنها را با توجه به اشتراکات و افتراقاتشان، به انواع و افراد مختلف تقسیم کردند و موضوع پژوهشهای علمی و فرهنگی خود قرار دادند. مثلاً در یک حوزهٔ تاریخی ـ جغرافیائی وسیع که ظرف زمانی یک هزاره و مکانی برابر شمال آفریقا و جنوب و مرکز آسیا را دربر می‌گرفت، فرهنگ و تمدنی عظیم با ماهیت معین یافتند که نام آنرا «فرهنگ و تمدن اسلامی» نهادند

و اجزاء آنرا نیز ذیل همین اسم قرار داده و هنر اسلامی، فلسفهٔ اسلامی، علوم و معارف اسلامی و ... نامیدند و از سوی دیگر، در بطن این خانوادهٔ بزرگ افرادی گوناگون با مشخصات و هویت‌های خاص تشخیص دادند که آنها را به آفریقائی ـ عرب، ایرانی، تورانی، هندی، چینی، اندونزیائی و ... تقسیم کردند.

در پرسش از اینکه چه امری مقوم ماهیت مشترک فرهنگ و تمدن آنها بوده و چه چیزی موجب افتراق هویت آنها از یکدیگر گردیده است، این پاسخ روشن وجود دارد که «اسلام» و نحوه نگرش معنوی خاص آن به هستی و مبدأ و غایت آن و بالطبع نحوه تلقی خاص از انسان و جهان و رابطهٔ آن دو با هم و نیز مناسبات انسانها با یکدیگر و نهایتاً معنا و جهت و روش زندگی اسلامی، سبب قوام صورت نوعی جدیدی از زندگی تاریخی بشر در بخشی از گیتی گردیده است که با سایر انواع ـ هندی (هندوئی)، چینی (کنفوسیوسی)، اروپائی قرون وسطائی (مسیحی)، اروپائی جدید (اومانیستی) و غیر هم ـ تفاوت ماهوی دارد.

امّا وجه تفارق هویت‌های ملی مختلف تابع این ماهیت مشترک، به «فرهنگ و تمدن قبل از اسلام» هر یک از اقوام مسلمان رجوع دارد که پس از پذیرش اسلام، حکم «ماده» را برای «صورت نوعی» اسلامی پیدا کرده است. چنانکه برای پدید آوردن فی‌المثل کوزه‌ای، از خاک رس، سنگ، چوب، فلز و غیر ذلک می‌توان استفاده نمود که همه در کوزه بودن یعنی چیستی و ماهیت، مشترک هستند ولی در ذیل این صورت مشترک، از حیث مادهٔ خاصی که پذیرای آن صورت مشترک بوده است با یکدیگر تفاوت داشته و هر کدام هویت مخصوص به خود را یافته‌اند. بدیهی است که به سبب اموری که صرفاً مربوط به ماده است، نظیر کم یا زیاد بودن (کمیت)، لطافت یا کثافت (غلظت و تراکم) و رنگ، کوزه‌ها از حیث اندازه، شکل، وزن، رنگ و نهایتاً قیمت، با یکدیگر تفاوت پیدا کرده و هر یک هویت خاص خود را دارا شده‌اند.

امّا گذشته از ماهیت مشترک و هویت‌های متمایز فرهنگ و تمدن اقوام دارالاسلام، این نکتهٔ دقیقتر نیز در تدقیقات بعد دریافته شد که هم کل خانوادهٔ اسلامی ـ امّت ـ و هم هر یک از افراد ـ اقوام ـ آن، دوره‌های تاریخی مختلفی از تحوّل را گذرانیده‌اند و حتی مرگ و تولدهای متعددی داشته‌اند. بدون التفات تام بدین حقیقت، هرگز مقام و موقع کنونی و از آن مهمتر، آیندهٔ فرهنگ و تمدن هیچیک از جوامع مسلمان قابل تحقیق نیست و هیچکدام از پژوهشگران تاریخ و فرهنگ نیز آنرا از نظر دور نداشته‌اند.[1]

کتاب حاضر که معماری اسلامی در ایران و توران را مورد مداقه قرار داده است نمونهٔ روشنی از اینگونه تدقیقات است که نه تنها بر ماهیت مشترک و هویت‌های متمایز معماری اسلامی ایرانی و تورانی تأکید دارد، بلکه تطور تاریخی آنها را نیز مطمح نظر قرار داده و دورهٔ تیموری را بعنوان قلمرو خاص پژوهش خود انتخاب کرده است.

این موضوع خصوصاً بدان حیث اهمیت دارد که آن در دورهٔ تاریخی، «ماده»ی تمدنی ایران و توران اسلامی با واقع شدن در حوزهٔ امپراطوری وسیع مغول و جذب عناصر متعددی از تمدن‌های بیگانه ـ بالاخص چین ـ بسیار غنی‌تر از گذشته گردید و چون با اعتلای فرهنگ اسلامی در هیأت تصوف و عرفان و شکوفائی ادبی و علمی همان عصر مواجه بود، بالاترین مراتب

---

۱. در این خصوص تا آنجا که به میهن اسلامی ما ـ ایران ـ مربوط می‌شود، به مقدمهٔ اجمالی این دفتر بر کتاب «معماری و شهرسازی در ایران به روایت تصویر» نوشته مترجم محترم همین کتاب مراجعه فرمائید.

کمال را خصوصاً در معماری طی نمود و گوهرهای درخشانی را در تاریخ به یادگار نهاد.

با تشکر از مترجمان دانشمند کتاب ... که خود استادان این رشته در دانشگاه هستند و زحمت توضیحات و پاورقی‌های لازم را نیز تحمل فرموده‌اند و همچنین با سپاس از مسئولان محترم چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات حوزهٔ هنری، امیدواریم که این اثر به عنوان چهل و پنجمین کتاب منتشره از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور مورد توجه خوانندگان محترم اهل نظر قرار گیرد. و من‌الله‌التوفیق.

سازمان میراث فرهنگی

پیشگفتار مترجمین

مجلد حاضر ترجمهٔ کتابی است در تاریخ تفصیلی معماری دورهٔ تیموریان شامل آثار و بناهائی که در سرزمینهای تحت اشغال و سیطرهٔ امیر تیمور جهانگشای گورکانی و بازماندگان او و همچنین در آن نواحی که فرمانروایان آنها با آنان معاصر بوده و سلطهٔ آنها را پذیرفته و یا با آنها درافتاده بودند، بنا گردیده است. مؤلفان کتاب، پروفسور دونالد ویلبر و خانم گلومبک سالیانی دراز در نواحی مورد بحث به بررسی و مطالعهٔ آثار مذکور پرداخته و تقریباً از همهٔ منابع تاریخی وکتبی و شفاهی و اسناد و مدارک منتشر نشده در تنظیم کتاب خود بهره گرفته‌اند.

چنانکه آشنایان به معماری و تاریخ آن می‌دانند پرفسور دونالد ویلبر پیش از آنکه با همکاری متخصصان دیگر به فراهم ساختن چنین کار تحقیقی بپردازد سالها قبل در ایران آثار و ابنیهٔ دورهٔ ایلخانی را مورد مطالعه و موشکافی قرار داده وکتابی در این زمینه بنام معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان نوشته که بفارسی ترجمه شده و انتشار یافته است. کتاب معماری دورهٔ تیموری در واقع دنبالهٔ همان فعالیت تحقیقی است که با وسعت و حجم بیشتری صورت پذیرفته. بدین وسیله نویسندگان پژوهشگر خواسته‌اند تداوم و تکامل هنر معماری ایران را با همه گوناگونیش نشان دهند.

نویسندگان در فصل‌بندی کتاب بدون درنظر گرفتن مرزهای سیاسی کنونی مناطق مورد مطالعه را بیشتر از لحاظ شیوهٔ معماری معمول آن زمان به نواحی توران و خراسان و آذربایجان و ایران مرکزی و مازندران و یزد تقسیم‌بندی کرده‌اند. اصطلاح توران یا توران زمین یادگاری از افسانه‌های تاریخی کهن است که به سرزمینهای واقع در شمال شرق ایران اطلاق می‌شده است. در ادوار اسلامی این نواحی را سغد یا ماوراءالنهر و خوارزم می‌گفته‌اند که در عصر حاضر شامل جمهوریهای تازه استقلال یافته تاجیکستان و ازبکستان و تاحدی هم ترکمنستان می‌شود. منظور از خراسانی که مؤلفان در تقسیم‌بندی خود بکار برده‌اند خراسان بزرگ است که شهرهای عمدهٔ آن بلخ و مرو و هرات و طوس و نیشابور می‌باشد. در تقسیمات سیاسی امروز بلخ و هرات در خاک افغانستان و مرو در کشور ترکمنستان و طوس و نیشابور جزو خراسان در ایران است. اران و شروان جمهوری مستقل آذربایجان را تشکیل می‌دهد. خوانندگان برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این نواحی به کتب جغرافیای تاریخی مانند سرزمینهای خلافت شرقی نوشته لسترنج و ترکستان تألیف استاد بار تولد مراجعه کنند.

لازم به تذکر است که نویسندگان کتاب بواسطه وضع سیاسی در پانزده سال اخیر نتوانسته‌اند به مناطق مورد نظر سفر و تحقیقات خود را تکمیل نمایند از این رو در بیشتر موارد خصوصاً بناهائی که در ایران قرار دارد فقط به منابع کتبی در دسترس آنان مانند فهرست اماکن تاریخی و آثار باستانی نوشته

نصرت‌الله مشکوتی یا یادگارهای یزد گردآورندهٔ ایرج افشار اکتفا کرده‌اند. بنابراین از تحقیقات و تعمیراتی که در این مدت از طرف کارشناسان ایرانی در بناهای تاریخی دورهٔ تیموری انجام گرفته بی‌اطلاع مانده‌اند.

نکته‌ای دیگر که یادآوری آن ضرورت دارد آنکه اصطلاحات فنی معماری غربی با اصطلاحات فنی نظیر آنها کاملاً مطابقت ندارد و از سوی دیگر این اصطلاحات ایرانی نیز در تمام نقاط ایران و نزد استادکاران یکسان نیست و متأسفانه تاکنون مطابق آنچه غربیان انجام داده‌اند صورت نگرفته و اصطلاحات معماری بگونهٔ واژه‌نامهٔ مستقلی گردآوری نشده و انتشار نیافته است لذا آنچه ازین قبیل دربرگردان این کتاب بکار رفته اصطلاحاتی است که از استادان فن شنیده شده است.

بخش دیگری که به مجلد اضافه گردیده متن کتیبه بناهای تیموری است که توسط عبدالله قوچانی بر مبنای تصاویر ارائه شده در جلد دوم کتاب قرائت گردیده است. علیرغم کم و کاستی که در مجموعه کنونی مشاهده می‌شود امید است نویسندگان و مترجمین توانسته باشند گامی در شناسائی معماری ایران دورهٔ تیموری برداشته و امید آنکه آیندگان با تحقیقات جامع‌تر در رفع نواقص مشتاقانه بکوشند.

لازم به ذکر است از همه همکاران و دوستانی که در مراحل ترجمه ـ انتشار و تدوین کتاب بنحوی مترجمین را یاری نمودند وبویژه آقایان ابوالفضل نورانی عبدالله فقیهی ، جمشید مهرپویا و مهرداد ملکزاده سپاس تشکر فراوان حاصل است.

از خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود بهنگام مطالعه چنانچه نظرات یا پیشنهاداتی دارند مترجمین را مطلع تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

کرامت‌الله افسر ـ محمد یوسف کیانی

پیشگفتار

به سال ۱۹۷۵ در نیویورک، در جلسه‌ای با شرکت دونالد ویلبر[۱] لیزا گُلُمبک[۲] و رنتاهلد[۳] طرح کتابی در موضوع معماری عصر تیموری، شامل دوره‌ای نسبتاً طولانی‌تر از حیات واقعی آن سلسله، یعنی از ۱۳۶۰ / ۷۶۲ تا ۱۵۱۰-۹۱۶ آغاز شد. قرار بر این شد که در این کار کتاب تک‌نگاری ویلبر به نام *معماری اسلامی ایران: دورهٔ ایلخانی* (پرینستن ـ ۱۹۵۵)، سرمشق قرار گیرد، و یادداشتهائی که ویلبر در سفر های علمی خود از سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و پس از آن در ایران و توران برداشته و بررسیهای لیزاگلمبک دربارهٔ آثار تیموری (که از ۱۹۶۶ به بعد در ایران و توران انجام گرفته) و تحقیقات هلد در ایران به ویژه در ناحیه یزد، از سال ۱۹۶۸ به بعد، در کتاب مورد نظر گنجانیده شود و برای پر کردن فاصله‌های خالی از دانشمندان دیگر دعوت به عمل آید.

از آغاز، هدف ارائهٔ یکی از معماریهای «بزرگ» و در عین حال کمتر شناخته شدهٔ جهان بود که همهٔ مورخان معماری غربی، معماران و طراحان حرفه‌ای و کارشناسان فرهنگ و هنر اسلامی را دربر می‌گیرد.

هرچه کار به آهستگی پیش می‌رفت، عظمت طرح و دشواریهای آن بیشتر نمایان می‌شد. شمارهٔ آثار این دوره بیش از دو برابر تعداد آثار ایلخانی پیش‌بینی شد. واضح بود که برای تکمیل فهرست لازم بیش از آنچه پیش‌بینی شد بود باید وقت صرف می‌شد، و این امر جنبهٔ مثبتی هم داشت، به این صورت که از روی این آمار می‌شد نکات مبهم مسائل پیچیده‌تر را آشکار ساخت. لذا در مقایسه با مجلد معماری ایلخانی، در اینجا مطالب گوناگون و متنوع‌تری مورد تحقیق قرار گرفته است.

از سوی دیگر، در آن زمان اطلاعات خیلی بیشتری در

مورد آسیای مرکزی (شوروی) در دسترس بود. ترابری و شرائط کار بخصوص در ایران بهبود یافته بود و دانشمندان محلی تهیه اسنادی برای بناهای اسلامی را توسعه بخشیده بودند. بنابراین فهرست آثار مفصل‌تر و شامل جزئیات بیشتری می‌شد.

هنگامی که طرح در جریان بود، دو پیچیدگی در کار پیش آمد. پیش از اینکه کار فهرست کامل شود، به واسطهٔ اوضاع سیاسی، شرایط کار کردن در ایران و افغانستان نامساعد شد و مؤلفان نتوانستند برای مقابلهٔ نقشه‌ها و توصیفات خود در محل، به آن دو کشور بازگردند. اشتغال هلد به عنوان مسئول برگزاری جایزهٔ «آقاخان» برای معماری اسلامی، وی را ناگزیر ساخت تا در سال ۱۹۷۹ از جمع مؤلفان کناره‌گیری کند.

ظرفیت بالقوهٔ این تودهٔ بزرگ مطالب جمع‌آوری شده هنگامی آشکار شد که فهرست آثار به اتمام رسید. اطلاعات وسیعی که به عنوان اساس کار فراهم شده بود، امکان داد تا راجع به نقش بانی و جامعه و همچنین در مورد تحول فنون طاق‌زنی و شکل‌شناسی معماری و حتی راجع به فرضیهٔ طرح‌ریزی و تمثیل‌شناسی و زیباشناسی، شرحهای مفصلی آورده شود. آرزوی پاسخگوئی به این پرسشها به آسانی برآورده نمی‌شد. هرچند چنین مسائلی مدتهای مدید خاطر مورخان معماری غربی را به خود مشغول داشته بود، اما برای معماری اسلامی از این جهت کمتر کاری صورت گرفته بود. به وجود آوردن روشی در اسلوب مطالعهٔ آثار به جا مانده از این دوره، در بعضی موارد از روی الگوی فرضیهٔ هنری غرب و در موارد دیگر، با به هم پیوستن مطالبی از منابع اسلامی و استفاده از دیگر نظامات و قواعد و رجوع به عقل و منطق ضروری می‌نمود.

بارزترین نتایج این بررسی عبارت از این است که توانستیم تعریفی دقیق از آنچه «شیوهٔ» معماری تیموری را ساخته ارائه داده بیان کنیم که چرا چنین شیوه‌ای ایجاد شد و کار بزرگ و موفقیت‌آمیز آن چه بوده است. این کتاب از تحلیل آغاز شده و به ارزیابی می‌رسد. شاید این مسیر پرخطر باشد، ولی راهی است که هنرشناس نمی‌تواند برای همیشه از آن پرهیز کند، حتی پژوهندهٔ تاریخ هنر اسلامی هم به انجام این کار ناگزیر است.

هرچند به قدرت رسیدن تیمور زودتر از ۱۳۷۰ / ۷۷۲ انجام نپذیرفت، اما چشم‌انداز زمانی فهرست خود را، برای اینکه نقطهٔ عزیمتی برای آن فراهم شده باشد، تا ۱۳۶۰ / ۷۶۲ به عقب بردیم. هنرهای دورهٔ جانشینان دولت ایلخانی، از بسیاری جهات، هنر پیش از تیموری محسوب می‌شود. اگرچه متداول شده است که اسامی سلسله‌ها را برای دوره‌های تاریخ هنر کنار بگذارند، ولی اصطلاح تیموری در این مورد کاملاً بجاست، چه این سلسله حاکم، در تکوین هنرها نقشی عمده ایفاء کرده است. بناهائی که بانی آنها سلسله‌های معاصر تیموریان، یعنی ترکمانان بوده‌اند از نظر سبک در شمار بناهای تیموری است، زیرا شیوهٔ حاکم بر آنها همان سبک تیموری توران و خراسان است. چشم‌انداز زمانی، چند سال تا بعداز برافتادن سلسله تیموری (۱۵۰۶ / ۹۱۲) ادامه می‌یابد تا آن آثاری را که از نظر سبک به سالهای آخر آن سلسله تعلق می‌گیرد، نیز شامل شود.

نواحی که مورد بررسی قرار گرفته عبارت است از توران (آسیای مرکزی شرقی شوروی سابق)، خراسان (افغانستان و شمال ایران)، ایران (ایران مرکزی و غربی و جمهوری آذربایجان) و مازندران (سواحل دریای خزر).

این تقسیمات براساس تاریخ سیاسی قرن پانزدهم (قرن نهم هجری قمری) است که در طی آن زمان، این نواحی تحت تسلط شاخه‌های مختلف خاندان تیموری یا قدرتهای دیگر مانند تراکمه قرار داشت.

این کار تحقیقی مواد و مطالب قابل ملاحظه‌ای کنار هم گردآوری کرده است:

(۱) بررسیهای آثار در محل، توسط مؤلفان و شرکت کنندگان دیگر؛

(۲) گزارش کارهای میدانی که به چاپ رسیده، شامل مقالات و تک‌نوشته‌هایی به زبانهای روسی و فارسی است (منابع اولیه به زبان فارسی و عربی و بعضی زبانهای اروپائی) و نسخهٔ خطی کتاب در سال ۱۹۸۳ به اتمام رسید و مراجعات به بعضی کتب بعدی که تا سال ۱۹۸۴ به چاپ رسیده بود، به آن افزوده شده است.

قسمت عمده‌ای از ده فصل کتاب نتیجهٔ بحث و گفتگو میان دو مؤلف کتاب است. هریک از مؤلفان بخشهایی از موضوع را که در آن تخصص بیشتر داشته و یا مورد تمایلش بوده، به رشته تحریر کشیده است. ضمناً مؤلف دیگر آن را تجدید نظر کرده و نظر خود را برای نسخهٔ نهائی بر آن افزوده است. به این طریق فصلهای تاریخ سیاسی، اوضاع طبیعی و فرهنگی و همچنین قسمتهای مربوط به معماران، مصالح و روشهای ساختمانی، و فصلهای تزئینات و باغها، و بخشهای راجع به سبکهای محلی قم و مازندران و شیروان در وهله اول کار ویلبر بود. گلمبک بخشهای مربوط به تاریخ اجتماعی، فصل راجع به معماری و اجتماع، بخشهای طرح ذهنی، فضا و طاق‌زنی و فصلهای فرضیه طرح و سبک و تشخیص را به رشته تحریر درآورد.

فهرست حاصل یک کوشش دسته‌جمعی است که همکاران بسیاری با مقالات و یادداشتها و عکسها و اظهارنظرهای منتشر نشده، کریمانه در آن سهیم شده‌اند. مقالات آنها هریک در جای خود معرفی شده است؛ غالب آنها را مؤلفان به چاپ رسانده‌اند.

به ویژه از شادروان ل.س. برتانیتسکی[۴] وابسته به مؤسسهٔ معماری و هنر و فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان سپاسگزاریم. نامبرده در جلسه‌ای دوستانه با صفا که در سال ۱۹۷۶ در باکو با ویلبر داشت موافقت کرد تا مطالب فهرست را دربارهٔ بناهای قرن پانزدهم و در جمهوری آذربایجان فراهم سازد. از آن سوی دیگر دریای خزر، یعنی جمهوری ازبکستان نیز همکاران ما با گفتگوهای مداوم در طی بیست سال گذشته مؤید ما بوده و از یاری خویش دریغ نورزیده‌اند. این کتاب مخصوصاً به پروفسور.گ.ا.پوگاچنکو[۵] مدیر پیشین مؤسسهٔ هنرهای زیبای تاشکند که کارهای جالب مشارالیه ازجمله اقدامات ابتکاری دست اول است، مدیون است. اعضای دیگر این مؤسسه، ل.ی.رمپل[۶]، م.س.پولاتف[۷] و ن.ب.نمتسرا[۸] پیوسته ما را، با در اختیار قرار دادن انتشارات و پاسخ به پرسشها، در جریان تحقیقات تازه آسیای مرکزی می‌گذاشتند. ل.یو.مانکوسکایا[۹] که با شکیبائی به همهٔ پرسشهای ما پاسخ می‌داد و نیز با نوشتن مقالات دربارهٔ تاشکند در کار فهرست سهیم می‌شد، نقش عمده‌ای به عهده گرفته است. یکی از دلائل فراهم آوردن این کتاب این است که کارهای مهمی که دانشمندان شوروی سابق دربارهٔ معماری تیموری انجام داده‌اند، در اختیار غرب قرار گیرد.

نسبت به رنتاهلد، که در مراحل اولیه کتاب شرکت داشته و در تمام مدت تألیف به نقدهای سازنده و ابراز عقیده و تشویق ادامه داد، دین مخصوص داریم. سهم

مشارالیها از کتاب، به اضافهٔ اقلام مربوط زیادتر و متنوع‌تر از آن است که باید کاملاً به آنها اشاره شود.

از دانشگاه میشیگان، تری‌الن[۱۰] از روی لطف رسالهٔ خود در موضوع اوضاع طبیعی شهر هرات و نقشه‌ها و عکسهای مربوط به آن را در اختیار ما قرار داد. وی در بحثهای راجع به هرات و باغهای آن شرکت داشته و پیش‌نویس را در مراحل اولیه خوانده و پیشنهادهای سودمندی برای اصلاح ارائه داده است. از دانشگاه ادینبورگ رابرت هیلن براند[۱۱]، سخاوتمندانه رساله خویش تحت عنوان «برجهای آرامگاهی ایران تا سال ۱۵۵۰» و مقاله طولانیش تحت عنوان «برجهای آرامگاهی مازندران» را در اختیار ما گذاشت.

سپاس فراوان و مخصوص ما در حق الگ گرابار[۱۲] به جای خود باقی است، زیرا اقبال بی‌نظیر او نسبت به مطالعهٔ معماری، تأثیری عمیق در فکر تدوین این کتاب داشته است. تشویقات شخصی مشارالیه در طی سالها به ما این امکان را داد تا کاری را که زمانی انجام نشدنی به نظر می‌رسید، به پایان رسانیم.

خوشوقتیم تا از بسیاری کسان دیگر که ما را یاری کرده‌اند تا این اثر در حد امکان به صورتی جامع و فراگیر درآید، نام بریم که ازآن جمله‌اند: شیلابلر[۱۳]، جاناتان بلوم[۱۴]، جرم کلینتن[۱۵]، کلوس هردیک[۱۶]، گوردن هلر[۱۷]، آنتونی هات[۱۸]، ر.سنگوپتا[۱۹]، رودی اشتوکرت[۲۰] و ماریا سابتنلی[۲۱].

از برکت یک بورس برای نواحی کشورهای خارجی در سال ۱۹۶۶ و مساعدتی که از طرف شورای سابق کانادا (اکنون شورای علوم اجتماعی و تحقیقات علوم انسانی نامیده می‌شود) برای بررسی بناهای اصفهان، تحقیقات در محل امکان یافت. و نیز جا دارد که از کمکهای اعطائی از سوی شورای برنامهٔ علمی «آقاخان» که بودجه‌هائی برای تهیّه پیش‌نویس کتاب به انضمام هزینه نقشه‌کشی و عکسبرداری تأمین کرد، قدردانی شود.

هیچ کاری با این قدر و تناسب، بدون تعهد جمعی با وجدان، مرکب از دستیاران بررسی و نقشه‌کشها و تکنیسینها و ماشین‌نویسها نمی‌توانست صورت پذیرد. از اینکه کتاب مورد تائید بخش آسیای غربی موزهٔ شاهی اونتاریوی شهر تورنتو واقع شده بسیار خوشوقت هستیم. کار بسیار سترگ تهیه ترسیمات توسط کارول ریچارد زجیلبرت[۲۲] ابتدا اجرا و سپس مورد نظارت قرار گرفت. به خاطر اصرار نامبرده در اجرای عالی کار از وی سپاسگزاریم. تشریک مساعی اصلی نیز از طرف مهندس معمار میخائل جرجویچ[۲۳] به عمل آمد که ملزم به نقشه‌های چاپ شده را که برای آنها یادداشتهائی از محل نداشتیم، تصحیح نماید.

تکنیسین ویلیام پرات[۲۴] از توده‌هائی از عکس مواظبت می‌کرد و باردی هارت[۲۵] با شکیبائی نسخ بی‌شمار پیش‌نویس را به دفعات تایپ می‌نمود. ریچل بارنی[۲۶] کمک محقق نیمه‌وقت، ساعات بسیاری را صرف جمع‌آوری و تهیه لیستهای کامپیوتری جهت ضمائم کتاب و برای مقاصد مطبوعاتی کرد و از نظر تکنولوژی کامپیوتر به وسیله الیزابت هنریکسن[۲۷] مورد راهنمائی قرار گرفت. از ویراستار الیزابت پاورز[۲۸] در چاپخانهٔ دانشگاه پرینستن که با نسخه پیچیدهٔ این کتاب سروکار داشته و در ویرایش آن قدرت خلاقیت و بردباری تمام به خرج داده سپاسگزاریم.

این کتاب به دو مجلد تقسیم شده است. مجلد اول شامل مقالات و ضمایم و فهرست آثار و کتاب‌شناسی

است و مجلد دوم تصویرها را در بر دارد. فهرست متضمن هر بنائی است که از این دوره در نزد مؤلفان شناخته شده بود؛ هرچند که پاره‌هائی از آن به جای مانده باشد. این آثار از نظر منطقه جغرافیائی دسته‌بندی شده و به ترتیب حروف الفبا تنظیم یافته است. فهرستی از آثار که فقط در متن‌ها نامبرده شده از منابع ادبی جمع‌آوری شده است (نگاه کنید به ضمیمهٔ الف: فهرست مکمل). معمولاً به وسیله شمارهٔ فهرست و یا فهرست مکمل به آثار اشاره می‌شود (مانند "Scn") و این به خاطر آن است که نیازی به یادداشتهای پائین صفحه نباشد. اشارات تفصیلی را می‌توان در هریک از اقلام فهرست پیدا کرد. نقل فوق از منابع اولیه فقط هنگامی صورت می‌گیرد که متن، مطلب تازه‌ای را ارائه می‌دهد (که قبلاً چاپ نشده باشد). به خاطر سهولت کار خواننده‌ای که با تاریخ ایران در قرن پانزدهم و یا معماری اسلامی آشنائی ندارد، مطالب زیادی مربوط به سابقهٔ تاریخی آورده شده است. امید آنکه متخصصان از این تفسیرها و حاشیه رفتنها ملول نشوند.

اصطلاحات عربی و فارسی و بعضی اصطلاحات روسی که اول بار با آن برخورد می‌شود در فرهنگ واژه‌های دشوار کتاب توضیح داده شده است. إعراب در واژه‌های فارسی و عربی که تلفظ صحیح آنها را نشان می‌دهد، به جهت معدود بودن واژه‌ها و هزینه تهیه حذف گردید.

سیستم «آوانویسی» که در این کتاب به کار رفته نظیر سیستم کتابخانهٔ کنگره است، با تغییرات کوچکی که به منظور سهولت قرائت متن و صرفه‌جوئی در هزینهٔ چاپ به عمل آمده است.

1. Donald Wilber
2. Lisa Golombek
3. Renata Holod
4. L.Bretanitski
5. G.A.Pugachenkova
6. L.I.Rempel
7. M.S.Bulatov
8. N.B.Nemtsera
9. L.Man Kovskaia
10. Terry Allen
11. Robert Hillenbrond
12. Oleg Grabar
13. sheila Blair
14. Jonathan Bloon
15. Jerome Clinton
16. Klaus Herdig
17. Gordon Holler
18. Anthony Hutt
19. R. sengupta
20. Rudi stuckert
21. Maria subtenly
22. Carole Richards Gilbert
23. Michael Djordjevich
24. William pratt
25. Bardy Hart
26. Rachel Barney
27. Elizabeth Henrickson
28. Elizabeth powers

مقدمه

زمان کار معمار قوام‌الدین شیرازی (۱۴۳۸/۸۴۲ - ۸۱۳/۱۴۱۰) دقیقاً با زمان شاهکار آفرینیهای برونلشی[1] معمار برجسته و صاحب نام ایتالیائی مصادف بود. هنگامی که آخرین رجهای گنبد بزرگ کلیسای جامع فلورانس به قطر ۴۲ متر در سال ۱۴۳۶ زده می‌شد، همهٔ مردم فلورانس به حیرت ایستاده بودند، چنانچه قوام‌الدین در میان جمعیت حیرت‌زده حضور می‌داشت از کار معمار ایتالیایی دچار شگفتی نمی‌شد، زیرا اسلاف او چنین فنونی را نزدیک به یک قرن پیش در مورد گنبدهای کوچکتر به کار برده بودند.

گنبد سلطانیه (۱۳۱۳/۷۱۳ - ۱۳۰۵/۷۰۵) فضائی را با قطر کمتر از بیست و شش متر می‌پوشاند و دارای یک نیمرخ منحنی زنجیری[2] است که از (رانش افقی) کاسته و از دو پوسته ساخته شده است. امکان دارد که قوام‌الدین گنبد شکوهمند بیضی‌شکل «دوپوششی» را بر فرازگور امیر دیده و با آن شاهکار به رقابت برخاسته و بیست و پنج سال بعد گنبد مدرسهٔ گوهرشاد هرات را برافراشته است.

نسبت به فرضیه تناسبات موزون آلبرتی[3]، قوام‌الدین سری از روی بزرگ منشی تکان می‌دهد. وی وارث سیستم هماهنگ ساختن اشکال هندسی بسی پیچیده‌تری بود که سالیان دراز در میان استادکاران شرق اسلامی رواج داشت. امکان دارد که این سیستم در گذشته‌ای دور به ریشه‌های سنّت ویترروویوس[4] که در این زمان در ایتالیا بازشناخته شده بود، ارتباط پیدا می‌کرد.

این هماهنگی داخلی بنا، از نظر قوام‌الدین و همکارانش به همان اندازه مهم بود که برای معماران هم‌عصر او در سایر کشورها اهمیت داشت.

ذهن و اندیشه قوام‌الدین در عین حال متوجه مسائل مهم دیگری در معماری بود. و آن این بود که تکیه‌گاههای گنبد را از دید تماشاگر پنهان دارد و به این وسیله یک حرکت کم‌وزنی و ظریف به وجود آورد. آیا گنبد که معمولاً عنصری ساکن و استوار است چگونه

می‌تواند درحال حرکت جلوه کند؟ چگونه باید رنگ و بافت کار و نور در سطح تزئین توازن یابد تا جمال و وحدت ممتازی حاصل شود؟

قوام‌الدین در رأس گروهی از معمارانی بود که معماری ایران را در یک مسیر تازه انداختند. درست به همان طریق که «برونلشی» و همکارانش در مورد معماری اروپا عمل کردند. اگرچه این صحنه‌سازی، البته تخیلی است و احتمالاً قوام‌الدین از آنچه در معماری ایتالیا اتفاق می‌افتاد، کمترین اطلاعی نداشته است. ضمناً این نکته بسیار شگفت‌انگیز است که انقلاب در معماری ایران و ایتالیا در یک زمان اتفاق افتاد و خصوصیات بسیار مشترکی نیز با هم داشته‌اند. لذا هنگامی که همهٔ دانش معماری این دوره را جمع‌آوری می‌کنیم، درمی‌یابیم که معماری تیموری چیست و عواملی که عظمت آن را به وجود آورده‌اند کدامها هستند.

تیمور علی‌رغم لشکرکشیهای وحشیانه و اعمال سبعانه و ایجاد جو دیکتاتوری و ترور، استادکاران و هنرمندان مختلف را در پایتخت جدید امپراطوری خود، یعنی سمرقند گردآورد. تیمور علاوه بر دانشمندان و شعرا و نویسندگان، صدها تن از صنعتگران نظیر بافندگان، فلزکاران، کسانی که در هنرهای ساختمانی تخصص داشتند و پیشه‌های سودمند دیگر را جمع‌آوری کرده سمرقند را کانون فعالیت دانشمندان و شعرا و صنعتگران قرار داد. اما پیش از آنکه یک مکتب مشخص هنری در سمرقند به وجود آید، تیمور درگذشت. این گروه از صنعتگران و هنرمندان که در دربار امپراطوری تیمور تربیت یافته بودند، سرانجام به هرات و مراکز هنری دیگر رفته، مکتبهای نقاشی و دیگرفنون معروف دورهٔ تیموری را بنیاد نهادند. با این همه تیمور اثر مشخصی بر روی معماری عصر خویش به جای گذاشت. مقیاس بناهایی چون مسجد بزرگ در سمرقند، دروازهٔ قصر شهر سبز و بقعهٔ پیر و مراد روحانی را در ترکستان، خود او تعیین کرد.

پس از تیمور، رهبری در عصر فرهنگی و سیاسی به پسرش شاهرخ رسید. این پادشاه هرات را به صورت پایتخت بزرگ امپراطوری خود درآورد، به قراری که با سمرقند کوس برابری می‌زد. از توصیفاتی که از دربار او به جای مانده درمی‌یابیم که قوام‌الدین در نجوم و هندسه و مهندسی دست داشته و او را استاد عصر خود می‌خوانده‌اند. بی‌تردید شناخت قوام‌الدین از روی آثار به جا مانده از او مثل مسجد مشهد، مسجد و مدرسه گوهرشاد در هرات و مدرسهٔ خرگرد و همچنین مزار گازرگاه بهتر و دقیق‌تر امکان‌پذیر است. از قدر و منزلت و مهارت استاد همین بس که از میان همهٔ معماران اعصار و ادوار مختلف فقط از او در کتب ادبی ذکری به میان آمده است.

اما در کتیبه‌هایی که بر روی آثار به جای مانده قرار دارد، تقریباً از ۱۰۶ استادکار نام برده شده که هیچ‌کدام از آنها همپایهٔ قوام‌الدین نبوده‌اند. به این دسته از معماران دستمزد کافی داده نمی‌شد و در مقابل ابتکارات آنان، پاداشی بسزا پرداخت نمی‌گردید. بعضی از این معماران مسقط‌الرأس و محل اقامت خویش را ذکر کرده‌اند. بیشتر این معماران به شهرهای تبریز و شیراز و اصفهان منسوبند. این دسته از

استادکاران هم در آسیای مرکزی و هم در زاد و بوم خود به کار پرداخته‌اند.

ذوق هنر معماری دورهٔ تیموری، در وهلهٔ نخست در طرح انواع جدید بنا و یا تکمیل اقسام پیشین تجلی نکرده، بلکه تجربه‌اندوزی آنان در تزئین و انواع طاق‌زنی جلوه نموده است. یک قسم طاق‌زنی وجود داشته که به احتمال زیاد از نبوغ قوام‌الدین سرچشمه گرفته است. این نوع طاق‌زنی به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. در مورد پوشش کاشی که بر بناها افزوده شده، می‌توان به ذوق و سلیقه گروه جداگانه‌ای از تزئین کاران پی برد که می‌کوشیدند تا بر کار تزئین بناهای دیگر که مربوط به همان دوره بوده، برتری یابند.

منابع موجود در مورد بسیاری از نکات و ریزه‌کاریهای مربوط به معماران و ابزارمندان خاموش است.

آیا معمارانی که از شیراز به توران و خراسان آمدند پیرو مکتب خاصی بودند؟ آیا معمار، مسئولیت طراحی تزئین سطح بنا را نیز به عهده داشته است؟ تا چه اندازه طرح بنا پیش از پی‌ریزی آن انجام می‌گرفته است؟ در این مرحله نقش بانی چه بوده است؟

کتیبه‌ها و متون تاریخی اسامی تقریباً بیست و پنج بانی بنا، یعنی افرادی که هزینهٔ آن را پرداخته‌اند به دست می‌دهند. برخلاف ایتالیای عصر رنسانس، جامعهٔ تیموری فقط کوششهای فرد را در نظر می‌گرفت؛ و تقریباً همهٔ کارهای ساختمانی تحت نظارت یک شخص انجام می‌شد و رسته و دسته‌ها در آن مدخلیتی نداشتند. بنیاد کارهای خیریه از محل درآمد موقوفات انجام می‌شد. بانیان موقوفات عبارت بودند از: تیمور و اعضای خاندان او، امیران و مقامات عالی‌رتبهٔ دربار و حکام ولایات و اعیان محلی.

بعضی از ابنیهٔ بسیار مهم زیر نظر دیوان‌سالارانی که از اشراف لشکری نبودند، قرار می‌گرفت؛ مانند: پیراحمد وزیر شاهرخ و علی شیرنوائی ندیم سلطان حسین؛ چنانکه بنا و مرمت حدود سیصدوهفتاد ساختمان را به علی‌شیر نسبت می‌دهند.

درجات مقام بانیان از دامنهٔ وسیع کیفیتی که در آثار آنان نمودار است معلوم می‌شد. بناهائی که به پشتیبانی پادشاهان ساخته شده معمولاً بزرگ و از نظر تزئینات باشکوه‌تر از بناهای دیگر است. اما فراهم بودن بودجه کافی به تنهایی روشنگر تنوع کیفیت و شکوه و جلال بنا نیست. بی‌تردید نیروی کار و استعدادها در پایتختهای امپراطوری تمرکز یافته بود و فقدان آنها در ولایات سبب پیدایش «شیوه‌های معماری محلی» در شهرهای دیگر می‌شد که در بسیاری موارد سطح کیفیت آن از «شیوهٔ پایتختی» که همان سبک تیموری باشد، پائین‌تر است. وزیر شاهرخ نیز به قوام‌الدین، معمار دربار، دسترسی داشته که این معمار هنرمند مدرسه‌ای در خرگرد یکی از نقاط دورافتاده کشور به نام وی ساخته است. آثار ترکمنی ایران مرکزی که مربوط به نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) است، اغلب پرتزئین است، لیکن هیچ نشانی از طرح بدیعی که در مسجد دختر جهانشاه (که مردم آن را مسجد کبود می‌نامند) و در تبریز پایتخت قره قویونلو قرار دارد، در آنها دیده نمی‌شود. احتمالاً جهانشاه از دربار شاهرخ در هرات، معمارانی را به شهر سلطنتی خویش جلب کرده بود.

از متون تاریخی عصر تیموری می‌توان تصویری از ترقی و رونق روزافزون شهرها به دست آورد. این تصویر را مشاهدات کلاویخو، سفیر پادشاه کاستیل و لئون[5] در دربار تیمور، مورد تائید قرار می‌دهند. توضیحات نامبرده دربارهٔ زندگی مردم در شهر سمرقند دلالت بر فراوانی مواد خوراکی و گوشت دارد که قیمت آنها بسیار ارزان بوده است. آرامشی که به وسیله تیمور برقرار شد و جانشینانش آن را ادامه دادند، باعث رونق اقتصادی گردید که به نوبه خود الهام‌بخش ساختن بناهای بی‌شماری در سراسر ایران و توران گشت. بر تعداد بیش از دویست و پنجاه بنای به جای مانده، می‌توان ده اثر دیگر را افزود که در منابع ادبی به آنها اشاره شده است.

آنچه که از قصر تیمور در شهر سبز به جای مانده، دروازهٔ آن است. از مجموعهٔ کاخهای شاهان شیروان در باکو نیز در وهله اول آثار مذهبی است که هنوز بر پا ایستاده است. یک نمونهٔ برجسته از اقامتگاههای شاهانه که با سنگ ساخته شده هنوز در نارداران بر جا مانده است.

بیشتر آثار در این فهرست دارای هدفی مذهبی بوده است. مساجد و مدارس بیشتر بر طبق طرحهای دورهٔ پیشین بر پا می‌شد. در هر حال طرح چهار ایوانی متداول کمتر از گذشته به کار گرفته می‌شد. بسیاری از مساجد ایوانهای کمتر داشته یا حتی اصلاً بدون ایوان بود. تعدادی از مدارس نیز کمتر از چهار ایوان داشته‌اند. ساختمانهای مذهبی دیگر شامل خانقاه و حضیره و آرامگاههای متعدد است. تعداد زیادی مقابر سلطنتی و زیارتگاه به جای مانده که شماره آنها در مجموع از بنای بلند گور امیر گرفته تا برجهای آرامگاهی «محلی» در مازندران به نود می‌رسد.

توجه و حمایت پادشاهان و درباریان بیشتر بر زیارتگاه‌ها متمرکز می‌شد؛ زیارتگاههای قدیمی مورد تعمیر و تزئین قرار می‌گرفت و زیارتگاههای تازه بنا و اغلب آنها کاملاً تزئین می‌شد.

در دورهٔ تیموری بود که مرقد امام رضا(ع) در مشهد با یک مسجد شاهی به صورت مرکز زیارتی عمده درآمد و برای استفاده و آسایش زوار سه یا چهار مدرسه شاهانه و یک کتابخانه و کاروانسرائی سلطنتی و کاخها و باغها ساخته شد.

و نیز در طی همین دوره است که شهرسازی به معنی واقعی آغاز شد. در اوائل قرن چهاردهم حکام و مصادر امور دولتی تبریز به ایجاد حومه‌هائی پرداختند که اماکن عمومی هسته مرکزی آنها را تشکیل می‌داد. چون بسیاری از این بناها از میان رفته است، نظم و ترتیب آنها معلوم نیست. اگر کسی بخواهد از آثار به جای مانده در شهرهای مرکزی ایران مانند اصفهان، یزد و کرمان در دورهٔ ایلخانیان قضاوت کند، می‌بیند، با وجود آن که بسیاری از این شهرها متصل به مساجدشان، میدانی داشته‌اند، اما هیچ یک از این عمارات جدا از پیرامون خود قرار نگرفته‌اند.

در عصر تیموری نمونه‌های «مجموعهٔ شهری» براساس یک میدان باز، فراوان یافت می‌شود. بیشتر بناها طوری طرح‌ریزی شده که از بناهای اطراف خود جدا و مشخص باشند و معمولاً سطح اضلاع چنین بناهائی با کاشی پوشیده شده است. نمونهٔ قدیمی آن میدان مشهور ریگستان سمرقند است که در آغاز در

کنار آن مدرسه و خانقاه الغ‌بیک و چندین بنای مذهبی و تجاری دیگر واقع شده بود.

بررسی معماری تیموری

مطالعه و بررسی معماری تیموری در آسیای مرکزی از هنگام تجاوزات روسیه تزاری در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم آغاز می‌شود. در پاره‌ای موارد در عرض ماههای اولیه تسخیر هر شهری، مهندسان روسی مشغول کار شده کوشش می‌کردند تا آثار تاریخی را که بر اثر صدمات زمان در حال فرو ریختن بود حفظ کنند. خرابیهای حاصله از زلزله نیز گروههای متخصص را به آنجا می‌کشاند. در دهه‌های نخستین قرن بیستم، آسیای مرکزی کانون شرق‌شناسان و باستانشناسان و مورخان هنر گشته بود. مطالعات و.و.بارتولد[6] در تاریخ آسیای مرکزی شالودهٔ استواری برای کارهای باستانشناسی پی‌ریزی کرد. یکی از نخستین امکنه تاریخی که مورد حفاری قرار گرفت رصدخانهٔ سمرقند بود. با بروز انقلاب ۱۹۱۷ هیئت‌های مخصوصی برای بررسی و ثبت احوال بناهای تاریخی تشکیل شد و گروههایی مرکب از مهندسان و باستانشناسان برای مرمت آنها سازمان یافت. تحقیقات باستانشناسی و مرمت آثار ادامه یافت و مورد حمایت دولت قرارگرفت. دورهٔ پیش از جنگ دوم جهانی تحت رهبری مردانی مانند ماسن[7] و زاسیپکین[8] فوق‌العاده پربار بود. کارهای آنان در سالهای پس از جنگ توسط برتانیسکی[9]، رمپل[10]، شیشکین[11] و پوگاجنکو[12] و افراد بسیار دیگری دنبال شد.

در طی سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دانشمندان جوانتر شوروی سابق بیشتر به تخصص در یک دستهٔ محدود از آثار و یا در بعضی جنبه‌های معماری مانند مصالح ساختمانی و روش طرح‌ریزی و جز آن گرایش پیدا کردند.

مرمت و حفاظت به موازات تحقیقات باستانشناسی با هم پیش رفته است. دانشمندان شوروی سابق در جزئیاتی مانند مواد متشکله ملاط، آجر، شالوده و مسائلی چون زخمها و شکستهای حاصله از زمین‌لرزه بسیار علاقمند شدند. زمینهٔ هندسی تزئین معماری و طرحها به حد کمال مورد بررسی قرار گرفت. در مورد بسیاری از بناهای تاریخی منفرد به طورکامل تحقیق به عمل آمده نتیجهٔ تحقیقات انتشار یافت.

متأسفانه تعداد بسیار کمی از این بررسیها دارای ترسیمات با مقیاس اصلی است که بدون شک در اثنای کار کشیده شده است. بسیاری از طرحهای منتشره بدون مقیاس و تعیین جهات است. این بررسیها نیز طوری تنظیم یافته که ذکر اسناد و مدارک از آنها حذف شده و از ذکر منابعی که در خارج از اتحاد جماهیر شوروی سابق در دسترس نیست، خودداری شده است. از دورهٔ پیش از جنگ به بعد، به علت اینکه غالب باستانشناسان در زبانهای عربی و فارسی آموزش نیافته‌اند، بسیاری از کتیبه‌ها خوانده یا بازخوانی نشده است. هرچند تهیه فهرستی در دست اقدام است، ولی هنوز هیچ فهرستی راجع به آثار آسیای میانه و توسط دانشمندان شوروی سابق انتشار نیافته است.

ایران مقصد بسیاری از مسافران اروپائی بوده است. بعضی از آنان که به اوائل قرن پانزدهم مربوط می‌شوند، نوشته و ترسیماتشان جزئیاتی را حفظ کرده که در غیر این صورت آن مطالب از میان می‌رفت. در هر حال در اواخر قرن نوزدهم هیچ‌گاه ابنیه و آثار دورهٔ تیموری آن‌طور که مجموعه آثار هخامنشی در تخت جمشید یا بناهای صفوی در اصفهان مد نظر بوده، مورد توجه قرار نگرفته است.

کار عکس‌برداری و اندازه‌گیری و تا حدی ثبت کتیبه‌ها توسط اشخاصی نظیر ا.دیبتس[۱۳] وف. زاره[۱۴] انجام پذیرفت. در سالهای ۱۹۳۰ این مهم توسط یو.پوپ[۱۵] و ارنست هرتسفلد[۱۶] و آندره گلدار[۱۷] دنبال شد. بعضی از نتایج کار این هیئتها در کتاب بزرگ بررسی هنر ایران[۱۸] (۱۹۳۸) با فصولی توسط، ر.بایرون[۱۹] و ا.شریدر[۲۰] و پوپ به چشم می‌خورد. در حالی‌که مجلدات این کتاب نخستین طرحهای بعضی از بناها را دربر دارد، بسیاری از آنها کامل نبوده و چندان قابل اعتماد نیست. قرائت کتیبه‌ها و ترجمه‌های متون احیاناً خالی از خطا نیست. بزرگترین ارزش «بررسی» در زمان حاضر، تصاویر آن است که وضع اصلی آثار را که از آن زمان به بعد مورد مرمت قرار گرفته و یا ویران شده حفظ کرده است. مقالات دربارهٔ معماری تیموری را باید با قید احتیاط مورد توجه قرار داد، ولی نباید آنها را از نظر دور داشت، چراکه مکن است حاوی نظرات عمیق و باارزشی باشد.

ازجمله فواید کتاب «بررسی» این که ذوق پیشاهنگان تفحص و بررسی را برانگیخته است. دونالد ویلبر در فاصله سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۶ بیشتر خاک ایران را با پای طلب در جستجوی بناهای تاریخی درنوردید. در ابتدا براثر مقررات دست وپاگیر از مسافرت او جلوگیری شد. حتی وضعیت بد جاده‌های مخاطره‌آمیز و فقدان تسهیلات لازم، سفر را دشوار می‌ساخت. اما در سالهای بعد محدودیتها برداشته و در تسهیلات رفاهی، بهبودی زیاد حاصل شد. سرانجام بر شمار پژوهندگان اروپائی و آمریکائی وکشورهای دیگر و محققان و دانشمندان ایران که در تاریخهای محلی تحقیق و پژوهش کرده و جغرافیای تاریخی بسیاری از نواحی ایران را نوشته‌اند، افزوده شد. ایرج افشار رئیس کتابخانهٔ دانشگاه تهران به ویژه در شرح و تاریخ آثار تاریخی یزد و نواحی اطراف آن شهر فعال بوده است. فهرست آثار تاریخی توسط نصرت‌الله مشکوتی تالیف شده و شرحهائی راکه مولوی، هنرفر و ورجاوند انتشار داده‌اند نمونه‌ای چند از اقدامات بسیاری است که در این زمینه به عمل آمده است.

غالب تحقیقات باستانشناسی که توسط وزارت فرهنگ در ایران انجام می‌گیرد هیچ‌گاه به چاپ نمی‌رسد، بسیاری از ادارات مسئول تعمیرات استانها کارهای مهمی انجام داده‌اند، لیکن از آنان تشویق به عمل نمی‌آید که نتیجهٔ کار خود را آشکار سازند.

در مقایسه با ایران بیشتر آن نواحی که افغانستان امروزی را تشکیل می‌دهد، تقریباً همیشه به صورت یک منطقه تاریخی کنار افتاده بود و آثار بجای مانده تیموری و دوره‌های دیگر به نسبت معدودتر است. ازجمله دانشمندان این منطقه، کارهایی را دربارهٔ تاریخ و بناهای تاریخی شهر هرات باید ذکر کرد. بررسیهای پوگاشنکوا دانشمند شوروی سابق در مورد

ساختمانهای تیموری، در مقالات سودمندی منعکس شده است. در آینده نیز کشف آثار دیگری که ممکن است به طور تصادفی انجام گیرد، انتظار می‌رود.

روش تألیف کتاب

بخشهای گوناگون این کتاب طوری تدوین یافته تا سیر تکوین معماری این دوره را منعکس سازد. مراحل کار شامل یک مثلث ارتباطی است، میان بانی که کار را سفارش می‌دهد، جامعه‌ای که از آن استفاده خواهد کرد و معمار ـ بنائی که باید نیازهای آن دو طرف را برآورده سازد.

دو روشی که معمولاً برای معرفی معماری دوره اسلامی به کار می‌رفت، نارساست. روش دنبال کردن موضوع از طریق تاریخ، تحول سبک را در هر دوره مورد تاکید قرار می‌دهد. این موضوع در مرحله اولیه مطالعات معماری تیموری یک امر ثانوی و نزدیک به موضوع به نظر می‌رسد. هم از طریق نوع‌شناسی (typology) که غالباً در مطالعات معماری اسلامی به آن برمی‌خوریم و درعین حال کمبودهائی نیز دارد. در این روش بناها بر حسب عملکرد آنها طبقه‌بندی می‌شوند و هر دسته به عنوان یک موضوع جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این طریق شخص، نخست مسجد و تغییرات و تبدیلات آن را بررسی می‌کند و سپس مدرسه و جز آن را. با این روش توان شکل را برای انجام کاری که جهت آن معین شده، می‌توان ارزیابی کرد و بیشتر از این حد نمی‌توان نتیجه‌گیری و استنتاج کرد. لذا مشکل بزرگتر به جای خود باقی می‌ماند و آن این که: معمار چگونه به این و یا آن راه‌حل دست می‌یابد؟ اشاره به سوابق فقط موضوع زمانهای پیش را مطرح می‌سازد.

بررسیهای نوع‌شناسی، خصوصیات معماری متداول است و می‌تواند کاملاً سودمند باشد، اما هنگامی که به عنوان مقصود اصلی در نظر گرفته شود، کمتر سودمند است. همین که تکنیکها شناخته و طبقه‌بندی شد، هدف آنها باید مشخص شود. آیا این تکنیکها به جنبهٔ ایستائی یا زیبائی بنا یا چیز دیگر کمک می‌کند؟

نوع‌شناسی خصوصیات معماری چنانچه از روی اصول منطقی طبقه‌بندی شود سودمندتر می‌گردد. ترتیب نوع‌شناسی معمولاً در ایران رایج بوده و اقدام به آن از روی قرینه است. لذا تأثیر متقابل مردم و تکنولوژی و تاریخ در یکدیگر مورد تاکید قرار خواهد گرفت.

سه فصل نخستین به طریق سنتی از عوامل اجتماعی مؤثر در معماری تیموری بحث می‌کند که با یک دید کلی از تاریخ آن دوره آغاز می‌شود. در فصول متعدد دیگر به جامعهٔ تیموری، رابطه انسان با زمین و موقعیت محیط شهری، نظام اجتماعی، اقتصاد و محیط فرهنگی پرداخته می‌شود.

پس بحث ما روی مثلث ارتباطی میان عوامل اصلی یعنی مصرف‌کننده، بانی و استادکار متمرکز است. در این بحث انواع گوناگون بنا تعریف و عملکرد مؤسسات توصیف می‌شود و سهم بانی و استادکار هرکدام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در بخش دوم کتاب دربارهٔ

سنتهای ساختمانی دورهٔ تیموری تحقیق شده است. ترتیب موضوعها براساس مراحل مختلف معماری قرار دارد که با طرح ذهنی آغاز شده، کارهای عملی مانند مصالح و روشهای بنائی به دنبال می‌آید.

چون نخست به همهٔ اجزإ مرکبه و اصول ساختاری و ترکیبی که برای طراح عصر تیموری فراهم بوده به دقت بنگریم، می‌توانیم مراحلی را که از طریق آنها به راه‌حلها رسیده است دریابیم. مثلاً یاد می‌گیریم که ورودی پرکار و استادانه یک مجموعه بنا منحصر به مدرسه نبوده است. چنین مدخلی در مساجد و زیارتگاه‌ها و کاروانسراها نیز یافت می‌شود. بنا بر این گنجاندن این ویژگی معماری در مدرسه، ناشی از نیازمندی طلاب و مدرسانی که از آن استفاده می‌کرده‌اند نبوده، بلکه حس زیباپسندی آن عصر خواستار آن بوده است. چنانچه از اول نسبت به شکل‌شناسی (morphology) توجهی نداشتیم، نمی‌توانستیم به این نتیجه برسیم. توصیف ما از تکنیکهای ساختمانی، به ویژه آنهائی که به طاقها و گنبدها ارتباط دارد، باعث می‌شود تا تکنولوژی جدید را به مفاهیم زیباشناسی ارتباط دهد.

فصل راجع به مصالح و طرز تزئین، مرجع و رهنمودی است که برای تکنیکهای استادانه‌ای که توسط استادکاران تیموری به کار رفته است. فصل بعدی کاربرد هندسه را در طرح‌ریزی و بنّائی و تزئین دنبال می‌کند. شیوع سیستمهای هندسی می‌رساند که هندسه شکلی از فرضیه طراحی عصر تیموری بوده است. معماری و منظره‌سازی باکوشکهای وسط باغ و ساختمان مربوطه، موضوع مستقلی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

دو فصل آخر کتاب «معماری تیموری» نخست از دید هنرشناس امروزی و سپس از طریق گفتار و کردار جامعهٔ عصر تیموری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این فصلها از موضوعهای سنتی‌تر سبک و تمثال‌شناسی و زیباشناسی که در یک متن اسلامی نهفته است بحث می‌کند. در فصل ۹ در زمان‌بندی سبکهای عمده و تعیین شیوه‌های محلی کوشش شده است. برای پرداختن به آخرین فصل، به واسطه فقدان اطلاعات راجع به عکس‌العمل معاصرین نسبت به برنامه‌های بزرگ ساختمانی امپراطوری در حال انجام، با الهام از نقد ادبی در سده‌های میانه الگوئی فراهم شده است.

مراجع

دربارهٔ Alberti و Brunelleschi به (۱۹۶۳)Murray نگاه کنید. در مورد سلطانیه به (ص۱۳۹-۱۹۵۵) Wilber رجوع شود. درخصوص منابع یونانی و بیزانسی طرح‌ریزی هندسی اسلامی به (۱۹۷۷) Ecochard نگاه کنید.

۱. (۱۴۴۶-۱۳۷۷) Filippo Brunelleschi نخستین و یکی از بزرگترین معماران دورهٔ رنسانس است. در شهر فلورانس به دنیا آمد، ابتدا به کار زرگری و مجسمه‌سازی پرداخت و به تدریج وارد کار معماری شد؛ مهمترین کارهای او در فلورانس است که از آن‌جمله گنبد کلیسای جامع آن شهر می‌باشد.م

۲. منحنی زنجیری (Catenary) آن نوع منحنی است که توسط زنجیر یا طناب قابل انعطافی که میان دو نقطه واقع در یک سطح آویزان باشد، به دست آید. م

۳. (۷۲-۱۴۰۴) Leone Baltista Alberti نمایشنامه‌نویس، موسیقیدان، نقاش، ریاضیدان، عالم، قهرمان و بالاخره معمار و تئوریسین فن معماری؛ متولد در شهر ژن ایتالیا است. فرضیه معروف به تناسبات موزون او (Harmonic Proportions) شهرت دارد. م

۴. دورهٔ فعالیت از ق.م (۳۰ - ۴۶) VITRUVIUS Pollio, Marcus معمار و تئوریسین رومی که در عصر خود چندان اهمیتی نداشته، ولی از اوائل رنسانس به بعد نفوذ فوق‌العاده پیدا می‌کند. وی در نزد ژول سزار قیصر روم کار می‌کرده است. رساله‌ای در ده جلد در موضوع معماری نوشته که تنها اثرکتبی دربارهٔ معماری است که از عهد عتیق باقی مانده است. نام کتاب De architectura است.

۵. Castile, Leon دو ناحیه از مرکز شبه جزیرهٔ ایبری است که در قرن چهارده و پانزده میلادی تشکیل کشور، مستقلی می‌داده است. بعدها نواحی دیگر آرکون و گرناد به آن ضمیمه شده و مملکت اسپانیا را به وجود آورده.م

6. V.V.Bartold
7. Masson
8. Zasypking
9. Bretanitskii
10. Rempel
11. Shishkin
12. Puchenkova
13. E.Diez
14. F.Sarre
15. U.Pope
16. Ernest Herzfeld
17. Andre Godard
18. A Survey of persian Art
19. R.Byron
20. E.Schroeder

بخش یکم

قلمرو تیموریان

۱. تاریخ سیاسی

مطالب این بخش روایت و شرح وقایعی است که تقریباً به اهداف و لشکرکشیهای تیمور منحصر می‌شود. هدف این نیست که از بازماندگان کم اهمیت‌تر تیمور نام‌برده نشود، بلکه دربارهٔ آنها با شرح مختصرتری بحث خواهدشد. نیروی تیمور و هیجانی که شخصیت او برانگیخته بود، نه تنها در امور نظامی، بلکه در کارهای هنری و فرهنگی تأثیر بسیار داشت و در تمام این دوره اثر پابرجائی به جای گذاشت. در عهد تیمور، سمرقند از دهکده‌ای به صورت پایتختی تمرکز یافته درآمد. سیل هنرمندان که بر اثر لشکرکشیهای او پیش آمده بود، ذوق زندگی هنری را برانگیخت و از کارهای مهم که در پایتخت صورت گرفت، یک شیوهٔ معماری مشخص و ممتاز به وجود آمد.

چنگیزخان پیش از مرگش در سال ۶۲۴/۱۲۲۷، طبق رسوم قبیلهٔ مغول متصرفات خود را میان ۴ پسر خویش تقسیم کرد. به پسر دومش جغتای سرزمین ماوراالنهر، بخش جنوبی خوارزم، افغانستان کنونی و سمی رچیه (در شرق سیر دریا) که اردوگاه او بود رسید. جغتای قاطعانه مخالف اسلام بود و «یاسا» قانون رسمی مغول را برقوانین شریعت اسلام ترجیح می‌داد. سلسلهٔ جغتائی از همه سلسله‌های خانات مغول نامشخص‌تر است. خاناتی که بعداً به نام او شهرت یافت تا هنگام جلوس نواده‌اش درست استقرار نیافت. این خان مغول توانست تا حدی خود را از قید حکومت قوبیلای‌خان بزرگ بیرون آورد. همچنین از خان خانات موسوم به زرین چادر در سمت شمال استقلال یابد. سوی غرب، بر روی فلات ایران، هولاکو، برادر قوبیلای، حکومت سلسلهٔ ایلخانی را پی‌ریزی می‌کرد.

خانات جغتای مرکز خود را نزدیک سیر دریا قرار داد و طایفه برلاس را که تیمور نوباوهٔ آن بود در درهٔ

کشکه دریا آورد. این زمان مذهب اسلام رسماً پذیرفته شده بود، اما چند نسل متأخرتر هنوز به مذهب بت‌پرستی باقی مانده بودند. ادامه چادرنشینی و راه و روش زندگی قبیله‌ای باعث رکود فعالیت در روستاها و شهرها شد؛ فقط شهرهای واحه‌های دیرپای مانند سمرقند و بخارا که پس از ویرانی چنگیز تجدید حیات کرده بودند، از این وضع مستثنی شدند. آنها که به زندگی چادرنشینی ادامه می‌دادند خود را مغول نامیدند و نواحی وسیعتر تحت اشغال آنها به مغولستان شهرت یافت.

طایفه برلاس یکی از چهار طایفهٔ اصلی مغولی ترکی شده، در درهٔ کشکه دریا بودند که شهرهای کش - که بعداً شهر سبز نامیده شد - و شهر قرشی از جمله شهرهای آن ناحیه بود. خانهای جغتائی به نامهای کبک و ترمشیرین و غازان پی‌درپی در همین سرزمین زیستند. نوع رابطه، میان طایفهٔ برلاس و این خانها اصلاً معلوم نیست. ممکن است طایفه برلاس در زمان پادشاهی ترمشیرین (۱۳۳۴-۱۳۲۶/۷۳۵-۷۲۹) به آئین اسلام درآمده باشند. پدر تیمور - تراغای - یکی از اعضای طایفهٔ برلاس، مسلمانی پرهیزگار و دوستدار دانشمندان و درویشان بود. وی یکی از پیروان شیخ شمس‌الدین کولال بود. او در سال ۷۶۲/۱۳۶۰ درگذشت؛ در سال ۷۴-۱۳۷۳ تیمور دوباره او را در کنار مرقد مرشدش در شهر سبز به خاک سپرد. (فهرست شماره ۴۱).

تیمور در ۸ آوریل ۱۳۳۶ (۲۵ شعبان ۷۳۶) در دهکدهٔ خواجهٔ ایلغار نزدیک شهر سبز متولد شد. حدود سال ۷۶۲/۱۳۶۰ وارد خدمت طغلق تیمور، خان مغولستان که ماوراءالنهر را به اشغال خود درآورده بود، گردید. تیمور مقام داروغگی یا حکومت نظامی درهٔ کشکه دریا را به دست آورد. درهر حال طولی نکشید که تیمور از طغلق تیمور جدا شده و به نیروهای امیرحسین، صاحب بلخ و کابل پیوست. این دو برای پیشبرد مقاصد خود در زمره سربازان مزدور درآمدند. در سال ۷۶۴/۱۳۶۲ اسیر دست ترکمانان گشتند و پس از شصت و دو روز با وضع اندوهباری فقط با یابوئی گرسته و شتری پیر که آنان را می‌کشید، رها شدند. یک سال بعد، شامل یکصد مرد گردآوری کرده در سیستان وارد خدمت جلال‌الدین شدند. چون در تسخیر قلعه‌های یاغیان موفقیت بسیار نصیبشان شد، مخدوم‌آنها اندیشید که مبادا با قدرت او نیز به زورآزمائی بپردازند. صاحب سیستان، جلال‌الدین، بر آنان حمله‌ور گشت و تیرهائی به پا و بازوی راست تیمور اصابت کرد. این کار سبب شد تا تیمور به انتقامجوئی بپردازد.

تیمور و حسین چون از سیستان جان به سلامت بردند، سال بعد شهر سبز راگرفتند و هزاران جنگجوی تازه در زیر لوای پیروزمند آنها گردآمدند. آنها الیاس خواجه پسر طغلق تیمور را شکست دادند و در سال ۷۶۶/۱۳۶۴ شهر سمرقند را گرفتند. حسین امیر سرکردهٔ ماوراءالنهر شد، در حالی که یکی از نجبای اولوس جغتای را اسماً به مقام خانی برداشتند. مدتی پیش از این، تیمور اولجای ترکان آغا یکی از خواهران حسین را به زنی گرفت. اما قبل از آن، تیمور با نرمیش آغاکه مادر نخستین پسرش جهانگیر باشد ازدواج کرده بود.

پس از ۷۶۸/۱۳۶۶ کدورت میان حسین و تیمور شدت و ضعف یافت تا اینکه در سال ۷۷۲/۱۳۷۰ تیمور نیروی خود را به سمت جنوب آورده، پس از گذشتن از آمودریا، نیروی حسین را در بلخ شکست داد و او را به قتل رساند. تیمور از حرمسرای ملک خاتون یکی از دختران غازان خان جغتائی را به همسری خویش درآورد. این ازدواج به تیمور حق داد تا خویشتن را گورکان یعنی داماد خانواده خانان جغتای بنامد؛ وی از این راه می‌توانست خود را منسوب به چنگیزخان بداند. این لقب بر روی سکه‌های او ظاهر گردید. هرچند سرای ملک هیچ فرزندی ببار نیاورد، ولی همچنان سوگلی تیمور بود.

پس از تسخیر بلخ، قوریلتائی (شورای مغولی) مرکب از امیران، تیمور را به عنوان امیربزرگ برگزید؛ وی را با تاجی زرین و کمربند شاهی بر تخت نشاندند. این انتخاب مورد تأیید سادات و شیوخی گردید که تیمور از دیرباز با ایشان روابط نزدیک داشت. درهمین موقع دومین خان اسمی و رسمی سلسله جغتای منصوب شد. تیمور تا آخر عمرش این سلسله سران اسمی دولت را حفظ کرد و هیچگاه خود را «خان» ننامید.

در سال ۷۷۲/۱۳۷۰ تیمور ارگ جدیدی در سمرقند بپاکرد و شهر را با حصارهائی که زمان مغولان ویران گشته بود، محصور نمود. سپس توجه و هم خود را مصروف ساخت تا جغتائیان را به صورت نیروئی لایق و منضبط درآورد. وی چندین سال مشغول تجدید سازمان دولت مغولستان شد. در سال ۷۸۱/۱۳۷۹ فرمان داد تا در شهر سبزکاخی به نام آق سرای برای او بسازند. در سال ۱۳۸۱ نخستین لشکرکشی خویش را به سوی مغرب عملی ساخت.

نیروهای تیمور غالباً از سواران تیرانداز صحراگرد ماوراءالنهر و رؤسای آنها از طایفهٔ برلاس بودند. سازمان سپاه او بر اساس لشکریان مغول بود: واحد تومان یا ده هزار نفر به دسته‌های هزار و صد نفری تقسیم شده، واحدهای کوچکتر را تشکیل می‌داد. هنگام حرکت، تیمور عقب طایفه اسب می‌راند و پشت سر او دسته‌های سوار و پیاده نظام و گردونه‌های بنه به راه می‌افتاد. این گردونه‌ها که به وسیله گاو یا استر کشیده می‌شد، لوازم خاندان پادشاهی، توپهای محاصره وخزانه واسلحه و ابزار را حمل می‌کرد. در دنبال اینها خانواده‌های جنگجویان صحراگرد باگله و رمه و گاریها و چادرهای آنها و اسبها و شترانشان حرکت می‌کردند. پیشه‌وران و استادکاران و ابزارمندان در آخر این صف طولانی قرار داشتند.

نخستین پیکار متوجه خراسان شد و نتیجه آن تسلیم هرات و ثروت آن بود: دروازه‌های شهر که آهن‌کوب و پوشیده باکتیبه‌ها بود به شهر سبز رفت. میرانشاه پسر سوم تیمور که در این وقت چهارده‌ساله بود، به حکومت خراسان منصوب شد. پس از گذراندن زمستان در بخارا، تیمور روانهٔ مازندران گردید و ایالات ساحل دریای مازندران را فتح کرد.

لشکریان تیمور در سودای غارتگری و چپاول و یغما پیش می‌رفتند. وی در تقسیم غنائم جنگی سخاوتمند بود. علت اینکه تیمور توانسته بود امیرحسین را شکست دهد این بود که آن امیر نسبت به سپاهیان خویش خست می‌ورزید. همین که شهری به

تصرف درمی‌آمد، فرمان غارت که به صورت پرچم سیاهی بود بر فراز خرگاه تیمور افراشته می‌شد. زر و سیم و لباس و خز، اسب و سلاح و مردان و زنان و اطفال به عنوان برده، غنائم جنگی را تشکیل می‌داد که مطابق قوانینی که یاسای چنگیزی معین کرده بود، میان سپاهیان تقسیم می‌شد.

در سال ۷۸۵/۱۳۸۳ پیش از آنکه تیمور بتواند برای پرداختن به ناآرامیهایی که در طرف مشرق پیش آمده بود، به سمرقند برگردد، لازم شد تا طغیانهای خراسان را سرکوب کند. در سال ۷۸۶/۱۳۸۴ بود که تیمور به تسخیر سیستان دست یازید. زرنج شهر عمدهٔ آن ناحیه به محاصره درآمد و تسخیر گشت. همهٔ افراد پادگان و اهالی آن شهر قتل‌عام شدند. قندهار نیز با یورش تیمور به تصرف درآمد. تیمور دوباره به سمرقند برگشت، لیکن هنوز سال ۷۸۶/۱۳۸۴ به پایان نرسیده بود که او باز هم متوجه دریای خزر گردید و از رشته‌کوههای البرز گذشت و شهر ری را گرفت و سپس برای اشغال سلطانیه که هنوز شهری با رونق بود، به سوی غرب شتافت. سلطانیه آخرین پایتخت ایلخانی ایران بود. این شهر به انضمام تبریز در دست خاندان جلایریان که دشمنان پابرجای تیمور بودند، قرارداشت.

از سال ۷۸۸/۱۳۸۶ تا ۷۹۱/۱۳۸۸ تیمور در ایران ماند و تبریز را به تصرف درآورد و سلطان محمد پسر جهانگیر متوفی را نامزد حکومت آنجا کرد. سپس قوای خود را در داخل کوههای قفقاز پیش راند و در نبردی خونین که مسلمانان و مسیحیان در شهرهای مستحکم خود در برابر او مقاومت می‌ورزیدند، بر شیروان و گرجستان مسلط گردید. انتقام وحشیانه مدارکار تیمور بود در چند مورد با پرداخت فدیه، جان مردم و امیران شهرها در امان ماند. در حقیقت فرمانروای شیروان دوباره در مقام خود منصوب و صاحب مستملکات خویش گشته در پیکارهای بعدی تیمور شرکت جست.

در بهار ۷۸۹/۱۳۸۷ سپاهیان تیمور به سمت مغرب پیش رانده و از وسط ارمنستان گذشته، در آسیای صغیر به تعقیب دو طایفه ترکمن یعنی قراقویونلو و آق‌قریونلو که به کاروانهائی که عازم مکه و نواحی دیگر بودند، حمله کرده و آنها را غارت می‌کردند، پرداختند. در روزگار سلجوقیان این دو قوم ازارمنستان و آسیای صغیر و شمال عراق به سمت شرق حرکت کرده و داخل شمال و شمال شرق ایران شده بودند. طایفه قراقویونلو ناحیه دریاچه وان را که جزو قلمرو جلایریان بغداد بود، در اختیار خود گرفتند و جلایریان و تبعیت آنها را پذیرفتند. سپس در سال ۷۸۸/۱۳۸۶ قرایوسف رئیس طایفهٔ قراقویونلو تبریز را گرفته خود را مستقل از آل‌جلایر اعلام کرد. تیمور او را از تبریز بیرون راند و میرانشاه بدون نتیجه به دنبال او تاخت. تیمور آرام به طرف ارزروم پیش راند، سپس موش و اخلاط را به تصرف آورد و بالاخره به تسخیر قلعهٔ وان که آن را تسخیرناپذیر می‌دانستند، اقدام کرد.

در جنوب مرکزی ایران، سلسله مظفریان اصفهان و شیراز را در دست داشتند. شاه شجاع تابعیت تیمور را پذیرفت، ولی پسر شاه شجاع‌زین‌العابدین سبک سری کرده و یکی از فرستادگان تیمور را به زندان انداخت. لشکریان تیمور در مقابل اصفهان قرار گرفتند. شهر تسلیم شد، اما ناگهان شورشی در داخل شهر به وجود

آمد که کشتار عظیمی را باعث شد، به طوری که می‌گویند از سر ۷۰/۰۰۰ تن کشته منارهائی افراشته شد. شیراز با عجله تحت پیمانی تسلیم گردید و تیمور وارد شهر شد.

در سال ۷۹۴/۱۳۹۱ تیمور پس از گذراندن فصل زمستان در ماوراءالنهر عازم تعقیب توختمش سردار طایفه زین خیام گشت. در فروردین ماه سپاه او به کوههای اولوداغ رسید. تیمور در آنجا بنائی یادگاری از سنگ برپا ساخت و در کتیبه نوشت که در سال ۷۹۳/۱۳۹۱ فرمانروای توران و قوایی مرکب از ۲۰۰ هزار تن به مقابلهٔ توختمش خان آمد، درخردادماه در کونوزچا درست در جنوب رودخانهٔ ولگاپیکار سختی درگرفت. دشمن شکسته شد و غنائم بسیاری به چنگ افتاد و توختمش فرار کرد.

در سال ۷۹۴/۱۳۹۲ تیمور به طرح یورش دیگری به ایران پرداخت. نخست عازم ایالات ساحلی دریای خزر و استحکامات شورشیان آنجا گردید. پس از یک رشته نبردهای کوچک که تعیین جای آنها دشوار است، اوائل سال ۷۹۶/۱۳۹۳ تیمور به سلطانیه رفت. از آنجا به گرجستان رفته برای بار دوم تفلیس را گرفت. سپس سفری طولانی در پیش گرفت و از سمت جنوب به بغداد رفته و بعداً متوجه مشرق شده وارد لرستان و خوزستان گردید. پس از جنگ سختی که درآن منصور شاهزاده مظفری کشته شد (گویند به دست شاهرخ به قتل رسید)، تیمور فرمان داد که همهٔ مظفری را از دم تیغ بگذرانند، و عمر شیخ آخرین پسر بزرگ بازمانده‌اش را نامزد حکومت فارس کرد.

در این موقع تیمور خود را مالک پادشاهی هولاکو نخستین رئیس سلسلهٔ ایلخانی مغول ایران می‌دانست. همین که خاندان شاهی به او پیوستند «تخت شاهی هولاکو» را به پسرش میرانشاه بخشید. تا این موقع تیمور عده‌ای از سلسله‌های کوچک امرای ایران بزرگ را برانداخته‌بود: آل کرت از ۶۴۳/۱۲۴۵ تا ۷۹۲/۱۳۸۹ هرات را در تصرف داشتند. مظفریان از ۷۱۳/۱۳۱۳ تا ۷۹۶/۱۳۹۳ صاحب فارس و کرمان بودند. بازماندگان سلطان احمد جلایر از عراق گریخته تا نزد سلاطین عثمانی پناه جویند.

جهانگیر پسر ارشد تیمور به سال ۷۷۸/۱۳۷۶ مرده بود و عمر شیخ درعرض همان سالی که به حکومت شیراز منصوب شده‌بود، درگذشت. میرانشاه در سال ۷۸۸/۱۳۸۶ از اسب افتاد و در نتیجه به بیماری صرع و کم‌عقلی دچار گردیده در سال ۸۰۲/۱۳۹۹ تیمور ناگزیر شد که او را از مقام خود بردارد و در سال ۸۰۴/۱۴۰۱ تخت شاهی هولاکو نصیب سلطان محمد نوهٔ امیر تیمور گردید. پس از مرگ سلطان‌محمد، عمر پسر دوم میرانشاه اختیاردار آن ناحیه شد. پیش از این ایام در سال ۷۹۵/۱۳۹۲ پیرمحمد پسر جهانگیر صاحب تخت‌گاه سلطان محمود غزنوی گردید نواحی بین خراسان و هندوستان قلمرو حکومت او محسوب می‌شد. در سال ۸۰۰/۱۳۹۷ حکومت خراسان ومازندران و سیستان به شاهرخ تفویض گشت.

در اوائل زمستان ۷۹۷/۱۳۹۳ سپاهیان تیمور در مغرب دجله، در شمال بغداد گردآمدند و از آنجا به سمت شمال حرکت کرده به موصل رسیدند. امیر آنجا برگزیده تیمور بود و از آنان به گرمی پذیرائی کرد. تیمور

از دجله عبور کرد تا از شهر باستانی نینوا دیدن کند و در آنجا مبلغی برای بازسازی بقاع یونس نبی و جرجیس نبی اهداء کرد. تیمور همچنان به سوی شمال پیش رفت و بدون هیچ مقاومتی وارد شهر ادسا گردید و در بهار سال ۷۹۸/۱۳۹۴ فرمان حمله به شهر ماردین و تسخیر آن را صادر کرد. سپاه او همچنان متوجه شمال بود تا اینکه به درهٔ قارص در ارمنستان رسید. برای اینکه از برخورد با سلطان برقوق امیر مصر که قوای خود را از دمشق به حلب آورده بود، اجتناب کند، پیوسته در جهت شمال پیشروی می‌کرد.

در ۷۹۸/۱۳۹۵ تیمور بار دیگر با یک لشکرکشی طولانی توختمش خان اُردوزرین را دنبال کرد. این لشکرکشی به سوی شمال تا ساحل ولگا ادامه یافت و سپس از رودخانهٔ دن گذشت و سرانجام در یک مسیر دورانی تا شمال یلتز در دویست میلی جنوب مسکو ادامه یافت. سپس سپاه تیمور برای تصرف تانا واقع درنقطه‌ای که رودخانهٔ دن به یکی از خلیج‌های دریای سیاه می‌ریزد، مسیر خود را دور زد. این بازگشت بدون اینکه اثری از توختمش پیدا شود، از طریق اشترخان واقع در مصب‌رود ولگا در کنار دریای خزر صورت گرفت. تیمور زمستان را در گرجستان سپری کرد.

در تابستان ۱۳۹۶/ تیمور شورشی را که در یزد برپاشده بود خاموش کرد و در خردادماه اجباراً به سمرقند بازگشت. وی مدت دوسال درآنجا باقی ماند؛ این طولانی‌ترین اقامت تیمور در پایتخت بود. از مشخصات این توقف طولانی معاف کردن مردم از پرداخت سه سال مالیات بود.

در پائیز سال ۱۳۹۷ تیمور نواده‌اش پیرمحمد را به مولتان هندوستان فرستاد. در اوائل بهار سال بعد، تیمور خود بدان صوب عزیمت نمود و با ۹۰ هزار تن سپاهی به دنبال او روانه شده در اواسط تابستان به کابل رسید. یک جناح از لشکریان او به دهلی رفت، اما تیمور خود به سمت مولتان پیش راند. مدت سه روز سپاهیان سرکش، دهلی را به باد تاراج دادند. تیمور پس از عزیمت به سوی کشمیر و انجام جنگهای منظم زیاد، با شتاب عازم سمرقند شد و در اردیبهشت ۸۰۲/۱۳۹۹ وارد آن شهر گردید.

در پایتخت، تیمور از این باغ به آن باغ درگردش بود و سپس درمحلی اقامت گزید تا بر ساختمان مسجد جدیدی نظارت کند. محمدسلطان از محل حکومتش فرغانه احضارگردید و به عنوان جانشین برگزیدهٔ تیمور نامش در نمازجمعه ذکر شد.

فصل بهار شاهد یورش تازه تیمور به گرجستان در شمال بود و در تابستان ۸۰۳/۱۴۰۰ تیمور رهسپار آسیای صغیر شد. سیواس به محاصره درآمد و فتح شد و سرزمین آناتولی بر روی فاتح گشوده گشت. دو تن از دشمنان تیمور یعنی سلطان‌احمد جلایر صاحب بغداد و قرایوسف سرکرده طایفه قراقویونلو پیش ترکان عثمانی پناه گرفتند. در این هنگام تیمورکمتر در اندیشه عثمانی بود تا مصر. حاکم مملوک مصر بر قوق، پیش از این دشمنان تیمور را برانگیخته و از روابط بازرگانی با او امتناع ورزیده بود. در این موقع فرج به جای برقوق نشسته بود و به دلایلی حاضر نبود تا علیه تیمور با سلطان عثمانی با یزید متحدگردد. تیمور نیروی خویش را متوجه سوریه کرد. مصریان و سوریها بیرون شهر حلب شکست خوردند و شهر تسلیم شد.

فرج از شهر دمشق بیرون شد. هنگامی که تیمور به او نزدیک شد و برایش پیغام فرستاد و اندرز داد تا تسلیم شود، فرج و سپاهیانش مخفیانه آن محل را به عزم قاهره ترک گفتند. اول زمستان ۸۰۴/۱۴۰۱ دمشق تسلیم شد. در اینجا بود که ملاقات مشهور میان تیمور و ابن خلدون مورخ معروف عرب و مؤلف مقدمه که آن را برای کتاب تاریخ مفصل خویش نگاشته، دست داد.

در سال ۸۰۴/۱۴۰۱ تیمور ناگزیر شد تا شورش بغداد را فرونشاند. خاموش کردن این شورش تقریباً شش هفته به درازا کشید و پس از سقوط شهر با مردم آن به درشتی رفتار شد.

آشکار بود که دشمن بعدی تیمور با یزید است. چندین ماه تیمور با دولتهای مسیحی روابط سیاسی برقرار کرد تا علیه ترکان عثمانی اتحادی برقرار سازد. تیمور در نامه‌هائی که برای با یزید ارسال داشت، تسلیم دشمنان خود سلطان احمد و قرایوسف را خواستار شد. تیمور از زمانی که شهر سیواس را به تصرف درآورد و در این واقعه یکی از پسران با یزید از میان رفت، دشمنیش با امپراطوری عثمانی آغاز شد.

چون با یزید نیروهای خود را از محاصرهٔ قسطنطنیه بیرون برد، آشکار گردید که میان دو سپاه برخوردی روی خواهد داد. در تابستان ۸۰۵/۱۴۰۲ جنگی در آنکارا رخ داد. لشکریان خسته با یزید عقب نشستند و طولی نکشید که با یزید گرفتار آمد. هرچند نسبت به با یزید با احترام رفتار شد، لیکن چند ماه بعد به علل طبیعی درگذشت. آنکارا سقوط کرد و سپس بورسابا همهٔ خزائن سرشارش به چنگ تیمور افتاد. دروازه‌های برنزی شهر که با تصاویر پطرس و پولس مقدس با مینای آبی و ترصیع طلا تزئین یافته بود، به سرای ملک خانم اهداء گردید و به سمرقند فرستاده شد. اکنون بیشتر خاک آناتولی گرفته شده بود و در اواخر پائیز در برابر استحکامات دولت مسیحی ازمیر قرار گرفت. پس از یک پیکار سخت، شوالیه‌های سن‌جان از شهر بیرون رانده شدند.

اکنون افق متصرفات تیمور گسترش یافته‌بود. وی به وسیله شخصی که او را اسقف بزرگ جان می‌نامیدند و معمولاً مقیم تبریز بود، نامه‌ای برای هانری چهارم پادشاه انگلستان فرستاد و در آن بازرگانی آزاد را برای تجار انگلیسی پیشنهاد کرد. پاسخ پادشاه انگلستان متضمن تبریک به مناسبت پیروزی تیمور بر ترکان بود.

دو تن از سفرای هانری سوم پادشاه کاستیل و لئون، در آنکارا (آنقوره) حضور یافته بودند و تیمور سفیری را به نام حاجی محمد همراه با هدایای نفیس با آنها روانه اسپانیا کرد. این تماسها و همچنین روابط سیاسی دیگر، ظاهراً تکرار موقعیتی است که در دوره ایلخانیان اتفاق افتاد. در آن موقع پادشاهان اروپا امید داشتند که اتحادی با مغولان بر ضد جنگجویان صلیبی فراهم کنند. در این موقع اروپا درصدد جستن یارانی بر ضد عثمانیان و مملوکان بود. آنها دریافته بودند که تیمور هم مسلمان است، لیکن قلمرو او نسبت به کشورهای مسلمان سواحل دریای مدیترانه به اروپا نزدیک نیست.

فرمانروای کاستیل و لئون رئیس تشریفات دربار خود، روی گنزالز دوکلاویخو را به عنوان فرستاده‌اش مأمور خدمت تیمور کرد. او در سال ۸۰۶/۱۴۰۳ همراه حاجی محمد سفر طولانی به سمرقند را از طریق بندر ترابوزان درپیش گرفت. وی با همراهانش از طریق

تبریز و سلطانیه از شاهراه قدیم از وسط فلات ایران که از قزوین می‌گذشت سفر خود را ادامه داد. آنان با تحمل گرمای شدید و رنج راه وخستگی به نیشابور و سپس به مشهد و مرو رسیده، از آمودریا گذشته به شهر سبز رفته و سرانجام در سال ۸۰۷/۱۴۰۴ به سمرقند رسیدند.

در این هنگام تیمور دوران سخت پیری خویش را می‌گذراند. کلاویخو شرح می‌دهد که «چشمان او خوب نمی‌دید و از فرط پیری پلکهایش فرو افتاده بود». لیکن وی به معماران سوری دستور می‌داد تا در باغی واقع در جنوب یکی از املاکش به نام «باغ شمال» برای او کاخی بسازند. همچنین او فرمان داده بود تا مجلسی مرکب از امیران تشکیل شود و برای لشکرکشی به چین به بحث و مشورت بپردازند. این بدان سبب بود که فرمانروایان چین، مغولان را از آن کشور بیرون رانده بودند. این لشکرکشی در واقع جنگ میان مسلمانان و کفار بود. در این مجلس پیشنهاد تیمور پذیرفته شد و برای انجام آن ۲۰۰ هزار مرد جنگی انتخاب شد.

نخست آنها به سمت شمال رفته و در اترار از سیر دریا گذشتند. تیمور در این شهر بیمار شد و در عرض چند روز درگذشت. امیران پیش از آنکه جسدش را به سمرقند بازگردانند، چندین روز مرگ او را پوشیده داشتند.

تیمور پیرمحمد را وارث خود معین کرده بود، لیکن در این موقع سلطان خلیل پسر میرانشاه پشتیبانی امرا را به دست آورده در سمرقند خود را سلطان نامید. شاهرخ تنها پسر بازمانده تیمور در هرات می‌زیست و حکومت خراسان را داشت.او در ابتدا میل نداشت که با سلطان خلیل به ضدیت پردازد، لذا بیشتر اوقات خویش را صرف مستحکم‌کردن موقعیت قلمرو خود که زمان تیمور به او واگذار شده بود، نمود. وی در تاریخ ۸۰۹/۱۴۰۶-۷ گرگان و مازندران را به چنگ آورد و در سال ۸۱۱ /۱۴۰۸-۹ ماوراءالنهر را گرفت. رفتار سلطان خلیل در سال ۸۱۲/۱۴۰۹ باعث سقوط او شد. بنابراین شاهرخ به آسانی با سپاهیان خود وارد سمرقند گردید و مقام خود را به عنوان جانشین قانونی تیمور به دست آورد. سپس خود به هرات بازگشت و پسرش الغ‌بیک را به حکومت سمرقند منصوب کرد.

شاهرخ که در سال ۷۷۹/۱۳۷۷ متولد شده بود، تا سال ۸۵۰/۱۴۴۷ سلطنت کرد. او که متمدن‌تر و با فرهنگ‌تر از پدرش بود، در حفظ مستملکات خود از جنگیدن ابائی نداشت، لیکن خود را گرفتار توسعه‌طلبی نکرد. متصرفات این پادشاه علاوه بر آنهائی که در زمان پدرش به او سپرده شده بود، عبارت بود از اصفهان تا حدود تقریباً جلگه‌های عراق. در واقع او بر فلات ایران حکومت می‌راند. علت اینکه هرات را برای پایتختی بر سمرقند ترجیح داد، معلوم نیست. ولی در چندین مورد تمایل او برای این که هرات را کانون فعالیتهای فرهنگی قرار دهد، آشکار است. شعرا و نقاشان زینت‌بخش دربارش بودند، اما مهمترین کارهای زمان او، آثار معماری است.

شاهرخ در سال ۷۹۰/۱۳۸۸ گوهرشاد را به زنی گرفت، از هشت پسر او، الغ‌بیک پسر ارشد (متولد ۷۹۷/۱۳۹۴) و بایسنقر، پنجمین پسر، از گوهرشاد بودند.

آشفتگی در ایران شایع بود. در ۸۰۹/۱۴۰۶ قرایوسف از طایفه قراقویونلو، ابوبکربن میرانشاه را در

آذربایجان شکست داد و در جنگ دوم ابوبکر کشته شد. در ۸۱۳/۱۴۱۰ قرایوسف، سلطان احمد را مغلوب و مقتول ساخت و عراق و دیاربکر و گرجستان را متصرف شد و تا سلطانیه و قزوین و ساوه پیش‌آمد. آق‌قویونلوها که همیشه از تیموریان طلب یاری می‌کردند، در این موقع به تابعیت قرایوسف درآمدند. تهدید قرایوسف هنگامی فرا رسید که فارس در زیر فرمان ابراهیم بن شاهرخ و اصفهان تحت حکومت رستم بن عمر شیخ، از رونق و آرامش برخوردار بودند.

در ۸۲۳/۱۴۲۰ شاهرخ به عزم مبارزه با قراقویونلو بیرون آمد و در سلطانیه دریافت که قرایوسف درگذشته است. وی برای گذراندن زمستان به قراباغ رفت، در حالی که بایسنقر در اواسط پائیز ۸۲۳/۱۴۲۰ به واسطه اغتشاشی که بر اثر مرگ قرایوسف در میان قراقویونلوها درگرفته بود، بدون مخالفت وارد تبریز شد. در اوائل تابستان ۸۲۴/۱۴۲۱ شاهرخ با طایفه قراقویونلو از در جنگ درآمد و پیروزی بزرگی به دست آورد. او به تبریز وارد شد و اواسط تابستان به هرات بازگشت.

اسکندر یکی از پسران قرایوسف به جنگ ادامه داد و تسخیر سلطانیه توسط او، شاهرخ را ناگزیر کرد تا دوباره از هرات حرکت کند. اسکندر در حوالی تبریز دچار شکست گشت و محمدجوکی بن شاهرخ او را دنبال کرد و این واقعه در سال ۸۳۲/۱۴۲۹ اتفاق افتاد. اسکندر مجدداً در سال ۸۳۵/۱۴۳۱ تبریز راگرفت و چهار سال پس از آن شاهرخ دوباره از فلات ایران گذشته و بدون مانع وارد تبریز شد و جهانشاه برادر کوچکتر اسکندر را به حکومت آذربایجان منصوب کرد.

در سال ۴۶-۱۴۴۵/۸۴۹ شاهرخ طغیان محمدبن بایسنقر را در اصفهان فرونشاند، لیکن در سال ۸۵۰/۱۴۴۷ در ساوه دیده از جهان فروبست. پس از مرگ شاهرخ آشفتگی سختی روی داد و شش تن از شاهزادگان تیموری برای کسب مقام سلطنت فلات ایران به تکاپو برخاستند. پس از دوسال جدال، امپراطوری تیموری به سه ناحیه عمده منقسم گشت: عراق و فارس در دست محمدبن بایسنقر قرارگرفت. خراسان به چنگ ابوالقاسم بابر افتاد و ماوراءالنهر را الغ بیک در تصرف گرفت.

شاهرخ در آرامگاهی که گوهرشاد در هرات بنیاد نهاده‌بود به خاک سپرده شد (فهرست شمارهٔ ۷۰). در سال ۸۵۲/۱۴۴۸ الغ‌بیک جسد او را به بخارا و سپس به سمرقند انتقال داد تا در گور امیرمدفون شود (فهرست شماره ۲۹).

پیش از اینکه الغ‌بیک به جانشینی شاهرخ در سال ۸۵۱/۱۴۴۷ قرارگیرد، مدت سی و هشت سال در سمرقند با وضعی آشفته حکومت کرده بود. وی پیوسته با لشکریانش در میدان نبرد بود، اما کمتر در جنگها پیروز می‌شد و در بیرون راندن مهاجمین موفقیتی نداشت. معمولاً او را فردی علاقمند به علوم توصیف می‌کنند، به طوری که عشق شدید او به نجوم منجر به ساختن رصدخانه‌ای بزرگ در سمرقند شد (فهرست شماره ۳۱).

دو پسر الغ‌بیک علاءالدوله و عبداللطیف در واقع سبب مرگ او شدند. علاءالدوله و عبداللطیف دشمن سرسخت یکدیگر بودند و الغ‌بیک هر زمان جانب یکی

را می‌گرفت. در سال ۱۴۴۹/۸۵۳ عبداللطیف از بلخ به سمت شمال حرکت کرده، از آمودریا گذشته و در خارج از سمرقند با پدر خود وارد جنگ شده او را شکست داده و اسیر کرد و به شاهرخیه نزدیک تاشکند فرستاد و به غلط ادعا کرد که غلامی ایرانی که قبلاً از الغ‌بیک صدمه دیده حق دارد که او را قصاص نماید. لذا عبداللطیف پدر خود را به غلام واگذاشت تا او را به قتل رساند. عبداللطیف نیز بعداً توسط آدم‌کشی که احتمالاً از رقیب او ابوسعیدبن محمدبن میرانشاه نواده تیمور و برادرزاده الغ‌بیک پول گرفته بود، کشته شد.

ابوسعید به سال ۱۴۵۱/۸۵۵ در یک دورهٔ بسیار بحرانی به قدرت رسید، چه حتی پیش از مرگ الغ‌بیک، ترکمانان هرات را تاراج کرده و ازبکان سمرقند را غارت نموده بودند. ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر از ۱۴۴۹/۸۵۴ تا ۱۴۵۷/۸۶۲ بر هرات حکومت می‌کرد و پسر دوم او سلطان محمد از ۱۴۴۶/۸۵۰ تا ۱۴۵۱/۸۵۵ اصفهان و فارس و سیستان و عراق را داشت. در داخل ایران طایفه قراقویونلو قلمرو خود را در سرزمینهائی که اسماً ابوالقاسم بابر بر آنها حکومت داشت، توسعه می‌دادند. در سال ۱۴۵۲/۸۵۶ جهانشاه قم و اصفهان و شیراز را گرفت و در ۱۴۵۷/۸۶۲ بر مازندران و در ۱۴۵۸/۸۶۳ بر شهر هرات نیز دست یافت.

در هر صورت ابوسعید از عهده همه این مبارزات برآمد و در سال ۱۴۵۸/۸۶۳ نیز اتحادیه‌ای مرکب از رقبای تیموری را در حوالی مرو درهم شکست. هرچه بر قدرت او افزوده می‌شد، نیروی قراقویونلو تقلیل می‌یافت تا سرانجام هرچه را به دست آورده بودند، بجز فارس و آذربایجان، همه را از دست دادند. در ۱۴۵۶/۸۶۱ ابوسعید همهٔ ماوراالنهر و تمام افغانستان امروزی و ایران شمالی را در اختیار داشت.

در سال ۱۴۶۸/۸۷۳ جهانشاه قراقویونلو بر سر اوزون حسن آق‌قویونلو تاخت. هنگامی که جهانشاه با دسته کوچکی از سپاهیانش مشغول شکار بود، قوای آق‌قویونلو بر او شبیخون زده او را کشتند. در همین سال ابوسعید متوجه آذربایجان شد و در فلات ایران همان‌طور که به سوی مغرب پیش می‌رفت، اقتدار خویش را نیز بر سرزمینهای متصرفی برقرار می‌ساخت. نزدیک تبریز بقایای طایفه قراقویونلو به ابوسعید پیوستند، چون هر دو طرف با طایفه آق‌قویونلو در ستیز نبودند، هنگام بهار وقتی درصدد جنگ با آق‌قویونلو برآمدند، کوشش آنان با فاجعه‌ای خاتمه یافت. یادگار محمد یکی از شاهزادگان تیموری و رقیب ابوسعید که از پشتیبانی قراقویونلوها برخوردار بود، ابوسعید را گرفته به قتل رسانید.

قلمرو شرقی امپراطوری تیمور با مناقشات جدی روزافزونی مواجه شد. سلطان احمد فرزند ارشد و جانشین ابوسعید مدت بیست و هفت سال، با وجود طغیانهای متعدد در ایالات جنوبی قلمرو او و مبارزجوئی برادرش عمرشیخ که فرغانه را در دست داشت، در سمرقند مستقر بود. عمرشیخ پدر ظهیرالدین محمد بابر حامی هنرمند و با فرهنگ و مؤلف با برنامه و بنیادگذار امپراطوری مغول در هند بود. برادر عمرشیخ، سلطان احمد در زمان حیاتش به خاطر عمارات عالی بسیاری که در بخارا بنا کرد، مورد ستایش بود. بناهای مذکور باقی نمانده است.

قلمرو سلطان احمد نصیب یادگار محمد گشت.

طولی نکشید که او نیز مستقیماً گرفتار جدال با سلطان حسین بایقرا یکی از اعقاب عمرشیخ پسر تیمور شد. در سال ۸۷۵/۱۴۷۰ حسین بایقرا یادگار محمد را مغلوب کرده کشت و وارد هرات شد و مدت سی و پنج سال در آن ناحیه با قدرت سلطنت کرد. وی به یاری ندیم صمیمی خویش علی شیر نوائی به حمایت و تجدید حیات فرهنگی هرات اقدام نمود.

حسین بایقرا برای دفع حملات سلسله شیبانی، یعنی اعقاب شیبان یکی از نوادگان چنگیزخان سخت در فشار بود. در نیمه قرن پانزدهم یکی از اعضای خاندان بنی‌شیبان برخوارزم و ترکستان تسلط یافت. محمدشیبانی که در خدمت سلطان احمد بود، جانشین او گردید. پس ازمرگ سلطان احمد، محمد شیبانی در کار خود مستقل شد. سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۲/۱۵۰۶ درگذشت و پسرش بدیع‌الزمان به جای او نشست که پادشاهی وی در سال ۹۱۳/۱۵۰۷ هنگامی که محمد شیبانی هرات را گرفت خاتمه یافت و به این ترتیب سلاله تیموری به انتها رسید.

در اینجا بد نیست به سلسله‌های محلی ایران که با روی کارآمدن تیموریان از میان رفتند، اشاره‌ای شود. لااقل یکی از این سلسله‌ها، یعنی مظفریان شایسته توجه بیشتری است. سلسله‌هائی که پس از تیموریان باقی ماندند نیز مختصراً شرح داده خواهند شد.

مظفریان

غازان‌خان، شرف‌الدین المظفر را به عنوان «امیرتومان» و حکمران نواحی بین اصفهان و یزد منصوب کرد. در سال ۷۱۳/۱۳۱۴ پسرش مبارزالدین محمد جانشین او شد و از طرف ابوسعید مقام فرمانداری یزد به وی تفویض گردید. در دورهٔ هرج و مرجی که به دنبال مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶/۱۳۳۶ پیش آمد، وی توانست قلمرو حکومتی خود را بسط داده کرمان را نیز متصرف شود. سپس با خاندان اینجو که فارس را در دست داشتند وارد مبارزه شد. در سال ۷۵۱/۱۳۵۰ مبارزالدین شیراز را گرفت و در سال ۷۵۵/۱۳۵۴ اصفهان را به چنگ آورد و آخرین شاه سلالهٔ اینجو را کشت. وی در امور دینی تعصبی شدید داشت به طوری که تمام میخانه‌های شیراز به دستور او بسته شد. حافظ در اشعار خود نسبت به بازگشایی مجدد میکده‌ها که در عهد جانشینی امیر مبارزالدین صورت گرفت ابراز شادی کرده است.

مبارزالدین به سوی شمال لشکرکشی کرد و تبریز را گرفت، ولی چند ماهی بیشتر نتوانست آن را نگهدارد. رفتار خوشونت‌بار وی سبب شد تا پسرانش او را گرفته، در بند نهاده کورش کنند.

در سال ۷۵۹/۱۳۵۸ مبارزه میان پسران او قطب‌الدین محمود و جلال‌الدین شاه شجاع بروز کرده چند سال طول کشید. ابتدا قطب‌الدین غلبه یافت و قدرتش در اصفهان و ابرقوه بالا گرفت. در سال ۷۶۵/۱۳۶۴ شاه شجاع پیروزمندانه در صحنه ظاهر شد و فارس و کرمان را به چنگ آورد. سپس در سال ۷۷۶/۱۳۷۵ بر اصفهان نیز دست یافت. در این موقع تیمور از راه خراسان پیش می‌آمد. شاه شجاع هدایائی برای او فرستاد و نیز در نامه‌ای که به خدمتش روانه

ساخت پسر و خانواده‌اش را به آن فاتح سپرد.

پس از مرگ شاه شجاع در سال ۷۸۶/۱۳۷۵ شیرازهٔ پادشاهی او از هم گسیخت. پسرش مجاهدالدین زین‌العابدین در شیراز مستقر شد. تیمور با تظاهر به حسن نیت، زین‌العابدین را به گیلان دعوت کرد، لیکن چون زین‌العابدین فرستادهٔ تیمور را بازداشت نمود، تیمور به سوی جنوب روانه و وارد شیراز شد و حکومت اصفهان، شیراز و یزد را به برادران و برادرزادگان زین‌العابدین اعطاء کرد. همین‌که تیمور شیراز را ترک گفت، در داخل خاندان مظفری جنگ و ستیز درگرفت. تیمور یکی از برادران زین‌العابدین را گرفته او را کور کرد. در سال ۷۸۵/۱۳۹۳ تیمور به شیراز برگشت و همهٔ شاهزادگان باقی مانده مظفری را به دیار نیستی فرستاد.

جلایریان

جلایریان طایفه‌ای از مغول بودند که بعضی از اعضاء آن همراه هولاکو به ایران آمدند. شیخ حسن بزرگ نواده ارغون تاسال ۷۴۲/۱۳۴۱ تعدادی خان دست‌نشانده راکه خود را وارث تخت سلطنت ایلخانی می‌دانستند، مورد حمایت خویش قرار داد. وی در این موقع در بغداد مستقر شده استقلال یافت. پس از قتل او که در ۷۵۷/۱۳۵۶ اتفاق افتاد، پسرش اویس جانشین وی شد.

اویس پایتخت خود را از بغداد به تبریز منتقل ساخت و در آنجا کاخی با شکوه بناکرد. اویس از این شهر نامه‌هایی برای بازرگانان ونیزی که در بندر ترابوزان در کنار دریای سیاه اقامت داشتند، نوشت و آنان را تشویق کرد که مانند ایام غازان‌خان و اولجایتو و ابوسعید روابط تجارت را با تبریز دوباره برقرار سازند. لیکن اویس ناگزیر شد تا با نیروی تازه‌نفس قراقویونلو و تجاوزاتی که از راه قفقاز به آذربایجان توسط مغولان زرین خیام صورت می‌گرفت، به مقابله پردازد.

در سال ۷۷۶/۱۳۷۴ جلال‌الدین حسن جانشین پدرش اویس گردید، لیکن در ۷۸۴/۱۳۸۲ در جنگی که با برادرش غیاث‌الدین احمد انجام داد شکست خورده و به قتل رسید. غیاث‌الدین که بیشتر به نام سلطان‌احمد معروف است، پس از آن سلطنتی پر از کشمکش، توطئه، کامیابی و ناکامی را پشت سر گذاشت. علاوه بر فشارهای موجود، فشار از طرف خاندان مظفری نیز افزوده گشت. در سال ۷۸۷/۱۳۸۵ تیمور به داخل آذربایجان هجوم آورد و بر نیروهای سلطان احمد غلبه یافت. سلطان احمد هنگام عقب‌نشینی پیغام طعنه‌آمیزی به این مضمون برای او فرستاد: «اگر به سبب جنگ شل شدم برای گریختن لنگ نبودم».

بعد تیمور بغداد راگرفته زن و یکی از پسران سلطان احمد را اسیر کرده به سمرقند فرستاد. سلطان احمد به سوریه فرار کرد و پس از مرگ تیمور به کشورش بازگشت. کوشش ناموفقی که برای بیرون آوردن تبریز از چنگ قرایوسف رئیس طایفه قواقریونلو از طرف سلطان احمد به عمل آمد، منجر به مرگ او شد. یکی از برادرزادگان او به نام شاه‌ولد توانست مدت کوتاهی بغداد را حفظ کند، ولی پس از آن قلمرو آخرین

فرمانروای این سلسله از عراق وایران جنوبی تجاوز نکرد.

طایفهٔ قراقویونلو

اتحادیه ترکمانان «سیاه گوسفند» شامل گروهی از ترکمانان بود که پیش از حملهٔ مغول در اوائل قرن سیزدهم به سوی غرب نقل مکان کرده بودند. ظاهراً طایفهٔ قراقویونلو به مذهب شیعه گرویده بودند در حالی‌که آق‌قویونلوها از آئین تسنّن پیروی می‌کردند.

بیرام خواجه (متوفی به سال ۷۸۲/۱۳۸۰) احتمالاً از تیرهٔ بهارلوی این اتحادیه، در خدمت اویس جلایری در موصل مستقر شده بود. پسر او قرامحمد نیز تحت لوای جلایریان به سر می‌برد. قرایوسف پسر قرامحمد در سال ۷۹۸/۱۳۹۵ استقلال یافته تبریز را که بعداً پایتخت این سلسله گردید اشغال کرد.

قرایوسف که در برابر یورش تیمور پایداری ورزیده بود در سال ۸۰۳/۱۴۰۰ ناچار گردید نخست در دربار عثمانی و سپس در مصر پناه جوید. در ۷-۸۰۹/۱۴۰۶ مجدداً بر تبریز دست یافت و بیشتر آذربایجان را تحت تسلط خود درآورد. سپاهیان او علیه طایفه آق‌قویونلو، گرجیها، شیروان شاهیان در قفقاز و تیموریان می‌جنگیدند. قرایوسف سه بار از شاهرخ شکست خورد.

در سال ۸۲۳/۱۴۲۰ اسکندر پسر قرایوسف جانشین او گردید. وی نیز در دو جنگ از شاهرخ شکست خورد. در سال ۸۴۱/۱۴۳۸ برادرش جهانشاه زمام امور را در دست گرفت و به سال ۸۵۷/۱۴۵۳ اصفهان را تصرف کرد و مدتی در آن شهر درنگ نمود. سپس از آنجا به عزم تسخیر خراسان از طریق فارس و کرمان به راه افتاد و در سال ۸۶۲/۱۴۵۸ در هرات بر تخت شاهی نشست.

سرانجام به قصد هجوم بر آق‌قویونلوها به دیار بکر عزیمت کرد و برای شکار از سپاهیان خود عقب افتاد. دسته‌ای از دشمنان ناگاه بر او دست یافته وی راکشتند. نام جهانشاه بر روی مسجد مظفریّه تبریز که در سال ۸۷۰/۱۴۶۵ ساخته شده (فهرست شماره ۲۱۴) دیده‌می‌شود. پسر جهانشاه موسوم به حسن علی به سال ۸-۸۷۱/۱۴۶۷ جانشین او گشت، لیکن پس از چند ماه به دست سپاهیان نافرمان کشته شد.

طایفهٔ آق‌قویونلو

اتحادیهٔ ترکمانان «سپید گوسفند» اعقاب خاندان اغوز بایندری بودند که در اطراف دیار بکر می‌زیستند. این طایفه تحت لوای قرایولوک عثمان که مادرش بیزانسی و خود با یکی از شاهزاده خانمهای بیزانسی ازدواج کرده بود، نخست اهمیتی بیشتر از امتیاز محلی به دست آوردند. امرای این سلسله روابط نزدیک خود را با امپراطوران عیسوی مذهب ترابوزان حفظ کردند.

قرایولوک خویشتن را در اختیار تیمور گذاشت و با او بر ضد با یزید در آنکارا جنگید؛ به پاداش این یاری، تیمور دیار بکر را به او تفویض کرد. وی از ۷۸۰/۱۳۷۸ تا ۸۳۹/۱۴۳۵ بر اریکه قدرت بود و پس از مرگش

پسران او حمزه و علی‌بیک بر سر جانشینی با یکدیگر به مبارزه برخاستند. تا اینکه جهانگیر یکی از پسران علی‌بیک در سال ۸۴۸/۱۴۴۴ بر تخت سلطنت نشست. در سال ۸۵۷/۱۴۵۳ اوزون حسن برادر جهانگیر قدرت را در دست گرفت. وی که نیرومندترین فرد این سلسله بود، توانست سپاه خویش را متوجه شرق سازد و در ۸۷۲/۱۴۶۷ جهانشاه فرمانروای قراقویونلو را شکست دهد. او ابوسعید تیموری را نیز مغلوب کرد و با این پیروزی اوزون حسن بر آذربایجان، عراق، خوزستان، فارس و کرمان از پایتخت خود تبریز فرمان می‌راند. درهر حال، دشمنی شدید میان طایفه آق‌قویونلو و عثمانیان باعث شکست سختی شد که در سال ۸۷۷/۱۴۷۲ بر قوای اوزون حسن وارد آمد.

پس از سقوط قسطنطنیه در سال ۸۵۷/۱۴۵۳ و قرار گرفتن آن در دست عثمانیان، دنیای مسیحی به یافتن متحدینی علیه عثمانیان ادامه داد. از مدتها پیش ونیزی‌ها راه به سوی تبریز را می‌شناختند و در سالهای ۸۷۵/۱۴۷۰ سفیرانی از ونیز برای تشریک مساعی می‌آمدند، همانطور که قبلاً فرستادگانی از سوی دوک بورگوندی و دوک مسکوی برای همین منظور آمده بودند. اوزون حسن کوشش کرد تا مهمانان را با وعده لشکرکشی‌اش به عثمانی درآینده، تسکین دهد، ولی چون از نیروی توپخانه عثمانی آگاه بود هیچگاه چنین کاری نکرد.

پس از مرگ اوزون در سال ۸۸۲/۱۴۷۸ دو نفر از پسرانش به نام خلیل و یعقوب با یکدیگر به پیکار برخاستند تا سرانجام یعقوب پیروز گشت. یعقوب از ۸۸۴/۱۴۷۹ تا هنگام مرگش در ۸۹۶/۱۴۹۰ اصفهان را در تصرف داشت. یکی از بناهای تاریخی اصفهان نام او و تاریخ ۸۹۵/۱۴۸۹ را در بر دارد (فهرست شمارهٔ ۱۶۶). نام اوزون حسن و تاریخ ۸۸۰/۱۴۷۵ در مسجد جامع اصفهان دیده می‌شود.

پسر یعقوب «بایسنقر» جانشین پدر شد. وی نیز سه سال بعد توسط یکی از عموزاده‌هایش به نام رستم که نواده اوزون حسن بود، از پادشاهی برکنار گردید. رستم تا سال ۹۰۲/۱۴۹۶ سلطنت کرد. یکی از آثار تاریخی اصفهان نام او و تاریخ ۹۰۲/۱۴۹۶ را در بر دارد (فهرست شماره ۱۷۳).

آخرین امیر این سلسله الوند از شاه اسماعیل فرمانروای صفوی شکست خورد و اجباراً نزد سلطان عثمانی پناه جست.

شیروان شاهیان

تعدادی از شاهزاده‌نشین‌های ناحیه قفقاز مدت نسبتاً زیادی مورد مزاحمت همسایگان نیرومندتر خود قرار گرفتند. شاهان شیروان در صحنه تاریخ چندان درخششی نداشتند. شیروان ولایتی بود که شامل نواحی مغرب و شمال باکو می‌شد. پایتخت این ولایت ابتدا در شماخی قرار داشت تا اینکه سلسله شیروان شاهیان در قرن پانزدهم پایتخت را به باکو منتقل ساختند.

رشیدالدین وزیر و مورخ مشهور فرمانروایان ایلخانی در اوائل قرن چهاردهم میلادی، در مکاتبات به شیروان شاه او را فرمانروای شابران و شماخی خطاب

می‌کرد. در ۷۸۸/۱۳۸۶ تیمور آن ناحیه را مورد هجوم قرار داد و در ۷۹۷/۱۳۹۴ تبعیت شیخ ابراهیم شاه شیروان را به دست آورد. در سال ۸۳۰/۱۴۲۶ امیر اسکندر قراقویونلو، احتمالاً هنگامی که انتقال پایتخت به باکو صورت گرفت شهر شیروان را متصرف شد. ظاهراً اوج اعتبار و حیثیت این سلسله در زمان سلطنت خلیل‌الله بن ابراهیم (۱۴۶۴-۱۴۱۸/۸۶۹-۸۲۱) بود.

در سال ۸۹۸/۱۴۹۲ رستم آق‌قویونلو یک دسته سپاهی را علیه شیروان اعزام داشت. سپس در ۹۰۵/۱۵۰۰ اسماعیل - بنیانگذار سلسله صفوی - از گیلان با نیروهائی که به تازگی گردآوری کرده‌بود، در گلستان نزدیک شماخی بر فرخ یسار شیروانشاه حمله برد و او را کشت. با مرگ فرخ یسار سلسلهٔ طولانی شیروان شاهی به پایان آمد. اسماعیل شیروان را اشغال و خزائن سلطنتی آنجا را تصاحب کرد. وی در سال ۹۰۷/۱۵۰۱ باکو را گرفت و همهٔ این سرزمین تا اوائل قرن بیستم بخشی از ایران محسوب می‌شد.

مراجع

منابع اولیه

وقایع دورهٔ تیموری که در منابع کتبی ثبت شده بیشتر به دستور حکام و شاهزادگان تیموری نوشته شده است. در این منابع تاکید بر روی اعمال فرمانروا و دربار او قرار گرفته و کمتر چیزی دربارهٔ طبقات متوسط و پائین جامعه به ما می‌دهد و فقط تصادفاً از امور اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ذکری به میان می‌آید. در اینجا فقط از منابع عمده سخن گفته خواهد شد. ترجمه‌های این منابع به زبانهای غربی در مبحث کتاب‌شناسی آورده می‌شود.

هسته مرکزی منابع مربوط به زمان تیمور ظفرنامهٔ نظام‌الدین شامی است که شامل سالهائی از تولد تیمور ۴۰ تا ۸۰۶/۱۴۰۳ است که کتاب به آن خاتمه می‌یابد. این کتاب اساس یک ظفرنامهٔ دومی را تشکیل می‌دهد که به وسیله شرف‌الدین علی یزدی ۲۵-۸۲۸/۱۴۲۴ نوشته شده است. در این کتاب از یادداشتهای منشیان اویغوری تیموری استفاده شده است. منابع این دو اثر توسط (۱۹۲۸) E.G.Brown و (۱۹۵۹ـ F.Tauer (1932 و (۱۹۳۶) Hinz مورد بحث قرارگرفته است. تذکرهٔ تاج‌السلمانی (چاپ Roemer) وقایع پس از مرگ تیمور تا ۸۱۱/۱۴۰۹ را تکمیل می‌کند.

تنها دو منبعی که خالی از تعصبات رسمی است یکی شرح حال تیمور نوشته ابن‌عربشاه است. ابن‌عربشاه را با خانواده‌اش در سن هشت‌سالگی در ۱۴۰۱ ـ ۱۴۰۰ به سمرقند برده بودند. سپس وی را برای تحصیل، در مغولستان در ۹-۱۴۰۸ رها ساختند.

در حوالی سال ۱۴۲۰ وی به سوریه مراجعت کرد. بنابراین شرح حوادث ایام زندگی تیمور باید تا حدی متکی بر روایات افراد ارشد خانوادهٔ او باشد. گزارش واقعی دیگر متعلق به فرستادهٔ اسپانیائی کلاویخواست که بین سالهای ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ به سمرقند سفر کرد.

نخستین تاریخ عمده که مطالب مربوط به دورهٔ شاهرخ الغبیک را در بر دارد کتاب عبدالرزاق سمرقندی است. نامبرده در شهر هرات تولد یافت و در فاصله سالهای ۱۴۸۱-۸۸۵/۱۴۳۶ و ۸۴۱ در مجمع درباریان وارد شد و به عنوان سفیر رهسپار هندوستان (۸۴۵/۱۴۴۱-۴۲) و عراق (۸۵۶/۱۴۵۲) گردید. بین سالهای ۸۶۷/۱۴۶۲-۶۳ و سال مرگش در ۸۸۷/۱۴۸۲ خانقاهی را در هرات اداره می‌کرد. اثر تاریخی او گزارشهای مؤلفان معاصر دیگر را مانند حافظ ابرو دربردارد. کتاب مهم حافظ ابرو تاریخ پیچیده‌ای مربوط به خود دارد که بحث آن در اینجا مورد ندارد (نگاه کنید به 1959 E 19 Hafiz-i-Abru) غالب مطالب آن درکتب مورخان دیگر تیموری مانند میرخواند و خواندمیر وارد شده یا به چاپ درنیامده است (نگاه کنید به زیر).

ترتیب بسیار آسانی را می‌توان در تذکرهٔ سال به سال فصیحی (تا سال ۴۲-۸۴۵/۱۴۴۱) مخصوصاً دربارهٔ ناحیه خراسان یافت. در مورد تاریخ هرات و خراسان گزارش جغرافیائی و تاریخی اسفزاری فوق‌العاده سودمند است (۹۲-۸۹۷/۱۴۹۱).

برای وقایع اواخر قرن پانزدهم منابع عمده کتب میرخواند (سال فوت ۹۰۳/۱۴۹۸) و نوه‌اش میرخواند میر است که هر دو اهل هرات بوده‌اند. جامی، دولتشاه، علی‌شیرنوائی و واصفی مطالب تاریخی در انواع دیگر ادبی ارائه می‌دهند.

اما در مورد سمرقند و حوزهٔ آن شهر در اواخر قرن پانزدهم چون کمتر اثر معماری که دارای اهمیتی باشد باقی مانده، منابع کتبی مربوط به آن مشروحاً بررسی نشده است.

منابع ثانوی

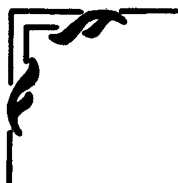
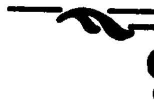
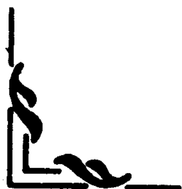
بجز فصولی در کتابهای تاریخ بزرگ ایران مانند کتاب Sykes (۱۹۵۸)، هیچ نوع کتاب مختصر مناسبی دربارهٔ تمام دوره تیموری وجود ندارد. هنگامی که این کتاب فراهم می‌شد، مجله the Cambridge History of Iran که در مورد تیموریان بحث می‌کند، هنوز در دسترس قرار نداشت. (۱۹۳۶) Hinz ظهور یک نوع اندیشه دولت را در طی این دوره مورد بحث قرار می‌دهد. طرح مختصر وقایع عمده سیاسی را می‌توان همراه فهرست حکمرانان هر سلسله درکتاب سلسله‌های اسلامی (۱۹۶۷) Bosworth's Islamic Dynasties پیدا کرد. شجره‌نامهٔ آنها را می‌توان در کتاب (۱۹۲۷) Zambaur ملاحظه کرد. منابع ادبی در مورد این دوره در (۱۹۲۸) Browne و (۱۹۶۸) Rypka و همچنین در مقالات مذکور در فوق مخصوصاً در (۱۹۳۶) Hinz تجدیدنظر شده‌است. منابع در مورد هرات توسط (۱۹۸۳) Allen تجدید نظر گردیده‌است.

جز اینکه اغلب آنچه در ادبیات تفسیری است یا دربارهٔ دوره‌ها و یا از مسائل منفرد بحث می‌کند. (۱۹۶۲) Hookham مطالب خواندنی فراهم ساخته، اگرچه گاهی تاریخ زندگی تیمور را خوب ارائه نداده است. (۱۹۶۳) Aubin پیکارهای سبعانه تیمور را به تفصیل شرح داده است. Savory (۱۹۶۵) و Roemer (۱۹۷۴) اغتشاشاتی را

که به دنبال مرگ تیمور پیش آمد بازگو کرده‌اند. Ross (۱۹۷۴) روابط تیمور را با عثمانی مورد بحث قرار داده و Manz (۱۹۷۶) به طرز ادارهٔ ایالات زیر سلطهٔ تیمور علاقه‌مند بوده است. متأسفانه بسیاری از کارهای بار تولد دربارهٔ این دوره ترجمه نشده، هرچند که آن قسمت از کارهای بار تولد را که مینورسکی ترجمه کرده [نگاه کنید به (۱۹۶۲ - ۱۹۵۸ Bartold)] شامل پاره‌ای اطلاعات راجع به سلطنت تیمور می‌باشد. دورهٔ شاهرخ که جالب‌ترین قسمت دوران تیموریان است کمتر مورد توجه قرار گرفته است. باز هم ترجمه کتابهای بار تولد به صورت بهترین منبع باقی مانده است. کارهای (۱۹۴۵) Belennitskiis و (۱۹۸۳ ، ۱۹۱۶) Allen هرچند بیشتر به شرح نقشه و اوضاع جغرافیائی پرداخته‌اند، کمبودهای راجع به هرات را جبران می‌کند.

در مورد قرن پانزدهم (۱۹۸۳ - ۱۹۷۹) Subtelny رابطه میان سیاست و فرهنگ را نشان داده است. خوشبختانه کتاب بار تولد دربارهٔ علی شیرنوائی در دسترس است (ترجمهٔ مینورسکی). در مورد اتحادیه‌های ترکمن (۱۹۷۶) Woods یک بررسی تفسیری فوق‌العاده سودمند را به انضمام کتاب‌شناسی مفصل فراهم ساخته است.

برای اطلاع بیشتر راجع به سلسله‌های کوچک قفقازیه خواننده باید به مقالات مینورسکی که همهٔ آنها را نتوانستیم در این کتاب‌شناسی بیاوریم مراجعه نماید. در مورد ایالت مازندران که تاریخ آن مانند چیزی در خلاء تکوین یافته، معیار تحقیق کتاب رابینو (۱۹۴۳ - ۱۹۳۶) Rabino می‌باشد.


فصل دوم

۲. جامعه تیموری

با این که نوشته‌های مهمی دربارهٔ تاریخ اجتماعی و اقتصادی عصر تیموری انتشار یافته، لیکن هنوز بررسی جامعی در این مورد به عمل نیامده است. با این همه، عوامل زمین، آب و هوا و جغرافیای شهری زمینه‌ای فراهم ساخته که معماری دورهٔ تیموری در آن تجلی یافته و شکل گرفته است. توسعه و اعتلای هنرهای خطاطی، نقاشی، ادبیات و علوم محیط مناسبی را برای معمار و بانی به وجود آورده است.

وضع اقتصادی و اجتماعی

اُبِن (۱۹۶۳) Aubin نشان داده است که لشکرکشی‌های تیمور از پاره‌ای جهات از تاخت و تازهای مغولان ویرانگرتر بوده است. به طوری که گفته‌اند وحشیگریهای تیمور در بغداد ۹۹ درصد جمعیت را از میان برد. اما این که لشکرکشیهای تیمور تا چه اندازه در اقتصاد آن دوره اثر گذشته دقیقاً روشن نیست، لیکن جریانهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن را می‌توان تا حدودی تشخیص داد.

کشاورزی دوره تیموری به تفصیل مورد تحقیق قرار نگرفته است. لذا به درستی معلوم نیست که میزان زمین زیرکشت در این دوره توسعه یافته و یا تقلیل پیدا کرده و یا نسبت به دوره‌های پیش تغییری نکرده‌است. به توسعهٔ زراعت در چند مورد، از روی ایجاد یا توسعه نهرها مانند ساختن جوی سلطانی در شمال هرات، مرمت دستگاه‌های آب‌رسانی سیستان، توسعهٔ

نهرتوس به مشهد و انحرافات قناتهای عمده در ناحیه یزد می‌توان پی‌برد.

سیستم کشاورزی به این صورت بوده است که روستائیان در مقابل پرداخت اجاره‌های گزاف به مالکان و تیولداران و طبقات ممتاز به کشت و زرع می‌پرداختند. در این سیستم نه تنها زمین، بلکه آب نیز سهم‌بندی شده بود. روستائیان فقرزده در برابر زیاده‌رویهای محصلان مالیاتی، غیر از پیشوایان مذهبی کمتر پشت و پناهی داشتند. بعضی از مواقع نیز بزرگان قبیله می‌توانستند از طرف طبقات پائین اجتماع نزد دولت به شفاعت بپردازند و به نتیجه مطلوب هم برسند. اغلب نیز دیده شده که لغو مالیاتهای ظالمانه در کتیبه‌های نصب شده در مساجد ثبت شده است.

اگر به تعداد «مساجد جامع» تعمیر شده و تازه‌ساز و مساجد افزوده شده در یک شهر توجه و قضاوت شود، درمی‌یابیم که شهرها به طور کلی از نظر جمعیت رشد یافته‌اند. پس از تسخیر مغول شهرهای بسیاری بازسازی شده بود و برای توسعه شهرها در دوره تیموری از همان رویه پیروی شد. لیکن تعیین بعضی از شهرها به عنوان مرکز حکومت باید سبب پیشرفت سریع چنین شهرهائی شده باشد. تقاضای کار برای پیشه‌های ساختمانی موقت، باعث تمرکز و تورم جمعیت در شهرها شد و روستائیان در وسوسه رسیدن به شهر، زمین را رها کرده و به شهرها مهاجرت کردند. برای جلوگیری از این کوچ گسترده و دائمی اقداماتی مانند تخفیف مالیات به وسیلهٔ الغ‌بیک معمول شد.

هرچند کشاورزی بایستی به عنوان پایهٔ اصلی اقتصاد باقی می‌ماند، اما تجارت ابریشم با آسیا جای خود را به عنوان یک عامل کلیدی باز کرده‌بود.

تیموریان شهرهای عمدهٔ شاخهٔ شرقی راه ابریشم تا داخل ترکستان چین را با ایجاد پاسگاه‌هایی در حاشیهٔ صحرای بزرگ و همچنین منابع عمدهٔ محلی ابریشم خام یعنی مازندران را تحت نظارت قرار دادند. ترکمانان وارث مراکز بازرگانی مغول در آذربایجان و آسیای صغیر یعنی دروازه‌هائی به سوی اروپا شدند. تقاضای اروپائیان برای ابریشم خوب شرق دور و نزدیک سیری‌ناپذیر شده بود. کارگاه‌های نساجی ایتالیا درست در همین زمان، تولید معادل این کالا را آغاز کردند. پابه‌پای تجارت ابریشم، بازرگانی ادویه نیز رواج پیداکرد. خزانه الغ‌بیک شدیداً برمالیاتهای تجارت و صنعت (تمغا) متکی شده بود.

به همان اندازه که کاروانهای بازرگانان در فلات ایران به آمد و رفت مشغول بودند، لشکریان تیمور و رقبایش در این سرزمین به تاخت و تاز سرگرم بودند. غنیمتهای جنگی در طول این راهها گردآوری می‌شد و به اقتصاد شهرها رونق می‌بخشید، درعوض باعث فقیرتر شدن روستائیان می‌گردید. سرازیر شدن غنائم جنگی از سرزمینهای غنی و دوردست، مانند هندوستان، خون تازه‌ای در رگهای اقتصاد سمرقند جاری ساخت. ثروتهای به چنگ آمده از لشکرکشیها صرف ساختن مسجد تیمور شد که در آن کارگران بی‌شماری به کار گرفته شدند. دقیقاً نمی‌توان معنی کرد که اقتصاد امپراطوری تیموری تا چه حد بر کشاورزی و تولیدات داخلی خود متکی بوده و تا چه اندازه بر غنائم جنگی و ثروتهای غارت شده تکیه داشته است. تصویر کلی حاصله از بررسی معماری و توسعه شهرها، دلالت

بر یک رونق بزرگ به ویژه در اوائل قرن پانزدهم و درآمدهای محدود اما قابل ملاحظه در نیمه آخر همان قرن دارد.

تیمور شدیداً متکی به گروهی از فرزندان و فرزندزادگان با استعداد بود که از همان آغاز برای حکومت بر ایالات می‌توانستند مورد اعتماد قرارگیرند. بستگی بلافصل خانوادگی بر پیوند قبیله‌ای بی‌اثر شد تا اینکه مستعدترین پسران تیمور، شاهرخ موفق شد افراد نامطمئن را از میان خانواده طرد نماید. با وجود طغیانهای متناوب، ظاهراً پیوند خونی نیرومندترین منبع وفاداری بود که ادامه می‌یافت. بنابراین عجیب و شگفت نخواهد بود که بعضی از وجوه معماری، این پیوند خانوادگی را منعکس سازد. به ویژه آرامگاههای شاهی و خانوادگی در میان اعضاء بزرگ و کوچک، هر دو مورد علاقه بود.

دولت تیموری به جز خانواده سلطنتی بسته به وجود دو طبقه از رجال تحصیل کرده‌بود. برای وظایف سپاهیگری مانند فرمانروائی برای ایالات کم‌اهمیت، امیران منصوب می‌شدند. اصل طبقه امراء ظاهراً متفاوت بود، اگرچه بسیاری از آنها از طایفه بر لاس برخاسته بودند. حکامی نظیرشاه ملک در خوارزم، در قلمرو خویش خود مختار بوده و سپاهیان خود را متوجه مدعیان سلطنت تیموری می‌کرده است. کارهای اداره کشور در دست وزیران بود. گاهی اوقات یک کمیتهٔ واقعی به نام دیوان که در راس آن یک یا دو نفر از اشراف محلی قرار داشتند، تشکیل می‌شد و آنان به عنوان محاسب مسئول امور مالی کشور بوده‌اند و به هر یک مقام وزارت مختلفی تفویض می‌شد. گاهی بعضی از وزیران دچار فساد اخلاقی شده به خاطر اعمال نادرست خود به سختی مجازات می‌شدند. بعضی دیگر شرافت خانوادگی را حفظ کرده و مانند پیراحمد چندین نسل در مقام خود به خدمت مشغول بودند. اسلاف پیراحمد به ملوک آل کرت خدمت کرده و اعقاب وی نیز تا زمان حسین بایقرا به خدمت خود ادامه دادند.

مقامات پائین‌تر در ادارهٔ امور کشور به مالکان محلی تفویض می‌شد. بجز طبقهٔ ممتاز سپاهی و اداری، از اشخاص تحصیل کرده مذهبی یعنی علماء باید نام برد که شامل شیوخ و معلمین و کارمندان اداری می‌شد. گاهی اوقات افرادی از این طبقات به واسطه انتصاب به یکی از مقامات دولتی مانند «مقام شیخ‌الاسلامی» به داخل طبقات ممتاز راه می‌یافتند. اهل تصوّف‌و مریدان آنها گروهی متمایز از این طبقات را تشکیل می‌دادند. عقاید ایشان نوع خاصی از شیوهٔ زندگی را دستور می‌داد که از جریان اصلی جامعه برکنار بود. آنان از میان قشرهای گوناگون اجتماع برخاسته بودند و ارزش و اعتبار ویژه‌ای در جامعه داشتند به طوری که طبقات ممتاز آنها را مورد تکریم و احترام قرار می‌دادند. از میان صوفیان اگر چند تنی به نمایش نیروهای مرتاضی روی می‌آوردند جزء سلسله‌های دراویش محسوب نشده و در حقه آنها پذیرفته نمی‌شدند.

از بازرگانان و سوداگران به ندرت در منابع تیموری ذکری به میان آمده است، چون آنها به پیشوائی اعیان محلی، توده اصلی جمعیت شهری را تشکیل می‌دادند و غالباً آنها بودند که در زیر یوغ حکومت تیموری که بیشتر توسط بیگانگان اداره می‌شد، صدمه می‌دیدند.

طبقات حاکم درهر شهری، نه تنها برای مقابله با تهدید هجوم از خارج، بلکه برای حفظ عمال خارجی در برابر جمعیت محلی ارگهای مستحکمی می‌ساختند.

در ایالات غربی که تحت تسلط سلسله‌های ترکان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو قرار داشت، دولت برای مدتی طولانی‌تر ساختار قبیله‌ای خود را حفظ کرد. فقط پس از اینکه اوزون حسن در سال ۱۴۶۹/۸۷۴ مقر خود را در تبریز قرار داد، طرز اداره زمین‌داری محلی جزئی از ادارهٔ کشور شد. حتی در آن موقع نیز رئیس خاندان به عنوان میانجی در بین فرزندان متخاصم نقش عمده‌ای به عهده داشت.

وضع طبیعی

برای درک «معماری کلی» هر منطقه باید از محیط طبیعی آغاز کرد و آن را شناخت. آب و هوا و وضع زمین، محدودیتهای کشاورزی و دسترسی به مصالح ساختمانی، همه عواملی هستند که مآلاً در معماری ناحیه تاثیر دارند.

در هیچ جا بجز در تغییر ناپذیرترین حالات، بشر محیط طبیعی خود را بدون تغییر و تبدیل رها نمی‌سازد. بنابراین بحث از محیط طبیعی، بدون ذکر جرح و تعدیلهای انسان در آن، مانند سیستمهای آبیاری، وسایل جلوگیری از سیل و راه‌سازی و خلاصه‌پیچیده‌ترین دست‌ساختهای بشر یعنی شهر، دشوار خواهد بود.

سرنوشت هر دهکده یا شهر بسته به واکنش متقابل مردم و طبیعت دارد. با در نظر گرفتن شرایط ویژه مانند دسترسی به آب، موقعیت مکان و چگونگی خاک، رونق یا تنزل هر آبادی شدیداً به عامل تعیین‌کنندهٔ انسان بستگی دارد.

راه‌های بازرگانی شدیداً در وضع آبادیها تأثیر داشته‌است. راه‌هائی که مورد علاقه یک نسل بوده، امکان داشت با راههای دیگر که چند میل هم دورتر بوده عوض شود؛ در نتیجه آبادیهائی که در یک گذشته دور از رونق کلی برخوردار بود، احتمالاً به مرور زمان کاملاً ناپدید می‌شد. یک عامل ثانوی دیگر که بسیار در چشم‌انداز این دوره موثر بوده، اقتصاد شبانی دسته‌های ترک و مغولی است که در قرن چهارده و پانزده بر اوضاع مسلط بوده‌اند. در جامعه شبانی نیاز به ییلاق و قشلاق باعث می‌شد که اکثراً در مهاجرت باشند و از طرف دیگر لشکریانی که پیوسته در حال عبور و مرور بودند، سبب می‌شدند تا شبکه‌ای از راهها به وجود آید که همیشه با شبکهٔ راههای بازرگانی و بریدی تطبیق نمی‌کرد. آبادیهای کنار این راهها را، مانند آنهائی که اُبن در شمال غربی خراسان شناسائی کرده‌است، باید از این دسته دانست.

از آنجایی که سرنوشت آبادیها این چنین ناپایدار بوده و به عوامل انسانی و طبیعی غیرقابل پیش‌بینی بستگی داشته، اسامی دهات به ندرت بیش از چند نسل بجای مانده است. حتی شناسائی اسامی عوامل جغرافیائی دائمی مانند رودخانه‌ها و کوهها با گذشت زمان با هاله‌ای از ابهام پوشیده می‌شود. در هر حال چندین آبادی بزرگ که اگر هم مربوط به پیش از اسلام نبوده، لااقل توانسته‌اند از آغاز فتح اعراب تاکنون باقی

بمانند، پاره‌ای از شهرهای بزرگ قرن پانزدهم هستند. شهرهای دیگر از رشد آبادیهای کوچک به وجود آمده‌اند مانند شهرهای مشهد، مزار شریف و سمرقند نو.

در بحث زیر، چهار ناحیه از قلمرو حکومت تیموری یعنی توران، خراسان، ایران مرکزی و غربی و مازندران مورد گفتگو قرارخواهد گرفت. در این بحث گفتگوی ما بیشتر به موضوع انطباق عامهٔ مردم با محیط، به ویژه آنچه که در شهرهای بزرگ رخ داده اختصاص یافته است.

توران

کلمه توران به معنی یک ایالت که از نظر اداری تابع حکومت تیموری بوده اطلاق نمی‌شود، بلکه بیشتر یک ناحیه فرهنگی در نظر است که در متون ادبی در مقابل ایران به کار می‌رفته است. در ادبیات فارسی به ویژه در شاهنامه دیده می‌شود که سرزمین ایران پیوسته با توران یعنی سرزمین میان دو رود بزرگ آسیای مرکزی به عبارت دیگر ماوراءالنهر در ستیز دائم بوده‌است.

این دو رود که اکنون بیابانی بزرگ آن دو را از هم جدا می‌سازد، جیحون و سیحون است که در محل، آنها را آمودریا و سیردریا می‌نامند. زمینهای میان این دو رود به انضمام دره‌های بارور، شاخه‌های آنها که به سوی جنوب روان هستند، در زبان مغرب‌زمین به (Transoxania) و در شرق آن را ماوراءالنهر می‌خوانند که به معنی آن سوی رود است.

ماوراءالنهر دارای خصوصیات جغرافیائی بسیار متنوعی است. نواحی شمالی که دو رودخانه از وسط آنها جریان دارد یا کویر است یا استپ. حفظ آبادیهای کنار این رودخانه‌ها دشوار است و اگر سواحل آنها تحت نظارت قرار نگیرد بیشتر دچار طغیان می‌شود. زمینهای پشت این شهرهای واحه مانند، نظیر خیوه و تاشکند از نظر کشاورزی محدود بوده‌است. در هر صورت این نوع زمینها برای چراگاه مناسب و از قرنها پیش از ظهور تیمور مردم صحرانشین را از سوی شرق به خود جلب کرده بود.

برخلاف نواحی شمالی، ماوراءالنهر جنوبی دارای دره و رودخانه‌های زیادی است و در شرق آن کوههای بلند قرارگرفته است. از قدیم‌الایام این زمینهای حاصلخیز مورد بهره‌برداری مردم غیرمهاجر قرار گرفته‌بود. درهمین جا بود که شهرهای بزرگ به وجودآمد. مردم صحراگردشبان پیشه و اهالی آبادیها به مبادلهٔ کالا بین خود می‌پرداختند و این امر موجب بستگی آنها به یکدیگر می‌شد. ولی شهرها همیشه در معرض حملات احتمالی بیابانگردان قرارداشت.

مقدار بارندگی منطقهٔ ماوراءالنهر ناچیز است. مقدار آن در سال در بخارا فقط در حدود ۱۰ سانتیمتر و در سمرقند کمی بیشتر است. در این نواحی اگر باران به طور متوسط ببارد می‌توان گندم کاشت. لیکن شهرها و کشتزارهای اطراف آنها و باغستانهایی که در واقع واحه محسوب می‌شدند، به آبیاری وابسته بودند. نهرهای آبیاری معروف به «عریق» که ریشهٔ آنها به پیش از اسلام می‌رسید در دورهٔ اسلام، تعداد و نحوهٔ نگهداری از آنها به‌میزان‌ثبات‌سیاسی و توسعهٔ اقتصادی بستگی داشت.

توضیح اینکه این عریق‌ها چگونه به راه می‌افتادند خالی از اهمیت نیست. در طول دوره‌ها، بستر رودخانه‌ها چندین متر پائین‌تر از محل دهات و شهرها بود. بنابراین عریق را به مسافتی قابل ملاحظه بالاتر از محلی که باید آبیاری شود چندین متر بلندتر از رودخانه جدا می‌ساختند تا آب بر اثر نیروی ثقل جریان یابد. از همین نیروی ثقل برای عریق‌های فرعی استفاده کرده آنها را در سراسر محلی روان می‌ساختند. در سمرقند مانند اصفهان که در آنجا این نهرها را مادی می‌نامند، این شبکهٔ آبرسانی را تا مسافتی دور از بستر رودخانه واقعی نگه می‌داشتند.

در اینجا به توضیح سه ناحیه از منطقهٔ توران خواهیم پرداخت: زمینهائی که توسط رودخانهٔ زرافشان آبیاری می‌شد، واحه‌های سیر دریا و درهٔ کشکه دریا.

زرافشان

شهرهای عمدهٔ این ناحیه سمرقند و بخارا است. سمرقند در ارتفاع ۶۲۸ متری و بخارا در ۵۸ متری از سطح دریا قرار دارد. این دو شهر دارای یک نوع آب و هوای نامساعد بری هستند. گاهی در زمستان برف خفیفی می‌بارد و درجه سرما تا ۲۵ زیر صفر می‌رسد، در صورتی که در تابستان به ۴۱ درجه سانتیگراد بالغ می‌شود.

در دورهٔ اسلام سمرقند همیشه مهمترین شهر تمامی منطقه محسوب می‌شد، حتی درعصر سامانی که بخارا پایتخت بود، سمرقند بر آن برتری داشت. این شهر در محل تلاقی راههای بازرگانی واقع بود. راه بازرگانی هند از طریق بلخ و راه ایران از طریق مرو بود. سمرقند به وسیله مستملکات ترکستان از سوی شرق به چین راه می‌یافت. به علاوه حاصلخیزی فوق‌العاده، خاک آن تمرکز جمعیت زیادی را در نواحی نزدیک آن مسیر ساخت. در هر حال این نوار سبزآباد به طرزی مداوم به وسیله ریگزار قزل‌قوم از سوی شمال و ریگزار قره‌قوم از طرف جنوب مورد تهدید قرارمی‌گرفت.

مکان باستانی شهر سمرقند مربوط به پیش از عصر تیموری، روی تپهٔ معروف به تپهٔ افراسیاب، در شمال شهر فعلی مورد کاوش قرار گرفته است. شهر تیموری سمرقند در حومهٔ جنوبی تپه افراسیاب به وجود آمد و اکنون در زیر ساختمانهای جدید شهر فعلی قرار دارد. فقط در حدود ده، دوازده بنا از آثار قرن پانزدهم تا هفدهم بجای مانده است. همین آثار است که سمرقند را یکی از مراکز عمومی جلب سیاح اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داده است. در طی قرن پانزدهم زیارتگاه شاه زنده واقع در دامنهٔ جنوب شرقی تپه افراسیاب کاملاً بازسازی شده است، لیکن سرنوشت آبادی روی تپه در این دوره هنوز روشن نیست. ضمناً نمی‌دانیم در چه زمانی ـ پیش از تیموریان یا پس از ایشان این قسمت به عنوان یک منطقهٔ مسکونی متروک شده است.

با برکه سمرقند را در ۹۰۳/۱۴۹۷ چند سال پیش از مرگ سلطان حسین بایقرا دیده، چنین می‌نویسد:

در همهٔ ربع مسکون کمتر شهری است که همچون سمرقند در موضعی خوش واقع شده باشد... در طرف شرق فرغانه و کاشغر را دارد، در طرف مغرب بخارا و خوارزم، در شمال تاشکند و شاهرخیه واقع است ... رودخانه کهک (یعنی زرافشان) از شمال سمرقند جاری

است و در فاصلهٔ دوکو[1] از شهر می‌گذرد. میان رودخانه و شهر زمین بلندی است که کهک نام دارد. و چون رودخانه از نزدیکی پایهٔ این تپه عبور کند، رودخانهٔ کهک نامیده می‌شود. نهر بزرگی یا بهتر بگوئیم رودخانهٔ کوچکی از کهک جدا شده و از جنوب سمرقند تحت نام رودخانهٔ درغام جاری می‌گردد... باغها و حومه‌های سمرقند بر ساحل آن قرار گرفته‌اند. همهٔ منطقه تا بخارا و کاراکول که وسعت آن تقریباً به چهل فرسنگ می‌رسد، سخت پرجمعیت است و مزارع از رودخانهٔ کهک آبیاری می‌شود. این رودخانه با اینکه بزرگ است به ندرت برای زراعت کشتزارها و مصرف قصور و خانه‌های روستائی کافی است؛ به حدی که در مدت سه یا چهار ماه گرمای تابستان آبهای آن به بخارا نمی‌رسد.

بابر به آب سیاه اشاره می‌کند که آب رحمت نیز نامیده می‌شده و شعبه‌ای از رود کهک بوده‌است. زمین مرتفعی که در روزگار تیموریان کهک نامیده می‌شد، در این ایام چوپان آتاتپه نامیده‌می‌شود. بار تولد متذکر می‌گردد که زرافشان در دورهٔ تیموری کهک و یا درست‌تر کوهک (کوه کوچک) نامیده می‌شد و پیش از قرن هیجدهم، به اسم زرافشان شهرت نداشت. این رودخانه آب تعدادی از عریق‌ها را تامین می‌کرد. ارتفاع چوپان آتا به ۸۰۵ متر می‌رسید. و از اینجا بود که سنگ برای ساختمانها و گل برای کوزه‌گران در «گن‌گل» یعنی گودال گل استخراج می‌شد.

بلنیتسکی طرح مختصر سمرقند را از هنگام توسعهٔ آن در قرن نهم تا قرن یازدهم بر روی تپه افراسیاب منتشر ساخت. وی خطوط چهار سلسله دیوار که شهر را احاطه می‌کرد و یکی پس از دیگری با توسعه و رشد شهر کشیده شده بود، دنبال کرده و خط کلی دیوارهای دورهٔ تیموری را که ناحیه‌ای را در جنوب محصور می‌ساخته، نشان داده‌است. این ناحیه جنوبی ربض (حومه) شهر قدیمتر بوده که به مراتب بزرگتر بوده‌است. این دیوارهای شرقی در ۷۷۳/۱۳۷۱ بازسازی شده و با خندق عمیقی مورد حفاظت قرار گرفته است. بابر دستور داد تا یکی از ملازمانش با قدم‌زدن پیرامون دیوار، آنها را اندازه‌گیری کند. ملازم مزبور طول دیوارها را ۱۰۶۰۰ گام گزارش داد، یعنی محیط شهر حدود ۹ کیلومتر بوده است. ارگ با کاخ آن و ساختمانهای دیگر در داخل قسمت میانی دیوار غربی ساخته شده بود.

نقشه‌ای که متعلق به شهر سمرقند در قرن هیجدهم است، شش دروازه را در این شهر نشان می‌دهد که از آن جمله دروازه‌ای است درست در مغرب شاه‌زنده که در قرن پانزدهم به «دروازه آهنی» شهرت داشت. این دروازه‌ها با خیابانهای درازی به وسط شهر مربوط می‌شد که در آنجا چهارسوئی بزرگ قرارداشت. بلافاصله در جنوب غربی این مرکز بازرگانی، میدان بزرگ ریگستان واقع شده بود که در اطراف آن آثار مذهبی الغبیک، مساجد و کاروانسراها قرارداشت. میدان ریگستان برای مقاصد بازرگانی نیز به کار می رفت.

با وجود فعالیت بازارها، کلاویخو متوجه شده بود که جای مناسبی برای انبار کردن وعرضه‌داشتن جهت فروش کالاهایی که از ختا، هند، تاتارستان و جاهای دیگر می‌رسید، وجود نداشت. لذا در ۸۰۶/۱۴۰۳ تیمور فرمان داد تا «خیابانی درست از وسط سمرقند

ساخته شود و دکانهایی در طرفین آن بنا گردد که در آنها هر نوع کالائی فروخته شود.» این طرح فوراً بموقع اجرا گذاشته شد. سقف سراسر خیابان را به طاق پوشاندند و درهر طرف دکانهایی به عمق دو اطاق بنا گردید که در جلو هریک سکوی بلند سنگی قرارداشت. این دکانها دقیقاً از همان نوعی است که در بازار صفوی اصفهان متداول است. در طول این خیابان فاصله به فاصله شیرآب و فواره‌هائی تعبیه شده بود. تغییرات عمدهٔ دیگری نیز حادث شد. خانه‌هائی که از خشت و چوب ساخته شده بود به خانه‌های آجری تبدیل گشت. در شمال و نزدیک دروازه آهنی، تیمور مسجد جامع نو را بنا نهاد. محل یک مسجد قدیمتر در قسمت پائین‌تر شهر معلوم نیست که در حقیقت آنجا مسجدی بوده است یا نه. شاید هنگامی که تیمور شهر را به تصرف خود درآورد، مسجد روی تپه افراسیاب هنوز مورد استفاده بوده‌است.

کلاویخو می‌گوید که در حدود ۱۵۰/۰۰۰ نفر در داخل حصار سمرقند زندگی می‌کردند و جمعیتی نسبتاً بیشتر در ربض (حومه‌های شهر) می‌زیستند که بعضی از این حومه‌ها حصارهای مخصوصی برای خود داشت. در دوران سلطنت تیمور جمعیت شهر با هجوم مردم سایر جاها افزایش یافت و کارهای تازه، مردم نیمه عشایر را به خود جلب کرد.

از بالای ارگ، شهر مانند جنگلی به نظر می‌رسید. یک نواختی فضای وسیع سبز را چند بنای مرتفع می‌شکست. این منظره از این وضع حاصل شده بود که تقریباً هر خانه دارای حیاطی باز، یک حوض و چند درخت بود.

سمرقند را چمن‌زارها و بوستانها فراگرفته‌بود. اثر اقتصادی و اجتماعی باغها و چمن‌زارها فایده‌ای دوگانه داشت. وقتی تیمور به سبب لشکرکشیهایش در سمرقند حضور نداشت «اهالی شهر، دارا و فقیر در این باغها و سبزه‌زارها به گردش می‌پرداختند و هیچ تفریح گاهی را عالی‌تر و زیباتر و هیچ استراحتگاهی را مطبوع‌تر از آن نمی‌دانستند. شیرین‌ترین میوه‌هایش به همه می‌رسید، به طوری‌که حتی صدرطل آن به اندازهٔ یک دانهٔ خردل ارزش نداشت. چمن‌زارها به مصرف خوراک چارپایان و ماکیان می‌رسید. حتی زمانی که فرمانروا و سپاهیانش در سمرقند بودند، قیمت دو راس گوسفند در بازار فقط یک دوکا[۲] بود. مقادیر زیادی گندم، جو و برنج به عمل می‌آمد و به قیمتی خیلی ارزان به فروش می‌رسید.»

بخارا

از سمرقند راه مهمی که یکی از جغرافی‌دانان قدیم آن را شاهراه نامیده به بخارا می‌رفت و مسافت آن شش یا هفت روز راه بود (۲۷۱ کیلومتر). در ابتدای راه تا مسافتی نسبتاً طولانی، دهکده‌های محصور زیادی قرارداشت که با تاکستانهای متعدد احاطه شده‌بود. هر یک از این روستاها ارگی داشت که روی یک تپهٔ مصنوعی ساخته شده بود و خندقی ارگ را حفاظت می‌کرد. پس از آن منظره به طور کلی خشک و بی‌آب و گیاه بود.

بخارا بیش از هزار سال است که در مکان اصلی خود قرارگرفته و در طی قرنها نقشهٔ آن نسبتاً کم تغییر کرده است. یلنیتسکی نقشه‌ای از شهر بخارا آن طوری

که در قرن نوزدهم بوده چاپ کرده است. نقشه دیگری نشان می‌دهد کدام یک از خیابانها از طرح شبکه‌ای مستطیل شکل قدیم به جای مانده است. محققاً قلت زمینهای قابل کشت و کمی آب عواملی بوده که از رشد جمعیت و اندازهٔ شهر جلوگیری کرده است. بابر خاطرنشان ساخته که در اثنای ماههای تابستان، آب از سمرقند به بخارا نمی‌رسیده‌است. ذخیره آب به واسطهٔ نهرهایی که از کوهستان به سمت شمال شهر جاری می‌گردید افزوده می‌شد. یکی از این رودخانه‌ها خرقان بود. یک مرکز مهم بازرگانی نیز به نام غوجوان در ۴۰ کیلومتری شمال بخارا درکنار این رودخانه قرارداشت.

در طی دورهٔ تیموریان در وضع بخارا کمتر تغییر رخ داد. مدرسه الغبیک تقریباً روی درگاه مسجد جمعه قدیم ساخته شد و خود مسجد هم مورد تعمیر قرارگرفت. بدون شک بناهای سلسله شیبانی در قرن شانزدهم جانشین بیشتر آثار تیموری شد. تیمچه‌های معروف شیبانی‌ها که امروزه هم آنها را می‌توان سراغ کرد، ممکن است جانشین بناهای تیموری از همین نوع باشد.

سیر دریا

مدارک راجع به جغرافیای دره سیر دریا در دورهٔ تیموری تقریباً معدود است. مهمترین شهر آن تاشکند بود که همان شاش قدیم است. این شهر به فاصلهٔ نسبتاً دور در سمت شرق رودخانه قرار داشت و توسط عریقی آبیاری می‌شد.

تیمور شهر بناکث را که مغولان ویران کرده بودند، تجدید بنا کرد و آن را «شاهرخیه» نامید. این شهر در کنار رودخانه و به مسافت قابل ملاحظه‌ای دورتر از مدخل تاشکند قرار داشت. بالای شاهرخیه، رودخانه به طرف شمال جریان می‌یافت و به سوی شرق ادامه پیدا می‌کرد و به شعب فرعی تقسیم می‌شد. خجند، یکی از مراکز بازرگانی در قسمت بالای رودخانه واقع شده بود. در حدود ۲۵۰ کیلومتر دورتر در قسمت بالای رودخانه شهر اندیجان پایتخت فرغانه قرارداشت. اهمیت آن به واسطه تجارت با کاشغر بود و مردم این شهر همه ترک زبان بودند.

کشکه دریا

سومین ناحیه مهم درهٔ کشکه دریا بود. جاده‌ای از سمرقند شروع شده در سمت جنوب، رشته‌کوه آق‌سای را به ارتفاع ۲۱۳۵ متر در تنگ تخت قراچه[۳] قطع می‌کرد. این تنگ به مناسبت قصری که تیمور در سال ۱۳۹۸ در قره‌تپه در ۴۵ کیلومتری جنوب سمرقند ساخته بود به این نام موسوم بود. از این تنگ جاده‌ای به سوی نواحی واحه‌ای درهٔ کشکه دریا سرازیر می‌شد. شهرکش که در زمان تیمور به شهر سبز شهرت یافته بود در دشت قرار داشت. آن طوری که کلاویخود می‌گوید در این دشت نهرها و جدولهائی را روان ساخته بودند که با آنها مزارع گندم، پنبه، باغها و تاکستانهای سرسبز را آبیاری می‌کردند.

در این دره که شهر سبز (کش) پایتخت آن بود در اواسط قرن سیزدهم طایفهٔ برلاس سکونت یافته بود. تیمور که زادگاهش در یکی از روستاهای نزدیک این شهر بود، ساختمانهای باشکوهی در آن بنیاد نهاد، لیکن طولی نکشید که سمرقند را مطمع نظر قرارداد.

هرچند انتقال به سمرقند ممکن است به خاطر موقعیت آن شهر از نظر راههای بازرگانی بوده‌باشد، اما

جغرافی‌دانان دوره‌های نسبتاً پیش‌تر متذکر شده‌اند که شهر سبز گرمترین بخش تمام این منطقه بوده و آب وهوای آن بسیار ناسالم و سبب بیماریهای وبائی می‌شده است. از شهر سبز تا سمرقند دو روز راه بود.

خطوط اساسی شهر تیمور هنوز به گونه‌ای روشن‌نمایان است. طرح شهر مربع مستطیل و دارای دو خیابان محوری و متقاطع بود که به سوی چهارجهت اصلی امتداد داشت. اندازهٔ محیط حصار شهر چهار کیلومتر بود. ارگ شهر بخش شمال‌غربی را اشغال کرده و بناهای عمده فاصله به فاصله قرار داشتند.

پائین‌تر از آن و به طرف قسمت سفلای رودخانه شهر قرشی که سابقاً آن را نسف می‌گفتند، واقع شده بود. این نام به سبب قصری که در قرن چهاردهم در آنجا ساخته شده‌بود، بدین نام موسوم گشت، زیرا قرشی در زبان ایغور مغول معادل کلمهٔ قصراست.

رودهای کوچکتری کم و بیش در سمت جنوب غربی کشکه دریا و به طرف پائین‌دره جاری می‌شد. تعداد نهرهای آبیاری زیاد بود. یکی از نهرهای شهر سبز به نهر مانگلیک شهرت داشت. ظاهراً اسم این نهر ازنام‌مانگلی‌خواجه گرفته شده‌بود. مانگلی خواجه یکی از سرداران تیمور بود که پس از فتح خراسان، از طرف تیمور مامور شد که به حفر یکی از بیست نهر، در ناحیه واحه‌ای اطراف رودخانه مرغاب نظارت داشته باشد.

زمینهائی را که در امتداد این جدولها قرار داشت موادی، یعنی کشتزار می‌نامیدند. این اراضی مانند زمینهای ربض سمرقند مسکونی نشده‌بود. مالک موادی مردم شهری بودند که بسیاری از آنها خانه‌های ییلاقی داشتند و در فصل گرما در آنجا اقامت می‌جستند. راههایی از سمرقند و بخارا به طرف بلخ می‌رفت و از درهٔ کشکه دریا می‌گذشت و در قسمتهای پائین رودخانه به یکدیگر می‌پیوست. در مسافت دو روز راه از شهر سبز، دربند یا دروازه قرار داشت که آن را دروازهٔ آهنی نیز می‌گفتند. دربند در تنگ باریکی در سلسله کوه بایسون نوکه به معنی «عمامه به سر» است واقع بود. این نام به واسطهٔ قلهٔ برفدار آن اطلاق شده‌بود. دربند یک تنگ طولانی باریکی بود که از میان صخره‌های خارای مشرف می‌گذشت. به کلاویخو گفته بودند که در گذشته این تنگ را می‌شد با یک جفت در آهنی بست. کاروانها برای عبور از این تنگ مالیات راهداری می‌پرداختند. چون از این ممر عایدات بسیار زیادی حاصل می‌شد، تیمور در صددبرآمد تا برای حفاظت آمد و رفت کاروانها و تشویق آنها مساعی لازم را به کار برد.

از دربند، راه به طرف حبوب و از ترنذ در کنار آمودریا می‌گذشت. احتمالاً این شهر محل یکی از پلهائی بود که با بستن قایق‌هائی در کنار هم و در عرض رودخانه بزرگ جیحون درست کرده‌بودند. جمعیت ساحل شمالی آمودریا فوق‌العاده زیاد بود. این قسمت و شهر به وسیلهٔ نهرهائی که به طرف رودخانه سرازیر می‌شد، یا عریقهائی که آب آنها از رودخانه کشیده می‌شد، مشروب می‌گردید.

خراسان

این ناحیه پهناور نام خود را که به معنی «کشور

خورشید طالع» است در روزگار ساسانیان به دست آورده‌است و پس از استقرار اسلام در ایران، شامل تمامی بخش شمال شرقی فلات ایران می‌شد. در دوران حکومت سلجوقیان مخصوصاً از نیمه دوم قرن یازدهم تا نیمه اول قرن دوازدهم، شهرهای عمده استان خراسان عبارت بودند از: نیشابور، مرو، بلخ و هرات. طوس یکی از شهرهای درجهٔ دوم آن ناحیه محسوب می‌شد. همهٔ این شهرها یا لااقل قسمت عمده‌ای از آنها در سال ۶۱۷/۱۲۲۰ توسط مغولان تحت فرمان چنگیزخان، ویران گردیده اهالی آنها قتل‌عام شدند. اما پس از چندی همهٔ آنها بجز مرو به تدریج و کم و بیش اهمیت قدیم خود را به دست آوردند.

اکنون مراکز بزرگتر خراسان، نخست شامل شهرهای منطقه غربی و سپس شهرهای منطقهٔ شرقی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

خراسان غربی

خراسان غربی با یک سلسله جبال هلال مانند که از مغرب گرگان (اکنون به نام گنبد قابوس شهرت دارد و جزء مازندران است) شروع شده و به سوی جنوب شرقی پیش می‌رود، شکل یافته است. در راستای دره‌های بخش شمالی، راههای بازرگانی و عشایری امتداد دارد و بجز ترمینالهای عمده مانند مشهد، نیشابور و گرگان، در امتداد این راهها، شهرهای قابل ملاحظه‌ای به وجود نیامده است.

مشهد

پس از ویرانگری در ناحیه طوس [۴]، بسیاری از ساکنان آنجا به آبادی مشهد که به خاطر قبر امام هشتم علی‌بن موسی‌الرضا (ع) که در کنار خلیفه هارون‌الرشید در سال ۲۰۳/۸۱۸ به خاک سپرده شده‌بود، منتقل شدند. این دهکده که قبلاً به آن سناباد می‌گفتند یکی از آبادیهای طوس بود. در اوائل قرن دوازدهم میلادی گنبد خانه‌ای زیبا از قبر محافظت می‌کرد. کلاویخو را بر سر راهش به سوی سمرقند، در مشهد برای بازدید مسجد بزرگ و مقبره‌ای که صندوقی از نقرهٔ مطلا آن را دربرگرفته‌بود، هدایت کردند.

مشهد در ارتفاع تقریباً ۹۴۵ متری از سطح دریا در درهٔ وسیع رودخانهٔ کشف رود واقع شده‌است. این شهر که در محل یا نزدیک تقاطع بازرگانی عمده قرارداشت، به صورت یک مرکز مهم بازرگانی درآمد. تنها نقص این محل کمبود ذخیرهٔ آب بود. در دورهٔ تیموری برای آوردن آب به حرم امام‌رضا، نهری از طوس تا آنجا حفر شد. و وقتی در سال ۷۹۲/۱۳۸۹ به سبب طغیان اهالی، برای بار دوم طوس به وسیله میرانشاه پسر تیمور به ویرانی کشیده‌شد، بسیاری از ساکنان آن ناحیه در این شهر سکنی گزیدند. چون زیارتگاه مشهد زائران بسیاری را به خود جلب کرد، برای فراهم ساختن خدمات، مردم به آن شهر رو می‌آوردند و بدین‌طریق روزبه‌روز بر جمعیت شهر و رونق آن افزوده گردید. شاهرخ و زوجه‌اش گوهرشاد شهر را فوق‌العاده مورد توجه قراردادند. و گوهرشاد مال فراوان برای ساختن مسجد جامع آن صرف کرد. بافت شهری، پیرامون هسته مرکزی زیارتگاه تنیده شد. مسجد و چندین مدرسه چسبیده به حرم ساخته شد. بازاری خیابان مانند که مربوط به زمان پیش از تیموریان بود در حاشیهٔ ضلع شمالی مجموعهٔ حرم قرارداشت. بر روی این

شالوه‌ها بود که شاهرخ شهر دورهٔ تیموری را ساخت.

به سبب انحرافی که در مسیر راههای بازرگانی پیش‌آمد، بعضی از مراکز جمعیتی سابق مانند سبزوار که در زیر هلال رشته جبال قرار داشت از رونق افتاد و بر خلاف آن منطقه خواف درجنوب جبال، به واسطهٔ چند تن از وزیران که با خانواده سلطنتی رابطه نزدیک داشتند و از این محل برخاسته بودند، موقعیت مناسبی پیدا کرد. راهی که از هرات می‌آمد، از طریق خواف از قهستان گذشته و به ایالت کرمان می‌رفت و سرانجام به خلیج‌فارس می‌رسید. اگر چه از نظر شهرسازی در منطقه خواف پیشرفت مهمی حاصل نشد، لیکن اینجا محل یکی از مهمترین آثار این دوره، یعنی مدرسهٔ خرگرد است. (فهرست شماره ۸۴).

خراسان شرقی

خراسان شرقی، با هرات پایتخت دوم تیموری، برای توسعهٔ شهرسازی از خراسان مساعدتر بود.

هرات

غنای بی‌نظیر اطلاعات دربارهٔ تاریخ هرات که از منابع ادبی به دست می‌آید و استفاده زیاد دانشمندان معاصر از این منابع این امکان را فراهم ساخته تا بتوان تصویر کاملتری از توسعه شهر و منطقه آن بیشتر از مراکز دیگر تیموری بدست داد. با در نظر گرفتن اهمیت والای هرات در زندگی فرهنگی دورهٔ تیموری توصیف نسبتاً مشروحی از ترقی شهر بجا خواهد بود.

به عنوان بزرگترین آبادی خراسان، هرات بر زمینهای ثروتمند اطراف خود به انضمام چراگاههای بادغیس و انبار غلهٔ استان سیستان، همچنین راه غربی که از ترکستان به هند می‌رفت، تسلط داشت. اگرچه تیمور در سال ۷۸۳/۱۳۸۰ هرات را محاصره و تسخیر کرد، لیکن پس از مرگ او هرات از صورت یک مرکز ایالتی بیرون آمد، یعنی از هنگامی که شاهرخ (که قبلاً حاکم آن شهر بود) مرکز قدرت را از سمرقند به هرات منتقل ساخت. بین سالهای ۹۱۳/۱۵۰۷ و ۸۰۷/۱۴۰۴ هرات به عنوان مرکز عمده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپراطوری تیمور از رونقی بسیار زیاد برخوردار بود. از حدود بیست بنای مهمی که تیموریان در هرات بنیاد نهادند، تقریباً همه ناپدید شده‌اند و از بقیه فقط تکه‌هائی چند به جای مانده‌است. در فاصلهٔ حمله مغول و غلبهٔ تیمور سلسلهٔ محلی ملوک آل کرت بر هرات فرمانروائی داشتند. هرات دورهٔ آل کرت یک شهر مربع شکل داخلی بود که به وسیلهٔ حصاری محکم محافظت می‌شد و بازارهای عمده آن را به چهار بخش تقسیم می‌کرد. دو نهر اصلی آب رودخانه هریرود را از اطراف ضلع شمالی شهر هدایت کرده، نه تنها مزارع را آبیاری می‌نمود، بلکه ناحیه‌ای از املاک حومه شهر را که وسعت آن به اندازه خودشهر بود، و دیوارهائی آن را محصور می‌کرد نیز مشروب می‌ساخت.

جاده اصلی از سوی شمال، که خیابان نامیده می‌شد، منطقه آبیاری شده را قطع کرده به ارگ اختیارالدین می‌رسید و در آنجا به بازار ملک وصل می‌شد. در جنوب شهر خیابان به طرف پل هریرود موسوم به پل مالان می‌رفت و از آنجا به سوی فراه و قندهار روان می‌شد.

بازار ملک مرکز ساختمانی آل کرت بود. ارگ که

مشرف بر بازار بود اقامتگاه شاهی را تشکیل می‌داد و باغ شهر در شمال ارگ همین امتیاز را داشت. ملوک کرت بازار را بازسازی کرده در آن مسجد و یک گرمابه، یک آب انبار، یک کاروانسرا و سه خانقاه بنا نهادند. در درون حصار دوم که حومه را دربرگرفته بود، ملک بزرگ سلطنتی یعنی باغ سفید و باغ زاغان قرار داشت.

به دنبال مرگ تیمور، شاهرخ ناچار شد چند سال وقت خود را صرف امور نظامی و تحکیم موقعیت سیاسی کند. پس از آن به برنامهٔ نوسازی و توسعه جدید شهر دست زد. بدین طریق در طی سال ۱۰-۱۴۰۹/۸۱۲ تنها کار ساختمانی که از آن نام برده شده غیر از مرمت ارگ و حصار شهر، بنای عیدگاه شهر بود. در هر حال سال بعد، شاهرخ ساختمان مدرسه و خانقاه خود را در درون حصار در سمت مشرق ارگ آغاز کرد. وی ساختن بازارهائی را در داخل حصار و در چهار سوی آنها دستور داد. با این مساعی اولیه شاهرخ و با قراردادن مؤسسات عمده‌ای در کنار مجموعهٔ آل‌کرت تعداد آنها را دو برابر کرد.

یک نظر کلی غیررسمی وشخصی دربارهٔ هرات توسط اسفزاری ایراد شده که توصیف خود از شهر را در سال ۹۲-۱۴۹۱/۸۹۷ تا ایام سلطنت حسین بایقرا تکمیل کرده است. پس از اینکه اسفزاری قلعه معروف اختیارالدین را در شمال شهر قرار داده، به ذکر پنج مدخل عمده شهر می‌پردازد که غالب آنها سه درب داشته که ازین قرار بود: در سمت شمال دروازهٔ ملک؛ در طرف مغرب دروازهٔ عراق؛ در طرف مغرب دروازهٔ فیروزآباد و سمت شرق خوش و شمال شرقی و دروازهٔ قپچاق. ارگ با قلعهٔ اختیارالدین دو دروازهٔ داشته است: دروازهٔ شمالی بر بازار اسب مشرف بود و آنکه در سمت جنوب بود به طرف دشت باز می‌شد.

«هریک از خیابانها نام خود را به بازاری داده که در محدودهٔ شهر واقع شده و به چهارسو متصل می‌شود. در هر صورت محلهٔ قپچاق را باید مستثنی کرد زیرا در آن بازای وجود ندارد. از همهٔ بازارها مهمتر بازار ملک بود که از پای ارگ تا چهار سو امتداد داشت. صف لاینقطعی مرکب از دکانهای زیبا در آن ساخته شده‌بود و بسیاری از مؤسسات دادوستد دیگر به بزرگی خود بازار در آنجا قرار داشت. خارج از حصار شهر بازارهائی را می‌توان دید که تا حاشیهٔ حومه یعنی تقریباً به طول یک فرسنگ کشیده شده است. تقریباً همهٔ خیابانهای بزرگ و یا میدانهای شهر بازارهای مخصوص به خود دارد که به خاطر ترتیب و فعالیتشان جالب هستند. دیوار حصار با دو خندق به فاصله حدود ده گز دور از یکدیگر محاط شده است. در وقت تحریر مؤلف بعضی از تلامذه را فرستاد که تقدیر و تخمین و تحقیق و تعیین دور شهر بند (حصار) و بروج و اقطار آن نمایند. چنین تقدیر کردند که بروج صدوچهل و نه است و دور شهر هفت و سیصد قدم و قطر شهر از درب ملک تا فیروزآباد و از درب خوش تا درب عراق هزارونهصد قدم پیموده‌اند.»

اسفزاری دربارهٔ خیابانهای عدیدهٔ هرات که کنار آنها درخت کاشته شده بود قلم فرسائی و با عبارات اغراق‌آمیز از آنها تمجید کرده‌است. رودخانهٔ اصلی را هم هریرود و هم مالان می‌گویند. او راجع به مسجد جامع می‌گوید که مسجد مذکور میان دروازه‌های خوش و قپچاق در سالمترین محلات شهر، تنها محله‌ای که با

آب جاری مشروب می‌شد، قرارداشت. از نهرهای شهر نیز ذکری به میان می‌آورد.

اسفزاری شرح جالبی اضافه کرده است بدین مضمون که غیر از تعداد کمی از بناها با آجر ساخته شده، بناهای خصوصی و عمومی هرات از چوب بسیار سختی از نوع سرو ساخته شده بود که در برابر رطوبت و حشرات مقاومت داشت. چوب پسته نیز برای بنائی و مقاصد حرارتی به کار می‌رفت. بدین طریق اسفزاری ما را وادارمی‌سازد تا به خاطر آوریم که احتمالاً ساختمانهای آجری در مقایسه با بناهایی که از چوب ساخته شده بود، تعدادشان کمتر است. آخرین سخنی که اسفزاری دربارهٔ هرات می‌گوید این است که یکی از دوستان او که به زیارت مکه رفته و سپس از مصر دیدن کرده‌بود، به او گفته که قاهره از لحاظ اندازه فقط یک چهارم هرات بوده است.

در سال ۱۲-۱۴۱۱/۸۱۴ شاهرخ به باغ‌زاغان که اقامتگاه شاهی و محل استقرار دولت گردید، نقل مکان کرد. در ۱۴۱۷/۸۲۰ زوجهٔ شاهرخ گوهرشاد، دستور داد تا کار ساختمان مجموعه بنای عالی در کنار خیابان و در مجاورت باغ زاغان آغاز شود. آن بخش که بین جوی انجیل و ارگ قرار داشت، محل تاسیسات مهم مذهبی و خیریه‌ای گردید که بیمارستان شاهرخ به نام دارالشفا از آن جمله بود. در آن سوی جوی انجیل که گورستان خیابان در دو سوی آن جاده واقع شده‌بود، توسط اشراف نظامی ترک‌نژاد، آرامگاهها و مدارس جدیدی برپا شد.

شاهرخ زیارتگاههای عمده هرات را مرمت و تزئین نمود. مسجد جامع مورد تعمیر قرارگرفت و ساختمان بقعهٔ عالی خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه در سال ۱۴۲۵/۸۲۹ آغاز شده بود (فهرست شماره A ۷۰). به اعضاء خانوادهٔ شاهرخ و امیران او، املاکی در نوار زمین آبیاری شدهٔ میان جوی نو و شهر که بخش اعظم آن در کنار جوی انجیل بود، اعطاء شد. با وجود توسعه سریع هرات در آخر سلطنت شاهرخ، شهر در داخل محوطه‌ای که توسط حصار دوم بلوک کرت محاط شده‌بود، باقی ماند. در زمان پادشاهی ابوالقاسم بابر جانشین شاهرخ کارهای جدید بزرگی انجام نگرفت.

تنها تغییر جدید بزرگی که در دورهٔ تیموری در سیمای شهر هرات به وجود آمد، احداث جوی سلطانی بود که توسط یکی از وزراءابوسعید که از سال ۱۴۵۸/۸۶۳ تا ۱۴۶۹/۸۷۳ بر هرات حکومت می‌کرد، صورت گرفت. مورخ معاصر این دوره عبدالرزاق سمرقندی بنای شهر را چنین توصیف می‌کند: «بالنتیجه، در شمال شهر در دشت مزارگازرگاه ... جاهائی را زیر کشت بردند و منابع بالا رفت. طولی نکشید که پس از اتمام جوی سلطانی، ابوسعید به قتل رسید بنابراین نتوانست از ثمرات آن برخوردار گردد.

در طول حکومت حسین بایقرا (۱۵۰۵ - ۱۴۷۰/۹۱۱ - ۸۷۵) امکانات تازه‌ای به وسیله جوی سلطانی فراهم شد و باعث توسعه فوق‌العادهٔ هرات گردید.

توسعهٔ شهر در زمان سلطنت حسین بایقرا در باریکهٔ زمینی که به تازگی به وسیلهٔ جوی سلطانی مشروب می‌شد و در حاشیهٔ خارجی منطقهٔ مزروعی قدیمتر، یعنی ناحیهٔ میان جوی نو و جوی انجیل قرارداشت. متمرکز شده‌بود. چون منابع ادبی به طور

عمده بناهای عمومی و املاک مجلل را مدنظر دارد، تخمین اندازه حومه که بناهای آن به طور زیاد تنگ هم ساخته شده‌بود، دشوار است. این ناحیه از دروازهٔ شهر به بعد گسترش یافته بود و مسکن مردم معمولی به شمار می‌رفت. در آخر سلطنت حسین بایقرار حومهٔ مسکون شهر امکان داشت به اندازهٔ شهر محصور اصلی وسعت داشته باشد.

خیابان با ساختمانهای جدیدی نظیر مدرسه سلطان حسین بایقرا آرایش یافته بود. درست در مقابل آن صحن وسیع مجموعهٔ مذهبی و خیریه اخلاصیهٔ ندیم سلطان، علی شیر نوائی (در زیر حمایت و توجه او را نسبت به معماری شرح داده‌ایم) قرار داشت.

در آن سوی مجموعهٔ اخلاصیه مقابر و بناهای مذهبی در کنار خیابان تا انتهای آن که به جوی نو می‌رسید، صف کشیده‌بود. میان پل روی جوی نو و کوه مختار یعنی تپهٔ بزرگ مستقر و در سمت شمال، قبرستان بزرگی که اطراف عیدگاه و چند زیارتگاه مهم را احاطه کرده بود، قرارداشت. از دامنهٔ کوه مختار یک ردیف صفهٔ مصنوعی با کوشکهائی بر این قبرستان مشرف بود.

قبرستانی مشابه به نام مقبرهٔ گازرگاه در دامنه خود گازرگاه در آن سوی جوی نو وجود داشت. در طول جاده از شهر به طرف زیارتگاه انصاری معروف به خیابان نو آرامگاههای بزرگی محصور در محوطه‌هائی درکنار یکدیگر قرار گرفته‌بود. قبور کوچکتر در اطراف قبرهای بزرگتر که رسماً یک مجموعه را تشکیل می‌داد، بیشتر محوطه دامنهٔ بلندی را پر کرده بود. جوی سلطانی که این دامنه را آبیاری می‌کرد، در حاشیه خود صفی از کوشکها و باغهای کوچک داشت. درست در مغرب گازرگاه نخستین ملکی که از جوی سلطانی مشروب می‌شد، باغ علی شیر نوائی بود که زیباترین عمارت این ناحیه شناخته می‌شد.

تقریباً همه ویرانه‌های روی دامنه کوه مختار و خرابه‌های گازرگاه می‌باید مربوط به دوران سلطنت حسین بایقراباشد. آثار مزبور نمایانگر بناهائی است که باید با صلاحدید او برپا شده‌باشد، چون وی صاحب حق و امتیاز زمینهای تازه مشروب شده بود. این زمینها برای کشاورزی مساعد نیست. به جای احداث مزارع و بوستان در این زمینها، ثروتمندان به ایجاد کوشکهای مفصل و زیبا می‌پرداختند که نه تنها بر املاک آنها در حومهٔ هرات مشرف بود، بلکه بر مقابر آنان در دو گورستان معتبر شهر نیز از نزدیک نظارت داشت. توسعه ساختمانهای غیرمذهبی در طول دامنهٔ شمالی هرات سبب شد که راهی نیز برای جوی سلطانی ایجاد شود. احداث این ساختمانها را می‌توان به خوش منظرگی این ناحیه نسبت داد. چون از این کوشکها می‌شد تمام آبادیهای اطراف هرات را زیر نظر داشت.

اسفزاری توجه زیاد خود را به نواحی اطراف هرات معطوف داشته بود که به پاره‌ای از نظرات او در اینجا اشاره می‌شود. ناحیه ابه دارای معادن سنگ سفید شیشه مرمر بوده، در صورتی که ناحیه شفیلان معادن سرب و آهن داشت. کوه سفید به سبب چشمه‌های آب گرمش معروف بود. ناحیه زوان با بیست و سه نهر آبیاری می‌شد که هر یک از نهرها آسیابی را می‌گرداند. به احتمال زیاد این نهرها ابتدا آسیابها را به حرکت درآورده سپس آب آنها از میان دهکده‌ها گذشته به

صورت شعب متعدد درآمده و زمینهای زراعتی را مشروب می‌ساخته است. میوه‌ها درتمام نواحی فراوان بود. گندم نیز همین حالت را داشت و از هر تخمی صد دانه به عمل می‌آمد. مواد خوراکی مانند آرد و سبزیجات و میوه فوق‌العاده ارزان بود و از لحاظ قیمت همسطح سمرقند در این دوره بود.

از فهرست آثار استنباط می‌شود که در روستاهائی که نسبتاً از هرات دورتر بوده‌اند، به واسطه کارهای ساختمانی اعضاء دربار رونقی یافته بودند و این امر نشان دهنده آن است که املاک دورتر بسیار حاصلخیز به کسانی که در مقابل خدماتی که به دستگاه سلطنتی انجام داده وفاداری خویش را به اثبات رسانده بودند، اعطاء شده بود.

بلخ

در دورهٔ هخامنشیان سرزمین باکتر یا یکی از نواحی امپراطوری بود. جانشین این ناحیه در دورهٔ اسلام بلخ است که شهر عمدهٔ آن نیز به همین نام بود. بلخ به واسطهٔ موقعیتش در یک جلگهٔ حاصلخیز (در شمال افغانستان کنونی) که در تقاطع راههای عمدهٔ چین، هندوستان، ترکستان و ایران قرارداشت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار و به لقب «ام‌البلاد» مفتخر بود.

پس‌ازویرانی ۶۱۹/۱۲۲۰، بلخ به کندی رو به آبادی رفت. تیمور ارگ آن را از بیخ و بن برافکند، اما شاهرخ آن‌رادوباره‌ساخت.همان‌گونه‌که‌ازبناهای آن‌دوره‌برمی‌آید، شهر از ایام رونق کوتاهی برخوردار بوده‌است.

محل شهر قدیم، امروز به واسطه خطوط طولانی دیوار، که گذشت زمان آنها را به صورت تپه‌های بی‌شکلی درآورده مشخص می‌شود. بقایای آثار تیموری هم بر روی تپه ارگ و هم در جلگه‌های غربی قرار دارد. بر روی تپه ارگ یا بالا حصار که در سال ۱۹۲۴ توسط فوشه (Foucher) حفاری شد، بنائی با پنج «ایوان» و یک تالار هشت گوش با حوض و فوارهٔ آب و «سرائی» پیدا شد. در راستای ضلع جنوبی تپه، باروهای نمایان را به استثنای یک برج مربع خیلی بزرگ آجری، تیموری می‌دانند. حفاران را عقیده بر این است که در حقیقت اشغال تیموری تپه یک اشغال مجددی بعد از ترک آن در ایام پیش از اسلام بوده‌است. اگر این مطلب درست باشد، نشان می‌دهد که بلخ تجدید حیات چشمگیری یافته و در داخل شبکهٔ راههای بازرگانی قرن پانزدهم نقشی به عهده داشته است.

چهار اثر جالب نیز در دشتهای بلخ ساخته شد (فهرست شماره‌های ۶۱-۵۱) و در آن حوالی ویرانه‌های قدیمی بسیاری است که هنوز درست شناسایی نشده است.

مزار شریف

پیشامدهای فوق‌العاده دربارهٔ رشد این مرکز شهری از یک روستا به شهر زیارتی عمده، در فهرست آثار بر شمرده شده است (شماره ۹۶). مزار شریف تا اواخر قرن پانزدهم از این مقام برخوردار نبود و فقط در طی دو قرن است که مقام بلخ مجاور خود را غصب کرده‌است. این شهر نام «مزار شریف» را در قرون نوزدهم به دست آورد و پیش از این زمان فقط «مزار» نامیده می‌شد که به معنی زیارتگاه است.

غزنی

در دورهٔ تیموریان «غزنی» دیگر عملکرد یک مرکز

عمده شهری را که سابقاً به عنوان پایتخت پر رونق زابلستان دارا بود، نداشت. این شهر جزو ناحیه خراسان درآمده بود، زیرا تیموریان آن را به عنوان یک پادگان مهم برای حملات خود به هندوستان به کار می‌بردند. بابر دربارهٔ مسکنت این شهر و سرنوشت آن پس از حملهٔ مغول سخن می‌گوید: معذلک در اینجا دو بنای مهم برپا شد که یکی از آنها اثری است که از جهت معماری تقریباً دارای اهمیت است. فهرست (شمارهٔ ۶۵)

ایران مرکزی و غربی

سرزمینهای ایران مرکزی و غربی در دورهٔ تیموریان شامل پنج ناحیه بود که بر هر یک از آنها شهری بزرگ نظارت داشت.

منطقهٔ کوهستانی شمال غربی یعنی آذربایجان با پایتخت آن تبریز به نقش مقدم خود در تجارت آسیا به عنوان مرکز بازرگانی میان شرق و غرب همچنان ادامه می‌داد. این شهر در منتهی‌الیه غربی جاده شرقی ـ غربی در امتداد دشتهای جنوب البرز که به خراسان وصل می‌شد، قرار داشت. در نیمه راه این جاده، جادهٔ دومی از تهران که در آن موقع طبق روایت کلاویخو که در سال ۸۰۷/۱۴۰۴ از آنجا گذشته، شهری کوچک ولی با رونق بود به طرف جنوب رفته، از شهر مقدس شیعه‌نشین قم گذشته و از دومین ناحیه مهم که نزد جغرافی‌دانان به عراق عجم (یعنی عراق ایران) معروف است و شهر عمدهٔ آن اصفهان بود، عبور می‌کرد. در کنار این راه مراکز کوچکتری مانند کاشان، نطنز و اردستان قرار داشت. این راه حاشیه کویر بزرگ را دربر گرفته‌بود و کوهها در مغرب آن قرار داشتند. در این نقطه راه دو شعبه می‌شد: یک شعبهٔ آن به سمت جنوب غربی متمایل گشته و از طریق ابرقوه به ناحیه عمدهٔ دیگر یعنی فارس که مرکز آن شیراز بود، می‌رسید. راه دیگر به یزد که شهرهای کوچک بسیاری داشت و از آنجا راه با کرمان و سرزمینهای خشک پشت آن متصل می‌گشت.

نواحی غربی و جنوبی دیگر یعنی کرمانشاه و خوزستان ظاهراً دربافت تاریخ تیموری به عنوان مراکز عمده فرهنگی وتجاری نقشی ایفاء نمی‌کردند.

از نظر ادارهٔ کشور این پنج ناحیه به دو قلمرو قدرت تقسیم می‌شد: ایالات شمال غربی (آذربایجان) و ایالات جنوبی (عراق عجم، یزد، کرمان و شیراز).

آذربایجان

ناحیهٔ آذربایجان به وسیله رودخانه ارس به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. این رودخانه امروز مرز بین‌المللی ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد. مخروطهای آتشفشانی قدیمی کوههای زاگرس بر نظرانداز این منطقه مشرف می‌باشد. تبریز شهر عمدهٔ منطقه جنوبی در دشتی میان کوههای سهند در جنوب و سبلان در شمال شرقی واقع شده است. رودخانه تلخه‌رود از سلسله جبال شمال شرقی و دامنه‌های ارتفاعات شمال شهر سرچشمه گرفته و سرانجام به داخل حوضهٔ بزرگ دریاچه ارومیه جریان می‌یابد. چون آب این رودخانه شورمزه است، آب شهر

از یک رشته قنات که دارای آب شیرین زیرزمینی است تامین می‌شود. رودخانه‌هایی که از کوههای سهند سرچشمه گرفته و به طرف جنوب جاری می‌شود، باغهای میوه حومه تبریز را که کلاویخو آنها را دیده مشروب می‌ساخته است.

تبریز

تبریز پیش از ورود تیمور، در زمان حکومت جلایریان شهر مهمی بود. فرمانروای این سلسله سلطان‌احمد (۷۸۴/۱۳۸۲) حتی به مرمت ربع رشیدی یعنی محله‌ای که در اوائل قرن چهاردهم توسط رشیدالدین وزیر ایلخانی دایر شده بود، پرداخت. کلاویخو در سال ۱۴۰۴ شرح می‌دهد که شهر فوق‌العاده رونق داشته و جمعیت آن تقریباً به ۲۰۰ هزار خانوار می‌رسید و بازاری داشته که مرکز عمدهٔ تجارت به خصوص منسوجات بوده است. وی به یک سلسله از بناهای بزرگ اشاره می‌کند که در بعضی خیابانها وجود داشته و در آنها به دادوستد کالا می‌پرداخته‌اند. احتمالاً در آنجا چهارسوئی معمولی که عبارت از دو بازار متقاطع گنبددار باشد، وجود داشته است. در این موقع هنوز کاخ سلطان اویس جلایری (۷۷۶/۱۳۷۴ - ۷۵۸/۱۳۵۶) که بیست هزار اتاق داشته، دیده می‌شد. همچنین در آنجا مساجد زیبا و گرمابه‌های بسیار وجود داشته که بعضی از مساجد با کاشیهای معرق ساخت بیرانس تزئین یافته بود.

پس از مرگ شاهرخ در ۵۸۱/۱۴۴۷، تبریز ابتدا پایتخت سلسله قراقویونلو شد که مسجد معروف کبود را در آنجا ساختند (مسجد مظفریهٔ فهرست شمارهٔ ۲۱۴) و سپس در سال ۸۷۲/۱۴۶۷ پایتخت سلسله آق‌قویونلو گردید. در زمان حکومت این سلسله بار دیگر تبریز به صورت یک مرکز بازرگانی بین‌المللی درآمد و بزرگترین فرمانروای این سلسله، اوزن حسن (۸۸۳/۱۴۷۸ - ۸۵۷/۱۴۵۳) به هم چشمی اسلاف خود - ایلخانیان - در آنجا یک مجموعه ساختمان بزرگ و همچنین کاخی بنا نهاد.

بدبختانه بجز «مسجد کبود» از این دورهٔ درخشان در تبریز که باید با سمرقند تیمورو هرات شاهرخ کوس برابری بزند، چیزی بجای نمانده است. از شکل فعلی شهر امکان ندارد که شکل قرون وسطائی آن را در نظر مجسم ساخت و یا حتی نمی‌توان موقعیت بنای تاریخی باقی مانده را در بافت شهری آن موقع درک نمود.

سلطانیه

شهرهای بزرگ دیگر این منطقه اردبیل، ابهر و سلطانیه بود. باگزارشهای کلاویخو، اطلاعات ما دربارهٔ شهر سلطانیه زیاد است. وی شرح می‌دهد که سلطانیه در دشتی باز قرار داشت و دارای حصار نبود، لیکن قصر مجلل و مزینی داشته است. بازارهای آن حتی از نظر تنوع کالا از بازارهای تبریز قابل توجه‌تر بود. ابریشم از گیلان، مروارید از چین (از طریق هرمز)، پنبه و سایر اجناس از خراسان و شیراز به آنجا می‌آمد. بازرگان هند برای فروش ظروف و تجار ایتالیائی برای خرید به سلطانیه می‌آمدند. ظاهراً تعداد زیادی از بناهای قرن چهاردهم این شهر به دست میرانشاه (۹-۱۴۰۴/۸۰۷) ویران گردیده‌است.

باکو

ناحیه آذربایجان شمالی از نظر تاریخی با آلبانیای

نویسندگان قرون قدیم مطابقت دارد. این ناحیه نام آذربایجان را هنگام اشغال موقت آن در سال ۱۹۱۸ توسط دولت ترکیه و سپس به واسطه شباهت مردم ترک زبان آن؛ مردم ایالت آذربایجان ایران، کسب کرده‌است.

این ناحیه در جنوب شرقی جبال عمدهٔ قفقاز قراردارد. بیشتر از نیمی از منطقه، کوهستانی است که از سه طرف به زمینهای پست و از سمت دیگر به دریای خزر محدود می‌شود. تقریباً ۸۵۰ نهر و رودخانه آن را مشروب می‌سازد. تا طلوع عصر صنعت، اقتصاد این سرزمین از راه کشاورزی و گله‌داری تامین می‌شد.

همانطور که در بخش مربوط به مکاتیب معماری محلی توضیح داده شده است، در طی دوره تیموری یک حاشیهٔ ساحلی در تصرف سلسله شیروان شاهیان بود. در آن عهد باکو، شماخی، شیروان و دربند مراکز عمدهٔ این ناحیه بود. پیش از این زمان در قرن دهم باکو به سبب چاههای نفتش که نفت آن برای وسائل آتش‌اندازی و محصولات فرعی آن برای مصارف سوخت خانگی مورد استفاده قرار می‌گرفت، شهرت داشت. باکو به نقل و انتقال کالاهائی که از سایر بنادر دریای خزر و سواحل جنوبی و دهانه رود ولگا به آنجا وارد می‌شد، می‌پرداخت. قشلاق زمستانی مطلوب تیمور ناحیه قراباغ که به معنی سیاه‌باغ است، بود. وی زمستانها را در فاصلهٔ سال‌های ۸۰۲/۱۳۹۹ تا سال ۸۰۴/۱۴۰۴ در آنجا سپری کرد.

ایالات مرکزی و جنوبی

اصفهان

اصفهان در درهٔ حاصلخیز زاینده‌رود در عراق عجم واقع شده که سلسله جبال بختیاری و زاگرس در جنوب و مغرب آن قرار دارد. شهر در دو طرف رودخانه گسترده شده منبع آب آن از رودخانه و چاهها است. نهرهائی که در سنگ کنده شده به نام مادی، آب را از رودخانه کشیده پیش ازآن که دوباره در سطحی پائین‌تر به رودخانه متصل شود، از وسط شهر می‌گذرد.

در دورهٔ تیموری، ساختمان بر روی ساحل جنوبی احتمالاً منحصر به قبرستانها و باغهای حومه‌ای بود. اگرچه به احداث مجموعه وسیعی توسط اسکندر سلطان (حدود ۸۱۳/۱۴۱۰) اشاره شده ولی نسبت به چگونگی ایجاد ابنیهٔ تیموری در منابع ادبی اشارات ناچیز است. اسکندر سلطان محلات دو دانگ و نقش جهان را از هم جدا کرد و کوشکی باحصاری مضاعف و خندق و گرمابه‌ها و بازار و مدرسه و بیمارستان بنا نهاد. به این طریق به نظر می‌رسد که وی به توسعه یکی از محلات کهنه شهر ـ شاید میدان امام خمینی فعلی که سابقاً به نقش جهان شهرت داشت ـ پرداخت. بیشتر بناهای بجای مانده از قرن پانزدهم در داخل حصار سابق، پیش از دوره سلجوقی که ناحیه شرق چهار باغ و شمال رودخانه را در برمی‌گرفته، قرار دارد. بناهای دیگر درست در مغرب حصار در جائی که وقتی قبرستان بوده، واقع شده است.

شهر از موقعیت خود بر سر چهارراه جادهٔ تجارتی شمال و جنوب و جاده شرقی و غربی که کویر را قطع کرده به خراسان می‌رفت، برخوردار بود. اصفهان غذای خود را از طریق یک رشته دره‌های حاصلخیز اطرافش تامین می‌کرد.

شیراز

شیراز در جنوب ایران و در ایالت فارس واقع شده بود و از ویرانگریهای مغولان و تیمور در امان مانده، پیش از آن‌که این شهر به عنوان پایتخت ایالتی تیموریان انتخاب شود، مرکز دولت مظفریان (۷۹۶/۱۳۹۳ - ۷۱۴/۱۳۱۴) بود. شیراز در یک حوضهٔ کوهستانی قرار دارد و همیشه به خاطر باغهایش مشهور بوده‌است. همچنین به واسطه موقعیتش بر سر راههای بازرگانی اهمیت داشته و به سبب ادبا و شعرا و مردان مقدس خود پیوسته مشهور بوده‌است.

بر منظره شهر دامنه‌های پرشیب کوههای شمالی مشرف است. در پناه این کوهها آرامگاههای معروف سعدی و حافظ قرار گرفته است (لیکن اکنون هیچ نشانه‌ای از بناهای قرون وسطائی آنها دیده‌نمی‌شود.)

از وضع جغرافیائی شیراز پیش از قرن هیجدهم کمتر اطلاعی در دست است. از بناهای قرون وسطای این شهر بجز مسجد جامع کمتر چیزی باقی مانده است[5].

یزد

یزد هیچگاه مرکز دولتی نبوده‌است و با توابعش به طور مختلف از نظر اداره، جزو ابوالجمعی عراق عجم و فارس یا ایالت کرمان به شمار می‌آمده‌است. حکام محلی و همچنین اشراف محل در برپا کردن آثار و بناهای عام‌المنفعه مانند آب‌انبار و باغ در حومه و زمینهای اطراف یزد نقش فعالی به عهده داشته‌اند. شرح مفصل این آثار در کتب تاریخ یزد آمده‌است.

شهر یزد در وسط یک حوضه ممتد بسته که از کاشان تا کرمان در امتداد جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی کشیده شده قرارگرفته‌است. کشاورزی وابسته به رشته قناتهائی است که آبهای زیرزمینی را از کوههای کم‌عرض و بلندی که پیرامون این حوضه بسته، قراردادند، جمع‌آوری می‌کند. اطراف یزد آبادیهای روستائی متعددی واقع شده که بعضی از آنها با مجموعه‌های معماری عمده‌ای در ارتباط با مشایخ صوفی مسلک محلی مانند تقی‌الدین دارا و شاه نعمت‌الله ممتاز گشته‌اند.

کرمان

کرمان در دشتی درمیان زاگرس جنوبی و لوت جنوبی که کویری بزرگ است، واقع شده. عمیق‌ترین نقطه این حوضه کویری دریاچهٔ نمکی است به نام نمکزار که نزدیک آن تکه‌هائی از شن چسبناک وجود دارد و مسافر باید از آنها اجتناب کند. برای رفتن از کرمان به سیستان به جای قطع کویر و عبور از آن، راه بازرگانی دور زده و از طریق بم به سیستان می‌رود. کرمان همانند کویر در معرض اختلاف شدید درجه حرارت قرار گرفته و یک رشته قنات، کشاورزی را میسر ساخته است.

کرمان به تنهایی یک ایالت در نظر گرفته می‌شد. شهر کرمان مورد نهب و غارت قرار گرفت و سپس حکام محلی به ادارهٔ آن پرداختند. چندین اثر تاریخی از نیمه دوم قرن پانزدهم بجای مانده، لیکن دربارهٔ توسعه شهر در دورهٔ تیموری و ترکمانان هنوز بررسی منظمی انجام نگرفته است.

در طی نیمه اول قرن پانزدهم تسلط تیموریان بر ایران مرکزی و جنوبی مؤثرتر از قدرت آنها در آذربایجان بود، زیرا این ناحیه نخست مورد تهدید

جلایریان و سپس سلسه‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو قرار گرفت. شاهرخ در سال ۸۲۳/۱۴۲۰ و ۸۳۵/۱۴۳۱ آذربایجان را نگهداشت و جهانشاه قراقویونلو را از طرف خود در سال ۸۴۰/۱۴۳۶ به حکومت آن ناحیه منصوب کرد تا در تبریز به نام او حکومت نماید. ایران مرکزی مستقیماً توسط اخلاف تیمور (عمرشیخ، اسکندرسلطان، ابراهیم سلطان، محمّدبن‌بایسنقر) تا هنگام مرگ شاهرخ در سال ۸۴۰/۱۴۴۷ اداره می‌شد. از این زمان به بعد هرج و مرج روی داد. در هر صورت در سال ۸۷۲/۱۴۶۷ سلسلهٔ قراقویونلو جای خود را به آق‌قویونلو داد.

پایتخت ایالتی ایران مرکزی تیموری در نیمه اول قرن پانزدهم شیراز بود. در زمان حکومت سلسله‌های ترکمان، تبریز پایتخت بود، لیکن بناهای جدید باشکوه بسیاری که در اواخر آن قرن در ایران مرکزی برپا شد، نشان می‌دهد که در آنجا نیز رونق تازه‌ای صورت گرفته بود.

مازندران

کرانه‌های ایران درکنار دریای خزر در واقع از دواستان تشکیل یافته است. گیلان در سمت مغرب و مازندران در طرف مشرق قرار دارد. گنبد قابوس کنونی در مازندران به عنوان شهر عمده‌ای که راه نظامی ازآن می‌گذشت در قلمرو حکومت تیموریان فوق‌العاده مورد توجه بود. این ناحیه چراگاه تابستانی و زمستانی لازم را برای نگهداری سپاه تامین می‌کرد. درگذشته گرگان به صورت یک مرکز بازرگانی مهم که در امتداد راه نیشابور و گرگان جریان داشت، جا افتاده بود. اما این جاده یک راه مناسب به شمار نمی‌رفت و تنها در اواخر این قرن علی شیرنوائی دولتمرد تیموری با ساختن کاروانسراهائی در منزلگاههای مناسب، کوشش کرد تا دوباره این راه را احیاء کند.

چون دریای خزر خیلی پائین‌تر از سطح دریا قرار دارد، لذا از آب و هوائی گرمسیری برخوردار است. بارانهای سنگین، جنگلهائی با درختان بلند و انبوه، بیشه‌های تقریباً غیر قابل نفوذ و مردابهای وسیعی به وجود آورده‌است. دهها رودخانه از دامنه‌های شمالی البرز کوه سرازیر می‌شود. در این ناحیه احداث راه امکان داشت. البته از زمان شاه عباس به بعد راه سنگفرشی ساخته شد و به این وسیله در امر حمل و نقل تسهیلات بیشتری فراهم آمد. وضع جغرافیائی این سرزمین ساحلی به صورتی است که بلوکهائی مرکب از آبادیهای مجزا از هم به وجود آورده و باعث پیدایش سلسله‌های کوچک بی‌شماری شده بود که نواحی کوچک را در طی چند قرن تحت سلطه و اختیار خود داشتند.

تنها یک نیروی عمده از سوی مشرق می‌توانست از ناحیه ساحلی عبور کرده هرچه را بر سر راه خود می‌یابد از میان بردارد؛ همچنان که مغولان در اوائل قرن سیزدهم این کار را کردند. تیمور در سال ۷۹۵/۱۳۹۲-۹۳ از جانب مشرق به این منطقه وارد شد و پس از غارت شهرهای آمل و ساری، فرمان قتل‌عام اهالی گرگان و گنبد را صادر کرد. کاملاً محقق نیست که این فرمان او اجرا شده باشد. سلسلهٔ سادات مرعشی که از ۷۶۰/۱۳۵۹ در مازندران حکومت می‌کردند، یعنی زمانی که قوام‌الدین مرعشی قدرت

خود را برقرار ساخت، تا حدود سال ۹۸۹/۱۵۸۱ ظاهراً فعالیت ساختمانی را در آن ناحیه تشویق نمودند. آرامگاهی که بر روی قبر قوام‌الدین برپا شده بود، به وسیله حاکمی که از سوی تیمور منصوب شده بود ویران گردید و دومین امیر این سلسله توسط تیمور در آمل زندانی و به کاشغر تبعید شد.

ناحیه مازندران با صدها روستای کوچک و دهها شهر پوشیده شده‌بود. از جمله شهرها، آمل و اشرف و بارفروش (بابل کنونی)، مشهدسر (بابلسر کنونی)، ساری و استرآباد (گرگان کنونی) از همه مهمتر بودند. ساری مرکز سادات مرعشی بود و در همهٔ شهرهای مزبور بجز اشرف، هنوز هم می‌توان تعدادی از برج‌های آرامگاهی راکه مربوط به دورهٔ تیموری است، مشاهده کرد. تا به حال هیچ کوشش مهمی برای بازسازی شهرهای دورهٔ تیموری مازندران به عمل نیامده است.

محیط فرهنگی

پیش از تیمور

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶/۱۳۳۵ و به دنبال سقوط قدرت ایلخانی در ایران، هیچ وقفه واقعی در توسعه هنر اتفاق نیفتاد. سلسله جلایری هنرمندان مستعد مقیم تبریز و بغداد را جذب کرد، بعضی از این ارباب هنر توسط مظفریان به شیراز و اصفهان و یزد کشیده شدند. در نقاشی اوائل قرن چهاردهم ترکیب تخیلات شرق دور که توسط مغولان آورده شده بود، با سنتهای نقاشی ایران در حال نضج بود. دوست محمد نقاش و کارشناس نقاشی که در قرن شانزدهم مطالب خود را نوشته، بیان می‌کند که در این موقع بود که تغییر عمده‌ای در نقاشی حاصل شد که مبتکر آن احمد موسی نقاش بوده است. شاگرد او شمس‌الدین در بغداد برای سلطان اویس جلایری (۱۳۷۴/۷۷۶-۱۳۵۶/۷۵۴) کار می‌کرد.

جانشین اویس، سلطان احمد (۷۸۴/۱۳۸۲) حامی مشهور هنر، خود طراحی با استعداد بود. نقاشیهائی که به امضای مشهورترین نقاش او یعنی «جنید» در یک نسخه خطی ک در سال ۷۹۹/۱۳۹۶ در بغداد نوشته شده موجود است، شباهت فوق‌العاده آنها را با سبکی که در دورهٔ تیموری به عنوان سبک کلاسیک پابرجا شد، نشان می‌دهد. این نقاشیها استادی فوق‌العاده را در کشیدن گلها و درختان در صحنه‌ای پر گیاه و علاقهٔ شگفت‌آوری را در نمایش جزئیات معماری نشان می‌دهند. نقاشیهای این هنرمند یک نوع ظرافت متصنع راکه پیش از این توجه زیادی به آن نشده بود، به معرض نمایش می‌گذارد. امکان دارد که جنید این سبک نقاشی را در سمرقند و در دربار تیمور ادامه داده باشد، لیکن هیچ نسخه خطی منسوب به وی از این دوره بجای نمانده است. از قضاوتی که از روی توسعهٔ نقاشی در مکتب هرات و حدود بیست سال پس از این زمان حاصل شده، می‌توان فرض کرد که کارهای جنید را نقاشان دورهٔ تیموری که به خوبی می‌شناختند (به مطالب زیر توجه کنید).

یکی دیگر از نقاشان جلایری به نام عبدالحی از

بغداد به سمرقند رفت و در کاخها و کوشکهای پیرامون این شهر جدید تیموری به نقاشی دیواری پرداخت. کارهای او که برای تیمور انجام گرفته و فقط از روی متون ادبی معلوم شد ذیلاً توصیف می‌شود.

در شیراز سبک نقاشی اواخر دورهٔ مظفری محققاً متأثر از مکتب جلایری بغداد بود، لیکن از نظر ظرافت و تکامل کار هیچگاه به پایهٔ آن نرسیده بود. بی‌شک کارگاههای نقاشی شیراز به دست فرمانروایان تیموری آن شهر دوباره به فعالیت افتاد و همچنین نقاشانی که از مراکز سابق جلایری به این شهر آمده بودند در این فعالیت شرکت داشته‌اند.

در اوائل قرن چهاردهم در دورهٔ حکومت ایلخانیان، در فن معماری نوآوریهای بسیاری پدیدار شده و به رغم تغییرات سیاسی، پیشرفت مداومی در تمام طول قرن انجام گرفت. فنون تازه در شیوهٔ طاق‌زنی در مجموعهٔ جلایری واقع در بغداد معروف به مرجانیه (۱۳۵۹/۷۶۱-۱۳۵۷/۷۵۹) پدیدار شد. متاسفانه اثر دیگری از این دوره در مراکز جلایری بجای نمانده است. در هر حال در شهرهای دورهٔ مظفریان مانند اصفهان و یزد آثار جالبی وجود دارد. نه تنها در شیوهٔ طاق‌زنی، بلکه در به کمال رساندن هنر کاشی معرق، این آثار ممتاز هستند. به عنوان آثار «پیش از دورهٔ تیموری» تعدادی چند از این ابنیه ضمیمهٔ فهرست آثار شده است.

پیشه‌ورانی که تیمور گردآوری کرد

هرچند پیشه‌وران بسیاری به میل خود، و به سبب اینکه در سمرقند پردرآمدترین منبع حمایت از هنر به وجود آمده بود، به آن شهر جلب شدند، اما شکل‌یافتن سبک تیموری در همهٔ هنرها تا حد زیادی مدیون آن دسته از ارباب هنر و پیشه‌ورانی بود که توسط تیمور هنگام لشکرکشیهایش گردآوری شده بودند.

این سده‌ها دوران آشوبهای بزرگ بود. مغولان از سراسر آسیا هجوم‌آورده هزاران تن را کشتند. تیمور که از نسلهای بعدی مغول بود بیشتر همین نواحی را مورد تهدید و غارت قرار داد. اگر مردم به دست مهاجمان عذاب نمی‌کشیدند، ممکن بود دستخوش مبارزات میان حکام محلی شده یا روستای آنها مورد هجوم راهزنان قرار گیرد. در این وضع نگران کننده اگر شخص، دانشمند یا صاحب هنر و صنعتی بود، به ویژه اگر در پیشه خود کمال استادی را داشت احتمال زنده ماندن او خیلی بیشتر می‌شد. تیمور که در جمع‌آوری پیشه‌وران بسیار آزمند بود از یک سنت بسیار قدیمی پیروی می‌کرد. جوینی شرح می‌دهد که چگونه مغولان هنگام تصرف غزنی، مرو و نیشابور دست به چنین «گزینشی» زدند. هنگامی که همهٔ ساکنان این شهرها را از دم تیغ گذراندند از کشتن ارباب حرف و صنایع صرف‌نظر کردند.

منابع عمده معاصر تیمور مانند ابن‌عربشاه و شرف‌الدین علی یزدی ذکر می‌کنند: موقعی که قصبه یا شهری به‌تیمورتسلیم‌می‌شدهمهٔ ساکنان آن را در خارج از حصار شهر جمع می‌کردند. طبق نوشته ابن‌عربشاه «خبررسانان نام و لقب و کتیبه هر کس و پیشه‌هائی راکه در آن کار می‌کردند و ابزاری را که به کار می‌بردند به عرض تیمور می‌رساندند». در جای دیگر ابن عربشاه می‌نویسد که تیمور شیفته صاحبان هنر و

صنعت و هر نوع کاری بود، چنانکه آنان از وقار و شرافت ذاتی برخوردار بودند، و اینکه او از همهٔ اقطار ثمرهٔ هر چیز را در سمرقند گردآورد. لذا آن مکان از هر هنر و پیشهٔ شگفت‌آوری برخوردار بود و هر کسی که در هنری به استادی کامل می‌رسید و در میان رقبای خویش از همه مشهورترین می‌شد در آن دیار به سر می‌برد.

مطالبی که توسط شرف‌الدین به ترتیب سنوات آورده شده به شرح زیر است:

پس از این که شهر اسکیس کوز (اورگنج) در سال ۷۸۱/۱۳۷۹ گرفته شد، «همه اشراف، حکماء و علما را به شهرکش (کش یا شهر سبز) فرستادند، همچنین کسبه را؛ با عده‌ای عظیم از زنان و اطفال».

در سال ۷۸۸/۱۳۸۶ تیمور وارد تبریز شد و بنا به فرمان او «ماهرترین استادان در هر هنر و علمی را به سمرقند فرستادند». در سال ۷۹۰/۱۳۸۸ نیز از شیراز کارگران و نقاشانی را که در کار خود از همه ماهرتر و استادتر بودند با خانواده‌هایشان به سمرقند فرستاد. باز هم در سال ۷۹/۱۳۹۳ هنگامی که تیمور در شیراز بود، متذکر شد که همه مردان دانشمند و پیشه‌وران فارس و عراق وطن خود را ترک کرده در سمرقند اقامت کنند.

تیمور پس از تسخیر بغداد در سال ۷۹/۱۳۹۳ مدتی در آن شهر ماند و بالاخره فرمان داد که زنان سلطان احمد و پسرش علاءالدوله با همه علماء و استادان صنایع و علوم از بغداد به سمرقند فرستاده شوند. دیگر خبری از این نوع توسط شرف‌الدین گزارش نمی‌شود تا پس از تسخیر دهلی در سال ۸۰۲/۱۳۹۹ در کتاب او می‌خوانیم: بعضی از آنها در میان شاهزادگان و امرای تحت فرمان تیمور تقسیم شد. او دیگران را به ادارات پسران امپراطور و دیگر امیرانی که در قلمرو حکومت قرار داشتند فرستاد. همچنین امپراطور فرمان داد تا تمام بنایان را برای خدمت مخصوص به او نگاه دارند، چه وی طرح بنای مسجد وسیعی را از سنگ در سمرقند در نظر گرفته بود. دربارهٔ فتح دمشق در ۸۰۳/۱۴۰۰ شرف‌الدین می‌نویسد: پیشه‌وران را از سایر مردم که به صورت برده درآورده میان امراء تقسیم کرده بودند، جدا ساخته و با آنهائی که قبلاً از شهر بیرون برده شده بودند به سمرقند روانه کردند. ابن‌عربشاه دربارهٔ همین واقعه نوشت که تیمورهمه علماء و افزارمندانی راکه در هر هنر سرآمد بودند و ماهرترین بافندگان و خیاطان و جواهرسازان و نجاران و سازندگان پوشش سر، بیطاران و نقاشان و کمان‌سازان و بازداران و خلاصه هر صاحب صنعتی را از هر نوع از دمشق برگرفت و این گروهها را میان سران لشکر توزیع نمود و به آنها فرمان داد تا آنان را به سمرقند برسانند. در سال ۸۰۵/۱۴۰۲ تیمور شخصاً همراه گروه بزرگی از پیروان که از جملهٔ آنان رنگرزان و ابریشم‌سازان سوری بودند، از سوریه به سوی سمرقند روان گردید.

منابع تاریخی به ما می‌گوید که تمام جمعیت بعضی از شهرها و قصبات یکجا به سمرقند و توابع آن انتقال داده می‌شدند. به طوری که کلاویخو اظهار می‌دارد: جا برای این مردم به حد کافی یافت نمی‌شد.

با وجود این که صاحبان و حرف را در دسته‌های بیست نفری و صد نفری به سمرقند و دیگر نواحی

داخل توران زمین منتقل می‌ساختند، شگفت‌انگیز است که اطلاعات راجع به کارهای آنها تا این اندازه ناچیز است. در منابع آن عصر اشارات در مورد افراد، بسیار محدود است.

خطاطان و نقاشان و نویسندگان و دانشمندان ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرند. راجع به کسانی که در حرفه‌های دیگر تخصص داشتند، منابع ذکر می‌کنند که از جمله زرگران دربار تیمور حاجی علی شیرازی و حاجی محمد حافظ شیرازی بوده‌اند. مدتی پس از مرگ تیمور جسد او را در تابوتی از فولاد که یک نفر شیرازی آن را ساخته بود و وی یکی از استادان برجستهٔ آن نوع صنعت بود، حمل کردند.

مشروح‌ترین خبری که در مورد کاربنایان اعزامی نقل شده در شرح شرف‌الدین راجع به ساختمان مسجد جمعه است که به فرمان تیمور در سمرقند ساخته شد. او می‌نویسد که در داخل مسجد ۲۰۰ بنا از آذربایجان و ایران و هند مشغول بودند. پانصد نفر در کوهها به کندن و تراشیدن سنگ می‌پرداختند.

در هر صورت این منابع ادبی از هیچ بنا و تزئین کار بخصوصی که مربوط به معماری دورهٔ تیمور باشد، ذکری به میان نمی‌آورند. کتیبه‌های چند بنا نشان می‌دهد که معمارانی از ایران شمال غربی و مرکزی در طرح ساختمانی تیمور فعال بوده‌اند. مراکز فرهنگی دورهٔ تیموری عبارت بودند از سمرقند، شیراز و هرات بانضمام تبریز که در این دورهٔ تحت تسلط ترکمانان قرار داشت. کارهای مهم فرهنگی این مراکز تحت مقوله‌های خطاطی، نقاشی، ادبیات و علوم تقسیم می‌شود که دربارهٔ هر یک شرح مختصری داده خواهدشد. بحث مشروح هنرمندان و صنعتگران به ویژه خطاطانی که در طرحهای معماری شرکت داشتند، در فصل ۳ خواهد آمد.

خطاطی

خطاطی را عالیترین شکل هنر به شمار می‌آورند. این جایگاه عالی برای این هنر از اهمیت والای کلمات مکتوب قرآن در عالم اسلام به دست آمده بود. ابن‌عربشاه از سه خطاط به عنوان اعضای دربار تیمور در سمرقند نام می‌برد. ظاهراً آثار مکتوبی از آنها به جای نمانده‌است. دوست محمد نیز اطلاعاتی دربارهٔ خطاطان دورهٔ تیموری به دست می‌دهد.

خطاط مولانا معروف که بعدها به دربار شاهرخ رفت، کار خود را در شیراز تحت حمایت اسکندر، نوهٔ تیمور آغاز کرد. اسکندر علاوه بر خطاطان از شاعران و نقاشان به ویژه از معماران حمایت می‌کرد. ابراهیم سلطان پسر شاهرخ جای اسکندر را گرفت و خود او علاوه بر هنرهای دیگر در فن خط نیز استاد بود. طبق گفته هورات **(Huart)** ابراهیم سلطان مهمترین بناهای شیراز را با کتیبه‌هائی که خود نوشته بود تزئین کرد که هیچ یک از آنها باقی نمانده است.[۶] بایسنقر (متوفی در ۸۳۷/۱۴۳۳) پسر شاهرخ وگوهرشاد هنرمندی فعال و حامی هنرمندان بود. کار مهم او تاسیس آکادمی هنری در شهر هرات بودکه در آن نقاشان و مذهبان و صحافان مورد اکرام قرار می‌گرفتند. ناظر و رئیس واقعی هیئت این آکادمی جعفر تبریزی خطاط بود که خویشتن را جعفر بایسنقری می‌نامید. آفرینش‌های این آکادمی کاملاً مستند می‌باشد. امکان دارد که جعفر شخصاً طرح کتیبه‌های معماری را نیز تهیه کرده‌باشد (فهرست

شمارهٔ ۶۹).

در آکادمی باسنقر حدود چهل تن خطاط شبانه‌روز مشغول کار بوده و به استنساخ کتب خطی می‌پرداختند. از این عده اسامی پانزده نفر معلوم است که می‌گویند همه شاگرد میرعلی‌بوده‌اند. چندین صفحه از قرآن که به دست خود بایسنقر نوشته شده بجای مانده‌است. کتیبهٔ بلند ایوان مقصورهٔ مسجد گوهرشاد مشهد (شماره ۹۹) با امضای بایسنقر ختم می‌شود.

شخص بایسنقر فن خطاطی را از محمدبن حسام‌الدین بایسنقری تعلیم گرفت. خط خود حسام‌الدین در جنگ مورّخ ۱۴۲۶/۸۳۰ که او نوشته مشاهده می‌شود. هفت مینیاتوری که در آن قراردارد، بایسنقر را در حال شکار و بازی چوگان و عشق‌بازی با معشوقه‌هایش نشان می‌دهد. حداقل دو نسخهٔ خطی نشان می‌دهد که آنها توسط حسام‌الدین استنساخ شده‌است.

بابر از جملهٔ خطاطان مهم مقیم هرات، خطاطی را به نام سلطان علی مشهدی ابن محمدبن المشهدی ذکر می‌کند که تعداد دو نسخهٔ خطی به انضمام یک کتیبهٔ تذکاری مورخ ۷۸ ـ ۱۴۷۷/۸۸۲ از وی باقی مانده است (فهرست شماره ۷۱). و نیز در هرات امیر روح‌الله، معروف به میرک بود که گفته‌اند معلم نقاش بزرگ بهزاد بوده‌است. میرک (متوفی به سال ۱۵۰۷/۹۱۳) توأمان به خطاطی و تذهیب و نقاشی می‌پرداخته‌است. حسین بایقرا او را به ریاست کتابخانهٔ خود برگزید. تعداد دو مینیاتور در خمسهٔ نظامی محققاً کار اوست. تاریخ این نسخهٔ خطی حدود سال ۱۴۸۰/۸۸۵ می‌باشد.

نقاشی

ابن عربشاه می‌نویسد که تیمور در شهر سمرقند نقاشان زیادی داشت که از جملهٔ مهمترین آنها عبدالحی بغدادی بود، هر چند اطلاعات راجع به فعالیت هنری او در منابع همعصرش وجود ندارد، اما کتب بعدی مانند دولتشاه (۱۴۸۷/۸۹۳)، دوست محمد (۱۵۴۴/۹۵۱) و میرزا حیدر دو غلات (پیش از سال ۱۵۴۱/۹۴۸)اطلاعات مختصری درباره‌او به دست می‌دهند. گفته‌شده که درهنگام پیری وسواسهای مذهبی عبدالحی‌رابرآن داشت که تا آثار خود را از میان بردارد.

بعضی از دانشمندان، تزئین کاخهای تیمور و کوشکهای او را به عبدالحی نسبت می‌دهند که ابن‌عربشاه دربارهٔ آنها شرحی طولانی می‌نویسد: «وقتی که او شهر بزرگی را با خاک یکسان می‌کرد در همهٔ باغهایش کاخی بنا می‌نهاد و در پاره‌ای از این کاخها، مجالس و تمثال خود را به تصویر کشیده بود. گاهی خندان و زمانی عبوس و نمایش جنگها و محاصرهٔ شهرها و گفتگوی او با شاهان و بزرگان و دانایان و اینکه قدرتمندان و سلاطین به تعظیم او پرداخته و از اکناف و اطراف برای وی پیشکش می‌آورند نشان داده شده است. همچنین دامهای شکار و کمین نشستن و جنگهایش در هندوستان و دشت ایران و اینکه چگونه پیروزی یافت و چگونه دشمنانش پراکنده و فراری شدند، نموده شده است. تمثال پسران و نوه‌هایش، امرا و سربازان و ضیافتهای عمومی، جامهای شراب و ساقیان و سنتور نوازان جشنها و سرورش معاشقات و

همخوابه‌هایش، جلال و زنان شاهی و بسیاری چیزهای دیگر که هنگام حیاتش در قلمروهای حکومتی او رخ داده به ترتیب و چیزهای تازه‌ای که اتفاق افتاده بدون حذف یا اغراق نقاشی شده و قصد او آن بود که کسانی که اعمالش را ندیده‌اند، آنها را آن طوری که به تصویر کشیده شده ببینند.»

بابر در مطالب خود راجع به سمرقند خبر دقیق‌تری دربارهٔ نقاشیهای دیواری در رابطه با معماری می‌دهد: «در باغ دلگشا نیز کوشک بزرگ یا قصری ساخته شده بود که در آن یک سلسله نقاشی نمودار جنگهای تیمور بیک در هندوستان وجود داشت.»

نقاشیهائی که توسط شاهرخ سفارش داده شده مانند کارهای پسرش در آکادمی هرات درخشان نیست، اما این نکته جالب و قابل ملاحظه است که شاهرخ همراه سفیر خود یک نفر نقاش را نیز به چین فرستاد. این نقاش که غیاث‌الدین نقاش نام داشت وقایع روزانه را نوشت که در تذکرة السمرقندی محفوظ مانده است. هیئت ایلچی شاهرخ که از ۵۱۰ تن تشکیل یافته بود در اوائل دسامبر ۸۲۲/۱۴۱۹ هرات را ترک گفت و در سپتامبر ۸۲۶/۱۴۲۲ بازگشت. این سفر شامل یک توقف پنج ماهه در پکن بود. غیاث‌الدین نوشته است: «در فنون سنگ تراشی، نجاری، سفاگری، نقاشی و کاشی تراشی در همه این سرزمینها (توران و ایران) کسی نمی‌تواند با آنان دم از برابری زند». اگر چه چنین هنرهای تزئینی دورهٔ تیموری مانند سفال‌سازی و فلزکاری و منبت‌کاری و نظیر آن، موضوعی چندان در خور توجه نبوده، اما نفوذ هنرچینی قابل ملاحظه‌است.

حمایت یکی از پسران شاهرخ، یعنی الغ‌بیگ از نقاشان فقط در دو نمونهٔ باقی مانده، انعکاس یافته است بنابراین نحوهٔ حمایت او چندان معلوم نیست. در آکادمی بایسنقر واقع در هرات فن نقاشی به مرتبهٔ تازه‌ای‌از تعالی نائل آمد و قوانین یک سبک «کلاسیک» وضع گردید. شگفت آن که از جملهٔ تعداد نسبتاً زیاد نسخ خطی مصور که از روی تاریخ یا از روی سبک می‌توان آنها را به آکادمی هرات بایسنقر منسوب کرد، هیچ یک از آنها نام نقاش مینیاتور را در بر ندارد.

بابر می‌نویسدکه‌برجسته‌ترین نقاش هرات در اواخر قرن پانزدهم بهزاد بود. هیچ نقاشی در عالم اسلام مانند کمال‌الدین‌بهزادی‌هروی تحسین همگان را برنیانگیخته است. اسناد و کتب ادبی که با کتاب خواند میرمورخ معاصر بهزاد شروع می‌شود همه بر استعداد فوق‌العاده و بی‌نظیر او گواهی می‌دهند. بهزاد حدود سال ۸۵۴/۱۴۵۰ متولد شد و نخست به خدمت علی شیرنوائی درآمد. چند وقت پیش از ۸۹۴/۱۴۸۸ وارد خدمت سلطان حسین بایقرا و محفل ادبای علی شیر که اطراف جامی شاعر گردآمده بودند، گردید. پس از فتح هرات به دست شاه اسمعیل، بهزاد به تبریز رفت و در ۹۲۹/۱۵۲۲ (طبق اسناد موجود) به مدیریت کتابخانهٔ شاهی منصوب شد. او در سال ۹۴۳/۱۵۳۶ در تبریز درگذشت. سبک نقاشی بهزاد مخصوصاً با بررسی یک نسخه خطی که بدون چون و چرا امضای اصیل او را دربر دارد (بوستان قاهره) شناخته شده است. از خصوصیات سبک او ظرافت در وارد کردن طرحهای کوچک و ظریف و زیبا در یک ترکیب بزرگتر است؛ همچنین توازن فوق‌العاده‌ای که میان رنگهای

ملایم آبی و سبز و رنگهای تندتر به وجود آورده و نیز آوردن چهره‌هائی از زندگی طبیعی روزمره با چنان آزادی که قبلاً هرگز در نقاشی ایرانی دیده نشده، از ویژگیهای سبک اوست. در بررسی بیشتر تاریخ نقاشی دوره‌های بعد ایران نفوذ این نقاش برجستهٔ عصر تیموری دیده‌می‌شود.

اسناد مربوط به نقاشان در دورهٔ فرمانروائی قراقویونلو و آق‌قویونلو تا حدی اندک است. یکی از پسران جهانشاه قراقویونلو موسوم به پیربداق که از طرف پدرش در شیراز و بغداد حکومت داشت، یکی از حامیان مشهور هنرهای وابسته به کتاب بود. وی از نقاشانی حمایت می‌کرد که با سبک به اصطلاح دربار ترکمنی کار می‌کردند. این شیوهٔ نقاشی در زمان سلسلهٔ آق‌قویونلو هم ادامه داشت. بررسیهای جدید ب. رابین سن (B.Robinson) نشان داده است که کارگاه پیربداق نسخ خطی بسیار زیبایی به وجود آورده بود که پیشرو کارهای بهزاد محسوب می‌شود. ترکمانان نقاشان را هم از هرات و هم از شیراز جلب می‌کردند و لذا اغلب کارهای آنها آمیختگی دو سبک را نشان می‌دهد. در ربع آخر قرن پانزدهم، سبک ترکمنی تحت مقیاسهای معینی درآمد و طبق آن شیوه، تعداد زیادی کتاب نوشته و مصور گشت و احتمالاً این کار در شیراز - ورت گرفت که دانشمندان معمولاً آن را سبک «تجاری» ترکمنی می‌نامند.

اوزون حسن نیرومندترین چهرهٔ طایفه آق‌قویونلو بود. در سال ۸۷۶/۱۴۷۱ جوزافا باربارو و (Josafa Barbaro) به عنوان فرستادهٔ و نیزی وارد تبریز شد و در محل باغ مانندی که یادآور محل اولین ملاقات کلاویخو با تیمور بود، مورد پذیرائی قرار گرفت. یکی دیگر از بازرگانان ایتالیائی (۹۲۶/۱۵۲۰ - ۹۱۷/۱۵۱۱) نوشت «در داخل کاخ بر روی سقف تالار بزرگ، در رنگهای طلائی و نقره‌ای و لاجوردی تمام نبردهائی که از مدتها پیش در ایران واقع شده، نقاشی شده است؛ و بعضی از سفیرانی که از عثمانی به تبریز آمده بودند دیده می‌شوند که به حضور حسن‌بیک (اوزون حسن) بار یافته‌اند و درخواستهای ایشان و پاسخهایی که او به آنها داده با حروف فارسی نوشته شده است. در آنجا نیز جرگه‌های شکارش که در آن بسیاری از بزرگان سوار بر اسب همراه سگها و بازهای شکاری که در مصاحبت او بودند، نموده شده است. در آن صحنه حیوانات زیادی مانند فیل و کرگدن دیده می‌شود. همه اینها دال بر ماجراهائی است که برای او اتفاق افتاده‌بود. همهٔ سقف تالار بزرگ با تذهیب و رنگ لاجوردی تزئین یافته است. پیکرها به اندازه‌ای خوب کشیده شده که مانند آدمهای زندهٔ واقعی جلوه می‌کنند.»

دو تن از پسران اوزون حسن، یعنی خلیل و یعقوب علاقمند به انواع هنرها بودند. یعقوب تا هنگام مرگش در سال ۸۹۸/۱۴۹۲ حامی فعال نقاشانی چون شیخی و درویش محمد بود. این مکتب نقاشی به طرزی قابل توجه به سبک درخشان کارگاه صفوی واقع در تبریز در اوائل قرن شانزدهم یاری کرده است.

ادبیات

تیمور کسی بود که نویسندگانی چون نظام‌الدین شامی، غیاث‌الدین علی یزدی و ابن‌عربشاه را به سمرقند برد. پیش از این هم از تیمور مطالبی دربارهٔ

جمع‌آوری صنعتگران و پیشه‌وران هنگام لشکرکشی‌هایش نقل شد. حضور نویسندگانی استاد در دربار فرمانروا او را مطمئن می‌ساخت که شرح زندگی و اعمال او به طرزی کامل در تاریخ به ثبت می‌رسد.

نویسندگان به ویژه شاعران در دربار هرات مقامی برتر داشتند. در حکومت حسین بایقرا (۱۵۰۶/۹۱۲-۱۴۷۰/۸۷۵) دربار وی به صورت پایتخت فرهنگی جهان شرقی اسلام درآمد. نویسنده معاصر آن زمان دولتشاه، همچنین بابر که سلطان حسین بایقرا او را به هرات فراخوانده بود، پایگاه کارهای هنری آن دربار را ستوده‌اند. بابر نوشته است: «عصر سلطان حسین میرزا محققاً عصری جالب است و در خراسان علی‌الخصوص شهر هری مردم برجسته بی‌نظیر صاحب کمال فراوان بودند.»

بابر از ستایش کنندگان علی شیر نوائی شاعر و حامی ادبیات که در دربار نفوذ بسیار و در رشد و تعالی فرهنگ نظارتی وسیع داشته، می‌باشد. با حضور علی شیر در ادبیات این عصر، شعر از همهٔ فعالیتهای ادبی دراین دوره بهتر ثبت شده‌است. دربارهٔ علی‌شیر، بابر می‌نویسد: «از زمانی که برای نخستین بار شعر به زبان ترکی گفته شده هیچ گوینده‌ای این اندازه شعر به این خوبی نسروده است.» بابر شعر فارسی علی شیر را در سطح پائین‌تری از اشعار ترکی او می‌داند.

بابر دربارهٔ مولانا نورالدین عبدالرحمان بن احمدجامی، دوست علی شیر بسیار سخن گفته‌است. وی دربارهٔ جامی می‌نویسد: «وی را در علوم صوری و معنوی همتا و برابری درعصر خود نبود. اشعار او بسیار مشهور است.» جامی در رشته‌های علوم دینی، صرف و نحو، عروض و موسیقی تبحری کامل داشت و تعداد تصنیفات او به حدود چهل و پنج اثر جداگانه می‌رسد.

پاره‌ای از منتقدین معاصر و دانشمندان جدید برآنند که به رغم تعداد زیاد شاعران پرکار در دربار هرات، کیفیت اشعار ممتاز نبوده‌است. این امر تا حدی نتیجه وجود یک سبک و قالب شعری ثابت بوده که بر محتوای اشعار غلبه داشته است، و از طرف دیگر نفوذ هنری و سیاسی خفقان‌آور علی شیرنوائی و تا حد کمتر، نفوذ جامی بوده است. با وجود این کمبودها، زندگی ادبی در دربار هرات نفوذ وسیعی داشته و نمایانگر بهترین دورهٔ تیموری است.

علوم

ابن‌عربشاه از فردی از اعضای دربار سمرقند به نام منجم مولانا احمد طبیب‌النحاس مستخرج نام می‌برد که ظاهراً از آثار او چیزی بجای نمانده است. این منجم به ابن‌عربشاه اظهار داشته است که: «جداول نجومی را برای ۲۰۰ سال ترسیم کرده‌ام». از نام او در ارتباط با رصدخانهٔ الغ‌بیک ذکری به میان نیامده است.

این رصدخانه عمده‌ترین کار مهم فرهنگی حکومتی طولانی الغ‌بیک پسر شاهرخ در سمرقند است. بنای مذکور که در سال ۱۴۲۰/۸۲۳ ساخته شده مشروحاً در فهرست آثار (فهرست شماره ۳۱) توصیف شده است.

ساختمان این رصدخانه از رصدخانهٔ نصیرالدین طوسی که در سال ۱۲۵۹/۶۵۸ بنا شد الهام گرفته که الغ‌بیک در کودکی آن را دیده بود. از جمله هیئتی که الغ‌بیک آنها را جمع‌آوری کرد، مشهورترین آنها غیاث‌الدین جمشیدالکاشی ریاضیدان بوده است. او

مصنف رساله‌ای در ریاضیات است که فصلی را دربارهٔ معماری دربر دارد (ذیلاً در مبحث هندسه از آن بحث شده‌است).

کاشی با همکاری الغبیک و قاضی‌زادهٔ رومی (صلاح‌الدین موسی‌بن محمد) معلم الغبیک زیج و جداول الغبیگی را تالیف کرد. این رصدخانه که از نظر رصد ستارگان شاهکاری محسوب می‌شد، از نظر مطالعه و مشاهدهٔ ثوابت شهرت داشت.

تاسیس این رصدخانه در سمرقند در تاریخ نجوم اسلامی از مقام والائی برخوردار است، در قرن بعد اسلامبول که مرکز تحقیقات نجومی شد، وسیعاً بر معلومات حاصله در سمرقند متکی بود.

مراجع

وضع اقتصادی و اجتماعی

در مورد وضع اجتماعی اقتصادی این دوره به مقالات مینورسکی، سمنوف، پتروشوسکی و عبدالرحیموف در فهرست کتاب مراجعه شود. دربارهٔ موضوعهای جداگانه رجوع شود به:

اوبن (۱۹۶۳) شرح وقایع تاریخی در موضوع ویرانگری جنگهای تیمور را ارزشیابی کرده‌است. امور مالی الغبیک، سیاستهای مالیاتی و بازرگانی او و قدرت سیاسی سلسله‌های دراویش صوفیه توسط بار تولد مورد بحث قرار گرفته است (۱۹۵۸–۱۵۶،۱۵۵ و ۱۲۶) (نگاه‌کنید به بار تولد ۱۹۶۲). صوفیان مستقل مربوط به مسلک شمنی مانند بابا عبدالرحمان شامی مورد احترام اوزون حسن بودند (۹۵-۸۴ : ۱۹۷ Woods) در مورد ریاست زنان خانواده بجاست که ذکر شود که مادر اوزون حسن «سارای» چندین بار میان پسرانش واسطه شد (۸۶،۹۲: Woods ۱۹۷۶).

سیورغال که در زمان جلایریان متداول شد یک نوع تیول ارثی بوده که از معافیت مالی و اداری برخوردار بود (Petrushevski ۱۹۶۸:۵۲۰).

وضع طبیعی

از لحاظ وضع طبیعی هیچ کتاب منفردی از همهٔ منطقهٔ مورد نظر بحث نکرده است. جغرافیای تاریخی این منطقه توسط لسترنج و دیگران از روی متون جغرافی‌دانان عرب و ایران جمع‌آوری شده است (۱۹۰۵). لیکن مطالب این کتب اغلب مربوط به دورهٔ پیش از مغول است. به تازگی یک سلسله فرهنگهای جغرافیائی راجع به ایران و افغانستان منتشر شده (Adamec) و اصولاً از اوضاع فعلی و گذشته نزدیک امکنه بحث کرده و برای ارزیابی مطالب ذکر شده کوششی به عمل نیامده است. این فرهنگها دارای نقشه‌های سودمندی است.

تعدادی از بررسیها، راههای بازرگانی را مورد بحث قرار داده‌اند که غالباً بر اساس کارهای لسترنج متکی است، ولی به اهمیت راههایی که مورد استفاده اقوام شبان پیشه دراین دوره بوده، همانطور که اوبن (۱۹۷۱/۱۹۶۹) نشان داده، توجه نکرده‌اند.

کار اصلی در موضوع جغرافیای تاریخ توران توسط بار تولد (۱۹۴۵ و ۱۹۲۸) صورت گرفته، هر چند وی در وهله اول بر دوره‌های پیش از مغول توجه داشته است. همانطورکه بار تولد (۱۹۴۵) خاطرنشان ساخته، جهات و موفقیت راهها واعتبار و جایگاه آبادیها در قرن پانزدهم دستخوش تغییرات بسیارگشت (اوبن ۱۹۶۹).

از نخستین منابع وجود در زبان انگلیسی گزارشهای عینی کلاویخو فرستاده اسپانیائی از آغاز قرن پانزدهم و بابر از بازماندگان تیمور (مؤسس سلسله مغول هند) در اواخر همان قرن است. مسافران روس در آسیای مرکزی در قرن نوزدهم، به توصیفات جغرافیائی پرداخته‌اند (به عنوان مثال: فدچنکو ۱۸۷۰ ، رادلف ۱۸۷۸ ، خروچکین ۱۸۷۸ ، خانیکوف ۱۸۴۵) و تازه‌ترین توصیفات امکنه باستانی شامل اطلاعات جغرافیائی (مانند کنوبلوچ ۱۹۷۲ ، بنسیدون ۱۹۷۹) است.

برای بقیهٔ نواحی (خراسان، ایران غربی، ایران مرکزی و مازندران) سودمندترین مأخذ جلد اول تاریخ ایران کمبریج است (۱۹۶۸).

نواحی منفرد موضوع بررسیهای چندی بوده است. اوبن خراسان غربی را با توجه به شبکه‌های راههای بازرگانی و شبانی مورد بررسی قرار داده است (۱۹۶۹).

شهرها بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. منابع کتبی دربارهٔ هرات که فراوان است توسط دانشمندانی چند مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته: بلنیتسکی (۱۹۴۵)، سمنوف (۱۹۵۳) و آلن (۱۹۸۳ و ۱۹۸۱). توصیف هرات دورهٔ تیموری در این فصل کتاب توسط تری آلن نوشته‌شده است. ترجمهٔ بعضی از منابع ادبی که وی ذکر می‌کند در دسترس است: اسفزاری (۱۸۶۰)، سمرقندی (۱۸۴۳) و بابر (۱۹۲۱). درمورد شهرهای دیگر غیر از هرات منابع راجع به دورهٔ تیموری اطلاعات کمی به دست می‌دهند، هرچند شهرهای مربوط به دورهٔ پیش از مغول تا حدی مورد مطالعه قرار گرفته‌است. به این مطالب ممکن است توضیحات فرعی صنیع‌الدوله از مقامات دولتی ایران در قرن نوزدهم را (۱۸۸۶ ـ ۱۸۸۴) مخصوصاً راجع به مشهد افزود.

شهرهای مرکزی ایران مخصوصاً آنهائی که دارای آثار تاریخی مهم هستند توسط دانشمندان محلی مورد توصیف قرار گرفته‌اند. نویسندگان مزبور مطالب جغرافیائی و تاریخی را نیز در تحقیقات خود وارد ساخته‌اند. لیکن هیچیک از این کتابها ترجمه نشده است. کارهای مهمی دربارهٔ یزد و نواحی اطراف آن توسط افشار انجام گرفته (۷۰-۱۹۶۹) که براساس تحلیلی فوق‌العاده و توصیفی از منابع ادبی (احمدبن حسین ۱۹۶۴. جعفربن محمد ۱۹۶۰ و مفید ۱۹۶۴ ـ ۱۹۶۱) است. منابع اولیه و کتابهای شخص افشار که حاوی شرح کامل کتیبه‌هاست به هیچ زبان غربی ترجمه نشده است. تاریخهای مهم محلی که توجه عمدهٔ آنها بر آثار و ابنیه تاریخی است نیز، دربارهٔ اصفهان (هنرفر ۱۹۶۵) و کاشان (نراقی ۱۹۶۹) فراهم آمده است.

راجع به جمهوری آذربایجان اطلسی مربوط به آذربایجان جمهوری سوسیالیستی شوروی در دسترس می‌باشد (۱۹۶۳).

به تازگی مطالب زیادی درموضوع تاریخ شهر اصفهان نوشته شده است. Gaube و Wirth هم خودرا بر روی بازار مرکزی (قرن هفدهم) متمرکز ساخته و تفسیراتی راجع به توسعه محلات ارائه داده‌اند. گلمبک وهلد (۱۹۷۹) در وهله اول دربارهٔ شواهد و مدارک دورهٔ پیش از مغول و دورهٔ تیموری به بحث پرداخته‌اند.

بررسی جغرافیایی Demorgan (۹۵-۱۸۹۴) مازندران را پیش از دورهٔ جدید توصیف می‌کند. در تعقیب این تحقیق، بررسی رابینو در سال ۱۹۲۸ انتشار یافت.

محیط فرهنگی

تاکنون هیچ مرور جامعی راجع به حیات فرهنگی این دوره انتشار نیافته، لیکن بیشتر مطالب مندرج در این فصل در منابع دست دوم موجود است. بررسی کلی مربوط به ارائه اسناد در موضوع نقاشی را می‌توان درکتاب (۱۹۵۴) Stchoukine پیدا کرد.

برای قرن چهاردهم خواننده می‌تواند به بابهای اول کتاب استچوکین و دربارهٔ جلایریان مخصوصاً به Klimburg-Salter (۷۷-۱۹۷۶) مراجعه کند. ترجمهٔ مختصر رسالهٔ دوست محمد که هم نقاشان پیش از دورهٔ تیموری و هم نقاشان دروه تیموری و خطاطان را مورد بحث قرا داده، در آثار Binyon و Wilkison و Gray (۱۸۵-۱۸۴ : ۱۹۳۳) یافت می‌شود. نامگذاری آن سبک مینیاتور که در اواخر قرن چهاردهم و درکارگاه بایسنقر تکوین یافت و به سبک «کلاسیک» موسوم شده نخستین بار توسط (۱۹۶۸) Grube انجام گرفت.

معماری دورهٔ پیش از تیموری در کتاب ویلبر (۱۹۵۵) مندرج است. به فهرست این کتاب بایدمجموعهٔ مرجانیهٔ بغداد Ata (۱۹۷۹) Ata؛ al-Harithi (۱۹۴۶) Kurkis افزوده شود.

از جمله آثار اولیهٔ تیموری که درمجلد حاضر وجود دارد: کونیه اورگنج (فهرست شماره ۹)، سمرقند (فهرست شماره ۱۲)، تربت شیخ جام (فهرست شماره ۱۱۸)، اصفهان (فهرست شماره ۱۶۷) و یزد (فهرست شماره B ۲۲۱) است.

گردآوری صنعتگران توسط تیمور را ابن‌عربشاه و یزدی ذکر کرده‌اند. جوینی به ذکر همین رویه در زمان مغولان پرداخته است.

ابن‌عربشاه و کلاویخو فرستاده اسپانیا به حضور تیمور توصیف مشروحی از نقاشی دیواری قصرهای تیمور به دست می‌دهند (نگاه کنید به استچوکین). توصیفات آنها دربارهٔ مسجد جامع تیمور همراه با توضیحات سمرقندی و بابر را می‌توان در فهرست آثار یافت؛ فهرست شماره ۲۸.

استچوکین نقش شاهزادگان مختلف تیموری را به عنوان حامیان و دست‌اندرکاران هنر مورد بحث قرارداده است. بایسنقر یک صفحه از قرآنی را که با خط جلیل محقق نوشته شده و اکنون در موزهٔ هنر متروپلی تن (در کتاب Welch چاپ شده (۱۹۷۹:۱۲۸) امضاء کرده است.

تذکرهٔ غیاث‌الدین نقاش که شرح تجربیات او در راه‌به سوی چین و دربار پادشاهان سلسله مینگ است، در تذکره‌های حافظ ابرو (توسط Maitra در سال ۱۹۳۴ ترجمه شده) و سمرقندی بجای مانده است.

مدرک کوچکی برای تهیه نسخ خطی هنگام حکومت الغبیک شامل یک سرلوحهٔ دوصفحه‌ای واقع بر فریر گالری واشنگتن دی . سی. و یک نسخهٔ خطی نجوم است. در سرلوحه، الغبیک در زیر سایبانی در سمت راست نشسته و در کتیبه‌ای اسامی و القابش ذکر شده و در سمت چپ گروهی از درباریان و ملتزمین او قرار دارند. در یک نسخه خطی تالیف الصوفی موسوم به رساله‌ای در موضوع ثوابت مورخ ۱۴۳۷ ، عبارت

اهداء آن به الغبیک دیده می‌شود و (Bibliothqve و Paris ۵۰۳۶ Arab و National)

بحث استچوکین دربارهٔ بهزاد هنوز ارزشمنداست. به مطالب اتینگهوزن و به مقالهٔ او تحت عنوان «بهزاد» EI, 2ded نگاه کنید.

چند نسخه خطی که تحت حمایت پیربداق فراهم شده در توپکاپی سرای استامبول است. احتمالاً آن چه را که می‌توان به دربار یعقوب بیگ نسبت داد یک خمسهٔ عالی نظامی است که صفحات آن ظرافت کاری پرتکلّفی را که تقریباً کوچکترین جزئیات را نموده، نشان می‌دهد (H ، ۷۶۲)

ادبیات اواخر دورهٔ تیموری توسط (۱۹۸۳) Subtelny مورد بحث قرار گرفته است. براساس مجالس النفایس علی شیر نوائی (حدود سال ۱۴۹۸ـ۹۹ به اتمام رسیده) و ترجمه‌های فارسی و متمم‌های آن تعداد شعرای فعال شهر فقط از سال ۱۴۹۰ تا ۱۵۰۰ به ۱۵۰ تا ۲۰۰ تن می‌رسد. اطلاعات مفصلتر دربارهٔ ادبیات این دوره را می‌توان در کتاب Rypka به دست آورد (۱۹۶۸).

دربارهٔ رصدخانه Salli بررسی مفصلی نوشته شده است (۱۹۶۰) . یک نامه شخصی که ریاضیدان کاشی از سمرقند به پدرش در کاشان، موضوع مقالهٔ جالبی است که Kennedy (۱۹۶۰) آن را نوشته است. نسخهٔ اصلی زیج‌الغ بیکی در موزهٔ سالار جنگ در حیدرآباد دکن قرار دارد.

۱ـ KO گویا مقیاسی برای طول بوده است. م

۲ـ سکهٔ رایج در اسپانیای قدیم و بعضی کشورهای اروپا در قرن پانزده شانزده. م

۳ـ تخت قراچه در اصل نام قصری بوده است در شیراز که درمحل تخت قاجار باغ تخت شیراز قرارداشته‌است. تیمور هنگامی که بر شیراز دست یافت، معماران و هنرمندان آن دیار را به پایتخت خود فرستاد و به آنان فرمان داد تا قصرهائی نظیر آنها بسازند. مترجم

۴ـ طوس نام شهر بخصوصی نبوده، بلکه به منطقه‌ای اطلاق می‌شده که شامل چند شهرک به نامهای باز، طابران، نوغان، سناباد و غیره می‌شده است. م

۵ـ برای اطلاع از وضع جغرافیائی و بافت شهر می‌توان به «کتاب بافت قدیمی شیراز» تالیف کرامت‌الله افسر رجوع کرد. گویا نویسندهٔ کتاب از این کتاب تحقیقی دربارهٔ شیراز بی‌اطلاع بوده و در منابع خود از آن ذکری به میان نیاورده‌است. مترجم.

۶ـ علاوه بر قرآن بزرگ معروف به قرآن هفده من که اکنون در موزهٔ پارس نگاهداری می‌شود، تا چندی پیش کتیبه‌ای به خط ابراهیم سلطان بالای سردر ورودی علی‌بن حمزه در شیراز دیده می‌شد. مترجم.

فصل سوم

معماری و جامعه

هر طرح معماری متضمن سه عنصر اجتماعی است. یک عنصر آن بخش جامعه است که به آن طرح نیازمند است و به خاطر آن، طرح در نظر گرفته شده است. عنصر دیگر فرد یا گروهی است که اجرای طرح را مورد حمایت قرار داده، هزینه مالی آن را به عهده می‌گیرند. میانجی بین نیات حامی و حوایج استفاده کننده، معمار است که مامور می‌شود تا نقشه طرح را کشیده آن را به مورد اجرا گذارد. فریبندگی بررسی معماری در این است که دریابیم چگونه این عناصر سه گانه در یکدیگر عمل متقابل دارند تا سرانجام به ساختن این یا آن بنا منجر می‌گردد.

کاربرد بناها

دامنهٔ تنوع کارهای معماری بسیار وسیع است. کاربرد و مورد استفاده بسیاری از آنها معلوم و مشخص است و اطلاعات دربارهٔ پاره‌ای از آنها فقط جنبهٔ کلی و عمومی دارد. مطالب مأخوذ از منابع کتبی مساله را هم روشن و هم‌پیچیده می‌سازد، اما چون دربارهٔ کاربرد بناها اطلاعات وسیعی می‌دهد، حائز اهمیت است (به ضمیمه رجوع شود). وقف نامه‌ها غالباً صورت انواع مستخدمین و حقوق آنها را دربردارد. از روی آنها می‌توان مشخص ساخت که آیا یک مؤسسه اصلاً برای تدریس یا برای اقامت است و یا یک طبقه خاص جامعه مانند سلسله‌ای از دراویش یا مذهب بخصوصی باید از آن استفاده کند. مدارک کتبی توأم با بناهای دائر می‌توانند تا حدی برای ما معلوم سازند که انواع ابنیهٔ گوناگون تا چه حد از مقبولیت عامه برخوردار بوده‌اند. بحث دربارهٔ اینکه چگونه برای تحقق یافتن این کاربردها، معماری در نظر گرفته شده در فصل چهارم

این کتاب صورت خواهد گرفت.

کاربرد معماری دورهٔ تیموری را ممکن است به سه دسته تقسیم کرد: محل سکونت، محل تجارت (و صنعت) و بناهای خیریه. امکنهٔ مسکونی هم شامل کاخهای بزرگ و هم مساکن کوچک شهری می‌شود. بناهای بازرگانی عبارت است از محل هر پیشه و حرفه‌ای؛ مانند کاروانسرا، خان، تیمچه، بازار و دکان، چهارسو، حمام و آسیاب، نانوائی، آهنگری، کارخانه‌های قندریزی، کارگاههای نساجی و رنگرزی، کوزه‌گری و سایر کارگاههائی که دارای شرائط معماری خاصی هستند.

کاربرد همهٔ بناهای نامبرده بجز کاروانسراها و خان و تیمچه بخودی خود آشکار است و در این بخش به بحث بیشتری نیاز ندارد. راجع به این سه مؤسسهٔ بازرگانی چند کلمه‌ای باید گفت. کاروانسرا یا خان ترکیبی بوده است مانند متل[1] برای انسان و وسیله نقلیه‌اش) همچنین محلی بوده است برای عمده فروشی. بازرگانان کالای خود را برای فروش می‌آوردند و امکان داشت تا تحویل آنها در آنجا بمانند. تیمچه ظاهراً از کاروانسرا کوچکتر بوده و شامل بنائی کوشک مانند می‌شد که فقط دکانهائی را در برداشت. اطلاعات ما دربارهٔ این دوره کافی نیست که بتوان تمایزات دیگری را ذکر کرد.

بیشتر آثار موجود از جملهٔ بناهائی است که کاربرد امور خیریّه دارد. این ابنیه که با مصالح بادوامتر ساخته شده زیر نظر اوقاف از آنها نگاهداری می‌شد. اینها عبارتند از مساجد، خانقاه‌ها و انواع آرامگاههای مختلف، کتابخانه‌ها، مسکین‌خانه‌ها و بیمارستانها و انواع و اقسام آب‌انبار. هر یک از انواع گوناگون این بناها در این بخش توصیف خواهد شد. درست نیست که تصورکنیم همهٔ این مؤسسات جنبهٔ مذهبی دارد. انگیزهٔ بنای آنها ممکن است مذهبی بوده باشد، اما چنانکه خواهیم دید بعضی انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز در کار بوده است. به عبارتی دیگر می‌توان تصورنمود که آنها مؤسسات رفاهی عمومی قرون وسطای جهان اسلامی محسوب می‌شده‌اند. همه آنها خدمات عمومی را انجام می‌دادند، حتی بعضی از آنها مانند آرامگاهها هرچند که بظاهر خصوصی بود، ولی از همان رویه پیروی می‌کردند. تا آنجا که از جزئیات امر معلوم می‌شود، همه این تاسیسات صرف‌نظر از کاربرد آنها برای روح و جسم، هر دو خوراک فراهم می‌ساختند.

مسجد جامع یا مسجد جمعه

عمده‌ترین بنای مذهبی هر شهر خواه کوچک و خواه بزرگ، مسجد جامع آن بود که برای ادای فریضهٔ نماز جمعه برای همهٔ جمعیت ذکور شهر وسعت کافی داشت. در این محل بوده که خطیب، خطبه را به نام پادشاه و فرمانروا می‌خواند. نماز به پیشوائی امام صورت می‌گرفت. بنابراین مسجد جامع از نزدیک به حکومت ارتباط داشت. در شهرهای بزرگ بیش از یک مسجد جامع هم ضرورت داشت و هم مجازبود. درنیمه دوم قرن پانزدهم تنها در شهر یزد یازده مسجد جامع وجود داشت تا جمعیت حومه را در خود جای دهد. با وجود این، همیشه قدیمیترین مساجد دلبستگی عامهٔ مردم را به خود جلب می‌کردند. این نوع مساجد

چون هیچ نوع جنبهٔ سیاسی بخصوصی نداشتند، هر نوع حکومتی که در شهر استقرار می‌یافت آنها را تحت حمایت خود قرار می‌داد و چنین مساجدی در طول سده‌ها از عطایا و هدایای فراوان برخوردار می‌شدند. مسجد جامع به عنوان یک میدان عمومی بهترین مکان برای ابلاغ اعمال و فرامین دولت به عموم مردم محسوب می‌شد. مسجد جامع به عنوان یک میدان عمومی بهترین مکان برای ابلاغ اعمال و فرامین دولت به عموم مردم محسوب می‌شد.

بعضی از این فرامین به صورت سنگهای کتیبه‌داری که در دیوارهای مساجد نصب شده بجای مانده است. یکی از کاربردهای عمده مسجدهای بزرگ تدریس بود؛ علمای مبرز در رشته‌های علوم دینی در مساجد بزرگ «حوزه‌های درس» داشتند.

از وقف نامهٔ مسجد میرچخماق یزد (فهرست شماره A ۲۲۶) که در سال ۸۴۱/۱۴۳۷ بنا شده، اطلاعاتی راجع به اعمالی که در درون یک مسجد جامع انجام می‌گیرد، به دست می‌آید. تلاوت قرآن در تمام مدت بیست و چهار ساعت باید توسط هیئتی مرکب از ده نفر قاری تحت نظارت مباشری صورت پذیرد. هر یک از قاریان سالانه ۱۱۶ دینار مواجب دریافت می‌کرد، در صورتی که مستمری سالانه ناظر ۳۶۰ دینار بود. وجوهی نیز برای خوراک و مسکن درویشان و همچنین جهت شمع و ضیافت اعیاد تامین شده بود. کارمندان مسجد عبارت بودند از یک نفر امام و یک تن خطیب، دو نفر مؤذن برای اذان نماز، یک نفر واعظ و یک نفر مدرس، یک نفر معلم و هشت نفر طلبه که در مقابل تحصیل پیش مدرس و معلم، معاش خود را نیز می‌بایستی دریافت دارند. همچنین مقرر شده بود تا دو نفر همکار در کنار خطیب قرار گیرند. دو نفر خادم نیز برای نگاهداری از مسجد در نظر گرفته شده بودند مدیر عمده، یعنی متولی، کسی غیر از پسربانی مسجد نبود و مسئولیت ویژه از وسائل آب‌رسانی (قنات، چاه و آب‌انبار) به شمار می‌آمد. وقف‌نامه سال ۸۷۷/۱۴۷۲-۷۳ مسجد میدان سنگ واقع در کاشان (فهرست شماره ۱۷۵) صورتی مرکب از یک نفر خطیب، امام، مؤذن، فراش و چندین مدرس از جملهٔ اعضای مسجد ذکر کرده است. به مدرسان دستور داده شده تا هر شش ماه از طلاب امتحان به عمل آورند. مسجد امیر خضرشاه در یزد، معروف به چهار منار (فهرست شماره ۲۲۷) شامل یک مرشدیه (خانقاه) و یک حضیره (مقبرهٔ محصور) برای دفن صاحب آن بوده‌است. در اینجا علماء و مردان خدا و درویشان اقامت می‌گزیدند... هر عصر جمعه شربت گوارائی برای مردم تهیه می‌شد و آنها به سماع می‌پرداختند. هم وضیع و هم شریف حاضر می‌شدند. بامداد و شام طبلهای درویشان نواخته می‌شد. همجواری و البته یک پارچگی نهادهای رسمی اسلامی مانند مسجد جامع با اعمال صوفیان از خواص دورهٔ تیموری است. این نفوذ تدریجی تصوف در عقاید عالیه اسلام آشکارا در نیازمندیهای معماری موثر واقع شد و نتیجتاً بر شکلهای معماری تأثیر گذاشت. در پاره‌ای موارد، مانند چهارمنار، ساختمانهای جداگانه‌ای به صورت عمارات بیرونی مسجد برپا شد. در موارد دیگر، همانگونه که در فصل ۴ نشان داده شده، جرح و تعدیل در طرح سنتی مسجد ممکن است چندان آشکار نباشد.

مساجد دیگر

مساجد کوچک محلی مکمل جمعهٔ شهرها بودند. از این مساجد کوچک محلی کمتر مسجدی بجای مانده است. مسجد پامنار کرمان و چهل ستون در زیارتگاه از این قبیل هستند (فهرست شماره‌های ۱۸۰ و ۱۲۲). کتابهای تاریخ یزد از مسجدی نام نمی‌برد که بتوان به طور واضح آن را مسجد محلی به شمار آورد. در مورد هرات، منابع از چندین مؤسسه در ارتباط با بازار نام می‌برند؛ مانند مسجد واقع در چهارسو یا مسجد دروازهٔ عراق که از این سنخ هستند. نمونه این نوع مساجد از قرن شانزدهم و هفدهم بیشتر است و می‌رساند که این نوع مسجد زمانی زیاد متداول بوده، لیکن از لحاظ ساختمان از مساجد بزرگتر به مراتب ساده‌تر بوده است. چون این قبیل مساجد چندان اعتباری نداشته، در متون تاریخی از آنها ذکری به میان نیامده است.

ضمناً به واسطهٔ عدم مراقبت دائم از آنها، نتوانستند در مقابل عوامل مختلف پایداری کنند، لذا غالب آنها به دست فراموشی سپرده شدند. تنها از روی وسعت شهرهای بزرگتر می‌توان حدس زد که صدها نمونه از این مساجد برای رفع احتیاج اهالی اطراف بازارچه‌ها ساخته شده بود. دستهٔ دیگری از مساجد کوچک از دیرپائی بیشتری برخوردار می‌شدند. در گورستانها و یا در مقابر ویژه، برای استفاده بستگان و زائران، مساجد تدفینی برپا می‌گردید. این نوع نمازخانه اغلب وابسته به آرامگاههای بزرگ بود؛ مانند مسجد تومان‌آقا و مسجد متصل به قبر قثم‌بن عباس در شاه زنده (فهرست شماره ۲۱ و 11C). گاهی اوقات به این مساجد نامهائی داده می‌شد که معرف عملکرد آنها بود، مانند: بنای دارالحفاظ متصل به برج آرامگاه شیخ صفی در اردبیل (فهرست شماره ۱۳۶). کار عمده در این تالار بزرگ تلاوت قرآن بوده است.

برای ادای نماز در اعیاد سه گانهٔ اسلام در هوای آزاد، یک نوع مسجد کوچک ضروری بود. فضای گستَرده‌ای بیرون شهر، اغلب نزدیک گورستان، برای انجام این فریضه به کار می‌رفت و بنائی که به صورت دیوار قبله در آنجا برپا می‌شد نام خود را از نام این محل به دست می‌آورد. در عربی آن را اصطلاحاً مصلی می‌نامند که به معنی جای نماز است. در میان فارسی زبانان اصطلاحات عیدگاه و نمازگاه متداول است. بنای مصلی یا عیدگاه دارای یک محراب است و حتی می‌توانست به صورت دیواری منفرد و مجزا باشد. جماعت بیرون از مصلی مستقر می‌شدند و منار غالباً در فضای باز قرار داشت. از چنین بناهائی در متون تاریخی یاد شده است. اما تنها یک بنا که آن را به طرزی واضح می‌توان مصلی فرض کرد بجای مانده است. ساختمان این بنا که نمازگاه واقع در آستانهٔ آتا می‌باشد احتمالاً به دورهٔ پس از تیموری مربوط می‌شود. بنای واقع در طرق که در کتب تاریخ هنر در گذشته آن را مصلی نامیده‌اند محققاً یک مسجد تدفینی است یا احتمالاً ممکن است مربوط به آرامگاهی باشد (فهرست شماره ۱۲۱)، ما برای مصلی‌بودن آن هیچ مدرکی وجود ندارد. در مورد بقایای ابنیهٔ گوهرشاد در هرات نیز چنین مساله‌ای در میان نیست (فهرست شماره‌های ۷۰ و ۶۹). نظر به اینکه عیدگاهی که در شمال شهر قرارداشت در اواخر قرن نوزدهم به این ویرانه‌ها منتقل شد، اصطلاح مصلی

به بناهای فعلی داده شد. خود این بناها عبارت بود از یک مسجد جامع (در سمت شمال) و یک مدرسه توام با آرامگاه گوهرشاد در طرف جنوب.

مدرسه

در دورهٔ تیموری مدرسه به عنوان عمده‌ترین مؤسسه آموزشی علوم دینی کاملاً توسعه یافت. مدرسه‌ای که توسط شاهرخ از جملهٔ یکی از بناهای شاهی در هرات در سال ۱۱-۱۴۱۰/۸۱۳ بنیاد یافت، با داشتن چهار تن استاد مبرز و موقوفات قابل ملاحظه‌ای شهرت داشت (Ser ۹۰). این مدرسه تا آخر قرن پانزدهم دائر بود، لیکن اکنون هیچ اثری از آن بجای نمانده است.

همهٔ علوم دینی سنتی تدریس می‌شد. مورخی شرح انتخاب مدیر مدرسهٔ الغ‌بیک در سمرقند را بیان داشته است (فهرست شماره ۳۰). هنگامی که از الغ‌بیک پرسیدند چه کسی باید به این منصب گماشته شود، جواب داد آن کس که از هر یک از رشته‌های علوم معرفت داشته باشد. این سخن به گوش مرد بی‌ادعای فروتنی رسید که لباس ژنده در تن داشت و در میان توده‌های آجر نشسته بود، در امتحان معلوم شد که وی عالمی بی‌نظیر است. پس از اینکه او را به حمام برده و لباسی شایسته بر او پوشاندند وی را به کار گماشتند. در مدارس، علوم غیردینی نیز تدریس می‌شد، زیرا قاضی‌زادهٔ رومی منجم معروف، استاد این رشته از علوم بود. مدرسه الغ‌بیک بیش از یکصد طلبه را در خود جای می‌داد.

مدرسه حسین بایقرا در هرات (فهرست شماره ۷۷) هشت تن مدرس و یک نفر خطیب داشت. مدرسه علی شیر در مجموعهٔ اخلاصیه دارای هفت تن مدرس و از شهرت جهانی برخوردار بود. (SCN ۵۶). در طی دو دهه اول عمر آن، هزاران تن از سراسر کشورهای اسلامی برای تحصیل به آنجا رفته و پس از پایان تحصیلات به موطن خود برمی‌گشتند. تعداد مدرسان مدارس کوچکتر طبعاً کمتر بود.

در متون تاریخی از مدارس، بیشتر از مساجد کوچک نام برده شده است. شاید علت آن این بوده که بعضی از وظایف مساجد محلی توسط این مدرسه‌ها انجام می‌گرفته است. همه مدارس با نمازخانه و مدرس و نیز جای خواب وسائل آن مجهز بود. در بسیاری از مدارس آرامگاه بانی آن قرار داشت و این رسمی بود که به روزگار پیش از مغول مربوط می‌شد. تا هنگامی که امور وقفی مدرسه ادامه می‌یافت بانی که در گنبد خانه و یا حیاط مدرسه مدفون بود، اطمینان می‌یافت که در کنار قبرش به نماز و تلاوت قرآن می‌پردازند. به این طریق حتی پس از مرگش از برکات خیرات خویش بهره‌مند و به خاطر اشاعهٔ علوم دینی در جامعه به ثواب ابدی نائل می‌شد. در تواریخ یزد از نمونه‌های متعددی از دفن‌های چندگانه در آرامگاه مدرسه‌ای یادشده است.

در مدارس شاهی آرامگاه بانی به صورت مقبرهٔ سلطنتی درمی‌آمد. در مدرسه گوهرشاد هرات علاوه بر قبر گوهرشاد نزدیک به سیزده تن اعضای خانواده او مدفونند. مدرسهٔ حسین بایقرا نیز اعضای خاندان او را در خود مدفون دارد، هرچند نسل کهن‌تر بر روی تخت که بایقرا آن را درگازرگاه بنا نهاد، به خاک سپرده شده‌اند (فهرست شمار ۷۱).

خانقاه

برخلاف مدرسه که محل تدریس علوم دین رسمی بود، خانقاه همیشه با اعمال صوفیگری ارتباط داشت. مرشدان و بزرگان تصوف مریدان خود را در خانه و یا در خلوتهای دور افتاده آموزش می‌دادند. درحدود قرن سیزدهم، مطابق روایت کتب تاریخ، بناهای زیادی به نام خانقاه برای شیوخ تصوف یا توسط خودشان و یا به وسیله بانیان ارادتمند آنها برپا شد. خانقاهایی که مربوط به قبل از دورهٔ تیموری می‌شود، هیچ یک دست نخورده باقی نمانده است. خانقاه‌های دورهٔ تیموری دانش مذهبی عرفان را می‌آموختند و به سلسله‌های بخصوصی از تصوف مربوط می‌شدند. خانقاه شاهرخ مانند مدرسه، یک تن امام جماعت و یک نفر مؤذن و یک نفر خطیب در استخدام داشت، لیکن مدیر آن یکی از شیوخ صوفیه بود. فعالیتهای خانقاه در حول دستهٔ ذکرخوان یا سماع دور می‌زد. سماع یا ذکر، تکرار عبارات و اسامی الهی است برای ایجاد حالت جذبه و خلسه. خانقاه‌ها و مراکز مشابه برای مرشدان و مریدان امکانات و وسائل لازم جهت انجام فرایض را فراهم می‌ساخت. ترجمهٔ واژه خانقاه به صومعه نارساست، زیرا خانقاه به صومعهٔ مسیحیان شباهت چندانی ندارد، فقط از نظر الزام بر ریاضت با هم شباهت دارند. در خانقاه تجرد و عدم تاهل وجود نداشت. خانقاه مریدان غیرروحانی بسیار داشت و احتمالاً دراویش تهیدست در آن بیشتر مقیم بودند. تسهیلات چندان زیاد نبود. اتاقهای کوچک پستو مانند با نام «چله‌خانه» برای عزلت‌های مذهبی دراز مدت یعنی اربعین فراهم شده بود.

مدارس و خانقاه‌ها غالباً با هم و در کنار هم ساخته می‌شد، نظیر: مجموعه‌های محمد سلطان و الغ‌بیک در سمرقند؛ مجموعه‌های شاهرخ و امیرالیکه کوکلتاش در هرات (فهرست شماره‌های ۲۹A، ۲۹B، و ۳۰ و ۷۷: ۹۰۹۱۵۶ و SCN۲۷). همجواری این مراکز باز هم از علائم آن دورهٔ است و نشان می‌دهد که اسلام با تصوف از در سازش درآمده و مرشدان صوفی منش در پی آن بودند تا در شمار طبقات حاکمه به حساب آیند. یک قرن پیش از این زمان نیز نتیجه همین سازش بود که توسط غازان‌خان و رشیدالدین در تبریز و یزد مدارس و خانقاه‌ها در کنار هم بنا گردید. لیکن در آن زمان هنوز تعداد زیادی خانقاه و رباط توسط شیوخ محلی بنیاد نهاده می‌شد. در تواریخ شیراز ذکر شده که شیوخ صوفی‌منش قرن چهاردهم از اینکه در برابر امیال طبقهٔ برگزیده فرمانروا سر تسلیم فرود آورند، ابا داشتند.

در ضمن مراکزی به نامهای دیگر وجود داشت که به معنای وسیعتر خانقاه محسوب می‌شد. مانند بنای مرشدیه امیر خضرشاه در مسجد خضرشاه یزد که پیش از این ذکر آن گذشت.

لنگر (و نیز کنگور) یک نوع خانقاه دیگر بود. ریشهٔ این اصطلاح به طور دقیق روشن نیست. صوفی شیعی مذهب، شیخ نعمت‌الله لنگری خانقاهی در ماهان داشت که سرانجام در آن مدفون گردید (فهرست شمارهٔ ۱۸۴). لنگر شیخ کمال خجندی که در سال ۹۰-۱۳۸۹/۷۹۲ درگذشت، در تبریز بود. این لنگر از وقتی که یک قرن بعد حسین بایقرا بر آن کرده بود، درآمد تازه‌ای حاصل نمود. قرایوسف جمجمه‌های

ترکمانانی راکه توسط سلطان‌احمد کشته شده بودند در برجی به خاک سپرد و در آنجا لنگری ساخت. فقط دو نمونه از این لنگرها بجای مانده است: یکی آرامگاه قاسم انوار در دهکده‌ای که به خاطر قبر او لنگر نامیده شد (فهرست شماره ۸۹) و دیگری لنگر عبدالسلام نزدیک ماهان (فهرست شماره ۱۸۵). لنگرهای دیگری که در متون تاریخی ذکر آنها رفته است، شامل لنگر شیخ‌زاده با یزید و لنگر خواجه خضر در مشهد (SCN ۹۸) و لنگر امیر عیاث می‌باشد. ظاهراً لنگر یک بنای تدفینی بود که در آن اعمال مربوط به یک خانقاه نیز صورت می‌گرفته است.

دارالضیافات

قصد از احداث دارالضیافه مخصوصاً برای رفاه سادات یعنی بازماندگان حضرت علی (ع) بود که به خاطر پذیرایی از سادات دارالسیاده نیز خوانده می‌شد. یکی دارالضیافه در کتیبه‌ای در افوشیه به ثبت رسیده است (فهرست شماره ۱۲۹B) و دیگری در توصیف خواند میر از شهر هرات (SCN ۷۳) آمده است که توسط حسین بایقرا ساخته شد و دارالضیافه دیگری هنوز در حرم امام رضا در مشهد برپاست (فهرست شماره ۹۰). روشن نیست که چه نوع خدماتی در اینجا به سادات عرضه می‌شد. شاید الگوی اصلی اینها دارالسیاده‌ای است که توسط غازان خان (۱۳۰۵ - ۱۲۹۵) در تبریز بنیاد نهاده شده بود.

یک نوع دارالضیافه که به روی همهٔ مسافران باز بود، رباط نام داشت. رباط شبیه کاروانسرا بوده و در شمار آنها به حساب می‌آمد. در فهرست آثار، میان آن دو تفاوتی در نظر گرفته نشده و اصطلاح کاروانسرا برای هر دو نوع بنا به کار رفته است. اما ایجاد و بنای کاروانسرا به عنوان کاری سودآور تلقی می‌شد. در صورتی که رباط را به منظور وفای به عهد می‌ساخته‌اند تا برای مسافران به ویژه آنهایی که به حج بیت‌الله و یا اماکن مقدسه دیگر سفر می‌کرده‌اند، مامنی باشد و غذای خود را در آن به دست آورند. از متن‌های تاریخی معلوم نیست نود رباطی راکه به علی شیرنوائی نسبت می‌دهند از نوع بناهای خیریه بوده باشد، لیکن چون این رباط‌ها به عنوان کارهای نیک او ذکر شده ما این ظن را به سود وی می‌پذیریم. ظاهراً بجز آن رباط‌هائی که در کنار راه جاجرم ـ مشهد (فهرست شماره‌های ۱۱۱ - ۱۰۸) واقع شده هیچ یک از رباط‌های علی شیر بجای نمانده است. تنها یک رباط تاریخ‌دار از این دوره به عنوان نمونه شیوه معماری چنین مؤسساتی وجود دارد و آن عبارت است از «قوش‌رباط». وقف‌نامه آن بر روی یک لوحهٔ سنگ درگازرگاه ثبت شده است. در این رباط وسائل آسایش انسان و حیوان هر دو فراهم شده بود. خوراک، آب‌ونمازخانه، تسهیلات یک رباط راتکمیل می‌کرد.

دستگاههای آب‌رسانی، کتابخانه‌ها، بیمارستانها

فراهم ساختن آب و دستگاههای آب‌رسانی عملی بسیار پسندیده محسوب می‌شد. کتابهای تاریخ نمونه‌های زیادی از چاه و آب‌انبار، حوض و سقاخانه و قنات را ذکر کرده‌اند که توسط بانیانی ساخته شده بود. چهار سد و چهار آب‌انبار از این دوره ثبت شده است؛ اگرچه باید تعداد بیشتری هنوز وجود داشته باشد، اما

تعیین تاریخ آنها دشوار است و بسیاری از ساختمانها که در شهرها بر روی منابع آب ساخته شده جانشین دستگاههایی است که در تاریخی قدیمتر ایجاد شده است.

هرچند خواند میرتنها در شهر هرات شش بیمارستان را نام برده، لیکن هیچ نمونه‌ای از بیمارستان بجای نمانده است. در این دوره کتابخانه‌هائی در شهرهای هرات و مشهد بنیاد نهاده شد (SCN ۴۶).

مقابر غیرمذهبی

بناهائی که بر روی قبرها و یا پیرامون آنها بر پاشده، تقریباً ۴۰ درصد همه بناهای تیموری است که در اینجا مورد توصیف قرار گرفته است و ۵۰ درصد همه آثار پابرجا را تشکیل می‌دهد؛ اگرچه احادیث با ساختن هر چیزی بر روی قبور مخالفت دارد، اما این منع به ندرت رعایت شده است. در دورهٔ تیموری این امر در یک نوع بنای تدفینی معروف به حظیره منعکس گردیده است. حظیره اساساً یک حصاری است که قبر را به جای پوشاندن، احاطه می‌کند. حظیره می‌توانست بنائی یادگاری باشد، مانند زیارتگاه بزرگی که در گازرگاه به یادبود معلم صوفی مشهور هرات برپا شد و یا ممکن بود به صورت سکوئی کوچک با نرده‌کشی کوتاهی باشد، مانند سکوی قبر خانواده پیراحمد در خواف. نمونه‌های زیادی از چنین محوطه‌ها را می‌توان بیرون از مجموعهٔ چاربکر بخارا یافت که اغلب تاریخ ندارند. بسیاری از شعرا و شیوخ صوفی مشرب و همچنین بسیاری از امیران این شکل مدفن را ترجیح می‌دادند. حظیره فیروزه سلطان بیگم در هرات که یک بنیاد سلطنتی بود به تهیدستان آموزش و خوراک می‌داد (SCN ۶۵).

قسمت عمده ساختمانهای آرامگاهی که بجای مانده است بیشتر از آن نوع متداول یعنی آرامگاه گنبدداری است که گور را می‌پوشاند. این آرامگاهها برای افراد مذهبی و هم قشر غیرمذهبی ساخته می‌شد.

زیارتگاهها

آرامگاههایی را که اشخاص غیر روحانی ساخته بودند، معمولاً برای کسانی که جزو طایفهٔ متوفی بودند، کمتر اهمیت داشت یا ابداً مورد توجه نبود. درهر حال قبوری که شرافت دفن افراد مقدسی را یافته بودند، در نظر عامهٔ مردم از حرمت بیشتری برخوردار بوده به همین مناسبت احتمال باقی ماندن آنها زیادتر بود. زیارت قبور مقدسین برای زائران آنها برکت داشت و در آنان حس فروتنی ایجاد می‌کرد. این گونه زیارتگاهها دارای اسامی مختلف بود، اما از متون تواریخ معلوم نمی‌شود که آیا این اصطلاحات متفاوت به خاطر کاربردهای گوناگون و یا نوع معماری مختلف آنها بوده‌است. مصطلح‌ترین این اسامی واژه «مزار» است که به معنی محل زیارت می‌باشد. این اصطلاح هیچ نوع مفهوم معماری را دربر ندارد. واژه «مشهد» مخصوصاً مشعر بر مدفن شهیدی است که می‌تواند فردی از خاندان علوی باشد [اشاره به شهادت حسین (ع)]. گاهی اوقات درکتیبه‌های قبرها، آنها را «بقعه» نامیده‌اند که خلاصهٔ «بقعه‌الخیر» به معنی محل کار خیرمی‌باشد. استعمال این کلمه برای قبر عجیب به نظر می‌رسد، لیکن باید به خاطر داشت که قبر بخودی خود یک نوع وسیله و منبعی در نظر گرفته می‌شد و وسائل تسهیلاتی که در مجاورت قبر برپا می‌گردید بر استفاده از آن منبع

می‌افزود. قبور مقدسین را به همین جهت غالباً «منبع برکت» می‌نامند (فهرست شماره ۱۷۱). اعمال خیریه دیگری نیز معمول می‌شد که از وضع معماری بنا آشکار نمی‌شود، لیکن در اسناد وقفی مشروحاً آمده‌است. زیارتگاههای مهم دارای مسند تدریس برای مدرسان برجسته علوم دینی بود. خوراک برای تهیدستان فراهم می‌شد. احتمالاً مساکن نیز برای آنان آماده می‌گردید، هرچند که وضع زیاد مناسبی نداشت، مثلاً شاید رواق صحنی را برای این کار در نظر می‌گرفتند. زیارتگاه گازرگاه اطاقهای آسایش بخشی در صحن داشت و احتمالاً در عرض سال چندین بار جهت تهیدستان لباس توزیع می‌گردید.

زیارتگاهها بسته به نوع شخصیت مذهبی‌ای که به یادبود وی بنا ساخته شده به چندین دسته تقسیم می‌شود. هر شهری صاحب هاله‌ای از مقدسین اولیه اسلام بود، یعنی اصحاب پیغمبر (ص) و خانواده و خویشاوندان او که در راه خدمت به اسلام جان سپرده‌اند. بسیاری از گورستانهای بزرگ که پیرامون حصار شهر قرار داشت با قبر یک یا چند غازی اسلام مشخص شده‌بود. اغلب نام دقیق غازی فراموش شده یا با اسامی دیگر درآمیخته بود. یک چنین زیارتگاهی به واسطه درازی گورش به چهل گزی گور شهرت داشت (SCN ۵۲). این شک باقی می‌ماند که آیا غازی قثم بن‌عباس حقیقتاً در سمرقند در جائی که قبر منتسب به او قرار دارد و مهمترین زیارتگاه شهر شناخته شده، مدفون بوده است (فهرست شماره ۱۱)؟ معذلک قبور این بزرگان اولیه اسلام به طور مداوم در طی قرنها مورد نوسازی و تزئین قرار می‌گرفت.

دسته دیگر این زیارتگاهها قبور سادات است، یعنی کسانی که سلسله نسب خویش را از طریق حضرت علی (ع) پسر عم پیغمبر (ص) به او می‌رساندند. غالب آرامگاههای واقع در قم و مازندران موسوم به امامزاده از این نوع می‌باشند. درست معلوم نیست که این قبور برای ساداتی ساخته شده که در قرن پانزدهم می‌زیسته‌اند یا برای کسانی بوده که مدتها پیش درگذشته‌اند. در رابطه با خویشاوندی با حضرت علی (ع) اینان همه شهید محسوب می‌شوند. علاقمندی روزافزون به قبور سادات باز هم بازتاب دیگری از تاثیر فزاینده تعلیمات دینی شیعه بر اندیشهٔ سنی می‌باشد.

اعضای برجستهٔ علما، مدرسان، فلاسفه، شعرا و شیوخ صوفی که از مقبولیت عامه برخوردار بودند نیز پیروان زیادی داشتند که برای مخلد ساختن نام و تعلیمات مرشدان خود آثار معماری یادبودی بنا می‌کردند. شیوخ صوفی مخصوصاً مورد محبت مردم بودند و چنانچه چند نسل آنها به صورت پیشوایان محترمی درمی‌آمدند، مقابر آنان به مراکز اجرای آئین آن سلسله تبدیل می‌گشت. همانطور که تربت شیخ جام (فهرست شماره ۱۱۸) واردبیل (فهرست شماره ۱۳۶) به این صورت درآمد. بقعهٔ شیخ صفی مؤسس سلسلهٔ صفوی در اردبیل، هر چند که او خود سنی بود به کانون صوفیان شیعی مذهبی مبدل گردید. در طی دورهٔ تیموری فقط قبر یکی از شیوخ صوفی شیعه مذهب یعنی شاه نعمت‌الله ولی به صورت آرامگاهی در ماهان تزئین یافت (فهرست شماره ۱۸۴).

هر شخصیت مذهبی از آن سنخ که در فوق ذکر آنها گذشت، می‌توانست به عنوان حامی یا پیر مقدس

شهری یا دهکده‌ای برگزیده شود. در مورد هرات این نقش توسط شیخ صوفی عبدالله انصاری گازرگاه (فهرست شماره ۷۱)، فیلسوف متاله فخرالدین رازی (متوفی ۱۲۰۹/۶۰۶) و معلم جامی شاعر، سعدالدین کاشغری (متوفی ۱۴۵۶/۸۶۱) ایفا گردید. برای سمرقند غازی قثم‌بن عباس و خواجهٔ خضر (الیاس) افسانه‌ای و احتمالاً پیر ناشناختهٔ مدفون در آرامگاه چوپان آتا (فهرست شماره ۳۴) این نقش را به عهده دارند. در شیراز، مشهد ام‌کلثوم و شیخ عبدالله‌الخفیف و شاعرانی چون سعدی و حافظ مورد تکریم مردم بوده‌اند[۲]. این زیارتگاهها برای قاطبهٔ مسلمانان ارزشمند بود، لذا برتر از حوادث تاریخ قرار گرفته است. این ابنیه و امکنهٔ مطلوب فرمانروایان جدید بود که با مرمت و تزئین آنها امید داشتند تا محبت عامهٔ مردم را به خود جلب کرده و از برکات آن مقدسان برخوردار گردند.

بعضی از زیارتگاهها آغازی عجیب و تخیلی داشته است. مزار شریف در افغانستان شمالی مخصوصاً از این لحاظ جالب می‌باشد (فهرست شماره ۹۶). قبر شخص حضرت علی (ع) در قرن دوازدهم در آن محل کشف گردید و این موضوع در تذکره‌ای به ثبت رسید. این تذکره در سال ۸۱/۱۴۸۰/۸۸۵ مورد توجه سلطان حسین قرار گرفت. محل قبر مورد ادعا حفاری گردید و کتیبهٔ اصلی پیدا شد که در آن نوشته شده بود. صاحب این قبر حضرت علی (ع) است. سپس فرمان داده شد تا بقعه‌ای جدید بر فراز قبر برپا شود و همه گونه تسهیلات شامل بازار، حمام و مسجد برای آن شهر کوچک فراهم شود. به این طریق نه تنها زیارتگاه ایجاد شد، بلکه شهری کامل نیز به وجود آمد. زیارتگاه اصلی عهدتیموری در میان ملحقات دوره‌های بعد تقریباً غیرقابل تشخیص است. کشفیات دیگری در سراسر عالم اسلامی به عمل آمد، لیکن هیچ‌یک از آنها شاید مانند آنچه در مزار شریف پیش آمد تماشائی نبود.

در دورهٔ تیموری هنوز نمونه‌هائی از آن نوع زیارتگاهی که در عهد صفویه مقبولیت عام یافت یعنی قدمگاه وجود نداشت. قدمگاه معمولاً اثر پائی است که بر روی* سنگ نقش بسته است و آن را جای پای حضرت علی (ع) می‌دانند. این زیارتگاه نزدیک نیشابور قرار دارد. نمونه‌های کم اهمیت‌تر این نوع زیارتگاهها در روستاها نیز وجود دارد[۳].

مقام بانی

عوامل اقتصادی و اجتماعی ساختمان هر بنائی را تسریع بخشیده، شکل و مقیاس آن را معین می‌سازد و کیفیت ساختمان، طرح و تزئین آن را تلقین کرده و سرانجام سرنوشت آن را مسجل می‌سازد. گرچه شخص معمار نقش مهمی در بنا ایفا می‌کند و کار عمده او ایجاد تنوع در سبک معماری است، اما وجوه دیگر بنا با امیال و مقدورات بانی و نیازمندی و شرایط استفاده‌کنندگان از بنا، شکل می‌گیرد.

مراتب بانیان

چه کسانی بانی معماری تیموریان بودند؟ اشخاص مذکور در زیر از صورت اسامی بانیان موجد در ضمیمه

۳(براساس فهرست آثار) و نیز از بانیان آثاری که در منابع ادبی مذکور در ضمیمه ۱ (فهرست ضمیمه) بیرون کشیده شده است. هرجا که ممکن بوده مرتبهٔ اجتماعی بانی خاطرنشان شده است.

تحلیل این صورت اسامی از نظر آمارگیری مطلوب می‌بود، لیکن چون فهرست ضمیمه در مورد هرات جنبهٔ انتخابی دارد، این نوع تحلیل یک طرفه می‌شد. افزودن توصیفات از منابع ادبی درباره هرات باز هم بررسی ما را از حالت بی‌نظری خارج می‌ساخت. برای اینکه فهرست ضمیمه تا حد امکان وافی به مقصود باشد، تنها آن دسته از آثار را برگزیده‌ایم که مهم یا منحصر بفرد بوده‌اند. آثار دیگری که به نظر می‌رسد فقط برای خانوادهٔ بانی حائز اهمیت بوده مانند بسیاری از آرامگاهها حذف گردیده‌اند.

با وجود این محدودیتها، چند نتیجه‌گیری و نظر کلی را می‌توان با قید احتیاط پیشنهاد کرد. اعضا و خانواده شاهی، خواه بازماندگان تیمور و یا اعقاب سلسله سلاطین ترکمان یا شاهزاده‌نشینهای کوچکتر (مانند شیروان شاهیان) ظاهراً سهم عمدهٔ کارهای ساختمانی را به عهده داشتند. نزدیک به نیمی از بناهای مذکور در فهرست، تحت سرپرستی اینان احداث شده است.

سرپرستی نیمهٔ باقی ماندهٔ آثار شناخته شده که در فهرست ما آمده تقریباً به طور مساوی میان طبقه اداری و اشراف لشکری و علما توزیع شده است. معذالک عدهٔ افراد در هریک از این چهار طبقه مختلف است. نسبت تعداد طرحهای ساختمانی به افراد بانی از خانواده‌های سلطنتی ۱ به ۳ است. این نسبت برای طبقهٔ اداری ۲ به ۳ است، درصورتی‌که این برای طبقه اشراف لشکری و طبقه علما به ترتیب ۴ به ۵ و ۱ به ۱ است.

درحالیکه خانواده‌های سلطنتی سعی و کوشش خود را وقف احداث بناهای عمدهٔ غیر مذهبی و مذهبی در شهرهای بزرگ مانند مسجد جامع و مدرسه شاهی می‌کردند، سه گروه اجتماعی دیگر این نوع خدمات را در پیرامون شهرها انجام می‌دادند. آنان سرپرستی احداث مساجد، مدارس و بازارهای کوچکتر و حمامها و دیگر عناصر زیربنائی شهری را به عهده می‌گرفتند. آنان با بنای عمارات جالب به زیباسازی روستاهای پیرامون شهرها اقدام می‌نمودند.

طبقات اداری و اشراف لشکری برای حمایت از معماری منابع مهمی بودند. به مأموران وفادار دولت و صاحب منصبان لشکر تیولهائی معاف از مالیات به اسم سیورغال اعطا می‌شد. بعضی از اینان می‌توانستند ثروتی کلان اندوخته کنند. از ۲۵۰ اثری که یا از روی متون تاریخی و یا از روی کتیبه‌ها، بانیان آنها شناخته شده‌اند، ۱۷ درصد آنها در تحت سرپرستی اشراف لشکری و ۲۰ درصد توسط مقامات اداری (این شماره اخیر به واسطه سهم زیاد از حد علی شیر نوائی از حد تناسب خارج گشته) انجام پذیرفته است. طبقه سوم یعنی علما نیز ۱۷ درصد ساختمانها را عهده‌دار بوده‌اند. تردیدی نیست که اشراف زمین‌دار محلی نیز از معماری حمایت کرده‌اند، لیکن تعیین هویت آنها دشوار است. امکان دارد که آنان سازندگان ۹ درصد از طرحهائی بوده باشند که با چهار دسته دیگر ارتباطی نداشته است یا اینکه این بانیان به عنوان مقامات

حکومتی محل درشمار طبقه‌اداری محسوب شده باشند.

پس از درگذشت شاهرخ تغییر عمده‌ای در وضع مقام بانی رخ داد. از سال ۷۷۲/۱۳۷۰ تا ۸۵۴/۱۴۵۰ بیش از نیمی از کارهای ساختمانی را اعضای خاندان شاهی به عهده داشتند، درصورتی که تقریباً به اندازه یک پنجم تحت سرپرستی اشراف لشکری صورت گرفت. پس از سال ۸۵۴/۱۴۵۰ سهم این دوگروه کمتر از نیمی از کل ساختمانها بوده است؛ به این طریق این میزان ۵۰ درصد تنزل در سهم هر دو گروه را نشان می‌دهد. پس از ۸۵۴/۱۴۵۰ برعکس، دو طبقه اداری و علما، به‌ویژه این طبقهٔ اخیر سهم زیادتری داشته‌اند؛ یعنی دراین موقع بیش از یک سوم همه طرحها را بنا نهاده‌اند. اگرچه این تخمین‌ها همه تقریبی است؛ اما بجاست که بگوئیم در نیمهٔ قرن پانزدهم کار حمایت از امور ساختمانی دامنهٔ وسیعتری یافته است. شاید این امر مربوط به توزیع مجدد ثروت در میان طبقات بالای اجتماع غیر از طبقهٔ سلطنتی و خالی شدن خزائن شاهی برای حفظ وفاداری و وابستگی این طبقات به سلسله‌های شاهی بوده باشد.

انگیزه

میان شخص بانی و طرح او پیوندهایی وجود دارد که اگر کشف و مورد تفسیر واقع شود به روشن ساختن گوشه‌های تاریک شخصیت بانی، عصر او و یا خصوصیات بنا کمک می‌کند.

به‌طور کلی، عوامل اجتماعی و اقتصادی در امر ساختمان و معماری شهر مؤثر بود. چنانکه آن دسته از آثاری که از طریق منابع ادبی شناخته شده‌اند (نگاه کنید به فهرست متمم) و یا آثاری که هنوز موجودند در نظر گرفته شوند، می‌توان ملاحظه کرد که در بعضی از دهه‌های دورهٔ تیموری، فعالیت پر حرارت ساختمانی وجود داشته است. برای درک انگیزه‌های ایجاد این ابنیه نخست باید ببینیم که آیا آنها برای رفع احتیاجات جدید بوده یا اینکه صرفاً به جای بناهای کهن‌تر ساخته شده‌اند. البته هر طرح ساختمانی ممکن است به دلائل متعددی موجودیت یافته باشد و نیز ممکن است قصد بانی از اجرای آن طرح، نیاز به ابراز وجود و مخلد ساختن نام و حسن شهرت خویش و یا تحکیم قدرت سیاسی خود بوده باشد.

توسعه

با به قدرت رسیدن یک دولت یا سلسلهٔ جدید جهت استحکام بخشیدن به پایه‌های قدرت و تسلط بر منابع مادی و هنری، اغلب یک شکوفائی شدید در فعالیت ساختمانی پیدا می‌شد. سمرقند و شهر سبز تیمور و هرات شاهرخ و تبریز اوزون حسن و اصفهان و یزد جهانشاه نمونه‌هایی از شهرسازی است که با روح اطمینان حاصل گشته بود. در این اقدامات، خانواده حاکم با طبقهٔ لشکری و اداری آن همراه بوده و سهم طبقات لشکری و اداری در ترقی و تعالی پایتختهای دولت، نمایش آشکار از وفاداری آنان نسبت به سروران خود بوده است.

همهٔ شهرهایی که به صورت پایتخت دولتی و ولایتی درآمد، مانند سمرقند و هرات و یزد و تبریز

بسط یافته به تدریج به مراکز مهم تبدیل گشت. دربارهٔ شیراز، پایتخت فارس، اطلاع کمی در دست است و نمی‌توان دربارهٔ توسعهٔ آن اظهارنظر نمود[۴]. اما در مورد هرات به روشنی می‌توان گفت که شهر محصور در حصار مرمت گردید و بزرگترین توسعه در سمت شمال و مغرب شهر کهنه انجام گرفت. درحالی که ارگ شهر که توسط تیمور و شاهرخ تجدید بنا یافته بود، به صورت دژ نظامی و مراکز خزانهٔ هرات باقی ماند. اقامتگاه واقعی دولت به کاخهای بوستانی در حومهٔ شهر انتقال یافت. جمعیت به طرف حومه شهر افزایش یافته و ناحیهٔ میان حصار شهر و رشته کوههای شمالی را پر کرد. در این ناحیه بود که علی‌شیرنوائی مشاور بزرگ حسین بایقرا محلهٔ معروف خود را پی ریخته مدرسه، خانقاه، مسجد، بیمارستان و اقامتگاه خویش را بنیاد نهاد (SCN ۵۶). به‌نظر نمی‌رسد که این نوع توسعه در حومه شهر پیش از تسخیر هرات به وسیلهٔ تیموریان رخ داده باشد.

به همین طریق در یزد نیز امراء و مقامات دولتی در باغهای حومهٔ حصار شهر، تسهیلات شهری جدیدی فراهم ساختند. مسجد میرچقماق (فهرست شماره ۲۲۶) مرکز یک توسعهٔ حومه‌ای بزرگی بود که بانی آن مسجد، تسهیلات بازرگانی و ذخائر آب نیز به وجود آورده بود. یک بررسی دقیق از منابع کتبی که تاکنون برای این منظور صورت نگرفته، نشان خواهد داد که آیا شهر تبریز هنگام حکومت آق قویونلو مشمول چنین توسعه شده است یا نه.

دربارهٔ سایر شهرها منابع، اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. از آثار بجای ماندهٔ تیموری در اصفهان مستفاد می‌شود که تا حدی شهر بیرون از محیط قدیمی قرن دهم درکنار گورستان بیدآباد توسعه پیدا کرده بود. در سال ۹۰ـ ۸۹۵/۱۴۸۹ در اینجا خانقاهی برای شیخ ابومسعود برپا گردید (فهرست شمارهٔ ۱۷۲). هیچ نوع اثر معماری دیگری مربوط به قرن پانزدهم (یا پیش از آن) بیرون از شهر بجز در داخل بافت قبرستانها به چشم نمی‌خورد. توسعه واقعی اصفهان در اوائل قرن هفدهم در عهد شاه عباس اتفاق افتاد.

پیشرفت شهرهای بزرگ به طرف روستاهای پیرامون هنگامی صورت پذیرفت که بسیاری از اشراف در آن نواحی تیولهائی به دست آورده در آنها ابنیهٔ خیریه برپا ساختند. در هر حال انگیزهٔ این اعمال، به طوری که در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت، مربوط به اندیشه‌های مالی و مذهبی شخص بانی می‌شود.

در میان شهرهای کوچک، مراکز زیارتی دستهٔ مخصوصی را تشکیل می‌داد که پس از دورهٔ مغول وجود داشت. دو محل از این مراکز زیارتی مستقیماً در نتیجهٔ توسعه جمعیت به صورت شهرهای واقعی درآمد. ساکنان طوس، پس از ویرانی شهر به دست مغول، آن ناحیه را ترک گفته و مقیم مشهد شدند. این شهر از قرن نهم به خاطر بقعهٔ امام رضا(ع) به این نام موسوم گشت. در سال ۸۱۹/۱۴۱۶ گوهرشاد مسجد جامع عظیمی (فهرست شمارهٔ ۹۰) متصل به مقبره ساخت و چندین مدرسه و بازار پیرامون آن محل پدیدار گردید. اندازه این مسجد پایه و مقام شهر را

می‌رساند. جمعیت محلی شهر متناوباً توسط زائران و به‌طور دائم بر اثر سوداگرانی که برای استفاده از موقعیت برای دادوستد در آنجا رحل اقامت می‌افکندند، ازدیاد می‌یافت.

اردبیل موطن سلسلهٔ صوفیه شیخ صفی، در اواخر قرن پانزدهم، هم زمان با رشد قدرت سیاسی شاهد توسعه‌ای چشمگیر شد. بناهای تازهٔ پیرامون بقعه نمایانگر ازدیاد ثروت، نیازمندیهای زائران و افزایش جمعیت محلی شهر در آن دوره است.

به‌نظر می‌رسد قم نیز از زمان فتح ایران به دست تیمور یک نوع شکوفائی در کارهای ساختمانی به خود دیده است. در این ایام لااقل پنج آرامگاه جدید ساخته شد، لیکن معلوم نیست که این فعالیت ساختمانی توسعه شهری را نیز شامل بوده است.

شهر مزار شریف در افغانستان بنیاد خود را مدیون ایجاد یک بقعهٔ زیارتگاه پیروان شیعه می‌داند که در اواخر عهد تیموری اتفاق افتاد، لیکن توسعهٔ آن به صورت یک شهر در زمانی دیرتر انجام گرفت.

تجدید بنا

بی‌گمان عوامل مؤثری چون تأسیس سلسله‌ای جدید، باعث کار ساختمانی به مقیاس بزرگ بود. لیکن احتمالاً بیشتر آنچه را که ساخته می‌شد می‌توان به نیاز ساده برای تعویض یا نگاهداری منسوب داشت. البته تمایل به انجام چنین کاری باید از سوی بانی ابراز شود، لیکن تبدیل یک مسجد کهنه به مسجدی جدید یا احداث بخش تازه‌ای مانند ساختن یک مسجد کاملاً جدید در ناحیه‌ای که قبلاً از سکنه خالی بوده الزاماً با احساس ضرورت آن انجام یافته است.

خرابی ابنیه بر اثر فرسایش معمولی که به‌مرور زمان صورت می‌گرفت و با بروز جنگ و امراض مسری و سیل و زمین‌لرزه و آتش‌سوزی و خشکسالی تشدید می‌شد. پی‌آمد این عوامل، بی‌توجهی به دستگاه آب‌رسانی، ویرانی و انحطاط نواحی شهری و فقدان امنیت در کوچه‌ها و شاهراه‌ها بود که به ویرانی شهرها شتاب می‌بخشید. لذا باید هرچه سریعتر دست‌اندرکار مرمت و بازسازی شهر شد، والاشهر به صورت متروکه و مرده درمی‌آمد. تیمور پس از اینکه در ۷۹۳/۱۳۹۰ خوارزم را ویران ساخت به فاصله کمی به بازسازی آن اقدام کرد. شاهرخ شهر مرو را که بر اثر هجوم مغولان وَیران شده بود، مرمت نمود. بسیاری از دوره‌های فعالیت شدید ساختمانی عهد تیموری را می‌توان به عنوان حرکات متقابل در برابر چنین ویرانگریها دانست.

در تاریخ جدید یزد ذکر شده است که بسیاری از عمارات عمومی و خصوصی بعضاً یا کلاً بر اثر سیل عظیمی در ۸۶۰/۱۴۵۶ ویران گشت. درهمان موقع که احمدبن حسین مورخ، کتاب خود را می‌نوشت آثار برگزیدهٔ شهر در دست تعمیر بود. بعضی از تعمیرات مفصل با همت بلند جهانشاه قراقویونلو در دوران حکومت او در سال ۵۸ـ ۸۶۲/۱۴۵۷ در ایران مرکزی صورت پذیرفت. از جمله بناهای مهمی که در این ایام توسط او مورد مرمت قرار گرفت مسجد جامع (فهرست شماره ۲۲۱) و مسجد سر ریک (فهرست شماره ۲۲۵) یزد و همچنین بناهای مهم اصفهان بود.

علت اینکه شهر یزد ناگهان در نتیجه سیل دستخوش چنین ویرانی قرار گرفته به دشواری قابل فهم است. در گذشته دستگاه آب‌رسانی که شامل یک شبکهٔ پیچیدهٔ قنات بود ظاهراً تغییرات وسیع در منابع آب را که سال به سال دستخوش آن می‌گردید، جذب و تحت انضباط درمی‌آورد. لذا ممکن است به این فکر بیافتیم که در طی دورهٔ هرج و مرجی که در سال ۸۵۱/۱۴۴۷ به دنبال مرگ شاهرخ روی داد تا هنگام استحکام قدرت توسط سلسلهٔ قراقویونلو در ایران مرکزی یعنی یک دهه بعد، این دستگاه آب‌رسانی مورد حفاظت قرار نگرفته بوده است. در شهرهای اسلامی به‌طور کلی نگهداری دستگاه آب‌رسانی همیشه در مسئولیت دولت مرکزی بوده است. یک دولت ناتوان یا تهیدست ممکن بود از حفظ چنین دستگاهی چنان باز ماند که دستگاه مزبور به کلی از بین رفته و دیگر نتواند کار خود را انجام دهد. بروز سیلی در ۸۹۹/۱۴۹۳ نیز بخشی از بقعهٔ گازرگاه را ویران ساخت (فهرست شماره ۷۱). این ویرانی شش سال بعد توسط علی‌شیر نوائی مرمت شد.

ترس از بلا می‌توانست مانند بروز خود بلا باعث تقلیل جمعیت هر شهر شده نواحی مجاور آن را به ویرانی کشد. چون شهر متروک می‌شد بناها در معرض آفات طبیعی و همچنین ترکتازی قرار می‌گرفت. در سال ۸۹۸/۱۴۹۲ جمعیت شهر هرات از ترس بلای طاعون به روستاها پناه بردند. طبق نوشته اسفزاری حریق بزرگی رخ داد که سه ماه ادامه یافته و بسیاری از مراکز تجاری مانند بازارها و دکانها و تجارتخانه‌ها را ویران ساخت. سرانجام هنگامی که جمعیت به شهر برگشت وزیران و بزرگان بازسازی و تجدید استحکام شهر را وجههٔ همت خود قرار دادند.

زمین‌لرزه‌ها برای آثار معماری تهدیدی دیگر بود. تقریباً هر بنائی از مجموعهٔ شاه زندهٔ سمرقند نشانه‌هائی از آسیبهای زلزله دربر دارد. در مناطقی که احتمال بروز زلزله در آنها می‌رفت، معماران می‌دانستند که شالوده‌های نیرومند و عمیق بر ضد آسیب‌های زمین‌لرزه وسیلهٔ اطمینان بخشی است. به دیوارها ابعاد ضخیم‌تری داده می‌شد تا درصورت تکان و لرزش بتوانند بار گنبدها را تحمل کنند. اصول احتیاط‌آمیز در بسیاری از بناهای تیموری که نمونهٔ اصلی آن مسجد جامع سمرقند (فهرست شماره ۲۸) به شمار می‌آید، آشکار است. در این مسجد به نظر می‌رسد که معماران در وسط کار با کم کردن اندازهٔ دهانه‌ها در طاقنماهای دیواری گنبدخانه‌ها، طرحهای خود را تغییر داده‌اند.

ملاحظات مالی

رفع نیازمندی طبقات کم بضاعت جامعه برای ثروتمندان وظیفه‌ای محسوب می‌شد. این وظیفه در قوانین اسلام به صورت بنیاد خیریه و وقف رسمیت می‌یافت. مردم دارا به ساختن و نگاهداری مؤسسات مذهبی گوناگون مانند مدارس، خانقاهها، مساجد بزرگ و کوچک و کتابخانه و دارالحدیث و تسهیلات برای تهیدستان و ابنای سبیل و طبقات ممتاز روحانی اقدام می‌کردند. بناهائی که کاربرد غیرمذهبی داشتند، ولی

برای رفاه جامعه ساخته می‌شدند عبارت بودند از: سفره‌خانه، چاه و آب انبار و بیمارستان. همهٔ این ابنیه خیریه خوراک و خدمات رفاهی ویژه‌ای را در بعضی از مواقع سال مخصوصاً در اعیاد فراهم می‌ساختند. در مقابل بنای این مؤسسات خیریه و تأمین نیازمندیهای اساسی و اجتماعی و فراهم نمودن تسهیلات مذهبی پاداش معنوی نصیب طبقات بالای اجتماع می‌گردید. این نوع املاک به تفصیل در اسناد بنیاد به نام وقف‌نامه یا وقفیه ذکر می‌شد. نسخه‌های این قبیل اسناد هنوز در بسیاری از ادارات ثبت اسناد شهرهای ایران حفظ می‌شود و پاره‌ای از آنها در واقع در کتب تاریخ به ثبت رسیده است. شرح و بسط اخبار این وقف‌نامه در سراسر متون تاریخی وجود دارد و بعضی از آنها مانند آنچه که در گازرگاه (فهرست شماره ۷۹) است بر روی لوحهای سنگی نقر شده است. املاک درآمدخیز شامل دکاکین و نهرها و خانه‌ها و مزارع و آسیابها و کارخانه‌ها هستند.

ممکن بود بانیان، اغلب وسائل و امکانات انتفاعی هم نیز در مجاورت مؤسسات خیریه خود در همان زمان وقف بسازند؛ مانند: حمام، بازار و کاروانسرا که در زمرهٔ مؤسسات انتفاعی است. این دسته از ساختمانها بیشتر مجموعه‌های معماری را تشکیل می‌دادند که غالباً بر سر چهارراههای سوق‌الجیشی و یا در شهرها، اطراف یک میدان قرار می‌گرفتند. مجموعهٔ ریگستان که به وسیله الغبیک در سمرقند ساخته شد شامل یک مدرسه و یک مسجد و یک خانقاه (فهرست شماره ۳۰ و SCN ۲۷) توأم با وسائل بازرگانی اطراف یک میدان بود. همچنین مسجد میدان سنگ کاشان (فهرست شماره ۲۲۶) مشتمل بود بر یک مسجد جامع، یک خانقاه، یک دیوار برای تأمین آب سرد، یک باب انبار، یک باب حمام، یک بازار، یک کاروانسرا و یک کارگاه قندزنی (یا چاه‌خانه[1]). دربارهٔ مجموعهٔ اخلاصیهٔ علی‌شیر نوائی در هرات اطلاعات زیادی در دست است و در جای خود مشروحاً بیان خواهد شد (شماره SCN ۵۶).

سیستم وقف دارای امتیازات اقتصادی بود که بانی آن را در برابر هر نوع مصادره و مالیات حفظ می‌کرد و به‌او اجازه می‌داد که اعضای خانوادهٔ خود را در شمار مستمری‌بگیران ملک وقفی قرار دهد. به‌این طریق وقف که جنبهٔ اقتصادی آن بیشتر از جنبهٔ مذهبی‌اش بود به طور وسیعی موجب برپائی تعداد زیادی ابنیهٔ توسط شهروندان در سراسر جهان اسلامی گردید.

الهامات مذهبی

هرچند که علل اجتماعی و اقتصادی را دلیل برتری بناهای خیریه در سلسله مراتب آثار شناخته شده بدانیم، اما اعتقادات و باورهای مذهبی را که از سوی بانیان در احداث بناهای خیریه دخالت داشته نباید دست کم گرفت. در میان طبقات حاکم این احساس معنوی اصیل، از نزدیک با احترام عمومی نسبت به مقدسین مرتبط بوده است. تیمور و شاهرخ و اوزون حسن و بسیاری از قدرتمندان کوچکتر، بر این باور بودند که مشایخ صوفی و درویشان اگر نمی‌توانستند در برخوردهای نظامی مؤثر باشند، قادر بودند آنها را

پیشگوئی کنند.

مورخان آن عصر بیان کرده‌اند که تیمور دانشمندان، مخصوصاً علمای اسلام را دوست می‌داشت. به پایمردی میرشیخ برکة یکی از پیکارهای اولیه تیمور که شکستش در آن حتمی بود به پیروزی مبدل گشت. از این‌رو تیمور تا پایان عمرش این مرد روحانی را راهنمای معنوی خویش می‌دانست. پیشنماز تیمور عبدالجباربن نعمان بود که منابع تاریخی او را مشیر و صاحب‌الرأس او ذکر کرده‌اند.

این پیشنماز فردی بسیار دانشمند بود که زبانهای عربی، فارسی و ترکی را می‌دانست. وی معتزلی و طرفدار نظریهٔ اختیار یعنی آزادی اراده بود که شیعیان نیز بر این باور بودند. ظاهراً او در غالب لشکرکشی‌ها مصاحب تیمور بود و در ملاقاتهای میان تیمور و ابن ـ خلدون فیلسوف، در شهر دمشق سمت مترجمی داشت.

تیمور مقدسین و اولیاء را گرامی می‌دانست و برای ملاقات ایشان از مسیر راه خویش منحرف می‌شد. حکایات زیادی دربارهٔ ملاقاتهای تیمور با چنین اشخاصی ثبت شده است. ابن عربشاه روایت کند که تیمور موفقیت خود را مدیون سه مرشد روحانی می‌دانست که عبارت بودند از: شمس‌الدین کولال و سید برکه و زین‌الدین تایبادی. زین‌الدین به تیمور وعده داده بود چنانچه او در اعتلای قوانین اسلام بکوشد، صاحب تاج و تخت خراسان خواهد شد. تیمور آرامگاهی برای شمس‌الدین در شهر سبز بنا نهاد (فهرست شماره ۴۱) و جسد سید برکه سرانجام در کنار تیمور در گور امیر به خاک سپرده شد (فهرست شماره ۲۹).

بعضی حکایات حاکی از آن است که تیمور نسبت به آئین تشیع تمایلی شدید داشت. مطابق نوشته ابن ـ عربشاه هنگامی که تیمور در حلب مشغول پیکار بود، با علمای آن شهر مناظره‌ای برپا ساخت. چون آنان نسبت به بنی‌امیه از خود تمایلاتی نشان دادند، خشمگین گشته جوابهای آنها را با بیان این مطلب تصحیح کرد که «علی (ع) جانشین بر حق بود، معاویه غاصبی بیش نبود و یزید شخصی تبه‌کار بود».

در نظر تیمور بازماندگان پیغمبر یعنی سادات مصون از سرزنش و خواری بودند. حتی خیانت اتفاقی آنها با مجازاتی خفیف برگزار می‌شد. کلاویخو دربارهٔ سادات گفته است: «اینان درباریان ممتاز و محبوبی هستند که هر جور بخواهند می‌توانند با او گفتگو کنند. آن طور که می‌گویند از اعقاب پیامبر حضرت محمد(ص) هستند.» این سادات شکایت کردند که تیمور خانه‌های تهیدستان را بدون جبران خسارت ویران کرده تا جا برای بناهای خود به دست آورد. تیمور به اعتراضات آنها اعتنائی نکرد، لیکن به خاطر انتقادی که از او کرده بودند آنها را مجازات هم نکرد.

شاهرخ، پسر و جانشین تیمور را پادشاهی مسلمان در حد کمال می‌دانستند. بارتولد وی را پیرو پر حرارت شریعت می‌نامد. طبق روایت غیاث‌الدین جمشید کاشی که در مدرسه الغ بیک سمرقند تدریس می‌کرد، الغ بیک کاملاً در علوم قرآن و حدیث و قوانین اسلامی تبحر داشت و بیشتر قرآن را از حفظ می‌دانست. نه

الغ‌بیک و نه پدرش شاهرخ ظاهراً، آن چنانکه عقاب او در سمرقند شدیداً متکی به سلسلهٔ دراویش بودند، به سلسله‌های مزبور بستگی نداشتند.

بزرگترین سلسله‌های صوفی در قلمرو تیموریان نقشبندیه متمرکز در بخارا و سهروردیه و کبرویه بودند. شاهرخ به هر وسیله بود توانست جلو قدرت سلسلهٔ نقشبندیه را بگیرد و با حفظ ارتباط دائم با آنها راه خصومتشان را مسدود کند. الغ‌بیک از این موقعیت برخوردار نشد و با طرفداری از مقام مذهبی دولتی یعنی شیخ‌الاسلام سمرقند، روابط او با نقشبندیه به بدی گرائید. بی‌فایده نخواهد بودکه بدانیم نقش مدرسه‌ای که الغ‌بیک در بخارا ساخت (فهرست شماره ۴) ـ اگر نقشی داشته است ـ در این مبارزه چگونه بوده است.

پس از نیمهٔ قرن، هم در قلمرو تیموریان و هم در مغرب که در تصرف سلسله‌های ترکمان قراقویونلو و آق‌قویونلو بود، سلسله‌های دراویش قدرت سیاسی کسب کردند. خواجهٔ احرار سرسلسلهٔ نقشبندیه در تاسکند در سیاست ابوسعید در سمرقند نفوذ کلی داشت. نفوذ او باعث شد تا فرهنگ درباری به سود کارهای مردمی از میان برود و نیز به نظر می‌رسد که این امر در خلاقیت معماری اثر دلسردکننده‌ای داشته است.

در سوی غرب، اوزون حسن آق‌قویونلو به واسطه تاخت و تازهایش در سرزمین مسیحی‌نشین گرجستان لقب «سلطان غازی» کسب کرد. وی شیوخ طرفدار عامه را که شهرت آنها به واسطه کارهای خارق‌العاده و پیشگوئیشان بود، مورد اکرام قرار می‌داد. درویش بابا عبدالرحمان در یک نمایش شمنی، رؤیائی را برای اوزون حسن مجسم ساخت که در آن پیروزی او بر رقیبش رستم قراقویونلو پیشگوئی شد. اوزون حسن معتقد شده بود که از جانب خداوند معیّن شده و نجات اسلام توسط او در قرآن پیش‌بینی شده است. در زمان وی مؤسسات مذهبی مرمت شده و توسعه یافت. مساجد اصفهان مورد تزئین قرار گرفتند. در کتیبه‌ای در مسجد یزد، اوزون حسن اعلام می‌دارد که او «امام عادل، شاهنشاه اسلام، ظل‌الله علی‌الخلایق» است (فهرست شماره ۲۲۱). نه چندان دور از پایتخت او تبریز، سلسلهٔ دراویش اردبیل نیز ادعای منصب الهی داشتند. آنان برای آق‌قویونلو همراهان خطرناکی بودند و حتی سرانجام آنها را در کام خود فرو بردند.

در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم شخصیتی به نام شیخ خواجهٔ احرار رئیس سلسله نقشبندیه (متوفی در ۱۴۹۰/۸۹۶) در سمرقند نفوذ کامل داشت. ابوسعید پیروزی و تصاحب تخت سلطنت سمرقند را در سال ۱۴۵۱/۸۵۵ از برکت حمایت سر سلسلهٔ دراویش و پیشگوئی و کرامات او می‌دانست. طبق نوشتهٔ سمرقندی آن‌طوری که بارتولد نقل قول کرده است «ابوسعید از خواجه اطاعت می‌کرد. حتی موقعی که قادر به مخالفت بود، با دستورهای او مخالفتی ابراز نمی‌داشت».

به عقیدهٔ بارتولد شیخ بر همه اشکال فرهنگ طبقهٔ برگزیده که شامل علوم دینی هم بود مخالفت می‌ورزید و اثر خنثی کننده‌ای که شیخ بر زندگی فرهنگی

سمرقند داشت، بدون تردید بر معماری نیز مؤثر بود.

در نیمهٔ قرن پانزدهم در شهر هرات، پیشوائی صاحب کرامت مذهبی از سوی سلسله‌های دراویش که از لحاظ سایسی فعال باشند به وجود نیامد. لیکن از طرف برخی از اعضای بسیار ارجمند علما که با سلسله‌های متصوفه بستگی داشتند حرکتهایی صورت گرفت. جامی شاعر، نفوذی نیرومند و مثبت در طبقات حاکم کشور اعمال می‌کرد. اینان نیز به نوبهٔ خود در تشکیلات اهل تصوف به عنوان اعضای غیر روحانی شرکت می‌ورزیدند. سلطان حسین بایقرا و مشاور بزرگ او نوائی هر دو به تشویق و ترویج تشکیلات صوفیگری می‌پرداختند. در یزد حتی مسجد جامعی با اندیشهٔ مراسم صوفیگری طرح‌ریزی شد. مسجد خضرشاه (فهرست شماره ۲۲۷) که در سال ۴۶ - ۸۴۹/۱۴۴۵ ساخته شده بود، متصل به آن مرشدیه‌ای داشت که مراسم سماع در آن انجام می‌شد.

حسین بایقرانه تنها نیروهای مخالف بالقوهٔ سلسله‌های صوفی مشرب را خنثی کرد، بلکه علاقمندی او به بهبود وضع سادات و بقاع متبرکه شیعه باعث شد که وفاداری آنان را نیز جلب کند. او دارالضیافه‌ای برای سادات ترتیب داد و بسیاری از بقاع متبرکه علوی را تعمیر کرد. طرفداری از خاندان علی (ع) در این زمان در میان غیر شیعه‌ها رایج بود و هنوز مثل قرن شانزدهم نشده بود که طرفداری از آنان به صورت مخالفت با اهل تسنن به حساب آید. در حقیقت اسلام سنی در ایران همیشه برای خاندان پیغمبر (ص) احترام زیاد قائل بود. اما از اوائل قرن چهاردهم به بعد ظاهراً این احترام نسبت به خاندان پیغمبر (ص) رویه افزایش گذاشت. اگر از روی کتیبه‌های بناها که در آنها از علویان با تکریم یاد شده، قضاوت کنیم، این امر روشن می‌شود که در آغاز فقط نام علی (ع) درکنار اسامی خلفای راشدین می‌آمده است. اما در نیمهٔ آخر قرن پانزدهم این طرفداری از علویان به شخص علی(ع) منحصر نشده، به تدریج دوازده امام(ع) را دربرگرفت. کتیبه‌ای که امامان(ع) را نام می‌برد در مساجد تیموری و ترکمنی این دورهٔ شروع به ظاهر شدن می‌کند (به عنوان مثال فهرست شماره‌های ۱۴۱، ۱۵۶ و ۲۲۱).

پیش از این دوره، البته در مازندران نیروی سیاسی در دست شیعیان بود. وجود سادات مرعشی نمایانگر تعداد زیاد امامزاده‌ها (برجهای آرامگاهی شیعی) است که در سرتاسر سواحل دریای خزر برپا گردیده است. هنوز درست روشن نیست که آیا این برجها به احترام سادات قرن پانزدهم برپا شده یا مقابر بسیار قدیمتری است که مرمت یافته‌اند. این مقابر در فصل مربوط به سبک معماری تیموری با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تیمور به عنوان بانی

بانیانی که سرپرستی تعدادی از طرحهای معماری را به عهده می‌گرفتند گاهی اوقات یک «برنامهٔ ساختمانی» واقعی را دنبال می‌نمودند. تیمور افتخار احداث هشت اثر موجود و بیست و پنج بنای دیگر را که فقط در متون تاریخی ذکر آنها رفته، نصیب خود

کرده است. این آثار عبارتند از: شهرهای بیلقان، شاهرخیه و ایریاب و ارگها و حصارهای غزنه، بلخ و سمرقند. اگرچه تنها بخشی از یکی از کاخهایش بجای مانده، اما در حدود پانزده کاخ هم در منابع ذکر شده است. اینها اکثراً در درون باغهای املاکی قرار داشت که وی در حومهٔ سمرقند بنیاد نهاده بود. تیمور زیارتگاههائی ساخت که اندازه و شکوه و جلال آنها متفاوت بود. بعضی از آنها مانند چشمه ایوب بخارا (فهرست شماره ۳) بنای آجری ساده و بعضی دیگر زیارتگاهی عالی و عظیم داشتند؛ مانند بقعه احمد یسوی ترکستان (فهرست شماره ۵۳). تیمور در پایتخت اولش شهر سبز، برای پسرش جهانگیر و پدرش تراغای آرامگاههایی بنا کرد (فهرست شماره‌های ۴۰ و ۴۱). جهت نوه‌اش محمد سلطان، گورامیر را در سمرقند ساخت (فهرست شماره ۲۹). زیارتگاههایی در بغداد و احتمالاً در دمشق نیز مرمت شد. مهمترین و پردامنه‌ترین طرحهای تیمور تجدید حیات سمرقند به عنوان پایتخت امپراطوری بود که در احداث مسجد جامع جدید و یک شاهراه بازرگانی بزرگ که شهر جدید را به میدان کهنهٔ ریگستان متصل می‌ساخت، تجلی یافت (فهرست شماره ۲۸). اشاره فهرست‌وار به طرحهای معماری تیمور تنوع وسیعی از انواع عمارات شامل بناهای مسکونی، تجاری و مذهبی را نشان می‌دهد. انگیزه‌ای که در راه و ساختمان ارگها برای مقاصد نظامی و مرمت حصارهای شهر و تأسیسات آب‌رسانی و منزلگاه‌های میان راهها وجود داشت، در اصل برای توسعه و یا تجدید بنا بوده است. تعدادی از طرحهای او برای اعمال مذهبی بود؛ مانند زیارتگاهها، مساجد و خانقاهها. احتمالاً چون قدرت نهائی را تیمور خود در دست داشت، تأمین درآمد مالی ظاهراً نمی‌توانست انگیزهٔ احداث این مؤسسات باشد. باید متذکر شد که معمولی‌ترین نوع مؤسسه‌ای که تأمین مالی را اطمینان بخش می‌ساخت، مدرسه بود و نیز باید گفت که تیمور هیچ مدرسه‌ای نساخت.

در هرحال چنانچه بخواهیم تیمور را به عنوان یک نفربانی که تنها برحسب توسعه و بازسازی و به جهت انگیزه‌های مذهبی دست به این اقدامات زده است معرفی می‌کنیم، کلید برنامهٔ ساختمانی او را از دست داده‌ایم. توأم با این علل، برای کارهای ساختمانی او باید به پیامی که آثار باقی مانده از تیمور به گوش ما می‌رساند توجه کنیم. این پیام از طریق عناصر گوناگون ساختمانی وی، یعنی مقیاس و نوع مصالح، تزئینات و کتیبه‌های آنها به ما الهام می‌شود. حتی کاربرد ساختمانی از آن پیامی که کلید برنامهٔ ساختمانی این فرمانروا است، کم اهمیت‌تر است. مثلاً مسجد جامع تیمور در سمرقند (فهرست شماره ۲۸) خیلی بیشتر از یک فضای طرح‌ریزی شده جهت جمعیت شهر به منظور ادای فریضه نماز جمعه است. برای مقیاس عظیم آن باید طرح غیر متعارف و مال فراوانی که در آن به کار رفته، توضیح داده شود. تیمور چهار بنای دیگر نیز با مقیاس بسیار بزرگ ساخت که عبارت بودند از: کاخ، زیارتگاه و دو آرامگاه غیر مذهبی (فهرست شماره‌های ۳۹، ۵۳، ۲۹ و ۴۰). در حقیقت بعضی از آنها از لحاظ شکل با هم شبیه هستند؛ مثل درگاه

ورودی مسجد جامع که مانند دروازهٔ کاخ آق‌سرای (فهرست شماره ۳۹) است. در مورد سه بنای دیگر چون تیمور خواسته بود که ارتفاع سردر و یا گنبد خیلی بلندتر از آن باشد، دوباره ساخته شد (فهرست شماره‌های ۲۸، ۲۹ و ۴۰). این آثار، خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی قدرت فرمانروایی بنیادگذار آنها را نشان می‌دهد. زیاده‌روی در به کار بردن مصالح و تزئینات، مؤیّد نمایش قدرت و سلطه‌جویی بانی آثار است.

تیمور توسط همین آثار خواسته است مشروعیت خویش را به عنوان مدافع امپراطوری چنگیزخان به اثبات برساند. سلسله نسب او آنگونه که بالای سر در مسجد جامع سمرقند در کتیبه شرح داده شده، خویشاوندی وی را با خاندان چنگیزی تائید می‌کند. کاربرد معماری توسط تیمور در احداث بناهای ماندگار با مقیاس بزرگ را می‌توان گوشه‌ای از همچشمی و رقابت او با آثار چنگیزی دانست؛ چه تیمور از طریق بناهای ایلخانی در تبریز و سلطانیه با آثار چنگیزی آشنا شده بود. از کتیبه‌های بناها چنین مستفاد می‌شود که وی از این ادعا نیز فراتر رفته و خود را جانشین خلیفهٔ عباسی که خلافت او مدتها پیش از میان رفته بود، می‌دانست. کاخ تیمور در شهر سبز مشهور به «گنبد سبز» بود. کاخ خلیفهٔ عباسی در بغداد نیز به همین نام خوانده می‌شد. بر روی برجهای کاخ تیمور در شهر سبز، او به عنوان «ظل‌الله فی‌الارض» معرفی شده است. البته این لقبی متداول برای فرمانروا در این زمان بود، اما لقبی نبود که معمولاً برای جلب نظر بر روی ساختمانی برگزیده شود.

راجع به مسجد جامع سمرقند حتی انگیزه دقیق‌تری می‌توان ارائه داد. این بنا هنگامی که تیمور در هند مشغول پیکار بود در ذهنش طرح‌ریزی شده بود. ابن‌عربشاه ذکر می‌کند که طرح آن از روی یک مسجد هندی الهام گرفته شده بود. کاربرد وسیع سنگ‌کاری و بعضی از عناصر طرح، نظر ابن‌عربشاه را تائید می‌کند. مقیاس بزرگ این مسجد و زمانی که برای ساختن آن در نظر گرفته شده ما را به این باور می‌رساند که مسجد مزبور به یادگار کامیابیهای تیمور در هندوستان برپا شده است.

بانیان سلطنتی دیگر

هیچ یک از جانشینان تیمور ظاهراً دست‌اندرکار یک برنامهٔ ساختمانی به آن عظمت نبوده است. فرزندش شاهرخ شهر هرات آل‌کرت را بازسازی نموده، مدرسه و خانقاه خویش را (۹۱ و ۹۰ SCN) ساخت. ارگ کهن و امکنه کاخها و زیارتگاه کرتی را دوباره احیاء کرد و چون اغلب به شهرهای مشهد و بلخ سفر می‌نمود، در این نواحی اقامتگاه‌هائی برپا کرد. مهمترین بنیادهای مذهبی که تحت سرپرستی او انجام گرفت، حظیرهٔ گازرگاه (فهرست شماره ۷۱) و مقبرهٔ شیخ صوفی مشرب شهر هرات بود. انگیزه بنای این آثار توسط شاهرخ احتمالاً احتیاجهای مدنی و تمایلات مذهبی خود او بوده است. لذا شاهرخ به عنوان یک شاه سنتی و حامی دین رسمی و دولتی جلوهٔ نیکویی داشته است. برنامهٔ ساختمانی او نیز این تصویر را منعکس می‌سازد. عجیب‌تر از آن، تاسیسات

فرزند شاهرخ الغ‌بیک است. وی در مقام حاکم سمرقند یک مدرسه و خانقاه شاهی (فهرست شماره ۳۰) در میدان ریگستان (فهرست شماره ۳۰ و SCN شماره ۲۸) بنیاد نهاد که از لحاظ مقیاس و مصالح ساختمانی، مدرسه سنتی پدر بزرگش تیمور را به ذهن تداعی میکند. تیمور و الغ‌بیک با هم شباهت کلی داشتند. در مدرسه الغ‌بیک هم علوم غیر دینی و هم علوم دینی تدریس می‌شد و بخشهایی از آن اختصاص به طرح‌ریزی رصدخانه جدید داشت (فهرست شماره ۴۳). شاید به احترام تیمور بوده که الغ‌بیک در شهر سبز مسجدی تازه (فهرست شماره ۴۳) و آرامگاهی برای عقابش (فهرست شماره ۴۲) احداث کرد.

سلطان حسین بایقرا نسبت به اسلاف خود بر کشور بسیار محدودتری فرمان می‌راند. کوششهای ساختمانی او محدود به هرات و حوالی آن بود. در آغاز سلطنتش (۶۹ ـ ۸۷۳/۱۴۶۸) ملک سلطنتی جدیدی در شمال شرقی شهر هرات بنیاد نهاد؛ باغ جهان‌آرای زمینی به مساحت تقریباً ۴۴۰ جریب را اشغال می‌کرد (۷۳۰۵ و SCN). در شهر نیز مدرسهٔ شاهی (فهرست شماره ۷۷) و خانقاهی ساخت. این فرمانرا مرمت مسجد و سایر تأسیسات مذهبی را به عهده گرفت و دارالسیاده‌ای بنیاد نهاد (فهرست شماره ۷۱ و SCN شماره‌های ۷۳ ـ ۶۹). کارهای کوچکتری نیز در ابه، مرو، پوران و زیارتگاه (فهرست شماره‌های ۹۸ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۲۳) تقبل نمود. سلطان حسین همچنین بانی بقعه مزار شریف بود (فهرست شماره ۹۶). فقط بنای مدرسه و احتمالاً کاخ جدید به نظر می‌رسد که‌طرحهای‌پرتکلفی‌بوده است. دربارهٔ کارهای دیگر می‌توان از بازسازیها و توسعه‌هائی که مورد لزوم دولت بوده، یاد کرد. در هر حال ساختن چنین مسجدی با مقیاسی عظیم در زیارتگاه عجیب به نظر می‌رسد.

زنان خاندان سلطنتی نیز به عنوان بانیان مهم معماری در صحنه ظاهر می‌شوند. خواهران و زنان تیمور در سمرقند به احداث مدرسه و خانقاه و آرامگاه اقدام کردند. پس از مرگ تیمور زنانش دوباره ازدواج کرده، بعضی از آنها در خانه‌های جدید خویش به ساختن تأسیساتی دست یازیدند. بی‌گمان برجسته‌ترین زن در مقام بانی آثار معماری گوهرشاد زوجهٔ شاهرخ بود. بنیادهای وی در شهر هرات حتی بر آثار شوهرش برتری داشت. آنها عبارت بودند از: مسجد جامع و مدرسه و آرامگاهی برای شخص او و بازماندگانش (فهرست شمارهٔ ۹۰). همین زن بود که مسجدی تازه در مشهد برپا ساخت (فهرست شماره ۹۰). روشن نیست تا چه حد اموال شخص این بانو در توسعه این مرکز زیارتی به مصرف رسیده است.

در متون ادبی آمده است که توسط «ملکه آغا» که پس‌ازمرگ‌شوهرش‌عمرشیخ‌بن تیمور با شاهرخ ازدواج کرد، کارهای ساختمانی زیادی انجام گرفته است. او مدرسه، بیمارستان، دارالحدیث، دوباب حمام، یک کاروانسرا و همچنین یک مدرسه در بلخ برپا ساخت (شماره‌های ۳۳ و ۸۶ـ۸۲ SCN). اما ظاهراً وی به اندازه گوهرشاد بانوی اول شاهرخ از اعتبار و تمول برخوردار نبوده، زیرا بناهای او همان‌طور که خواند میرییان داشته حتی تا قرن شانزدهم هم در وضع خوبی باقی نماند.

مادر سلطان حسین بایقرا و بعضی از زنان و دخترانش در شهر هرات مدارس و آرامگاههایی بنا نهادند (۹۵ و ۶۵ و SCN ۶۱). بانی عشرت خانه (فهرست شماره ۳۵) سمرقند و مسجد مظفریهٔ تبریز (فهرست شماره ۲۱۴) زنان خاندان سلطنتی بوده‌اند. تنهابانوی مشهوری که از اعضای خانواده سلطنتی نبود، اماکارهای معماری را سرپرستی می‌کرد، زن امیر چقماق حاکم نظامی یزد بوده است. او در این کار با شوهرش سهیم بوده است (فهرست شماره‌های ۲۲۱، ۲۲۶).

ذکر بانیان دیگری از خاندان سلطنتی که درکارهای معماری اقدام کرده‌اند در فهرست‌های ضمیمه ۱ و ۳ آمده است، لیکن اطلاع کافی دربارهٔ برنامهٔ ساختمانی آنها در دست نیست که بتوان در اینجا ارائه کرد.

طبقات لشکری و مذهبی و دیوانی

تذکره‌ها تصویر روشنی از سهمی که اشراف لشکری در حمایت از معماری داشته‌اند به دست می‌دهند. البته تعداد اسامی اشخاصی که در این تذکره‌ها نام برده شده، زیاد نیست: امیرشاه ملک (متوفی به سال ۴۱ ـ ۸۲۹/۱۴۴۰)، امیر جلال‌الدین فیروزشاه (متوفی به سال ۴۵ ـ ۸۴۸/۱۴۴۴) و امیر الیکه کوکل تاش (متوفی به سال ۴۱ ـ ۸۴۴/۱۴۴۰) که از میان آنها فقط بقایای آثار امیر فیروزشاه بجای مانده است. امیر فیروزشاه مدرسه و خانقاهی در هرات (۷۴ و SCN ۷۵) و چند طرح مختلف ساختمانی در خراسان غربی، در مشهد (SCN ۱۰۰) و در تربت شیخ جام (فهرست شماره‌های ۱۲۰ و ۱۱۹) انجام داد. امیر شاه ملک مخصوصاً به خاطر بازسازیهایش در خوارزم که به حکومت آنجا منصوب شده بود، شهرت دارد. الیکه کوکل تاش مسجدی در میان ریگستان سمرقند (۹ SCN) و مؤسسات دیگری به انضمام مدرسه‌ای توأم با آرامگاه شخصی‌اش در شهر هرات (SCN ۶۰) بنا نهاد.

در طبقات مذهبی نیز بانیان معماری وجود داشته که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد. نمونه‌های متعددی از بقاع منفرد وجود داردکه توسط بستگان و یا سرسپردگان محلی ساخته شده و یا تعمیر شده است. این دسته شامل بانیان برجهای آرامگاهی قم و مازندران می‌شود. در گروه دوم پیران صوفی مشربی قرار دادند که در محدودهٔ نواحی خود به تأسیس مؤسسات مشابهی پرداختند. از جمله شخصیتهائی چون شاه نعمت‌الله ولی کرمانی و بازماندگانش، تقی‌الدین دادای بخارائی در ناحیه یزد و خواجه احرار سمرقندی (فهرست شماره‌های ۱۳۹ و ۱۵۳ و ۱۵۶ و ۳۷).

موضوع جالب آنکه بانیان این طبقه شهرتشان بیشتر از طریق آثار بجای ماندهٔ آنهاست تا از شرحها و تفصیلات ادبی.

طبقات اشراف لشکری و دیوانیان بلند پایه نیز وقتی از ادای مالیات معاف می‌شدند، درآمد اضافی خود را صرف بنای عمارت می‌کردند. از میان این طبقه دو نفر بانی ظاهر شده است: یکی پیر احمد خوافی وزیر شاهرخ و دیگری علی‌شیر نوائی ندیم سلطان حسین بایقرا.

پیر احمد خوافی

پیراحمدبن اسحق‌بن مجدالدین محمدالخوافی از

خانواده مشهور خوافی بود. ناحیه خواف در غرب مرز ایران فعلی و نه چندان دور از هرات واقع شده است. پیرمحمد از آغاز سال ۱۸ ـ ۸۲۰/۱۴۱۷ به مدت سی سال مسئول دیوان شاهرخ بود، بجز مدت کوتاهی که در سال ۸۴۵/۱۴۴۴/۴۲ مورد بی‌مهری قرار گرفت. وی پس از مرگ شاهرخ در هرات همچنان به‌کار دیوان مشغول بود تا سرانجام در سال ۸۵۷/۱۴۵۳ توسط ابوالقاسم بابر اعدام گردید.

تذکره‌نویسان دورهٔ تیموری می‌نویسند که پیراحمد به‌خاطر توجه به بنای بنیادهای خیریه مشهور بود. مدرسه عالی که وی در خردگرد بنا کرد و همچنین بقعه قابل توجه زین‌الدین تایبادی در تایباد، هر دو از آثار اوست که مورخان دورهٔ تیمور آنها را ذکر کرده‌اند (فهرست شماره‌های ۸۴، ۱۱۷).

کیفیت کار و استادی و فراوانی مصالحی که در این ابنیه به کار رفته فقط با آنچه در طرحهای سلطنتی معمول گشته قابل مقایسه است. این آثار به ثروت عظیم و قدرت پیراحمد گواهی می‌دهد و نشانگر آن است که به معماران بلندپایه‌ای مانند قوام‌الدین شیرازی دسترسی داشته است.

تذکره‌نویسان نیز گزارش می‌دهند که بقعه یکی دیگر از مشایخ صوفی توسط پیراحمد ساخته شده، لیکن چیزی از بقایای ساختمان آن بجای نمانده است. احتمال دارد بنای مزبور از مصالح محکم و با دوام مانند آنچه در دو بنای دیگر به کار رفته بود، ساخته نشده باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا چنین آثار درجهٔ اولی در یک ناحیهٔ روستائی بنا شده است و نه در پایتخت تا مورد بازدید و توجه بیشتری قرار گیرد. شاید بستگی عاطفی وزیر به زادگاهش و مالکیت او از زمین آن ناحیه بتواند جوابگوی این پرسش باشد. در آن ناحیه، بدون تردید املاک دیگری نیز برای حفظ و نگهداشت این مؤسسات وقف شده بوده است. اختصاص املاک وقفی وسیع جهت تأمین مالی، از طرف شخصی در موقعیت پیراحمد، بسیار پر معنی است، زیرا با اعدام وی بقیه دارائی او احتمالاً مصادره شده است.

علی‌شیر نوائی

معروف‌ترین بانی از طبقه دیوانی که یک میسیناس[5] واقعی است، علی‌شیر نوائی بود. وی در سال ۸۴۴/۱۴۴۰ در هرات به دنیا آمد و در سال ۹۰۷/۱۵۰۱ درگذشت. خانواده او به واسطه علقه خانوادگی باکوکل تاش (برادر رضاعی) با خاندان تیمور بستگی داشت. علی‌شیر از اعقاب بخشیان یعنی صاحب منصبان اویغوری بود و امکان دارد که علی‌شیر همدرس حسین بایقرا بوده و همین امر سبب صمیمیت بعدی آنها شده باشد. سهم علی‌شیر به حیات فرهنگی هرات در فصل پیش مورد توجه قرار گرفته است.

علی‌شیر شخصاً در رساله‌ای که توسط خواندمیر مورخ به نام مکارم‌الاخلاق نوشته شده و تا پیش از مرگ علی‌شیر به اتمام نرسیده بود، مورد ستایش قرار گرفته است. علی‌شیر قبلاً دو اثر اولیه خواندمیر را مورد حمایت قرار داده بود. در این رساله مخصوصاً از ساختن مساجد و خانقاه‌ها به وسیله علی‌شیر نامبرده

شده و از آثار خیریه دیگری مانند پل‌ها و کاروانسراها، (رباط‌ها)، حمامها و غیره ذکری به میان آمده است. جدول زیر صورت آثار مذکور را به دست می‌دهد.

پل	۱۴	دارالحفاظ	۱	لنگر	۳
حمام	۹	بیمارستان	۱	مدرسه	۴
کاروانسرا	۵۲	عمارت(احتمالاً سفره‌خانه)	۵	مسجد	۲۰
آب‌انبار	۱۹	خانقاه	۷		

از این آثار تنها شانزده بنا در فهرست متمم آثار (۵۹ ـ ۴۹ و ۳۱ SCN و ۱ ضمیمه) آمده است و شانزده اثر دیگر به صورت بقایای بجای مانده (نگاه کنید به ضمیمهٔ ۳) هنوز قابل شناسائی است. البته همهٔ این کارها دارای اهمیت عمده نیست و بسیاری از آنها تعمیر بناهای موجود بوده است. طرحهای عمده شامل مرمت کامل مسجد جامع هرات (فهرست شماره ۷۸) و تأسیس یک «صحن» مرکب از مؤسسات خیریه در هرات معروف به اخلاصیه (SCN ۵۶) است.

از این مجموعهٔ فوق‌العاده که در سمت شرق خیابان، در برابر محل مدرسهٔ حسین بایقرا و شمال شرقی مجموعهٔ گوهرشاد قرارداشته، چیزی بجای نمانده است. این مجموعه شامل مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، دارالحفاظ، دارالشفاء و یک حمام بوده است. در وقف‌نامه، علی‌شیر نوائی اقدامات خویش را چنین توصیف می‌کند:

«در سال ۸۸۰ آن اعلیحضرت سلطان پاره زمینی در ناحیهٔ کوشک مرغاب (کذا به‌جای کوشک میرغانی) به من اعطا فرمود تا در آنجا برای خودمسکن و باغ کوچکی بسازم. به راستی این زمین خوش آب و هواست و جوی انجیل از کنار آن می‌گذرد. پیرامون ۳۰ جریب زمین را حصاری کشیدم و مسکنی در آن بساختم. باغی کوچک با اقسام گوناگون درخت و الوان ریاحین احداث نمودم. کوشک مرغاب در وسط ضلع جنوبی در مشرق این باغ کوچک قرار داشت. چون بنای آن کهنه و در وضع بدی بود، آن را هموار کردم و به‌جای آن مدرسه و مسجدی بنا نهادم. و در شمال مسجد گنبدی برای قاریان خوش‌الحان بساختم که در آن به تلاوت قرآن بپردازند. این گنبد به دارالحفاظ شهرت یافت. در دو رواق مدرسه در دو سمت شرق و غرب، دو تن مدرس بر گماشتم تا یکی شرایع و دیگری حدیث تدریس کند. در هر حلقه درس یازده تن طالب علم می‌باید به درس مشغول باشند. این مدرسه چون از سر اخلاص بناگردیده است به اخلاصیه موسوم است. در برابر این مدرسه، در ضلع جنوبی جاده عمومی خانقاهی ساخته شده که در آن در مدت این دولت حاضر به تهیدستان و نیازمندان هر روز غذا داده می‌شود و سالیانه وظیفه‌ای جهت درویشان مقرر شده

است. در آن خانقاه گنبدی برای مردم آن نواحی بنا گردید تا در ایام برف و باران هنگامی که نمی‌توانند برای ادای فریضه جمعه به مسجد جامع بروند در آن به نماز پردازند. خطیب و امام جماعت و قاریان قرآن مورد لزوم جهت آن مکان منصوب شده‌اند.»

حمایت علی‌شیر از معماری به حدی است که ترسیم الگوی فعالیتهای وی ممکن نیست. ساختن کاروانسراهای متعدد در طول جاده‌ای که مشهد را به گرگان قدیم (گنبدقابوس فعلی) متصل می‌ساخت، علاقمندی او را به تجدید حیات بازرگانی در طول این راه نشان می‌دهد. در شمار کارهای علی‌شیر نوایی نمونه‌های بسیار زیادی از تعمیرات بناهای کوچکتر که فقط از طریق عرض‌حال افراد محلی که علاقمند به حفظ آنها بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است. شاید هم علی‌شیر خودش عرض‌حالهائی آن افراد را به تقدیم چنین عرض‌حالهایی تشویق کرده باشد.

مجموعه اخلاصیه ترکیبی است از مؤسسات خیریه که این نوع طرح نخستین بار در میان فرمانروایان و حتی وزیران ایلخانان متداول گشت. شایدمحلهٔ ربع رشیدی که در اوائل قرن چهاردهم توسط رشیدالدین، وزیر مشهور تاسیس یافته بود برای علی شیر سرمشقی بوده است. وی هیچگاه سمت وزارت رسمی نداشته، بلکه به عنوان مشیر سلطان خدمت می‌کرده و وظایفی از این قبیل انجام می‌داده‌است. دشوارتر از هر چیز روشن ساختن مرمتی است که علی شیر در مسجد جامع هرات بجای آورده است. این کار به اندازه‌ای مهم بوده که معمولاً می‌بایستی توسط شخص سلطان انجام پذیرفته باشد. شاید سلطان حسین بایقرا در این زمان که سخت گرفتار ستیزهٔ نظامی با فرزند خود بوده، بار دیگر اختیار تام را به علی شیر واگذار کرده باشد.

معماران، بنّایان و افزارمندان

برخلاف نقاشی که اطلاعات مربوط به آن فن را از مدارک کتبی ادبی به دست آورده‌اند، اطلاعات ما در مورد بنّایان و افزارمندان از طریق کتیبه‌ها فراهم آمده‌است . تنها یک مورد استثنایی قوام‌الدین شیرازی است که در فصل نهم با تفصیل بیشتری مورد بحث قرارخواهد گرفت.

درکتیبه‌های آثار تیموری اسامی ۱۰۷ افزارمند ذکر شده است (فهرست الفبائی آنها در ضمیمه ۲ آمده است). این فهرست شامل همهٔ استادکارانی است که کار آنها با پیشه‌های بنّائی و آرایشهای داخلی ارتباط دارد. در موارد بسیار به دنبال اسامی استادکاران واژه‌هایی آمده که گویای نوع پیشه آنهاست؛ مانند نجار، کاشی‌تراش، خطّاط و بنّا و غیره.

در هر حال نمی‌توان تصور کرد که سهم استادکاران محدود به صنعت معیّنی بوده است (شاید صنعتکار چوب و نجاری از این قاعده مستثنی باشد، اما همان‌طور که می‌دانیم در چندین رشته کار می‌کردند. در مورد قوام‌الدین می‌بینیم که چندین رشته ازکار معماری را با هم انجام می‌داده است. کارها همه نه تنها نسبت به طرح‌ریزی بنا در یک جهت مشابه انجام می‌گیرد، بلکه

در بسیاری از شیوه‌های ویژهٔ مثل کاشیکاری نیز سهیم هستند. این همبستگی ممکن است مربوط به استفاده پایدار از یک گروه متخصص باشد، لیکن از طریق مطالعهٔ طرحهای هندسی در پوششهای بنا نیز دریافته‌ایم که معمار ناگزیر بوده تا تناسب سطوح دیواری را که باید مورد تزئین قرار گیرد، در خاطر خویش مجسم سازد. بنابراین وی پیش از آن که شالوده‌های دیوار ریخته شود، باید دقیقاً آنچه را که می‌باید بر روی دیوارهای در دست ساختمان ظاهر می‌سازد، بشناسد؛ حتی اگر خود او طرحهای تزئینی را تهیه نکرده باشد.

چند اصطلاح گوناگون برای خود بنّایان به کار می‌رود. این توالی القاب ممکن است در درون پیشه‌های ساختمانی سلسله مراتبی را منعکس سازد. این‌چنین سلسله مراتب نه تنها محتمل است، بلکه مدارک و اسناد نیز از آن حکایت می‌کند. در وقف‌نامهٔ مسجد جامع گوهرشاد موجود در زیارتگاه مشهد مورخ ۸۱۹/۱۴۱۶ بانی وجود ثابتی را برای حفظ و نگهداری بنا کنار گذاشته است (فهرست شماره ۹۰). کارمندانی که برای این امر در نظر گرفته شده‌اند عبارتند از: کارکنان (کارگران)، ضابطان (سرکارگران)، عمال (استادکاران) و یک تن معمار. طبق این صورت چون معمار آخرین فردی است که از او نامبرده شده، معلوم می‌شود که سلسله مراتب از پائین به بالا در نظر گرفته شده‌است. درهر صورت باید خاطرنشان ساخت که توصیف پیشه‌ها غیر از کار معماری با آنهایی که در کتیبه‌ها یافت شده تطبیق نمی‌کند. از روی کتیبه‌هایی که عنوان و نام استادکاران بر روی آنها آمده، به پیشه‌های مختلف می‌توان پی برد (نگاه کنید به ضمیمه ۲) که متداول‌ترین آنها در اینجا ذکر می‌شود.

۱. استاد (۲۶ نمونه). واژه «استاد» برای هر پیشه‌ای استعمال می‌شد. احتمالاً این لقب توسط خود صاحب حرفه انتخاب و اطلاق می‌شده است و چنانچه صاحب حرفه این لقب افتخاری را برمی‌گزید، مطمئن بود که همکارانش او را در این مقام قبول کنند. در بعضی موارد، عناوین دیگری مانند «استاد نامی»، «استاد بنّا»، «استاد نجّار» و «استاد یکتا» نیز به کار می‌رفت.

۲. بنّا (۱۷ مورد): یعنی سازنده

۳. معمار (۵ مورد): که به معنی آرشیتکت یا بنّا است.

۴. طیان (یک مورد): به معنی بنّایی که با خشت خام کار می‌کند.

۵. کاشی‌تراش (یک مورد): این کلمه از دو جزء ترکیب یافته. کاشی که به معنی سفال لعابداراست ـ چون این نوع سفال براق در زمان سلجوقیان نخستین بار در شهر کاشان درست شده، آن را کاشی نامیدند ـ جزء دوم به معنی تراشنده است.

۶. فخّار (یک مورد): احتمالاً سفالگری که در تهیه همه نوع سفال برای پوشش کار می‌کرده‌است.

۷. نقّاش (۲ مورد): نقاشی دیوار و نقاشی

تزئینی.
۸. حجّار (یک مورد): به معنی سنگ‌تراش.
۹. نجّار (۱۵ مورد)
۱۰. کاتب (دو مورد): به معنی خطاط.
۱۱. عصّار (یک مورد): به معنی روغن‌کش.
۱۲. بوّاب (یک مورد): به معنی دربان.
۱۳. حدّاد (یک مورد): به معنی آهنگر.
۱۴. حکیم (یک مورد): به معنی طبیب.
۱۵. نقّار (یک مورد): به معنی کنده‌کار یا قلم‌زن.
۱۶. منشی (یک مورد): به معنی نویسنده.

نمونه کار تعداد نسبتاً زیادی نجار در شماری از درها و صندوقهای منبت‌کاری شده آرامگاههای مازندران منعکس شده است. اصطلاحات فخار و کاشی‌تراش و طیان پیش از اواخر قرن چهاردهم ملاحظه نشده‌است. لازم به ذکر است که فقط سه نفر خطاط به پیشهٔ خود اشاره کرده‌اند در صورتی که بیست نفر دیگر فقط به امضای خود به صورت عبارت «کتبه» قناعت ورزیده‌اند؛ یا اینکه خواسته‌اند فقط به عنوان خطاط و نه بنا، شناخته شوند. تنها خطاطان استاد مجاز بودند که به این طریق نام خود را امضاء کنند.

دستگاه صنفی که در آن تعداد قابل ملاحظه‌ای شاگرد توسط استادی تربیت شوند، به طوری که شامل افراد خانواده استاد نیز بشود، در ایران خوب استقرار یافته بود. این وضع به ویژه در مورد منبت‌کاری و صنعت‌چوب در مازندران آشکار است.

یکی از اجزای مرکبهٔ امضای استادکار «نسبت» است. یعنی اصطلاحی که به اسم مکانی اشاره می‌کند و استاد را به محل مشخصی منسوب می‌سازد و با اصطلاحات فرنگی پریستونین، ترونتونین و غیره، قابل مقایسه است. بین دانشمندان دربارهٔ این عنصر اسمی عقیده واحدی وجود ندارد. اغلب این «نسبت» برای زادگاه مشخص به کار می‌رود، لیکن ممکن است به مفهوم محل کار هم باشد که غیر از محل تولد است. امکان اتخاذ نسبت پدربزرگ توسط نوه موضوع را پیچیده‌تر می‌سازد؛ مانند اسماعیل بن طاهر (ضمیمه ۲، شماره ۵-۵۴). چون قاعده برای اسم کامل عبارت است Z ابن Y ابن X اصفهانی تشخیص بین آنها دشوار و غیرممکن است. حتی اگر بدانیم که این نسبت به چه کسی برمی‌گردد و آیا محل منشاء یا اقامتگاه دوم بوده است، اطمینان نمی‌یابیم که استادکار همان سنتی را که نسبت نشان می‌دهد، تربیت یافته باشد. فقط هنگامی که این نسبت قومی را بتوان تشخیص داد، مانند نسبت معمارن شیرازی (نگاه کنید به فصل نهم و فهرست شماره ۵۳) که در ترکستان کار کرده‌اند، نسبت را می‌توان به عنوان مأخذ مهم خبر دربارهٔ انتقال افکار در نظر گرفت.

به عنوان آخرین اظهارنظر دربارهٔ امضای استادکاران، شایستهٔ توجه است که بیشتر آنها پیش از اسامی خود عبارات و اصطلاحات متواضعانه و فروتنانه‌ای قرار می‌دادند. اصطلاحاتی مانند «عبدفقیر»، «ضعیف‌الراجی الی رحمه الله» و جز آن. این ابراز فروتنی ممکن بود با امضای ساده‌ای مانند «محمود و علی حجار» محدود شود. قوام‌الدین یکی از برجسته‌ترین معماران این عصر در مسجد گوهرشاد با

این فروتنی خاضعانه خود را معرفی کرده‌است. وی در مسجد جامع گوهرشاد (فهرست شماره ۹۰) بنائی که از عالی‌ترین و نفیس‌ترین مصالح ساخته شده، خویشتن را «طیان» یعنی بنائی که با ناچیزترین مصالح یعنی خشت خام کار می‌کند، نامیده است.

دربارهٔ مسائل اقتصادی کار بنائی و اعداد و ارقامی که دربارهٔ دستمزد مستخدمین از طریق وقف‌نامه‌ها به دست آمده، کمتر اطلاعی در اختیار داریم. هیچ یک از این اسناد ذکری از دستمزد بنایان نکرده‌است. در کتابهای مختلف، اشاراتی اتفاقی ممکن است چنین اطلاعاتی را به دست بدهند، ولی این اطلاعات به گونه و اسلوب معین جمع‌آوری نشده است. «دقت» در ارزشهای نسبی کار و مصالح از روایت جالبی توسط خواندمیر حاصل می‌شود. وی روایت می‌کند که یکی از بانیان ثروتمند هرات کاروانسرائی ساخت که به مبلغ هشت دینار تمام شده بود. هنگامی که از او پرسیدند که چگونه‌این‌امر ممکن است، گفت همهٔ کارها توسط گروه هزار نفری خواجه سرایان انجام گرفته و تنها مخارج دستمزد حلبی‌ساز بود که برای درب، زنجیر ساخته است. به نظر می‌رسد که بزرگترین هزینه، مربوط به مصالح وحمل ونقل آنهابوده‌است. ارزش کار چنانچه کم تقویم‌نشده‌باشد نسبت به سرمایهٔ بانی ارزان بوده است.

مراجع

کاربرد بناها

اصل اساسی برای درک نهادهای مذهبی در این دوره توسعه پیشین آنها در زمان حکومت ایلخانیان در قرن چهاردهم است. اگرچه از بنهادهای سلطنتی کمتر چیزی باقی مانده، لیکن از توصیفات و منابع کتبی واسناد آن بنیادها، اطلاعات زیادی در دست است. وقف‌نامهٔ رشیدالدین وزیر برای مجموعه‌ای که در حومهٔ تبریز ساخت از اهمیت زیادی برخوردار است. این وقف‌نامه بعداً به عنوان سرمشقی برای مجموعه‌های تیموری ذکر خواهد شد (Blair ۱۹۸۴).

آمار دربارهٔ انواع نهادهای دایر در یزد را می‌توان از منابع غنی کتبی به دست آورد (احمدبن حسین ۱۹۶۶: ۱۱۴ دربارهٔ مسجد جامع). در مورد بحث تفصیلی وقف‌نامه‌های موجود نگاه کنید به (۱۹۷۲) Holod-Tretiak. مراجع دیگر برای چنین اسنادی را ممکن است در فهرستهای منفرد و در فهرست متمم پیدا کرد (ضمیمهٔ ۱).

تک نوشته‌ای تصنیف (۱۹۷۶) Kochnev در موضوع بناهای عیدگاه در آسیای مرکزی، مراسم مربوط به آن بناها را مورد بحث قرار داده است. هیچ یک ازآثار مندرجه، تیموری نیست، هرچند Pugachenkova مصلای واقع در آستانهٔ آتا را این چنین توصیف کرده است (۷۵-۷۰ : ۱۹۶۵b) . نمونه‌های مربوط به دورهٔ پیش از تیموری شامل نمازگاه بخارا و نمازگاهی از دورهٔ آل‌بویه در جنوب رودخانه در اصفهان که به تازگی کشف شده، می‌باشد. گُدار اشتباهاً بنای واقع در طرق را مصلی معرفی کرده است (فهرست شماره ۱۲۱) (۱۹۴۹a).

دربارهٔ توسعهٔ مدرسه به عنوان نهاد، نگاه کنید به (۱۹۸۱) Makdisi راجع به منشاء سلسله‌های دراویش و خانقاه (۱۹۷۱) Trimingham منبع آسانی می‌باشد. ذکر لنگر واقع در تبریز در تذکرهٔ دولتشاه آمده است (بدون تاریخ: ۲۳۷). همچنین است لنگر قرایوسف (صفحهٔ ۳۹۰)، لنگر شیخ زاده با یزید نزد خواندمیر (۵۵-۱۹۵۴ جلد سوم صفحهٔ ۵۵۵) و نیز لنگر امیر غیاث در نوشته اسفزاری آمده است

(جلد اول صفحهٔ ۱۳۶ ، ۶۰-۱۹۶۹)

در مورد سدهای خراسان رجوع شود به (۱۹۶۹) Diez.Clevenger نخستین کسی بود که اهمیت ویرانه‌های کاروانسراهای شمال خراسان و ارتباط آنها با علی شیر را خاطر نشان کرده (۸۶-۸۵ : ۱۹۱۸). این بررسی توسط Aubin (۱۹۷۱) دنبال شده است.

دربارهٔ منشاء آرامگاه در اسلام Grabar مقدمهٔ سودمندی ارائه می‌دهد (۱۹۶۶). وی بین مقبرهٔ غیردینی و زیارتگاه فرقی قائل شده است.

سابقهٔ حظیره به عنوان یک موضوع معماری در رسالهٔ تحقیقی راجع به گازرگاه مورد بحث قرار گرفته است (Golombek ۱۹۶۹b:۱۰۱): خواندمیر نمونه‌های متعددی از این نوع بنا را در هرات ذکر می‌کند (۱۸۲-۱۷۷: Allen 1981a). این موضوع که آیا دارالسیاده واقع در شهر سبز (فهرست شماره ۴۰) را باید نخستین آرامگاه دورهٔ تیموری دانست، مورد بحث و مجادله می‌باشد. امکان دارد تیمور پیش از آنکه پایتخت خود را به سمرقند منتقل کند این بنا را آرامگاه خود در نظر گرفته باشد. در هر حال در گور امیر (فهرست شماره ۲۹c) است که بسیاری از بازماندگان او دفن شده بودند.

نقش‌بانی

در فصل دوم توسعه شهرسازی در این دوره تا حدی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در تاریخ خواندمیر (صفحهٔ ۴۴۳ جلد سوم ۵۵ - ۱۹۵۴) و Savory (۱۹۶۵:۳۶) اشاراتی در مورد بازسازی شهرهای خوارزم و مرو به ترتیب می‌توان یافت. حمدبن حسین در کتاب تاریخ یزدش (۱۹۶۶) (به عنوان مثال صفحه ۱۹۶) از بازسازی شهرهای مرکزی ایران سخنی به میان آورده است. اثر انتشار خبر طاعون در هرات از توجه اسفزاری (صفحات ۲۶۳ و ۲۶۲ جلد دوم ۶۰-۱۹۵۹) دوره نمانده است.

اسناد وقفی مربوط به دورهٔ تیموری در هریک از اقلام فهرست ذکر شده است. مطالب مربوط به دورهٔ مغول را می‌توان در آثار (۱۹۶۵) Ghekhorich و (۱۹۸۴) Blair پیدا کرد. برای مطالب مربوط به امور مالی مدرسه رجوع شود به (۱۹۸۱) Makdisi (شاید منظور مقدیسی باشد).

در مورد اخلاص اوزون حسن نسبت به مشایخ به (۱۹۷۶:۱۱۹) Woods مراجعه کنید. در خصوص ابوسعید و ابولطیف نگاه کنید به (۱۶۶۶ ، ۱۹۵۸:۱۶۱) Bartold . توجهی که تیمور به شیخ تایباد داشت در حکایت مشهوری توام با اظهارنظرهای دیگر دربارهٔ اعتقاد تیمور به پیشوایان روحانی بازگو شده است (۲۲-۱۹:۱۹۵۸). ابن عربشاه (۱۹۳۶:۱۲۹) و کلاویخو (۱۹۲۸ ، ۲۸۰-۲۷۹) این مطالب را تائید می‌کنند. بار تولد نخستین کسی است که از شاهرخ به عنوان شهریاری ممتاز و پشتیبان شریعت تصویری ارائه داده است (۱۹۵۸:۸۴). تصویر عالی از الغ‌بیک به عنوان یک دانشمند غیرمذهبی که به وسیله ریاضیدان کاشی پدید آمده به خاطر تفصیل جالب و حقیقی آن قابل توجه است. (نگاه کنید به ۱۹۳:۱۹۶۰ Kennedy). بیشتر مسئولیت عنوان کردن موضوع روابط سلسلهٔ نقشبندیه با شاهرخ و الغ‌بیک نیز با بار تولد (۱۹۵۸:۷۲) است. وی به طرزی روشن نسبت به فعال‌ترین و نیرومندترین پیشوای این سلسله خواجه احرار ابراز مخالفت می‌کند (۱۶۶ff :۱۹۵۸). تکریم

امرای ترکمان نسبت به مقدسین، پایه‌ای تکریم تیموریان از این افراد با تاکید زیاد بر روی جنبهٔ اسرارآمیز و کرامات آنان را می‌توان در اثر (۶۵.N۲۶۵ ، ۱۱۵ Woods ۱۹۷۶:94ff) یافت.

اهمیت سمبولیک معماری تیمور، به انضمام اشاره‌ای به اهمیت «قبّه الخضراء» کاخ بغداد در فصل دهم با تفصیل بیشتری مورد بحث قرارگرفته است. اعتقاد به اینکه مسجد جامع به یادبود فیروزی در هندوستان ساخته شده تازگی ندارد، لیکن فقط در ایران اخیراً می‌توان اظهارنظر نمود که مسجد جهان‌پناه (حدود سال ۱۳۴۳) سرمشقی برای آن بوده است (Welch and Crane ۱۹۸۳ fig.۱).

اینکه دو مسجد توسط سلطان حسین بایقرا تعمیر گردیده ذکر شده، لیکن اسفزاری خصوصاً آنها را نام برده است (جلد اول صفحهٔ ۳۵ و ۸۰: ۱۹۵۹) بار تولد اطلاعات مربوط به امرای لشکری را جمع‌آوری کرده است: فیروزشاه (۱۴۵-۱۴۴ ، ۱۹۵۸:۸۴)؛ شاه ملک (در سراسر کتاب) کوکلتاش (۱۲۴-۱۲۳ ، ۷۴-۳۷).

شرح حال پیراحمد در اغلب منابع تیموری به چشم می‌خورد. کار او به تفصیل توسط خواندمیر (جلد ۱۹۵۴-۵۵۴ ؛ ۳۹:۳۶ ـ ۱۹۳۸ صفحات ۴-۳) و سمرقندی (۷۵۳-۱۹۴۶:۷۵۲) دنبال شده است. اسفزاری ساختن مزار تایباد و مدرسه خردگرد را به او منسوب می‌سازد، در حالی که مدفن نزدیک بقعه‌ای که وی در هرات ساخته توسط سمرقندی و خواندمیر ضبط شده است. وی در ایام اغتشاشات سیاسی پیش از مرگش به عراق گریخت و توانست مراسم حج را به پایان رساند.

Diez (۸۶-۱۹۱۸:۸۵) فهرست تعداد چهارده رباط کنار جاده مشهد به گرگان را آن طوری که صنیع‌الدوله شرح داده آورده است. این شرح احتمالاً از کتاب مکارم‌الاخلاق خواندمیر گرفته شده‌است. در این شرح مطالعات گفته اسفزاری توجه مخصوص به رباط چهل دختران ـ در ناحیه بادغیس ـ در محل بقعه‌ای واقع شده و رباطی دیگر در کنار رودخانه‌ای که پیراحمد بر روی آن پلی‌ساخت قرار گرفته است. دولتشاه از سه رباط (رباط عشق فهرست شماره ۱۰۹ ، سنگ بست فهرست شماره ۱۱۳ و دیرآباد نزدیک نیشابورکه شاید همان رباط سفید فهرست شماره ۱۱۲ است) و عمارت روی قبر عطار (فهرست شمار ۱۰۱) و چند اثر دیگر در مشهد و به علاوه از بناهای مجموعهٔ اخلاصیه (۵۰۶-۵۰۵) نام می‌برد. ترجمهٔ وقفیه مجموعهٔ اخلاصیه از (no۴۱۳ : ۱۹۸۱) Allen گرفته شده است.

معمـــاران و بنّـــایان و هـــنرمندان و استادکاران

کتاب Mayer دربارهٔ معماران اسلامی فقط یازده تن از آنان راکه در ضمیمه ۲ یافت می‌شود، نام برده و یادداشتهای او اشتباهات زیادی دارد. مدرک برای شرکت معماران در طرح تزئینی در قسمت مزبور به تزئین در زیر ارائه شده است.

سیستم شاگردی در داخل خانواده‌های استادان

مخصوصاً در مورد منبت‌کاری از کتیبه‌ای مورخ ۷۹-۸۸۳/۱۴۷۸ آشکار است: «استاد حسین‌بن علی‌بن احمد مسافر و بنای لاهیجی» و نیز در یک کتیبه مورخ ۹۰۶/۱۵۰۰ به این مضمون خوانده می‌شود: استاد علی بن استاد فخرالدین بن استاد علی نجار. اسم پدر این مرد استاد فخرالدین بن استاد علی بر روی دری مورخ ۸۴۶/۱۴۴۲ یافت می‌شود. یک استاد محمد نامی فرزند استاد علی نجارالرازی که در سالهای ۸۵۷/۱۴۵۳ و ۸۴۴/۱۴۳۷ و ۸۵۴/۱۴۵۴ در بابلسر درهای منبت می‌ساخته، احتمالاً عموی آن خانواده بوده است. این مطلب که منشاء این خانواده از شهر ری بر روی فلات ایران بوده، با گونه‌ای از کتیبه‌ای که بر روی دری مورخ (۹۱-۸۹۶/۱۴۹۰) تائید می‌شود به این مضمون است: استاد علی بن استادفخرالدین نجارالرازی.»

علی رغم مسائل سن نسبی احتمالاً حسین بن استاد احمد نجّار ساروی که در تاریخ ۶۹-۸۷۳/۱۴۶۸ در می‌ساخته، فرزند استاد احمد نجّار ساروی بوده که نام او بر روی صندوق مورخ ۸۸۸/۱۴۸۳ یافت می‌شود. شمس‌الدین نامی پسر استاد احمد نجار که صندوق‌هائی را به تاریخهای ۶۹-۸۷۳/۱۴۶۸ و ۸۹۷/۱۴۹۱ امضاء کرده احتمالاً پسر دیگری بوده است.

به دشواریهای تحقیق در نسب استادکاران، آقایان Rogers (۱۹۶۹:۱۳۸-۱۹۰) و Ivanov (۱۹۸۱:۶۹) برخورد کرده‌اند. با توجه به احتمال یک مکتب شیرازی معماران در نیمه اول قرن پانزدهم موضوع از سرگرفته خواهد شد (ذیلاً به فصل نهم نگاه کنید).

تفصیلات راجع به شرح زندگی قوام‌الدین شیرازی را درنوشته Golombek (۱۹۶۹-۶۱-۶۲) ممکن است یافت و در فصل نهم بسط بیشتری پیدا خواهد کرد.

۱ـ Motel ترکیبی است از دو واژهٔ انگلیسی Hotel , Motorists که به معنی مهمانسرای موتورسواران است. مترجم

۲ـ مشهد یا مقبرهٔ امکلثوم اکنون به‌صورت مخروبه به نام خاتون قیامت درگوشه در جنوب شرقی شهر قدیم واقع شده است. چون در شمار بناهای ثبت شدهٔ تاریخی است جا داردکه مسئولین میراث فرهنگی در حفظ بقایای آن مراقبت فرمایند. گور شیخ عبدالله حفیف یا خفیف، بین دیوار غربی بازار وکیل و ساختمان دبیرستان سابق شاپور قرار دارد. مترجم

۳ـ همهٔ این قدمگاه‌هاکه به ویژه تعداد آنها در ایران زیاد است، منسوب به حضرت علی علیه‌السلام نمی‌باشد. قدمگاه نزدیک نیشابور به علی‌بن موسی‌الرضا(ع) امام هشتم شیعیان منسوب است. قدمگاهی نیز در شیراز است که آن را اثر پای حضرت عباس(ع) می‌دانند. مترجم

۴ـ تاریخ توسعهٔ بافت شهری شیراز اکنون با تحقیقات مستندی که به عمل آمده کاملاً روشن است و برای اطلاع، خواننده می‌تواند به کتاب «تاریخ بافت قدیمی شیراز» نوشته کرامت‌ا... افسر، از انتشارات انجمن آثار ملی (سال ۱۳۵۳) رجوع کند.

۵ـ Gaius Cilimius Maecenas سیاستمدار روحامی ادبیات که دوست هراس و ویرژیل بوده است حدود ۷۰ پیش از میلاد مسیح. وی تمثیل هر حامی ثروتمند مخصوصاً برای ادبیات است.

۶ـ تصور می‌رود نویسندهٔ کتاب درتعریف طیّان دچار اشتباه گردیده باشد. طیّان واژه‌ای عربی است و به معنی گل‌کار است، یعنی بنّائی که دیوارها و پشت بامها راکاهگل و اندود می‌کرده است. مترجم

بخش دوم

معماری تیموری

فصل چهارم
طرح ذهنی

اجزای ترکیب‌کننده

هر بنای تیموری، خواه کاخ، مسجد و یا حمام، از یک یا چند جزء مرکبهٔ اصلی ترکیب یافته‌است. این اجزاء اگر شامل فضاهای مهمتر و بزرگتر بنا باشند، خاصیت فضاسازی دارند. اجزای دیگر، کاربرد ویژه‌ای داشته و به عنوان ملحقات به فضاهای اصلی عمل می‌کنند. این اجزاء معمولاً طبق اصول معینی تنظیم می‌شوند. بعضی از این اجزای پیوسته، در گروه‌بندیهائی که ممکن است آنها را «ترکیب» یا «هیئت» نامید، پدیدار می‌شود.

اجزای فضاساز

حیاط

صحن یا حیاط باز یکی از خصوصیات اساسی نقشه متداول مسجد و مدرسه بود. در این نوع بناها حیاط حداقل دو نقش مهم را ایفاء می‌کند. اولاً احتیاجات نماز جماعت را برآورده می‌سازد و آب برای وضو و نیازهای دیگر اجتماع وسیعی از مؤمنان فراهم می‌آورد. دوم این که حیاط با کانون قرار دادن فضای داخلی، ساختمان را از سر و صدا و فعالیت زندگی عمومی جدا می‌سازد. در واقع حیاط از ویژگیهای اقسام دیگر بناهای مذهبی به استثنای آرامگاه و همچنین از خصوصیات بناهای غیر مذهبی مانند رباط و کاروانسرا است.

تناسب حیاط‌ها گوناگون است. از فضاهای مربع شکل که معمولاً در مدارس وجود دارد گرفته تا مستطیل که از اختصاصات بیشتر مسجد است و مستطیل‌های کشیده در مساجد بعضی از شهرهای بزرگ مانند سمرقند و بخارا یافت می‌شود. همانگونه که مدارس اوائل قرن چهاردهم در یزد و اصفهان نشان

می‌دهند، از خصوصیات نواحی این دو شهر حیاط‌های بلند و باریک است که ممکن است میراثی از روزگار ایلخانیان بوده باشد. در بعضی موارد (مثلاً فهرست شماره ۸۴)، گوشه‌های حیاط به صورت پخ بریده شده تا دسترسی به فضاهای زاویه‌ای فراهم شود. این یکی از خصوصیات حیاط است که پیش از این در قرن دوازدهم پدیدار شده بود.

حیاط به عنوان فضای بیرونی و همچنین جائی که از آنجا نماهای داخلی عمارت را نظاره کنند، مورد استفاده قرارمی‌گیرد. حیاط همچنین برای توجیه موقعیت بخشهای گوناگون نیز به کار می‌رود. حیاط ضمناً راه دسترسی به فضاهای عمدهٔ فعالیت عمومی مانند شبستان مسجد را فراهم می‌سازد. هرکجا که حیاط وجود داشته باشد، معمولاً فضائی است که پیرامون آن بقیهٔ بنا سازمان می‌یابد.

ایوان (صُفه، رواق، طاق)

ایوان در حقیقت یک واحد پیچیده است که به طرزی عالی از یک طاق آهنگ یا طاق آهنگی معتدل ترکیب یافته است. این طرز ایوان یا به سمت خارج باز می‌شود که به طرف حیاط است، یا بخشی از نمای بنا را تشکیل می‌دهد. جلوی فضای طاقدار را چارچوبی مستطیل شکل از مصالح سنگین بنّائی فراگرفته که به آن «سردرایوان» گفته می‌شود. این قاب از جرزها و یا دیوارهای جناحی طاق تشکیل یافته که تا پای طاق ساخته شده و سپس با رجهای افقی به سمت بالا ادامه یافته است و ممکن است از راس طاق بالاتر برود. لذا ممکن است در بالای طاق و بام ساختمانهای پیرامون تا ارتفاع زیاد پیش آمده باشد و به این صورت جبههٔ کاذبی را به وجود آورد که از نظر ساختمانی سالم نیست. ضخامت این سردر به ندرت از چند آجر تجاوز می‌کند. بعضی از آنها در پشت، یک سلسله طاق‌زنی دارند تا چنانچه دیواری ناپایدار باشد آن را تقویت کند. بعضی از این قابهای ایوان به واسطهٔ طاقها باز شده است. تعدادی از این ایوانهای پرکار پیچیده مانند ایوان گازرگاه مجوف بوده و دارای دهلیزهائی در چند سطح هستند که در جانبین، سلسله پلکانی دارد (فهرست شماره ۷۱). ایوانها به صورت فضاهای ورودی و خروجی به کار می‌روند. ایوان، در حالی که برای ورود هوا باز است، از تابش آفتاب نیز جلوگیری می‌کند. ایوان به عنوان یکی از عناصر طرح، فوق‌العاده اهمیت دارد، چه این عنصر معماری به بنا نیرو و برجستگی می‌بخشد. ایوانها در پیرامون حیاط، محورهای آن را معین می‌کنند، چون در وسط یک جبهه قرار گیرد، جای ورودی مشخص می‌شود. ایوانها غالباً کانونی برای تزئینات و جای خوبی برای کتیبه‌های تاریخی است. در دورهٔ تیموری ارتفاع سر در ایوان، خواه در مورد ایوانهای واقع در جبههٔ اضلاع صحن و خواه در مورد ایوان مقصوره (ایوان جلو شبستان مسجد)، به تناسبی بلند اوج گرفته و مانند نشانه‌هائی از دور قابل تشخیص است و هیچگاه ایوان را به صورت معبر در نظر نگرفته‌اند. در هر حال، ایوان از طریق دهلیزی راه ورود به حیاط یا صحن را تامین می‌کند. راهروهای کوچک در پشت ایوان و دیوارهای کناری باز می‌شود. ایوانی که در صحن واقع شده، ممکن است به شبستانهای اطراف راه داشته باشد یا اصلاً به آنها ارتباطی نیابد. ایوانی که به

عنوان ورودی به کار می‌رود، معمولاً طاق آهنگ آن خلاصه شده و به یک نیم گنبدی ختم می‌شود که آن نیز به نوبهٔ خود با مقرنسهائی پوشیده شده است (نگاه کنید به فهرست شماره ۵). در موارد بخصوصی، ایوان واقع در صحن، مانند ایوان شمالی مدرسهٔ الغ بیگ در بخارا یا ایوان شرقی در گازرگاه (فهرست شماره‌های ۴ و ۷۱)، به دهانهٔ نیم‌هشتی ختم می‌شود.

رواق

در معماری تیموری اغلب یک سلسله طاق به جای دیوار به کار رفته است. این سلسله طاقهای جناعی به صورت طاقنماهائی صحن یا حیاط را دربرمی‌گیرد. این نوع طاقها، مانند آنچه در اطراف صحن مساجد دیده می‌شود، ممکن است باز یا اینکه مانند طاقنماهای جبهه بنا بسته باشند.

طاقنماهای کم‌عمق که از یک رواق بسته تشکیل می‌یابد، حداقل پناهگاهی سودمند در برابر تابش مستقیم آفتاب فراهم می‌سازد. این نوع طاقنماها معمولاً در اطراف صحن مساجد نسبتاً کم اهمیت‌تری که در پشت‌نمای خود فضائی ندارند یافت می‌شود. رواقهای اطراف صحن مدارس و بناهای دیگری که شامل چندین حجره است (رجوع شود به حجره در زیر) بسته می‌باشند، اما در قسمت دیوار عقب دری است که به این حجرات (که اغلب دو طبقه هستند) باز می‌شود.

رواقهای بسته بیرونی ارزش تزئینی دارند، لیکن دارای کاربرد ساختمانی نیز هستند. جرزهای طاقها چیزی بجز ادامهٔ دیوارهای عقب نیست که متصل به دیوار خارجی می‌شود. کاربرد پشت‌بندهای عمودی در فواصل یک دیوار دراز آن را تقویت کرده از خطر و آسیب‌به همهٔ دیوار در یک زمان می‌کاهد. این عمل حتی در ساختمان دیوارهای کاه‌گلی امروزه هم در ایران متداول است. این نوع رواق بسته چیزی نیست بجز تجلی متکلف‌تر این سنت ساختمانی.

زیبائی معماری تیموری شدیداً متکی بر ایجاد غیرعمدی رواقهای یک نواخت است که گه‌گاه به وسیله سردر بسیار بلند ایوانی و یا گنبدی پیازی شکل از یک نواختی بیرون می‌آید. رواق شتابی میان دو نقطه از چنین نقاطی پدید می‌آورد که بیننده را از نقطه اوجی به نقطه اوج دیگر هدایت می‌کند.

گنبدخانه (گنبد، قبه)

گنبدخانه، خواه مربع شکل یا چند وجهی یک فضای داخلی متداولی است برای شبستان مسجد یا تالار بار عام امیری ویا مقبره بزرگی. ارزش سمبولیک گنبد در هر یک از این موارد در معماری اسلامی دارای تاریخی طولانی است که مربوط به ساختمان گنبدی شکل جهان هستی می‌گردد. (رجوع شود به فصل دهم).

گنبد به علت توانائیش برای پوشاندن فضائی وسیع بدون قربانی کردن وحدت یا ارتفاع آن فضا، بیش از هر نوع پوشش دیگری مورد پسند و مقبول خاطربود. همیشه در ساختن گنبد خطری جدی وجود داشت، اما اگر با قاعده و قانون درست می‌شد از نظر ساختمانی، بنائی فوق‌العاده استوار و پابرجا باقی می‌ماند. دشمن

عمده گنبد زمین‌لرزه بود، چه زلزله باعث شکافهائی در دیوارهای حایل آن گشته و احیاناً تعادل گنبد را به هم زده و آن رافرو می‌ریخت.

بسیاری از انواع گنبدهای تیموری چیزی بیشتر از یک سلسله گنبد خانه‌هائی نیست که آزادانه به وسیله رواقهایی به یکدیگر متصل شده یا مستقیماً به هم پیوند یافته‌اند. آشکار است که معمار دربارهٔ گنبدخانه چون عنصر معماری مستقلی می‌اندیشیده است. متون تاریخی که به توصیف بنای زیارتگاه ترکستان (فهرست شماره ۵۳) می‌پردازد، نشان می‌دهد که طرح اولیه بنا با گنبدخانه شروع شده است. ابعاد آن، اندازهٔ هر چیز دیگر را مشخص می‌کرد. ساختمان گنبدخانه به عنوان یک واحد مستقل در دورهٔ تیموریان چیز تازه‌ای نبود، لیکن از نظر دید مجزا ساختن آن از بقیه بنا، آنگونه که در مسجد تیمور در سمرقند آشکار است از اختصاصات آن دوره است.

تالار ستون‌دار

تا پیش از اواسط قرن چهاردهم متداول‌ترین روش احداث فضای پوشیدهٔ بزرگ که ارتفاع آن چندان نبود، استفاده از تکیه‌گاه‌های متعدد در فواصل معین بود. تالاری که این‌چنین ساخته می‌شد، دارای حدودی از پیش تعیین شده‌نبود، لذا ممکن بود فقط با برداشتن یا افزودن دهانه‌هائی چند آن راکوچک و بزرگ کرد. پس چنین منطقهٔ سرپوشیده را می‌توانستند با دیواری تیغه مانندکه هیچ نوع عملکرد ساختمانی نداشت، محصور سازند.

در دورهٔ تیموری تالارهائی که طاقهای گنبدی شکل آنها بر روی پایه‌های جرز مانند قرارداشت، معمولاً در فضای طرفین شبستان و ایوان و در مساجد بزرگتر در رواقها به کار می‌رفت. استفاده از ستون در مسجد سمرقند جنبهٔ استثنایی دارد. نمونه‌های فضای ستون‌دار به عنوان یک فضای قابل انبساط در مسجد کالیان بخارا و مسجد نو در تربت‌شیخ جام و مسجد جامع در زیارتگاه، وجود دارد (فهرست شماره‌های ۵ و ۱۲۰ و ۱۲۳).

در ناحیه یزد آن قسمت از فضای داخلی که به عنوان «مسجد زمستانی» مورد استفاده قرار می‌گرفت، به صورت یک رشته دهانه‌های طاق موازی، طرح‌ریزی شده است. دهانه‌های مرکزی که محراب در آن قرار دارد به واسطه ارتفاع و پهنای زیادتر از سایر دهانه‌ها برجسته و نمایان‌تر شده است. نمونه این نوع طاق که در مسجد میرچخماق وجود دارد، یک تالار ستون‌دار است. هرچند که مانند فضاهای ستون‌داری که شامل دهانه‌های متحدالشکل و هم اندازه است، توسعه‌پذیر نبوده‌است (فهرست شماره ۲۲۶).

چهارصفه

برای این عنصر معماری یک واژهٔ انگلیسی که کاملاً معادل آن باشد، وجود ندارد، اگرچه شاید واژهٔ **Tetrapylon** از لحاظ مفهوم به آن نزدیک باشد. چهارصفه یک شکل معماری است که در طی نیمه دوم قرن چهاردهم تکامل یافته و به صورت یکی از اجزای مرکبه بناهای تیموری درآمد. این عنصر معماری مورد استفاده گوناگونی داشته و در اساس عبارت است از یک فضای مربع یا مستطیل که با اطاقهای متصل به هم

احاطه شده، به طوری که در اطراف فضای مرکزی یک سلسله اطاقهای شاه‌نشین مانند به وجود آورده‌است. این اطاقها یا طاقنماها اغلب به دو طبقه تقسیم شده که از طریق دهلیز و توسط راهروهای تنگی که در جرزهای طاقها احداث شده راه دسترسی وعبور و مرور به آنها تلقین می‌گردید. مقبولیت بالاخانه و شاه‌نشین در معماری دورهٔ تیموری تا حدی نتیجهٔ استفاده زیاد از این نوع فضا است که چهار صفه عنوان شده است. هرچند اصطلاح چهارصفه از لحاظ لغوی به معنی «چهارطاق» است، اما آن را می‌توان برای اطاق با چهارطاق (صلیبی شکل) یا تالار مستطیلی نیز به کاربرد که با یک رشته طاق و تویزه مسقف شده‌باشد. این اصطلاح در ظفرنامه به کار رفته تا هر دو نوع اطاق را در زیارتگاه واقع در ترکستان (فهرست شماره ۵۳)(آرامگاه پشت گنبد بزرگ به گنبد نامیده می‌شود و اطاقهای مجاور آن) توصیف کند: «در پشت گنبد بزرگ باید گنبدخانهٔ دیگری باشد که هر ضلع آن دوازده گز به شکل چهارصفه برای قبر شیخ؛ در اطراف دو چهارصفه دیگر؛ هر یک ۱۳/۵ گز در عرض ۱۶/۵ گز در طول، برای ترتیب دادن جماعات». مسجد این بنا اطاقی است که چهار شاه نشین دارد، لیکن فضای مرکزی آن مستطیل بوده و احتیاج به طاق و تویزه داشته تا به صورت مربع درآید. اطاق دیگر دارای شش شاه‌نشین است و در هر دو انتهای اطاق و در راستای هر ضلع دو شاه‌نشین قراردارد. این نیز دارای بالکن‌هائی است. سقف شامل دوگنبد کوچک که بر روی تویزه‌هائی قرار دارد.

چهارصفه‌های ساده معمولاً در گوشه‌های عماراتی که در وسط حیاط قرار دارد مانند مدرسهٔ خرگرد (فهرست شماره ۸۴) به کار رفته است. چهارصفه را نیز می‌توانستند به صورت دهلیزی درآورند که نمونه چهارگوش آن در خرگرد و مدرسه الغبیک در بخارا (فهرست شماره ۴۶) یا چندگوش آن در مسجد گوهرشاد هرات و زیارتگاه گازرگاه (فهرست شماره‌های ۶۹ و ۷۰) دیده می‌شود. در نمونه اخیر یعنی شکل هشت‌گوش، سرمشق آزمایشی قبلی هشتی است. یعنی دهلیز هشت‌گوشی که در بناهای قرن شانزدهم و زمانهای بعد به ویژه در معماری خانگی زیاد متداول است.

تالار شاه‌نشین‌دار (جماعت خانه، شبستان، زمستان)

هر نوع فعالیتی نمی‌توانست در داخل یک اطاق چهارگوش گنبددار صورت گیرد و هر فضای مشخص نامحدود هم یک تالار ستون‌دار همیشه مناسب نبود. از اوایل قرن چهاردهم تالار مستطیل شکل نسبتاً بزرگ یا به صورت فضای اضافی در یک مسجد (مانند آنچه در یزد در اطراف شبستان زیر گنبد وجود دارد) و یا به شکل مسجدی در داخل بنائی بزرگتر (مانند مسجد زمستان اولجاتیو در مسجد جامع اصفهان) به تدریج پدیدار شد. برخلاف تالار ستون‌دار که غالباً تالار شاه‌نشین‌دار جانشین آن شده است، فضای این نوع اخیر محدود بود، چه دیوارهای آن به جرزهای باربر متصل می‌شد.

این نوع اطاق مخصوصاً برای جا دادن جمعیتی نسبتاً معدود مانند طلاب مقیم یک مدرسه یا زائران

یک زیارتگاه خوب بود. تعدادی چند از این نوع اطاقها در ترکیب زیارتگاه ترکستان به کار گرفته شد. در شاه‌زنده یک تالار طاقدار به صورت نمازخانهٔ مرقد قثم‌بن‌عباس به کار می‌رفت و یک چنین تالاری به آرامگاه تومان آقا اتصال داشت. گفته می‌شود که مسجد گوهرشاد در هرات تعداد یک جفت از چنین اطاقهائی داشته که در اطراف ورودی، مانند آنچه که در گازرگاه است، واقع بوده است. دارالسیاده متصل به‌مسجد جامع گوهرشاد به طرف مرقد مطهر حضرت رضا(ع) در مشهد، یک تالار شاه‌نشین‌دار است (فهرست شماره‌های / ۱۱، ۲۱، ۶۹، ۷۱، ۹۰).

اگرچه اصطلاح مسجد زمستانی مربوط به این نوع شکل معماری عموماً به معنی استفاده از آن در فصل زمستان است، لیکن این شکل بنا منحصراً مخصوص زمستان نبوده است. تالارهای کاروانسرای واقع در قوس رباط همه از این نوع هستند (فهرست شماره ۱۰۷). آنها نام دیگری را تداعی می‌کنند که اغلب به این نوع تالار یعنی شبستان که به معنی اطاق خواب است می‌دهند.

اطاق کوچک (حجره)

یک رشته اطاقهای طاقدار کوچک به‌اشکال مربع یا مستطیل و احیاناً هشت‌گوش در اطراف حیاط‌ها یا در زوایای بناهائی که در مرکز آنها گنبدی قرار داشت، ساخته می‌شد. این اطاقها در مدارس به عنوان اطاق خواب، یک یا دو نفر را جای می‌داد. بعضی از این حجره‌ها طاقچه‌هائی برای جا دادن اسباب داشت. این اطاقها را اغلب در دو طبقه می‌ساختند. دسترسی به اطاقهای فوقانی از طریق راهروهائی که آنها را به هم مربوط می‌ساخت، انجام می‌گرفت. اطاقهائی با ابعاد کوچک می‌توانست به صورت چله‌خانه برای عزلت‌نشینی روحانی مورد استفاده قرار گیرد. روشنائی در چنین اطاقهائی حداقل بود. سقف اطاقها کوتاه و از نوع طاق آهنگ یا گنبدی شکل بود. اگر گنبدی بود مسطح می‌نمود.

گالری (غرفه)

بناهای تیموری با تعداد زیادی گالری، هم به سمت داخل و هم به طرف خارج بنا مجهز هستند. گالریها در بناهای دو طبقه، بخشی از نمای حیاط هستند. مخصوصاً چنانچه اطاقهای عقب حیاط، مانند اطاقهای مدارس، برای سکونت در نظر گرفته شده باشد. از گالریها اغلب به عنوان تنها وسیلهٔ ارتباط برای یک ردیف از چنین اطاقهائی بر روی طبقه فوقانی استفاده می‌شد. در زیارتگاه گازرگاه نمای ورودی دارای یک گالری بود که از طریق آن به اطاق فوقانی راه می‌یافتند. این گالری یک مکان مطبوع نیز محسوب می‌شد که در آن قدم زده از نسیم و هوای خوشی که در طبقه زیر وجود نداشت، استفاده می‌کردند. (فهرست شماره ۷۱). مدرسه الغ‌بیک در بخارا در پیش‌نمای ورودی، بالکن‌هائی داشت (فهرست شماره ۴). نمای بناهائی که در وسط آن سردر ایوانی واقع شده که درکنارش فقط یک طاقنمای قوس‌دار قرار گرفته، مانند آنچه که در عشرت‌خانهٔ سمرقند و در بلخ و یا در تایباد وجود داد. معمولاً همان طاقنما در سطح طبقه دوم تکرار شده به این طریق تشکیل یک بالکن می‌دهد (فهرست

شماره‌های ۳۵ و ۵۹ و ۱۱۷). با بالا بردن دیوارهای اضلاع سردر ایوان، معمار توانسته است برای قوس یا طاق وسیع ورودی پشبندهائی فراهم سازد.

گالریهائی نیز در خود ایوان می‌شد فراهم ساخت. در گازرگاه وانو (فهرست شماره ۵۷) رواقهای بازی در بالای سر در امتداد داشت که به‌عنوان جای خلوت برای هواخوری از آن استفاده می‌کردند. در داخل ایوان چنانچه بلندی دیوارها اجازه می‌داد یک اشکوب کوتاه می‌توانست تعبیه شود. این نوع اشکوب در ناحیه یزد یک عمل متداول بود. به این طریق که این نوع گالری بدون وقفه در طول ضلع ایوان در سراسر جلو و عقب از میان دیوارهای ضلع دیگر می‌گذشت. بعضی‌ها عقیده دارند که فراوانی چنین گالریهائی در این ناحیه مبتنی بر تأمین جائی جهت اجرای ادعیه یا قرائت قرآن و یا مکانی برای زنان بوده است.

از اختصاصی‌ترین ویژگیهای معماری دورهٔ متاخر تیموری احداث گالریهای داخلی بود که مشرف بر فضای مرکزی اطاق بودند. آن نوع اطاقی که ما آن را به عنوان چهارصفه مشخص کرده‌ایم با چنین گالریها ارتباط بسیار نزدیک داشت. در نیمه اخیر قرن پانزدهم به ندرت دیواری توپر ساخته می‌شد. تکیه‌گاههای اطاقها که دیوارهای این ابنیه را تشکیل می‌داد با گذرگاهها در واقع سوراخ‌سوراخ می‌گردید. عالی‌ترین نمونه‌های آن در لنگر و خانقاه ابومسعود در اصفهان دیده می‌شود (فهرست شماره‌های ۸۹ و ۱۷۲). در بسیاری از چهارصفه‌های ترکستان در میان دیوارهای طاقها حجراتی کوچک ساخته شده است.

هرچند که احتیاجات عبادی ممکن بود سبب پیدایش بعضی از این گالریها شود، لیکن تعداد زیاد آنها در این دوره نتیجه یک انگیزهٔ زیبائی پرستی بوده که ملاحظات ساختمانی سبب آن شده است. با ساختن پلی در عرض طاق هنگامی که جرزهای حامل بالا می‌آمد به سهولت ساختن چنین گالریها در یک سیستم بنای چهارصفه‌ای ممکن می‌گردید. همین امر باعث می‌شد که در طرح اولیه، خودبه‌خود احداث گالریها وارد شود. امتیازات ساختمانی گالریها که به جای «تیرهای سراسری» برای دفع رانش عمل می‌کرده به مقبولیت و تداوم آنها یاری نموده است.

عناصر ویژه معماری

مناره‌ها [منار]

در دورهٔ تیموری مناره‌ها همیشه با تقارن معماری هماهنگ بود. این مناره‌ها ممکن است مانند مناره مدرسه گوهرشاد هرات بسیار بلند بوده و مرکب از سه مرحله باشد؛ یا مانند برجهای گوشه‌های مدرسه خرگرد خیلی کوتاه‌تر باشد (فهرست شماره‌های ۷۰ و ۸۴). این مناره‌ها ممکن است به صورت جفت در گوشه‌های یک نمای ورودی باشد، مانند مناره‌های مسجد مظفریه تبریز و مسجد شاه مشهد (فهرست شماره‌های ۲۱۴ و ۹۵) و مدرسه‌های اولیه خرگرد و هرات و زیارتگاههای شهر سبز و ترکستان که (فهرست شماره‌های ۶۹ و ۲۸ و ۵) از این جمله بودند. تعدادی از مدارس دارای همین طرح بودند، مانند مدارس الغ‌بیک

در سمرقند و بخارا و مدرسه حسین‌بایقرا در هرات (فهرست شماره‌های ۳۰، ۴، ۷۷). هیچ‌یک از بناهای بجای مانده از دوره‌های قدیمتر بر وجود دو مناره یا چهار مناره در گوشهٔ بنا گواهی نمی‌دهند. هرچند که متون تاریخی از مدارسی به نام چهار منار اسم می‌برند.

در دورهٔ ایلخانی جفتهای مناره که بالای سردر ایوان بالا می‌آمده، زیاد متداول بود. در دورهٔ تیموری این سنت معماری دستخوش تغییرات گوناگون گردید. در مسجد تیمور واقع در سمرقند یک جفت مناره در کنار سردر ایوان قرار گرفته و ممکن است از آن نیز بالاتر رفته باشد. این وضع مناره‌ها، هم در درگاه ورودی و هم در ایوان مقصوره وجود دارد. ایوان مقصورهٔ مسجد جامع در مشهد نیز در طرفین دارای مناره‌های پیش آمده است که از سردر ایوان بالاتر رفته و احتمالاً مرتفع‌تر از مناره‌های مسجد فعلی بوده است. شاید همان مناره‌های خوب حفظ شدهٔ ایوان مقصوره در زیارتگاه بوده است (فهرست شماره ۱۲۳).

گونه‌ای دیگر از مناره‌های جفت با سردر ایوانی مربوط است که در گازرگاه و احتمالاً در مسجد جامع تجدید بنا یافتهٔ هرات واقع شده است (فهرست شماره‌های ۷۱ و ۷۸). در پشت ایوان، برجهای پلکان بالا رونده که در بالای طاق به گالریهائی منتهی می‌شود در گلدسته خاتمه می‌یابد. زیارتگاه واقع در انویک چنین ترتیبی دارد (فهرست شماره ۵۷). عجیب‌تر از همه مناره‌هائی بود که با سردرهای بناهائی ارتباط داشت که از لحاظ طرح مرکزیت یافته بود، مانند آنچه که در بقعهٔ ابونصر پارسا در بخارا وجود دارد (فهرست شماره ۵۹).

بیرون از خراسان و توران مناره به صورت یک عنصر معماری که در مرکز طرح باشد، درنیامد. در آذربایجان سنت معماری سلجوقی که یک منارهٔ منفرد که ازگوشهٔ مسجدی برمی‌خیزد هنوز دیده می‌شود. در ناحیه اصفهان و یزد هیچ منارهٔ تیموری بجای نمانده است. سردر مسجد میرچقماق یزد مورد مرمت قرار گرفته است. منارهٔ مسجد سرریک یزد از نظر معماری از بخشهائی که «تیموری» معرفی شده مجزا است و امکان دارد که متعلق به بخش قرن چهاردهم مسجد باشد (فهرست شماره ۲۲۵).

به کار بردن چهار مناره در گوشه‌های حیاطی که مدرسه و خانقاه محمدسلطان در سمرقند را به هم متصل می‌ساخت و بعدها گورامیر به آن افزوده شد، منحصربفرد است.

بیشتر برجها و مناره‌ها دارای پلکانی مارپیچی است که فقط تعدادی از آنها برای اذان مورد استفاده قرار می‌گرفت. اغلب برجها راه دسترسی به طبقات بالای بنا را تأمین می‌کردند، درحالی که بعضی از مناره‌های بسیار بلند فقط جنبهٔ سمبولیک داشت.

بادگیر

سالیانی بس دراز بادگیر یکی از وجوه معماری خانگی در نواحی گرم ایران بود. هر بادگیری شامل یک برج تهویه بر فراز بام عمارت است. در بالای برج یک رشته دهانه‌های عمودی است که در مقابل بادهای جاری قرار گرفته و برای گرفتن نسیم و هدایت آن به اطاقی در سطح همکف یا به یک زیرزمین که در آنجا هوای خشک کویر، رطوبت را از حوض آبی اخذ می‌کند تعبیه

شده است. بادگیر به ویژه در یزد متداول است، همچنین در امارات عربی سواحل خلیج نیز وجود دارد. در مورد معماری تیموری بادگیر به غیر منتظره‌ترین طریق به کار گرفته شده است. مجرای بادگیر در جلو محراب باز می‌شود. این در مسجد میرچقماق، مسجد سرریگ یزد، مساجد فیروزآباد، با فرویه در ناحیه شمال یزد و مدرسهٔ خرگرد که به‌فاصلهٔ خیلی زیاد در شمال شرقی یزد قرار دارد، متداول است (فهرست شماره‌های ۲۲۶، ۲۲۵، ۱۶۹، ۱۴۱، ۸۴).

پله

پله که دارای کاربرد سودمند خدماتی است هرگز از نظر ظاهر و اهمیت، اثر معماری محسوب نمی‌شود. پلکان مفید شامل پله‌های مارپیچ داخل مناره‌ها و آنهائی است که به بامها و فضاهای داخلی بین گنبدهای دو پوسته‌ای منتهی می‌شود و در مورد اخیر برای تعمیرات از آنها استفاده می‌کنند. پله‌های مفید در مدارس و آرامگاهها وسیلهٔ ارتباط با طبقهٔ دوم است. در تعدادی از آثار، پله‌ها علاوه بر کاربرد ارتباطی وسیله سبک کردن حجمهای ساختمانی نیز بود. این وضع در ساختمانهائی مانند بنای تایباد صورت گرفته که در آنجا طرح مربع شکل اطاق با ایجاد چهار طاقنمای عمیق به صورت طرحی صلیبی شکل اجرا شده و این در به وجود آمدن دیوارهای حجیم در گوشه‌ها، طرح گشته بود (فهرست شماره ۱۱۷). در تایباد پله‌های درون قسمتهای مربعی شکل راه دسترسی به اطاقهای واقع در طبقه دوم را که در اطراف ایوان قرار داشت تأمین می‌کرد. در گوشه عقب، پله‌های مارپیچی به پشت بام راه یافته و نیز در درون توده‌های حجیم فضاهای مجوف نامنظم ایجاد کرده است. عشرت‌خانه سمرقند نیز پلکانی را در داخل جرزهای حجیم گوشه‌های گنبدخانه نشان می‌دهد (فهرست شماره ۵۳). مدرسهٔ خرگرد دارای هشت دستگاه پله است (فهرست شماره ۸۴). تعداد دو پله نزدیک گوشه‌های نمای اصلی، راه به پشت بام را تأمین می‌سازد. دو دستگاه پلکان دیگر که متصل به اطاقهای کنار دهلیز ورودی است، به اطاقهای طبقهٔ دوم راه می‌یابد که طرح و نقشه آنها شبیه طرح اطاقهای همکف است. چهار دستگاه دیگر دسترسی به گالریهای طبقهٔ دوم را تأمین می‌کند. این تعداد پلکان ضروری است، زیرا محیط طبقهٔ دوم توسط چهار ایوان منقطع گردیده است. پله‌ها در جاهائی که هیچ نوع اطاقی نمی‌توان قرار داد، حجم‌آجر کاری‌را سبك‌تر می‌ساخت. این ظرافت‌کاری و دقت فوق‌العاده یک سابقه قبلی در مدرسهٔ الغبیک در سمرقند داشت (فهرست شماره ۳۰). مسجد مظفریه تبریز شش دستگاه پله داشت که جایگزینی آنها همانند پله‌های خرگرد بود؛ یعنی دو دستگاه پله متصل به نمای اصلی و چهار دستگاه داخل زوایای گوشه‌ای گنبد خانه قرار داشت که منتهی به طبقهٔ دوم می‌شد (فهرست شماره ۲۱۴).

سردابه

بسیاری از آرامگاههای تیموری اطاقهای تدفینی زیرزمینی در زیر طبقهٔ همکف داشت. تنها در مجموعهٔ شاه‌زنده تعداد سردابه‌ها به هیجده می‌رسد (فهرست شماره‌های ۲۴ ـ ۱۲). مطابق تحقیقات Nemtseva که

تکامل سردابه را در معماری تیموری بررسی کرده، آرامگاههای پیش از دورهٔ مغول در آسیای مرکزی سردابه نداشت. قدیمترین نمونه سردابه که تاریخ آن مربوط به اواسط قرن چهاردهم است، مقبرهٔ خواجه احمد در شاه زنده است. نخستین سردابه‌های عهد تیموری از نظر ساختمانی به اطاق فوقانی پیوسته بود. سرمشق اولیه آنها قبرهای گود آسیای مرکزی با دیوارهای آجری و طاقی بود. این نوع مقبره‌ها که برای به خاک سپردن‌های متعدد به کار میرفت، دارای مدخلی با شیب تند بود. در مقابر اولیه، اجساد مستقیماً روی کف سرداب گذاشته می‌شدند و یا آنها را در داخل صندوقی چوبی روی زمین می‌نهادند. در اواخر قرن چهاردهم سردابه یک شکل معماری هشت ظلعی یا صلیبی به دست آورد. این نوع شکلها به طاقهای پیچیده‌تری نیاز داشت. در مورد سردابهٔ صلیبی شکل، طاقهای جداگانه‌ای برای ناحیه مرکزی و هریک از بازوها ضروری بود.

در اوایل قرن پانزدهم دیوارهای سردابه در شالودهٔ آرامگاه مستهلک گردید. Nemtsevd «نمتسوا» اظهارنظر می‌کند که این کار نیازمند تقویت دیوارهای گنبد دوپوش بوده است. سردابه‌های این دوره با دقت بسیار تزئین می‌شد. عالیترین آنها سردابه حضرت امام در شهر سبز است که بدنهٔ آن با سنگ پوشیده شده است (فهرست شماره ۴۰). قسمت مرکزی آن مربعی است که هر ضلعش ۳/۶ متر است. سردابهٔ گورامیر کمی کوچکتر است (حدود ۲ متر)، لیکن بازوی جنوبی آن امتدادی اضافی دارد (فهرست شماره ۹۵). سردابهٔ هشت ضلعی عشرت خانه (به قطر ۵ متر) هم پله و هم مدخل سراشیب دارد.

بیرون از «توران» تکامل سردابه مورد بررسی قرار نگرفته است. کمتر آرامگاهی مورد حفاری قرار گرفته که بتوان وجود اطاقهای زیرزمینی آن را معین کرد. سردابه‌ای که به تازگی در زیر مسجد شاه مشهد پیدا شد (فهرست شماره ۹۵) و با سردابه عشرت‌خانه شباهت داشت، نشان می‌دهد که بنادر اول مدفن بوده است. یک چنین سردابی نیز ممکن است در زیر مسجد مظفریه تبریز وجود داشته باشد (فهرست شماره ۲۱۴). یک حفرهٔ عمودی در گنبدخانهٔ کوچک کشف شد. در بلخ یک اطاق زیرزمینی قشنگ در زیر بقعهٔ ابونصر پارسا پیدا شد، اما معلوم نیست که به عنوان سردابه از آن استفاده می‌شده یا یک مسجد تابستانی بوده است (فهرست شماره ۵۹). مقبره الغ‌بیک‌بن ابوسعید در شهر غزنه که در اواخر قرن پانزدهم ساخته شده دارای سردابه‌ای است که همان نظم طبقه اصلی را دارد (فهرست شماره ۶۵).

آرامگاه گوهرشاد در هرات از لحاظ وجود سردابه در آن، مورد تحقیق قرار گرفته است (فهرست شمارهٔ ۷۰). حفرهٔ بزرگ میان مناره‌های غربی مدرسهٔ حسین بایقرا که شامل چندین سرپوش قبر است، ممکن است بقایای یک سردابه باشد، لیکن هیچ نوع دیواری از بنا مشاهده نمی‌شود (فهرست شماره ۷۷).

نشانه‌هائی از سردابه در مازندران و اصفهان یا نواحی یزد به چشم نخورده است. در آذربایجان سنت سردابه‌سازی ظاهراً تا اوایل قرن پانزدهم ادامه یافته است. آرامگاه سید یحیی باکوی منجم دارای یک سردابه با طاق آهنگ است (فهرست شمارهٔ ۱۴۴).

سردابه واقع در آن همانند آرامگاههای اولیه این ناحیه بالای زمین قرار دارد (فهرست شمارهٔ ۱۶۰). در زیر آرامگاههای دیگر تیموری واقع در آذربایجان نشانه‌هائی از سردابه به نظر نرسیده است. فقط در ناحیهٔ توران است که سردابه‌ها به طور منظم به چشم می‌خورند.

اطاقهائی با کاربرد مخصوص

بغیر از لوازم مخصوص یک حمام، تعیین کاربرد اطاقهای مفید در داخل یک مجموعهٔ بنای تیموری غیرممکن است. در بناهای تیموری هیچ نوع دودکش، اجاق، چاه یا عناصر دیگری که قابل تشخیص باشد و با اطمینان کامل بتوان آن را با بنای ساختمان هم زمان دانست، پیدا نشده است. محراب که به صورت فضائی در تالار برای ادای نماز مشخص می‌شود، تنها عنصر معماری است که در آن، فضا کاربردی منحصر به فرد دارد. بعضی مدارس پستوها و طاقچه‌هائی برای نگهداری اشیاء دارند. بعضی از اطاقها به‌واسطهٔ اندازهٔ کوچکشان، چله‌خان عنوان شده‌اند که عبارت است از سلولهای تاریک و کوچک برای تفکرات مذهبی. تالارهای بزرگ را که محراب ندارد ممکن است تالار وعظ عنوان کرد و اطاقهای اجرای مراسم به جماعت خانه معروف است. زیارتگاه احمد یسوی ظاهراً بیشترین تعداد این قبیل اطاقها را داراست، چه این اطاقها برای تغذیه و سکونت مسافرانی که از وسط یک ناحیه نسبتاً دور افتاده عبور می‌کردند، مورد استفاده قرار می‌گرفت. فقدان ظاهری آبریزها در اینجا موضوع مهمی است.

اصول سازمان‌دهنده

بناهای تیموری در طرح‌ریزی از یک اصول یا اصول بیشتری پیروی می‌کند.این اصول را می‌توان به این گونه در نظر گرفت: بناهائی که با واحدهای فزاینده (طرح طولی) طرح‌ریزی شده و دیگر ابنیه‌ای که دارای حیاط مرکزی است (پیروی از اصل تقارن دو طرف، سوم بناهایی که گنبد در مرکز آن قرار گرفته است (اصل پیروی از شعاعهای یک دایره) و بالاخره طرح توسعهٔ نامحدود. طرح اساسی بعد با اصول ثانوی طرح تغییر شکل می‌یافت: تقارن، تکرار و الحاق. در یک نقشه واحد بیشتر از یک اصل عمده ممکن است تأثیر گذارد، درصورتی‌که طرحهای ثانوی را می‌توان به تفصیل مشاهده کرد؛ مانند طرح‌ریزی یک نقشهٔ‌نما.

اصول طولی (بناهای یک اطاقه و چند اطاقه)

اطاق مربع‌شکل و یا مستطیل گنبددار، واحد اساسی این نوع طرح است که به آن واحدهای بیشتری را می‌توان افزود. بناهای چند اطاقه را ممکن است از همان آغاز به همین طریق طرح‌ریزی نمود، مانند آرامگاههایی که یک زیارتخانه دارد (اطاق کفش‌کن) یا اینکه مانند بسیاری از برجهای آرامگاهی مازندران که در طی چندین نسل دارای الحاقاتی شده است. همهٔ مجموعه‌ها، از قبیل شاه‌زنده (فهرست شماره‌های ۱۱ به بعد) مطابق الگوی توسعه که در اساس یک توسعهٔ طولی است بسط یافته است.

تقارن دو طرف (مرکزیت حیاط)

کانون معماری بنا حیاط است. همهٔ بناها مطابق

اصول تکرار (رواقها) و تقارن (در راستای محور) و پیوستگی پیرامون آن جمع شده‌اند. محورهای حیاط، نقشهٔ طرح را مشخص می‌سازد. انواع بناهائی که در آنها طرح مرکزیت حیاط اجرا گشته عبارتند از: مساجد، مدارس، رباط‌ها، کاروانسراها و میدانها. ضمناً می‌توان در نظر داشت که انواع دیگری از این نمونه‌ها که بقایائی از آنها بجای نمانده نیز دارای حیاط مرکزی بوده‌اند، مانند خانه‌های شخصی و بیمارستانها.

اصل پیروی از شعاع دایره (مرکزیت گنبد)

دایره واحد طرح‌ریزی به صورتی است که شرح آن خواهد آمد؛ خواه گنبدخانه‌ای که به وجود می‌آید مربع خواه چند ضلعی باشد. اطاق مرکزی با شاه‌نشینها و اطاقهای کوچک و ایوانهائی که روبه‌بیرون باز می‌شود احاطه شده است. نقشه بنا به سبب شاه‌نشینها صلیبی شکل به نظر می‌رسد. اگر فضاهای میان شاه‌نشینها با دیوارهائی محدود باشد و یک مربع خارجی تشکیل بدهد، می‌توان آن را صلیب داخل مربع نامید. همانطور که در فصل هفتم توضیح داده خواهد شد، موقعیت و اندازه و شکل همه این فضاهای محیطی بیرون، به وسیله خطوطی که از مرکز دایره به صورت شعاع منشعب می‌شود مشخص می‌گردد. زیارتگاههای بسیاری مانند زیارتگاه غزنه و همچنین خانقاههائی مانند خانقاه ده منار (فهرست شماره‌های ۱۲۴، ۵۶ و ۶۴) طبق اصول شعاعی سازمان یافته‌اند. حتی معلوم شده که پاره‌ای از بناهای پیچیده‌تر مانند زیارتگاه واقع در ترکستان نتیجه طرح‌ریزی شعاعی است (فهرست شماره ۵۳). اگرچه شکل خارجی زیارتگاه مستطیل است، اما همهٔ بخشهای آن با هندسهٔ گنبد مرکزی، معین گشته است. گنبدخانه‌هائی که ظاهراً تک اطاقی هستند، لیکن ملحقاتی از قبیل طاقچه و شاه‌نشین در داخل و خارج دارند، مانند زیارتگاه ابونصر پارسا واقع در بلخ را می‌توان طبق اصل طرح‌ریزی شعاعی تصور کرد. زیارتگاه مومو شریفان غزنه نیز از این جمله است (فهرست شماره‌های ۵۹ و ۶۶).

توسعهٔ نامحدود (طرح مشبک)

واحد اساسی این نوع طرح، دهانه یا چشمه است که به عنوان فضای میان دو پایهٔ مجزا (جرز ـ ستون ـ پایه پل) تعریف شده. غالب اوقات دهانه با طاقی منفرد پوشیده شده است. دسته‌هائی از این دهانه را دیوارهای تیغه‌ای احاطه می‌کند. تالاری را که به این نحو حاصل می‌شود می‌توان برحسب نیازمندیهای جامعه، به طور نامحدود توسعه یا تقلیل داد. در این طرح هیچ چیز ذاتی وجود ندارد که شکل یا حدود نهائی این نوع طرح را مشخص سازد. این طرح البته قدیمترین نوع نقشهٔ مسجد در ایران است که در دورهٔ تیموری هنوز مقبولیت عام داشته است، مانند شبستانهای واقع در زیارتگاه و مشهد (فهرست شماره‌های ۱۲۳ و ۹۰). تالاری که کاملاً از این دهانه‌ها ترکیب یافته و با ستونها یا جرزهایی محدود شده باشد، تالار ستوندار نامیده می‌شود.

شکل و هیئت بنا

بعضی از دسته‌بندیهای عناصر معماری یادشده در بالا، پیوسته در معماری دورهٔ تیموری اتفاق می‌افتد.

نمای حیاط

رواقهای نمای حیاط به صورت یک طبقه یا دو طبقه با دو یا چهار ایوان محوری ترکیب یافته است. محورهای حیاط را سردرهای مرتفع ایوان نمایانتر ساخته‌اند.

درگاه ورودی [پیش‌طاق]

ایوانی که به صورت محل ورود به حیاط مورد استفاده واقع می‌شود، غالباً از نمای عمارت پیش آمده‌تر و معمولاً از ایوانهای داخل حیات بزرگتر و جسیمتر است. ایوان ممکن است در دو طرف خود مناره‌هایی داشته باشد و یا مناره‌هائی از پشت سر در آن بالا رفته باشد. ترکیبهای مناره در مبحث «مناره» مورد بحث قرار گرفت.

نمای ورودی

نمای ورودی، پیش طاق و رواقهای بسته یا باز و برجهای گوشه‌ای را به هم ترکیب می‌کند. این ترکیب بیشتر در مدارس متداول بوده است.

مجموعهٔ ورودی

در بسیاری از بناها که مرکز آن حیاط است، پیش از اینکه وارد ایوانی شوند که به طرف حیاط باز می‌شود، از پیش‌طاق به طرف دهلیز می‌رفتند. احداث این فضای انتقالی برای آسان ساختن حرکت جانبی در مجموعه ورودی و همچنین عبور به داخل حیاط بود. محور جانبی دهلیز به اطاقهای عمومی بزرگ مربع یا مستطیل شکل منتهی می‌شد. چشمگیرترین نمونه‌های این شیوه از معماری را در گازرگاه (فهرست شماره ۷۱ و ۸۴) می‌توان مشاهده کرد. در مدرسه الغ‌بیک واقع در سمرقند عبور به اطاقهای جانبی از طریق دهلیزهای L شکلی است که از پیش طاق به اطاقهای عمومی منتهی می‌شود (فهرست شماره ۳۰). بنابراین محورهای طولی و جانبی در مجموعهٔ ورودی از هم جدا است. در نتیجه میان پیش طاق ورودی وایوان رو به حیاط، دهلیزی وجود ندارد.

طبقه‌بندی ساختمان

هیچ‌یک از عناصر منفرد معماری یا اصول تشکیل‌دهندهٔ آنها منحصر به‌کاربرد یک بنای بخصوص نبوده است. عناصری مانند حیاط، تالار سراسری، نما و پیش طاق در بناهائی با کاربرد مختلف مانند مسجد و آرامگاه غیر مذهبی و زیارتگاه متناسب بوده است.

با وجود این، در داخل هر دسته از آثار، ترکیب بعضی از عناصر و روش سازماندهی آنها ویژگیها و سنتی را به وجود می‌آورد، مانند آنچه را که می‌توان مثلاً به آن مدرسه تیموری در مقابل یک مدرسهٔ سلجوقی گفت.

چنین سرمشقهائی در تاریخ معماری نیروی جنبش و نقطه عزیمتی را برای نسل بعدی معماران فراهم می‌سازد. آنچه که در دوره‌ای معین روشی بخصوص را به وجود می‌آورد، عمل متقابل سرمشق سنتی، نیروهای تازه و واژه‌های جدید معماری است. از این مرحلهٔ

تحول یک دسته از انواع طرحهای قابل تشخیص بیرون می‌آید.

معماری مسکن

اطلاعات موجود دربارهٔ این نوع معماری برای حکم کلی ناکافی است. فقط یک مجموعهٔ کاخ باکو تاکنون حفظ شده (فهرست شماره ۱۴۱) و ترکیب آن کاملاً معلوم نیست. ظاهراً محلات مسکونی چند طبقه بوده و احتمالاً در مراحل گوناگونی ساخته شده است.

از کاخ آق سرای شهر سبز فقط دروازه آن بجای مانده و حفاریهای به عمل آمده هم نتوانسته خطوط ساختهای باقی مانده را آشکار سازد (فهرست شماره ۳۹). بازسازی این مجموعه و مجموعه‌های دیگر که براساس منابع کتبی فراهم شده در فصل هشتم در مورد باغهای املاکی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تنها بقایای برپا ایستادهٔ یک ساختمان مسکونی، ویلای واقع در نارداران است (فهرست شماره ۱۹۰). این بنا از همان طرح نوعی تیموری موسوم به صلیب در مربع پیروی می‌کند که ایوان بزرگی مدخل اصلی آن را تشکیل می‌دهد. لذا این عمارت شبیه کاخ کوچکی است که در باغ واقع شده و متون تاریخی به وصف آن پرداخته‌اند.

نمونه‌هائی از معماری خانگی بجای نمانده و در منابع ادبی هم راجع به خانه‌های معمولی اشاره‌ای نشده است.

معماری شهری و تجاری

هدف از بنای دیوانخانه در مجموعه کاخ باکو (فهرست شماره ۱۴۳) را تشکیلات اداری پنداشته‌اند. طرح این ساختمان منحصر بفرد است. این بنا دارای درگاهی با شکوه است که به یک دهلیز راه می‌یابد. دهلیز داخل اطاقی هشتی مانند و نیز وارد رواقی می‌شود که به صورت غلام‌گردشی پیرامون بنا دور می‌زند. می‌توان گنبدخانه را چون سراپرده‌ای تصور کرد که در آن امیر جلوس می‌کرده تا به سخنان دادخواهانی که در حیاط ساختمان جمع می‌شدند، گوش فرا دهد.

بناهای دیگری که برای این منظور در نظر گرفته شده، شناخته نشده است، هرچند که بیت‌المصحف واقع در صحن مسجد عتیق شیراز که در سال ۷۵۲/۱۳۵۱ ساخته شده و تا حدی مشابه این طرح است، احتمال دارد که دارای چنین کاربردی بوده باشد. ساختمانهای تجاری با تعداد قابل ملاحظه‌ای وجود داشته، لیکن تنها یک بنا هست که به حد کافی شناخته شده تا تصوری از چگونگی شکل این نوع ابنیه به دست دهد. کاروانسرای واقع در قوش رباط مشتمل بر دو بنا بوده است؛ یکی با حیاط مرکزی و دیگری سرپوشیده (فهرست شماره ۱۰۷). خارج بنا با برجهای مدورش مانند قلعه‌ای به نظر می‌رسد. ورودی عمده به سوی بنای بزرگتر حیاط‌دار، برجسته‌تر است و با برجهای حجیم مستطیل شکل مجهز شده است. مقابل این ورودی در آن طرف حیاط مسجدی عبارت از یک تالار مربع شکل گنبددار قرار گرفته که در کنار آن اطاقهای کوچک گنبددار دیگر برای مقاصد نامعلوم واقع شده

است. در غیر این صورت اضلاع حیاط با تالارهای درازی احاطه شده که با دهانه‌های سراسر منقسم گشته است. شاه‌نشینهایی که به این طریق درست می‌شد، خلوت لازم را فراهم می‌ساخت و می‌توانستند پرده‌هائی در جلو آنها آویزان کنند. تالارهای سرپوشیده دارای چنین اطاقها، اما کوچکتر بود. حیوانات را می‌توانستند در حیاط یا در تالارهای بزرگی که چسبیده به ورودی اصلی قرار داشت جای دهند. به این نحو کاروانسرای دورهٔ تیموری شبیه به کاروانسرای سلجوقی آسیای صغیر است. یعنی تنها نوع کاروانسرای مربوط به پیش از دورهٔ تیموری که به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته، به‌استثنای آنکه برای عناصر مرکبه آنها (مخصوصاً تالار سراسری) از واژه‌های معماری تیموری استفاده شده است.

دو باب از حمامهای تیموری به تفصیل شناخته شده است (فهرست شماره‌های ۴۴ و ۱۴۸). حمام شهرسبز دارای همهٔ آن عناصر حمام سنتی اسلامی است، لیکن این عناصر در اطراف اطاق مرکزی بیشتر مطابق طرح شعاعی که طرح صلیب در مربع از آن نتیجه می‌شود ترتیب یافته است. همهٔ بنای حمام در داخل مربع مستطیلی جاگرفته است.

بنیادهای مذهبی و خیریه

مسجد جامع

در حدود بیست و نه اثر در فهرست به عنوان مساجد جامع بزرگ دسته‌بندی شده که پاره‌ای از آنها بنیادهای کاملاً جدیدی بوده و برخی نیز به صورت کامل بازسازی شده است. تنها تعداد کمی از این بناها جنبهٔ رسمی داشته است. ورودی آنها خوب مشخص گشته و قسمت اعظم آنها نیز دارای طرح محوری در راستای شبستان است.

در بعضی از مساجد جامع ورودی آنها به واسطه پیش طاق با شکوه و برجهائی در گوشه‌های نما یا در چهارگوشه آنها برجستگی بیشتری یافته است (فهرست شماره‌های ۵ و ۲۸ و ۶۹ و ۲۱۱). فقط مسجد جامع تیمور در سمرقند برجهائی در طرفین درگاه ورودی داشت که بدون شک این وضع، از معماری کاخ به عاریت گرفته شده است.

فضای صحن یا حیاط ممکن است زیاد وسیع نبوده و یا نسبتاً کوچک باشد، ولی ظاهراً طبق قواعد معماری عصر سازمان داده شده و دارای دو یا چهار ایوان محوری است. طرح چهار ایوانی نادرتر است (فهرست شماره‌های ۵ و ۶۷ و ۷۸ و ۹۰ و ۱۲۳ و ۱۷۵ و ۲۲۶A) و این نوع صحن‌های چهار ایوانی بیشتر مربوط به بناهای خیلی بزرگ است. لازم نیست که خود صحن هم به همان اندازه بزرگ باشد، مخصوصاً در نمونه‌های ایران مرکزی این وضع بیشتر دیده شده است.

ضلع قبلهٔ نمای حیاط ممکن است با تقلیل تعداد رواقهای چند دهانه‌ای معمولی به دو دهانه منفرد در طرفین ایوان مقصوره برجستگی بیشتری پیدا کند. این راه‌حلها در زیارتگاه (فهرست شماره ۱۲۳) و مطابق منابع ادبی در دو مسجد هرات (فهرست شماره‌های ۶۹ و ۷۸) اجرا شده است.

شبستان تقریباً همیشه به صورت یک گنبدخانه بزرگ است که از ایوان مقصوره که به طرف حیاط باز می‌شود، وارد آن می‌شوند. در چندین نوع از این شبستانها در قسمت محراب و در بخش الحاقی و انتهای گنبدخانه (فهرست شماره‌های ۵ و ۶۹ و ۹۰) یا در بازوی یک اطاق صلیبی شکل (فهرست شماره‌های ۱۲۰ و ۱۲۳) قرار گرفته است.

گاهی اوقات شبستان خود ایوانی است (فهرست شماره‌های ۷۸ و ۸۶)، لیکن در این موارد، طرح احتمالاً از اینجا ناشی شده که مجبور بوده‌اند بر روی ساختمانهائی که از قبل وجود داشته کار کنند. ایوان مقصوره سه مسجد بزرگ به واسطه الحاق مناره‌های کناری (فهرست شماره‌های ۲۸ و ۹۰ و ۱۲۳) احتمالاً همانطور که در مسجد مرمت یافته هرات بوده، اهمیت و برجستگی کسب کرده باشند (فهرست شماره ۷۸).

شبستانهای سرپوشیده شامل دو نوع بود: تالار ستون‌دار سنتی (مثلاً فهرست شماره‌های ۵ و ۲۸ و ۷۸ و ۱۲۳) و تالار پوشیده با طاق (فی‌المثل فهرست شماره‌های ۲۲۱ و ۱۳۸ و ۱۵۴). در هر ناحیه یکی از این دو نوع را ترجیح داده و آن را برگزیده‌اند. معماری مساجد در ایران مرکزی به ویژه در ناحیه یزد به صورتی بوده است که شبستانهای پوشیده با طاق را ترجیح می‌دادند. خصوصیات مسجد جامع دورهٔ تیموری، تعیین حدود فضاهای داخل شبستانها، برای استفاده‌های بخصوص بوده است. در یزد فضائی معادل فضای صحن و شبستان به مسجد زمستانی اختصاص یافته بود. (فهرست شماره A ۲۲۶). در داخل مساجد بزرگ غالباً نواحی کوچکی مانند اطاقهای منفرد دیده می‌شود که کاربرد آنها معلوم نیست. در مسجد جامع تیمور واقع در سمرقند، در پشت ایوانهای جانبی، گنبدخانه‌های کوچکی وجود داشته که در دورهٔ تیموری کاری منحصر بفرد بوده است. این گنبدخانه‌های کوچک یا مانند شبستانها مورد استفاده قرار می‌گرفته و یا اینکه به عنوان تالار وعظ و تدریس از آنها استفاده می‌شده است.

تیموریان منارهٔ منفرد نمی‌ساختند. در این دوره بسیاری از مساجد شهر هنوز از مناره‌های قدیمی مانند منارهٔ کالیان بخارا (فهرست شماره ۵) استفاده می‌کردند وگاهی اوقات بنائی تازه مناره‌ای کهنه را دربر می‌گرفت (فهرست شماره‌های ۲۲۰ و ۲۲۵). فقط آثار معدود مذکور در فوق که دارای مناره‌های جفت در طرفین درگاهها و ایوان مقصوره یا گوشه‌های بنا هستند با شکلی از مناره مجهز شده‌اند. به علت اینکه غالب مساجد جامع در این دوره بدون مناره ساخته شده، به این نتیجه می‌رسیم که وجود آنها یا جنبهٔ ایقونی (شمایل) داشته یا از نظر زیباپسندی بوده است، لیکن اساساً برای اذان نماز نبوده است.

مساجد آذربایجان و شیروان با چنین الگوهائی مطابقت ندارد. مسجد واقع در دربند، بیشتر مانند مسجد امیه دمشق با شبستان طولی و گنبدخانه است. مسجد کوچک شروانشاه در باکو (فهرست شماره ۱۴۷) ظاهراً مسجدی متعلق به قصر بوده و به قصد استفادهٔ عموم ساخته نشده است. حتی مساجد بزرگتر داخل ارگ نمی‌توانست مورد استفاده جمعیت قرار گیرد.

دو بنای دیگر که از آنها به عنوان مسجد یادشده با

مسجدهای اولیه عثمانی در بورسه که طرح T دارند مقایسه شده است (فهرست شماره‌های ۹۵، ۲۱۴). آنها شامل دو گنبدخانه محوری هستند که اولی جنبهٔ صحن سرپوشیده داشته و دومی محرابی دربردارد (برای مشهد این وضع روشن نیست). همانند مساجد بورسه این دو بنا نیز دارای اطاقهائی در طرفین اطاق مرکزی هستند که طرح آن به صورت T است. ساختمان واقع در مشهد دارای شبستانی اضافی در سمت راست اطاق مرکزی است و در زیر اطاق خلفی قبرهائی پیدا شده است. اگر اینها مسجد نباشد شاید شکلی از آرامگاههای غیر مذهبی دو اطاقه باشد که در غیر این صورت به عنوان زیارتگاه شناخته شده است. (نگاه کنید به زیر)

مسجد محله و مسجد جنازه

آنچه که باید فراوان‌ترین نوع نمازخانه عمومی یعنی مسجد محلی بوده باشد همگی از میان رفته‌اند. تنها از مسجد شاهی واقع در باکو (فهرست شماره ۱۴۷) و مساجد روستائی واقع در مردکیان (فهرست شماره ۱۸۸) و تیمه (فهرست شماره ۵۲) و زیارتگاه (فهرست شماره ۱۲۲) و احتمالاً مسجد تفت می‌توان یک دید اجمالی از صورت ظاهری آنها به دست آورد. بیشتر اوقات این نوع مسجد فقط یک گنبد خانه بود. نمونه‌های پیچیده‌تر آنها دارای طرح صلیبی شکل با اطاقهای کوچکی در گوشه‌ها است. بعضی از آنها طبق طرح تالار ستون‌دار با ایوان ستون‌داری احداث گشته بود (فهرست شماره ۱۲۲). طرز توزیع مساجد کوچک اطراف یک شهر را می‌توان از بقایای بجای مانده چنین مسجدهایی در ناحیه یزد استنباط نمود (فهرست شماره‌های ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷ و ۲۲۷).

مسجد جنازه که نزدیک یک حظیره (مقبره) یا گورستانی احداث می‌شد، اساساً از یک گنبدخانهٔ منفرد تشکیل می‌یافت یک طرح عالی تعدیل یافته از نوع طرح شعاعی در تایباد یافت شده است (فهرست شماره ۱۱۷).

در انواع دیگر بناها مانند مدارس، بقاع متبرکه، آرامگاهها و کاروانسراها نمازخانهٔ کوچکی نیز برای استفاده زائران ضمیمه بنا شده بود. این نوع نمازخانه‌ها دارای طرح مربع (یا صلیبی شکل) یا مستطیل بود. تالار مستطیل به طور معمول به سه دهانهٔ سراسری تقسیم می‌شد. (فهرست شماره‌های ۲۱ و ۷۱ و ۸۷).

مدرسه

مدرسه به صورت بنائی که حیاط در وسط آن واقع شده و یک یا چند ایوان در راستای محور آن تعبیه گردیده از اواخر قرن یازدهم به بعد وجود داشته است.

دربارهٔ تعداد ایوانهای مدرسه تاکنون بحثهای زیادی انجام گرفته، مخصوصاً در نواحی‌ای که در یک مدرسه بیشتر از یک مکتب فقهی تدریس می‌شد. چنین استنباط شده که بعضی از ایوانها به بعضی مکاتیب ویژه اختصاص داشته، لیکن در عالم واقع این عمل فقط در

چند مورد تأئید شده است. هیچ شاهدی برای اثبات این رویه در مدارس ایرانی به چشم نخورده است. لذا تعداد ایوانها در مدارس ایرانی احتمالاً بیشتر جنبهٔ سنتی داشته و به منظور زیباسازی بنا به وجود آمده تا اینکه برای اجرای برنامه تدریسی خاصی ساخته شده باشد.

بارزترین جنبهٔ مدرسه تیموری، سازمان بخردانه و تقارن فوق‌العاده آن است. بیشتر از هرچیز این خصوصیات است که مدرسه تیموری را از اسلاف آن مانند مدرسهٔ امامیه اصفهان قابل تشخیص می‌سازد. درهرحال مدارس تیموری با حیاطهائی مجهز بود که ایوانهای محوری دوگانه یا چهارگانه و رواقی که معمولاً از دو طبقه تشکیل می‌یافت، روبه آنها باز می‌شد. عقب این رواق خوابگاههای طلاب قرار داشت که مشتمل بر اطاقهای کوچک تنگ با حداقل روشنائی و چند طاقچه بود.

یکی از جالب‌ترین وجوه مدرسه تیموری مجموعهٔ ساختمان ورودی آن است. این ساختمان ورودی که از ویژگیهای این عصر است معمولاً مشتمل بر دو اطاق مشابه بود که قرینه یکدیگر ساخته شده و برای ملاقاتهای عمومی در نظر گرفته شده بود. وجود محراب در یکی از این اطاقها نشان می‌دهد که از آن به عنوان مسجد استفاده می‌شده است. راه ارتباط اطاقهای گوشه‌ای که هم از قسمت ورودی و هم از حیاط مدرسه بود، مسائل ویژه و ظریفی را برای معمار پیش آورد که ظاهراً وی از اینکه برای آنها راه‌حلهای جدید و پیچیده‌تری یافته، خوشنود بوده است (مخصوصاً نگاه کنید به مدرسهٔ سمرقند، فهرست شماره ۳۰).

این مدرسه از لحاظ جایگزین ساختن مساجد در عقب حیاط به‌جای پشت نمای ورودی نیز قابل ملاحظه است. شاید این تالار مستطیل بلند از یک اطاق گوشه‌ای، فضای بیشتری را فراهم می‌ساخته است. انواع گوناگون دیگری از این طرح متداول را می‌توان مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که الغبیک هنگام صدور دستور برای ساختن این مدرسه ملاحظات بسیاری را مدنظر داشته است.

تعداد پنج مدرسه را می‌شناسیم که آرامگاه مؤسس، ضمیمهٔ آنها شده است. (فهرست شماره‌های ۲۷ و ۷۰ و ۷۷ و ۹۴ و ۱۱۹). این آرامگاهها یا اطاقی را درگوشه بنا اشغال کرده و یا در اطاقی واقع شده که در ورای مربع مستطیل خارجی در راستای یکی از محورهای بنا ادامه یافته است (فهرست شماره‌های ۲۷ و ۷۷).

بیشتر مدارس، به جز آنهائی که در بازار واقع شده دارای نماهائی پرکار با برجهای گوشه‌ای و پیش طاقی بوده‌اند. برجهای گوشه‌ای مدارس الغبیک و گوهرشاد و همچنین برجهای چهارگوشهٔ مدرسهٔ سلطان‌حسین خود مناره‌های بلندی بوده‌اند (فهرست شماره‌های ۳۰ و ۷۰ و ۷۷).

خانقاه

از بناهائی که در فهرست، عنوان خانقاه یافته‌اند فقط یک بنا است که در کتیبه آن خانقاه معرفی شده

(فهرست شماره ۱۹۱) و از ساختمان آن چیز زیادی بجای نمانده تا بتوان نقشه و طرح آن را مشخص ساخت. درهرحال در اثر دیگری که اصطلاح خانقاه در کتیبهٔ آن آمده به نظر می‌رسد که هویت درست باشد (فهرست شماره ۲۷۲). از لحاظ نوع طرح، آن دسته بناهائی که در محل، خانقاه نامیده می‌شدند، به این بنا مربوط می‌شود (فهرست شماره‌های ۸، ۳۲، ۵۰، ۶۲ و ۷۲ و ۱۷۲). همه این خانقاهها اطاقی بزرگ دارند که در آن مراسم سماع صوفیه می‌توانست اجرا شود و اغلب هم در طبقات پائین و بالا دارای اطاقهای فرعی برای خلوت گزیدن است. تعدادی چند از این خانقاهها نیز دارای پیش طاق وسیعی است که در هوای مساعد حلقه صوفیان می‌توانست در آن تشکیل شود.

داخل سه بنا یک طرح شعاعی پرکارتری را نشان می‌دهد که به صورت صلیب در مربع است (فهرست شماره‌های ۶۴ و ۱۲۴ و ۱۳۰).

بسیاری از این خانقاهها نام خود را از پیشوای صوفی گرفته‌اند که درگوری در داخل و درست در آن سوی درگاه به خاک سپرده شده است. ظاهراً هیچ‌یک از این بناها آن خانقاه اصلی نبوده که مرشد در حیات خود از آن استفاده می‌کرده است. هر چند که امکان داشته وی در آن محل در ساختمان دیگری اقامت داشته است. بنابراین همه این خانقاهها جنبهٔ یادبود داشته و دوباره هنگام بحث از زیارتگاه ذکری از آنها به عمل خواهد آمد.

بنیادهائی راکه به نام لنگر مشهور است بایستی در داخل این دسته قرار داد، چه طرح و نقشهٔ خانقاه است (فهرست شماره‌های ۸۹ و ۱۸۵). بر این دسته نیز ممکن است بناهائی را افزود که آنها را جماعت خانه می‌نامیدند و به معنی اطاقی است که در آن دور هم جمع می‌شدند. این جماعت خانه‌ها گاهی اوقات یکی از اجزای ساختمانی بزرگتر بوده‌اند (مانند گازرگاه، فهرست شمارهٔ ۷۱). از شکل آن ذیلاً در مبحث زیارتگاه سخن گفته می‌شود.

آرامگاه [غیردینی]

مقبره ممکن است بنائی آزاد و مجزا یا در داخل بنای بزرگتری کاشته شده باشد. در مورد اخیر عنصر آرامگاه ممکن است یک بنای الحاقی به بنائی که قبلاً وجود داشته باشد، یا امکان دارد که با ساختمان مجاورش معاصر بوده باشد.

اطاق مقبره یا مربع و چندضلعی و یا صلیبی شکل است و در اغلب موارد بر روی سردابه‌ای قرار گرفته. بیشتر مقابر چهارگوش همانند مقابر اشراف تیموری در شاه زنده (فهرست شماره‌های ۲۰ ـ ۱۲) دارای نماهای مزین و فقط یک ورودی است. مقابر چند گوشه‌ای کمیاب‌تر است و پرکارترین آنها مقبرهٔ کونیااورگنج (فهرست شماره ۹) است. لیکن این نوع مقابر اغلب پیش‌طاقی دارند نوع سوم یعنی طرح صلیبی شکل در نیمه دوم قرن متداول بود. (فهرست شماره‌های ۳۶ و ۴۹ و ۶۵ و ۱۴۶ و ۱۴۹) که همهٔ طرح همکف آن متکی براساس هندسهٔ گنبدخانهٔ مرکزی بود.

در موارد متعددی یک مقبرهٔ منفرد، یا به صورت یک اطاق گوشه‌ای (مثلاً فهرست شماره‌های ۹۴ و ۷۰) و یا به صورت ادامهٔ بنا (فهرست شماره‌های ۲۷ و

۷۷) ضمیمهٔ مدرسه بود. در حضرت امام (فهرست شماره ۴۰) یک مقبره در پشت نمای بنای حیاط‌دار جایگزین گشته و یک مقبرهٔ دومی در انتهای محور مرکزی واقع شده بود. به تقلید از این نمونه‌ها گورامیر (فهرست شماره ۲۹) به حیاطی متصل است که در جلو مدرسه‌ای واقع شده است.

اطاق قبر همیشه ضمیمهٔ یک بنای میزبان نبود. گاهی اوقات مقبره یک پارچکی خود را با اتصال به یک فضای فرعی ضروری، مانند مسجد کوچکی حفظ می‌کرد (فهرست شماره‌های ۲۱ و ۸۷). به ندرت جلو آرامگاهی غیر مذهبی، آنگونه که در بقاع متبرکه متداول بود، اطاق کفش‌کنی دیده می‌شود. طرح دو اطاقی بنای موسوم به قاضی‌زاده رومی (فهرست شماره ۲۳) ممکن است به یک مجموعهٔ غیرمذهبی مانند عشرتخانه تعلق داشته باشد.

زیارتگاه

اگرچه آرامگاه غیرمذهبی و زیارتگاه هر دو بنای تدفینی و از نظر شکل همانند هستند، لیکن اجرای اعمال در آنها متفاوت است. زیارتگاه اغلب باید حوائج زائران را برآورد و اجرای بعضی مراسم در آن ضروری است و از این لحاظ با آرامگاه فرق دارد.

مقبرهٔ چهارگوش آسمانگون با نوع متداول برجی شکل رقابت می‌کرد و این هر دو نوع، غالباً با گنبدهای خارجی هرمی یا مخروطی پوشیده می‌شد. برجهای آرامگاهی معمولاً یا مدور و یا چند ضلعی بود. اشکال نادرتر را شش ضلعی (فهرست شماره ۱۶۵) و دوازده وجهی (فهرست شماره‌های ۱۹۵ و ۲۰۰) تشکیل می‌داد. گهگاهی یک پیش طاق پیش آمده، ورودی آرامگاه را نمایان‌تر می‌ساخت (فهرست شماره‌های ۱۳۲ و ۱۳۳).

شماری از زیارتگاهها از دو گنبد خانه تشکیل یافته که بر روی محوری مرتب گشته است. اطاق اولی زیارتخانه و کفش‌کن و اطاق دومی مقبره است (فهرست شماره‌های ۴۵ و ۵۳ و ۶۱ و ۹۶ و ۱۷۰ و ۱۸۷). در مازندران بسیاری از برجهای آرامگاهی اطاق کفش‌کنی دارد که در دوره‌های بعد به آنها الحاق شده است (مانند فهرست شماره‌های ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۵۰).

در طی نیمه آخر قرن ترکیب صلیب دو مربع با ورودیهای چندگانه مرسوم شد (فهرست شماره‌های ۵۹ و ۶۶ و ۷۵ و ۸۹). برخلاف آرامگاههای سرپوشیده، زیارتگاههائی که حظیره نامیده می‌شوند و شامل یک محوطهٔ تدفینی هستند، نشانگر نوعی معماری خاص هستند. درگازرگاه (فهرست شماره ۷۱) همهٔ بنا پیرامون قبر قرارگرفته و عنصر معماری سازمان دهندهٔ آن حیاط است. در تایباد و طرق (فهرست شماره‌های ۱۱۷ و ۱۲۱) یک مسجد جنازه هم در پشت حظیره قرار دارد.

در طی این دوره بسیاری از زیارتگاهها تا آنجائی که امکان داشته به صورت ابنیهٔ با فضای کافی توسعه یافت. مدارس و مساجد و خانقاههای جدید در اطراف بنای اصلی زیارتگاه گرد آمدند (فهرست شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۵۱ و ۹۰ تا ۹۴، ۱۲۰ و ۱۱۸ و ۱۳۰). تنها اصل سازماندهی معماری را که در اینجا باید مد نظر

داشت این است که بخشهای جدید هنگامی که از جاهای کلیدی مانند حیاط نگریسته شوند، باید متقارن جلوه کرده دارای زوایای منظم باشند. اتصال میان ساختمانها که به طور کلی مرئی نبودند ممکن بود که نامنظم به نظر آیند. منتهای کوشش به عمل می‌آمد تا هنگام پیوند عناصر کهنه و نو، هیئتی هماهنگ به وجود آید. اطاقهای طرفین ایوان واقع در ورودی مسجد کهنه در تربت شیخ جام، می‌بایستی به صورت عناصر معماری در یک مجموعهٔ ورودی رسمی‌سازی دورهٔ تیموری درنظر آیند. (فهرست شماره ۱۱۸). همچنین تالار بلند که مقبرهٔ امام رضا(ع) در مشهد را به مسجد جامع جدید متصل می‌سازد (فهرست شمارهٔ ۹۰) به ارتباط میان دو بنا شکلی مشخص بخشیده است.

برای زیارتگاههائی که در این عصر ساخته می‌شد، فضاها را طبق اصول مرسوم در سازماندهی بنا، می‌شد نظم بخشید. درترکیب بنای زیارتگاه واقع در ترکستان از هر دو سیستم محوری و شعاعی استفاده شده است (فهرست شماره ۵۳). زیارتگاه واقع در آنو پیرامون حیاطی ترکیب یافته است (فهرست شماره ۵۷).

مراجع

اردلان و بختیار کوشیده‌اند تا معماری اسلامی ایرانی را برحسب این شکل‌شناسی تحلیل کنند (۱۹۷۳). این کاری تازه و درآمدی جدید است، لیکن به سبب دلائلی گوناگون کاملاً موفق نشده‌اند. یکی از دشواریهای آنها در وارد شدن به این مبحث این بوده که اصرار ورزیده‌اند تا برای هریک از عناصر معماری که به معرفی آن پرداخته‌اند، ارزشی سمبولیک قائل شوند. همانگونه که ما سعی کرده‌ایم نشان دهیم، این عناصر متشکله معماری همیشه در همه ترکیب‌های معماری یکسان عمل نمی‌کنند. به علاوه لغات و اصطلاحات معماری و ترکیب آنها تغییر کرده و درگذشت اعصار تحول یافته است. به هر جهت، آنگونه که مؤلفان مذکور، ما را بر آن می‌دارند که باور کنیم، این امر جنبه استاتیک (Static) ندارد. در این فصل تفسیر دربارهٔ ترکیب عناصر مرکب و طرق ترتیب دادن آنها تنها به دورهٔ تیموری مربوط می‌شود. بررسی تفصیلی برای تعریف طول عمر این خصوصیات در پیش از دوره تیموری و بعد از آن به آینده موکول می‌شود.

تنها کار دیگری که معماری ایرانی را از نظر شکل‌شناسی مورد بحث قرار داده ممکن است به خاطر دلائل مخالف، مورد انتقاد قرار گیرد. رسالهٔ تک موضوعی Man,Kovskaia فقط دربارهٔ آسیای مرکزی بحث می‌کند، لیکن وارد تمام دوره‌ها شده و اشکال معماری را طوری طبقه‌بندی کرده مثل اینکه آنها اعضای یک نوع هستند (۱۹۸۰). هیچگاه روشن نیست که اساس این تفریق و تشخیص، اختلاف در کاربرد است یا در سبک. با وجود این، تنوعی در ترکیب و هیئت بنا را نشان می‌دهد که می‌تواند از حداقل اشکال به وجود آید و هریک از این اشکال را معرفی می‌کند.

برای کتاب‌شناسی راجع به انواع ساختمانها، خواننده می‌تواند به مراجع فصل سوم قسمت اول مراجعه‌کند. در (The Cambridge History of Iran,

گرابار دربارهٔ ریشه‌های طرح چهار ایوانی مساجد و مدارس مطالبی از روی سلیقه به طور خلاصه آورده که از نظر بحث‌های مختلفی که پیرامون طرح مزبور به عمل آمده جالب توجه است.

فصل پنجم

مصالح و روشهای ساخت

استادکاران

دو نقاشی میناتور، یکی منسوب به بهزاد و احتمالاً کامل شده توسط دستیارانش و دیگری که با اطمینان می‌توان منتسب به آن استاد دانست وجود دارد. میناتور نخستین، تصویر دو صفحه‌ای در ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدی است و در تاریخ ۸۷۲/۱۴۶۷ توسط شیرعلی استنساخ و احتمالاً چند سال پس از آن نقاشی شده است (لوحهٔ ۴۸۱). میناتور مورد بحث بر روی برگ‌های ۳۵۹ و ۳۶۰ قرار دارد. این میناتور در خزانهٔ حسین بایقرا بود و سپس به هندوستان راه یافته و به دست سوداگران اروپائی افتاد و رابرت گارت آن را خریداری کرد. اکنون نیز در کتابخانهٔ میلتون. س. آیزنهاور دانشگاه جان هاپکینز نگهداری می‌شود (لوحهٔ ۴۸۱).

این میناتور ساختن مسجد جامع تیمور را در سمرقند به تصویر کشیده است. با کمک گرفتن از هنر نقاشی در این تابلوی میناتور، چندین صحنه از کار ساختن و عملیات بنّائی به تصویر کشیده شده است. غالب صورتها عمامه به سر دارند که احتمالاً نشانگر تخصص و رتبه و منزلت شغلی آنهاست. رنگ چهره تصاویر از صورتی بازگرفته تا سیاه براق (یک مورد) به وضوح دیده می‌شود. آنهائی که صورتشان تیره‌رنگ است احتمالاً کارگران غیر ماهر هستند.

نزدیک بالای صفحهٔ دست چپ، یک گروه سه نفری تجّار، تخته‌ها را برای داربست جفت و جور

می‌کنند. یکی از آنها که به نظر می‌رسد شاگرد است با یک نوع اره کوچک که هنوز هم در ایران به کار می‌رود، مشغول کار کردن است. تیشه‌ای نیز در دست نجّار قرار دارد که همانند آن هنوز در ایران مورد استفاده است. نجّار سوم یک تخته را رنده می‌کند، اگرچه داربست خشن به تخته‌های رنده شده احتیاج ندارد. این گروه در داخل یک قسمت تزئین شده مسجد کار می‌کنند. تزئین در دست انجام است و این وضع به وسیله دو تیزهٔ دیوار که با لوحه‌های حجّاری شده مرمرین تزئین یافته، نشان داده می‌شود.

در سمت چپ این گروه، ناظری در مقابل درگاه کامل شده با طاق کوتاه، ایستاده است. طاق و اسپر افقی آن با کاشی معرق تزئین یافته و یک نوار افقی بالای کاشی یک کتیبهٔ حجّاری شده را منعکس می‌سازد. ناظر که عصای خود را بلند کرده دستهٔ سه نفری کاشی تراش را مجبور می‌کند که در کار سرعت بیشتری به خرج دهند. آنها هریک چکش نازک دوسر تیزی، از نوعی که هنوز در ایران متداول است، در دست دارند. جلو یکی از آنها بر روی زمین یک گونیای چوبی و یا فلزی از نوعی که برای رسیدگی به صحت سطح پرداخت شده کاشیها به کار می‌رود، قرار دارد. یک خط‌کش کوچک نیز در تصویر دیده می‌شود. این کاشیها دارای طوح لعابدار در چندین رنگ بوده، لیکن برای اینکه به رنگهای مینیاتور درآید، همگی دارای رنگ نخودی هستند. استادکاران قطعه‌های کوچک را می‌تراشند. بعضی از آنها روی زمین پخش شده که بعداً به صورت یک طرح بزرگ با هم جفت و جور شود و یک سطح کاشی معرق راتشکیل دهد. البته در برابر این مردان، یک اسپر کامل شدهٔ معرق، شبیه آنهائی که در مسجد یافت می‌شود، وجود دارد و آماده است تا در جای خود بر روی نسج ساختمان نصب شود. در برابر کاشی تراش، یک گروه چهارنفری حجّار است که ممکن است یکی از آنان شاگرد حجّار باشد. یکی از این چهارنفر چیزی شبیه تیشه در دست دارد که ظاهراً برای صاف کردن سطح تخته سنگ یا لوحهٔ مرمری به کارمی‌رود. نفردیگر قطعه سنگی را به شکلی مخصوص حمل می‌کند. حجّار سومی و شاگردش از چکشهای فولادی و قلمهای تراش برای نقوش استفاده می‌کنند.

پیش صحنه صفحهٔ سمت چپ را مردانی که نزدیک گاری اسبی کار می‌کنند، اشغال کرده‌اند. دو نفر عمله لوحه‌های سنگ را پیاده می‌کنند. سه مرد که مرتبهٔ بالاتری دارند بر آن دو تن نظارت دارند. یکی از آن سه نفر در عقب گاری چیزی را در دست گرفته است که به نظر می‌رسد یک ابزار آهنی با زاویهٔ قائمه است. امکان دارد که ابزار مزبور برای سراندن لوحه‌های سنگ از داخل گاری به خارج بوده باشد. نفر دومی یک ابزار بسیار کوچک با زاویهٔ قائمه را در دست گرفته است. از سمت چپ قبلی با قطعات بسیار بزرگ که در چهارچوبهای مخصوص نهاده شده وارد می‌شود.

در صفحهٔ طرف راست بنّایان مشغول کارند. در داخل یک حیاط وسیع، ساختمان نسبتاً کوچکی با آجر ساخته می‌شود. در قسمت جلو صحنه دو نفر کارگر ظاهراً در گودالی ملاط درست می‌کنند و یک نفر سیاه‌پوست در مشکی آب می‌آورد. کارگران همان نوع بیلی را به کار می‌برند که شانهٔ محافظ جای پا دارد و هنوز در ایران درکار کشاورزی به کار می‌رود. این گودال

شبیه گودالهائی است که در آن گاهگل برای خشت زدن تهیه می‌کنند. ملاط مورد استعمال، مخلوطی بود از آهک کشته و ماسه که در ظرفی تقریباً شبیه آنچه در صحنه نقاشی نشان داده شده، تهیه می‌گردید. کارگری با ظرفی پر از ملاط از نردبان بالا می‌رود. بنّا یا استادبنّا با آجرهای مربع شکل که آنها را کنار هم قرار می‌دهد، طاق می‌زند. این آجرها را از دست کارگری گرفته به دست استاد می‌دهد. در سطح زمین چهارنفر لوحه‌های سنگ را حمل می‌کنند که بعداً ازارهٔ ساختمان را تشکیل می‌دهند. ناظر آنها ابزاری داس مانند در دست دارد.

در عقب صحنهٔ صفحه، یک رواق است که پنج ستون مرمری دارد و دارای خیاره‌های مارپیچ و سرستون مقرنس کاری هستند. این رواق دارای قوسهای کوتاه و کاشی معرق با همان طرح و رنگهائی است که در صفحهٔ دیگر وجود دارد. در عقب و در سمت چپ، تصویری است که می‌گویند ممکن است خود تیمور باشد. چون جای غیر برجسته‌ای به او داده شده و لباسش نسبتاً غیرمعمولی است، احتمال بیشتر دارد که معمار بنّا یا یکی از ناظران دولتی ساختمان مسجد باشد. درعقب صحنه، تصویر سه نفر دیگر به این صورت دیده می‌شود: نفر سمت چپ به نظر می‌رسد که ظرف کم عمقی در دست دارد. شخصی که در وسط است ناظر بنّای ساختمان است و آنکه در سمت راست است ابزاری در دست دارد که تیغه آن به شکل ربع قرص ماه و احتمالاً تبر سبکی است.

مینیاتور دوم یک صحنهٔ منفرد از خمسهٔ نظامی است که ساختمان بنای قصر خورنق را به تصویر کشیده است. (London, British Library, or 681 of 154b). در برپا کردن یک درگاه با قوس جناغی بیست نفر سخت درکارند. به نظر می‌رسد که در آنجا فقط یک ناظر است که از فراز نردبامی، پیشرفت کار را زیرنظر دارد و از پاره‌ای اغتشاشات در میان کارگران بی‌خبر است. از عمامه خبری نیست، مردان یا ملبس هستند و یا به خاطر کار سخت نیم برهنه می‌باشند.

در گوشهٔ پائینی سمت چپ، جای تهیه ملاط به تصویر کشیده شده که دو نفر بیل به دست شبیه مردانی که در محل تهیه ملاط مینیاتور دیگر نشان داده شده، دیده می‌شوند. در یک وضعیت نسبتاً به هم ریخته، دو نفر مرد نیم برهنه دو ظرف ملاط را از محلی که آن را با طناب به بالای ساختمان می‌برند، درحال کشیدن ملاط به بالا هستند. داربست به صورت پیچیده و استادانه‌ای جهت هدف سودمندی برپا شده است. کارگری که روی زمین است آجرها را به طرف آنکه بر روی داربست است پرتاب می‌کند و او آنها را دوباره به دست بنّا که بالاتر قرار گرفته می‌رساند. بنّا آجرها را با ابزار کوچکی بررسی میکند. مردی که روی زمین است آخرین آجرش را می‌اندازد. دو نفر دیگر در گوشهٔ پائین سمت راست، آجرهای تازه‌ای باخود می‌آورند. دو تن کاشی تراش پیوسته کاشی می‌تراشند و سه نفر با روش نسبتاً غیر مشخص، کاشیهای پرداخت شده را دستکاری می‌کنند. این صفحهٔ غیر رسمی عملی در این مینیاتور، با محیط درباری ساختن مسجد جامع تناقض شدید دارد.

این نقاشیها از ترکیب و سازماندهی گروه کارکنان و فنون ساختمان و تزئین، اندیشه‌ای به دست می‌دهد.

مصالحی که در ساختمان به کار می‌رود

آجر: اندازه، شکل، نوع

آجر متداول و معمولی که در بنّائی به کار می‌رفت مربع بود که تاریخچه آن به دوره‌های پیش از اسلام می‌رسد. پاره‌ای تفاوت و تنوع در اندازه و رنگ و جنس آجرها حاکی از آن بود که آجرها در جاهای مختلفی نزدیک به محل کار تولید می‌شد. درهرحال به نظر نمی‌رسد که درمحل ساختمانهای عمده، اثری از کوره‌های آجرپزی به جای مانده باشد. به احتمال زیاد کوره‌های آجرپزی در دوره‌های بعد به خاطر استفاده از آجرهای آن، درهم کوبیده شده است. برخی اظهارنظر کرده‌اندکه با جدول اندازه‌های آجرهائی که در زمانهای مختلف به کار رفته می‌توان برای تاریخ‌گذاری آثار از آنها استفاده‌کرد، اما این اظهارنظر کمتر اعتبار دارد. زیرا به نظر نمی‌رسد که تغییرات مشخصی در اندازه‌های آجر در طول دوره‌های کوتاه صورت گرفته باشد. درهرحال باید توجه داشت که در طی دورهٔ ایلخانی اندازه آجرهای استاندارد بین ۲۴ تا ۲۷ سانتیمتر در سطح و از ۴ تا ۷ سانتیمتر در ضخامت متفاوت بود.

برش آجرها با دو روش انجام می‌گرفت. آجرها را که هنوز تر و در قالب بودند یا به وسیله سیمی تیز و یا کاردی پیش از پختن برش می‌دادند. آجرهای به اصطلاح کلوک یا ته آجر با این روش تهیه می‌شد؛ همان‌طور که آجرهای مربع کوچکتر، از ابعاد کوچکتر درست می‌شد. آجرهای پخته را بنّایان برای منطبق کردن با جای آن یا جور کردن آنها در زوایا، در مقابل تکه‌های تزئینی می‌تراشیدند.

آجرهای قالبی بر روی چند اثر مشاهده شده است. لااقل یک گنبد آجرهای گوه مانند یا سه گوش را در سراسر نسج آن ارائه می‌دهد. بر روی گنبد آرامگاه گوهرشاد در هرات، پایهٔ دنده‌های لوله‌ای ارگ مانند گنبد، آجرها و پاره‌آجرهای نیم دایره‌ای را نشان می‌دهد (کاتالوگ شماره ۷۰).

باید در نظر داشت که آجرهای قالبی و تراشیده و کوچک در تعداد و تنوع اشکالی که در بناهای دوره‌های ایلخانی و سلجوقی متداول بود، تهیه نمی‌گردید. علت این امر آن بود که تزئینهای هنرمندانه و زیبای طرحهای آجری دوره‌های پیش، در بخشهای بزرگی تبدیل به تزئینهای کاشی شده بود.

در مجموع، تنوع رنگ آجرها بین نخودی باز و الوان تیره‌تر دور می‌زد. گلهای محلی در آجرهای تولید شده منعکس بود: آجرهای آلبالوئی رنگ قوش رباط نتیجهٔ به‌کار بردن گل سرخ محلی بود (فهرست شمارهٔ ۱۰۷).

عقیدهٔ عمومی بر این است که تعداد زیادی از بناهای مذهبی و همچنین ساختمانهای غیر مذهبی بشتر از خشت خام ساخته شده بود تا از آجر پخته.

تعداد زیادی از ابنیهٔ مربوط به ادوار پیش از تیمور بر اثر عوامل جوّی در وضع ویرانی قرار دارد. درهرحال بجز در ناحیهٔ یزد، به ندرت یک بنای خشتی بجای مانده است.

گچ با پختن ئیدرات سولفات دوکلسیم درکوره‌های کوچک که از قلوه سنگ ساخته شده به دست می‌آمد و بر ملاط آهک که از پختن سنگ آهک تولید می‌شد

ترجیح داشت. گچ معمولاً زود سفت می‌شود. نمونه‌های مختلف گچ از نظر رنگ و سفتی متفاوت هستند. در بعضی از ابنیه به ویژه بناهای غزنه، یک نوع ملاط گل به کار رفته که در ایجاد بندهای محکم بین آجرها کمتر مؤثر بوده است.

در دوره‌های پیشین تنوع قابل ملاحظه‌ای در پهنای بندهای افقی وجود داشت. این به خاطر به کار بردن ته آجری بین بندهای عمودی بود. در دورهٔ تیموری بندهای افقی و عمودی هر دو کاملاً نازک بوده و ضخامت آنها از دو سانتیمتر کمتر بود. در بعضی آثار، نوارهای کاشی را در داخل بندهای افقی قرار داده‌اند.

معمولاً رجهای آجر را بر روی ملاط مختصری قرار می‌دادند و نتیجه این می‌شد که سطح دیوار به صورت بندهای شیار مانند به نظر می‌آمد؛ در مواردی که فاصله بندها چندان زیاد نبود ظاهراً بندکشی متداول نبود. این بندهای کم فاصله، مصنوعی به نظر می‌رسید.

سنگ

سنگ تراشیده در دورهٔ ایلخانی به حد وفور به کار برده می‌شد؛ در آن هنگام بیشتر آثار در قسمت جنوب رودخانهٔ ارس احداث شده بود. بعدها این رودخانه مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید. در دورهٔ تیموری وضع برعکس شد. مسجد مظفریهٔ تبریز دارای شش رج سنگهای بزرگ شالوده‌ای است. هر سنگ تراشیده در حدود ۲ متر طول و ۶۰ سانتیمتر ارتفاع و ضخامت دارد. کف مسجد با لوحه‌های سنگی مفروش شده بود (فهرست شماره ۲۱۴). در هر صورت در آذربایجان شیروان شاهیان، واقع در شمال رودخانهٔ ارس تقریباً همهٔ ساختمانها از سنگ تراشیده ساخته شده بود که آنها را با رجهای همتراز چیده بودند.

در خراسان و توران در ساختمانها سنگ به ندرت به کار می‌رفت. یکی از استثنائات، مقبرهٔ احمدیسوی است که در زیر دیوارها، شالوده‌هایی از سنگ نهاده شده بود تا در برابر وزن دیوارها در سطوح بالاتر مقاوم باشد (فهرست شماره ۵۳).

چوب

کاربرد چوب به عنوان مصالح ساختمانی بسیار محدود بود. در بحث گنبدها از استعمال تیرها و دیرکها به عنوان عناصر استحکام بخش و برپا دارنده ذکری به میان آمده است. چند بنا کاربرد الوار و یا تیرهای چوبی را به صورت سه کنج نشان می‌دهد. گنبد مشهور به آرامگاه قاضی‌زاده رومی بر روی سه کنج‌های چوبی نهاده شده است (فهرست شماره ۲۳).

بسیاری از تیر سردرها از چوب بود که برای استفاده دوباره، آنها را از ساختمانها بیرون آورده بودند. یکی از این نوع سردرها هنوز در شاه زنده بجای مانده است (فهرست شماره ۱۵۹.) سردرهای پنجره‌های گنبد مسجد شاه در مشهد (فهرست شماره ۹۵) نیز دست نخورده باقی مانده است. سردرهای چوبی گنبد آرامگاه واقع در سنگور (فهرست شماره ۱۱۴) نیز به غارت رفته است.

در بنای واقع در تایباد قطعات چوبی مستطیل کوچک به ابعاد ۶ سانتیمتر در ۱۵ سانتیمتر به طور شعاعی از بالای نیم گنبدهایی که در طرفین گنبد مرکزی است، مندرج شده است (فهرست شماره ۱۱۷).

روشهای ساخت

شالوده‌ها

همانند دورهٔ ایلخانی، در عصر تیموری نیز دربارهٔ نوع شالوده‌هائی که بنّایان در ایران به کار می‌بردند، کمتر اطلاعی در دست است. درهرحال آنچه مربوط به ساختمانهای توران‌زمین است دانشمندان و معماران شوروی سابق که دست در کار مرمت بناهای این دوره بوده‌اند، برای آشکار ساختن شالوده‌های بنا در امتداد دیوارهای موجود به حفاری پرداخته‌اند.

در عشرت خانهٔ سمرقند بعضی از دیوارها از شالوده‌ای مرکّب از سنگ لاشه که تا ۵ متر در زیر زمین ادامه یافته، برخاسته است (فهرست شماره ۳۵). دیوارهای دیگر بر روی قشری از آجر پخته به عمق یک متر که بر روی سطح پائین‌تری از سنگ لاشه قرار گرفته شناخته شده بود. در آرامگاه یسوی شواهدی وجود دارد که در زیر دیوارهای شبستان مرکزی و در زیر جرزهای درگاه ورودی، شالوده‌های عمیقی بوده است (فهرست شماره ۵۳). درهرحال در همین ساختمان، ظاهراً سایر دیوارها مستقیماً روی سطحی تمیز نهاده شده است. حفاریهایی که توسط یونسکو در پی یکی از مناره‌های مجموعه گوهرشاد هرات به عمل آمد، آشکار ساخت که منارهٔ مزبور بر روی تعدادی تخته‌سنگ قرار گرفته که به طور افقی به فاصله حدود ۱/۷۵ متر در زیر سطح اصلی زمین گذاشته شده است.

داربست

داربست چوبی برای ساختمان به هراندازه بود از چیزهای اساسی شمرده می‌شد. این نوع داربستها سه گونه بود:

۱. یک نوع داربست کاملاً آزاد که هیچ نوع نقطهٔ تماس با بنائی که درحال بالا آمدن بود، نداشت؛
۲. نوع دوم داربست آزادی بود که فقط چند نقطه اتصال به بناداشت؛
۳. نوع سوم عبارت از چوب بستی بود که سکوی آن مستقیماً روی پایه‌های چوبی قرار می‌گرفت که در بناکارگذاشته شده و از آن پیش آمده بود. در نقاشی مشهور تیموری که توصیف آن در فوق آمد (Birt.Lib., or.۶۸۱۰ F. ,۱۵۴b)، داربست جالب، لیکن نااستوار ظاهراً باید از نوع داربستهای آزادی باشد که تا حدی به ساختمان اتصال پیدا کرده است. استعمال داربستهائی که به صورت سکوهائی برپا می‌شود از وجود سوراخهای داربست که در بناها هست، فهمیده می‌شود.

در فلات ایران در قرون بسیار، طرز بنای ساختمانها با یک روش معین ادامه یافت. همین که دیواری با آجر چهارگوش از سطح زمین در حدود یک متر بالا آمد، بنّا

بر روی دیوار سوار شده، آن را در زیرپای خود می‌سازد. وی ظرفهای پر ملاط را همانگونه که در مینیاتور پیشین نموده شده به طرف خود می‌کشد. شاگرد بنّا نیز آجرها را به سوی او می‌اندازد و این کار را با آهنگ و آوازی موزون ساخته و با دقت قابل ملاحظه‌ای آجرها را به دست استاد بنّا می‌رساند. به این نحو دیوار به ارتفاع سه یا چهارمتر یعنی حد رسائی انداختن آجر می‌رسد، اما در بالاتر از این ارتفاع، داربست لازم می‌شود.

سوراخهای داربست بر روی دیوار دارای نیمرخ چهارگوش است و اندازه آن معمولاً به ضخامت دو آجر به اضافهٔ بندها یعنی هر ضلع آن ۱۵ سانتیمتر است. بناهای دورهٔ ایلخانی که پایه‌های چوبی در نسج دیوار آن بجای مانده، گواهی می‌دهد که این چوبها از تنه درخت تبریزی بوده است.

در شماری از بناهای زیبای دورهٔ ایلخانی سوراخهای باز داربست بر روی نمای تزئین سطوح بیرونی دیوار دیده می‌شود، لیکن در بیشتر ساختمانها آشکار است که سوراخهای داربست در نسج بنا با روپوش تزئینی پنهان گشته است. در مورد بناهای دورهٔ تیموری وضع باید چنین بوده باشد. در این دوره که تمایل داشته‌اند تا سطوح خارجی دیوارها را با روکشهای تزئینی مستور سازند. این روش تکامل بیشتر یافته بود.

بنای تایباد تعداد زیادی سوراخهای داربستی چهارگوش را در سه ردیف افقی بر روی سطوح بدون تزئین خارجی دیوارها نشان می‌دهد (فهرست شماره ۱۱۷). هیچ نوع از بقایای ته تیرها در این سوراخها دیده نمی‌شود و این نشانگر آن است که چون داربستها پیاده شدند، تیرها را از داخل دیوار برداشته‌اند. نمونه‌هائی نیز وجود دارد که در آن ته تیرهای داربست همتراز با سطح دیوار اره شده است.

سوارخهای داربست در چند اثر که قسمتهای تزئینی از نسج اصلی بنا برداشته شده، آشکار است. در شهر سبز بنای آق‌سرا چند ردیف سوراخ داربستی، افقی را ارائه می‌دهد. ردیفهائی شبیه به آنها بر روی نسج بنای آرامگاه جهانگیر بسیار نمایان است (فهرست شماره‌های ۳۹ و ۴۰). در مسجد جامع تیمور در سمرقند وقتی که قسمتی از غلاف تزئینی طاق ورودی ایوان فرو ریخت، چندین ردیف سوراخ داربست آشکار شد (فهرست شماره ۲۸). در مدرسه غیاثیهٔ خرگرد در طاق نماهای نمای اصلی، ستونکهای سه ربعی تزئینی دیده می‌شود که در جاهائی که خراب شده‌اند سوراخهای داربستی نمایان است (فهرست شماره ۸۴).

وجود ردیفهای افقی سوراخهای داربستی در زیر سطوح تزئینی کاملاً آشکار می‌سازد که همهٔ عناصر تزئینی، اگر بتوان گفت، از بالا تا پائین بعداً افزوده شده است؛ به این نحو می‌بایستی هر بخش افقی تزئین که چسبانیده می‌شد، مرحله به مرحله به طرف پائین داربست پیاده می‌گردید. اگرچه کار برپا کردن داربست بر روی پایه‌های چوبی که در نسج دیوار فرو می‌رفت بیشتر شایع بود، اما نمونه دیگری نیز وجود داشت که در آن داربستهای آزاد به کار می‌رفت. مثلاً در بنای معروف به آرامگاه قاضی‌زادهٔ رومی که دو گنبد بر فراز مکعبهای بزرگ آجری که بندهای مشترک دارند قرار

گرفته، هیچ نشانه‌ای از سوراخهای داربستی دیده نمی‌شود (فهرست شماره ۲۳).

در بنای تایباد سطح خارجی گنبد مرکزی و سطح خارجی ایوان طاقدار نمایان است. برای این سطوح هیچ‌گاه تزئینی در نظر گرفته نشده بود. در هر دو سطح ردیفهائی نسبتاً منظم، از آجرهائی که به صورت هره چیده شده و چند سانتیمتری بالاتر از سطح اصلی می‌باشد، تعبیه شده است. در مورد سطح ایوان، ردیف اول افقی چندمتر بالاتر از خط پاطاق است. ظاهراً آشکار است که نردبانی بر روی سطح قرار گرفته و کارگر آجرهای پیش‌آمده را به جای پلکان مورد استفاده قرار می‌داد. چنانچه تعمیری برای طاقها ضرورت پیدا می‌کرد، از این وسیله برای بالا رفتن استفاده می‌شد. این نوع آجرهای پیش آمده در سطح پائین‌تری قرار گرفته است.

قوسها

در بخش دیگری از این کتاب (فصل هفتم) در مقاله تئوری طرح و ساخت، قوسها در دورهٔ تیموری مورد بحث قرار گرفته است. نوع قوسهائی که ذکر آنها به میان آمد، شامل قوسهائی است که در آثار بجای مانده وجود دارد و عبارتند از: قوسهای دو مرکزی، سه مرکزی، چهار مرکزی، چند بخشی و قوسهای سرکشته. از میان آنها قوسهای سه مرکزی تقریباً اکثریت دارند. تعداد بیشتر آنها ظاهراً مربوط می‌شود به قوسهائی که دارای رأس بلند هستند. یعنی ارتفاع قوس از طول دهانه آن بیشتر است. همهٔ انواع قوسها در دورهٔ ایلخانی به کار می‌رفته، لیکن چنین تنوعی در نیمرخهای آنها وجود نداشته است. بجز قوسهای سنگی ناحیه شروان شاهیان، تقریباً همهٔ قوسهای آن از آجر درست شده است.

مهارت مشهور بنّایان ایران اسلامی برای ساختن گنبدهای بزرگ بدون به‌کار بردن قالب با ملاط گچی که زود سفت می‌شود، نشانگر آن است که قوس آجری با حداقل وسائل مکانیکی زده می‌شد. چنین وسائلی شامل طناب و تخته‌ای افقی، گونیا، مثلث‌های چوبی و احتمالاً تخته‌های قالب بوده است. تخته یا الوار افقی را در دهانه قوس در محل برخاستن آن قرار می‌دادند. علامتی در وسط الوار و در قسمتهایی از طول آن که مشخص شده بود، وجود داشت. مثلثهای چوبی شبیه مثلثهای سلولزی بود که آرشیتکت‌ها به کار می‌بردند، اما از جهت اندازه خیلی از آنها بزرگتر بوده است. با به کار بردن یک زاویه ۴۵ یا ۶۰ درجه انتهای فوقانی طناب در امتداد وتر تا رأس آن گذشته و انتهای تحتانی طناب از علامت نقطه وسطی گذشته و به دیوار مقابل بسته می‌شد. طناب دیگری نیز با دیوار دیگر ارتباط می‌یافت و به این طریق طنابهای نیمرخ قوسهای سه مرکزی را برقرار می‌کردند، درحالی که بنّا آجرها را در جای خود نگاه می‌داشت تا ملاط خود را گرفته و سفت شود. قوسهای دو مرکزی را می‌شد از تخته‌هایی که در یک سوم‌ها علامت‌گذاری شده به دست آورد. (فهرست شماره ۵۳)، لیکن از این نوع تخته‌ها در آن نواحی که چوب برای سوخت همیشه بسیار کم و قیمتی بوده چیزی به جای نمانده است. درهرحال در حدود ربع

قرن پیش در تهران ساختمانها با تختهٔ قالب و بدون قالب‌بندی ساخته می‌شد. تختهٔ قالب بر روی یک تختهٔ دیگر که در عرض دهانهٔ اطاق در محل خیزگاه قوس قرار می‌دادند، گذاشته می‌شد. انتهای فوقانی آن راس فوق را تشکیل می‌داد. تختهٔ قالب توسط گیره‌هائی که به طور اریب نسبت به تخته عرضی قرار می‌گرفت در جای خود استوار می‌گشت. آشکار است که این روش یک طرز کار بسیار قدیمتر را که هنوز بجای مانده بود نشان می‌داد. تخته‌های قالب با خیساندن الوارهای نازک برای مدتی طولانی و خم کردن آنها در نیمرخی معین درست می‌شد. انتهای تحتانی چنین تخته قالبهائی روی تخته‌های افقی و در عرض دهانه قوس در راستای خط خیزگاه آن گذاشته می‌شد و انتهای فوقانی آنها راس قوس را تشکیل می‌داد. در این موقع نخستین رج آجر در مقابل تخته قالب چیده می‌شد. این نوع تخته‌ها را می‌توانستند برای قوسهای وسیع‌تر افقی جابجا کنند. یک روش جهت تحقیق در امکان کاربرد تخته‌های قالب، انتخاب بنائی خواهد بود که تعداد بسیار زیادی از قوسهای هم اندازه را نشان می‌دهد. چنین بنائی مانند مدرسهٔ خرگرد مشخص می‌سازد که‌چه تعداد از قوسهادارای نیمرخهای مشابه است. اگر تعداد آنها قابل ملاحظه‌بودمی‌توان‌تصورکرد که یک تخته قالب تنها و یا جفتهائی ازآنهاازقوسی به‌قوسی دیگرمنتقل‌شده است.

گنبدها و طاقها

شکلهای گنبدی از طاقهای سه کنج سادهٔ داخلی آغاز شده و تا پوسته‌های پیچیدهٔ بیضی شکل که گاهی اوقات گنبد خربوزه‌ای شکل نامیده می‌شود و از اختصاصات نماهای بیرونی دورهٔ تیموری است اوج می‌گیرد. ساختمان همه این شکلهای معماری به گونه‌ای نزدیک با دستگاههای نگاه دارنده آن، هم از نظر ساختمانی و هم از جهت اصول زیبائی در ارتباط است، لذا بدون اشاره به این دستگاهها نمی‌توان به طور دقیق آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بنابراین شکلهای گنبدی در بخش بعدی که از شکل‌بندی داخلی بحث می‌شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. گنبدهای بیرون که یک دسته از شکلهای کاملاً متفاوت را تشکیل می‌دهند در متن بخشهای خارجی مورد بحث واقع خواهد شد.

پلکان

مناره دارای پلکان داخلی معمولی است که اطراف یک هستهٔ آجری دور می‌زنند، لیکن آنهائی که بیشتر شبیه برج هستند تا مناره از این قاعده مستثنی می‌باشند. همانگونه که در مدرسهٔ الغبیک بخارا و در گورامیر دیده می‌شود، برجها بدون پله هستند (فهرست شماره‌های ۴ و ۲۹).

پلکانهای درون ساختمانهای دیگر یا به صورت پله‌های مارپیچ و یا پله‌های مستقیم دنبال هم قرار دارد. بعضی از این پلکانها برای رسیدگی و حفظ و مرمت بافت ساختمانهاست. این نوع پلکان به سوی پشت بام ساختمان چه مسطح و چه طاقی بالا می‌رود، درحالی

که از پشت بام توسط روزنه‌هایی به فضاهای داخلی بین گنبد داخلی و گنبد خارجی بنا می‌توان راه یافت. پلکانهای دیگر هم به صورت مارپیچ و راست برای دسترسی به سطح طبقه دوم به کار می‌رود. در مقایسه با دورهٔ ایلخانی تعداد قابل ملاحظه‌ای از بناها دارای طرحهای طبقه دوم پیشرفته و کمال یافته‌ای است. البته مدارس که در آنها طلاب زندگی می‌کردند، دو طبقه بوده است. بناهای دیگری که دارای طرحهای دو طبقه نسبتاً پیچیده‌ای است، عبارتند از: عشرت‌خانهٔ سمرقند و آرامگاه احمدیسوی (فهرست شماره‌های ۳۵ و ۵۳).

ایجاد فضا

وابستگی آثار با محل آنها

هیچ یک از بناهای تیموری، نه در ایران و نه در توران همراه با محیط شهری معاصر آن حفظ نشده است. بعضی از ابنیه که زمانی در داخل نواحی ساخته شده، جای گرفته بود، اکنون به صورت بناهائی مجزا و منفرد هستند که بقای آنها مدیون اهمیت مذهبی و کیفیت عالی ساختمانشان است. چه، محیط پیرامون این ابنیه از مصالح کم دوامی ساخته شده بود که در هر نسلی می‌باید مصالحی دیگر جایگزین آن شود. در زمانهای جدید بیشتر بافت شهری اصلی را از میان برده‌اند و آثار قرون وسطائی را بجای گذاشته‌اند. در هرحال وضع اصلی بافت کهن را می‌توان تا حدی از روی خود آثار حدس زد. تزئینات تمام نماهای خارجی بنا حاکی از آن است که اثر مزبور از روز اول بنائی منفرد بوده و به جایی تکیه نداشته است. نماهای بزرگ می‌باید هنگام احداث بنا مقابل خیابان و یا میدانی قرار گرفته باشد. ورودیهای متعدد نشان می‌دهد که به بنای موردنظر از جهات مختلف راه می‌یافته‌اند و به این ترتیب حاکی از مرکزیت موقع بنا است. تداوم وجود بناهای قرون وسطائی در راستای یک چهار راه به حفظ گذرگاه مزبور کمک می‌کرد، به طوری که اکنون می‌توان تا حدی نسبت به راههای ارتباطی آن زمان که پیرامون آثار وجود داشته، اطمینان حاصل کرد. خیابان بزرگی که میان مسجد جامع سمرقند و میدان ریگستان قرار دارد مسیر بازار بزرگ تیمور را به یاد می‌آورد که کلاویخو به وصف آن پرداخته است.

دربارهٔ تعیین محل انواع مختلف بناها، مانند آرامگاه و بقعه و مسجد مدرسه و مجموعه‌ها می‌توان کلیاتی به دست آورد. آرامگاههای فرمانروایان و اعضای خاندان سلطنتی بر روی امکنه‌ای که به دقت انتخاب می‌شد بنا می‌گردید. درصورتی که قبور افراد مهم مذهبی و غیرمذهبی معمولاً در نواحی مسکونی و مجاور یک مسجد و یا بقعهٔ دایر، برپا می‌شد. درهرحال جای متداول برای آرامگاه یا برج آرامگاهی در یکی از گورستانهای محلی واقع در بیرون دروازهٔ شهر بود. یکی از قبور بجای مانده در قم مربوط به دورهٔ سلجوقی است و تعدادی از آنها نیز متعلق به روزگار ایلخانیان است و چندتائی هم به دورهٔ تیموری ارتباط پیدا می‌کند. این قبور ظاهراً به چهار دسته تقسیم می‌شوند که با چهار دروازه بزرگ شهر که اکنون از میان رفته

ارتباط می‌یافتند. چهار دروازه عبارتند از: دروازهٔ ری در شمال، دروازهٔ کاشان در شرق، دروازهٔ قلعه در جنوب و ناحیه‌ای در سمت غرب شهر که به دروازهٔ همدان شهرت یافته بود.

در مازندران غالب برجهای آرامگاهی دورهٔ تیموری و ادوار دیگر بیرون از دروازه‌های شهر و در گورستانها قرار داشت. در دامغان در حدود چهار آرامگاه در ارتباط با امامزاده علی‌بن جعفر(ع) که از لحاظ زمان قدیمتر بود، پهلوی هم قرار داشت. در شهر غزنه بیشتر تپه‌های برجسته جهت محل آرامگاهها برگزیده می‌شد.

مساجد یا مجزا و آزاد بود و یا داخل نواحی شهر ساخته می‌شد. در روزگار تیموریان بسیاری از آنها مجزا از دیگر بناها ساخته می‌شد، اما تعداد نسبتاً زیادی هم در بازارها برپا می‌گردید؛ مانند: مسجد میدان سنگ کاشان (فهرست شماره ۱۷۵) که تقریباً همهٔ اطراف این مسجد را بناهای دیگر فرا گرفته بود، بجز قسمت کوچکی که در جلو سردر دوگانهٔ آن واقع شده است. به آسانی نمی‌توان گفت که آیا نماهای خارجی که اکنون آشکار است در گذشته هم قصد بر این بوده که چنین باشد یا نه.

دیوار خارجی جنوب غربی مسجد جامع گوهرشاد در مشهد به تازگی از ساختمانهای مزاحم مجاور پاک شده و با کاشیهای جدید به شیوهٔ تیموری تزئین یافته است. مطابق سند وقف‌نامه، یک شارع عمده به موازات این دیوار کشیده شده بود، لیکن ممکن است در آن موقع هنوز ساختمانهائی در فاصله بین مسجد جامع و شارع مزبور قرار داشته است. چنانکه در اصل قرار بوده که فضائی خالی در آنجا وجود داشته باشد.

طولی نکشیده که دکه‌ها و ساباط‌های موقتی در آنجا برپا شده، سپس به صورت دکانها و مساکنی از خشت خام درآمده است.

به نظر می‌رسد که در ایالات ایران دوره تیموری کمتر اشتغال خاطری نسبت به نمای خارجی عمارت بجز سردر آن به عمل می‌آمد. حدود خارجی مساجد بزرگ یا به خاطر ضرورت وضع پیرامون آنها و یا احتیاجات داخلی بشتر نامنظم می‌شد.

در مورد بیشتر مدارس قصد بر این بوده که بنا منفرد بماند. در سمرقند و خرگرد سطوح خارجی دیوارها با طرحهای آجری لعابدار فوق‌العاده زیبا تزئین یافته بود (فهرست شماره‌های ۳۰ و ۸۴). اما مدرسهٔ بخارا را که همزمان با مدارس فوق بوده ظاهراً برخلاف آنها در منطقه‌ای که بناهای زیادی آن را اشغال کرده بود، قرار داشت و آن را طوری ساخته‌اند که از یک طرف به شارع محل تردّد باز شود.

بناهائی که به عنوان بخشی از یک مجموعه ساخته می‌شد، ممکن بود به یک فضای مرکزی سازمان دهنده‌ای چون میدان ارتباط یابد. در این صورت نمای ساختمان آزاد و مجزا بود، لیکن اضلاع دیگر چنین وضعی نداشت (برای مثال افوشته، فهرست شماره ۱۲۹؛ سمرقند، فهرست شماره ۲۹). شاید یک ضلع از مسجد میرچخماق یزد به طرف میدان باز می‌شد، اما از ورودی آن چنین برمی‌آید که سایر اضلاع مسجد در کنار شوارع دیگر قرار داشته است. (فهرست شماره ۲۲۶A). عناصر دیگر مجموعه که ممکن بود در اطراف این فضا قرار داشته باشد، احتمالاً خانقاه، قنات و چاه بوده است.

نوع دیگری از مجموعه‌ها، مجموعه‌ای است که در اطراف چهارراههای شوارع مجاور گرد آمده و شامل محلهٔ بازار و مسجد می‌شد. امروزه ممکن است از چنین مجموعه‌ای فقط مسجد و چند دکان باقی مانده باشد. مساجد محله‌ای که در فصل پیش معرفی شد، احتمالاً به چنین مجموعه‌هایی تعلق داشته‌اند، لیکن مدرکی از وقف‌نامه آنها در دست نیست که این نظریه را تأئید کند.

عناصر معماری تیموری را غالباً در داخل مجموعه‌هائی که قبلاً وجود داشته مخصوصاً در بقاع متبرکه وارد می‌ساختند. این عناصر جدید سبب می‌شد که مجموعه را در راستای خطوط یک بنای تیموری تجدید سازمان دهد. به نماهای خارجی نظم می‌بخشیدند، زوایا را منظم می‌کردند و حیاط‌هائی بر آنها می‌افزودند تا به درهم ریختگیها نظم و ترتیبی داده شود. در بقعه تربت شیخ‌جام، الحاقات، یک مجموعهٔ ورودی و چندین حیاط جدید را به وجود آورد (فهرست شماره‌های ۱۲۰ ـ ۱۱۸). در مشهد ساخت بنای مسجد جامع جدید راه تازه‌ای را جهت دستیابی به حرم تأمین کرد و الحاق بعدی صحن کهنه، برای عبور دسته‌های منظم به سمت حرم سهولتی فراهم آورد (فهرست شماره‌های ۹۰ ـ ۹۴). همه این الحاقات در داخل یک بافت شهری قبلی، آن طوری که از وقف‌نامهٔ مسجد استنباط می‌شود، بدون بهم ریختگی اساسی تنظیم یافت.

کاربرد مناره‌های چندگانه در اطراف سردرها و یا در گوشه‌های بنا محققاً به وضع محل آن بنا ارتباط داشت. این مناره‌ها از مسافتی دور و بر فراز توده ساختمانهای شهر دیده می‌شد و برای ساکنان شهر به منزله راهنمای تعیین جهت به شمار می‌رفت. در توران زمین بنّایان شروع کردند تا مناره‌ها را به گوشه‌های نمای ورودی منتقل سازند، مانند مناره‌های مدارس الغ‌بیک در سمرقند و بخارا. از آن پس نمای ورودی مهمترین عنصر معماری بود که وضع بنا نسبت به مکان آن تعیین می‌شد.

به رغم این مشاهدات، به نظر می‌رسد آن طوری که تصور می‌کردیم، طرح‌ریزی شکوهمند بنادر دورهٔ تیموری معمول نشده بود. چنین تعبیه‌هائی چون گشودن نظراندازها، نظم اقلیمی ساختمانهای پشت سرهم، برقراری وسیلهٔ ارتباط به یک بنای عمده یا یک ارتباط طرح‌ریزی شده میان ساختمانهای مهم در یک ناحیه کلی به کار نمی‌رفت. در منابع تاریخی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که برای یک بنای با شکوه چون مسجد جامع تیمور در سمرقند یک معبر و یا راه دسترسی مجلل فراهم شده باشد.

گرچه هنگامی که بازدید کننده از در آهنی وارد می‌شد، نمی‌توانست از دیدن چنین بنای عظیمی که بر شهر مسلط شده در شگفت نشود. در فیروزه به خیابانی که باغهای تیمور به آن منتهی می‌گشت باز می‌شد، لیکن وضع این خیابان روشن نیست. حتی ریگستان سمرقند به عنوان یک ترکیب بارز، ممکن است نتیجهٔ تغییر شکل آن در اوائل قرن هفدهم باشد. با این که می‌دانیم چندین بنای تیموری در اطراف این میدان گرد آمده بود، سازمان دقیق بناها معلوم نیست و وضع زیبائی کلی آنها را فقط می‌توان حدس زد. این موضوع که مجموعه‌های تیموری با اصول بخردانهٔ هندسی

سازمان یافته به آن معنی نیست که کاربرد این اصول در مسیر تأمین زیبائی کلی مجموعه انجام می‌گرفته است.

طرح هر بنا شدیداً تحت تأثیر محل آن قرار داشت و به طور اخص شکل خارجی آن با محیط اطرافش منطبق می‌گشت. درهرحال مرحلهٔ طرح‌ریزی با شکل و هیئت خارجی بنا آغاز نمی‌شد، بلکه طبق احتیاجات داخلی صورت می‌گرفت. همین که عناصر مرکبه بنا مطابق یک نقشهٔ رضایت‌بخش تنظیم می‌یافت، می‌توانستند طرح مختصر خارجی بنا را بریزند. در پاره‌ای موارد، شکل بیرونی ساختمان درون آن را منعکس می‌ساخت. ممکن بود معمار بخواهد مانند آنچه که در ترکستان است یک شکل کاملاً هندسی را به وجود آورد که هر فضای داخلی شکلی متفاوت داشته باشد، ولی مجموعاً در یک مربع مستطیل قرار گیرد. معماری دورهٔ تیموری از داخل به خارج طرح‌ریزی می‌شد.

داخلهٔ بنا

یکی از خصوصیات بارز معماری تیموری در هم آمیختگی بصری دیوارها با قسمتهای فوقانی بنا یعنی عناصر باربر با طاقهای ساختمان است. چه، اغلب ابنیهٔ تیموری دارای سقف آجری است که لازمهٔ آن ایجاد یک نوع طاق است. تعداد زیاد طاقهای آجری در معماری ایرانی پیوسته توجه زیاد را برانگیخته است تا منظره داخلی به صورت یک مجموعهٔ کامل جلوه‌گر شود و معمار را موظف نکرده که یک نوع طاق بخصوص را به کار برد. هرنوع تصور طاق‌زنی از نزدیک به عنصر باربر، یعنی دیوارها و قوسها یا جرزها و تنوع روشهائی که آنها را می‌توان با هم تلفیق کرد، بستگی داشته است. به علاوه در معماری دورهٔ تیموری تمایل زیادی وجود داشته تا قسمتهای اصلی بنا را که دارای کاربرد معماری است در پشت یک غشاء تزئینی (تزئینات گچی و آجری و کاشی) پنهان سازند.

سابق بر این پوشش تزئینی تنها بر روی سطوح به‌کار می‌رفت و سطوح، حجمهای ساختمانی بنا را نشان می‌داد. در دورهٔ تیموری حتی حجمهای ساختمانی بنا را هنگام اجرای پوشش تزئینی از نظر می‌انداختند. تمام غشاءهای تزئینی مرکب از قسمتهای گچی پیش‌ساخته شده، درست می‌شد و در داخل فضاهای منحنی سوار می‌گردید. بنابراین داخلهٔ بناهای تیموری بیش از پیش از لحاظ دید، پیچیده‌تر به نظر می‌آمد.

درست نیست که تصور نمائیم این غشاء تزئینی فقط جنبه پوششی دارد، زیرا این غشاء از بیرون چون بخشی از ساختمان بنا به نظر می‌آید. اغلب با دشواری می‌توان تشخیص داد که چه قسمت پوشش تزئینی و چه بخشی بنای اصلی است؛ مخصوصاً هنگامی که پوشش تزئینی از جنس آجر باشد. تنها در بعضی موارد که پوشش تزئینی خراب شده، این واقعیت را در می‌یابیم. پوشش تزئینی در موقعی که کاملاً از ساختمان اصلی مستقل است از بعضی اصول ساختمانی پیروی می‌کند. بنابراین در چنین مواقعی پوشش تزئینی را از اصل بنا می‌توان تشخیص داد. هرچه اهمیت طرحهای هندسی در فضاهای داخلی افزایش می‌یافت، کاربندیهای آجری یا گچی نیز به صورت کاربردی یا تزئینی توسعه پیدا می‌کرد. کاربرد چنین کاربندیها یا تویزه‌ها در فصل هفتم

مورد بحث قرار خواهد گرفت. طرحها نیز در فصل ششم به عنوان عوامل سبک شرح داده خواهد شد.

چگونگی هر فضای داخلی را می‌توان تحت عنوان سه عنصر ساختمانی یعنی دستگاه باربر، دستگاه انتقالی و پوشش تعریف کرد.

دستگاههای باربر

در معماری تیموری پنج نوع دستگاه باربر وجود داشته است:

۱. دیوارهای موازی (با دیوار انتهائی باربر یا غیر باربر).
۲. دیوارهای مماس (مربع یا چندوجهی).
۳. قوسهای موازی.
۴. قوسهای مماس (مربع یا چندوجهی).
۵. قوسهای متقاطع (مربع یا چندوجهی).

دیوارهای موازی [لوحهٔ ۲۳۵]

فضاهای محدود با دیوار باربر موازی (حامل نوعی از طاق آهنگ) با دهانه وسیع در بعضی عناصر معماری مانند ایوانهای داخل صحن یا در درگاههای بزرگ (پیش‌طاق) یافت می‌شود. با دهانهٔ تنگ، این فضاها که جهت بخصوصی ندارند دهلیزها را به وجود می‌آورند.

دیوارهای مماس [لوحه‌های ۶۲ و ۱۱۹]

متداول‌ترین واحد فضائی در معماری پیش از دورهٔ تیموری این نوع دوم بود که دارای چهار دیوار متصل به هم یا بیشتر بوده و در بناهائی مانند آرامگاهها و کوشکهای باغی و مقصوره‌های مساجد به کار می‌رفت.

تحول این نوع فضا در ربع آخر قرن چهاردهم بسیار مهم است. کوشش برای رهائی از خصلت زمین‌گیر و فضابند دیوارهای توپر آشکار است. این کار با بیرون آوردن طاقنماهای عمیق در داخل دیوارهای باربر انجام پذیرفت. این طاقنماها هرچه عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شد، جای بیشتر و سطح بیشتری را فراهم می‌ساخت و ظاهری صلیب‌شکل به خود می‌گرفت. چون طاقنماها بلندتر می‌شد به دستگاه انتقالی (معمولاً یک هشت ضلعی) نزدیکتر می‌گردید. این اصول زیباپسندی مآلاً به اتخاذ یک سیستم سه‌پایه‌ای متکی بر روی قوسها منجر شد.

قوسهای موازی

امکان اینکه چنین دستگاههایی می‌توانست کارساز باشد، احتمالاً از دستگاه باربر قوسهای موازی که در زمانی پیش‌تر برای ساختمانهائی با جهت نامعین، به جای دیوارهای موازی به وجود آمده بود، ناشی شده است. به جای ساختن طاق مستقیماً بر روی دو دیوار موازی، قوسهائی از سر این دیوار تا سر آن دیوار بر روی فضای بین آن دو زده می‌شد (لوحه‌های ۱۷۹ و

۳۱۹) سپس بر روی دهانه‌ای که به این طریق تشکیل می‌شد، یک نوع پوششی از طاق می‌زدند. در اوائل قرن چهاردهم یک نوع طاق ویژه برای این نوع دهانه به وجود آمد (که به نامهای گوناگونی چون «مرکب» و «سه بخشی» و «متقاطع» و «بندبندی» خوانده می‌شد که ذیلاً از آن بحث می‌شود).

فضاهائی با این نوع دستگاه باربر مخصوصاً بر روی شبستانهائی که طرفین یک گنبد خانه (مقصوره) قرار می‌گرفت، مانند شبستانهای مسجد جامع یزد که جهت آنها طولی است (لوحهٔ ۴۳۶) یا در مدارس و مجموعه‌ها مثل مسجد کرمانی در تربت شیخ جام و بنای الحاقی مظفری در مسجد جامع اصفهان (لوحهٔ ۴۳۶) مناسب بود. اگرچه این فضاها به نظر می‌آید که از لحاظ ساختمانی مربوط به آن دسته از فضاهائی است که دیوارهای موازی دارند، لیکن دیوارها در این نوع اخیر درواقع دیوارهای تیغه مانند بدون عملکرد است که عناصر باربر به صورت جرزهائی است که در دیوارها جایگزین گشته و یا به وسیلهٔ دهلیزها پنهان مانده‌اند. فضاهای بین جرزها مانند آنچه که در گازرگاه است به صورت شاه نشینهای قوس‌دار درآمد (لوحه ۱۷۸) و غالباً دارای یک طبقه کوتاه بودند که بر فضای همکف می‌افزود و در عین حال با متصل کردن جرزها به یکدیگر، ساختمان بنا را مستحکم می‌ساخت. این شکل دستگاه باربر در زیارتگاه با تنوع زیادی به کار رفته (فهرست شماره ۵۳) و بعداً همین کار در یزد انجام گرفت (من‌باب مثال فهرست شماره‌های ۱۵۶ و ۲۲۴). ظاهراً این دستگاه از ایران به توران آمده و سپس تقریباً در اواسط قرن به شکل ظریف‌تری به ایران بازگشت.

قوسهای مماس

در همان زمان که دستگاه قوسهای موازی وارد توران‌زمین گشت، دستگاه قوسهای مماس نیز ظاهر شد. چهار دیوار یک فضای مرکب جای خود را به چهار قوس وسیع داد که از جرزهای گوشه ای معمولی یا از جرزهای گوشه‌ای مماس برمی‌خاست. در این وضع سطح دیوار بسیار کم است. در زیر این قوسها شاه نشینهائی که به این نحو فراهم می‌شد، ضخامت جرزهای باربر را همانند دستگاه قوسهای موازی در خود جذب می‌کرد. این شکل جدید در متون دورهٔ تیموری به «چهار طاق» یا «چهار صفه» توصیف شده است که در فصل چهارم، به نام یکی از عناصر متشکله ذکر گردید. از لحاظ اصول ساختمانی این چهارطاق هیچ ارتباطی با آتشکدهٔ ساسانی که آن نیز چهار طاق نامیده می‌شود، ندارد. چهارطاق ساسانی در اساس یک دستگاه دیوار مماس است که چهار دهانهٔ طاق‌دار، دارد (از این‌رو به چهار طاق موسوم شده است).

برای دستگاه قوس مماس یک نوع منطقه انتقالی تازه ضرورت داشت. به جای اینکه بنّا دیوار را بالاتر از شانه قوس درست کند، برای پل زدن روی گوشه‌ها، قوسهای کوچکتری را می‌ساخت که مستقیماً روی شانه‌های قوسها قرار می‌گرفت (لوحهٔ ۲۲۶). این دستگاه تحت عنوان دستگاه انتقالی «قوس‌های متکی» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

قوسهای مماس در فضاهای داخلی با ردیفهایی از ستون تنظیم یافته که در آنها ستونها یا جرزهائی که عناصر باربر را تشکیل می‌دهند، نیز دیده می‌شود

(لوحهٔ ۲۸۷). در هر صورت در این وضع مقیاس معمولاً نسبتاً کم است و دهانه‌هائی راکه با این جرزها درست می‌شود به آسانی می‌توان با طاقهای متنوع گوناگون پوشاند. این دهانه‌ها هیچگاه به صورت واحدهای مستقل معماری به شمار نمی‌آمد و همیشه در درون دیوارها جا داشته است. اما برخلاف شکل جدید، یک واحدی است که می‌تواند آزاد و مجزا بوده یا به عناصر دیگر اتصال یابد و مقیاس آن به مراتب بیشتر است و برای همان منظوری که دستگاه دیوار مماس به کارگرفته می‌شد، استعمال می‌گردیده است.

پیگیری تحول دستگاه قوس مماس دشوار است. روشن نیست که آیا دستگاه قوس مماس در توران دوران تیموری به وجود آمده یا از ایران مرکزی به آنجا وارد شده است. گنبدهای فانوسی‌شکل متعلق به اواخر قرن چهاردهم در اصفهان (لوحهٔ ۳۰۷) و تربت شیخ جام (لوحه ۲۹۴) بر روی چهار قوس قرار دارند، ولی در هر مورد، یک جفت از قوسها بر روی دو قوس دیگر متکی است. بنابراین اینها نمونه‌هائی از دستگاههای قوس موازی است. مسجد واقع در زیارتگاه ترکستان (فهرست شماره ۵۳) نظمی مشابه دارد، لیکن حامل گنبدی بسیار بزرگتر از نمونه‌های قدیمتر است. در هر حال این نمونه‌ها نشانگر مسیری است که معمارن ایران در اواخر قرن چهاردهم و پیش از اینکه به خدمت تیموریان درآیند، به راه افتاده بودند.

هیچ‌یک از آثاری که تیمور ساخته بجز زیارتگاه ترکستان (در کدوک‌خانه) انس و رابطه‌ای با دستگاه قوس مماس ندارد. ظهور بعدی این سیستم حدود بیست و پنج سال بعد در گازرگاه به عمل آمد (فهرست شمارهٔ ۷۱). وقفهٔ میان بنای ترکستان و گازرگاه بدون شک نمی‌توانست با آثاری مانند مجموعه‌ای که قوام‌الدین در ۸۱۳/۱۴۱۰ در هرات ساخت (SCN ۹۰ ـ ۹۱) و دیگر وجود ندارد یا آنهائی که به درستی شناخته نشده‌اند، مثل مدرسه الغ‌بیک در سمرقند و مسجد جامع گوهرشاد در مشهد (فهرست شماره‌های ۳۰ و ۹۰) پر شود. طاقنماهای قوس‌دار در شهر سبز (حضرت امام) و در مسجد جامع واقع در سمرقند را می‌توان تقلیدهائی از سیستم خارجی تعبیر کرد (فهرست شماره‌های ۴۰، ۲۸). چهار طاق واقع در شاه‌زنده مربوط به مجموعهٔ تومان‌آقا، به نظر می‌رسد که یک دستگاه قوس مماس دارد، لیکن به علت این‌که با مقرنسهای گچی پوشیده شده وضع ساختمانی آن را نمی‌توان بررسی کرد (فهرست شماره ۲۱).

فقط هنگامی که قدرت ابتکار به شاهرخ و خانواده و دربارش منتقل گشت، این دستگاه باربر صریحاً شروع به رشد و گسترش نمود و نقش مهم خود را ایفا کرد. نخست در خراسان، در حجره‌هائی که اطراف صحن گازرگاه (۱۴۲۵) قرار داشت و سپس به خرگرد (از ۱۴۳۶/۴۸۰ به بعد، لوحه ۲۳۴) و از آنجا به مشهد (مسجدشاه، مدرسه دودر)، یزد (میرچخماق و غیره) و دوباره به توران راه یافت. (فهرست شماره‌های ۷۱، ۸۴، ۹۵، ۸ ۲۲۶). دستگاه قوس مماس در اواسط قرن پانزدهم نه تنها برای فضاهای کوچک، بلکه جهت گنبدهای بزرگ نیز وسیعاً به کارگرفته می‌شد (فی‌المثل مشهد و خرگرد). از این دستگاه توسط بنّایان روستائی همانند استادانی که برای خانوادهٔ شاهی کار می‌کردند استفاده می‌شد.

قوسهای متقاطع

با توجه به فضاهای داخلی، دومین نوآوری معماران دورهٔ تیموری اطاقهای چهارگوش و احیاناً چند ضلعی (مثلاً درافوشته، فهرست شماره‌های ۱۳۳ ـ ۱۳۲) بود که در اطراف چهارچوبی مرکب از چهار قوس مجزای متقاطع یا بیشتر ساخته می‌شد. قسمت قائم و عمودی قوس هم کار جرز و هم کار پشت‌بند را انجام می‌دهد. در یک فضای مربع جرزها از لحاظ طرح، مربع مستطیل هستند که از محیط بنا آغاز گشته و تا لبهٔ مربع مرکزی ادامه می‌یابد. در چند ضلعی، جرزها مثلث‌شکلند که رأس آنها در داخل به سوی مرکز دایره متوجه است.

این نوع دستگاه باربر یک تار هوائی را با روزنه‌های بسیار می‌تنید که علاوه بر گنبد مرکزی، سقف‌سازیهای دیگری را لازم داشت. برای این منظور از طاقهای متنوع و مختلفی استفاده می‌شد. فضای بجای مانده برای گنبد همیشه بسیار کوچکتر از ابعاد طاق بود. قوسها از گوشه‌ها تا حدی به طرف داخل ساخته می‌شد. در کهن‌ترین نمونه‌ها ـ هرات (لوحهٔ ۱۶۶) خرگرد (لوحهٔ ۲۲۴) ـ قوسها در داخل فضای مربع قرار دارد. بعدها این قوسها را باز هم بیشتر به سوی مرکز اطاق می‌کشاندند و ابعاد گنبد اساساً تقلیل می‌یافت (تایباد فهرست شماره ۱۱۷، لنگور لوحهٔ ۲۳۹). فضای داخلی حالت یک حرکت پرواز به سوی بالا را به خود می‌گیرد.

در این فضاها بود که غشاء بزرگ گچی نقشی حیاتی اجرا می‌کرد. قسمتهای ساخته شده و طاقها فقط روزنه‌های بین قوسها و دیوارها را پر کرده، سطوح اساسی را معین می‌ساخت. غشاء گچی جزئیات متنوع زیادی را نشان می‌داد. یعنی مقرنسها، کاربندیها و باریکه‌های ثانوی و جز آن، همهٔ زوایا و جاهای خالی را پر می‌کرد. باریکه‌های گچی به خطوط اساسی معماری برجستگی بیشتری بخشیده عامل باربر و پشت‌بند اضافی را در ذهن مجسم می‌کرد. به این نحو به نظر می‌رسید که اصل بنا را تقویت می‌کند.

دستگاههای انتقالی عامل

نیرنگهای گوناگونی به وجود آمد تا چهارگوش یا چندگوش را که توسط دستگاه باربر معین گشته به دایره‌ای مبدل سازد که بر روی آن سرپوشی گنبدی‌شکل برپا شود. معماران تیموری با به کار بردن روشهای سنتی و تعدیل و تطبیق آنها با دستگاههای باربر تازه، سعی می‌کردند تا حد اعلای اصول زیبائی را رعایت نموده در عین حال دستگاههای جدیدی را نیز به وجود آورند.

فیلپوش[1]

فیلپوش با ساختن پلی بر روی گوشه‌های یک مربع حاصل می‌شود تا یک هشت ضلعی به وجود آورد. دیوارهای هشت ضلعی تا ارتفاع معینی بالا برده می‌شود و پایه‌ای برای گنبد ایجاد می‌کند. یک هشت ضلعی یا بیشتر (مضربهائی از هشت) ممکن است میان

هشت ضلعی و گنبد قرار گیرد تا عدم تناسب هشت ضلعی و دایره را تقلیل دهد.

اشکال گوناگون بسیاری از فیلپوش از دوره‌های پیش‌تر شناخته شده است. همهٔ این اقسام در معماری دورهٔ تیموری دیده می‌شود. ساده‌ترین شکل عبارت است از تیرهای چوبی یا آهنی که بر روی گوشه گذاشته شده تا بر روی دیوارهای مماس قرار گیرد. بنای یک هشت ضلعی یا خود گنبد ممکن است مستقیماً بالای این پایهٔ تیری ساخته شود. این روش فقط هنگامی صورت می‌گرفت که می‌خواستند داخله گنبد را در پشت پوششهای تزئینی گچی، مانند مقرنس پنهان سازند. زیرا که این نوع تزئین فقط برای پنهان ساختن گوشه زشت و ناهنجار بنا لازم بود. این سیستم در آرامگاه سرای ملک خانم در سمرقند و مسجد زیارتگاه واقع در ترکستان دیده می‌شود. (فهرست شماره‌های ۲۷ و ۵۳). این نوع فیلپوش امکان دارد در زیر پوششهای گچی مقرنسهای آرامگاه تومان آقا در شاه زنده و آرامگاه معروف به قاضی‌زاده رومی نیز قرار داشته باشد. (فهرست شماره‌های ۲۱ و ۲۳). دستگاه دیگری که گنبد را مستقیماً روی دیوارها قرار می‌دهد فیلپوش کنسول مانند زنبوری است (لوحهٔ ۳). این سیستم پیش از دورهٔ تیموری در آسیای مرکزی متداول بود و دورهٔ تیموری فقط گهگاهی در بناهای تیموری دیده می‌شود. این شکل فیلپوش نیز شکلی بود که در زیر روکشهای گچی پنهان می‌گردید. همانگونه که در مقبرهٔ جهانگیر در شهر تبریز بوده است (لوحهٔ ۱۱۴). اینها اساساً در واقع نعل درگاهیهای پیش چین شده‌ای هستند.

معمولی‌ترین دستگاه فیلپوش متضمن قوسهائی است که بر روی زوایای گوشه‌ای زده شده است. قوسهای گوشه‌ای بخشی از یک پایهٔ هشت گوش است که گنبد بر روی آن ساخته می‌شود. این فیلپوشها با طاقنما و طاقچه‌هائی که در سطوح کوچک هشت ضلعی در فاصله بین آنها قرار دارد تکمیل می‌شود. منطقه هشت ضلعی در طرح به صورت یک عنصر مهم معماری درمی‌آید که اغلب وضع رواقی را با روکشها و قوسها و پنجره‌های تزئینی به خود می‌گیرد. هر چند که قوس فیلپوش به تنهائی می‌توانست بار و وزنی راکه بر روی آن گذاشته شده تحمل کند، معمار در بند آن بود که با تعبیه‌های گوناگونی آن را تقویت کند. در چند بنای تیموری باز هم فیلپوش قوس‌دار پلکانی که در داخل قرار گرفته دیده می‌شود (لوحهٔ ۱۱۳). این نوع فیلپوش در بناهای دیگر آسیای مرکزی دورهٔ ماقبل تیمور به کار می‌رفت، ولی در ایران متداول نبود.

معمولی‌ترین فیلپوشها، قوسهای فیلپوشی بود که در پشت آنها نیم گنبدها یا دو طاقیها قرار می‌گرفت (لوحه‌های ۶۲ و ۱۱۸). این شکلهای معماری از قرن دهم به بعد در ایران و آسیای مرکزی سنتی دیرپای بوده است. آرامگاههای شاه زنده بجز آرامگاههای تومان آقا و قاضی‌زاده رومی (لوحهٔ ۵۷) همگی دارای این نوع فیلپوش هستند. گنبدهای مسجد جامع تیمور در سمرقند نیز این خصوصیت را با مقیاسی شکوهمند نشان می‌دهد (لوحهٔ ۷۴). در واقع تنها سه یا چهار بنای تیموری در سمرقند است که در آنها منطقهٔ انتقالی هشت گوش با قوسهای فیلپوشی که در عقب آنها نیم گنبدهائی باشد، رعایت نشده است. جالب‌ترین کار،

اصلاح و تغییری است که معماران ناحیه یزد در منطقهٔ انتقالی زیر گنبد به عمل آورده‌اند. طاقنماهای دیوار گنبدخانه برای احداث دهلیزی با روزنه‌هائی در زیر قوسهای فیلپوش، مجوف شده است (لوحهٔ ۴۵۴). حدود بیست و پنج سال بعد در تفت این دهلیز به صورت ادامهٔ فیلپوش به سمت پائین ظاهر می‌شود (لوحهٔ ۴۲۷). مشخص ساختن اینکه قوسها در این مورد بر روی جرزهای قائم و یا بر روی دیوار مجاور قرار دارد، دشوار است. دستگاه باربر به نظر می‌رسد که پیوندی از دیوار مماس و دستگاه قوس مماس باشد؛ مخصوصاً در مسجد مظفری تبریز وضع چنین است (فهرست شماره ۲۱۴). این پیوند عجیب بعدها در مسجد شیخ لطف‌الله صفوی واقع در اصفهان نیز ظاهر شد. فیلپوشها اغلب با مقرنسها و تزئین کاربندی پر می‌شد.

قوسهای متکی

دستگاههای باربری که متضمن قوسهاست باید شکلی را که شامل بالاترین قسمت یک قوس است و معمولاً دارای نیمرخی همانند قوسهای باربر است و از شانه‌های قوسهای باربر در عرض یک گوشه یا میان دو قوس موازی برخاسته، به کار بَرَد.

در نمونه‌های اولیه تنها قوس متکی ظاهر می‌شود. ناحیه زیر این قوس دو طاقه می‌شود و شکل آن به صورت بادبادک یا شبه لوزی درمی‌آید که در زبان فارسی به آن ترنج می‌گویند. اغلب به آن «فیلپوش بادبادک شکل» می‌گویند. چون در پیوند با قوسهای باربر به کار برده شده و بین آنها به وجود آمده آن را در زبان انگلیسی «Pendentive» نیز می‌گویند. ولی اصطلاح قوس متکی کیفیت عملکرد این شکل معماری را بهتر توصیف می‌کند چه، آن بر روی شانه قوسهای کامل تکیه دارد. ناحیه زیر این قوس هیچ‌گونه ارزش باربری ندارد لذا بحث دربارهٔ آن، موضوع جداگانه است. روشن‌ترین نمونه‌های قوسهای متکی در گنبد خانهٔ مسجد مدرسه خرگرد (لوحهٔ ۲۲۶) و آرامگاه مدرسه دو در در مشهد است (لوحهٔ ۲۲۵). در این بنای اخیر «Pendentive» به طرزی روشن یک پوستهٔ آجری است. در خرگرد داخل قوسها ابداً پر نشده است. در تربت شیخ جام قوسهای متکی در مسجد جدید با نیم گنبدهائی پشت بند زده شده است. این نیم گنبدیها به طرف پائین ادامه یافته تا فضای بین قوسها را پر کند (لوحه‌های ۳۰۲ و ۳۰۴). درحالی که این نمونه ظاهراً به صورت Pendentive های بادبادک شکل درآمده هریک ساختی متفاوت است؛ با وجود این، عنصر عامل در همهٔ اینها قوس متکی است.

طاقهای گنبدی روی قوسهای متکی که عرضاً از قوس مماسی به قوس مماس دیگری زده شده جانشین اشکال بسیاری از طاقهای خرپشته‌ای گشته که قبلاً در تالارهای ستوندار به کار برده شده بود. نمونه‌های آن را می‌توان در کاروانسرای رباط سفید (لوحهٔ ۲۸۷) و مسجد جامع نیشابور (لوحهٔ ۲۷۲) دید. قوس متکی در قاطهائی که بین تویزه‌های موازی زده شده، یک عنصر کلیدی است. این نوع قوس امکان می‌دهد که دهانه‌ها به سه بخش تقسیم شود که هریک از آنها را می‌توان

جداگانه طاق زد (نگاه کنید در زیر به طاقهای سراسری سه بخشی) (لوحهٔ ۱۱۰).

لچکی[۲]

اصطلاح لچکی را می‌توانَ برای شیوه‌ای به کار برد که گوشهٔ میان خیزگاه یا پای کار قوسهای مماس را تا راس آنها پر می‌کند تا یک پایهٔ ممتد برای گنبد یا طاق فراهم سازد. رجهای آجر به طرف داخل پیش‌چینی می‌شود. در معماری دورهٔ تیموری چنین شکلهایی ممکن است منحنی باشد (مانند زیارتگاه در دهانه‌های رواقها، با لوحهٔ ۳۱۴ مطابقه شود)، یا مسطح باشد (همانند طاق نادر آسترسنگی سردابهٔ حضرت امام در شهر سبز، لوحهٔ ۱۱) یا شکل دو طاقی (مسجد کالیان بخارا، لوحهٔ ۱۶). درس خانهٔ مدرسهٔ الغ‌بیک در بخارا یک لچکی مقرنسی منحصربفرد دارد (به زیر نگاه کنید).

لچکی دو طاقی در رابطه با قوسهای شانه‌دار که راس سطح آنها یکی از سطوح کوچک پایهٔ هشت‌گوش طاق را تشکیل می‌داد، به‌کار می‌رفت (گازرگاه دهلیز، لوحهٔ ۱۷۶). طاقی که معمولاً در این ترکیب به کار می‌رفته سه گوش یا آمیخته بود و بیشتر کم عمق یا صاف و مسطح ساخته می‌شد. آنها غالباً طاقچه مانند بودند (اصفهان، شهشهان و ترکستان. نگاه کنید به لوحهٔ ۳۷۲). لچکی به عنوان عنصر انتقالی در بعضی از انواع قاطهای خرپشته‌ای (لوحهٔ ۲۸۵) و همچنین در گنبدها و طاقهای گنبدی به کار می‌رفت.

هنگامی که پوستهٔ تزئینی، ناحیه لچکی را پوشانده باشد تشخیص میان قوس متکی انتقالی از لچکی دشوار می‌شود. باریکه‌های گچی یا آجری ممکن است به تلقید قوس متکی ساخته شده باشد. در مسجد زیارتگاه طاقهای رواقها به صورت لچکی ساخته شده، لیکن دارای روکشی به شکل دو قوس متقاطع است (نگاه کنید به مبحث کاربندی در زیر). در طی نیمه دوم قرن پانزدهم، در بناهای کم تجمل، لچکی‌های پوشیده در عقب یک پوشش تزئینی پرکارتر بیشتر طرف توجه بوده است.

دستگاههای انتقالی بی‌عملکرد

مقرنس[۳]

در نوشته‌های عربی، اصطلاح مقرنس فنون تزئینی گوناگون مانند نقاشی، گچ‌بری، یا به طور ساده تزئینات بسیار پر کار را توضیف می‌کند.

این اصطلاح در اسناد جنیزه که از کنیسه‌های قاهره به دست آمده و طاق مزین خانه‌ای را توصیف می‌کند، موضوعی بود که علاقه ریاضیدان کاشی دورهٔ تیموری را به خود جلب کرده بود.

مقرنس تاریخی دراز و پیچیده دارد که به قرن دهم می‌رسد. مقرنس را می‌توان چنین تعریف کرد: «پر کردن سطحی کاس یا منطقه‌ای را با دو یا چند ردیف مرکب از ربع گنبدهای ظریف خرد که در آن نوکهای ربع

گنبدیهای هر ردیف از ردیف زیرین به سمت جلو پیش آمده باشد». طرح هندسی مقرنسها در دوران اولیه تیموری تغییر کرد، لیکن عملکرد مقرنس دورهٔ تیموری مانند عملکرد دورهٔ ایلخانی باقی ماند. در زیر از تغییر مقرنس دورهٔ تیموری سخن خواهد رفت. مقرنس به عنوان عامل پر کننده برای نیم گنبدها و مخصوصاً برای قسمت فوقانی محرابها و برای فیلپوشها به کار می‌رفت (لوحهٔ ۶۲، آرامگاههای اولی شاه زنده، فهرست شماره‌های ۲۰ ـ ۱۲ و ۲۶) همچنین برای سردرها (شیرین بیك آقا، فهرست شماره ۱۷). برای طاقهای سه بخشی (گازرگاه لوحهٔ ۱۷۹) و جهت فواصل طاقهای ساخته شده بر روی دستگاههای قوس متقاطع (فهرست شماره ۸۴) مورد استفاده قرار می‌گرفت. گیکوئیهای اولیه با مقرنس پر شده بود (فهرست شماره‌های ۲۱ و ۲۳ و ۲۷ و ۴۰). مقرنس به ویژه در یکسان‌سازی طاقچه‌های قوس‌دار، دیوارهای باربر با گنبد مؤثر بود. به این طریق که در گبند یا در گریو آن شروع شده در راستای منطقهٔ انتقالی تا پشت طاقچه‌ها ادامه می‌یافت (ترکستان فهرست شماره ۵۳).

در حدود نیمه قرن پانزدهم، این شکل معماری مورد پسند که به طرزی ممتاز مورد استفاده بود، جای خود را به رسمی سازی داد. در کاشان یکی از آخرین نمونه‌ها که در آن مقرنس و رسمی‌سازی با هم به کار رفته دیده می‌شود (فهرست شماره ۸۷).

رسمی‌سازی

در این دستگاه انتقالی یک سطح منحنی با یک طرح مرکب از قوسهای متقاطع شکسته می‌شود. در زبان انگلیسی به این طرح «Squinch net» یعنی شبکهٔ فیلپوشی اشاره شده، لیکن از لحاظ تکوینی این نوع طرح به فیلپوش ارتباطی ندارد. بنابراین ترجیح می‌دهیم که آن را شبکهٔ قوسی «Arch net» بنامیم. اصطلاح بنّایان ایرانی در این مورد «رسمی‌سازی» است که طی آن شیوه‌ای را توصیف می‌کنند که در چنین شکلهائی طرح‌ریزی می‌شود (به عبارت دیگر رسم می‌شود)، زیرا شبکهٔ قوسی چیزی نیست مگر بخشی از یک ترکیب کوکبی بزرگتر که «رسم» می‌گردد (لوحه‌های ۱۷۷، ۳۲۲، ۴۶۴).

یک شبکهٔ قوسی از ترسیم یک طرح هندسی کوکبی بر روی یک فضای منحنی یا بخشی از آن فضا حاصل می‌شود. در این طرح، خطوط مانند دسته‌هائی مرکب از قوسهای متقاطع ظاهر می‌شوند. این دستگاه یک پایهٔ چندگوشی را در یک سطح مستوی، به یک ستارهٔ چند گوشی بر روی یک سطح مستوی دیگر مبدّل می‌سازد. نقاط ستارهٔ چندگوش «دره‌های» میان نقاط قوسهای متقاطع هستند. هنگامی که یک طرح کوکبی بر روی گنبدی که روی قوسها قرار گرفته، طرح‌ریزی شود، نیمرخ قوسهای متقاطع با نیمرخ قوسهای باربر برابر می‌شود. فواصل شبه لوزی یا «بادبادک شکل» که از قوسهای متقاطع تشکیل یافته در راستای محور عمودیشان که ادامهٔ خطی است که نقطهٔ قوس را به مرکز طرح کوکبی متصل می‌سازد، تا می‌خورد. عرق چین گنبد به نظر می‌رسد که بر روی یک منشور تکیه دارد.

این شبکهٔ قوسی ممکن است به نواحی

Pendentive (لچکیها) منحصر شود یا همهٔ گنبد را پر کند. هرچه تعداد عناصر در شبکهٔ قوسی (رسمی‌سازی) افزایش یابد، ناحیه‌ای که باید با یک طاق یا گنبد پوشیده شود کمتر می‌گردد. در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم شبکهٔ قوسی اغلب کنسول پیش آمده‌ای را میان دستگاه انتقالی اولیه که معمولاً یک هشت گوش فیلپوشی است، و گنبد تشکیل می‌داد. بعضی از این کنسولها تزئینی بودند (گازرگاه، زرنگارخانه و غزنی، فهرست شماره ۶۵). درحالی که بعضی دیگر ممکن بود تا حدی عملکرد باربری داشته باشند (هرات، عبدالله لوحهٔ ۱۹۴، غوریان، هندوالان، اصفهان: درب امام، لوحهٔ ۳۷۷، ابومسعود، شهشهان، فهرست شماره‌های ۷۵، ۶۷، ۸۲، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۶۹). در آرامگاه واقع در کوهسان،دایرهٔ گنبد تبدیل به صورت یک ستارهٔ چندگوش با مقرنسهای یک پارچه شده است (فهرست شماره ۸۷).

در حدود اواسط قرن پانزدهم شبکهٔ قوسی جانشین مقرنس به عنوان یک وسیلهٔ انتقالی متداول گردید، هرچند که مقرنس در نواحی محدودی، مانند نیم گنبدهای سردر بجای ماند (لوحهٔ ۴۵۸). شبکهٔ قوسی که همان رسمی‌سازی باشد بیشتر به‌جای طاقهای آهنگ جانبی متعلق به طاقهای سرتاسری سه بخشی به کار گرفته شد. این نوع پوشش یعنی شبکهٔ قوسی یا رسمی‌سازی در هر فضای منحنی قابل تصور، تا مدتی از قرن نوزدهم یک شکل معماری عمده به شمار می‌رفت. برای اینکه از علت رواج همه جانبهٔ رسمی‌سازی اطلاع حاصل کنیم باید به وسعت توانائی معمار در به کار بردن هندسه در فضای سه بعدی به ویژه در گنبد پی ببریم. گنبد ظرف کاملی بود برای دریافت طرحهای کوکبی، چه این نوع طرح براساس دایره قرار داشت. طرحهای کوکبی نیز از نظر تمثال‌سازی مذهبی (ایقون) دارای معنا و مفهوم بود چه، گنبد اغلب با نظام گیتی یا عالم هستی تطبیق و مقایسه می‌شد. طرحهای کوکبی هندسی که با باریکه‌ها و یا تکه‌هایی از آجرکاری درست می‌شد از اوائل دورهٔ سلجوقی در گنبدها و طاقها ظاهر گشته و در سراسر قرن چهاردهم ادامه یافت، اما در دورهٔ تیموریان طرح هندسی به صورت یک اشتغال خاطر کلی درآمد. هنرنمائیهای بنّایان قرن چهاردهم به این تکنولوژی دامنهٔ وسیعی بخشید.

در الحاقات مظفری به مسجد جامع اصفهان (لوحهٔ ۳۶۷) مشاهده می‌شود که در اواخر قرن چهاردهم معماران نوعی از شبکه قوسی (رسمی‌سازی) را به کار می‌برده‌اند. برخلاف طاقهای باریکه‌دار در خود مسجد، طاقهای باریکه‌دار الحاقی مظفری دارای تاریخ مطمئنی است (طاقهای باریکه‌دار مسجد جامع متعلق به همان دوره یا حتی بعد از آن است). آن نوع پیچیده دو طاقی باریکه‌دار که نورگیری هم ایجاد کرده نمونه‌ای از فن معماری را فراهم ساخته که معماران دورهٔ تیموری براساس آن عمل می‌کردند. یک باریکهٔ آجری قوس مانند هر دو پنجره را دربر می‌گیرد. این باریکه‌ها کمی بالاتر و برفراز پنجره‌ها یکدیگر را قطع کرده، تشکیل کنسولی می‌دهند که بر روی آن طاق سه گوش زده می‌شود. فواصل خالی میان باریکه‌ها با تزئین آجری قوس مانند هر دو پنجه را دربر می‌گیرد. این باریکه‌ها کمی بالاتر و بر فراز پنجره‌ها یکدیگر را قطع کرده،

تشکیل کنسولی می‌دهند که بر روی آن طاق سه گوش زده می‌شود. فواصل خالی میان باریکه‌ها با تزئین آجری پر می‌شود (یک در میان آجرها را طولی و عرضی می‌چینند). این سیستم شبکهٔ قوسی یکی از بخشهای اصلی طاق است ک به صورت چهارچوبی برای ساختن لوزیهای گوناگون به کار می‌رود.

در طی سدهٔ چهاردهم تجربیات بنّایان نشان داد که می‌توان طرحهای کوکبی را در بافت گنبد یا طاق، در سه بعد طرح‌ریزی کرد. روشهای ساختمانی آنها از طرز سنتی ساختن طاق در بخشهای مختلف که برای استوار کردنِ رجهای آجر جهت آجرچینی، متنوع می‌شود به وجود آمد.

قوس متکی که در طی قرن چهاردهم به وجود آمد، ظاهراً نتیجهٔ دیگری از تحول شبکه قوسی بوده است. کهن‌ترین نمونه‌های شبکه قوسی بیش از دو ردیف مرتفع نیست و در همان موقعیت‌های نسبی قوسهای متکی قرار گرفته است (لوحهٔ ۱۷۷). ارتفاع محدود شبکهٔ قوسی اولیه اگر ارتباط ساختمانی را با قوس متکی بیان نکند یک تصویر ذهنی نزدیک با آن را می‌رساند. دو باریکهٔ قوسی متقاطع همان شکل را ظاهر می‌سازد که دو ردیف قوس متکی نشان می‌دهد. درحالی که شانه‌های ردیف قوسهای فوقانی بر روی راس قوسهای تحتانی قرار گرفته‌اند. درهر حال عنصر واقعی یا عامل انتقالی در پشت پوسته گچی یا آجری معمولاً یک لچکی بوده است.

جانشین ساختن پوستهٔ آجری یا گچی به عنوان وسیله‌ای برای طرحهای کوکبی سقف، اقدام منطقی بعدی در روند یک تحول اصولی بود که عادتاً فنون پر خرج وقت را به روشهای سریع‌الاجراء و ارزان قیمت‌تر مبدل می‌ساخت. بندهای تزئینی آجری با گچ تقلید شد. کاشی هفت رنگ جانشین کاشی معرق شد. چندان طولی نکشید که معماران تیموری دریافتند لزومی ندارد طاقهای کوکبی با رنج بسیار از بخشهای مختلف کار بنّائی ساخته شود (لوحهٔ ۲۳۴). همان اثر را می‌توان حتی با انعطاف بیشتری به وسیله پوشش آجری یا پوستهٔ گچی پیش ساخته ایجاد کرد. یک استخوان‌بندی مرکب از قوسهای متقاطع که برای ساختن طاقی به کار گرفته می‌شد از منبع اصلی آن استخراج شده است.

این استخوان‌بندی بدون تردید، امکان یک سیستم باربری مشتمل بر قوسهای متقاطع و همچنین یک سیستم انتقالی بی‌عملکرد مرکب از شبکهٔ قوسی را نشان داده بود.

پوششها

گنبد

معماران تیموری برای پوشاندن فضای بسته چه بزرگ و چه کوچک، گنبد را ترجیح می‌دادند. معمولاً گنبد را با رجهای متمایل که تشکیل حلقه‌های متحدالمرکز می‌دهد، می‌ساختند. با ملاط گچ که زود خود را می‌گرفت، می‌شد گنبد را بدون قالب‌بندی ساخت. یک الگو را برای اطمینان از یکسان بودن نیمرخ رجها در داخل می‌چرخاندند. چند گنبد تیموری بیشتر در نواحی ولایتی با آجرچینی تزئینی ساخته شده‌اند (رجهای آجر در طرحهای جناغی و لوزی

چیده شده‌اند).

گنبدهایی که روی فضاهای وسیع قرار دارند در گریو آنها ضخامتی قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود. این ضخامت گریو گنبد به منظور دفع رانش گنبد از طریق ایجاد وزن است. بنابراین از ضخامت گنبد به طرف بالا کاسته شده به طوری که در راس گنبد ضخامت آن به دو یا سه رج آخر تقلیل می‌یابد. گنبد معمول‌ترین شکل پوشش برای دهانه‌های شبستانهای ستوندار و اطاقهای کوچکتر در تاسیساتی از قبیل مدارس بود. در این قسمتها به ندرت ضخامت گنبد از یک آجر تجاوز می‌کرد و از این لحاظ آن را می‌توان طاق نیز نامید. آجرچینی در این نوع گنبدها در رجهای حلقه‌وار انجام می‌گرفت. پوششهای گنبدی ساختمانهای مشابه، منطقه مرکزی طاقهای متقاطع سه بخشی و طاقهای کوکبی را پر می‌کرد.

طاقهای بسته

برای پوشش فضاهای کوچک، معماران علاوه بر شکلهای گنبدی از طاقهای گوناگون استفاده می‌کردند. طاقهای مرکب، از قسمتهای سه گوش، به صورت شعاعهای دایره برای اطاقهای کم ارتفاع مانند دهلیز و سردابه و اطاقهائی در چند ردیف مناسب بود (لوحهٔ ۱۷۶). طاق مسطح عقب‌نشسته، با رجهای افقی پیش‌چینی شده ساخته می‌شد و در رجهای بخش بخشی خاتمه می‌یافت. طاقهای با قاشهای سه گوش در بخشهای گوه مانند چیده می‌شد. معماران ناحیه یزد، مخصوصاً برای مرکز طاقهای متقاطع طاقی را ترجیح می‌دادند که قاشهای سه گوش آن با هم زاویه‌ای تشکیل بدهند. در مسجد میرچقماق این گنبدهای «خیاره‌ای» (لوحهٔ ۴۵۸) که قبلاً در الحاقات اواخر قرن چهاردهم مسجد جامع یزد (فهرست شماره ۲۲۱) ظاهر شده بود در طاقهای متقاطع سه بخشی و کوکبی نیز حکمفرماست.

طاق خرپشته‌ای یا طاق صلیبی شکل از تقاطع چهار طاق نوک تیز تشکیل یافته که به سمت داخل از چهار قوس مماس برخاسته‌اند. در معماری تیموری از این نوع طاق بجز در ناحیه یزد (لوحهٔ ۴۵۵) انواع گوناگونی وجود نداشت. طاق خرچشته‌ای با راس مسطح در مسجد زمستانی میرچقماق وجود دارد و غالباً جانشین گنبد، به عنوان پوشش مرکزی طاقهای متقاطع سه بخشی می‌شود. طاق صلیبی شکل با راس افراشته در مسجد واقع درانو (فهرست شماره ۵۷) و در ترکستان دیده می‌شود (فهرست شمارهٔ ۵۳).

طاق سه گنجی یا فیلپوشی از ساختن تعدادی از قوسهای هم مرکز بر روی گوشه‌های بنا به طریق سه کنج به دست می‌آید. این قوسها تا هنگامی که به هم برسند ادامه می‌یابند. قسمت میانی که خالی باقی می‌ماند با رجهائی خوابیده نسبت به دیوار یا با طرحهای هندسی پر می‌گردد. طاقهای سه کنجی ظاهراً در معماری بناهای بزرگ شکوهمند متداول نبوده است. هرچند که وسیعاً، به خاطر سهولت ساختن آن، در بناهای بومی به کار گرفته می‌شد. پاره‌ای از این نوع طاقها بدون شک در زیرپوسته‌های تزئینی گچی کوکبی پنهان مانده است. مسجد واقع در زیارتگاه دارای نیم

گنبدی است که به طرز طاق سه کنجی ساخته شده است. (لوحهٔ ۳۱۰).

طاقهای تویزه یا باریکه‌دار دو طاقی که بر روی دیوارها قرار گرفته باشد نیز کمیاب است. طاقهای مسجد جامع نیشابور و طاقهای قوش رباط (لوحهٔ ۲۸۶) دارای بخشهـای دو طـاقی بلند است که در گوشه‌ها رجهای آن به صورت خوابیده چیده شده است. بخشهای دیگر طاق که تویزه‌های متقاطع پیرامون آنهاست، جداگانه زده شده است. طاق در قسمت فوقانی به گنبد کوچکی ختم می‌شود که روی قوسهای متکی نهاده شده است. نمونه‌های قدیمتر این طاق در مسجد جامع اصفهان و بر روی گذرگاه مسجد واقع در تربت شیخ جام مربوط به اوائل قرن چهاردهم یافت می‌شود.

طاق باز

اهمیت ایوان در بناهایی که در وسطشان حیاط قرار گرفته بود، ادامهٔ طاق آهنگ سنتی را به عنوان پوشش تامین می‌ساخت. شیوهٔ ساختن این نوع طاق متنوع است. در زیارتگاه، ایوان بقعهٔ ملاکلان از رجهای افقی در بخش پائینی و از تیغه‌های نازک عمودی در قسمت فوقانی ترکیب یافته (فهرست شماره ۱۲۴). در رباط قوش، ایوان مسجد (لوحهٔ ۲۸۲) دارای رجهای طولی و عرضی آجر است که از تقاطع آنها یک درز اریبی حاصل می‌شود که از عقب ایوان آغاز گشته و به قسمت فوقانی جلو اطاق ختم می‌گردد. در خرگرد، بخش فوقانی طاق آجرها را نشان می‌دهد که مانند قسمتهای متشکلهٔ طاق، به صورت تیغه‌های عمودی تقریباً به ضخامت شانزده آجر چیده شده است. طرز کار آغاز طاق به سبب اینکه در زیر پوشش تزئینی پنهان مانده، معلوم نیست. ایوان مسجد خواف رود (لوحهٔ ۲۳۵) در بخشهای بین تویزه‌ها ساخته شده است. بخش مرکزی طاق با تیغه‌های عمودی بنا شده است. در راستای بخش تحتانی یک اسپر مستطیل داخل قابی به نظر می‌رسد که با طرح جناغی آجرچینی شده است. معلوم نیست که این قسمت یک پوستهٔ تزئینی یا بخشی از بافت طاق است.

در حدود نیمهٔ قرن پانزدهم طاق آهنگ جای خود را به تعدادی طاقهای متقاطع موازی داد که میان قوسهای موازی زده شده بود. این سیستم طاق‌زنی در ایوان مربوط به دورهٔ ایلخانی واقع در گرکدان پدیدار شده بود. این نوع طاق نیز برای تالارهای مستطیل شکل در داخل بناهای اولیه تیموری به کار می‌رفت، لیکن تا نیمهٔ دوم قرن پانزدهم برای پوشش ایوان متداول نگردید. طاقهای متقاطع ایوانها دارای چند نوع متمایز بود: طاق سه بخشی، طاق کوکبی و دو طاقی و طاقهای آهنگ خیزدار. همه این شکل طاق از راس قوسهای باربری که حامل آنهاست بالاتر قرار گرفته و در سطح خارجی طاق آهنگ مانند پشته‌ای به نظر می‌رسند.

طاقهای متقاطع سه بخشی (لوحه‌های ۱۷۹، ۳۱۹، ۳۶۸، ۴۳۶) چشمه‌ها یا دهانه‌های مستطیل شکل میان قوسهای باربر موازی را می‌پوشاند. هر دهانه به سه بخش تقسیم می‌شد: یک مربع مرکزی که می‌بایست با طاق چهارگوش یا گنبد پوشیده شود و دو طاق آهنگ که

در طرفین این مربع قرار می‌گرفت. طاقهای طرفین در آغاز افقی و مربوط به رجهای افقی روی ردیفی از قوسهای باربر یا حامل قرار می‌گرفت. اغلب طاقهای طرفین یا با غشائی مرکب از یک شبکهٔ قوسی از جنس گچ یا آجر پوشانده می‌شد. مربع مرکزی را می‌شد به صورت کلاه فرنگی نورگیری باز نگاه داشت. طاقهای طرفین را به اندازه کافی بلند می‌ساختند که بتوان در بالای دیوارها پنجره‌هائی ایجاد کرد و به این طریق نورگیری فراهم ساخت.

طاق متقاطع کوکبی

(لوحه‌های ۳۰۰ و ۴۴۰) یک طاق باریکه‌دار دو طاقی است که بین قوسهای باربر موازی ساخته می‌شود. این نوع طاق از تکه‌هائی ترکیب یافته که در دهانه‌هائی که از باریکه‌های متقاطع به وجود آمده، ساخته شده و به این نحو یک طرح ستاره‌ای را درست کرده است. مرکز یک طاق کوکبی را ممکن است با تکه‌های سه گوش تمام کرد یا آن را به صورت گنبدی درآورد. تکه‌های طاق را معمولاً در رجهای جناغی یا شاخ‌بزی می‌ساختند.

همین طرحی که در طاقهای کوکبی دو طاقه دیده می‌شود، می‌توان به صورت آستری از آجر و غشائی از گچ بر روی طاقهای آهنگ و طاقهای سه بخشی انجام داد. تشخیص میان طاق کوکبی واقعی و پوستهٔ تزئینی کوکبی دشوار است. یک نمونهٔ عالی از طاق آهنگ خیزدار را می‌توان در مسجد جامع زیارتگاه (لوحهٔ ۳۱۲) به دست آورد. قسمتهای جانبی به صورت رجهای منحنی میان تویزه‌های ایوان چیده و کمی به طرف داخل متمایل می‌شود. این رجها در راستای انحنای تویزه‌ها (قوسها) درست تا پیش از راس آنها ادامه می‌یابد و در آنجا بدون یاری قوسهای متکی به تدریج به صورت طاق خرپشته‌ای درمی‌آید.

طاقهائی با اشکال نامنظم

برای پر کردن فواصل، طرحهای کوکبی بزرگ، به ویژه آنهایی که از یک سیستم قوسهای متقاطع باربر حاصل شده، ابداع گردید. ربع گنبدیها و نیم گنبدیها به قوسها متصل می‌شد، لیکن قسمتهای تحتانی آنها برای پر کردن منطقه‌های فیلپوشی ادامه می‌یافت. در لنگر (فهرست شماره ۸۹) طاقهای آهنگی میان قوسهای مختلف‌السطح آویخته شده است.

در لنگر چهار قوس متقاطع از سطح سرسرا برخاسته است (لوحهٔ ۲۳۹). تقاطع آنها در گوشه تشکیل دو طاقی جسیمی می‌دهد. قوس به طرف بالا، لیکن به شکلی معتدل‌تر ادامه می‌یابد. همان‌طور که قوس، چهارگوش جای گنبد را دور می‌زند به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی شامل قوسی به ضخامت ده آجر که در تیغه‌های عمودی چیده شده است و دیگری یک طاق منحنی است که این قوس را با قوس طاقچه زیر متصل می‌سازد. طاق با رجهای عمود نسبت به قوس فوقانی زده شده، به این طریق بدان اتصال می‌یابد.

انعطاف بنای دورهٔ تیموری در راه‌حلهای گوناگون

بسیاری که حتی در یک بنا مانند مسجد جامع زیارتگاه (لوحهٔ ۳۱۳) به کار رفته، نمایان است. در اینجا بنّا با یک دهانهٔ مثلثی شکل به طرف حیاط سر و کار دارد که حامل سرسرائی است که از همان قوس گشوده می‌شود. وی نیم گنبد سرسرا را به سه بخش تقسیم کرده و با پوسته‌ای تزئینی مرکب از آجرچینی که با رجهای جناغی چیده شده بود و به این طریق زوایای ناهنجار را در پشت سه گوشهائی که بخشهائی از اطاقهای کوکبی را تشکیل می‌داد و راس آنها محو شده بود، پنهان می‌ساخت. کار گوشه‌های بنای سمت راست زیارتگاه واقع در انو نیز کاری فوق‌العاده است (فهرست شمارهٔ ۵۷). در اینجا تکه‌هائی از دو طرح کوکبی مختلف برای پر کردن فضای ناهنجار پهلوی هم قرار گرفته است.

نمای خارجی بنا

کارهای تزئینی

در دورهٔ تیموری نمای خارجی یک بنا عبارت است از نمای حیاط (اگر حیاطی وجود داشته باشد) به انضمام دیوارهای خارجی بنا. معماران دورهٔ تیموری دربند این نبودند که نمای خارجی را طوری ترتیب دهند که انعکاسی از اسلوب ساخت داخل بنا باشد. از این‌رو در مدرسهٔ واقع در خرگرد، جا دری‌های بستهٔ بیرون از بنا با نظم دیوارها که از درون ترتیب یافته، تطبیق نمی‌کند. جرزهای جسمی اطراف نمای حیاط قوش رباط با گزینش جای تقسیمات شاه‌نشینی پشت آن جور درنمی‌آید (فهرست شماره ۱۰۷).

هرگاه بنا بود که نمای خارجی نمایان باشد، غالباً سطح آن را تزئین می‌کردند. در بناهای مجلل‌تر این تزئین ممکن بود شامل یک پوشش کامل سطح نمایا کاشی باشد. چنانچه بودجه ساختمان کم بود معمار برای نمای خارجی یک رشته طاقنما یا جا دری‌های بسته را طرح‌ریزی می‌کرد. در آثاری که به فرمان تیمور و الغ‌بیک و شاهرخ و گوهرشاد ساخته شده تزئین خارجی فراوانی دیده می‌شود. فنون گوناگون و زیاد تزئین در فصل ششم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در شمال غربی ایران (آذربایجان) سطوح خارجی که از سنگ تراش ساخته شده بود، بجز در نقاط برجسته مانند درگاه‌ها و پنجره‌های مشبک و گیلوئیها و گنبدها، بدون تزئین باقی می‌ماند.

رویهم رفته، برجهای آرامگاهی ناحیهٔ مازندران و شهر قم تزئینات تُنُکی دربردارند. در جائی که تزئین به کار رفته به طرحهای بندکشی آجری، گیلوئیهای مقرنس شکل و تزئینات مربوط به رخبام و افریزهای کوتاه کتیبه‌دار که با مصالح متفاوت انجام گرفته، محدود می‌شود.

ظاهراً هرجا که سرمایهٔ مالی اجازه می‌داده تزئین خارجی به گونه‌ای فراوان صورت می‌گرفت. هنگامی که سرمایه محدود بود، بانی همّ خود را مصروف به کاشی گران قیمت بر روی نما می‌کرد. حتی اگر بودجه از این هم کمتر بود بجز برای کتیبه بنیادی روی درگاه مانند بناهای زیارتگاه (فهرست شماره‌های ۱۲۳ و ۱۲۴) کاشی کاری سفارش داده نمی‌شد. در اغلب موارد، وجود یا فقدان تزئین خارجی را، وضع اقتصادی، نه

اصول زیباشناسی تعیین می‌کرد. آثار نواحی یزد و اصفهان را می‌توان از این قاعده مستثنی دانست؛ اگرچه داخل آنها از نظر تزئین غنی است، به نمای خارجی آنها توجهی نشده است.

گنبدهای بیرونی

درحالی که کاربرد تزئین روشی برای برجسته ساختن ظاهر خارجی بنا بود، مؤثرترین طریقهٔ جلب توجه، بنای گنبدی بلند و زیبا بود که چنانچه سرمایه اجازه می‌داد، می‌توانست با کاشی نیز پوشیده شود. پیش از دورهٔ ایلخانیان سطح بیرونی گنبد که پوستهٔ خارجی آن را تشکیل می‌داد، عملکرد یک بام را داشت. در ضمنی که این نوع (نوع منفرد) گنبد ادامه داشت، در قرن چهاردهم اشکال جدیدی به تدریج معمول شد، به طوری که نمای خارجی گنبد را به صورت یک غلاف نمایشی درآورد. گنبدهای خارجی دورهٔ تیمور شامل چهار نوع است: (۱) گنبد منفرد، (۲) گنبد دوگانه، (۳) گنبد سه گانه، (۴) گنبد چند وجهی یا مخروطی که روی گنبد داخلی برپا شده است.

گنبد منفرد

گنبد منفرد حداقل در سی و پنج اثر، بر روی یک اطاق چهار یا هشت گوش دیده می‌شود. گنبدهائی از این نمونه در دو منطقهٔ جغرافیائی یعنی آذربایجان و خراسان بر سایر نمونه‌ها برتری دارد. در آذربایجان گنبد منفرد (یا یک پوش) از جنس سنگ‌تراش بر سایر انواع غلبه دارد. در منطقهٔ هرات که بیشتر گنبد یک پوش متداول بوده، ممکن است با فقدان تزئین در بسیاری از این آثار همراه باشد که خود نموداری از کمی سرمایهٔ ساختمانی است.

گنبد دوگانه

گنبد دوگانه یا دو پوش دست‌کم در ده ـ دوازده اثر بر روی اطاقهای چهار یا هشت‌گوش به کار رفته است. گنبد دوپوش دورهٔ ایلخانی را ویلبر چنین توصیف کرده است: «ملاحظات زیبائی بنا باعث اهمیت دادن به ارتفاع یعنی برجستگی نیمرخ گنبد گردید... درحالی که گنبد خارجی سربه‌فلک می‌کشید، گنبد داخلی بسیار کوتاه‌تر در تناسبی خوشایند و مناسب نسبت به اطاق زیرین باقی ماند. نه تنها این گنبدهای خارجی بیشتر از گنبدهای یک پوش قبلی به طرف بالا اوج می‌گرفت، بلکه گریو یا قاعده گنبد هم در بلندی افزایش می‌یافت به طوری که کاملاً از دیوارهای زیرین جدا می‌شد».

در طی دورهٔ ایلخانیان استعمال مراحل هشت ضلعی و شانزده وجهی و چند وجهی زیرین گریو گنبد جای خود را به قاعدهٔ دایره‌واری داد که در معماری تیموری به صورت شکلی متداول درآمد. درهر حال تیموریان تغییر و تعدیلی در نیمرخی گنبد به وجود آوردند. گنبدهای خارجی دورهٔ ایلخانی نیمرخ از قوسهای سه یا چهارمرکزی را نشان می‌داد که به طرف

پائین در داخل گریو گنبد به صورت خط مستقیمی ادامه می‌یافت. گنبد تیموری در زیر قاعدهٔ قوس از خط مستقیم منحرف شده و به این وسیله تولید شکم دادگی مختصری می‌کرد (لوحه‌های ۲۶۴ و ۲۹۸). این نوع گنبد که در اواسط قرن پانزدهم به وجود آمد، غالباً گنبد پیازی شکل نامیده می‌شود.

گنبدهای دو پوشش اولیه تیموری با همان نوع نیمرخ ایلخانی ادامه یافت. نخستین گنبدهای دوپوش را می‌توان در میل رادکان خراسان (حدود ۱۲۸۰ ـ ۱۳۰۰) دید که در آن قسمتهای فرو ریخته، اسلوب ساخت درونی آن را آشکار می‌سازد. در بالای گنبد درونی، دیوارهای سیخکی استواری (خشخاشیها) را که شعاع‌وار در اطراف گنبد درونی و مثلث شکل در جهت ارتفاع قرار گرفته‌اند، آشکار ساخت. ضلع عمودی این دیوارهای مثلث شکل در سمت مرکز و ضلع شیب‌دار به پوستهٔ بام مخروطی اتصال یافته است. این دیوارها به عنوان غشاء سفت کننده برای پوستهٔ خارجی به کار گرفته شده است. در مسجد دشتی در مجاورت اصفهان که تاریخ آن به حدود سال ۷۲۶/۱۳۲۵ می‌رسد، تعدادی دیوار سیخکی (خشخاشی) در راستای شعاعهای گنبد بیرونی دیده می‌شود.

تعدادی از بناهای دورهٔ تیموری به انضمام بناهائی که گنبد مخروطی دارند، دارای دیوارهای خشخاشی هستند. احتمالاً قدیمترین آنها گنبد مخروطی دارالسیاده در شهر سبز (فهرست شماره ۴۰) است که خارج از جریان اصلی طرح تیموری قرار دارد. در این بنا یک گنبد درونی نوک تیز بسیار بلند بر فراز اطاقی چهارگوش برخاسته و گنبدی مخروطی آن را پوشانده است. شمار دوازده و شاید شانزده دیوار خشخاشی که از قاعده‌های باریک به طرف داخل پیش آمده، بر روی شانه‌های گنبد درونی تکیه دارند. در حقیقت، طرح گنبد مخروطی خارجی این دیوارها را به عنوان عوامل سفت کننده غیر ضروری ساخته است. شاید برای مراحل ساختن گنبد بیرونی نقش اسکلت‌بندی داشته‌اند.

در گور امیر (فهرست شماره ۲۹c) دیوارهای خشخاشی با یک سلسله نیرنگهای غیر عادی درآمیخته است. روی رأس گنبد داخلی به ارتفاع بیش از نیمی از فاصلهٔ رئوس دو گنبد جرزی برپا شده است. از بالای این جرز تعدادی تیرچوبی به طور اریب در زوایائی به سطح داخلی گنبد خارجی اتصال پیدا کرده است. دوازده دیوار خشخاشی از شانه‌های گنبد داخلی برخاسته تا اینکه به سطح داخلی گنبد خارجی تماس یابد.

عکسی که در اواخر قرن نوزدهم از مسجد جامع تیمور در سمرقند (لوحهٔ ۷۱) گرفته شده نشان می‌دهد که سیستمی که برای تقویت گنبد خارجی به کار رفته بسیار شبیه سیستم گورامیر است که مدت کمی پیش از آن ساخته شده است. به این طریق که یک ستون نسبتاً جسیم با آجر روی قلهٔ خارجی گنبد داخلی ساخته شده و تعدادی دیوار نازک عمیق بر روی شانه‌های گنبد داخلی قرار گرفته و به نظر می‌رسد که در داخل بافت گنبد خارجی پیوند یافته است. تیرهای چوبی، دیوارهای خشخاشی مجاور و ستون مرکزی را به هم متصل می‌ساخت. همین وسیلهٔ موقتی ساختمانی به احتمال زیاد به فرو ریختن بخشی از گنبد داخلی

سرعت بخشیده است.

آرامگاه تومان آقادرشاه زنده (فهرست شمارهٔ ۲۱) یک الوار عمودی را نشان می‌دهد که در رأس گنبد درونی کارگذاشته شده و جهت آن با یک الوار دومی که به آن اتصال یافته ادامه می‌یابد و بالای این الوار در رأس گنبد بیرونی جا گرفته است. آرامگاه چوپان آقا در سمرقند با مخلوط عجیبی از دیوارهای خشخاشی و عناصر چوبی افقی و عمودی مجهز شده است (فهرست شمارهٔ ۳۴). ترسیم مقطعی منحصر به فردی که در دست است ارتباط این عناصر را با هم روشن نمی‌سازد.

آرامگاه گوهرشاد در هرات نمونهٔ اصلاح شده این وسیله‌ها را نشان می‌دهد (لوحهٔ ۱۶۴). برفراز گنبد کم عمق داخلی یک گنبد کم عمق دیگری است که روی شانه‌های آن قاعدهٔ دیوارهای خشخاشی بالا رفته تا به سطح گنبد بیرونی برسد. قسمتهای دندانه دندانه‌ای از قاعده‌های این دیوارها و تقریباً دو متر بالای این قاعده‌ها برداشته شده است. احتمال دارد که دیوارهای خشخاشی با شبکه‌ای از الوارهای افقی در این سطح با یکدیگر بسته شده باشد. درحالی که سر الوارها در دیوارها جایگزین گردیده بود. این سوراخهای دندانه‌ای نیز نشان می‌دهد که تیرهای چوبی به سوی مرکز آن ناحیه پیش برده شده و احتمالاً تمام راه را تا دیوار مقابل طی کرده بودند. با در نظر گرفتن کمیابی چوب در محل، به احتمال زیاد الوارها را در زمانی نامعلوم از دیوارها بیرون آورده‌اند. در گنبد بنای واقع در کوشان هشت دیوار خشخاشی دیده می‌شود (فهرست شماره ۸۷). مسجد شاه مشهد هشت دیوار خشخاشی و بقعهٔ ابونصر پارسا حدود ده عدد از نوع این دیوارها را نشان می‌دهند (فهرست شماره‌های ۹۵ و ۵۹). در تربت شیخ جام گنبد معروف به گنبد سبز وابسته به مدرسهٔ فیروزشاه در داخل گنبد بیرونی الوار سفت‌کننده دارد و در آرامگاه عبدالسلام در ماهان در درون گنبد تیرهای چوبی دیده می‌شود (فهرست شماره‌های ۱۱۹ و ۱۸۵). در افوشته نیز امامزاده میرسید دیوارهای خشخاشی دارد که بر روی حمالهای T مانند قرار گرفته است و تیرهای چوبی، آنها را به هم بسته است (متن پیکرهٔ ۱).

این دسته شامل چندین نمونهٔ بی‌نظیر از گنبدهای پیازی شکل تیموری است (فهرست شماره‌های ۵۹، ۹۵، ۱۱۹). در اینجا دیوارهای خشخاشی هدف اضافی دیگری را انجام می‌دادند که عبارت از حفظ منطقه پیش آمدهٔ گنبد (شکم‌دادگی) از فروریختن بود.

گنبد سه گانه

گنبد سه‌گانه (سه‌پوش) نخستین بار در دورهٔ تیموری ظاهر می‌شود و قدیمترین مورد آن در آرامگاه گوهرشاد هرات اتفاق افتاده است. (فهرست شمارهٔ ۷۰). از روی بام سطح پهلوی گنبد یک دهانه‌ای در گریو گنبد به فضای میان گنبد کوتاه بر روی اطاق مربع شکل و گنبد کوتاه دوم در بالای آن، راه می‌دهد. فاصلهٔ میان رأس گنبد داخلی تا سوراخ گرد در رأس گنبد دومی حدوداً از یک متر بیشتر نیست، به طوری که شخص می‌تواند آرنجهای خود را روی لبهٔ سوراخ

گذاشته و خود را بر روی سطح این گنبد بکشاند. از این محل مناسب همهٔ تعبیه‌ها و تجهیزات در دسترس قرار می‌گیرد.

گنبد خیمه‌ای

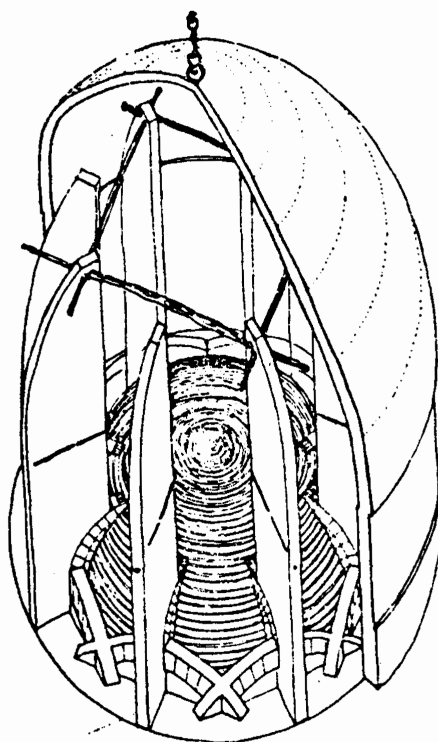
گنبد خیمه‌ای یا گنبد رک بر روی قبور دوره‌های سلجوقی و ایلخانی بسیار متداول بود و برجسته‌ترین آنها به صورت آرامگاههای برجی شکل سنگی در آذربایجان بجای مانده است. تقریباً همهٔ برجهای مازنداران دارای گنبدهای هرمی یا مخروطی است، لیکن همیشه معلوم نیست که آیا در آنها گنبد داخلی فرو ریخته یا اصلاً وجود نداشته است. چشمه ایوب بخارا (لوحهٔ ۶) و امامزاده حسین و رامین ادامهٔ متداول بودن این نوع قدیمترند (فهرست شماره‌های ۳ و ۲۱۹).

در چندین اثر از دورهٔ ایلخانان گنبدهائی دیده می‌شود که در سطوح خارجی آنها سوراخهائی است که محققاً برای چوب داربستهائی به کار می‌رفته که از روی آنها کاشیهای لعابدار آبی رنگ یا آجرها را کار می‌گذاشته‌اند. دو ردیف سوراخ افقی در نسج گریو گنبد دارالسیادهٔ شهر سبز (فهرست شماره ۴۰) آشکار است. هیچ جای دیگر چنین سوراخهائی بر روی گریو یا گنبدها ملاحظه نشده است؛ نه در گنبدهای دوقلوی بنای معروف قاضی‌زادهٔ رومی (فهرست شماره ۲۳) و نه بر روی گنبدهای آثار واقع در سمرقند مربوط به ایام تیمور والغ بیک. درهرحال در تعدادی از آثار توران که به شدت صدمه دیده‌اند بخشهایی از پوشش کاشی تعمیر شده است و در ضمن این عمل، سوراخهای اصلی حتماً پنهان مانده‌اند. گنبدهای روی دو آرامگاه شاه زنده (لوحهٔ ۲۱) دارای چندین ردیف افقی تقریباً به فاصله یک متری از هم، آجرهای پیش آمده‌ای است که برای نگاهداری مصالح تزئینی بر روی سطح گنبد به کار رفته است.

خالی از فایده نخواهد بود چنانکه مطالبی دربارهٔ جزئیات ساختمان گنبدها، مطالبی از قبیل اینکه آیا پوسته‌های گنبد دارای ضخامت یکنواخت است یا اینکه هرچه به طرف رأس پیش می‌رود از ضخامت آن کاسته می‌شود، بسترهای آجرچینی افقی است و یا مانند شعاعهائی به سوی مرکز محوطهٔ بسته متوجه است، مورد مطالعه قرار گیرد. بدبختانه عکسهائی که ازداخل گنبدهای خارجی بناها گرفته شده بسیار کم است. در مورد آرامگاه گوهرشاد هرات شرحی از جزئیات فراهم شده و امکان دارد که این جزئیات دربارهٔ سایر گنبدها صادق باشد (فهرست شماره ۷۱). پوستهٔ این گنبد به اندازه یک آجر چهارگوش دارای ضخامت است که در بندهای معمولی چیده شده. بستر آجرها افقی است، لیکن هرچه به سطح بالاتر نزدیک می‌شود بستر آجرها با روش نسبتاً نامنظم به طرف داخل پیش می‌رود.

مراجع

نسخ خطی که در آنها تصاویر ساختمانهای دورهٔ



۱. افوشته. بقعهٔ میرسید (فهرست شماره ۱۳۳) ساختمان گنبد بیرونی دارالسیادهٔ شهر سبز سه گنبد جداگانه داشته است. درونی‌ترین آنها یک پوستهٔ گچی است که از یک گنبد آجری داخلی آویزان است و سومی یک گنبد خارجی خیمه‌ای یارک است (فهرست شماره ۴۰).

افوشته: مقبره میرسید فهرست شماره ۱۳۳، نحوه ساخت گنبد

تیموری دیده می‌شود در کتاب Sthooking ارائه شده است

(NOSLXXXIand LXXXII,PP.78ff؛ ۱۹۵۴)

اطلاعات دربارهٔ مصالح در درجه اول از تحقیقات فنّی ویلبر درمحل به دست آمده است. خواننده ممکن است به فصلهای مربوطه در کتاب معماری ایلخانی او مراجعه کند (۱۹۵۵). اندازه‌های آجر توجه چند تن از دانشمندان شوروی را به خود جلب کرده، لیکن تاکنون بررسی جامعی نوشته نشده است. مطالب درباهٔ آجر در بناهای ایران کمتر است. اطلاعاتی چند در مقالات O,kane وجود دارد.

بسیاری از خصوصیات مورد بحث تغییرات و تعدیلاتی است که در بخشهای پیشین به عمل آمده است:

(Wilber ۱۹۵۵ ؛ Nilson ۱۹۵۶ ؛ Notkin ۱۹۶۲)

گدار مشاهدات خود را دربارهٔ فن طاق‌زنی براساس کار بنّایان سنتی معاصر قرار داده است (۱۹۴۹e). برای اشکال معماری به ویژه معماری اسلام اغلب به کار بردن اصطلاحات معمول در مغرب زمین دشوار است. این مسائل در بررسی فیلپوشها (سه کنج‌ها) و لچکی‌ها که به وسیله Michell و Jones (۱۹۷۲) و Mainstone (۱۹۷۳) به عمل آمده آشکار است.

تعداد زیادی از ساختمانها و فنون طاق‌زنی موجود توران مشروحاً به وسیله Zasypkin با چند اشاره به ترکیبات ژئومتریک طاقهای تیموری، توصیف شده است. بحث جالبی دربارهٔ نوآوریها در طاق‌زنی این دوره توسط Pugachenkova به زبان انگلیسی (۱۹۹۸b) در دسترس است. تفسیرات اضافی در مقالات O,kane مخصوصاً مقاله ۱۹۷۹ است.

گشودن فضای داخلی که از پیدایش زیباشناسی جدیدی خبر می‌داد که قبلاً در بعضی از ابنیهٔ ایلخانی مانند آرامگاه در مجموعه نطنز نمایان بود (Wilber1955,no/۳). این موضوع دارای اهمیت خاص است که در بسیاری از آرامگاههای نخستین تیموری در شاه زند (فهرست شماره‌های ۲۱ ـ ۱۴) شامل طاقنماهای عمیق در چهار دیوار است. اشتیاق به طاقنماهائی که پیوسته عمق بیشتری پیدا می‌کردند در طرح اصلی مسجد جامع تیمور در سمرقند آشکار بود. (فهرست شماره ۲۸). این نوع طاقنماها می‌بایستی به خاطر مرحلهٔ بعدی ساختمان، احتمالاً به علت دلائل معماری از لحاظ عرض تقلیل یابد.

اصطلاح چهار طاق وسیعاً در ایران با اشاره به آتشکده‌های ساسانی به کار رفته که گدار (۱۹۳۶) و دیگران کوشیده‌اند ثابت کنند که مساجد اولیه ایران از آن الهام گرفته‌اند. (نوع کوشکی). در طی دورهٔ تیموریان این آثار باستانی که تقریباً در نواحی روستائی پراکنده بود، به نظر نمی‌رسد که برای اشکال معماری جدید الهام بخش معماران بوده باشد.

ویلبر (۶۵ ـ ۶۴ ـ ۱۹۵۵) دربارهٔ گنبدهای خارجی دورهٔ ایلخانی بحث کرده است. در مورد میل رادکان و دشتی نگاه کنید به ویلبر شماره‌های ۱۹ و ۶۹.

۱ـ فیلپوش که معادل آن در انگلیسی Squinch و در فرانسه Trompe است به معنی خرطوم فیل است. ممکن است اصطلاح فیلپوش که در میان معماران ایران متداول شده تحریفی از کلمهٔ فیل‌پوز باشد که مراد از آن همان خرطوم فیل است. مترجم

۲ـ در برابر اصطلاح Pendentive فرهنگی عده‌ای از اهل فن واژه لچکی را به کار برده‌اند. این واژه به یک عنصر دیگر معماری نیز اطلاق می‌شود که بعداً دربارهٔ آن بحث خواهد شد. مترجم

۳ـ در المنجد فرهنگ عربی، در ذیل کلمهٔ قِرنس آمده «سقف مقرنس عمل علی هیئه‌السلام» یعنی سقف مقرنس به صورت نردبام درست شده.

بررسی قرار گرفته است. بالاخره مایر Mayer در فهرست، نجّاران بناهای تیموری را گردآوری کرده است (۱۹۵۸). در کتاب معماری ایران فهرستی از نجاران و کندکاران نیز توسط آقای دکتر ستوده گردآوری شده است. (مترجم)

۱. واژهٔ اسپر که معادل panel انگلیسی و paneau فرانسوی است، معادل فارسی دیگری دارد که آن رانغول می‌گویند. مترجم

۲. گور خالی یادگاری معادل Cenotaph است که ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن گور خالی است و آن عبارت از بنای یادگاری به صورت مقبره است که جسدش در جای دیگر باشد. مترجم

۳. برجستگی‌های بلندی که روی گنبد گورامیر واقع شده و مؤلف آن را دنده نامیده در بین بناهای ایرانی به خیاره معروف است. مترجم

فصل ششم

۶. مصالح و روشهای تزئین

هیچکس نمی‌تواند پوسته تزئینی را ببیند و تحت تأثیر تنوع و مهارت فنی آن قرار نگیرد. علت آن هم تا حدی کمیابی نسبی و وابستگی و هماهنگی ساختمانی تزئینات به یکدیگر است.

شیوه‌های کار

دربارهٔ رابطهٔ پوسته‌های تزئینی با جسم بنا از جهت زمان انجام آن آرای گوناگونی ابراز شده است. یکی از نظریه‌های مورد بحث، این است که پس از پایان سفت‌کاری ساختمان، دسته‌های تزئین کار وارد صحنه می‌شدند. این دسته‌ها مرکب بودند از آجرکاران (احتمالاً تحت عنوان کلی بنّا که به معنی سازنده است)، آجرتراش، کاشی‌تراش، نقاش و کاتب. در اغلب موارد آنها بایستی الگوهای کاغذی بزرگ مقیاس را به کار گرفته باشند که احتمالاً در محل و در رابطه مستقیم با اندازهٔ قسمتهایی که باید تزئین شود، کشیده می‌شد. در هیچ‌یک از کتیبه‌های این دوره و دورانهای دیگر نامی از استادی که تخصص او مقرنس ـ کاری باشد نیامده است.

افزارمندانی که استادی آنها به طور جدی مورد قبول واقع شده بود، خود را استاد می‌نامیدند. درحالی که استاد احتمالاً شخصی بوده که مسئولیت چنین دسته‌ای

را به عهده داشته است.

تمام آگاهی ما نسبت به افزارمندان، از کتیبه‌های بجای مانده به دست آمده که در ابنیه کار گذاشته شده است. البته شاید از هر بیست کتیبه، در یک کتیبه چنین اطلاعاتی وجود داشته باشد. بعضی از کتیبه‌های یک ساختمان که دارای تاریخهای مختلفی هستند روشن می‌سازد که شاید چندین سال لازم بوده تا تزئین یک بنا کامل شود.

درهرحال برخلاف عقیدهٔ متنازع فیه فوق، شواهدی حاکی از آن است که ساخت بنا و تزئین آن پا به پای هم انجام می‌گرفته است. این فرض در وهله اول متکی بر شرح مختصری دربارهٔ کاخ و گلستان تیمور در سمرقند است که در تاریخ خیرات آمده که: «پیش از آنکه کاخ باغ به ارتفاع یک متر بالا آید، ازارهای کاشی و روکش تزئینی داخل و خارج آغاز گردید. سنگ‌تراشان سنگ می‌تراشیدند و نقاشان به طرح نقاشیها می‌پرداختند». در نقاشیهای مینیاتوری مشروحهٔ فوق، که ساختن مساجد با بناهای مشابه را نشان می‌دهد، برپائی نسج بنا و تزئین آن به صورت کارهای وابسته به هم ارائه شده است. علاوه بر دو رأی مزبور، عقیده دیگری نیز وجود دارد، به این صورت که هنگامی که یک استاد بنّائی مانند قوام‌الدین شیرازی دست به کار بنّائی زد همهٔ مراحل کار از کشیدن نقشه تا طرح طاقها و حل همهٔ مسائل و انواع تزئین را زیر نظر گرفته و دنبال می‌کرد. برای اینکه مطمئن شویم که وضع کار آن استاد چنین بوده و او دار و دستهٔ تزئین کار مخصوص به خود داشته، لازم است که فقط جزئیات بناهای وی را مورد بررسی قرار دهیم.

نجّار طرح کار را بر روی چوب ساده پیاده می‌کرد و سپس به منبت‌کاری آن می‌پرداخت. کاشی‌تراش قطعات جداگانهٔ یک کتیبهٔ بلند را بر روی الگوی کاغذی به هم جور می‌کرد و سپس بنّا قطعات جور شده آن را به ترتیب بر روی نسج بنا سوار می‌نمود. طرح کتیبه‌های طولانی نه تنها استعداد و شکیبائی زیاد لازم داشت، بلکه مستلزم ذخیرهٔ بی‌حد کاغذ نیز بود. با توجه به این موضوع که کتیبهٔ خط بایسنقر در ایوان مقصورهٔ مسجد جامع گوهرشاد مشهد ۳۰ متر طول دارد، می‌توان مسائل ترکیب یک متن را در طول صحیح و سپس رسم آن را در اندازهٔ حقیقی با چنین دقتی که حروف یکدست در سراسر کتیبهٔ قرار گرفته و باید به طرزی کامل خاتمه یابد، تصور نمود. باید در نظر داشت که علاوه بر این مسائل در بسیاری از این نوع کتیبه‌ها نام فرمانروای زمان می‌باید در وسط کتیبه ظاهر شود؛ مثلاً در نقطه مرکزی سطر افقی بالای قواس ایوان. کتیبه‌ها همیشه کاملاً جور نبودند. نمونه‌هائی هست که ازدحام حروف را نزدیک آخر کتیبه نشان می‌دهند. در مورد کتیبهٔ بایسنقر که در بالا شرح آن رفت، متن کتیبه در یک اسپر جداگانه زیر انتهای کتیبه کامل شده است.

کاربرد تزئین

زیور بیشتر به ایفای همان نقشی که همیشه در نواحی بناهای آجری ایران داشت ادامه داد، چون بنای سنگی حقیقی محدود به منطقهٔ آذربایجان بود، بدون اینکه دربارهٔ قلمرو تیموریان انحصاراً سخن گوئیم،

کاربرد تزئین در بحث از سبک ناحیه‌ای مورد مطالعه قرار خواهد گرفت (فصل نهم). مصالح الحاقی به حفظ خشت در مقابل فرسایش یاری می‌دهد؛ تزئین سطحی جلوهٔ بنا را که از مصالح تیرهٔ غیر جالب مانند خشت یا آجر گچ یا سنگ لاشه ساخته شده زیادتر می‌کند. داخلهٔ بنا همانند قسمتهای خارجی آن در برابر رطوبت احتیاج به حفاظت دارد.

قدیمی‌ترین تزئین معماری که در بناهای اسلامی ایران دیده شده، عبارت بود از گچ‌بری، که بعداً بندکشی تزئینی به دنبال آن آمد. با تکامل کاشی در صنعت سفال‌سازی در طی قرن دوازدهم تا قرن چهاردهم، رنگ جانشین سایر زیورها گشت. هرچه بنا از خارج بیشتر نمایان می‌شد تزئین نیز بر روی سطوح قابل دسترسی پیشرفت خود را نشان می‌داد.

در ادوار اولیه رسم بر این بود که تزئین از خطوط ساختمانی ابنیه پیروی کند تا به این وسیله نقاط اصلی و کلیدی مانند روزنه‌ها را تقویت نماید و در وهله اول طبقه‌بندی ساختمانی را برجسته‌تر سازد. تزئینات قالبی به حدود منطقهٔ انتقالی میان تالار چهارگوش زیرین و گنبد مدور، روشنی بیشتری می‌بخشید. ازاره، درحالی‌که داخلهٔ بنا را در مقابل رطوبت حفظ می‌کرد، چون بلندی آن به قامت یک انسان می‌رسید، منطقهٔ «مسکونی» اطاق محسوب می‌شد. درگاهها و پنجره‌ها با نیمرخ مقوس در داخل چهار گوشهای کشیده استخوان‌بندی می‌گردید. لچکی‌های قوسها، برای تزئین جای دلخواه زینت‌کار بود و در دورهٔ تیموریان هم نیز همچنان باقی ماند.

درهرحال، پیش از این و در دورهٔ سلجوقیان هم برای پنهان ساختن جسم بناها در زیر پوستهٔ تزئینی، معماران فنونی را به کار می‌بستند. گاهی اوقات از یک مصالح مانند آجر یا مصالح دیگری چون گچ استفاده می‌کردند. این روند در دورهٔ ایلخانی شدت بیشتری یافت و در عهد تیموریان کاملاً تفوق پیدا کرد. در این زمان بخشهایی از سطح ساختمان که حاوی تزئین بود در غالب موارد با تقسیمات جسم ساختمان در پشت آن تفاوت می‌کرد. تزئین برای تنظیم دوبارهٔ خطوط سطح بنا، بر طبق یک طرح منطقی که در آن از میان همهٔ عناصر ساختمانی شاید فقط روزنه‌ها هنوز نقشی داشت، به کار گرفته می‌شد. در ترکستان نماهای طولانی شرق و غرب جلو سه تالار طاقدار پیچیده قرار دارد، لیکن نماها هیچ نشانی از تعداد اطاقها و یا موقعیت تقسیمات آنها را ارائه نمی‌دهند. (فهرست شماره ۵۳). در عوض، ورق نازکی از پوشش کاشی، منصوب بر روی جسم اصلی بنا همهٔ دیوار را می‌پوشاند. وحدت این دیوار به واسطه طرح سراسری انجام پذیرفته است. نرده و ازاره خطوط افقی و بلندی بنا را تعیین می‌کند، لیکن ارتفاعات نسبی آنها هیچ ارتباطی با اسکلت‌بندی بنا ندارد. در حقیقت همان‌طور که منکوفسکایا اظهار داشته است: ساختمان نیازی به نرده نداشت. وجود آن فقط به این خاطر بود که طرح هندسی دیوارها احتیاج به فضائی با تناسبات مخصوص داشت. بخشی از بالای بام حالت پیش آمده پیداکرده و به این طریق نرده‌ای را ایجاد کرده است. در راستای این نرده یک نوار بزرگ کتیبه‌ای کشیده شده که دور تا دور بنا را فراگرفته است (بجز درگاه ورودی). این نوار کتیبه، سه ضلع بنا را به هم پیوند داده و در اطراف

دو گوشه با یک حرکت ممتد انحناء یافته است. در این نمونهٔ برجستهٔ سبک تیموری، تزئین نسبت به وحدت بخشیدن به توده بنا به عنوان یک واحد کل عمل می‌کند. تزئین سبب می‌شود که نمای خارجی بنا تقریباً به خودی خود به صورت یک پدیدهٔ مستقلی درآید. تزئین داخـلهٔ بنـا راه مشـابهی را می‌پیمـاید. همـان‌گونه کـه نوآوریها در اسلوب طاق‌زنی، اتحاد عناصر باربر و روبنا را آسان ساخت، تزئین هم به کار منطقهٔ میانی انتقالی، سـهولت بـخشید. تـوجه بیشتر بـه انـدازه سـاختمان معطوف شد که از کاشی لعابدار یا ترکیب از سنگ و کاشی تشکیل می‌شد. درجاهایی که تزئین داخلی مطرود بود، مانند بناهای یزد، ازاره و طارمی (که یک شکل از ازاره است) نقاط برجسته رنگارنگی به وجود می‌آورد.

داخل گنبدها اگر تزئین یافته باشد، همان تـرتیب کوکبی معمولاً رعایت شده است و با طرحهای شعاعی و ترنجهای انتزاعی نقاشی شده و یا بندرت کاشی‌کاری گردیده است.

غالب تزئینات اسلامی را یا از شیوه سازمان دادن و یا از نظر موضوع می‌توان طبقه‌بندی کرد. در معماری دورهٔ تیموری موضوعهای تازه‌ای اتخاذ نگـردید. در تزئین این دوره، تزئین گیاهی با موتیف‌های انتزاعی و خطـاطی بـه چشم مـی‌خورد. ارزش تمثال‌شناسی (ایقون) احتمالی این موضوعها در فصل دهـم مـورد بحث قرار خواهد گرفت.

تعریف و تعیین روش سازماندهی دشوارتر است. می‌توان گفت که در این دوره تزئین هیچ‌گاه حالت آنی طبیعت را بجز در نمـایش درختـان در چـند آرامگـاه (فـهرست شمـاره‌های ۲۱ و ۲۷ و ۴۳) مـنعکس نمی‌سازد. همهٔ تزئین، خواه گل و بوته و یا شاخ و برگ، انتزاعی یا کتیبه‌ای تابع قواعد تقارن، انعکاس، تکرار و نظم هندسی بود. همان‌طور که کمبریج نشان داده اغلب طرحهای هندسی که مکانیسم اصلی ساخت تـزئین است، سه نوع دیگر را در هم آمیخته است. تـزئین هندسی در مراحل دیگر طراحی معماری تیموری از لحاظ روش و اسلوب سهیم است که این مبحث در فصل هفتم به طور مشروح مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

ویژگی دیگر تزئین اسلامی که دربارهٔ معماری تیموری نیز محققاً صادق است، ضرورت تغییر شکل یک موتیف به شکلهای کوچکتر تکراری یا تقسیماتی از آن است. اغلب این خصوصیت را "horror vacui" یعنی ترس از خلاء نامیده‌اند، لیکن این اصطلاح گمراه کننده است. زیرا هدف هنرمند را مشخص نمی‌سازد، لذا بهتر است که تصور کنیم انگیزه هنرمند نشان دادن عمق و حرکت در یک دنیای دوبعدی است. هرچه تقسیمات در درون شکلی بیشتر صورت گیرد، تعداد زیادتری از سطوح، برای کنده‌کاری و یا ایجاد رنگهای گوناگون فراهم می‌شود. تقسیم اشکال به قسمتهای نامحدود، کثرتی از شکلهای جدید ایجاد می‌کند، به این نحو مانند تنوع آوازها در یک ارکستر، نسج و کلیت و غنای بیشتری را سبب می‌شود.

با توجه به آنچه در بالا بیان شد، همداستـانی بـا اسکروتن دشوار است که می‌گوید: «تزئین چیزی بیشتر از یک جزء نیست که بتوان آن را مستقل از کل زیبائی درک نمود». این گفته دربارهٔ بعضی از تزئینات تیموری صادق است. شاید اسپرهای[1] نقشهای گلدان و گل یا ترکیبات کتیبه‌ای کامل از این قبیل باشد. در هر حال همهٔ این تزئینات با رنگهای خـود بـه وحـدت کـل کـمک

می‌کنند. در یک کار معماری سنگی که در آن رنگ تزئین، همان رنگ نسج بنا است، تزئین ممکن است مستقل باشد، لیکن در غالب معماری تیموری رنگ است که وحدت را برقرار می‌سازد.

رنگ بر تزئین تیموری تسلط یافته و به اوج تعالی فنی و طرحهای متناسب می‌رسد و تا دورهٔ صفوی ادامه یابد؛ هرچند در دورهٔ اخیر انحطاطی در این مهارتها محسوس است.

تزئین رنگین در فرهنگهای دیگر بیشتر براساس رنگهای اصلی استوار بود، اما در ایران وتوران وضع چنین نبود. اردلان و بختیار ابراز داشته‌اند که رنگهای اصلی مورد پسند شعرای صوفی‌منش بوده است. رنگ دورهٔ تیموری که از اشکال تجربی دورهٔ ایلخانی حاصل شده بود اصولاً سازشی از دو رنگ آبی بود. گفته‌اند که علت آن هم خواص طلسمی بوده که عموماً در رنگ آبی تشخیص می‌داده‌اند. باید در نظر داشت که رنگ عمده قالیهائی که در مینیاتورهای دورهٔ تیموری نشان داده شده، رنگ قرمز است که همراه رنگ سفید و نقطه‌های رنگ آبی است. رنگ آبی در تزئین چینی و کاشی به خاطر فراوانی نسبی مواد خام معدنی آن متداول بود. رنگ آبی درواقع حاصل مخلوطی از اکسید کبالت و لعاب شیشه بود. آبی روشن از یک نوع ترکیب مس به دست می‌آمد و هرگاه آهن در این ترکیب وارد می‌شد، یک رنگ آبی متمایل به سبز حاصل می‌گردید. این دو رنگ آبی برای آرایش پیرامون تزئیناتی مانند گیلوئیها و اطراف کاشی سفید و سیاه به کار می‌رفت. رنگهای سبز و زرد به عنوان مکمل رنگ آبی وارد لعاب کاشی می‌گشت، رنگ بادمجانی و قهوه‌ای در لعاب کاشی نقشی خنثی داشت و تا عهد قاجار (قرون نوزده و بیست) به طور اندیشمندانه از رنگ قرمز اجتناب می‌شد.

هماهنگی فراگیر دو رنگ آبی در برقراری هماهنگی زیبائی کلی بناها مؤثر بود. این هماهنگی رنگ برای پوشاندن سطوح، بدون تجاوز به خطوط اصلی بنا به کار می‌رفت و عناصری راکه درواقع در یک بنا محلی از اعراب ندارند، مانند اسپرهائی که بوتهٔ گلی را در گلدانی به معرض نمایش می‌گذارند، با آمیختن آنها با سطوح تزئین یافته دیگر، در خود جذب می‌کنند.

مصالح

سفال بی‌لعاب

اشکال مختلف سفال خشک شده در آفتاب را در کوره قرار می‌دادند. بر اثر پختن، رنگ سفال که انعکاس از ماده اصلی یعنی گل رس مخلوط با شن بود، نخودی‌رنگ می‌شد. در آغاز باریکه‌های نسبتاً نازک به صورت وسیله‌های تزئینی به روشهای متعدد، و معمولاً برای جدا کردن عناصر دیگر طرح، به کار برده می‌شد. در قرن دوازدهم رواج سفال به عنوان یکی از مصالح تزئینی زیاد گردید و تا حدی پیشرفتهای مشابهی در توران و خراسان و همچنین نواحی دیگر ایران رخ داد. در توران بناهای کلیدی در اوزکند، بخارا و در خراسان مساجد فرومد و زوزن بود. (گدار a ۱۹۴۹).

از خصوصیات این پیشرفتها استعمال فراوان سفال

کنده‌کاری شده بود. در این فن لوحه‌هائی از گل تر با طرحهای سه‌بعدی بریده یا کنده‌کاری می‌گردید. معمولاً طرحهای کنده‌کاری در لوحه گود می‌افتاد. برای پرکردن یک ناحیه از سطح دیوار بنا که قبلاً مشخص شده بود، تعدادی لوحهٔ یک شکل تولید و در یک زمان پخته می‌شد و سپس آنها را روی سطح دیوار نصب می‌کردند. در مسجد فریومد متعلق به اواخر قرن دوازدهم، اسپرها با ردیفهای شش‌گوش پر شده و فاصله‌های طرح با تکه‌های کوچکتر سفال کنده پر گردیده و اسپرهای دیگر طرحهای هندسی مکرر را نشان می‌دهد. در فریومد قطعات لعابدار کوچک با رنگ آبی روشن در داخل عناصر کنده‌کاری شده جایگزین شده و در زوزن طرحهای مشابه عناصر کنده‌کاری شده با قطعات لعابدار آبی روشن و آبی تیره هردو، ترصیع گردیده است (گدار a ۱۹۴۹).

در توران، آثار قرن دوازدهم شامل مسجد ماگوکی عطاری در بخارا و آرامگاههای اوزکند بوده است. در بخارا فواصل طرحهای کوکبی و هشت‌گوش با تکه‌های کنده‌کاری شده پر گردیده است (۸/ His. Mon. Islam, pl/۸) و نیز در همان بنا قالبگیریهائی با طرحهائی که بر یک زمینهٔ مستوی برجسته درست شده و قسمتهائی از یک نوار کتیبه‌ای که حروف آن برجسته است وجود دارد. آرامگاه جنوبی واقع اوزکند از سال ۱۱۸۶ (PL.10 His. Mon. Islam) سردری را نشان می‌دهد که نمای آن از سفال درست شده است. سفالهای کنده‌کاری شده‌ای (دانشمندان واژهٔ حاکی شده را ترجیح می‌دهند) است که عرض آنها نسبت به ارتفاعشان دو تا سه و نیم برابر است و شامل طرحهای هندسی پیچیده‌ای است که نقشهای گل و بوته‌ای در آنها ترصیع گردیده است. یک نوار کتیبه‌ای حروف نسخی را نشان می‌دهد که با برجستگی بسیار بلند بر زمینه‌ای ممتد از تزئین گل و بوته‌ای طوماری و همچنین زمینه مرکب از گل و ساقه‌های بسیار ریز نهاده شده است. کتیبهٔ دیگری دارای حروف کوفی است که همتراز زمینهٔ تزئینی گل و گیاه و طرحهای هندسی است. بعضی از قطعات کنده‌کاری شده عملاً در گوشه‌ها دور می‌زنند، یعنی یک قطعه که عمود قرار گرفته به صورت افقی نیز ادامه می‌یابد.

جانشین ساختن گچ‌بری را به جای سفال کنده‌کاری تا حدی می‌توان با جانشین کردن کاشی هفت‌رنگ به جای کاشی معرق، در معماری دورهٔ صفویه مقایسه کرد. چون همان‌طور که کاشی هفت‌رنگ از کاشی معرق ارزانتر تمام می‌شد و زودتر به اجرا درمی‌آمد، بر روی سطوح گچی نیز همان طرحهای تزئینی روی سفال آسانتر و سریعتر انجام می‌گرفت و دیگر لازم نبود مانند سفال آنها را قبلاً ساخته و در محل کار جفت و جور کنند. نمونه‌های کلیدی آن را می‌توان در فریومد (figs, 86, 91 Godard ۱۹۴۹ a) و آرامگاه شمالی اوزکند (۹/ His. Mon. Islampl) ملاحظه کرد.

این عناصر تزئینی کنده‌کاری شده را درواقع چگونه می‌ساختند؟ در بعضی موارد لوحه‌های ترگل سفال را در یک قالب اصلی با فشار وارد می‌کردند. در بعضی نمونه‌های دیگر گل مرطوب را در داخل یک قاب چوبی می‌گذاشتند که پس از تکمیل طرح تا حدی فشرده شود. برای اینکه هنگام بردن در کوره خود را گرفته باشد. در مسجد جامع تیمور در سمرقند

مقادیری تکه‌های سفال بی‌لعاب به اندازه‌های محدود دیده می‌شود. بر روی ورودی عمده و ستونهای گوشه‌ای پنج ضلعی‌ها و ستاره‌هائی قرار گرفته است. در بالای ورودی حرم، یک افریز کتیبه بسیار جالبی است که حروف برجسته با فاصله یک دست بر روی زمینه قرار دارد. ارتفاع این کتیبه ۶۰ سانتیمتر است که قسمتهای آن عرضهای مختلفی دارند.

حتی پیش از این زمان، در آرامگاه اولجاتیو در سلطانیه مورخ سالهای ۷۱۳/۱۳۱۳ - ۷۰۷/۱۳۰۷ طرحهای ستاره‌های ده‌پر که با باریکه‌های سفالی لعابدار آبی روشن درست شده، دیده می‌شود. فواصل این ستاره‌ها با قطعات سفال‌کنده و قسمتی هم لعابدار پر شده است. (Hill and Graber ۱۹۶۹ Pl ۲۹۸).

سفال لعابدار

در ایران نخستین بنادر تحول از سفال بی‌لعاب به سفال لعابدار مقبرهٔ بایزید بسطامی، علی‌الخصوص سردر ورودی ایوان آن مورخ ۷۱۳/۱۳۱۳ است (ویلبر ۱۹۵۵، لوحهٔ ۳۵). در نمای آن چندین نوار عمودی دیده می‌شود. نوارهای پهن‌تر، عناصر لعابدار آبی روشن در طرحهای هندسی دارند، در صورتی که نوارهای باریک دارای عناصر لعابدار ممتدند دیوارهای ضلع ایوان دارای ردیفهای نامحدودی مرکب از صفحات لعابدار آبی روشن است که در هریک چهار بار نام علی(ع) با حروف کوفی درهم بافته تکرار شده است. در هر حال عناصر لعابدار به طور مداوم مانند قطعات شکل یافته‌ای که در اطراف ستونکهای گوشه‌ای نصب شده، به کار می‌رفته است. در سردر خانقاه نطنز مربوط به سال ۷۱۶/۱۳۱۶ یا ۷۱۷/۱۳۱۷ (ویلبر ۱۹۵۵، لوحه‌های ۵۲ و ۵۴) همانند مسجد جامع ورامین مورخ ۷۲۲/۱۳۲۲ (ویلبر ۱۹۵۵، لوحه ۱۳۰) عناصر بی‌لعاب و لعابدار هردو دیده می‌شود.

سفال لعابدار کنده

در آرامگاه بویان قلی‌خان مورخ ۷۶۱/۱۳۵۹ واقع در بخارا (لوحهٔ ۴) قطعات سفال کنده با لعاب آبی روشن که در حاشیه رنگ آبی سبز درآمده، پوشیده شده است. لچکیها، نوارهای کتیبه‌ای و قالبگیریها، سطوح لعابداری را فراهم ساخته که بر روی آن زمینه‌های واقعی قطعات سفال بی‌لعاب است.

شماری از آرامگاههای مجموعهٔ شاه‌زنده، صفحات سفال لعابدار کنده‌ای را نشان می‌دهد که میان باریکه‌های سفال بی‌لعاب و همچنین قالبگیریها و اسپرها و نوارهای کتیبه و ستونکها و قاعده و سر ستونها گذاشته شده است. اینها عبارتند از قتلغ آقا ۷۶۳/۱۳۶۱ (لوحهٔ ۲۰)، شادملک ۷۸۵/۱۳۸۳ - ۷۷۳/۱۳۷۱ (لوحه‌های ۱۲ و ۲۶)، امیرحسین ۷۷۸/۱۳۷۶ (لوحهٔ ۲۸) و امیرزاده ۷۸۸/۱۳۸۶ (لوحهٔ ۳۹). همچنین آرامگاه استاد عالم حدود سال ۷۸۷/۱۳۸۵ (لوحه ۳۶). لوحه‌های بزرگ کندهٔ سفال لعابداری را نشان

می‌دهد. رنگهای به کار رفته آبی روشن و سفید با نقاط آبی سیر است. آرامگاه شادملک آبی سیر و دارای یک طرح سفال لعابدار کنده با موتیفهای بزرگ گل لوتوس (لوحهٔ ۲۳) است. در بناهای نسبتاً متأخرتر تیمور در سمرقند (و نه در بناهای الغ‌بیک)، قطعات لعابدار کنده به کار برده نشده است. در خراسان نیز در دورهٔ تیموری هیچگاه سفال کنده لعابدار متداول نبود.)

نقاشی چند رنگ زیر لعاب

[هفت رنگی Cuerda Seca]

نخستین اقدام در این فن جفت و جور کردن قطعات پختهٔ سفال به شکل و اندازه‌های مختلف و مطابق احتیاجات طرح بود. به این طریق، یک طرح ممکن بود روی یک سفال خشتی تنها به عمل آید یا اینکه بر روی تعدادی سفال، برای کامل کردن یک طرح بزرگ پراکنده شود. طرح را معمولاً بر روی یک سفال خشتی که روی آن مایهٔ رقیق گل کوره‌گیری مالیده‌اند با خاکه زغال، پیش از آنکه مواد رنگی به کار گرفته شود، گرده‌برداری می‌کردند. برای اینکه رنگها در کوره در هم دویده نشود، فن مخصوصی به کار می‌رفت. این فن ممکن بود شامل حک کردن خطوط اطراف طرح باشد و دیگر آنکه اطراف قسمتهای طرح را در ماده مخصوص شیشه‌گران که با چربی آغشته شده بود بمالند تا ماده چربی آن در کوره سوخته شود. نوع دیگر آماده ساختن طرح، آن بود که بر روی سفالی با لعاب روشن نه با گل رقیق، طرح را گرده‌برداری می‌کردند. کاشیها را با طرحهای رنگین در کوره می‌پختند و پس از سرد شدن یک لعاب ثانوی (قلعی) روی کاشیها می‌گستردند و دوباره در کوره‌ای سربسته حرارت می‌دادند.

دانشمندان شوروی به این روش کار majolica می‌گویند. دانشمندان دیگر اصطلاح Cuerda Seca را در مورد آن به‌کار می‌برند. در هر حال مناسب‌تر خواهد بود که اصطلاح فارسی هفت رنگی را به کار بریم چه، این اصطلاح در منابع کتبی قرن پانزدهم قبلاً به کار رفته است (مانند تاریخ جدید یزد). کاشیهای هفت‌رنگ دورهٔ تیموری از دو رنگ تا هفت رنگ را ارائه می‌دهند. این نوع کاشیها را می‌شد با طرحها و الوانی که خیلی شبیه کاشی معرق باشد تولید کرد. این کاشیها با وجود آنکه دو پخت لازم داشت، هم بسیار سریعتر و هم ارزان‌تر تمام می‌شد.

در مجموعه شاه‌زنده، گور خالی یادگاری[۲] در آرامگاه قثم‌بن عباس، مورخ ۱۳۴۵/۷۴۶-۱۳۳۴/۷۴۵ (His, Mon, Islampial) از چهار مرتبهٔ بلندتر و کوچکتر تشکیل یافته است. این بنا با سفالهای لعابی کنده در اشکال مختلف هندسی و گل و بوته، همراه نوارهای کتیبه‌ای با خط ثلث پوشیده شده‌است. رنگهای اصلی لعابها عبارتند از: آبی سیر، سفید و رنگ اخرائی نسبتاً روشن.

همان‌طور که در بالا گفته شد، روی نمای آرامگاه قتلغ آقا ۱۳۶۱ (لوحهٔ ۲۰) در مجموعهٔ شاه‌زنده سفال لعابدار کندهٔ فراوان به کار رفته است. درحالی که چنین لوحه‌های سفالی درمقرنس کاری روی سردر به کار رفته، کاشیهای هفت‌رنگ شکیلی با طرحهای هندسی

به رنگ سفید بر زمینه آبی روشن، گاه‌گاهی همراه آبی سیر، وجود دارد. مقرنس‌کاری آرامگاه الغ‌سلطان بگم حدود سال ۱۳۸۵/۷۸۷ (فهرست شماره ۱۹) هرچند بنائی جدیدتر است، اما همان اختلاط سفال لعابدار کنده و کاشی هفت رنگ قالبی را نشان می‌دهد. در لچکیهای آرامگاه شادملک ۱۳۸۳ ـ ۱۳۷۱ کاشیهای چند رنگ که در زیر لعاب نقش یافته‌اند با اندازه‌های مختلف مزین به اشکال گل و بوته‌ای و به رنگهای سفید و آبی روشن و خطوط ظریف سیاه روی زمینهٔ آبی سیر دیده می‌شود (لوحهٔ ۲۲). به این نحو، ما را به یاد سفال قدیم سلطان‌آباد می‌اندازند. کاشیهای هفت‌رنگی مشابهی نیز مربوط به نوار کتیبهٔ اطراف سردر، همان نوع رنگ‌آمیزی را ارائه می‌دهد. همچنین است کاشیهای گل‌ریزان شدهٔ حاشیه‌ای که اطراف قسمتهای سفال لعابدار را چون قابی فراگرفته است. سطح داخلی گنبد شادملک آقا (لوحهٔ ۲۵) هشت قسمت مجزا را نشان می‌دهد که چهارتای آن با کاشیهای لعابدار چهارگوش پوشیده شده است که طرحهائی را با خطوط مستقیم نشان می‌دهد. درحالی که چهار تای دیگر با کاشیهای لعابداری به اشکال ستاره‌های شش‌پر و شبه‌لوزی مستور شده است.

آرامگاه امیرحسین ۱۳۷۶/۷۸۸، کاشیهای چند رنگ زیر لعاب با طرحهای گل و بوته‌ای سفیدرنگ بی‌حال بر روی زمینهٔ آبی متمایل به سبز سیر را نشان می‌دهد. در آرامگاه امیرزاده ۱۳۸۶/۷۸۶ (لوحهٔ ۳۹) کاشی چند رنگ زیر لعاب بر روی دیوار عقب سردر ورودی و به عنوان گیلوئیهای دیوارهای اطراف سردر و به صورت یک کتیبه با رنگهای سفید و آبی متمایل به سیاه و زرد کاشیهای چند رنگ زیر لعاب مربوط به همین دوره در مجموعهٔ احمد یسوی ۱۳۹۹/۸۰۲ ـ ۱۳۹۵/۷۹۶ واقع در ترکستان یافت می‌شود (لوحهٔ ۱۲۵). این کاشیها بر روی لچکیها با طرحهای گل و بوته به صورت تزئینات مسلسل دیده می‌شود و قسمتهای بزرگی را روی سردر شمالی می‌پوشاند. بر روی مسجد جامع تیمور واقع در سمرقند مورخ ۱۴۰۸/۸۱۱ ـ ۱۴۰۵/۸۰۸ (لوحه‌های ۷۰ و ۷۸) کاشی چند رنگ زیر لعاب به طور فراوان به کار رفته است. این کاشیها به صورت طرحهای گل و بوته‌ای بر روی لچکیها و نوارهای کتیبه‌ای و تعداد زیادی قطعه که در سطح دیوارها کار گذاشته شده دیده می‌شود. رنگها شامل آبی روشن، آبی سیر، سفید و زرد اخرائی است. همچنین در سمرقند در مدرسه الغ‌بیک کار مشابهی در لچکیها و تزئینات قالی، ترصیعات کاشی و نیز قطعاتی که به طرزی خاص قالب‌گیری شده (لوحه‌های ۹۱ و ۹۲) و تزئینات قالبی دور و اطراف به طاق ایوان ورودی را تشکیل می‌دهد، وجود دارد.

مدرسهٔ جدیدتر خرگرد عناصر چند رنگ زیر لعاب را در حاشیه‌های باریک و پهن‌تر با شاخه‌های گل‌نشان می‌دهد. بعضی از این تزئینات گل و بوته‌ای داخل ترنجها است و حاشیه‌های پهن‌تر با طرحهای متمایز مرکب از عناصر تعدیل یافته معکوس شامل اشکال گل و بوته‌ای پر شده است. در هر حال بر روی بخشهای بزرگتر بنا، کاشی معرق به کار رفته است.

منـاره‌های حسین بایقرا در هـرات (Pop ۱۹۳۸, Pl, ۴۲۸c) تعداد کثیری کاشی چند رنگ زیر لعاب را به رنگهای آبی سیر، آبی روشن، سیاه، اخرائی و سفید نشان می‌دهد.

کاشیهای لعابدار یک‌رنگ با اشکال هندسی

کاشیهائی از این نوع معمولاً در اطاقهای عمدهٔ بناهای مهم برای ازاره به کار می‌رفت. در یکی از اطاقهای مسجد میدان سنگ در کاشان ازاره‌ای از کاشیهای شش‌گوش آبی روشن تشکیل یافته است (فهرست شمارهٔ ۱۷۵). در آرامگاه احمد یسوی، همانند خانقاه شاهرخ در دامغان (فهرست شماره‌های ۵۳ و ۱۵۸) کاشیهای شش‌گوش سبز سیر به کار رفته است. در مسجد مولانا در تایباد در گنبدخانه ازاره‌ای است که‌ازکاشیهای شش‌گوش و مثلث ترکیب یافته است (فهرست شماره ۱۱۷). در گازرگاه مسجد داخل حرم دارای‌ازاره‌ای‌است‌مرکب‌ازکاشیهای‌شش‌گوش نخودی رنگ که به وسیله باریکه‌هائی از کاشی آبی روشن و آبی سیر از هم جدا گشته‌اند (فهرست شمارهٔ ۷۱).

در مسجد مظفریه تبریز به جای ازاره بر روی سطوح از این کاشی به کار رفته بود (فهرست شماره ۲۱۴). احتمالاً همه دیوارهای فوقانی و طاقهای گنبدخانه کوچک با کاشیهای شش‌گوش آبی سیر پوشیده شده بوده است. عکسهای قدیمتر، این کاشیها را بالا، بر روی سطوح طاقهای گنبد خانهٔ اصلی نشان می‌دهند (لوحهٔ ۴۱۸). در ترمذ در مجموعهٔ سلطان سعادت، درگاههای ایوان با کاشیهای شش‌گوش هفت رنگی که با طرحهای گیاهی نقاشی شده پوشیده بود (فهرست‌شمارهٔ ۵۱). درکوهستان در مجموعهٔ تومان‌آقا، ازارهٔ اطاق اصلی کاشیهای لعابدار چهارگوشی با رنگهای آبی روشن، آبی سیر و سفید را در بر دارد که روی آنهارنگ‌طلائی‌زده‌شده‌است (فهرست‌شماره ۸۷).

شماری از بناهای مجاور یزد و داخل شهر دارای ازاره‌ها و نرده‌هائی از جنس کاشی لعابدار بوده‌اند. مسجد جامع ابراندآباد (فهرست شماره ۱۲۸) در داخل گنبدخانه، طاقنمائی دارد که ازارهٔ آن از نوع کاشی شش‌گوش آبی روشن است. درحالی که طارمیهای راهروها از این نوع کاشی است و در بقعهٔ تقی‌الدین دادا در بندرآباد، دیوار قبله ازاره‌ای از نوع کاشیهای شش‌گوش آبی روشن دارد (لوحه ۳۵۵). در یزد مسجد ابوالمعالی ازاره‌ای از نوع کاشی شش‌گوش آبی دیده می‌شود که اطراف آن را کاشی سیاه‌رنگ فراگرفته ودرگوشه‌های آنها مربعهائی از نوع کاشی معرق به طرز ترصیع قرار دارد. این قدیمی‌ترین نمونهٔ (۸۶-۱۳۸۵) چنین کاربردی است (فهرست شمارهٔ ۲۲۳).

در یزد راهروهای مسجد میرحسین دامغانی دارای طارمیهائی از جنس کاشی شش‌گوش سبزرنگ است که آنها را در قالبهای مستطیل‌شکل از نوع کاشی لعابدار سیاه و سفید قرار داده‌اند (فهرست شماره ۲۲۴). باز هم در یزد مسجد سرریک ازاره‌ای مرکب از کاشیهای شش‌گوش آبی در داخل طاقنمای محراب دارد و اسپرهای قسمت شبستان دارای ازارهٔ کاشی آبی است که در یک شبکهٔ شش‌گوش از باریکه‌های کاشی سیاه همراه شش‌گوشهای تمام لعابدار در مقاطع نهاده شده است (لوحهٔ ۴۶۱). گنبدخانه ایوان و راهروهای مسجد جامع میرچخماق دارای ازاره‌ها و طارمیهائی از جنس کاشیهای شش‌گوش آبی است که در داخل حاشیه‌هائی از نوع کاشی سیاه و سفید مستطیل شکل قرار گرفته‌اند (فهرست شماره ۲۲۶A).

اشکال هندسی تزئین دار یک رنگ لعابی

در مسجد شاه مشهد کاشیهای شش‌گوش سبز سیر ازاره‌ای را به وجود آورده و بر روی سطوح دیوارها تا منطقه انتقالی ادامه یافته است. بعضی از آنها آثار ورقه‌های طلا راکه بر روی آنها چسبانده بوده‌اند، هنوز نشان می‌دهند (لوحهٔ ۲۶۳). در مجموعهٔ زیارتگاه واقع در کوهسان، ازارهٔ گنبدخانه با کاشیهای لعابدار آبی روشن، آبی سیر و سفید و با نصب طلا بر روی نقاشی دیواری پوشیده شده بود. در شاه‌زنده آرامگاه شیرین بکاآقا (Con - Weiner ۱۹۳۰ , PlXXXIX) کاشیهای شش گوشی رانشان می‌دهد که با مرغان درحال پرواز و شاخ و برگ و ظاهراً با پوشش جلاداری، نقاشی شده‌اند. در همان، آرامگاه امیرحسین دارای اسپری مرکب از کاشیهای شش گوش است. ظاهراً زمینه آبی سیر است که بر کاشی یک طرح گل وبته‌ای را نشان می‌دهد که به طرز شعاعی نقاشی است. (Pl.28 Hist. Mon. Islam)

آجر

به‌آسانی می‌توان آجر را از سفال تشخیص داد. اندازهٔ متداول آجر برای اضلاع آن از ۲۳ تا ۲۵ سانتیمتر متغیر بوده و ضخامت آن ۵ سانتیمتر است و به‌طورکلی از اندازهٔ سفال بزرگتر و ضخیمتر است. مواد سفال مخلوطی ازگل رس و شن تمیز شده است، اما ماده آجر ممکن است ازگل رس محلی یا از خاک و دانه‌های خرد و ریز تشکیل شده باشد. رنگهای آجر پخته از خاکستری، به قرمز و اخرائی و سپس به رنگ خرمائی که تا حدی با حرارت دادن درکوره ارتباط دارد، تغییر می‌کند. در دوره‌های سلجوقی و ایلخانی، آجرهائی با مقیاس متداول و آجرهای تراش و قالبی در تعدادی از طرحهای آجری به کار می‌رفت. این طرحهای آجری عبارت بودند از پوششهای تزئینی بر روی جسم بنا و شامل آجرچینی معمولی و آجرچینی دو ردیفه و مربعهای متقاطع و طرحهای شاخ‌بزی و جناغی می‌شد. در دورهٔ تیموری طرحهای آجرچینی از نوع آجرهای بی‌لعاب کاملاً منسوخ گردید. چند نمونه بجای مانده از این فن مانند سطوح بنای آق سرای شهر سبز، همچنین بر روی دیوارهای قوش رباط (لوحهٔ ۲۷۷) و نیز روی یک ایوان در مسجد جامع نیشابور (لوحهٔ ۲۷۱) و اغلب روی سطوح داخلی گنبدها وجود داشت.

در دوره‌های سلجوقی و ایلخانی به طور وسیع از ته آجرها استفاده می‌شد. بندهای افقی به عرض ۵ سانتیمتر بین آجرهائی که به طرز معمول و یا دو ردیفه چیده شده بود با ملاط پر و پیش از آنکه خود را بگیرد بر روی آن نقشهای ساده‌ای حک می‌شد. در دورهٔ تیمور نمونه‌های کمیابی از این فن در یکی از دیوارهای خارجی مقبرهٔ استاد علیم واقع در شاه‌زنده قرار دارد.

آجرهای لعابدار به صورت پوشش تزئینی روی سطوح دیوارها به کار رفته است در جائی که بخشهائی از این پوشش از جسم بنا کنده شده، می‌بینیم که پوشش یک آجر متعارف به اندازه ۲۳ تا ۲۵ سانتیمتر بوده است. آجر لعابدار به طرق متعددی به کار رفته بود و همیشه با یک نظر آسان نیست که بتوان آنها را از

طرحهائی که با سفال لعابدار اجرا شده، تشخیص داد. باری عناصر آجر لعابدار هیچگاه در هر سمتی از ۵ سانتیمتر کمتر نیست، درصورتی که باریکه‌های سفالی همیشه نازکترند. همچنین هنگامی که آجر لعابدار در سطوحی که با آجر چینی معمولی انجام گرفته ترصیع شده باشد، ضخامت آنها به اندازهٔ آجرهای چیده شده است. اصطلاح فارسی برای فنی که در آن طرحهای هندسی با آجر لعابدار یا غیر لعابدار انجام گرفته، «هزارباف» است؛ درجائی دیگر آن را بنّائی نامند. کلوك‌های لعابدار یا ته آجری و آجر تراش، در این طرحها متداول است. کلوک یا ته آجری لعابدار، یک نوع آجر قالبی یا تراش‌دار مخصوص را نشان می‌دهد که ته آن مربعی است به ضلع ۵ سانتیمتر (و اندازه طول آن ۲۵ـ۲۳ سانتیمتر است) که فقط یک ته آن لعاب داده شده است.

مقایسهٔ شیوه نصب آجر لعابدار روی گنبد گورامیر (فهرست شماره ۲۹) با سبکی که روی گنبد آرامگاه گوهرشاد در هرات دیده می‌شود، سودمند است (فهرست شماره ۷۰). روی هر دو گنبد آجر لعابدار به رنگ آبی روشن، آبی سیر و اخرائی به کار رفته است. در بنای واقع در هرات آجر لعابی سفید نیز مورد استفاده واقع شده است. طرح مکرری که به شکل دنده‌های ارغنون بادی به طرف بالا می‌رود، در هر دو گنبد مانند هم است؛ یعنی صلیبی تغییر شکل یافته مرکب از ته آجریهای آبی سیر با مقیاس معمولی و ته آجریهای آبی روشن. دنده‌های گورامیر به طور فشرده نزدیک هم قرار گرفته‌اند. در بنای هرات فضاهای وسیعی بین آنها قرار گرفته که با آجر لعابدار آبی روشن در رجهای متعارف پوشیده شده است.

در قاعدهٔ دنده‌های گورامیر طرحهای مقرنس کاری به رنگهای یادشده است (لوحهٔ ۸۳). درست در زیر، دو طرح هندسی، گنبد را دور زده و با آجرهای متعارف و ته آجریهائی به رنگهای مذکور به اجرا درآمده است. در هرات مقرنسها و قاعده دنده‌ها (خیاره‌ها)[۳] و اسپرهای گل و بته‌ای که گنبد را دور می‌زند، با کاشیهای هفت رنگی زیر لعاب ساخته شده است و دارای چند اندازه و شکل به رنگهای روشن و سفید است (لوحهٔ ۱۶۳). ظاهراً مدت زمانی که بین ساختمان گنبد گورامیر و گنبد آرامگاه واقع در هرات فاصله است شاهد پیشرفت و تصنع در به کار بردن مصالح و هماهنگی رنگها بوده است.

نموداری جالب از آجر لعابدار بر روی طاقنماهای دیوارهای خارجی مدرسه غیاثیهٔ خرگرد یافت می‌شود (لوحه‌های ۲۲۰، ۲۲۳). مثلاً یک اسپر شامل طرحهای درهم یافته است که در پوسته‌ای از آجرهای متعارف و تراش‌دار بدون لعاب ترصیع شده است. یکی از دو طرح با آجر متعارف و آجر تراش و ته آجری (کلوک) با لعاب آبی سیر و دیگری در همان شکل با لعاب آبی روشن ساخته شده است. بر روی طاقنماهای خارجی دیوارهای بیرونی زیارتگاه گازرگاه و در مدرسه فیروزشاه مجموعه زیارتگاه واقع در تربت شیخ‌جام، طرحهای هندسی پیچیده با آجر آبی سیر و سفید متعارف و آجر تراش و ته آجری یافت می‌شود (لوحهٔ ۱۷۱). در این مکان آخری گنبد مربوطه موسوم به گنبد سبز، طرحهای مشابهی را بر روی گریو بلند گنبد نشان می‌دهد (لوحهٔ ۲۹۸).

نمونه‌های بسیار دیگری از کاربرد این فن وجود دارد. در اسپرهای مستطیل کوچک در بنای شاد ملک واقع در شاه‌زنده طرحهای صلیبی دیده می‌شود (لوحهٔ ۲۳). در بنای استاد علیم بر روی اسپرهای عمودی روی دیوارهای اضلاع طاق سر در (لوحهٔ ۳۶) و بر روی دیوارهای خارجی مقبرهٔ هشت‌گوش، همچنین بر روی گریوهای دو گنبد آرامگاه قاضی‌زادهٔ رومی (لوحهٔ ۵۴) طرحهای صلیبی وجود دارد. در این طرحها هر دو رنگ آبی، گاهی اوقات هم به انضمام آجر سفید لعابدار به کار رفته است.

در بقعه احمد یسوی دیوارهای زیر گنبد واقعی کازانلیک و قاعدهٔ هشت‌گوش خارجی این گنبد طرحهای هندسی را در سه رنگ معمولی نشان می‌دهد (لوحهٔ ۱۲۴).

کاربرد آجر لعابدار بر روی گنبد امیر شرح داده شده است. نمونهٔ این فن بر روی گریو بلند گنبد و بر روی مناره‌های بجای مانده‌ای که هم کتیبه و هم طرحهای هندسی را ارائه می‌دهد، یافت می‌شود. در راهروهای سردر مسجد جامع تیمور در سمرقند و بر روی منارهٔ گوشه‌ای آن، طرحهای کتیبه‌ای در سه رنگ به چشم می‌خورد (لوحه‌های ۶۷ و ۶۸). در مدرسهٔ الغ‌بیک در بخارا، روی نمای ایوان خلفی و روی دیوارهای جنبی آن طرحهای آجر لعابدار نمایان است (لوحهٔ ۸). این نوع تزئین به مقدار خیلی زیاد بر روی مدرسهٔ الغ‌بیک در سمرقند (لوحه‌های ۸۹ و ۹۲) هم به صورت طرح و هم به صورت اسامی مقدسه به کار رفته است (فهرست شماره ۳۰). سطوح وسیعی از دیوارهای ویرانهٔ آق‌سرای در شهر سبز (لوحهٔ ۱۰۶) با سفال لعابدار در طرحهای هندسی و اسامی مقدس پوشیده شده است. این فهرست را می‌توان همچنان ادامه داد. بناهائی چون زیارتگاه تایباد و مسجد شاه در مشهد و مدرسهٔ الغ‌بیک در غوج دیوان و امامزاده میرسید و امامزاده حسن واقف در افوشته در شمار این لیست است و هنوز هم این لیست ناتمام مانده است (فهرست مشاره‌های ۱۱۷ و ۹۵ و ۷ و ۱۳۲ و ۱۳۳). طرحهای هزارباف در معماری تیموری چنان به کار برده می‌شد که گوئی قصد بر این بوده است تا همهٔ حجم هر بنائی را با پارچه بپوشانند.

تعدادی از گنبدها در اصل با آجر لعابدار آبی رنگ روشن متعارف پوشیده شده بود. این ابنیه عبارت بودند از: گنبد خانه‌های آرامگاه قاضی‌زاده رومی در شاه‌زنده، امامزاده حسن واقف در افوشته و مسجد شاه مشهد (فهرست شماره‌های ۳ و ۲۳ و ۱۳۲ و ۹۵).

گنبدهائی با طرحهای هندسی که با آجر لعابدار به عمل آمده مانند مدرسهٔ فیروزشاه در تربت شیخ جام و گنبد اصلی ماهان و مسجد شاه مشهد، غیر معمولی‌تر بوده است (فهرست شماره‌های ۱۱۹ و ۱۸۴ و ۹۵). یک چنین گنبدی در یک نقاشی بدون تاریخ، در کتابخانهٔ توپقاپی سرای که یک صومعهٔ عیسوی را نقاشی کرده، نشان داده شده است.

درچند مورد معدود ردیفهائی از آجر لعابدار متعارف، به صورت عنصر مقسم میان عناصر استعمال شده بود. نمونهٔ آن مقبرهٔ شاد ملک آقا در شاه زنده است (لوحهٔ ۲۳).

آجرهای لعابدار و ته آجریهای لعابدار و حتی سفالهای لعابدار که در محل بناهای تاریخی جمع‌آوری

شده، نشان می‌دهد که از روی اندیشه و به طرزی سنجیده، جسم بنا را در لبه‌های آجر و سفال یخ کرده بوده‌اند. این فن اجازه می‌داد که هر واحدی را با بندهائی که حداقل ضخامت را داشته باشند، کنار یکدیگر قرار دهند.

گچ

در طی حدود چهار قرن، معماری اسلامی ایران، سه نوع تزئین سطحی را نشان می‌دهد: آجر کاری پر کار، گچ و کاشی که با کاشی معرق به اوج خود رسید. در هر زمان کاربرد هریک از این سه نوع، با دو نوع دیگر توأم بود، لیکن گچ‌کاری نسبت به آجرکاری زمان بیشتری را به خود اختصاص داده است. طرحهای آجرکاری از روزگار پیش از سلجوقیان تا تمام دورهٔ ایلخانی مرسوم شد، لیکن چنین طرحهائی در دورهٔ تیموری بسیار کمیاب است. همین‌طور تا حدی بیشتر تزئین گچی که در دورهٔ سلجوقی متداول بود، در دورهٔ ایلخانی به اوج خود رسید و پس از آن، همین که در دورهٔ تیموری تزئین کاشی پیشی گرفت، از اهمیت آن کاسته شد. در ضمن آن که بعضی از انواع این فن ادامه داشت. متن گچبری برجستهٔ بلند برای محراب و کتیبه و روی سطوح وسیع دیوارها منسوخ شد. به نظر می‌رسد نواحی محلی مازندران مدت بیشتری از تزئین گچی استفاده می‌کردند. برجهای آرامگاهی، در بعضی از قسمتهای داخلی و در بعضی از بخشهای خارجی و گاهی هم، در هر دو سطح داخلی و خارجی باگچ سفید پوشیده می‌شد. ساخت محرابهای گچی در این برجهای آرامگاهی همچنان ادامه یافت.

سطوح مستوی

نمونه‌های این طرز کار را در برجهای آرامگاهی مازندران مثل پوشش گچ سفید بر روی سطح خارجی امامزاده قاسم‌بن موسی (ع) در بابل (لوحهٔ ۴۷۲) و امامزاده محمد طاهر در بابل (فهرست شماره‌های ۲۴۱ و ۲۴۲) می‌توان دید. در ناحیهٔ یزد پوشش گچ سفید در داخلهٔ بنا متداول بود و ازاره‌هائی مرکب از کاشیهای شش گوش آبی روشن به آن روح می‌داد.

اطاقهای ظاهراً کم اهمیت‌تر در بنای مدرسه غیائیهٔ خرگرد سطوح پوشیده باگچ سفیدی را نشان می‌دهند. سطوح مستوی گاهی با طرحهای جناقی و هندسی برجسته تزئین می‌شد.

گچ‌بری برجسته بلند

از جملهٔ محرابهای جدیدتر نسبت به برجهای آرامگاهی مازندران، یک محراب از نوع نسبتاً مخصوص در امامزاده یحییٰ ساری است (فهرست شماره ۲۵۳).

مسجد معصومه در کوهپا دو محراب دارد؛ یکی از جنس گچ و دیگری از کاشی معرق (فهرست شماره ۱۸۳). شرح کوتاهی بدون عکس، محرابها را به نیمه

قرن پانزدهم نسبت می‌دهد.

مسجد میدان سنگ کاشان، بر فراز درگاه ورودی یک نوار کتیبه‌ای گچ‌بری دارد که تاریخ آن ۶۸-۸۶۷ هجری قمری برابر با ۶۴-۱۴۶۲ میلادی است (فهرست شماره ۱۸۳).

آرامگاه خواجه عمادالدین در قم مورخ ۱۳۹۰ یک گچ‌بری پر رنگ و زرق و برق را به صورت نوارهای کتیبه‌ای نشان می‌دهد که در آن حروف در زمینهٔ گل وبته‌ای قرارگرفته و نیز به صورت فیلپوشهائی است که آنها را با نقوشی از برگهای حکاکی شده پر کرده‌اند (فهرست شمارهٔ ۲۰۰). نمونه‌های دیگر از این کار در قم هست، اما این شیوه هیچگاه به نواحی عمدهٔ قلمرو تیموریان بجز مدرسه دو در مشهد (لوحه‌های ۲۵۴ و ۲۵۵) و امامزاده حسین‌رضا در ورامین (فهرست شماره ۲۱۹) راه نیافت.

O'kane اظهار کرده است که احتمالاً بانی مدرسه که به شهر قم وابستگی محکمی داشته، گچ‌کاران را از قم به مشهد برده بوده است.

تزئین توپر و تو داخلی

این فن از نظر اجرا و باگچ‌بری برجسته بلند، با از زیر تراشیدن و سوراخ کردن اشکال به طرزی گود بسیار متفاوت است. در تزئین توپر و توخالی طرح در یک سطح صاف جلو به طرف سطح عقبی که به موازات سطح جلو است، بریده و حکاکی می‌شود. نمونه‌های اولیه این فن را می‌توان بر روی اسپرهای بسیار بزرگ مسجد جامع فریومد (Godard ۱۹۴۹fig/ ۸۰) و روی آرامگاه شمالی واقع در اوزکند پیدا کرد. سرمشقهای ایلخانی را در زمینه این فن، می‌توان در محراب متعلق به امامزاده ربیعه خاتون اشترجان (ویلبر ۱۹۵۵، لوحه‌های ۸۷ و ۸۸) و تزئین صومعهٔ مسجد جامع بسطام (ویلبر ۱۹۵۵، لوحهٔ ۳۸) مشاهده کرد.

در آق‌سرای شهر سبز یک اسپر بجای مانده از دو اسپر اصلی، این فن را نشان می‌دهد که در طرحی مرکب از ستاره‌های شش پر که در آن طرحی ثانوی متشکل از قبه‌هایی در داخل قاب‌های شش گوش اضافه گشته، به اجرا درآمده است (فهرست شماره ۳۹). تزئین توپر و توخالی را نیز می‌توان در تالار معروف به تالار وعظ مدرسهٔ غیائیه خرگرد (فهرست شماره ۸۴) و بر روی سطوح داخلی قوسهائی که سه دهانهٔ مسجد حوض کرباس را در غلوار تقسیم می‌کند، مشاهده نمود (لوحهٔ ۱۹۰).

مقرنس و اشکال غیر ساختمانی مربوطه

بناهای مهم این دورهٔ قسمتهائی از مقرنسها و اشکال مربوطه دیگری مانند گوشواره‌های چند وجهی و گیلوئیهای پیش آمده‌ای را نشان می‌دهد. بارزترین نمونهٔ کاربرد این نوع تزئین در گنبدخانهٔ مسجد گوهرشاد مشهد وجود دارد که در آن دسته‌هائی از مقرنس گچی سفیدرنگ چند ردیفه، گنبد داخلی را پر کرده‌اند (لوحهٔ ۲۴۶). دو نمونهٔ وابسته که از ترکیبات این اشکال، اثر زیبا و جالبی را به منصهٔ ظهور رسانده،

آرامگاه گوهرشاد در هرات (لوحهٔ ۱۶۵) و مدرسهٔ غیاثیهٔ (لوحهٔ ۲۲۴) هستند.

در بقعهٔ قاسم‌انوار در لنگر که اکنون بسیار مخروبه است، طاقهای کوکبی گچی برای پنهان ساختن بیشتر بافت ساختمانی داخلهٔ بنا به کار گرفته شده است. گنبد کم عمق داخلی در خانقاه شیخ عبدالسلام واقع در ماهان، به نظر می‌رسد که از زیر گنبد اصلی آویزان شده است (لوحهٔ ۴۰۶).

بناهای دیگر که اشکال غیر ساختمانی گچی را نشان می‌دهند، عبارتند از: گنبد سبز و مسجد نو، هر دو مورخ ۸۴۴/۱۴۴۰ در تربت شیخ جام (فهرست شماره‌های ۱۱۹ و ۱۲۰)، امامزاده حسین رضا در ورامین، گازرگاه، تایباد، مدرسهٔ خرگرد، آرامگاه تومان‌آقا و خانقاه قاسم‌انوار در لنگر (فهرست شماره‌های ۲۱۹ و ۷۱ و ۱۱۷ و ۲۱ و ۸۹). در پاره‌ای موارد پوستهٔ تزئینی به تیرهائی که در بافت گنبدکار گذاشته شده چسبیده است.

گچ رنگین

قدیمترین نمونه‌ها در سمرقند است و شامل موتیف‌های تجریدی و تصویری است (فهرست شماره‌های ۱۷ و ۲۱ و ۲۷). داخلهٔ پر تزئین گورامیر نوار پهنی را نشان می‌دهد که دورتادور اطاق حلقه زده و شامل نقشهای هندسی منقوش بر روی گچ است (فهرست شماره ۲۹). این نوار به فاصله کمی در بالای ازاره قرار گرفته است.

گنبد مرمت یافتهٔ مسجد جامع گوهرشاد در مشهد بر روی گریو و بر روی سطح گنبد دارای یک نوار نقاشی شده است که از ترکیبات نسبتاً غیر جالبی شامل مستطیلهای کشیده و اشکال تا حدی بی‌قواره، به صورت مثلثهائی با خطوط مبهم به وجود آمده است (فهرست شمارهٔ ۹۰). روشن نیست که تا چه حد این نقوش طرح اصلی را منعکس می‌سازند، لیکن این طرح تعمیر شده شبیه چیزی است که در مدرسه دو در بجای مانده است (لوحهٔ ۲۵۸).

اشکال گچی غیر ساختمانی گنبدخانهٔ آرامگاه گوهرشاد در هرات با تعداد رنگ محدودی نقاشی شده است. تمام سطوح بالای ازاره به این طریق رنگ‌آمیزی شده است (لوحه‌های ۱۶۶ و ۱۶۷). این رنگها شامل رنگ آبی، سفید و طلائی است که رنگ آخری به قرمز تبدیل شده، درحالی که رنگهای دیگر بر اثر گذشت زمان جلای کمتری دارند.

گنبد خانه مجموعهٔ زیارتگاه واقع در کوهسان، ازاره‌ای مرکب از کاشی دارد که در بالای ناحیه‌ای واقع شده‌ازجنس گچ سفید با نقاشی دیواری است (فهرست شماره ۸۷). در بالا یک نواز کتیبه‌ای است که با حروف سفید بر روی زمینهٔ آبی نقاشی شده است. طاقنماهای مقرنس‌دار ترسیمات ظریفی مرکب از گل ودورنماهای‌کوچکی‌رابادرختان و بوته‌ها نشان می‌دهد که‌همگی‌به‌رنگ‌آبی‌برزمینهٔ‌سفیدرنگ‌آمیزی شده‌اند. شبکهٔ‌گوشواره‌نقش‌آرایش برگ و پیچك تاک را از نوعی که‌درمینیاتورهای تیموری یافت می‌شود، ارائه می‌دهد.

گچ نقاشی شدهٔ مدرسه غیاثیهٔ خرگرد، به طرزی محسوس در تالار وعظ، یادآور گچ منقوش آرامگاه

گوهرشاد است، اما در حقیقت کاملاً با آن فرق دارد (فهرست شماره ۸۴). نمایش آن از لحاظ اینکه طرحها معدودتر و ساده‌تر هستند، آن اندازه شورانگیز نیست. روش کار که در آن عناصر مقرنس کاری و اسپرهای زیرین با اندازه‌ای مشابه به اجرا درآمده، ممتاز است. احتمالاً تعدادی الگو گرته برداری تقریباً شش عدد به اندازه‌های گوناگون فراهم شده بود که همگی دارای یک نقش بودند: نقش قطره اشکی در میان و در اطراف آن نیز طرح بسیار ظریفی از پیچکهای درهم بافته که خط اطراف نقش قطره اشکی سیاه و پیچکها به رنگ آبی سیر است قرار دارد. رئوس اشکال گوشواره‌ای بالای سطح مقرنسها نیز از روی الگوی گرته‌برداری نقاشی شده است. طرحی مرکب از اشکال بیضی کشیده بالا رونده که به وسیله ساقه‌ها و گلهائی که میان قطارهای بیضی به رنگهای آبی سیر و سفید و احتمالاً طلائی بالا می‌رود، تقویت شده است. این اثر بسیار عالی را فقط در پرتو رنگ کامل می‌توان درک نمود.

تمام سطح داخلی گنبد مسجد شاه در مشهد با طرحهای منقوش پوشیده شده است (فهرست شماره ۹۵). در خانقاه ملاکلان در زیارتگاه (لوحهٔ ۳۱۷) خیاره‌های گنبد، اشکال مقرنس و شبکهٔ قوسها همه در اصل نقاشی شده بوده است. در مقبرهٔ قاسم‌انوار در لنگر، طاقهای کوکبی آویزان از جسم بنا دارای لبه‌های نقاشی شده هستند (لوحهٔ ۲۴۰). گنبد در مدرسهٔ دودر مشهد یک سطح داخلی نقاشی شده را نشان می‌دهد (لوحهٔ ۲۵۵). در قاعدهٔ گنبد یک حلقهٔ کوچک از نقاشی اسلیمی و سپس یک رشته ترنجهائی که نظر انسان را متوجه یک شکل مدور در قله گنبد می‌کند، دیده می‌شود.

در غرب زیارتگاه گازرگاه بدون هیچ فاصله‌ای یک بنای چهارگوش است که گنبدخانه‌ای بزرگ و اطاقهای کوچکتری دارد. این بنا که به زرنگارخانه معروف است، ممکن است قبلاً محل خانقاهی بوده باشد. نقاشیهایی که خوب حفظ شده به رنگهای آبی روشن، آبی سیر و طلائی در سطح منطقهٔ انتقالی میان گنبد و گنبدخانه یافت می‌شود (لوحه‌های ۱۸۶ و ۱۸۷).

این نقاشیها در داخل قوسهای فیلپوشها و قوسهای جانبی طرف روزنه‌های قوس‌دار و در وسط هر ضلع اطاق در داخل دو ردیف از شبکه‌های قوسی میان قوسها، و با یک ردیف از عناصر کوچکتر در زیر یک نوار کتیبهٔ منقوش که خوب حفظ نشده است، به چشم می‌خورد. این نقشها همگی از نوع نقوش گیاهی است و شامل اسلیمی های گل‌وبته‌ای قطعه‌قطعه‌ای است که بر روی زمینه‌ای مرکب از اشکال برگی قرار گرفته است. عقیده بر این است که نقاشی متعلق به دهه آخر قرن پانزدهم بوده و آن را با نقاشیهای تقریباً مشابه همان سبک در مسجد شاه مشهد و در عشرت‌خانه و آق‌سرای سمرقند مقایسه کرده‌اند. نقاشیهای زرنگارخانه با نقاشیهای مینیاتوری و طرحهای قالی و سنگ قبرهای منقور پرکار دورهٔ تیموری ارتباط دارد.

برای اینکه به بحث دربارهٔ فهرست بناهائی که دارای نقاشی هستند، خاتمه دهیم متذکر می‌شویم که منظره‌سازی که بر روی گچ سفید انجام گرفته در بناهای زیر یافت می‌شود: مقبرهٔ تومان‌آقا در شاه‌زنده (فهرست شماره ۲۱A) و مجموعهٔ او در کوهستان (فهرست شماره ۸۷)، در دارالتلاوت در شهر سبز (فهرست

شماره ۴۳) و در آرامگاه سرای ملک‌خانم در سمرقند (فهرست شماره ۲۷). درختان گلدار و بوته‌ها و پرندگان در شاخه‌ها و برگها و جویبارها ظاهراً تصویری از بهشت است.

به نظر می‌رسد که همهٔ این نوع نقاشیها خصلت معماری ساختمانی را مورد انکار قرار می‌دهد و همین مطلب را می‌توان دربارهٔ پوششهای رنگین ابنیه بیان داشت. هنگامی که همهٔ سطح‌ها به این صورت پوشیده شده‌اند، سطوح، مانند اشیای نمایشی در یک نمایشگاه فنی کارهای ذوقی است که با ساختمانهائی که در نقاشیهای میناتور نشان داده شده، بسیار شبیه هستند. باری سطوح تزئین یافته گوئی بر روی دیوارها مانده‌اند و برای جدا شدن از آنها تقلا نمی‌کنند.

کندل

کندل واژه‌ای است که دانشمندان شوروی سابق آن را برای توصیف فن مخصوصی به کار برده‌اند، لیکن توضیحات آنها همیشه با طریقه‌ای که فن مزبور به اجرا درمی‌آید، مطابقت ندارد. گاجکنوا در توصیف بسیار مفصلش که در موضوع عشرت خانه سمرقند به زبان انگلیسی به چاپ رسانده می‌نویسد که در بالای سطح نقاشهای کندل تزئین شده بود. در این مورد، مادهٔ کندل مخلوطی از گچ، گل سرخ و یک نوع چسب گیاهی بود. روی این سطوح برگهای طلا نصب می‌شد و روی برگ طلا، گل و ساق و کتیبه با سرب سفید رسم می‌گردید. عناصر بزرگتر که مربوط به سیستم طاق‌زنی می‌شد، قابها و ترنجها و کارتوشهائی را با اشکال گیاهی پر شده بود، در برداشت.

باری نواحی مقرنس کاری اولیه گورامیر مربوط به چهار دهانهٔ گنبدخانه و منطقهٔ انتقالی و سطح داخلی گنبد با نوعی متفاوت با کندل کاری پوشیده شده بود (فهرست شمارهٔ ۲۹). این سطوح با کاغذ غالبی و فشرده با نقش برجستهٔ کوتاه که احتمالاً با قشر نازکی از گچ سفت شده، توسط میخهای آهنی ریز به سطح دیوار چسبانده شده بود.

گچ، فنون مخصوص

اسپرهای داخل درگاه مسجد مظفریه در تبریز دارای حروف نوارهای کتیبه‌ای و طرحهای گل‌وبته‌ای است که روی زمینه‌ای از کاشی معرق با خطوط گچ نازک به صورت نقش برجستهٔ کوتاه به اجرا درآمده است. اظهار می‌دارند که این خطوط در ابتدا آب طلاکاری شده بوده است (فهرست شماره ۲۱۴).

مسجد میان سنگ کاشان تعدادی پنجرهٔ گچی را نشان می‌داد که با کاشی معرق پوشیده شده بود (لوحهٔ ۳۹۵). چنین پنجره‌هائی در ابنیه دیگر نیز یافت می‌شود.

سنگ

از ویژگیهای آذربایجان شیروان شاهیان،

سنگ‌تراش به عنوان مصالح اولیه ساختمانی و سنگ‌تراش حجّاری شده بود که به طرزی زیبا با طرحهای هندسی و گل‌وبته‌ای به اجرا درآمده بود. نظر به اینکه این معماری درجائی دیگر تحت عنوان مکتب ناحیه‌ای با تاکید بر روی این نکات، ارائه شده، در این فصل بناهای آن مورد بحث قرار نخواهد گرفت (نگاه کنید به فصل نهم). باید توجه نمود که سنگ راهرو مسجد جامع تیمور در سمرقند محققاً فرآورده‌ای از مکتب این ناحیه بوده است (فهرست شماره ۲۸). در این اثر تاریخی ازاره‌های سنگی و عناصر تزئینی دیگر کاربرد وسیع سنگ به صورت مصالح ساختمانی را تکمیل کرد.

درجای دیگر سنگ ظاهراً گهگاهی به صورت مصالح تزئینی به کار رفته است. نمونه‌های بجای مانده آنها بیشتر در توران و خراسان است. ازارهٔ گورامیر از سنگ جزع سبز رنگ است که به صورت اشکال شش وجهی تراشیده شده و در بالای آن یک گیلوئی مقرنس از جنس مرمر غیر معمولی به صورت تزئین خارجی دیده می‌شود. روی اضلاع ایوان ورودی یک ازارهٔ مرمری با باریکه‌هائی از نوع سفال لعابدار آبی سیر ترصیع گشته و برفراز آن یک حجاری سه بعدی از مرمر قرار دارد. در درون دهانه ایوان، ستونهای مرمری در طرفین دیده می‌شود. در صحن مدرسه، قاعدهٔ جرزها دارای اسپرهای مرمری است که با سفال ترصیع شده است.

در زیارتگاه گازرگاه لوحه‌های مرمری در سردر ورودی، ازارهٔ کوتاهی را تشکیل می‌دهد. و در جای دیگر ازاره‌هائی از نوع مرمر معرق وجود دارد. ستونهای کوتاهی با سرستونهای مقرنس‌دار، در طرفین درگاه ورودی واقع شده است. در مناره‌های مسجد جامع گوهرشاد هرات باریکه‌های زیادی از جنس مرمر دیده می‌شود که برای جداسازی اسپرها به کار رفته و نیز نوارهائی از مصالح دیگر به چشم می‌خورد (لوحهٔ ۱۲۵ و ۱۵۷ و ۱۵۸). زیارتگاه احمد یسوی ازاره‌ای مرکب از سنگ معرق در سمت خارج ارائه می‌دهد (لوحهٔ ۱۲۵). ازارهٔ سفالی مسجدشاه واقع در مشهد در فواصل منظم با ستونهای مرمری که سرستون مقرنس کاری دارند، قطع می‌شود (لوحهٔ ۲۶۳).

لوحه‌هائی از سنگ ریگی دورتادور یک برج تیموری را در ارگ هرات قرار گرفته و مدرسهٔ دو در مشهد دارای ازاره‌ای از لوحه‌های سنگ آهکی است. گنبدخانهٔ کوچکتر مسجد جامع مظفریه واقع در تبریز ازاره‌ای را نشان می‌دهد که از یک سلسله لوحه‌های بسیار بزرگ مرمر سفید تشکیل یافته که احتمالاً از معدن سنگ مرمر مراغه ـ شهر نزدیک تبریز ـ استخراج شده است. در بالای این لوحه‌ها یک کتیبهٔ قرآنی قرار دارد که در زمینه‌ای از گل و بوتهٔ طومار شکل حجّاری شده است. کتیبه‌ای که در سنگ کنده شده باشد نسبتاً کمیاب است. شاید زیباترین آنهاکه بجای مانده کتیبه‌ای است متعلق به قاعدهٔ مناره‌ای در مسجد جامع گوهرشاد هرات، مرکب از چند لوحهٔ مرمر که با خط کوفی درهم بافته و ساقه‌های گل به طور برجسته در زمینه‌ای تزئین یافته است (لوحهٔ ۱۵۹). کتیبه‌ای بر روی پایهٔ سکوی مقبره در صحن زیارتگاه گازرگاه کاملاً با کتیبهٔ مذکور در بالا شباهت دارد.

در مساجد یزد و نواحی مجاور آن، کاربرد

لوحه‌های سنگی منقور که بر روی آن طاقچه قوس‌دار و چراغی آویزان تصویر شده، دیده می‌شود. این نوع لوحه‌ها جانشین محراب بوده یا در داخل آنها قرار دارند. این نوع لوحه در مسجد جامع اشک‌زر (فهرست شماره ۱۳۹)، مسجد تقی‌الدین دادا در بندرآباد (فهرست شماره ۱۵۶B)، مسجد جامع شیخ علی بنیامان در پیداخوید (فهرست شماره ۱۵۴)، مسجد میرچخماق یزد (لوحه ۴۵۳) و مسجد سرپولک یزد (فهرست شماره ۲۲۸) یافت می‌شود.

چوب

کاربرد بسیار وسیع برای پنجره و لنگه‌درهای منبّت و صفحات صندوقه قبر یکی از ویژگیهای برجهای آرامگاهی مازندران است. این اشیای چوبی به طور وضوح به ادوار ساختمانی بناهائی که آن اشیاء در آن وجود دارد، متعلق و مربوط نیستند. چند بنائی در نواحی دیگر نیز درهای منبتی را نشان می‌دهند، مانند درهای واقع در بقعه احمدیسوی که مربوط به دورهٔ ساختمان بنا هستند (فهرست شمارهٔ ۵۳). در همهٔ این ابنیه، عناصر چوبی مجاور ساختمان و بدون وابستگی ساختمانی هستند. برای اینکه در این نوع چوب به کار رفته به صورت یک وسیلهٔ تزئینی، جائی پیدا کنیم بایستی رابطهٔ مستقیم‌تری با اصول ساختمانی مانند آنچه برای تیرها و ته تیرهای منبّتی که در بناهای اولیه وجود داشته، برقرار شده باشد.

همچنین ستونهای چوبی معمولاً بسیار باریک، معماری اولیه و بعدی بومی توران را مشخص می‌سازد، لیکن نمونه‌های تأئید شده‌ای مربوط به دورهٔ تیموری وجود ندارد.

شیشه

در نتیجهٔ حفاریهائی که پیرامون عشرت خانهٔ سمرقند به عمل آمد، تکه‌هائی از شیشه نازک به رنگهای ارغوانی سرخ، آبی، بنفش، سبز سیر و زرد پیدا شد. این شیشه‌ها زمانی قابهای پنجره‌های گنبدخانهٔ مرکزی را پر می‌کرده است. قطعات شیشه درجاهای دیگر از جمله شیرین بکاآقا در شاه‌زنده، مدرسه غیاثیهٔ خرگرد و مقبرهٔ جمال‌الدین در انو نیز به دست آمده است.

نقاشیهای مینیاتور این دوره کاربرد وسیع شیشهٔ رنگین را در پنجره‌های مشبک گچی نشان می‌دهد. پیدا شدن قطعات شیشه از عده‌ای از اماکن نشان می‌دهد که کاربرد شیشهٔ رنگین در روزنه‌ها خیلی وسیعتر از آن بوده که قبلاً تصور می‌رفت. رنگهای پیدا شده می‌رساند که امکان دارد یک هماهنگی رنگی با کاشی وجود داشته که در آن رنگهای آبی روشن و آبی سیر حکمفرما بوده است.

مراجع

از زمان انتشار بررسی هنر ایران پوپ در سال ۱۹۳۸ بجز در زبان روسی هیچ نوع بررسی دربارهٔ تزئین معماری ایران به عمل نیامده است. Rempel به طرزی جامع همه مطالب دربارهٔ این موضوع را در توران مورد بحث قرار داده، آن را در داخل یک چهارچوب تاریخی تنظیم کرده است (۱۹۶۱). در نوشتهٔ Hill و Grabar تصاویر خوبی از جزئیات می‌توان یافت (۱۹۶۴) و رنگ را به تفصیل در Seherr - Thoss (۱۹۶۸) ممکن است به دست آورد، لیکن کتابهای نامبرده فاقد تحلیل انتقادی است.

علاوه بر کار اخیر Rempel، بررسیهای قدیمتری وجود دارد (۱۹۳۰) و بررسیهای ناحیه‌ای Denike و Basenov (۱۹۵۷)(۱۹۳۹)، مقالات کوتاه بسیاری به قلم دانشمندان شوروی سابق دربارهٔ وجوه تزئین، مانند مصالح، فنون و برنامه‌های تعمیر بحث می‌کند (مانند Grazhdanika ۱۹۷۰).

آثار زوزن و فریومد سبزوار از شرح مختصری که گدار نوشته (۱۹۷۹a) سزاوار تحقیق بیشتری است. تصاویر آرامگاههای واقع در اوزکند در کتابهای Hill و Grabar (۱۱۹ - ۱۱۲ .bis - ۱۹۶۴) وجـــود دارد. هـــمچنین است Attri و Magoki (Pl.3 - 8). ابـنیهٔ دیگری که در اینجا ذکرآنها گذشت (بسطام، نطنز، ورامین و سلطانیه) در کتاب ویلبر (۱۹۵۵) به چشم می‌خورد.

تاریخ کاشی لعابدار به صورت تزئین معماری در ایران به طور اختصار به وسیله ویلبر (۱۹۳۹) و هیلن براند (۱۹۷۹) بیان شده است. بعضی از مصالح متعلق به آسیای مرکزی به مجموعه‌های موزهٔ ویکتوریا و آلبــرت لنـدن راه یـافته و شـرح آنها در A. Lane's Catalogue of tiles(۱۹۶۰:۸-۹) به چشم می‌خورد.

کاشی کاری داخل گنبد واقع در Kunia Urgench بـه صـورت رنگـی فـقط بـه زبـان روسـی در آلبـوم Historical monuments of Hslam in th U.S.S.R به چـاپ رسـیده است. تصـاویر دیگـر در قسمت فهرست ذکر شده است. نمونه‌های کاشی معرق در قرن چهاردهم ایران را در اصفهان در بقعهٔ باباقاسم، مدرسهٔ امامیه (ویلبر ۱۹۵۵ شماره‌های ۹۵، ۱۰۰) و الحاقات در مسجد جامع (فهرست شماره ۲۲۱) و در شمسیه (ویـلبر ۱۹۵۵ شمـاره ۱۰۷) و در کرمـان در مسجد جامع (ویلبر ۱۹۵۵ شماره ۹۷) باید یافت. تزئین گچی را در بناهای متعددی از دورهٔ ایلخانی می‌توان یافت (مانند: ویلبر شماره‌های ۶۱ و ۴۶).

بـخصوص مطـالعات نـیکتن (۱۹۶۷) دربـاره نقاشی‌های گورامیر و همچنین فصل ماسون Masson (۱۹۵۸) در مورد عشرت‌خانه برای مدارک نقاشی از اهمیت خاصی برخوردارند. منابع دیگر انفرادی هم در این مورد، مدارک مهمی به شمار می‌روند.

هنر کنده‌کاری روی چوب که در بناهای بسیاری از عهد تیموری به کار رفته به طور کامل مورد مطالعه قرار نگـرفته است. در ایـن مـورد تحقیقـات و سبکهـای کنده‌کاری چوب در بناهای کمی توسط دنیک Denike (۱۹۳۵) و فـیلی‌مونوف Filimonov (۱۹۶۲) انجـام شده است. بسیاری از درها و صندوقهای مـتعلق بـه بناهای مازندران توسط رابینو Rabino (۱۹۲۸) مورد

بررسی قرار گرفته است. بالاخره مایر Mayer در فهرست، نجّاران بناهای تیموری را گردآوری کرده است (۱۹۵۸). در کتاب معماری ایران فهرستی از نجاران و کندکاران نیز توسط آقای دکتر ستوده گردآوری شده است. (مترجم)

کاشی چند رنگ روی لعاب

نمونه‌های این کار ظاهراً معدود است. آرامگاه «الغ سلطان بگم» حدود سال ۱۳۸۵ (لوحهٔ ۳۸) کاشیهائی را با طرح گل و بوته به رنگ قرمز و کتیبه‌هائی را با رنگ سفید بر روی زمینهٔ آبی سیر شبیه ظرف لاجورینهٔ دوره ایلخانی ارائه می‌دهد. آرامگاه شادملك‌آقا، ۱۳۸۳ - ۱۳۷۱ (لوحهٔ ۲۳) دارای کاشیهائی است با طرحهای گل و بوته‌ای، در روکش سفالینهٔ سفید که با خطوط ظریف سیاه رنگ تقویت یافته است، این نقاشی بر روی لعاب آبی سیر انجام گرفته است (فهرست شماره ۱۴).

کاشی معرق

کاشی معرق را چنین توصیف کرده‌اند: «طرحی که از تکه‌های کوچك کاشی که دارای سطوح لعابی مختلف الوان بوده نزدیك هم جفت‌جور شده‌اند تنظیم یافته است. چون این فن بیشتر به کار طرح با خطوط منحنی می‌خورد، معمولاً اسپرهای کوچك و بزرگ کاشی معرق، همچنین حاشیه‌ها و نواحی کتیبه‌ها و نقاط برجسته، اشکال گل و بوته را نشان می‌دهند. در هر صورت اسپرهائی هم هست که در آنها قطعات کوچك طرحهای هندسی ساخته شده است.

تعداد نمونه‌های اولیه کاشی معرق در توران زمین معدود و تعیین تاریخ آنها دشوار است. پر کارترین پوشش تزئین، مربوط به داخلهٔ آرامگاه «تورابگ‌خانم» منسوب به سلسلهٔ صوفی منش قوینهٔ اورگنج است (His. Mon. Islam, Pl. 18). بنای ساختمان مربوط به بخش اول قرن چهاردهم تا اواخر قرن حدود ۱۳۶۰/۷۶۲ است. (به کار این سلسله در سال ۱۳۹۰/۷۹۳ توسط تیمور پایان داده شده) این بنا یکی از چند اثر مهمی است که پیشتاز

بلافاصله سبك معماری تیموری بوده و نیازمند بررسیهای کاملی است که در حال حاضر امکان ندارد.

گنبدخانهٔ هشت‌گوش کاشی معرق را در راس جادریها و سردرهای گنبدخانه بصورت اشکال مثلث شکل معکوس میان رئوس این قوسها نشان می‌دهد. این کاشیها برای پر کردن هشت اسپر با قوس جناغی که به‌طوریك در میان بین هشت دهانه به سمت خارج و در سطح منطقه انتقالی قرار گرفته، به کار رفته است. همچنین کاشی معرق در اسپرهای مثلث شکل میان این شانزده عنصر معماری که در بالا ذکر شد و نیز بعنوان پوشش تزئینی سطح داخلی گنبد به کار رفته است. کاشی معرق گنبد از نظر طرح با کاشیهای معرق بناهای یزد بسیار شبیه است.

سعی به تشخیص بین کاشی معرق که روشی ایرانی است و کاشی معرقی که سنتهای تزئینی اولیه توران را منعکس می‌سازد، ممکن است چندان رضایت بخش نباشد. در هر حال می‌توان اظهار نظر نمود که سبك تورانی کاشی معرق طرحهای برجسته‌تری را نشان می‌دهد و دارای کاربرد مشخصی از رنگهای آبی و سیاه در ارتباط نزدیك با یکدیگر است و نمایانگر شکلهائی مانند قطرهٔ اشك و شقایق پر پرچینی است و در این سبك اشتیاقی برای طرحهای تسمه مانند درهم یافته دیده می‌شود. نقش قطره اشکی از خصوصیات مقبرهٔ یادگاری قثم بن‌عباس (His. Mon, Islam Pl.21) و آرامگاههای شاه‌زنده است. طرحهای درهم یافتهٔ تسمه‌ای شکل بطرزی نمایان در مجموعهٔ تومان‌آقا در شاه‌زنده به چشم می‌خورد و لچکیهای آرامگاه هشت‌گوش شامل عناصر غیر معمولی است (فهرست شماره‌های ۲۱ و ۲۴).

با توجه به سبك ایرانی کاشی معرق، می‌توان ملاحظه کرد که در حدود ربع دوم قرن چهاردهم آثار واقع در تعدادی از امکنه ایران، قسمتهای وسیعی از کاشی معرق کامل را نشان می‌دهند. حائز اهمیت است در نظر داشته باشیم که در خراسان در این سالها هیچ بنائی که با کاشی معرق پوشیده شده باشد، وجود ندارد.

وجود کاشی معرق «سبك ایرانی» در توران‌زمین در کانون توجه قرار دارد. فرض درست آن است که در میان

ابزارمندان ایرانی که به توران جلب شدند، کاشی تراشان نیز بودند. این فرض با طرحهای موجود بر روی آثار و رنگهای به کار رفته و همچنین بوسیله کتیبه‌ها تائید می‌گردد. کاشی معرق ایرانی نخست به رنگهای سفید و آبی روشن و آبی سیر ساخته شده و سپس رنگ‌های سیاه و سبززیتونی و قهوه‌ای منگانزی و یك نوع زردی که از زرد روشن تا اخرائی ملایم تنوع داشت، بدان افزوده گردید.

ساختمانهای واقع در شهر سبز از جملهٔ قدیمترین ابنیهٔ دوره تیموری خاص به‌شمار می‌آید. بر روی بنای آق‌سرای، کاشی معرق سبك ایرانی کاملاً مشخص است (فهرست شمارهٔ ۳۹). طرحها تا حدی پر کار بنظر می‌رسند و در آنها زیاده از حد به جزئیات پرداخته شده، به‌طوری که حالت ترس از خلاء را می‌رساند، زمینه‌های سفید معمولی است و یك نوع رنگ سبز سیبی در کاشی مشخص است. در یك پیچ تزئینی با کاشی معرق نام محمد بن یوسف التبریزی آمده است. نمونه‌های جدیدتر سبك ایرانی کاشی معرق بر روی آرامگاههای شاه‌زنده مانند شیرین بکاآقا، ۱۳۸۵/۷۸۷ (لوحه‌های ۳۰ و ۳۲) و تومان‌آقا، ۶ ـ ۱۴۰۵ (لوحه ۴۸) یافت می‌شود. در بنای اخیر نام خطاطی از اهل تبریز نیز دیده می‌شود. رنگهای به کار گرفته شده شامل سفید، آبی روشن، آبی سیر، سیاه و اخرائی و سبز هستند، نوارهای تزئینی طرحها را بسیار شبیه به طرحهای بناهای یزد نشان می‌دهند: طرحهای باریك و پهن با طومارهای گل و بوته‌ای تزئین شده‌اند، عناصر گل و بوته‌ای استیلزه شده در طرحهای هندسی تنظیم یافته‌اند. اجرای مقرنس کاریهای داخل سردرهای مقابر شاه‌زنده یادآور مقرنس کاری درون محراب واقع در یزد است. ستونك‌هائی با طرحهای جناغی نیز در توران و ایران یافت می‌شود.

در رابطه با کاشی معرق سبك ایرانی می‌توان بنای دیگر را ذکر کرد. این نوع کاشی معرق در لچکیهای مسجد جامع تیمور در سمرقند (لوحهٔ ۷۸) و حداقل یك نوار کتیبه‌ای در آن بنا دیده می‌شود. البته نظیر چنین کاشیهای معرقی بطرزی نمایان بر روی بناهای قرن پانزدهم ادامه پیدا کرد.

گاهی اوقات، سطوح نسبتاً وسیع دیوارهای پوشیده با کاشی معرق، با به کار گرفتن اسپرهای چند وجهی که چند سانتیمتر از سطح دیوار بلندتر است، روشنی بخش چشم تماشاگر می‌شود. چنین اسپرهائی در مزار واقع در گازرگاه و در مدرسه الغ بیك در سمرقند و در مسجد جامع گوهرشاد مشهد، در مسجد جمعه و در درب امام اصفهان و در مسجد جامع ورزنه یافت می‌شود (فهرست شماره‌های ۷۱ و ۳۰ و ۹۰ و ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۲۲۰).

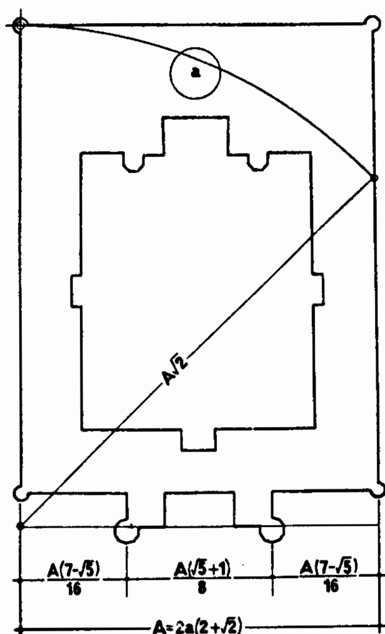
منبرهای کاشی معرق

چندین بنا واقع در ناحیه‌ای از یزد تا شمال آن کاشان، منبرهائی را مزین با کاشی معرق ارائه می‌دهند. در منبر واقع در مسجد ورزنه مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸-۱۴۴۲/۸۴۶ (لوحهٔ ۴۳۳) اسپرهای جانبی دارای طرحهای هندسی مرکب ازدوایرهم مرکز است که ستاره‌های هشت‌پر و هشت‌ضلعی‌ها و تصاویر دیگر در آن قوی‌تر هستند. در کاشان منبر بزرگ مورخ ۱۴۶۸/۸۷۳-۱۴۶۲/۸۶۷ در مسجد میدان سنگ (لوحهٔ ۳۹۲) اسپرهای جانبی را با یك طرح کلی مرکب از ستاره‌های دوازده پر برنگهای آبی روشن، سیاه و اخرائی و سفید نشان می‌دهد (فهرست شماره ۱۷۵). در کوهپایه منبری از نیمه قرن پانزدهم قرار دارد که اسپرهای ستاره‌ای با رنگهای آبی روشن و آبی سیر بعنوان رنگهای اصلی دارد (فهرست شمارهٔ ۱۸۳). منبر مسجد واقع در آخند با کاشی معرق برنگهای آبی روشن و آبی سیر و سیاه و زرد ممتاز است (فهرست شماره ۱۳۴). منبر بُندرآباد نزدیك یزد (لوحه‌های ۳۵۵ و ۳۵۶) دارای طرحهائی است که با عبارات دینی با حروف سفید بر روی زمینهٔ آبی سیر مشخص شده است. ایراندآباد و اهرستان نیز که نزدیك یزد هستند چنین منبرهائی دارند. همچنین در مسجد امیرخضرشاه واقع در یزد دارای محرابی مزّین با کاشی معرق است.

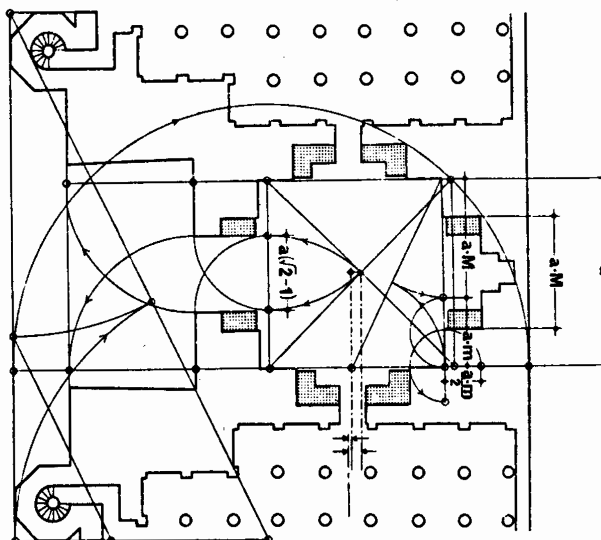
۱. واژهٔ اسپر که معادل panel انگلیسی و paneau فرانسوی است، معادل فارسی دیگری دارد که آن را نغول می‌گویند. مترجم

۲. گورخالی یادگاری معادل Cenotaph است که ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن گور خالی است و آن عبارت از بنای یادگاری به صورت مقبره است که جسدش در جای دیگر باشد. مترجم

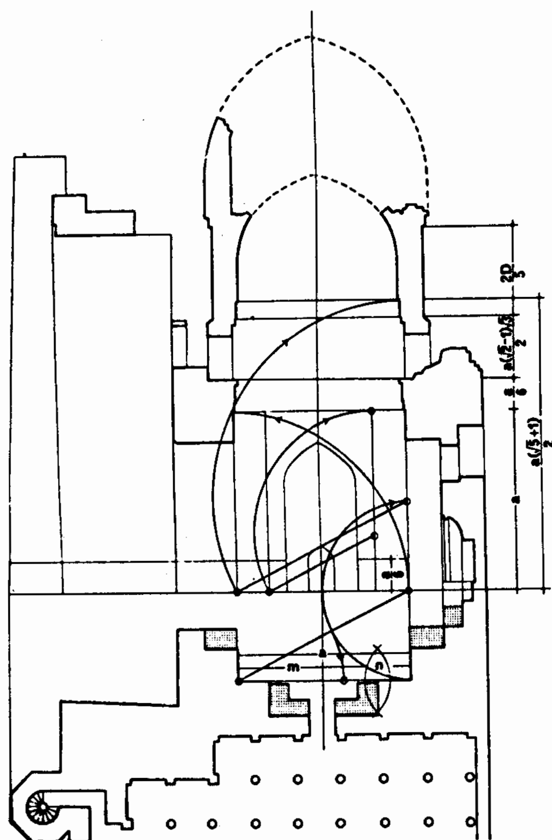
۳. برجستگی های بلندی که روی گنبد گور امیر واقع شده و مؤلف آن را دنده نامیده در بین بناهای ایرانی به خیاره معروف است. مترجم



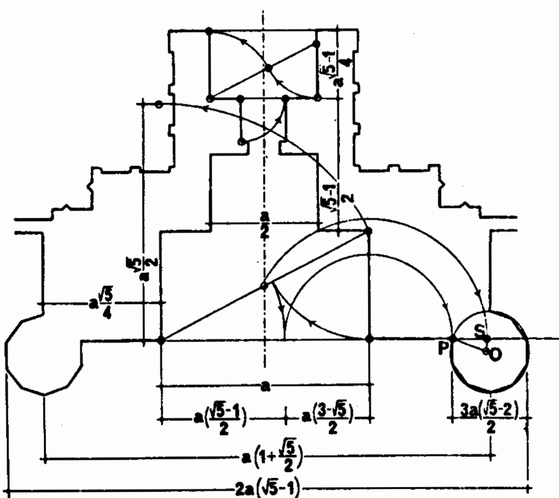
16.



17.



18.



19.

۱۹ ـ ۱۶. سمرقند: مسجد جامع (فهرست شماره ۲۸) تحلیل هندسی شبستان (۱۶ و ۱۷) و ورودی بنا (۱۹)

فصل هفتم

فرضیه و اصول طرح

هندسه به عنوان اساس طرح

زمانی دراز است که دانشمندان تصدیق کرده‌اند که هندسه در طرح معماری اسلامی نقشی مهم ایفاء کرده است. کوششهای نخستین دیولافوا[1] و اون‌جونز[2] توجه را به پاره‌ای از پیچیدگیهای سیستم اسلامی جلب نمود، لیکن در استنتاج اساس نظریه کامیاب نشدند. کرسول[3] و دیگران در تحلیل آثار هنری منفرد موفق شدند، لیکن آنان نیز دریافتن مفتاح آن به جایی نرسیدند. در جریان بحث، سهم این دانشمندان در این‌باره ذکر خواهد شد. در سالهای اخیر چند تن از معماران دست‌اندرکار ما از جهان اسلام و از مغرب زمین تفسیرهای با معنی، به ویژه تفسیرهائی که نسبت به درک ارزش تصویرشناسی هندسی در هنر اسلامی یاری کرده، معمول داشته‌اند. باری در این آثار (کریچلو، السعید و پارمن، اردلان و بختیار) تمایل به شعرگونه ساختن هندسه، آن را از مسیر یک تحقیق منحرف ساخته است.

از سال ۱۹۳۰ به بعد در آسیای مرکزی، دانشمندانی نظیر رمپل، راتیه و ورنینا موضوع تناسب را با علاقمندی بسیار مورد مطالعه قرار داده‌اند. همین اواخر بولاتف یک مجلّد کامل را وقف مسأله توازن هندسی در معماری آسیای مرکزی از قرن نهم تا قرن هفدهم کرد. وی همهٔ جوانب مساله را مورد بحث قرار می‌دهد و علاوه بر تجزیه و تحلیل نمونه‌های متعددی از آثار معماری، به نوشتن رساله‌هائی در موضوع معماری نیز دست می‌یازد. مطالب زیر در وهلهٔ اول براساس کارهای شگرفی است که خود دستآورد و نتیجهٔ شرکت گروه بزرگی از دانشمندان شوروی سابق است.

بنابه گفته فیلسوف قرن دهم میلادی ابونصر فارابی پایه و اساس معماری به علوم ریاضی تعلق دارد و پایهٔ معماری براساس علم حیل است. بدون اشاره به بحث فارابی راجع به علوم، معنی اصطلاح حیل دشوار است.

از تعریفی که فارابی از حیل می‌کند، معنی تحت‌اللفظی آن مهارت، هنر و حیله است که مربوط می‌شود به کار استادانه و هنرمندانه در اشکال هندسی. هندسه پایهٔ تربیت هر معمار بود. معمار بسیار ماهر و استاد را مهندس می‌گفتند که به معنای هندسه‌دان است.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در معماری کلاسیک یونان از یک سیستم تناسبات هندسی و احتمالاً از روی رسالهٔ اقلیدس در هندسه استفاده می‌شده است. همین هندسه اقلیدسی را اعراب[۴] اتخاذ کرده در تکمیل آن کوشیدند. در رسائل اولیه عربی دربارهٔ ریاضیات توجه مخصوصی به نیازمندیهای معمار معطوف می‌شد. در وهلهٔ اول در این رسائل زیباشناسی، معماری مورد بحث قرار می‌گیرد. درحالی که چیزی همانند رسالهٔ ویتروویوس[۵] در باب معماری وجود ندارد. متن‌هائی هست که در آنها از هندسه برای معمار و طرحهای هندسی برای افزارمندان بحث می‌شود و سراسر کتب ریاضی توضیحاتی است که به معماری عملی ارتباط پیدا می‌کند. کتاب مفتاح‌الحساب غیاث‌الدین جمشید کاشی ریاضیدان و منجم عمدهٔ الغ‌بیک در سمرقند، برای معماری دورهٔ تیموری از امتیاز مخصوصی برخوردار است. علاوه بر گفتار بسیاری که برای معماران حائز اهمیت بوده و در سراسر فصول دیگر کتاب پراکنده شده، وی فصل ویژه‌ای را به معماری اختصاص داده که مخصوصاً از روشهای ساختن طاق و گنبد و مقرنس بحث می‌کند. بعضی از انواع طاقهایی که او شرح می‌دهد در بناهای شناخته شدهٔ تیموری به کار گرفته شده است. توضیحات کاشی مفصلاً در بخشهای مناسب همین فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اساس هندسی طرح تیموری در جنبه‌های زیادی از معماری آشکار است: در تناسبات طرح فضائی، در ایجاد اشکال هندسی سه بعدی (طاقهای کوکبی و مقرنسها) و در سطح دوبعدی تزئین.

چند مطلب کلی باید دربارهٔ اهمیت طرح گفته شود. دراساس یک سیتسم تناسبات است که برپایهٔ تعدادی محدود از تصاعدات هندسی نهاده شده، لیکن دارای دامنهٔ وسیع خواص فزاینده‌ای است که به آن انعطاف زیادی می‌بخشد. هر دستگاهی از تناسبات به سوی ایجاد وحدتی در طرح پیش می‌رود که محصول آن برای چشم خوشآیند است. بسیاری از نویسندگان تأکید کرده‌اند که هیچ دسته‌ای از تناسبات بخصوص را روح انسانی از روی فطرت بر دستهٔ دیگر ترجیح نمی‌دهد. تجربیاتی که در راه اثبات عکس این عقیده به عمل آمده، نظیر آنچه برای روشن ساختن خواص بخش طلائی معمول گشته بی‌نتیجه مانده است. وجهٔ عمومی بخش طلائی مربوط به انعطاف‌پذیری آن است. اسکوفیلد برای آن دسته از تناسبات که اعداد اصم را مورد استفاده قرار می‌دهند، بر آنهائی که از اعداد صحیح یا منطق استفاده می‌کنند برتری قائل شده است چه، دستهٔ تناسبات اخیر برای تشکیل تصاعد حسابی محدودیت دارد. سیستم تناسبات اسلامی که از اعداد اصم استفاده می‌کنند براساس خواص هندسی مربع، مربع مضاعف، مثلث متساوی‌الاظلاع و پنج ضلعی قرار گرفته است.

یکی از نکات عمده‌ای که پولاتف ذکر کرده این است که جریانات مشابهی هم در طرحهای سه بعدی و

هم در طرحهای دو بعدی اثر دارد. همان روشهائی که برای تولید طرحهای هندسی به کار گرفته می‌شد برای تعیین تناسبات اطاق، طول، عرض و ارتفاع آن به کار می‌رفت.

در این فصل نوع سیستم هندسی و روشهای عملی آن همان‌طور که در معماری تیموری وجود داشته و از روی کتابهای ریاضی به دست می‌آمد، مورد بحث قرار خواهد گرفت. اشارات مربوط به زیباشناسی و رسالت معماری در فصل آخر به بحث کشیده می‌شود.

روند طرح در معماری

معمار، طرح پیشنهادی یک بنا را در ذهن خویش به تصور درآورده و در عین حال دو مرحله را به کار می‌گرفت. یکی مرحلهٔ تحلیلی و دیگری مرحلهٔ هندسی بود. معلومات غیر شخصی برای کار به معمار داده می‌شد که مورد استفادهٔ بنا، بودجه ساختمان، برنامهٔ کار و مقیاس قسمتهای مهم بنا از آن جمله بود. یزدی[۶] در توصیف بنائی که تیمور برای مقبرهٔ احمد یسوی در ترکستان (فهرست شمارهٔ ۵۳) دستور داده بود، خصوصیات زیر را به دست داده و می‌افزاید که مقرر شده بود که بنا باید در طی دو سال تمام شود: «سردری بزرگ و رفیع، دو مناره و گنبدخانه‌ای با اساسی مربع شکل که هر ضلع آن سی‌گز باشد. در عقب گنبد بزرگ گنبدخانهٔ دیگری باید باشد که هر ضلع آن ۱۲ گز تشکیل چهار ـ صفه ـ جهت قبر شیخ؛ در اطراف، دو چهار صفهٔ دیگر هریک به عرض ۱۳/۵ گز و به طول ۱۶/۵ گز برای تشکیل جماعات، به علاوه بازهم چند اطاق برای عبادت زائران و حوائج دیگر.

خواه شخص تیمور چنین فرمانهای دقیق را صادر کرده و یا از سوی ناظر بنا صورت گرفته باشد، این بصیرتی که در مرحله طرح، طبق عبارت کتاب بیان شده»، بسیار گرانبهاست. مقیاس با اندازه گز که در متن کتاب به کار برده شده، معادل ارش یا ذراغ است که براساس فاصلهٔ میان شانه و آخرین نقطه مشت گره کرده است که توسط دانشمندان شوروی سابق مورد بررسی قرار گرفته است. در طی دورهٔ تیموری یک ثبات غیر معمول در ابعاد گز که یک مقیاس متداول از روی اندازهٔ بدن انسان است وجود داشت. در توران این اندازه مقدارش از ۶۰ تا ۶۶/۱۸ سانتیمتر متغیر بود که به طور متوسط ۶۳ ـ ۶۲ سانتیمتر می‌شد. رقمهای مساوی آن در ایران در دسترس نیست.

همین که معمار و بانی در مورد مقدار گز و احتیاجات کلی و مقایس بنا به توافق و تفاهم می‌رسیدند، معمار می‌توانست جزئیات کار خودرا حل کند. طرح‌ریزی واقعی ساختمان تا حدی صرف‌نظر از مقیاس داده شده، به طور نظری انجام می‌گرفت. پس از اینکه طرح براساس تناسبات هندسی کشیده می‌شد، معمار متوجه مرحله تحلیلی می‌گردید. یک بعد را از داخل طرح به عنوان واحد اندازه‌گیری انتخاب می‌کرد که یا مساوی گز و یا متناسب با آن بود. غالب اوقات، در دورهٔ تیموری ضخامت دیوار به عنوان واحد اندازه‌گیری به کار می‌رفت. این واحد اندازه‌گیری سپس به واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شد که متناسب با آن بود. در این موقع می‌شد جزئیات کوچکتر نقشه را طرح‌ریزی کرد.

این واحدهای کوچکتر معادل اندازهٔ آجر به انضمام یک بند بین دو آجر بود، به طوری که معمار می‌توانست اندازه‌ها را با اعداد حقیقی یا حتی برحسب شماره‌های آجر بیان کند. هرچند که این اندازه‌گیریها ممکن بود، به طور نظری به دست آیند و اغلب به صورت اعداد صحیح نباشد. اعداد غیر صحیح تقریبی نیز به کار می‌رفت.

این موضوع که هر دو سیستم تحلیلی و هندسی در واقع به وسیله معماران تیموری اتخاذ می‌شد، از تحلیل بناهای فعلی که برای آنها هم سیستم تناسبی و هم سیستم واحد اندازه‌گیری استنتاج گردیده و هم از روی مدرکی شامل یک دسته ترسیمات که توسط یک معمار بخارائی قرن شانزدهم کشیده شده، مورد تأئید قرار می‌گیرد. این ترسیمات مجموعه بناهای متنوعی را نشان می‌دهد که دارای تناسب هندسی بوده و بر روی کاغذ گراف مقایس‌دار ترسیم شده است. برای کمک کردن به محاسبهٔ تحلیلی ابعاد، تعدادی وسایل مخصوص ریاضی وجود داشت که در رسائل به آنها اشاره و وصف شده است، شامل: گونیاهای ثابت و گونیاهای قابل میزان کردن و وسائلی برای رسم بیضی؛ اگرچه ممکن بود که بیشتر زوایا را از مثلثهای وابسته به دایره به دست آورد. این وسائل فوق‌العاده کار طراح را آسان می‌ساخت و در پاره‌ای موارد راه کوتاه‌تری فراهم می‌کرد، در غیر این صورت زوایای غیر عادی برای محاسبه دشوار می‌شد.

اگر نظریه تناسبات ویتروویوس را آن طوری که اسکوفیلد شرح داده در نظر بگیریم، دو سیستم هندسی و تحلیلی یکتا و منحصر بفرد به نظر نمی‌رسد. ویتروویوس از «تقارن و تناسب» سخن می‌گوید که هریک باید با دیگری جور درآید: «تناسب باید با تقارن میزان گردد» و «تقارن متکی بر تناسب است.» تقارنها برحسب واحد اندازه‌گیری حاصل می‌شود، درصورتی‌که تناسبات اجزاء را برحسب کل مجسم می‌سازد. غیر متحمل نیست که سیستم اسلامی نیز از اصل همان سنت کلاسیک گرفته شده باشد که ویترویوس از آن نظریه خود را استخراج کرده است.

سیستمی که بولاتف به توصیف آن پرداخته نیازمند تعیین یک سیستم اندازه‌گیری واحد توسط معمار در بنای مورد طرح بود که به عنوان واحد مولّد به کار می‌رفت. همهٔ ابعاد مهم، هم در طرح افقی و هم در طرح عمودی براساس این ماهیّت متکی و با آن قابل اندازه‌گیری است. معمولاً، معمار مهمترین ویژگی را برمی‌گزیند. اگر طرح یک گنبد خانهٔ بزرگ ریخته می‌شد، طول ضلع آن واحد مولّد می‌بود. البته این امر دربارهٔ همهٔ آرامگاههای یک اطاقه صادق بود، لیکن برای ساختمانهای پیچیده‌تر که یک اطاق آن بزرگتر از اطاقهای دیگر بود، مانند زیارتگاه ترکستان نیز این موضوع صدق می‌کرد. همین اندازه بود که طبق نوشته یزدی شاید تیمور در فرمانهای خود آن را معین کرده بوده است. در مورد بناهائی که پیرامون حیاطی طرح‌ریزی شده بود، اغلب طول نمای خارجی به عنوان واحد مولّد به کار می‌رفت. مسجد جامع تیمور در سمرقند با گنبدخانهٔ بسیار عظیم آن که به عنوان واحد مولّد به کار گرفته شده از این قاعده مستثنیٰ است. برای بنائی که به صورت شعاعی طرح‌ریزی شده، گنبدخانه مرکزی ابعاد بنا را معین می‌ساخت. درهریک از این

موارد، واحدهای مولّد ثانوی درست می‌شد که توسط ابعاد قسمتهای نزدیک آنها مشخص می‌گردید. هرگاه قرار بود اندازه‌های نمایی مطابق اندازهٔ گنبدخانه درست شده باشد، عناصر آن نما، مانند ارتفاع ایوان می‌بایستی با طول خود نما تناسب داشته باشد. رابطه ایوان به واحد اصلی نیز باید متناسب باشد، لیکن این رابطه فوق‌العاده پیچیده بود.

معمار چهار سیستم تناسب یا دسته‌هائی از نسبت در اختیار داشت که می‌توانست به میل خود آنها را درهم آمیزد، اما به طور کلی یک سیستم نقش عمده را داشت. به آسانی می‌توان این سیستمها را به گامهای موسیقی تشبیه کرد که هرچند با تصاعد هندسی پیش رود تکرار می‌گردد. هر سیستمی براساس عددی صحیح قرار گرفته، لیکن به وسیله ریشه آن عدد صحیح مطابق با اصول هندسی میزان می‌شود. اعداد صحیح ۲ و ۳ و ۵ هریک با شکلهای هندسی مربوط می‌شود که عناصر دیگر «مقیاس» را معین می‌کند. خویشی معماری با موسیقی را در واقع فارابی ملتفت شد و توسط بولاتف مورد بحث قرار گرفت. ماهیت این سیستم، با بیان فارابی که ضلع مربع و قطاع دایره در معماری چون آلت اندازه‌گیری به کار می‌رود و با قضیه در منطق و ترجیح بند در شعر و اوزان شعری شباهت دارد، خوب روشن شده است. دقیقاً به خاطر چنین مطلبی است که می‌شود اظهار نظر بولاتف را پذیرفت. بنابر این اساس هندسی طرح با تصورات غربی تناسب که با تکرار شکلهای مشابه یا مربوطه سروکار دارد، قابل مقایسه نیست. سیستم اسلامی، گذشته از ارزش عملیش به عنوان یک روش اجرائی، هماهنگی و موزونی همهٔ قسمتها را تأمین می‌کرد که به آن وسیله همهٔ قسمتها به یک ماهیت منفرد ارتباط داشت. مانند ارتباط بخشهای مربع، مثلث و پنج ضلعی به یکدیگر.

معماران دورهٔ تیموری همهٔ سیستمهای هندسی را که از قرن دهم به بعد به‌کار می‌رفت، مورد استفاده قرار می‌دادند و اینها عبارت بودند از:

۱. مربع (متن پیکرهٔ ۲) و مشتقات آن که مهمترین آن قطر ($\sqrt{2}$) نیمه و مضاعف آن و ضلع یک هشت ضلعی ($\sqrt{2}$ ـ ۱) است.

۲. مثلث متساوی‌الاضلاع (پیکره‌های ۴ ـ ۳ متن) مشتقات آن یعنی ضلع و ارتفاع ($\sqrt{3}/2$). این چنین مثلثهایی در پیکره‌های دوازده‌گوش (ضلع مساوی است؛ $\sqrt{3}$ ـ ۲) نقشی ایفاء می‌کند. گاهی اوقات هندسهٔ مربع و مثلث متساوی‌الاضلاع با هم ترکیب می‌شد، مانند آنچه در مستطیل‌های ($\sqrt{3} : \sqrt{2}$) که ارتفاع آن نصف مربع مولّد است. اغلب باربر ($\sqrt{3}$)(متن، پیکرهٔ ۴) به کار می‌رفت. اندازهٔ این بعد را می‌توان با محاط ساختن یک پنج ضلعی و امتداد شعاعهای آن کشید.

۳. نیم مربع (تن پیکره‌های ۸ ـ ۵) معمولاً با تقسیم مربع یک اطاق به نیمه‌هائی تشکیل می‌شود: به این طریق که با ترسیم قطرهای دو دسته نیم مربع به مربعی در مرکز دست می‌یابیم که ضلع آن $\sqrt{5}$ / ۱ است (متن پیکرهٔ ۵). خود قطر ($\sqrt{5}/2$) نقش عمده‌ای مخصوصاً در تعیین بلندیها دارد (متن پیکرهٔ ۸). روش دیگر برای به دست آوردن مستطیلی به همان تناسبات ما، مثلثی می‌شود که دارای نسبت $\sqrt{5}$: ۳ : ۲ است (متن پیکرهٔ ۷). یک شکل مشترک که با نیم مربع ارتباط داشت مثلثی بود که از قطر و دو ضلع درست شده و می‌توانست برای

جداکردن قطعات متناسب خط ۵√/۱ و ۵√۱ ((۱-۵√) به کار رود (متن پیکرهٔ ۶). این کار به این صورت انجام می‌گرفت که قوسی را در راستای وتر جدا می‌کردند، شعاع که ارتفاع مثلی بود سپس از این نقطه عمودی به قاعده وارد می‌ساختند. این تناسبات گاهی برای طرح نماها به کار گرفته می‌شد.

۴. ریشه پنج مستطیل (متن پیکره‌های ۱۱ ـ ۹): با به کار بردن نیم مربع، قاعده را ممکن بود به طریقی دیگر که قبلاً نزد یونانیان به عنوان «حد متوسط» نسبت شناخته شده بود و در ساختن «بخش طلائی» نقش دارد، تقسیم کرد. این کار به این گونه انجام می‌گیرد که قوسی به طول ارتفاع در راستای وتر، مانند حالت قبل جدا کرده، سپس یک قوس ثانوی که مرکز آن در زاویه کوچکتر باشد از نقطه‌ای روی وتر رسم می‌کنند. درجائی که این قوس قاعدهٔ مثلث را قطع می‌کند، خط را به دو بخش یکی بزرگتر [۲/(۱ ـ ۵√)] یا M و دیگری کوچکتر [۲/(۵√ ـ ۳)] یا m تقسیم می‌نماید (متن، پیکرهٔ ۹). مضربهای این هر دو بخش معمولاً در طرح‌ریزی نماهای داخلی و خارجی و فضاهای بسیار دیگراستعمال‌می‌شد.تعدادی مثلث کاهنده به‌همان شکل برای‌قطرمناره‌ها[۲/(۵√۳ ـ ۷)؛ ۴/(۵√۳-۷) ....] به کار گرفته می‌شد.

یک ده ضلعی محاط در یک دایره با شعاع ۲ دارای ضلعی معادل ۱ ـ ۵√ است (متن پیکرهٔ ۱۱۰). راست گوشهٔ طلائی با افزودن واحد ۱ به بخش بزرگتر M[۱:۲/(۱+ ۵√)] درست می‌شد. با استفاده از نیم مربع به عنوان قاعده آسانی می‌توان راست گوش را کشید (متن، پیکرهٔ ۱۰).

محققان معماری غربی ممکن است «راست گوشهٔ طلائی» را ملاحظه کنند که در بسیاری از طرحهای دورهٔ تیموری ظاهر می‌شود، لیکن معلوم نیست که آیا این نوع راست گوشه از سایر راست گوشه‌ها که در همان طرحهای متعدد وجود دارد، اهمیت بیشتری داشته باشد. چون در مطالعهٔ معماری دورهٔ رنسانس این شکل مورد توجه است، در اینجا از آن یادی به میان آمد. آن طوری که در اصطلاحات معماری غرب متداول است، علامت اختصاصی «راست گوشه طلائی» این ϕ است. این علامت به نسبت ۱:۱۰۶۱۸ (ملاحظه کنید: ۰/۶۱۸ =M) است.

نمونه‌های زیر که از بررسی بولاتف گرفته شده، به انضمام دو نمونه که از نقشه منتشرهٔ ساختمانهای ایران استخراج شده نشان خواهد داد که چگونه این چهار سیستم جمعاً برای ایجاد یک طرح موزون به کار گرفته شده‌اند.

سمرقند، شاه‌زنده، آرامگاه مورخ ۱۳۶۱ میلادی (۷۶۳ـ هـ . ق)

اگرچه آرامگاههای مجموعهٔ شاه‌زنده با یک طرح یکتا مطابقت دارند، تحلیل‌های هندسی نشان می‌دهد که از سیستم‌های گوناگون تناسب استفاده شده است.

قدیمترین بنای تیموری در این محل تاریخی آرامگاه مورخ ۷۶۳/۱۳۶۱ نمونهٔ نسبتاً سرراستی را از سیستم هندسی در آغاز سلطنت تیمور فراهم می‌سازد. واحد مولّد ضلع مربع گنبد (a) است که تقریباً معادل ۶ متر

است (به واسطه اعوجاجی که در دیوارها حاصل شده طول همه آنها به یک اندازه نیست) (متن پیکرهٔ ۵).

سیستم هندسی براساس نیم مربع و قطر آن است (متن پیکرهٔ ۵).

اطاقهای گنبدخانه معادل قطعه کوچکی است که از تقسیم قطر ربع دایره توسط سایر قطرهای متقاطع حاصل می‌شود(a /۲ $\sqrt{۵}$). درترسیم به آسانی می‌توان ملاحظه کرد که این بعد که مجاور دیوارها است یک مقیاس سهل و راحت بوده است. ضخامت دیوارهای سردر معادل با قطعه کوچک ضلع مربع است که برحسب حد متوسط نسبت (am) تقسیم شده (نگاه کنید به متن پیکرهٔ ۹).

ارتفاع دیوارهای مربع برابر است با نصف قطر آن [۲/($a\sqrt{۲}$)] (متن پیکرهٔ ۱۴). تناسبات اضلاع هشت‌گوش در منطقهٔ انتقالی عبارتند از $\sqrt{۵}$: ۲ (مقایسه کنید با متن پیکرهٔ ۷). به همین طریق است تناسبات چهارچوب سردر که هم سطح پی دیوار است (متن پیکرهٔ ۱۳). چنانچه از سطح زمین اندازه‌گیری شود، راست گوشهٔ چهار چوب سر در عبارت است از (۱ـ$\sqrt{۵}$:۱)، یا در راست گوشه که در راستای طول آنها قرار گرفته (مقایسه شود، متن پیکرهٔ ۹).

ترکستان، آرامگاه احمد یسوی

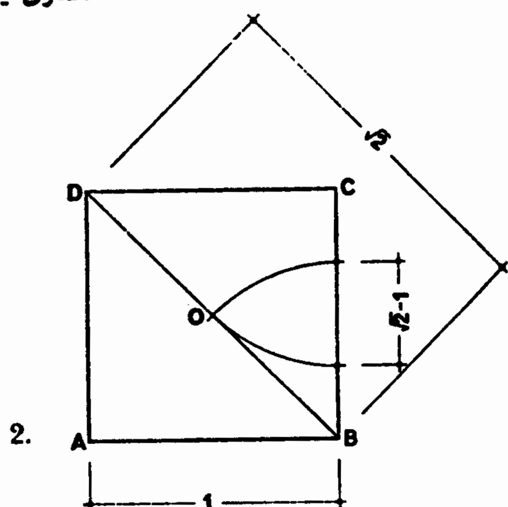
[فهرست شماره ۵۳، متن پیکرهٔ ۱۵ و پیکرهٔ ۵۹]

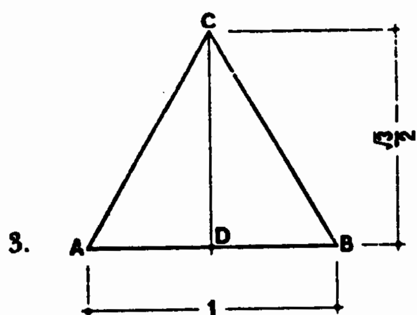
این بنا نمونه‌ای عالی از یک مجموعه ساختمان را ارائه می‌دهد که براساس ابعاد بزرگترین گنبدخانه آن ساخته شده است. مخصوصاً از این لحاظ مهم است که تنها بنای تیموری است که متون تاریخی معاصر بنا، ابعاد آن را با گز بیان داشته‌اند. نقاط شماره‌گذاری شده در ترسیم مان‌کوفسکایا (متن پیکرهٔ ۱۵) ترتیبی را که در آن، نقاط را باید برای ترسیم خط دیگر به کاربرد، نشان می‌دهد.

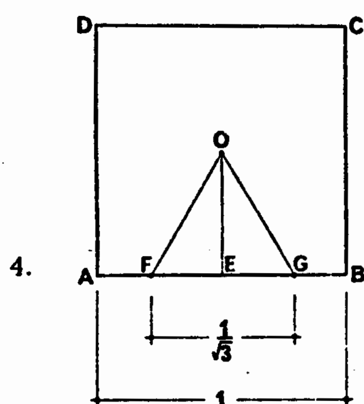
چنانچه از مربع مرکزی شروع کنیم، عرض طاقنماهای دیواری (فرض می‌کنیم که یک جفت اطاقهای شرقی و غربی فضای یک طاقنمای دیواری را اشغال کرده‌اند) مساوی است با ضلع یک هشت‌گوشی که در مربع محاط شده باشد. محاسبه و تعیین عمق طاقنماهای شرقی و غربی و جنوبی پیچیده‌تر است.

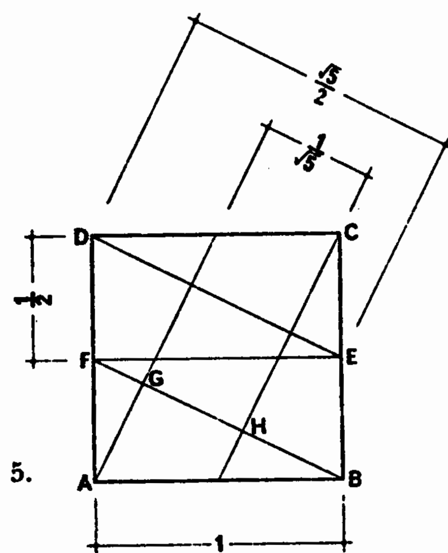
بولاتف فرمول ۲m / $\sqrt{۵}$ را پیشنهاد کرده است (در اینجا m قسمت کوچک ضلع مربع بزرگ است که برحسب نسبت حد وسط تقسیم شده است). همانگونه که در ترسیم نشان داده شده مان‌کوفسکایا از روی هندسه ابعاد را پیدا کرده است. خطها از نقطهٔ ۴ کشیده شده و در نقطهٔ ۶ یکدیگر را قطع می‌کنند. این خطوط موقعیت مربع آرامگاه را نیز معین می‌کنند که دارای همان عرض طاقنماست (یعنی ضلع هشت‌گوش درداخل مربع بزرگ).

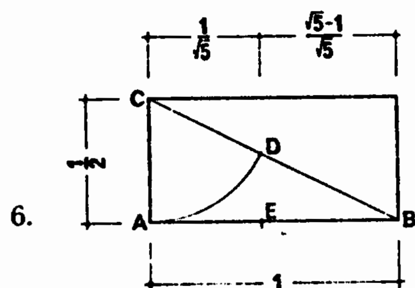
عرض ساختمانی که پهلوی گنبدخانه بزرگ در طرف شرق و غرب (پیکره ۵۷) قرار دارد، مطابق نظر بولاتف ۲m است (برروی تحلیل مان‌کوفسکایا نشان داده نشده است). تناسبات راست گوشهٔ بیرونی براساس عرض

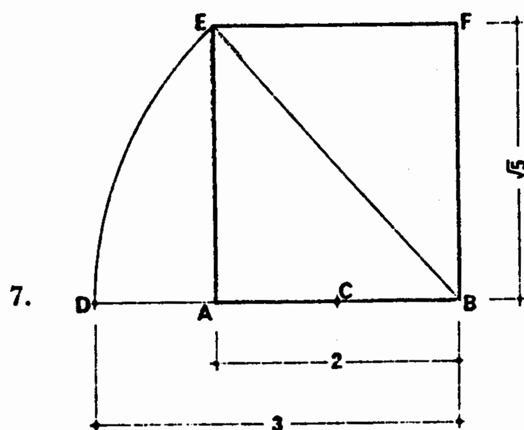




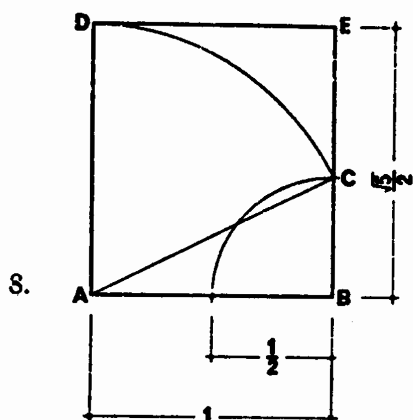


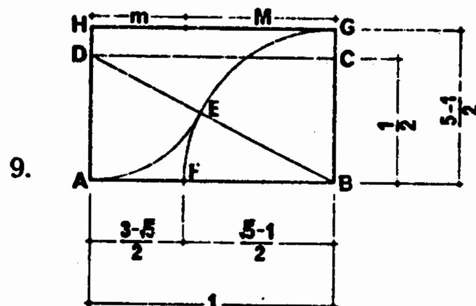


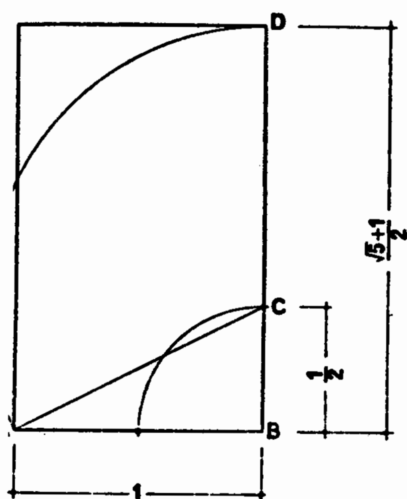


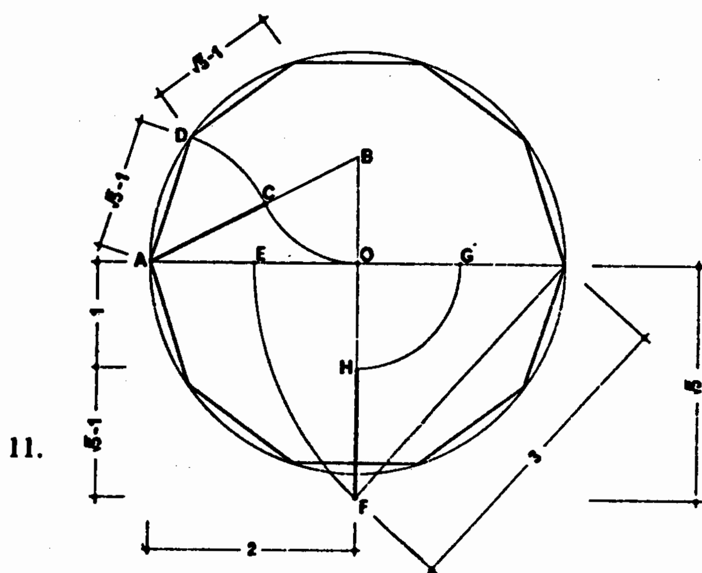


۲ـ۷. سیستمهای تناسبی: (۲) مربع، (۳) مثلث متساوی‌الاضلاع، (۴) مثلث متساوی‌الاضلاع، (۵) نیم مربع، (۶) نیم مربع، (۷) نیم مربع.

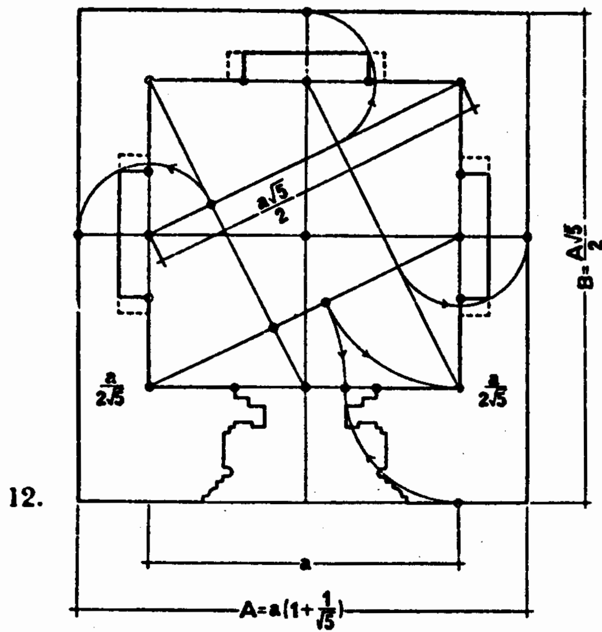


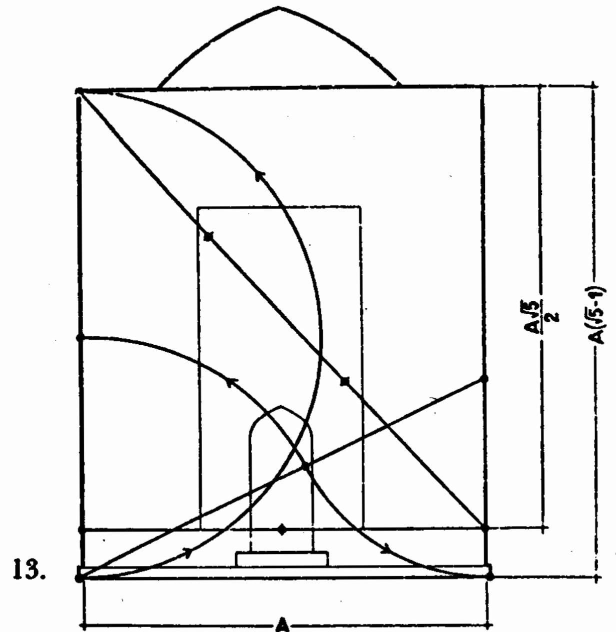


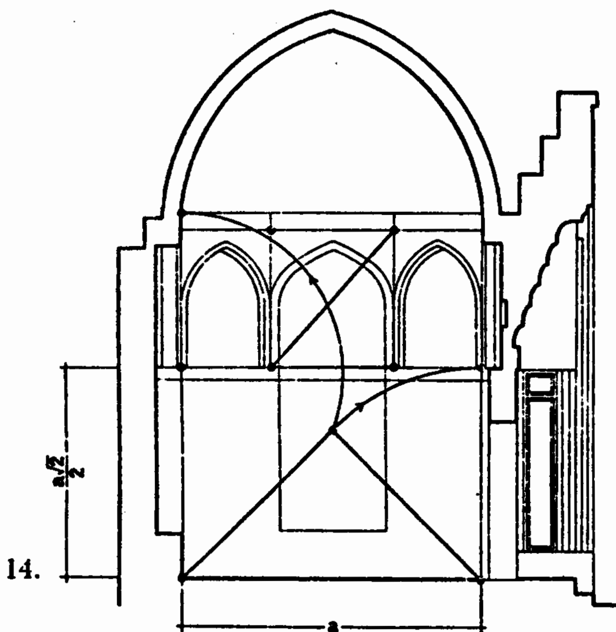




۱۱ـ۸ـ سیستمهای تناسبی (۸) نیم مربع، (۹) ریشه ۵ راست گوشه (۱۰)، ریشه ۵ راست گوشه (۱۱)، دو روش برای ساختن یک ده ضلعی.

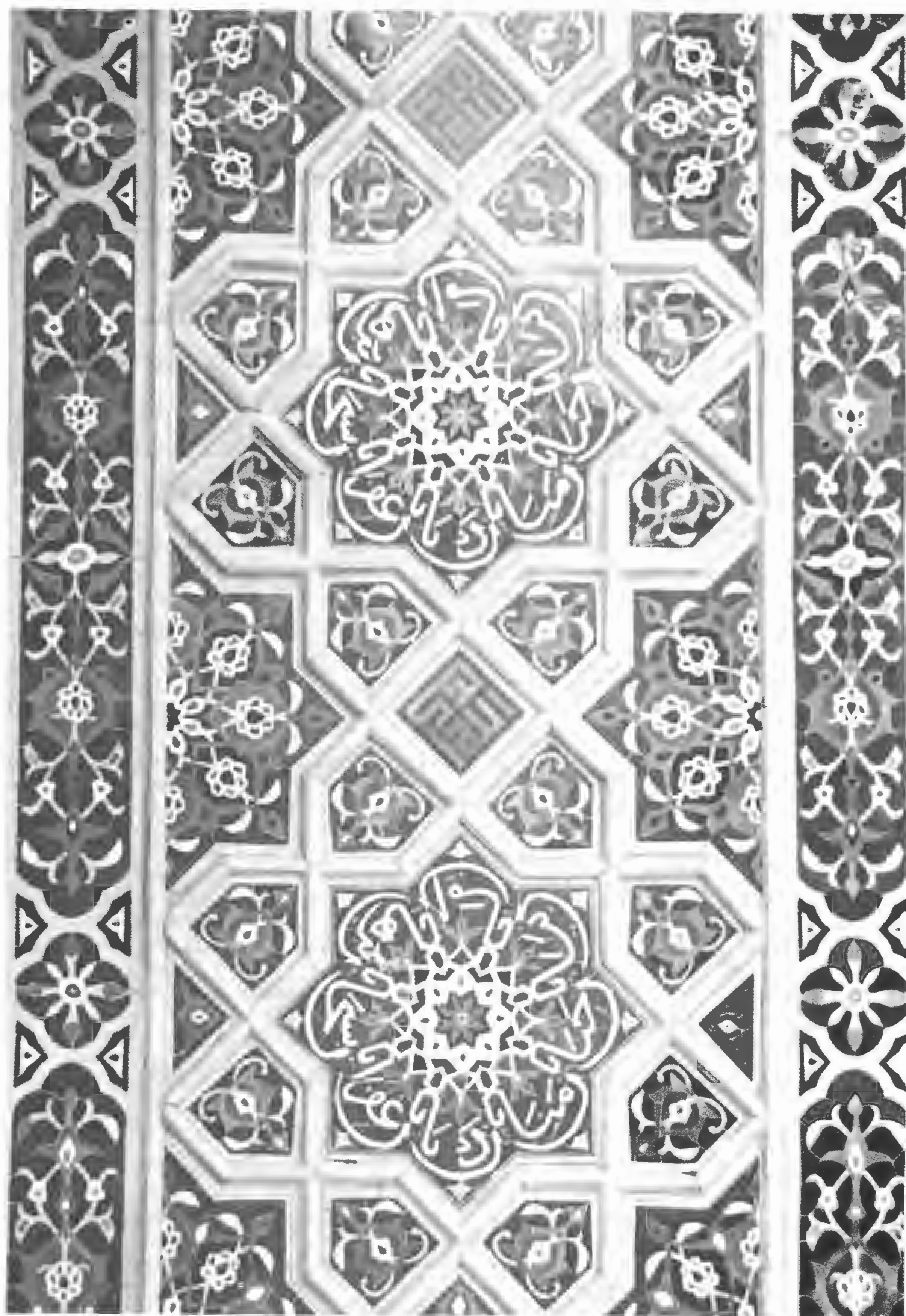






۱۲-۱۳. سمرقند، مجموعهٔ شاه‌زند، آرامگاه «قتلغ‌آقا» (فهرست شماره ۱۳). تحلیل هندسی نقشهٔ افقی (۱۲)، (۱۳) نقشهٔ نمای عمودی، (۱۴) نقشهٔ برش (اقتباس از بولاتف)

سیستمی که در بالا شرح داده شد به این نحو ارتباطات هندسی را با اعمال سادهٔ حسابی بهم می‌آمیزد.



گوهر شاد: کتیبه کاشی، ایوان غربی

نما است که برحسب نسبت حد وسط تقسیم شده باشد. (مقایسه کنید با متن پیکرهٔ ۹). بدین طریق طول راست گوشهٔ بیرونی دو برابر قطعهٔ بزرگتر است (۲m). اگر ضلع گنبدخانه a باشد، عرض خود نما متناسب با گنبدخانهٔ مرکزی است: (۲√۵ - ۷)a.

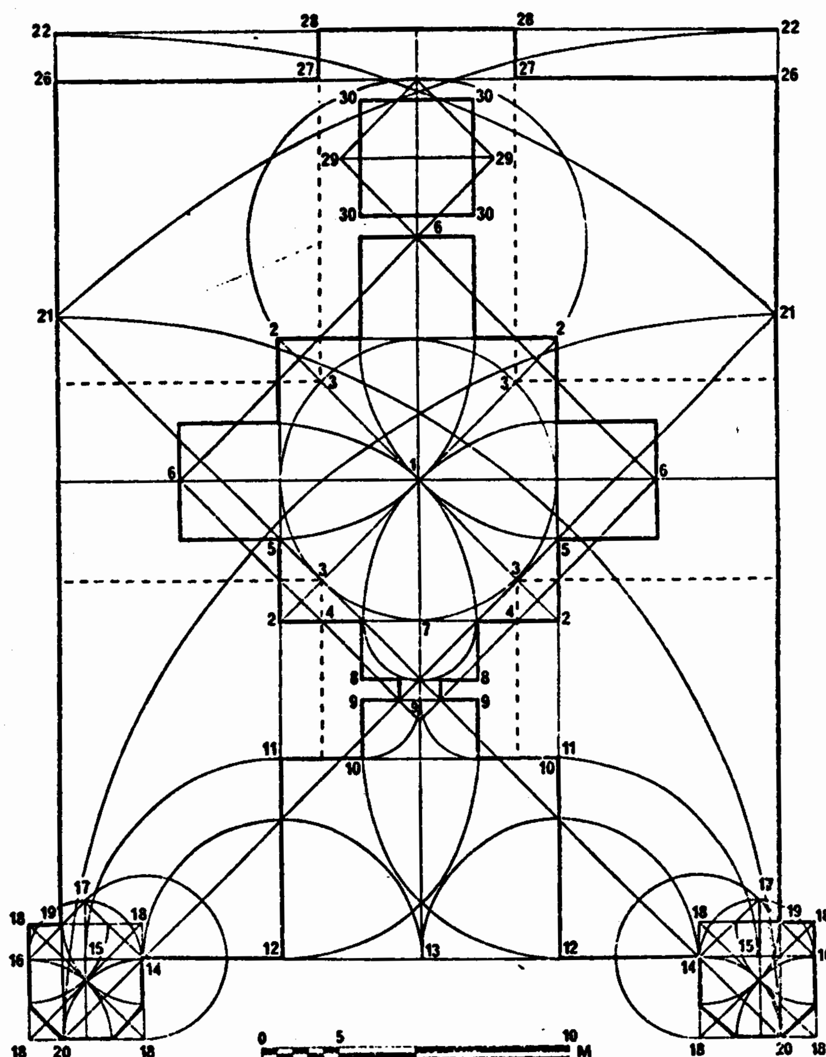
عرض مناره‌های گوشه‌ای نیز از نسبت حد وسط یعنی از قطعهٔ کوچکتر گرفته شده است ۲/(√۵-۳)a. تناسبات اطاق ۱۰ معادل است با یک φ راست گوشه. اطاق ۱۱ یک راست گوشه‌ای است از ۲:√۳ برای اینکه با طاق کوکبی شش گوش تعدیل یافته، مطابقت داشته باشد. روابط حسابی در مسجد (اطاق ۴) وجود دارد. ارتفاع گنبدخانهٔ بزرگ دوبرابر عرض آن است. قطر ارتفاع آغاز گنبد را به دست می‌دهد.

سمرقند، مسجد جامع تیمور
(فهرست شماره ۲۸، متن پیکره‌های ۱۹-۱۶، پیکرهٔ ۲۸)

اگرچه این بنا صحنی دارد، ضلع مربع گنبددار شبستان به عنوان واحد مولّد (a) درنظر گرفته شده است. تجزیه و تحلیل این گنبدخانه، به علت اینکه کمی پس از ساخته شدن دیوارها، نقشه بنا تغییر کرد، پیچیده است (متن پیکرهٔ ۱۷). این گنبدخانه در اصل مربعی بود دارای طاقنماهای وسیع در اضلاع مساوی قسمت بزرگتر (M) ضلع مربع که برحسب نسبت حد وسط تقسیم شده بود. احتمالاً به علت اینکه سازندهٔ بنا تصمیم گرفت روش سقف زدن روی اطاق را تغییر دهد، لازم شد تا از دهانه قوسهای دیواری بکاهد. اظهارنظر شده که در ابتدا قرار بوده گنبدی شبیه گنبد آرامگاه سرای ملک خانم (فهرست شماره ۲۷) بر روی تیرهای چوبی که در عرض گوشه‌ها قرار داده باشند، بسازند. لیکن این طرح را کنار گذاشته ترجیح دادند با روش سنتی‌تر فیلپوشی کار را انجام دهند. به خاطر این امر قوسهای دیواری به حدکافی باربر به نظر نمی‌رسید، لذا قوسهای کوچکتری برای پر کردن فاصله ساخته شد، عرض طاقنماهائی که به این نحو به وجود آمد، معادل است با ضلع یک هشت گوشی (۱ - ۲√۲) که با منطقه هشت گوشی بالا منطبق می‌گردد (مقایسه شود با متن پیکرهٔ ۲).

اگر نقشه اصلی بررسی شود آشکار می‌گردد که طرح براساس تناسبات نسبت حد وسط صورت گرفته است (متن، پیکره‌های ۹ و ۱۷ و ۱۸). عمق طاقنماهای دیواری m/z بود (n در متن پیکرهٔ ۱۸). ارتفاع طاق تا اِفریز زیر منطقهٔ انتقالی مساوی با ضلع مربع است، به این طریق به اطاق یک هیئت مکعب شکل می‌دهد. راست‌گوشه‌ای که از چهارچوب پیرامون طاقنما تشکیل شده و متعلق به نقشهٔ اولیه است، دارای نسبت ۱/۶۱ و ۱ : ۱ یا φ «راست گوشهٔ طلائی» است (مقایسه شود با متن پیکرهٔ ۱۰).

تناسبات داخلهٔ بنا از سیستم مربع یا ریشه ۲ پیروی می‌کند(متن پیکره‌های ۲ و ۱۶). عرض بنا (۲√۲ + ۲)a۲ است. طول بنا همین بعد است ضرب در ۲√. ابعاد درگاه ورودی باز هم از روی نسبت حد وسط که براساس واحد مولّد تعیین عرض بنا (A) محاسبه می‌شود. عرض درگاه ورودی ۲/ (m) A است (گرفته شده، ولی نه کشیده شده از روی متن، پیکرهٔ ۱۶) که در



۱۵ـ ترکستان آرامگاه خواجه احمد یسوی (فهرست شماره ۵۳) تحلیل هندسی نقشه (اقتباس از مان‌کوفسکایا)

متن، پیکرهٔ ۱۹ به صورت a معین شده است. همهٔ قسمتهای دیگر درگاه از تصاعد هندسی قطعات بزرگ و کوچک M , a عرض بنای (A) مشتق شده است.

اما در مورد گنبدخانه جانبی به نظر می‌رسد که اینها از واحد مولّد سومی استفاده کرده‌اند، لیکن ارتباط تناسبی آن با واحد اولیه (گنبد شبستان) روشن نیست. در اینجا نسبت عرض طاقنماها به ضلع مربع گنبدخانهٔ جانبی نسبت ۳√: ۱ است (مقایسه شود با متن، پیکرهٔ ۴). تناسبات در این طاقها از نیم مربع گرفته شده است.

برحسب سیستم مدولی (یعنی تحلیلی) ضلع مربع گنبدخانهٔ عمده (a)۲۴گز بود (گز = ۶۰/۸). فاصلهٔ میان ستونهای رواقهای پیرامون صحن بر روی یک شبکهٔ مرکب از مربعها برابر ۶گز تنظیم یافته است.

خرگرد، مدرسهٔ غیاثیه (فهرست شماره ۸۴، متن

پیکره‌های ۲۲ ـ ۲۰ پیکره‌های ۸۵ ـ ۸۴).

این تحلیل تنها ابعاد بزرگتر بنا و اطاق شرقی آن را مورد ملاحظه قرار خواهد داد چه، اندازه‌گیری جزئیات کوچکتر فراهم نبوده است. اندازه ابعاد از نقشه‌های انتشار یافته گرفته شده است. با مقایسه با بناهای حیاط‌داری که به وسیلهٔ بولاتف تجزیه و تحلیل شده، ظاهراً مدرسهٔ خرکرد با سیستم تناسب نسبتاً ساده‌ای وجه اشتراک دارد. غالب ابعاد براساس تناسبات حسابی و یا بر مربع و مشتقات آن استوار است.

اگر عرض نما (در متن پیکرهٔ ۲۰، A) یک واحد مولّد باشد، طول راست گوشهٔ بیرونی (منهای دهانه‌های پیش‌آمده و درگاه) نصف حاصل جمع قطر و ضلع یک مربع براساس طول نما یا $A[(1 + \sqrt{2})/2]$ است. این راست گوشه را با درست کردن مربعی با ضلع A و مربع دومی با همان مرکز که ۴۵ درجه شده باشد، به آسانی می‌توان کشید. مسافت از وسط قاعدهٔ مربع اول تا گوشهٔ مقابل مربع چرخیده (xy) اندازهٔ بُعد لازم را به دست می‌دهد. بادگیر در داخل گوشهٔ مربع چرخیده به فاصله نصف ارتفاع مثلث گوشه یعنی $A[(\sqrt{2} - 1)/2]$ طرح‌ریزی شده است. عمق ساختمانهای اطراف صحن در همهٔ اضلاع مساوی است بجز دو ضلع ورودی. اندازهٔ بعد، یک ششم عرض نما است. بنابراین صحن دو سوم عرض نما است.

با این ترتیب، نما به هشت بخش تقسیم می‌شود که دو بخش آن شامل درگاه است و دو طرف دیگر هریک شامل سه بخش است. به این نحو تناسبات نما، که از نظر حساب از نسبت حد وسط گرفته شده (نگاه کنید به متن پیکرهٔ ۹) ضلع گنبدخانه‌های پشت نما را به دست می‌دهد؛ یعنی $a = M(A/4)$ از این بعد تازه در بحث از تناسبات داخل گنبدخانه شرقی استفاده خواهد شد. چند رابطه تناسبی در متن پیکره ۲۰ ارائه شده، لیکن بدون اندازه‌گیریهای دقیق تجزیه و تحلیل بسیاری از اطاقهای دیگر در این مجموعه بنا، غیر ممکن است.

ترسیم چاپ شده‌ای با مقیاس بزرگ مربوط به گنبدخانه شرقی به ما اجازه می‌دهد تا تحلیلی از تناسبات آن را پیشنهاد کنیم (متن پیکرهٔ ۲۱). ابعاد مربع و طاقنماها و عناصر قابل ملاحظه روبنای آن از یک سیستم مربعهای تقلیل یافته مشتق می‌شود. سهٔ جفت مربع چرخیده از داخل به سوی نورگیر گنبدی شکل پیش می‌رود. اضلاع این مربعها از تصاعد هندسی $a\sqrt{2}$ و a و $a/2$...... پیروی می‌کنند. واحد مولّد a در حقیقت کمی کوچکتر از ضلع گنبدخانه است چه، در اندازه‌گیری برای سیستم تناسبی ضخامت گچ،گچبریها را درنظر داشته‌اند. نخستین مربع چرخیده عمق طاقنماهای شمالی وجنوبی را معین می‌کند.

عرض قوسهای متقاطع که درست در داخل مربع بزرگ است مساوی تفاوت میان مربع بزرگ و مربع داخلی بعدی است؛ یعنی با $(a\sqrt{2} - a)/2$. باریکه‌های گچی که از لبهٔ داخلی قوسهای متقاطع به طرف پائین حرکت کرده تا داخل طاقنماهائی که در تقاطع جفت دوم مربعهای تودرتو... شروع می‌شد، منتهی می‌گردید. جفت سوم مربعها(ضلع = $a/2$) هشت‌گوش مرکزی را به وجود می‌آورد. قاعدهٔ نورگیر برروی این هشت گوش بالا آمده، حامل گنبدی است که قطر آن معادل ضلع هشت گوشی است که در مربع مولّد $(\sqrt{2} - 1)a$ محاط است.

عملی که در اینجا توصیف شده بسیار با عمل ایجاد طرحهای هندسی دو بعدی مرتبط است. یک چنین عملی، امّا پیچیده‌تر، در نمونه بعدی که مورد تجزیه و تحلیلی قرار می‌گیرد، ملاحظه خواهد شد.

برای مقطع عمودی نمای بنای واقع در خرگرد (متن پیکرهٔ ۲۲) رابطه‌های تناسبی بیشتری را می‌توان ارائه دارد. عرض درگاه (یک چهارم طول نما) به عنوان اندازهٔ ارتفاع طرفین نما در نظر گرفته شده بود. درگاه به خودی خود یک راست‌گوشه است (۲ √ : ۱) که ارتفاع آن طول قطر مربعی است که براساس عرض درگاه درست شده. طرفین نما، به انضمام دیوار مورب مناره، راست گوشه‌های مشابهی را تشکیل می‌دهند که بر روی اضلاعشان قرار گرفته‌اند. اگر طول نما (F) شامل مناره‌های گوشه‌ای باشد، پس طول قسمت جانبی بین مناره‌ودرگاه۲(M) F ۴/(۱-√۵)aاست.قسمت جانبی به تنهائی ۲ راست گوشهٔ ϕ می‌شود. به خاطر تزئین کاری دیوار،این‌راست گوشه را به آسانی می‌شد مشاهده کرد.

تایباد، آرامگاه زین‌الدین

[فهرست شماره ۱۱۷، متن پیکره‌های ۲۴ـ۲۳ و پیکره ۹۶]

تحلیل زیر را باید آزمایشی به حساب آورد، چون اندازه‌های دقیق در دسترس نبوده و محاسبه براساس برشهای‌افقی‌وعمودی منتشر شده، صورت‌گرفته است.

واحد مولّد ضلع مربع گنبدخانهٔ a است. قطرهای نیم مربع کشیده شده که از تقاطع آنها یک مربع کوچکتر در مرکز حاصل شده است (متن پیکرهٔ ۲۳). طول ضلع مربع کوچکتر مساوی است با (۱/۵) √ a. به این نحو قطر نیم مربع به سه قسمت به نسبت‌های (۵ √ ۱/۲): (۵ √ ۱):(۵ √ /۱) تقسیم می‌شود. برای سازندهٔ بنا، بسیار آسان بود که کوتاهترین سه قسمت را برای تعیین عرض طاقنماها به صورت شعاعی، مورد استفاده قرار دهد. عرض طاقنماهای دیگر برابر است با ادامهٔ آن قوس، سازندهٔ بنا به عرض طاقنماهای شرقی و غربی دست می‌یابد. طاقنماهای شمالی و جنوبی کمی عمیق‌تر هستند و به نظر نمی‌رسد که با این روش به دست آمده باشند.

ظاهراً بقیه ابعاد عمارت از مثلثهای متساوی‌الاضلاعی به دست آمده که از مرکز مربع کشیده شده است (متن پیکرهٔ ۴). این مثلثها با محاط کردن دایره‌ای در درون مربع بزرگ و تقسیم کردن آن به دوازده قسمت درست شده‌اند. شعاعها از نقاط، کشیده شده و تا اضلاع مربع امتداد یافته است. پیکره‌های حاصله، چهار مثلث متساوی‌الاظلاع هستند که قاعده آنها مساوی ۳√a است (متن پیکرهٔ ۲۴). اگر قاعده‌های مثلثهای مقابل با خطوطی متصل شوند، عرض قوسهای متقاطع درگنبدخانه به دست می‌آید. مربع داخلی، ابعاد گنبد را می‌دهد.

بقیه ابعاد بنا همه متناسب با مثلث متساوی‌الاضلاع است و با امتداد اضلاع مثلث و اضلاع مربع همانطور که در شکل هندسی نشان داده شده، می‌توان آنها را پیدا کرد. ضخامت دیوار شرقی گنبدخانه را با امتداد دادن اضلاع مثلث شرقی تا جائی که خطوط را که از سمت شرق مربع ادامه یافته قطع کند، می‌توان به دست آورد.

مثلث جدید بزرگتر دارای اضلاعی مساوی ضلع مربع یا a است. ضخامت دیوارهای شمالی و جنوبی مساوی دیوار شرقی است. اضلاع مربع خارجی را که به دست می‌آید به سوی شرق امتداد می‌دهند تا ادامه مثلث بزرگ را (اضلاع آن = a) قطع کند و یک مثلث بزرگتری را تشکیل دهد. قاعده این مثلث عرض درگاه را به دست می‌دهد که مساوی است یا $\sqrt{3}a$. به این طریق، سه بعد بزرگ بنا نسبت به یکدیگر به عنوان اعضای یک توالی هندسی از این قرار است ...... $3a$ و $\sqrt{3}a$ و a و $3a\sqrt{3}$ و $\frac{1}{2}$ طاقنمای درگاه یک راست گوشه ریشه است ۲ ($\sqrt{2}$: ۱).

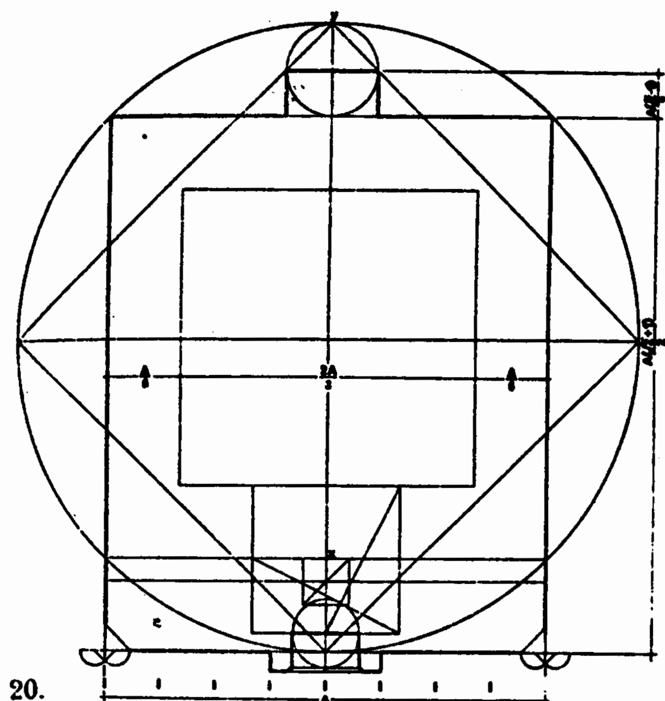
طول نما پنج برابر ضلع مثلث اصلی است: ($\sqrt{3}$)۵. عمق ساختمانهای جانبی نما با امتداد دادن اضلاع شرقی مثلثهای شمالی و جنوبی گنبدخانه حاصل می‌شود، آن‌سان که امتداد این اضلاع خطوط عمودی را که از دو حد نما کشیده می‌شود، قطع کند.

برشهای عمودی منتشره از آرامگاه تایباد می‌رساند قصد سازنده آن باز هم ایجاد یک مثلث متساوی‌الاضلاع بزرگتر دیگر از نما بوده است. اگر نما را قاعده بگیریم، ارتفاع درگاه یا ارتفاع مثلث که بر این قاعده برپا شود، منطبق خواهد بود (چنانچه ترسیم منتشره درست باشد، درگاه کمی از ارتفاع مثلث کوتاه‌تر می‌شود) مقطع درونی عمودی منتشره نشان می‌دهد که مثلث متساوی‌الاضلاع در اینجا نیز نقشی داشته است. چنانچه فاصله میان طاقنماهای شرقی و غربی را قاعده مثلث بگیریم، ارتفاع آن با ارتفاع قلهٔ گنبد منطبق شود.

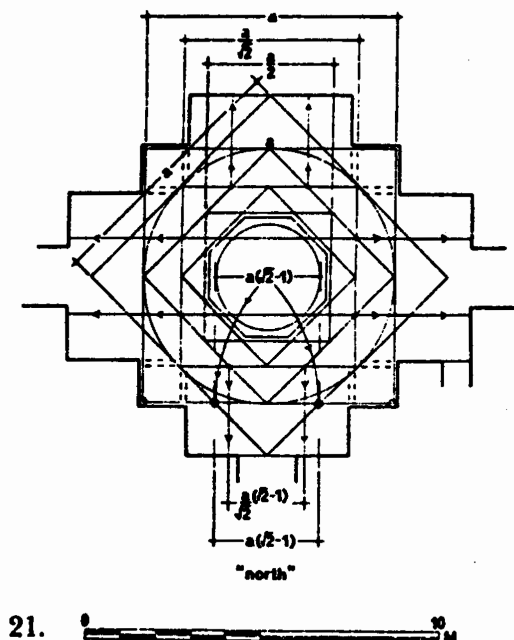
عمل به کار بردن امتدادهای یک شکل هندسی را که در این مورد مثلث در داخل مربع است، برای تعیین نسبتهای عناصر بیرونی و همچنین درونی گنبدخانه می‌توان به ایجاد الگوهای هندسی تشبیه کرد. نوع توازن هندسی که با این عمل ظاهر می‌شود با سیستمهای آمیختهٔ موزونی که در بناهای اولیه تیموری بولاتف پیدا کرده متفاوت است. تنها در بناهای عشرت‌خانه و آق سرای سمرقند (فهرست شماره‌های ۳۵ و ۶) و تا حدی در ترکستان (فهرست شماره ۵۳) بولاتف چیزی را پیدا کرد که ممکن است آن را «الگوسازی» به عنوان مقدمهٔ طرح معماری نامید. این اقدام زمینه‌ای می‌شود برای صلیب در مربع یا طرح شعاعی که از اواسط قرن به بعد، ویژگیهای معماری تیموری گردید. این موضوع در فصل چهارم تشریح شده است.

طرح قوس گنبد

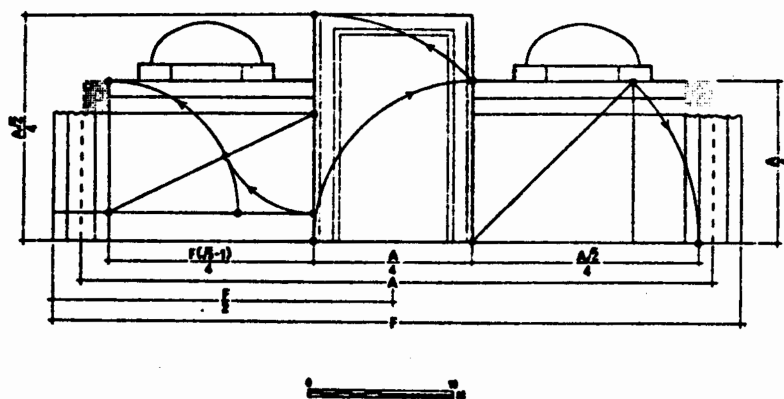
برای درک اینکه چگونه سازنده، طرح ذهنی طاق را می‌ریخت بهتر است که به عبارت افتتاحیهٔ ریاضیدان دورهٔ تیموری غیاث‌الدین جمشید کاشی برگردیم. او یک فصل از مفتاح‌الحسابش را به موضوع اشکال منحنی در معماری اختصاص داده است (در زیر به این ریاضیدان با عنوان «کاشی» اشاره می‌شود). کاشی که کتاب خود را در زمان الغ‌بیک می‌نوشت، آثار گذشته را نیز مورد توجه قرار داده است. او یادآور می‌شود که «پشتیبان آنها یعنی قوس[7] و طاق را به صورت یک نیم استوانه تعریف کرده‌اند، لیکن ما چنین چیزی را نه در بناهای کهن و نه در ابنیه جدید دیده‌ایم». این مشاهده و



20.



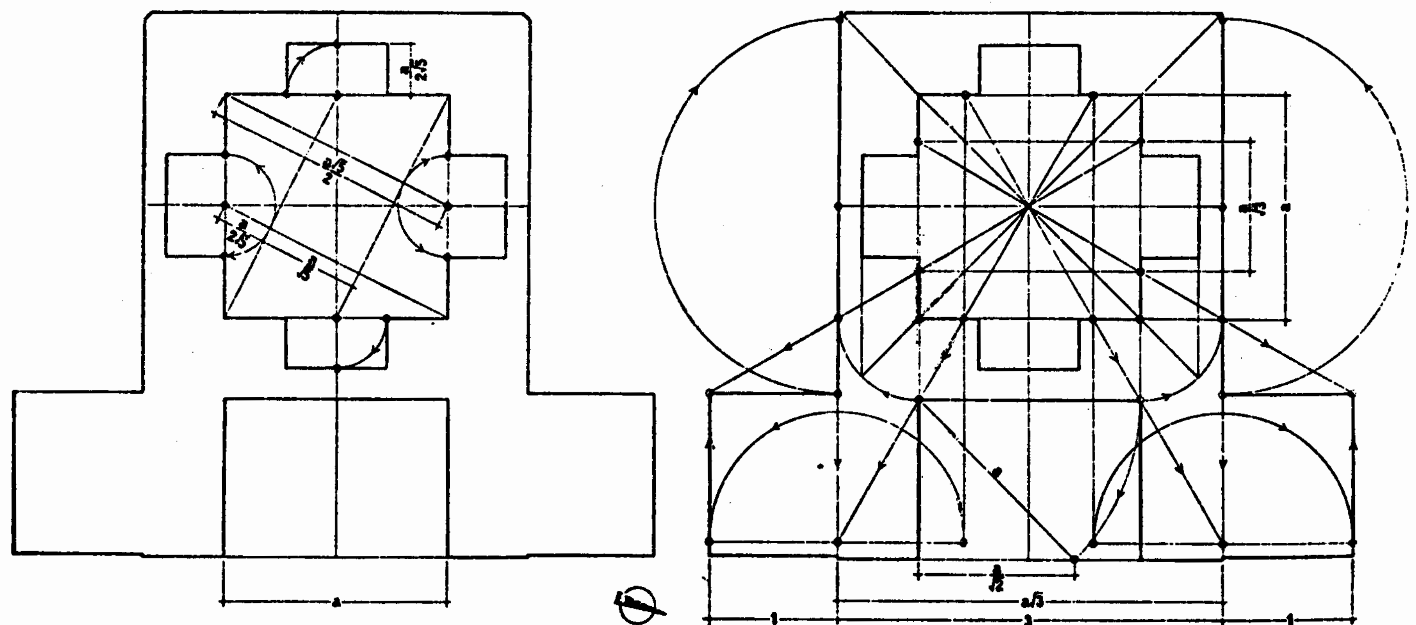
21.



۲۲ـ۲۰: خرگرد، مدرسهٔ غیاثیه (فهرست شمارهٔ ۸۴) تحلیل هندسی (بالا سمت چپ) ابعاد خارجی (بالا سمت راست)، ابعاد گنبدخانهٔ شرقی (پائین سمت راست). ابعاد نما برش عمودی «گلمبک»

اظهارنظر کاشی درست نیست، چه، طاقهای آهنگ و قوسهای نیم دایره‌ای در بناهای تیموری وجود دارد (متن، پیکره‌های ۲۲:۲۶). لیکن اکثریت با قوسهای جناغی است که معمولی‌ترین نیمرخ آن به بیضی متمایل است. همانگونه که کاشی به سخن خویش ادامه داده می‌گوید: «آنچه را که ما دیده‌ایم محدّد (یعنی تیز و نوک‌دار) در وسط است و تعدادی کم، کمتر از یک نیم استوانه است.»

وی در جائی دیگر به ما می‌آموزد که قوس شامل پنج بخش است (متن، پیکرهٔ ۲۵). بحثی که در آن رساله به



۲۳ـ۲۴. آرامگاه تایباد: مسجد مولانا (فهرست شماره ۱۱۷). تجزیه و تحلیل مقطع افقی اندازه ابعاد (سمت چپ) براساس نیم مربع (سمت راست) براساس مثلث متساوی‌الاضلاع و مربع (گلومبک)

دنبال می‌آید با جبههٔ کامل قوس، نه تنها به نیمرخ معقر آن می‌پردازد. سطوح داخلی و خارجی طاق در یک زمان کشیده می‌شود، درهرحال در خطوط کناره فقط در تشکیل سنگ سر طاق (مندال یعنی بادام) با هم فرق دارند. بخشی از جبههٔ طاق به این نحو «داخل دیوار» و بخشی «بیرون از دیوار» است. پنج بخش عبارتند از: دو قطعه از یک دایره که قطر آن ممکن است کمتر از دهانه طاق باشد (یعنی پاطاق)؛ دو قطعه از یک دایره که قطر آن بزرگتر از دهانهٔ طاق باشد؛ و سنگ سرطاق. بنا به نوشتهٔ کاشی فرق میان یک قوس (طاق) و یک طاق (ازج) بزرگی و حجم آنها است. وسعت میان دو جبههٔ قوس هرگز بزرگتر از دهانهٔ آن نیست. اگر بزرگتر باشد صورت یک طاق را دارد و در آن صورت صحبت از درازی آن به میان می‌آید.

ریاضیدان دورهٔ تیموری برای رسم جبههٔ قوس با طاق به شرح پنج روش پرداخته که هر روش نیمرخ نسبتاً مختلفی را به وجود آورده. کاشی طرز عمل بعضی از این شکلها را ذکر می‌کنند، لیکن دربارهٔ طرح آنها به استدلال نظری نمی‌پردازد. لذا توضیح دربارهٔ کیفیت این سرمشقها بی‌فایده نخواهد بود. هنگام بحث در این موضوع به نمونه‌های واقعی از معماری تیموری نظر می‌اندازیم. آیا عملیات معماری را این ریاضیدان درست مورد توجه قرار داده یا رسالهٔ او فقط یک تمرین علمی و نظری بوده است؟

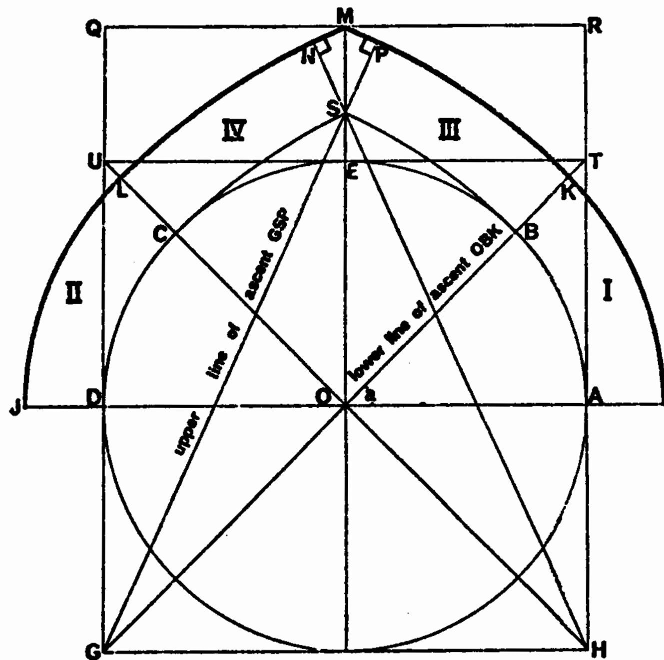
دو روش نخستین کاشی قوسهای سه مرکزی را به وجود می‌آورد. در روش نخستین، زاویه‌ای که دو قسمت قوس را تقسیم می‌کند ۶۰ درجه است (متن پیکرهٔ ۲۶:۷). رساله به ما می‌آموزد که دایره‌ای به قطر دهانه قوس یا طاق رسم کنیم و بر روی این دایره ۶ نقطه را مشخص سازیم. خطوطی که از نقاط روی محیط دایره به مرکز آن کشیده شود، این زاویه را به وجود می‌آورد. منحنی صاعد قسمت دوم قوس روی شعاع اول که تا لبهٔ دایره امتداد یافته قرار دارد (متن، پیکره‌های ۲۵ و ۷ : ۲۶) دارای شعاعی است که تا پایه‌ها امتداد یافته).

روش دوم مستلزم آن است که دایره را به هشت قسمت تقسیم کنیم تا نتیجهٔ آن زاویهٔ صاعد ۴۵ درجه باشد (متن پیکره‌های ۲۵ و ۸: ۲۶). دومین منحنی با ادامهٔ نخستین شعاع تا یک خط عمودی که از دو انتهای دهانه قوس فرود می‌آید، حاصل می‌شود.

اختلاف اساسی میان دو نوع طاق در انتخاب زاویهٔ صاعد و قوس دوم قرار دارد. زاویهٔ ۶۰ درجه، طاق را در محل پاطاق شیب‌دارتر و در نقطه کم عمق‌تر می‌سازد.

زاویه ۴۵ درجه، طاقی برعکس تولید می‌کند. عامل دوم یعنی جای آغاز قوس صاعد چنین تفاوت وسیعی تولید نمی‌کند (پیکره‌های متن ۸: ۲۶ و ۹ را با هم مقایسه کنید). اگر خاستگاه بر روی پایهٔ عمودی قرارگیرد، رأس طاق از اینکه خاستگاه بر روی دایرهٔ بزرگتر باشد کمی شیب‌دارتر خواهد بود. قوسها یا طاقهائی که با روش سوم کشیده باشد در معماری دورهٔ تیموری کمیاب است و بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد (متن، پیکره ۲۶:۱۸).

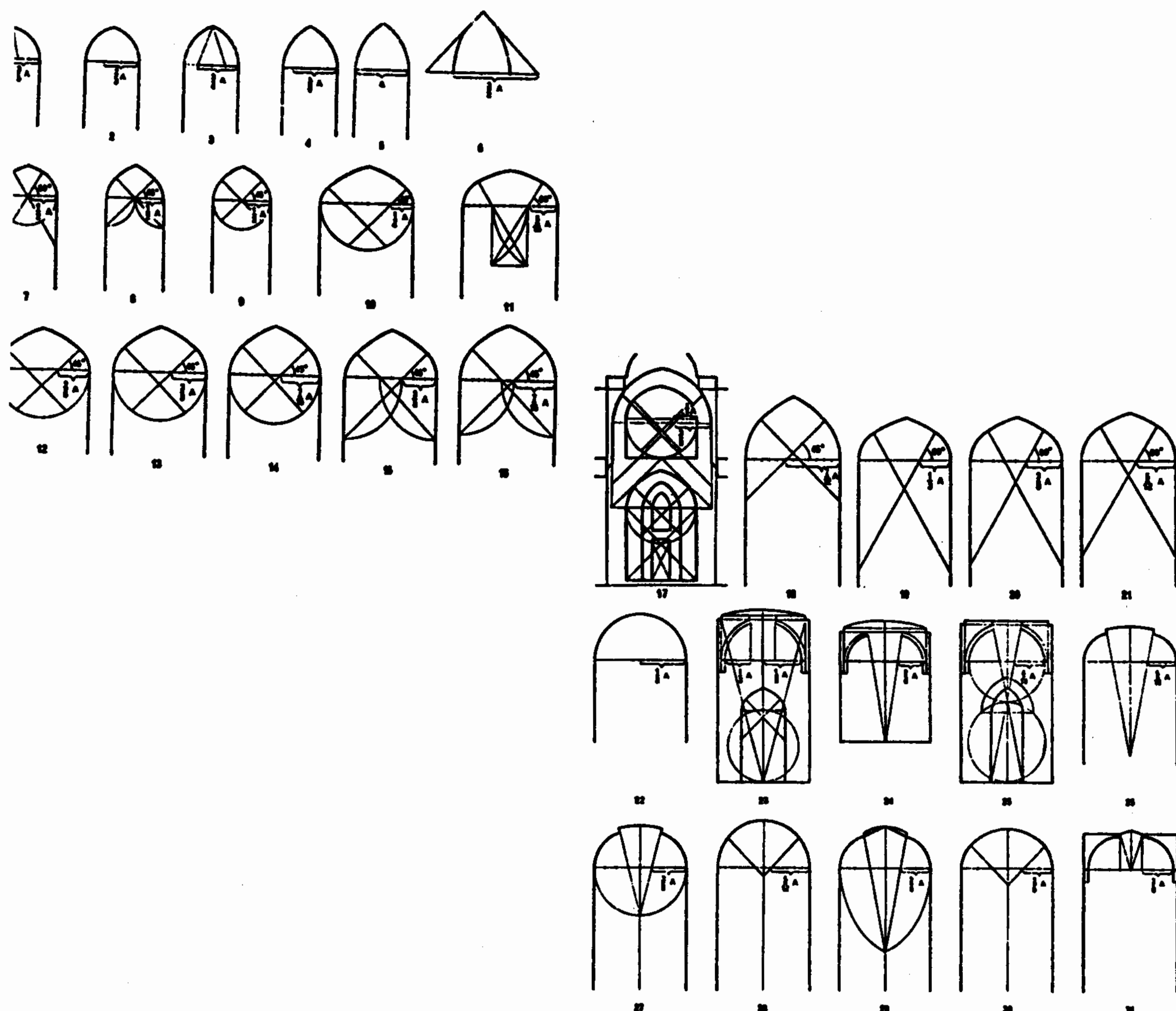
روش چهارم در قوسهای دو مرکزی به کار می‌رود. دهانهٔ قوس به یک سوم‌هائی تقسیم می‌شود و شعاع دو قطعه قوس، دوسوم دهانه قوس است (متن پیکره ۲۶:۲). به این طریق شعاع کمتر از دهانهٔ قوس است.



۲۵. پنج بخش قوس طبق نظر الکاشی (روش روم)

جبههٔ پنجم قوس یا طاق نیز دو مرکزی است، لیکن دو پارهٔ قوس که مرکز آنها زیر پا طاق است، بر روی خط عمودی منطبق با پایه‌های طاق کشیده می‌شود. بنابراین شعاع، بزرگتر از دهانه طاق است. هیچ‌یک از طاقهائی که تاکنون مورد بررسی قرارگرفته از این نوع نیست، لیکن تحلیل‌های بیشتری ممکن است نمونه‌هائی را آشکار سازد.

در مقایسهٔ نمونه‌های واقعی طاقهای تیموری با سرمشقهائی که کاشی به وصف آنها پرداخته، می‌خواهیم به دو پرسش پاسخ گوئیم. نخست آیا اینها توصیف دقیق طاقهای تیموری است؟ سپس، آیا بیانات کاشی دربارهٔ شایستگی بعضی از طرحها برای دهانه‌های طاقها را سازندهٔ بنا مورد توجه قرارداده است؟ به این پرسشها تنها به طریقی محدود می‌توان پاسخ گفت؛ چه، بررسی طرح طاق تیموری هنوز در مراحل اولیه است. کامل‌ترین کار به وسیله مانکوفسکایا بر روی آرامگاه واقع در ترکستان انجام گرفته و این کار برای مطالعه، از طاقهای تیموری به طور کلی اساس بحث قرار می‌گیرد (فهرست شماره ۵۳، متن پیکرهٔ ۲۶). تحلیل شواب (Shvab) از بناهای مجموعه شاه زنده در سمرقند اطلاعات دربارهٔ توران را توسعه بخشیده و فصل کتاب بولاتف راجع به طاقها، تفسیری است در خصوص یک شکل بخصوص از طاق جناغی که از تقاطع بیضی‌ها حاصل شده و در توران و آذربایجان یافت می‌شود. گلمبک و ویلبر تعداد کمی از نمونه‌های طاقهای بناهای تیموری را در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند، لیکن نتوانستند نتایج کار خود را در محل مقابله کنند. نمونه‌های موجود طاقهای



۲۶ـ طاقهای موجود در آرامگاه ترکستان (فهرست شماره ۵۳ اقتباس از مانکوفسکایا)

تیموری به تزئینی که توسط کاشی شرح داده شده مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت. گوناگونی این انواع در جای مناسب ذکر خواهد شد و انواع ذکر نشده که در ترکستان وجود دارد، به دنبال خواهد آمد.

طاقهای طرح‌ریزی شده طبق روش اول کاشی، در ترکستان (متن پیکرهٔ ۷: ۲۶)، لیکن با اختلاف جای مبدأ شعاع بزرگتر یافت می‌شود. در سرمشق کاشی، مبدأ بر روی دایره‌ای که زیر خط پا طاق کشیده شده، قرار دارد.

در نمونهٔ ترکستان مبدأ قوس دوم در روی پایه عمودی نهاده شده است. همانگونه که در بالا شرح داده شد تغییر در جای مبدأ قوس چندان نیمرخ طاق را دگرگون نمی‌سازد. در ترکستان این نوع طاق برای دهانه های ۱/۸۶ تا ۳/۳ متر به‌کار می‌رفت. در رسالهٔ کاشی برای

طاقهائی پیش‌بینی شده که دهانهٔ آنها از پنج ذراع یا کمی بیش از سه متر تجاوز نکند. به این نحو واقعیت و نظریه با هم منطبق است.

مطابق عقیدهٔ مانکوفسکایا طاقهای تشکیل یافته از روی روش دوم کاشی که زاویهٔ ۴۵ درجه است، در ترکستان بسیار عمومیت دارد (متن، پیکرهٔ ۲۶:۹). گنبد آن که از نیمرخ پیروی می‌کند، دارای قطری معادل ۲۰/۴ متر است. در طاقهای بزرگتر، قوس صاعد از پایه‌های عمومی کشیده می‌شود و به این ترتیب رأس طاق را کمی بلندتر از سرمشق کاشی می‌سازد.

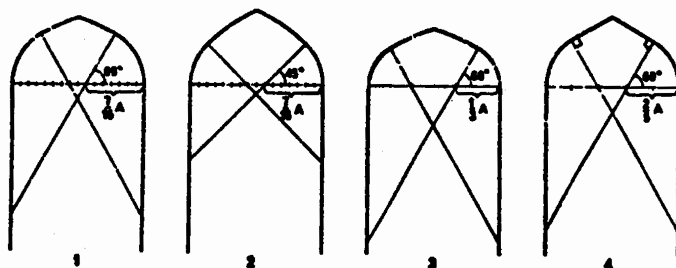
طاق یا قوس چهار مرکزی همانند سه مرکزی است، جز آنکه قوس اول در دو نقطه که از مرکز دایره به طرف دو انتها جابجا شده، شکسته می‌شود. مقدار این جابجائی متغیر است. هرچه جابجائی کوچکتر باشد به نیمرخ طاق سه مرکزی نزدیکتر می‌شود.

هرچه جابجائی کوچکتر بیشتر باشد، نیمرخ کم‌عمق‌تر و مسطح‌تر می‌گردد. مانکوفسکایا گونه‌های زیادی از این نوع طاق را مورد تحلیل قرار داده است. (متن، پیکرهٔ ۲۱-۲۶:۱۰). طاق یا قوس چهار مرکزی شبیه به شماره ۱۴ در ترکستان، در شبستانهای دراز گازر"گاه در طاقنماها یافت می‌شود (متن پیکرهٔ ۲۷:۲) ونیز در طاقنماهای قبلهٔ ملحق به مسجد جامع اصفهان وجود دارد (فهرست شمارهٔ ۱۶۷) (متن، پیکرهٔ ۲۷:۱). سردر درب امام اصفهان (فهرست شماره ۱۷۰) و احتمالاً در داخل آرامگاه مدرسه در هرات (فهرست شماره ۷۰) نیز شعاعی مساوی یک سوم دهانه و یک زاویهٔ ۶۰ درجه‌ای، مشابه طاق واقع در ترکستان دارند (متن پیکره‌های ۲۶:۱۹ و ۲۷:۳).

مسأله طاقهای سه و چهار مرکزی باز هم با تحلیل بولاتف از طاقها پیچیده‌تر شده‌است. وی اظهارنظر می‌کند که پاره‌ای از طاقهای جناغی از تقاطع بیضی‌ها ساخته شده بود (متن پیکرهٔ ۲۸). این نوع طاقها به واسطه وسائل مکانیکی کشیده می‌شد که ریسمانی را به دو قطب متصل می‌ساخته یا از طریق رسم هندسی با رسم دو دایره و پیدا کردن دسته‌هائی از هم اندازه‌های شعاعهای آنها. او طاقهائی را از قرن دوازدهم تا قرن پانزدهم در آسیای مرکزی تجزیه و تحلیل کرده‌بود. همان طاقها در جای دیگر به عنوان طاقهای سه یا چهار مرکزی معرفی شده بود.

هر بیضی دارای دو محور دراز و کوتاه است. در طاق، محور دراز در راستای خط پاطاق قرار می‌گیرد، ولی از لحاظ طول یکسان نیستند. دهانهٔ طاق اغلب به اندازهٔ نیمی از محور دراز است. در بعضی از شکلهای ارائه شده نیمی از محور دراز کمی کمتر از دهانه است. محور کوتاه باید کمی بلندتر از رأس طاق باشد. نسبت میان محورهای کوتاه و دراز، شکل انحنائی بیضی را معین می‌کند.

بولاتف دلیل به کاربردن بیضی را مورد تردید قرار داده است. او یادآور می‌شود که برای دهانه‌های بیشتر از ده متر ساختن این نوع طاقها از طاقهای چهار مرکزی آسانتر بود. همچنین معماران با استواری بیضی آشنا بودند. چه، بنای این نوع طاق از نمونه‌های بجای مانده از زمان ساسانیان معلوم بود. باری به عقیدهٔ او اختلاف عمده به واسطه اثر زیباسازی آن بوده است. بیضی یک انتقال نرم و ملایم را میان پاطاق و منحنی فوقانی تولید



۲۷ـ طاقها یا قوسهای بناهای تیموری (۱) فهرست شماره ۱۶۷، (۲) فهرست شمارهٔ ۷۱، (۳) فهرست شمارهٔ ۱۷۰، (۴) فهرست شمارهٔ ۹۰.

می‌کرد. در طاقهای سه یا چهار مرکزی در این خط شکستی ایجاد می‌شد که هرچه تفاوت میان شعاعهای کوچک و بزرگ بیشتر باشد، بیشتر به چشم می‌خورد.

مطابق گفته بولاتف این نوع طاق در بناهای تیموری زیر یافت می‌شود: مسجد جامع تیمور در سمرقند، سردر و سطح داخلی مرمری طاق، گورامیر، طاقنماهای داخلی، طاقهای منطقهٔ انتقالی و درگاه ورودی، مدرسهٔ الغ‌بیگ در سمرقند و بخارا، درگاه دیوان خانه، مدخل آرامگاه شیروان شاهیان، دروازهٔ قصر در باکو (به ترتیب شماره‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۴ و ۱۴۳ و ۱۴۶ و ۱۴۲ فهرست).

بولاتف خاطرنشان می‌کند که در دیوان خانه و آرامگاه واقع در باکو، منحنی فوقانی طاقها خط مستقیمی است که در ۳۰ درجه بالای خط افق زده شده است. آنگونه که ویلبر تجزیه و تحلیل کرده، نیمرخ طاق دیوان خانه شبیه طاق مسجد گوهرشاد مشهد است (متن پیکرهٔ ۲۷:۴). او همچنین اظهار می‌دارد که منحنی‌های فوقانی به سوی رأس طاق راست شده‌است. تحلیل او یک طاق یا قوس چهار مرکزی با یک شعاع کوچک ۲/۵ دهانه و با یک زاویهٔ ۶۰ درجه را نشان می‌دهد. طاق چهارمرکزی و آن طاقی که ظاهراً از یک جفت بیضی متقاطع گرفته شده، از لحاظ شکل می‌توانند به هم نزدیک باشند.

کاشی به عمل مستقیم ساختن انحنای فوق، لیکن در یک زمینهٔ متفاوت اشاره کرده‌است. او می‌گوید هنگام ساختن «سنگ سر طاق»[۸] لبه‌های بیرونی که بخشی از سطح خارجی طاق است اغلب به صورت خطوط مستقیمی عمود بر «خط صاعد فوقانی» یعنی خط کشیده شده از مبدأ شعاع بزرگ از وسط رأس طاق به حد جبههٔ طاق (کاشی فوقانی) رسم می‌شود (متن، پیکرهٔ ۲۵). همان‌طور که جای دیگر دیده‌ایم، رسالهٔ کاشی را باید به عنوان خلاصه‌ای از کار معماری در نظر گرفت، نه به صورت شرح مفصل آن؛ و ذکر بحث از «سنگ سرطاق» ممکن است برای استنباطات وسیع‌تری کافی باشد.

در این باره ممکن است تصور کرد که چرا کاشی اشکال معمولی‌تر طاقهای چهارمرکزی را مورد بحث قرار نمی‌دهد. تنها شکلی را که او از آن بحث می‌کند (روش سوم) شعاعی دارد از قوس اول که بزرگتر از صفت دهانهٔ طاق است. بیشترین طاقهای چهار مرکزی

شعاع کوچکتری، کمتر از نصف دهانه دارند. مانکوفسکایا شکل نظیر آن را در نقشه‌اش راجع به طاقهای واقع در ترکستان نشان می‌دهد (متن، پیکرهٔ ۲۶:۱/۱)، لیکن طاق با شعاعی بزرگتر از نصف دهانه در حقیقت در زمرهٔ مختلف دیگری قرار داشت.

طاقهای دو مرکزی آنگونه که توسط کاشی توصیف شده (روش چهارم) به نوعی در ترکستان یافت می‌شود (متن، پیکرهٔ ۶-۲۶:۱)، مانکوفسکایا خاطرنشان می‌سازد که این طاقها درحد طاقهائی که به وسیله کاشی توصیف شده قرار دارد (۲/۳۰ متر تا ۱/۸۰ متر).

این طاقها معمولاً برای راهروهای دراز به کار می‌رفت. ویلبر یک طاق دو مرکزی را با قوسی دو سوم دهانه، در مسجد پامنار کرمان پیدا کرده‌است (فهرست شماره ۱۸۰). طاقهای دو مرکزی ساخته شده با روش پنجم کاشی توسط مانکوفسکایا ثبت نشده است، اما محققاً در جائی دیگر در پنجره‌های کوچک متداول بوده است. معماران تیموری یک سلسله قوسهای قطع شده‌ای را به کار می‌برند که گاهی به آنها به صورت طاقهای بخش بخشی یا طاقهای سرشکسته اشاره می‌شد (متن، پیکره‌های ۲۶:۲۶ و ۲۷ و ۳۱). این نوع طاق در معماری ایلخانی و بسیاری از بناهای تیموری مخصوصاً در دهلیزها و اطاقهای فوقانی متداول بود. در هر حال غیر از نمونه‌های ترکستان، هندسهٔ این نوع طاق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. طاقهای بخش بخشی می‌تواند رأسهای منحنی داشته باشد (متن پیکره‌های ۲۷ و ۲۶:۲۶). گاه رأس طاق از منحنی‌های وارونه تشکیل یافته است (متن، پیکرهٔ ۲۶:۲۹). برای فضاهائی که سقفهای کوتاه لازم داشته سلسلهٔ این طاق‌ها به صورت پایه برای طاقهای کم‌عمق به کار می‌رفته است. از صفات اختصاصی این طاقهای مستوی، عقب‌نشستگی آنها است (ا. رویتر آنها را Spiegelgewolbq) نامیده است) و دارای الگوهای هندسی است که جزئی از طرح طاقهای دیواری است (متن پیکره‌های ۲۵-۲۶:۲۳) در دهلیز واقع در گازرگاه، سقف هشت‌گوش عقب نشسته، از طاقهای بخش بخشی زیر آن شکل گرفته است (فهرست شماره ۷۱).

با وجود اینکه بررسیهای منظم دربارهٔ هندسهٔ طرح طاق یا قوس هنوز در مراحل اولیه است، نقش هندسه روشن است.

محاسبه دقیق منحنی باعث تکرار شکلهای همانند در سراسر هر بنا می‌شده و به این نحو حس وحدت موزونی را در آن قوّت می‌بخشد. دانش مورد استعمال پاره‌ای از طرحها به ثبات بنا یاری می‌کرد. یا پس و پیش‌سازی بسیاری که با طاق چهار مرکزی امکان داشت، طرحهای متنوع زیادی تصور و ساخته می‌شد. سازندگان که مایل نبودند راه‌حل ساده‌ای را برگزینند همیشه گوش بزنگ بودند تا از هر فرصتی که پیش آید برای ابداع چیزی تازه کوشش کنند. چون طاق در معماری دورهٔ تیموری نقش برتر را دارد، استادی و ابداعی که در طرح آن نشان داده شد، نمی‌توانست در برخورد بنا به صورت یک کل بی‌اثر باشد.

رسالهٔ کاشی چهار نوع گنبد ذکر می‌کند: نیم‌کروی، بخشی از کره، یک مخروط چند وجهی و بالاخره گنبدی که از چرخش یک قوس پیرامون مرکزش حاصل شده باشد. هر یک از قوسها یا طاقهائی را که قبلاً شرح

آن گذشت، می‌توان به این طریق چرخاند. گنبدهای ابنیهٔ شاه‌زنده (فهرست شماره‌های ۲۴-۱۱) توسط شواب تجزیه و تحلیل شده است.

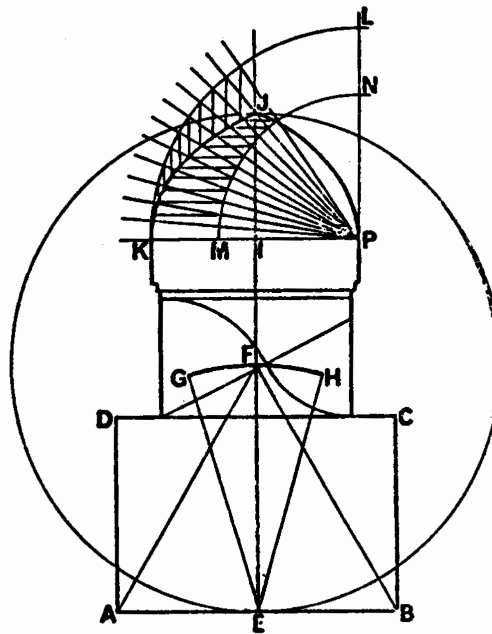
نمونه‌های همهٔ چهار نوع گنبد را می‌توان در معماری تیموری پیدا کرد. دو نوع اول برای درون بناها عمومیت دارد. سطح خارجی گنبد آرامگاه امیرحسین در شاه‌زنده (فهرست شماره ۱۵) از نیمرخ قوس و یا طاق دو مرکزی گرفته شده است. ممکن است آن را، با یکی از طاقهائی که در سلسله طاقهای ترکستان نشان داده شده، مقایسه کرد (متن، پیکرهٔ ۲۶:۲).

گنبد داخلی استاد علیم (فهرست شماره ۱۸) را شواب به عنوان یک طاق سه مرکزی قابل مقایسه با نیمرخ دوم کاشی نشان می‌دهد (متن، پیکره ۲۶:۸). گنبد بزرگ واقع در ترکستان به آن شبیه است (متن پیکرهٔ ۲۶:۹). گنبد خارجی کوچک قاضی‌زاده رومی در شاه‌زنده ظاهراً یک گنبد سه مرکزی با یک زاویهٔ ۶۰ درجه است (نیمرخ اول کاشی، متن، پیکره ۲۶:۷). درون گنبد بزرگتر دارای یک نسبت سرازیر است که به نظر می‌رسد از نوع دو مرکزی و شاید با پیکره ۲۶:۳ در متن قابل مقایسه باشد. گنبد خارجی از طرف دیگر سه مرکزی است.

طاق چهار مرکزی به صورت گنبد یک پوش یا دوپوش نیز رواج داشت. سطح خارجی گنبد یک پوش آرامگاه خواجه‌احمد یسوی در شاه‌زنده (فهرست شماره ۱۲) نیمرخی شبیه یک طاق ترکستان دارد (متن پیکره ۲۶:۱۲). خود آرامگاه واقع در ترکستان نیمرخی دارد که در شماره ۱۶ (متن، پیکره ۲۶) ارائه شده و به یک قوس سه مرکزی بسیار نزدیک است. در مورد ساخت گنبد دو پوششی، کمتر مقطع عمودی آنها با دقت کافی ثبت شده که برای مطالعه سودمند باشد. وضع خط پاطاق با توجه به گنبد زیرین از اهمیت عمده برخوردار است. در بعضی موارد (برای مثال شیرین بکاآقا،فهرست شماره ۱۷) گنبد بیرونی ظاهراً از خطی آغاز می‌شود که از رأس گنبد زیرین کشیده شده است. گنبد بزرگ قاضی‌زادهٔ رومی نیز ظاهراً (فهرست شماره ۲۳) همین وضع را دارد. در مورد آرامگاه تومان آقا (فهرست شماره ۲۱A) خط پا طاق گنبد بیرونی به سمت بالا از رأس گنبد زیرین در مسافتی معادل به شعاع آن آغاز می‌شود. نظر به اینکه کاشی از نیمرخ بیضی برای طاقها ذکری نکرده، این شکل را برای گنبدها نیز حذف نموده است. تعدادی گنبد وجود دارد که از نیمرخ آنها را ممکن است به عنوان تقاطع تصاویر منحنی‌های بیضی شکل تعبیر کرد.

این گنبدها بعضی از مهمترین بناهای این دوره را دربرمی‌گیرد که عبارتند از: مسجد جامع سمرقند، گورامیر و آرامگاه مدرسهٔ واقع در هرات (فهرست شماره‌های ۷۰، ۲۹C و ۸). بولاتف استدلال کرده که گنبد گورامیراحتمالاً با استفاده از دو کانون و ریسمان طرح‌ریزی شده‌بود. گنبدهای دیگر می‌تواند از کشیدن یک جفت دایره متحدالمرکز، مشابه محورهای دراز و کوتاه بیضی استخراج شده باشد.

در آرامگاه هرات (لوحهٔ ۱۶۴) در واقع سه گنبد وجود دارد. رأس گنبد میانی (متن، پیکرهٔ ۲۸ GFH) که مطابق به اصول ارائه شده در سلسله گنبدهای ترکستان کشیده شده (فهرست شماره‌های ۲۶ و ۲۷) (متن پیکرهٔ ۲۶) به عنوان مرکز ارتفاع به کار رفته‌است. ارتفاع گنبد



۲۸. هرات مدرسهٔ گوهرشاد (فهرست شماره ۹۰) تحلیل هندسی مقطع (گلمبک بر اساس ترسیم ویلبر)

بیرونی تا این نقطه (JIF) معادل مسافت میان این نقطه و سطح زمین است (FE). خط پاطاق (KP) گنبد بیرونی نیمه راه بین نقطه و ارتفاع گنبد (FI=IJ) قرار گرفته است. از این خط پاطاق نیمرخ یک بیضی با نیمی از محور بزرگ مساوی قطر گنبد درست شده است.

پوسته بیرونی گنبد کمی به طرف داخل و به سوی قاعدهٔ گنبد که در زیر و خط پاطاق است، انحناء یافته است (در ترسیم نشان داده نشده است). گنبدهای بیضی شکل شکم داده دیگری در تربت شیخ‌جام در مدرسه فیروزشاه و مسجدشاه مشهد (به ترتیب ۱۱۹ و ۹۵ فهرست) پیدا شده است.

تزئین هندسی

اصول طرح معماری دورهٔ تیموری ارتباط بسیار نزدیکی با تزئین هندسی داشت. در هر صورت تزئین هندسی از لحاظ خواص آن (به واسطه زمینهٔ وسیع آزادی انتخاب) پیچیده‌تر بود. گذشته از رسالهٔ کاشی مذکور در پیش که مشتمل بر فصلهائی در باب چند وجهی‌ها است، رسائل ریاضی دیگر مانند رسالهٔ سلف مشهور او ابوالوفاالبوزنجانی (متوفی در ۹۹۸) نیز وجود داشت که برای کاتبان و افزارمندان نوشته شده بود. یک رسالهٔ بی‌نام دربارهٔ ساختهای هندسی ضمیمهٔ یک

نسخه از اثر بوزجانی در کتابخانهٔ ملی پاریس تحت شماره ۱۶۹ وجود دارد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این رساله برای کتابخانهٔ الغ‌بیک در سمرقند نوشته شده بود تا بنّایان و افزارمندانی که برای این شاهزادهٔ تیموری در آنجا مشغول کار بودند، بتوانند به آن مراجعه کنند. دانشمندان اظهارنظر کرده‌اند که مؤلف این رساله شاگرد بوزجانی بوده، لیکن می‌توان تصور کرد که قسمتهایی از آن ممکن است در دورهٔ تیموری به رسالهٔ اصلی افزوده شده باشد. بخشی از این رساله به زبان روسی ترجمه و به صورت تکمله به کتاب بولاتف در موضوع هماهنگ‌سازی هندسی ضمیمه شده‌است.

گرچه چندین دانشمند تحلیلهائی از نمونه‌های برگزیده منتشر ساخته‌اند، ولی یک اثر واحد به تزئین هندسی تیموری اختصاص نیافته است. کارکریچلو (Critchlow) برای تهیه تحلیلی از روابط هندسی که در زیر این طرحها نهفته و درکش باید توسط هنرمندانی که طرح‌ریزی کرده‌اند انجام گیرد، به نوبه خود بسیار سودمند است، لیکن بازسازیهای او از جریان کار همیشه قانع‌کننده نیست. السعید، پارمن، بولاتف و چند تن دیگر، عملی را شبیه آنچه در رسالهٔ بی‌نام توضیح داده شده، ارائه می‌دهند.

این عمل شامل چند اقدام است. هر طرحی با ترسیم شبکه‌ای آغاز می‌شود (برای مثال، متن، پیکرهٔ ۳۲، گوشه فوقانی سمت چپ). سپس نقاط بر روی شبکه طبق روابط هندسی درون آن معین می‌گردد. برای متصل ساختن این نقاط خطوطی رسم می‌شود که تقاطع آنها جای نقاط ثانوی را تعیین می‌کند. سپس هنرمند باید به طرح خود در شکل به وجود آمدهٔ جدید بنگرد. در حالی که پیکره‌های معینی را برمی‌گزینند، بقیه را کنار می‌زنند. این پیکره‌ها عبارتند از چند وجهی‌های منظم و چند وجهی‌های کوکبی (مثلث، مربع، پنج‌ضعلی، شش‌ضلعی، ده‌ضلعی و گاهی هم دوازده ضلعی)؛ همچنین یک سلسله از چند وجهی‌های نامنظم. هرچند این دستهٔ اخیر «نامنظم» است، اما مرکب از تعدادی معدود از اشکال است (متن، پیکره ۳۸؛ به نوشته زیر نقشه رجوع شود). در رسالهٔ کاشی، چند وجهی‌ها بر حسب رابطه اضلاع و زوایای آنها طبقه‌بندی می‌شوند. یکی از متداولترین چند وجهی‌ها ترنج منظم بود که شکل لوزی مانندی است چون بادبادک که اضلاع مجاور آن با هم مساوی است (۳-۸). در میان طبقهٔ ترنج (پیکره‌های چهار زاویه‌ای) وی به تعریف شش نوع می‌پردازد که دارای چنین اسامی توصیفی هستند: «بادامی» (مندال) (۸)، «پیاله‌ای» (۹) «جودانه» (۱۰) و «دوپائی»(۱۱). این شکل اخیر یک لوزی است که ترنجی ازآن جدا کرده‌اند. در شرح طاقهای کاشی به واژهٔ مندال برخورده‌ایم. نوعی از ترنجی (۱۲) است که دارای یک زاویهٔ قائمه است.

استادان افزارمند همین اصطلاحات را به کار می‌برده‌اند. در رسالهٔ بی‌نام برای یک نمونه (متن، پیکرهٔ ۲۹) شبکهٔ معینی در نظر گرفته شده، سپس به خواننده یاد می‌دهد تا مربع (IKLM) را با چهار ترنج و چهار پیکرهٔ شش گوش پرکند. پیکرهٔ متداول دیگر یک شش گوش منظم بود که در نگاه اول، چون نوک دارد، به پنج شبیه است. این شکل اغلب در هالهٔ اطراف یک ستاره

به وجود می‌آید (مانند HMH در متن، پیکرهٔ ۳۰).

نوع مشبک، در وضع طرح حاصله مؤثر است. شش دستگاه مشبک، مطابق نظر بولاتف عموماً مورد استفاده قرار می‌گرفت:

۱. ساختی که براساس شبکه‌ای از مربع‌ها قرار داشت.

۲. ساختی که براساس خود مربع و مشتقات آن استوار بود.

۳. ساختی که بر پایهٔ نیم‌مربع (فی‌المثل یک مستطیل با اضلاع آن a:2a) و مشتقات آن، یا مربع دوگانه آن پی‌ریزی شده است.

۴. ساختی که بر پایهٔ مثلث متساوی‌الاضلاع و مشتقات آن و شبکهٔ مثلثها متکی بوده است.

۵. ساختی که بر مبنای ترکیبی از مثلث متساوی‌الاضلاع و مربع بنا شده است.

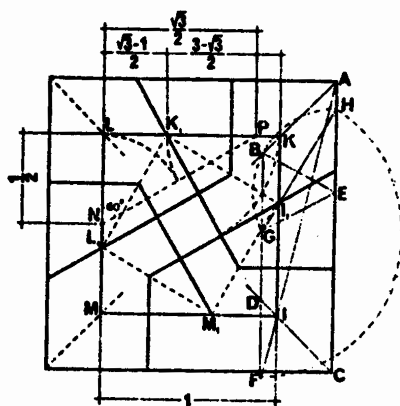
۶. طرحی که بر پایهٔ شبکه‌ای از مختصات شعاعی نهاده شده. بولاتف این نقشها را «گرخ»[9] که همان گره فارسی باشد، نامیده است.

یک بررسی از جزئیات تزئین تیموری که خارج از حوصلهٔ این فصل است، احتمالاً می‌تواند نمونه‌هائی را از همهٔ این شش دستگاه آشکار سازد. از میان تحلیل‌های نقوش تیموری منتشر شده، جز دستگاههای شبکهٔ اول و چهارم، بقیه به عنوان نمونه برگزیده شده است.

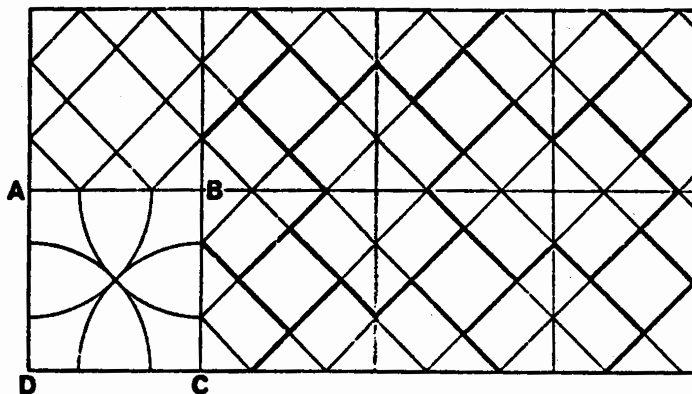
مربع به عنوان شبکه، برای طرحهای هندسی تیموری زیادی به کار رفته است. از جملهٔ آنها دو نمونه اززیارتگاه واقع در ترکستان (متن، پیکره‌های ۳۰-۳۱)، ایوانی در ضلع شمال شرقی صحن بنای واقع در خرگرد (متن، پیکرهٔ ۳۲) و منارهٔ مدرسهٔ سلطان حسین در هرات است (متن، پیکرهٔ ۳۳) که به طرز اریب نقش بسته است.

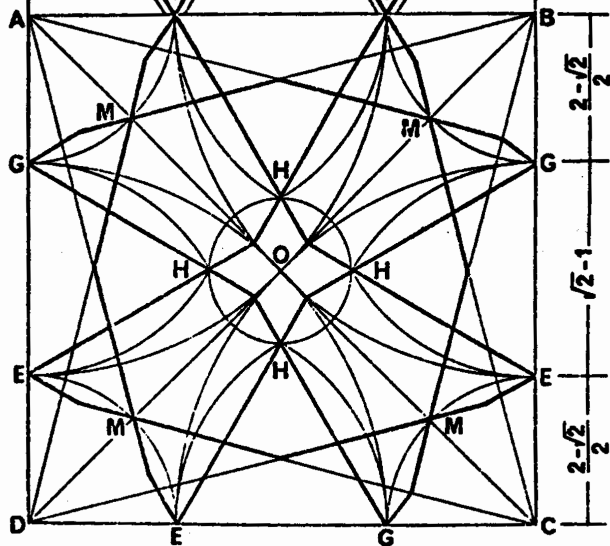
کاشیهای معرق لعابدار بر روی آرامگاه امیرزاده در شاه‌زندهٔ سمرقند براساس یک شبکهٔ مرکب از مربعهای مضاعف تنظیم یافته است (متن پیکرهٔ ۳۴)). اگرچه این کاشیها، شش گوش به نظر می‌رسند، اما در حقیقت شش‌گوشهاممتدوکشیده‌هستند. درازای اضلاع شیب‌دار درمقایسه‌افقی‌به‌نسبت ۱:۷۵:۲است. هیچ یک از طرحهای دورهٔ تیموری که این شبکه را به کار برده‌اند، در نشریه‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند.

شبکه‌هائی که مثلث و مربع را درهم می‌آمیزد، ظاهراًدر روزگار تیموریان مورد پسند عموم بوده است. در ایوان بزرگ شرقی واقع در گازرگاه، شش گوش، پیکرهٔ مرکزی است. این شش گوش با مربعها و مثلثهای متساوی‌الاضلاع که ابعاد آنها را ضلع شش گوش تعیین می‌کرد، احاطه شده است (متن، پیکرهٔ ۳۵). دستگاه شبکه‌ای که بمراتب زیادتر مورد توجه عموم بود، شبکه‌ای است که مختصات شعاعی را در درون مربع یا مثلث داشت. متداول‌ترین شکبهٔ شعاعی، شبکه‌ای بود که ستاره‌های ده گوش و پنج گوشی را به وجود می‌آورد. در رسالهٔ بی‌نام قرون وسطائی، از گونیاهای ثابت برای درست کردن این نوع شکبه ذکری شده است. از کار خستگی‌آور تقسیم دایره به ده یا بیست قسمت، با به‌کاربردن این وسیله می‌شد، اجتناب کرد. نمونه‌های‌متعددی‌ازشبکه‌شعاعی‌دررسالهٔ‌بی‌نام‌ترسیم گشته است. طرحهائی با شبکه‌های شعاعی پنج بخشی در آرامگاه تومان آقای سمرقند پیدا شده است (متن،



۲۹. طرح هندسی از رسالهٔ بی‌نام (اقتباس از بولاتف)





۳۱ و ۳۰. آرامگاه خواجه احمد یسوی در ترکستان (فهرست شمارهٔ ۵۳) (سمت چپ) ازاره (سمت راست) دیوار بیرونی (اقتباس از مانکوفسکایا).

پیکرهٔ ۳۶). همچنین همین طرح در گورامیر در سمرقند (متن، پیکرهٔ ۳۷)، در بخارا در بویان قلی‌خان (فهرست شماره ۲)، در ازاره‌های بقاع گازرگاه و تایباد (فهرست شماره‌های ۷۱ و ۱۱۷) و در درگاه مسجد جامع یزد به چشم می‌خورد (فهرست شماره ۲۲۱).

براساس تحقیق بولاتف، همهٔ دستگاههای مورد استفاده در دورهٔ تیموری را می‌توان در آثار قرون یازدهم تا دوازدهم میلادی در تصاویر رسالهٔ قرون وسطائی پیدا کرد. باری وی توضیح می‌دهد که شبکهٔ شعاعی در دورهٔ تیموری از بودجه خاص برخوردار بود و به جا است که متذکر شویم مؤلف رسالهٔ بی‌نام علاقه زیادی به پنج‌گوش که با شبکهٔ شعاعی ارتباط دارد، ابراز داشته است. شاید کاتب دورهٔ تیموری ملزم بوده تا نمونه‌هائی از طرحهای همان عصر را اضافه کند. شبکهٔ شعاعی که نقش مهمی در اشکال تیموری ایفاء می‌کرد، بعداً در مبحث مقرنس و طاق کوکبی مورد بحث قرار می‌گیرد.

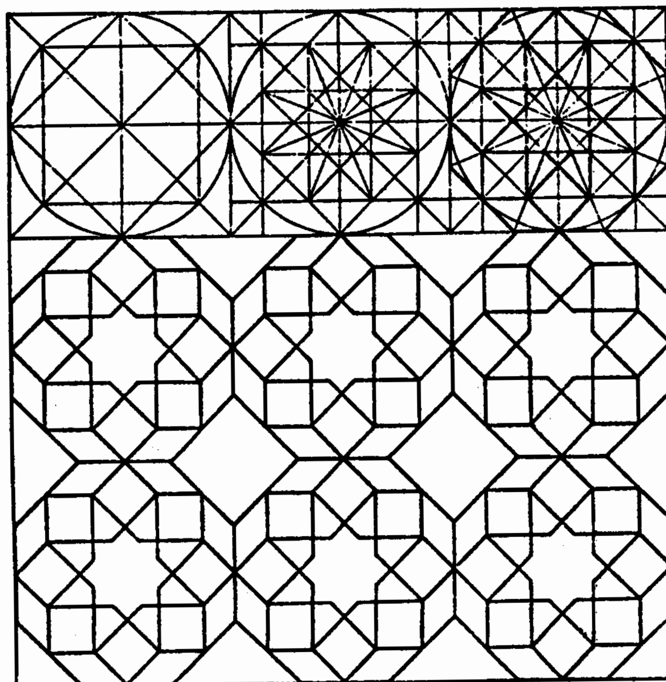
هندسهٔ مقرنس‌ها

سازنده در طرح و ساخت مقرنس بیشتر از طرح و اجرای سایر وجوه تزئینی در معماری نیازمند وقت و دقت بود. طراح می‌بایست یک موضوع هنری سه بعدی (مرکب از عناصری چند که در فضا گسترش یافته و می‌چرخد) را با به کاربردن یک نقشه دو بعدی که برجستگی حجمی این شیء هنری را نشان می‌داد، بیافریند. این قسمت، دربارهٔ هندسه طرح مقرنس، به بررسی پرداخته و بحث گذشته ما را در مورد مقرنس، به عنوان طاق در فصل پنجم تکمیل می‌کند.

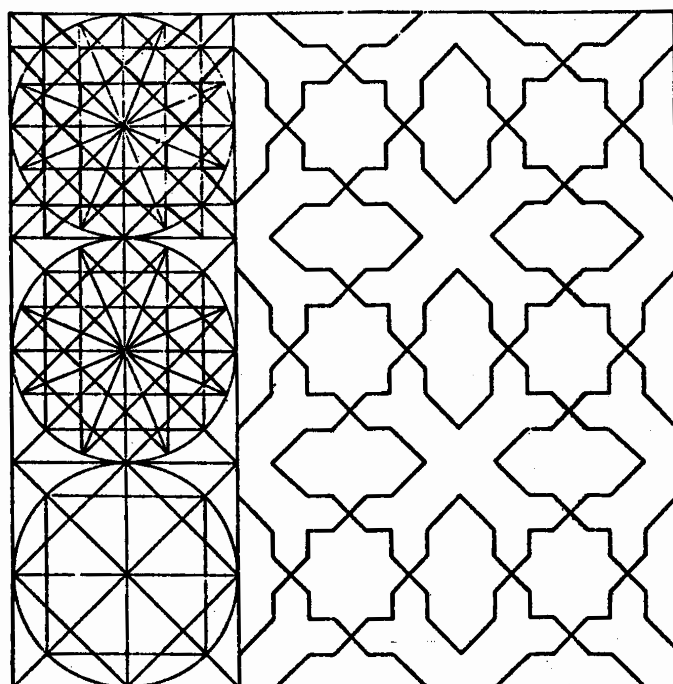
«کاشی»، ریاضیدان دورهٔ تیموری پس از توصیف طاقهای (مذکور در قسمت پیشین) بحثی راجع به مقرنس در فصل طرح معماری پیش کشیده است؛ به این مضمون که «مقرنس یک نوع سقف‌سازی پلکان مانند است با سطوح کوچک تراش مانند. مرکز هر یک از این سطوح کوچک نسبت به سطحی که به موازات افق است عمود هستند. بر روی اینها یک سطح مستوی، نه به موازات افق، یا دو سطح مستوی یا دو سطح منحنی قرار گرفته است. این سطوح، سقف آنها یعنی دو سطح کوچک تراش مانند را به وجود می‌آورد. این دو سطح کوچک تراش مانند به انضمام سقفشان بیت نامیده می‌شود (بیت یعنی خانه). خانه‌های مجاور هم که بر روی یک سطح موازی با افق متکی است «طبقه» نامیده می‌شود. بزرگترین سطح کوچک تراش مانند مدول یعنی مقیاس مقرنس است.»

«کاشی» در ادامه به توصیف چهار نوع مقرنس نیز می‌پردازد. توجه عمده او صرف محاسبهٔ مساحت این شکل پیچیده سه بعدی شده است.

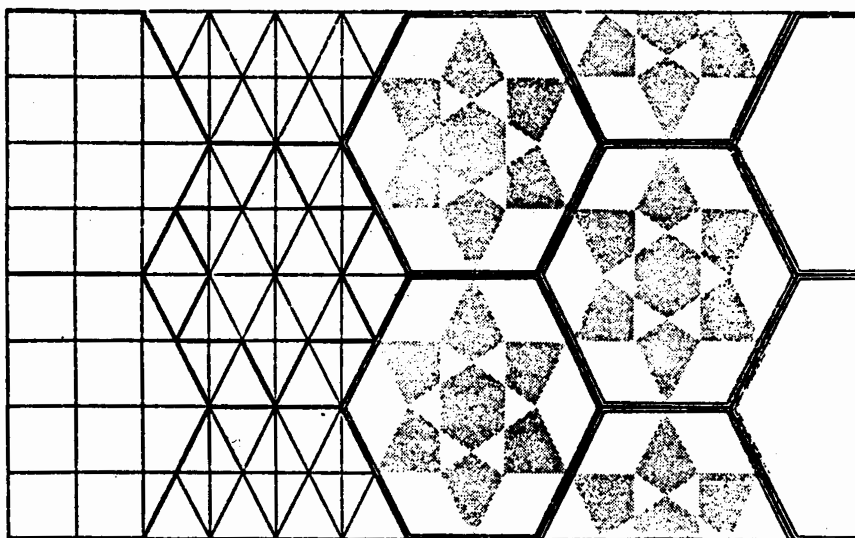
همان‌طور که در مورد بحث «کاشی» از طاق پیش آمد، در اینجا هم باید این سؤال مطرح شود که آیا گفته‌های کاشی می‌تواند ما را به شناخت مقرنس دورهٔ تیموری یاری بخشد یا اینکه مطالب او فقط بیانگر اندیشه‌های ناشی از «ریاضیدانی» دربارهٔ موضوع مذکور است؟ متأسفانه تحلیل تزئین مقرنسی توسط دانشمند امروزی نیازمند همان اندازه استادی در ریاضیات است که معمار دورهٔ تیموری احتیاج داشت. کمتر کسی است که در این راه بذل مجاهدت کرده



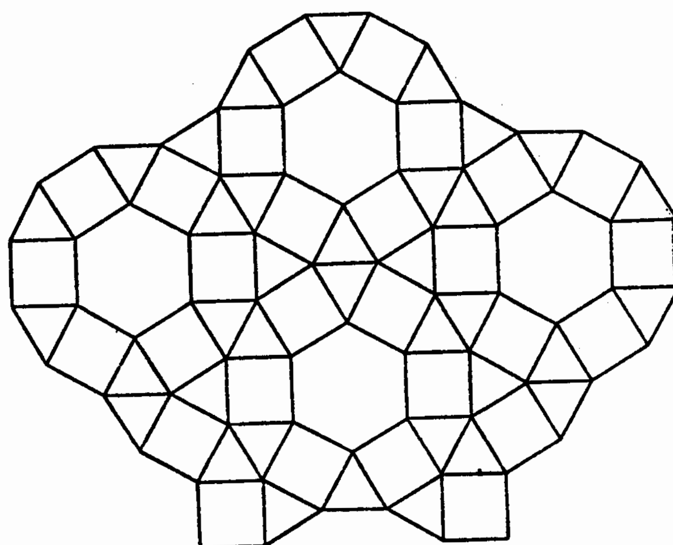
۳۲. خرگرد، مدرسهٔ غیاثیه (فهرست شماره ۸۴). طرحی که از مربع محاط در دایره به وجود آمده (اقتباس از السعید و پارمن).



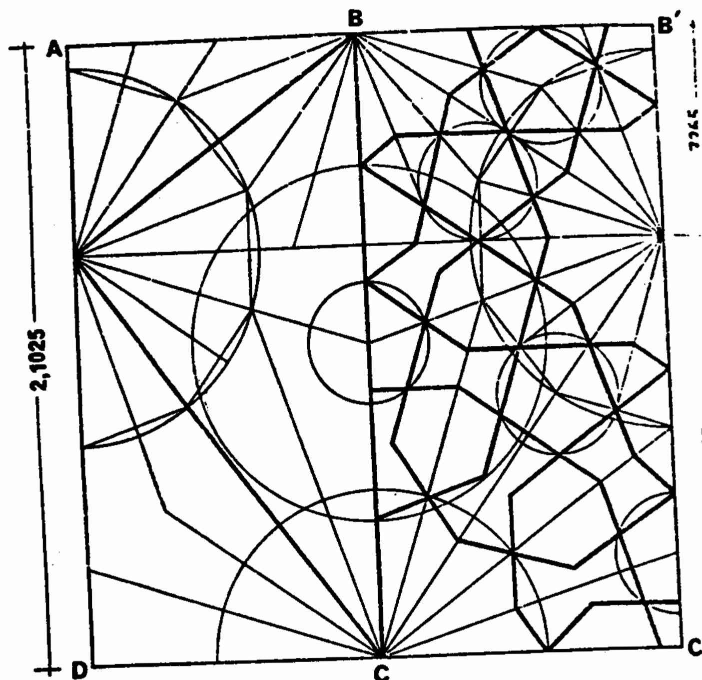
۳۳. هرات، مدرسه سلطان حسین بایقرا (فهرست شماره ۷۷). طرح روی مناره به صورت مورب (اقتباس از السعید و پارمن).

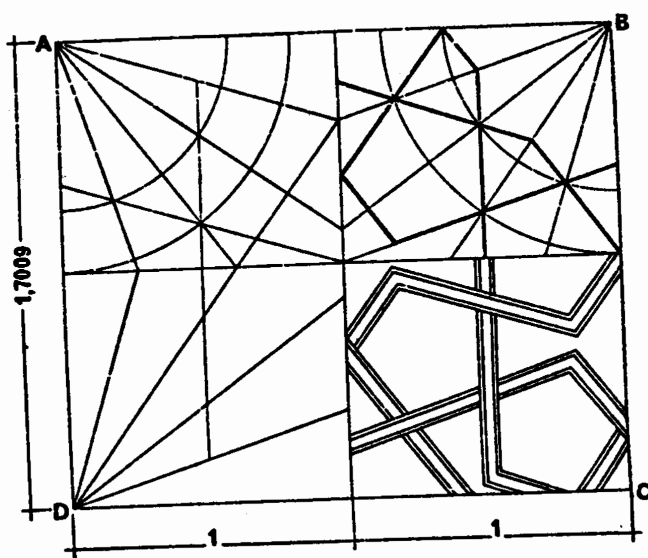


۳۴. سمرقند: مجموعهٔ شاه‌زنده آرامگاه «امیرزاده» (فهرست شماره ۲۰). طرح براساس مثلثهای متساوی‌الاضلاع (اقتباس از بولاتف).



۳۵. هرات، (گازرگاه) بقعهٔ خواجه عبدالله انصاری (فهرست شماره ۷۱). طرح براساس مثلثهای متساوی‌الاضلاع و مربعها (اقتباس از کریچلو).





۳۶ و ۳۷. سمرقند، طرحهای شعاعی (اقتباس از بولاتف) (سمت چپ). مجموعهٔ تومان آقا در شاه‌زنده (فهرست شماره ۲۱A۲) (سمت راست). گور امیر (فهرست شماره ۲۹C۲).

باشد. نخستین کسی که دریافت مقرنس را می‌توان در طرح دو بعدی رسم کرد، هرتسفلد بود. کار او دربارهٔ گنبدهای مقرنس‌دار بین‌النهرین و سوریه به طرز درخشانی بر اثر بررسی هارب (Harb) راجع به مقرنس ایلخانی وسعت یافت کار Ecochard دربارهٔ مقرنس سنگی دورهٔ ایوبی و مملوکی در سوریه دارای اهمیت است، لیکن کمتر به این بحث ارتباط دارد. در مورد دورهٔ تیموری، تحلیل Noktin منحصر بفرد است و لذا مطالب برای مقایسه با رسالهٔ محدود است.

از تعریف «کاشی» در مورد مقرنس روشن می‌شود که وی مقرنس را به صورت مجموعه‌ای از قطعات منفرد تصور می‌کرد که منظماً در ردیفهای پله مانند ترتیب یافته است. هر خانه‌ای از آن، شکلی سه بعدی است که می‌توان آن را به صورت شکل دو بعدی رسم کرد، به طوری که حدود دو سطح زیرین و دو سطح فوقانی آن با خطوطی معین شود. این رساله، تصاویر پنج شکل اصلی که سطوح زیرین و فوقانی را بهم آمیخته، رسم کرده است (متن، پیکرهٔ ۳۸).

۱. مربع

۲. لوزی

۳. لوزی بادامی یا دلتائی (یعنی به شکل دال یونانی)(۱۳-۱۲ و ۹-۸).

۴. لوزی کشیده (جودانه)(۱۰).

۵. پیکرهٔ دوپائی، به صورت یک شبه لوزی است که از ته آن یک لوزی جدا کرده‌اند (۱۱). «کاشی» دربارهٔ هندسهٔ تنظیم خانه‌های مقرنس بحثی نمی‌کند، گرچه همان‌طور که خواهیم دید هندسه در تنظیم آنها نقشی مهم ایفا می‌کند چون به خواندن توصیف او و از این چهار نوع مقرنس ادامه داده پیش برویم، نظریات او در این‌باره ظاهر می‌شود. خانه‌ها به طوری متناسب به

یکدیگر ارتباط دارند و به نظر می‌رسد که این ارتباط با نوع مقرنس تغییر می‌کند. اگرچه تمام چهار نوع در یک دسته اشکال بلوک مانند وجه اشتراک دارند، اما هنگام توصیف هر نوع، همچنین دستورهایش در مورد محاسبهٔ مساحت از مدول (مقیاس) مقرنسها نام می‌برد. خانه‌ها در هر ترکیب منفرد، از طریق این مقیاس با یکدیگر مربوط می‌شوند. کیفیت این روابط است که یک نوع مقرنس را با نوع دیگر متفاوت می‌سازد.

به نظر نمی‌رسد که دو نوع اول مقرنسهای کاشی در دورهٔ تیموری مورد استفاده بوده باشد، اگرچه محققاً بر روی آثار پابرجای قدیمتر نمایان است. برای مقایسهٔ دو نوع دیگر ذیلاً از آنها هم بحث خواهد شد.

نوع اول مقرنس که به «ساده» شهرت دارد و معماران آن را «منبری» می‌نامند، سطوح زیرین خانه‌هایش به هم وصل می‌شود تا فقط یک مربع، لوزی یا شبه لوزی را تشکیل دهند، به هرحال حدود فوقانی می‌تواند بخشهائی از یک مربع، لوزی و پیکرهٔ دوپائی با لوزیهای کشیده به مقدار کوچک باشد. اضلاع مربع، لوزی، پیکرهٔ دوپائی و اضلاع جانبی نیم‌مربع، نیم لوزی و اضلاع کوتاه لوزی کشیده همگی معادل مدول (مقیاس) هستند. لوزی کشیده فقط در ردیفهای فوقانی پیدا می‌شود.

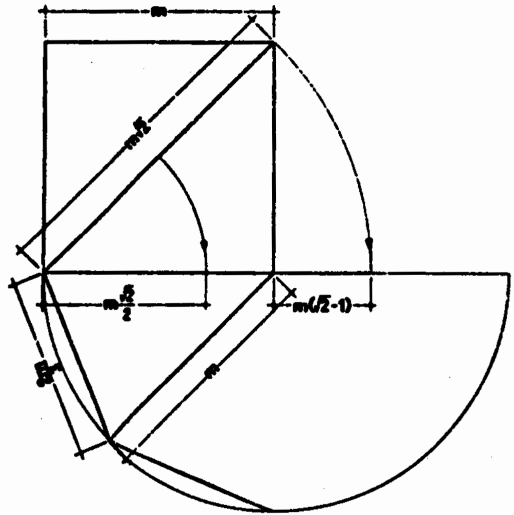
نوع دوم مقرنس معروف به مقرنس مطین (گلین) است که آنها را در بناهای قدیمی اصفهان دیده‌ایم. این نوع مقرنس شبیه نوع «ساده» است، لیکن همهٔ طبقات آن به یک ارتفاع نیست. گاهی اوقات دو یا سه طبقه، سقفهائی بدون ضلع دارند.

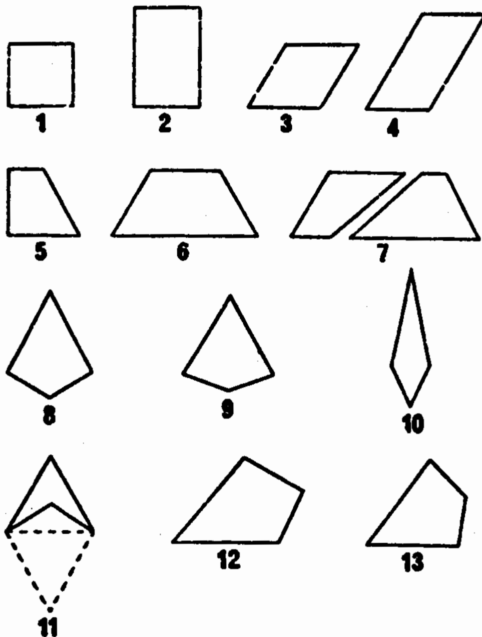
نوع سوم مقرنس موسوم به «القوس» (کمان مانند) است. این نوع مانند ساده است، لیکن سقفها منحنی هستند و میان هر دو سقف، دو خانهٔ مجاور، یک سطح منحنی به شکل یک یا دو مثلث، مانند پیکرهٔ دوپائی وجود دارد. پایهٔ خانه‌ها فقط مربع و مستطیل هستند. آنها (یعنی هر یک از اضلاع) باید با مدول مساوی باشند. نیمی از قطر مربع یا یک ضلع مساوی با مدول یا اختلاف میان قطر و ضلع این مربع، یا ضلع یک هشت گوش که نصف قطر آن مساوی مدول است (متن، پیکرهٔ ۳۹).

مقرنسهائی که «کاشی» در اینجا به توصیف آنها می‌پردازد، با نمونه‌های مقرنس ایلخانی حفاری شده در تخت سلیمان که توسط هارب بررسی گردیده ظاهراً مطابقت دارد. کشف تصادفی یک لوحهٔ گچی با حکاکی، طرح دو بعدی یک مقرنس را نشان می‌دهد که به رغم عدم توجه «کاشی» به بحث از این وجه از طریق مقرنس، این طرح یک قدم اساسی در تهیهٔ ساخت آن بوده است. هارب توانست دربارهٔ روشهای عملی سازنده، با مقایسهٔ این طرح مختصر با قطعات واقعی مقرنس که در نتیجه حفاری در محل به دست آمده بود، چیزهای زیادی دریابد. وی با بررسی قطعاتی از خانه‌های مقرنس در ابتدا دو نوع شناسائی کرد: یکی **Ferligteil** که با تکه‌های خانه‌های مقرنس آغاز می‌شود و دیگری **Zwishenglied** که همان اشکال میانی «کاشی» است. او نیز نشان می‌دهد که این هر دو در داخل طرحهای مختصر مقیاسی (مدولی) کشیده می‌شوند و اینها راحتی دقیقتر از «کاشی» مشخص می‌سازد. چهار بُعد اساسی که در نوع سوم «کاشی» وجود دارد، یعنی «القوس» در پیکرهٔ ۳ هارب نشان

دادەشده است. شکلهای میانی که توسط هارب پیدا شده، شامل پیکرهٔ دوپائی و ترکیبی از شبه‌لوزیهای کشیده و مثلث هستند. سپس با توجه به طرح مختصر دو بعدی، نمونه‌های بسیاری از مقرنس دورهٔ ایلخانی را که شبیه طرح مختصر حکاکی شدهٔ سازندهٔ بنا با گچ است، هارب در تخت سلیمان به دست آورده است.

به نظر می‌رسد که غالب آرامگاههای مجموعهٔ شاه‌زنده در سمرقند، بر حسب تحلیلهای Notkin دارای مقرنسهائی از همان نوع است که در تخت سلیمان به دست آمده است. ناتکین همچنین نشان می‌دهد که آن طرح مختصر براساس یک شبکهٔ راست گوشه با فواصلی مساوی مدول یا نصف قطر مدول





۳۸ و ۳۹. (سمت چپ) شکلهای چهارضلعی که در تزئین هندسی و مقرنس به کار رفته (اقتباس از رمپل). (سمت راست) دستگاه نسبتی «مقرنس القوس» بر اساس کتاب کاشی.

(۲/۲) است (متن، پیکرهٔ ۴۰).

نوع چهارم مقرنس موسوم به «شیرازی» بسیار پیچیده‌تر از سایر انواع است. در حالی که انواع دیگر بر حسب ابعاد سطوح کوچک محدود به چهار شکل تغییر یافته مدول بودند سطوح کوچک مقرنس شیرازی دامنهٔ نامحدودی دارند. علاوه بر سقفهائی که به طرف خانه انحناء می‌یابند، پیکره‌های مثلثی و دوپائی که لابلای آنها قرار دارد، مثلثها و مربعها و پنج‌ضلعیها و شش‌ضلعیها و چند وجهی‌های کوکبی مسطح هم وجود دارند (یعنی به صورت سقف). گاهی اوقات نیز «خانه‌هائی بدون سقف هست و در چنین اشکوبه‌ها، شکلی محراب مانند کشیده می‌شود. «از جمله نمونه‌های بررسی شده در شاه‌زنده، ناتکین توجه را به وضع استثنایی آرامگاه شیرین بکاآقا جلب می‌کند

(متن، پیکرهٔ ۴۱). در اینجا سازندهٔ بنا، به جای به کار بردن شبکهٔ راست گوشه که از مختصات مقرنسهای ابنیهٔ قدیمتر سمرقند است، کار خود را با یک شبکهٔ شعاعی آغاز می‌کند. همه طرح را می‌توان با یک رشته شعاع با فاصله‌های مساوی که از رأس قوس طاق نشأت می‌گیرند، عملی ساخت. به واسطهٔ امتداد خطوطی از پیکره‌ها، از یک دایره که مرکز آن در رأس طاق است یا به واسطه دوایر کوچک از نقاطی که قبلاً روی طرح واقع شده، نقاطی در راستای شعاع معین می‌شود.

فیلپوش گوشه‌ای شیرین بکا آقا با یک چند وجهی کوکبی میان نقاطی که از آنها خانه‌ها کشیده می‌شود، آغاز می‌گردد. نیم‌مربعی (یعنی یک مثلث قائم‌الزاویهٔ متساوی‌الساقین) سقف و نیم‌هشت گوشی پایهٔ خانه را تشکیل می‌دهد. (متن، پیکرهٔ ۴۱). این کار با یک ردیف از پنج گوشها و شبه لوزیهای متناوب ادامه می‌یابد. در گوشهٔ فیلپوش دایره‌ای زده می‌شود و یک ستارهٔ شش گوش محاط می‌شود. تنوع صورتهای جدید و به ویژه وجود سقفهای چند وجهی و سقفهای چند وجهی کوکبی ممکن است نمونه‌ای از مقرنسهای شیرازی مورد توصیف رساله باشد.

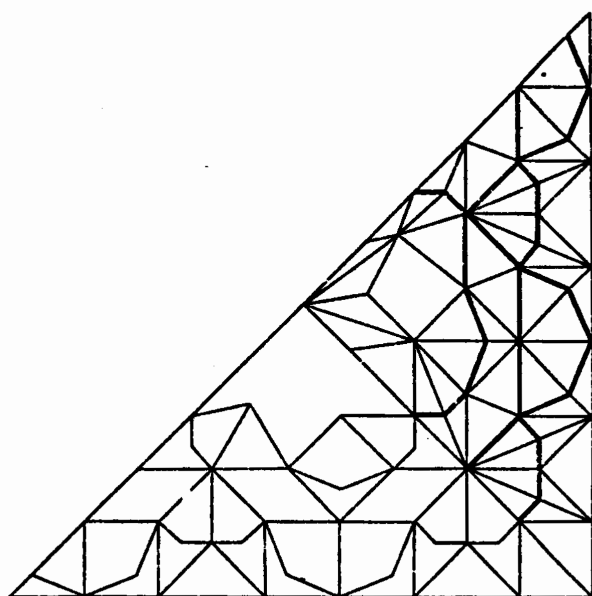
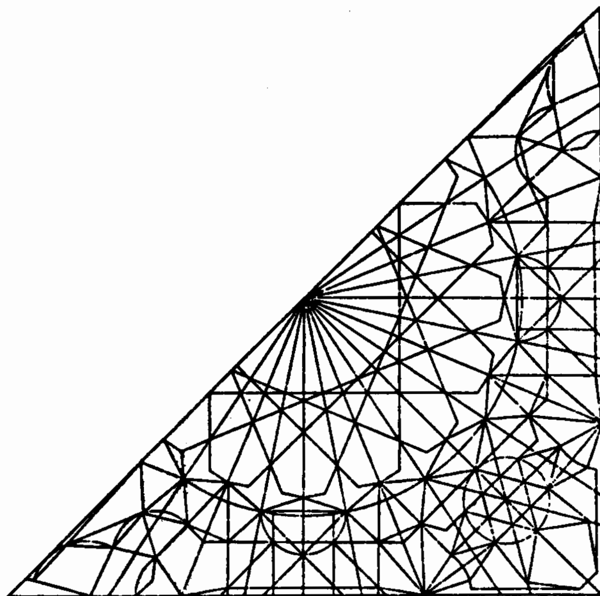
به نظر می‌رسد که در بناهای تیموری نمونه‌های زیادی از این نوع مقرنس وجود دارد، لیکن تا هنگامی که تحلیلهای دقیقی صورت گیرد فقط از هیأت ظاهر می‌توان قضاوت کرد. از جمله آن عمارات که دارای مقرنسهائی با مختصات شبکه شعاعی و وجود سقفهای چند وجهی و سقفهای چند وجهی کوکبی هستند، عبارتند از: حضرت امام در شهر سبز و زیارتگاه در گازرگاه، آرامگاه گوهرشاد در هرات، قاضی‌زاده رومی در شهر زندهٔ واقع در سمرقند، ملاکلان در زیارتگاه و سردر درب کوشک در اصفهان (به ترتیب شماره‌های ۱۷۳ و ۱۲۴ و ۲۳ و ۷۰ و ۷۱ و ۴۰).

این مثالها سراسر مدت زمانی را که مورد بررسی است، فرامی‌گیرد. این واقعیت که این نوع مقرنس حتی در قرن شانزدهم نیز شناخته شده بوده، از روی ترسیم یک معمار بخارائی مورد تأیید قرار می‌گیرد. از همه نوع چند وجهی‌های کوکبی در این شیوه مقرنس یافت می‌شود.

با ظهور وسیع مقرنسهای شعاعی در روزگار تیموری این پرسش مطرح می‌شود که آیا این روش مقرنس سازی حاکم در آن دوره بوده، یا اینکه انواع دیگر هم به موازات آن همچنان ساخته می‌شده است؟

در اینجا باز هم مسأله مدارک غیر کافی پیش می‌آید. باری، چنین به نظر می‌رسد که در عمارات عمده مانند بناهای ساخت قوام‌الدین، نوع شعاعی اکثریت داشته است. در حدود نیمهٔ دوم قرن پانزدهم، حتی ابنیهٔ ولایتی مانند بناهای گازرگاه برتری نوع مقرنس شعاعی را نشان می‌دهند. ظاهراً در طی قرن پانزدهم مقرنس شعاعی جانشین مقرنسهای راست گوشه‌ای شده است.

بحث در رساله «کاشی» باز هم سؤال دیگر و حق سؤال بحث‌انگیزتری را پیش می‌آورد. به چه دلیل یک نوع مقرنس، خواه آن نوعی باشد که ما آن را پیدا کرده‌ایم یا نباشد، منسوب به شهر شیراز واقع در ایران

۴۱ و ۴۰. سمرقند، مجموعهٔ شاه‌زنده (سمت چپ)، آرامگاه شادملک آقا (فهرست شماره ۱۴)؛ (سمت راست) آرامگاه شیرین بک‌آقا (فهرست شماره ۱۷). تحلیل مقرنس در فیلپوش (اقتباس از ناتکین).

است؟ ما برآنیم که این اشاره به شیراز امری تصادفی نیست، بلکه مربوط می‌شده به حضور معماران شیرازی در ایران و خراسان که از اول ۱۳۹۸ (۸۰۱ هـ ق) در آن نواحی مشغول کار بوده‌اند. در همان موقع معماری از اهالی شیراز در ساختن زیارتگاه ترکستان دست داشت (فهرست شماره ۵۳). چنانچه کوشش شود تا سوابقی از مقرنسهای شعاعی در ناحیهٔ شیراز پیدا کنیم، باز هم با مسأله مدرک و سابقهٔ غیرکافی مواجه می‌شویم. یک تحلیل تجربی از محراب مسجد جامع یزد مورخ ۱۳۷۷ (۷۷۹ هـ ق) وجود مقرنس شعاعی در آن ناحیه را نشان می‌دهد که درست پیش از ورود امیرتیمور، چندان از شیراز دوره نبوده‌است.

امکان دارد یکی دیگر از خاستگاه‌های مقرنس شعاعی سرزمین سوریه بوده باشد. Ecochard کاربرد شبکه‌های شعاعی را برای مقرنس کاری سنگی از اوائل قرن شانزدهم در سوریه نشان داده است. تیمور همانند ایران از دمشق نیز معمارانی به توران آورد. مطالعه بیشتر در مقرنس، بویژه در کارهای قوام‌الدین شیرازی به این مسائل یاری خواهد بخشید. در مورد بنای شیرین بکاآقا وجوه دیگر ایرانی مانند کاشی معرق نیز وجود دارد که حضور کارکنان خارجی را، شاید در تاریخی کمی پس از مرگ صاحب قبر که در کتیبهٔ بنا ذکر شده، نشان می‌دهد.

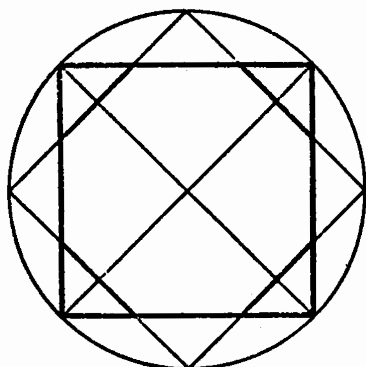
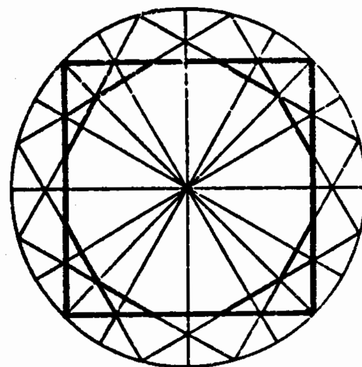
هندسهٔ طاقهای کوکبی

طرحهای کوکبی که بر روی سطح کاس گنبد کشیده شده تاریخی دراز دارد و آنگونه که از گنبد شمالی بسیار مشهور مسجد جامع اصفهان (۴۷۳/۱۰۸۰) مشهود

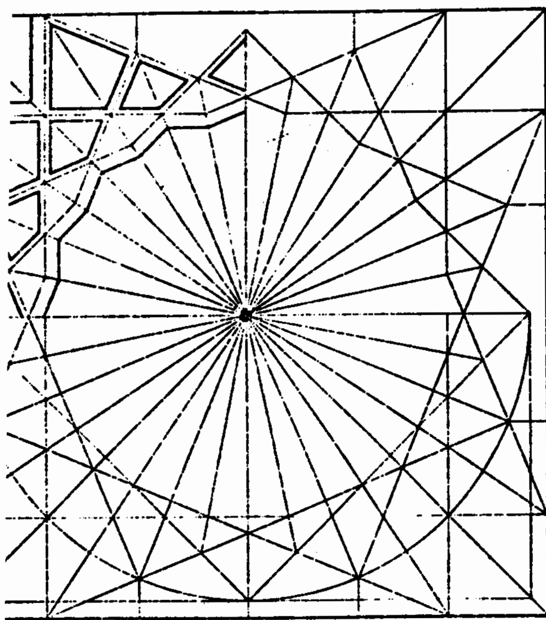
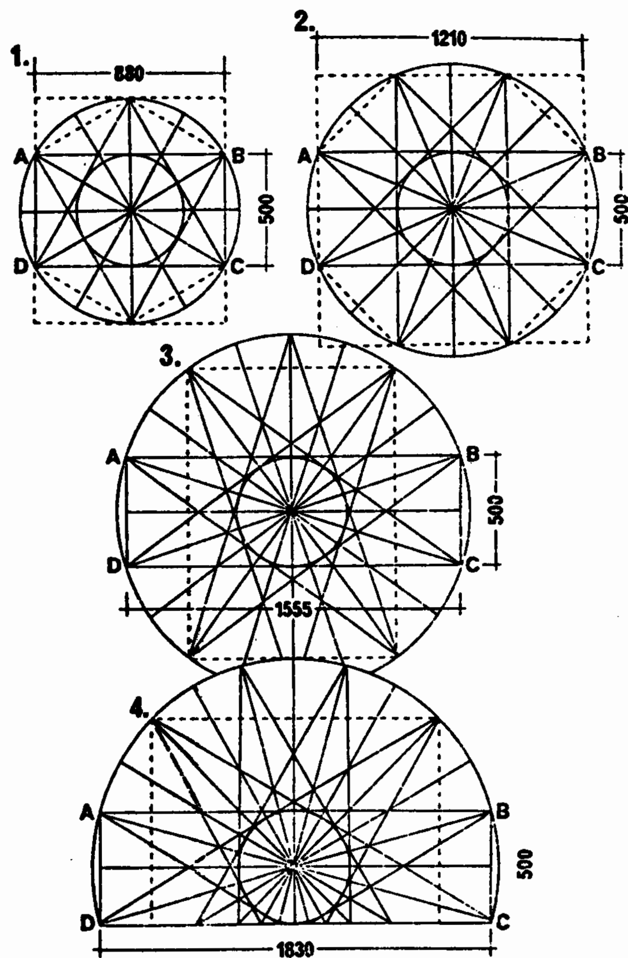
می‌شود، سابقهٔ آن حداقل به روزگار سلجوقیان می‌رسد. طرح مختصر هندسی بایستی بر روی یک سطح دو بعدی طرح‌ریزی شده باشد که به پیروی آن، خطوط مستقیم به خطهای منحنی تغییر شکل یافته است. همانگونه که در بالا نشان داده شده گنبد مقرنس نیز احتیاج به یک طرح مختصر دو بعدی هندسی داشت، لیکن قواعد حاکم بر آن بسیار پیچیده بود. قسمتهای درون طرح می‌باید با قسمتهای کثیرالوجهی تطبیق شود. چون خطوطی که حد قسمتها را در طرح هندسی مشخص می‌ساخت در فضا از هم گسیخته بود (در سطوح افقی مختلف)، طرح اصلی از دید ناظر معمولی می‌گریزد و وی از آن بی‌خبر می‌ماند.

در دورهٔ تیموری طاق کوکبی جدید حدوسطی میان مقرنس فوق‌العاده پیچیده و طرحهای نسبتاً ساده محاط بر روی گنبدهای دورانهای اولیه را نشان می‌دهد (لوحهٔ ۲۹۵). سطح گنبد به صورت سطوح بزرگ و کوچک متعددی تجزیه می‌گردد، لیکن طرح هندسی به صورت یک استخوان‌بندی مرکب از باریکه‌های قوس مانند باقی می‌ماند. این باریکه‌ها و یا دنده‌های قوسی شکل در داخل طرح با هم کار کرده به صورت یک شبکهٔ قوسی نواحی گوشواره‌ها را پر می‌سازند، در حالی که با رئوس خود یک چند وجهی ستاره شکل را در مرکز گنبد طرح‌ریزی می‌کنند.

برخلاف مقرنس، طرح کوکبی هیچ‌گاه کلاً در زیر چیزی دیگر پوشیده نمی‌شود. الگوهای آن، اگرچه ممکن است پیچیده به نظر آیند، لیکن نسبتاً ساده هستند. آنها را به طور کامل به عنوان طرحهای شعاعی می‌توان در اطاقهای مربع و چند وجهی به کار برد (متن، پیکرهٔ ۴۵). درنقاط آسان که از نظر هندسی مشخص شده، می‌توان قسمتهایی از طرح را برای منطبق ساختن در فضاهای راست گوش حذف کرد. طاق کوکبی که به صورت یک شکل راست گوشه پیراسته شده، وسیلهٔ بسیار مطلوبی است برای بندبندی ساختن طاق سه بخشی سراسری. چنین طاقی طبعاً به سه بخش تقسیم می‌گردد: چند وجهی ستاره‌ای مرکزی که در طرفین آن دو شبکهٔ قوسی قرار گرفته است (لوحهٔ ۳۰۰). شبکهٔ قوسی که به این طریق حاصل شده، گوشواره‌های شیب‌داری را به وجود آورده که سبب تحول ملایمی از طاق دیوار به گنبد می‌گردد. اصول مختصات طرح این طاقهای کوکبی توسط **Zasypkin** توصیف شده است (متن، پیکرهٔ ۴۵). تمام چنین طاقهایی در واقع الگوهائی هستند براساس یک ستاره که با کشیدن خطوط موازی از نقاط متقابل بر روی دایره‌ای که به شش، هشت، ده، یا دوازده بخش یا مضربهائی از آنها تقسیم شده، درست می‌شود. در اثنای دهه‌های قرن پانزدهم، طرحهای کوکبی که برای یک فضای مربع شکل در نظر گرفته شده بود در داخل طاقهای دیواری منظم می‌گردید (لوحهٔ ۲۵۹). رأس طاق یا سنگ سرطاق این نوع طاقها بخشی از ستارهٔ محاط را تشکیل می‌داد. در این نوع طاق کوکبی، طرح بزرگتر از فضای طاق است. احتمالاً قدیمی‌ترین شکل، یک مربع مضاعف بوده که از ترکیب چهارطاق دیواری و چهار طاق متکی نتیجه شده بود (متن، پیکرهٔ ۴۲). در داخل فضای اطاق آنچه باقی می‌ماند یک هشت گوشی است که از لحاظ نقشه، شبیه پیش‌آمدگی برای یک فیلپوش طاقدار ساده است. تفاوت در این است که در یک سیستم طاق، هشت طاق

۴۳ و ۴۲. طاق کوکبی: (سمت چپ) طاقهای دیواری و طاقهای متکی یک مربع مضاعف را به وجود می‌آورد. (سمت راست) دو شش ضلعی از چرخش سه مربع تولید شده است.

۴۴. هرات (گازرگاه، زرنگارخانه. طاق کوکبی براساس چهار مربع چرخیده.

۴۵. طاقهای کوکبی راست گوشه‌ای.

همگی بر روی یک سطح افقی منتهی می‌شوند. احتمال دارد آزمایشهائی که با این شکل سادهٔ طاق کوکبی به عمل آمد، باعث ایجاد پیچیدگیهای بزرگتر بعدی شده باشد.

جریان این تحول از روی طاقهای شرقی زیارتگاه استنباط می‌شود (لوحهٔ ۱۸۰). در اینجا جسم ساختمان که از پوشش گچ، برهنه شده، نشان می‌دهد که بنّا در گوشه‌ها طاقهای متکی ایجاد کرده و سپس طاقهای متکی کوچکتری بر آنها افزوده تا بر روی فضای بین آنها و طاقهای دیواری پل زده شد. هیچ نوع طرح دو بعدی برای این نوع ساختمان لازم نبود. با وجود این، اگر یک طرح دو بعدی ساخته شود، به‌صورت یک ستارهٔ شانزده بر در می‌آید که از چرخش دایره ساخته شده باشد. این مربعها در داخل دایره‌ای کشیده می‌شود که پیرامون اطاق مربع محیط است. اطاقهای پیرامون صحن واقع در گازرگاه، طاقهای کوکبی مشتق از سه مربع چرخیده را شامل می‌شود (متن، پیکرهٔ ۴۳ و لوحهٔ ۱۷۷).

در این دو نمونه مرزهای اطاق با مرز یکی از چندوجهی‌ها (در موارد فوق، مربعها) برخورد می‌کنند.

چنانچه پیکرهٔ محاط، یک ستارهٔ چندگوش (چند خطی) باشد، بر پیچیدگی طرح افزوده می‌شود (متن، پیکرهٔ ۴۵). به این طریق ستارهٔ چند گوش در مرکز اطاق، کوچکتر از عرض اطاق می‌شود. میان ستاره و دیوارها یک دسته باریکه‌های قوس مانند پیچیده که شبکهٔ قوسی را تشکیل می‌دهد، به وجود می‌آید. با تقسیم دایره‌ای به تعداد نقاط مورد لزوم و کشیدن خطوط موازی میان نقاط مقابل یکدیگر، چنین پیکره‌هائی به وجود می‌آید.

روش دیگر برای فهمیدن این طرحها این است که آنها را مانند مربعهای چرخیده‌ای (مثلثها یا پنج ضلعیها) در نظر بگیریم که اضلاعشان امتداد یافته تا یکدیگر را قطع کنند و شعاعهائی را به وجود آورند. این شعاعها بر روی دایره‌ای با فاصله مساوی ختم می‌شود. پیکره‌های ۴۳ و ۴: ۴۵ متن را که هر دو براساس سه دایرهٔ چرخیده بنا شده با یکدیگر مقایسه کنید. پیکرهٔ نخستین یک طرح سادهٔ کوکبی است و طرح دومی از یک چند وجهی ممتد مشتق گردیده است.

طرحهای براساس چند وجهی‌های ممتد، مخصوصاً برای طاقهای مستطیل متداول بود. تناسبات طاق از روی طرح مشخص می‌گردید و اضلاع مستطیل همیشه نسبت به یکدیگر دارای تناسب بوده است. یعنی به نوع چند گوشی که در طاق ظاهر می‌شود، ارتباط پیدا می‌کند. ژاسپیکین نشان داده است که چگونه طاقی که پیوسته به یک عرض است با تعدیل چندگوش یا بخشی از طرح برگزیده، می‌تواند در طول ادامه یابد (متن، پیکرهٔ ۴۵). طرحهای کوکبی براساس شش گوش در اوائل معماری تیموری ظاهر می‌شود که نمونه‌ای از آن را در آق‌سرای کوچک ترکستان می‌توان یافت. (فهرست شماره ۵۳؛ متن، پیکرهٔ ۴۵:۱). دو مربع چرخیدهٔ ممتد طرحی را به وجود آورده که در مسجد میرچخماق یزد دیده می‌شود و مخصوصاً این نوع طرح برای نیم گنبدها بسیار متداول بود (متن، پیکرهٔ ۲: ۴۵). طرحهای پنج گوش ممتد در طاقهای شبستان زمستانی مسجد میرچخماق واقع در یزد یافت می‌شود. این طرح

براساس تقسیم دایره به ده بخش استوار است (نگاه کنید به متن، پیکرهٔ ۳: ۴۵؛ راست گوشه نقطه چین). یک نوع دیگر که دایره‌ای را دربردارد، به بیست و چهار نقطه تقسیم شده و در شاه‌نشین ایوان واقع در خواف رود قرار دارد (فهرست شماره ۸۶؛ متن، پیکرهٔ ۴:۴۵).

اگرچه طرح کوکبی ممتد معمولاً در فضاهای مستطیل به کار گرفته می‌شد، اما با استادی تمام می‌توانستند آن را با فضاهای مربع نیز منطبق سازند. گنبدخانهٔ واقع در هندوالان براساس چند خطی استوار است (متن، پیکرهٔ ۴۵:۴). در زرنگارخانهٔ گازرگاه، ساخته شده در اواخر قرن پانزدهم، دو طاق گنبدی شکل کوکبی یافت می‌شود. یکی از آن دو طاق با تقسیم کردن دایرهٔ محاط به شانزده بخش و وصل کردن نقطه‌ها برای تشکیل چهار مربع چرخیده، ترسیم می‌شود (متن، پیکرهٔ ۴۴). اطاق در واقع کمی بزرگتر از دایرهٔ مولّد است چه، خطوط تا گوشه‌های اطاق ادامه می‌یابد. با امتداد دادن اضلاع دایره‌های مجاور داخلی تا جائی که یکدیگر را قطع کنند، ابعاد اطاق به دست می‌آید. طاق کوکبی دوم زرنگارخانه پیچیده‌تر است. این طاق با تقسیم کردن دایره به بیست بخش (پس از محاط کردن یک پنج ضلعی برای اجرای این کار) درست می‌شود. پنج دایرهٔ چرخیده محاط در این دایره، طرح موردنظر را به وجود می‌آورد. با امتدا اضلاع مربعها، ابعاد طرحهای گوشه‌ای مشخص می‌شود. طاق بسیار پیچیده‌ای در بقعه الوحید در هرات، برای یک فضائی با تناسب ۱:۳ (فهرست شماره ۷۶) طرح‌ریزی شده است. یک شش گوشی که قاعده آن یک سوم طول فضای محوطه است در مرکز ترسیم گردید. بخشهائی از دایره‌ها در گوشه‌های باقی مانده کشیده شد. طرحهای کوکبی، سپس در همهٔ این دایره‌ها محاط گردید. در مرکز یک ستارهٔ کوچک چند گوشه‌ای برجستگی دارد که خطوط آن تا گوشه‌های شش گوش بزرگ امتداد می‌یافت.

سیستمهای هندسی مشروحه در این فصل از روشهای عملی نسلهائی از استادکاران مسلمان و پیشینیان ایشان انتقال یافته است. بولاتف ادامهٔ روشهای عملی از قرن نهم تا دورهٔ تیموری را نشان داده است. از نمونه‌هائی که وی ارائه داده، معلوم نمی‌شود که در این روشها در طی سده‌ها، پیشرفت و یا ظرافتی حاصل نشده، لیکن در دوره‌های مختلف یک سیستم هندسی بر سیستم دیگر برتری و رواج بیشتری یافته است. طرحهای هندسی تیموری فوق‌العاده پیچیده است، لیکن تردستی‌هائی که لازمهٔ کار بود در طرحهای نسلهای خیلی قدیمتر جلوه‌گر می‌شود.

اظهارنظر دربارهٔ طرحهای تیموری در مقابل طرحهای پیشینیان در این جا بی‌موقع خواهد بود، زیرا تعداد کافی از نمونه‌های طرحهای مذکور مورد مطالعه قرار نگرفته است. کارهای بولاتف در مورد معماری تیموری فقط از بناهای آسیای مرکزی بحث می‌کند که در وهله اول همه آنها متعلق به سالهای اولیه دورهٔ تیموری هستند. از جمله آنها عمارت عشرت‌خانهٔ سمرقند مربوط به اواسط قرن است که به خاطر بعضی از خصوصیات هندسی آن از بقیه مستثنی است. اگر این بنا با ابنیهٔ هم عصر آن در خراسان و ایران ـ که سعی کرده‌ایم آنها را ارائه دهیم ـ مقایسه شود، آن اندازه فوق‌العاده به نظر نمی‌رسد. برای محقق ساختن چنین مقایسه‌هائی، اطلاعات بسیار دقیق‌تری باید فراهم و در

دسترس قرار گیرد. تحلیل هندسی بناها، نیازمند ثبت دقیق ابعاد آنها است که متأسفانه برای آثاری که بیرون از آسیای مرکزی قرار گرفته‌اند، به دست آوردن آنها دشوار است. به علاوه ممکن است اظهارنظر کرد که نمونه‌هائی را که بولاتف برگزیده در بیشتر موارد از آثار درجهٔ اول هستند. این سؤال باقی می‌ماند که آیا بناهای ساده می‌توانستند شکلهای هندسی استادانه را با همان مهارت که استادی چون قوام‌الدین به کار می‌برده، به وجود آورند؟

تا هنگامی که اطلاعات بیشتر دربارهٔ دوره‌های قدیمتر به دست نیاورده‌ایم، شناخت تغییرات دشوار است. درهرحال می‌توان مشاهده کرد که طراحان تیموری تقارن شعاعی را در تزئینات دو بعدی، و نظم فضائی را ترجیح می‌دادند. به نظر می‌رسد که این رجحان در اواخر قرن پانزدهم قوی‌تر گشته است.

شبکهٔ عمومی برای طرح دو بعدی، رِزُت چهار بخشی پنج گوش بود که طرحهای کوکبی را به وجود می‌آورد. در معماری نقشهٔ شعاعی، گنبدخانهٔ مرکزی یا صلیب در طرح مربع، بناهای بسیار متداول را، هم برای مقاصد مذهبی و هم غیر مذهبی، به وجود آورد. در فن طارق‌زنی، طرح شعاعی ترجیح یافته و منجر به اتخاذ طرح مقرنس شعاعی و کاربرد زیاد طاقهای کوکبی گردید که در سراسر سیستم کاربندیها تجلی یافته است.

بنابراین، آنچه از هندسه برای ایجاد این اشکال ضرورت داشت، برای بنّایان نسلهای گذشته شناخته شده بود. به دلایلی که باید دربارهٔ آنها به تحقیق پرداخت، طراحان تیموری سیستم شعاعی را ارجع دانسته و از آن منبعی کاملاً جدید برای شکلهای گوناگون ایجاد کردند.

1. Dieulafoy

2. Owen Jone

3. Creswell

۴. منظور از اعراب مسلمین هستند، چون دانشمندان مسلمان غیر عرب از جمله ایرانیان کتب فلسفی و علمی خود را به زبان عربی می‌نوشتند، لذا

غربیان همه را عرب می‌نامند. مترجم

۵. Marcus Vitruvius pollio معمار رومی در سدهٔ اول میلادی است. وی مؤلف کتابی است به نام De architectura که وضع معماری را در عصر خود بیان می‌کند.

۶. منظور نویسنده شرف‌الدین علی یزدی مؤلف تاریخ ظفرنامه است. مترجم

۷. معمولاً اصطلاح قوس را در مقابل Arch و طاق را برابر Vault گنبد را معادل Dome انگلیسی به کار می‌بریم، از آن جائی که غیاث‌الدین جمشید کاشی را Arch طاق و Vault را ازج اصطلاح کرده، دربن ترجمه گاهی به Arch طاق اطلاق کرده‌ایم: چه، اصطلاح ازج درحال حاضر متداول نیست. درهرحال Arch به طاقی گفته می‌شود که چندان امتداد داشته باشد، درصورتی که Vault طاقی است که امتداد دارد. در فرهنگهای عربی مانند المنجد و الفرائد الدّریه أزَج را اطاق یا طاق دراز تعریف کرده‌اند. مترجم

shvab

۸. مقصود از سنگ سرطاق keystone آن قسمتی است که در رأس، دو لنگهٔ طاق را به هم متصل می‌سازد. مترجم

۹. در الفبای روسی حرف ه وجود ندارد، لذا آن را با حروف خ یا گ بیان می‌کنند. مترجم

مراجع

اثر بولاتف به نام «هماهنگ‌سازی هندسی» در معماری (۱۹۷۸) تحقیقاتی را که دانشمندان شوروی سابق و غربی دربارهٔ نقش هندسه در هنر انجام داده‌اند، خلاصه کرده است. مقدمه‌ای سهل و آسان که دربارهٔ این موضوع نوشته شده کار اساسی Hambridge (۱۹۱۹) که توجه عمده او را به هنریونان نشان می‌دهد. از بررسیهای تازه استنباط می‌شود که معماران و شهرسازان دنیای جدید و قرون وسطائی چه در شرق و چه در غرب، یک نوع سیستم تناسباتی را به کار برده‌اند. هرچند که نوع این سیستم در طول زمان و مکان مختلف بوده است. این سیستمها نه تنها به خاطر سودمندی آشکار آنها در محاسبات به مقیاس بزرگ به کار گرفته می‌شد، بلکه به سبب ارزش تمایل‌ساری آنها در تمدنهای مربوطه، یعنی آنچه آن را «هندسه مقدس» می‌نامیده‌اند، نیز بوده است.

بولاتف در فصل دوم کتاب خود در مورد رساله‌های غربی و فارسی به بحث پرداخته است. اثر مهم «غیاث‌الدین جمشید کاشی» ریاضیدان دورهٔ تیموری، چاپ آن به زبان عربی (۱۹۶۷) و ترجمهٔ روسی آن با توضیحات در دسترس است. در نامهٔ جالبی که کاشی از سمرقند به پدر خود در کاشان نوشته، بینش فوق‌العاده‌ای در فعالیتهای علمی دربار الغبیک به چشم می‌خورد و اثر شخصیت علمی آن ریاضیدان مستفاد می‌گردد (Kennedy ،۱۹۶۰). درخصوص کاشی نگاه کنید به فصل دوم کتاب فوق.

اسکوفلید (۱۹۵۸) مقدمهٔ سودمندی را به معلومات دربارهٔ سیستمهای مغرب زمین (دورهٔ قدیم و رنسانس) اختصاص داده است. مفصل‌ترین بررسیها دربارهٔ مقیاس گز در آسیای مرکزی توسط پوگاچکنووا (۱۹۶۲) و کریوکف (۱۹۶۴) انجام گرفته است. معلومات آنها از پنجاه بنای مربوط به فاصلهٔ زمانی میان قرن نهم تا قرن هفدهم گرفته شده است. به واسطهٔ فقدان اندازه‌گیریها، کاری دیگر نظیر آن در ایران و افغانستان انجام نگرفته است. هم کریوکف و هم پوگاچکنوا رابطهٔ میان گز و مدول را به بحث گذاشته‌اند.

کشف یک دسته از ترسیمات معماری بر روی کاغذ «گراف» که تاریخ آن را می‌توان قرن شانزدهم دانست، هستهٔ مرکزی درک عملکرد مدول را تشکیل می‌دهد. تعدادی از این ترسیمات توسط بالکانف (۱۹۴۴) و پوگاچکنوا (۱۹۶۲) انتشار یافت. بحث کامل دربارهٔ این ترسیمات کمیاب، فوق‌العاده مطلوب خواهد بود. نواحی فعلی آنها تحقق نشده است. بولاتف برای استفاده از ابزار ترسیم یافته و طرح، مدرکی ارائه می‌دهد (۱۹۷۸). تحلیلهای آثار واقع در خرگرد و تایباد براساس ترسیمات منتشره توسط O'kane (۱۹۷۶/۱۹۷۹) است.

با توجه به طرح طاق و مقرنس، نسخ خطی رساله کاشی تفاوتهائی را نشان می‌دهد. گاهی اوقات چاپ عربی تفصیلات روشن‌تری از ترجمه روسی آن که برپایهٔ نسخ نسبتاً متفاوتی صورت گرفته بیان می‌کند. اثر مهم مانکوفسکایا در موضوع طاقها که در کتاب تک موضوعی او در مورد زیارتگاه‌ها (۱۹۶۹) دیده می‌شود، توسط گلمبک در نشریهٔ Iran ۱۹۸۵ ترجمه شده است.

تحلیلهای هندسی بناهای واقع در شاه‌زنده توسط Shvab (نگـاه کـنید بـه ۱۹۷۸ Nemtseva and Shvab,) به روشنی تحلیلهای بـولاتف ارائـه نشـده، لیکن تحلیلهای او از نظر رسمهای متقاطع، مخصوصاً سودمند است.

متأسفانه بولاتف به هندسه مقرنس نپرداخته است. در این مورد خواننده می‌تواند به بررسیهای هرتسفلد (۱۹۴۲)، نـاتکین (۱۹۷۰)، Ecochard (۱۹۷۷) و Harb (۱۹۴۲) رجوع کند. طاقهای کوکبی هرچند به صورت یکی از ویژگیهای دائمی معماری ایران درآمد، کمتر از مقرنس توجه را به خود جلب کرده است. طرح طاق کانون، کار Zasypkin (۱۹۶۱) بوده، درحالی که دانشمندان غربی و ایرانی در وهله اول در طرز ساختن آن (گاهی اوقات به آن یزدی‌بندی گویند، یعنی روشی که در شهر یزد به‌کار می‌رفته) از خود علاقه‌مندی نشان داده‌اند.

فصل هشتم

باغها و ساختهای باغی

کاخها و کوشکها

۱ ـ اصطلاح باغ که معادل واژهٔ garden انگلیسی است، به‌صورتی که در منابع تیموری به‌کار رفته، اغلب به‌املاک مشجر مجللی اطلاق می‌شود که شاهزادگان تیموری و دیگر اشخاص متمکن به‌صورت اقامتگاه خود از آنها استفاده می‌کردند. اعراب اصطلاح بوستان را که در اصل واژه‌ای فارسی است، به‌عاریت گرفته و به‌کاخهای باغ مانند، نظیر آنچه در بغداد است، اطلاق کرده‌اند. در فارسی این کلمه معنی باغ میوه و گل و گیاه را برای خود حفظ کرده است.

بیشترین اطلاعات ما دربارهٔ باغهای دورهٔ تیموری، از منابع ادبی کسب شده است. پژوهشهای باستان‌شناسی به‌صورت جسته و گریخته است و تصاویر نقاشیهای مینیاتور فقط آن اندازه از زندگی درباری را مجسم می‌سازد که در چنین زمینه‌هائی رخ داده باشد. باری، می‌توان یک اندیشهٔ کلی از معماری این باغها را برای شهرهائی مثل: شهر سبز، سمرقند، هرات و یزد از این منابع محدود تنظیم کرد.

سمرقند

روی گنزالزکلاویخو از قصر تیمور در شهر سبز دیدن‌کرد. به‌دنبال شرح طولانی‌اش متوجه می‌شویم که این قصر همان بنائی است که آق سرای نامیده می‌شود. وی می‌نویسد: «در آن سوی این تالار غذاخوری، بوستان بزرگی است که در آن درختان سایه‌گستر و

درختان میوه از انواع بسیاری وجود دارد و برای آن درختان حوض‌های آب فراوانی است از جنس سنگ که با دست طرح‌ریزی شده. این بوستان به‌حدی بزرگ است که مردمی زیاد هنگام تابستان با خوشی بسیار نزدیک آب و در زیر سایهٔ آن درختان می‌توانند قرار گیرند.» این باغ متصل به‌سازمان رسمی‌تر دربار بود که درگاه ورودی آن احتمالاً بقایای باقی مانده درگاه فعلی است.

در مورد سمرقند، «بابر» منبع اصلی برای تعیین محل چمنزار و باغهای اطراف شهر است. وی در سال ۱۴۹۷ (۹۰۳ هـ . ق) که در آن زمان بعضی از ساختمانهای دورهٔ تیموری ویران شده بود، از آن شهر دیدن کرده است. از توضیح بابر می‌توان نقشهٔ ۷ را کشید. علاوه بر امکنهٔ جغرافیائی که بابر نام برده، طوقی از اقامتگاههای باغ مانند که از روی شهرهای مشهور عالم اسلام، یعنی مصر، دمشق، بغداد، سلطانیه و شیراز نامگذاری شده، پیرامون سمرقند را احاطه کرده بود. تاکنون هیچ یک از این امکنه شناسائی نشده است. باغهای تیموری واقع در سمرقند شامل باغهای زیر است: باغ دلگشا، باغ شمال، گل باغ، باغ نو، باغ میدان، باغ چنار، باغ نقش جهان، باغ بهشت، باغ بلند و باغ جهان‌نما که همه این باغها مربوط به‌دورهٔ پادشاهی تیمور است. در حالی که الغ‌بیک باغ دولدی (کامل)، باغ نوروزی و محمد تورخان چهار باغ را بر آنها افزود.

در یک دورهٔ پیش‌تر، ساختمان بعضی از باغها توسط سه‌تن شاهد همعصر توصیف شده است. یکی از آنها احمدبن عربشاه است که چند سال در دربار به‌سر برد و اثر خود را در سال ۱۴۳۶ (۸۴۰ هـ . ق) تصنیف کرد. دیگری مدیحه‌سرا شرف‌الدین علی یزدی است که کتاب خویش را به سال ۱۴۲۴ (۸۲۸ هـ . ق) نوشت. مؤلف سوم کلاویخو، یک تن اسپانیائی بود که در سال ۱۴۰۴ (۸۰۷ هـ . ق) به‌عنوان سفیر از سوی پادشاه کاستیل و لئون در سمرقند به‌حضور تیمور رسید. مفصل‌ترین شرح از طرف کلاویخو به‌عمل آمده است.

کلاویخو در آخرین روز ماه اوت ۱۴۰۴، هنگام ورودش به‌سمرقند به‌سوی باغی هدایت شد که در آنجا وی می‌بایست، پیش از بار یافتن به‌حضور تیمور، چند روزی را برای انجام تشریفات منتظر بماند. وی نام باغ را ذکر نمی‌کند، لیکن احتمالاً محل سکونت او گل باغ بوده است. وی می‌گوید: باغ نزدیک دهکدهٔ مصر بود. شرح وی از آن باغ به‌چند صد کلمه می‌رسد و تفصیل به‌حدی است که می‌توان عناصر عمدهٔ باغ را در ذهن بازسازی نمود.

«بامداد روز یکشنبه که سی و یکم ماه اوت سابق‌الذکر بود، آنها سفیر نامبرده را به‌باغ مزبور که پیرامون آن را دیواری گلین فرا گرفته بود، بردند. دیوار باغ را می‌توان در حدود یک فرسنگ برآورد کرد. در درون باغ، درختان میوه گوناگون بسیاری بجز لیمو وجود دارد. نیز در داخل باغ شش حوض آب است که به‌وسیله آنها نهر بزرگ آبی که از وسط آنها می‌گذرد جریان می‌یابد. از این حوضهای آب چندین راه مانند جاده از یکی به‌دیگری می‌رود و چند درخت بزرگ و بلند در آنجا است که مقدار زیادی سایه افکنده‌اند. از میان این گذرگاه‌ها و درختان چندین راه عمده منشعب گشته که از سراسر باغ عبور می‌کند. در وسط این باغ

یک تپه بلند خاکی است که با دست انباشته شده و اطراف آن تیرهای چوبی قرار گرفته است و ازین گذرگاه‌ها بسیار راست به تپه‌های دیگری می‌رسند که روی آنها می‌توان با خوشی به‌تفرج پرداخت و بر تمام باغ نظر انداخت. در میان آنها چندین کاخ زیبا است با اطاقهائی مکمل که فوق‌العاده با طلا و لاجورد و کاشی تزئین یافته است. و این تپه که روی آن این خانه قرار دارد با چندین خندق بسیار عمیق احاطه گردیده که از آب پر شده‌اند. و باز هم (اگر چه خندقها پر آب هستند) یک جدول بزرگ آبی نیز به‌داخل آنها سرازیر می‌شود. برای بالا رفتن از این تپه که این خانه روی آن است دو درب بزرگ، یکی در یک طرف و دیگر در طرف دیگر قرار دارد. پس از این دروازه‌ها، دروازهٔ دیگر واقع شده و سپس پلکانی برای بالا رفتن و رسیدن به بالای تپه است، به‌طوری که این خانه مانند دژ کوچکی است. در این باغ آهوهائی است که امیر آنها را به‌دست آورده و قرقاولهای بسیاری نیز هست.

ازین باغ آنها (سفیران) وارد موستانی بزرگ شدند که آن نیز با دیوار گلین احاطه گردیده است. این موستان به‌همان اندازه باغ است و دیوارهای آنها بهم متصل گردیده. به‌نظر می‌رسد که موستان‌ها با درختان بلند بسیار زیبا کاملاً احاطه شده است.»

کلاویخو در هشتم سپتامبر به‌باغ دلگشا که تیمور در سال ۱۳۹۶ (۷۹۹ هـ . ق) ساختمان آن را فرمان داده بود، راهنمائی شد. فرستاده از وسط یک دروازهٔ بلند و وسیع که زیباترین وجه با کاشیکاری‌هائی به‌رنگهای طلائی و آبی تزئین یافته بود، عبور کرد. تیمور در زیر درگاهی مقابل ورودی قصر، بر روی شاه‌نشینی افراشته نشسته بود. مقابل او حوضی با فواره قرار داشت که آب‌فشانی می‌کرد. کلاویخو نوشت که قصر سه طبقه ارتفاع داشت و در مرکز باغ واقع شده بود و در هر گوشهٔ محوطه، کوشکی کوچک پوشیده با کاشی برپا شده بود. یزدی این شرح را اضافه می‌کند: «ماهرترین معماران آسیا که تیمور آنها را به‌سمرقند آورده بود شالوده‌های یک طرح مربع را نهادند که هر ضلع آن ۱۵۰۰ گز بود. در وسط هر ضلع دروازه‌ای بلند بود. بلندی قصر سه‌طبقه و با رواقی مرمرین احاطه شده بود. دیوارها با کاشی پوشیده شده و سقفها به‌صورت معرق با همه نوع گل تزئین یافته بود». بابرازاین باغ دیدن کرد و از دروازهٔ فیروزه شهر به‌آنجا رسیده و در یک خیابان عمومی که در هر طرف آن درخت چنار فرنگی کاشته بودند، به‌گردش پرداخت. وی ملاحظه نمود که در کاخ یک سلسلهٔ نقاشی است که جنگهای تیمور را در هندوستان نشان می‌دهد. پس از چند روز تیمور از باغ دلگشا به‌باغ چنار نقل مکان کرد. کلاویخو بیان می‌کند که آن باغ نیز شامل یک کاخ با شکوه بود که هنوز در دست ساختمان قرار داشت. در آخر ماه سپتامبر تیمور به‌باغ چنار منتقل شد که کلاویخو آن را به‌این صورت وصف کرده است: «آن باغ، بوستانی بود مربع شکل که دیواری بسیار بلند آن را احاطه کرده بود. در هر گوشه باغ برجی گرد و مرتفع ساخته بودند. در مرکز بوستان قصری بزرگ با طرحی صلیب‌وار بنا شده که حوضی در مقابل آن قرار داشت.» این کاخ زیباترین قصری بود که کلاویخو دیده بود. وی می‌گوید: «تزئینات آن با کاشیهای آبی طلائی رنگ و به‌مراتب با شکوهترین نوع تزئین بود.» کلاویخو از باغ دیگری دیدار کرده که از نام

آن ذکری به‌میان نمی‌آورد. وی باغ مزبور را اینگونه توصیف کرده که با درختان میوه و سایه‌گستر مشجر گردیده و دارای خیابانها و جاده‌های برجسته و شامل خیمه‌های بسیاری بوده است. سر در ورودی بلند آن از آجر ساخته شده و با کاشیهای طلائی و آبی تزئین یافته بود. قصر باغ از نوع طرح صلیب در مربع بود و سه شاه‌نشین بزرگ برای خواب داشت.

در سال ۱۳۹۷ (۸۰۰ هـ . ق) باغ شمال برای نوهٔ تیمور، دختر میرانشاه پی‌ریزی شده بود. در ظفرنامه ذکر شده است، پس از اینکه معمارانی از چند مملکت گردآوری شدند، نقشه بر روی لوحهٔ تخته‌ای کشیده شد. از اینکه طرز عمل کار چنین بوده از یک نقاشی مغولی در بابر نامه به‌دست می‌آید. نقاشی مزبور نشان می‌دهد که بابر تخته‌ای را در دست گرفته که بر روی آن یک شبکهٔ شطرنجی شکل ترسیم شده است. این کاخ در چهارگوشهٔ خودکوشک‌هائی داشت. نبشی‌های این کوشک‌ها از جنس مرمر تبریز بود. حیاط‌ها هم با سنگ مرمر مفروش شده بود. قسمتهای دیوارهای داخلی مانند دیوارهای خارجی با کاشی مستور بود. قسمتهای فوقانی دیوارهای داخلی با صحنه‌های نقاشی پوشیده شده بود که توسط بهترین نقاشان ایران و عراق در تحت نظارت عبدالحی اجرا شده بود. منابع از موضوعهای این نقاشیها ذکری نمی‌کنند؛ بابر هم که تنها کسی است که از این باغ نام برده، چیزی در این باره ذکر نکرده است.

در پایهٔ تپه‌ای که کوهک نامیده می‌شد، باغ میدان قرار داشت. در مرکز این باغ قصر دو طبقه‌ای بود که چهل ستون نامیده می‌شد. همانطور که بابر آن را شرح داده، ساختمان دارای طرح مربع بوده که در گوشه‌های آن برجهایی قرار داشته است. ساختمان بنا از سنگ بود و در آنجا ستونهائی وجود داشته که با طرز شگفت‌آوری حجاری شده بود. بعضی از آنها به‌صورت مارپیچ و بعضی دیگر خیاره‌ای. این باغ دارای سطحه‌ای بلند سنگی و یک تالار مرکزی بزرگ آنهم از جنس سنگ بود. چهار ضلع طبقهٔ فوقانی مرکب از چهار دهلیز باز است که سقف آن را ستونهائی نگهداری می‌کنند. در حفاریهایی که در سال ۱۹۴۱ در این محل عمل آمد، کاشیهائی از جنس سفال پخته لعابدار، شبیه آنهائی که در شاه زنده است و ستونهای سنگی ظاهر شد.

بابر دربارهٔ چهار باغ می‌نویسد، کمی پائین‌تر از باغ میدان قرار داشته که بر پشته‌ای کوچک ساخته شده بود. از خصوصیات این باغ که به‌فرمان محمد تورخان ساخته شده بود قطعات متنوع زمین است که هر یک بالای دیگری با یک نقشه منظم قرارگرفته و با درختان نارون، سرو و تبریزی تزئین شده است. نقص این باغ آن بوده که جوی بزرگ آب جاری نداشته است.

در یک باغچه متصل به‌باغ میدان سمرقند، الغ بیگ چینی خانه‌ای با تالاری که همهٔ دیوارهای آن با چینی روکش شده بود بر پا ساخته بود. در حفاریهائی که در سال ۱۹۴۱ در مکانی نه‌چندان دور از عمارت چهل ستون انجام گرفت، کاشیهای شش گوشی از جنس چینی به‌رنگ آبی کوبالتی که بر زمینهٔ سفید نقاشی شده و از کارگاههای امپراتوری مینگ وارد شده و همچنین کاشیهای تقلیدی داخلی، به‌دست آمد.

اگر چه هر یک از باغهای توران در جزئیات متفاوت

بود، لیکن همگی در بعضی از خصوصیات با هم اشـتراک داشـتند. بهساختمانهای درون حصار باغ احتمالاً از طریق درگاههائی از نوع ایوان که از ویژگیهای محوطههای محصور آرامگاهی مغولان بود، راه مییافتند. کاخها دو یا سه طبقه بود و دهلیزهائی داشت که بهسوی باغ باز میشد. یکی از باغها دارای طرح مربع بود و دو باغ دیگر طرح صلیبی داشتند.

تزئینات مجلل فراوان در هر سو بهچشم میخورد. بعضی از دیوارهای داخلی از ارهٔ چینی و کاشی و در قسمتهای فوقانی نقاشیهای دیواری داشت. دیوارهای دیگر مستور از کاشی و حتی چینی ساخت کشور چین بود. سطوح خارجی دیوارها، کاشی را جلوهگر میساخت که ظاهراً مقدار زیاد آن از نوع کاشی معرق بود. از کاشیهای آبی و طلائی چندین بار ذکری بهعمل آمده است.

خلاصهای مربوط بهروشی که با آن ساختمانهای باغها بر پا میشد، ضمن شرح یکی از کاخهای بوستانی تیمور، در تاریخ خیرات آمده است: «پیش از اینکه ارتفاع قصر باغ بهیک گز برسد، از ارههای کاشی و پوششهائی برای بیرون و درون آغاز میشد. سنگ تراشان بهتراشیدن سنگ و نقاشان بهطرح ریزی نقاشیها میپرداختند.»

هرات

باغهای عمدهٔ هرات در اندازهٔ و شکوهمندی با باغهای سمرقند برابری میکردند. از بیش از سی باغی که در منابع هممعصرشان شرح آنها رفته است، جای تقریباً یک سوم این باغها بر روی زمینهای بلند در شرق و شمال شهر واقع بوده است (نقشه ۸). بعضی مانند باغ شهر که از بنیادهای پیش از دورهٔ تیموری بوده در روزگار تیموری مرمت و مزین شده بود. یکی از این باغها یعنی باغ شمال ممکن است مربوط بهشخص تیمور بوده باشد، زیرا نام آن همانند یکی از باغهای سمرقند است. باغ زاغان، باغ قدیمیتری بود که اقامتگاه اصلی شاهرخ گردید و منابع ذکر میکنند که هم برای کار و هم برای تفریح کاملاً مجهز بود. همین فرمانروا باغ سفید را بازسازی کرد. در حدود اواخر قرن پانزدهم، بابر کوشک این باغ بهنام «طرب خانه» را بهعنوان «مسکن کوچک خوشی، یک خانه دو طبقهٔ کوچک در وسط باغی کوچک توصیف کرده است. در ساخت طبقه فوقانی آن کار زیادی صورت گرفته است. این طبقه در هر چهار گوشه اطاقی دارد، فضای میان هر دو اطاق مانند بالکنی است. میان این اطاقها و بالکنها اطاق بزرگی است که بر روی همه اضلاع آن تصویری است. هر چند بابر میرزا این خانه را بساخت، این نقاشیها بهفرمان ابوسعید میرزا انجام گرفت که در آن نبردها و برخوردهای او بهتصویر کشیده شده است.»

توصیفات کتبی دربارهٔ باغهای هرات همانند منابع کتبی راجع بهباغهای سمرقند تأکید زیادی بر روی ساخت پرخرج و تزئین قیمتی آنها دارند. دربارهٔ یک کاخ میتوان خواند: «که این کاخ رشک نگارخانه چین است»، و «در همین کاخ صنعتگران هم خویش را مصروف هنرها و طرایف و نوادر و تعبیههای شگفت و چیزهای تازهٔ غیرعادی و نقاشیهای عالی کردهاند.»

در آخر عصر تیموری یک حاشیهٔ وسیع مرکب از املاک مسکونی به‌نام باغ، میان حصار قدیمی هرات و سلسله جبال شمال شهر قرار گرفته بود. این دنیای خصوصی و محرمانهٔ اشراف نظامی ترک بود که در آن اعضای خانوادهٔ ایشان زیسته و به‌مهمانی پرداخته و کارهای خود را انجام داده و مردم را به‌حضور می‌پذیرفتند. در واقع همهٔ آن ناحیه که به‌وسیلهٔ جوی نو آبیاری می‌شد، توسط املاک اشغال شده بود. بزرگترین آنها باغ جهان‌آرای سلطان حسین بود که مساحت آن به هفتاد هکتار بالغ می‌شد. باغهای مشابه اما کوچکتر، همراه کوشکهائی بر شهر و روستاهای آن از بلندیهائی که در طول تپه‌های شمالی قرار داشت، مشرف بودند.

چند نوع باغ را می‌توان از هم تشخیص داد؛ هم از روی ویرانه‌های بجای مانده و هم از روی توصیفاتی که از آن عصر باقی مانده است، لیکن دامنهٔ تنوع در هر نوع، ظاهراً کوچک بوده است. در نتیجه امکان دارد بعضی از تشکیلات و خصوصیات آنها را، حتی مربوط به‌بزرگترین باغها که از آنها بقایای کوچکی بجا مانده، بازسازی نمود.

باغ جهان آرای نخستین ساختمانی بود که سلطان حسین پس از جلوس بر تخت سلطنت به‌ساختن آن فرمان داد. منابع از ده دوازده بنا یا قسمت آن به‌انضمام کوشکها، ادارات دولتی و اقامتگاه عمده (قصر کوشک) و چمنی نام می‌برند. در هر حال تنها بخشی از باغ را که می‌توان محل آن را معین کرد، حوض بزرگی است که در کنار آن چهار کوشک قرار داشته و در نیمه شمال شرقی زمین واقع بوده و با باغ شمال سمرقند (نقشه ۷) بی‌شباهت نبوده است. طریقه‌ای که در آن این عناصر تنظیم یافته بودند از روی ویرانه‌های یک بنیاد بسیار کوچکتر، یعنی باغچهٔ علی شیر نوائی در گازرگاه روشن می‌گردد. این باغچه شامل یک ورودی بزرگ ایوان و تالار مانند و به‌سمت جنوب بوده که طرفین آن از سوی شرق و غرب جناحهای مربع شکل نسبتاً بزرگی قرار داشته است. در شمال این ایوان ـ تالار یک باغ چهارگانه با حوضی در مرکز آن بود. در ضلع دورتر این باغ چهارگانه، یک کوشک بزرگ و یک باغ کوچک و حوضی در عقب آن قرار گرفته بود. در طرف شرق این مجموعه بر روی یک محور فرعی بخشی دیگر از باغ بود که بر روی خطوط مشابهی سازمان یافته بود.

از خصوصیات بارز این طرح این است که دارای هیچ عمارت مرکزی عمده‌ای نیست. هیچ نوع ساختمانی نیست که بتوان آن را قصر نامید، فقط چند کوشک بزرگ هم اندازه و یک مجموعهٔ ورودی دارد. میان این طرح و مجموعه کاخ تیمور در شهر سبز که فوقاً توصیف شد یک همانندی دیرین یافت می‌شود.

تبریز

نواحی دور از توران و خراسان نیز باغهائی را پرورش داده‌اند. باغ بزرگی به‌وسیلهٔ اوزون حسن فرمانروای سلسلهٔ آق قویونلو در تبریز احداث شد که یک تاجر ونیزی از آن دیدار کرده و مشاهدات خود را به‌طور مشروح بیان داشته است. احتمالاً دیدار او بین سالهای ۱۴۶۰ (۸۶۷ ه‍.ق) و ۱۴۷۰ (۸۷۵ ه‍.ق) انجام شده است. باغ را به‌مناسبت کاخ مرکزی آن هشت

بهشت می‌نامیدند.

ناحیهٔ وسیعی محصور گشته و در کنار اضلاع محوطهٔ آن درختان تبریزی بلند صف کشیده بودند. از سوی شمال یک درگاه ورودی به‌حیاط آجر فرش منتهی می‌گردید که سواران در آنجا پیاده می‌شدند. در سوی شرق آن مهمان‌سرائی با اطاقهای بسیار قرار داشت و تالاری سرپوشیده بر باغ مشرف بود. در ضلع روبروی میدان دهلیزی ایوان مانند واقع بود که هنگام برگزاری جشن در میدان، فرمانروا در آنجا جلوس کرد. در سمت شمال حیاط، سر در طاقداری تقریباً به‌عرض ۳/۶ و ارتفاع ۱۳/۵ متر با جرزهای وسیع مرمری به‌سوی یک جادهٔ مفروش که به‌طرف کاخ می‌رفت، راه می‌یافت.

کاخ در مرکز باغ قرار داشت. طرح آن غیر عادی بود: یک هشت گوشی که محیط آن تقریباً به ۶۳ تا ۷۰ متر می‌رسید. این هشتی شامل تالار گنبددرای بود که سی و دو اطاق در پیرامون آن قرار داشت. همه آنها در یک طبقه واقع شده بودند. گنبد به‌اندازه سی قدم ارتفاع داشت. این بنای هشت گوش بر روی سکوی مرمری بلند نهاده شده بود. نمای سکو تا ارتفاع سه متر با مرمر پوشیده شده بود. سکوی این کاخ یک جدول آب مرمری را نشان می‌دهد. آن طوری که شرح تاجر ونیزی نشان می‌دهد، به‌احتمال زیاد حوضی بوده که در هر گوشهٔ آن، دهانه ریزش آبی عظیم به‌شکل اژدها وجود داشته است. روی هم رفته باغ که طرح صلیبی داشته خوب سازمان یافته بود و همچنین دارای راههای مفروشی با مرمر بوده که از هر محوری به‌کاخ منتهی می‌شد. در یک استخر مجاور، کشتیها و قایقهایی بود که می‌توانستند به‌تقلید یک جنگ دریائی، آنها را آرایش دهند. یک تن ایتالیائی دیگر باغ بزرگ را به‌خاطر داشتن «هزار فواره و هزار جوی و هزار جویبار» مورد تحسین قرار داده است.

یزد

کتاب تاریخ جدید یزد هنگامی نوشته شده که بسیاری از آب انبارها و باغهای یزد به‌حال ویرانی آمده بودند، لذا توصیفات مشروحی را دربارهٔ باغهای شاهی و اشرافی در بردارد. این باغها در چندین ناحیه در محیط شهر متمرکز شده بودند. این نواحی در مسیر مجاری میاه که از کوهستان سرچشمه می‌گرفتند، قرار داشت.

بیشترین باغها بنیادهای کهن بودند که بسیاری از آنها تاریخشان به‌دورهٔ مظفریان می‌رسید. شاهزادگان و حکام تیموری به‌این باغها و بوستانها سر و صورتی تازه داده و گاهی اوقات املاکی به‌آنها افزوده و اغلب ساختمانهای جدیدی نیز بنا نهادند. بعضی از باغها به‌طور سنتی به‌عنوان اقامتگاه حکام شاهزادگان و وزرای محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت. باغهای دیگر به‌اشراف نظامی تعلق داشت.

در همه باغها منبع آبی نیز بود که در حاشیهٔ اکثر آنها درختانی غرس شده بود. غالب باغها ساختمانی داشت که آب را برای مصرف و یا زیباسازی محیط مانند دریاچه یا حوضخانه در آن ذخیره می‌کردند. یکی از عمومی‌ترین خصوصیات معماری باغهای یزد،

برافراشتن رواق و یا تعدادی ساباط در آنها بود. ساباط غالباً نزدیک ورودی یا کنار خیابان باغ قرار می‌گرفت. ساباط باغ فیروزی تعدادی مغازه کوچک نیز داشت. مظفریان میدان بزرگی بیرون از ساباط باغ شاهی احداث کردند که به‌همین مناسبت باغ ساباط نامیده شد. شاه یحیی بعدازظهرها در زیر نیم‌گنبد ساباط برای تماشای جنگی گاو و شیر بر مسندی می‌نشست. این تنها باغ یزد بود که یک میدان اسب‌سواری یا سیرک مخصوص به‌خود داشته است. احتمالاً باغ مشهور «باغ میدان»، نزدیک ارگ هرات، چیزی مشابه همین میدان یعنی اقامتگاهی سلطنتی داشته، لیکن جزء منطقه سبز حومه محسوب می‌شد.

غالب باغها دارای یک نوع ساختمان به‌نام طنبی بود که برای ایام تابستان طرح‌ریزی شده بود. گاهی اوقات این بنا که احتمالاً تالار بازی بود، برفراز ایوان یا درگاهی قرار می‌گرفت. در باغ امیرشاه در سال ۷ـ۱۴۰۶ (۸۰۹ هـ ق) به‌فرمان اسکندربن عمر شیخ بازسازی شده بود. درگاه، دو طنبی فوقانی و تحتانی داشت. این شاهزاده در چند باغ قدیمی بادگیرهائی نیز ساخت. از اختصاصات باغ حاکم مظفری در یزد، کوشکی بوده که برفراز ساباطی ساخته بودند. احتمالاً این کوشک از طنبی مجلل‌تر بوده است.

بعضی از باغها محتوی تالارهای گنبدداری به‌نام قبه و عماراتی با شاه‌نشین بوده است. باغ امیرشاه نیز همانند کاخ حاکم مظفری احتمالاً یک مجموعه قصر مسکونی در وسط خود داشته است.

اما در مورد تزئین می‌توان تصور کرد که از هیچ گونه هزینه‌ای مضایقه نشده است. متن تاریخی از کاشیهای مطلا در بادگیر باغ ساباط، نقاشیهائی از دورانهای مظفری و تیموری شامل صحنه‌هائی از خسرو و شیرین و پنجره‌هائی با شیشهٔ رنگین سخن می‌گوید. از اختصاصات همهٔ باغها، درخت و تاکستانهای بسیار، بوستانها و گلکاری بوده است.

مؤلف کتاب متذکر می‌شود: همهٔ این وسائل راحتی که از دسترس مردم عادی بیرون بود، شایستهٔ محیط باغ بوده است. احتمالاً به‌استثنای قصر، ظاهراً این ویژگیها به‌مقیاسی کم در سراسر باغ نیز به‌صورت کوشکهای جداگانه وجود داشته است.

چادر

از کتابهای آن عصر معلوم می‌شود که تیمور و درباریانش بیشتر ایام بهار و تابستان را در چادر بسر می‌بردند و فقط با فرا رسیدن هوای سرد به‌قصرها و اقامتگاه‌های خود نقل مکان می‌کردند. سمرقند در زمستان بسیار سرد بود.

کلاویخو دربارهٔ ضیافتها و جشنهائی می‌نویسد که در مرغزارها و بوستانها در زیر سایه‌بانها و در داخل یا نزدیک چادرها برگزار می‌گردید. چادر دو نوع بود. چادری که با طناب برپا می‌شد یورت یا آق اویا، بومی آسیای مرکزی بود. عناصر عمدهٔ آن عبارت بودند از یک دیوار مشبک تاشو، یک چرخ بام، بستای منحنی بام و تنگ‌های چادر. برای پوشاندن این استخوان‌بندی می‌توانستند پارچه‌های مختلفی به‌کار برند. یورتهائی که در مینیاتورهای دورهٔ تیموری به‌تصویر کشیده شده

بسیار عالیتر از آنهائی است که متعلق به‌ترکمنان صحرا گـرد است. یک مینیاتور دو صفحه‌ای در کتابخانهٔ Milton's. Eisenhower دانشگـاه جـانز هـاپکینز بالتیمور متعلق به‌یک نسخه از ظفرنامه که چندین مینیاتور کار بهزاد را در بردارد، تیمور در باغی نشان داده شده که درباریان و گماشتگان در خدمت او هستند. هنگامی که کلاویخو نوع چادری را که با طناب بر پا شـده، مـعرفی مـی‌کند، نـمونهٔ بـخصوصی را ذکـر نمی‌نماید. احتمالاً به‌خاطر اندازهٔ چادرها، نمایش آنها در مینیاتور میسر نبوده است. باری یک چادر در طرف راست یک مینیاتور دو صفحه‌ای متعلق به‌یک شاهنامه از مکتب شیراز حدود سال ۱۴۴۴/۸۴۸، نشان داده شـده است. کـلاویخو و شـرف‌الدیـن عـلی یـزدی و احمدبن عربشاه همگی صحنه‌ای را که برای عروسی الغ‌بیک و سایر نوادگان تیمور به‌طور دسته‌جمعی فراهم شده بود، توصیف کرده‌اند. ابن عربشاه بیان می‌کند که این واقعه در مرغزارکان یا خانهٔ گل صورت گرفت. او وجود چادرهای بسیاری را شرح می‌دهد که به‌طرزی زیبا تزئین یافته و همه در ارتباط با یک چادر عـظیم منفرد برپا شده بود. اگر بخواهیم از گفته‌های کلاویخو که موضوع را مفصلاً شرح می‌دهد، استفاده جوئیم همه چادرها در داخل حصاری از پارچه قرار گرفته بوده که ارتفاع آن حدود ده پا و هر ضلع آن سیصد گام بوده است.

یـزد نیز بدون چـادر نـبوده است. عـجیب‌ترین چادرهای یزد، چادرهای افراشته‌ای بود به‌نام خرگـاه منقش که تیمور در باغ ساباط و باغ امیرزاده قطب‌الدین خضرشاه (مورخ ۴۳ ـ ۱۴۴۲ / ۸۴۶) برپا کرده بود. در باغ ساباط چادر برفراز بام یکی از ساختمانها افراشته شده بود. آیا این چادرها حقیقتاً پـارچه‌ای بـوده یـا گنبدهائی بوده است به‌شکل چادر؟

منابع موجود دربارهٔ باغ دورهٔ تیموری همگی مورد اشاره و بررسی قرار گرفته و علت آن اینست که این موضوع در مسیر اصلی سـاخت آثـار معمـاری قـرار ندارد. در هر حال شرح مختصری راجع به‌خصوصیات آن مقتضی به‌نظر می‌رسد.

باغهائی که در منابع کتبی معاصر و یا نزدیک به‌همان عـصر نـامشان بـرده شـده، بـاغهائی است کـه بـرای فرمانروایان یا شخصیتهای مهم آن دوره احداث شده است. متون تاریخی نشان می‌دهند که باغهای تیمور در سمرقند و باغهای تـیموری در هـرات از هـمین نـوع بوده‌اند. عموماً بوستانهائی که تبدیل به‌باغ شده بود در مواردی که قصری یا کوشکی در وسط آن قرار داشت، یک نوع تشریفات و آئین خاص در طرح آنها مشاهده می‌شود، در حالی که یکی از خصوصیات غالب بناهای دیگر در سراسر زمینهای پهناور بوده است.

کاخها و خانه‌های مورد تـوصیف کـلاویخو بـاید کوشکهائی با تناسبات متوسط، مانند کوشک صلیبی شکلی در یک باغ بی‌نام سمرقند بوده باشد که سفیر اسپانیائی در اواسط ماه سپتامبر از آن دیدن کرد. این عمارت فقط چند اطاق در طبقه هـمکف داشـته و احتمالاً از لحاظ نقشه مانند «عشرت خانه» در باغ سفید هرات بوده است. کلاویخو سپس خصلت عدم تمرکز باعهای تیموری را با بیان این که اقامتگاههای واقع در حومهٔ شهر (برخلاف اقامتگاه در خود شهر سمرقند) که به‌صورت خانه یاکاخ ساخته شده‌اند و قاعدتاً دارای

که به‌صورت خانه یاکاخ ساخته شده‌اند و قاعدتاً دارای اطاقهای بزرگ زیاد نیستند، مورد تأکید قرار داده است.

نظر به‌این که ویژگیهای طرح باغ درست به‌رشتهٔ محوّطه‌سازی تعلق دارد، فقط به‌طور اختصاص به‌ذکر آن پرداخته خواهد شد: ایجاد یک محور یا محورهای اصلی آب که با حوض یا حوضهائی قطع می‌شود، برگزیدن یک شیب طبیعی با احداث تپه‌ای برای اطمینان جریان صحیح آب، انتخاب محل یک قصر یا کوشک در راستای محور آب و اغلب در وسط باغ، محصور ساختن باغ در داخل دیوارهای بلند، اختلاط خوشایند بوستانها و موستانها با باغ تفریحی طرح‌ریزی شده که بسیاری از این خصوصیات در باغهای دوره‌های بعدی ایران نیز تجلی می‌یابد.

ریشه‌های اصلی املاک باغی دورهٔ تیموری چیست؟ فقدان هر نوع بنای بزرگ مرکزی کاملاً شناخته شده از خصوصیات این باغهاست که درست در نقطه مقابل طرحهای کاخی دورهٔ پیش از مغول قرار گرفته است. اینها دارای کاخی است که برای غازان خان در اوجان ساخته شده بود و رشیدالدین به‌توصیف آن پرداخته و نمونه‌ای را به‌دست می‌دهد. اوجان در ناحیه تبریز کرسی حکومت مغول قرار دارد. توصیف رشیدالدین در این باره بسیار دقیق است.

«پادشاه اسلام قبلاً» استادان عالی مقام و مهندسان کارآمد را فرمان داده بود تا خرگاهی زرین (که نیز به‌معنای کوشک می‌باشد. معنی این جمله از متن زیر روشن می‌شود) و تختی زرین با آلات و ادوات شایسته بسازند. مدت سه‌سال گروه بزرگی عمله در تبریز مشغول کار شدند. هنگامی که غازان خان در سال ۷۰۱ به‌تبریز وارد شد، خرگاه مزبور به‌اتمام رسیده بود. در آخر ذوالقعدهٔ ۷۰۱ (ژوییهٔ ۱۳۰۲) وی تبریز را به‌قصد اوجان ترک کرده و آنجا مرغزاری خوش و فرحناک برای اقامت او در اطراف حصار کشیده بودند. در داخل آن رودخانه‌های جاری و چشمه‌سارها در جریان بود. صنعتگران حوضها و آبگیرهای نیرومندی ساخته و همه نوع پرنده در آنجا پناه گرفته بودند.

اضلاع آن باغ مربع شکل با هم مساوی و به‌چهار قسمت برابر تقسیم شده بود. بر روی دو طرف مرزه آن (مرزهای برجسته بین مزرعه‌ها) درخت سپیدار کاشته بودند، به‌طوری که مردم بر روی آن مرزه‌ها از این طرف به‌آن طرف می‌رفتند و هیچ کس از وسط مرغزار عبور نمی‌کرد. برای هر دسته بخصوص راهی بود که از جائی آمده و به‌جائی می‌رفتند.

در وسط آن (یعنی باغ اوجان) فرمان داده بود تا کوشکها و برجها و حمام و یک عمارت عالی بسازند، به‌طرزی که ممکن باشد خرگاه زرین با بارگاه (تالار بار - در اینجا سایه‌بانی متصل به‌خرگاه) و سایه‌بانهائی که متناسب با آن باشد در وسط باغ بزنند.»

در حالی که نقشهٔ باغ اوجان مانند طرح باغهای هرات بوده، قطعه مرکزی آن را چادری ـ هر چند که یک چادر عالی بود ـ تشکیل می‌داد و لااقل در این موقعیت، در ایام تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. اینها مسائل متفاوتی است که برای یافتن الگوی مشخص باغها تیموری انسان را دچار سردرگمی می‌کنند. باغهای اقامتگاهی تابستانی با کوشکهای تابستانی که در امتداد محور طرحهای متقارن تنظیم یافته بود، احتمالاً تاریخ آنها به‌دوره‌های پیش از

امپراتوری مغول می‌رسید. لیکن اقامتگاههای زمستانی پیش از مغول عمارات سنتی بود که در محوطه‌هائی بنا گردیده بود. مغولان حتی در فصل زمستان نیز عادتاً در چادر زندگی می‌کردند. آیا تیموریان نیز از همین روش پیروی می‌کردند؟ باغهای هرات ظاهراً قصرهای زمستانی بوده است چه، بعضی از درباریان تیموری برای تابستانهای خود چراگاههای ارتفاعات بادغیس را که در شرق هرات قرار داشت برمی‌گزیدند. اگر مغولان کاخهای زمستانی داشته‌اند ظاهراً چیزی از آنها شناخته نشده است. تخت سلیمان واقع در آذربایجان یک قصر مغولی است که برای اقامت در زمستان مناسب بود، لیکن شکل خاص و انحصاری بودن آن مکان به‌صورتی بود که می‌بایستی به طور اساسی در شکل ساختمانی آنجا اثر گذاشته باشد. برحسب گفتهٔ کلاویخو باغهای سمرقند در فصل پائیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و ظاهراً مهمانیهای رسمی در ماههای اکتبر و نوامبر در خرگاههای مجلل خوش ساخت داخل محوطه‌ها صورت می‌گرفت.

بنابراین تعیین محل و یا تاریخ تغییر محل از کاخهای زمستانی متصل به‌باغها و کوشکها به‌کاخهای زمستانی که به‌شکل کوشک و اصطبل و تالارهای ورودی و جز آن در سرتاسر باغ متفرق بود، هر چند که این تغییر تدریجی انجام گرفته باشد، غیر ممکن است. به‌عبارت دیگر تشخیص تعدیلات و تغییراتی که صورت گرفته ناممکن می‌نماید. روشن ساختن این مسأله که آیا چنین مساکنی انحصاراً برای فصل تابستان و یا زمستان بوده، نیازمند بررسی بیشتری است. احتمالاً باغهای تیموری در هر دو فصل به‌کار می‌رفته است. لیکن در زمستان یا اواخر پائیز در باغها برای تکمیل کوشکهای هواگیر که به‌قصد استفاده در فصل تابستان درست شده بود، چادرهائی می‌زدند. پیش از دورهٔ مغول زندگی کاخ‌نشینی در یک مجموعهٔ معماری دائمی بزرگ که غالباً متصل به‌باغها و کوشکهای آنها بود، تمرکز داشت. در بعضی مواقع باغ به‌صورت یک مسکن شاهزاده‌نشین در می‌آمد. طرح باغ اوجان و تمایل مغولان و تیموریان برای زندگی چادرنشینی نشان می‌دهد که قرنهای سیزده و چهارده محتمل‌ترین دوره برای گزینش یک کاخ تابستانی جهت استفاده زمستان بوده است. یک ارتباط معقول را می‌توان میان این نوع طرح و باغهای تیموری در یک قصر زمستانی قرن چهاردهم که خوب توصیف نشده، پیدا کرد. امیر جغتائی، کبک‌خان (۷۲۶ ـ ۷۱۹ هـ. ـ ۲۶ ـ ۱۳۱۸ م) در نسف یا نخشب در ۱۳۰ کیلومتری جنوب غربی سمرقند، قصری ساخت که دو فرسخ تا شهر فاصله داشت. از آن پس نخشب به‌قرشی موسوم شد. واژه قرشی که به‌مغولی به‌معنای قصر است، اهمیت اقامتگاه کبک‌خان را می‌رساند. این قصر بعداً توسط غازان سلطان‌خان (۷۴۷ ـ ۷۴۴) تعویض یا تجدید بنا گردید و به‌زنجیر سرای موسوم گشت. تیمور ظرف زمستان سال ۵ ـ ۱۳۷۴/۷۶۶ در زنجیرسرای که در سال ۷۸۹ طعمهٔ حریق شد، به‌سر برد. این مدرک کوچکی است، اما این موضوع که قصر حومه‌ای برای تیمور و ملتزمین او که زمستان را در آن سکنی گزینند شایسته بوده می‌رساند که زنجیر سرای ممکن است از آن نوع بوده باشد که تیمور بعدها شیفتهٔ آن شد. یعنی یک محوطه وسیع با بناهای نسبتاً کوچک که در سرتاسر آن محوطه پراکنده

بوده احتمالاً یک مجموعهٔ ورودی و تالار باری نیز داشته است. بجاست خاطرنشان سازیم که جغتائیان اسلاف بلافصل تیمور در ماوراءالنهر و از اعقاب چنگیزخان بودند؛ تیمور نیز خود را از طریق شاخه‌ای دیگر، از بازماندگان چنگیزخان می‌دانست. چنانچه به‌قصرهای جغتائیان به‌دیدهٔ سرمشقهائی برای تیمور بنگریم و مآلاً آنها را پیشاهنگان باغهای تیموری در هرات بدانیم، دور از ذهن نخواهد بود.

مراجع

Samargand and general:
Wilber 1962; Wilber 1979a
Herat and general: Allen
1981a, yazd: Golombek
from Akmad b. Husayn 1966
Dissussion of the origins of the Timorid gardens estate: Allen.

بخش سوم

تعریف معماری تیموری

فصل نهم

سبک و شیوهٔ تیموری

اگر به‌سازمان فضائی، به‌تزئین یا وجوه دیگر بنا نظر بیاندازیم، آشکار می‌شود که بیش از یک سبک «تیموری» وجود دارد. این تفاوت به‌همان اندازه نمایان است که نیازی به‌دلایلی در مورد شیوه‌های سبکی ندارد.

اندیشه دربارهٔ سبک هر دوره به‌عنوان یک قانون واحد که عوامل بسیاری در آن سهیم هستند سودمند است. این عوامل شامل وجوه معماری بسیاری است که مشروحاً در فصول پیشین مورد توجه قرار گرفته است. مانند مصالح محلی، سنت ساختمانی محلی، سلیقه‌بانی، عملکرد بنّا، فراهم بودن سرمایه، کار و استادی معمار. نقش متقابل این عوامل یک قانون عملی و مقنعی یعنی «نقش جوابگوی نقش» را به‌وجود می‌آورد.

در هر حال، در هر یک از جلوه‌های این قانون، عوامل گوناگون، خصیصه‌های مغایری را به‌خود می‌گیرد و نتیجه آن می‌شود که پدیده‌های حاصله با هم اختلاف کمی داشته باشند. هر چه تعداد متغیرهای متباعد بیشتر شود و هر چه این متغیرهای متباعد از هدف دلخواه دورتر گردد، رابطهٔ آنها از قانون واحد سبک فاصلهٔ بیشتری می‌گیرد. چنانچه جرح و تعدیل این قانون خود ملاک عمل واقع شود، پیدایش سبکهای ثانوی که غالباً با نواحی اطراف محیط جغرافیائی در ارتباط است، مشاهده می‌گردد. روند اصلی «قانون» تیموری در زیر، به‌عنوان «سبک امپراتوری تیموری» مشخص گشته و کوشش به‌عمل خواهد آمد تا عواملی

که در پیدایش آن سهیم بوده‌اند شناسائی شوند. این سبک نخست تحت نفوذ گروهی از معماران شیراز بین سالهای ۱۴۱۰ (۸۱۳ هـ ق) و ۱۴۴۵ (۸۴۹ هـ ق) به‌سرعت تبدیل به‌سبک تیموری «مرکزی» گردید. در اواخر این دوره، این قانون معماری به‌نواحی دور افتاده دنیای تیموری صادر شده و به‌تدریج به‌صورت سبکهای ناحیه‌ای درآمد. بعضی از این تنوعهای محلی خود به‌صورت سبک اصیل متمایزی در آمدند. به‌علاوه تعدادی معین از این سبکها، سنتهای پابرجائی را به اجرا در آوردند به‌طوری که از نفوذ سبکهای دیگر در امان ماندند.

سبک امپراتوری تیموری

این سبک حدود ۱۴۰۵ (۸۰۸ هـ ق) و ۱۳۹۰ (۷۹۳ هـ ق) زیر نظر شخص تیمور به‌وجود آمد. برای این که نوآوری آن را دریابیم تعیین نقطهٔ آغاز آن اساسی است. آرامگاه شاد ملک (فهرست شماره ۱۴ ؛ ۱۳۸۳ - ۱۳۷۱) یک نمونه بسیار زیبا از نوع معماری پرتجمل، پیش از آمیختگی نخستین سبک اصیل تیموری است. سبک این بنا به‌خاطر این که از بانی آن نشأت گرفته، تیموری است. این بنا توسط خواهر تیمور برای دختر جوانش ساخته شد. در هر حال معماری آن مربوط به‌گذشته است.

مقیاس بنا متوسط است (قطر گنبد ۶/۵ متر). منطقه انتقالی یا برزخ از نوع هشت گوش سنتی است با فیلپوشهای طاقداری که با مقرنسهائی از نوع راست گوشه بناهای ایلخانی پر شده است. در این بنا سعی نشده تا ارتفاع زیاد و فضای وسیعی به‌نمایش گذاشته شود. تزئین کاشی فراوانی همهٔ داخلهٔ بنا و نمای آن را پوشانده است. این کاشی منحصراً از نوع کاشی لعابی کنده یا از نوع هفت‌رنگی مربوط به‌آن است. در اینجا هیچ نشانه‌ای از کاشی معرق نیست. در عین حال این آرامگاه پرخرج‌ترین و بهترین ساختمانی بود که در آن عصر در توران می‌توانست احداث شود.

از سال ۱۳۷۹ (۷۸۱ هـ ق) تیمور اقدام به‌گردآوری استادان و معماران از سرزمینهای مفتوحه خود کرد؛ نخست از خوارزم، سپس از تبریز، شیراز و سرانجام از هند و سوریه. تقریباً از سال ۱۳۹۷/۸۰۰ این سپاه استادان شروع به‌امضاء کردن کارهای خویش کردند. دقیقاً آن دسته از آثاری که امضای استادان بر روی آنها ظاهر می‌شود، قدیمی‌ترین علائم سبک تیموری امپراتوری را نشان می‌دهد (فهرست شماره‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۹، ۵۳). ممکن است به‌این دسته، آثاری را که علائم مشابهی از سبک جدید را نشان می‌دهند بیفزائیم، لیکن اینها امضای معمار را در برندارند تا منشأ آن را آشکار سازد (فهرست شماره‌های ۲۸ و ۲۹).

ویژگیهای این دسته چیست؟ بارزترین خصیصه شکوهمندی آنهاست. زیارتگاه ترکستان (فهرست شماره ۵۳) راست گوشه‌ای است به‌ابعاد ۶۵/۵×۴۶/۵ متر. سردر ورودی کاخ آق سرای در شهر سبز (فهرست شمارهٔ ۳۹) دهانه‌ای به‌عرض ۵۰/۹۳ متر دارد، در حالی که دهانه طاق ایوان به‌تنهائی ۲۲/۳۰ متر است. اینها عمارتهائی بسیار بزرگ هستند. نماهای بیرونی، پوشش تزئینی کلی آنها را نشان می‌دهد و منظور آن

بوده که بنا همان طوری که از درون دیده می‌شده از بیرون هم در مدنظر باشد. این نمونه بناها آثاری منفرد و مجزا بوده و انسان می‌تواند بگوید که فرصت برای پوشاندن نمای خارجی آنها فراهم بوده است، لیکن ترجیح آثار مجزا و منفرد (غیر از برجهای آرامگاهی) نیز پدیده‌ای جدید بوده است. در پاره‌ای مواقع حتی تخریب بناهای موجود در آن حوالی ضرورت پیدا می‌کرد.

به‌موازات این سلیقهٔ جدید در وضع نمای بیرونی، مشغله خاطری دربارهٔ گنبد خارجی نیز وجود داشت. در این موقع گنبدها را بر روی ساقه‌های بلندی که سقف واقعی گنبد خانهٔ زیرین را می‌پوشانید برمی‌افراشتند. فضای بین این دو قابل ملاحظه بود. نمونهٔ کلاسیک گنبد دو پوش که با آجر لعابی آبی روشن پوشیده شده، گنبد گور امیر (فهرست شماره ۲۹) است، لیکن این گنبد نه منحصر بفرد بود و نه‌نخستین نمونه در توران؛ گنبد آرامگاه واقع در ترکستان پیش از آن ساخته شده بود (فهرست شمارهٔ ۵۳). همهٔ بناهائی که در داخل این دسته قرار می‌گیرند، دارای پوشش تزئینی کاشی معرق هستند که برای آسیای مرکزی یک فن نسبتاً کمیاب است. در بعضی از این ابنیه نیز فن کاشی رنگین منقوش (کاشی هفت رنگی) ادامه یافت، لیکن کاشی لعابی کننده در این موقع متروک شده بود.

در میان این دسته دو بنا قرار دارد که در آنها فن جدید طاق زنی داخل شده است. در زیارتگاه ترکستان (فهرست شماره ۵۳) و مجموعهٔ تومان آقا (فهرست شماره ۲۱) طاقهای متقاطع سه بخشی و گنبدهائی بر روی قوسهای متکی به‌چشم می‌خورد. این روشهای تازهٔ احداث گنبد و طاق طرحهای ذهنی، برای فضای داخلی مانند به‌وجود آوردن اطاقهای مستطیل و حذف دیوارهای باربر را ممکن ساخت.

بالاخره اگر مقرنسها مورد بررسی قرار گیرد، حتی در این عناصر معماری گل فشنگ مانند که کار تحول چند گوش را به‌دایره آسان می‌سازد، ملاحظه خواهد شد که دگرگونیهای قابل ملاحظه‌ای رخ داده است. شبکه شعاعی جدید در نظر بسیار متفاوت می‌آمد و معماران تمایل داشتند تا رأس این ترکیب بادبزن شکل را برجستگی بیشتری بخشند.

پر واضح است که بنیادگذاران قسمت اعظم این نوآوریها، آن گروه از معمارانی بودند که تیمور آنها را از ایران آورده بود. همهٔ این پیشرفتهای فنی که تحت عنوان سبک تیموری امپراتوری معرفی شده، قبلاً در نیمه قرن چهاردهم در آثاری که به‌وسیلهٔ فرمانروان مظفری اصفهان، شیراز و یزد برپا شده بود، وجود داشته است.

مهمترین این ابنیهٔ پیش از دورهٔ تیموری، صفهٔ عمر از الحاقات مسجد جامع اصفهان (فهرست شماره ۱۶۷) مورخ ۱۳۷۷ - ۱۳۶۶ (۷۶۸ هـ ق) و مسجد جامع یزد (فهرست شماره ۲۲۱ از الحاقات ۱۳۷۶ - ۱۳۶۴ (۷۷۸ - ۷۶۶ هـ ق) هستند. در این آثار طاقهای متقاطع سه بخشی، کاربرد فراوان کاشی معرق و طرحهای هزارباف به‌مقیاس بزرگ مرکب از نقوش هندسی و کتیبه‌ای و احتمالاً حتی مقرنس شعاعی به‌چشم می‌خورد. پاره‌ای از طرحها مانند مقرنس اصفهان سرمشقی برای بناهای توران، مانند سر در مجموعهٔ محمدسلطان واقع در مقابل گور امیر (فهرست شماره A ۲۹) بوده است. در حقیقت معماران زیارتگاه تیمور در

ترکستان (فهرست شماره ۵۳) حتی امکان دارد همان کسانی باشند که مقرنس اصفهان را طرح‌ریزی کرده‌اند یا از بازماندگان آنها بوده باشند؛ زیرا شباهت قابل ملاحظه‌ای در اسامی آنها وجود دارد. معماری که نام خود را در ایوان واقع در اصفهان ذکر کرده حسن کارون بوده است. اسم حاجی حسن شیرازی در کتیبهٔ جان پناه واقع در ترکستان نیز به چشم می‌خورد. امضای روی مقرنس اصفهان به‌دو بخش تقسیم شده لذا تفسیر آن دشوار است. این امضاء یا به‌یک معمار یعنی شمس‌بن تاج (بن) فخربن عبدالوهاب شیرازی اشاره می‌کند، یا به‌دو نفر: یعنی شمس بن تاج (شیرازی) و فخربن عبدالوهاب شیرازی. شاید هر دو معمار از بستگان عبدالوهاب بوده‌اند. به‌هر جهت، تضمین هر دو اسم «شمس» و «عبدالوهاب» در امضای گنبد واقع در ترکستان برای موضوع مورد بحث خالی از معنی به‌نظر نمی‌رسد.

بنابراین معماران خارجی که تیمور آنها را به‌کار گرفت در شکل دادن قانون سبک امپراتوری تیموری نقش مهمی ایفاء کردند. همانگونه که مشاهده شد شخص تیمور به‌عنوان بانی به‌واسطه اصرارش بر شکوهمندی آثار در سازمان دادن به‌قوانین سبک نیز سهیم بوده است. چه، بدون قدرت و نفوذ شخصی او هرگز سبکی این چنین به‌وجود نمی‌آمد.

نوآوری‌هائی که به وسیلهٔ معماران آسیای مرکزی ابداع گردید همهٔ آنها پای نگرفت. شاید به‌علت این که نتوانستند از عهدهٔ هزینه‌ای که برای تولید کاشی معرق اقتضا می‌کرد، برآیند. جانشینان تیمور در توران زمین، توجه خود را به‌تزئین کاشی هفت رنگی معطوف داشته و کاشی معرق را فقط به‌جاهائی که تأثیر مخصوص داشت اختصاص دادند. در مدرسهٔ الغ‌بیک واقع در سمرقند (فهرست شماره ۳۰) کاشی معرق فراوان به‌کار گرفته شد. در صورتی که مدرسهٔ دیگری نظیر آن که در همان زمان در بخارا ساخته شد (فهرست شماره ۴) با یک نوع کاشی‌کاری ارزان قیمت‌تری تزئین یافته است. باری در ایران کاشی معرق از لحاظ درخشش و جنس سرانجام به‌انحطاط کشیده شد، ولی به‌رواج خود ادامه داد.

بنایان محلی نوآوریهای فنی ایرانیان را نمی‌فهمیدند یا شاید آنها را دوست نمی‌داشتند. آنها به‌پرساختن گنبد بر منطقه برزخ هشت گوش یا فیلپوش ادامه دادند. اما یک تن معمار ایرانی به‌نام قوام‌الدین شیرازی سبب شد تا رشتهٔ کار که با مرگ تیمور پاره شده بود از سر گرفته شود.

سبک مرکزی* تیموری

قوام‌الدین زین‌الدین شیرازی تنها سازندهٔ فعال دورهٔ تیموری است که از پس پردهٔ ابهام تاریخ به‌صورت فردی که بناهای بجای ماندهٔ او سبک معماری شخصی را جلوه‌گر می‌سازند، به‌در آمده است. دولتشاه می‌نویسد: از جملهٔ چهار هنرمند بی‌نظیر در دربار شاهرخ، استاد قوام‌الدین بود که در فنون مهندسی و طرح‌ریزی و معماری سرآمد همگان بود. خواند میرو دیگر منابع روایتی را بازگو می‌کنند که گواه بر هوش و استعداد بی‌نظیر این معمار و مقامش در دربار تیموری

بوده است. شاهرخ چون در ساخت بنائی که زیرنظر قوام‌الدین در دست اقدام بود نقصی مشاهده نمود، این معمار را مدت یک سال از دربار خود تبعید کرد. پس از سپری شدن مدت تبعید، معمار به‌دربار آمد و تقویمی را که برای سال نو از روی علم نجوم حساب کرده بود، تقدیم شاهرخ نمود. فرمانروا شادمان گشت، اما او را مورد سرزنش قرار داده و گفت: «آیا تو در امور این جهان خوب کامیاب گشته‌ای که اکنون برآنی که در آسمانها مداخله کنی؟» هر چند از این که قوام‌الدین را یک معمار درباری بدانیم ممکن است راه افراط پیموده باشیم، لیکن نام او پیوسته با کارهای خانواده شاهی و یا مقامات بلند مرتبه مانند پیراحمد وزیر همراه است.

از مطالب کتیبه‌ها و آنچه در منابع ادبی ذکر شده، معلوم می‌شود که قوام‌الدین حدود سی سال در کار ساختمان فعال بوده است. تاریخ وفات او ۲۸ شعبان ۸۴۲ برابر با ۲۱ فوریه ۱۴۳۸ (یا به‌روایتی دیگر ۸۴۴/۱۴۴۰) ذکر شده است.

متأسفانه منابع به‌ما نمی‌گویند که چه پیش آمدهائی قوام‌الدین را به‌خراسان آورد. آیا او مستقیماً از شیراز آمد یا برای دوره‌ای نامعلوم در توران به‌شاگردی پرداخت؟ می‌دانیم که تیمور در سالهای ۱۳۸۸ (۷۹۱ هـ ق) و ۱۳۹۳ (۷۹۶ هـ ق) معمارانی را از شیراز جمع‌آوری کرد و این که بسیاری هم آزادانه و به‌میل خویش مهاجرت کردند. شاید معماران زیارتگاه ترکستان (شماره ۵۳) که از شیراز آمده بودند، او را به‌عنوان شاگردی جوان جزء اتباع خود آورده باشند. یا شاید شهرت جهانگیر او باعث آمدنش به‌هرات شده باشد.

نخستین بار از روایت حافظ ابرواز حضور قوام‌الدین در خراسان اطلاع می‌یابیم. وی می‌نویسد: شاهرخ در سال ۸۱۳/۱۴۱۰ او را همراه خواجه علی حافظ تبریزی مأمور ساخت تا مدرسه و خانقاهی در داخل حصار هرات بسازند. بعداً از حضور او در مشهد خبر پیدا می‌کنیم (فهرست شماره ۹۰).

حدود سال ۱۴۱۸ (۸۲۱ هـ ق) هنگامی که شاهرخ از مشهد دیدن کرد، مسجد بزرگ همسرش گوهرشاد رو به‌اتمام بود. کتیبه‌ها و منابع کتبی هر دو قوام‌الدین را مبدع آن ذکر کرده‌اند. این مسجد که در واقع دو سال پیشتر شروع شده بود، شکوهمندی یک اثر را به‌سبک شاهی نشان می‌دهد. باری این بنا می‌بایستی مسجد عمده‌ای در شهری شود که مرکز زیارتی بزرگ امپراتوری بود. بنابراین، مقیاس آن متناسب با نقشی است که ایفاء می‌کند. در بنای آن مسجد قصد بر این بوده که مورد استفاده جمعیت بیشتری قرار گیرد و یک مسجد معمولی شهر گنجایش آن را نداشته است. توجه عمده بر ایوان مقصوره و گنبد بزرگ آن (به‌قطر ۱۰ متر) معطوف شده بود و در هر طرف این ایوان شبستانهای سرپوشیدهٔ بزرگی قرار گرفته بود. همانند مسجد تیمور، مسجد مشهد در طرفین ایوان مقصوره، مناره‌هائی داشت که به‌آن هیئت دژ مانند دروازهٔ شهری را می‌داد. نماهای طرفین ایوان مانند تماشاخانه‌ای بنا شده بود. طبقه دوم شامل یک ردیف طاقنمای کور است که بر فراز آنها دیواری به‌ارتفاع دو متر مرکب از طاقچه‌هائی است که در نتیجه، یک جبههٔ کاذب به‌وجود آورده است. البته نما به‌اندازه‌ای بالا رفته که گنبد روی ایوان فقط از دورترین انتهای شمال صحن قابل رؤیت است.

چنین دیوارهای پرده مانندی برای بالا بردن ارتفاع دیوارهای بنای واقع در ترکستان (فهرست شماره ۵۳) و رواقهای مسجد تیمور (فهرست شماره ۲۸) به‌کار گرفته شده بود.

مقصورهٔ واقع در مشهد غیر معمولی‌ترین مقصوره‌هاست. برخلاف آنچه که پیش از آن به‌وجود آمده، گنبد خانه به‌کلی رو به سمت صحن باز است. هیچ نوع دیوار حائلی وجود ندارد. آن چنان است که گوئی گنبد بر روی خود ایوان نشسته است. در واقع گنبد بر روی تویزه‌هائی که بر دهانهٔ گوشه‌ها به‌صورت سیستم بار بر چهار طاقی زده شده، قرار گرفته است) از سوی شرق به‌ایوان اتصال دارد و از طرف غرب به‌نیم گنبد جلو محراب بند شده است. برای ساختن گنبدی بزرگ در عقب ایوان این راه‌حل از آنچه در مورد مسجد تیموری می‌یابیم، بسیار جسورانه است. آنچه از همه مهمتر است، مشغله خاطر اصلی معمار است که خواسته فضای باز بسیار وسیعی را بیافرینند که از هر نوع پایه باربر نمایانی آزاد باشد.

با این همه این راه‌حل با موفقیت همراه نبود. قوام‌الدین شاید کوشیده است تا بلندی زیاد درون را با تناسب نسبتاً خوشایندتری با محوطه محراب هماهنگ سازد. محرابی بی‌نهایت بزرگ که به‌نظر می‌رسد بلندی آن نسبت به‌پهنایش بی‌تناسب است ساخته شد و نیم گنبد روی آن با انبوهی از مقرنسهای گچی انباشته گردید.

مسجد مشهد نوع مناره‌ای مشخص دارد که به‌صورت مشخصهٔ کار قوام‌الدین در آمد. به‌این نحو که در زمینه‌ای مرکب از آجر تراش صیقل یافته که افقی چیده شده کاشی معرق لوزی شکل ترصیع گشته است. از نقوش فرعی دیگر، مانند طرحهای گل و گیاه یا برگهای باریک تیز که با کاشی معرق صورت گرفته، می‌توان نام برد.

بیشتر این مسجد تعمیر شده است، لیکن کاشی معرق اصیلی بر روی جرزهای نمای صحن، قسمت بزرگی از یک نوع سفید مات را نشان می‌دهد که بعدها دوباره به‌طرزی کارساز در بنای دیگر یعنی مسجد جامع گوهرشاد، در هرات به‌کار گرفته شد.

در همان موقعی که روکش تزئینی بر روی دیوارهای بنای واقع در مشهد در حال نصب بود، طرح پرشکوهی در هرات ـ پایتخت کشور ـ در دست اقدام بود. بین سالهای ۱۴۱۷ (۸۲۰ هـ ق) و ۱۴۳۷ (۸۴۱ هـ ق) قوام‌الدین مجموعهٔ نزدیک نهرانجیل خارج از حصار هرات را که در ایام جدید به «مصلی» معروف شده طرح‌ریزی و تقریباً به‌اتمام رسانید. لیکن این مصلی در واقع مسجد جامع و مدرسهٔ گوهرشاد بوده است (فهرست شماره‌های ۶۹ و ۷۰). هیچ یک از بقایای این بناها کتیبه ندارد، اما منابع ادبی یک صدا این آثار را به‌عنوان بزرگترین کارهای قوام‌الدین ستوده‌اند. امکان دارد در واقع اتمام این بناها مطلقاً بر اثر مرگ آن معمار در سال ۱۴۳۸ (۸۴۲ هـ ق) به‌تعویق افتاده باشد چه، بعضی روایات از ناتمام بودن مسجد سخن می‌گویند.

این مسجد تنها از طریق مناره به‌جای مانده آن و چندین ترسیم قرن نوزدهم و گزارشهای شاهدان و عکسهائی که همه مربوط به‌زمان پس از ویرانی آن است، شناخته می‌شود. مسائل ارائه شده توسط این مدارک در فهرست مورد بحث قرار گرفته است

(فهرست شماره ۶۹). از لحاظ مقیاس، این مسجد با اثر معماری معاصر آن در سمرقند شباهت دارد. این مسجد مانند مسجد تیمور ایوانهای باشکوه در قسمت ورودی و در جلو مقصوره و چهار مناره در چهارگوشه داشت. در هر حال ایوان مقصوره بایستی شبیه ایوان مقصورهٔ مسجد مشهد بوده باشد چه، طبق توصیفی که از آن به‌عمل آمده شامل یک گنبد بزرگ و گنبدی کوچکتر در عقب آن بوده که شاید این گنبد اخیر نیم گنبد بوده است. روایت دیگری می‌گوید که در طرفین ایوان مقصوره دو مناره قرار داشته، اما این مناره‌ها در هیچ یک از ترسیمات ویرانهٔ مسجد دیده نمی‌شوند. از یکی از این رسمهای مختصر برمی‌آید که گنبد مقصوره از نوع جدید بوده که بر روی قوسهای متقاطع تکیه داشته است.

از مدرسهٔ گوهرشاد (فهرست شماره ۷۰) که در شمال شرقی مسجد قرار داشته تنها یک مناره و اطاق گوشه شمال غربی بجای مانده است و این برای روشن شدن طرح آن کافی نیست. هنگام تهیه گزارشها و ترسیمات، مدرسه می‌یابد تقریباً در وضع ویرانی کلی بوده باشد. بنابراین، نظریات سبک‌شناسی باید به‌گنبد خانه و تزئین مناره محدود شود.

قوام‌الدین در تزئین مسجد و مدرسه هر دو، کاشی معرق و همچنین کاشی هفت رنگی که میراثی از سبک شاهی تیموری بوده به‌کار برده بود. مناره مدرسه همان طرح لوزی مشخصی را که در مشهد به‌کار رفته در بر دارد. در اطاق گوشهٔ شمال غربی مدرسه است که در آن ماهیت هنر قوام‌الدین جلوه‌گر می‌شود. در این اطاق که هدف از آن آرامگاه خانواده گوهرشاد بوده، معمار گنبدی را بر روی قوسهای متقاطع بنا نهاده است. شاه‌نشینها به‌وسیلهٔ باریکه‌های گچی که تا داخل گنبد ادامه یافته و پایه‌ها را با بخش زیرین بنادر هم می‌آمیزد، به‌سه بخش تقسیم شده‌اند. همانگونه که به‌تفصیل در فصل پنجم شرح داده شد، قوسها یا طاقهای متقاطع در اینجا مرحله بعدی یعنی حذف دیوارهای پایه‌ای را مجسم می‌سازند. این عمل اوج کاری است که تقریباً بیست سال زودتر در ترکستان آغاز شده بود.

این شکل جدید جسورانه در طرح بعدی مدرسهٔ خرگرد (فهرست شماره ۸۴) تکرار گردید. کتیبه‌های این مدرسه، قوام‌الدین را با عنوان «مرحوم» ثبت کرده و این به‌آن معنی است که برای اتمام مدرسه حدود پنج سال وقت لازم بوده است. قوام‌الدین در سال ۱۴۳۸ (۸۴۲ هـ ق) در گذشت، و مدرسه تاریخ ۴۳ ـ ۱۴۴۲ (۸۴۷ هـ ق) ۴۶ ـ ۱۴۴۵ (۸۴۹ هـ ق) را در بردارد. برعکس مأموریتهای پیشین او که برای خاندان شاهی انجام می‌گرفت، این طرح به‌فرمان پیر احمد – وزیر شاهرخ – صورت پذیرفت. با این همه این اثر از کارهای درجه اول است.

مدرسهٔ خرگرد بهترین مدرک برای مطالعهٔ سبک قوام‌الدین است چه، این اثر تاریخی نسبتاً خوب حفظ شده است. در اینجا شخص می‌تواند پیچیدگی تشکیلات فضائی و همچنین ظرافت طرح تزئینی را مشاهده کند. تا حدی می‌توان گفت که این بنا بازتابی از شخصیت قوام‌الدین است.

نمای ورودی سه‌بخش دارد: ایوانی مرکزی، ردیفهائی از سه طاقنمای جانبی و برجهائی در هر گوشه. بدین سان، نما آهنگ موزون (ABCBDBCBA)

را به‌وجود می‌آورد که در آن A برجهای گوشه‌ای، B طاقنمای معمولی، C طاقنماهای بزرگتر و D ایوان مرکزی است. دست قوام‌الدین را می‌توان در طرح لوزی مناره‌ها و گیاهان باریک برگ کاشی معرق اسپرها مشاهده کرد. اگر چه سطوح بزرگ با طرحهای کاشی هزار باف، شبیه آنچه در بناهای تیمور است، پوشیده شدة، اما طرحهای واحدی با کاشی معرق بر روی سطوح داخلی ایوان شمال شرقی واقع در صحن و جاهای کلیدی دیگر گسترش یافته است. قوام‌الدین مخصوصاً قسمتهای برجستهٔ این طرحها را برای ایجاد یک احساس سه‌بعدی و حالت نسج مانندی، همانطور که قبلاً در مشهد هرات انجام داده بود، بیشتر مورد توجه قرار داده است.

طرح مدرسه خرگرد از طرح مدارس اولیه توران بسیار پیچیده‌تر بوده است. این اثر تاریخی خرگرد با اطاقهائی در اندازه‌های متنوع، شاه‌نشینها، پستوها، دهانه‌های پیش آمده و وجود بادگیر امتیاز فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. البته نمی‌دانیم که تا چه‌اندازه این اثر با کارهای خود قوام‌الدین در هرات به‌استثنای اطاق گوشهٔ خلفی، قابل مقایسه است. دهانه نیم هشت گوش پیش آمده در بنای هرات نیز در خرگرد یافت می‌شود.

در درون ساختمان خوش ترکیب ورودی که در آن زمان از مشخصات مدارس تیموری بوده دو گنبد خانهٔ بزرگ وجود دارد. آن یکی که در سمت چپ ورودی است تقریباً شبیه مشابه‌اش در هرات است. این گنبد قدیمی‌ترین گنبد بر روی طاقهای متقاطع در خراسان غربی است (هرات در مشرق قرار دارد)، لیکن قرار نبوده که آخرین گنبد باشد.

پیش از اینکه راجع به قوام‌الدین سخن را به‌پایان بریم باید یک اثر دیگر را که به‌قوام‌الدین و یا یاران نزدیک او منسوب است مورد توجه قرار دهیم. در زیارتگاه واقع در گازرگاه (فهرست شماره A ۷۱) که ساختمان آن به‌فرمان شاهرخ در سال ۱۴۲۵ (۸۲۹ هـ ق) آغاز شد و در ظرف سه سال بانجام رسید، امضائی از قوام‌الدین معمار دیده نشده و منابع کتبی هم که تا حدی به‌تفصیل به‌توصیف این زیارتگاه پرداخته‌اند از شرکت قوام‌الدین و کاربنای آن ذکری نمی‌کنند. با این همه نشانهٔ سبک و کار او در آن هست.

قسمت خوش ترکیب ورودی آن شامل دو تالار مستطیل است که بر روی آنها طاقهای سه‌بخشی متقاطع، طاق‌زنی شده که با کاربندیها و مقرنس گچی به‌همان روش گنبدهای واقع در هرات و خرگرد مشروح در فوق کاربندی گردیده است. امکان دانستن این که آیا طرح این تالار الهام از بناهای مرکزی ایران مانند یزد یا از بناهای توران بوده که براساس سرمشقهای ایرانی قدیمی‌تر مانند مدرسه الغبیک در سمرقند (نمازخانه فهرست شمارهٔ ۳۰) بنا شده‌اند وجود ندارد. مدرسه غوجدیوان (فهرست شماره ۷) که نیز تالار مستطیلی در پشت ورودی دارد هفت سال پس از گازرگاه ساخته شده است.

عنصر دیگری در طرح گازرگاه علاقهٔ قوام‌الدین را به‌پیچیدگیهای هندسی منعکس می‌سازد. گوشه‌های حیاط به‌وسیلهٔ دیوارهای موربی قطع شده تا در پشت آنها پلکانها و راهروهائی برای دستیابی به‌قسمتهای دیگر ساختمان احداث گردد. این راه حل معماری شبیه راه‌حلی است که در خرگرد اجرا شده است.

در اینجا نیز برنامهٔ تزئینی را می‌توان با خرگرد مقایسه کرد: اجرای نظم موزون در نما و طرحهای بی‌نظیر کاشی معرق در ایوان شرقی علاقمندی به‌تنوع در نقوش گوناگون نسج طرح برگهای نوک تیز گیاهان و نقشهای لوزی شکل بر روی بر جهای گوشه‌ای را نشان می‌دهد. در حقیقت چنانچه قوام‌الدین در بنای زیارتگاه گازرگاه کار کرده باشد، بنای مزبور به‌اواسط دوران اشتغال او می‌شود. یعنی زمانی که مسجد جامع مشهد (گوهرشاد) به پایان رسیده و مسجد جامع هرات آغاز شده بود، احتمالاً کار مدرسه هرات در مراحل طرح‌ریزی بوده است.

بدون تردید قوام‌الدین مردی پرکار بوده که بین هرات و مشهد برای نظارت بر کار ساختمانی هر دو محل، پیوسته در رفت و آمد بوده است. او می‌باید گروهی از معماران کار آمد تربیت کرده باشد تا در زمان غیبتش در اجرای کار بکوشند و به‌نظر می‌رسد که این گروه اقدامات او را طرح‌ریزی و نوآوریهای فنی برای مدت پانزده سال پس از آن نگاه داشته باشند.

میراث قوام‌الدین لااقل در سه‌اثر در خراسان عین مسجد مولانا در تایباد (۱۴۴۴، فهرست شماره ۱۱۷)، مدرسه و مسجد جامی در تربیت شیخ جام (۱۴۴۱ - ۱۴۴۰ و ۱۴۴۳ و ۱۴۴۰، فهرست شماره‌های ۱۱۹ و ۱۲۰) نمایان است. همهٔ این سه‌اثر تاریخی شامل گنبدخانه‌هائی با سیستمهای باربر طاقهای متقاطع هستند. در هر حال آن نوع مقرنس کاری که در کارهای قوام‌الدین برای پرکردن جاهای خالی به‌کار می‌رفت جای خود را به‌چین‌های منشوری دادند.

چه کسانی معماران این بناها بوده‌اند؟ بی‌شک از یاران نزدیک قوام‌الدین به‌حساب می‌آمدند. چه آنها کاملاً فن ساختن گنبدهای جدید را می‌دانستند. بعضی از دانشمندان اظهار کرده‌اند که همکار او در خرگرد، غیاث‌الدین شیرازی، مسجد تایباد را ساخته است. در عین حال معمار آن می‌توانست معمار شیرازی سومی باشد، یعنی حاجی محمود که سازندهٔ آثار تربت شیخ جام بوده است.

با توجه به‌این مطلب که سه تن مختلف با نسبت شیرازی (قوام‌الدین، غیاث‌الدین و حاجی محمود) با سبکی یکسان، تقریباً در یک زمان و در یک ناحیه ساختمان کرده‌اند، بی‌مناسبت نخواهد بود که تصور شود که یک مکتب معماری وجود داشته که به‌طریقی به‌شیراز ارتباط داشته است. این که نسبت شیرازی به‌چه معنی است کاملاً روشن نیست، لیکن محققاً حائز اهمیت است. بعید به‌نظر می‌رسد که آن عده از استادان کهن سال که بیست سال پیش از این ردپایشان را در بناهای تیمور داریم، هنوز در سالهای ۱۴۳۰ (۸۳۴ هـ ق) فعال بوده باشند. ممکن است که این امر به‌این معنی باشد که علی‌رغم انحطاط در حمایت از معماری در ایالت فارس هنوز معماران سنتی شیراز در توران زمین توسط معماران مهاجر آموزش دیده باشند. حتی ممکن است این گروه محلی فرزندان استادان مهاجر را نیز شامل شود. همانگونه که از امضای معمار مدرسهٔ بخارا (فهرست شماره ۴) اسماعیل‌بن طاهربن محمود اصفهانی برمی‌آید، اسماعیل ممکن است با استادی که مدرسهٔ محمد سلطان را در بیست سال قبل ساخته (فهرست شماره A ۲۹) ارتباط داشته باشد. این بازماندهٔ بخارائی (احتمالاً) یک معمار ایرانی بوده که

نسبت اصفهانی را هر چند که خود او از نسل دوم بوده که در توران به‌دنیا آمده، حفظ کرده باشد.

در هر حال برآنیم که نام «شیرازی» را این طور تفسیر کنیم که شخصی با همین نام در بین این معماران بوده که سبک مهم دوم شکل گرفته است. در خراسان این سبک ادامه یافت، لیکن توجه عمده بر خواص تزئینی طاقهای کوکبی قرار گرفت که از ابداعات قوام‌الدین ناشی شده بود. هر چه بیشتر طاق‌زنی به‌پیش‌چینی ساده که در پس طرحهای کاربندی گچی پرکار پنهان می‌ماند تنزل یافت، فن معماری نیز به‌قهقرا نزدیکتر شد. باری، نه چندان دور از تربت شیخ جام، گنبدی بر روی طاقهای متقاطع در زمانی دیرتر یعنی سال ۱۴۸۷ (۸۹۳ هـ. ق) برفراز گور قاسم انوار (فهرست شماره ۸۹۹) برپا گردید.

به‌این سبک عنوان «سبک مرکزی» داده شده و منظور از آن سبکی است که در شهر عمده مرکزی (یعنی پایتخت) توسعه یافته، لیکن در سرزمینهای دورتر از مرزهای خراسان رفته و رواج پیدا کرد. متفرعات این سبک را تا دورترین نقطه شرق در هندوستان در مدرسهٔ محمود گاوان در بیدار (۱۴۷۲) که اثر آن محلی بود، و در مغرب تا اسلامبول در چینیلی کیوسک (۱۴۷۳) که در آنجا ظاهراً خلفی پیدا نکرد، دیده می‌شود. بزرگترین تأثیر این سبک بر معماری توران‌وتاحدی‌هم بر سبکهای ناحیه‌ای ایران بوده است.

جلوه‌های ناحیه‌ای

آثار پنج ناحیه، دستهٔ مشخص جداگانه‌ای را براساس بعضی از خصوصیات تشکیل می‌دهند. جالب توجه است که تعیین نمائیم تا چه اندازه این مکتبهای محلی سبکهای امپراتوری یا مرکزی تیموری یا متفرعات آنها را می‌شناخته‌اند و تا چه حد خصوصیات آنها را می‌توان به‌عنوان سنتهای محلی توجیه کرد.

یزد

بزرگترین این دسته از آثار در شهر یزد و نواحی پیرامون آن یافت می‌شود. حدود بیست اثر بجای مانده و همانگونه که از فهرست ضمیمه استنتاج می‌شود (۱۸۶ ـ ۱۱۰ App.1,son) تعداد زیاد دیگری نیز باید ساخته شده باشد. این آثار از لحاظ تشکیلات فضائی، فنی، تزئین و رعایت اصول زیباشناسی متجانس هستند اما در همهٔ این خصوصیات با سبکهای شاهی و مرکزی تیموری تفاوت دارند، لیکن یک نوع آگاهی از آن سبکها را منعکس می‌سازند.

اختصاصی‌ترین طرح عمومی، طرح مسجد جامع است که مختصراً در بحثهای شکل‌شناسی (فصل چهارم) از آن سخن به‌میان آمده است. مسجد بزرگ شهر نوعاً شامل گنبد خانه‌ای است برای استفادهٔ تابستان و یک یا چند شبستان معمولی برای فصل خنک زمستان. این شبستانها بدون اختلاف یک نوع اصول فنی را نشان می‌دهند. یعنی توسط تویزه و طاقهائی به‌دهانه‌هائی تقسیم شده‌اند. این طرح به‌سرمشقهای پیش از دوره تیموری مانند مسجد جامع یزد باز می‌گردد، لذا می‌توان تصور کرد که یک مایهٔ محلی

وجود داشته است. باری در طی پانزده قرن، شکل طاق سرتاسری در جهات تازه‌ای تحول یافته و خصوصیات طاقهای کوکبی و منشوری تیموری را که در اواسط قرن در خراسان ظاهر شده بود، اتخاذ کرد.

گنبدهای قدیمی‌تر در این رشته با به‌کار بردن چهار دیوار باربر و یک منطقهٔ فیلپوش هشت گوشی سنت محلی را همیشگی ساخت. هرگز گنبد بر روی قوسهای متقاطع دیده نمی‌شود. با احداث دهلیزهائی در سطح میان آشکوبی در دیوارهای قطور یعنی جرزهای گنبدخانه، به‌ویژه در عرض دیوار خلفی ایوان مقصوره (مانند transept در کلیسا) معماران توانستند تودهٔ حجیم این دیوارها را سبک کنند. این عمل، چنانچه شبستان زمستانی پهلوی گنبدخانه قرار داشت حائز اهمیت ویژه‌ای بود، زیرا یک دهلیز، مورد استفاده هر دو محل برگزاری نماز قرار می‌گرفت. در همین حال از شبستان، روشنایی می‌توانست به‌درون گنبدخانه بتابد.

در اثنای نیمهٔ دوم قرن پانزدهم علاقهٔ تازه‌ای به‌مستهلک ساختن پایه‌های باربر عمودی در منطقهٔ انتقالی به‌چشم می‌خورد. در تفت (فهرست شماره ۲۱۷) فیلپوشهای مسجد با دهلیزهای باز در هم آمیخته و به‌این ترتیب همان اهداف مشابهی را که مبتکرین سبک مرکزی در یکی ساختن پایه‌ها و روبنا دنبال می‌کردند، حاصل می‌شد. شاید این طرح یک آگاهی از سبک مرکزی را منعکس سازد.

در آثار یزد، تزئین به‌صورت کاملاً استاندارد درآمد. تقریباً بدون استثنا، بناها از اره‌هائی از جنس کاشی لعابدار شش گوش و معمولاً به‌رنگ آبی روشن داشت که حواشی آنها با کاشی معرق آرایش یافته بود. در بعضی موارد ترنجها از نوع کاشی معرق بر روی زمینهٔ آبی یک دست، به‌صورت ردیفی موج می‌زنند. اگر چه این اندازه در آثار توران وابسته به‌سبک مرکزی (به‌عنوان مثال ترکستان شماره ۵۳) وجود دارد، اما به‌نظر می‌رسد که نخستین بار در قرن چهاردهم به‌وجود آمده و سپس توسط معماران مهاجر صادره شده است. بنابراین تزئین عنصری دارای مایهٔ محلی بوده است.

در طی نیمهٔ دوم قرن پانزدهم از اره به‌صورت زمینه‌ای برای محراب درآمد که پیرامون آن سیاه رنگ و تماماً با کاشی معرق به‌اجرا درآمده بود. منبرهائی با کاشی و کاشی معرق متداول شد که گاهی باکاشی از اره یک پارچه گردید. در مورد محراب نیز رسم بر این شد که از یک لوحهٔ سنگی حجاری شده که مربوط به‌یک بنای قدیمی‌تر است و یا لوحه‌ای که در اصل برای پوشش قبری ساخته شده، استفاده شود.

تزئین تا سطح از اره محدود می‌شد، دیوارهای بالای از اره را به‌طور ساده سفیدکاری می‌کردند. اگر بالکنهائی وجود داشت، این بالکنها دارای نرده‌هائی بود که آن را مانند از اره روکش کاشی می‌دادند. تضاد میان کاشی آبی با دیوار سفید یک دست، بدون شک یکی از اهداف معمار در ایجاد زیبائی بوده است.

این سبک یزدی اثر خود را تا شمال آن ناحیه یعنی کاشان بجای گذاشت (فهرست شماره ۱۷۳). چون تعداد آثار موجود در ناحیه اصفهان به‌حد کفایت نیست، نمی‌توان آنها را منسوب به‌سبک یزدی دانست، هر چند این آثار در پاره‌ای از خصوصیات با آن سبک وجه اشتراک دارند.

تبریز

باید یک سبک ناحیه‌ای که پایگاه آن تبریز پایتخت سلسله‌های قرقویونلو و آق‌قویونلو بوده، وجود داشته باشد، لیکن شماره آثار بجای مانده به‌حدی نیست که بتوان تعریف مشخصی از آن به‌دست داد. تنها مسجد مظفریه [۱۴۶۵ (۸۷۰ هـ ق) شمارهٔ ۲۱۴] در شهر تبریز بجای مانده، اما هر نوع اثر دیگری از میان رفته است.

خوشبختانه اثری که خارج از حوزهٔ این ناحیه قرار گرفته ممکن است به‌عنوان جلوه‌ای از سبک ناحیه‌ای تبریز قلمداد شود. این اثر، مسجد شاه مشهد [۱۴۵۱ (۸۵۵ هـ . ق) فهرست شماره ۹۵] است. این مسجد از نظر سازماندهی فضائی به‌مسجد مظفریه مربوط می‌شود. حتی در این بنا امضای معماری با نسبت «تبریزی» وجود دارد. سبک هر دو بنا ظاهراً از مسجد T شکل آناتولی گرفته شده است. این مسجد دارای دو گنبد بر روی محور بنا و اطاقهائی در جانبین گنبد مرکزی است. جاکفشی‌هائی که در اطراف پایهٔ جرزهای مسجد تبریز قرار گرفته، مساجد اولیه عثمانی را در شهر بورسه یادآور می‌شود. در هر حال فنون طاقزنی ارتباط محکمی را با سبک مرکزی بازگو می‌کند. همچنین مصالح ساختمانی محلی در تبریز آجر بوده که معمولاً بر روی پی سنگی به‌کار برده می‌شد. لیکن مانند آناتولی مصالح ساختمانی، در درجه اول سنگ نبود.

قم

سبک ناحیه‌ای مورد بحث در اینجا محدود به‌شهر قم واقع در جنوب تهران است. از آغاز قرن اول فتح ایران توسط اعراب، شهر بازماندگان خاندان علی (ع) را به‌خود جلب کرد. باری، مرکزیت این شهر به‌صورت شهری مقدس از هنگام دفن حضرت فاطمه (س) دختر امام موسی کاظم (ع) و خواهر امام رضا (ع) که مزارش علت پیدایش شهر مقدس مشهد بود، شناخته شد. حضرت فاطمه (س) مشهور به‌حضرت معصومه(س) از عراق برای دیدن برادرش به‌سوی مشهد روانه شد. در مجاورت شهر قم بیمار گشت و در آنجا وفات یافت. او را به‌قم برده و در همان جا کمی پیش از سال ۲۰۳/۸۱۸ هـ. ق به‌خاک سپردند. برادرش حضرت رضا (ع) فرمود هر که قبر او را زیارت کند به‌بهشت می‌رود. قبر او نیز به‌صورت زیارتگاهی درآمد که به‌آستانه شهرت یافت.

در سال ۱۲۲۱ (۶۱۸ هـ . ق) بیشترین قسمت شهر قم توسط لشکریان مغول خراب شد. قزوینی جغرافی‌دان در قرن چهاردهم میلادی یعنی پس از گذشت بیش از یک قرن هنوز آن را به‌صورت ویرانه گزارش داده است. در هر حال این شهر قم بود که توجه علمای مذهبی را به‌خود جلب کرد. با توجه فراوانی که بر معماری مشهد از سوی بانیان آن مبذول گشت، شهر قم از لحاظ مذهبی شهرت یافت. مشهد زوار را به‌سوی خود جلب کرد، لیکن قم مکان برگزیده‌ای برای دفن بسیاری از مشاهیر علما و مقدسین و اعقاب ائمه (ع) شد.

از آرامگاههائی که برای اشخاص مزبور برپا شد حدود بیست و هشت بنا بجای مانده است. از این تعداد، یازده بنا (فهرست شماره‌های ۲۰۷ - ۱۹۵) پس

از سال ۱۳۶۰ (۷۶۰ هـ. ق) ساخته شده که به‌صورت مدرسه و مسجد هستند. شرح این ابنیه نخست در سال ۱۹۶۳ (۱۳۱۴ ش / ۱۳۵۵ هـ. ق) توسط مشاهده‌گر ایرانی بذل و در این اواخر به‌وسیله ویلبروهیلن براند انجام گرفته است. برجهای آرامگاهی واقع در قم در مقایسه با آنهائی که در مازندران هستند و بعداً مورد بحث قرار خواهند گرفت، ظرافت، تصنع و حالت شکوهمندی بیشتری را نشان می‌دهند. تقریباً همهٔ آنها دارای نماهای خارجی است که به‌طبقات مشخصی تقسیم گشته است. اغلب دیوارهای خارجی آنها پشت بند مختصری دارند.

برجهای آرامگاهی ایلخانی در قم از خارج و داخل هشت گوش و دارای تقسیم طبقه دوم و دیواری با پشت‌بند بوده‌اند. اما یک برج آرامگاهی تیموری هست که از بیرون هشت گوش است، با یک طبقه دوم دوازده گوش و داخلهٔ آن هشت گوش است. سه برج دیگر نیز وجود دارد که از بیرون هشت گوش و از داخل مربع شکل هستند. سه برج دیگر از بیرون دوازده گوش و از درون هشت گوش هستند. از ویژگیهای همه آنها طاقنماهائی در درون چهارچوب مستطیل شکل در بیرون و در داخل است. می‌توان گفت که طرح اصلی دوازده گوش و طبقات بالائی دارای معنائی مذهبی است. عدد دوازده ممکن است اشاره‌ای به دوازده امام شیعیان باشد.

مازندران

مازندران نیز همانند قم مأمن شیعیان بود. هر چند که آن جنبهٔ تقدسی را که نصیب شهر قم شده بود، کسب نکرد. اما برجهای آرامگاهی شیعیان مازندران در یک ناحیه بسیار وسیعتر و در شهرهای زیادی پراکنده هستند. بی‌شک در مازندران آثار بیشتری ساخته شده بود که بقایای آنها امروز وجود ندارد. دیگر اثری از ساختمانهائی که مانند بناهای سنتی مسکونی آن ناحیه از چوب ساخته شده بود بجای نمانده است. در هر صورت برجهای آرامگاهی از آجر پخته ساخته شده‌اند. بنابراین هر چند که در وضع اسف‌انگیزی هستند، ولی توانسته‌اند بجای بمانند.

در سراسر ایران صدها و شاید هزاران امامزاده یعنی مدفن بستگان امامان شیعه وجود دارد. در مازندران شماری از امامزادگان از اعضای خاندان امام هفتم و امام هشتم، امام موسی کاظم (ع) و فرزندش علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) هستند. روایت شده که حضرت امام موسی کاظم (ع) صاحب هیجده پسر و بیست و سه دختر بوده است. به‌دلائلی تعدادی از آنها به‌سوی مازندران کشیده شدند و چند قرن بعد این مقابر بر روی گور آنان بر پا گردید.

این مقابر عبارتند از: سلطان محمدطاهر در بابل (فهرست شماره ۲۴۱)، امامزاده قاسم در بابل (فهرست ۲۴۱)، امامزاده ابومحمد ابراهیم در آمل (فهرست شماره ۲۳۱)، امزاده یحیی و امامزاده حسین در ساری (فهرست شماره ۲۴۱)، بی‌بی‌سکینه در بابلسر (فهرست شماره ۲۴۴) برای سلطان محمدرضا یکی از برادران امام رضا (ع) قبری یادگار در ساری بنا گردید. قبر برادر دیگر امام رضا(ع) بنام امامزاده ابراهیم در بابلسر(فهرست ۲۴۳) است. احتمالاً این مقابر در

قرن پانزدهم جانشین آرامگاههای قدیمی‌تری شده‌اند.

سادات مرعشی بانیان مقابر زیادی هستند که آنها را به‌یاد اسلاف خود ساخته‌اند. برج آرامگاهی سلطان محمدطاهر (فهرست شماره ۲۴۲) به‌وسیله یکی از اولادزادگانش، امیر مرتضی‌الحسینی قوام‌الدین مرعشی، برپا شد. بی‌بی‌فضه خاتون نامی بنت امیر سعیدبانی دو مقبره در بابلسر است، در چندین برج آرامگاهی درهای چوبی منبت کاری اسامی چند سید را که به‌فرمان آنها ساخته شده، در بردارند.

برطبق منابع کتبی این سلسله آرامگاههائی در ساری ساخته‌اند که غالب آنها از میان رفته‌اند. سیدکمال الدین (۱۳۶۱/۷۶۳ - ۱۳۸۳/۷۸۵) را تیمور به‌کاشغر تبعید کرد. وی در سال ۱۳۹۸/۸۰۱ درگذشت و در آرامگاه زیبائی واقع در ساری به‌خاک سپرده شد. پسرش غیاث‌الدین نیز در همان مکان آرام یافت. برج آرامگاهی امامزاده زین العابدین (فهرست شماره ۲۵۴) بقایای دو برادر دیگر را به‌اسامی امیرزین‌الدین و امیر شمس‌الدین دربردارد. همچنین سید یحیی‌بن‌قوام‌الدین مرعشی و سیداشرف یکی از فرزندان کمال‌الدین در ساری به‌خاک سپرده شده‌اند.

برجهای آرامگاهی جلوه‌گاه تقوای راسخ و تقدس امامان بوده و منظور بسیاری از آن مقابر زیارتگاه بوده، نه صرفاً یک آرامگاه ساده غیردینی. همین که آرامگاه به‌زیارتگاهی تبدیل می‌شد یک تالار مستطیل شکل کوتاهی در راستای محور ورودی آن قرار می‌گرفت. ظاهراً تاریخ احداث این تالارهای مستطیل شکل بعد از بناهای برجهاست. آنها بدون رعایت دقت ساخته می‌شد و در بعضی موارد محل اتصال آنها به‌برج جور در نمی‌آمد. امکان دارد که سادات مرعشی ساختمانهای نامرغوب قدیمی‌تر را برای رواج و توسعهٔ زیارت با برجهای آرامگاهی موجود و برجهای زیاد دیگر که بجای نمانده‌اند، تعویض کرده باشند.

رابطه اصلی برجهای آرامگاهی نسبت به‌پیرامون آنها مسائلی را به‌وجود آورده است، زیرا شهرها با گذشت قرنها دچار دگرگونی زیادی گشته‌اند. رابینو راجع به‌برجها می‌نویسد که آنها رو به روی میدان شهر قرار داشته‌اند، لیکن به‌نظر می‌رسد که آنها نیز مانند قم بیرون از دروازهٔ شهر بوده‌اند. در آمل و ساری گروهی برج وجود داشته که بعضی از آنها از بین رفته‌اند. چنین تجمعی باید درون قبرستانهائی بوده باشد که اثری از آنها بجای نمانده است. قبرستانهای نامرتب متعلق به‌مسلمانان که گورهای آن فقط با لوحه‌های سنگی خشن مشخص شده ممکن است به‌زودی از میان برود.

بیشتر برجهای آرامگاهی از آجر نسبتاً قرمز رنگ که اندازه آنها از ۳×۱۸ تا ۴/۵×۲۴ سانتیمتر متفاوت است ساخته شده. آجر نخودی رنگ به‌طور اتفاقی پیدا می‌شود. بعضی از بناها مقادیری آجر مستعمل در بر دارد که شاید از ساختمانهای قدیمی‌تر قرون وسطائی آنها را استخراج کرده باشند. نقشه هم کف دایره و مربع، هشت گوش و دوازده گوش است. برج نوعی مازندران مربوط به‌قرن پانزدهم یک قاعده هشت ضلعی، یک منطقهٔ پیشرفتهٔ انتقالی و یک بام هرمی شکل دارد. بام یا سقف ممکن است مخروطی باشد و تأکید عمده متوجهٔ منطقه انتقالی است. این قسمت اخیر یک ویژگی استاندارد به‌شمار می‌آید.

در این برجها بلندی مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. در

عوض، تناسبات چهارشانگی و برجستگی برج مورد توجه واقع می‌شود. تزئین خارجی متفرق و پراکنده است. شیارهای بلند میله‌ای زوایا را مشخص می‌سازند، در حالی که با افزون اسپرهائی به اضلاع حالت سادهٔ بندبندی داده‌اند. به‌منطقه انتقالی بیشتر به‌صورت یک گیلوئی برای بخش زیرین برج پرداخته شده تا به‌عنوان پلی میان اطاق اصلی و بام برج. این گیلوئی از یک سلسله طاقهای ریز مجاور هم که اساساً خانه‌های یک سیستم مقرنسی است ترکیب یافته است. گاهی این خانه‌های مقرنسی در دو طبقه تنظیم یافته که به‌طور پراکنده در میان آنها اسپرهائی از جنس کاشی معرق قرار داده شده و یا هر خانهٔ مقرنس با یک نوع کاشی لعابی به‌رنگ آبی روشن پر شده است. هر طرف پنجره‌ای دارد که گاهی در منطقه انتقالی و زمانی پائین اطاق واقع شده است.

لایه‌ای از گچ زندهٔ سفید سطوح داخلی تعدادی از این برجهای آرامگاهی را پوشانده و در چند مورد بام هرمی شکل اندودی از گچ خاکستری تیره دارد که احتمالاً اصلی نیست، زیرا جزئیات گیلوئی را در خود پنهان ساخته است.

وسعت داخله برج به‌اندازه‌ای است که صندوق بزرگ صریح در آن جا داده شده است. همهٔ برجها صندوق ندارند، لیکن فقدان ظاهری سردابه حاکی از آن است که روش متداول تدفین چنین بوده است. داخلهٔ بسیاری از برجها با گچ سفید اندود شده و به‌نظر می‌رسد که این نوع کار اصیل باشد. دیوارهای پائینی ساده هستند در صورتی که در منطقهٔ انتقالی، بجز در برجهای مدور هشت اسپر طاق‌نما مانند وجود دارد.

برای هماهنگ ساختن خشونت کلی بنا، داخله برجها را تا حد امکان ساده نگاه می‌داشتند. درها، پنجره‌ها و صندرهای چوبی که با پیچیدگی تمام کنده‌کاری شده و اغلب از چوب خوش بوی خلنج ساخته می‌شد، تنها نشانه تجمل و غنای بنا بوده است. تعداد زیادی از این اشیاء دارای تاریخ و امضاء بوده است (فصل سوم و ضمیمهٔ ۲). در قرن نوزدهم صحنهٔ نقاشی درختان، فرشتگان و پرندگان در آنها افزوده شد.

تزئین همه یکسان و محدود به‌ده، دوازده موتیف است. باری، چنانچه از این برجها لایه‌های گچی برداشته شود، ممکن است نقشهای تازه‌ای ظاهر شود. به‌طورکلی فقدان کاشی‌کاری و طرحهای آجری نمایان است. داخلهٔ بناها شدیداً ساده است و طرح نمای خارجی را منعکس می‌سازد. تقریباً در آن برجهائی است که محتوی یک صندوق چوبی هستند و بندرت محراب وجود دارد. هیچ یک از این آرامگاهها سردری که به‌طرزی پرکار تزئین شده باشد، ارائه نمی‌دهد.

کتیبه‌های ساختمانی که معمولاً مدارکی را برای تعیین تاریخ دقیق بنا فراهم می‌سازند، تقریباً به‌کلی از میان رفته است و این امر مورد سؤال است که آیا غیر از تعداد کمی از برجها، آنها هرگز چنین کتیبه‌هائی داشته‌اند؟ همانگونه که فهرست نشان می‌دهد، تعیین تاریخ در مرحله اول براساس کتیبه‌های صندوق‌هاست، لیکن دلیلی وجود ندارد که تصور نمائیم این تاریخ با سالهائی که ساختمان بنا انجام گرفته مطابقت داشته است. صندوق ممکن است پیش از تاریخ بنا برای یک بنای قدیمی‌تر ساخته شده یا اینکه پس از آن درست شده باشد. این به‌علت آن است که تاریخهای اثاثیه

چوبی همانند بناها در زمینه‌های سبکی در داخلهٔ دسته‌ای قرار می‌گیرند؛ به‌این معنی که اثاثیه و بنا ظاهراً بخشی از یک تجدید عملیات همزمان است. ایجاز در طرح و اختصار در اجرای کار و صرفه‌جوئی در تزئین بنا نشان می‌دهد که عملیات اجرائی دچار کمبود بودجه بوده و استادی نجّاران بر مهارت بنّایان تفوق داشته است. در یک مورد نجّار خود معمار نیز بوده است.

اگر این برجها را با آرامگاهها به‌طور عموم مقایسه کنیم، مخصوصاً در ارتباط با آرامگاههای گنبددار با شکوه معاصر آنها در فلات ایران و توران، برجهای مازندران یک نوع آرامگاه فرعی کوچک را مجسم می‌کنند. نوع آرامگاههای مازندران را می‌توان بازگشتی به‌سنتهای قدیمی‌تر دانست؛ بازگشتی که جنبهٔ تکرار مکررات را داشته تا جنبهٔ نوآوری. با مقایسه با برجهای آرامگاهی قدیمی‌تر این نوع برج در مقیاس تقلیل یافته، تزئین آنها ساده شده یا حذف گردیده است و دارای یک نوع خشکی و فقدان تنوع است. بدون شک ساختن این نوع برج آسان و مقرون به‌صرفه بوده است. می‌توان گفت که در احداث این برجها تعادلی مؤثر میان رعایت مخارج و نمایش بنا به‌عمل آمده است. عناصر مرکب آن به‌حدی ساده شده که یک بنّا یا نجّار عادی می‌توانست به‌ساختن آن دست یازد.

شیروان

نه‌چندان دور از آذربایجان، در ناحیه شمال رود ارس، یک مکتب یکتای محلی به‌وجود آمد که با جریان عمدهٔ سبکهای دورهٔ تیموری کمتر ارتباط داشت. آن روابطی که وجود دارد احتمالاً مربوط می‌شود به‌تأثیراتی که برعکس از شیروان به‌توران رسیده و گذرگاه دیگری که بعدها در قرن پانزدهم پیدا شد، از طریق تبریز بود که خود عناصری از سبکهای جریان اصلی را جذب کرده بود.

در نظر اول ساختمانهای بجای ماندهٔ شیروان از دورهٔ تیموری یادآور بناهای مذهبی است که در همان سالها یا قدری زودتر در ترکیه برپا شده بود. این بناها شامل تمام ساختمانهائی است که برخلاف بناهای حیاط‌دار در ایران و توران پوشش سرتاسری داشته، در آنها سنگ تراش به‌عنوان مصالح عمده ساختمانی به‌کار رفته و فقط در چند ناحیهٔ برگزیده تزئین حجاری متمرکز شده است. لیکن حتی در همین قسمتهائی که شباهتی با سبکهای آثار ترکیه وجود دارد تفاوتهائی هست که به‌آثار شیروان صفت ممیزه‌ای می‌دهد. در حجاریهای ترکیه اسراف بیشتری دیده می‌شود و حتی حالت باروک پیدا کرده[1]، در صورتی که حجاریهای شیروان تحت نظم در آمده و ظریف می‌باشد. در بناهای ترکیه در ترکیب بخشهائی از جنس کاشی لعابی رنگین با حجاریهای سنگی حد اعلای تزئین به‌کار گرفته شده است.

تزئین حجاری در صفحات بالای درگاه و در لچکهای آن و همچنین در راهروها، دارای منظره‌ای بسیار ظریف توأم با میانه روی است. اشکال گیاهی، شکل ویژه‌ای است که در اسلیمی‌های ممتد طرح‌ریزی شده، در حالی که طرحهای حجاری دیگر، عناصر برگ و گل را به‌صورتی قراردادی نشان می‌دهد. در

لچکی‌های سردر ورودی آرامگاه شیروان شاهیان (شماره ۱۴۶) گیاهان زیبائی با ساقه‌های بلند که ناگهان به‌خوشه‌ای از گل منتهی می‌شود، به‌تصویر کشیده شده است. بر روی این نما حجاری حاشیه مانندی است. یک سطح منفرد قدامی است که با یک طرح حاشیه مانند در یک عمق یکنواخت دو سه سانتیمتری کنده کاری شده است. برتری و بلوغ حجاری در شیروان قرن پانزدهم اوج یک سنت محلی با ریشه‌های قدیمی‌تر در آذربایجان، در آثاری مانند بناهای هچین ـ دورباتیل[۲] و درمی چیلر[۳] و بابی تجلی[۴] یافته است.

دشوار است که بتوان سازمان فضائی آثار شیروان را در سنت قرار داد. بعضی از بناها مانند مسجد و آرامگاه شیروان شاهیان در باکو (فهرست شماره‌های ۱۴۶ و ۱۴۷) براساس تقسیم نه بخشی مربع که معروف است توسط سلسله آق قویونلو در تبریز به‌کار گرفته می‌شد (ضمیمه ۱۰۸ I, SCN) نهاده شده است. طرحهای دیگر مانند نمازخانه‌های سرپوشیده، دیوان خانه (فهرست شماره ۱۴۳) و دهلیزهای اطراف آن و صحن رواق‌دار که طرح آرامگاههای پشین مانند ماماخاتون را به‌یاد می‌آورد، محققاً سرمشقهائی در آناتولی دارد. اظهار نظر شده است که سر در سنگی در درب ورودی مسجد تیمور (فهرست شماره ۲۸) را بنایان شیروان ساخته‌اند. مدتی پس از سالهای ۱۹۸۰ این سردر رو به‌خرابی گذاشته بود. در این موقع بود که از آن عکسبرداری شد و سپس به‌بازسازی آن پرداختند. یزدی در شرح وقایع زمان تیمور می‌نویسد: «در داخل مسجد ۲۰۰ تن بنّای آذربایجانی و ایرانی و هندی مشغول کار بودند. ۵۰۰ نفر در کوهها به‌سنگ‌بری و سنگ‌تراشی می‌پرداختند.»

راهرو سنگی در داخل ایوان مرتفع ورودی مسجد نهاده شده بود. سردر که با سنگ تراش در رجهای نسبتاً منظم چیده شده بود، دارای ارتفاعی تقریباً دو برابر عرض آن است. سردر، درون یک سلسله از دو جرز پهن محصور است. داخل طاقهای سردر که دارای قوسی جناغی است یک سیستم مقرنس کاری در دو سوی طاقنما تمرکز یافته است. لچکیها شامل حجاریهای بسیار ظریف است و درست در بالای آن یک کتیبه در دو سطر حجاری شده است. روی سردر یک لوحهٔ مستطیل شکل قرار داشت که محتوی کتیبهٔ بنیادی در خطی خوش بوده است.

احتمال نمی‌رود که این سردر را بنّایان هندی ساخته باشند. از خصوصیات حجاری هندی آن عهد یک نوع تزئین گسترده است که روی همه سطح موجود را فرا گرفته و کاملاً فاقد آن تناسب عالی و نمودی است که مصالح موجود در سمرقند آن را ارائه می‌دهد. ضمناً احتمال ندارد که از ناحیه عمدهٔ بناهای سنگی یعنی آناتولی باشد. حجاری می‌باید برجستگی بیشتری داشته باشد و نیمرخ قوس جناغی بایست از تعدادی قوس کوچک شکسته ترکیب یافته باشد که در سطوح مقرنسها منعکس شده باشد. یک اثر بر روی فلات ایران که در ارتباط با آن است، بنای خداخانه در صحن مسجد عقیق شیراز است (۷۵۲/۱۳۵۱) استثنائی است و احتمالاً بنّائی از آذربایجان یا شیروان آن را ساخته است. در سایر امکنه ایران مصالح ساختمانی در وهله اول آجر بوده که با روکشی از کاشی تزئین می‌یافته و یا از سنگ لاشه و ملاط بوده که بر آن لایه‌ای از گچ، اندود می‌کردند. البته در سمرقند سردر سنگی با دیوارهای آجری که با کاشی لعابی براق روکش شده در تضاد است. از این تضاد می‌توان سبکها و کاربرد فنون مختلف را که در کنار هم به‌کار گرفته شده، جستجو کرد. محقق می‌نماید که سردر واقع در سمرقند توسط بنّایان شیروان که باجگذار تیمور بوده‌اند ساخته شده باشد.

* واژهٔ Metropolitan انگلیسی در اینجا «مرکزی» ترجمه شده است.

۱. Baroque بر یک سبک معماری اطلاق می‌گردد که در آن تزئینات زیاد به‌کار برده شده و استفاده از خطوط منحنی بیشتر از خط راست است. این سبک از نیمهٔ دوم قرن شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم رونق داشته است. مترجم

2. Hachin - Dorbatil

3. Demirchiler

4. Babi

مراجع

این فصل تا حدی استنتاجی برپایهٔ بحثهای پیش است. در وهلهٔ اول دربارهٔ وجوه رسمی معماری تیموری، از آنجائی که همه این وجوه در فصلهای پیشتر شرح داده شده است، تکرار منابع کتبی و ذکر مجدد کتابها غیرلازم به‌نظر می‌رسد. وقایع تاریخی مانند گردآوری معماران توسط تیمور و شرح حال آنان در سه فصل اول کاملتر مورد بحث قرار گرفته است. منابع بیشتری در شرح هر بنای بخصوص را می‌توان در اقلام فهرست پیدا کرد. تذکرات زیر مخصوص مطالبی است که قبلاً از آنها یاد نشده است.

تازه‌ترین گزارش دربارهٔ مدرسه تیموری در Bidar نوشتهٔ Merklinger در مورد Chinili kiosk به‌عنوان مثال نگاه کنید به Unsal (fig 29 - 1959).

مکتب یزد بیشتر از کتاب یادگارهای یزد نوشته افشار (۱۹۶۹) مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل تفصیلی این آثار توسط R. holo فراهم آمده است. آثار زیر، مشروحه در فهرست، به‌سبک ناحیه‌ای یزد مربوط می‌شود: فهرست شماره‌های ۱۲۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۱و ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۹ و ۲۱۶ و ۲۱۷، ۲۲۷ـ۲۲۱. تنها هفت عدد از آنها در خود شهر یزد قرار دارد.

در مورد مسجد T شکل آناتولی، به‌عنوان مثال نگاه کنید به:

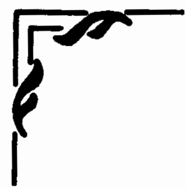
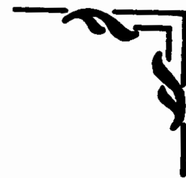
Unsal (1959 fig, 6, aselection of early of otoman mosgues at bursa)

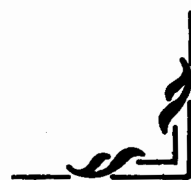
شرح مفصلتر این مساجد در کتاب (Gabriel) دیده می‌شود.

توصیفات بناهای قم در اثر بذل (۱۹۳۵) وح. طباطبائی (۱۹۷۵ و ۱۹۷۳ و ۱۹۷۱) دیده می‌شود. مقابر ایلخانی به‌وسیله Wilber (1955) مورد بحث قرار گرفته است.

برجهای مازندران، علی‌رغم فقر معماری آنها، شاید به‌خاطر تعداد زیادشان توجه زیادی را به‌خود جلب کرده‌اند. گزارشهای نخستین دربارهٔ بناهای مزبور توسط Sarre (1901, De Morgan (1894), Melgunof (1868) و Rabino (1928) انجام گرفته است. مطالبی هم در کتاب شایان ۹۱۹۵۷ و مشکوتی (۱۹۷۰) وجود دارد. در همین اواخر برجهای مازندران توسط R. Hillenbrand موضوع بررسی مشروح قرار گرفته که تاکنون انتشار نیافته است. مؤلفان این کتاب از این که محقق نامبرده اجازه داده تا در تنظیم بخشی از این فصل از مقدمهٔ کتابش استفاده کنند سپاسگزار هستند.

هر چند که چند بنای شیروان را پوپ (1938) منتشر ساخته، لیکن دربارهٔ سنتهای معماری محلی آن ناحیه پیش از قرن پانزدهم بیشتر منابع کتبی به‌زبان روسی است. کارهای کلی به زبان روسی عبارتند از: , Bretanitskii (1966 1976)Useinov(1951, 1963) نمونه‌های آثار مذکور در این فصل: - Hachin Dorbatil (Bretanitskii 1966 figs, 114 - 118, Dated 1314 Demirchiler (Bretanitskii 1966, fig 127, four teenth century). بناهای شیروان مشروحه در فهرست عبارتند از: فهرست شماره‌های ۱۳۵، ۴۹ـ۱۴۲ و ۱۷۸ و ۱۸۸ و ۱۹۰ twg vii



فصل دهم

تشخیص معماری تیموری

اقدام به‌ارزیابی

جامعهٔ عصر تیموری در بناهای باشکوه بسیاری که پیرامون آنها برپا می‌شد، چه می‌دیدند؟ دربارهٔ این بناها چه می‌گفتند و آنها را چگونه ارزیابی می‌کردند؟

متأسفانه هنرشناسان و منقدان هنری (اگر در آن عصر می‌زیسته‌اند)، از خود نوشته‌ای باقی نگذاشته‌اند که افکار آنها را ضبط کرده باشد. تفسیرات جسته گریخته‌ای که توسط مورخان عصر تیموری به‌عمل آمده چیزی بجز عبارات متداول و معمولی نیست، هر چندکه این مطالب را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد. تا آنجاکه می‌دانیم در هیچ یک از ادوار تمدن اسلامی پیش از قرن شانزدهم کسانی نظیر ویترووبوس[1] در مورد معماری کلاسیک یا پروکوپیوس[2] دربارهٔ معماری بیزانس وجود نداشته‌اند.

به‌همین دلیل هیچ نوع ارزیابی معماری اسلامی براساس منابع داخلی، نه برای دورهٔ تیموری و نه برای هیچ دورهٔ دیگر به‌عمل نیامده است. از این رو ما در عرصه‌ای ناشناخته قدم برمی‌داریم و خواننده ممکن است در پذیرفتن مطالب تردید به‌خود راه دهد. در هر حال به‌جای رها کردن این مسأله پیچیده، ترجیح می‌دهیم از راهی در آن وارد شویم که تاکنون انجام نشده است یعنی از جائی دیگر به‌جستجوی سررشتهٔ مربوط خواهیم رفت. شاید آگاهی از این که اندیشه قرون وسطائی به‌طورکلی چگونه به‌مسائل هنری

می‌پرداخته، در این باره به‌مقصود ما یاری نماید. جای مناسب برای جستجوی این مسأله نوشته‌های فلسفی است که در اسلام فراوان است. فلاسفهٔ اسلامی دربارهٔ ماهیت هنر اظهارنظر کرده‌اند، لیکن اطلاق نظرات فلسفی آنان بر یکایک بناها دشوار است. ابن‌سینا (متوفی به‌سال ۴۳۰) که نوشته‌های او تا قرن پانزدهم معتبر شمرده می‌شد برای هنر اهمیت قائل بود و معتقد بود که هنر ترکیبی از زیبائی و سودمندی عملی است. در حالی که عوامل سازندهٔ زیبائی را به‌دست نمی‌دهد، همین دخالت دادن عمل سودمند در ارزیابی هنر، قابل ملاحظه است.

مسأله ارزیابی بسیار مورد توجه عروضیان ایرانی قرون وسطی بود. چه معیارهائی بود که به‌مدد آن کیفیت شعر سنجیده می‌شد؟ راه‌حل شمس‌الدین رازی بر دشواریهائی که ذاتی همهٔ مسائل داوری هنر است گواهی می‌دهد. او اظهارنظر می‌کند که مسأله را باید با مقایسه شعر با یک کار هنری روشن ساخت.

این شیوه حل مسأله بی‌نظیر است. سیمونیدس[۳] شاعر یونان قدیم این موضوع را با بیان این که نقاشی چون شعری خاموش است، عنوان کرده بود. به‌راستی که در چند قصیده مقایسهٔ میان شعر و کار هنری بیان شده است. به‌تازگی Clіton نظرات شمس‌الدین و این نوع شعر را مورد تحلیل قرار داده است. با بررسی این تشبیهات ممکن است به‌چهارچوبی دست یافت که در محدودهٔ آن بتوان شعر و شئی هنری را مورد داوری قرار داد. برخلاف استعارهٔ نقاشی شاعر یونانی، در قصیده‌ای شعر با لباس لطیفی به‌نام حله و در قصیدهٔ دیگر با قصری برابر شده است. منسوجات و معماری در جامعهٔ اسلامی از نقاشی که هنری اختصاصی و محدودتر می‌باشد به‌مراتب تأثیر بیشتری داشته است. این قصیده که به‌توصیف حله پرداخته آن نوع اطلاعاتی را که ما در جستجوی آن هستیم بیشتر از شعری که از معماری بحث می‌کند، آشکار می‌سازد. بررسی کامل قصیده در اینجا سودمند خواهد بود.

با کاروان حله برفتم ز سیستان — با حلهٔ تنیده ز دل بافته ز جان
با حلهٔ بریشم ترکیب او سخن — با حله نگارگر نقش او زبان
هر تار او به‌رنج برآورده از ضمیر — هر پود پود او به‌جهد جدا کرده از روان
از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر — وز هر بدایعی که بجویی بر او نشان
نه حله کز آب مر او را رسد گزند — نه حله کز آتش او را بود توفان
نه رنگ او تباه کند تربت زمین — نه نقش او فروسترد گردش زمان
بنوشته زود و تعبیه کرده بیان حال — و اندیشه را نباز بر او کرده پاسبان
هر ساعتی بشارت دادی مرا خرد — کاین حله مر ترا برساند بنام و نان
[این حله نیست بافته از جنس حله‌ها — این را تو از قیاس دگر حله‌ها مدان]
این را زبان نهاد و خرد رشت و عقل بافت — نقاش بود دست و ضمیر اندر میان
تا نقش کرد بر سر هر نقش و بر نوشت — مدح ابوالمظفر شاه چغانیان

بیانات کلیتن دربارهٔ نکات مقایسه، به‌لحاظ این که چه عناصری یک کار معماری موفق را به‌وجود می‌آورد، معیارهای مفیدی را به‌دست می‌دهد. این تشبیه در ضمن مقایسهٔ شعر با حله شامل طرح کار، ترکیب یا بافت کار، نوع و جنس مصالح به‌کار رفته، هیأت ظاهری کار تمام شده و سرانجام ارزش آن را هم برای گیرندهٔ مورد نظر و هم برای شاعر و بافنده، در بردارد. (1978:86)

اندیشهٔ «طرح» چه چیزی را دربردارد؟ مطمئناً بر مراحل اندیشه پیش از خلق اثر اشاره می‌کند. اصطلاح طرح دارای مفاهیم بسیاری است که شامل احکام عقلانی و همچنین مسائل زیباشناسی است. هر چند این موضوع از سرمشق شاعر درک نمی‌شود. اما تمییز بین فعالیتهای عقلانی و کارهای زیباشناسی در بحث ما سودمند خواهد بود. این امر به‌ما اجازه خواهد داد تا مسأله عملکرد را که مورد تأکید ابن سیناست داخل در بافتهای عقلانی کنیم.

اندیشهٔ جدید «طرح ذهنی» برای مقاصد ما، به‌بهترین وجه با فعالیتهای عقلانی که با ایجاد کار معماری همراه می‌باشد سازگار است. وجوه زیباشناسی مربوط به‌طرح، در کنایهٔ شاعر به‌وحدت نیک نهفته است. «طرح ذهنی» نخستین مرحلهٔ طرح ریزی است. هر کار معماری همانند یک جامعه (اما شاید شعر چنین نباشد) باید عملکردی داشته باشد، ضمن این که به‌واسطه محدودیتهای تعیین شده توسط بانی و جامعه عملکرد مزبور شکل می‌گیرد. طرح ذهنی، عملکرد تعیین شده و نیازمندیهای بانی هر دو را مدنظر دارد. هر چند این موضوع در شعر صورت نپذیرفته، اما محققاً توانائی هر بنا برای انجام عملکرد مورد نظر یکی از معیارهائی است که توسط آن یک اثر مورد داوری قرار می‌گیرد.

در این شعر به‌سایر وجوه طرح ذهنی نیز اشاره شده است. «تار» و «پود» مستخرج از ذهن و جان باید نمایانگر اندیشه‌های منتشرهٔ به‌مدد شعر و تأثیری باشد که با آن شعر به‌حد کمال خود می‌رسد. کاربرد زبان و اشارات رمزی و صنایع لفظی در شعر و در معماری نظایری به‌صورت صور و ایقونات دارند. اینها عبارتند از: وجوه بارزتری مانند تزئینات رمزی و خطی، گنبدها و مناره‌ها و نیز نقشهای مبهم‌تری چون طرحهای موزون هندسی مشروحه در فصل هفتم. آخرین نکته که در شرح مختصر کلیتن ذکر گردیده معنای شعر با شیئی هنری در نزد حامی یا مبدع آن است که آن هم داخل همین دایره قرار دارد. هر وجهی از معماری در وهلهٔ نخست به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای ابلاغ پیامی به‌کار می‌رود و باید آن را از مقولهٔ ایقونات تصور نمود. پس طرح، به‌مرحله عقلانی تصور ذهنی اشاره می‌کند یعنی خط پایه‌ای که همهٔ وجوه بنابر روی آن استوار است آن فهرست «معلوماتی» است که پیش از آن که بتوان نقشه را رسم کرد باید مورد توجه قرار گیرد. درک این عناصر بستگی به‌استعداد مشاهده کننده دارد.

تطبیق سه‌معیار باقی مانده آسانتر است. ساخت پارچه (یا شعر) نظیر کیفیت فنی ساختمان است. درجهٔ شکوهمندی منسوخ بستگی به‌موارد ساخت و تزئین دارد. سرانجام وحدت بخشهای شیئی تمام شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به‌عبارت دیگر هر کار هنری براساس چهار معیار

داوری می‌شود.

۱ ـ طرح ذهنی (کارآئی و رسالت)؛

۲ ـ کیفیت فنی و استواری؛

۳ ـ جنس مصالح؛

۴ ـ تأثیر فراگیر همه اینها در تکمیل کار هنری، وحدت بخشهای آن؛

طرح ذهنی و شناخت صور مقدسه

کارآئی طرح را می‌توان با دو مقیاس اندازه گرفت. مقیاس اول جنبهٔ عملی کار معماری است. آیا کار معماری مانند بنائی عمل می‌کند که در آن عملکردهای تعیین شده اجرا می‌شود؟ این جنبهٔ طرح قبلاً در فصل چهارم مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقیاس دوم به‌توانائی بنا و برنامه‌های تزئینی آن به‌رساندن اندیشه‌ای معین به‌طور تلویحی یا به‌گونه‌ای صریح ارتباط دارد. نخست به‌توضیح روشهائی می‌پردازیم که معماری عصر تیموری تلویحاً به‌عنوان وسیلهٔ بیان اندیشه موردنظر به‌کار رفته است و توجه خود را به‌وسیلهٔ صریح آن مانند تزئینات غیرجسمی معطوف می‌داریم.

مقیاس و عناصر متشکلهٔ معماری

ابن‌خلدون در مقدمهٔ خود مطالب زیادی دربارهٔ معماری به صورت جملات و یا فقراتی پراکنده در سراسر آن کتاب بیان داشته، لیکن هیچگاه به کار معماری به‌عنوان پدیده‌ای زیبا اشاره نکرده یا حتی نمی‌گوید که جمال یکی از اهداف ساختمان است.

وی متذکر می‌شود که سلسله‌های قدرتمند ابنیهٔ بزرگ و آثار رفیعی برپا ساخته‌اند که اندازهٔ آن آثار متناسب با قدرت آن سلسله است. ابن‌خلدون در دمشق چند بار با تیمور دیدار داشته که آنها را نسبتاً مفصل شرح داده است. در هر حال از او برای تماشای بناهای رفیع تیمور در شهر سبز و سمرقند دعوتی به‌عمل نیامد. یا این که احتمالاً تیمور به‌او نگفته است که یکی از آن آثار را به‌علت این که چندان رفیع نبوده دستور به‌ویرانی داده است.

مدارک دال بر این که مهمترین جنبهٔ معماری تیموری ابلاغ اشتیاق بانی بناها بوده در منابع ادبی فراوان است. این اشتیاق خواهان خلق زیبائی نبوده، بلکه آن نوع جلال و شکوهمندی را می‌خواسته که قدرت سلسله را منعکس سازد.

سمرقند مسجد جامع تیمور (فهرست شماره ۲۸): احمدبن عربشاه و فصیحی هر دو خشم تیمور را هنگامی که دریافت مدرسهٔ سرای ملک خاتون از قسمت مقدم مسجد جامع بلندتر ساخته شده، شرح داده‌اند. دربارهٔ این مسجد، شرف‌الدین علی یزدی نوشته که «فرمان عالی برای ساختن آن بنا که می‌باید سر بر آسمانها ساید صادر شد». در بخشهای دیگر کتابش دربارهٔ بلندی آن سخن گفته است.

شهر سبز، دارالسیاده (فهرست شمارهٔ ۴۰): شرف‌الدین علی یزدی می‌نویسد «جسد او را به‌شهر کش بردند... عمارتی فوق‌العاده رفیع و جالب بنا

نهادند...»

شـهر سـبز، آق‌سـرای (فـهرست شـماره ۳۹): نظام‌الدین شامی بیان می‌کند که «آن بنای عالی و ایوانش از ۷ فرسخ (۴۲ کیلومتر) دورتر دیده می‌شود». حافظ ابـرو مـی‌نویسد «طـاق و رواق در بـلندی بـه‌عیوق می‌رسید». عیوق یکی از ستارگان قدر اول در مجموعهٔ جـدی است کـه آن را سـمت‌الرأس یـا اوج فـلک می‌دانستند.

هرات، باغ سفید (Scn 43): سمرقندی می‌نویسد «حضرت خاقان سعید (شاهرخ) فرمان داد تا در شمال غرب هرات در مکانی که پیش از این باغ سفید شهرت داشت معماران عالم و بنّایان قادر درگاه زمین وسیعی بسازند به‌وسعت امید و عمارتی به‌ارتفاع اوج فلک... ساختمان عمارتی را آغاز کردند. درگاههای باغ بهشت به‌زمین آوردند». سمرقندی رفعت کوشک آن را نیز مورد تحسین قرار داده است.

هرات، مدرسهٔ گوهر شاد (فهرست شـماره ۷۰): کتیبه‌ای بر روی یک لوحهٔ مرمری بزرگ به‌این عمارت رفیع اشاره می‌کند و سمرقندی از گنبد رفیع آن ذکری به‌میان می‌آورد.

هرات، مسجد جامع گوهرشاد (فهرست شـمارهٔ ۶۹): اسفزاری و خواندمیر هر دو نوشته‌اند کـه ایـن مسجد با صفا و بزرگ است.

پس ارتفاع، دستور کار بنایان بود. در کتیبه‌های گور امیر و بر روی چند آرامگاه واقع در شاه زنـده ذکـر بیشتری از بلندی به‌عمل آمده است. کتیبه‌ای که بر روی آرامگـاه امیرحسین قـرار دارد بـا ایـن عبـارت آغـاز می‌شود: «اگر چه ایوان من سر خود را به‌سوی زحل سوده است»...

این شیفتگی و مشغله خاطر نسبت بـه‌بلندی، در ادوار پیشتر دیده نمی‌شود. هر اشاره به‌ایوان آق سرای که از هفت فرسخ دیده می‌شد، گفتهٔ خیلی قدیمی‌تری را به‌یاد می‌آورد و آن این که گنبد آرامگاه سلطان سنجر در مرو از مسافت یک روز راه دیده می‌شد.

بهای گران مصالح مانند سنگهای از ارهٔ مسجد جامع هرات که خواند میر ذکر کرده یا کاشیکاری که به‌کرات توسط مورخان روایت شده از وفور ثروت و بزرگی شأن و مقام بانی آن حکایت می‌کند.

معماری به‌عنوان رمز قدرت و گوهر ذاتی بانی بنا با الهام از شعری است که اغلب توسط مورخان قـرون چهارده و پانزده ذکر شده: «انّ آثارَ نَاتدّل عُلیَنا، اُنظُر عَلی آثار نابعد وفاتنا».

مقیاس و تـجمل دو صـفت عـمده بـرای نـمایش عظمت و رفعت شأن بانی بود. بخشهای منفرد معماری ممکن بود این تصور ذهنی را تقویت کرده بر معنای آن بیافزاید. مناره گذشته از نقش و عملکرد ساختمانی آن رمز دوگانه‌ای دارد. با بلندی فوق‌العاده‌اش از جای یک بنای مذهبی رسـمی چـون مسـجد یـا مـدرسه خـبر می‌دهد. در عین حال ارتفـاع آن نـیز بـه‌خودی خـود معیاری است برای اندازه‌گیری عظمت بنا. مـورخـان تیموری دربارهٔ مناره‌ها از هم چشمی آنها با زحل و یا سر بر فلک کشیدن آنهـا سـخن مـی‌گویند. به‌معنـای وسیعتر مناره نه تنها قدرت فرمانروا را می‌رساند، بلکه از حضور اسلام نیز در همه جا سخن می‌گوید.

طرح نماها و ورودیهـای بنـا پیـامهای مشـابهی را می‌رسانند. در این دوره دقت بسیار مبذول گردیده تا در

نمای بناها مفاهیم بخصوصی به‌وجود آورند. بیشتر گذر کنندگان و عابران ممکن است هرگز فرصت نیابند که داخل عمارت شوند، اما چنین نماهائی را می‌توانند از بیرون ملاحظه کنند. سردر یا پیش طاق به‌تنهائی برفراز بنا افراشته شده و آن را از راههای دور و روستاهای اطراف می‌توانستند ببینند. مسافر تازه وارد با مشاهده آنها از وجود پناهگاهی در آبادی و یا از یک نزهتگاه مذهبی باخبر می‌شد. شکوهمندی نمای عمارت باز هم وسیلهٔ دیگری بود تا از قدرت فرمانروا آگاهی دهد. کافی است تا برای درک این امر تنها سر در مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد را که توسط وزیری با تناسبی نسبتاً کوچک ساخته شده با سردر مدرسهٔ الغ بیک شاهزادهٔ توران در سمرقند مقایسه کرد. پیش طاق شاهزاده نیمی از درازای نمای عمارت را اشغال کرده و برفراز سایر قسمتهای بنا اوج می‌گیرد. در صورتی که پیش طاق وزیر فقط مختصری از نما بلندتر است و تنها یک چهارم طول آن را اشغال کرده است.

عناصر ساختمانی همانند اجزای متشکلهٔ آن می‌توانستند حامل پیامی باشند. نیروی بالقوهٔ رمزآسای گنبد را بسیاری از دانشمندان مورد بحث قرار داده‌اند. گنبد از دیرباز با تختگاههای امیران نزدیک و از اوایل روزگار اسلامی به‌معنی نشیمن قدرت بوده است. در کتیبه‌های قصر تیمور در شهر سبز به‌آن کاخ «قبهٔ سبز» اشاره شده است. این عنوان نمودار همان تمثالی است که در گذشته‌ای دور به‌قصور امویان در دمشق و رصافه اطلاق می‌شد. گنبد همان استعاره‌ای است که از جزء، ارادهٔ کل می‌شود، یعنی نمایانگر همهٔ قصر است. در مورد قصر واقع در شهر سبز که از طریق توصیفات کلاویخو آن را می‌شناسیم نیروی سنت به‌یاری کاربرد کاشی «سبز» که تقلیدی از گنبدهای سبز عباسیان بود تقویت یافت. به‌این نحو رنگ کاشی به‌صورت رمزی در می‌آید.

گنبد روی مقصورهٔ مسجد و گنبد آرامگاه نیز ممکن است عملکردهای تمثالی داشته باشند. در طی دورهٔ تیموری و پیش از آن چنین گنبدهائی اغلب با موضوعهای ستاره‌ای تزیین می‌شد که اشاره‌ای به‌عالم خلقت بود. گنبد مسجد جامع یزد متعلق به‌اوائل قرن چهاردهم آسمانی پرستاره است که با کاشی لعابدار به‌تصویر کشیده شده است. طرحهای خورشیدی با شعاعهای گسترده در آرامگاه مدرسهٔ دو در مشهد (لوحه‌های ۲۵۸ و ۲۵۵) و آرامگاه تومان آقای مجموعهٔ شاه زنده در سمرقند یافت می‌شوند. یک موتیف خورشید مرکزی به‌نام شمسه محیط با چندین حلقه ستاره یا کوکب سیاره همراه ترنجهای اسلیمی به‌نمایش گذاشته شده است. این نقشهای شعاعی نظم‌الهی عالم خلقت را مجسم می‌سازد.

چون مقررات مذهبی هنرمند را از تجسم مادی ذات الهی منع کرده بود، درصدد برآمد تا قدرت الهی را با تصویر رمزآسای عالم خلقت که چیزی بهتر از آن نمی‌یافت، ابلاغ کند. بشر در برابر ستارگان و سیارات به‌واسطه دوری بی‌انتهای آنها و عدم توانائی و دخالت در حرکت آنها دچار هیبت شده بود. حرکت آنها تنها تابع نظام الهی بود. بنابراین اجرام سماوی نشانه‌های رمزی برای نیروی ماورای طبیعت بود. شکل بیرونی گنبد نیز ممکن است با علائم رمزی انباشته باشد. برجهای آرامگاهی غالباً حامل گنبدهای منشوری یا

مخروطی بودند (لوحهٔ ۴۷۰)، در صورتی که این نوع گنبد به‌ندرت بر روی سایر انواع بناها قرار می‌گرفت. معنای این کار روشن نیست. گنبد بلند یا مقطع بیضی که در دورهٔ تیموری (گورامیر لوحه ۸۰ و زیارتگاه ترکستان لوحهٔ ۱۲۴) است و این گنبدها ممکن است برای گنبدهای دیگر مانند آرامگاه سلسله‌ای در مدرسه گوهرشاد هرات (لوحه ۱۶۰) و بعدها گنبد خواجه ابونصیر پارسا در بلخ (لوحهٔ ۱۳۲) سرمشق واقع شده باشد.

گهگاه بعضی از عناصر معماری غیرمذهبی می‌توانست جنبهٔ رمزی پیدا کند. دو مسجد محل دفن اجساد که نزدیک مقبرهٔ یکی از مقدسین ساخته شده دارای سردرهائی مقابل است. در هر مورد سردرها، سردر واقعی نیستند. در گازرگاه ایوان بلند شرقی به‌وسیلهٔ یک دهانه نیم هشتی پوشیده شده است (لوحهٔ ۱۷۳). در مرو قبرهای دو نفر از صحابهٔ پیغمبر جلو دو پیش طاق که مربوط به‌بنائی نیستند، قرار دارد (فهرست شماره ۹۸). در جائی دیگر اظهارنظر شده این سردرهای منزوی و مجزا کنایه از مرد مقدسی است که او را به‌نظر باب می‌نگریسته‌اند و از طریق وی لطف الهی افاضه می‌شده است.

شمارش عناصر معماری ممکن است معنائی رمزی داشته باشد. برجهای آرامگاهی دوازده ظلعی که از ادوار پیشتر شناخته هستند، شماره دوازده امام شیعیان را می‌رساند یا علائم بروج دوازده گانه هستند (لوحهٔ ۴۷۶).

خواه بنا به‌صورت یک کل، یا عناصر متشکلهٔ آن باشد که بعضی افکار را در خاطر بیننده برانگیزد، عملکرد تمثالی این خصیصه جنبه فرعی و ثانوی داشت. عملکرد اولیه آنها عملکرد معماری بود. به‌این خصوصیات معمار می‌شد عناصری غیر اساسی را بیافزایند که به‌تقویت و پیشبرد اندیشه‌های مضمر در معماری بپردازند.

پیش از این ذکر کرده‌ایم که کاشی رنگین جنبهٔ تمثالی امپراتوری گنبد کاخ تیمور را افزایش داده و نیز گفته‌ایم که نقاشیهای ستاره‌ای شکل داخل یک گنبد می‌توانست معنی مربوط به‌عالم هستی را تقویت بخشد. باری، بیشتر تزئینات غیرجسمی با آن بخش از معماری که حامل رمز است ارتباط بسیار نزدیک ندارد. از کجا می‌دانیم که طرحهائی که مستقل از معماری هستند معنائی غیر از معنای رسمی داشته‌اند؟ اکنون بیائیم پاره‌ای از موتیفهای معمولی تزئین تیموری را مورد توجه قرار دهیم.

معنای رمزی باغ

متیفهای گیاهی همیشه بر تزئین معماری اسلامی حکمفرما بوده است. تنوع تزئین گیاهی در طرح معماری به‌توضیح رواج گستردهٔ آن یاری می‌دهد. اما بعضی از خصائص هنر اسلامی یک نوع عملکرد تمثیلی را نیز می‌رساند. بحث خود را با آثار اموی قرن هفتم و هشتم (م) آغاز می‌کنیم. نمایش اشکال جاندار در متن‌های دینی و رسمی این دوره منع شده بود. از طرف دیگر برای انتخاب تزئین گیاهی، انگیزهٔ نمایش بهشت که یک اندیشهٔ محوری در اسلام است، نیز

افزوده گردید. اگر موزائیکهای مسجد دمشق را به‌دیدهٔ «عمارات و باغهای بهشت» بنگریم، مسجد را می‌توان هیأتی از بهشت دانست. به‌دلایلی مشابه، تزئین گل و گیاهی برای بناهای تدفینی نیز مناسب بود. محوطه متصل به‌مرقد پیغمبر در مسجد مدینه به «روضه» یعنی باغ (بهشت) معروف گشته است. متعاقباً به‌قبور مقدسین با همین اصطلاح اشاره می‌شد.

تا چه حد درست است که برای تزئین گیاهی که در همهٔ آثار تیموری وجود دارد و جنبهٔ تمثیلی قائل شویم؟ بیشتر نمونه‌ها را باید فقط در یک مفهوم کلی ازنظر تمثیل‌شناسی با معنی تصور کرد. چنین تزئینی، با توجه به‌دلایل اقامه شده در فوق، برای هر بنای اسلامی بویژه مسجد و مقبره مناسب است. به‌هر حال ترکیبات معماری که موتیفهای گل و گیاه را در خود جا داده باشند، ممکن است معنای تمثیلی دقیقتری در برداشته باشند. اشارهٔ ما به‌نقش به‌اصطلاح درخت زندگی است که در هنر خاور نزدیک تاریخی دراز دارد. اسپرهای راست گوشه طولی، یا محوری عمودی که برای تزئینات اسلیمی و گیاهی ساقه‌ای به شمار می‌رود، در سراسر تاریخ هنر اسلامی وجود دارد، نمی‌توان گفت که آیا اثری از نشانه‌های رمزی روزگار باستان را در خود نگاه داشته است. باری، در قرن پانزدهم ساقه‌ای به‌یک نوع درخت زندگی اهلی شده به‌وجود آمد. درختی که از یک گلدان یا طشت تزئینی سر درآورده است (به‌عنوان مثال مدرسهٔ الغ بیک در سمرقند؛ درب امام در اصفهان لوحهٔ ۳۷۶). این نوع درخت زندگی بویژه در ایران مرکزی و در توران قرن شانزدهم مقبولیت عام یافته بود. این نقش به‌صورت یک موتیف عامیانه معمولی در دو قرن اخیر ظاهر شد. امکان دارد که منظور از چنین نقشی با ویژگیهای منحصر بفردش (ظرف، ساقهٔ محوری و قرارگاهش بر روی عمارت) رساندن اندیشهٔ بهشت بوده باشد.

باری، حتی نقشهای درخت زندگی با خطوط معماری هماهنگ شده و جنبهٔ محور عمودی آنها حرکت عمودی درگاه را افزایش می‌داد. تنها با نقاشیهای نادر درختان مجزا در سه آرامگاه واقع در سمرقند (شیرین بکاآقا، تومان آقا و سرای ملک خاتون) و در آرامگاه اقوام الغبیک در شهر سبز و در مجموعهٔ تومان آقا واقع در کوشان می‌توان خوب اطمینان یافت که این صور، بهشت را به‌تصویر کشیده‌اند. برخلاف تزئین گیاهی تعمیم یافته، این نقاشیها یک نقش رسمی را در درون معماری ایفاء نمی‌کنند. نقاشیهای آرامگاه در مقایسه باگیاه قراردادی درخت زندگی نیز موافق با اصول طبیعی است. در این نقاشیها مانند نقاشیهای مینیاتور بویژه آن نوع مینیاتوری که در جنگهای اشعار دیده می‌شود، درختان بر روی پشته‌ای علفزار روئیده‌اند. این صور را می‌توان با کاشیهای آبی و سفید شش گوش سوریه و مصر مورخ سالهای ۱۴۲۰ (۸۲۳ هـ. ق) که شامل درختان مواج و موتیفهای مربوطه است، مقایسه نمود.

موتیفهای معماری

دسته‌ای دیگر از موتیفهای متداول در تزئین تیموری از اشکال معماری گرفته شده است. قوس یا طاقهای

جنــاغی (ogive) مخصوصــاً در پوششهـای تـزئینی مجموعهٔ آرامگاههای شاه زنده (لوحه ۳۷) شایع است. می‌توان این نوع طاق را تغییر شکل موتیف طاق روی ستون سنتی دانست که معروفترین نمونه‌های قدیمی آن بر روی کنسولهای چوبی مسجد اقصای اموی در بیت المقدس دیده می‌شود.

هر چند موتیف طاق بر روی ستون در هنر پیش از اسلام وجـود داشت، در دورهٔ اسـلامی در رابـطه بـا محراب معنای رمزآمیز کسب کرد. نیروی رمـزآمـیز خود محراب از روی یک سکه اموی که در آن نـیزهٔ پـیغمبر در درون طــاقنمــائی مـصور شـده مـحقق می‌گردد.

طاق بر روی ستونهـای مـنفرد یـا بـه‌صورت یک سلسله بر روی اشیای تزئینی و هنری دوره اسلامی در تزئین معماری اسلامی دیده می‌شود. این موتیف فقط از نظر شکل ظاهری آن با ارزش بود. اما گاهی هـم تعبیری رمزی برای آن قائل می‌شدند. در اواخر قرن دوازدهم مسافر ایرانی ناصرخسرو، پوشش کعبه را در مکه توصیف کرده که با یک «ردیف محراب» زیور یافته بـود. اصـطلاح مـحراب تـوسط ریـاضی‌دان تـیموری الکاشی به عنوان تزئینی که بر روی یک بیت از مقرنس نقش بسته، به‌کار رفته است. در حقیقت قوس جناغی بر روی بسیاری از بیتهای مقرنس در بناهای شاه زنـده (لوحهٔ ۱۹) و بر روی نمونه‌هائی از مقرنسهای اوایل قرن چهاردهم نقش بسته است. بنابراین ممکن است که مــوتیفهــای جنــاغــی بــزرگ در شــاه زنــده را به‌محرابهائی تـعبیر کـرد کـه رمـز و نشـانهٔ ایمـان هستند.

تزئین کتیبه‌ای

آنگونه که آثار اولیهٔ اسلامی نشان داده، پیام اصلی معماری مستقیماً از طریق استفاده از کتیبه‌هـا ابـلاغ مــی‌گردید. همـان طـور کـه اغـلب در مـورد بنـاهای غیرمذهبی صورت می‌گرفت، نه تنها اوضاع تاریخی احداث می‌شد، بلکه بر مطالب کتیبه پیامی مذهبی یا سیاسی با نقل آیه‌ای از قرآن افزوده می‌شد. با ایفای این نقش، کتیبه‌ها جای صور و پیکره‌ها راکه از خصوصیات معماری مشرکین و مسیحیان بود، می‌گرفت.

در طی قرنها کـلمهٔ مکـتوب به‌خـاطر عـملکرد تمثیلی‌اش در طرح رسـمی حـائز اهـمیتی روزافـزون گشت. کتیبه‌های اسـلامی بـه‌صورت کـارهای هـنری درآمد که به‌خودی خود با معیاری همتای ظـریفترین نمونه‌های خطی در سایر قسمتهـا تـوسط خطّـاطانی برجسته مانند جعفر جـلال وابسـته بـه‌کـارگاه هـرات ترکیب می‌یافت. تنوع وسیع سبکهای کتیبه‌ای کـه در معماری تیموری به‌وجود آمده می‌تواند موضوع یک بـررسی عـمده قـرار گـیرد، لیکـن نـظر مـا در ایـنجا به‌عملکرد تمثیلی کـتیبه مـحدود نـمی‌شود خـصیصه تمثیلی کتیبه‌ها از بیان مستقیم تا اشارات باریک تنوع دارد. کلمات را می‌شد از منابع مشهور، یعنی قرآن و حدیث و گفتار منسوب به‌علی (ع) یا از ابیاتی از اشعار استخراج کرد.

غالباً آیاتی مناسب از قـرآن یـا بیـانی از حـدیث عملکرد بنا را نشان می‌دهد. در مساجد بیان این مطلب که «هر آن‌که مسجدی بسازد خداوند برای او قصری در بهشت می‌سازد» (مانند آنچه که بر روی سـاقهٔ گـنبد

مرقد ابونصر در بلخ است؛ (لوحه‌های ۱۳۲ و ۱۳۴) وجود دارد. مطالب روی سر در خانقاه ابومسعود در اصفهان به‌ساختمان خانقاه‌ها اشاره می‌کند. بسیاری از آرامگاهها، کتیبه‌هائی دارند که زودگذری زندگی خاکی را اعلام می‌دارند (گاهی اوقات به‌حدیث مربوط به‌زوال و بیهودگی دنیا اشاره شده است). این عقیده در چندین آرامگاه واقع در شاه زنده (شاد ملک، امیرحسین) و درب امام در اصفهان با عالیترین اشعار فارسی بیان شده است. کتیبه در ورودی مسجد مدرسه الغبیک در سمرقند از فردی به‌نام «جامی» سخن می‌گوید.

کتیبه‌ها نیز ممکن است توجه را به‌بخش ویژه‌ای از بنا، مانند در، ایوان، یا گنبد جلب کند. بر روی درهای ضریحها این مطلب دیده می‌شود: «باب السادات باب السعادت». ورودی مسجد در ضریح شاه زنده آن را به‌دهلیز بهشت تشبیه کرده است: «باب الجنه مفتوح للفقراء». کتیبهٔ در آرامگاه شاه زند به «این سقف پرمقرنس و به‌این طاق زرنگار» اشاره می‌کند. کلمهٔ مقرنس در کتیبهٔ گنبد مدرسه دو در مشهد نیز ذکر شده است. کتیبه‌های روی محراب ممکن است آیه‌های مناسبی از قرآن کریم که به‌ذکر قبله یا محراب می‌پردازند، در برداشته باشند. سردر ورودی در مدرسهٔ الغبیک واقع در سمرقند با عبارتی که مفهوم آن «این صفه که همانند بهشت است» می‌باشد، مورد خطاب واقع شده است.

کتیبه‌هائی که کمتر متداول بوده، لیکن در معماری تیموری نیز وجود دارد، کتیبه‌های مجادله‌آمیزی است نظیر آیات قرآنی که امویان برای گنبد مسجد صخره برگزیده بودند. الن اظهارنظر کرده که انتخاب سوره ۱۷:۲۳ و سورهٔ الفتح توسط علی شیر برای تعمیر مسجد جامع عتیق هرات به‌شکست دادن سلطان حسین پسر طغیانگرش بدیع‌الزمان که در سال ۱۴۷۹/۹۰۲ اتفاق افتاده است، اشاره می‌کند. آیاتی که مخصوصاً به‌انضباط خانوادگی اشاره دارد عبارتند از: «وَقَضیٰ ربُّکَ تَعْبُدوٓ إلآّ ایّاهُ وَ بالوَالِدَین إحساناً إمَّا یَبلُغَنَّ عِندَالکِبَر أحَدُهُمٰا أو کِلاَهُمٰا فَلاتَقُل لَهُمَآ أُفٍ وَلاتَنهر هُمٰا وَ قُل لَهُمَا قَولاکَرِیماً (سوره اسراء، آیه ۲۳). کاربرد هیچیک از این نوع کتیبه‌ها در معماری دورهٔ تیموری تازگی ندارد، هر چند که به‌کار بردن اشعار فارسی در کتیبه افزایش می‌یابد و در دورهٔ صفوی رواج گسترده‌ای کسب می‌کند. اشعار و مطالب حاکی از ناپایداری و بیهودگی زندگی دنیوی مانند آنچه در آرامگاههای شاه زنده وجود دارد، در معماری پیش از دوره تیموری کمیاب است، لیکن اطلاعات دربارهٔ کتیبه‌های آن ایام به‌حدی ناقص است که نمی‌توان راجع به‌آنها به‌قضاوت پرداخت. اشعار مشابهی را می‌توان بر روی تجهیزات تدفینی مانند کفن، سنگ قبر و تابوت حمل مردگان یافت.

همهٔ این کتیبه‌ها برای مسلمانان تعلیم دیدهٔ باسواد خوانا بوده است. اشخاص کم سوادتر نیز در مقابل پرداخت وجه مختصری به‌راهنمای محل، از مطالب کتیبه‌ها با اطلاع می‌شدند. این کتیبه‌ها عموماً با حروف درشت خط ثلث در داخل حاشیه‌های تنظیم یافته، نوشته شده و در معرض دید قرار می‌گرفت. بعضی مواقع نیز لازم می‌شد که برای خواندن آن به‌پشت‌بام بروند (بام غالب بناهای ایرانی به کرّات مورد استفاده قرار می‌گیرد). هر چند بعضی از کتیبه‌ها دارای معنی

پوشیده‌ای بود، اما پیام آنها مستقیماً به‌وسیله خود زبان ابلاغ می‌گردید. شمار زیادی از کتیبه‌های تزئینی که خواندن آن متضمن تخصص و احتمالاً اطلاع قبلی از مفاد است در زمرهٔ دستهٔ دیگر قرار دارد. اینها عبارتند از عبارات مشهور قرآنی (مانند «سبحان الله» و «الله اکبر»؛ لوحه‌های ۴۰، ۱۸۳ و ۳۳۶) و اسامی باری تعالی و اسامی اشخاص فوق‌العاده مورد تکریم (مانند چهار خلیفهٔ اول و دوازده امام). این کلمات می‌توانست تشکیل طرحهای مکرری را در فن هزارباف بدهد (لوحه‌های ۴۲ و ۱۲۵ و ۳۲۸) و قصد از آنها ایجاد محیط و دنیائی آغشته درکلمه وکار خداوند بود. منظور از آنها این نبوده که هر بیانی منفرداً خوانده شود. تکرار اسامی در این طرحها با تکرار شفاهی اسامی که جزء مراسم صوفیه بوده و ذکر نام دارد، قابل مقایسه است.

حتی سرّی‌ترین اشعار مکتوب به‌صورت طرحهای خطّاطی، آنهائی بوده است که بر روی نمای شادملک (لوحهٔ ۲۷) یا استاد علیم واقع در سمرقند و یا در مسجد مظفریه تبریز (لوحهٔ ۴۲۶) دیده می‌شود.

احتمالاً این اشعار به‌قصد تفکر طرح‌ریزی شده که به‌تدریج قرائت صحیح از آنها بیرون آمد. ممکن است نقل این اشعار از طریق طرحی پیچیده به‌آن ارزشی عرفانی یا تمثیلی بدهد. این معمّاهای لطیف احتمالاً توسط راهنمای محل برای زائر بی‌سواد تفسیر می‌شده است. شاید بتوان آنها را با پدیدهٔ ادبی به‌نام معما و لغزکه در این دوره از مقبولیت عام برخوردار بوده، مقایسه کرد.

هماهنگی هندسی

پیش از ختم مسائل تمثیل‌شناسی بی‌مناسبت نخواهد بود این موضوع را مورد توجه قرار دهیم که آیا هندسه هم عملکرد تمثیلی داشته است یا نه تاکنون نفوذ گستردهٔ هندسه را در بسیاری از وجوه معماری نشان داده‌ایم. یعنی در طرح افقی، طرح عمودی، در سیستم طاق‌زنی و تزئین معماری نافذ بوده است. به‌واسطه یک سیستم تناسباتی هماهنگ و موزون می‌توانستند هر اثر هنری را انجام دهند. همان طورکه بلولاتف خاطر نشان کرده، این اندیشه «هماهنگی» نقطهٔ مرکزی تفکر بسیاری از فیلسوفان مسلمان بوده است. اردلان و بختیار کوشیده‌اند تا نشان دهند که از طرح هندسی در معماری مقصود این بوده تا هماهنگی گیتی را منعکس سازند. اگر همهٔ ابعاد بنا با یکدیگر توازن داشته باشد،کار دست بشر وحدت و هماهنگی کار خداوند را منعکس می‌سازد. به‌این طریق هندسه به‌خودی‌خود به‌صورت شعر درآمده است.

این هماهنگی را چگونه باید درک کرده باشند؟ هندسهٔ یک طرح دو بعدی یا یک طاق کوکبی یا مقرنس باید برای هر بیننده‌ای آشکار باشد (لوحه‌های ۱۸۸ و ۳۷۵). دیدن هماهنگی هندسی بنا به‌صورت یک کلّ دشوارتر است.

بعضی روابط را نمی‌توان درست تشخیص داد چون در داخل یک میدان دید منفرد نمی‌توان به آنها دست یافت. چنین روابطی ممکن است شامل بخشهای جدا از یکدیگر باشند (مانند واحد مولّد و مناره) یا ممکن است ناپیدا باشند (مثل طول و عرض نمای بیرون

عمارت).

به‌علاوه، معمار حتی خود را مقیّد به‌یک سیستم ریشه‌ای منفرد نکرده بوده است. ثبات و سازگاری ممکن بود فضاهای چندگانه مشابهی را به‌وجود آورده باشد. طراح دربند این نبود که با به‌کار بردن یک سیستم تناسبات تنها به‌یک بنا هماهنگی بصری بدهد، لیکن در پی دست یازیدن به‌یک واحد مولّد تنها بود که با یک دسته قواعد که از هندسه گرفته شده، موافقت داشته باشد. چهار سیستم تناسباتی را به‌گامهای موسیقی تطبیق کردیم که هر گامی یک رشته ابعاد معین برای واحد مولّد مفروض فراهم می‌سازد. «گام» یا مقیاس در سیستم معماری از روابط ممکن گوناگونی در درون چند وجهی‌های مربوط به‌خود ساخته شده است. دیده‌ایم که رشته‌های نتیجه شده، تصاعدهای هندسی را می‌سازند. بنا تا زمانی در «هماهنگی» باقی می‌ماند که اجزای «درست» این تصاعدها با خارج ساختن اجزای نادرست به‌کار برده شوند.

هر جا که قسمتهای مربوطه خط، یک شکل قابل درک مانند راست گوشه‌ای را درست کنند نوع رابطه را می‌توان فهمید. اما انسان قرن پانزدهم حتی اگر از یک آگاهی سطح بالا برخوردار بود می‌توانست یک فضای از نظر هندسی با تناسب را از فضائی که فاقد چنین تناسبی باشد، تمییز دهد؟ افسوس که نمی‌توان به‌این پرسش پاسخ گفت! شاید تکرار راست گوشه‌های برگزیدهٔ معین در دنیای ساخته دست بشر، ذهن ناخودآگاه او را از تبادل و پس و پیش کردن راست گوشه‌های سیستم ریشه‌ای باخبر کرده باشد. تعیین این که تا چه اندازه بینندهٔ معمولی نسبت به‌هماهنگی هندسی بنا حساس بوده، دشوار است. به‌هر حال در تزئین سطحی و فن طاق‌زنی احتمالاً به‌اندازه کافی نشانه‌هائی وجود داشته که احاطه عمیق‌تر هندسی و این نتیجه را می‌رساند که کار معماری کلاً از روی تناسب طرح‌ریزی شده بوده است. از این رو اهمیتی ندارد که هماهنگی کلی را بتوان در محصول نهائی مشاهده کرد یا نه. کافی است که مشاهده‌گر باور کند که اصول هماهنگی در مرحله طرح دنبال شده بود. مفاهیم این ادراک در مورد اصول زیبائی در آخرین بخش این فصل به‌بحث گذاشته خواهد شد.

اما در مورد اختصاص دادن معانی بخصوص برای نقشها و اشکالی که از سیستم‌های ریشه‌ای ویژه‌ای مشتق شده باشد، مدرکی وجود ندارد که چنین فرضهایی را مورد تائید قرار دهد. راست گوشه‌ای که «راست گوشهٔ طلایی» عنوان شده در معماری دورهٔ تیموری بویژه در مقاطع عمودی دیده می‌شود، لیکن چنین راست گوشه‌ای بیشتر از راست گوشه‌های ریشه‌ای رواج ندارد. در دوره تیموری ترکیبات براساس پنج گوش (همان طور که در مورد راست گوشهٔ طلائی است) از رواج فزاینده‌ای برخوردار بود. شاید این به‌خاطر عامل بالقوه زیاد آن در ایجاد طرحها بوده است. این پدیده نیز ذیلاً از نظر مفاهیم زیباشناسی آن بررسی خواهد شد.

صحت ساختمان

از دیدگاه مشاهده‌گر سلامت و استواری بنا فقط تا

آن اندازه‌ای است که صورت ظاهر آن استوار به‌نظر می‌رسد. از او انتظار نمی‌رود که جنس مصالح را بداند، مگر آنچه که به‌چشم دیده می‌شود، یا اینکه دربارهٔ عمق و کافی بودن شالوده‌ها آگاهی داشته باشد. قضاوت او متکی بر علم و اطلاع اوست که رو بنای ساختمان احتیاج به‌پایهٔ صحیح دارد و این که اشکال منحنی باید طبق اصول قوه ثقل باشد و مسائل بدیهی دیگری که از طریق تجربهٔ بصری آموخته بود.

معماری تیموری تا چه حد در نزد معاصرین آن آثار استوار به‌نظر می‌آمد؟ اگر در تذکره‌های دورهٔ تیموری توضیحاتی دربارهٔ این مسأله جستجو شود به‌مدارکی کاملاً برخلاف آن برمی‌خوریم. شاهکاران معماری به‌خاطر سرپیچی از نیروی ثقل و ایوانها و گنبدها و مناره‌های رفیعش مورد تحسین قرار گرفته است. اگر به‌خود معماری برگردیم می‌توان همان مشاهدات را به‌عمل آورد. گنبدهای تیموری بسیار بلند، راست و اغلب انحنای بیضی شکل دارند که ساختن آنها ناممکن می‌نماید.

به‌ویژه اثر تغییر شکل فضای داخلی در بناهای تیموری باید شگفت‌انگیز بوده باشد. قبلاً در اوائل قرن چهاردهم معماران کم‌کم دریافتند که دیوارهای جسم توپر برای پایهٔ طاقهای بزرگ ضرورت ندارد. تجارب معماران تیموری به‌آنان آموخت که نیروهای بالقوهٔ طاق می‌تواند جانشین دیوار شود. هر چه طاق‌نماهای دیوارها وسیعتر و بلندتر می‌گردید، عملاً حذف می‌شدند. این کشف انجام بعضی کارهای مؤثر در زیبائی بنا را ممکن ساخت. گنبدهای افراشته بر روی طاقهای متقاطع به‌نظر می‌رسید که بدون پایه در فضا شناور است (لوحه‌های ۱۰۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۲۰۰ و ۲۲۴). دیوارها با دهلیزی سوراخ سوراخ گردید و نتیجه آن شد که به‌نظر می‌رسید که گنبد بالا ناپایدار برفراز آنها جا گرفته است.

یک تغییر ثانوی نیز رخ داد که در درک استواری ساختمان اثر گذاشت. در گذشته معماران مایل بودند بدون این که اتصال عمودی حجمهای افقی در دید جلوه‌گر شود، آنها را روی هم انباشته کنند؛ دیوارهای جسیم، منطقهٔ فیلپوشها و یک سلسله منطقه‌های چند وجهی اضافی که به‌سوی دایره در حرکت بودند و بالاخره خود گنبد را در برمی‌گرفت. گنبد شمالی قرن یازدهم در مسجد جامع اصفهان (با رجهای آجری عمودی آن) بر این قاعده، استثنایی و نادر محسوب می‌شود. در معماری تیموری هر کوشش برمدار برقرار ساختن اتصال عمودی دور می‌زند. کمال مطلوب فضای تیموری، فضائی است که در آن مناطق گوناگونی در هم آمیخته باشد (لوحهٔ ۲۲۴). این کمال مطلوب در آثار قوام‌الدین در خرگرد و هرات به‌اوج خود رسیده است. حتی معماران کوچکتر نیز برای رسیدن به چنین اهدافی می‌کوشیده‌اند. در خانقاه واقع در تفت، گنبد بر روی فیلپوشهای سنتی قرارگرفته، لیکن این فیلپوشها را امتداد داده‌اند تا با غلام‌گردش زیرین یکی شود (لوحهٔ ۴۲۷).

این دو تغییر در کار طرح مربوط به‌هم اگر با حذف دیوارهای پایه احساس بی‌ثباتی را به‌وجود می‌آورد، پیوند عمودی را برای استحکام و استواری قسمتهای نابرابر به‌کار می‌بردند. به‌این طریق معمار القاء می‌کند که طاقهای سرپیچیده از نیروی ثقلش در حقیقت سالم و

استوار هستند.

مصالح و تزئین

در نظر تماشاگر مصالحی که با آن ساختمان درست شده مغز اصلی بنا نیست که از گل و آجر یا سنگ ترکیب یافته، بلکه مصالح مخصوصی است که مغز بنا را می‌پوشاند یا به‌واسطه نفاستش مانند ستونهای سنگی در معرض دید قرار گرفته است. جنبه زیباشناسی که به مصالح مربوط می‌شود در وهله اول با تزئین سر و کار دارد.

چنانچه بار دیگر به‌مقایسهٔ معماری و هنرهای دیگر فارابی فیلسوف باز گردیم، همانگونه که موسیقی‌شناس ساوا (SaWa ۱۹۸۱) توضیح داده، بحث او دربارهٔ تزئین در موسیقی ما را یاری خواهد کرد. هم در موسیقی هم در سایر هنرها دو نوع عامل وجود دارد: «یک نوع آن است که به‌وسیلهٔ آن وجود ضروری هنر تحقق می‌یابد. نوع دیگر آن است که در اثر آن وجود بهتر عالی آن فراهم می‌گردد. عامل نوع اول در پارچه، نقش تار و پود و در بناها، نقش خشت و چوب را ایفاء می‌نماید. عامل دوم نقش حجاری و حکاکی و تسهیلات و نماها را در بنا و در پارچه نقش رنگ و لطافت و تزئین و حاشیه منگله را بازی می‌کند. این موضوع نزد تمام کسانی که به‌دقت به‌موسیقی گوش فرا می‌دهند روشن و برای آنان که آن را به‌اجرا در می‌آورند هویدا است ساوا که از تجربه خویش دریافته توضیح می‌دهد «یک نوازنده و مجری خوب بدیهه‌ساز هرگز هنگامی که قطعه‌ای را تکرار می‌کند همان تزئینات را به‌اجرا در نمی‌آورد. تزئینات در موسیقی عربی قطعات نمایان‌تری است که هنرمندانه و متناسب لحنی و مرکب از دسته صداهای بخصوص ساخته شده است. کاربرد همین تزئین است که یک موسیقیدان بزرگ را از موسیقیدان متوسط ممتاز می‌سازد.»

در معماری تیموری تزئین نقش ممتازی را در افزایش اثر بنا ایفاء می‌کند. ثعالبی (قرن یازدهم میلادی) از یک فرد کهن سال دمشقی سخن می‌گوید که هیچگاه از ادای نماز خود در مسجد غافل نگشته بود. ثعالبی روایت می‌کند که «او هر زمان وارد مسجد می‌شده چشمش بر روی قطعه‌ای از کتیبهٔ حجاری شده، تزئینی و یا بخشی دیگر می‌افتاده که قبلاً هرگز زیبائی آن را درک نکرده بود.» پوششهای تزئینی تیموری در عین حال از لحاظ رنگ درخشان در برجستگی متنوع هستند، لذا به‌وسیله تغییرات در انکسار و تجزیهٔ نور که در نتیجهٔ تنوع مصالح - یعنی کاشی لعابدار و بی‌لعاب و سنگ حاصل می‌شود - محسوس و در لمعان هستند.

محققاً تزئین در معماری تیموری هدف وسیعتری از کاربرد آن در معماری غربی داشته است. در حالی که بعضی از انواع تزئین در بناهای تیموری خطوط معماری را برجسته می‌سازد، پاره‌ای دیگر بر دریافت کلی بنا می‌افزاید. از افزونی کاشی معرق بر روی منارهٔ منفرد مسجد جامع گوهرشاد هرات (لوحه‌های ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸) بدون در نظر گرفتن بنای مفقود اصلی می‌توان لذت برد. اکنون این پرسش پیش می‌آید که تا چه پایه تزئین یا هر عنصر منفرد بنا به‌خودی خود مورد

ارزیابی قرار می‌گرفته و درک می‌شده است؟

وحدت بنا و تأثیر آن

این مسأله که گروهی از شعرای قرون وسطا را به‌زحمت انداخته، کلیتن با اشارهٔ به‌شعری که در آغاز این فصل ذکر گردید آن را به‌بحث گذاشته است. فرخی قصیدهٔ خود را به‌حله یعنی لباس تشبیه کرده، زیرا تصور می‌کرده که حله نمونهٔ وحدتی است که در آن عناصر پیچیده‌ای قرار دارد و ازین رو با یک قصیده مشابهت دارد. کلتین با مقایسهٔ قصیدهٔ ناصرخسرو که شاعر آن را با قصری مقایسه کرده به نتیجه‌ای مشابه می‌رسد. قصیده ناصرخسرو چون مفصل و طولانی است در اینجا نیاوردیم.

پیچیدگی هر شعری مانند یک کار معماری مستلزم آن است که در سطوحی متعدد ارزیابی گردد. در یک اثر معماری دیده‌ایم که هوش و نیروی دراکه آدمی آن عناصری را که انباشته از صورتمثیلی است مورد تفسیر قرار می‌دهد. سنجش استواری ساخت بنا کار استدلال و منطق است و درک ارزش تزئین و مصالح از طریق تجربهٔ حسی حاصل می‌شود. همهٔ این روشهای ادراکی به‌تجربه عاطفی زیبائی هنر یاری می‌دهد. موفقیت مربوط به‌این است که بخشهای گوناگون نسبت به‌هم توافق متقابل دارند که باعث تقویت یکدیگر می‌شوند. این توافق بخشهاست که در کار معماری وحدت به‌وجود می‌آورد.

مهمترین عامل منحصر بفرد که ایجاد وحدت می‌کند، هماهنگی هندسی در کار معماری است. بولاتف توجه را به‌این بیان فارابی جلب می‌کند که می‌گوید: «اضلاع مربع و قطعهٔ دایرهٔ به عنوان ابزار اندازه‌گیری در معماری به‌کار می‌روند... و مشابهند با قضیه در منطق و بندها و قطعات در شعر». دیده‌ایم که تا چه حد اصول هندسی در معماری و تزئین تیموری عمل می‌کرده است. آیا در واقع آنها در معماری احساس وحدتی را به وجود می‌آورند یا این که وجود آنها فقط معنای تمثیلی دارد؟

اسکوفیلد اظهارنظر کرده است که تکرار شکلهای مشابه در معماری منتهی به‌درک لذت می‌گردد: «تنها خود شکل نیست که خوشایند است، بلکه انتخاب تعداد محدودی از اشکال است که تکرار یافته و بدین نحو وحدتی را در یک اثر معماری به‌وجود می‌آورند». باری، دیده‌ایم که معماران تیموری سعی نکرده‌اند که در یک بنا یک سیستم ریشه‌ای را صرف‌نظر از سیستم‌های دیگر به‌کار برند. احتمال تکرار اشکال، آن طوری که اسکوفیلد دربارهٔ آن اندیشیده، کمتر از آن بوده است که معماران فقط یک سیستم را مورد عنایت قرار داده باشند. پس وحدت، یکی از محصولات فرعی هماهنگی هندسی بوده است.

تنها آن شکلهائی که می‌شد با چشم مقایسه کرد می‌توانست به‌عنوان عامل مؤثری در ایجاد احساس وحدت تصور شود. این نوع تناسب و همسازی در بسیاری از مقاطع عمودی داخلی و بویژه جبهه‌های بنا مشاهده می‌شود. قبلاً بحث کرده‌ایم که چنین روابطی تا چه اندازه می‌توانست درک شود.

اگر مشاهده‌گر قدرت تشخیص پاره‌ای از راست

گوشه‌های اصلی را، حتی به‌صورت غیرخودآگاه می‌داشت، لذت او فقط از دیدن این راست گوشه‌های مکرر در سراسر یک بنا، حتی در جاهای جداگانه، ممکن بود حس زیباشناسی او را تقویت بخشد. بیشتر از همه چنین است؛ چنانچه دسته‌ای از راست گوشه‌های وابسته به‌هم متعلق به‌یک فضای واحد با قاعده‌ای مانوس مطابقت داشته باشد. بولاتف نشان داده است که رابطه بین اندازهٔ اطاق و ارتفاع دیوار و بلندی منطقه انتقالی و گنبد تا حدودی به‌صورت استاندارد در آمده بود. اگر تعداد زیادی از آثار تیموری را با این روش مورد بررسی قرار می‌دادیم، می‌توان تصور نمود که در یک فضای تیموری کمال مطلوب وجود داشته که می‌شد آن را شناسائی کرد.

با وجود برین هماهنگی هندسی (در وهله اول یک سیستم عملی و تمثیلی) اثر عمده وی در وضع نهای بنا داشته است. این هماهنگی هندسی با رشد وحدت شکل به‌لذت بردن از زیبائی یاری می‌داد و در تمام مراحل کاربرد تناسبات مأنوس، یک نوع احساس آسایش و نیکی را فراهم می‌ساخت.

عوامل دیگر به‌ایجاد حس وحدت از طریق گردش چشم کمک می‌کند. کاربندی‌ها پایه‌ها را با گنبد متحد می‌سازد. سطوح بزرگی با لباسی از تزئین هزارباف پوشیده شده است. در سطوح داخلی و خارجی یکسان کار شده و به‌قسمت‌های گوناگون تقسیم و با پوشش‌های کاشی متناسب با وضع مالی بانی صورت پذیرفته است.

در درون وحدتی که بدین‌سان ایجاد شده، معماران تیموری با یک تنوع یا ناموزونی ظریف دست به‌اسرافی لذت‌بخش یازیده‌اند. بولاتف به‌بناهائی اشاره می‌کند که از نظر طرح از دو سو متقارن به‌نظر می‌آیند، لیکن در بخشهای مشابه اختلاف‌های کوچکی دارند. مانند زیارتگاه ترکستان، عشرت‌خانهٔ سمرقند و مسجد شاه مشهد. در حالی که این عدم تقارنها در نظر بیننده نمایان نیستند، اختلافهای دیگر هویداست. دو برج بزرگ طرفین درگاه قصر تیمور در شهر سبز (لوحهٔ ۱۰۶) با طرحهای هزارباف نسبتاً مختلف تزئین یافته‌اند. همین طور دو دیوار خارجی که در طول زیارتگاه ترکستان کشیده شده با طرحهای وابسته به‌هم، لیکن مختلف پوشیده شده‌اند. حتی دو دیوار مقابل هم در یک ایوان را می‌توان به‌همین نحو تزئین کرد. درست همانگونه که احساس وحدت با گسیختگی در تقارن با هماهنگی هندسی به‌هم نمی‌خورد، موزونی کامل هم وحدت یا زیبائی را تضمین نمی‌کند. در اواخر قرن پانزدهم بناهای بسیاری طرح افقی کاملاً موزون مشابهی مطابق اصولی که فوقاً مطرح شد داشتند، لیکن هیئت ظاهری آنها بسیار مختلف بود. قبر مغولی همایون در دهلی (۹۸۱/۱۵۷۳ هـ . ق) و خانقاه در کرمان (۱۵۵۸-۵۹/۹۶۶ هـ . ق) که هر دو را معماران بخارائی ساخته‌اند دارای نوعی نقشهٔ پیچیده همانند از نوع طرح صلیب در مربع هستند. خانقاه با تناسب غیر استادانه‌اش همهٔ معنای ترکیب هندسی را در هیئت خارجیش از دست می‌دهد. برخلاف آن، در مقبرهٔ همایون همان مربع خارجی از طریق تبدیل آن به‌منشوری کسب تحرک می‌کند. گنبد شکم دادهٔ آن به‌نظر می‌رسد که از پشت سر در ایوان به‌سوی بالا روان گشته است. این ریزه‌کاریهای استادانه خودبه‌خود

حاصل هماهنگی هندسی نیست، بلکه نتیجهٔ دستکاریهای عمدی یک معمار استاد است.

می‌خواهیم این نظریه را پیش کشیم که استفاده و کاربرد زیاد هندسه که در معماری دورهٔ تیموری مشاهده می‌گردد بیشتر برای کارهای ساختمانی نبود، بلکه وجود اندیشه‌ای ضرورت آن را باعث شده است. این اندیشه را می‌توان آن چیزی دانست که این رشد فیلسوف قرن دوازدهم هنگامی که می‌گوید در هر کار هنری اندیشه‌ای است که از پیش‌اندازه‌ها و شکل همه بخشهای آن را معین می‌کند، آن را در خاطر داشته است. قبلاً دیده‌ایم که موضوع و اندیشهٔ هندسه از لحاظ بصری در تمثیل‌شناسی و تزئین و در شیوه طاق‌زنی و تنظیم فضا آشکار است.

خوب است به‌این بحث مشاهدهٔ دیگری را هم بیفزائیم. فضای خارجی یک بنای تیموری را در نظر آورید؛ شکلها شدیداً جنبهٔ هندسی دارند. تا پیش از قرن پانزدهم در ساخت کمتر بنائی در قلمرو ایران زمین بجز برجهای آرامگاهی قصد بر این بوده که تماماً از خارج قابل رؤیت باشد. آثار واقع در شهر به‌ندرت منفرد و مجزا برپا می‌شد. آنها در مجاورت بناهای دیگر مستور یا در پس طاقهای بازار پنهان می‌ماندند. دیدار کننده هیچ گاه بیرون بنا را بجز سردر ورودی آن نمی‌دید. هنگام حکومت تیموریان برپا ساختن عمارات به‌طور آزاد و مجزا رو به‌فزونی گذاشت؛ حتی کار به‌جائی رسید که برای بنای چنین عمارتی تمام بخشهای بافت شهر را فرو ریزند، چنان که این کار هنگام ساختن مسجد جامع تیمور در سمرقند انجام گرفت. محیط‌های روستائی و حومه‌های شهر برای بناهای منفرد آزاد جدید کمال مطلوب بود (لوحه‌های ۲۲۰ و ۲۲۳). مدرسهٔ خرگرد همانند زیارتگاه ترکستان از چهار طرف پوشش تزئینی کاشی داشت (لوحهٔ ۱۲۴). مجموعه بناهائی که روبه‌روی میدانهای شهر قرار می‌گرفت، مانند ریگستان سمرقند رواج داشت. تیموریان هرات عمداً یک سلسله کامل نظرگاه‌هائی که مشرف بر شهر بود ساختند... تیموریان دوره‌های بعد در حومهٔ شهر یک ناحیه مختص به‌خود احداث کردند که دلیل اساسی آنها منظرهٔ خود شهر بود به‌طوری که اقامتگاه‌ها و مقابر متعلق به‌آنها در قسمت مقدم دورنما قرار می‌گرفت. شکلهای هندسی که از گنبدهای رفیع روی گریوهای بلند برخاسته از مکعب‌ها به‌وجود آمده بود، این دورنما را به صورت منظره‌ای فوق‌العاده می‌ساخت.

پس عاملی که نیروی وحدت‌بخش معماری تیموری را فراهم می‌نماید، هندسی ساختن طرح، و ساخت و تزئین و فضا است. در معماری تیموری هندسه تنها وسیله‌ای برای رسیدن به‌هدف نیست، بلکه خود هدف است. یعنی یک موضوع اساسی و اصلی از اصول زیباشناسی است. بنا نباید تنها یک استخوان‌بندی هندسی داشته باشد، بلکه در تحلیل نهائی باید «هندسی»به نظر آید. هندسه بیشتر برای معماری یک موضوع اصلی است. همان‌گونه که برای تزئین نیز چنین است.

1. Vitruvius
2. Procopius
3. Simonids

مراجع

بحث مفصل دربارهٔ افکار فلسفی اسلام در مورد زیباشناسی را می‌توان در فصل دوم کتاب بولاتف (۱۹۷۸) پیدا کرد. رساله شمس‌الدین رازی توسط کلینتن (۱۹۷۹) با توجه به‌مسألهٔ وحدت مورد تحلیل قرار گرفته است. قصیده‌هائی که لباس و قصر (ناصر خسرو) را به‌شعر مقایسه کرده در همان مقاله به‌وسیلهٔ کلینتن ترجمه شده و ترجمه قصیده اول در این کتاب آورده شده است.

در مورد این خلدون نگاه کنید به ابن‌خلدون (۱۹۵۸) و Fischel (۱۹۵۲). منابع کتبی برای آثار مذکور در این فصل در اقلام مربوطه فهرست ذکر گردیده، در غیر این صورت منابع آنها یادآور شده است. در مورد آرامگاه سنجر، همچنین آثار غیر تیموری که در این فصل از آنها نام برده شده، می‌توان به‌بیشتر کتابهای عمومی در مورد معماری اسلامی مراجعه کرد [من باب مثال (۲۶۱: ۱۹۷۸ Michell]. اشعاری که به‌مناره‌های مسجد جامع تیمور اشاره می‌کند از یزدی، vol, II, ۵۸ ـ ۱۹۵۷) (P/۱۴۶) و شامی (۴۴۳: ۱۹۵۶) نقل شده است. مطابق گفتهٔ ابن زرکوب (متوفی بسال ۷۸۵) اشعاری که از معماری به‌عنوان وسیله‌ای برای مخلّد ساختن جلال و شکوه شخص سخن می‌گوید از فرمانروای آل بویه [عضدالدوله (۳۷۳ ـ ۳۳۸] روایت شده است. این شعر نیز در تاریخ هرات نوشته سیف (۷۵۰: ۱۹۴۳) آمده است. معماری به‌عنوان رمز قدرت توسط گرابار در کتاب Michell (۷۹ ـ ۱۹۷۸:۶۵) مورد بحث قرار گرفته است.

روایاتی که از اشتیاق تیمور نسبت به‌بلندی درگاه ورودی مسجد جامع نقل شده نشان می‌دهد که تا چه حد درگاه ورودی حائز اهمیت بوده است)شامی، چاپ ۱۹۵۶، صفحهٔ ۴۴۴).

رمز آلود گنبد را گرابار مورد بحث قرار داده است (۱۹۷۸ :۱۴۷ff. and in Michell ۱۹۷۸ :۷۲). و نیز نگاه کنید به‌کتیبهٔ مدرسهٔ دو در، در مشهد (پوپ وضیع‌الدوله آن را ضبط کرده‌اند). در مورد گنبدهای ایلخانی با طرحهای کوکبی نگاه کنید به Sourdel-Thomine, Spuler (1973, Pl: 262). Grabar (۹۲: ۱۹۷۳: ۱۹۵۹) و به‌دنبال او (۲۸ ـ ۲۲: ۱۹۶۲) Ettinghausen، مسأله سمبولیسم را در موزائیکهای اموی سوریه دنبال کردند. گلمبک (۱۰۴ : b ۱۹۶۹) معانی مختلف اصطلاح روضه را آن طور که در کتیبه‌های مسجد مدینه توسط ناصرخسرو و ابن جبیر و المسعودی روایت شده مورد بررسی قرار داده است.

بررسی سهل و آسانی در تاریخ موتیف درخت زندگی در کتاب (۷۲ fig ۱۲۸: ۱۹۶۵) Porada دیده می‌شود. معنای دقیق آن روشن نیست، لیکن ظاهراً با اعمال و مراسم مذهبی ایران قدیم ارتباط داشته است. متأسفانه تصاویری از تومان آقا و سرای ملک و شهرسبز و نمونه‌های نقاشی آنها نداریم. نگاه کنید به (۱۵۱ fig ۱۹۶۱) Rempel محراب و نیزه محمد (ص) (۱۹۵۲) Miles ، هیچ گاه پس از دورهٔ امویان بر روی سکه ظاهر نشد. توصیف ناصر خسرو از کعبه و تزئینات «محراب» آن از سفرنامه او متعلق به‌اواخر قرن

یازدهم اقتباس شده است. عبارت مربوط به‌تزئین محراب در کتاب کاشی رُسِمَ علیه‌المحراب (۱۸۷: ۱۹۶۷) است.

Grabar یکی از نخستین مورخان هنر است که توجه خود را معطوف به‌کتیبه‌های غیرتاریخی در معماری اسلامی کرده است (۱۹۵۹). از آن موقع به‌بعد کتیبه‌های قرآنی موضوع مورد علاقه جمعی از دانشمندان گردید. Dodd از جانشین شدن چنین کتیبه‌هائی به‌جای تصاویر تمثیلی در معماری مسیحی سخن می‌گوید.

تاریخ‌های یزد از چندین خطاط نام می‌برند که به‌طرح کتیبه‌ها پرداختند؛ از جمله مولانا شمس‌الدین محمدالحافظ یا الحکیم که او را یاقوت عصر خود خوانده‌اند، احمدبن حسین (۲۸۵، ۹۷: ۱۹۶۶)، عمادالدین محمود [همان مقیم (۱۰۳ - ۱۹۶۶]، عبدالله صیرفی شیرازی مؤلف رساله‌ای در خطاطی کتیبه‌های مدرسهٔ سلطان حسین در هرات (فهرست شماره ۷۷) را طرح‌ریزی کرد که شامل تمام قرآن بود.

کتیبه‌های روی در شامل کتیبه‌های ترکستان (فهرست شماره ۵۳ که تصویر آن در PILX ۱۹۳۰ Cohn-Wienel) و کوبه در مدرسه الغ‌بیک در بخارا (فهرست شماره ۴) که بر روی آن نوشته شده بود» در محفل جماعتی که در مطالعه کتب خبیرند، هر لحظه درهای لطف الهی مفتوح است». طبق نوشته یزدی آیات قرآنی متناسب برای محراب مانند (۱۱۵: ۲ و ۲:۱۴۴) نزدیک محراب واقع در مسجد جامع تیمور (فهرست شماره ۲۸) یافت شد. این کتیبه البته دیگر وجود ندارد. Allen تحت یکی از اقلام فهرست خود (شماره ۴۲۸ و ۱۹۸۱) سوره فتح را در مسجد جامع هرات مورد بحث قرار داده است. آیات مربوط به ناپایداری زندگی بر روی پارچه‌های ابریشمی که انتساب آنها به‌دورهٔ آل بویه یا سلجوقی مورد گفتگو است، وجود دارد که بعضی از آنها ساختگی به‌نظر می‌رسد (استنساخ شده در Persane Cairo, ۱۹۸۴ Wiet, Soir,les). در مورد آداب صوفیه نگاه کنید به (۱۹۷۵) Schimmel گرابار اظهارنظر کرده که نشانه‌های رمزی مکرر در تزئین الحمراء در اسپانیا (قرن چهاردهم) اگر مقصود از آن ایراد ذکر نباشد، انعکاسی است از حضور خداوند در همه جا. (۱۹۷۸ صفحه ۱۳۵). معماها و ترکیبات شبیه آنها اشکال ادبی قابل ملاحظه‌ای است که در دوره تیموری حاصل شده است (Subtelny ۱۹۷۹ :۷۴).

اردلان و بختیار مطرح کنندگان اولیهٔ تفسیر سمبولیک هندسه هستند (۱۹۷۳)، لیکن بعداً افرادی دیگر بویژه Burckhardt ،Critchlow السعید و Parman در این زمینه به‌آنها پیوستند. در حقیقت غالب معماران مهندس دوره‌های پیش، هر چند به‌اندازه نظریه پیشنهادی این گروه نبوده، به‌چنین فرضیه‌ای اعتقاد داشته‌اند. خواه در هندوستان یا فلورانس پاره‌ای از اشکال مناسب را طرح‌ریزی کرده بودند. سنت آن زمان به‌آنها ارزش سمبولیک می‌داد؛ این موضوع نتیجه بحث هیئت متخصصینی است که در یک کنفرانس The College Art Association در سال ۱۹۸۴ انجام گرفته است.

توضیح ثعالبی از متن Bosworth (۱۱۹ - ۱۱۸:۱۹۶۸) نقل شده است.

در مورد بحث راجع به‌مسائل زیباشناسی معماری نگاه کنید به (۱۹۷۹) Soruton که وی معتقد است درک وحدت یک کار «تخیلی» است. بولاتف نظرات ابن رشد و سایر فلاسفهٔ اسلام را دربارهٔ کیفیت هنر نقل می‌کند (۱۹۷۸:۳۶).

شباهت شگفت‌انگیز نقشه‌های آثار واقع در دهلی و کرمین حرکت اندیشه‌های فرهنگی تیموری را به‌سوی هند مغولی مستند می‌سازد (۴۹: ۱۹۸۱ .Allen. ‏(Golombec, (که در اینجا از او نقل شده) اثبات می‌کند که قنات جدیدی که در اواسط قرن در ناحیه شمال هرات احداث گردید بعداً کمتر برای مقاصد کشاورزی توسعه یافت، بلکه بیشتر برای امکانات تفریحی مورد استفاده قرار می‌گرفت (۶۸:a۱۹۸۱).

فهرست آثار

توران

فهرست بناها

این فهرست برحسب نواحی توران، خراسان، ایران و مازندران تنظیم شده است. در محدوده هر ناحیه صورت ریز آثار به‌ترتیب الفبا از روی اسامی محل یا شهر انجام گرفته است. هرگاه برای یک شهر بیش از یک فقره باشد، برطبق تاریخ اثر تاریخی آورده شده، به‌جز مجموعه بناها مانند مجموعه شاه زنده سمرقند که از این قاعده مستثنی است. در این موارد هر یک از بناهای مجموعه مطابق تاریخ آن آورده شده است. بناهای بدون تاریخ در آخر ضمیمه قرنی که بدان منسوب است فهرست گردیده است.

هر فهرست شامل مطالب اساسی درباره اثر تاریخی مورد بحث است. چنانچه مطالب موجود به‌حد کافی باشند، اطلاعاتی راجع به‌نوع بنا، اندازه آن و نقشی که در تکامل و توسعه معماری تیموری داشته و موقعیت آن در جامعه تیموری و نیز مدارک کتیبه‌ای و ادبی مربوط به‌آن به‌خواننده داده می‌شود. تصاویر و ترسیمات، شرح فهرست‌ها را تکمیل می‌کند. نقشه‌های مسطح و گرزگاهی هم مقاطع طولی و عرضی داده شده و برای آثاری که نقشه‌ای در دسترس نبوده به‌ذکر ابعاد اکتفا گردیده است.

در مورد هر بنا تا جائی که ارتباط داشته باشد، تاریخ بررسی و گزارش راجع به‌اثر تاریخی ذکر می‌شود. چنانچه تعمیرات انجام گرفته معلوم باشد، خاطر نشان می‌گردد. درباره تعدادی از ابنیه رسالاتی چاپ شده، لذا آنها را در شمار منابع اثر مورد بحث محسوب داشته‌ایم.

بخش جداگانه‌ای به‌صورت آثاری اختصاص یافته که در منابع ادبی از آنها ذکر به‌میان آمده، ولی دیگر وجود ندارند (ضمیمه ۱ فهرست متمم آثار)

منابع برای استناد و اساس انتساب برای این فهرست را در درجه اول اهمیت می‌دانیم. مطالب کتیبه‌های منتشره خلاصه شده و در مواردی که سیاق عبارت و واژه‌های کتیبه حائز اهمیت ویژه‌ای باشد ترجمه کامل آن آورده شده است. هر جا که امکان داشته متون اصلی کتیبه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین انتشارات متون تاریخی از نسخ خطی چاپ شده ذکر گردیده و ضمناً اگر متنی مهم تشخیص داده شده تماماً ترجمه شده است.

خواننده در اینجا خیلی بیشتر از استخوان‌بندی خشک یک بررسی طولانی را خواهد یافت. بسیاری از این آثار تاریخی شاهکارهای معماری هستند. ابنیه‌ای که در هرات و مشهد، گوهرشادبانی آنها بوده و مدرسهٔ خرگرد از جمله زیباترین بناهای عالم اسلامی است؛ در حالی که پوشش تزئینی سطوح آنها از لحاظ درخشش رنگها و طرحهای ظریف و پیچیده تزئین این دوره هرگز نظیری نداشته است.

فهرست ۱ ـ ۲
بخارا: مجموعهٔ فتح‌آباد

در حومهٔ فتح‌آباد، در شرق بخارا، مقبرهٔ شیخ سیف‌الدین باخرزی، شیخ متنفذ (متوفی در ۱۲۶۱/۶۶۱) واقع شده است. در اوایل قرن چهاردهم این مکان تاریخی شامل بناهای دیگری غیر از آرامگاه، مانند خانقاه و حیاط بزرگ و خلوت خانه، مساکنی برای فقرا، جماعت خانه و اصطبل و حمام و خانهٔ متولی بوده است. در یک وقف‌نامه مورخ ۱۳۲۶/۷۲۵ ذکر شده که این بناها احتیاج به‌تعمیر دارد. ابن بطوطه نیز که چند سال بعد از بخارا عبور کرده بعضی از این بناها را نام برده است. می‌دانیم که مادر هلاکو مدرسه‌ای در بخارا وقف کرده که ادارهٔ آن را به‌ابن‌سیف الدین واگذار کرده بود. شاید این مدرسه در همین ناحیه قرار داشته است. این مدرسه در ذوالحجه سال ۶۴۹ (فوریه ۱۳۵۲) ویران گردید. تمام آنچه که از این مجموعهٔ جالب بجای مانده دو آرامگاه است که نسبت به‌یکدیگر در زاویهٔ قائمه ساخته شده که احتمالاً گوشه‌ای از حیاط را تشکیل می‌داده، لیکن فقط یکی از آنها برابر این فضا قرار می‌گرفته است (مانند مجموعهٔ چارپگر بیرون از شهر بخارا).

شناسائی و تعیین تاریخ این دو بنا در نتیجه حفاریهای سال ۱۹۶۰ مسأله‌ای را پیش آورده است. حفاریهای مزبور نشان داد که آرامگاه کوچک دارای یک پایهٔ پیش آمده است که بر روی پایه آرامگاه بزرگتر برخورد کرده است. این امر می‌رساند که آرامگاه کوچکتر از نظر تاریخ مقدم است. این اطلاعات با مطالب تاریخی که حق تقدم را به‌آرامگاه شیخ می‌دهد متناقض است. جدیدترین تاریخ ممکن برای آرامگاه بزرگتر ظاهراً تاریخ مرگ بنیادگذار وقف یا سال ۱۳۳۶/۷۳۷ است.

به‌علاوه چخویچ Chekhovich خاطر نشان می‌سازد که آرامگاه فعلی سیف‌الدین نمی‌تواند آن آرامگاهی باشد که در وقف‌نامه سال ۱۳۲۶/۷۲۷ ذکر

شده، زیرا آن سند شرح می‌دهد که آرامگاه از سمت جنوب به‌خانقاه متصل بوده است. بنای موجود اطاق بزرگترش در سمت شرق است و چخویچ استدلال می‌کند که هیچ یک از اطاقها جهت یک خانقاه به‌اندازه کافی بزرگ نیست. نمتسوا Nemtseva تصور می‌کند که آن بنا از نظر سبک ساختمانی باید متعلق به‌نیمهٔ دوم قرن چهاردهم باشد. لذا شواهد دلالت بر آن دارد که آرامگاه فعلی آن آرامگاهی نیست که وقف‌نامه شرح داده، لیکن احتمالاً بنایی است که پس از این که آرامگاه بویان قلی‌خان در جای خود قرار داشته در آن محل بنا شده است.

بخارا

مجموعهٔ فتح‌آباد: بقعهٔ سیف‌الدین باخرزی اواخر قرن چهاردهم / اواخر قرن نهم هجری

شرح مختصر: بقعه دو اطاقهٔ شیخ صوفی باخرزی (سعیدبن طاهر) در انتهای گوشهٔ جنوب شرقی آرامگاه کوچکتر متعلق به‌شاهزادهٔ مغولی بویان قلی‌خان واقع شده است. حفاریهای سالهای ۱۹۶۰ نشان داد که دو اطاق بقعه برخلاف آنچه که قبلاً حدس زده می‌شد در یک مرحله، نه در دو مرحله ساخته شده است. تعیین تاریخ بقعه براساس زمینه‌های سبک معماری است. به‌طورکلی اعتقاد بر این است که نمای بقعه شیخ با پیش‌طاق باشکوهش، در یک رواق با دهانه‌های باز برفراز آن قرار گرفته و طرفین آن برجهایی است که در اواخر قرن پانزدهم تا شانزدهم بدان الحاق گردیده است.

ویژگی فضای معماری

بقعه سیف‌الدین باخرزی شامل دو اطاق چهارگوش است که اطاق اولی (زیارتخانه) تا حدی بزرگتر از اطاق دوم که آرامگاه است، می‌باشد.

طاقها: در اطاق اول انتقال از مربع به‌هشت ضلعی کاملاً مشخص و نمایان نیست. فیلپوش به‌سه بخش مثلث شکل تقسیم شده است. در زیر مثلث وسطی یک رشته قابهای مربع شکل است که تشکیل کنسولی را می‌دهد. نیمهٔ فوقانی فیلپوش با مقرنس گچی پرشده است. در زیر این قسمت در دو، دو طاقی، کنسولهای گچی خانه خانه‌ای وجود دارد.

انتقال از هشت ضلعی به‌شانزده ضلعی به‌وسیلهٔ کنسولهای کشیدهٔ خانه خانه‌ای مثلثی شکل انجام گرفته است. منطقه فوقانی با پنجره‌هائی شکافته شده است. در دهانه‌های طاقه‌دار با طاقنماهای بسته‌ای به‌طور متناوب قرار دارند که هر یک از آنها در چارچوب مستطیل شکلی واقع شده است. میان آنها کنسولهای خانه خانه‌ای گچی وجود دارد. در آرامگاه، فیلپوش روی یک طاقچهٔ گوشه‌ای سوار گردیده و پیش‌چینی‌های پلکانی به‌کار گرفته شده است. گنبدهای هر دو اطاق تخم‌مرغی شکل است.

تزئینات: داخلهٔ بنا کلاً با گچ پوشیده شده است. کنسولهای خانه خانه‌ای بیشتر جنبهٔ تزئینی دارند تا ساختمانی. آنها دارای تزئین برجستهٔ کم عمق‌اند. هیچ

است.

اثری از پوشش سفالی دیده نمی‌شود.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ای تاریخ‌دار بر روی صندوق چوبی نقر گردیده است: یحیی بن احمد حفید سیف‌الدین (متوفی به‌سال ۷۳۷).

مقایسه سبک معماری: آرامگاه دو اطاقی در قرن چهاردهم تا قرن پانزدهم متداول بود. پیش‌آمدگیهای خانه خانه‌ای در حضرت امام واقع در شهر سبز و در شیخ مختار ولی، همچنین در بسیاری از بناهای دیگر آسیای مرکزی یافت می‌شود. برجستگی کوتاه ظریف بر روی مقرنس گچی یادآور آرامگاه بی‌تاریخ طوس است که معمولاً به‌قرن چهاردهم منسوب است (نگاه کنید به Wilber ۱۹۵۵, No ۵۰)

تصاویر: لوحه‌های ۳ـ۱، پیکرهٔ ۱

کتاب‌نامه

Chekhovich 1965.

Ibn Battutah 1958.

Knobloch 1972, pl. 167.

Mullazadeh, see Ahmad b. Mahmud 1960-61, P. 41.

Nemtseva 1973, pp. 8-10 (plan)

Pugachenkova and Rempel 1958, pp. 74-75, pls 11, 12.

بخارا

مجموعه: فتح‌آباد، آرامگاه بویان قلی‌خان ۵۹ـ۷۶۰/۱۳۵۸

شرح مختصر: خان مغول، بویان قلی‌خان معروف است که در سال ۷۶۰/۱۳۵۸ مرده است. تصور می‌رود که این ساختمان هنگام حیات او توسط خودش یا این که پس از مرگش برپا شده باشد. این آرامگاه از لحاظ طرح، مستطیل است که در گوشه‌های آن ستونهائی نصب شده. درگاه به‌داخل اطاقی مربع که برفراز آن گنبدی (به‌قطر ۶/۲۰ متر) است باز می‌شود و در عقب آن اطاق کوچک مستطیل شکلی قرار دارد. دهلیزها در دیوارهای جانبی قرار گرفته است. یکی از دیوارها راه‌پله‌ای باریک دارد که به‌پشت بام منتهی می‌شود. دیوار دیگر شامل راه‌پله‌ای است که به‌سردابه می‌رود و دیوار دیگری به‌سوی یک درگاه ناتمام بالا می‌رود. حفاریهای سالهای ۱۹۶۰ یک پایه پیش آمده را آشکار ساخت که کاملاً بنا را احاطه کرده و با کاشی پوشیده شده بود.

طاقها: گنبد کوتاه و نشسته، بر روی یک منطقهٔ انتقالی شامل فیلپوشهای طاقدار و طاقچه‌هائی قرار گرفته است. مقرنسهای فیلپوشها از دو ردیف قطعات سفالی در زیر نیم گنبدی که پوشیده از کاشیهائی با نقش برجسته کوتاه است، تشکیل شده.

تزئینات: داخلهٔ بنا کلاً با سفال لعابدار کنده و حکاکی شده مستور گردیده است. یک طرح بزرگ هندسی در داخل گنبد محاط شده است. طبق نوشتهٔ Knobloch بعضی از اسپرها یا نغولهای تزئینی اکنون در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت است. بر روی سطوح خارجی به‌نظر می‌رسد که رسوبات خاک تا اطراف ساختمان بالا رفته و تزئین روی این سطوح را ضایع کرده است، به‌طوری که تزئین رنگی فقط بر روی سطوح بالاتر دیوارهای جانبی و ستونهای جسمی و درگاه باقی مانده است. در اصل همه اضلاع خارجی دارای پوشش تزئینی بوده

است.

بر روی دیوار خلفی طاق سردر، در بالای ورودی، یک بخش از طرح هندسی حفظ شده است؛ در این‌جا مانند جاهای دیگر رنگ کاشی سبز متمایل به‌آبی است. روی طاق یک نوار کتیبه‌ای دیده می‌شود، لچکیها در داخل نوارهای ممتد دوایر در هم بافته محاط گردیده و خودلچیکها با یک طرح فوق‌العاده کامل مرکب از گل و گیاه پرشده است. بندهای بین قسمتها در عکسهای بزرگ مرئی نیست. امکان دارد که هر یک از لچیکها به‌صورت یک واحد درست شده و لعاب داده و پخته شده است.

مدارک و اسناد: یک سفال لعابدار مربع شکل در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت (شماره ۱۸۹۹ ـ ۲۰۴۳) اسم «بویان قلی‌خان» را دربردارد که با خط سفید بر روی متن سبز متمایل به‌آبی نوشته شده است.

تصاویر: الواح ۴، ۵ و پیکره‌های ۱، ۲.

کتاب‌نامه

Bulatov 1978, pp. 129-132
Cohn - Wiener 1930, pls. XLX, L, LI.
Hill and Grabar 1964, I. 30.
Hist. Mon. Islam, pl. 15 (color).
Knobloch 1972, p. 167.
Nemtseva 1973, p. 8-10 (plan of complex)
Rempel 1936, p. 207-209.

۳
بخارا

زیارتگاه: بقعهٔ چشمهٔ *ایوب* ۸۰ ـ ۳/۱۳۷۹

شرح مختصر: نه چندان دورتر از آرامگاه سامانیان نزدیک حصار شهر بخارا بقعهٔ مستطیل شکلی است که چاهی را حفظ می‌کند. برحسب افسانه‌ای این چاه هنگامی که ایوب نبی‌عصایش را بر زمین زده به‌وجود آمده است.

ویژگی فضای معماری بنا: از طریق بقایای یک پیش طاق با شکوه که در طرفین آن برجهایی قرار گرفته از طرف مشرق وارد بقعه می‌شوند. ظاهراً بنای اصلی ایوان بلندی داشته که سردر بلند و مستطیل شکلی که جلو آن واقع شده به‌این ورودی ارتفاع قابل ملاحظه‌ای می‌داده. امروز، در نتیجهٔ فقدان این سردر، گنبد بلند خیمه‌ای اطاق خلفی بر اطراف خود مشرف است که در غیر این صورت ساختمانی کوتاه بود.

در پشت ورودی یک دهلیز گنبددار با شاه‌نشینهای عمیق در شمال و جنوب وجود دارد. با حرکت در امتداد همان محور شخص وارد فضای گنبددار دیگری می‌شود که توسط نورگیر بام فوقانی روشن می‌شود (احتمالاً یک بازسازی در قرن شانزدهم است). دو اطاق جانبی در شمال و جنوب به‌اطاقهای کوچکی در سمت مغرب منتهی می‌شود. در زیر دهانهٔ گنبددار بعدی بر روی محور شرقی ـ غربی «چاه معروف ایوب» قرار دارد. در پشت آن راهروئی است که به‌اطاق مربع شکلی منتهی می‌شود که در طرف غرب آن یک دهانه نیم هشتی است که احتمالاً به‌صورت محراب از آن استفاده می‌کرده‌اند. این فضائی است که گنبد خیمه شکل آن را پوشانده است. درهائی از طرف شمال و جنوب آن به‌اطاقهای کوچکی باز می‌شود.

طاقها: اطاق خلفی با طاق مقرنسی پوشیده شده مشتمل بر قطعات بزرگ براساس مدول قوس فیلپوشی

که به‌شکل سه‌بخشی است. در عرقچین گنبد یک ستارهٔ دوازده پر است. این گنبد داخلی از طرف بیرون در یک غلاف مکعب شکل پنهان گردیده که بر روی آن گریو بلند گنبد افراشته شده است. گنبد خیمه شکل بر روی این گریوبلند قرار دارد. این گریو دارای چنان ارتفاعی است کـه بـا گـنبد خیمه‌ای آن بـه‌صورت یک بـرج آرامگاهی در آمده که با حصار احاطه گشته است. البته از نظر باستان‌شناسی تاریخ بقعه هیچ‌گاه مسلم نگردیده است. طاقهای دیگـر مـتضمن کـاربرد گـوشواره‌هـای پیش‌چینی شده‌ای است که با کاربندیها پوشیده گردیده است. اطاقهای جانبی که پیش از دهانه طاق نورگیر قرار گرفته با طاقهای آهنگ پوشیده شده است.

مدارک و اسناد: هیچ یک از منابع محلی که از چشمه ایوب نام می‌برند (مانند مـورخ اوائـل قـرن پـانزدهم احمدبن محمد ملازاده) از بنای آن توصیفی نکرده‌اند. بر روی دیوار عقب چاه، باقی ماندهٔ کتیبه‌ای که بر روی سفال لعابدار حک گردیده و احتمالاً در جـای خـود نیست بدین مضمون است: «این عمارت... (به‌فرمان) امیر تیمور گورگان... در ماههای سال ۷۸۱ اتمام یافت.»

مقایسه سبک معماری: دانشمندان شوروی کاربرد گنبد خیمه‌ای را نفوذ معماری خوارزم می‌دانند که در شهر سبز (حضرت امام) در این زمان نیز دیده شده لیکن چنین گنبدهایی در ایران قرن چهاردهم مـتداول بـود (مانند بسطام و نطنز). مقیاس بزرگ عناصر مقرنس در اطاق خلفی ممکن است با فیلپوشهای مقرنسی مدرسه الغبیک و نیز در مدرسه واقع در بخارا مقایسه شود. در هر حال طاقهای دیگر نمی‌توانست قدیمی‌تر از نیمه دوم قرن پانزدهم باشد و احتمالاً خیلی تازه‌تر است.

نوع طرح بقعه چند اطاقی است که بـر روی یک محور طولی مانند بنای ترکستان که به‌دنبال آن ساخته شده، تنظیم یافته است. در هر صورت چنانچه اطاق مستور با گنبد خیمه‌ای تنها بنایی باشد که توسط تیمور ساخته شده و بقیه بعداً بر آن اضافه شده باشد، بقعه ترکستان را مـی‌توان سـرمشق آن مـحسوب داشت و برجهای آرامگاهی با گنبدهای خیمه‌ای از خصوصیات قرن پانزدهم مازندران است.

تصاویر: لوحه ۶ و پیکرهٔ ۳.

کتابنامه

Pugachenkova 1961, pp. 124 - 131, figs. 72-73.

_______ 1976 a, p. 85.

Puagchenkova and Rempel 1958, pp. 75-76, pls.
15-16 (mugarnas vault).

۴

بخارا

مدرسه: الغ‌بیک ۱۴۲۰ ـ ۱۴۱۷/۸۲۳ ـ ۸۲۰

شرح مختصر: این مدرسه دقیقاً بـا مـدرسه الغ‌بیک سـمرقند (فـهرست شـماره ۳۰) مـعاصر است. ایـن ساختمان در مقیاس، بسیار کوچکتر و دارای طرح کمتر پیچیده‌ای است. این بنا مرکب از یک واحد ورودی با نمای باشکوه و حیاطی مربع با دو ایوان بر روی محور ورودی است.

ویژگی فضای معماری: نمای بنا، ایوان ورودی را که در طرفین آن یک سلسله طاقچه‌های عمیق است، نشان

می‌دهد. این ورودی دارای خصوصیت غیرمعمولی مرکب از راهروهایی است که به‌اطاقهائی در سطح همکف راه می‌یابند. گوشه‌های نما با برجهای مدوری که تا بالای طبقه فوقانی نما بالا می‌روند، مشخص شده‌اند. ظاهراً منظور از این برجها این نبوده که به‌عنوان مناره به‌کار رود، در غیر این صورت ارتفاع می‌بایست خیلی بیشتر باشد. پلکان به‌طرف طبقه فوقانی در طرفین واحد ورودی واقع شده است.

ورودی به‌یک دهلیز مربع شکل منتهی می‌شود. این دهلیز هم به‌ایوانی که رو به‌حیاط است و عمق آن کمی از عرضش بیشتر است، و هم به‌اطاقهای گنبددار جانبی راه می‌یابد. این تالارهای بزرگ مربع شکل در هر یک از دیوارها شاه‌نشین‌های عمیق دارد. اطاق طرف چپ ورودی به‌عنوان مسجد مورد استفاده قرار می‌گرفته است. و در شاه‌نشین جنوب غربی، محراب کوچکی قرار دارد. تالار دیگر برای وعظ به‌کار می‌رفته است. حیاط نمائی دارد شامل دو ردیف طاقنما در جلو حجره‌های طلاب که مستطیل شکل هستند.

در ایوان عقبی با روش منحصر بفردی کار شده است. به‌فاصله‌ای عقبتر از نمای آن تا حدی کمتر از عرض دهانهٔ ایوان است، دیوارهای اضلاع کمی باریکتر گردید و حامل یک طاق جناغی ثانوی است که در جلو یک طاقنمای نسبتاً عمیق پنج ضلعی قرار گرفته است. چون رأس طاق دومی در سطحی پائینتر از طاق ایوان قرار دارد، سطح سه‌گوش میان آن دو طاق با یک روزنهٔ هلالی شکل شکسته پر گردیده که از نظر زیباشناسی رضایت‌بخش نیست. این روزنه‌ها از پشت طاقنما با شبکه‌های مرمری در ارتفاع نسبتاً زیادی از سطح زمین پر شده است.

طاق‌ها: هر یک از سه‌ایوان دارای طاق معمولی آهنگ است. ظاهراً یک طاق ضخیم باربر داخل در جسم بنا بالای رأس طاق ایوان عقب قرار دارد.

گنبدهای واقع در تالارهای گوشه‌ای جلو دارای مناطق انتقالی مشابه هستند. شاه‌نشین‌های طاقدار تقریباً تا قاعده گنبد بالا رفته است. قسمتهای گوشه‌ای میان آن‌ها با دو ردیف از عناصر مقرنسی اشغال شده تا زیربنائی برای یک گریو هشت گوش مرکب از شانزده قوس به‌وجود آورد. اطاقهای کوچک و کوتاه طرفین دهلیز ورودی با گنبدهای خیمه‌ای و حجره‌های طلاب با طاقهای آهنگ پوشیده شده است.

تزئینات: سطوح بزرگ دیوارها با طرحهای هزارباف، شامل اسامی مقدس با نقشهای ممتد هندسی ـ هر دو نوع کاشی لعابدار تراشیده به‌رنگهای آبی سیر و آبی روشن ـ اجرا گردیده است. در حالی که ایوان ورودی هر دو نوع طرح را ارائه می‌دهد، آن نیز انواع دیگری از تزئین کاشی را دربر دارد. یک ابزاربندی ساده در پیرامون ایوان صورت گرفته است. کاشیهای هفت‌رنگی با مطلاکاری قابل ملاحظه‌ای کاملاً نمایان است. در غیر این صورت رنگها به‌آبی سیر و آبی روشن و سفید محدود می‌شود.

دو کتیبه عمده در اطراف ایوان، همانند لچکیهای بالای قوس ایوان و کتیبه و لچکیهای بالای قوس راهرو با همین فن انجام گرفته است. در داخل مسجد آثار نقاشی در ناحیه محراب وجود دارد.

در رأس طاق دهلیز یک صفحه ستاره شکل از نوع کاشی معرق هست.

اسناد و مدارک: ۱. *کتیبه‌ها:* پوگاچنکواورمپل تاریخ ۱۴۲۰/۸۲۳ را ضبط کرده‌اند (۱۹۵۸).

۲. (بر روی کاشی هفت رنگی ستاره شکل بالای ورودی) امضاء بنا آمده: «عمل اسمعیل بن‌طاهربن محمود البناء الاصفهانی.»

۳. (روی کوبه[1] برنزی در که اکنون از آنجا برداشته شده است) این جمله نقش بسته: «در محفل آنان که از مطالعهٔ کتب آگاه هستند هر لحظه درهای لطف الهی باز است. رجب /۸۲۰ سپتامبر ۱۴۱۷».

مقایسهٔ سبک معماری: اگر چه از نظر طرح از مدارس دیگر زمان خیلی ساده‌تر است، لیکن همان فضای معماری عمومی را نشان می‌دهد با این خصوصیت که در واحد ورودی، اطاقهای اختصاصی بزرگتر دارد. نمای ورودی ممکن است با نمای مدرسه سمرقند ساخت الغبیگ مطابق باشد، لیکن در یک مقیاس کوچکتر درست شده است؛ اما برجهای گوشه‌ای در اینجا زیاد از سطح بام بلندتر نیست.

در مورد طرحهای هندسی ممتد، طرحهای این مدرسه برجسته‌تر از طرحهای مدرسه سمرقند است با عناصر منفرد بزرگتر؛ به‌طوری که به‌نظر می‌رسد می‌خواهند از سطوح دیوار فرار کنند. گنبدهای غیرمعمولی مسجد و تالار و عظ را می‌توان با گنبد مقرنس داخلی چشمه ایوب واقع در همان شهر مقایسه نمود.

تصاویر: لوحه‌های ۱۰ - ۷، پیکره‌های ۵، ۴.

کتابنامه

Bartold 1963, pp. 118-119
Hill and Grabar 1964, pls. 17-18
Pugachenkova and Rempel 1958, pp. 74-75, pls 17-19

۵

بخارا مسجد جامع: کالیان

حدود ۱۴۳۰ - ۹۲۰/۱۵۱۴ - ۸۳۴

شرح مختصر: نخستین مسجد جامع بخارا بین ارگ و حصار شهر قرار داشت. در زمان ارسلان خان فرمانروای قراخانی در داخل حصار شهر مسجد جدیدی توأم با مناره معروف کالیان و ساختمان دیگری مانند مقبرهٔ مؤسس و بعضی ابنیهٔ غیرمذهبی ساخته شده بود که از میان رفته‌اند. تاریخ ساخت مناره سال ۵۲۱/۱۱۲۷ است. مطابق روایت سنتی این مناره به‌جای یک ساختمان چوبی که به‌فاصله کمی پس از بنای آن فرو ریخت، بنا شد. سقوط مناره چوبی باعث ویرانی مسجد چوبی قراخانی که مجاور آن بود گردید. ظاهراً به‌جای مسجد چوبی نیز بنای بادوامتری ساخته شده، هر چند Cohn-Wiener اظهارنظر کرده بعضی از تزئینات قرن دوازدهم این مسجد بجای مانده (۱۳ - ۱۹۳۰). در هر صورت دربارهٔ این مسجد قراخانی چیزی نمی‌دانیم. آنچه بجای آن مانده مسجد کالیان است. این مسجد یک بنای چهار ایوانی آجری با ابعاد بسیار بزرگ است (۱۲۷×۷۸ متر). مناره توسط یک پل کوتاه از بام مسجد به‌آن اتصال می‌یابد.

از نظر سبک‌شناسی پوشش‌های تزئینی صحن به‌دورهٔ الغبیگ مربوط می‌شود، لیکن تزئین پیش‌طاق که با سبک دیگری صورت گرفته کتیبهٔ آن تاریخش را

۹۲۰/۱۵۱۴ ذکر کرده است. ساختمان تیموری در تاریخ احمدبن محمد مولازاده (۷۵ - ۷۴ ص، ۶۱ - ۱۹۶۰) که پیش از خاتمه ربع اول قرن پانزدهم نوشته شده ذکر نشده است. این مؤلف فقط بناهای قراخانی را مورد بحث قرار می‌دهد. با این حال یک دورهٔ سومی در میان پوششهای کاشی تشخیص داده می‌شود. در زیر گچکاری نما پوششهای تزئین معاصر با مدرسهٔ میرعرب که در مقابل آن قرار گرفته و تاریخش مربوط به‌سالهای ۱۵۳۰ می‌شود کشف گردید. محراب پرکار عالی از جنس کاشی معرق مقصوره با امضای بایزید پورانی نیز احتمالاً مربوط به‌قرن شانزدهم است.

مجموعه کالیان مانند مغناطیس بسیاری از ساختمانهای مهم مذهبی و تجاری شهر را در مجاور خود جذب کرد. مدرسه الغبیگ اگر چه بربازسازی تیموری مسجد از لحاظ زمانی مقدم است، فقط به‌فاصله کوتاهی از مسجد واقع شده است.

ویژگی فضای معماری: پیش طاق در شکل فعلیش (که ممکن است تقلیدی از طرح تیموری باشد) واقع در سمت شمال شرقی از یک نمای طولانی با برجهای مدور گوشه‌ای جلوتر قرار گرفته است. پیش‌طاق توسط دیوارهای مورب با طاقنماهائی به‌نما اتصال یافته است. خودنما توسط یک رشته طاقنمای بسته که طاقهای آن متناوباً وسیع و کم عرض است، از حالت یکنواختی بیرون آمده است.

نمای صحن از یک رواق یک طبقه‌ای که ایوانها را به‌هم متصل می‌سازد تشکیل شده است. رواقها در گوشه‌های بنا از داخل دیوارکشی شده است. در عقب رواقها یک جنگل حقیقی از جرزهای صلیبی شکل است که مجموعاً تعداد آنها ۲۰۸ جرز می‌باشد. بعضی ازین جرزها با پایه‌های مربع شکل محاط گردیده‌اند. تعداد دهانهٔ رواقها در محور طولی چهار و در اضلاع ورودی و مقصوره پنج است در ضلعهای بلند دو درگاه اضافی وجود دارد.

طاقها: گنبد مقصوره بر روی یک منطقه فیلپوش هشت ضعلی قرار دارد که پس از آن منطقه دیگری مرکب از شانزه طاق است. از بیرون، گنبد دومی بر روی یک گریو استوانه‌ای شکل که گنبد داخلی و هشت ضلعی زیر آنها را پنهان می‌سازد بپا خاسته است. طاقهای رواق بر روی لچکیهای دو طاقی قرار دارد. در دهلیز طاق، از قطعاتی ساخته شده که با یک لچکی دو طاقی در زیر طاق متکی آغاز شده که پس از آن قسمتهای مثلثی شکلی قرار دارند که یک پایهٔ شش ضلعی را برای طاق تشکیل می‌دهند. در سمت چپ هر رأس طاق در منطقه انتقالی باریکه‌های پهنی شامل هشت رشته از تیغه‌های عمودی بر می‌خیزند. آنها در رأس طاق یکدیگر را تلاقی کرده و بدین طریق تشکیل طرحی چرخ و فلک مانند می‌دهند. تصنع و پرکاری در این طاق که با طاق گنبد مقصوره در تضاد است، ممکن است مربوط به‌یک بازسازی در قرن شانزدهم باشد.

تزئینات: رواقهای پیرامون صحن با طرح شطرنجی به طریق هزارباف تزئین گردیده است. درگاههای ایوان مقصوره دارای چهار اسپر قوس‌دار که عمودی تنظیم یافته‌اند است که با طرحهای هندسی به‌طریق هزارباف تزئین یافته‌اند. همهٔ لچیکها با کاشیهای هفت رنگی شش گوش با نقشهای گل و گیاه پر شده‌اند. ستونهای ایوان مقصوره نیز با کاشی‌های شش گوش که طرح

هندسی پیچیده‌ای را به‌وجود آورده پوشیده شده‌اند. رنگها عبارتند از: آبی سیر، آبی روشن، سفید، زرد و سبز و گنبد مقصوره با کاشی لعابی آبی روشن مستور گردیده است. دور گریو کتیبه‌ای با خط کوفی درست بدین مضمون می‌گردد: «البقاءلله». گریوه به‌وسیلهٔ یک گیلوئی مقرنس از گنبد جدا شده است.)

مدارک و اسناد: بنایا تجدید بنای مسجد در دورهٔ تیموری در هیچ یک از وقایع‌نگاریها ذکر و تاریخ آن در هیچ کتیبه‌ای ثبت نشده است. بر روی نمای بنا کتیبه‌ای است که تاریخ ۱۵۱۴/۹۲۰ را دربردارد.

مقایسه سبک: پوششهای تزئینی هزارباف صحن شبیه تزئینات بناهای الغ‌بیک در بخارا و شهر سبز، سمرقند و غوج دیوان است. کاربرد کاشی شش‌گوش هفت رنگی بناهای اولیه تیمور را در شهر سبز (آق سرای) به‌یاد می‌آورد.

***تصاویر:** لوحه‌ها ۱۶ ـ ۱۱، پیکرهٔ ۶*

کتاب‌نامه

Bulatov 1978, pp. 198-205, Plan in Fig. 108.
Cohn-Wiener 1930, p. 13.
Hill and Grabar 1964, pls. 9-12, 29 (incorrectly identified).
Knobloch 1972, p. 159.
Pugachenkova 1976 a, p. 20.
Pugachenkova and Rempel 1958, pp. 79-81, pls. 20-22.

۶

***دوکسکن:** آرامگاه*

اواخر قرن پانزدهم / اواخر قرن نهم هجری

شرح مختصر: ویرانه‌های دوکسکن با محل قرون وسطایی وزیر شناسائی شده است. این اثر تاریخی تقریباً در ۳۳ میلی مغرب کونیا اورگنج واقع و قسمتهائی از آن به‌وسیلهٔ بستر رودخانهٔ خشکی که در گذشته شعبه‌ای از آمودریا بوده احاطه شده است. این محل یکی از تعداد شهرهایی است که در انتهای جنوبی ریگزار اوست اورت قرار دارند. از جمله این ویرانه‌ها چهار بنا متعلق به اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم و شامل یک مسجد و سه آرامگاه است.

آرامگاه بی‌نامی که در اینجا توصیف می‌شود شامل مربعی با گوشه‌های پخ و یک درگاه پیش آمده در یک طرف است. در سه ضلع دیگر، درگاههای کوچکتری است. گنبد شیب‌دار بر روی یک منطقه انتقالی هشت گوش که قوسهای آن رأسهای بلند و مسطح دارد، قرار گرفته است. در فیلپوشها و بالای منطقهٔ انتقالی پیش آمدگیهائی است که از بلوکهای خانه خانه‌ای تشکیل یافته و یادآور معماری پیش از دورهٔ تیموری خوارزم شمالی است. به‌هرحال در درگاهها کاربندیهای خوش ترکیبی از نوع کاربندیهای اواخر قرن پانزدهم است که با گچ انجام گرفته است. ظاهراً هیچ نوع تزئین افزودهٔ دیگری در اینجا وجود نداشته است.

ابعاد خارجی بنا ۱۳/۷×۱۲/۵ متر است.

کتاب‌نامه

Knobloch 1972, p. 101.
Lansdell 1885, vol. II, pp. 384-385.
Pugachenkova 1967, p. 159, pl. 130.
Pugachenkova 1981, pp. 180-181.

۷

غوج دیوان: مدرسه الغ‌بیک [عبدالله]

۸۳۶/۱۴۳۲ - ۳۳

شرح مختصر: بقایای مدرسه‌ای از زمان سلطنت الغ‌بیک در مقابل حظیرهٔ صوفی معروف، شیخ‌عبدالخالق غوج دیوانی (متوفی به‌سال ۶۱۷/۱۲۲۰) قرار گرفته است. طرح بازسازی شدهٔ بنا منتشره توسط Shishkin (۱۹۳۳) فرضی است. تنها مجموعه ورودی بجای مانده و وضع آن ناپایدار است (همان‌طور که در طرح S. Neumyvakin ۱۹۸۰ که در اینجا کپی‌برداری شده، نشان می‌دهد).

ویژگی فضای معماری: مجموعهٔ ورودی شامل یک نمای طولانی با برجهای گوشه‌ای و یک پیش طاق پیش آمده است که به‌یک دهلیز مربع شکل منتهی می‌گردد. از این دهلیز وارد ایوانی در صحن و یا داخل دو تالار بلند در سمت چپ و راست دهلیز می‌شوند. این تالارها تنها اطاقهای بجای مانده مدرسه هستند. هر یک از اینها مشتمل بر سه دهانه طاق تویزه‌ای است که طاقهای آن کوکبی است و در انتهای آنها شاه‌نشینهای عمیقی وجود دارد. تالار طرف راست دهلیز در دیوار سمت صحن محرابی دارد. چون این بنا فقط دو ایوان محوری داشته و نسبتاً کوچک است، احتمالاً طرح بازسازی شده شیشکین از صحن درست انجام گرفته است.

تزئینات: کاشیهای لعاب‌دار تراشیده در طرحهای هزارباف بر روی برجهای مدور و طرحهای هندسی بر روی نما، اسماءالهی و مقدس را تشکیل می‌دهد. این طرحها در عین حال برجسته و با بی‌دقتی طوری اجرا گشته که تدریجاً در قسمتهای خشن بنا محو می‌گردد. قسمت عمدهٔ کاشیهای هفت رنگی که اکنون از میان رفته در لچکیهای پیش‌طاق و در نغولها یا اسپرهای چهارگوش در طرفین راهرو و بر روی ستونکها و در کتیبه‌ها به‌کار رفته بوده است.

مدارک و اسناد: ۱. (کتیبهٔ بزرگ هفت رنگی در ایوان توسط ل. گلمبک خوانده شده است) «هذاالمکان... (فی‌الایام؟) منعیث الدنیا والدین الغ‌بیک گورکان، حفظ الله دولته. تم هذا... ۸۳۶»

۲. (در کتیبه هزارباف ایوان طرفی توسط ل. گلمبک خوانده شده است) سمت راست «بنا شد... «چپ» معزالدنیا و الدوله والدین، ابوالغازی عبدالله بهادرخان حفظ الله سلطنه» با خط ریز، با تمام رسید در شهور سنه... با مساعی خواجه (؟)...» هر چند این کتیبه تکه‌تکه وشکسته‌است‌می‌رساندکه‌بناراالغ‌بیک‌نساخته، بلکه‌پسرش عبدالله (متولد سال ۸۲۳/۱۴۲۰) و احتمالاً با یاری‌یاتشویق‌یکی‌ازحامیان‌محلی‌آن‌رابرپا کرده است.

مقایسهٔ سبک: مجموعهٔ ورودی به‌بهترین وجه با مجموعهٔ گازرگاه قابل مقایسه است (فهرست شماره ۷۱)، در حالی که نمای بنا با پیش طاق حجیمش و برجهای‌گوشه‌ای‌آن شبیه نما و برجهای مدارس الغ‌بیک در سمرقند و بخارا است. وضع ساده تزئین کاشی این بنادر بنای گوگ گنبد واقع در شهر سبز (فهرست شماره ۴۲) که سه سال بعدتر ساخته شده نیز دیده می‌شود.

تصاویر: پیکره‌های ۷ و ۸

کتاب‌نامه

Hill and Grabar 1964, pls. 124-125.
Pugachenkova 1976 a, pp. 72-73
Shishkin 1933.

۸

غوج دیوان [ناحیه] مجموعه:
دهقان بابا، خانقاه، نیمه دوم قرن پانزدهم

شرح مختصر: از مجموعهٔ اصلی فقط خانقاه بجای مانده است. این بنا به‌فاصلهٔ پنجاه متری مقبرهٔ پیر محل دهقان بابا که سابقاً مشتمل بر یک آرامگاه دو اطاقه در مقابل خانقاه بود، قرار دارد. نزدیک خانقاه نشانه‌هائی از یک مناره، یک حمام و یک صحن بزرگ مستطیل شکل که این بناهای رفاهی پیرامون آن بوده، دیده می‌شود.

خانقاه یک بنای مربع شکل (۱۷×۱۷ متر) است که یک گنبد مدور مخروطی بر فراز آن قرار دارد. ورودی عمده آن از طریق پیش طاقی در سوی مشرق است، لیکن در نماهای شمالی و جنوبی هم ورودیهای کوچکتری وجود دارد. اطاق مرکزی مربع (۹×۹ متر) و دارای چهار طاقنمای نسبتاً عمیق محوری است که به‌نقشهٔ بنا شکل صلیبی می‌دهد. طاقنماهای شمالی و جنوبی به‌ورودیهائی متصل می‌شود و طاقنمای غربی محرابی دارد. در گوشه‌های بنا دهانه‌هایی است که به‌اطاقهای کوچک در گوشه‌های بنا و به‌راه پله‌هایی که به‌اطاقهای طبقه دوم و پشت بام منتهی می‌گردد، باز می‌شود. این بنا بدون تزئین است، به‌استثنای مقرنس گچی که در بالای محراب قرار دارد.

طاقها: گنبد مرکزی توسط یک منطقهٔ هشت گوش انتقالی شامل فیلپوش و طاق که بین آنها یک کاربندی سه‌ردیفی است نگاهداشته شده است.

مقایسهٔ سبک: نوع طرح همانند طرح آق‌سرای سمرقند (بدون سرداب) و ملاکلان در زیارتگاه است.

تصاویر: پیکرهٔ ۹ *(اقتباس از مانکوفسکایا و پاردائوا).*

کتاب‌نامه

Man kovskaia and Pardaeva 1976; p. 13.

۹

کونیااورگنج آرامگاه: *تورابگ خانم*
[سلسلهٔ صوفی]
حدود ۷۷۲/۱۳۷۰

شرح مختصر: این بنا که معتقدند مقبرهٔ دو تن از فرمانروایان به‌نامهای حسین صوفی و یوسف صوفی است در سالهای ۷۷۲/۱۳۷۰ برپا گردید. روایت عامه این آرامگاه را به‌تورابگ خانم نسبت می‌دهد و این انتساب تاریخ بنا را به‌زمانی جلوتر یعنی حدود (۷۳۱/۱۳۳۰) می‌برد. این اثر تاریخی بسیاری از خصوصیات مهم پیش از دورهٔ تیموری مانند کاشی معرق کامل و پیچیده و یک گنبد دوپوش و طرح‌ریزی فوق‌العاده هندسی را نشان می‌دهد که توسط استادانی که آنها را تیمور پس از فتح اورگنج (۷۸۱/۱۳۷۹) به‌آنجا آورده بود، داخل اصطلاحات معماری تیموری گردید.

در هر حال همهٔ این خصوصیات بیشتر از نوع معماری ایران مرکزی در اواسط قرن چهاردهم است تا از ویژگیهای معماری خوارزم. این بنا هنوز نامشخص باقی مانده، زیرا هیچ منبع داخلی برای تعیین تاریخ آن وجود ندارد. شاید بنّایان ایرانی پیش از به‌قدرت رسیدن تیمور قبلاً در آسیای مرکزی حضور داشته‌اند. یک کلید

راهنما برای شناسائی این بنا ممکن است در طرح آن نهفته باشد. طرح آن دوازده وجهی است که یک شکل فرعی برای برجهای آرامگاهی شیعی می‌باشد که بازگو کنندهٔ اعتقاد به‌دوازده امام است.

ویژگی فضای معماری: یک درگاه بلند به‌دهلیزی متصل می‌گردد که به‌اطاقی شش‌گوش باز می‌شود و برفراز این اطاق گنبدی قرار گرفته است. در عقب آن یک فضای مستطیل شکل است که شامل پله‌های فوقانی راه پله‌ای است که به‌سرداب منتهی می‌شود. دیوار خلفی این فضا از بین رفته و یک بنای گنبددار زمخت بر این محوطه ویرانه تکیه داده است. این ساختمان دارای ویژگیهای غیرعادی است: طرح شش‌گوش داخلی به‌طور جزئی در خارج به‌طرح دوازده وجهی مبدل شده است. اسپرهای فراوان و ابزاربندی‌ها و درگاه، جا دربهای طاقنما مانند طاقنماهای عمیق در بیرون و در داخل مقرنسهائی که رئوس دهلیز و اطاق عقب گنبد خانه را پر کرده‌اند، همه ازین ویژگیهاست.

بنا طوری طرح‌ریزی شده که بتوان آن را از همه طرف دید. همان‌طور که ملاحظه شد به‌خاطر درگاهها و اسپرها و جادربهای فراوان بسیار جالب و برجسته است. در گریو گنبد ۲۴ اسپر تزئینی دیده می‌شود. دیوارهای تیغه مانند کوتاه در سمت خارج گنبد بجای مانده حاکی از آن است که یک گنبد خارجی وجود داشته است.

طاقها: تبدیل اطاق مربوط به‌چند وجهی زیر گنبد با قرار دادن الوارهائی در عرض گوشه‌ها انجام گرفته است.

این طرز کار بعدها در بعضی از آثار تیموری ظاهر می‌شود (به‌عنوان مثال، فهرست شماره ۵۳).

تزئینات: احتمال دارد که تزئین بیرون بنا هیچ گاه به اتمام نرسیده باشد. اسپرهای گریو گنبد ردیف‌هائی از ستاره را نشان می‌دهد که به‌طور متناوب متمایل با سفال درست شده است. اسپرهای روی نمای سردربلند آن طوری که شخص انتظار دارد نشانهٔ هیچ نوع کتیبه‌ای را در برندارد و هیچ نوع پوشش تزئینی در جادربهای قوس‌دار و درگاهها دیده نمی‌شود.

تصاویر موجود از داخلهٔ بنا محدود به‌تصاویری است. که رئوس منطقهٔ انتقالی دوازده ضلعی و منطقه انتقالی بیست و چهار ضلعی فوقانی وجود گنبد را نشان می‌دهند. در منطقه انتقالی تحتانی اسپرهای کاشی معرق با اسپرهای مقرنس کاشی معرق به‌طور متناوب قرار دارد. در منطقه انتقالی فوقانی اسپرهای کاشی معرق میان پنجره‌های گریو گنبد واقع شده‌اند. آجرچینیهای حواشی از جنس آجر پختهٔ زرد رنگ به‌اندازه‌های متعارف و اشکال تراشیده تشکیل یافته است.

گنبد کاملاً با کاشی معرق که دارای یک طرح کلی از اشکال هندسی است پوشیده شده. فواصل خطوط طرح با اشکال هندسی و اشکال گل و گیاهی تعدیل یافته و با کلمات پر شده است. در قسمت تحتانی طرح هندسی آن طوری که در کتاب Critchlow (1976:80) نموده شده براساس یک ده‌ضلعی ستاره مانند با محیط پنج ضلعی ترسیم گشته است.

رنگهای کاشی معرق شامل سفید، سیاه، آبی سیر، آبی روشن متمایل به‌سبز، زرد یا اخرائی و یک نوع قرمز کم رنگ است.

تصاویر: پیکره‌های ۱۰ و ۱۱.

کتاب‌نامه

Hill and Grabar 1964, pp. 154-157. pl. 120.
Hist Mon. Islam, pl. 18, in color.
Lansdell 1885, vol. II, pp. 334-346. fig. on p. 345.
Pugachenkova 1967, pls. 126-127, section on p. 156, Plan on p. 160.

۱۰

پخت‌آباد

مجموعه: پادشاه پیریم، بقعه شاه جلیل

قرن هشتم تا نهم هجری

شرح مختصر: «پادشاه پیریم» (شاه پیران) نام مجموعه‌ای است که به‌افتخار مقبرهٔ شاه جلیل، یکی از قدیمی‌ترین مبلغین مذهبی در ناحیه فرغانه برپا گردیده است. آرامگاه جالب او در وسط گورستانی وسیع واقع شده است. ورودی گورستان از طریق صحن مسجد بزرگی در انتهای جنوب شرقی است. از طریق پیش طاق باشکوهی که در واقع دروازه خانه‌ای است وارد مسجد می‌شوند. این دروازه‌خانه در وسط دیوار جنوب شرقی صحن مستقیماً مقابل یک کوشک گنبددار که به‌سوی جاده بقعه باز می‌شود، قرار گرفته است. دروازه خانه و کوشک و آرامگاه تقریباً به‌طور کامل در یک خط قرار گرفته‌اند. بنای اصلی مسجد یک تالار با ستونهای چوبی است که به‌تازگی بازسازی شده است. روشن نیست که آیا دو بنای دروازهٔ آجری در آغاز متعلق به‌چنین مسجدی بوده یا در مرحله بعدی در داخل بنای مسجد قرار داده شده است.

شباهت میان بنای دروازه و کوشکهای بنا شده توسط الغ‌بیک در شاه زنده می‌رساند که بناهای پخت‌آباد نیز با یک دهلیز برای حرکت دسته‌جمعی ارتباط دارد. این مطلب که آنها با آرامگاه در یک خط قرار گرفته‌اند، این نظر را بیشتر مورد تأیید قرار می‌دهد. اگر چه این ابنیه می‌توانست محققاً کاربرد دوگانه‌ای داشته باشد. ممکن است آنها قسمتی از مسجد، و در عین حال مشخص کنندهٔ مسیر زائران به‌سوی بقعه بوده باشند. بنای دروازه ایوان باشکوهی است که طرفین آن برجهائی قرار دارد. در عقب ایوان گنبدخانه‌ای است با طاقنماهائی که به‌سمت شمال شرقی و جنوب غربی باز می‌شوند. طاقنماهای محوری کم عمق‌تر هستند. طاقنمای شمال غربی دری دارد که از طریق اطاق به‌ایوان کوچکی راه می‌یابد که به‌عنوان خروجی بنا از آن استفاده می‌شود. سکوهای آجری برای استراحت در داخل طاقنماهای جانبی ساخته شده است. گنبد (۳/۲ متر) بر روی چهار طاقنما و قوسهای متکی قرار دارد.

کوشک یک بنای مربع شکل به‌ابعاد ۴×۴ متر است. این بنا به‌تازگی بر روی شالوده‌های بنای قدیمی‌تر ساخته شده است.

آرامگاه محوطه‌ای تقریباً به‌ابعاد ۸ × ۱۸ متر را اشغال می‌کند. این بنا یک شبح برجسته را با بدنه‌ای مکعب شکل مجسم می‌سازد که با دو جفت مکعب

تقلیل یافته احاطه شده است. این دو مکعب اخیر دارای گوشه‌های پخی است که حامل گنبدهای بلند مدور مخروطی (قطار ۵/۲ و ۴/۳ متر) هستند. این بنادرگاه باشکوهی ندارد. ورودی سمت جنوب شرقی به‌داخل یک دهلیز تنگ که دو اطاق را به‌هم متصل می‌کند، راه می‌یابد. این ترتیب غیرمعمولی به‌ندرت از نوع سیستم ورودی خوش طرح تیموری است، ممکن است نشانهٔ یک تجدید بنای ساختمانی قدیمی‌تر باشد.

اطاق بزرگتر که همان زیارتخانه است در طرح، شکل صلیبی و طاقنماهای عمیق دارد. اطاق کوچکتر مربع شکل و با طاقنماهای کم عمقی است. صندوق قبر در این اطاق قرار دارد.

طاقها: هر دو گنبد بر روی مناطق هشت گوش فیلپوش قرار گرفته است. میان فیلپوشها و دیوارهای قوس‌دار، قوسهای متکی کوچکی زده شده است. در دیوارهای قوس‌دار پنجره‌هائی قرار دارد.

مقایسهٔ سبک: هیئت بنادر مناطق انتقالی، مسجد جامع تیمور واقع در سمرقند را به‌خاطر می‌آورد و تاریخی حدود اواخر قرن چهاردهم و اوائل قرن پانزدهم را القاء می‌کند. بنای دروازه تا حدی متأخرتر به‌نظر می‌رسد. شاید از زمان الغ‌بیک یعنی سالهای ۱۴۳۰ باشد، زیرا سیستم طاق‌زنی و نوع بنا این نظریه را به‌وجود می‌آورد. Voronina به‌عنوان تاریخ بنا اواخر قرن پانزدهم یا اوائل قرن شانزدهم را پیشنهاد کرده است.

تصاویر: پیکره‌های ۱۲ و ۱۳

کتاب‌نامه

Azimov 1975, pp. 22-26

Voronina 1974.

۱۱-۲۴

سمرقند مجموعهٔ شاه زنده

(شرح مختصر ذیل سابقه این مجموعه را که شامل بناهای از قرن یازدهم تا قرن پانزدهم است به‌دست می‌دهد.)

مجموعهٔ شاه زنده در شمال شهر سمرقند بر روی تپهٔ افراسیاب که از شیب جنوبی آن ارتفاع می‌گیرد واقع شده است. امروزه از سوی جنوب از طریق یک ایوان درگاهی باشکوهی بدان راه می‌یابند. پهلوی این دروازه یا درگاه بناهائی است که اکنون جهت محل موزه مورد استفاده قرار گرفته است. در آن طرف طاق در طرف چپ (غرب) یک آرامگاه با دو گنبد خوش منظر بلند مستور با کاشی آبی از روی دامنهٔ تپه سربرافراشته است. در کنار این آرامگاه دو گنبدی راه پله‌ای کشیده شده که زائر را به‌چهار طاقی می‌آورد. از وسط این چهار طاق شخص به‌نخستین دستهٔ آرامگاههای روی تپه برمی‌خورد. با عبور از این آرامگاهها وی در امتداد دهلیزی که در زیر سطح گورستان اطراف فرو رفته، از کنار آثار نماهای آرامگاههایی که براثر حفاری کشف گردیده‌اند و همچنین بناهای دیگری که تا حدی حفظ شده و پایدارند، به‌راه خود ادامه می‌دهد. انسان به‌طور مداوم از تماشای یک نوع کاشی‌کاری عالی برخوردار می‌شود و از این نقطه می‌تواند رأس یک منارهٔ آجری قرن یازدهم را که از کنار مسجد متعلق به‌آرامگاه قثم بن‌عباس مرکز مراسم مذهبی سربرآورده است، مشاهده کند. شخص ممکن است از طریق چهار طاق دوم که وسط دهلیز قرارگرفته داخل بقعه شود یا این که

ممکن است از طرف چپ داخل مسجد مجاور آرامگاهی دیگر با گنبدی ادامه داده خویشتن را داخل یک مربع کوچک بازیابد که از سوی شمال و شرق به‌وسیلهٔ آرامگاههایی بسته می‌شود، لیکن از سوی مغرب باز است. در این جا دوباره دهلیزی دیگر آغاز می‌شود که در راستای آن آرامگاههایی نیز مورد حفاری قرار گرفته است. زمینهای پیرامون مجموعه با گورهائی پرشده است. به‌نظر می‌رسد که گویا خیابانی در داخل یک شبکه شهر ناگهان به‌صورت فسیل در آمده است. این مجموعهٔ تدفینی چند واحدی که فقط با طبقات زیاد از گورهای کهنه و نو احاطه شده، منفرد بر روی تپه قرار گرفته است.

پیش از سال ۱۹۲۲، هنگامی که نخستین بار حفاری محل معبد انجام شد، بازدیدکنندگان از وجود حدود سیزده آرامگاه و سه‌مسجد آگاه بودند. تعداد کمی از کتیبه‌ها بسیار خوانده شده بود و چندین کتیبه هم درست خوانده نشده بود. گزارشهایی مانند آنهائی که در اثر Smolik ، (۱۹۲۹) و Cohn-wiener(۱۹۳۰) و (۱۸۹۸) Soldern Schubetuon وجـود دارد، در حالی که حاوی عکسبرداریهای مهمی است، کمتر اطلاعات دقیقی در بردارد. در صورتی که کار علمی در مجموعه بین سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵ و نیز در ۱۹۴۰ انجام گرفت، ولی یک اقدام منظم برای بررسی تا سال ۱۹۵۷ به‌عمل نیامد. از آن پس تحقیقات باستان‌شناسی و کارهای مربوط به‌تاریخ هنر تاریخ پیچیدهٔ مجموعه و همچنین مطالب فنی مهم زیادی دربارهٔ معماری اولیه تیموری را روشن ساخت. پس از V.A.Shishkin که در آغاز این تحقیقات را هدایت کرد N.B.Nemtscva بوده است.

یکی از مسائل عمده‌ای که بستگی به‌موضوع این کتاب ندارد ولیکن در اینجا ذکری از آن به‌عمل خواهد آمد، تاریخ پیدایش این مجموعه است. افسانه‌های بسیاری پیرامون پیکر قثم بن‌عباس دور می‌زند. او پسر عم پیغمبر (ص) عباس بود. در قرن هفتم میلادی مأموریت مذهبی او را به‌آسیای میانه کشانید و در آنجا به‌شهادت رسید و به‌گفته بلاذری در سمرقند و به‌گفته یاقوت در مرو به‌خاک سپرده شد. مطابق قندیه خورد (منبع بی‌نام تازه (Nemtseva 1976:59 قثم با راهنمایی خضر به‌محل گور فعلیش حاضر شد و به‌چاهی پائین رفت تا در آنجا در جلال قصری شاهانه به‌زندگی خویش ادامه دهد. این موضوع را یکی از امرای امیر تیمور کشف کرده، هر چند که شخص امیرتیمور و بازماندگان ذکور او در امکنه دیگری به‌خاک سپرده شدند، شاید وجود همین افسانه‌ها بیانگر ایجاد بناهای زیاد در این زیارتگاه توسط اشراف طبقه تیموری بوده باشد. همین افسانه معنی نام این مجموعه یعنی شاه زنده را روشن می‌سازد، چه واژه شاه در اینجا لقبی است که به‌پیران صوفی اطلاق می‌شده است.

قدیمی‌ترین بناهای مذهبی در این محل ظاهراً مربوط به‌پیش از قرن یازدهم است، لیکن خود دهلیز و شاخه شرقی و غربی آن بر روی خصوصیات شهری شهر سمرقند قرون نهم و دهم که در آن موقع تپه افراسیاب را اشغال کرده بود، قرار گرفته است. سنگ فرشی در زیر دهلیز پیدا شد و یک جدول آبرسانی در زیر چاه شرقی و غربی واقع بود. قله سربالائی واقع در دهلیز شمالی و جنوبی براثر استقرار حصار شهر که به‌ویرانی افتاد و محل نخستین دستهٔ آرامگاههایی که در

بالای پلکان فعلی به‌آنها برمی‌خورند گردید، به‌وجود آمد. شالوده‌های آرامگاه قثم به‌صورت یک زیارتخانه و اطاق زیرزمینی متصل به‌آرامگاه و یک اطاق نیم زیرزمینی با منبت‌کاریهای آن (شاید یک مسجد ستوندار) متعلق به‌قرن یازدهم است. احتمالاً در اواخر قرن پانزدهم این اطاق مستطیل شکل تبدیل به‌یک مسجد طاقدار گردیده. به‌مسافت کمی از شالوده‌های این اطاق یک منارهٔ آجری قرن یازدهم قرار دارد که در دیوارهای یک راهرو پنهان گردیده و فقط از خارج دهلیز دیده می‌شود. روبه‌روی این گروه ابنیه در ضلع غربی دهلیز بخشی از پی‌های یک بنای چهارایوانی بزرگ از زیر خاک بیرون آورده شد که به‌عنوان مدرسهٔ فرمانروای قراخانی موسوم به تمقاج بورغه‌خان حدود سال ۴۵۹/۱۰۶۶ شناسائی گردید. روشن نیست در چه زمانی مناطق تجاری و مسکونی از این ناحیه ناپدید شده و محل آنها برای توسعهٔ قبرستان و ساختمان آرامگاهها آزاد گردیده است. وجود زیارتخانه و مدرسه لزوماً ادامه وجود محلات مسکونی در آن حوالی را منتفی نمی‌سازد. برعکس، زیارتخانه و مدرسه یک نطقهٔ خدماتی را بر سر چهار راههایی که از خصوصیات شهرهای ایرانی است، تشکیل می‌داده است.

آرامگاههائی مربوط به‌اوائل قرن دوازدهم در جنوب مدرسه پیدا شد. برحسب متون تاریخی، سلطان سنجریک مدرسهٔ علوم دینی، اگر همین مدرسه مورد حفاری نبوده باشد، در همان حوالی تأسیس کرده بود. بنابراین در قرن دوازدهم بود که این مجموعه انحصاراً به‌صورت محلی تدفینی درآمد و همه کاربردهای دیگر این محل از میان رفت.

پس از با خاک یکسان شدن سمرقند توسط مغول در اوائل قرن سیزدهم، اهالی سمرقند شهر جدیدی در جنوب تپه افراسیاب بنا نهادند. با فزونی یافتن پرستش اولیاء و مقدسین در اوائل قرن چهاردهم، ساختمانهای جدیدی در شاه زنده احداث گردید. طبق کتیبهٔ کاشی منطقه انتقالی زیر گنبد زیارتخانه، بنای بقعهٔ مزبور در سال ۳۵ ـ ۷۳۵/۱۳۳۴ نوسازی و تزئین آن تجدید گردید.

دو آرامگاه دیگر، فهرست شماره‌های ۱۲ (منسوب به سالهای ۱۳۴۰) و ۱۳ (۷۶۳/۱۳۶۱) ادامهٔ کارهای ساختمانی مجموعه را می‌رساند. بنابراین سهم تیموریان در این مورد ظاهراً ادامهٔ همین رویه بوده است و نباید آن را به‌تجدید یا حتی احیای رسم پرستش مقدسین تعبیر کرد.

بین سالهای ۷۷۲/۱۳۷۰ و ۸۰۸/۱۴۰۵ یک رشته از آرامگاههای یک اطاقه با نمای کاشی عالی در طول دهلیز بر پا گردید. از این آرامگاهها هنوز هشت عدد وجود دارد. دوازده آرامگاه دیگر به‌انضمام پنج آرامگاه در راستای جاده شرقی ـ غربی مورد حفاری قرار گرفت.

الغ‌بیک با برپا کردن یک دروازهٔ باشکوه روبه سمت جنوب و متصل ساختن آن به‌نخستین گروه ابنیه روی ستیغ حصار قدیمی به‌وسیله یک سلسله تراس (بعدها این تراسها تبدیل به‌یک دستگاه پلکان ممتد گردید) جهت آن مجموعه را رو به‌طرف شهر قرار داد. آرامگاه دوگنبدی نیز که در همین زمان ساخته شد، روشن است که طوری طرح‌ریزی گردیده که با نظراندازهای متغیر نمایان در نظر زائرانی که از شهر می‌آیند و از میان

صحنه‌های گوناگون مجموعه عبور می‌کنند، جور درآید. هشت ضلعی شمال آرامگاهها واقع در رأس سربالائی در حقیقت آرامگاهی از دورهٔ پادشاهی الغبیک است.

در اواخر این قرن مسجد واقع در زیارتخانه تجدید بنا شد و از آن پس کار مهم چشمگیری به‌عمل نیامد. در قرون هیجدهم و نوزدهم بر تراسهای الغبیک بر روی سراشیب، قبرهائی احداث گردید و ناچار یک دستگاه پلکان منفرد می‌بایستی ساخته شود. یک معبد گنبددار (نخستین چهار طاق) در قسمت فوقانی افزوده گردید. از این نقطه به‌طرف شمال بخشهائی از دهلیز تا زیر سطوح قرن پانزدهم برداشته شد و ورودیهای بناها به‌اندازهٔ قابل توجهی از سطح خیابان بالاتر قرار گرفت و در سال ۱۳ ـ ۱۸۱۲/۱۲۲۷ به‌ضلع شرقی مدخل دروازه افزوده گشت.

این یک شرح کلی است از تحولات مجموعه و مقصود از آن نشان دادن این مطلب است که معماری دورهٔ تیموری چگونه در متن تاریخی خود قرار گرفته است. بسیاری از مسائل باستان‌شناسی لاینحل باقی می‌ماند و به‌علت این که گورستان، بسیاری از مدارک را از میان برده شاید هرگز روشن نگردد.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۴.

A - c //

مجموعه: _شاه زند_

A- آرامگاه قثم‌بن عباس پیش از دورهٔ تیموری

B- زیارتخانه ۳۵-۱۳۳۴/۳۳۵

C- مسجد حدود ۱۴۶۰/۸۶۵

شرح مختصر: از در شرقی چهار طاق فوقانی، از میان درهای چوبی ساخته شده در ۴ ـ ۱۴۰۳/۸۰۶ شخص وارد دهلیزی می‌شود که در مقابل دستگاه ساختمانهایی قرار دارد که کانون همهٔ مجموعهٔ شاه زنده یعنی مقبرهٔ قثم بن‌عباس است. این مجموعه شامل سه‌واحد معماری کاملاً مشخص یعنی آرامگاه زیارتخانه، مسجد و یک سلسله اطاقهای دیگری است که ارتباط دقیق آنها به‌واحدهای اصلی روشن نیست.

تحقیقاتی که توسط فیلیماتوف و دیگران از سال ۱۹۶۰ به‌عمل آمده منجربه این نتیجه شده که نه‌تنها مسجد، بلکه همهٔ مجموعه در نیمه دوم قرن پانزدهم تغییر شکل یافته است. ورودی اصلی مجموعه در دیوار جنوبی، جنوبی‌ترین اطاق بود. در قرن پانزدهم این ورودی مسدود گردید و عبور و مرور از طرف شمال صورت گرفت. جنوبی‌ترین اطاق که کوچکتر و معمولی‌تر از اطاق شمالی (به‌اصطلاح زیارتخانه) است، سابقاً زیارتخانه واقعی یعنی پیش اطاق بود. آرامگاه اصلی، زیارتخانه فعلی بود که با هشتی کاشی کاری شدهٔ عالی و گنبدش در ۳۵ ـ ۱۳۳۴ ساخته شد. در نتیجه تیموریان نقش این دو اتاق قرن چهاردهم را معکوس ساختند و با چنین عملی از اره کاشی اصلی و گور یادگاری را به‌اطاق جنوبی منتقل کردند. یک ازاره جدید به‌سبک قرن پانزدهم در اطاق شمالی نصب گردید و دری به‌مسجد جدید باز شد. برای پنهان ساختن نقاشیهای قرن چهاردهم دیوارها را با گچ پوشانده و نقاشیهای تازه‌ای به‌عمل آمد (همین نقاشیها دوباره در سال ۱۸۳۳ با گچ پوشیده شده و نقاشی مجددی انجام گرفت.)

ویژگی فضای معماری: از یک دهلیز از طریق یک دهانه

وسیع و عمیق که ممکن است زمانی یک ورودی با شکوه و یا پیش طاق‌بازی به‌سوی خیابانی روباز بوده، وارد مسجد می‌شوند. طاقهائی که فعلاً این دهلیز را می‌پوشاند غیر استادانه است و به‌نظر می‌رسد که یک نوع بازسازی در اواخر قرن نوزدهم باشد. مسجد در جهت طول و محراب آن در انتهای غربی مستطیل قرار دارد. فضای بنا به‌سه دهانه تقسیم شده است. دهانه مرکزی مربع و دهانه‌های جانبی مستطیل شکل هستند. این دهانه‌ها در سمت شمال و جنوب طاقنماهائی دارند. در پشت دهانه‌های جانبی اطاقهای کوچکی قرار دارند. از شاه‌نشین جنوب شرقی راهروئی مورب به‌زیارتخانه قرن چهاردهم راه می‌یابد. اطاقهائی که در سوی شرقی مسجد قرارگرفته مرکب از یک تالار مربع شکل با الحاقات شمالی و جنوبی است که با نیم گنبدهائی ساخته شده است، لیکن در مقابل اطاق مربع شکلی در سمت جنوب بنا گردیده که در آن جا بقایای مسجد ستون چوبی قرون دوازدهم و سیزدهم بجای مانده است. اطاق مربع شکل واقع در میان اطاق شمالی و زیارتخانه را بـه‌عنوان یک میان سرای و کانون می‌توانستند مورد استفاده قرار دهند. فیلیمونوف این دسته اطاقها را با دهلیز شرقی و غربی مانند یک راهرو L شکل تصور کرده است.

احتمالاً مسجد بر روی شالوده‌های مسجد ستون‌دار قرارگرفته است.

تزئینات: مسجد دارای ازاره‌ای از کاشی معرق است که از قطعات کوچک کاشی به‌رنگهای آبی، سبز و سفید در طرحی کوکبی شکل تنظیم یافته است.

محراب یک قاب بزرگ مستطیل شکل با افریزی از کتیبه (سوره ۲ ـ آیه ۱۳۹) از جنس کاشی معرق دارد. یک افریز افقی بالای قوس و نیم گنبدی با کاربندی قوسی واقع شده است. از ارهٔ زیارتخانه فعلی شامل کاشیهای شش گوش به‌رنگ آبی باز است که مانند ازاره مسجد در حواشی آن از همان نوع کاشی معرق به‌کار رفته است. ترنجها و گلدانهایی که با کاشی معرق اجراگشته و در فواصل واقع گشته در برابر زمینه کاشی آبی به‌صورت مجرا نمایان است. طاقهای کوچکتر بر روی مراکز دهانه‌های جانبی شامل هشت قطعهٔ سه‌گوش است. این‌ها بر روی طاقهای متکی که میان تویزه‌ها و دیوارها زده شده قرار دارند.

اسناد و مدارک: هیچ کتیبه‌ای بجای نمانده است، لیکن یک کتیبه توسط ابوطاهر خواجه سمرقندی در سمریه (۵۹ـ۶۵ـ۱۹۶۴) ملاحظه شده است. وی زیارتگاه را در سال ۱۸۳۵ زیارت کرد و کتیبه‌ای روی در مسجد بزرگ، (مسجد کلان) و بر روی ضلع میان سرای طولانی (دهلیز؟ اطاقهای شرقی؟) مشاهده نمود که در یک لنگه نام سلطان احمد و بر روی لنگهٔ دیگر نام سلطان ابوسعید نوشته شده بوده. اینان سلطان ابوسعید (۱۴۶۸ ـ ۱۴۵۸) و پسرش سلطان احمد (۱۴۹۴ ـ ۱۴۶۸) آن طوری کـه فیلیموتوف نظر مـی‌دهد فرمانروایان سمرقند هستند. جستجوهائی به‌عمل آمد تا محمل کتیبه معین شود، ولی کتیبه کاملاً پیدا نشد.

مقایسهٔ سبک: پوشش‌های تزئینی کاشی معرق ازاره در مسجد شبیه کاشیهای خانقاه زین‌الدین در بخارا (اوائل قرن شانزدهم) (پوگاچنکوآ، ۱۴۰ صفحه، ۱۹۶۸۵) است. محراب با کاربندی آن ممکن است با کار ترکمنی در ایران (مثلاً درب امام اصفهان، ۱۴۵۳) ارتباط پیدا

کند. از ارهٔ زیارتخانه از نوع ازاره‌ای است که از آغاز زیارتگاه خواجه احمد از آن مخصوصاً در ناحیه یزد تا نیمه دوم قرن پانزدهم ادامه یافت.

تصاویر: لوحه‌های ۱۷(11B) و ۱۸ (C 11)، پیکرهٔ ۱۵.

کتابنامه

Abu Tahir khvajeh Samarqandi 1964 - 65, p. 59.
Filimonov 1962, pp. 267-278. 1970, pp. 220-278.
Pletnev and Shvab 1967, pp. 43-82.
Shishkin 1970, p. 45, table XIX.
Zasypkin 1970, pp. 88-93.

۱۲
سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه خواجه احمد حدود ۷۵۱/۱۳۵۰

شرح مختصر: این بنا در فهرست به‌عنوان نمونه مهمی از سبک استادانهٔ پیش از پیدایش اشکال جدید معماری در دورهٔ تیموریان وارد شده است. این بنا تنها آرامگاه بجای ماندهٔ مجموعه است که رو به‌جنوب شرقی قرار گرفته و دهلیز شمال غربی را می‌بندد.

تنها، نما بجای مانده است. حفریات، یک اطاق چهارگوش در عقب و یک سردابهٔ مستطیل شکل را در زیر آشکار ساخت. در سردابه یک صندوق قبر از جنس کاشی لعابی آبی رنگ پیدا شد.

نما از پوششهای کاشی ترکیب یافته که به‌صورت قابی نوار مانند اطراف سردر را فرا گرفته است. طاق ورودی یک طاق آهنگ ساده است و در به‌سوی آرامگاه مستطیل می‌باشد. وقتی، گنبدی در داخل اطاق بر روی منطقه فیلپوشی هشت گوشی قرار داشته است.

پوششهای کاشی از دو نوع است: سفال کندهٔ عمیق و لعابدار و سفالهای ستاره‌ای به‌شکل منقوش در زیر لعاب با طرحهای سیاه بر روی لعاب آبی باز.

اسناد و مدارک: ۱ ـ (در سمت چپ سردر، انتهای یک کتیبه بزرگ به‌خط شکسته روی سفال لعابدار کنده؛ ۱۹۷۰، Voshishkin 41)....(مضمون آن چنین است) خداوند زندگانی آن دو را درازگرداند و این بنای خواجه احمد که در حسن نظیری نداشت، گور نور و باغ سعادت باشد... »

۲ ـ (در داخل این کتیبه بر روی یک برگ. Shishkin 1970:41,x) «عمل فخر (بن) علی»

۳ ـ (پیرامون سطح داخلی طاق سردر، به‌زبان فارسی بر روی سفال لعابدار کنده به‌زبان فارسی نوشته. Shishikin (1970: 41, x) بدین مضمون:

خواه شاه عراق باش و خاقان چین
آخر کار تو باشد باز در زیر زمین
چرا دل بندی در این دنیای سپنج
گرسرانجام هر عمل باشد این چنین [1]

مقایسهٔ سبک معماری: ترکیب نما سرمشق اصلی و اولیه برای آرامگاه‌های شاه‌زنده. ریشه‌های فن و سبک تزئین در معماری ماوراءالنهر (مانند آنچه که در آرامگاه قرن دوازدهم واقع در اوزگند است) می‌باشد و به نظر می‌رسد کمتر از تزئین آرامگاه مجاور متعلق به سال ۱۳۶۱ است (فهرست شماره ۱۳).

کتاب‌نامه

Brandenburg 1972, pls. 60-61.
Cohn - wiener 1930, pls. XL VII, XLVIII
Hill and Grabar 1964, pls. 74-75
Nemtseva and shvab 1979, pp. 57-58, 191. fig. 125.
shishkin 1970, p. 41, tabire XV.
smolik 1929, p. 25, figs. 40 - 41.
zasypkin 1970, pp. 72- 74

۱۳

سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه قتلق آقا

«شاه عرب»

۷۶۱/۱۳۶۱

شرح مختصر: آرامگاه در ضلع شرقی میدان واقع در انتهای شمالی دهلیز واقع شده است. ورودی عمده در سمت غرب قرار دارد، لیکن سه ضلع دیگر با آجر چینی تزئینی، و با ته آجرهای لعابدار پوشیده شده و بدین طریق نشان می‌دهد که بنادر اصل از همه طرف آزاد بوده است. این آرامگاه مشتمل است بر یک اطاق مربع و درگاهی پیش آمده. مانند گنبد اصلی، طاق ایوان درگاه ویران شده است. از سال ۱۹۶۰ به‌بعد تعمیراتی در حفظ بقایای بنا به‌عمل آمده است و نتیجتاً یک سردابه مستطیل شکل زیر مرکز اطاق پیدا شد. کتیبه افریزی اطراف جبهه سردر، تاریخ بنا را به‌دست می‌دهد و معلوم می‌کند که آرامگاه برای زنی ساخته شده است. سمریه‌گور را به‌یکی از زنان تیمور، قتلق آقا منسوب می‌سازد، لیکن این انتساب را غالب دانشندان رد کرده‌اند.

از بسیاری از ویژگیهای تزئینی این آرامگاه برمی‌آید که این بنا ظاهراً چون سرمشقی برای آرامگاه شاد ملک به‌کار رفته است.

اندازهٔ راست گوشهٔ آرامگاه ۸/۶۳×۹/۴۰ متر است. هر ضلع مربع داخلی گنبد خانه تقریباً ۶ متر است. ابعاد دیوارها کمی با هم اختلاف دارد. در وسط هر دیواری طاقنمای کم عمقی است که به‌منطقه انتقالی به‌صورت قوسی به‌هشت گوش فوقانی ختم می‌شود. Zasypkin ابراز عقیده کرده که طرح و ساختمان منطقه انتقالی معمار را ناگزیر ساخته تا طاقهای گوشه‌ای را به‌طاقهای دیوار در بالای پای کار به هم متصل سازد و بدین طریق محل اتکای گنبد ضعیف شده است. اعتقاد بر آن است که بخشهای سفالی مقرنس در ناحیه فیلپوش تا حدی در توزیع بار گنبد نقش داشته است. یک افریز هشت گوش در بالای هشت گوش زیر گنبد با شباهتی که با گنبد (تعمیر شده) زیارتخانهٔ قثم بن عباس (۱۳۳۵) دارد می‌رساند که این گنبد نیز از هشت ترک درست بود.

به‌وسیله یک دهلیز باریک که از ناحیهٔ سردر ورودی سرچشمه می‌گیرد وارد سردابه می‌شوند. گنبد کم عمق بر روی یک دستگاه قدیمی مرکب از خانه‌های کوچک مثلثی شکل به صورت کنسول، مانند آنچه در بنای شیخ مختار ولی یافت می‌شود، قرار دارد.

تزئینات: نما را یک رشته نوارهای عمودی مرکب از

کتیبه و تزئینات در برگرفته است. این نوارها از روی پی‌دیواری برخاسته که تا این اواخر در زیر زمین پنهان بود. پی دیوار با اسپرهای مربع شکلی شبیه بنای بعدی شادملک تزئین یافته بود سفال کنده و قالبی لعابدار بیشتر از هر چیز به‌کار رفته است. قسمت فوقانی داخل ایوان ورودی با عناصری مرکب از مقرنسهای بزرگ که از قطعات سفال لعابدار درست شده و دارای تزئینات کنده‌کاری و حکاکی است پر شده است. یک اسپر مربع شکل حاوی خط کوفی راست بر روی سردر قرار دارد که حاوی آیه ۲۵۶ از سورهٔ ۲ قرآن است. چنین اسپرها یا نغولهائی بر روی اضلاع ایوان یافت می‌شود. گوشه‌های نما و طاق درگاه ورودی دارای ستونکهای جسمی سه ربعی است. ستونکهای گوشه‌ای با آجر لعابدار پوشیده شده است. از روی مصالح حفاری شده Shvab صفحه خورشیدی بزرگ بالای سردر را بازسازی کرده که از جنس سفال کندهٔ لعابدار با طرح هندسی براساس ستاره‌های هشت‌گوش است. نماهای فرعی با آجرهای تراش صیقل یافته به‌سبک آجر چینی آسیای مرکزی (یک جفت آجر خوابیده از درازا) با ته آجرهای آبی رنگ پوشیده شده است.

حفاریهای داخل بنا نشانه‌هائی از یک پی کاشی کاری را آشکار ساخته. دیوارهای بالای پایه به‌نظر می‌رسد که تا منطقهٔ انتقالی گچ‌کاری شده بوده است. پوششهای منطقه هشت گوش انتقالی زیر گنبد شامل طرحهای آجری لعابدار هزار باف و نقشهای هندسی سفال کندهٔ لعابدار به‌صورت اسپرهای طاقنما مانند درفیلپوشها ترکیباتی از مقرنس‌کاری است. مقرنسها از قطعات سفال منقور و کنده‌کاری شده ترکیب یافته است. عناصر مقرنس در ردیف زیرین توسط یک سلسله ستونکهای راه راه نگهداری می‌شود. آجرهای لعابدار به‌عنوان عناصر رنگارنگ متناوب متشکله قوسهائی به‌کار رفته تا منطقهٔ انتقالی را از دیوارها جدا سازد. پنجره‌های واقع در اسپرها با شبکه‌های گچی پر شده که دارای روکش کاشی هستند. روی قوسهای منطقهٔ انتقالی لچکهائی از سفال کنده قرار دارد. با تشابه با زیارتخانهٔ قثم‌بن عباس تصور می‌رود که گنبد نیز دارای روکش سفال لعابدار بوده است.

اسناد و مدارک: کتیبه بر روی جرز سمت چپ سردر ورودی (Shishkin 1970: 92, lable XVI) که مضمون آن چنین می‌شود: دامت عصمتها و قدتمت‌العماره فی الثالث عشر من صفرسنه اثناستین و سبع مائه (۱۲ دسامبر ۱۳۶۱).

مقایسهٔ سبک معماری: Rempel بر آن است که آرامگاه به‌وسیلهٔ فخربن‌علی که امضاء او در آرامگاه خواجه احمد وجود دارد تزئین شده است (1930: 272-275). این شباهت ممکن است کمتر به‌تک‌تک هنرمندان مربوط باشد تا این که بر آن بوده‌اند که مقابر شاه زنده با یک سبک معین هماهنگ باشند. درون زیارتخانه ظاهراً معمار آرامگاه ۱۳۶۱ را الهام بخشیده است. بیش از یک دهه بعد در آرامگاه شاد ملک اندازهٔ سردر ورودی بنای ۱۳۶۱ مورد تقلید واقع شده است.

***تصاویر:** لوحه‌های ۱۹، ۲۰، لوحه‌های مجموعه d، ll پیکره‌های متن ۱۴ ـ ۱۲.*

کتاب‌نامه

Aub Tahir Khvajeh Samargandi (samariyah)1964-65. pp.59-60

Brandenburg 1972, pp. 76-78, fig. 62-65.
Cohn-Wiener 1930, Pls. XLVII, XLVIII.
Hist, Mon. Islam, pls. 22-23.
Rempel 1930. pp.272-275.
Shishkin 1970,p42, table XVL
Shvab 1970, pp. 143-158 (reconstruction, plan, elevation).
Smolik 1929, p. 25.
Zasypkin 1970, p. 75.

سمرقند

مجموعه شاه زنده: آرامگاه، شاد ملک آقا [ترکان آقا]

۷۷۳-۷۸۵/۱۳۷۱-۱۳۸۳

شرح مختصر: این آرامگاه به‌وسیلهٔ خواهر بزرگ تیمور ترکان آقا، برای دخترش که به‌مرگ نابهنگام درگذشت ساخته شده است. آرامگاه اولجا شادملک (متوفی در ۲۰ جمادی‌الثانی ۲۹ دسامبر ۷۷۳/۱۳۷۱) از همهٔ بناهای مجموعه بهتر حفظ شده و درخشانترین پوشش کاشی اوائل عهد تیموری را نشان می‌دهد. کلیهٔ نماهای داخل و خارج با سبکهای متنوع از کاشی پوشیده شده است. این آرامگاه همچنین با یک کتیبه بنیادی و سرکتیبه که به‌افزارمندان و استادان اشاره می‌کند (اگر چه این کتیبه‌ها روی هم رفته روشن نیست) صاحب مدرک شده است. همان طور که از کتیبه برمی‌آید آرامگاه باید کمی پس از تاریخ درگذشت شادملک و مدتی پس از فوت مادرش در سال ۱۶۸۳ بنا شده باشد.

ویژه‌گی فضای معماری: داخلهٔ بنا مربع شکل و هر ضلع آن ۶/۵ متر است و دارای طاقنماهائی است که در بالای آنها طاقنماهای قوس‌دار کوچکتری مربوط به‌منطقه فیلپوشها قرار دارد. فاصلهٔ بین هشت گوش زیرین و دایرهٔ فوقانی را یک عنصر معماری کم عرض شانزده ضلعی به‌صورت پلی پر کرده است. گنبد، خود از لحاظ خط اطراف تخم‌مرغی شکل (خاکی) و در رأس، دایره مانند است. در هر حال از بیرون، عرقچین نوک داری دارد که از خارج به‌شکل خربزه است. مطابق طرح بازسازی بولاتف دنده‌های آجری که برسطح خارجی گنبد نصب شده نزدیک عرقچین گنبد متوقف می‌شود. بازسازی او نیز نشان می‌دهد که سردر نما از سطح بام آن طوری که امروز دیده می‌شود به‌طرزی قابل ملاحظه بالاتر بوده است؛ بنابراین کتیبه تاریخی که بر روی جرزهای چپ و راست نما یافت شده مانند حاشیهٔ ممتدی دور سردر را فراگرفته بوده است. طاق ورودی ۲/۶۸ متر عرض داشته و تا تمام ارتفاع داخلهٔ آرامگاه بالا می‌رود. یک رشته مقرنس کاری، طاق ورودی را به‌دیوار عقب ایوان متصل می‌سازد. درگاه به‌طرف آرامگاه مستطیل شکل است. دیوارهای نما از روی یک پی که به‌صورت یک سکو در داخل ایوان پیش آمده برخاسته است. در گوشه‌های نما در زیر قوس ورودی ستونهای سه‌ربعی قرار دارد.

تزئینات: از سطوح خارجی فقط نما دارای پوشش تزئینی است. هیچ مدرکی پیدا نشده تا نشان دهد که گنبد خیاره‌ای و یا اضلاع و دیوار پشت آرامگاه زمانی با کاشی مزین بوده است. نظر به‌این که تزئین خوب حفظ شده و از بسیاری جهات جالب است در این جا به‌عنوان یکی از خصوصیات مجموعهٔ شاه زنده تا حدی

به‌تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

نما و ایوان ورودی به‌صورت یک واحد مورد تزئین قرار گرفته است. پی یا ازاره یک حاشیه ممتد از تزئین مربوطه را که بیشتر طرحهای هزار بافت شامل اسپرهای مربع و مستطیل است تشکیل می‌دهد. جرزهای نما به‌وسیلهٔ یک رشته از نوارهای عمودی که به‌طور افقی در عرض طاق ورودی زمانی ادامه می‌یافته مخطط می‌شود. عرض این نوارها متفاوت است. افریز کتیبه‌دار و اشکال هشت‌پر پهن‌تر آنها است که با «محافظ»های تزئین از هم جدا شده است. داخلهٔ ایوان با دیوارهای باربر و منطقه پای طاق تقسیم شده است. دیوارها دو اسپر جالب بزرگ کاشی را شامل است. اسپر فوقانی از ازاره به‌بالا دارای نقش مدور مکرر است. اسپر پائینی حالت یک قوس جناغی دارد، یک رشته مقرنس ممتد طاق را پر می‌کند. نوارهای کتیبه‌ای اطراف درگاه وزیر مقرنسها را مانند قابی دربر گرفته است. داخله اطاق به‌انضمام گنبد کاملاً با کاشی پوشیده شده است. دیوارهای باربر توسط طاقنماهای کوتاه به‌سه بخش تقسیم گردیده که تزئین آنها شبیه به‌هم است. بر روی ازاره، اسپرهای بزرگ مستطیلی است که شامل ترنجهای مدور بر زمینه‌ای شش گوش است. اسپرها را حاشیه‌ای مرکب از خط کوفی گره‌دار مانند قابی در برگرفته که به‌اسپر هیئت یک نوع قالی می‌دهد؛ مانند آنچه در نقاشیهای مینیاتور دورهٔ تیموری دیده می‌شود (مقایسه شود با **Briggs 1940**). فیلپوشها با مقرنس تزئینی پرشده است. در رأس گنبد یک ستارهٔ هشت پر دیده می‌شود که از رئوس آن خطهائی به‌صورت کاربندی تا قاعدهٔ گنبد امتداد یافته است. این کاربندی سطح گنبد را به‌هشت اسپر گوه مانند تقسیم می‌کند که هر یک از آنها با لوزیهای کوچک پر شده است. بررسی رابطه میان این طرحها و هیئت کلی تزئین نمونه‌هائی از نقش‌های ظریف موردنظر هنرمند تیموری را به‌دست می‌دهد. تفاوتهای کوچک در تغییرات کوچک طرح و تناوب رنگهای دوگانه و غیره، تقارن ظاهری را منتفی می‌سازد. در وسط هر طرح گوه مانند یک ترنج قطره مانند چون گوهری معلق در فضای گیتی است که گنبد آن را به‌نمایش گذاشته است. هر ترنج خود شامل مرکز یا «خورشیدی» با «شش سیاره» است که پیرامون آن می‌چرخند. درون خورشید دنیای کوچک دیگری است مثل این که آن جرثومهٔ دنیای دیگری است (نجوم قدیم جهان را شامل خورشید و شش سیاره می‌دانست.)

در تزئین، فنون متنوعی نمایش داده شده است. سفال کندهٔ گود لعابدار شبیه سفال مقابر اولیه واقع در شاه زنده برای اسپرهای (نغولها) ویژه داخل طاق ورودی، برای قسمتهای مقرنس‌کاری و برای ستونهای سه‌ربعی (ستون جسمی به‌کار رفته است. سفال معرق برای تشکیل اجزای رنگین قوسها و کاربندیهای گنبد داخلی و برای اسپرهای ازارهٔ نما مورد استفاده واقع شده. کاشیهای سفالی چند رنگ که با خطوط کند از هم جدا شده (هفت رنگی) برای بسیاری از حواشی مکرر استعمال شده است. چند موتیف یکسان روی کاشیهای منفرد قرار دارد که به‌صورت رشته‌هایی کار گذاشته شده است. بدین طریق طرحهای آجری معرق در اسپرهای (نغولها) نما و در گنبد و منطقه انتقالی تقلید شده است. نقشهای گل و بته‌ای ساده در کاشی هفت

رنگی آنچه در ترنجهای کوچک مقرنس سردر و حاشیه گنبد زیر مقرنس وجود دارد، انجام گرفته است. غالب رنگهای تزئین سفالی، آبی باز، سیاه و سفید است. کاشیهای چند رنگ زیر لعاب در لچکیهای روی طاق ورودی و در ترنجهای مدور ازاره و در بعضی از کتیبه‌ها وجود دارد. این نوع کاشی در داخل اطاق برای ترنجها و کاشیهای شش گوش و در بعضی از کتیبه‌ها و رئوس طاقنماها به‌کار رفته است. ترنجهای قطره اشکی گنبد و کاشیهای شش گوش دامنه وسیعی از رنگهائی که شامل سبز، زرد روشن و قرمز باشد نشان می‌دهند.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها (ترجمهٔ شیشکین ۶۰-۵۸-۱۹۷۰)، ترجمه قسمتی به‌روسی که با عکسها بررسی شده است:

۱) اطراف سردر؛ به‌زبان عربی. بدین مضمون این بنا مانند تبسم حوریان است ملبس به‌ابریشم و در حجاب (یا موهای بافته) و در جذابیت قیافه و زیبا همچون آرد سفید... «آقا... سوی تلک... ...والخضرالفلذه کبدها... شادملک آقا و قدانتقلت الی قبرالرحمه یوم العشرین من جمادی‌الاخر فی شهور سنه ثلث و سبعین و سبعمائه.»

قرائت بعضی از قسمتهای کتیبه، هر چند که معنی آن آشکار است، روشن نیست. اگر دقیقاً بخواهیم، نخستین کلمات را نمی‌توان به‌بنا ترجمه کرد چه، ساختمان نحوی زبان عربی تقاضا می‌کند که پیش از کلمه «بنا» حرف تعریف ال وجود داشته باشد که در اینجا وجود ندارد. اشتباهات مشابهی در کتیبه‌های شادملک وجود دارد.

۲) (زیر مقرنس سردر؛ به‌زبان فارسی) به‌این مضمون: «این سقف پر مقرنس و این طاق زرنگار جلوهٔ زین‌اند، و به‌یاد می‌آورند که تمام زیور و صنعتی که تو بینی در این جهان آن هست از عنایت خلاق کردگار.»

این کتیبه ظاهراً توجه را به‌منتهای کمال تزئین عالی که در این آرامگاه مخصوصاً در گنبد آن جلوه‌گر است، جلب می‌کند. استعمال کلمهٔ زین (به‌معنی زیبائی ممکن است کنایه‌ای باشد به‌اسم هنرمند که ظاهراً بر روی پایه ستونک (نگاه کنید به‌زیر) به‌نام زین‌الدین به‌کار رفته است.

کتیبه، افتخار بانی (سازندهٔ بنا) را در این اثر مهم بیان می‌کند و این غیرمعمول‌ترین گواهی است. در هر حال معنی کتیبه نکوهشی است نسبت به‌این انگیزه، بدین طریق خودستایی نهائی آن را قابل قبول می‌سازد.

۳) (در اطراف در؛ به‌زبان فارسی) بدین مضمون: «این روضه‌ای است که در آن خزانه نیک‌بختی نهفته / این گوری است که در آن مرواریدی نفیس گم گشته / در آن سر و قامتی خوش‌اندامی یافته / این موجب تسلی است که ما نیز در زیرزمین خواهیم خفت / بیندیش که سلیمان را تندبادی بر بود / با وجود آن که خاتم امان در حلقه انگشتری او بود.»

سلیمان از تدفین شایسته‌ای برخوردار نشد. کتیبه نشان می‌دهد که ترکان خاتون را قصد بر این بوده که با دخترش دفن گردد. این استعاره که شاد ملک جوان را به مروارید نفیسی تشبیه کرده می‌تواند الهام‌بخش نقشهای قطره اشکی گنبد باشد که مانند گوهرهائی آویزان از فضای گیتی به‌نظر می‌رسند. اسپرهای دیوار با ترنجهای مدور منفرد را می‌توان به‌ترصیع دانه‌های قیمتی در انگشتری سلیمان همانند کرد.

۴) سه کتیبه از هنرمندان و صنعتگران نام می‌برد. در

حالی که لقب این صنعتگران روشن به‌نظر می‌رسد درباره‌ٔ تفسیر بقیهٔ کلمات، مخصوصاً آنهائی که مربوط به‌مسقط‌الرأس آنهاست گفتگو بسیار است.

الف) (قسمت مقرنس سمت راست)» عمل استاد برالدین (یا زین‌الدین)...»به‌دنبال آن ۳ حرف است که گاهی به‌سمر (قندی) تعبیر می‌شود.»

ب) (قسمت مقرنس سمت چپ) «عمل استاد شمس‌الدین...» به‌دنبال آن یک کلمهٔ یک یا دو حرفی آمده است.

ج) (جرز سمت چپ در جبههٔ قاعده ستون)» عمل زین‌الدین...» کلمات بعدی متفاوت خوانده شده است. (ابن) شمس‌الدین تبریزی (توسط: Iakubovsky 280: 1939)؛... ... بن‌شمس (الدین) بخاری، Zasykin 1948:83) ... ... شمس تبریز فخار shishikin 1970 (به‌معنی خورشید تبریز،کوزه‌گر توسط Akimushkin Ivanov)

۵ ـ بیانات دینی دیگر در سراسر تزئین دیده می‌شود (بعضی از آنها به‌وسیله Shishkun نسخه‌برداری شده است). هیچ یک از آنها آیات قرآنی نیست.

مقایسه سبک: شکل بنا از همان نوع ابنیهٔ شاه زنده است. کار پوششهای تزیین به‌ویژه در مورد گنبد نیز در جاهای دیگر شاه زنده یافت می‌شود؛ مانند گنبد زیارتخانهٔ قثم‌بن‌عباس (۳۵ ـ ۷۳۵/۱۳۳۴). مقرنس کاری درگاه ورودی را می‌توان کار همان استادی دانست که ورودی آرامگاه مورخ ۱۳۶۱ (فهرست شماره ۱۳) را انجام داده است.

بدون شک می‌توان تصور نمود که کارگاه‌های معینی کاشی‌های استاندارد را جهت به‌کار بردن در بسیاری از نماهائی که بین سالهای ۱۳۶۱ ساخته شده تولید کرده باشند. بیشتر از هر چیز اصل گنبد خیاره‌ای و عرقچین آن مسأله زاست.

تصاویر: لوحه‌های پیکره ۴۰ متن ||لوحه‌های رنگی ۲۷ ـ ۲۱

کتاب‌نامه

Akimushkin and Ivanov 1976, pp. 110-115, figs. 31-34
Brandenburg 1972, PP. 56-62, Pls. 36-43, 48
Bulatov 1978, PP. 142 - 146, fig. 62 (reconstruction).
Cohn-Wiener 1930, Pls. XXII, XXV-XXXIV.
Hill and Grabar 1964, fig. 79.
Hist. Mon. Islam, pls. 25-27 («Turkan Aka»).
Iakubovskii 1939.
Pugachenkova 1961, pls. 20-22.
Pugachenkova and Rempel 1958, P.III, Pls. 67, 71.
Shishkin 1970, PP. 18-24, lable VI.
Smolik 1929, PP. 18-19, fig. 29.
Zasypkin 1948, P. 83.

۱۵

سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه امیرحسین بن‌تغلق تکین

۷۷۷/۱۳۷۶

شرح مختصر: این آرامگاه که کمتر چیزی از آن بجای مانده برفراز یک دستگاه پلکان در ضلع شرقی دهلیز قرار گرفته است. نمای ورودی و دیوار شمالی آرامگاه تنها چیزی هستند که بجای مانده‌اند. حفاریهای سال ۵۳ ـ ۱۹۵۲ پی‌های بقیه دیوار شرقی را آشکار کرد،

لیکن از دیوار جنوبی که هنگام ساختن سکو در قرن پانزدهم برداشته شده بود، کمتر چیزی باقی مانده است.

آرامگاه بر روی یک سردابه مستطیل شکل (۴/۱۶×۲/۸۹ متر) قرار گرفته و جهت آن شمالی جنوبی است و ورودی آن از طریق دهلیز باریکی از میان دیوار جنوبی آرامگاه به‌خارج باز می‌شود. Notkin و Bulatova که محل را حفاری کرده‌اند معتقدند که تاریخ سردابه بین قرون ۱۱ و ۱۲ می‌باشد. این سردابه بر روی دامنهٔ تپه افراسیاب، خارج از حصار قدیمی شهر ساخته شده بود. پنج عدد صندوق پلکانی با پوشش کاشی رنگین زیر لعاب کشف گردیده و مدفنهای چندگانه‌ای در سردابه پیدا شد.

در قرن چهاردهم آرامگاه قسمتی بر روی ویرانه‌های این دیوار و بر روی سردابهٔ قدیمی‌تر بنا گردیده. در آغاز آرامگاه تزئینات کاشی نداشته، زیرا پوششهای کاشی مربوط به‌زمان کتیبه‌ای است که از امیرحسین بن‌تغلق تکین یکی از سرداران تیمور نام می‌برد.

آرامگاه اصلی مربع شکل (هر ضلع ۵/۹۰ - ۵/۷۵ متر) بود و از طریق پی طاقی وارد آن می‌شدند. این پیش‌طاق در جرزهای خود پلکانی دارد که از طریق آن به‌پشت بام راه می‌یافتند. راهرو در طاقنمائی در ایوان ورودی قرار داشته که چوب سردر آن در جای خود می‌باشد. نمای پیش طاق که از بام مرتفع است ظاهراً بدون تزئین بوده است. سه ضلع دیگر در وسط دیوار، طاقنمائی تزئین یافته داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که عمارت در اصل، بنائی آزاد بوده و از اطراف به‌جائی تکیه نداشته است. با خیاره‌های آجری در سطح خارجی و یک عرق چین نوک تیز بازسازی شده است.

تزئینات: حتی در دورهٔ دوم غیر از یک ازارهٔ کاشی که شامل اسپرهای مستطیل پر شده با کاشیهای شش ضلعی بود، داخلهٔ بنا فقط با گچ‌بری پوشیده شده بود. اسپرهای عقب ایوان ورودی پنجره‌های اصلی روی راهرو را بسته است. تزئین نما مطابق همان سبکی است که در آرامگاه بی نام ۱۳۶۱ و آرامگاه شادملک دیده شده است. ستونهای بزرگ سه ربعی گوشه‌ها را مشخص می‌سازد و ستونک‌های باریک در زیر قوس ایوان ورودی قرار گرفته است. نوارهای تزئینی و کتیبه‌ای در سطح ازارهٔ پیش آمده مانند قابی سردر را در برگرفته است.

سطح زیر قوس ایوان با کاشی‌های رنگین بزرگ زیر لعاب که یک طرح هندسی را به‌وجود آورده مستور گشته است. ستونهای کناری و سطح زیر قوس ایوان نیز با کاشیهای منقوش پوشیده شده و سفالهای کنده لعابی با مقایسه با آرامگاه‌های قدیمی‌تر در بعضی جاها به‌کار رفته است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها (Shishikin 1970:15-18)

۱) (بر روی جرز سمت چپ)... «النبیله تغلق تکین بنت امیر خواجه... ولدها و قرت عینهما الامیر السعید الشهید امیرحسین بن قراطقلغ سقی‌الله روضة استشهد فی ذی العقده سنه سبع و سبعین و سبعمایه.»

کتیبه فقط تاریخ فوت امیر را به‌دست می‌دهد، نه اتمام بنا را که می‌بایستی در زمانی دیرتر رخ داده باشد.

۲) (در اطراف در راهرو به‌فارسی) به‌مضمون زیر:

«هر چند ایوان من سر به‌مشتری می‌ساید / باز هم

باید طعم زهر این جهان را چشید / اگر سالی بگذرد... / ... ... هیچ جائی برای من نیست. / در گور تاریک بدون دوستان و مردم به‌لطف تو امیدوارم و بس.»

اگر چه این کتیبه جنبهٔ تاریخی ندارد، ولی از این لحاظ جالب است که از عنصری معماری یعنی ایوان نام می‌برد و مانند کتیبه‌های شادملک این پیام را می‌رساند که هر چه دست انسان زیبایی به‌وجود آورد (یعنی بنا) در برابر مرگ حتمی و تنهائی هیچ نمی‌توان کرد. چهار کتیبهٔ کوتاه از طبع گذرای این جهان سخن می‌گوید.

مقایسهٔ سبک معماری: پوشش‌های کاشی ظاهراً مربوط به‌یک مرحله میان آرامگاه شادملک و امیرزاده می‌باشد. آرامگاه امیرحسین سفالهای کندهٔ کمتری از آرامگاه شادملک دارد، لیکن کاشیهای چند رنگ منقوش زیر لعاب به‌طور وسیعی در آن به‌کار رفته است. در آرامگاه امیرزاده حتی از یک نوع کاشی رنگین، کاملتر از آنچه در آرامگاه امیرحسین به‌کار رفته استفاده شده است.

تصاویر: لوحه ۲۸، پیکرهٔ ۱۶.

کتاب‌نامه

Akimushkin and Ivanov 1976, pp. 110-115, figs. 31-34.
Brandenburg 1972, pp. 56-62, pls. 36-43. 48.
Bulatov 1978, pp. 142-146, fig. 62 (reconstruction). Cohn-Wiener 1930, Pls. XXIII, XXV-XXXIV.
Hill and Grabar 1964, fig. 79.
Hist Mon. Islam, pls. 25-27 («Turkan Aka»).
Iakubovskii 1939. Pugachenkova 1961, Pls. 20-22.
Pugachenkova and Rempl 1958, PIII. Pls. 67, 71.
Shishkin 1970, PP. 18-24, table VI.
Smolik 1929, PP.18-19, fig. 29.
Zasypkin 1948, P. 83.

۱۶

سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه امیر بوروندوق

حدود ۱۳۹۰، ۱۴۲۰

۸۹۳   ۷۹۳ - ۸۲۸

شرح مختصر: هیچ نوع کتیبه یا مدرک کتبی قدیمی‌تر از قرن نوزدهم وجود ندارد که این آرامگاه را به‌سردار تیمور منسوب دارد. این انتساب تا هنگامی که در این اواخر آلبوم ترکستان در سال ۷۲ - ۱۸۷۱ توسط **Kun** و **Bogaevskii** منتشر شد، بلامنازع باقی مانده بود. آرامگاه در سال ۱۹۲۵ به‌وسیلهٔ **Vlatkin** مورد بررسی قرار گرفت و سردابه آن کشف گردید. در سال ۱۹۶۳ این آرامگاه جزء طرحهای هیئت حفظ آثار و تحقیق تمامی مجموع تحت مدیریت **Nemtseva** و **Shvab** قرار گرفت.

این آرامگاه متصل به‌ساختمانی در سمت شمال است که بخشی از مجموعه تومان آقا بوده و از همان نوع آرامگاههای مجموعه شاه زنده یعنی در شمار بناهای یک اطاقه است. شامل یک اطاق مربع (هر ضلع آن تقریباً ۷/۵متر) و پیش طاقی است. فقط جرز شمالی پیش طاق سالم و دست نخورده است. یک پشت بند

آجری جانشین جرز جنوبی شده است. بر روی عقب ایوان ورودی پنجره‌های اصلی روی راهرو را بسته است. تزئین نما مطابق همان سبکی است که در آرامگاه بی‌نام ۱۳۶۱ و آرامگاه شادملک دیده شده است. ستونهای بزرگ سه ربعی محورها، بالای ازاره طاقنماهای کم عمقی وجود دارد. ورودی اصلی از دهلیزی در سمت شرق بوده، لیکن ورودی دیگری هم در سمت جنوب قرار داشته است. از راهروهای جنوب و شرق می‌توانستند به‌داخل سردابه راه یابند. گنبد آرامگاه بر روی یک منطقهٔ شانزده ضلعی مرکب از چندین رج گذارده شده که این منطقه به‌نوبهٔ خود روی منطقه هشت ضعلی فیلپوشی قرار گرفته است. گنبد در رأس، مخروطی شکل است. هشت ضلعی در یک گریو شانزده ضلعی که قصد داشته‌اند گنبد خارجی را روی آن بسازند محاط شده است. محققان عقیده دارند که گنبد خارجی هرگز ساخته نشد.

سردابه صلیبی شکل است و به‌صورت شالودهٔ دیوارهای آرامگاه فوقانی ساخته شده بود. طاقهای آن فقط دو متر ارتفاع دارد. اندازهٔ آجر (۴×۱۸×۲۹ سانتیمتر) بیشتر از نوع آجرهای ساختمانهای پیش از مغول در آن ناحیه است و می‌رساند که آجر مستعمل می‌باشد. تاریخ بنا از نظر فنی نمی‌تواند قدیمی‌تر از اواخر قرن چهاردهم باشد. در کف سردابه تعدادی مدفن کشف گردید که یکی از آنها در تابوت چوبی بود. منسوجات این مدفنها نیز محفوظ بجای مانده بود.

طاقها: طاق سردابه از تقاطع چهار طاق آهنگ جناغی شکل (یعنی طاقهای خرپشته‌ای) تشکیل یافته است.

کار تزئین: سردر با کاشی چند رنگ کنده مربوط به اواخر قرن چهاردهم پوشیده شده است. جرز شمالی نما با آجرکاری معرق در ربع اول قرن پانزدهم تزئین مجدد یافته است.

داخله آرامگاه تماماً بجز ازاره که مشتمل است بر کاشیهای چند رنگ منقوش زیر لعاب در اسپرهای مستطیل شکل، با گچ پوشیده شده است. دیوارهای جنبین طاقنماها با گچبری ساخته شده تا طاقنماهای بسته‌ای را با چهارچوب‌های مستطیل شکل تشکیل دهد. بالای این طاقنماها اسپرهای مستطیلی شکل است که حاوی تزئین هندسی یا نقش برجسته کوتاه با کتیبه‌های کوفی با خطوط مستقیم است که با رنگهای قرمز و آبی نقاشی شده است. فیلپوشها با مقرنس گچی پر شده است. گچبریهای گنبد تشکیل یک طرح هندسی را می‌دهد که براساس یک ستارهٔ هشت پر تنظیم یافته و فقط قسمت سفلای آن بجای مانده است.

اسناد و مدارک: هیچ کتیبهٔ تاریخ وجود ندارد. اسپرهای گچی داخل بنا شامل اسامی محمد (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع) و حسین (ع) (یعنی خلفا و اولاد علی (ع)) است.

مقایسه سبک: آجرکاری معرق را می‌توان با بناهای عمده تیموری مربوط به‌حدود سال ۱۴۰۰ مقایسه کرد (مسجد جامع سمرقند، آق سرای شهر سبز، زیارتگاه ترکستان و غیره).

پوشش تزئینی سفالی مربوط به‌مقابر اولیه شاه زنده می‌شود. کاربرد گچبریها را می‌توان با داخلهٔ بنای شیرین بکاآقا و روح‌آباد مقایسه نمود. **Nemtseva** برای سردابه، بر خلاف سردابه‌های اولیه شاه زنده خود یک واحد معماری حقیقی است و در عین حال مانند گور

امیر یا شهر سبز تزئین نیافته است.

تصاویر: لوحه ۲۹، پیکره ۱۷.

کتاب‌نامه

Cohn-Wiener 1930, Pl. XXIII (no.11)
Nemtseva 1969a, PP. 43-50 (report on excavations).
Nemtseva and Shvab 1979, fig. 156.
Pugachenkova and Rempel' 1958, PP. 112-113 (no. 10).
Shishkin 1970, P. 33, Lable XI.
Smolik 1929, P. 23 (Confused name, listed as «Tuman Aka,» no.10)

۱۷

سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه شیرین بکاآقا

۷۸۷/۱۳۸۵ ـ ۸۶

شرح مختصر: این نخستین آرامگاه در شاه زنده است که دارای پوشش تزئینی کامل کاشی معرق است و دال بر ورود استادان خارجی از ایران است. کتیبه روی سردر، تاریخ بنا را معین کرده و آن را به‌خواهر تیمور منسوب می‌دارد. دیوار جنوبی آرامگاه با گوشهٔ شمال شرقی تغلق تکین که حدود ده سال پیش از آن ساخته شده منطبق گردیده است.

این آرامگاه مورد تحقیق مخصوص قرار نگرفته است.

ویژگی فضای معماری: فضای داخلی مربعی است که هر ضلع آن ۵/۹۶ متر است و طاقنمائی در راستای محور آن قرارگرفته در سمت شمالی خارج بنا طاقنمای کم عمقی است که به‌وسط طول بنا تطبیق می‌کند تا به‌تقسیمات داخلی.

داخله بنا باگنبدی دوپوش پوشیده شده است. گنبد داخلی در بالای دو منطقه استثنایی که پائینی یک هشت ضلعی و بالای یک گریو شانزده ضلعی است قرار گرفته؛ منطقه هشت ضلعی شامل قوسهای فیلپوشی در گوشه‌ها و طاقنماها روی دیوارهاست. همه قوسهای هشت ضلعی بر روی کنسولهای مقرنس پیش آمده و فیلپوشها با مقرنسهای گچی پر شده است. آویزهای سه کنج مانند، فضای بین قوسهای منطقه فوقانی را اشغال کرده است. داخله بنا به‌وسیله پنجره‌های واقع در قوسهای منطقه هشت ضلعی و هشت ضلعی از منطقه شانزده ضلعی به‌خوبی روشن می‌شود. این پنجره‌ها دارای شبکه‌های گچی است که در آنها شیشه‌های رنگین جای گرفته است. گنبد داخلی دارای یک نیمرخ تیز، لیکن کوتاه است.

گنبد خارجی بر روی یک گریو شانزده بر بسیار بلند جای گرفته است. گنبد شبیه بیضی و ارتفاع آن متوسط است، ولی به‌خاطر گریو آن بلند به‌نظر می‌رسد.

پیش‌طاق کمی از لحاظ تناسباتش از سنت معماری شاه زنده عدول کرده است. ارتفاع طاق سردر به‌نظر می‌رسد که نسبت به‌ارتفاع منطقه شانزده ضلعی گنبد خانه از حد معمول بلندتر است.

تزئینات: روی جرز پیش طاق دو نوار پهن قاب مانند خوش‌نویسی است که با نواری تزئینی با همان پهنا از

هم جدا شده است. نوار اخیر دارای یک رشته ترنجهای یک در میان با نقوش شش پر است. هم زمینه و هم قسمتهای میانی تزئین از نوع گل و گیاهی است.

بخش سفلای دیوارها به‌ارتفاع یک ازاره است، تا به‌بلندی پی یعنی همانند است با آنچه در بناهای پیشین شاه زنده وجود دارد.

(در زیر نوار کتیبه یک اسپر کوچک مستطیل کاشی معرق است که شال یک قوس جناغی است که در زیر آن یک نقش اسلیمی از گلدانی در یک زمینهٔ سیاه رنگ روئیده است.)

لچکیهای قوس به‌رنگ آبی سنگ لوحی یا خاکستری است. اسپرهای دیگر با تصاویری مشابه بر روی دیوارهای ایوان قرار دارد. در اینجا لچکیها سبز است، در حالی که زمینه آنها آبی سیر می‌باشد. گل برگهای گلها در بعضی قسمتها خراش برداشته و سطح بی‌لعاب ظاهر شده است.

ترکیب مقرنس بر پایهٔ یک شبکه شعاعی است که نتیجه آن یک نیم گنبد بسیار بزرگ خیاره‌ای است. طاق ورودی دارای ترنجهای مدوری در لچکیهاست که بر زمینه‌ای مشتمل بر تزئین گیاهی با مارپیچ کاملاً منظم نقش بسته‌اند. همانند زمینه کتیبه‌ای که افقی بر روی دیوار سردر ایوان امتداد دارد، زمینهٔ تزئین هم آبی سیر است. در اینجا خطوط کتیبه رنگ اخرایی در زمینه‌ای مرکب از شاخ و برگ گلدار کوچک است.)

هر یک از جبهه‌های کوچک گریو خارجی گنبد با اسپرهای طاقنما مانند کم عمقی در قابهای مستطیل شکل، و سطح بالای سردر با یک موتیف اسلیمی بزرگ تزئین یافته است. در این جا رنگ غالب آبی باز است. گنبد خارجی با آجر معرق و آجر لعابدار آبی باز، آبی سیر و آجر بی‌لعاب صیقل یافته پوشیده است. فقط رجهای زیرین که بجای مانده نشان می‌دهد که این طرح تزئینی مرکب از مماس در ردیفهای موازی بوده است.

داخلهٔ بنا بجز ازاره کاملاً با گچ پوشیده شده است. ازاره شامل کاشیهای شش ضلعی سبز است که لک‌لکهائی در حال پرواز و پیکره‌های دیگر با طلا بر روی لعاب آنها نقاشی شده است. منطقهٔ انتقالی در رنگهای قرمز و آبی نقاشی شده از ترنجها در فاصلهٔ دو منطقه انتقالی شاید در گذشته حاوی یک کتیبه منقوش بوده است. یک کتیبهٔ رنگ رفته در قاعده گنبد است. گنبد خود می‌باید دارای یک نوع نقش خورشید درخشان بوده باشد که از آن فقط پائین‌ترین ردیف ترنجهای گرز مانند بجای مانده. این گنبد یک گیلوئی هفت رنگی را نشان می‌دهد.

مدارک و اسناد: کتیبه‌ها: ۱. (افریز افقی در ایوان سردر)

بدین مضمون: «این قبر ملکه بزرگ و شریف شیرین‌بیک آقا دختر تراغای ۸۶-۱۳۸۵/۷۸۷.»

۲. کتیبه دورادور سردر شامل گفته‌هائی منسوب به‌سقراط است (فی‌المثل: قال سقراط الانسان فی‌الدنیا معذب بجمیع احوالها...)

۳. کتیبه‌های دیگر خوانده نشده است (قوس درگاه؛ قاعدهٔ گنبد).

مقایسه سبک معماری: تناسبات بنا به‌ویژه شکل تلطیف یافتهٔ طاق سردر آن، سبک معماری مظفری یزد را به‌خاطر می‌آورد. کاشی معرق هم از لحاظ فن و هم از نظر طرح بیشتر شبیه نمونه‌هائی از ایران مرکزی است تا آنچه در ماوراءالنهر قبلاً از خوارزم ظاهر شده بود؛ هر چند که رنگها گاهی غیرمعمولی است (خاکستری لوحی). همچنین مقرنس شعاعی چیزی جدید است. نقاشی داخلی بنا مربوط به‌تاریخ پیش است، لیکن با همان روش مقبرهٔ واقع در شهر سبز انجام گرفته است. گنبد دوگانه بنا نخستین گنبد زیرین نوع در شاه زنده و احتمالاً قدیمی‌ترین گنبد یک پوسته بیضی شکل بر روی گریوی بلند در آسیای مرکزی می‌باشد.

چنین گنبدهائی در ایران شناخته شده است (مثلاً دو منار در دشت اصفهان حدود سال ۱۳۵۲. نگاه کنید به‌ویلبر ۱۹۵۵، شماره ۷۵).

باید این موضوع را در نظر داشت که سال مرگ شیرین ـ بیکاآقا فقط یک تاریخ بعدی برای ساختمان بناست و بعضی خصوصیات آن مانند کاشی کاری تاریخ دیرتری را برای تکمیل بنا ارائه می‌دهد که شاید نزدیک سال ۷۹۹/۱۳۹۸ باشد.

تصاویر: لوحه‌ها ۳۰ و ۳۴، پیکره ۱۸ متن پیکره ۴۱.

کتاب‌نامه

Brandenburg 1972, figs. 44-48.
Bulatov 1978, PP. 146-149 (elevation).
Bulatova and Notkin 1970.
Cohn - Wiener 1930, P. 26, Pls, XXIII, XXXV, XXXIX (no. 7)
Hist Mon. Islam, Pl. 29.
Nemtseva and Shvab 1979, fig. 114.
Notkin 1970, PP. 239-254 (analysis of muqarnas).
Pugachenkova and Rempel' 1961, P. 112, Pl. 67.
Rempel' 1930, fig. 142.
Shishkin 1970, PP. 25-26, table VII.
Smolik 1929, PP. 20-22, figs. 8,31-34.
Zasypkin 1970 PP. 105-106.

۱۸

سمرقند

مجموعه: شاه زنده، آرامگاه نامعلوم معروف به‌استاد علیم حدود سال ۷۸۷/۱۳۸۵

شرح مختصر: این آرامگاه در آغاز در ضلع غربی دهلیز، در دسته مرکزی به‌طور منفرد و مجزا ساخته شده و به‌نام استادی است (تا این اواخر استاد علی خوانده می‌شد) که درکتیبه‌ای بر روی ستون شمالی نما دیده می‌شود. شخصی که این آرامگاه برای او ساخته شده شناخته نیست. پوگاچکنوا معتقد است که نماسازی آجر صیقلی در بندکشی معمول در آسیای مرکزی با کلولهای کاشی لعابدار آبی نماهای سمت شمال و جنوب و غرب تاریخ قدیمی‌تری را [احتمالاً حدود بیست و پنج سال (یعنی آرامگاه ۱۳۶۱)] از پوششهای تزئینی نمای اصلی و داخلهٔ بنا نشان می‌دهد. پوششهای قدیمی‌تر را در جاهائی که کاشیهای منقوش زیر لعاب افتاده است می‌توان دید.

براساس پوششهای تزئینی، این بنا به‌دهه‌های آخر قرن پانزدهم نسبت داده می‌شود. روشن نیست که انتساب این هنرمند به‌نسف یا قرشی در ناحیه کشکه دریاچه اهمیتی می‌تواند داشته باشد یا نه.

آرامگاه مشتمل بر یک گنبدخانه مربع با پیش‌طاق است. گنبد بر روی یک منطقهٔ هشت‌گوش انتقالی با فیلپوشهائی محتوی مقرنس متکی است. از خارج بنا، یک گریو شانزده ضلعی که بر روی آن یک گنبد بلندتر بیرونی قرار داشته نمایان است. از این گنبد بیرونی کمتر نشانه‌ای بجای مانده است.

این آرامگاه از نظر فراوانی پوششهای کاشی لعابی منقوش مفصل که اغلب دارای کتیبه است، چشمگیر می‌باشد. تنها کتیبه‌های روی نما خوانده شده است. حروف بزرگ کوفی با خطوط مستقیم به‌تقلید فن هزاربافت بر روی گریو گنبد و روی نماهای شمالی و جنوبی پیش طاق و بالای منطقهٔ هشت گوش انتقالی داخلی وجود دارد که خود مسئله‌ای را به‌وجود آورده است. این خطوط خوانا نیست و ممکن است یک نوع تندنویسی سری خلاصه شده باشد. **Rempel** آنها را کلمات معمائی می‌داند.

تزئینات: دور تا دور نما را حاشیهٔ پهنی از کاشی با نقوش تسمیه مانند درهم بافتهٔ برجسته که تشکیل ترنجها و ستاره‌های هشت‌پر بزرگی می‌دهد فرا گرفته است. این طرح تزئینی بسیار درهم فشرده و تنگاتنگ است. هر ستاره و ترنجی با طرحهای خطاطی خطوط شکسته و کوفی پر شده است. تزئین تسمه مانند برای تزئین خطوط کوفی سطح را مشخص می‌سازد. کاشیها در زیر لعاب به‌طور برجسته و بر روی سطح مستوری رنگ‌آمیزی شده است. در داخل ایوان اسپرهای بزرگی با نقش گل و گیاه شبیه به‌اسپرهای آرامگاه امیرزاده وجود دارد که از لحاظ موتیفها و رنگ‌آمیزی پرزرق و برق است. در این جا رنگهای زرد روشن، سبز و قرمز صورتی بر روی یک زمینهٔ آبی سیر برجسته قرار گرفته که با رنگهای سفالینه در زیر لعاب نقاشی شده و به‌سطح کاشی ظاهر ماتی داده است. نمونه‌هائی از نقاشی روی لعاب را نیز می‌توان مشاهده کرد.

پوششهای تزئینی نما در امتداد دیوارهای جانبی مسافت کمی ادامه یافته آجر چینی تزئینی قدیمی‌تر را می‌پوشاند. گریو گنبد به‌اسپرهای قابداری تقسیم و با لوحه‌های مربع شکل سفال کندهٔ لعابدار به‌صورت هزاربافت تزیین گردیده است. حروف درشت کوفی که در این طرحها با آجر درست شده خوانا نیستند. آیا این نقوش دسته‌هائی از آجر معرق پیش ساخته است که به‌طور نادرست به‌هم جفت و جور شده و یا یک پیام سری را می‌رساند؟ نوارهائی مرکب از سفال کندهٔ لعابدار نیز بر روی نما وجود دارد، لیکن از اهمیت کمتری برخوردار است. داخلهٔ آرامگاه سرتاسر پوشیده از کاشیهای منقوش لعابدار است. طرح آنها با آرامگاه شاد ملک شباهت دارد، لیکن پرکارتر است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها: ۱. (زیرستونی سمت راست نما) «کار استاد علیم نسفی» مدتها این آرامگاه به‌نام استاد علی، به‌واسطه خواندن کتیبه به‌طرزی دیگر، نام‌گذاری شده بود. قرائت اصلاحی توسط اکی موشکین و ایوانف پیشنهاد شد. کوششهای آنها هنوز در خواندن کتیبه روی زیرستونی سمت چپ که نام استاد علی را ذکر کرده با موفقیت توأم نشده است.

۲. (پوشش تزئینی سردر) (الف) قرآن: ۱؛ ۹، ۱۰۹؛ ۱۱۴؛ ۱۱۲ ـ ۳ ـ ۲ به‌طور مکرر قطعات این متنها بر روی کاشیهائی که تزئین تسمه‌ای را تشکیل می‌دهد بدون ترتیب دیده می‌شود.

(ب) قرآن: ۲۵۶؛ ۲ مکتوب روی کاشی ستاره‌ای شکل.

(ج) *عبارت دینی:* بدین مضمون «این جهان محل شادی گناهکاران است. عقبی برای مردم دنیادار اندوه‌بار است / اما هر دو سرا شادی مردم خداپرست است».

(*ترنج دراز:* به‌زبان عربی به‌خط کوفی) (Shishkin, 1970, fig. 120) بدین مضمون «هیچ امانی بجز نزد مخلصان نیست / هیچ الفتی بجز نزد همفکران نیست / هیچ مخلوقی نیست که فانی نشود / هیچ دوستی بجز در خواب نیست».

(کاشی ستاره‌ای شکل؛ به‌زبان عربی (Shishkin, 1970, fig. 13)

(د) اسامی ائمه شیعه (ع) با خط کوفی بر روی کاشی ستاره‌ای (Shishkin 1970.P.31)

مقایسهٔ سبک معماری: خصوصیات بسیاری بجز فنون کاشی کاری قدیمی به‌نظر می‌رسد. شکل داخلی با گریو چند ضعلیش ممکن است حامل یک گنبد خیمه‌ای شکل مانند آرامگاه قرن ۱۲ تا ۱۳ واقع در کونیه اورگنج (فخرالدین رازی) بوده باشد. نقوش تسمه‌ای شکل بر روی نما، سردرهای سنگی سلجوقی را در موصل و آناتولی (مثلاً سیواس گوک مدرسه ۱۲۷۱) به‌خاطر می‌آورد. شکل و اندازهٔ داخلهٔ بنا ظاهراً تقلیدی از آرامگاه شاد ملک در شاه زنده است.

تصاویر: لوحه‌ها: ۳۷ ـ ۳۵، لوحه رنگی III

کتاب‌نامه

Akimushkin and Ivanov 1976, PP. 110 - 115.
Brandenburg 1972, figs. 50-53 (Interior).
Cohn - Wiener 1930, Pls. XXIII, XL - XLIV (no.9).
Hill and Grabar 1964, figs. 76-78.
Pugachenkova and Rempel' 1958, PP. 110, 112-113, Pl. 68 (no.8) 1965, fig. 53 (mislabled)
Rempel' 1961, P.285, fig. 136-137.
Shishkin 1970, PP. 28-32, table IX.
Smolik 1929, P. 23, fig. 35.

۱۹

سمرقند

مجموعه: شاه زنده؛ آرامگاه؛ بی‌نام II

[*الغ سلطان بگم*] حدود ۷۸۷/۱۳۸۵

شرح مختصر: آنچه از این آرامگاه بجای مانده تکه‌ای از سر در آن است که هنوز به‌اندازهٔ کافی از کاشیهای تزئینی روی آن قرار دارد که نشان دهد در وقت آبادی چه منظرهٔ تماشائی داشته است. به‌نظر می‌رسد این بنا که تقریباً تماماً با کاشی آبی سیر با نقشهای بسیار ریز طلائی و قرمز پوشیده شده عدولی است از سلیقه‌ای که در آرامگاههای پیشین شاه زنده تنوع در کار تزئین را برقرار ساخته بود.

این آرامگاه آن طوری که حفریات نشان می‌دهد بر

روی ویرانه‌های یک مدرسه مربوط به‌قرن یازدهم بر پا شده است. تاریخ ساختمان در کتیبه نیامده فقط براساس سبک معماری بنا ابراز گردیده است. ابعاد اصلی اطاق (۸×۸/۳ متر) و همچنین تعداد زیادی قطعات کاشی نشان می‌دهد که داخلهٔ بنا سرتاسر دارای پوشش تزئینی بوده است. حفره‌های واقع در عقب سردر نشانهٔ یک راه پله مارپیچ است. این آرامگاه سردابه‌ای نداشته، شاید اطاقهای قدیمی‌تر زیرین برای این منظور به‌کار می‌رفته است. سه گور پیدا شد. حفاران اظهارنظر می‌کنند این آرامگاه پیش از فرو ریختن، قرنهای زیادی پا برجا نبوده است.

تزئینات: این آرامگاه هر چند از شکل و اندازهٔ آرامگاههای پیشتر پیروی کرده، لیکن جرزهای جانبی آن با داخله ایوان پیوند یافته است. همین طرح برای همه نوارهای اطراف که شامل طرحهای هندسی با شبکه بوده که با قطعات کندهٔ آبی روشن و تکه‌های میانی کاشی آبی سیر منقوش در زیر لعاب سفید اجرا گردیده، به‌کار رفته است.

بر روی دیوارهای جانبی ایوان اسپرهای بزرگ مستطیل شکل مرکب از کاشیهای تراشیده برای طرحهای هندسی پنج ضلعی و نیز زمینهٔ آبی سیر با نقشهای طلائی و قرمز بر روی لعاب، وجود دارد. یک نوار کتیبه بر روی کاشی لعابدار بین دیوارها و طاق فاصله ایجاد کرده است. حروف کتیبه سفید بر روی آبی سیر است. بالای کتیبه یک پوشش تزئینی مرکب از یک نیم گنبدی مقرنسی آغاز می‌گردد. طرحهای بزرگ روی سطح داخلی طاق شامل کاشیهای زیادی با اشکال نامنظم برحسب احتیاج نقوش می‌باشد. زمینهٔ طرح آبی سیر با گلهای درشت و ساقه‌های برگ‌داری است که در زیر لعاب نقاشی شده است. بر روی این زمینه سه ترنج، یکی دایره و دو ترنج دیگر به شکل قطره اشک، شبیه آنهایی که در شادملک است، وجود دارد.

اسناد و مدارک: هیچ کتیبهٔ تاریخی وجود ندارد. Shishkin اشتباهی راکه در خواندن کتیبه سردر توسط دانشمندان پیشین واقع شده و نام «الغ سلطان بیگم» را در آن دیده بودند، تصحیح کرده است. این کتیبه قسمتی از قرآن (۲:۲۴۷) است. بر روی جرز سمت چپ نیز آیه‌ای است که آن را بدین صورت خوانده است: «زمین باری است برای انسان و انسان برای زمین (Shishkin 1970: 32-33, Lablex)

مقایسه سبک معماری: بسیاری از موتیف‌ها را می‌توان در آرامگاه شادملک پیدا کرد، در حالی که طرحهای گل و گیاه صندوق علاءالدین (خوارزم) را به‌یاد می‌آورد. زمینهٔ آبی سیر بر روی گور یادبودی بدون تاریخ شاه زنده نیز یافت می‌شود. نقاشیهای روی لعاب به‌رنگهای طلائی و قرمز سفال لاجوردینه اوائل قرن چهاردهم را به‌یاد آورده و احتمالاً رابطهٔ میان سفالگری و سازندگان کاشیهای ساختمانی را می‌رساند.

تصاویر: *لوحه ۳۸، لوحه رنگی* III، پیکرهٔ ۱۹.

کتاب‌نامه

Bradenburg 1972, fig. 54.
Cohn - Wiener 1930, Pls. XXIII (below) XLII (left).
Hill and Grabar 1964, figs. 84-85.
Nemtseva 1966.
Pugachenkova and Rempel' 1958, Pl. 68.

Rempel' 1961, PP. 291-292, fig. 138.
Shishkin 1970, PP. 32-33, lable X.
Zasypkin 1970, PP. 94-95.

۲۰
سمرقند
مجموعه: شاه زنده؛ آرامگاه؛ «امیرزاده»
۷۸۸/۱۳۸۶

شرح مختصر: برفراز راه‌پله، در غرب دهلیز، امیری ناشناس، آرامگاهی بر روی ویرانه‌های حصار شهر قدیمی ساخته است. این بنا که مرکب از یک گنبدخانه مربع شکل (هر ضلع ۶/۲۸ متر) و یک پیش طاق است، درست در شرق یک سردابهٔ مدور قدیمی‌تر که در سال ۱۹۳۹ حفاری شد، واقع شده است.

منطقهٔ انتقالی داخل آرامگاه شامل یک هشت ضلعی و یک گریو شانزده ضلعی است و دیوارهای آرامگاه دارای سه طاقنمای بسته است و طاقنماهای منطقه انتقالی نیز ظاهراً بسته بوده است. گنبد یک پوسته دارای خیاره‌های آجری است که در قرن نوزدهم روی آن با گچ اندود شده. نماهای شمالی و جنوبی و شرقی دارای دو طاقنمای بسته است. پیش طاق شبیه بنای شادملک مجاور آن است. نوارهای کتیبه‌ای و تزئینی اطراف این پیش طاق از روی پی پیش آمده‌ای که با اسپرهای مستطیل کاشی تزئین یافته، برخاسته است.

تزئینات: فن تزئینی غالب در این بنا کاشی منقوش زیرلعاب است. کتیبهٔ تاریخی اطراف سردر به‌صورت نقاشی روی کاشی به‌خط ثلث است که عدولی از نوع خطی است که در آرامگاههای پیشین شاه زنده به‌کار رفته است. جالبتر از همه نوار پهن کوفی راست خطی است که از نقوش برجستهٔ هزاربافت آجر معرق تقلید شده و در مرکز هر آجر مربعهای منقوط است. همچنین پوششهای تزئینی ستونهای زیرطاق از نوع کاشیهای منقوش زیر لعاب است. کاشیهای منقوش برجسته با تزئین گل و گیاه، الوان فوق‌العاده‌ای را نشان می‌دهد؛ بویژه زرد روشن، قرمز و سبز آن جالب توجه می‌باشد. Rempel این فن را در رنگ لعابی می‌نامد.

حاشیه‌های سفال کندهٔ لعابی بر روی جرزها شبیه آنهایی است که در بنای شادملک وجود دارد: رزت‌های هشت‌پر، آجر معرق کندهٔ تقلیدی و ستاره‌های هشت‌پر با قبه. سطح بالای سردر ایوان با کاشیهای هفت رنگی کنده شش گوش پوشیده شده است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها:

(Shishkin 1970: 14, 15, lable IV)

۱. (جرز سمت راست) بدین مضمون: «اشار علا هذه العماره الرفیع بنا»... ... (جرز سمت چپ)... فی شهر شوال المکرم سنه ۷۸۸ (اکتبر ـ نوامبر ۱۳۸۶).»

نویسنده این کتیبهٔ عربی قواعد دستوری را رعایت نکرده و یک حرف از حرف تعریف را در دو مورد تعیین در جایی که حروف تلفظ نمی‌شود، حذف کرده است (العماره، الرفیع).

۲. کوفی راست. خط بالای سردر اسامی «محمد»، و «علی» را به‌دست می‌دهد. **Zasypkin** تصور می‌کرد که این اسامی به‌معمار اشاره می‌کند (۹۷: ۱۹۷۰)، لیکن این نظریه بسیار غیرمحتمل است. به‌احتمال زیاد این اسامی حاکی از احساسات طرفداری از خاندان علی (ع) است که در آن زمان غیر معمول نبوده است. کاربرد

فن غیرمتداول تزئینی با کوفی راست خط می‌رساند که این نوع نفس لحن قوی تمثیلی (ایقونی) داشته است.
۳. کتیبه‌های دیگر آیات قرآنی و دینی (به‌عنوان مثال قرآن: سوره ۱۲۲ ـ آیه ۴)

تصاویر: لوحه‌های ۳۹، ۴۰. لوحه رنگی IV پیکرهٔ متن ۳۴.

کتاب‌نامه

Bulatova and Notkin 1970.
Cohn - Wiener 1930, Pl. XXV.
Hill and Grabar 1964, figs. 81-82.
Hist Mon. Islam, Pls. 30-32.
Rempel' 1961, figs. 134-135.
Shishkin 1970, PP. 14-15, table IV.
Smolik 1929, PP. 18-19 (no. 5).
Zasypkin 1970, PP. 97-103.

21 A,B

سمرقند

مجموعه: شاه زنده؛ مجموعه: تومان آقا
الف، آرامگاه (۵ ـ ۸۰۸/۱۴۰۴)
ب. مسجد (حدود ۱۴۰۴)

شرح مختصر: این مجموعه در انتهای شمالی ضلع غربی دهلیز در مقابل مجموعه قثم‌بن عباس قرار گرفته و توسط یک چهار طاقی که پایه‌های آن روی دو طرف دهلیز نهاده شده، به‌آن بنا اتصال یافته است.

این مجموعه شامل چهار بخش است: در سمت شمال آرامگاه چهارگوش گنبددار با پیش طاقی بر روی دهلیز؛ در جنوب آرامگاه یک تالار بلند مستطیل شکل که در طرف دهلیز سه ورودی دارد (یکی از آنها به‌چهار طاق باز می‌شود)؛ و در جنوب یک دهلیز کوچک مربع ورودی با پیش‌طاق به‌سوی دهلیز و دری به‌طرف اطاق شمالی از طریق دیوار مشترک دارد؛ و چهار طاق که بر روی دهلیز باز است درهائی دارد که از سوی شرق به‌حرم قثم بن‌عباس و از طرف غرب به‌داخل مجموعه تومان آقا منتهی می‌گردد. کتیبه‌ها نشان می‌دهد که این مجموعه شامل یک آرامگاه و یک مسجد است که هر دو را تومان آقا ـ زن تیمور ـ در همان سال فوت تیمور ساخته. نوه تیمور خلیل سلطان که بعد از تیمور بر سمرقند حکومت راند به‌دلائل سیاسی تومان آقا را مجبور کرد تا در سال ۱۴۰۷ با شیخ نورالدین ازدواج کند. این زن در سال ۱۴۱۱ هنگامی که شیخ نورالدین در دسیسه‌ای که توسط سپاهیان شاهرخ به‌سرکردگی شاه ملک به‌عمل آمد به‌قتل رسید، دوباره بیوه گردید. سرانجام شاهرخ او را به‌هرات آورد. چون هنگام ساختن آرامگاه، تومان آقا تقریباً چهل ساله بود، نمی‌توان تصور نمود که آن را بقصد آرامگاه خود ساخته باشد؛ لااقل انگیزهٔ اولیه او این نبوده است. به‌احتمال زیاد این آرامگاه برای یکی از بستگان شاید دختری یا پسری (همانند شیرین بکا و شادملک) و یا یکی از پیشوایان مذهبی بنا گردیده بوده است.

یک مسئله تاریخی دیگر در مورد هویت اطاق مستطیل شکل جنوب آرامگاه دخیل است. این اطاق با یک طاقنمای نیم هشت ضلعی در دیوار غربی دهانه مرکزی برای فریضه نماز آراسته شده بود، لیکن مدتهاست که محراب از میان رفته است. کتیبه بر روی راهرو جنوبی (در سردر اطاق ورودی) سخن از

مسجدی می‌گوید که توسط تومان آقا تأسیس شده بود. درب شمالی چهار طاق کتیبه‌هائی دارد که مردم را به‌نماز می‌خواند. با این همه معمولاً اطاق را خانقاه می‌نامند. این به‌خاطر آن است که منابع تاریخی از وجود خانقاه تومان آقا نام می‌برند که در شمال محلی بوده که تیمور مسجد جامع را می‌ساخته و در سال ۸۰۱/۱۳۹۹ به‌عنوان اقامتگاه تیمور به‌کار می‌رفته است. تاریخی که روی تالار واقع در شاه زنده است خیلی دیرتر است و شکل آن بنا می‌رساند که نمی‌توانسته به‌صورت خانقاه به‌کار برود.

غالب نمونه‌های خانقاه‌های تیموری عماراتی است که در وسط گنبدی دارند و نیز دارای حجراتی برای مراقبت و سکونت هستند. این مباحثات شناسائی بنا را به‌عنوان خانقاه منتفی نساخته، لیکن احتمال آن کم است. شهرت دارد که تومان آقا بناهای خیریه دیگر هم ساخته، ولی از آنها چیزی بجای نمانده است.

این مجموعه تاکنون مورد تحقیق منظم قرار نگرفته است. گذشته از مسائل انتساب و هویت، هنوز مسائلی مربوط به‌تاریخ ساختمانی مجموعه وجود دارد. Zasypkin عقیده دارد که مسجد و آرامگاه و دالان ورودی و چهار طاق همه در یک زمان ساخته شده است. در هر حال، جهت آرامگاه کج و اریب است و طاق چهار طاق با راهرو تاریخ‌دار زیر آن درست جور نشده و سطح کف آرامگاه به‌نظر می‌رسد که از کف مسجد بلندتر است. عقاید مغایر دیگری هست که تصور می‌کنند که چهارطاق در شکل اصلیش قدیمی‌تر از مجموعه بوده است. قضاوت از روی ظاهر بنا دشوار است، زیرا در زمانی نامعلوم ضلع غربی مجموعه سست گردیده و باعث شد که بخشی از بام فرو ریزد، لذا ضلع غربی بازسازی گردید و طاقها با روشی نسبتاً ناهنجار مرمت شده. تنها از طریق حفاری می‌توان تاریخ بنا را تعیین کرد.

ویژگی فضای معماری: این آرامگاه بر سر چهار راه دهلیز شمالی و جنوبی و بستر جدول شرقی و غربی قدیمی برپا شده است. در زیر آن آثار آرامگاه مربوط به‌قرن دوازدهم پیدا شد که تزئین نقاشی روی گچ پرکاری داشت. وجود این شالوده‌ها ممکن است گویای آن باشد که آرامگاه بر روی محور اطاقهای واقع در جنوب مجموعه بنا نشده است. در مقاله **Nemtseva** **(1969)** سردابه‌ای نشان داده شده است. دیوارهای خارجی آرامگاه فعلی تا پیش از خاکبرداری ۱۹۲۵ تا نیمه پوشیده شده و بیشتر تزئینات داخلی براثر رطوبت ضایع گردیده بود.

از طریق یک پیش طاق بلند و باریک که جرزهای آن دارای اطاقهای کوچکی است وارد آرامگاه می‌شوند. داخل بنا مربع شکل است (هر ضلع آن ۳/۶۸ متر)؛ با طاقنماهای کم عمق در سمت شمال و جنوب و شرق و یک طاقنمای عمیق در طرف غرب. دو پنجره که روی یکدیگر قرار گرفته در سمت شمال است و به‌طرف بیرون باز می‌شوند. و یک جفت دیگر در طاقنمای جنوبی است که به‌سوی مسجد باز می‌شود و فقط جنبهٔ پنجره‌ای دارد (که فقط می‌توان با مقبره تماس داشت، ولی نمی‌توان به‌آن راه یافت)؛ همان طور که برای مدت مدیدی بسته بودند. طاقنماها تقریباً تا ارتفاع قاعده گنبد بالا می‌رود.

از خارج، آرامگاه مکعبی به‌نظر می‌رسد که بر روی

آن یک گریو استوانه شکل بلندی که گنبد خارجی را حمل می‌کند، بالا رفته است. تناسبات آنها ظریف و عالی است.

داخلهٔ مسجد مستطیلی است به‌ابعاد ۸/۱۹×۵/۳۶ متر؛ در جهت شمالی و جنوبی. این قسمت توسط سه‌طاق و تویزه به‌سه دهانه تقسیم شده که دهانهٔ میانی از دو دهانه دیگر وسیعتر است. در سمت شمال و جنوب طاقنماهائی مجاور به‌کار رفته. شاه‌نشینهای طاقداری در طول اضلاع شرقی و غربی بر وسعت دهانه‌های سرتاسر می‌افزوده است.

شاه‌نشین مرکزی در سمت غرب عمیقتر است و یک محراب نیم هشتی را حفظ می‌کند. اطاق، سه ورودی در سمت شرق و یکی در طرف جنوب داشته که به‌دهلیز جنوبی راه داشته است. پنجره‌های واقع در دهانه شمالی به‌سوی آرامگاه باز می‌شود.

بر روی همان محور یک دالان چهارگوش (۱۴×۲/۲۰ و ۲ متر) به‌صورت مسجد درست روبروی دیوار خارجی آرامگاه برونداق (فهرست شماره ۱۶) ساخته شده است. این مسجد، طاقنماهای کم عمقی در جنوب و شرق و غرب دارد. این طاقنمای اخیر به‌داخل پیش طاقی باز می‌شود. طاقنمای شمالی ورودی مسجد را تشکیل می‌داده. طاق این طاق به‌کوتاه ناهنجاری پس از فرور ریختن گنبد تعویض شده، لیکن ارتفاع طاقنماهای اصلی برفراز بام فعلی نمایان است. این طاقنماها دارای همان ارتفاع مسجد بوده و به‌اطاق مسجد حالت شکوهمندی می‌داده‌اند. این اطاق از پنجره‌های زیر طاقها روشنی کسب می‌کرده است.

سطح کف اصلی چهار طاق پائین‌تر از کف همهٔ بناهای مجموعه بوده و همین وضع ممکن است دلیل بر صحت اظهارنظر **Shvab** باشد که بنای اصلی چهار طاق شرقی به‌جاده‌ای باز می‌شده که از کنار نمای شمالی یک مسجد متعلق به‌قرون یازده و دوازدهٔ بازسازی شده در قرن پانزدهم که مناره فعلی متعلق به‌آن بوده، عبور می‌کرده است.

از لحاظ نقشه این چهار طاق مربع شکل است که دارای طاقنماهای کم عمق می‌باشد. این بنا کاملاً در راستای محور جانبی مسجد است.

طاقها: گنبد آرامگاه احتمالاً بر روی فیلپوشهای تیرچوبی که با دیوارهای حامل تشکیل یک هشت گوشی می‌دهد قرار داشته، لیکن این فیلپوشها به‌وسیلهٔ کنسولهای مقرنس گچی پنهان مانده است. نیمرخ گنبد کمی تخم‌مرغی و بلند و باشکوه است. گنبد خارجی نیز تا حدی پیازی شکل است که رأس آن مخروطی است.

در مسجد دهانه‌های سرتاسری با طاقهای سه‌بخشی شامل قوسهای پهن کوتاه که بر روی رجهای افقی آجری قرار گرفته پوشیده شده است. این رجهای آجری به‌نوبه خود بر روی شانه‌های قوسهای تویزه نهاده شده و طاقهای گنبدی کوکبی بر روی فضاهای مرکزی بناگردیده است. زوایای میان قوسها با قوسهای متکی به‌صورت پلی پر گردیده است. دهانه‌های انتهایی با نیم گنبدیها پوشیده شده و این نیم گنبدیها را مقرنسهای گچی مستور داشته است.

گنبد دالان خراب شده است. گنبد چهار طاق و منطقهٔ انتقالی با مقرنس پر گردیده که احتمالاً مرمت شده‌اند.

تزئینات: مرمر؛ پیش‌طاق و داخلهٔ آرامگاه دارای پی

مرمری است (۱۶/۵ سانتیمتر).

گچ؛ تمام قسمتهای مسجد و آرامگاه، طاقنماها، کنسولهای زیر گنبد و پیش‌آمدگیهای طاق تویزه‌ها همگی با مقرنسهای گچی پر شده‌اند.

نقاشی؛ مقرنسهای گچی آرامگاه تماماً با نقاشیهای آبی و قرمز پوشیده شده است. گنبد با یک طرح هندسی مداوم مرکب از چهار ردیف ستاره بزرگ و چهار یا پنج ردیف نقشهای ستاره‌ای کوچکتر نقاشی گردیده است. یک دایره بزرگ سرخ رنگ نوکدار قلهٔ گنبد را اشغال کرده است. جالب‌ترین نقشها تصاویر کوچک و ظریف درختان و گیاهان در قسمتهای مسطح در راستای ردیفهای زیرین مقرنسها است. این نقشها یک در میان با طرحهای لوزی شکل که در اسپرهای جناغی محاط است قرار گرفته.

آجر لعابی؛ گنبد خارجی آرامگاه با آجرهای لعابی آبی روشن که مخصوص آن تراشیده شده، بوده است. دیوارهای شمالی و غربی آرامگاه تماماً با طرحهای هزاربافت آجر معرق مستور بوده است. یک نوار آجر معرق قسمت سفلای گریو استوانه‌ای شکل گنبد را دور می‌زند. صفحات بالای درگاههای چهار طاق ورودی شمال و جنوب دهلیز نیز از نوع آجر معرق است.

کاشی معرق؛ گریو گنبد با یک فریز کتیبه‌ای و گیلوئی مسطح کاشی معرق تکمیل شده بوده و هر سه درگاهی که به‌طرف دهلیز شمالی ـ جنوبی است دارای پوششی پرکار از جنس کاشی است. لچکهای بیرونی چهارطاق، کاشیهای عالی و حاشیه‌های داخلی کاشیهای پهن دارد. موتیفهای اسپرهای چهارگوش که شامل یک «درخت زندگی» است که از گلدان دسته‌داری روئیده است، شایستهٔ مطالعهٔ بیشتری است. از ویژگیهای سبک به کاربردن خطوط دوبل برای نقشها و قوسهای چهار مرکزی نوک‌تیز و اسپردار است. اسپرهای واقع در طول ازارهٔ پی دارای تصاویر پرده‌دار بزرگی است که هر پردهٔ آن یک دسته پره کوچکتر را به وجود آورد که به صورت یک نقش هندسی ابرمانند در آمده است. رنگ‌آمیزی یک سطح وسیع آبی روشن در مقابل زمینه‌ای از آبی سیر می‌باشد. این طرحی بارز و غیرعادی است. در بعضی از اسپرهای دیواری رنگ سیاه به عنوان یک رنگ زمینه به کار رفته که این نیز انتخابی غیرمعمول است.

استادی خطاط به‌بهترین وجه با به‌کارگرفتن اسپرهای بزرگ مستطیل شکل واقع بر روی درگاه‌ها و نیز در افریزهای کتیبه‌های اطراف نشان داده شده است. کیفیت خطاطی بویژه آنهایی که طوری طرح‌ریزی شده که در اسپرهای کوچکتر همه مطلب کاملاً گنجانده شود، فوق‌العاده عالی است. شاید این شکل خطاطی در تخصص طغراسازان بوده، زیرا هنرمندی که کتیبه آرامگاه را امضاء کرده، خود را معرفی نموده است.)

مدارک و اسناد: کتیبه سردر آرامگاه (Shishkin 1970:35-39, tablexiv>

الف) (افریز افقی داخل ایوان ورودی) بدین مضمون... «(ساخته شد) این بقعه نوریه مقبره به‌فرمان... ... ادام‌الله سلطنته، در سنهٔ ۱۴۰۶ - ۸۰۸/۱۴۰۵». بانی بنا یک زن در قید حیات احتمالاً تومان آقا معرفی شده که نامش در کتیبهٔ دالان ذکر گردیده است (نگاه کنید به‌زیر کتیبه شماره ۲).

ب) (اطراف جرز پیش‌طاق) بدین مضمون

«بسم‌الله‌الرحمن الرحیم اللهم اعطنا نوراً فی قلوبنا و نوراً فی قبرنا و نوراً فی سمعنا و لوساً فی بصرنا...» انتخاب این دعا ظاهراً اشاره به‌واژه «نوریه» است که هم مشعر بر آرامگاه (بقعه) و هم مسجد می‌باشد (نگاه کنید در زیر به کتیبهٔ ۲ ب). Shishkin این تعبیر را رد کرده و صفت نوریه را صفتی برای تومان آقا می‌داند.

ج) (قوس روی در) بدین مضمون... «شریفترین پیغمبران، محمد (ص)، رحمةالله علیه فرمود: قبر دری است که هر کس داخل آن می‌شود.» شاید این کتیبه برای این انتخاب شده که اختصاصاً برای در بوده است.

د) (جرز سمت چپ، اسپر افقی زیر کتیبهٔ دور ادور) «کتیبه شیخ محمدبن حاجی بندگیر الطغرائی تبریزی.» آخر کتیبه به‌چند طریق خوانده شده است؛ به‌عنوان مثال: بندگرای الطغرابازی (Shishikn). قرائت فوق توسط Akimushkin و Ivanov (1976: 113) پیشنهاد شده است.

ه) (کتیبهٔ دورادور گنبد خارجی) از قرآن (۳:۱۸۲) (Shishkin 1970: 33-35, table XII)

۲. *سردرهای مسجد:*

الف) (سردر شمالی در دو اسپر مستطیل شکل بر روی در) بدین مضمون: «قال نبی‌الله، رحمه‌الله علیه، عجلوا بالصلاه قبل‌الفوت الوقت عجلوا بالتوبه قبل الموت.»

ب) (سردر جنوبی دالان، اسپر روی در) بدین مضمون: «خداوند تعالی بنای این عمارت مسجد النوریه را توسط ملکه مشهور در همهٔ آفاق به‌عنوان بهترین زنان، تومان آقا، بنت امبرالعادل امیر موسی و فقها الله لما یحب و یرضی» بنای مورد بحث واضحاً مسجد است، نه خانقاه؛ آن طور که در جای دیگر اظهارنظر شده است. به‌نظر می‌رسد که لوحهٔ کتیبه مانند حاشیه کاشی معرق آن، اگر چه قسمت بیشتر سردر مرمت یافته در جای خود باشد.

ج) (اسپر مستطیل شکل بر روی جرز سمت راست سردر دالان) بدین مضمون: «قال علی‌بن ابی‌طالب کرم الله وجهه، لاقوه الا فی طاعه الله تعالی». احتمالاً این لوحهٔ کتیبه از جائی دیگر در مجموعه، شاید از داخل چهار طاق به‌اینجا آورده شده است.

۳. چهار طاق (Shishkin 1970:42-43 table XVII)

الف) (روی دری که به‌دهلیز مسجد قثم بن‌عباس می‌رود) بدین مضمون: «قال النبی العربی الهاشمی القریشی المکی المدنی علیه‌السلام بن‌العباس اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً.»

ب) (درهای منبت در این راهرو) بدین مضمون: «ابواب الجنّته مفتوح للفقراء و النعمه الله خالده للمنعمین؛ عمل سید یوسف شیرازی فی سنه ۵ - ۱۴۰۴/۸۰۷.»

متون تاریخی: اشاره‌ای که اکثر دانشمندان در مورد این مجموعه به‌کار برده‌اند، از شرف‌الدین علی یزدی گرفته شده است که می‌گوید تیمور در مدرسهٔ سرای ملک خانم و خانقاه تومان آقا اقامت گزید تا به‌کار ساختمان مسجد جامع که در سال ۱۳۹۹/۸۰۱ انجام می‌گرفت نزدیک باشد. در هر حال مسجد واقع در شاه زنده از نوع خانقاه‌های دورهٔ تیموری نیست. تصور این که چنین مسجدی چگونه می‌توانست برای اقامت تیمور به‌کار

رود، دشوار نیست. شاید چند بنای بیرونی مربوط به‌مسجد بوده که شامل اقامتگاه‌های شایسته‌ای بوده است.

مقایسهٔ سبک معماری بنا: کار طاق‌زنی محوطهٔ آرامگاه را می‌توان با طاق‌زنی در آرامگاه سرای ملک خانم در سمرقند و حضرت امام در شهر سبز و گورخانهٔ زیارتگاه ترکستان که همه در یک سال ساخته شده، مقایسه نمود. طاقهای سراسری سه‌بخشی مسجد در زیارتگاه ترکستان که برای آن سوابق طاقهای ایران مرکزی را ذکر کرده‌ایم، نیز یافت می‌شود. فقدان کاشی لعابی هفت رنگی و کاربرد زیاد کاشی معرق، قرابت نزدیک آن را با آرامگاه بکاآقا می‌رساند. اگر چه بسیاری از موتیف‌های حاشیه‌ای با هم شباهت دارند، بعضی از نقشهای اسپرها نخستین بار در سمرقند پیدا شده‌اند. طرحهای هندسی بزرگ در این منطقه نخستین بار است که کاملاً با کاشی معرق اجرا شده است. نقاشیهای داخلهٔ بنا را ممکن است با نقاشیهای آرامگاه سرای ملک خانم مقایسه کرد.

همهٔ این مقایسه‌ها مشعر بر این حقیقت است که این مجموعه داخل در جریان اصلی فعالیت ساختمانی تیمور در این زمان قرار می‌گیرد. این موضوع که این مجموعه با مقایسه با آثار دیگر مقیاس کوچکتری دارد خود گویای آن است که چرا کاشی معرق وسیعاً در آن به‌کار رفته و از فنون دیگر مانند کاشی هفت رنگی که برای سطوح بزرگ و وسیع است در اینجا خبری نیست.

***تصاویر:* لوحه‌های ۴۱ - ۵۱، لوحه رنگی IV و پیکره‌های ۲۰ و ۲۱، پیکره متن ۳۶.**

کتابنامه

Brandenburg 1972, Pls. 55-59.
Bulatov 1978, PP. 171-174 (Plan and elevation of mausoleum).
Cohn - Wiener 1930, Pl. XLV (no. 11. «Terken Aka»).
Hill and Grabar 1964, Pls. 72-73.
Hist Mon. Islam, Pls. 33-34.
Nemtseva 1969a, P. 49, fig 3(4) (elevation with crypt).
Nemtseva and Shvab 1979, fig. 115.
Pugachenkova 1963b, figs. 2,4.
Pugachenkova and Rempel' 1958, P. 113, Pls. 72-73.
Rempel' 1961, PP. 303 ff., figs. 143-145.
Shishkin 1970, PP. 33-35, 42-43, tables XII, XIV, XVII.
Smolik 1929, PP. 24-25 (no. 12, «mosque and mausoleum Nuri»), figs. 41-42.
Yazdi 1957-58, vol. II, P. 145.
Zasypkin 1970, PP. 78-88.

۲۲

سمرقند

مجموعه شاه زنده: درگاه: *عبدالعزیز* ۳۶-۱۴۳۵/۸۳۸

شرح مختصر: الغ‌بیگ فرمانروای سمرقند به‌نام پسر جوانش عبدالعزیز، درگاهی عالی در منتهاالیه جنوبی مجموعهٔ شاه زنده بر پا نمود. این درگاه شامل پیش‌طاقی وسیع و بلند بود که دنبال آن چهار طاقی قرار داشت که در طرفین آن تالارهای بلند مستطیل شکل واقع بود. تالار غربی که خوب حفظ شده و به‌عنوان مسجد به‌کار می‌رفت، به‌سه دهانه تقسیم شده است.

دهانهٔ مرکزی مربع شکل و پوشیده با گنبدی است که روی چهارقوس نهاده شده و در چهار گوشهٔ آن مجموعه‌ای از قوسها بنا گردیده است ـ محراب نیم هشت در انتهای غربی تالار واقع شده است. این درگاه در راستای دهلیز آرامگاههاست و با یک سلسله سکو که وقتی با راه‌پله‌هائی به‌هم وصل می‌شد به‌دهلیز ارتباط پیدا می‌کرد. با گذشت زمان در هیئت این بنا تغییرات قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. **Nemtseva** و **Shvab** (۱۹۷۹) تصور می‌کنند که این بخش مجموعه متعلق به‌یک دورهٔ فعالیت ساختمانی بوده که قصد از آن متوجه ساختن مجموعه به‌سمت شهر و ایجاد یک ورودی خوش ترکیب شادی‌بخش بوده است. **Zasypkin** پیش از حفاریها فکر کرده بود که پیش طاق تنها در سالهای ۳۶ ـ ۱۴۳۵ ساخته شده بود.

تزئینات: نمای بنا با طرحهای هندسی با آجر معرق پوشیده شده است. بیشتر طرحها براساس اشکال لوزی است که ظاهراً از نوع متداول در زمان الغ بیک بوده است. طرح شاخ‌بزی یا جناغی بر روی ستونهای نما تقریباً شبیه طرح روی سردر مدرسه سلطان محمد است. کتیبه‌های روی سردر و لچکی قوسها با کاشی معرق صورت گرفته است.

مدارک و اسناد: از کتیبه تکه‌هائی بجای مانده «(در تعریف ساختمان و تزئین آن)... عبدالعزیز بهادر سلطان بن السلطان الغ‌بیک گورکانه ۳۶ ـ ۱۴۳۵/ ۸۳۸»

تصاویر: لوحه ۵۳، پیکرهٔ ۲۲.

کتابنامه

Bartol'd 1958, P. 86.
Brandenburg 1972, pl. 31.
Cohn - Wiener 1930, Pl. XXII (no. I).
Nemtseva and Shvab 1979, PP. 110-111, Pls. 65, 66.
Shishkin 1970, PP. 9-12, table I.
Smolik 1929, PP. 16-17.
Zasypkin 1970, PP. 106-108.

۲۳

سمرقند

مجموعه شاه زنده: آرامگاه، بی‌نام III (قاضی‌زاده رومی) حدود ۱۴۲۰

شرح مختصر: این بنای دو گنبدی بر روی دامنهٔ تپه افراسیاب میان دروازهٔ ورودی جنوبی به‌طرف شاه زنده و دهلیز آرامگاهها در بالا واقع شده است. این بنا با گنبدهای کاشی‌کاریش که بر روی گریوهای استوانه‌های شکل قرار گرفته، یک واسطهٔ مرئی بین سطح شهر تیموری در جنوب، و شهر پیش از مغول روی تپه است. این بنا واقع بر روی ضلع غربی پلکانی که دروازهٔ ورودی را به‌نخستین چهار طاق متصل می‌کند، اکنون شامل فقط دو گنبد خانه است. حفاریها، اطاقهای کوچکی را در آن سوی گوشه‌های اطاق بزرگتر و ساختمانهای نامشخصی را شاید مشابه اطاقهای سمت شرق آشکار ساخته است.

تا این اواخر (۱۹۷۷) تصور می‌شد که تاریخ بنای دو اطاق متفاوت است، یا اطاق کوچکتر که محتوی یک صندوق مرمر است قدیمی‌تر می‌باشد. حفاری سردابهٔ زیر این اطاق نشان داد که تاریخ سردابه قدیمی‌تر از آغاز قرن پانزدهم نیست و بنای بالای آن یک پارچه

می‌باشد. هیچ مدرک باستان‌شناسی وجود ندارد که حاکی از آن باشد که دو اطاق مربوط به‌دوره‌های مختلف هستند. به‌علاوه شواهد به‌دست آمده از سردابه انتساب آرامگاه را به‌منجم الغ‌بیک یعنی قاضی زاده رومی غیرمحتمل می‌سازد. این انتساب توسط **Masson** در سال ۱۹۴۱ براساس گزارش شاعر قرن هفدهم **Malikho** که می‌گوید الغ بیک آرامگاهی برای استاد منجم خود بنا کرد، ابراز گردیده است. **(Zasypkin and Zhakhangirov 1951:218).** بقایای اسکلتی که در زیر کف سردابه به‌دست آمد متعلق به‌زنی حدود ۳۰ تا ۳۵ ساله با خصوصیات مغولی است **(Nemtseva and Shvab 1976:82-84).** ممکن است افسانه محلی دایر بر این که آرامگاه برای زنانی چون دایه تیمور اولجاآیم و دخترش بی‌بی سنب ساخته شده تا حدی به‌حقیقت مقرون باشد. از کتیبهٔ روی سردر کمتر چیزی بجای مانده تا بتوان از آن استفاده کرد. بنای آرامگاه ممکن است بخشی از تغییر شکل کلی دامنهٔ جنوبی تپه باشد که شامل درگاه باشکوه نیز بوده است. از نظر سبک معماری این آرامگاه در زمرهٔ بناهای دورهٔ الغ‌بیک است.

ویژگی فضای معماری بنا: آرامگاه مربع شکل (هر ضلع آن تقریباً ۳/۱۲ متر) با طاقنماهای کم عمق. برفراز قوسها یک منطقهٔ چهارگوشی که بر روی محورهای آن پنجره‌هائی قرار دارد و انتقال واقعی منطقهٔ چهارگوش به‌گنبد در زیر مقرنسهای گچی پنهان مانده است. این منطقه انتقالی احتمالاً از نوع تیر چوبی بوده است. در سمت خارج، گریو استوانه‌ای گنبد با ابعاد بلند (بلندتر از خود گنبد به‌نظر می‌رسد که مستقیماً از مکعب زیرین بیرون آمده است). گنبد خارجی بیضی شکل با نیمرخ تیز است.

اطاق بزرگتر مربعی است (به‌ابعاد تقریباً هر ضلع ۶/۶۶ متر) با طاقنماهای عمیقی که در اصل به‌اطاق یک هیئت صلیبی شکل می‌داده. طاقنماهای شرقی و غربی هنگامی که دیوارهای خارجی بنا برداشته شد (احتمالاً در سالهای ۱۸۷۰) مسدود گردید. این طاقنماها دارای راهروهائی بوده که به‌اطاقهای کوچکتری واقع در گوشه‌های بنا که دیگر وجود ندارد منتهی می‌شده است ـ اثراتی از این دیوارها پیدا شده است. یک سردر بزرگی به‌طرف جنوب باز می‌شد که فقط جرز شرقی آن باقی مانده است. سطح سردر، در اصل به‌ارتفاع چهرهٔ متوازنتری از آنچه امروز دارد می‌داده است. منطقه بلند انتقالی چهار پنجرهٔ محوری دارد که با شبکه‌هائی چون شانه عسل پر شده است. تعدادی پوشش قبر در این اطاق وجود دارد که هیچ یک از آنها کتیبه ندارد.

از بیرون گریو استوانه‌ای شکل بر روی یک منطقهٔ هشت گوش قرار گرفته که یک گنبد تخم‌مرغی شکل را حمل می‌کند.

طاقها: گنبد آرامگاه در زیر مقرنسها پنهان مانده، لیکن به‌نظر می‌رسد که بر روی فیلپوشهای چوبی یا طاقهای گوشه‌ای قرار گرفته باشد. در بیرون فقط یک منطقهٔ انتقالی دیده می‌شود. از داخل، منطقهٔ انتقالی آشکاری مشاهده نمی‌گردد.

در اطاق بزرگتر فیلپوشهای منطقه هشت گوش انتقالی از دو بخش ترکیب یافته بخش زیرین دارای قوس کوچکی است که روی گوشه زده شده و در

طرفین آن طاقنماهائی است که به‌سمت جلو خم شده تا با عناصر دیگر مقرنس متصل گردد. قاعدهٔ بخش فوقانی از منطقهٔ گوشواره‌ای میان قوس فیلپوش و بخشهای طاق مانند طرفین آن ترکیب یافته است. قسمت فوقانی شمال شامل یک قاب مستطیل شکل است که روی عناصر مقرنس واقع شده است. این قسمت ـ شکل ویژه‌ای دارد، زیرا معمولاً می‌باید در این بخش ترکیب مقرنس ادامه یافته و حالت قوسی داشته باشد. در صورتی که چنین می‌نماید که انتقال از هشت گوش به‌منطقهٔ شانزده ضلعی توسط تیرهای مسطحی که در عرض فیلپوش گذاشته شده انجام پذیرفته است. روشن نیست که عناصر مقرنس نقش باربر داشته باشند.

تزئینات: گنبد داخلی آرامگاه با مقرنسهای گچی پر شده است. از رأس گنبد، مقرنسها به‌اطراف گسترده شده و یک حلقهٔ دوازده حفره‌ای را تشکیل می‌دهد که به‌نواحی گود گوشه‌ها (فیلپوشها) به‌وسیله دوایر هم مرکز متشکل از مقرنس متصل می‌شود. منطقهٔ انتقالی مربع شکل توسط ابزاربندیهای گچی به‌اسپرهای مستطیل شکلی که با طرح مقرنسهای بالا هماهنگ است تقسیم شده است (مقرنسها با نقشهای کوچک تیر مانند به‌رنگ آبی نقاشی شده است.)

(ازارهٔ اطاق بزرگ شامل لوحه‌های سفالی شش ضلعی بی‌لعاب که اطراف آنها باریکه‌های کاشی آبی است، ترکیب یافته در دیوارهای آرامگاه کاشیهای شش ضلعی لعابدار آبی رنگ پیدا شده بود.)

سردر جنوبی با طرحهای هزاربافت از جنس آجر معرق پوشیده شده بوده است.

مدارک و اسناد: کتیبه‌ها

۱. (افریز افقی سردر جنوبی تکه‌هائی از کاشی معرق (Shishkin 1970:131, table III) ...، بدین مضمون:... «منبع‌الشریعه والایمان...؟ السلطان...» شیشکین نتیجه‌گیری می‌کند که این القاب به‌معلم اشاره می‌کند و بعد از آن را «فقدم السلطان» که به‌معنی راهنمای سلطان است می‌خواند. این قرائت از نظر دستوری درست نیست و بجای آن چیز دیگری را نمی‌توان پیشنهاد کرد که به‌یک هویت قطعی منجر شود. این القاب ممکن است به‌شخص الغ بیک تعلق داشته باشد.

۲. (روی گریو گنبد بزرگ؛ حدیث) بدین مضمون: «قال النبی صلوات الله والسلامه علیه: القبراقل المساکن من المساکن الآخره و احسن المساکن فی هذه الدنیا.»

در کتیبه بجای اقل، اول می‌باشد.

۳. (روی گریو گنبد کوچک) یک طرح چهاربخشی لایقرء است.

مقایسهٔ سبک معماری: طاق آرامگاه را ممکن است با طاقهای دیگر مربوط به‌حدود ۱۴۰۰ مقایسه کرد (آرامگاه تومان آقا، آرامگاه زیارتگاه ترکستان و حضرت امام در شهر سبز). گنبدهای روی گریوهای بلند مخصوصاً در مجموعه شاه زنده قابل ملاحظه است (تومان آقا، شیرین بکا آقا، بروندوق و غیره). فقدان کاشی معرق و کاربرد وسیع آجر معرق از خصوصیات بناهای کوچکتر عصر الغ‌بیگ است. (مدرسهٔ واقع در غوج دیوان و مسجد گوگ گنبد در شهر سبز).

تصاویر: لوحه‌های ۵۷ ـ ۵۴، پیکرهٔ ۲۳.

Cohn-Wiener 1930, Pls. XXII, XXIII (upper left), XXIV (nos 2,3).

Hist Mon. Islam, PP. 35-37.

Nemtseva and shvab 1976, PP. 82-84. 132-134.

Pugachenkova and Rempel' 1958, P. 11. Pls. 64-65, 67.

Shishkin 1970, PP. 12-14, table III.

۲۴

سمرقند

مجموعهٔ شاه زنده: *آرامگاه هشت گوش*

نیمه اول قرن پانزدهم / قرن نهم

شرح مختصر: این آرامگاه یکتای هشت گوش در ضلع غربی دهلیز، شمال بنای بکا آقا قرار دارد. دیوارهای خارجی آن در زیر تقریباً یک متر رسوبات فرو ریخته مدفون گشته است. این آرامگاه در اصل بر روی یک سکوی مفروش قرار گرفته بود. در زیر بنای هشت گوش یک سردابه هست. هر یک از سطوح این بنای هشت گوش یک روزن باریک قوس‌دار دارد. ورودی عمده بنا در اصل در سمت شرق آن بوده است. در خارج، پیرامون گنبد کوتاه گریو مدوری است که زمانی یک گنبد ثانوی روی آن قرار داشته. این گنبد در سالهای اخیر کاملاً بازسازی شده است.

جرزها و سطوح زیر این بناهای هشت گوش که رواقی را تشکیل می‌دهد، هم از خارج و هم از داخل با آجر معرق تزئین یافته است. لچکیها و اسپرهای روی آنها تزئین کاشی هفت رنگی و کاشی معرق داشته که همگی از بین رفته‌اند.

ضمن حفاریها (۱۹۴۶) قطعاتی از کاشی هفت رنگی گیلوئی گریو گنبد پیدا شد. درون گنبد داخلی با نقاشیهای روی گچ سفید پوشیده بود. یک نوار کتیبه‌ای منقوش با زمینهٔ آبی که بالای بنای هشت گوش را دور می‌زند آیات قرآنی است (سوره ۲ آیه ۲۵۶).

این آرامگاه را براساس تزئینات آجر معرقش به‌دورهٔ الغ‌بیک منسوب می‌دارند.

تصاویر: لوحه‌های ۵۸ و ۵۹

Brandenburg 1972, figs. 48-49.

Cohn-Wiener 1930, Pl. XXXVI (no.8).

Hist Mon. Islam, Pl. 39 (restored).

Pugachenkova and Rempel' 1958, P. 112 (no.7).

shishkin 1970,p.26.

Terenozhkin 1970, PP. 109-113 (excavations).

۲۵

سمرقند

زیارتگاه: قطب چهاردهم

نیمه قرن پانزدهم / قرن نهم

شرح مختصر: نقاشیها و عکسهای این اثر تاریخی که پیش از ویرانیش در سال ۱۸۸۰ برداشته شده یک بنای گنبددار جالب محاط در ساختمانهای کوچکتر را که احتمالاً مربوط به‌زمانهای بعدتر است نشان می‌دهد. این زیارتگاه به‌فرمان تیمور و به‌پیشنهاد پسر صوفی

شیخ برهان‌الدین سگرجی ساخته شد. تیمور بقایای جسد برهان‌الدین معروف به‌قطب چهاردهم را از آرامگاه سابقش برداشته در محلی در داخل حصار ارگ جدیدش که در سالهای ۷۲ - ۱۳۷۱ بنا شده منتقل ساخت. این تاریخ پیش از زمانی است که زیارتگاه ساخته شد. مقایسه‌های سبکی، تاریخی را در حدود نیمه قرن پانزدهم نشان می‌دهد. اوضاع ساختمانی بنای زیارتگاه غیر از تاریخ آن در سمریه شرح داده شده است.

تزئینات: دیوارهای این بنای هشت‌گوش و گریو استوانه‌ای گنبد با آجر لعابی و فن هزاربافت تزئین یافته.

کتیبه کوفی روی گریو به‌طور اریب آجر چینی در بالای این کتیبه افریزی از خط ثلث با کاشی معرق یا با کاشی هفت رنگی بوده است. پوسته گنبد با آجر چینی و در بالای پوشیده شده بوده است.

مقایسهٔ سبک بنا: پوگاچکنوا نیمرخ گنبد را با گنبد بنای شیرین بکاآقا در شاه زنده مقایسه کرده است. نیمرخ گنبد و تزئین آن با نیمرخ و تزئینات گنبد ربیعه سلطان بیگم در ترکستان شباهت دارد.

تصاویر: لوحه ۶۰

کتاب‌نامه

Abu Tahir Khvaqeh Samarqandi (samariyah)1964-65, PP. 68-70.

Kun 1871-72, Pls. 128-129 (plan and elevation, old Photograph).

Pugachenkova 1962, PP. 178-183.

۲۶

سمرقند

زیارتگاه: برهان سگرجی (روح آباد)

شرح مختصر: این ساختمان که میان عامه به‌روح آباد شهرت دارد به‌فاصله کمی در شمال مدرسه و خانقاه محمد سلطان و گور بعدی امیر قرار دارد. منابع ادبی معاصر ابراز می‌دارند که این بنا پس از سپتامبر ۱۳۹۹ آغاز شده و حدود ۱۴۰۴ که تیمور از آن بازدید کرد به‌اتمام رسیده است. معروف است که در حدود ۱۴۰۴ این بنا برای تعلیم قرآن به‌کار می‌رفت. برهان‌الدین سگرجی در چین درگذشت و جسدش را یکی از پسرانش به‌سمرقند آورد. در کتابی جدید بدون ذکر منبع نوشته که این انتقال جسد در سالهای ۱۳۸۰ انجام گرفته، لیکن امکان دارد که این کار سالها پیش از این تاریخ انجام گرفته باشد.

این بنای تاریخی قیافه‌ای قدیمی دارد. بنائی است که از آجر ساخته شده و هر ضلع گنبد خانه، نه متر است و در هر طرف طاقنماهای بازی است و بر روی دو محور بنا دهانه‌هائی به‌سوی اطاق وجود دارد. قابهای ساده ساختمانی در اطراف طاقنماها و در رأس آنها یک منطقهٔ انتقالی را به‌وجود آورده که شامل فیلپوشها و قوسهای فیلپوشی است که با مقرنس گچی پر شده‌اند.

ازاره مشتمل بر لوحه‌های شش گوش بی‌لعاب سفالی است که با باریکه‌هائی از کاشی سیاه از هم جدا شده‌اند. گنبدی که یک پوشش برفراز این بنا افراشته شده است.

وضع پرحجم بنا طرح داخلی و برش آن را منعکس

می‌سازد، مخصوصاً در مورد قاعدهٔ هشت‌گوش گنبد که انعکاسی از سبک منطقهٔ انتقالی است. تزئین بجای مانده بیرون بنا شامل یک سلسله مقرنس ساده در بالای سردر اصلی می‌باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۶۱و ۶۲، پیکرهٔ ۲۴.

کتاب‌نامه

Knobloch 1972, P. 127.

Oumniakov and Aleskerov 1973, PP. 131-132.

Pugachenkova 1976a, P. 80.

Voronina 1960, P. 34, Pl. 54.

۲۷

سمرقند

مدرسه [یا آرامگاه] سرای ملک خانم، حدود ۱۳۹۷

شرح مختصر: این آرامگاه هشت گوش واقع در دویست متری جنوب شرقی سردر مسجد جامع، براساس متون تاریخی به‌عنوان قبرستان ملک خانم زوجهٔ تیمور معرفی شده است. هر چند قبر سه زن در سردابه کشف گردیده، ولی صندوقهای قبر کتیبه‌هائی مربوط به‌قرن پانزدهم ندارند.

مورخان رسمی تیمور فقط از مدرسه‌ای ذکر می‌کنند که سرای ملک خانم در مقابل مسجد ساخته، ولی اشاره‌ای به‌آرامگاه نمی‌کنند. تحقیقات باستانشناسی که در سال ۱۹۴۱ توسط I.G.Gullamov و در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ به‌وسیلهٔ Iurenev، Zakhidov و Pletnev صورت گرفته به فرضیه ارتباط یک مدرسهٔ از میان رفته با آرامگاه موجود فعلی منجر گردید. پشت‌بندهای روی جبههٔ غربی نشان می‌دهد که آرامگاه به‌یک ساختمان قدیمی‌تر، احتمالاً مدرسه‌ای ملحق شده بوده است. پلتنوف اظهارنظر می‌کند که سرمشق این ترکیب، گور امیر بوده که آن نیز در داخل حیاط مدرسه‌ای احداث گردیده؛ هر چند که در این مورد این حیاط بوده که مدرسه و خانقاه را به‌هم وصل می‌کرده است. این موضوع که مدرسه قدیمی‌تر از مسجد بوده از متون تاریخ مستفاد می‌گردد که می‌رساند تیمور در سال ۹۹-۱۳۹۸/۸۰۱ در مدرسه اقامت گزید تا ساختمان مسجد را مشاهده کند. طبق گفته ابن عربشاه در حقیقت همچشمی مدرسه با مسجد بود که تیمور را برآن داشت که بخواهد سردر مسجد دوباره ساخته شود. با حفاری پیرامون آرامگاه، باستان‌شناسان نتوانستند جای شالوده‌های مدرسه را معین کنند. امکان دارد که آجرچینی‌های زیر سطح زمین همگی به‌غارت رفته باشد. قبلاً در سدهٔ شانزدهم عبدالله‌خان مدرسه را ویران ساخت. فرضیه دیگر که توسط Zakhidov ابراز شده این است که آرامگاه بنای منفرد و مجزائی با سردری (پشت بندها) در سمت غرب بوده است.

امروزه آرامگاه در وضع مخروبه‌ای قرار گرفته، گنبد داخلی از میان رفته و از قسمتهای روبنائی بیرونی آن کمتر چیزی باقی مانده است.

ویژگی فضای معماری: بیرون بنا مربعی است با گوشه‌های پخ که ضلع شمالی ـ جنوبی آن به‌طرف غرب ادامه یافته تا تشکیل یک جبهه و سردر ورودی را بدهد. در درون، اطاق مربعی است با طاقنماهای بلند و عمیق در هر ضلع که به‌آن شکل صلیبی می‌دهد. زیر کف‌بنانیم‌سردابی است که آن نیز صلیبی شکل است، با

سقفی کوتاه. این سردابه نخست در سال ۱۸۷۵ هنگامی که بام فوقانی بر روی گنبد سردابه فرو ریخت و آن را ویران ساخت آشکار گردید. سردابه با طاقهای کوتاه از آجر ساخته شده است. یک دهلیز باریک در گوشهٔ جنوب غربی طاقنما قرار داشته که احتمالاً به خارج راه می‌یافته.

تعداد سه صندوق در طاقنماهای شمالی و دو عدد در سمت شرق پیدا شد.

اطاق عمده، اساساً یک چهار طاق است. چهار قوس در گوشه‌ها به‌یکدیگر متصل شده و به‌عقب امتداد یافته تا تشکیل شاه‌نشین‌هائی را بدهد. بیرون بنا نیز دارای طاقنماهائی به‌ابعاد طاقنماهای درونی است.

پنجره‌هائی بالای طاقنما در منطقهٔ انتقالی وجود دارد.

طاقها: مربعی که به‌وسیله قوسهای تالار عمده تشکیل شده توسط دسته‌ای از تیرهای چوبی که در عرض گوشه‌ها کار گذاشته شده و بعداً با مقرنسهای گچی پوشیده شده است به‌شکل هشت‌گوشی در آمده. برفراز این منطقه یک گریو استوانه شکل که گنبد کوتاه داخلی را پنهان ساخته، برخاسته است. این گریو به‌مسافت کمی به‌سمت بالا ادامه یافته پوسته گنبد را به‌وجود می‌آورد. طاق سردابه یک گنبد خیمه‌ای شکل دوازده ضلعی است که بر روی سه کنج‌ها و چهار قوس مستوی قرار گرفته است.

تزئینات: با وجود وضع خراب بنا بیشتر تزئینات محفوظ مانده و یک سلسله فنون تزئینی وسیع را نشان می‌دهد. پایهٔ سردابه و اطاق اصلی مرکب از لوحه‌های مرمر است. طاق سردابه، به‌انضمام سه‌کنجها از آجر صیقل یافته و آجرهای لعابی آبی روشن و سیر که تشکیل کتیبه‌های کوفی با طرحهای هندسی را می‌داده پوشیده بوده است. آجر معرق برای سطح بیرون گریو گنبد که شامل همان کتیبه‌های مسجد جامع بوده به‌کار رفته است.

در طاقنماهای اطاق اصلی اسپرهائی شامل طرحهای هندسی مرکب از کاشیهای آبی پنج گوش و کاشیهای سفید شبه معین و چند وجهی‌هائی که اطراف آن خط سبز کشیده شده، می‌باشد. در داخل تالار مربع مرکزی کاشیها توسط فن روی لعاب احتمالاً با به‌کار بردن جیوه به‌عنوان ماده گدازنده، طلاکاری شده است. کاشی معرق برای حواشی طرحهای گل و شاخ و برگ به‌کار رفته است. گنبد خارجی با کاشیهای آبی با گیلوئیهای مقرنس از جنس کاشی معرق پوشیده شده بود.

بر فراز اسپرهای داخل بنا طاقنماها با مقرنس پر شده بود. این مقرنسها منطقهٔ انتقالی را مشخص ساخته و احتمالاً گنبد داخلی را پر می‌کرده است. دیوارهای گچی با نقاشی پوشیده شده بود. در وهلهٔ اول آبی بر زمینه‌ای سفید، لیکن همراه عناصری دیگر به رنگهای سبز، زرد، فیروزه‌ای و قهوه‌ای، سیاه و قرمز. بیشتر این تزئینات طرحهای هندسی است، اما بعضی از آنها موتیف‌های گیاهی است که آزادانه کشیده شده به صورت درختانی نازک که با طرحی خلاصه تنظیم یافته است.

اسناد و مدارک: یکی از صندوقها تاریخ ۱۴-۵۰۷/۱۱۱۳ را دربر دارد که بدون شک سنگ

قبری است که دوباره به کار گرفته شده است. از مدرسه سرای ملک خانم توسط شرف‌الدین یزدی دوبار نام برده شده است. در وقایع سال ۹۹-۱۳۹۸-۸۰۱ می‌نویسد تیمور بیشتر اوقات نزدیک مسجد در مدرسه خانم که مقابل مسجد جامع قرار داشت می‌ماند. این عربشاه دلیل دوباره ساختن مسجد جامع را توسط تیمور، ساختمان مدرسه می‌داند. وی می‌نویسد که تیمور برای این کار دلائل گوناگونی داشت که مهمترین آنها عبارت بود از: ملکه مهمترین زن تیمور، فرمان داد تا مدرسه‌ای بسازند. معماران و مهندسان همگی موافقت کردند که آن مدرسه باید مقابل مسجد ساخته شود. آنها ستونها را برپا داشته و ساختمان را بالا برده، اشکوبه‌ها و دیوارهای آن را بلندتر از آن مسجد برآوردند، آنسان که محکمتر از آن شد و رفیعتر از مسجد گردید. لیکن چون تیمور طبعی چون پلنگ و خوئی چون شیر داشت و هیچ سری بالاتر از او قرار نگرفته بود که آن را بزیر نیاورده باشد و هیچ پشتی نیرومندتر از او نبود که آن را نشکسته باشد، وی در همهٔ کارهای مورد نظر و توجه خویش چنین می‌کرد. لذا هنگامی که بلندی زیاد مدرسه را دید و آن را سرفرازتر از بنای مسجد خویش یافت، سینهٔ او از خشم مالامال گشته غضبش شعله‌ور شد و با ناظر ساختمان مسجد آنچه باید کرد، کرد. آن بیچاره به آن پاداشی که آرزو داشت نرسید.

چنین شرحی مربوط به سال ۵-۱۴۰۴ / ۸۰۷ از فصیحی نقل شده است. وی می‌نویسد که تیمور از حیف و میل و فساد مأمورانش که به سرپرستی ساختمان مسجد جامع گماشته بود برآشفت. ایوان مدرسهٔ سرای ملک‌خانم که بسیار رفیع ساخته شده بود و ایوان مسجد جامعی که امیر تیمور بنا نهاده بود، هر دو کار آنها بود. مدرسه مقابل مسجد، پشتش به سوی آن قرار داشت.

مقایسهٔ سبک معماری بنا: اگرچه هیچ اثری از مدرسه بجای نمانده، موقعیت و جهت خیابانهای اطراف حاکی از آن است که ابعاد آن مشابه ابعاد مدرسهٔ الغ‌بیک در سمرقند بوده است.

بنای آرامگاه با نمای هشت‌گوشت بیرون و داخلهٔ مربع شکل آن، نظیر گور امیر است که برای مجموعه آرامگاه و مدرسه سرمشقی بوده است.

تناسبات مسجد بلند بیرونی و حجم بنا، آرامگاه تومان آقا و حضرت امام (با وجود شکل مخروطی گنبد بیرونیش) را به خاطر می‌آورد. مقرنس کاری داخلی نیز در این بنا دیده می‌شود. کاربرد کاشی معرق برای مقرنس گیلوئی گریو گنبد نشانهٔ تاریخی کمی دیرتر از دورهٔ تیمور است که در آن موقع معمولاً این کار با کاشی هفت رنگ صورت می‌گرفته.

تصاویر: لوحه‌های ۶۳-۶۵، پیکره ۲۵.

کتاب‌نامه

Pletnev 1962,pp.90-108.

Pugachenkova and Remple, 1958,p.119.

Ratlia 1950,pp.22.

Smolik 1929,pp.14-15,pls. 17-18 (out - of - date).

Zakhidov 1960,pp.60-74.

۲۸
سمرقند
مسجد جامع: تیمور [بی‌بی‌خانم]
۸۰۱-۸۰۸/۱۳۹۸-۱۴۰۵

تیمور پس از بازگشت از یک نبرد پیروزمندانه در هندوستان فرمان داد تا مسجد جمعهٔ جدیدی در پایتختش بسازند. درست در جنوب دروازهٔ آهنین که میان محل شهر قدیم (افراسیاب) و محلاتی که به تازگی در جنوب مسکون شده بود، تیمور یکی از عظیم‌ترین بناهائی که تا آن موقع در عالم اسلامی ساخته شده بود بنیاد نهاد. این مسجد به ریگستان مرکز تجاری شهر به وسیله بازاری سرپوشیده متصل شده بود. مقابل ورودی مسجد، زوجهٔ او سرای ملک‌خانم یک مدرسه توأم با آرامگاه بنا کرد.

این مسجد که در قرن نوزدهم به ویرانی افتاده بود، با ضربهٔ مرگبار زلزله سال ۱۸۹۷ مواجه گردید. امروزه فقط منارهٔ واقع در گوشهٔ شمال غرب پیرامون مسجد و چهار واحد پرحجم واقع بر روی محورهای اصلی آن بجای مانده. چهار واحد ساختمانی شامل یک سردر ورودی حجیم با مناره‌های کناری و یک مقصوره همچنان حجیم با گنبد و ایوانی که طرفینن آن مناره است و دو واحد مشابه اما کوچکتر (بدون مناره) در وسط اضلاع اطول (شمال و جنوب صحن) می‌باشد. در سال ۱۸۹۸ **Schubert - Solden** یک نقشه بازسازی از مسجد (که مبحث کتاب پوپ در سال ۱۹۳۸ براساس آن قرار داشت) منتشر ساختند، اما موارد عدم دقت در آن بسیار است. این اشتباهات توسط **Ratiia** از طریق بررسیهای باستانشناسی که شامل تعدادی از ستونهای مرمر می‌شد برطرف گردید. این ستونها یک سقف رواق بزرگ ستوندار که واحدهای موجود را به هم مربوط می‌ساخت برپا می‌داشته. این اکتشافات باستانشناسی، منابع کتبی را که نوشته‌اند حدود ۴۰۰ تا ۴۸۰ ستون مرمر توسط ۹۵ فیل که تیمور از هندوستان آورده بود و از معادن سنگ مرمر به محل ساختمان می‌آوردند را مورد تائید قرار می‌دهد.

همهٔ تاریخهای عمده، ساختمان مسجد را ذکر کرده و بعضی از آنها به تفصیل به شرح آن پرداخته‌اند. این منابع همچنین گزارش می‌دهند که به دنبال اتمام مسجد به فرمان تیمور در سال ۵-۱۴۰۴ / ۸۰۷ دوباره کار آن از سرگرفته شد. علل این فرمان را مختلف ذکر کرده‌اند: شکوهمندی ناکافی بنا یا نقائصی که در ساختمان به وجود آمده بود. در حقیقت نشانه‌هائی در بنای فعلی هست که دلالت می‌کند در حین کار ساختمان تغییراتی در آن به وجود آمده که توضیح این تغییرات دشوار است. **Ratiia** تغییرشکل اولیه را دلیلی برای تقویت بعضی از قوسهای زیر گنبدها می‌داند. پوگاچنکوا اظهارنظر کرده که تغییر در نقشه‌های بنا این بوده که به معماران اجازه می‌داده تا ابعاد و بالنتیجه وزن گنبدها را افزایش دهند. مانکوفسکایا نظر داده است که این تغییرات برای تغییر در ابعاد گنبدها نبوده، بلکه به خاطر منطقهٔ انتقالی میان عناصر باربر و گنبد بوده است (در زیر به مبحث طاقها نگاه کنید). در هر حال این تغییرات ممکن است ابداً به هیچ یک از این گزارشها ارتباط نداشته باشد.

ویژگی فضای معماری: این بنا محاط در محوطهٔ مستطیل شکلی به ابعاد ۱۶۷ × ۱۰۹ متر بوده که واحد

ساختمان ورودی آن ورای جبههٔ شرقی پیش آمده بوده است. سردر ایوان ورودی پیش از فرو ریختن آن ارتفاعی در حدود ۱۹ متر داشته است. این سردر از جرزهای حجیم به عرض حدود ۱۰/۵ متر برخاسته بود. مناره‌ها با پایه‌های هشت‌گوشه و میلهٔ استوانه‌ای از گوشه‌های این جرز پیش آمده است. دیوار خلفی ایوان به داخل یک ایوان بسیار کوتاه‌تر و باریکتر باز می‌شود. دیوار محیط این ایوان دومی درهای ورودی واقعی به مسجد را دربر دارد که در چهارچوبهائی از قطعات بزرگ سنگ قرار گرفته. این دیوار از میان رفته، اما آن را می‌توان در عکسهای اواخر قرن نوزدهم مشاهده کرد. راهرو آن سوی در بار دیگر به داخل ایوانی باز می‌شود که روبروی صحن مسجد قرار دارد. درست روبرو، واحد ساختمانی دیگر سربرآورده که عبارت از یک سردر پیش آمدهٔ مشابه، اما با مناره‌های هشت گوش جنبی و سردر ایوانی رفیع به بلندی ۳۰ متر که بقایای گنبد کاشی مقصوره را در پشت خود پنهان می‌سازد.

ایوان مستقیماً از طریق یک راهرو به عرض یک سوم دیواری که در آن واقع شده به داخل گنبدخانه راه می‌یابد. جرزهای ایوان به طرف بیرون چرخیده تا برای مناره‌ها جائی فراهم سازد. چون این اشکال معماری به طرف بالا ادامه می‌یابد، منظره پرحجمی را ارائه می‌دهد که گوئی در فضا به حرکت آمده، بویژه هنگامی که از کنار نگریسته شود سطح زاویه‌داری را میان مناره و اضلاع جرز آشکار می‌سازد.

داخل گنبدخانه مربع شکل است، با طاقنماهائی در هر ضلع و یک تورفتگی دوگانه برای محراب. راهروهای ثانوی از شمال به جنوب به بیرون راه می‌یابد. از ارتفاع و عرض همهٔ طاقنماها پس از این که بنا بالا آمد و پیش از این که تزئین گردد کاسته شده است.

رواقهای بستهٔ بیرون گنبدخانه پیوستگی رواقهای راهرو را نشان می‌دهد. در سمت قبله، تعداد رواقها نه دهانه بوده در حالی که واحدهای ساختمانی گنبددار کوچک واقع در شمال و جنوب صحن مشابه یکدیگر به نظر می‌آیند. ازاره‌های آنها کمی با هم فرق دارد، فقط واحد شمالی تقلیل در اندازهٔ طاقنما (شمال و جنوب) را همانطوری که در مقصورهٔ اصلی دیده شده نشان می‌دهد. سردر ایوانها تقریباً با نمای صحن مسجد که بخشی از آن در سمت غرب واحد شمالی است بوده است. گوشه‌های بیرونی واحدهای ساختمان محتوی راه پله‌هائی است. قسمتهای داخلی مسجد فضاهای مربع شکلی است با طاقنماهای عمیق در هر ضلع (در اصل). آثاری از رواقهای دهلیز مانند بیرون، حاکی از آن است که رواقهای این‌جا دارای چهاردهانه عمیق بوده، همانند رواقهای طرف شرق که در دو طرف ورودی اصلی قرار داشته‌اند.

رواقهای صحن اقلاً شامل سه ردیف نزدیک به واحدهای گنبددار شمال و جنوب است و احتمالاً امکان داشته که توسط پلکانی به دو طبقه اطراف بخشهای باقی مانده صحن پائین می‌رفته است. در طی مرحله دوم ساختمانی، هنگامی که اندازه طاقنماهای واقع در واحدهای گنبددار تقلیل یافته جلو رواقهای صحن بسته شده است. دسترسی به این رواقها از طریق تعدادی محدود راهرو از صحن و از بیرون از مسجد صورت می‌گرفته است. شاید بدین طریق ناحیهٔ واقع در

شرق این واحد به یک مسجد زمستانی تبدیل شده بود.

طاقها: سه گنبد با یک سبک ساخته شده است. دیوارهای حامل توسط طاقنماهای بلند و وسیع بریده شده است. بر فراز دیوارها یک منطقهٔ انتقالی هشت گوش با فیلپوشها و اسپرهای قوس‌دار قرار دارد.

میان قوسهای این منطقه، قوسهای متکی زده‌اند که همه این قوسها پایه‌ای برای گنبد فراهم کرده‌اند. گنبدها مخروطهای دایره‌وارند و از طرف بیرون کاملاً با یک گریو استوانه شکل احاطه شده‌اند. وضع خارجی منطقهٔ هشت گوش مکعب شکل است که گوشه‌های آن پخ گردیده است. برفراز گنبد داخلی، از روی گریو یک گنبد بلند بیضی شکل برخاسته بود که تعدادی دیوارهای خشخاشی آن را نگاه می‌داشته است. این دیوارهای خشخاشی به سطح گنبد داخلی چسبیده و تا ارتفاع گنبد بیرونی به طرف بالا امتداد یافته بودند. از روی کاشیهای یافت شده در این ناحیه معلوم می‌شود که واحدهای کوچکتر دارای گنبد خیاره‌ای بوده‌اند.

در طاق‌زنی مسجد دو مسأله پیش آمده است. مسأله اول مربوط می‌شود به تعبیری که دربارهٔ تقلیل در اندازهٔ طاقنماها به وجود آمده است. Rattia اظهار داشته که این کار به واسطه وضع بدقوارگی که قبلاً در مراحل اولیهٔ ساختمان پیش آمده بود با شتابزدگی انجام گرفته. مطابق روایت ابن عربشاه هنگام ادای نماز گنبد بزرگ بر سر مردم فرود آمد. مانکوفسکایا عقیده دارد که دیوارهای باربر برای یک نوع روبنای مختلف شاید "با لخنی" یعنی فیلپوش (تخته‌ای) فراهم شده بود، لیکن در جریان کار ساختمان نقشه‌ها تغییر کرد. به کار بردن طاقنماهای عمیق نیز ممکن است قصد پوشش سقف را با قوسهای متکی نشان دهد، لیکن معماران از این کار بیم داشتند. لذا کار را با وضعی مانوس‌تر ادامه دادند. غالب وقایع‌نگاران خاطرنشان می‌کنند که کار ساختمان در سال ۵-۱۴۰۴ / ۸۰۷ متوقف یا از سر گرفته شد و شاید این زمانی باشد که این عمارت خطرناک گردیده بود. اما در مورد علل این امر مؤلفان اختلاف دارند. حافظ ابرو می‌گوید مقصوره پائین‌تر از ایوان ورودی بود و می‌بایستی بر ارتفاع آن افزود. کلاویخو عکس آن را گزارش می‌دهد که ایوان ورودی بسیار کوتاه بوده است. ابن‌عربشاه مدعی است که مدرسه مقابل، در ارتفاع بر مسجد برتری داشت (نگاه کنید به شماره ۲۷).

دانستن این که چگونه تغییرات مشاهده شده در ساختمان بنا می‌توانسته به تصحیح این نقایص سهولت بخشد، دشوار است مگر این که تصور کنیم هدف معمار آن بوده تا با تقویت دیوارهای باربر بر ارتفاع نیمرخ گنبد بیفزاید. طبق گفته کلاویخو برای سردر ورودی شالوده‌های جدیدی کنده شد. در حالی که این امکان از نظر باستانشناسی مورد تحقیق قرار نگرفته. گمانه‌زنی در زیر مواد انباشته شده در واحد گنبددار شمالی شالوده‌های تازه‌ای نشان می‌دهد که عمیق‌تر از شالوده‌های دیوار اصلی است. شاید هیچ یک از وقایع‌نگاران به درستی دلائل از سرگیری کار را نمی‌دانسته‌اند که ارتباطی به بلند کردن و یا کوتاه نمودن چیزی نداشته، فقط بی‌خطر ساختن بنا بوده است. شایعات بر مخیلهٔ ایشان تسلط دارد. آن نوع اتهاماتی را به تیمور نسبت می‌دهند که با حس جلال دوستی او مطابق دارد. پس تغییراتی که در بقایای موجود مشاهده می‌شود ارتباطی با بازسازیهای بعدی ندارد.

مسأله دومی که با طاق‌زنی ارتباط دارد، وضع پوشش رواقهاست. مانکوفسکایا اظهارنظر می‌کند که چون هیچ سر ستونی پیدا نشده، فاصله بین ردیف اول و دوم برای طاق‌زنی زیاد از حد باریک است، و منابع از سنگفرش و سقف‌بندی با لوحه‌های سنگی سخن می‌گویند. رتیه نقشه رواقها را با طاقهای گنبدی بازسازی کرده است. سنگ‌تراشانی مخصوصاً از آذربایجان، فارس و هندوستان برای مسجد آورده بودند. بنای مسجد تیمور به تفصیل در مینیاتوری در ظفرنامه نقاشی شده که منسوب به بهزاد است؛ تاریخ حدود سال ۱۴۹۰/۸۹۶ (لوحه ۱۴۸).

تزئینات: مجموعهٔ تزئینی که هنوز بر روی بقایای مسجد جسته گریخته نمایان است، فوق‌العاده می‌باشد. سطوح بزرگ با ته آجریهای لعابدار در طرح هزاربافت پوشیده شده، تنوع وسیع نقشهای کوفی با حروف مستقیم (اسامی مقدس) را نشان می‌دهد. این نقوش هنگامی که در داخل اسپرهای قوس‌دار جا گرفته، ثابت و در جهت محورهای اسپر کاملاً در آن جا گرفته‌اند. بر روی سطوح بدون قاب تأکید نقشها بر خطوط اریب است و چنان به نظر می‌رسد که پارچه عظیمی روی سطح نصب کرده‌اند که هر جا با حجم ساختمانی برمی‌خورد آن را بریده‌اند. همهٔ سطوح در معرض دید به انضمام داخل خود مسجد با تزئین پوشیده شده بود.

جالبترین قسمت منطقهٔ نقشهای جناغی عمودی است که بخش سفلای دیوار خارجی را دربر گرفته و هنوز بر روی واحد گنبددار جنوبی و مقصوره و تکه‌هائی از دیوار متصل به منارهٔ گوشه‌ای قابل تشخیص است. در بالای افریزی شامل کنگره‌هائی، کشیده شده که منطقهٔ سفلی را به صورت دیوار خیمه‌ای مانند آنچه که در تصاویر مینیاتور اواخر قرن پانزدهم به چشم می‌خورد، درآورده است. سردر ورودی و ایوان مقصوره دارای اسپرهائی (نغول) از جنس کاشی معرق و ترکیبات کاشی نشان (هم در آجرتراش و هم در سنگ) و کاشی هفت‌رنگ است. یک افریزی کتیبه‌ای افقی، که با این کاشیها اجرا گردیده بخش پائینی دیوار ایوان مقصوره را از صفحهٔ میان چارچوب درگاه و قوس فوقانی آن جدا کرده که امروزه کمی از آن بجای مانده است. دهانهٔ ایوان دارای چارچوبی از کاشی آبی روشن پنج است. گنبدهای واحدهای کوچک جانبی از بالای چند ردیف مقرنس روی گریوهای استوانه‌ای با کاشی آبی روشن پوشیده شده بوده است. این گریوها، کتیبه‌هائی به خط نسخ در طرح هزاربافت داشته که تمام ارتفاع آنها را اشغال می‌کرده‌اند.

مکعب منطقهٔ انتقالی با طاقنماهای بسته تزئین یافته که پوشیده از طرح هزارباف‌اند. برنامهٔ تزئینی گنبد بزرگ نیز همین است که کتیبهٔ آن بیشتر به خط کوفی است تا به خط شکسته.

سنگ با آثاری از طلاکاری، روی سردر ورودی برای کتیبه‌های عمده به کار برده شده بود. عکسهای قدیمی که چهارچوب سنگی بسیار عالی را نشان می‌دهد که درب واقعی مسجد در آن جای گرفته بود. سنگ حجاری شده نیز برای ته ستونهای این واحدها و احتمالاً برای ازاره‌ها با کاشی به کار رفته بوده. داخلهٔ گنبدخانه‌ها بیشتر تزئین‌های گچی خود را از دست داده‌اند. نشانه‌هائی از مقوای مخصوص (Papier mache) طلاکاری شده پیدا شده است. به نظر

نمی‌رسد که در داخل بنا کاشی به کار رفته باشد. کتیبهٔ تاریخی روی ایوان مقصوره یک نمونهٔ نادر از سفال بی‌لعاب کنده می‌باشد.

مدارک و اسناد: کتیبه‌های روی ایوان قبله و سردر ورودی، بنیاد مسجد را به تیمور نسبت می‌دهد و تاریخ و انجام کار را به ترتیب ۹۹-۱۳۹۸/۸۰۱ و ۱۴۰۳/۸۰۶ ذکر کرده است.

۱.(کتیبهٔ سنگ حجاری شده که سابقاً روی در ورودی بوده و اکنون به صورت قطعاتی است از روی عکس در مجموعهٔ Kun به مضمون زیر خوانده شده که عکس جدید و یادداشتهائی که در محل برداشته با هم تطبیق گردیده است:

" سلطان‌الاعظم عمادالدوله والدین امیر تیمور گورگان [در سطر بالا با خط ریز] بن ترغای بن بورگول بن آیلانگرین ایجیل‌بن الامیر قراچار نویان حفظ‌الله سلطنته ....

... باتمام هذاالمجامع فی سنه ۸۰۶.) در کتاب ابوطاهر خواجه سمرقندی مورخ ۶۵-۱۹۶۴: ۴۳ بخشی از این کتیبه با اشتباهاتی نسخه‌برداری شده است.

جالب توجه است در نظر داشته باشیم که نسب نامه تیمور در اینجا از نسب‌نامه او در کتیبه‌ای که برای گورش در بنای گور امیر انشاء گردیده کوتاهتر است.

۲. (اسیر سفالی حکاکی شده بالای ورودی مقصوره) بدین مضمون: "امرببناء هذاالجامع‌المبارک‌العالی تیمور گورگان‌بن امیر ترغای فی‌السنه ۸۰۱".) استنساخ ابوطاهر خواجه سمرقندی ناقص است.

متون تاریخی: تواریخ این کتیبه‌ها را تأیید می‌کنند.

ابن‌عربشاه، فصیحی، کلاویخو و ابوطاهر خواجه سمرقندی، در نسخ شرف‌الدین یزدی تاریخ ۱۴ رمضان یافت می‌شود. ازسرگیری کار ساختمان پس از اتمام بنا در سال ۸۰۶ نیز در این منابع ذیل ربیع‌الاول سال ۸۰۷ ضبط گردیده (ذیل‌نظام‌الدین حافظ ابرو، شرف‌الدین علی یزدی، فصیحی و کلاویخو).

(ترجمه گلمبک از شرف‌الدین علی یزدی جلد دوم):

" چون از منطق آیت کریمه انما یعمر مساجدالله من آمن بالله والیوم‌الآخر، مستفاد می‌گردد که عمارت مساجد نتیجهٔ صدق ایمان است به ذات و صفات خالق اکبر و باور داشتن احوال و اوضاع قیامت و روز محشر، حضرت صاحبقران مؤید دادگستر در یورش هندوستان که به انهدام بنیان شرک و طغیان و ویران ساختن آتشکده و بتخانه‌های بی‌دینان مشغول بود، نیت فرمود و نیةالمؤمن خیر من عمله، که در سمرقند مسجد آدینه‌ای بسازد و شرفات آن بقمهٔ افلاک برافرازد و چون موکب جهانگشای در کنف حفظ و تائید خدای نصرت بخش راه نمای به دارالسلطنه سمرقند معاودت فرمود امر اعلی به بنای آن عمارت سپهر فرسانفاذ یافت و به حکم الاحدللبناء، روز یکشنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان سنهٔ احدی و ثمان‌مائه موافق توشقان ئیل که قمر در اسد بود، منصرف از تسدیس آفتاب و متصل به تسدیس زهره، مهندسان صاحب هنر و استادان ماهر دانشور در ساعتی خجسته و طالعی شایسته اساس آن را طرح انداختند و عمله و پیشه‌کاران چابک‌دست که هر یک سرآمد کشوری و یگانه مملکتی بودند دقایق حذاقت و مهارت در تشیید ارکان و توطید بنیان آن به

ظهور رسانیدند و از سنگ‌تراشان آذربایجان و فارس و هندوستان و دیگر ممالک دویست نفر در نفس مسجد به کار بودند و پانصد کس در کوهها به بریدن سنگ و روان داشتن به شهر ایستادگی می‌نمودند و اصناف صناع و پیشه‌وران که از اتمام معمورهٔ عالم به پای تخت جمع آمده بودند هر کس در قسم خود غایت جد مبذول می‌داشت و جهت جمع‌آلات نود و پنج زنجیر پیل کوه‌پیکر که از کشور هندوستان رسیده بود همه را به کار درآوردند و سنگهای عظیم بزرگ را به گاو گردون و مردم بسیار می‌کشیدند و سر کارها بر شاهزادگان و امرا بخش کرده از کوشش و اجتهاد آنچه در حیز قدرت و طاقت بشری گنجد هیچ دقیقه در هیچ باب اهمال نمی‌رفت در خلال این احوال امیرزاده محمدسلطان که برحسب فرمان در این مدت به سر حد نشسته بود با معدودی از خواص ملازمان برسید و در خانقاه تومان آغا به شرف بساط بوس استعاد یافته رسم نثار و پیشکش با قامت رسانید و حضرت صاحبقران شاهزاده را در کنار گرفته نوازش فرمود و آن حضرت از غایت اعتناء و اهتمام که در اتمام آن شغل دینی داشت به نفس مبارک به سر عمارت حاضر می‌شد، بلکه در آن مدت اکثر اوقات بقرب مسجد به مدرسهٔ خانم و خانقاه تومان آغا می‌گذرانید و قضایای دینی و ملکی که به دادگستری و رعیت‌پروری تعلق داشتی همانجا به فیصل می‌رسانید تا از میامن‌التفات همایون شرفات عالیش چون مصاعد قدربانی به محاذت ایوان کیوان رسید و صفای صحن دلگشا و طیب هوای روح افزایش خط نسیان بر اوصاف باغ جنان و روضهٔ رضوان کشید

زهی بلند بنائی که غرفه‌های بهشت
زرفعتش همه هستند معترف بقصور

چهار و صد و هشتاد ستون از سنگ تراشیده هر یک به طول هفت گز برافروخته شد و سقف رفیع و فرش بدیعش تمام از تختهای سنگ تراشیده و پرداخته گشت، چنانکه ارتفاعش از فرش تا پوشش قریب نه گزست.

ورز طاق و قبهٔ مقصوره‌اش جوئی نشان
هیچ نتوان گفت غیر از کهکشان و آسمان
فرد بودی قبه‌گر گردون نبودی ثانیش
طاق بودی طاق اگر جفتش نبودی کهکشان

و در هر رکن از ارکان چهارگونه‌اش مناری سرسوی آسمان کشیده ندای، آن آثار ناتدل علینا، به چهار رکن عالم می‌رساند و صریر در بزرگش که از هفت جوش مرتب شده عباد هفت اقلیم را بدارارالسلام اسلام می‌خواند و گرداگرد دیوارش از طرف بیرون و اندرون و گرد طاقها بکتابهٔ سنگ تراشیده زینت یافته و پرتو انوار حروف و کلمات سورهٔ کهف و دیگر آیات بینات قرآنی بر آن تافته، کمال جمال منبر و قبله گاهش مصدوقهٔ فلنولینک قبله ترضیها، بر نظر بصیرت آگاهان سرفاینماتولوافثم وجه‌الله جلوه می‌دهد.»

تا دیدهٔ توفیق که آنرا بیند و محراب آهینمش از آه و انین عذرخواهان و بالاسحار هم یستغفرون روشن...»

(کلاویخو). مسجدی که تیمور به یادگار مادرزنش بی‌بی خانم امر به ساختن آن داد در نظر ما از همه مساجدی که در شهر سمرقند مشاهده کردیم عالیتر است، لیکن چیزی از اتمام آن نگذشته بود که نسبت به بنا شروع به خرده گرفتن از سردر ورودی آن کرد و

اظهار داشت که سردر کوتاه است و باید فوراً آن را بردارند. سپس کارگران برای شالوده‌های جدید شروع به کندن کردند. برای این که جرزها به سرعت دوباره ساخته شود، آن امیر عالی مقام خود مسئولیت نظارت بر کار جرز درگاه جدید را به عهده گرفت، درحالی که نظارت بر شالودهٔ طرف دیگر در عهده دو نفر از امیران محبوب دربار خود قرار داد تا همه ببینند که او یا آن دو امیر دیگر نخست کار را به طرزی شایسته به پایان خواهند رسانید. در این ایام تیمور ضعیف‌المزاج بود، زیاد نمی‌توانست سرپای خود بایستد یا بر اسب سوار شود، همیشه باید او را با تخت روان حمل می‌کردند.

لذا هر روز صبح دستور می‌داد او را با تخت روان به آن مکان بیاورند. وی بیشتر اوقات روز در آنجا می‌ماند و در تسریع کار فرمان می‌داد. ترتیبی می‌داد تا تکه‌های گوشت را به سوی کارگرانی که در گود شالوده کار می‌کردند بیندازند. همان‌طور که استخوان را به سوی سگی در گودالی بیندازند و باعث شگفتی همگان آن که او این کار را به دست خود انجام می‌داد. به این طریق آنها را وادار به کار می‌کرد. گاهی اوقات مخصوصاً هنگامی که استاد بنائی مطابق رضایت او کار کرده بود، سکه‌ای به طرف وی پرتاب می‌کرد. بنای ساختمان روز و شب همچنان پیش می‌رفت تا وقتی که برف شروع به باریدن کند کار در فضای بیرون نیز چنین بود.

مقایسه سبک: از نظر طرح و مقیاس این مسجد عدولی از مسجدهای چهار ایوانی اطراف یک صحن است. این نخستین مسجدی است که ایوانهای جانبی را با واحدهای گنبددار توأم ساخته است. ممکن است تغلق مسجد جهان‌پناه در یکی از محلات دهلی که تیمور آن را در ۱۳۹۸ فتح کرد، در بنای این مسجد او را الهام بخشیده باشد. نمونه این مسجد بعدها به مسجد شاه اصفهان و مساجد مغول هند مورد تقلید قرارگرفته دوباره پدیدار گردید. جالب‌توجه‌ترین قسمتها ایوانهای پرحجم با مناره‌های جانبی درگاه ورودی و مقصوره است. در اینجا مناره‌ها به صورت شکل تکامل یافته‌تری از مناره‌های دوگانهٔ دورهٔ ایلخانی، از بالای ایوان برداشته شده در اضلاع جانبی مانند برجهای برجستهٔ دروازهٔ قلعه، گذاشته شده است .

این قیافه استحکاماتی برای یک مسجد چیز تازه‌ای است و رباط، یک بنای مذهبی نظامی را به خاطر می‌آورد. این قدیمی‌ترین نمونهٔ بجای ماندهٔ این شکل معماری است، هرچند که سردر یک بنای نامشخص در سلطانیه (شماره ۲۱۱) از آثار قرن چهاردهم مناره‌های جانبی بسیار مشابهی را با میله‌های چند وجهی در زیر نشان می‌دهد.

کاربرد زیاد سنگ در بنای مسجد را از نفوذ معماری هند دانسته‌اند، لیکن این نفوذ را نیز می‌توان از ناحیه آذربایجان دانست. به استثنای تزئین سنگی، تزئینات بنا از نوع تزئینات آن دوره می‌باشد و نظیر آن را می‌توان در زیارتگاه ترکستان یافت. طاق‌زنی گنبدخانه‌ها هیچ نوع پیشرفت تازه‌ای را نسبت به تنظیمات قوسهای فیلپوشی اوائل قرن چهاردهم نشان نمی‌دهد.

تصاویر: لوحه‌ها. ۷۸-۶۶- لوحه رنگی V. پیکره ۲۶ پیکره‌های متن ۱۹/-۱۶/

کتاب‌نامه

Hill and Grabar 1964, Pls. 39-58.
Hist Mon. Islam, 43-49.

Man'kovskaia 1972, PP. 94-118.
Masson 1926b.
Popr 1938,PP. 1124,1151-1152.
Pugachenkova 1953, PP. 99-130 (on reconstruction).
Pugachenkova and Rampel' 1958,PP. 115-119.
Ratila 1950.
Sarre 1901, PP. 151-152, Pl. CXVI, figs. 210-212.
Schubert - Soldern 1898, PP. 25-26.

۲۹

سمرقند

مجموعه: گور امیر

حدود ۸۰۷ـ۸۰۳

در محلهٔ جنوب غربی شهر تیموری، نه چندان دور از ارگ کهنه، مشهورترین بنای این دوره یعنی گور بنیانگذار شهر، تیمور، با گنبدی بلند و آبی قرار گرفته است. پیرامون این گنبد را تکه‌های دیگری از بنا که به وسیله حفاریهای جدید روشن شده، فرا گرفته است.

گور امیر در پشت نمای یک صحن مربع که میان مدرسه (در سوی شرق، پیکره ۲۹A) و خانقاه (در طرف غرب، پیکرهٔ ۲۹B) قرار دارد واقع شده است. در وسط ضلع شمالی صحن سردر ورودی که هنوز بجای مانده برپا ایستاده است.

در گوشه‌های صحن چهارمناره بوده که یکی از آنها را هنوز می‌توان دید. این مجموعه بایستی حدود سال ۸۰۳/۱۴۰۴ به اتمام رسیده باشد چه، طبق روایات در آن هنگام مورد استفاده بوده است. در اواخر سال ۸۰۳/۱۴۰۱ محمد سلطان در قراباغ به تیمور پیوست و در سال ۸۰۴/۱۴۰۲ در جنگهای طرف مغرب شرکت کرد. به هر حال، در سال ۸۰۵/۱۴۰۳ در میدان جنگ در سن بیست و نه سالگی درگذشت. مدتی مدید تیمور با اندوه ازدست دادن نوهٔ محبوبش و جانشین احتمالی او انزواپیشه ساخت. تیمور در ۸۰۵/۱۴۰۴ به سمرقند بازگشت و فوراً به دیدن مدرسه محمد سلطان که در آن جسد او موقتاً به خاک سپرده شده بود رفت. وی فرمان داد تا آرامگاهی (گور امیر) بسازند. در اینجا ممکن است یک آرامگاه ساخته شده باشد که بعداً در سال ۸۰۶/۱۴۰۵ تعویض گشته است.

شخص تیمور در سال ۱۴۰۵ در اینجا بخاک سپرده شد. سپس پسر دیگرش میرانشاه و نوه‌اش پیرمحمد مدفون گشتند. در سال ۸۵۱/۱۴۴۸ جسد شاهرخ از هرات بدین جا آورده شد. الغبیگ توجه زیادی به گور امیر مبذول داشت. او بود که این مکان را به صورت آرامگاه سلسلهٔ تیموری درآورد. او خود به سال ۱۴۵۰ به دست یکی از پسرانش کشته شد و آخرین فرد سلسلهٔ تیموری بود که در این آرامگاه به خاک سپرده شد. علاقه‌مندی الغبیگ باعث الحاق چند عنصر معماری به این مجموعه گردید. در سال ۸۲۸/۱۴۲۴ قسمتی که اکنون دهلیز شرقی نامیده می‌شود به این مجموعه افزوده شد و تنها وسیله‌ای بود که از طریق آن به آرامگاه راه می‌یافتند.

به دلائل نامعلومی چند، سردری که مستقیماً به داخل آرامگاه راه می‌یافت، مسدود گردید در قرن هفدهم ایوان بزرگی در سمت مغرب اضافه شد، لیکن هرگز تکمیل نگردید. حفریات بیشتر نقشهٔ مدرسه را آشکار ساخت، لیکن شکل اصلی خانقاه هنوز روشن

نشده است.

گور امیر ظاهراً حاوی هیچ کتیبهٔ تاریخی غیر از وفات‌نامه و کتیبه سنگ بالای قبر نیست. امکان دارد که کتیبه‌ها در پشت بناهای بعدی که درست چسبیده به دیوارهای آرامگاه است پنهان مانده باشد. طبق گفتهٔ Glenolowry یک اسپر کاشی معرق در موزه ارمیتاژ لنینگراد است که بنا را به نام گور تیمور معرفی می‌کند، لیکن تاریخ اسپر نامعلوم است.

تصاویر: لوحه‌های ۸۳ و ۷۹، پیکره ۲۷

۲۹ A و B

سمرقند: مجموعه (گور امیر) محمد سلطان

A- مدرسه حدود سال ۱۴۰۰/۸۰۳

B- خانقاه حدود سال ۱۴۰۰/۸۰۳

شرح مختصر: در نوشته‌های پیش سابقهٔ این مجموعه و ارتباط آن با گور امیر مورد بحث قرار گرفت. اهمیت این مجموعه در این است که نماینده قدیمی‌ترین طرح‌ریزی مجموعه‌ای است که دردورهٔ تیمور و ادوار بعدی این همه مورد توجه عام قرار گرفته است. دو بنای عمومی (مدرسه و خانقاه) در دو ضلع متقابل صحن روبروی هم قرار گرفته است.

این مدرسه نیز قدیمی‌ترین بقایای دورهٔ تیموری از نوع خود می‌باشد. این بنا حیاطی مرکزی با دو ایوان محوری و یک نمای طاقنما داشت که از طریق طاقنماها به حجره‌های طلاب وارد می‌شدند. در چهار گوشهٔ مدرسه اطاقهای بزرگ و مدرس‌ها و احتمالاً مسجد کوچکی قرار داشته است. فقط شالوده‌های این عناصر معماری کشف گردیده.

به هر حال ورودی صحن مرکزی مجموعه هنوز برپا ایستاده و بیشتر کاشیهای اصلی خود را هرچند بخش فوقانی آن کاملاً تعمیر شده، حفظ کرده است. طبیعت‌گرائی تزئینات گل و بوته‌ای، همچنین عناصر مقرنسی و رنگهای به کار رفته رابطه با ایران مرکزی (فی‌المثال اصفهان، فهرست شماره ۱۶۷) را می‌رساند. نقشهای کاشی معرق روی ستونها نیز باکار در این ناحیه مانند تعمیرات نیمه قرن چهاردهم مسجد جامع یزد (فهرست شماره ۲۲۱) شباهت دارد.

کتیبهٔ روی سردر نام معمار را در ترنجی بالای در به دست می‌دهد. معمار نام خویش را نمایان در معرض دید قرار داده که معماران دیگر هرگز درصدد چنین کاری نبوده‌اند." عمل محمدبن محمود البناء الاصفهانی." بی‌شک همین معمار سازنده تمام مجموعه محمد سلطان به انضمام مدرسه بوده است. نسبت معمار که نشان می‌دهد اهل اصفهان بوده، قرابت کاشیها را با نمونه‌های آن در ناحیهٔ اصفهان روشن می‌سازد.

۲۹C

سمرقند

***مجموعه: گور امیر:** آرامگاه ۱۴۰۴/۸۰۷*

ویژگی فضای معماری: از طرف بیرون بنا یک هشت گوش تعدیل یافته وجود دارد که پنج ضلع آن آشکار است، دو ضلع دیگر آن بعضاً به وسیله سر در پیش آمده‌ای (که با ایوان جنوبی صحن مجموعه اتصال می‌یابد) قطع شده و ضلع آجر با دیوار خلفی این ایوان منطبق می‌شود.

طرح درون اطاق آرامگاه مربع و هر ضلع آن ۱۰/۲۲ متر با چهار دهانهٔ مستطیل که عرض آنها ۴/۵۷ و عمقشان ۲/۸۳ متر است. طاقهای پنهان دیوارها در بالای دهانه‌ها به عنوان تکیه‌گاه منطقه انتقالی است که هر ضلع آن سه طاقچه کم‌عمق دیواری با قوس جناغی دارد. در طاقچه‌های وسط پنجره‌های مرمری تعبیه شده است.

به دلائلی نامعلوم الغ‌بیگ دهلیزی اضافه کرده که به دهلیز الغ‌بیگ شهرت یافته است. این دهلیز که در راستای ضلع شرقی گور امیر است از یک دالان یا هشتی کوچک در یکی از طاقنماهای صحن وارد آن می‌شوند. این دهلیز شامل چهار دهانه مربع با چند طاقنماست. هر دهانه با طاق گنبدی شکل بر روی قوسهای متکی پوشش یافته است. ازارهٔ دهلیز از کاشیهای شش گوش آبی روشن ترکیب یافته. درهای چوبی منبت نیز به فرمان الغ‌بیگ صورت گرفته بود.

یک راه پله که به سردابه منتهی می‌شود در گوشهٔ جنوب شرقی گنبدخانه واقع شده است. سردابه صلیبی شکل گورهای محمد سلطان، تیمور، میرانشاه، شاهرخ، الغ‌بیگ و سید برکه پیشوای روحانی را دربر دارد.

طاقها: گنبد داخلی روی اطاق مربع با مقایسه با گنبدهای داخلی کوتاه معمولی آن دوره، به طرزی غیرمنتظره دارای نیمرخی شیب‌دار است.

این گنبد داخلی بر روی یک منطقهٔ انتقالی هشت گوش سنتی مرکب از فیلپوش قرار دارد. گنبد بیرونی از روی یک گریو بسیار بلند برخاسته است. در سال ۱۹۰۵ تقریباً یک سوم قسمت فوقانی آن فرو افتاده بود. این گنبد بازسازی شد و تزئین آن در سالهای ۱۹۵۰ انجام پذیرفت. [چون هیچ عکسی از فضای درون گنبد منتشر نشده، ساختمان گنبد بیرونی فقط از طریق یک رسم مقطع تفصیلی که با قطع بسیار بزرگ در نشریه سال ۱۹۰۵] چاپ شده شناخته شده است. یک جرز احتمالاً از آجر تا بیش از نیمی از فضای داخلی بالا رفته و از قلهٔ آن تعدادی الوار مدور در زوایای گوناگون برخاسته و با سطح داخلی گنبد تماس پیدا می‌کرده است.

علاوه بر این، سیزده دیوار خشتخاشی شعاع‌وار توسط الوارهائی به یکدیگر پیوند یافته و تا ارتفاع ۷/۷۰ متربالا می‌رود. باید توجه داشت در حالی که تصویر ارائه شده در نشریه سال ۱۹۰۵ ثلث بالائی گنبد را مفقود نشان می‌دهد، مقطعی که از آن ترسیم گشته آن را طوری ارائه می‌دهد که گوئی درست و سالم است. ارتفاع گنبد از رأس آن تا زمین ۳۷ متر است.

تزئینات: سطوح آشکار بیرونی هشت گوش با طرحهای تزئینی پوشیده شده که حاوی اسامی "الله" و "محمد" است و این اسماء روی مناره‌ها نیز ظاهر می‌شود. گریو بسیار بلند گنبد یک کتیبهٔ باشکوهی را با خط کوفی از جنس کاشی سفید که اطراف آن حاشیه از کاشی سیاه است ارائه می‌دهد. مضمون کتیبه، عبارت "اللهالصمد" در اطراف گریو تکرار شده است. در خلال این کتیبه طرحهای هندسی با کاشی به رنگهای سیاه و آبی روشن پراکنده شده، در حالی که بالای کتیبه دو نوار مرکب از طرحهای هندسی ممتد با همان رنگ دور گریو را فرا گرفته است. بر فراز این نوارها نوار دیگری است که دارای همان طرحهای هندسی است. این طرحهای

تزئینی با کاشی آبی سیر و روشن در زمینهٔ سفال پخته ساده اجرا گردیده. از بالای این سطح تعداد شصت عدد یا بیشتر، خیاره‌های گنبد به سوی رأس آن پیش رفته است.

این خیاره‌ها مزین به همان طرحهاست که به طور عمودی روی خیاره‌ها تکرار گردیده است. کاشیهای این خیاره‌ها به رنگ آبی سیر و سفال ساده بر روی زمینه‌های آبی باز است. تزئین داخلی اطاق کاملاً سرشار و در متن آثار این دوره از لحاظ طرح و مصالح مصرفی یکتاست. ازاره از کاشی عقیق رنگ شش گوش است که بالای آن یک گیلوئی مقرنسی کوتاه از جنس مرمر است. ازاره و گیلوئی از کف اطاق دو متر ارتفاع دارد. درست در فوق آن یک کتیبه افقی به صورت نواری اطاق را دور می‌زند. این کتیبه به رنگ سبز یشمی است که حروف آن به رنگ طلا رنگ‌آمیزی گردیده است. تقریباً به ارتفاع ۳/۷ متر از کف اطاق قاعدهٔ یک نوار نقشهای هندسی است که بر روی گچ رنگ‌آمیزی شده است.

در بالای این نوار سطوح دیوار اطراف دهانه‌ها اسپرهای بسیاربزرگی را نشان می‌دهد که دارای نقش ستاره‌های مشعشع است که با مصالح گوناگون به اجرا درآمده است. نواحی مقرنس‌دار دهانه‌ها با کاغذ قالبی فشرده پوشیده بوده که کاغذ به رنگ آبی باز و طلائی رنگ‌آمیزی شده و با میخهای آهنی کوچک بر روی سطوح دیوار چسبانده شده بوده است. بر فراز سردهانه‌ها یک کتیبه افقی با حروف طلائی قاعده منطقه انتقالی را مشخص می‌سازد. این منطقه با کاغذ فشرده و همچنین همه سطح داخلی گنبد، با طرحهای نخلچه‌های شبیه هم که هر چه به سوی رأس گنبد داخلی نزدیک می‌شدند تقلیل می‌یافته، پوشیده بوده است. همان‌طور که یادآور شدیم کاغذ سریعتر از سایر مصالح تزئینی خراب شده و از بیشتر آن سطوح پیش از اینکه کار خسته کننده و پرخرج مرمت شروع شود، تکه‌های کاغذ آویزان بود.

مدارک و اسناد: دربارهٔ مسائلی که بعدها به وسیلهٔ حفاریها حمل گردد، نگاه کنید به: **Bartold (1974)**

کتیبه‌ها: تنها کتیبهٔ تاریخی اسپر بی‌تاریخ کاشی معرق در لنینگراد است که بنا را به عنوان گور تیمور معرفی می‌کند. داخلهٔ بنا دارای آیات قرآنی فراوان و صفات الهی است که روی مرمر حکاکی و روی دیوارها نقاشی شده است.

کتیبه‌های روی پوشش‌های قبور توسط **Semenov (1948,1949)** و **Mosson (1948)** ثبت شده است. این پوششها توسط: **Grabar (1957:553-555)** خلاصه شده. مجموعاً شش قبر است، لیکن جالب‌ترین آنها یک جفت (واقع در سردابه و گنبدخانه) روی قبر تیمور است. اینها شجره‌نامهٔ تیمور از اعقاب چنگیز است، بلکه از علی با اشارات مذهبی، سنگ قبر مشهور از جنس سنگ یشم را الغ‌بیگ از مغولستان آورده و آن را در سال ۱۴۲۴/۸۲۸ نصب کرده است.

متون تاریخی: ۱) مطلب عمده در ظفرنامهٔ یزدی آمده است: صاحبقران گیتی از قصر جهان‌نما به سعادت سوار شده در سنه سبع و ثمان‌مائه به سمرقند در باغ چنار نزول فرمود و از آن جا به شهر آمده به مدرسهٔ شاهزاده سعید محمد سلطان که تا غایت ساخته بودند از ملاحظهٔ آن حضرت نیافته بود فرمود رسم زیارت

اقامت نمود و خاطر عاطر پرتو نشاط ... و فرمان شد که متصل به مدرسه‌ای که معمار همت شاهزاده مشارالیه انشاء کرده گنبدی جهت مرقد منورش بسازند، برحسب فرموده در پیشگاه ساحت خانقاه متصل به صفهٔ جنوبی قبه‌ای فلک مثال برافراختند و ازاره آن را از رخام منقش به زر و لاجورد مرتب ساختند و سردابه‌ای از برای مدفن مغفرت معدن پرداختند و خانه‌ای چند که در حوالی آن بود ویران ساخته باغچه‌ای بهشت آئین ترتیب کردند...

۲) کلاویخو از آرامگاه در سالروز مرگ محمد سلطان به سال ۱۴۰۴ دیدن کرد. " به قصر مجاور آنجا که بتازگی ساخته شده بود، تیمور در آن روز آمد... سپس ما به حضور او رسیدیم. ما را به نمازخانه‌ای که مدفن شاهزاده بود راهنمائی کردند. نقشه این بنا به طرزی عالی باکاشیهائی طلائی و آبی در طرحهای زیبا زینت یافته و کار زیاد و زیبای دیگر بر روی گچ انجام گرفته بود. (در این هنگام جسد شاهزاده را به سمرقند آوردند و فرمان صادر شده بود تا مسجد یعنی گور امیر برپا شود) لیکن تیمور بتازگی برای دیدن عمارت از اردو آمده و دریافته بود که مسجد مطابق میلش نیست و آن را بسیار کوتاه دانسته بود. فوراً فرمان داد تا دیوارها برداشته شود و بر عهده معماران گذاشت که باید در عرض ده روز دوباره ساخته شود و آنها را تهدید کرد که باید تاوان کار خود رابدهند. بدون تأخیر بازسازی از سر گرفته شد و شب و روز کار ادامه یافت. در این اثنا تیمور شخصاً دوبار به شهر آمده بود تا ببیند کار تا چه حد پیشرفت کرده است. و برای این منظور دستور داده بود تا او را در تخت روان حمل کنند، زیرا به سبب سنش دیگر نمی‌توانست بر اسب سوار شود. اکنون مسجد در مدت ده روز مقرر کاملاً دوباره‌سازی شد و این باعث تعجب است که چگونه عمارتی به این عظمت توانسته بود در چنین فاصله زمانی کوتاه کامل شود."

البته شرح کلاویخو را به سختی می‌توان باور کرد، لیکن این تنها مورد نبوده که تیمور خواسته تا بنائی تقریباً به اتمام رسیده را از نو بسازند.

(نگاه کنید به مسجد جامع سمرقند فهرست شماره ۲۸)[1]

۳) متون مختلف تاریخی تدفین تیمور را روز ۲۲ شعبان ۸۰۷ در آرامگاه نوشته‌اند؛ از جمله ابن‌عربشاه و شرف‌الدین علی یزدی.

مقایسه سبک بنا: گنبد بیضی شکل بلند بیرونی با خیاره‌هایش نشان می‌دهد که بنائی قدیمی‌تر از نمونه این گنبد در آسیای مرکزی نیست.

پیش از آن گنبد زیارتگاه واقع در ترکستان است که در سال ۱۳۵۹ به فرمان تیمور ساخته شده. در هر حال کاربرد زیاد Papier mache در داخل بنا قیمتی نمونه این کار است. ازاره مرکب از سنگ نیم قدیمی حجاری شده به شکل کاشی شش گوش محققاً شکل متجملتری از کاشی لعابی معمولی است.

پوشش سطوح بزرگ با طرح هزار باف کاشی از نوع متداول این عصر بوده و کاملاً با سطوح زیارتگاه ترکستان شباهت نزدیک دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۸۷ ـ ۸۰، لوحهٔ رنگی IV. پیکرهٔ ۲۷ و متن پیکرهٔ ۳۷

کتاب‌نامه

This list is not exhaustive it includes early

publication as well as easily accessible illustrations. The more recent works mainly in Russain (e.g., pletnev, pugachenkova, Borodina). primary sources are given in the Catalogue text.

Bartold 1974.
Blochet 1897.
Borodina 1976a.
Brandenburg 1972,pp.102-142.
Cohn - Wiener 1930, pls. LXVIII-LXXII.
Grabar 1957.
Hill and Grabar 1964, pls. 31-38.
Hoag 1977, p. 264, figs. 345-346.
Knobloch 1972, pp. 128-130.
Pletnev 1967.
Pletnev and shvab 1981.
Pope1938, pp. 113, 1152-1155;2620;pls. 1468, 1469
A-C. 1470.
Pugachenkova 1961;1968.
Rempel' 1961.
Schubert von soldern 1911,PP. 131-139; 1898, pp. 39-52
Semenov 1948-49.
Shakhurin 1963.
Smolik 1929. fig. 66.
st petrsburg 1905.
Hist Mon. Islam, pls.50-56.
Voronina 1969.

۳۰

سمرقند

مدرسه: الغ‌بیگ

۸۲۰-۸۲۳/۱۴۱۷-۱۴۲۱

شرح مختصر: الغ‌بیگ نوهٔ تیمور اثری تاریخی به سیمای خود نه تنها مسجد جامعی به ساخت و یا مقبره‌ای عالی بلکه دانشگاهی که همگی در اطراف میدان بزرگ شهر به نام ریگستان گرد آمده‌اند به وجود آورد. از لحاظ مقیاس با آثار پدر بزرگش برابری می‌کند، لیکن آثار او علاقه‌مندی خاص این شاه منجم را به دانش منعکس می‌سازد. در همان لحظهٔ تاریخی الغ‌بیگ مدرسه‌ای را در بخارا بنیاد نهاد، لیکن نسبت به آثار دیگر قابل مقایسه نیست. کمی دیرتر مدرسه واقع در عوجدیوان (فهرست شماره ۷) که حتی کوچکتر از مدرسه بخاراست احتمالاً ارتباط به الغ‌بیگ و یا حمایت او داشته است.

توضیح دربارهٔ شرح یک متن قرون وسطایی (رشحات عین‌الحیات، مذکور در کتاب بار تولد) دشوار است. این شرح می‌گوید معلم‌الغ‌بیگ - شاه‌ملک - مدرسه را ساخته، شاید او فقط ارباب جوان خود را الهام بخشیده، زیرا این نام الغ‌بیگ است که در کتیبه ذکر گردیده.

این مدرسه بعضی از دانشمندان بزرگ آن عصر را نه تنها در رشته علوم دینی، بلکه در علوم غیر دینی به خود جلب کرد (نگاه کنید به **Kennedy 1960**).

این مدرسه از نظر یک اثر معماری از لحاظ پیچیدگی عناصر آن و کارهای مهمی که درش صورت گرفته یکتا است و در میان آثار این عصر بهترین کار محسوب می‌شود. متأسفانه نام معمار بنا در کتیبه وجود ندارد. مدرسه به عنوان یک مؤسسه آموزشی تا اواخر قرن هفدهم فعال باقی ماند.

در قرن هیجدهم این مدرسه خالی ماند تا اینکه به صورت یک انبار برای جمع‌آوری غله درآمد. در اوائل

قرن بیستم کاربرد اصلی خود را بازیافت و در حدود شصت نفر طلبه در آن به تحصیل می‌پرداختند. به این طلاب اخطار شد که آن قسمت از ساختمان که شامل اطاقهای مدرس است خطرناک بوده و نباید در آن داخل شوند.

عکسهائی که در سال ۱۹۲۵ توسط Cohn - Wiener برداشته شده آشکار می‌سازد که قسمت بالای ایوان و رواقهای جانبی از میان رفته و تقریباً همه طرحهای کاشی معرق روی لچکهای ایوان بزرگ ناپدید شده و بعضی از گنبدهای روی اطاقهای در گوشه‌های بنا فرو ریخته بود.

مهندسان شوروی سابق برای تعمیر و استحکام قسمتهائی از بنا کوششهای اولیه را بجای آورده و در سال ۱۹۵۲ منارهٔ کج شده گوشهٔ جنوب شرقی مدرسه را به حالت قائم درآوردند. در سال ۱۹۵۳ کار تعمیر از سر گرفته شد و اکنون به اتمام رسیده است. یک نتیجه که از این مرمت گسترده حاصل شد این بود که قسمتهای اصلی کاشی معرق، کاشی هفت رنگی و تزئین مرمری وسیعاً بازسازی شد و اگر به طور کامل تعمیر نشده، خطوط وسیع تزئین اصلی فراهم شده است.

از خانقاهی که الغبیگ روبروی مدرسه بنا کرد چیزی بجای نمانده است. در جای آن اکنون شیردار مدرسه قرن هفدهم قرار گرفته که اگر عیناً مانند آن نباشد یک تقلید از مدرسهٔ دورهٔ تیموری است.

ویژگی فضای معماری: این بنا وسعت مستطیل شکلی را به ابعاد ۸۱×۵۶ متر اشغال کرده است. چهار مناره در گوشه‌های مستطیل وجود دارد. دو سوم ضلع مقابل میدان ریگستان را پیش طاق مرتفع به خود اختصاص داده است (ارتفاع ۳۴/۷ متر). این ورودی بزرگ به وسیله ورودی‌های کوچکتر بر روی محورهای متقاطع حیاط تکمیل شده است.

از ایوان وسیع ورودی عمده شخص داخل ایوان کوچکتری در وسط دیوار عقب و سپس از طریق راهروئی داخل حیاط می‌شود. درهای کوچکتر جانبین راهرو (خود آن به وسیلهٔ پنجرهٔ آهنی جالبی بسته شده) به داخل یک دهیز مانند منتهی می‌شود که این دهلیز بازدید کننده را از محور مرکزی به سمت تالارهای بزرگ گوشه‌ای احتمالاً به درس خانه هدایت می‌کند. از تالار طرف راست ورودی، دیگر به این دهلیز دسترسی نیست. این تالار سردر کوچکی مخصوص به خود در طرف جنوب شرقی دارد. هیچ مطالعهٔ علمی دربارهٔ نقشه بنا تاکنون منتشر نشده تا رابطهٔ اصلی این فضاها را نسبت به یکدیگر محقق سازد.

صحن مربع (هر ضلع آن ۳۰ متر) و دارای چهار ایوان محوری است. در اطراف صحن، در دو ردیف پنجاه اطاق برای طلاب ترتیب یافته که طبق روایت منابع آن زمان، هر اطاق دو نفر طلبه را در خود جای می‌داده است. در مقابل ورودی در آن سوی صحن ایوان به صورت پیش طاقی برای مسجدی درآمده که شکل یک تالار مستطیل به خود گرفته، به چهار دهانه باطاق و تویزه تقسیم شده است. در گوشه‌های عقبی بنا دو اطاق گنبددار است که از این تالار به آنها دسترسی می‌یابند. هیچ یک از این نواحی به روی بازدیدکنندگان باز نیست.

بیش از نیمی از بلندی ایوان ورودی نمایشی از پشت

بر فراز ساختمانهای حیاط نمایان است. گوشه‌های این ایوان در تمام ارتفاعاتشان با پشبندهای آجری حجیم تقویت یافته و قسمت مرکزی آن با سه دیوار جسیم که تاحدی با طاقنماهای عمیق نوک تیز سبک گشته پشت‌بند زده شده است.

عدم دسترسی به ناحیه طاقدار و نداشتن عکسهائی از آنجا سبب شده که این دستگاهها را نتوان مشروحاً مورد بحث قرار داد.

تزئینات: فن هزارباف وسیعاً روی سطح دیوار به چشم می‌خورد. اسماء الهی از قطعات کاشی به رنگ آبی روشن در داخل خطوط هندسی از جنس قطعات کاشی آبی سیر درست شده است. چنین طرحهائی بر روی نما و بر روی ساختمانهای جنبین ایوان همه جا یافت می‌شود. روشی که این طرحها تمام سطح خارجی را پوشانده و تا سردرهای ثانوی پیش رفته بسیار جالب است.

کاشی معرق به نظر می‌رسد که گهگاهی به کار رفته بوده سپس در وهله اول در نقاطی که از بالا کاملاً نمایان است، مخصوصاً در نواحی ایوان ورودی، از این نوع کاشی به کار رفته است.

روی یکی از لچکیهای ایوان چند تکه کاشی معرق بجای مانده؛ طرحهای کلی کوکبی فقط به صورت خطوط اطراف آنها در این لچکیها مرمت شده است.

کاشی معرق در داخل طاقهای ثانوی ایوان ـ راهرو فعلی ـ به طرزی برجسته در اسپرهای کوچک و در یک نوار کتیبه‌ای اطراف رأس راهرو و در مقرنسهای نیم گنبدی اجرا گشته است. تعدادی اسپر عالی نیز در ورودی به سمت مسجد وجود دارد. کاشی هفت رنگی همه جا هست. بر روی قطعاتی که شکل مخصوصی یافته و پیچ طناب مانند اطراف طاق ایوان را به وجود آورده و به صورت ترصیع‌های جداگانه‌ای در داخل پوشش آجری و به عنوان عناصری نشانده درون طرحهائی که از قطعات سفالهائی که بر اثر پختن سفیدرنگ شده‌اند، تشکیل گردیده و بالاخره در لچکیهای قوسهای نمای حیاط یافت می‌شوند.

مرمر در ورودی ایوان و در دهانه راهرو آن به کار رفته بود. مرمر به عنوان یک ازارهٔ کوتاه با باریکه‌های کاشی آبی سیر ترصیع گشته و همچنین به صورت یک گیلوئی سه بعدی درست بالای ازاره و در ستونهای جسمی دهانهٔ راهرو نیز به کار رفته بوده است. و نیز مرمر وسیعاً باز هم با باریکه‌های کاشی در قاعدهٔ جرزهای نماهای رواقهای حیاط مورد استفاده واقع شده بود.

اسناد و مدارک کتیبه‌ها: ۱. (در طاقچهٔ راهرو سردر ورودی خط کوچکتر افریز افقی بالای در؛ Masson 1926) مضمون کتیبه از این قرار است:

"سازنده این مؤسسه علمی الغبیگ گورگان است... در سال ۱۸-۱۴۱۷/۸۲۰"

۲. (کتیبه روی سردر مسجد در ضلع جنوب غربی حیاط) بدین مضمون:

"این صفه یعنی سردر یا مسجد طاقدار مانند بهشت ساخته شده است... ... در آن معلمان حقایق علوم است که برای دین سودمند است به فرمان بزرگترین سلاطین ..." در آخر کتیبهٔ کوچک: در شهور سنه." ۸۲۲/۱۴۱۹

۳. (با حروف بزرگ کوفی اطراف سردر ورودی؛ Masson 1926) بدین مضمون: "بنای این مدرسه که

بلندی جبهٔ عالی آن دو برابر آسمانهاست و سنگینی آن چنان است که کمر زمین از آن می‌لرزد... در سنهٔ" ۸۲۳/۱۴۲۰

متن: طبق نوشته بارتولد (۱۹۶۳) تاریخی را که حافظ ابرو و سمرقندی ذکر کرده‌اند ۸۲۳ می‌باشد. سمرقندی خاطرنشان می‌کند که الغ‌بیگ خانقاهی در برابر مدرسه بساخت و محل آن در وسط شهر نزدیک به ارگ رفیع شهر قرار داشت که در جنبین آن بازار با رونق و خانه‌هائی واقع بود. برای درک نقش مدرسه در زمان الغ‌بیگ مهمترین چیز نامه‌ای است که ریاضیدان برجستهٔ دربار الغ‌بیگ غیاث‌الدین کاشی برای پدر خود فرستاده و محیط علمی آن مدرسه را شرح داده است (Kennedy 1960).

مقایسه سبک معماری: در بنای مدرسه از یک سنت معماری متداول در اوائل عصر تیموری برای مدرسه پیروی شده که نمونه‌های آن را می‌توان در بخارا و خرگرد و جاهای دیگر دید (مشروحاً زیر عنوان طرح و نقشه مدرسه مورد بحث قرار گرفت). در هر حال این مدرسه با مقایسه با مدارس قبلی بزرگترین و پیچیده‌ترین آنهاست. هیچ یک از مدارس دیگر مسجدی در راستای دیوار عقب عمارت ندارد. چهار مناره گوشه‌ای فقط در مسجد جامع تیمور در این زمان دیده می‌شود (فهرست شماره ۲۸). این مسئله که آیا اطاقهای گوشه‌ای جلو هیچگاه گنبدهای خیاره یا مانند آنچه در بنای شیر در که اکنون مقابل آن است داشته، تائید نشده است. در حفاریها معلوم می‌شود که گنبدها با کاشی صاف آبی پوشیده بوده است.

بیشتر تزئینات هزارباف و کاشی هفت رنگی را می‌توان با هزارباف و کاشی هفت رنگی مسجد تیمور مقایسه کرد. بعضی جزئیات کاشی معرق نظیر کاشی معرق آرامگاه و مسجد تومان‌آقا می‌باشد (فهرست شماره ۲۱).

تصاویر: لوحه‌های ۹۵ـ۸۸، لوحه رنگی VIIa، پیکره‌های ۲۹ و ۲۸

کتاب‌نامه

Bartold, 1958,p. 119.
Brandenburg 1972,pp.190-200.
Bulatova 1969.
Cohn - Wiener 1930,Pls. LXXV, LXXVI.
Hill and Grabar 1964, P. 53, Pls 60-64.
Hist. Mon. Islam, Pls.60-65.
Hoag 1977,PP.267-268,figs. 351-352.
Kennedy 1960.
Knobloch 1972,P.133.
Masson 1926 a.
Oumniakova and Aleskerov 1973, PP. 150-155.
Pugachenkova 1961. P. 34, PLs. 55-58.
1976, PP. 68, 74.
Veimarn 1946.
Voronina 1969,p.34.

۳۱

سمرقند

رصدخانه الغ‌بیگ

۸۲۳/۱۴۲۰

شرح مختصر: اغلب علاقه‌مندی الغ‌بیگ را نسبت به علم نجوم به نفوذ معلمش صلاح‌الدین موسی‌بن محمود منجم، معروف به قاضی‌زاده رومی نسبت

می‌دهند. الغبیگ در طفولیت از رصدخانه مشهور نصیرالدین طوسی در مراغه که در سال ۶۵۵/۱۲۸۵ به فرمان هولاکو ساخته شده، دیدن کرده بود. هنگام جوانی الغبیگ، محیط سمرقند مشوق تحقیقات علمی بود. قاضی‌زاده رومی که تحصیلات خود را در شهر بورسه انجام داده بود، به واسطه فرصتهای علمی که در سمرقند وجود داشت مصمم شد به آن شهر بیاید.

مدتی پس از سال ۸۱۸/۱۴۱۶ یعنی هنگامی که غیاث‌الدین جمشید کاشی ریاضیدان مشهور، یک اثر علمی را برای اسکندر سلطان به پایان رسانده بود، الغبیگ او را به سمرقند آورد. غیاث‌الدین در نامه‌ای به پدرش وقایع مسکن جدید خود را شرح داده و از ساختن رصدخانه بحث می‌کند. این رصدخانه مطابق نظرات مخصوص خود او تعدیل می‌یابد که از ویژگی‌های عمده‌اش یک قوس عظیم نصف‌النهار (سدس فخری) یا آلت زاویه‌یاب است. در موقع نوشتن این نامه کار ساختمان رصدخانه به نیمه رسیده بود. ساختن رصدخانه را عبدالرزق سمرقندی و فصیحی نیز ذکر کرده‌اند.

برحسب نوشته با بر که سمرقند را در سالهای ۹۰۱/۱۴۹۷ و ۹۱۵/۱۵۱۱ تسخیر کرده، رصدخانه کاملاً سالم و دست نخورده باقی مانده بود. **Sayili** تخمین زده که برای الغبیگ مدت سی سال طول کشید تا زیج جدید را کامل کند.

در سالهای ۹-۱۹۰۸ **Viatkin** محل رصدخانه را در شمال سمرقند حفاری کرد. حفاریهای بعدی در سال ۱۹۴۱ منجر به بازسازی فرضی رصدخانه توسط **Zasypkin** و **Nilsen** گردید، لیکن بنای مذکور صحیحاً شناخته نشد تا اینکه در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ تحقیقات دوباره از سر گرفته شد.

نتایج و توضیحات همراه تفصیلات فنی درباره کاربرد آلات علمی به وسیله پوگاچنکوا ارائه گردیده است.

رصدخانه سه آلت نجومی غول‌پیکر که بخشی از معماری بنا محسوب می‌شد، به انضمام اطاقهای کار برای فعالیتهای مربوطه را با هم جمع کرده بود. این سه آلت عبارت بودند از یک زاویه‌یاب (سدس فخری)، یک ساعت آفتابی (اعتدال) که بیرجندی آنها را توصیف کرده و یک نوع آلت نجومی دیگر به نام استوان (**quadrant sector**) که بیرونی آن را وصف نموده است.

دیوار خارجی دایره‌ای به قطر ۴۸ متر را تشکیل می‌دهد. در طبقه همکف که از جنوب وارد آن می‌شوند، اطاقهای کار قرار داشته است. در بالای این طبقه یک رواق دو طبقه است که تمام محیط عمارت را دور می‌زده.

از میان مرکز بنا، در راستای محورهای شمالی و جنوبی، قوس نصف‌النهار زاویه‌یاب ساخته شده بود که به مسافتی زیاد در زیر طبقه اول فرو رفته و چندین متر بالای دیوار محیط بنا بالا می‌رفته است. پلکانی از طبقه اول به بخش زیرین این قوس منتهی می‌شده است (این قسمت هنوز سالم باقی مانده است).

یک دستگاه پله دیگر در راستای قلهٔ زاویه‌یاب به دهانهٔ واحد انکسار نور که از میان آن اشعهٔ اجرام نورانی وارد می‌شده و بر روی درجه‌بندی روی قوس بزرگ می‌افتاده، منتهی می‌شود.

دومین آلت غول‌پیکر مشتمل است بر یک دیوار با نیمرخ مقعر که نسبت به زاویه‌یاب در راستای محور شرقی غربی عمارت عمودی ساخته شده بود. بالای این دیوار منحنی برای اخذ سایهٔ دیوارهای زاویه‌یاب که مانند عقربه آن عمل می‌کرده، متمایل بوده است. دیوار زاویه‌یاب کف زمین مدور را به دو نیمه تقسیم می‌کرد و یک دهلیز در زیر ساعت آفتابی که نسبت به زاویه‌یاب حالت عمودی داشت، دهلیزی را تشکیل می‌داده که بار دیگر این نیمه‌ها را به ربع‌ها منقسم می‌ساخت.

اطاقهای عمده واقع در ربع‌های شمالی صلیبی شکل بودند، آنهائی که در جنوب قرار داشتند مستطیل شکل و به وسیله قوسهای سراسری به بخش‌هائی تقسیم شده بودند. اطاقهای کوچکتر فضاهای باقی مانده را اشغال می‌کرد.

بام بنا شبکه‌ای علامت‌گذاری شده بود که در امتداد آن، السمت اجرام نورانی که از میان رواقهای محیط به چشم می‌خورد، می‌توانست معین گردد.

ضمن حفاریها لوحه‌های سنگی با دوائری برای نصب صفحات مفرغی و سایر علامت گذاریها که بخشی از این شبکه را تشکیل می‌داده به دست آمد. جرزهای رواقها ممکن است با وسائل فنی مشابهی برای مشاهدهٔ چیزهای مورد نظر مشخص شده باشد.

پوگاچکنوا نظایر آثار موجود را در هند، در شهرهای دهلی و جیپور که بدون تردید تحت نفوذ تکنولوژی تیموری در قرن هجدهم ساخته شده، ذکر کرده است. حفاریهای تازهٔ رصدخانهٔ قرن سیزدهم (قرن هفتم هجری) در مراغه بنای مدوری (به قطر ۴۵ متر) را آشکار ساخت که در آن تپه‌ای سنگی برای نصب آلات فلزی نجومی در راستای نصف‌النهار پیدا شد. منابع تاریخی متذکر می‌گردند که این رصدخانه گنبدی داشته، لیکن این گنبد نمی‌بایست مانع کار استوان بر روی بام که در آن شکل دایره‌وار عمارت نقشی داشته، شده باشد. این که این رصدخانه آلت سوم یعنی ساعت آفتابی را که بعدها در سمرقند پیدا شد دربر داشته، معلوم نیست.

تزئینات: بیرون بنا با آجر لعابی معرق به سبک آثار آن عصر پوشش یافته بود. بیرون بنا، در راستای دیوارهای رواق، تزئین نمی‌توانسته طوری باشد که کارکرد استوان را تاریک کند، هرچند صفحات مفرغی که به عنوان علائم مشخصه به کار رفته بود، می‌بایستی عملکرد تزئینی نیز داشته باشد. آن طوری که از گزارش عبدالرزاق سمرقندی برمی‌آید، اطاقهای کار طبقهٔ اول احتمالاً نقاشی شده بود. روشن نیست که این تصاویر تزئین ساده بوده یا در رواق، نقشه‌ها و جدولهای دقیقی بوده که می‌شده از آنها استفاده کرد.

اسناد و مدارک: عبدالرزاق سمرقندی ذیل سال ۱۴۲۰/۸۲۳ ساختن مدرسه و رصدخانهٔ الغ‌بیگ را در سمرقند ذکر می‌کند. محل احداث رصدخانه را منجمان انتخاب کرده بودند. در روایت عبدالرزاق جالبترین شرح مربوط به تزئین بنا می‌شود. وی می‌نویسد داخل خانه‌ها را نقاشی کرده و هیئت نه افلاک و اشکال نه کره سماوی و درجات و دقایق و ثانیه‌ها و عشر ثانیه‌ها و دوایر کوچکی که مرکز آنها روی دوایر بزرگتر بود، نوشته شده بود. هفت سیاره (افلاک تداویر) و صور ثوابت و هیئت کره ارض و صور اقالیم باکوهها و دریاها و صحاری و اشیاء مربوطه... ... آن چنانکه به "قصر

مقرنس سبع" شباهت داشت ... تفسیر این تشبیه دشوار است. ممکن است به هفت قصر یا هفت گنبد بهرام گور در داستان هفت پیکر نظامی اشاره شده باشد. Sayili اظهارنظر می‌کند که اینها تصاویر سه بعدی افلاک نمای رصدخانه بودند.

کاشی، معمار یا رئیس بنایان رصدخانه را اسماعیل نامی ذکر کرده است.

فصیحی ذیل سال ۸۲۳ روایت می‌کند که الغ‌بیگ بنیاد رصد را نهاد.

بابر می‌گوید بنای رصدخانه دو طبقه ارتفاع داشت.

تصاویر: لوحهٔ ۹۶

کتاب‌نامه

Babur 1921, PP. 80-81.
Bartold 1958, PP. 130-134.
Kennedy 1960.
Pugachenkova 1960,PP. 107-131 (contains complete bibliography).
Sayili 1960, chap. 8 (description of instruments).
Varjavand 1979, PP. 527-536.
Viakn 1908.

۳۲
سمرقند
مجموعه: عبدی درون؛ خانقاه
حدود ۱۴۳۰/۸۳۲

شرح مختصر: در جنوب شرقی شهر، نه چندان دور از عشرت‌خانه، مجموعه خوش منظر زیارتگاهی مرتبط با نام معزالدین محمد یعقوب‌بن عبدی فرزند خلیفه عثمان قرار دارد. به افتخار شخص او زیارتگاهی جنوب سمرقند به نام عبدی بیرون برپا شده بود. عقیده دارند که معزالدین در سمرقند قاضی بوده است. برحسب نوشته ابوطاهر، مؤلف قرن نوزدهم، محل قبر او در داخل قلعهٔ اسکندر بوده.

این مؤلف می‌گوید که قدیمی‌ترین بنا در این زیارتگاه آرامگاهی است که سلطان سنجر آنرا برپا ساخته (قرن دوازدهم میلادی) و یکی از سلاطین تیموری در آنجا خانقاه و اطاقهائی ساخته است. پوشش تزئینی در زمان الغ‌بیگ انجام گرفته است. این گفته را سبک معماری بقایای بجای مانده تائید می‌کند، لیکن هیچ کتیبهٔ تاریخی یافت نشده است. آرامگاه موجود واقع در پشت خانقاه بخشی از بنای تیموری است، اما امکان دارد که بر روی شالوده‌های قدیمی‌تر قرار گرفته و همین امر سبب تغییر در طبقه هم‌کف گردیده باشد.

ویژگی فضای معماری: بر راستای یک ضلع، حوض بزرگ خانقاه و آرامگاه قرار دارد. بر راستای ضلع مجاور یک مسجد با ستون چوبی جدیدتر و به موازات ضلع سوم مدرسه‌ای است. فقط واحد اول مربوط به دورهٔ تیموری و ظاهراً در چند مرحله ساخته شده است. خانقاه شامل یک پیش طاق بزرگ است که به دنبال آن یک تالار گنبددار مربع قرار دارد که در هر طرف آن طاقنماهائی است. این خانقاه از عقب به آرامگاه که کف آن در سطحی نسبتاً بلندتر از کف خانقاه است متصل می‌شود. از پنجره‌ای در دیوار مشترک از سوی خانقاه می‌توان قبر را در آرامگاه دید. بیرون از آرامگاه دهلیز باریکی دیوار خارجی را از گورستان جدا

می‌سازد. دیوار این دهلیز در مقابل آرامگاه بقایای یک ازارهٔ تیموری را دربر دارد که وجود قبلی اطاقهای دیگری را در پشت اطاقها می‌رساند. سطح کف این اطاقها می‌باید هم‌تراز کف آرامگاه بوده باشد. متصل به واحد ساختمانی خانقاه و آرامگاه در سمت چپ، پیش طاق دو اطاق با طاقهائی مانند طاقهای آرامگاه قرار دارد. به نظر می‌رسد اطاقهای مشابهی در عقب مجموعه متصل به آرامگاه بنا کرده بوده‌اند. ظاهراً آنها آرامگاههای خانوادگی بوده که مجموعه‌ای مانند شاه زنده به وجود می‌آورده است. این مسئله روشن نیست که همه اینها متعلق به یک دورهٔ ساختمانی مانند پیش‌طاق و تالار بزرگ گنبددار بوده باشد.

طاقها: پیش طاق با یک طاق آهنگ ساده پوشیده شده است. گنبد خانقاه بر روی چهار طاقنما قرار گرفته است.

همهٔ آنها با هم قاعدهٔ یک گنبد شانزده گوشی را تشکیل می‌دهند. داخلهٔ فیلپوش یک طاقنمای ثانوی دارد که در داخل یک چهارچوب مستطیل شکل قرار گرفته است. از این لحاظ این نوع فیلپوش نوع دیگری از فیلپوشهای قوس‌دار می‌باشد. گنبد داخلی نیم‌کروی است. گنبد کوچک آرامگاه بر روی چهار قوس طاقنماهای دیوار و روی چهار قوس متکی بین آنها واقع شده است. یک چنین دستگاهی در اطاقهای سمت چپ پیش طاق بکار رفته است. گنبد آرامگاه در خارج در یک گریو هشت گوش با بام هرمی محاط می‌باشد. یکی از اطاقهای سمت چپ پیش طاق نیز بامی هرمی شکل دارد.

تزئینات: خطوط معماری درون بنا با به کار بردن ابزاربندی برجستهٔ گچی کاملاً مشخص شده است. یک ابزاربندی افقی خطوط منطقهٔ انتقالی را در خانقاه نشان می‌دهد.

همین ابزاربندی خطوط قوسها و قوسهای چندگانه در زیر قوسهای متکی را ترسیم می‌کند. ازاره‌های مرکب از کاشیهای شش گوش به رنگی متمایل به سبز پیدا شده است.

این ازاره دارای حاشیه‌ای از جنس کاشی معرق است. در مرکز هر بخشی از دیوار یک ترنج هشت پری از جنس کاشی معرق داشته است. پوشش تزئینی پیش طاق‌داری پوشش تزئینی با طرح هزارباف از جنس آجر معرق سیاه و آبی روشن و سفال بی‌لعاب است. سفالهای سیاه خطوط اطراف طرحهای هندسی را که شامل نقشهای تزئینی و اسماء مقدسه به رنگ آبی روشن است، تشکیل می‌دهند. گریو گنبد خانقاه آثار یک کتیبه به خط شکسته را که با فن هزارباف اجرا گردیده حفظ کرده است.

تصاویر لوحه‌ها ۹۷، پیکر ۳۰

کتاب‌نامه

Abu Tahir 1964-65, pp. 99-103.

Brandenburg 1972, pp. 154-156(plan of ensemble and sketch), fig. 88.

Pugachenkova 1961, PP. 91-93 (English, PP. 95-96), fig. 50.

1965, fig. 70 (sketch).

1976a, P.22(elevation), P. 75(plan; interior incorrectly - ... drawn as an octagon).

Pugachenkova and Rempel' 1958, pp.

122-123, pls. 92 -93.

۳۳

سمرقند ۴۰-۸۴۳/۱۴۳۹

مسجد: الیکه کوکلتاش پیش از ۸۴۳/۱۴۳۹/۴۰

شرح مختصر: این مسجد طبق گزارشی در جنوب خانقاه الغبیگ در میدان ریگستان قرار داشته است. مطابق گزارش پوگاچکنوا و رمپل این مسجد یک محوطه مستطیل شکلی را به ابعاد ۶۰×۹۰ متر اشغال می‌کرده است.

در این مسجد در سمت حیاط ۸۰ طاق و ۲۱۰ گنبد کوچک وجود داشته، این رواقها را ستونهای مرمری برپا داشته بود.

الیکه کوکلتاش (سال فوت ۴۰-۸۴۳/۱۴۳۹) معلم و سرپرست شاهرخ بوده است. این شخص کمتر در امور دولتی شرکت می‌کرد، لیکن بیشتر نفوذ و ثروت خویش را در راه حمایت از ستمدیدگان به کار می‌برد.

کتاب‌نامه

Bartold 1958, p. 123.
Pugachenkova and Rempel' 1958 p. 128, fig. 36.

۳۴

سمرقند

زیارتگاه: چوبان آتا

نیمه قرن پانزدهم / نیمه قرن نهم هجری

شرح مختصر: این ساختمان بر روی یک تپهٔ سنگی در شمال شرقی سمرقند نه چندان دور از محل رصدخانه الغبیگ قرار دارد. گولیاموف این بنا را در سال ۱۹۴۱ مورد مطالعه قرار داد و آن را منتسب به دورهٔ الغبیگ دانست. این بنا، بنای آرامگاهی است، لیکن قبری در زیر آن نیست. گفته می‌شود که آن را بر روی یک مدفن حقیقی اساطیری بناکرده‌اند تا به صوت زیارتگاهی درآید. در هر حال سنگ قبری در اطاق مدفن وجود دارد. اطاق یکتای چهارگوش هر ضلع آن ۴ متر است و در هر ضلع آن طاقنمائی است که عرض آن ۲/۴۰ متر است. گنبد داخلی به صورت نیم کره‌ای بر روی طاقهای متقاطع استوار گردیده است. گوشه‌های گریو گنبد بیرونی به طرزی تیز پخ شده است. این گریو کتیبهٔ کوفی باشکوهی را از جنس کاشی لعابی بر روی زمینه‌ای از آجر پخته به نمایش می‌گذارد. بالای گریو گنبدی استوانه‌ای شکل فوق‌العاده بلند سر بر افراشته است.پشتبندهای روی هر ضلع خارجی اطاق مربع شکل احتمالاً از لحاظ تاریخ جدیدتر از بنای اصلی است.

تصاویر: لوحه‌های ۹۹-۹۸، پیکرهٔ ۳۱.

کتاب‌نامه

Brandenburg 1972, pp. 154-156
Gullamov and Burlakov 1968.
Knobloch 1972,p. 135.
Oumniakov and Aleskerov 1973, p. 164.
Pugachenkova 1976a PP. 35(section), 80(plan).
Smolik 1929, pp. 39-40, fig. 79 (plan)

Voronina 1969,p.35.

سمرقند

آرامگاه: عشرت‌خانه؛ حدود ۸۹۶/۱۴۶۴

شرح مختصر: این ساختمان نام نسبتاً نامتناسب عشرت‌خانه را به خود گرفته که به معنی جایگاه خوشگذرانی است. این ساختمان به فرمان حبیبه سلطان، زن ارشد ابوسعید، به صورت آرامگاهی برای دختری که در جوانی مرد بنا گردید. در سال ۸۶۹/۱۴۶۴ این بنا می‌بایستی به اتمام رسیده باشد چه، در همان سال وقفی برای نگاهداری آن تأسیس یافت که بعضی اسناد مربوط به آن بجای مانده است. طولی نکشید که این ساختمان به محل دفن زنان و اطفال خاندان تیموری اختصاص یافت. در سردابه بنا حدود بیست سنگ قبر وجود دارد. در آخر قرن هفدهم این بنا کاملاً متروک ماند و خرابی آن با فروریختن گنبد و گریو آن در سال ۱۹۰۳ ادامه یافت. در حالی که چند تن دانشمند شوروی سابق این اثر تاریخی را در مقالاتی به زبان روسی توصیف کرده‌اند، ولی فشرده‌ترین و آموزنده‌ترین مقالات مقاله‌ای است به زبان انگلیسی که پوگاچکنوا منتشر ساخته است.

ویژگی فضای معماری: این اثر تاریخی مجموعهٔ بزرگی مرکب از اطاقهائی در سطح هم‌کف و تنظیمات فضائی نسبتاً مختلفی را در طبقه دوم نشان می‌دهد.

طول بنا ۲۸ و عمق بنا ۲۵ متر است. در سمت جنوب شرقی یک ایوان سردر طاقدار بسیار بلند در وسط نمای بسیار مخروبه قرار دارد. این ایوان مستقیماً به داخل گنبدخانه بزرگ مربع شکل که هر ضلع آن ۸ متر است راه می‌یابد. چهار طاقنمای گنبدخانه به عمق ۲/۷۰ متر به آن شکل صلیبی می‌دهند. در امتداد طولی ورودی ایوان سردر از طاق بر روی محورهای متقاطع نیز راهروهائی وجود دارد. طاقنمای واقع در گوشهٔ شرقی اطاق گنبدخانه راه پله‌ای را به سوی سردابه نشان می‌دهد.

راهروئی در ضلع غربی گنبدخانه به‌داخل مسجدی منتهی می‌شود که در راستای سومین محور طولی بنا گسترده شده و شامل سه‌دانه می‌باشد. اطاقی بزرگ که مورد استفاده آن نامعلوم است در جنوب مسجد متصل به‌نمای این اثر تاریخی است.

در هر یک از جرزها یا عناصر گنبدخانه پله‌ای دایره‌وار است که به‌طبقهٔ دوم منتهی می‌شود. این طبقه در وضع بسیار مخروبه‌ای قرار دارد؛ عناصر بجای مانده چندان کافی نیست که بتوان نقشهٔ طرح آن را معین کرد.

طاقها: در گنبدخانهٔ مرکزی یک دستگاه مرکب از طاقهای متقاطع و دسته قوسهایی مرحله انتقال به‌ستاره شانزده پر گنبد مسطح بیضی شکل برقرار می‌کند. قطر این گنبد دو پنجم باریکتر از ضلع مربعی است که از روی آن برخاسته است. رانش گنبدهای داخلی و بیرونی که از روی یک گریو بسیار بلند برخاسته به‌هشت نقطه که محل تقاطع باربر هستند و بر روی رأس آنها منتقل می‌شود.

در اطاقهای دیگر بیش از ده نوع طاق‌زنی مختلف دیده می‌شود که همگی براساس دستگاههای قوسهای مرکب بوده و تقریباً همه نیمرخی مسطح دارند. در مسجد، نخستین قسمت که شامل محراب است یک

طاق کوکبی دارد. مستطیل مرکزی به‌وسیله گنبدی با قاعدهٔ دوازده گوش پوشیده شده و قسمت سوم را یک نیم‌گنبدی می‌پوشاند که قاعدهٔ آن نیمه‌ای از یک هشت گوش است.

تزئینات: آجر پخته بافت بنا را تشکیل داده و در تزئینات به‌حد وفور به‌کار رفته است. لبهٔ اضلاع ایوان سر در ستونهای سه‌ربعی از جنس آجر پخته را ارائه می‌دهد. طرفین ایوان، دو طبقه رواق کم‌عمق با قوسهای جناغی قرار گرفته که درون آنها تزئینی با آجر لعابی چهارگوش می‌باشد.

جبههٔ خلفی بنا با پنج اسپر بسیار بزرگ که دارای نقش‌های هندسی از جنس آجر و کاشی است، صورت گرفته است. کاربرد اسماء مقدسه پیشین در اینجا دیده نمی‌شود. عکسهایی که قبل از سال ۱۹۰۳ گرفته شده گریو گنبد را نشان می‌دهد که با طرحهایی براساس ستاره‌های هشت پر تزئین یافته و خود گنبد مستور از سفال لعابی آبی رنگ است.

گنبدخانه مرکزی دارای ازاره‌ای است به‌ارتفاع ۲/۲۰ متر که با اسپرهای کاشی معرق مانند به‌رنگهای آبی روشن، آبی سیر و سبز که بر روی آن اشکال ظریف گیاهی که با خطوط طلائی کشیده شده تزئین گردیده بوده است. بالای سطح ازاره، همه سطح ازاره، همه سطوح با نقوش کندال تزئین شده بود. در این مورد کندال مخلوطی از گچ، گل سرخ و چسب گیاهی بود. بر روی این سطوح ورقه طلا نصب و بر روی ورقه طلاگل و ساقه و کتیبه با سرب سفید ترسیم شده بود. فضاهای بزرگتر وابسته به‌دستگاههای طاق‌زنی شامل قابها، ترنجها و آرایشهای طوماری مشحون از صور گیاهی بوده است.

حفاریهای انجام شده تکه‌های شیشه نازک و رنگهای قرمز ارغوانی، آبی روشن، سبز سیر و زرد و جامهای شیشه‌ای که پنجره‌های گنبد خانهٔ مرکزی را پر می‌کرده آشکار ساخت.

اسناد و مدارک: اشاراتی راجع به‌بنای این اثر تاریخی در منابع ادبی آن دوره توسط پوگاچنکوا ذکر گردیده است. اسناد مربوط به‌وقف موضوع مقاله‌ای است که Viatkin نوشته است.

مقایسهٔ سبک معماری بنا: طاق زنی گنبد خانه مرکزی پیروی از سبکی است که در آرامگاه گوهرشاد در هرات و اطاقهای عمدهٔ مدرسهٔ خرگرد به‌انجام رسیده است.

تصاویر: لوحه‌های ۱۰۲ ـ ۱۰۰، پیکرهای ۳۵ ـ ۳۲

کتابنامه

Brandenburg 1972, PP. 142-150

Cohn-Wiener 1930. Pl. LXIII.

Hill and Grabar 1964, Pl. 59.

Hoag 1977, PP. 275-276, figs. 363 (Plan), 364 (section).

Knobloch 1972, PP. 130-131

Masson et al. 1958

Oumniakov and Aleskerov 1972, PP. 161-162, color Plate.

Pugachenkova 1958.

________ 1963, PP. 177 - 190

________ 1970.

۳۶

سمرقند

آرامگاه آق سرای

حدود ۸۴۷/۱۴۷۰

شرح مختصر: مطابق گفته پوگاچنکوا، تاریخ این بنا را می‌توان به‌دههٔ هفتم قرن پانزدهم و حکومت سلطان احمد (۱۴۹۴ ـ ۱۴۶۹) نسبت داد. بنای مزبور به‌فاصله کمی در جنوب شرقی گور امیر واقع شده و پیش از این اشتباهاً آن را نخستین بنائی که تیمور برای مدفن جسد سلطان محمد برپا کرده بود، معرفی کرده بودند. این بنا ممکن است به‌عنوان آرامگاه اعضاء خانواده تیموری پس از الغ‌بیگ به‌کار رفته باشد. یک اسکلت بدون سر که در سردابه پیدا شده ممکن است جسد عبداللطیف پسر و قاتل الغ‌بیگ بوده باشد.

کار ساختمان بنا هیچگاه به‌اتمام نرسید: گنبد بیرونی برپا نشده و تزئین سطوح داخلی انجام نگرفته بود. ساختمان از آجر پخته بنا شده، عرض نمای آن ۱۵/۸ و عمق آن ۱۹ متر است.

یک سردر، در وسط نمای بنا به‌گنبدخانه مرکزی منتهی می‌شود. این گنبدخانه مربع شکل و هر ضلع آن ۷ متر است. طاقنماهای عمیقی در هر ضلع، طرح اطاق را به‌صورت صلیب در آورده است. گنبد بر روی طاقهای متقاطع قرار گرفته است. از لحاظ این که محوطهٔ پشت گنبد خانه عمیقتر از قسمت جلو آن می‌باشد، طرح بنا بی‌قرینه است. در این بنا تعدادی اطاق کوچک وجود دارد.

در داخلهٔ بنا ازاره‌ای مرکب ۲/۲۰ متر کاشی معرق نازک به‌رنگهای آبی روشن، آبی سیر، سبز، سفید و زرد با نقاشی طلایی رنگ روی لعاب به‌چشم می‌خورد. در وسط هر یک از اسپرهای کناری یک گلدان عالی با نقشهای گل و گیاه استیلیزه وجود دارد. بالای ازاره، همهٔ سطوح با کنده‌کاری پوشیده است.

تصاویر: *لوحه‌های ۱۰۵ ـ ۱۰۳*

کتاب‌نامه

Brandenburg 1972, PP. 142-148, 150-153
Cohn - Wiener 1930, PP. 272-277
Knobloch 1972, PP. 129-130
Oumniakov and Aleskerov 1973, P. 131
Pugachenkove 1963, PP. 177-190
________ 1976 a, P. 85.

۳۷

سمرقند

مجموعه: خواجهٔ احرار: خانقاه ۸۹۵/۱۴۹

نصیرالدین عبیدالله معروف به‌خواجهٔ احرار در اثنای نیمه دوم قرن پانزدهم به‌عنوان مرشد سلسلهٔ در اویش نقشبندی سیاست آسیای مرکزی را تحت نظارت خود داشت. این شیخ قدرتمند در طی یک بیماری سه ماهه که منجربه به‌مرگش گردید، در روستای کمانگران واقع در جنوب شهر اقامت گزید. وی در مکانی ممتاز دفن گردید که نزدیک آن پسر والامقامش بنائی رفیع برپا ساخت. مطالب فوق روایت فخرالدین واعظ (متوفی به‌سال ۳۳ ـ ۹۳۷/۱۵۳۲)، مؤلف کتاب رشحات عین‌الحیات است. این کتاب تذکره‌ای در شرح حال مقدسین و اولیاء است که به‌یاد خواجه احرار نوشته شده است.

در این ایام قبر شیخ احرار در یک مجموعهٔ محصور

در جنوب ریگستان، نزدیک دروازهٔ سوزنگران سابق، در درون شهر واقع شده است. قبرش روی تختی که با دیواری احاطه شده به‌نام حظیره قرار دارد.

این محوطه ضلع جنوبی حیاطی را تشکیل می‌دهد که در ضلع غربی آن مسجدی تابستانی است. مستقیماً در سمت شمال بر روی محور سکوی مدفن، حوض بزرگ هشت گوشی قرار دارد. سراسر ضلع شمالی، مدرسه بزرگی است که در نتیجه تنظیم جهت آن با قبله، نسبت به‌دیوار غربی یک زاویهٔ مایل را تشکیل می‌دهد.

برحسب یک کتیبه بر روی سردر، این مدرسه به‌وسیله نادر دیوان بیگی بین سالهای ۱۶۳۰/۱۰۴۴ - ۱۶۳۵/۱۰۴۹ ساخته شده. در هر حال تحقیقات جدید نشان داده است که این مسجد که انتهای غربی آن را تشکیل می‌دهد مربوط به‌تاریخ جدیدتر است. اظهارنظر شده که این بنا بقایای خانقاهی را نشان می‌دهد که معروف است خواجه احرار خود در اینجا بنا کرده بوده است.

احتمال بیشتر آن است که این بنائی است که فرزندان او به‌عنوان یک مسجد جنازه برای حظیره مدفن خواجه ساخته بوده‌اند. این بنا ذیلاً توصیف می‌شود. اظهارنظر دیگری آن است که این اثر تاریخی شکل یک مصلی را دارد.

ویژگی فضای معماری بنا: مسجد شامل یک گنبد خانه بزرگ با طاقنماهای عمیق در هر ضلع است. طرفین آن اطاقهای کوچکتری است و در سمت شرق دارای نمائی با پیش طاقی است. عکسهائی در مجموعهٔ Kun نشان می‌دهد که یک گریو استوانه‌ای شکل بلند بر روی تالار بزرگ بوده که گنبدی را حمل می‌کرده که اثری از آن نمی‌توان دید. در یک تاریخ بسیار دیرتر این گریو خراب شد و اطاق با یک بام مسطح بر روی چهار ستون چوبی پوشیده گشت.

تزئینات: در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم داخلهٔ بنا با گچ پوشیده و نقاشی شد. آثاری از کاشی‌کاری قدیمی هنوز دیده می‌شود که شبیه پوششهای تزئینی سردر مدرسه است که کتیبهٔ آن تاریخ قرن هفدهم می‌باشد؛ پس باید هنگامی که بنای مدرسه به‌آن الحاق گردید؛ تجدید تزئین یافته باشد.

مقایسهٔ سبک معماری بنا: طرح مسجد می‌تواند با مصلّی‌های گوناگون آسیای مرکزی به‌ویژه مصلّی‌های قرن شانزدهم مانند مصلای قرشی مربوط باشد. متصل بودن آن با حظیره‌ای زیارتگاه زین‌الدین در تایباد را بیاد می‌آورد. از نظر تناسبات بنا شبیه گوگ گنبد شهر سبز است که در سال ۱۴۳۵/۸۳۷ ساخته شده و چون رواقهای آن در اطراف حیاطی ادامه نیافته نیز ممکن است مصلائی باشد.

کتاب‌نامه

Fakhr al - Din 1911, PP. 360-361
Kochnev 1976, fig. 14.
Kun 1871 - 72, vols. IV-VII
Shvab and Pletnev 1977, PP. 160-164

۳۸
شبورگان آتا

زیارتگاه: چیبیردن بابا

اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: از ایوان وسیعی در سوی شرق وارد آرامگاه می‌شوند. بنا مستطیل شکل به ابعاد

(۱۸/۵×۰/۸) متر است و در گوشه‌های نمای آن برجهای کوتاه گرد قرار دارد. در راستای بالای سر در ایوان و بخشهای فوقانی برجها یک رواق‌بازی است. درون بنا از یک تالار گنبددار بزرگ ترکیب یافته که در راستای ضلع غربی آن یک جفت اطاق گنبددار کوچک ترتیب یافته است. تالار بزرگ بر روی محورهای آن بجز در ضلع غربی طاقنماهایی کم‌عمق دارد. ضلع غربی دارای محرابی است. در سمت چپ محراب راهروئی است که به اطاق کوچکی در سمت جنوب راه می‌یابد. از ضلع شمالی دری به اطاق شمالی منتهی می‌گردد. اطاق کوچک نیز در محورهای خود طاقنماهای کم‌عمقی دارند. این اطاقها آرامگاه‌های واقعی است. تالار بزرگ به صورت زیارتخانه می‌باشد.

گنبد بزرگ بر روی فیلپوشها تکیه دارد. قوسهای متکی میان فیلپوشها و اسپرهای قوس‌دار منطقه انتقالی یک سلسله طاقهایی را به وجود آورده تا یک منطقهٔ شانزده ضلعی ایجاد کند. گنبد یک پوسته است. و پیش از اینکه به صورت نیم‌کره درآید به طرز سراشیب بالا می‌رود.

از طرف بیرون، منطقهٔ انتقالی در درون یک مکعب قرار گرفته است. گنبدهای کوچکتر نیز مناطق هشت گوش انتقالی و فیلپوش دارند.

بجز گچ‌کاری داخلهٔ بنا هیچ نوع تزئینی اضافه نشده است. کتیبه‌های روی مقبرهٔ مرمری (با مرکب) خوانده نشده است.

این بنا اگر چه از لحاظ فنون به کار رفته در آن قدیمی به نظر می‌رسد، لیکن از نظر سبک‌شناسی با توجه به کار بردن سلسله طاقها به بناهای دیگر اواخر قرن پانزدهم مربوط می‌شود نمای این بنا با الحاقات قرن شانزدهم به بنای بویان قلی‌خان بخارا شباهت دارد.

مانکوفسکایا اظهار می‌دارد که این بنا سرمشق تعدادی از آرامگاه‌های سه گنبدی خوارزم می‌باشد.

کتابنامه

Man'kovskaia 1975,pp.25-28

شهر سبز

کاخ: آق سرای

۱۳۹۶-۷۹۸/۱۳۷۹-۷۸۱

شرح مختصر: تیمور پس از نبرد موفقیت‌آمیز علیه اورگنج در سال ۱۳۷۹/۷۸۱ فرمان داد تا قصر باشکوهی در ربع شمال شرقی محوطهٔ محصور جدید در شهر سبز، نزدیک زادگاهش که دژ مستحکم طایفه برلاس بود بسازند. با چنین عملی تیمور می‌خواست اعلام دارد که شهر سبز پایتخت دوم او خواهد بود. به این منظور نمای قصر آق سرای رو به شمال متوجه سمرقند، شهر عمدهٔ تیمور گردید.

نام آق سرای که به معنی کاخ سفید است و در منابع ادبی آن عصر ذکر گردیده، تصور می‌رود بیشتر دلالت ضمنی بر اشرافیت داشته باشد تا به رنگ بنا که با کاشیهای رنگارنگ می‌درخشید.

تمام آنچه از این کاخ باقی مانده سر در ورودی حجیم و عظیمی است که طاق آن ۲۲ متر عرض داشته و می‌باید قرنها پیش از میان رفته باشد. در قرن شانزدهم

عبدالله‌خان به طور منظم بسیاری از بناهای تاریخی شهر سبز را ویران ساخت.

جرز بزرگ این سر در ورودی با وجود ابعاد جالب و پوشش تزئینی، فقط کاشی آن مورد توجه گذرا قرار گرفته است. ساختار کاخ به طور کلی روشن نیست و نمی‌توان با اطمینان خاطر گفت بقایای باقی مانده آن چگونه با هم جور می‌شوند. حفریاتی چند توسط Mauer در سال ۱۹۳۶ انجام گرفت، ولی به ظاهر ساختن نقشه کاخ موفق نگردید (نتیجه این حفاریها انتشار نیافته). بر حسب توصیف کلاویخو این کاخ به صورت یک عمارت درباری با چهار ایوان محوری تجدید بنا گردید. بقایای موجود به عنوان پیش طاق (ورودی) که در جلو ایوان شمالی حیاط قرار داشته شناسائی گردیده است. در مقابل آن ورودی تالار بزرگ پذیرایی تیمور قرار داشته که احتمالاً با یک گنبد کاشیکاری پوشیده بوده است. فصیحی مورخ، نام این کاخ را قبه‌الخضراء ذکر می‌کند که اشاره‌ای است به قصر منصور در بغداد، لیکن تردیدی نیست که این عنوان توصیفی است از رنگ آن. یک شعر فارسی در کتیبهٔ روی سر در قصر از قبه‌الخضراء نام می‌برد.

سر در با کتیبه‌هایی پوشیده شده که کمتر از آنها خوانده شده و انتشار یافته است، هرچند که بسیاری از آنها را Sitnia kouskii در سال ۱۸۹۹ ضبط کرده است. تاریخ شروع بنا که در منابع کتبی آمده سال ۱۳۷۹/۷۸۱ است؛ در حالی که کتیبه‌ای بر روی برج کناری شرقی تاریخ ۷۹۸ / ۶-۱۳۹۵ را نشان می‌دهد که تصور می‌رود فقط اشاره به تزیین بنا می‌باشد. هنگامی که کلاویخو در سال ۱۴۰۴ از این عمارت دیدن می‌کرد، هنوز ساختمان آن تمام نشده بود. نشانه‌هایی در بقایای موجود هست که می‌رساند که تزیین آن هرگز تمام نشده بوده است.

اسامی هنرمندانی که بر روی پنج کاشی معرق پیدا شده مؤید حضور استادان ایرانی (آذربایجانی) در شهر سبز است. این کتیبه راجع به اصل طرح بنا مسائلی را برانگیخته، چه منابع کتبی کاربنای کاخ را به معماران خوارزمی نسبت می‌دهند (Rogers, 197A;118).

ویژگی فضای معماری بنا: درگاه یا سر در کاخ شامل دو ایوان داخل هم است. یک ایوان بسیار وسیع که طرفین آن برجهای استوانه‌ای شکل روی پایه‌های دوازده‌گوش قرار دارد و دیوار عقب یک ایوان کم‌عرض و کوتاه‌تری که توسط راهرو قوسداری وارد حیاط می‌شود، مسدود می‌گردد. در دیوارهای جانبی ایوان یک طاقنمای بلند عمیق نزدیک دیوار عقب ایوان وجود دارد.

ایوان دوم راهروهای کوچکی دارد که توسط دیوار عقب بسته شده و به اطاقهایی که احتمالاً مورد استفاده نگهبانان بوده منتهی می‌گردد. قسمت بیشتر دیوار غربی ایوان دوم ویران شده است. فقط بخشی از طاق آهنگی که قبلاً این فضا را می‌پوشانده، هنوز بالای دیوارش دیده می‌شود.

منظرهٔ سر در از عقب پنجره‌ها و پشت بندهای گنبد، پنجره‌های کثیری را اقلاً در پنج سطح آشکار می‌سازد. پلکانهایی در برجها و جرزها به این طاقها و بام قصر هدایت می‌کرده است. طرفین شرقی و غربی سر در با هم شبیه است. هیچ نوع برش طولی و عرضی از این پیچیده‌ترین داخلهٔ بنا که اجازهٔ بررسی بیشتری را بدهد

انتشار نیافته است.

تزئینات: نمای بنا و برجهای کناری و داخلهٔ دو ایوان کاملاً با کاشی پوشیده بوده است. دیواره‌های عقب جرزها در بخشهائی برای دریافت پوشش تزئینی که هرگز اجرا نگردید آماده شده بود. بیرون برج شرقی بقایائی از یک طرح جناغی افقی که امکان داشته قسمتی از دیوار عقب را پوشانده باشد بجای مانده است.

بخشهای بزرگی شامل قسمتهائی از برجها و طاق ایوان بزرگ با آجر معرق در طرحهای هندسی شامل اسامی مقدسه در خط کوفی پوشیده شده بود. اگر چه تشکیل قسمتهای طرح بر روی دو برج مشابه است، لیکن طرحهای هندسی بزرگ به طرزی عجیب مختلف است. این فقدان تقارن از این جهت قابل ملاحظه است که چون هر دو عنصر را می‌توان در عین حال در معرض دید درآورد این عدم شباهت آشکار می‌بوده است.

حتی نوار پهن کتیبه خط کوفی که پایه چند وجهی را از تنه استوانه‌ای برج جدا می‌کند دارای فرق ظریفی است. جناح شرقی کلمات «السلطان ظل‌الله فی‌الارض» را دارد، در حالی که جناح غربی با حذف کلمه «الله» مطلب را خلاصه می‌کند (Masson تصور می‌کند این از یک اشتباه یا از نظر افتادن خطاط بوده؛ شاید این حذف عمدی برای اجتناب از تقارن بوده است.)

قابهای اسپرهای روی پایه‌ها با فن ترصیع انجام گرفته، یعنی کاشیهای برجستهٔ زیر لعاب را در یک زمینه‌ای از آجر تراش بکار برده‌اند.

پوشش تزئینی روی دیواره‌های ایوان اول مشتمل است بر کاشیهای شش گوش هفت رنگی که اسپرهای بزرگ مرکب از نقشهای گیاهی، اسلیمی و خطاطی را تشکیل می‌دهند. این اسپرها پیرامون طاقنماهای عمیق به صورت یک سلسله قابهای منظم به اشکال مربع و مستطیل و لچکی و افریز تنظیم یافته؛ دیوار خلفی طاقنما نیز تزئین کاشیکاری داشته است.

ایوان دوم با پیچ تماشائی مارپیچی که با کاشی معرق درست شده آغاز می‌گردد. در این جاست که استادکار امضای خود را قرار داده است. شاید این عمل نشانه‌ای از ارزشی است که برای جزئیات این کار قابل ملاحظه قائل بوده است. ترکیب کاشی‌کاری بر روی دیوارهای جانبی از سه بخش تشکیل یافته: یک قاب مستطیل و دو اسپر باریکتر جانبی، با یک طاقنمائی در زیر و یک اسپر چهارگوش از نوع مقرنسهای پیش آمده بر فراز آنها. با قضاوت از روی بقایای بجای مانده بخش شرقی، ترکیب دیوار عقب باید از تزئینی مشابه پیروی کرده باشد. یک افریز پهن شامل یک کتیبهٔ کوفی ترکیب دیوار را از طاق جدا می‌سازد.

سبک خط کوفی در این کتیبه برای مقیاس بزرگ بنا بسیار غیرعادی است، چه این نوع خط معمولاً در مقیاس نسبتاً کوچک بر روی زمینه کتیبه بزرگ خط کوفی یافت می‌شود. از خصوصیات این خط، خطوط قائم باریک با فاصله‌های زیاد بین حروف است. این خط باز هم غیرعادی است، به علت اینکه این شیوهٔ خط کوفی معمولاً برای عبارات مذهبی درنظر گرفته شده، در صورتی که بقایای کلمات نشان می‌دهد که آنها قسمتی از یک شعر یا ضرب‌المثل می‌باشند (نگاه کنید به زیر).

طاق ایوان دوم با کاشیهای مربع شکل به رنگ آبی

روشن مستور بوده که فقط تکه‌هایی از آنها را می‌توان دید.

تزئین بنای آق سرای از چنان غنائی برخوردار بوده که باید مورد بررسی مشروحی قرار گیرد. تزئین گیاهی که در دهه‌های بعد در طرحهای تیموری ناپدید گردید، به خاطر خصائل عالی آن استثنائی است.

اسناد و مدارک کتیبه‌ها: ۱- (برج شرقی) تاریخ ۷۹۸/۶-۱۳۹۵ (نقل از ۹/: **Pugachenkova 1953** و **Masson**). تصور می‌رود این تایخ فقط به تزئینات اشاره دارد.

۲- (پنج، بخش زیرین در ضلع شرقی با کاشی معرق) امضاء استادکار «محمد یوسف تبریزی»

۳- دو کتیبه به زبان فارسی در ترجمه سال ۱۹۷۸/ **Pugarhenkova, Masson , Roger** در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت که مضمون آن از این قرار است:

الف: «ای بانی خیر برای مردم چون سلیمان فرمانرواباش. چون نوح عمری دراز کن. باشد که این کاخ برای ساکن آن سعید باشد. آسمانها در جمال آن خیره مانده‌اند.»

ب: «سلطان دشمنان خویش را با سلسلهٔ اعمال نیک خود به بند کشیده است. هرکس به او رو آورد کسب رضایت می‌کند. صیت اعمال نیکش چون بوی خوشی در همه جا شنیده می‌شود. نیکی او آشکار است. چهره‌اش روشن و حرکاتش مطبوع است[1].»

۴- (افریز عمودی اطراف قوس درگاه در دیوار جنوبی ایوان بزرگ کنار تزئین ماریپچ) قسمتی از این کتیبه که از روی عکسها خوانده شده ثنائی است که قصر را ستایش کرده آن را قبه‌الحضرا ذکر نموده، همچنین طاقها و تزئینات آن را ستوده است.

۵- (افریز کتیبهٔ خط کوفی در ایوان دوم) عکسها کلمهٔ عمارت را نشان می‌دهد که امکان دارد قسمتی از کتیبه‌ای باشد که پوگاچنکوا ذکر کرده است:

بدین مضمون «اگر دربارهٔ جلال ما تردید دارید به این عمارت‌ها نظر اندازید»

۶- (کتیبه کوفی روی برجها) برج شرقی. «السلطان ظل‌الله فی‌الارض» برج غربی «السلطان ظل...

متون تاریخ: ۱- شرف‌الدین علی یزدی شهر سبز را به عنوان مرکز دانش و به خاطر خرمیش توصیف می‌کند. مطابق نوشته اوکاربنای قصر در ربیع‌الاول ۷۸۱ آغاز گردید. وی در شعری که اطلاعی دربارهٔ ساختمان در آن نیست از کنگرهٔ قصر سخن می‌گوید.

نظام‌الدین شامی نیز همان تاریخ را ذکر کرده می‌افزاید: به خاطر مقام عالی تیمور کاخ باشکوهی به نام آق سرای ساخته شد. این یک بنای باشکوه سنگین است و ایوان آن از فاصله هفت فرسخ دیده می‌شود.

در سال ۷۸۷ در آنجا از مهمانان پذیرایی می‌شد.

۳- *حافظ ابرو می‌گوید:* «طاق و رواق قصر به عیوق می‌رسد مانند آن هرگز دیده نشده و باز هم دیده نخواهد شد...»

۴- *عبدالرزاق سمرقندی می‌نویسد:* «تیمور جمعیت اورگنج را به شهرکش منتقل ساخت. آق سرای کار استادان خوارزمی بود.»

۵- *کلاویخو سفیر اسپانیایی در دربار تیمور در سال ۱۴۰۴ می‌نویسد:*

این قسمت از ترجمه **T. Allen** گرفته شده است.

روز دیگر که جمعه بود سفرای مذکور را برای دیدن

قصرهای بزرگی که امیر (تیمور) ساخته بود بردند. می‌گویند که مدت بیست سال هر روز در بنای آنها کار کرده و امروز هم استادان بسیاری مشغول کارند. این قصرها یک ورودی دراز و سر دری بسیار رفیع دارند و سپس در جنب ورودی در طرف راست، همچنین در طرف چپ طاقهای آجری است که با کاشیهای آبی پوشیده شده است. این کاشیها دارای نقشهای گره‌کاری بسیاری است. در زیر این طاقها شاه‌نشین‌هائی است مانند اطاقهای کوچک بدون در که کف آنها با کاشی آبی مستور گردیده است. این اطاقها برای مردان ملازم تیمور تهیه شده تا هنگامی که تیمور در آنجاست در آنها بنشینند. سپس در آن سوی آنها درگاه دیگری و در جلو آن حیاطی بزرگ است که با سنگ سفید مفروش گشته و در پیرامون همه این محوطه درگاه‌هایی است که در آنها بسیار کار شده است. (یعنی یک نمای طاقدار مداوم). در وسط این حیاط حوض آب بسیار بزرگی است. عرض حیاط ۳۰۰ گام است، در آن سوی حیاط وارد یک مجموعهٔ بسیار بزرگ مرکب از تعدادی اطاق می‌شوند. این مجموعه اطاقها دارای درگاهی بسیار بزرگ و بلند است که با طلا و رنگ آبی و کاشی تزئین گشته و بسیار زیبا به عمل آمده است... و بعداً از این درگاه ما را به تالار پذیرایی بردند که مربع شکل است و دارای دیوارهایی است مزین به طلا و رنگ آبی (شاید منظور لاجورد باشد) وکاشی. سقف آن تماماً طلاکاری شده است. از آنجا سفرای مذکور را به طبقات فوقانی بردند و اطاقها و آپارتمانهای زیادی را به ما نشان دادند که امیر آنها را برای خود و زنانش ساخته بود. در این بنا کارهای شگفت‌آور زیادی در دیوارها، همچنین سقف و کف آنها انجام گرفته؛ این کاخها کار استادان زیادی با سبکهای بسیاری است، و پس از آن سفیران نامبرده را به یک تالار مربع بردند که امیر آن را برای سکونت و صرف غذا با زنان خود اختصاص داده بود. این تالار بسیار وسیع است و در آن کارهای تزئینی بسیار انجام گرفته است. در آن سوی این تالار بوستان بزرگی است که در آن درختان سایه گستر و درختان میوهٔ بسیار از همه نوع وجود دارد و برای آبیاری این درختان مخزنهای سنگی آب به تعداد زیاد که همه با دست کار گذاشته شده قرار دارد. این بوستان به اندازه کافی بزرگ بود، به طوری که هنگام تابستان مردم بسیاری را می‌توانست در خود جای دهد تا در کنار آب و درختان سایه گستر خوش گذرانند.

این بخش از سفرنامه کلاویخو این طور تعبیر گردیده که می‌خواسته قصر مستطیل شکل بزرگی را توصیف کند، لیکن شواهد و مدارک باستان شناسی به حدی کم ثبت و یا گزارش شده که خطوط طرح اصلی آق سرای را نمی‌توان با اطمینان تعیین نمود. در عوض ظاهراً کلاویخو آن قسم کاخ غیر متمرکز با یک مجموعهٔ ورودی و حیاط را توصیف می‌کند. اگرچه عبارت «اطاقها و آپارتمانهائی که امیر برای سکونت خود و زنانش ساخته بود» طوری ذکر شده مثل اینکه همه در داخل عمارتی دو طبقه قرار داشته، و بعداً آنها را کاخها به صورت جمع نامیده که هر یک در یک سبک معماری مخصوص خود ساخته شده، می‌رساند که از جملهٔ آنها ساختمانهای مجزا و یا نیمه مجزا وجود داشته است. تالار مربع شکل را هنوز می‌توان معقولانه عمارتی دیگر جدا از مجموعهٔ ورودی و جناحهایش دانست.

۶ـ *بابر*: «برای نشیمن در دربار خویش تیمور تالار

طاقدار بزرگی بساخت که در آن بیگ‌های سردار سپاه و دیـوان بیگی‌هـای او در طـرف راست و چپ او می‌نشستند. برای آنهائی که ملتزم دربار بودند دو تالار کوچکتر ساخت و برای جا دادن به دادخواهان وارد به دربارش، شاه‌نشین‌های بسیار کوچکی در چهار ضلع دربار خانه بنا کرد. کمتر طاقهائی چنین زیبا در دنیا می‌توان نشان داد. می‌گویند این کاخ از طاق کسری بلندتر است.

مقایسهٔ سبک بنا: پیش طاق دقیقاً در طرح ورودی بزرگ مسجد تیمور در سمرقند که در حدود بیست سال بعدتر ساخته شده شباهت دارد. سر در پیش آمده با برجهای جانبی از قرن دوازدهم در نخجوان یافت می‌شود. امکان دارد چنین طرحی از آذربایجان شاید از روی الگوی معماری نظامی به سمرقند آمده باشد. این طرح می‌توانست توسط آن استادکار تبریزی که امضای آن روی سردر آق سرای دیده می‌شود به ماوراءالنهر آورده شده باشد.

شیوهٔ بعضی از پوششهای تزئینی نزدیک بـه کـار مشابه آن در ایران است، ولی با آن کاملاً یکسان نیست، به ویژهٔ تزئین گیاهی عالی (مقایسه شود با کاشی معرق در ساختمان متصل به مسجد جمعهٔ اصفهان مربوط به سـالهای (۷۷۸-۸۶۷/۱۳۷۸-۱۳۶۸). رنگـهـا مـخصوصاً «سـبز سـیبی» در تـزئین کـاشی بسیـار غیرمتداول است و رنگهای مملوک قوران را بـه یـاد می‌آورد. بسیاری از نقش‌های گیاهی و اسلیمی نیز در تذهیب و منسوجات نیمه قرن چهاردهم یافت می‌شود. کارهای دیگر کاشی معرق را مـی‌توان بـا پوششهـای تزئینی روی نما و سر در حیاط متصل به مدرسهٔ محمد سلطان در سمرقند (که در حدود سـال ۱۴۰۰/۸۰۱ توسط معماری اصفهانی بنا گردیده) که بعدها گور امیر به آن اضافه شد، مقایسه نمود.

کـاشـی‌هـای هـفت رنـگـی مـی‌توانـد بـه شیـوه‌هـای خـوارزمـی و همچنیـن به طرحهای کاشی معـرق که ظـاهـراً از ایـران آورده شده بـود، مـربوط گردد.

رمپل اظهار می‌دارد که شیوه کاشی معرق بر سایر شیوه‌ها تسلط دارد و کاشی‌کاران خـوارزمـی آزادانـه کوشش می‌کردند که طرزکار بومی خود را با طرحهای ایرانی هماهنگ سازند. دانشمندان دیگر نفوذ خوارزم را ابداً در تزئین کاشی نمی‌بینند، فقط بنای عمارت را به استادان خوارزمی نسبت می‌دهند. شاید نتوان تعیین کرد کدام بخش از کار به کدام گروه از ملت بخصوصی تعلق دارد. در این هنگام فـن کـاشی مـعرق از ایـران می‌آمده و فن کاشی هفت رنگی در خـوارزم خـوب توسعه یافته بود، لیکن آن‌طوری که بـر روی سـردر آق‌سرای دیده می‌شود اختلافی در سبک و رنگ میان دو فـن وجـود نـدارد. رنگـهائی کـه بـرای کـاشیهای هـفت‌رنگی بکـار رفـتـه حـتی رنـگ خـوارزمـی نمی‌باشد.

سرانجام می‌توان تصور نمود که همه منابع در میـان گذاشته و در آن همهٔ فنون و طرحها را در کار تزئین سهیم کرده بودند تا چیزی روی هم رفته نو بـوجود آورند. در حقیقت آق سرای یک تختهٔ رنگ‌آمیزی بوده که بر روی آن پاره‌ای از این فنون در آخر کار کنار گذاشته

شده و بقیه ترقی و توسعه یافته اصول عمدهٔ تزئین تیموری را به وجود آوردند.

تصاویر: لوحه‌ها ۱۰۹-۱۰۶، پیکره ۳۷.

کتاب نامه

Bulatov 1978, fig 68(analysis of plan).
Cohn - Wiener 1930, p. 42, pls. LII - LVI.
Hill and Grabar 1964, Pls. 91-98 (99 is erroneously identified).
Masson and pugachenkova 1953, pp. 17-96. (part 1, sec. 1-3, trans. J.M. Roger 1978. All earlier reports are reviewed).
Pope 1938.p. 1123.
Pugachenkova 1976 a,p. 40 (reconstrucion).
_____ 1976b, pp. 62-75, fig. 33-38.
Pugachenkova and Rempel' 1958, pp. 137-139, pls. 105- 106.
Ratiia 1950, fig. 84(plan).
Rempel' 1930, pp. 293-300, figs. 139-141.

۴۰-۴۳

شهر سبز

مجموعه واقع در گورستان برلاس

دارالسیاده و دارالتلاوه

باستان‌شناسان شوروی سابق پنج بنائی را که هنوز در جنوب آق سرای در شهر سبز پایدار است متعلق به دو مجموعه مربوط به گورستان برلاس دانسته‌اند. این شناسائی براساس یک تاریخ محلی قرن هفدهم (قرن یازدهم هجری) صورت گرفته است. این آثار شامل دو دسته است: دارالسیاده در طرف مشرق (حضرت امام) و یک آرامگاه با گنبد مخروطی و ملحقات آن و یک سردابهٔ سنگی عالی؛ دارالتلاوه در سمت مغرب مشتمل بر دو آرامگاه مربع شکل که سر در آنها روبه روی یک مسجد گنبددار عظیم است. در هر حال این مسجد در طرفین خود ایوانهائی دارد که با آرامگاه‌ها متصل نمی‌شود.

۴۰

شهر سبز

مجموعه: دارالسیاده: آرامگاه جهانگیر

(حضرت امام)

۱۳۷۵-۱۴۰۴/ ۷۷۷-۸۰۶

شرح مختصر: بقایای این مجموعه در ربع جنوب شرقی شهر تیموری مقابل مجموعهٔ دارالتلاوه واقع شده است. این تودهٔ عظیمی که اطاقی را با یک گنبد بیرونی مخروطی دربر گرفته، در میان عامهٔ مردم به «حضرت امام» شهرت دارد. هویت این امام را چندگونه گفته‌اند. یکی حضرت امام بغدادی (که در قرن هشتم در گذشته و در ری مدفون شده بود. تیمور بقایای جسد او را در سال ۱۳۸۴/۷۸۵ به شهر سبز آورد). دیگری ابومحمد عبدالکاشی (که نام او بر روی در منبت آرامگاه با تاریخ ۱۲۸۳/۶۹-۱۸۶۸ به چشم می‌خورد).

هرچند که کتیبه تاریخی در این آثار نیست، منابع تیموری چیز دیگری را بیان می‌کنند. شرف‌الدین علی یزدی، کلاویخوو بابر همه این محل را یک مجموعهٔ تدفینی بزرگ توصیف کرده‌اند که توسط تیمور ساخته

شد تا نخست جسد بزرگترین و محبوب‌ترین پسرش جهانگیر متوفی به سال ۱۳۷۲/۷۷۲ را در آن جای دهد و بعداً به صورت آرامگاه خانواده سلطنتی درآمد و شامل یک مقبره برای خود تیمور بود. یکی دیگر از پسران عمر شیخ در سال ۱۳۹۴/۷۹۵ در آنجا به خاک سپرده شد. شخص تیمور به جای این محل، در بنای گور امیر در سمرقند دفن گردید.

از این مجموعه چیز کمی بجای مانده است. این آرامگاه به عنوان آرامگاه جهانگیر شناسائی شده است و سردابه‌ای که در سال ۱۹۳۳، در حدود ۳۵ متری مغرب کشف گردید تصور می‌رود قبری بوده است که برای خود تیمور آماده شده بود. این دو قسمت در آغاز در داخل یک عمارت واحد که یک حیاط مرکزی داشته، بوده است.

قرابت شیوه بنا با سبک معماری خوارزمی باعث شده که تاریخ بنای این اثر موجود را پس از فتح خوارزم توسط تیمور در سال ۷۷۹/۸۰-۱۳۷۹ بدانند.

ویژگی فضای معماری: مجموعه یک فضای مستطیلی را تقریباً به ابعاد ۵۰×۷۰ متر اشغال می‌کرده است، آنچه از تودهٔ این مجموعه بجای مانده عبارت است از جرز سمت چپ یک ایوان ورودی وسیع با امتداد جبههٔ غربی آن، که نمای بنا را تشکیل می‌دهد. گوشهٔ بنا با یک برج گرد مشخص شده است. از داخل اطاق واقع در دیوار عقب ایوان ورودی می‌توانسته‌اند وارد یک تالار یا دهلیزی شوند که از این جا به زیارتخانهٔ آرامگاهی در سمت شمال (این آرامگاه هنوز پابرجاست و ادعا می‌شود که آرامگاه جهانگیر است) و همچنین به اطاقهایی که وقتی در سمت مشرق بوده، راه می‌یافته‌اند. در زیر این آرامگاه موجود سردابه‌ای است که هنوز مورد حفاری قرار نگرفته است. بر روی محور مرکزی ایوان ورودی، به طرف شرق، «سردابهٔ تیمور» قرار دارد.

وضع بقیه بنا را تنها از طریق تحقیقات باستانشناسی می‌توان روشن ساخت. چه عدم این تحقیقات تاکنون شباهت بنا را با زیارتگاه ترکستان که از طرف Masson عنوان شده منتفی ساخته است.

متون تاریخی همه مغشوش و گمراه‌کننده است. از گزارش کلاویخو برمی‌آید که آرامگاه بر روی سردابه تیمور ساخته شد و در سال ۱۴۰۴ وقتی که تیمور آن را بازدید کرد، در مرحله تغییر و تعدیل قرار گرفته بود. پوگاچنکوا قبر عمر شیخ را در پشت ضلع جنوبی نما که مانند مقبرهٔ جهانگیر زیارتخانه مخصوص به خود داشته، قرار می‌دهد. وسط مجموعه را حیاط بزرگی با اطاقهای فرعی در شمال و جنوب و درگوشه‌های شمال شرقی و جنوب شرقی اشغال می‌کرده است. یکی از این اطاقها احتمالاً مسجدی بوده. برحسب نوشته کلاویخو شخص از طریق حیاطی بزرگ و حوضی به عمارت نزدیک می‌شد. شاید اشارهٔ او به این حیاط داخلی باشد.

این آرامگاه عبارت از یک بنای مربع با طاقنماهای کم‌عمقی در هر ضلع و یک طاقنمای نیم هشتی در سمت غرب است. از این طاقنمای اخیر به عنوان محراب استفاده می‌کرده‌اند. اطاق آرامگاه با سه گنبد پوشیده بوده؛ یک گنبد خیمه‌ای بیرونی بر روی یک

گریوبلند شانزده ضعلی و یک گنبد کروی بر روی فیلوشها و یک پوسته گچی مرکب از تزئینات مقرنسی که ازگنبد داخلی آویزان بوده. میان فیلپوشها پنجره‌های طاقچه مانندی است در دیوارهای گریو گنبد باز می‌شوند. تالار واقع در پشت آرامگاه مستطیل شکل با یک دهانهٔ عمیق انتهائی در سمت شمال بودکه سه طاق تویزه در عرض آن قرار داشت. در راستای اضلاع این تالار دهانه‌های دو طبقه‌ای وجود داشته است.

سردابهٔ معروف به سردابهٔ تیمور مربعی است با گوشه‌های پخ و طاقنماهای عمیق در اضلاع به طوری‌که نقشهٔ اطاق شکل صلیب پیدا کرده است. داخلهٔ سردابه تماماً با لوحه‌های سنگ آهکی و سنگ ریگی پوشیده است. در وسط سردابه صندوقچه بزرگی از جنس مرمر است که ازکف اطاق بلندتر است ـ بر روی سرپوش آن یک فرورفتگی زبر تراشی است که برای لوحه عمودی یادبودی تمیور تراشیده شده که هیچ گاه در آن نصب نگردیده است.

طاقها: آرامگاه جهانگیر فیلپوشهایی با مجموعه قوسها دارد. منطقهٔ انتقالی هشت گوش توسط یک رشته طاقچه‌های پیش آمده به شکل کنسولهای زنبوری به یک منطقه شانزده گوشی تقلیل یافته است. این اشکال ساختمانی توسط فیلپوشهای مقرنسی گچی که نشانه‌هایی از آن فقط در یک گوشه باقی مانده مستور گردیده است.

پوسته گچی به وسیله تیرهای چوبی کارگذاشته در آجرهای بنا نگهداری و مستحکم می‌شده است. مقرنس کاری در سراسر منطقهٔ انتقالی و احتمالاً در داخل گنبد ادامه داشته و داخلهٔ گنبد را شبیه گنبدهای مقرنس آن عصر می‌ساخته است. چنین خصوصیات معماری مانند سلسله قوسها و کنسولهای زنبوری در بافتهای دیگر به عنوان عناصر برجسته تزئینی تلقی می‌شده است. اکنون این سوال باید مطرح شود که آیا در آغاز بدین وضع ایجاد شده یا اینکه در یک مرحله بعدی صورت گرفته است؟ امکان دارد بافت آرامگاه با فیلپوشها و کنسولهای آن مربوط به دوره اول، یعنی حدود سال ۱۳۷۶/۷۷۴ و تزئینات مقرنسی احتمالاً متعلق به دورهٔ دومی یعنی حدود سال ۱۴۰۰/۸۰۱ بوده باشد.

گنبد خارجی خیمه‌ای شکل از درون با شانزده وسیلهٔ سفت کننده که روی گنبد آجری تکیه دارد بسته شده است.

پوشش طاقی سردابه با فیلپوشهای گوشواره‌ای میان قوسهای سنگی آغاز شده به سوی مرکز اطاق مربع انحناء می‌یابد. وقتی که آنها به نوک قوسها برسند، مربعی مرکب از یک رج لوحه که ازکف سردابه در یک زاویه ۴۵ درجه‌ای گذاشته شده، تشکیل می‌یابد. گوشه‌های مربع را پرکرده‌اند تا هشت گوشی درشت شود. این هشت گوش دوباره در بالای رج قبلی بالا برده شده است. طاقی که بدین طریق درست می‌شود به صورت سقفی درمی‌آید که در آن یک اسپر عقب نشسته تزئینی ایجاد شده است.

پوشش سقف در اطاق مستطیل پشت آرامگاه باید مشتمل بر طاقهای سرتاسری مرکب بوده باشد که احتمالاً نیم گنبدی انتهای شمالی را می‌پوشانید.

تزئینات: در داخلهٔ بناگچ برای مقرنس کاری و پرکردن طاقنماهای آرامگاه و اطاق کفش‌کن فراوان بکار رفته بود. مقرنس را قبلاً قالب‌گیری و سپس به جای خود نصب کرده بودند. بیشتر تزئینات مورد نقاش قرار گرفته بود. یک کتیبهٔ منقوش را هنوز می‌توان در آرامگاه دید. مقرنس به صورت شعاعی ترکیب یافته یک موتیف بادبزنی را در زیر راس طاق ارائه می‌دهد. ناحیهٔ زیرین مقرنس کاری قسمت مرکزی آن خالی از اشکال سه بعدی است؛ این ناحیه با اشکال مسطح قوس‌دار در چند ردیف پوشیده شده است.

ازاره آرامگاه و اطاق کفش کن از لوحه‌های مرمر ترکیب یافته بود. لوحه‌های مرمری واقع در اتاق کفش‌کن را با کنده‌کاری تزیین کرده بودند. سطوح مسطح تزئین مقرنس‌های واقع در فیلپوشها با اشکال لوزی آبی‌رنگ و حاشیهٔ قرمز نقاشی شده است.

اسناد و مدارک کتیبه‌ها: ابزاربندی‌های زیر گنبد در آرامگاه با یک رشته از ترنجهای مستطیل یک در میان با تزئینات مدور حاشیه مرواریدی نقاشی گردیده: ترنجها یک مثل عربی را دربر دارند (ظاهراً به صورت مکرر، پوگاچنکوا ورمپل) بدین مضمون: العاقل یعمل بحسن‌النیه فاماالاحمق یضع رجائه علی حسن النیه[1]».

این مطلب بیشتر برای یک مدرسه مناسب است. در حقیقت بابر این بنا را مدرسه نامیده است.

کتیبهٔ افریز در سردابهٔ سنگی آیات قرآنی است، لیکن عکسهای گرفته شده برای خواندن بسیار ضعیف است. ترنجها شامل ادعیه‌ای مانند «الله اکبر» است.

متون تاریخی: ۱ـ شرف‌الدین علی یزدی می‌نویسد جهانگیر را به شهرکش برده و در آنجا به خاک سپردند و یک بنای بسیار رفیع و جالب برپا ساختند. همان منبع می‌گوید تیمور فرمان داد تا جسد عمر شیخ را که در جنگی در شیراز به قتل رسیده بود، به کش ببرند و در آن مکان در بقعه‌ای که صاحب قرآن ساخته بود او را دفن کنند... همین که تیمور قدرت خود را بر ایرانیان مسجل ساخت، بنائی را که در شهر کش ساخته بود تزئین کرد. در ضلع قبلهٔ این عمارت مزار مقدس شیخ شمس‌الدین کولال و مدفن مکرم پدرش امیر ترغای قرا داشت... از گماشتگان امیر هرکس که وفاداری خود را به منصّه ظهور رسانده بود، هر جا می‌مرد او را به کش آورده و در محل مخصوص خود دفن می‌کردند.

۲ـ کلاویخو: در مورد سال ۱۴۰۴/۸۰۶ می‌نویسد: « در سراسر این شهر خانه‌های زیبا و مساجد بسیاری است. علاوه بر آن مسجد عالی که تیمور فرمان داده بود آن را بسازند و هنوز به اتمام نرسیده است. در این مسجد نمازخانه‌ای که در آن مدفن پدرش ساخته شده دیده می‌شود. و علاوه بر این یک نمازخانهٔ ثانوی است که اکنون مشغول ساختن آن هستند و قصد این است که در موقع خود شخص تیمور در آن به خاک سپرده شود. به ما گفته هنگامی که تقریباً یک ماه پیش از ورود ما به اینجا تیمور در سر راهش به سمرقند وارد کش شد و نسبت به ظاهر این نمازخانه ناخرسندی خود را ابراز داشته ایراد گرفته بود که سر در ورودی آن کوتاه است و فرمان داده بود که سر در را بالا برند؛ به سبب همین تغییرات است که اکنون بنّایان مشغول کارند. در همین مسجد نیز قبر جهانگیر میرزا پسر ارشد تیمور (متوفی

در سال ۱۳۷۲/۷۷۲) دیده می‌شود. تمام این مسجد به انضمام نمازخانه‌هایش به طرزی زیبا با کاشی‌کاری به رنگهای آبی و طلائی تزئین شده است. از یک حیاط بزرگی که در آن اطراف حوض درختانی کاشته شده وارد بنا می‌شوند. در اینجا با فرمان ویژهٔ تیمور روزانه گوشت بیست راس گوسفند پخته شده به یاد بود پدر و پسرش که در آن نمازخانه‌ها آرمیده‌اند، به صورت صدقه توزیع می‌گردد.»

۳ـ *بابر:* «تیمور بیک در شهر کش نیز مدرسه و آرامگاهی ساخت که در آن قبرهای جهانگیر میرزا و سایر اعقاب می‌باشد.»

مقایسهٔ سبک بنا: با توجه به شکوهمندی و حجم زیاد این بنا، همچنین جزئیات آن محققاً بنای دارالسیاده با آثار عظیم سلطنتی مانند آق سرای شهر سبز و مسجد سمرقند و زیارتگاه ترکستان که بانی آنها تیمور بوده ارتباط دارد. ترکیب بنا شاید به یک مدرسه تدفینی، مانند مدرسه‌ای که بعدها توسط سلطان حسین در هرات ساخته شد تا زیارتگاه ترکستان، آن طوری که اظهار نظر شده قرابت نزدیکتری دارد.

طبق گفته سمرقندی پس از تسخیر خوارزم توسط تیمور، از آن ناحیه استادکارانی به شهر سبز آمدند.

شواهد حضور آنها را در این شهر می‌توان در هیئت آرامگاه جهانگیر با گنبد خیمه‌ای شکل آن و فیلپوشها و کنسولهایش دید. فیلپوش از نوع قوسهای تو در تو در بنایی سنتی به ویژه در معماری خشتی (به نام فیلپوش پله‌ای در آرامگاه قرن سیزدهم کاشان گنبد در ترمذ) یافت می‌شود. کنسولهای زنبوری به صورت تزئین در آرامگاه محمد بشهر مورخ ۱۳۴۳/۷۴۴ بکار رفته است.

دنبال کردن سابقهٔ طاق سنگی سردابه دشوارتر است. سردابه‌های صلیبی شکل در طی قرن چهاردهم در آذربایجان متداول بوده که طاق بعضی از آنها روی فیلپوشهای گوشواره‌ای قرار گرفته است (بعنوان مثال اخسبان بابا در بردع). سقف با اسپر عقب‌نشسته غیر معمول است و فقط می‌توان آن را با انواع طاق آجری مقایسه کرد که برای سقفهای کوتاه که وسط آن برآمده است بکار می‌رفته است. این نوع سقف در بناهای آن عصر ماوراءالنهر (فی‌المثل زیارتگاه ترکستان) پیدا می‌شود. نقاشیهای گنبد خانه مخصوصاً طرحهای لوزی در طاقنماهای زیر فیلپوشها شبیه به طرحهای آرامگاه تومان آقا در شاه زند مورخ ۱۴۰۴/۸۰۶ می‌باشد. لذا تزئین موجود خیلی جدیدتر از بنای اصلی آرامگاه است، به علاوه این امر فرضیهٔ دو دورهٔ ساختمانی را تائید می‌کند، که بنای اخیر تا هنگام بازدید کلاویخو در سال ۱۴۰۴ ادامه داشته است.

تصاویر: لوحه‌های ۱۱۴ـ۱۱۰، پیکره‌های ۴۰ـ۳۸

کتاب‌نامه

Chon - Wiener 1930, pl, LVIII.

Hill and Grabar 1964, pls. 100 - 101.

Knobloch 1972, p. 138.

Masson and Pugachenkova 1958, 17-96

(trans. Rogers 1978, pp. 103-126).
pugachenkiova 1976a, pp. 18, 21, 33, 82, 88 (revised plan).
____1976b, pp, 75-91.
Pugachenkova and Rempel' 1958, PP. 139-142, pls. 107, 108, 112, fig. 140

۴۱

شهر سبز

مجموعهٔ دارالتلاوه: زیارتگاه: شیخ کولال - ۱۳۷۳-۴/۷۷۵

شرح مختصر: تیمور آرامگاهی برای شیخ کولال یکی از پیشوایان صوفی منش مهم که از نظر سیاسی با نفوذ بود، ملقب به پیر بخاران شیخ بهاءالدین و رقیب نعمت‌الله بساخت. این شیخ کولال مشاور روحانی پدر تیمور، ترغای بود.

مرگ ترغای سه سال پس از مرگ او اتفاق افتاد و او را نزدیک مرشدش دفن کردند.

جائی را که برای آرامگاه انتخاب کردند در گورستان طایفهٔ برلاس برابر محلی که بعدها به مدرسه دارالتلاوه معروف شد، قرار داشت.

این بنا که در اصل به صورت یک آرامگاه یک اطاقه با سر دری ساخته شد در اثنای ساختن آرامگاه مجاور آن برای بازماندگان الغ‌بیک در سال ۱۴۳۷-۳۸/۸۴۱ تعدیل یافت.

تحقیقات انجام شده در سالهای ۶۸-۱۹۶۷ در این بناها نشان داد که آرامگاه اصلی یک داخلهٔ مربع شکل (هر ضلع ۷/۵) داشت. در هر ضلع یک طاقهای وسیع (بعرض ۴/۶ متر) است با درگاهی که به خارج باز می‌شود. ورودی عمدهٔ آرامگاه در ضلع غربی بود.

اطاق آرامگاه محتملاً باگنبدی پوشیده بوده که بر روی فیلپوشهای الواری قرار داشته و این فیلپوشها قاعدتاً میبایستی با مقرنس کاری گچی پنهان گردیده باشد. نازکی دیوارها بحث درباره وجود یک منطقه انتقالی سنتی را رد می‌کند. هیچ چیز از تزئینات اصلی بجای نمانده است. هنگامی که آرامگاه پیوسته به آن افزوده گردید، داخلهٔ این اطاق احتمالاً با ازارهٔ سنگ یا کاشی تجدید تزئین یافت و این امر از یک قسم توفال کوبی چوبی در دیوار بنا مستفاد می‌شود. نمای آرامگاه پوشش تزئینی جدیدی از جنس آجر معرق حاصل کرد که از نظر سبک و فن با تزئین مسجدی که الغ بیک درست در مقابل آرامگاه ساخت مطابقت دارد.

این فن(کاربردته آجری لعابدار هم به صورت افقی و هم به‌صورت عمودی) بر روی آثار دورهٔ تیمور پیدا نمی‌شود.

در قرن هفدهم خانقاهی در پشت آرامگاه ساخته شد و همهٔ طاقنماهایی که به طرف خارج باز بود بسته شد (بجز طاقهایی که بعداً به آرامگاه اتصال یافت) و دهانه‌ها تنگ‌تر گردیده راهروئی به داخل آرامگاه مجاور ایجاد شد و در نتیجه آرامگاه شیخ کولال به صورت دهلیز آرامگاه جدید درآمد. دیوارهای داخلی با گچ اندود شد و شکل اصلی آن را پنهان ساخت. در طی قرون هیجده و نوزده نمای آرامگاه نیز باگچ مستور گردید و بامی چوبی که امروزه دیده می‌شود، جانشین

گنبد گشت. قسمت واقع بین جرزهای ورودی را پرکردند تا با جرزها هم سطح گردد.

طاقها: احتمالاً فیلپوشهای الواری حامل گنبد دارای مقرنس کاری داخلی بوده.

اسناد و مدارک: مطابق آنچه در ظفرنامه آمده ترغای در سال ۱۳۶۱/۷۶۱ درگذشت و ابتدا در یک آرامگاه خانوادگی دفن گردید. در سال ۱۳۷۳/۷۷۵ بقایای جسدش را برداشته در آرامگاه جدیدی که تیمور نزدیک مسجد جامع ساخت، در کنار قبر شیخ کولال به خاک سپردند.

تفسیر شرح کلاویخو دشوار است وی می‌نویسد: «در مسجدی باشکوه نمازخانه‌ای دیده می‌شود که پدر تیمور در آن مدفون شده و درکنار آن نمازخانهٔ دیگری است برای تیمور تا هنگامی که زمان آن فرا رسید در آن به خاک سپرده شود. در همین مسجد قبر جهانگیر میرزا نیز دیده می‌شود.»

در این آرامگاه کتیبه‌ای وجود ندارد. یک در منبت دردیوارشرقی‌استکه از خانقاهی که اصلاً یک عمارت مربوط به قرن چهاردهم بوده، برداشته شده است.

پوشش بزرگ گچ‌کاری قبر واقع در وسط در یکی از اضلاعش آثاری از یک روکش مرمری داردکه مربوط به اواخر قرن چهاردهم است.

مقایسهٔ سبک بنا: از اواخر قرن چهاردهم تا اوائل قرن پانزدهم آرامگاه‌های یک اطاقه با دهانه‌هائی در چهار طرف مرسوم بوده است؛ مانند سمرقند، (روح آباد چوپان آتا).

تصاویر: لوحه‌ها ۱۱۶ و ۱۱۵، پیکره ۴۱

کتاب نامه

Chon - Wiener 1930, p. 207, pl. LVII.

Man'kovskaia 1971, pp.20-23, 21-22(Ilustrations).

______ 1976, pp. 128-131, 201-202 (illustrations).

Masson and pugachenkova 1953.

Pugachenkova 1976b, pp. 55(Illustration), 91-96.

Pugachenkova and Rempel' 1958, P.140, pl. 109 (plan), fig 38.

Vinogradov 1947.

۴۲

شهر سبز

مجموعه: دارالتلاوه: مسجد جامع: گوک گنبد

۱۴۳۵-۳۶/۸۳۹

شرح مختصر: از مسجدی که ممکن است جانشین مسجد جامع قدیمی‌تر شهر سبز بوده باشد، فقط مقصوره آن باقی مانده است. برحسب منابع تاریخی قبر شیخ کولال و ترغای نزدیک مسجد بوده. ستونهای مربع جسیمی در شمال و جنوب دیوارهای خارجی، چهاردهانه از رواق در طرفین مقصوره را نشان می‌دهد. جرزهای مربعی نیز در ضمن حفاریها پیدا شد. تاریخ و هویت مسجد به وسیلهٔ کتیبهٔ سر در آن معلوم گردیده است. نام آن گنبد سبز است که اشاره به رنگ آبی متمایل به سبز گنبدی است که زمانی روی گریو استوانه‌ای شکل آن قرار داشته.

ویژگی فضای معماری: مسجد دارای درگاهی با

شکوه است که طاق سر در ایوان آن ۵ متر وسعت دارد. اطاق مربع شکل عقب که از طریق یک راهرو طاقداری وارد آن می‌شدند، اکنون قسمتی از آن را پر کرده‌اند. دیوارها طاقنماهای عمیق، لیکن کم‌عرضی دارد که مساوی به یک ضلع هشت‌گوشی است که در داخل مربع محاط شده و از نظر زیبایی با طاق در منطقهٔ هشت گوش انتقالی فوقانی تطبیق می‌کند.

بیرون بنا به شکل مکعبی درآمده که گوشه‌های آن در عقب پخ گشته حالت طاقنما به خود گرفته است. در قسمت فوقانی پنجره‌هایی است که به داخل یک گالری دهلیز مانند باز می‌شود. این گالری سابق بر این از میان دیوارها عبور کرده به پله‌های واقع در گوشه‌ها ارتباط یافته و از پشت پنجره‌ای واقع در طاقنماها می‌گذشت.

ناحیهٔ منطقهٔ انتقالی با یک مکعب آغاز گشته، سپس به صورت یک هشت ضلعی درمی‌آید. در فراز آن گریو بلند گنبد برخاسته که در سابق روی آن گنبدی با کاشیهای سبز یا آبی قرار گرفته بوده است.

طاقها: گنبد نیم‌کروی داخلی روی یک منطقه فیلپوشی هشت ضلعی با قوسهای متکی قرار گرفته است. این قوسها حلقه‌ای مرکب نوکهائی در زیر دایرهٔ گنبد رسم می‌کنند.

تزئینات: در داخلهٔ بنا هیچ تزئینی بجای نمانده است. بر روی پیش طاق طرحهای هندسی ساده با آجر معرق و کاشیهای فاصله‌دار وجود دارد. ترکیب پیش طاق شامل سه طاقنماست که عمودی بر روی جرزها تنظیم یافته است. طاقنماها و قاب آنها هر دو با طرحهای هندسی مرکب از آجر معرق پوشیده شده است. تنوعی در رنگ که کاشیهای مستطیل را به صورت بخشهای سه ربعی درآورده به آنها قیافه کاشیهای خال خالی، مانند آنچه در بنای قدیم حضرت امام است، داده است.

گریو گنبد بخشی از یک کتیبهٔ بزرگ آجر معرق با خطی نسخ را حفظ کرده است.

اسناد و مدارک: (تکه‌هایی از کتیبهٔ روی سر در که ابتدا و انتهای آن بجای مانده) «این جامع ...السلطان‌بن السلطان... ک (در) کا (ن)... ۳۹ (۸)...». این القاب به الغ بیک گورکان که از ۱۴۰۹/۸۱۰ تا ۱۴۴۶/۸۴۸ در ماوراءالنهر حکومت داشته اشاره می‌کند. علاقمندی مخصوص او را به پدربزرگش تیمور، دلیل ساختن این مسجد در شهر سبز می‌دانند.

مقایسهٔ سبک بنا: این مسجد از لحاظ ساخت گنبد و منطقهٔ انتقالی و فن تزئین نظیر مقبرهٔ بازماندگان الغ‌بیگ است. بنا نیز حالت قدیمی دارد. دارای ابهت است، ولی آن تناسبات ظریف را که در بناهای تیموری یافت می‌شود فاقد است.

تصاویر: *لوحه ۱۱۵/۱۱۷، پیکرهٔ ۴۲.*

کتاب‌نامه

Chon -Wiener 1930, p. 43,pl. LVIII (right section).

Hill and Grabeb 1964, pl.193.

Man'kovskaia 1971, pp. 23-25.
Masson and pugachenkova 1953.
Pugachenkova 1976b pp. 91-98, figs. 56-58.
Pugachenkova and Rempel' 1958, p. 142, figs. 110, 111.

۴۳

شهرسبز

مجموعه: دارالتلاوه: آرامگاه اعقاب الغ‌بیگ

۱۴۳۷-۸/۸۴۱

شرح مختصر: آرامگاه جنوبی یک تک اطاقی با سردر که تاریخ و هویت آن را کتیبه‌ای منقوش در زیر منطقهٔ انتقالی معلوم کرده است. این آرامگاه را الغ‌بیگ به عنوان بخشی از مدرسه و مجموعهٔ دارالتلاوه بنا کرده و متصل به آرامگاه قدیمی‌تر است که معتقدند تیمور آن را برای شیخ کولال برپا کرده است. این بنا در محل به گنبد سیدان معروف است، زیرا در تاریخی دیرتر سادات ترمذی در آن مدفون شده بودند.

ویژگی فضای معماری بنا: اطاق مربع شکل (هر ضلع ۵/۵ متر) بر روی محور شرقی ـ غربی واقع شده است. سر در آن که جرز جنوبیش از میان رفته رو به مغرب مقابل مسجدی معروف به گوک گنبد می‌باشد. طاقنماهای عمیق در دیوارهای اطاق ظاهر طرح آن را صلیبی شکل کرده است. هر طاقنمایی توسط یک در ـ پنجره‌ای به طرف بیرون باز می‌شود که سابقاً به وسیلهٔ شبکه‌ای بسته شده بود و منطقهٔ انتقالی از دیوارهای اطاق مربع توسط یک گچ‌بری مستحکم که کتیبهٔ بنیادی بنا را دربر دارد، جدا شده است.

طاقها: گنبد نیم‌کروی در روی یک منطقهٔ فیلپوشی هشت گوش سنتی قرار گرفته است. میان قوسهای منطقهٔ هشت گوش، قوسهای متکی است که بارۆوس قوسها یک حلقه شانزده نوکی را در زیر دایرهٔ گنبد تشکیل می‌دهد. از بیرون این هشت گوش در داخل مکعبی با گوشه‌های پخ قرار دارد. پنجره‌های واقع در این مکعب از طریق قوسهای مرکزی منطقهٔ انتقالی، روشنی داخل بنا را تأمین می‌کند. بر فراز این منطقه گریو استوانه‌ای شکلی که وقتی حامل گنبد بلند بیرونی بوده، بالا می‌رود.

تزئینات: داخله بنا کلاً با گچ پوشیده شده که آماده برای نقاشی بوده است. بیشتر نقاشیها بر روی دیوارهای فوقانی و منطقهٔ انتقالی و تا حدودی در داخل گنبد بجای مانده است.

ترکیب تزئینات از خطوط ساختمانی بنا پیروی کرده به صورت اسپرهایی گچ‌بریها را ترسیم می‌نماید. لایهٔ نخستین بر روی دو لایهٔ مقدماتی قرار گرفته است. رنگ آبی بر رنگهای دیگر تسلط دارد که با نقطه‌های قرمز در دایرهٔ زیر گنبد و خالهای طلائی روی بخش زیرین مشخص گردیده است. Borodina عقیده دارد که رنگ قرمز ته رنگ معمول برای مطلاکردن نیست، بلکه خود رنگ مستقلی می‌باشد.

شکل برتر در تزئین، اشکال هندسی است. در هر حال در داخل نقوش هندسی بعضی نقشهای گیاهی و موتیفهای درختی آزادانه ترسیم شده است. تعداد زیادی از این نقوش قلم تذهیب‌کاری را آشکار می‌سازند. اگرچه طرحهای هندسی، نظیر طرحهائی است که در همان دوره بر روی کاشی انجام گرفته، لیکن

آنها دارای همان حال وهوای مکانیکی نیست، بلکه بیشتر شبیه طرحهای قلم‌انداز مختصر است. موتیفهای ماریچ متداول بوده، ارتباط آنها را با نقوش سرامیک می‌رساند. گریو استوانه‌ای گنبد در سطح خارجی بقایای یک افریز کتیبه‌ای بزرگ را دربر دارد که خط کوفی آن با آجر معرق انجام گرفته است.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ نقاشی شده بر روی گچ‌بری زیر منطقهٔ انتقالی. مضمون آن برحسب ترجمهٔ Rogers از این قرار است: «دانشمندترین و بزرگترین فرمانروایان از لحاظ قانون و علم ... دین و حقیقت، الغ بیک گورکان خداوند سلطنت او را پردوام گرداند، به بنای این مقبره جهت اعقاب آن سلطان سعید، در شهور سنه ۸۴۱/۸-۱۴۳۷ فرمان داد.»

قدیمیترین سنگ قبر در این بنا متعلق به امیر ابوالمجنبه متوفی به سال ۸۵۹ است.

مقایسهٔ سبک بنا: ابعاد و شکل این آرامگاه را ممکن است با آرامگاه‌های شاه زنده مقایسه کرد. شکل داخلهٔ بنا و منطقهٔ انتقالی مربوط می‌شود به اوائل قرن پانزدهم و برای این زمان قدیمی به نظر می‌رسند. نقاشیها را می‌توان با نقاشیهای مشابه در آرامگاه‌های تومان‌آقا (۱۴۰۵) و سرای ملک‌خانم مقایسه نمود. با توجه به این مقایسات می‌توان نتیجه گرفت که این اثر تاریخی به طور غیرعادی محافظه‌کارانه می‌باشد و ناتوانی الغ بیک را در جلب معماران پیشرفته‌تر به شهر سبز می‌رساند.

تصاویر: لوحه‌های ۱۱۶ و ۱۱۹

کتاب‌نامه

Borodina 1967, pp. 128-141 (an analysis of the paintings, scientific and stylistic, proving that they are the original plaster decoration and not a refurbishing).

Chon - Wiener 1930, p. 207, pl. LVII.

Man'kovskaia 1971, pp. 20-23,21 (illustration).

______ 1967, pp. 128-131, 201-202 (illustrations).

Masson and pugachenkova 1953; trans. Rogers 1978, 1980. Pugachenkova 1976 b, pp. 55 (illustration)59,91-96.

Vingradov 1947.

۴۴

شهر سبز

حمام قرن پانزدهم

شرح مختصر: مطابق شرح پوگاچنکوا شالوده‌های این حمام (که تا این اواخر دایر بوده) به قرن شانزدهم می‌رسد.

آب این حمام توسط یک شبکه قنات تأمین می‌شد و شامل اطاقهایی برای استحمام آب گرم و آب سرد و مشت و مال و رخت‌کنی و حتی مسجدی کوچک بوده است. نقشه آن را پوگاچنکوا منتشر ساخت.

تصاویر: پیکرهٔ ۴۳

کتاب‌نامه

pugachenkova 1976a, p. 44.

______ 1976b. pp. 103-104

۴۵

تاشکند

زیارتگاه: زنگی‌آتا حدود ۱۳۹۰، نیمه اول قرن

پانزدهم

شرح مختصر: «زنگی آتا» لقب عوامانهٔ شیخ آی خواجه، اهل ولایت شاه و مرید شیخ احمدیسوی و حامی افسانه‌ای شبانان بود. اعمال صوفیگری و موعظه او به قرن سیزدهم مربوط می‌شود (متوفی به سال ۱۲۵۸/۶۵۶).

این آرامگاه در مقدسترین مکان و در یک مجموعهٔ زیارتی که از قرن چهارده تا قرن پانزده دایر شده، قرار دارد. تصور می‌رود بنیاد آن را تیمور ریخته است. این نظریه به خودی خود اساس تاریخی دارد، زیرا تاشکند چند بار برای تیمور یک قرارگاه نظامی بوده است.

ورودی این مجموعه از وسط باغی قدیمی می‌گذرد که برای جشنهای مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. مجموعه اکنون به شکل حیاطی است که در قرن هیجدهم در آن اطاقهای یک طبقه ساخته شده است. در سال ۱۸۷۰ مسجدی از نوع نمازگاه در ضلع جنوبی آن بنا شد که در سالهای ۱۵-۱۹۱۴ یک منارهٔ چندوجهی مقابل آن برپا گردید.

آرامگاه زنگی آتا در گوشه جنوبی واقع شده است. در مسافتی دورتر از آن، در ناحیه گورستان فعلی، آرامگاه زوجهٔ زنگی آتا، عنبر بی‌بی قرار گرفته است.

آرامگاه زنگی آتا یک ترکیب ساختمانی چند اتاقی بر روی محور طولی است. در راستای محور مرکزی چنانچه از شمال غربی به سوی جنوب شرقی شروع کنیم، قسمتهای این مجموعه عبارتند از سردر، زیارتخانه و گورخانه، سردر زمانی نه دیرتر از نیمه اول قرن پانزدهم، در جلو یک آرامگاه دوگنبدی، متعلق به اواخر قرن چهاردهم ساخته شد.

اطاقها با گنبدهای دوپوش بر روی گریوهائی (استوانه‌ای برای زیارتخانه، دوازده ضلعی برای گورخانه) پوشیده شده است.

گنبدهای داخلی بر روی فیلپوشهای قوس‌داری که در هر اطاق جزئیات آنها با هم فرق دارد، واقع شده است. تکه‌هائی از تزئین بر روی نما بجای مانده است (آجر و سفال کندهٔ معرق، ترنجها و اسپرهای کاشی هفت رنگی) همچنین اسپرهای کاشی معرق و محراب داخلی بنا حفظ شده است.

در گورخانه یک پوشش سنگ قبر حجاری شده از نوع منشوری با آیات قرآنی و کتیبه تاریخی وجود دارد.

ابعاد روی هم رفته ۹×۱۸ متر است. ارتفاع ۱۸/۳ متر می‌باشد؛ زیارتخانه مربعی است که هر ضلع آن ۶/۲ و گورخانه نیز مربعی است که هر ضلع آن ۳/۷ متر می‌باشد.

تصاویر: لوحه ۱۲۰، پیکرهٔ ۴۵، ۴۴.

کتاب نامه

Gullamov 1961, pp. 267-271.
Kazbekov 1875.
Pugachenkova 1976a, 85(plan).
Shishkin 1927, pp. 165-170.

۴۶

تاشکند

آرامگاه: کالدیرگاچ بی

نیمه اول قرن پانزدهم

شرح مختصری: مطابق گفته حافظ تانش (در عبدالله نامه) کالدیرگاچ بی یکی از حکام مغولستان و نیای خواجهٔ احرار بوده است.

آرامگاه در مجموعهٔ گورستان شیخ Antawr که در قرن چهاردهم در بخش جنوب شرقی ربض تاشکند شکل گرفت واقع شده و می‌توان براساس سبک معماری و شواهد غیرمستقیم تاریخی، تاریخ آن را در نیمه اول قرن پانزدهم معین کرد.

این آرامگاه یک عمارت چنداطاقی است که به طور شعاعی طرح‌ریزی شده است و دارای یک ورودی طاقدار بزرگ در طاقنمای جنوبی است که ظاهر یک سر در ورودی را ندارد.

بام گنبد دو پوش از بیرون هرمی شکل و از درون کروی است و بر روی قوسها و اسپرهائی تکیه دارد. میان این عناصر معماری قوسهای متکی است که فیلپوشهای گوشواره‌ای سپری شکلی را تشکیل می‌دهند.

در زیر تالار یک سردابهٔ مربع شکل است.

خود تالار از لحاظ نقشه صلیبی شکل است. بین چهارطاقنما اطاقهای کوچکی و پلکانهایی مارپیچ ترتیب داده‌اند. قاعدهٔ منطقه فیلپوشی به سبک آرامگاه زنگی آتا بسیار کوتاه است.

ساختمان یک پارچه از آجر پخته مربع به ابعاد ۲۶ تا ۲۴ سانتی‌متر در هر طرف و ضخامت ۴/۵ تا ۶ سانتی‌متر است. پی‌هابه شکل دو رج و در عمق ۱/۵ متری با کلاف کشی چوبی است.

از تزئین نماها چیزی باقی نمانده است. در داخل بنا مقرنسهای گچی زنبوری فیلپوشهای گوشه‌ای است و فضای زیر طاقها نیز با گچ‌کاری پر شده است. خیمهٔ دوازده ضلعی گنبد خارجی در سالهای ۱۹۷۰ تعمیر گردیده است.

ابعاد بیرون بنا که به شکل مربع است، در هر ضلع ۹/۵ متر و از آن تالار مربع نیز ۶ متر است.

تصاویر: لوحه ۱۲۱، پیکره‌های ۴۷ و ۴۶

کتاب‌نامه

Kalmykov 1910, p. 108 (photograph).
Kun 1871-2, photograph.
pugachenkova 1950a, pp. 90-94.
scherbina - kramarenko 1896, p.6 (illustration)

۴۷

تاشکند

آرامگاه: عنبر بی بی

قرن پانزدهم

شرح مختصر: آرامگاه عنبر بی‌بی (یا کمبرآنا) که در ازدواج اولش زن سلیمان حکیم آتا بکیرگانی خوارزمی و مرید خواجه احمد یسوی بود. پس از مرگ او عنبر بی‌بی به ازدواج شاگردش زنگی آتا درآمد. در افسانه عمومی عنبربی‌بی حامی زنان و مادران بود. نژادشناسان تصور می‌کنند ریشهٔ نیایش او در پرستش باستانی الهه آناهیتا می‌باشد.

آرامگاه عنبر بی‌بی در گورستان در حوالی آرامگاه زنگی آتا واقع شده است. تاریخ ساختمان بنا در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم براساس سبک معماری و روایت محلی تعیین شده است. در آرامگاه بر روی یک سکوی مشترک دو قبر کوچک پله‌پله‌ای قرار گرفته که آثاری از کاشی هفت‌رنگی آن باقی مانده است مطابق روایت محلی این دو قبر از آن عنبر بی‌بی و مادر حکیم آتا بکیرگانی الغ پادشاه می‌باشد.

آرامگاه شامل یک گنبد خانهٔ منفرد با سر در کوچک

پیش آمده‌ای می‌باشد. مکعب اطاق به شکل منشوری است که گوشه‌های آن بریده شده باشد. در زوایای نماهای این مکعب، طاقچه‌های حساب شده‌ای با انتهای مسطح که یک شکل غیرمتداول است احتمالاً تغییری را در طرح ساختمانی آن عصر می‌رساند.

اطاق صلیبی شکل است و با گنبدهای کروی دوپوش بر روی فیلپوشهای قوس‌دار پوشیده شده است. گنبد فوقانی بر روی یک گریو استوانه‌ای شکل تکیه دارد.

قاعدهٔ قوسهای فیلپوشی مانند زیارت خانه و آرامگاه زنگی آتا کوتاه است.

تزئینات محفوظ مانده، لیکن عکسهای قدیمی آجر معرق را روی گریو خارجی نشان می‌دهد.

ساختمان دیوار حجیم و یک پارچه از آجر پخته به ابعاد هر ضلع ۶ـ۵×۲۶ـ۲۵ سانتی‌متر است.

ابعاد خارجی بنا ۶/۴×۹ متر و ارتفاع ۱۳/۵ متر و ضلع اطاق ۴/۸ متر است.

تصاویر: پیکره‌های ۴۹ و ۴۸.

کتاب‌نامه

Kazbekov 1875.

shishkin 1927, pp. 168-170

۴۸

تاشکند

مسجد جامع: *قرون هیجدهم و نوزدهم ۱۴۵۱/۸۵۲*

شرح مختصر: در طی قرون چهاردهم و پانزدهم تاشکند موقعیت برتری را در ناحیه شاش [1] پیدا کرد. از نظر سرزمین، این شهر در محل مساکن قرن دهم تا دوازدهم حفظ شده است. شهرستان در همان مکان باقی مانده و در وراء شهر حومه یا ربض یا زمینهای اوقافی و مجموعه‌های مذهبی در گورستان گسترش یافته تا آنسوی دروازه شهر رشد کرد.

مجموعهٔ مرکزی شهر یعنی ریگستان، در ناحیهٔ چهارسو میدان فعلی تشکیل شد که بنیادهای آن عبارت بود از دو بنا متعلق به نیمه قرن پانزدهم.

هر دو بنا توسط پیشوای مذهبی آسیای مرکزی در حکومت تیموری ـ یعنی خواجه احرار (۸۹۳ـ۸۰۲) که اهل ناحیه قشلاق کوهستانی بگوستان در حوالی تاشکند بود، ساخته شد. مدرسه محفوظ نمانده است. مسجد که فقط طرح اصلی آن باقی مانده بود، کاملاً مرمت گردیده است.

مسجد (۹۰×۳۵/۶) از نوع مسجد حیاط داراست. معمولاً در درازای محور طولی شرقی ـ غربی (ابعاد حیاط ۶۶×۲۳/۵). ورودی مسجد از لحاظ ساختمانی از قسمتهای مختلف درست نشده است. حیاط با یک گالری طاقدار در یک ردیف منفرد از رواقهای هماهنگ با نیمرخ مشابه در راستای محیط محوطه بوجود آمد.

این بنا با سرپرستی دولت روسیه در سال ۱۸۸۸ تعمیر شد.

در طی قرن هیجدهم رواقهای حیاط به صورت اطاقهایی برای اقامت بازسازی شده بود.

تصاویر: پیکرهٔ ۵۰

کتاب‌نامه

Masson 1954.

Pugachenkova 1957.

۴۹

تاشکند

آرامگاه یونس خان

۱۴۸۷-۱۵۰۲

۸۹۳-۹۰۸

این آرامگاه به یادبود یونس جان، یکی از اعقاب مغولستانی چنگیزخان که مقام سلطنت خود را در جنگ با برادرش از دست داده بود، ساخته شد. در جستجوی پناهگاهی او به دربار الغ‌بیگ و سپس نزد شاهرخ رفت. یونس خان گاهی به سود تیموریان و زمانی هم علیه آنها بود. سرانجام سمی رچیه ناحیه شرقی ترکستان را زیر یوغ خود آورد و در سال ۱۴۸۵/۸۸۹ تاشکند را تسخیر کرد.

پس از مرگش این آرامگاه به فرمان جوانترین فرزندش الچ خان در گورستان شیخ Antawr بنا گردید. این گورستان در نیمه قرن چهاردهم با دفن شیخ خاوند طهور یکی از اعقاب خواجه احرار تأسیس یافته بود.

ابعاد خارجی آرامگاه ۲۰/۵×۴۱ متر است؛ عرض کل بنا ۱۶ متر؛ هر ضلع داخلهٔ مربع شکل بنا ۷ متر.

ویژگی فضای معماری: بنای آرامگاه و خانقاه T مانند است و شبیه مسجد یادبود مقبرهٔ زین‌الدین در تایباد می‌باشد. جهت آن در راستای محور طولی جنوبی و شمالی است. نمای عمدهٔ جنوبی به شکل درگاهی با جناحهای کوتاه‌تر است که در آنها اطاقهای دو طبقه است. اطاقهایی نیز در زوایای تالار صلیبی شکل قرار دارد. در سمت شمال، این تالار دارای طاقنمای نیم‌هشتی است. تالار در سه ضلع روزنه‌هایی دارد، ورودیهای جانبی در داخل نماها به صورت درگاه‌های کوچک تعبیه گردیده است.

طاقها: تالار با گنبدی کروی مخروطی بر روی سیستمی مرکب از طاقهای متقاطع پوشیده شده است. اطاقهای طبقه دوم گنبدهای مسطح در روی سیستمی مرکب از یک سلسله قوس دارند. گنبد خارجی روی یک گریو استوانه‌ای شکل قرار داشته که اطلاعات دربارهٔ آن در منابع تاریخی (عبدالله نامه) آمده است. این گنبد در سال ۱۹۷۰ تعمیر گردید.

تزئینات: از تزئینات بنا شبکه‌های چوبی و گچی پنجره‌ها بجای مانده و در تالار تکه‌هایی از طرح مشبک هندسی گچی در طاقها و مقرنسها وجود دارد.

تصاویر: *لوحه ۱۲۲، پیکره‌های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳*

کتاب‌نامه

Al'khamova, Davidovich, Litvinskii, and Masson 1953
Pugachenkova 1957.

۵۰

ترمذ

مجموعهٔ حکیم ترمذی: خانقاه

۱۴۰۹/۷۱۰-۱۴۰۵/۸۰۶

شرح مختصر: در دوران حکومت خلیل سلطان (۱۴۰۹-۱۴۰۵) به مجموعهٔ متعلق به قرن نهم تا قرن دوازدهم که مقبرهٔ پیر محل حکیم ترمذی، ابوعبدالله محمدبن‌علی الحکیمی الترمذی را دربردارد، خانقاه بزرگی افزوده شد. این علی‌الحکیمی که مسلک تصوف داشت در سال ۸۶۹ یا ۸۹۸ وفات یافت.

خانقاه شامل یک گنبد خانهٔ مربع شکل با

طاقنماهای عمیق در هر طرف بود. این بنا در نماهای شمال و جنوب درگاه‌های ورودی دارد. گنبد یک پوسته آن بر فراز یک منطقهٔ انتقالی هشت گوش قرار گرفته است. فیلپوشهای قوس‌دار از لحاظ ساختمان ساده هستند. هیچ اثری از پوشش تزئینی دیده نمی‌شود.

تاریخ صندوق مرمر حجاری شدهٔ این پیر که در آرامگاه قرار دارد، مربوط به همین دوره می‌باشد.

تصاویر: پیکرهٔ ۵۴

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1976b, pp. 30-41

۵۱
ترمذ
مجموعهٔ: سلطان سعادت
حدود ۱۴۰۹ـ۱۴۰۵ و دوره‌های بعد

شرح مختصر: مجموعه بناهای معروف به «سلطان سعادت» در شهر ترمذ بعد از مغول قرار دارد. پوگاچنکوا ابراز می‌دارد همین مجموعه جاذبه‌ای بوده که آبادی جدید را به سوی خود جلب کرده است. این مجموعه مشتمل بر چهار دسته بناست که پیرامون محیط یک ناحیه دراز مستطیل شکل واقع شده‌اند. دستهٔ بناهای جنوب غربی شامل قدیمی‌ترین ابنیه‌ای است که در قرن یازدهم برپا گردیده و عبات است از یک جفت آرامگاه که ایوانی که به صوت مسجدی از آن استفاده می‌شود، آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد. آرامگاه غربی مدفن سید حسن الامیر (قرن نهم) مؤسس خانواده متنفذی بود که مقابر افراد این خانواده در پنج قرن بعدی در این مجموعه ایجاد شده بود.

در اوائل قرن پانزدهم بر ارتفاع ایوان افزوده شد و جرزهای آن با کاشیهای شش گوش هفت رنگی منقوش با نقشهای گیاهی پوشش یافت. طاقهای سراسری ایوان نیز ممکن است از همین دوره باشد. پوششهای تزئینی کاشی را باز هم بر روی سطح زیرین نزدیکترین طاق به سر در می‌توان دید. دو طاق سرتاسر در عقب ایوان، در واقع گنبدهای کوچکی هستند که روی فیلپوشهای پیش چیده شده (Corbelled) قرار دارد.

در نیمه دوم قرن پانزدهم یک جفت آرامگاه روبروی هم در برابر دیوارهای شمال شرقی آرامگاه‌های اولیه بنا گردید. فضای جلو ایوان اولیه بازگذاشته شد و آرامگاه‌های جدید دارای سردرهائی بودند که در این محوطه باز می‌شد. بدین طریق بدون از میان بردن تقارن اصلی طرح، مجموعه توسعه پیدا کرد. دیوارهای خارجی آرامگاه جدید از رجهای آجر ترکیب یافته که جفت جفت آنها را چیده‌اند؛ درحالی که بندهای آنها پهن و رو به بالاست و با آجرچینی ساختمان اصلی شباهت دارد.

همچنین آن دسته ساختمانهای سه گانه در شمال این بناها منسوب به قرن پانزدهم است. این گروه مرکب از دو آرامگاه است که به وسیلهٔ یک ایون به هم متصل است؛ بدین نحو هیئت بنای اصلی در اینجا نیز تکرار شده است.

طاقها: گنبدها بالای یک منطقهٔ هشت گوش انتقالی حمل می‌شوند. محوطهٔ میان قوسها و فیلپوشها و قوسهای دیواری قوسهای متکی به صورت جناغی چیده شده است. خود فیلپوش شامل طاقچه‌ای است که طاقچه کوچکی در دیوار عقب آن قرار دارد.

منطقهٔ انتقالی و گنبد با آجرچینی معمولی انجام گرفته است. نمای بیرونی گنبد نیمرخ پله پله‌ای دارد.

بجز طاقنماهای بسته هیچ نوع تزئینی وجود ندارد.

مقایسهٔ سبک بنا: کاربند آجرچینی جفت‌جفت در این عصر سبکی کهنه به نظر می‌رسد. نظم درونی فیلپوش قرابت نزدیکی با آرامگاه الغ‌بیگ و عبدالرزاق در غزنی دارد.

تصاویر: پیکرهٔ ۵۵

کتاب‌نامه

Hakimov and shvab 1969, pp. 25-63.

Pugachenkova 1976b, pp. 41-51.

۵۲

تیمه

مسجد: آق مسجد

اواخر قرن پانزدهم تا اوایل قرن شانزدهم

شرح مختصر: تیمه در ناحیه کوهستانی کتاکورگان میان سمرقند و بخارا واقع شده است. این مسجد در یک گورستان قدیمی نه چندان دور از آرامگاه معروف قرن نهم به نام «عرب آتا» قرار دارد. این بنا شامل اطاق منفرد مربع شکلی است (هر ضلع ۷/۱۰ متر) با طاقنماهای عمیق در هر ضلع که از سوی شمال شرقی، از طرف یک پیش‌طاق وارد آن می‌شوند. در طاقنماهای شمال‌غربی و جنوب‌شرقی درهائی و در طاقنماهای غربی محرابی قرار دارد (قبله در °۴۵ جنوب غرب است).

اطاق مربع با گنبد بزرگی روی فیلپوشهای گوشواره‌ای دوشاخه پوشیده شده است. فیلپوشهای گوشواره‌ای از یک دسته قوس تشکیل شده که در قاعدهٔ گنبد ستارهٔ شانزده نوکی را به وجود می آورده است. این نوع سیستم انتقالی در اواخر قرن پانزدهم در افغانستان مثلاً در شاه شهید غزنی و ملاکلان در زیارتگاه مرسوم بوده است. همهٔ این بنای آجری در خارج و داخل با گچ اندود شده است. پوگاچنکوا اظهار می‌دارد که نام مسجد از رنگ گچ گرفته شده، چه آق مسجد به معنای مسجد سفید است.

تصاویر: پیکرهٔ ۵۶

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1965, pp. 66-69.

۵۳

ترکستان

زیارتگاه: خواجه احمد یسوی

۱۳۹۷-۱۳۹۹/۷۹۹-۸۰۱

شرح مختصر: این زیارتگاه در داخل قلعهٔ خجند، در شهر واحه‌ای در سابق مشهور به یسی، در کنار راه کاروان رو شمال تاشکند به سیر دریا قرار دارد. امروزه فاصلهٔ آن از چمکنت سه ساعت راه با ماشین است.

این بنا مجموعهٔ یادبودی است مرکب از یک آرامگاه شامل قبر شیخ احمد یسوی صوفی فرزند شیخ ابراهیم که در نزد مردم ترکستان بسیار مورد احترام بوده است.

بنای موجود به فرمان تیمور در دو مرحله برپا گردید. در طی مرحلهٔ اول سفت کاری بنا به اتمام رسید (۱۳۹۴ و سالهای بعد). در مرحله دوم (۱۳۹۹-۱۳۹۷) بخش فوقانی آرامگاه و همهٔ پوششهای تزئینی انجام پذیرفت، لیکن سردر بزرگ پر حجم آن در سمت

جنوب هرگز پایان نیافت. حوالی سال ۱۴۸۵/۸۹۱ دختر الغبیگ ربیعه بگم سلطان یک آرامگاه هشت ضلعی در جنوب این مجموعه بساخت.

سردر زیارتگاه اصلی به اتمام نرسید تا اینکه کار اتمام آن در سال ۱۵۹۱/۹۹۸ توسط عبدالله خان پنجم صورت گرفت. در قرن نوزدهم بر اثر غفلت و سوء استفاده از زیارتگاه به عنوان انبار نظامی، باعث خرابی بنا گردید. در سالهای ۸۶-۱۸۸۴ این اثر تاریخی مورد توجه مهندسان روس قرار گرفت. از این زمان تا سالهای ۱۹۳۰ کوششهائی برای تعیین خرابی و تغییر شکل بنای مذکور انجام گرفت، لیکن موفقیتی حاصل نشد.

بین سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۹ این زیارتگاه موضوع مطالعه و مرمت همه جانبه از سوی گروهی از محققان شوروی سابق قرار گرفت. نتیجه کار آنها به صورت منبع بزرگ اطلاعات فنی راجع به معماری تیموری درآمد.

این تحقیق گذشته از روشن ساختن مسائل زیادی دربارهٔ تاریخ و ساختمان بنای زیارتگاه در پرتو آن سه ناحیه مورد علاقه عموم نیز روشن شد. مسئله اطلاعات نظری و اعمال مقدماتی معماران پیچیده‌ترین مسائل است. یک متن تاریخی دربارهٔ بازدید تیمور از زیارتگاه در سال ۷۹۸-۱۳۹۷ ابعاد مشروح بنا را که همه با مقیاس گز (۶۰/۶ سانتی‌متر) است، گزارش می‌دهد.

با مقایسهٔ این ویژگیها با ابعاد موجود بنا اندازهٔ گز، همچنین سیستم هندسی طرح بنا مشخص گردیده است. قسمت دوم مورد توجه مربوط می‌شود به سیستم نوین طاق‌زنی براساس طاقهای سراسری بر روی محوطه‌های مستطیل. سومین قسمت فنون و ترکیبات تزئین بوده است.

کار تعمیر، پی‌ها را مستحکم و اصلاح کرده است. ۵ متر تودهٔ انباشته شده در پیرامون خارجی بنا برداشته شده است. بدین طریق از ارهٔ ظریفی که از قطعات سنگ درست شده آشکار گردید. نقاط ضعیفی که در نتیجه پشت بند نارسای طاقها بوجود آمده بود، اصلاح شد.

ویژگی فضای معماری بنا: نامگذاری اطاق‌های مشروحه زیر از متون تاریخی (ظفرنامه) و یا تسمیه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم به کار می‌رفته گرفته شده است. بنا، از خارج فوق‌العاده بربسته و در هم فشرده (۴۵/۵×۶۵/۵ متر)، کاملاً با تناسب و با خطوطی تمیز که حجم‌های هندسی اساسی را مشخص می‌کنند، به نظر می‌رسد. سردر باشکوه جنوبی با برجهای پرحجم کناری آن در حدود بیست متر بالاتر از بام زیارتگاه ارتفاع دارد. عقب ساختمان مکعب شکل بنا، گنبد بزرگ روی تالار مرکزی را که بر فراز مکعب و هشت ضلعی منطقهٔ انتقالی آن قرار گرفته، و در ارتفاع با سردر برابر است (۳۷/۵ متر) می‌توان دید. در راستای همان محور، لیکن در منتهی‌الیه شمالی گنبد خیاره‌ای خربوزه شکل آرامگاه روی گریوی بلند و استوانه شکل دیده می‌شود. تمام آنچه از تودهٔ این بنا در دید قرار گرفته در غلافی از کاشی تزئینی پوشیده شده است.

سادگی هیئت بنا پیچیدگی درون آن را از نظر پنهان می‌دارد. این بنا به نُه بخش تقسیم می‌شود. سه بخش

مرکزی، واقع در راستای محور طولی عبارتند از ایوان ورودی، تالار جماعت (کازانلیک یا جماعت خانه) و آرامگاه (گورخانه). از جماعت خانه هشت دهلیز تنگ منشعب می‌شود که بخشهای اطراف تالار مرکزی را مشخص می‌سازد. هر یک از بخش‌ها دارای یک ترکیب و شکل منحصر به خود است، به استثنای آن بخشهائی که مستقیماً شرق و غرب تالار مرکزی می‌باشند. اینها همه شبیه هم هستند.

بررسیهای مانکوفسکایا نشان داده است که بعد کلیدی در طرح‌ریزی مجموعه مربع تالار مرکزی (هر ضلع ۳۰ گز) بوده است. تعیین جا و ابعاد آرامگاه، سردر ورودی و به طور کلی تناسبات بنا به این مدول (مقیاس) و قطر مربع آن بستگی داشته است. همچنین ارتفاع گنبدها و طاقها طبق این تناسبات معین شده است. ترکیبات بقیه مجموعه مانند اطاقهای اطراف محوطه‌های محوری موقعیت خود را از یک مربع‌بندی همآهنگ با مقیاس گز محلی اتخاذ کرده‌اند. این نکته قابل توجه است که پی‌های سنگی واقعی فقط در زیر آن دیوارهائی که می‌بایست باربخشهای ترکیبات محوری بنا و علی‌الخصوص مناره‌ها تحمل کند، وجود داشته است. در هر حال ترکیب اطاقهای دیگر را هندسهٔ طاقهای کوکبی آنها، معین می‌کرد.

تعداد سه اطاق فرعی عملکرد مشابهی داشته‌اند. روشن ساختن زمان عملکردی که برای سایر اطاقها معین گردیده بوده دشوار است. در شرق و غرب جماعت خانه یک جفت اطاق کوچک تاریک وجود دارد که احتمالاً به عنوان چله‌خانه از آنها استفاده می‌شده است. گذشته از اینها اطاقهای مستطیلی است با طاقنماهائی در سمت شمال و جنوب که فقط از طریق دهلیزهای شمالی وارد آنها می‌شوند. اطاق غربی کتابخانه نامیده می‌شود و اطاق شرقی به آق سرای کوچک شهرت دارد (۵/۴×۴/۶). این اطاقها با طاقهای کوکبی بر روی قوسهای سراسری پوشیده است. در مغرب آرامگاه مسجد کوچکی به شکل مستطیل است (۶/۴×۹/۴)، با طاقنماهای بسیار عمیق. چهار محوطهٔ گوشه‌ای که خارج از این شاه‌نشین‌ها تشکیل شده یا مجوف هستند یا شامل پلکان می‌باشند. این اطاق با گنبدی بر روی قوسهای شرقی و غربی و نیم قوسهای شمالی و جنوبی که آنها را به هم اتصال می‌دهد، پوشیده گردید. این مسجد محرابی از جنس کاشی لعابی معرق دارد. در ضلع شرقی، آرامگاه آق سرای بزرگ است که به دو اطاق فرعی عمده دیگر یعنی آشپزخانه و حمام ارتباط دارد. مانکوفسکایا این شکل را چون یک سلسله از واحدهای دو سطحی توصیف می‌کند: شامل یک طاقنمای عمیق در زیر (اغلب دارای یک نیمرخ کم‌عمق) و یک گالری در بالا. این واحدها با تعداد و تناسبات گوناگونی پیرامون محوطهٔ مربع یا مستطیل مرکزی واقع شده‌اند. آق سرای بزرگ دو واحد از چنین واحدهائی در هر ضلع یک محوطهٔ مستطیل دارد. طاقها وسیع‌اند و فضای مرکزی به وسیله یک قوس سراسری تقسیم و توسط دو گنبد کوچک پوشیده شده است. در گوشه جنوب غربی عمارت، آشپزخانهٔ مستطیل باریکی قرار دارد به نام حلیم خانه که در آن خوراک مرسوم حلیم تهیه می‌شده است. این حلیم‌خانه ۳ واحد دو طبقه دارد. قوسهای سراسری (تویزه) حامل سه طاق دوطاقی هستند. گوشه جنوب شرقی یک اطاق

بزرگ مربع به نام کودوک خانه قرار گرفته با چاهی و فقط یک واحد دو طبقه در یک ضلع. تاریخ گنبد فعلی سال ۱۹۲۸ به بعد است.

در چندین قسمت می‌توان برای تغییراتی که پیش از اتمام قسمتهای فوقانی و تزئینات در طرحهای بنا صورت گرفته شواهدی را پیدا کرد. در زیر سردر شمالی پی‌ها مخلوطی از آجر است، در حالی که پی‌های دورهٔ اول از سنگ هستند. آجرهای دورهٔ دوم بزرگتر از آجرهای دورهٔ اول است و ملاط نیز مختلف است. در داخل بنا بعضی از محوطه‌ها تنگ‌تر شده است شاید برای اینکه بهتر بار قسمتهای فوقانی را تحمل کند. عرض هشت دهلیز درجائی که به جماعت خانه متصل می‌شد تقلیل یافته است. تعدادی از طاقنماهای این دهلیزها نیز پر گردیده است.

اگرچه چنین نتیجه گرفته شده است که تناسبات بنا براساس گنبد مرکزی بوده، البته موقعیت آرامگاه قرن دوازدهم به عنوان نقطهٔ آغاز این مجموعه بکار رفته است. بعضی از پی‌های اولیه پیدا شده است. آجرهای بناهای اولیه در ساختن رجهای زیرین آرامگاه تیموری دوباره مورد استفاده قرار گرفته است.

طاقها: این اثر تاریخی یک موزهٔ واقعی است برای فنون مختلف طاق‌زنی. طاقها مستقیماً بر روی دیوارها، یا بر روی منطقه هشت‌گوش انتقالی یا بر روی قوسها یا قوسهای مرکب زده شده، دو سیستم باربر اولی سنتی است، لیکن دو سیستم آخری مربوط به سیستم نوظهوری یعنی ترکیبی از قوسهای سراسری (تویزه) با قوسهای متکی یا نیم‌قوسها است.

در دهلیزها و اطاقهای جدا از جماعت خانه، طاقهای آهنگ نیم‌دایره و طاقهائی با نیمرخ نوک‌تیز و طاقهای چند تکه‌ای به کار رفته است. گنبدهای با مقیاس بزرگ (در جماعت خانه و آرامگاه) کروی شکل است که با رجهای حلقوی ساخته شده و منطقهٔ انتقالی آنها با مقرنس پنهان گشته، لیکن تصور می‌شود که انتقال توسط استعمال الوار که منطقه هشت گوشی را تشکیل می‌دهد، مانند منطقه انتقالی مسجد اجرا شده است. در آنجا یک منطقهٔ شانزده ضلعی که در میان واقع شده چون نورگیری در زیر گنبد به کار رفته است. در کودوک خانه گنبد کروی و مخروطی از فراز فیلپوشهای مخروطی برخاسته است.

طاقهای مرکب بر روی نیم قوسها و قوسهای سراسری بسیار متنوع هستند. در آشپزخانه طاقهای دوطاقی دیده می‌شود. در آق سرای بزرگ گنبدهای کروی بر روی قوسهای متکی نهاده شده و در محوطه مستطیل شکل، بین طاقهای سراسری کتابخانه (و آق سرای کوچک) یک طاق کوکبی با قاعدهٔ شش ضلعی وجود دارد. اطاقهای کوچک با سقف‌های کوتاه دارای طاقهای صلیبی می‌باشد. مخصوصاً طاق خیمه‌ای یک نوع طاق منشوری که از قطعات مثلث شکل بر روی یک هشت ضلعی درست شده بیشتر متداول بود. این نوع طاقهای تزئینی معمولاً در رابطه با قوسهای چند قطعه‌ای (که قسمت فوقانی آنها به طور مستوفی بالا رفته یا نوک‌دار است) وجود دارد. یک شکل پیچیده‌تر در اطاقهای مربع روبروی آرامگاه واقع شده است.

تزئینات: بیشتر تزئینات بر روی سطوح خارجی بنا متمرکز گردیده، هرچند ممکن است نقاشیها از میان رفته باشد. آنچه از تزئینات در درون بنا بجای مانده

عبارتند از: ترکیبات مقرنسی گچی که گنبدهای جماعت خانه و آرامگاه و مسجد را پر کرده‌اند. در جماعت خانه این نوع تزئین در سطح پنجره‌ها در مکعب شروع شده و در سطح منطقه هشت گوش دایره‌ای تشکیل می‌دهد. فوقانی‌ترین قسمت گنبد به سمت بالا باز شده یک عرقچین خیاره‌ای را آشکار می‌سازد. (پوگاچنکوا). در آرامگاه، مقرنس طاقچه‌ها را پر می‌کند. ازاره‌های جماعت خانه و مسجد از کاشیهای شش ضلعی سبز تشکیل یافته، در جماعت خانه ترنجهای S مانند بزرگی فاصله به فاصله قرار دارد که با کاشی معرق انجام گرفته است. در مسجد کاشیها نقشهای طلائی بر روی لعاب دارند. محراب با کاشی معرق درست شده است.

معماران کاملاً مصمم بوده‌اند تا از نظر رنگ و درخشانی در تزئین نماهای بیرون با کاشی لعابی از هر فرصتی استفاده کنند. تزئین گچی از هیچ نوع مورد استفاده قرار نگرفته بود. فنون به کار رفته گوناگون بود. گنبدها با کاشی آبی روشن پوشیده شده بود. گنبد روی آرامگاه بر روی خیاره‌ها طرح اسلیمی بزرگ داشته است. قسمتهای بزرگ و ممتد نماهای شمالی و شرقی و غربی که با فن هزار باف طرحهای ممتد هندسی اطراف خطوط کوفی تشکیل می‌داده، پوشیده شده است. هر نمائی دارای طرح متفاوت دیگری بوده، این سه نما توسط یک ازاره سنگ معرق که تشکیل طرحهای هندسی با ترصیع کاشی هفت رنگی داده به هم پیوند یافته‌اند. کاشیهای هفت رنگی نیز بر روی نمای شمالی و به صورت پوشش تزئینی برای ستونکها و سرستونها و برای افریز کتیبه‌ای گنبد آرامگاه نیز وجود دارد. جالب توجه آنکه این نوع کاشیهای مربع شکل (۵۰× ۵۰× ۲/۴ سانتی‌متر) برای این منظور به کار می‌رفته، در حالی که در خلال این مدت مرسوم‌ترین فن برای کتیبه در ایران کاشی معرق بوده است.

شاید کاشی هفت رنگی هنوز در آسیای مرکزی فنی خیلی تازه بوده که وسیعاً مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

سه جبهه‌نما نیز در بالا به وسیلهٔ یک کتیبهٔ نسخی ممتد، که یک جان پناه پیش آمده از بالای بام را اشغال کرده و با فن هزار باف صورت گرفته به هم پیوند یافته است. این کتیبه بدون توجه به تغییراتی که در زیر حادث می‌شود، همچون حاشیه طراز لباس زوایای بنا را دور می‌زند. از روی قابهای آجری و احتمالاً طرح هزارباف آجری در بالا می‌توان قضاوت کرد که جبههٔ جنوبی، یعنی سردر بزرگ ورودی برای نصب اسپرهای کاشی آماده شده بوده است.

اسناد و مدارک: منبع عمده ظفرنامه یزدی است که دربارهٔ دیدار تیمور از یسی (ترکستان) در اثنای زمستان ۱۳۹۷/۷۹۹ می‌نویسد. در این هنگام بود که تیمور ساختمان زیارتگاه جدیدی را فرمان داد. متن تاریخی این کتاب خصوصاً ابعاد اطاقهای بزرگ و موقعیت آنها را ذکر می‌کند (نگاه کنید به فصل ۷). تیمور کاربنای زیارتگاه را به صدر مولاناعبیدالله سپرد تا در عرض دو سال تمام شود. کتیبه زیر نشان می‌دهد که کار ساختمان تا اواخر ۱۳۹۹/۸۰۱ ادامه داشته است. مانکوفسکایا ابراز می‌دارد که شالوده بنا حتی زودتر از این پی‌ریزی شده، چه دو مرحله ساختمانی وجود داشته: ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹. او برای این تاریخها منبعی را ذکر نمی‌کند؛ شاید آنها را از وقف‌نامهٔ منتشر نشده

زیارتگاه گرفته باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: از بسیاری جهات این بنای تاریخی را با مسجد جامع سمرقند که در همان زمان احداث گشته می‌توان مقایسه کرد. بویژه از لحاظ فنون تزئین و طرح آنها و گنبدهای کوچک واحدهای ساختمان که باگنبد آرامگاه شباهت دارد. فنون طاق‌زنی با کاربرد تویزه به بهترین وجه با آثار پیش از دورهٔ تیموری در ایران (تربت شیخ جام، مسجد کرمانی و صفهٔ عمر در اصفهان) قابل مقایسه است. گنبدهای مقرنسی بزرگ نیز در ایران سابقه دارد (تربت شیخ جام، گنبد سفید).

ازاره کاشی با ترصیع ترنج در جماعت خانه، ازاره‌های مساجد ناحیه یزد را هرچند که از لحاظ زمان متاخرترند، به خاطر می‌آورد. اما در مورد نقشهٔ کلی بنا، زیسیکین آن را در بناهای سنتی محلی ردیابی کرده است. نمونه آن در کاخ کیرک کیز واقع در ترمذ یافت می‌شود که عبارت است از یک ساختمان مربع شکل که از مرکز آن هشت دهلیز منشعب گشته است (قرن نهم تا قرن دهم). اشکال برجسته چند اطاقهٔ زیارتگاه پیش از این زمان سابقه‌ای در ایران نداشته است.

این مقایسات، اختلاط بهترین فنون محلی را با آنها که به تازگی توسط تیمور از ایران وارد شده بود نشان می‌دهد. در مورد فن طاق‌زنی این بنای تاریخی به صورت آزمایشگاهی درآمد که در آن سیستمهای عمدهٔ عصر تیموری در آن ایجاد شد.

کتیبه‌ها (توسط ایوانف در سال ۱۹۸۱ با ذکر منابع مورد بحث قرار گرفته):

۱ـ (انتهای کتیبهٔ جان پناه، بر روی ضلع شرقی به صورت هزارباف، صدمه دیده و قسمتی از آن تعمیر شده)" عمل... عبد، حاجی حسن (...) ثیه شیرازی فی‌سنه (احدی) ثمائون / ۲۹-۱۳۹۸"

۲ـ (بر روی یک کاشی شش ضلعی هفت رنگی روی گریو آرامگاه)" عمل شمس (بن) عبدالوهاب شیرازی البناء"

۳ـ (کوبهٔ برنجی نقره و طلاکوب سردر اصلی: شعر از گلستان سعدی)

"فی‌سنه تسع و تسعین و سبع مائه ۷۹۹/۹۷-۱۳۹۶، عمل عبدضعیف عزالدین‌بن تاج‌الدین السکی (؟)" (شعر فارسی)

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه
به روی یار مخلص و بسته بر بدخواه[۳]

۴ـ (روی برنج کوبهٔ در ورودی آرامگاه فقط لوحهٔ گرد آن بجای مانده و همان اشعاری است که روی کوبهٔ قبلی می‌باشد)" عمل عبدضعیف عزالدین‌بن تاج الدین اصفهانی. "پیش از این کتیبه، تاریخی است به حروف ابجد که معادل ۷۵۱ یا ۷۸۰ می‌شود. ایوانف خاطرنشان می‌سازد که استادکار همان کسی است که کوبهٔ در دیگر را امضاء کرده است و توضیح تاریخ روی این دو جفت کوبه دشوار است، مگر اینکه عزالدین یک کوبهٔ قدیمی را از اصفهان با خود آورده باشد.

۵ـ (بر روی لگن برنجی که برای آب دادن به زوار از آن استفاده می‌شده و اکنون در موزهٔ لنینگراد است)" قال‌الله... اجعلهم سقایه‌الحاج و عماره‌المسجدالحرام کمن آمن‌بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل‌الله... (قرآن ۹: ۱۹)، قال‌النبی...

۶ـ ایوانف امضاها و تاریخ‌های روی پنج شمعدان برنجی که در زیارتگاه پیدا شده به عنوان الحاقات بعدی رد کرده است، اگر چه همه اینها کتیبه‌ای دارند که می‌گوید آنها به فرمان امیر تیمور انجام گرفته است.

۷ـ (وقف‌نامه‌ای که توسط عبدالله خان مورخ ۱۵۹۱/۹۹۸ امضاء شده.

تصاویر: لوحه‌ها ۱۲۸ـ۱۲۳، *لوحه‌های رنگی* VIII و VII

پیکره‌ها: ۵۹ـ۵۷، *پیکره‌های متن* ۱۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱.

کتاب نامه

Bulatov 1978, pp. 137-140.
Cohn - Wiener 1930, pls, LIV-LXI.
Denike 1935, pp. 69-83.
Hill and Grabar 1964, pls. 104-111.
Hist. Mon Islam, pls. 40-42.
Ivanov 1981.
Khorochkine 1878.
Mallitskil 1907.
Man'kovskaia 1960, 1962a, 1962b, 1974.
Masson 1929.
pugachenkova 1963b, figs. 1,3.
____1976a, pp.23,86.
Ratiia 1950, figs. 3-5, 85-89, 94-95.
Schuyler 1876, Vol. I, pp. 70-73.

۵۴
شهر ترکستان
آرامگاه: ربیعه سلطان‌بیگم
حدود ۱۴۸۵/۸۹۰

شرح مختصر: در سال ۱۴۵۱/۸۵۴ ابوسعید به عنوان پاداش، حکومت ترکستان را به ابوالخیر خان اوزبک اعطاء کرد و دختر الغ‌بیگ را به ازدواج او درآورد. ربیعه‌سلطان بگم در ترکستان مرکز مسلک احمد یسوی که تیمور برای او زیارتگاه باشکوهی ساخته بود، مدت سی و سه سال زندگی کرد و مطابق کتیبهٔ روی گور او در سال ۱۴۵۸/۸۶۱ درگذشت. آرامگاه او احتمالاً توسط فرزند ارشدش که به ادبیات بیشتر از کارهای سیاست و امور نظامی علاقه داشت ساخته شد. این آرامگاه تنها از روی عکسهائی که در آخر قرن نوزدهم گرفته شده و از روی کاوشهای باستان‌شناسی که بین سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۷ انجام گرفت شناخته شد.

ویژگی فضای معماری بنا: این آرامگاه یک هشت ضلعی با سردری است که قطر داخلی آن ۸/۵۵ متر است. این بنا با گنبدی پوشیده بوده که از بیرون توسط گریوبلند استوانه‌ای شکل پنهان می‌ماند و بر روی این گریو یک گنبد خارجی تقریباً پیازی شکل قرار داشته است. راه پله‌ای در ضلع کوچک جنوب شرقی به یک سردابهٔ هشت ضلعی راه می‌یافت. هر یک از وجوه هشت ضلعی از طریق راهروئی به بیرون باز می‌شد.

تزئینات: عکسها نشان می‌دهند که سطح گریو با طرح هزارباف آجری به شکل کتیبه‌ای زینت یافته بود که جملهٔ *الملک‌لله* را تکرار می‌کرده است.

گنبد خارجی با کاشی آبی مستور بوده است. کاشیهای هفت رنگی در حاشیه‌ها به‌کار رفته بود. نما با طرح هزارباف آجری کاملاً مستور گردیده بود. ضمن کاوشهای باستان‌شناسی تکه‌هائی از کاشی معرق پیدا شد. داخلهٔ گنبد با مقرنس گچی پر شده بوده است.

اسناد و مدارک: این آرامگاه از روی سنگ قبر

ربیع‌سلطان شناخته شد.

مقایسه سبک بنا: هشت ضلعی با سردر در آسیای مرکزی متداول است. نمونه‌های آن در قرن سیزدهم (تورابک خانم، کونیا اورگنج) و همچنین مربوط به دورهٔ تیموری (آرامگاه سرای ملک خانم در سمرقند) و در ایران مقابر افوشته وجود دارد.

تصاویر: پیکره ۶۰

کتاب‌نامه

Man'kovskaia 1969, pp. 48-53.

Pugachenkova 1976a, p. 81.

۵۵

یکابگ آرامگاه

حدود ۱۴۱۹/۸۲۲

شرح مختصر: نزدیک شهر سبز شالودهٔ یک آرامگاه که فقط قسمتی از آن بجای مانده کشف گردید. کاشیهای حفاری شده می‌رساند که گنبد و دیوارها با تزئینات پوشیده بوده است. این آرامگاه سردابه‌ای داشته که در آن سنگ مرمر بالای قبر از امیرمحمدبن آیوک نام برده که در ۱۴۱۹/۸۲۲ درگذشته است.

کتاب‌نامه

Guliamov and Akhrarov 1969, pp. 26-29.
Shishkin 1961, pp. 47-48.

خراسان

۵۶

اخنجان

آرامگاه: میل اخنجان

نیمه اول قرن پانزدهم

شرح مختصر: این برج آجری در بیست و دو کیلومتری شمال مشهد واقع شده است. وضع آن خوب است؛ تعمیرات جدید شامل تجدید دنده‌های مثلثی شکل خارجی گنبد است.

ویژگی فضای معماری بنا: این بنا از بیرون استوانه شکل و از داخل هشت ضلعی است. نمای بیرون بنا با هشت ستون جسمی که حامل یک گیلوئی پهن پیش آمده‌ای است، مشخص گردیده است. گیلوئی نواری را مرکب از تعدادی قوس برپا داشته که رؤوس آنها به طرزی بارز جلو آمده تا دنده‌های بام را برپا دارند. بام بنا با دنده‌های منشوری شکلش ادامهٔ منطقی یک میلهٔ دنده‌دار است، لیکن میل اخنجان فقط دارای پُشتبندهای مدور سطحی است که از بدنهٔ استوانه شکلی پیش آمده است. بنابراین بام راس نسبتاً سنگین به نظر می‌رسد. سردر منفرد برج یک چهارچوب سادهٔ مستطیلی شکل دارد. این سردر از قوس و کتیبه یا هر نوع مشخصات عاری است. در درون بنا اضلاع تا سطح گیلوئی، بجز دو طاقنما و درگاه ورودی، بدون تزئین است. گیلوئی را یک نوار کتیبه‌ای قرآنی که به شدت صدمه دیده مشخص می‌سازد. از هر صفحهٔ هشت ضلعی بالای کتیبه قوسی جناغی با دو نیمرخ برخاسته که راس آن به سمت جلو پیش‌چینی شده است. قسمت فوقانی تعمیر شده است. به طوریکه قوسهای مذکور یک طاق کوکبی داخلی را تشکیل می‌دهند.

تزئینات: کار تزئینی تا حدی با خام‌دستی صورت گرفته است. سطوح دیوارهای خارجی با سطح زیر گیلوئی با پوشش مخصوص تزئینی، مرکب از آجر تراش در داخل ملاط مستور گشته و در داخل ملاط عناصر کاشی را با فشار داخل کرده‌اند تا یک طرح لوزی

شکل بوجود آید. این عناصر کاشی تزئینی عبارتند از: کاشیهای ستاره‌ای، کاشیهای صلیبی و کاشیهای گلدار. کاشیهای لعابی به رنگهای آبی روشن و آبی سیرند. طرح یک اسپر نوعی شامل یک ردیف گلهای لوتوس بوده که به طور متناوب کاشیهای آبی روشن و آبی سیر در میان آنها قرار داشته و در دنبال آنها ردیفی از کاشیهای ستاره‌ای و صلیبی بوده است. اطراف سردر را قابی مستطیل، مرکب از کاشی لعابی مستطیل فراگرفته. حاشیهٔ کاشیهائی که در ملاط فرو برده شده بجای مانده، ولی خود کاشیها همانند کاشیهای قسمت سفلای نمای خارجی از میان رفته است.

ظاهراً ستونهای کوچک گیلوئی در گذشته با رجهای کاشی آبی روشن و آبی سیر پوشیده بوده است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌های روی نمای خارجی و داخلی که اکثراً ناخواناست هیچ نوع تاریخ و یا مطلب تاریخی را به دست نمی‌دهد. گدار این برج آرامگاهی را احتمالاً به علت کاربرد کاشیهای مربع شکل نقش‌دار شاید با کتیبه بر روی نمای خارجی، به دورهٔ تیموری منسوب کرده است. هیلن براند آن را به عصر ایلخانیان نزدیکتر می‌داند. لیکن با توجه به شباهتهائی و اینکه نواحی پیرامون مشهد از مراکز عمدهٔ فعالیتهای ساختمانی در عهد تیموریان بوده، انتساب آن را به دورهٔ تیموری رد نکرده است.

مقایسهٔ سبک بنا: طاق کوکبی داخلی هر چند مورد تعمیر قرار گرفته، از لحاظ نوع آن با طاقهای خرگرد و تایباد شبیه است ولی به پرکاری آنها نیست. آثاری با دنده‌های مثلثی شکل در ترکیه در آرامگاه نورالدین‌بن سنتیمور در توکات و در برج آرامگاهی واقع در آماسیا وجود دارد.

تصاویر: ۱۲۹ و ۱۳۰. *پیکره‌های ۶۱ و ۶۲*

کتاب‌نامه

Godard 1949, pp. 137-142, fig. 118 (plan).
Hill and Grabar 1964, p. 66, fig. 561.
Mashkuti 1970,p.102.
Calls the site "Akhanjan".
Stevens 1971, p. 114.

۵۷

انو

زیارتگاه: شیخ جمال‌الدین

۱۴۵۵-۵۶/۸۶۰

شرح مختصر: محل تاریخی انو در چهارده کیلومتری جنوب شرقی عشق‌آباد، پایتخت جمهوری ترکمنستان واقع شده است. نزدیک خرابه‌های این شهر تیموری آثاری از نیسای پارتی قرار دارد. شهر تیموری روی بقایای یک منطقهٔ مسکونی که مغولان ساخته بودند برپا شد.

تا پیش از زمین لرزهٔ ویرانگر ۱۹۴۸ انو یکی از نادرترین و تماشائی‌ترین آثار تاریخی اسلامی آسیای مرکزی، یعنی مجموعه‌ای شامل مسجد و دو بنای گنبددار را دربر داشت. این دو بنا احتمالاً خانقاه و مدرسه‌ای بوده که با مسجدی، سه ضلع مجاور حیاطی را اشغال کرده بودند. طرح این ابنیه استادی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. پوششهای کاشی‌کاری این بناها به ویژه کاشیهای درگاه بزرگ که تصویر یک جفت اژدها بر آنها نقش بسته نیز فوق‌العاده می‌باشد. برحسب کتیبه‌ها، این مجموعه را پسر شیخ جمال‌الدین

در دوران سلطنت ابوالقاسم بابر (۸۶۲/۱۴۵۷-۸۵۱/۱۴۴۷) ساخته بود. قبر احتمالی شیخ در حیاط، مقابل سردر مسجد قرار دارد. هیچ یک از بناهای فعلی به نظر نمی‌رسد که آرامگاه باشد. محوطه پیرامون قبر شیخ با قبرهائی پر شده است. دربارهٔ شیخ چیزی نمی‌دانیم. احتمالاً وی شخصیتی محلی بوده است. پسر او که مجموعه را ساخته ممکن است محمد خدای داد، وزیر ابوالقاسم و بعداً وزیر حسین بایقرا بوده که در ناحیه نیسا فعالیت داشته است.

توصیف ذیل براساس گزارش مشروح و به موقع پوگاچنکوا است که خود متکی بر تحقیقاتی است که درست یک سال پیش از حادثهٔ زمین لرزهٔ بزرگ انجام گرفته بود. این مجموعه در سده‌های شانزدهم و هفدهم با الحاق برجهای پلکانی در گوشه‌های جنوبی مسجد مختصری تغییر و تبدیل یافته بود. یک مسئله راجع به اینکه آیا قصد بر این بوده که مجموعه حیاطی از چهارطرف محصور داشته باشد، یا اینکه یک سوی آن باز باشد، هنوز باقی مانده است. نشانه‌هائی از ساختمانی که ادامهٔ بنا را در شمال واحدهای شمالی می‌رساند، در حفاریها آشکار گردید. وضع هرطور بوده این مجموعه هرگز به اتمام نرسید. در سال ۱۹۶۶ صدمهٔ زمین لرزه‌ای دیگر این مجموعه را به تعدادی جرزهای مجزا تقلیل داده بود.

ویژگی فضای معماری: این مجموعه مشتمل است بر یک تالار مربع بزرگ (هر ضلع ۱۰/۵ متر) با محراب که از طریق پیش طاق بزرگی وارد آن می‌شده‌اند و با زاویه قائمه به دو بنای چند طبقه متصل بوده است. تالار ۶ با محراب، بدون شک که مسجدی است، بر روی صفه‌ای برپا شده تا با شیب تپه‌ای که مسجد داخل آن قرار گرفته تطبیق کند. این تپه در حقیقت بقایای دیوار شهر قدیم انو می‌باشد. این سکو که ادامهٔ صفه پشت دیوارهای خارجی مسجد بود، طاقهائی آن را برپا داشته بود که پوشش اطاقهای کوچکی به شمار می‌رفت. این اطاقها احتمالاً مورد استفاده زوار قرار می‌گرفته است.

طرح مسجد، مربعی بود با شاه‌نشین‌های وسیع طاقدار. در درون این شاه‌نشین‌ها سه مرتبه طاقنما با روزنه‌هائی در عقب قرار داشت. در قسمت زیرین، دو طاقنما در عرض قرارگرفته است. در قسمت سوم یک طاقنما وجود دارد. همین طرح بر روی هر سه دیوار دیده می‌شود. بر روی دیوار قبله طاقنماهای زیرین برای اینکه برای محراب جائی فراهم شود باریکتر است. از منطقهٔ زیرین طاقنماها درهائی به روی صفحه که بام پایه بوده باز می‌شده است. این محوطه ظاهراً توسط طره یا سایه‌بانی که بر روی ستونهائی قرار داشته پوشیده بوده است. توسط پلکانی از سوی دیوار خارجی قبله به طاقنماهائی در زوایا که به صورت غرفه‌هائی مشرف بر تالار مرکزی بوده راه می‌یافته‌اند. پلکانی از طرف اطاقهای پهلوی درگاه به غرفه‌هائی در سمت شمال منتهی می‌شده‌اند. درست بگوئیم، هیچ غلام‌گردشی وجود نداشته، زیرا طاقنماها همگی با هم ارتباط نداشته. می‌توان علت وسیلهٔ دسترسی جداگانه به غرفه‌ها را احتیاج فیزیکی جدائی زن و مرد در مسجد دانست.

محوطه غلام گردش در بسیاری از مساجد تیموری فراهم شده بود.

بالای پیش طاق یک رواق سه مرتبه‌ای شامل هفت

طاق وجود داشته است. رواق فوقانی به سوی حیاط باز می‌شد. این رواق در طرفین خود برجهائی داشته که شامل پلکانی مارپیچ بوده است. محقق نیست که این برجها در اصل آنطوری که پوگاچنکوا نظر داده مناره‌های بلندی بوده یا گلدسته‌های ساده‌ای نظیر آنچه در ایوان شرقی گازرگاه می‌باشد بوده است. این پیش طاق در طرفین خود جناحهائی با سه طبقه داشته که سه مرتبه طاقنماهای داخلی را کامل می‌کرده است. طاقنماهای پائینی در پشت خود دارای اطاقهائی بوده که به پله‌ها دسترسی داشته است. چون رو به پیش‌طاق بایستید، اطاق سمت راست مربع شکل با دهانهٔ نیم‌هشتی بوده که به سمت شمال غرب ادامه می‌یافت. قوسی اطاق سمت چپ را به دو بخش نامساوی تقسیم کرده بدین طریق یک دهانه مستطیل و یک دهانه مربعی را به وجود می‌آورد. این اطاق از سمت جنوب شرقی به بنائی ارتباط داشت.

از مشخصات هر دو بنای جانبی یک گنبد بزرگ مرکزی بوده که با اطاقهای کوچکتری در دو سطح احاطه شده، لیکن ترتیب این اطاقها و ارتباط آنها با فضای مرکزی متفاوت بوده است. عمارت شمال غربی در یک محوطه مربع شکل قرار داشته و در اساس نسبت به دو محور بنا متقارن بوده است. در سمت شمال شرقی ایوانی باز متصل شده و به یک دهلیز مستطیل که به عمارت راه می‌یافت پیوند یافته بود. و نیز تعدادی دهانهٔ ثانوی در سه محور دیگر وجود داشته است. گنبد خانهٔ مرکزی مربعی بوده که هر ضلع آن ۸/۶ متر طول داشته است. این گنبدخانه دارای طاقنماهای عمیق در هر محور و دهانه‌های باریکتری در گوشه‌ها بوده که به دهلیزهائی ختم می‌شده است. این دهلیزها تشکیل مربع کوچکی می‌دادند که گوشه‌های مربع بزرگ را پر می‌کردند. کاربرد این عناصر معماری روشن نیست. طبقه دوم منطقهٔ انتقالی را از مربع به هشت ضلعی مبدل ساخته و به طرف فضای مرکزی کاملاً باز بود. همچنین اطاقی روی دهلیز قرار داشت که از غلام گردش بدان راه می‌یافتند.

بنای جنوب شرقی یک گذرگاه وسیعی تقریباً ممتد در پیرامون گنبد مرکزی داشت. این گذرگاه از طریق سه قوس در اضلاع جنوب شرقی و جنوب غربی و از طریق قوسهای محور بر روی اضلاع دیگر به سوی فضای مرکزی باز بود. گذرگاه به طور یک در میان به دهانه‌های مستطیل و مربع شکل تقسیم می‌شد. دهانه‌هائی به اشکال مشابه در غلام گردش فوقانی قرار داشت. هر یک از دهانه‌ها روزنه‌ای داشت که به عنوان در یا پنجره از آنها استفاده می‌شده است. بجز دهانه‌های پیرامون حیاط که از این قاعده مستثنی بوده دهانهٔ محوری در اینجا درگاهی داشته که از طریق طاقنمای کم‌عمق در حیاط وارد آن می‌شده‌اند. تحلیل سبک ساختمانهای واقع در شمال عمارت روشن نیست، لیکن بازسازی که از آن به عمل آمده نظم مشابهی را مانند ترتیب بنای دیگر می‌رساند. یعنی ورودی آن از طریق ایوان حیاط بوده است.

این امر که هر دو بنا ایوانی به سوی حیاط داشته‌اند که در راستای حدود شمال شرقی بناها بوده، می‌رساند که مقصود ازین ایوانها، ایوانهای محوری در وسط اضلاع بلند حیاط بوده است. احتمالاً بقیه حیاط که مورد بنائی قرار نگرفته بوده قصد بر این بوده که

پیرامون آن بناهائی برای آسایش زوار و طلاب ساخته شود. یا اینکه احتمال داشته زیارتگاه گازرگاه را سرمشق قرار داده، مطابق آن حیاط در بقیه قسمتهایش دارای نمائی مرکب از طاقهای ساده بوده باشد.

طاقها: منطقهٔ انتقالی زیر گنبد مسجد در پشت ردیفهای زیاد مقرنس گچی پنهان مانده بود. سیستم نگهدارنده این منطقهٔ انتقالی یا ترکیبی از چهار قوس دیواری و چهارقوس متکی، یا یک سیستم فیلپوشی بوده که از الوارهای چوبی استفاده کرده بودند. آرایش و تزئین بیشتر در طرز طاق‌زنی بناهای جانبی به کار رفته بوده است.

غلام گردشهای تالارهای مرکزی به صورت منطقهٔ هشت ضلعی انتقالی به کار می‌رفته است. قوسهای متکی بین هشت قوس این مناطق تشکیل یک طوق شانزده ضلعی را می‌داده که در تالار جنوب شرقی مشتمل بر یک رواق با هشت پنجره بوده است.

دهانه‌های مربع و مستطیل شکل با طاقهائی بر روی قوسهای دیواری و قوسهای متکی در یک یا دو مرتبه پوشیده شده بودند. دهانه‌ای که به طرف حیاط باز می‌شد و در جنوب شرقی عمارت قرار داشت، یک سقف ترک ترکی داشته است، کاربنائی پیش از گچ‌کاری داخلی متوقف گردیده بود. در عمارت شمال شرقی طاقهای کوکبی پیچیده‌تر و طرحهای پرکاری با گچ به کار رفته بود، به ویژه نواحی گوشه‌ای غلام گردش قابل توجه می‌باشد. این نواحی مثلثی شکل با یک طاق کوکبی ده پره‌ای و نیم گنبدی که یک طرح کاربندی قوس پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهد پوشیده بوده است. دهانه‌های مستطیل شکل در این غلام گردش طرحهای کاربندی قوس در تمام سه قسمت طاقهای سه بخش خود داشته‌اند.

تزئینات: هرچند از این بنا چیز کمی بجای مانده، لیکن تا سال ۱۹۶۶ هنوز پوششهای تزئینی روی جرزهای درگاه را می‌شد دید. پیش طاق مسجد با آجر تراش یا سفال که با بندهای پهن از یکدیگر جدا شده و صفحات کاشی معرق تزئین یافته است. حاشیهٔ اسپرها را باریکه‌های کاشی آبی روشن در ردیف افقی و تراش عمودی احاطه کرده است. در بعضی از طرحهای هزارباف از همان روش آجری‌چینی معمولی با طرح هندسی کاشی مشابه ته آجری استفاده شده است. طرحهای دیگر هندسی دارای همان حاشیه باریکه‌های کاشی لعابی و زمینه‌ای از آجر تراش است که مانند حاشیه چیده شده است. در طرحی براساس ستارهٔ ده پر تعدادی ستارهٔ هم مرکز در داخل طرح مختصر اصلی دیده می‌شود. خطوط در جهت خلاف با بندهای پهن بین آجرهای چینی‌ها به وجود آمده‌اند.

پیرامون قوس درگاه یک نوار هزارباف کمیابی مرکب از کتابتی از یک سلسله شمشه‌های کشیده است که دو سطر از نوشته‌ای به خط کوفی مایل دربر دارند.

برای اسپرهای بزرگ لچکیهای پیش طاق که دیگر وجود ندارند از کاشی معرق استفاده شده بود. در این اسپرها دو اژدهای پرپیچ و تاب رسم گردیده بود. مطابق نوشته پوگاچنکوا محراب در اصل با کاشی معرق مستور بوده است. یک حاشیه غیرمتداول و بسیار نادر از جنس کاشی معرق اطراف مدخل مسجد قرار دارد. این یک طرح درخت مو مواج به شکل یک گیاه سیاه گوشتی با خار آبی نازک بر روی یک زمینهٔ زرد روشن

است. پوگاچنکوا تصور می‌کرد که این طرح ماخوذ از حواشی قالی است. اسپرهای بزرگ کاشی معرق به صورت مربعهائی با یک قشر ملاط گچی کلفت (حدود ۱۰ـ۹ سانتی‌متر) به وسیلهٔ میخهای سربی چسبانده شده بوده است. به نظر می‌رسد که ته رنگی از گچ در تالارهای گنبد وجود داشته، لیکن طرح اصلی برای تزئین این بناها هرگز به اجرا در نیامده است. در مسجد دیوارها یک تزئین نیم‌برجستهٔ گچی به انضمام کتیبه‌ای دارد و گنبد با یک طرح هندسی گچی براساس ده ضلعی تزئین شده بود. پنجره‌های زیاد مسجد با شبکه‌های گچی با روپوش کاشی معرق و شیشه‌های رنگین پر شده بود. قطعاتی از اینها ضمن حفاری به دست آمده است.

اسناد و مدارک: ۱ـ (کاشی معرق روی درگاه؛ باچینسکی ۱۰۳:۱۹۳۹) "بنا گردید در دوران سلطنت سلطان، شاه بزرگ و قدرتمند امم ابوالقاسم بابربهادرخان"

۲ـ(کاشی معرق روی جرزهای طاق روی یک اسپر، یک جفت اسپر، باچینسکی ۱۹۳۹ . ۹۳-۱۰۷) "این عمارت شریف و رفیع به نام شیخ جمال‌الحق والدین بنا شد... محمدبن جمال الحق والدین این عمارت را از مال مکتسب خود بنا کرد."

۳ـ(گچی‌بری، در داخل آرامگاه روی طاق بزرگ در گوشهٔ جنوب غربی، پوگاچنکوا ۱۹۳۸. ۴۲۲) تاریخ ۱۴۵۵/۸۶۰. گفته می‌شود که کتیبهٔ کامل شعری است از شاعر البصیری (قرن سیزدهم) در نعت پیغمبر (ص). در تواریخ دورهٔ تیموری نه از شیخ جمال‌الدین و نه از پسرش محمد ذکری شده است. پوگاچنکوا اظهار داشته که ممکن است این شخص اخیر محمد خداداد بوده که در ناحیه نیسا در دوران پادشاهی ابوالقاسم مصدر کار بوده است.

مقایسهٔ سبک بنا: برای هیئت غیرمتداول این بنا که سه ضلع حیاط مشترکی را دربرگرفته هیچ نظر مشابهی وجود ندارد. در هر حال می‌توان تصور نمود که طرح کلی این بنا همانند آن دسته از مجموعه‌های یادگاری متداول عصر تیموری بوده که از اختصاصات آنها مسجدی تدفینی و مدرسه‌ای و سایر الحاقات دیگر بوده است. بررسی اشکال این مجموعه مؤید این نظریه است.

مسجد را به بهترین وجه می‌توان با ابنیه‌ای نظیر مسجد مولانا در تایباد که در پشت قبر یکی از مشایخ مورد احترام دورهٔ تیموری قرار گرفته، مقایسه کرد. عمارت جنوب شرقی با غلام گردش اطراف تالار مرکزی شبیه مسجد مظفریه تبریز و مسجد شاه مشهد است که هر دو آنها از بنای آندو فقط پنج سال فاصلهٔ زمانی دارد. تفاوت عمده در آن است که هر دو طوری ساخته شده که شامل مقبرهٔ مؤسس باشد. بنابراین دارای یک گنبدخانه اضافی است که در پشت بنا افزوده شده، ولی از نظر فضائی به تالار مرکزی مربوط نیست. اگر احتمالاً اینها مدرسه بوده‌اند باید گفت که بنای واقع در آنو هم مدرسه می‌باشد. تالار گنبددار دیگر شبیه یک نوع بناست که اغلب آن را خانقاه دانسته‌اند؛ مانند خانقاه ابومسعود در اصفهان. عنصر معماری برجسته غلام گردش ممتدی است که پیرامون محوطه مرکزی در طبقه دوم قرار گرفته. این غلام‌گردش امکان می‌داد تا برای جماعت در جلسات عمومی مانند مراسم ذکر

جائی فراهم شود. طلاب و دراویش ساکن مدرسه و خانقاه پیرامون محیط برای سکونت، محلی می‌یافتند.

مجموعهٔ قرن شانزدهم در چهار بکر بخارا به بنای آنو شباهت بسیار نزدیکی دارد که ممکن است آن را سرمشق مستقیمی تصور کرد. در چهار بکر حیاط بزرگی است که در سه ضلع آن سه بنا قرار گرفته است. مسجدی در وسط خانقاهی و مدرسه‌ای در طرفین آن شاید برای متناسب بودن به ویژگیهای محل خانقاه و مدرسه رو به طرف خیابان قرار گرفته تا به طرف داخل حیاط. احداث یک حیاط سه ضلعی ممکن است از سیمای غیرعمدی یک زیارتگاه ناتمام انو الهام گرفته باشد. و نیز ممکن است انسان حیاط سه ضلعی را مانند نوعی از بنا مطابق آنچه در کوهسان اتفاق افتاده البته چنانچه آن را آنطور بازسازی کنند، در نظر خود مجسم نماید.

پوششهای تزئینی زیارتگاه انو را می‌توان به تزئینات عمارت عشرت خانهٔ سمرقند و نیز به بسیاری از آثار ترکمنی ایران مرکزی و تبریز مربوط دانست. قطعات مربع شکل کار گذاشته شده که شامل اسامی مقدسه است که به طور مایل در یک زمینهٔ آجر تراش نصب گردیده، در بنای تبریز یافت می‌شود. گیاه سیاه رنگ گوشتی، با پیچک‌های نازک خاردار به شکل نسبتاً متفاوت نیز در تبریز وجود دارد. مرمت طاق قبلهٔ مسجد جامع اصفهان در سال ۱۴۷۵/۸۸۰ توسط اوزون حسن،کاربرد همان نوع ته آجریهای مربع شکلی که در زمینه آجر تراش طرحی را تشکیل می‌دهد دیده می‌شود.

در مورد طاقها، گنبد مسجد با استفاده از فنونی که حدود سال ۱۴۰۰/۸۰۳ (به عنوان مثال آرامگاه سرای ملک خانم) در سمرقند متداول بوده، به کهنه‌گرائی متمایل است. طاقهای کوچک کوکبی با طرحهای کاربندی بسیار شبیه طاقهای کوکبی عشرت خانه و همچنین ابنیهٔ دیگر ایران است که در رابطه با تزئینات از آنها ذکری به عمل آمد.

تصاویر: پیکره ۶۳ و ۶۴

کتاب‌نامه

Bachinskii 1939, pp. 97ff.
Cohn - Wiener 1930, pls. LXXIII- LXXIV.
Field and prostov 1940.
Pope 1938, pp. 1126, 1130.
Pugachenkova 1958a, pp. 408-430.
_____ 1959b.
_____ 1967, fig. 129.
_____ 1976a, p. 30 (drawings of vaults).

۵۸

بلخ

زیارتگاه: میر روزه‌دار

حدود ۱۴۰۰/۸۰۳

شرح مختصر: این بنای آجری در سه کیلومتری غرب حصار کهنه بلخ، نه چندان دور از جادهٔ جدید مزار شریف واقع شده است. نسج بنا نسبتاً خوب حفظ شده و نشانه‌هائی در دست است که بنای طرح‌ریزی شده هیچگاه تمام نشده است.

ویژگی فضای معماری: بنا از روی یک سکوی شالوده‌ای برخاسته است. نقشه بنا مستطیلی است با یک منطقهٔ انتقالی غیرعادی که ضلع شمالی آن نیم هشتی است. در جلو بنا دهلیزی گنبددار است. در این دهلیز پلکان و راه دسترسی به اطاق‌های مجاور وجود

دارد. در راستای محور طولی، دهلیز به طرف محوطه هشت ضلعی آرامگاه باز می‌شود. در این قسمت طاقنماهای مستطیل شکلی بر روی محورهای عمده و نیم هشتی‌ها بر روی اقطار دیده می‌شود. در قسمت فوقانی، چهار پنجره در دو سطح با سه دهانهٔ طاقچه مانند محوری که بعدها مسدود گردیده، وجود دارد. سطوح بیرونی بنا رواق بسته‌ای را نشان می‌دهد.

طاقها: گنبد روی اطاق هشت ضلعی به سختی بالاتر از سطح مسطح بام قرارگرفته و وجود یک منشور هشت ضلعی در خارج بنا بدان معنی است که گنبد خارجی طرح‌ریزی شده، هرگز به مرحلهٔ ساختمان نرسیده است. تزئین درون گنبد مشتمل است بر یک طرح پیچیدهٔ کاربندی زاویه‌دار در هم بافته بر روی شبکه‌ای از ستاره‌های شانزده پر که مرکز آنها در راس گنبد بوده و ستاره‌های پنج پر و شش پر و کثیرالاضلاعهائی را با تزئین ظریف شاخه و برگی دربرگرفته است. اگر چه در حال حاضر گنبد با دوده پوشیده شده؛ لیکن زمینهٔ آبی پررنگ و تزئین ظریف روی آن به رنگهای سفید و زرد و آبی روشنتری هنوز جا به جا خود را نشان می‌دهد. طاقنماهای دیوارهای ساختمان دارای نیم گنبدیهائی است که کاربندی آنها بر روی زمینه‌ای سفید، به رنگ قرمز برجستگی یافته است. طاقنمای واقع در منتهی‌الیه شمالی از این قاعده مستثنی است. این طاقنماها دارای طاقی مقرنسی متناسب با موقعیت آن به صورت چهارچوبی برای سنگ بالای سر صندوق عمده است.

تزئینات: تزئین این بنا منحصر به داخلهٔ آن می‌باشد.

اسناد و مدارک: بنا فاقد هرگونه کتیبه است. در هر حال عقیده بر این است این بنا تقریباً هنگام فوت شاهرخ در سال ۱۴۴۷/۸۵۱ تحت ساختمان بوده است. پس از مرگ او و آشوبهای سیاسی چندین سالی ادامه یافت. امکان دارد که اوضاع نامساعد زمان پس از اینکه داخلهٔ بنا به طرزی عالی تزئین یافت، مانع بنای گنبد بیرونی و تزئین نمای خارجی گردیده باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: تاریخ پیشنهادی مذکور در فوق را زمینه‌های سبکی مورد تائید قرار می‌دهد. نقشهٔ این زیارتگاه کاملاً شبیه طرح زیارتگاه عبدالله در هرات است که در اواسط آن قرن ساخته شده. طاقهای کوکبی در دهلیز و اطاقهای جانبی و طاقهای گچی طاقنماهای اطاق هشت ضلعی شباهتهای زیادی با طاقهای موجود در زیارتگاه گازرگاه و در مسجد حوض کرباس هرات (قلوار) و در مسجد انو، دارد. در انو گنبد اصلی نیز با یک قشر گچ با اشکال در هم بافته زاویه‌دار پوشیده بوده است.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1978, pp. 33-35.

۵۹

بلخ

زیارتگاه: خواجه ابونصر پارسا

حدود ۱۴۶۰/۸۶۵

شرح مختصر: زیارتگاهی که برای ذکر خیر قبر یکی از اقطاب سلسلهٔ دراویش نقشبندی برپا شده، هم از لحاظ اسلوب معماری بنا و هم از نظر تزئینات آن جالب توجه می‌باشد. نیمرخ شکوهمند گنبد پیازی شکل خیاره‌ای آن که برفراز گریوی مدور قرار گرفته، از هر

زاویه که بنگریم نیمرخی فراموش ناشدنی به نظر می‌آید. این بنا همیشه به عنوان آرامگاهی که قبر آن مرد مقدس را در پناه گیرد معرفی شده است. در هر حال شواهد دیگر نشان می‌دهد که این بنا زیارتگاهی یادگاری است که نه بر روی قبر ابونصر، بلکه در پشت آن بنا گردیده است. مطابق روایت محلی، قبر نامشخص واقع در محوطه در جلو در ورودی قبر آن ولی می‌باشد. این محوطه (که حظیره‌ای است) در این اواخر همراه دیوارهای سفلای ورودی بنا، مرمت شده است. مدرک دیگری از کتیبهٔ پیرامون گریو مشعر بر سازندگان مساجد به دست می‌آید. در منابع ادبی به این بنا عنوان "تکیه" داده شده است. (خواندمیر، جلد چهارم، صفحهٔ ۵). به هر جهت اطاقی زیر زمینی هست که محتوی قبری است و روایت محلی آن را به شخص دیگری غیر از خواجه ابونصر نسبت می‌دهد. شاید قبربانی مسجد باشد. بنابراین ، این زیارتگاه مشابه مسجد تایباد است که در پشت قبر واقع شده و بنای یادبود صاحب قبر می‌باشد، لیکن قبر شیخ زین‌الدین را دربر نگرفته است.

این بنا از سال ۱۹۲۰ شدیداً مورد تعمیر قرار گرفته، وضع سابق آن را عکسهای مندرج در بررسی هنر ایران، تالیف پوپ نشان می‌دهند.

ویژگی فضای معماری بنا: نقشهٔ مقطع همکف مسجد براساس صلیب در مربع به طرزی ساده است. در وسط یک گنبدخانه مربع شکل است که در وسط هر ضلع آن طاقنمای کم‌عمقی است. این طاقنماها به چهار ایوان محوری که به خارج باز می‌شود، ارتباط دارد. گوشه‌های مربع بیرونی پخ می‌باشد. ایوان جنوب شرقی که ورودی اصلی است، به وسیله سردری که در گذشته بلندی آن از ارتفاع گنبد بیشتر بوده به یک درگاه با شکوه مبدل گردیده است. غلام گردشی این درگاه را شکافته بود به طوری که از طریق آن گنبد عقب نمایان بود. کناره‌های خارجی سردر را مارپیچی ستون مانند زینت داده است. در پشت سر در دو برج پرحجم شامل پلکانی که به غلام گردش راه می‌یابد برپا ایستاده است. همچنین پلکانهائی در پشت ایوان شمال شرقی وجود دارد، لیکن آنها به بالای بام نمی‌رسند. بدین طریق، هرچند نقشهٔ همکف با قرینه به نظر می‌آید، ساخت ضلع جنوب شرقی در ارتفاع، به طور وضوح عمارت را به یک بنای یک جهتی تغییر شکل داده است. این ضلع به واسطه پوشش تمام سطوح آن با کاشی، برجستگی بیشتری یافته است. این پوشش تزئینی با دیوارهای اریب گوشه‌ای خاتمه می‌یابد. کار بنائی جرزهای ایوانهای جانبی مانند قسمتهای پشت نمای بنا انجام گرفته لخت می‌باشد. عکسی از زمان پیش از تعمیر بخشی از یک رواق حیاط متصل به دیوار گوشه‌ای اریب را نشان می‌دهد که ممکن است متعلق به بنای اصلی باشد. این امر روشن می‌سازد که چرا کاشی‌کاری ناگهان متوقف می‌شود، زیرا آنها فقط عناصر معماری را می‌پوشانند که از حیاط دیده می‌شوند.

گنبد خانهٔ مرکزی دارای محرابی از جنس کاشی معرق است. اطاق گنبدخانه به وسیله یک دور پنجره در قاعدهٔ گنبد که با روزنه‌هائی در گریو استوانه‌ای شکل بیرونی تطبیق می‌کند، روشن می‌شود.

از ایوان جنوب شرقی وارد سردابه می‌شوند. طرح این سردابه صلیبی شکل است.

طاقها: قاعدهٔ گنبد بر روی یک نقطه سه کنجی که میان هشت قوس، چهار قوس دیواری و چهارقوس متکی در عرض زوایا برخاسته قرار دارد. یک کنسول مرکب از یک سلسله قوس به شکل مقعر که پنجره‌ها در آن باز شده به گیلوئی مقرنسی منتهی می‌گردد که عرقچین گنبد خیاره‌ای روی آن واقع شده است. پیرامون این مجموعه در خارج از بنا یک گریو بلند و گنبد شکم دادهٔ بیرونی است که از درون توسط دنده‌های عمودی استوار کننده (خشخاشی) تقویت شده است.

در سردابه طاق کوتاهی است که یک سلسله قوسهای متقاطع و سه کنجهای منشوری شکل که از روی طاقنماها شروع شده، آن را استوار داشته است. در این اواخر ستونی را در داخل نصب کرده‌اند تا راس گنبد را نگهدارد.

تزئینات: در درون بنا نقاشی طاقها مرمت شده. یک ازاره از نوع کاشی شش ضلعی و یک محراب کاشی معرق نیز وجود دارد.

در خارج از بنا، گنبد با سفالهای لعابدار کوچک آجری شکل به رنگهای آبی روشن مستور گردیده (این قسمت تعمیر شده). سایر اسپرهای کاشی بر روی شبکه‌ای مرکب از آجر و ملاط چسبانده شده و درجائی که کاشی آن افتاده کاملاً شبکه آجری مزبور نمایان است. مضمون تزئین بسیار گوناگون است. طرحهای زیادی مانند اشکال خط کوفی شکستهٔ بزرگ، طرحهای هندسی به شکل هزارباف و ترکیباتی براساس اسامی مقدسه از آثار مشهورتر اوائل دورهٔ تیموری هرات و ماوراءالنهر تقلید شده است.

رنگها و شیوهٔ کاشی معرق با آنچه در جاهای دیگر هُست تفاوت دارد. بـه عـلاوه Sangupta (کـه در تعمیرات این بنا کار کرده) فن بخصوصی را در نصب کاشی ملاحظه کرده است. صفحات بزرگی را بر روی یک استخوان‌بندی آجری سوار کرده بودند. این فن در جای دیگری خارج از بلخ ظاهراً نظیری ندارد و توضیح ضرورت این کار دشوار می‌نماید. می‌توان تصور کرد که پاره‌ای از این تزئینات به دوره‌ای دیرتر تعلق داشته است. مطابق نوشته پوگاچنکوا (۱۹۷۰) بخشی از پوشش تزئینی مجدداً در سال ۱۰۰۷/۱۵۹۸ توسط عبدالمؤمن خان نصب گردیده است.

اسناد و مدارک: هیچ نوع مدارک کتیبه‌ای برای شناسائی این زیارتگاه به عنوان مدفن خواجه ابونصر وجود ندارد. برحسب روایت محلی کتیبه‌هائی که نام او را ذکر کرده‌اند پیش از ورود Yate (سالهای ۱۸۸۰) برداشته شده بود. خواندمیر از بخاک سپردن او در بلخ سخن می‌گوید و از تکیه‌ای بالای سر او ... ذکری بمیان می‌آورد. شرح حال خواجه ابونصر در منابع زیادی، علاوه بر خواندمیر پیدا می‌شود (بار تولد ۱۹۵۸).

مقایسهٔ سبک بنا: پوگاچنکوا خاطر نشان کرده که این اثر تاریخی بطور کلی یکتا می‌باشد. ولی عناصر زیادی را از بسیاری از ابنیهٔ گوناگون اوائل تیموری در خود جمع دارد.

طرح متمرکز آن طرحی نوعی است. نمای آن که با پوشش کاشی مشخص گردیده در تایباد وجود دارد. سردر ایوان با غلام گردش و مناره‌های آن همانند ایوان شرقی گازرگاه است. بسیاری از تزئینات کاشی هندسی و خط کوفی شکسته نیز انعکاسی از گازرگاه می‌باشد.

گنبد خیاره‌ای یا شکل پیازی آن شباهت بسیار نزدیک به گنبد کوچک زیارتگاه ترکستان دارد. تزئین مارپیچ خیاره‌ای بناهای تیمور و الغبیک را در شهر سبز و سمرقند بخاطر می‌آورد. رنگ‌های آبی و سفید که در کاشی معرق لچکیها بر الوان دیگر غلبه دارد، بازتابی از ذوق و سلیقه آن عصر برای ظروف چینی و آبی و سفید صادراتی از چین می‌باشد. سلسله قوسهای کنسولی تکراری از سبک کوهسان است.

تصاویر: لوحهٔ ۱۴۰-۱۳۱ لوحه رنگی VIII، پیکرهٔ ۶۶

کتاب‌نامه

Auboyer 1968, pls. 126-128.

Byron 1935, pp. 12-14.

Ferrier 1857, pp. 207ff.

Hill and Grabar 1964, figs. 164-166.

Niedermayer and Diez 1924, pp. 64-65, pl. 205.

pope 1938, pp. 1136-1137, fig. 408, pls. 422-424.

pugachenkova 1963a, pp. 165-166.

_____ 1976a, p. 30.

Yate 1888, p. 257.

۶۰

بلخ زیارتگاه [تعمیر]: بابا روشنای

قرن پانزدهم/قرن نهم

شرح مختصر: آرامگاه مربع شکل آجری، در جنوب شرقی حصار داخلی بلخ کهنه، در کنار جادهٔ جدید ده مازان واقع شده است. بنای اصلی را ممکن است به نیمهٔ اول قرن یازدهم منسوب داشت که در قرن پانزدهم مورد تعمیر و تجدید تزئین قرار گرفته. کتیبه‌های بعدی به شیوه آن دوره است و در داخل بنا یکی از صندوقها قطعه‌ای از کاشی معرق قرن پانزدهم، (قرن نهم) را دربر دارد. ازین بنا خوب حفاظت نمی‌شود و در وضع بدی قرار گرفته است.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1978, p. 31.

۶۱

بلخ زیارتگاه: خواجه عکاشه

اواخر قرن پانزدهم/قرن نهم

شرح مختصر: هنگامی که ابن بطوطه از بلخ دیدن کرد این شهر از زیر صدمات حمله مغول قد علم نکرده بود با این همه در زاویه‌ای که در زیارتگاه یکی از اصحاب پیغمبر یعنی عکاشه‌بن محسن الاسدی ساخته شده بود مسکنی لایق برای او فراهم شد. بیرون از این زاویه بزرگ حوضی بزرگ و درختی کهن وجود داشت.

اوائل دوره تیموری شخصی بنام امیر اولجاتیو در این زیارتگاه بخاک سپرده شد (یزدی ۱۷۲۳/۱۱۳۶ جلد اول). گفته‌اند که این زیارتگاه یکی از سه بنائی است که بلخ بخاطر آن شهرت داشته (اسفزاری). در اواخر قرن پانزدهم دروازه‌ای که احتمالاً نزدیک این زیارتگاه بوده نام خود را از آن گرفته بود. (خواندمیر). هنگامی که در سال ۱۹۶۶ گلومبک از آنچه از ویرانه‌های این بنا باقی مانده بود دیدن کرد، طبق روایت محلی یک اثر ثانوی مقابل آن قرار داشت.

نقشهٔ **Niedermayer** از زیارتگاه و عکسهای او یک عمارت بزرگ مستطیل شکل را با دو گنبد محوری که در جلو آن سردر طاقداری است، نشان می‌دهد. در آن موقع گریوی بسیار بلند با پنجره‌هائی روی گنبد خانه

عقب و شاید قسمت زیرین یک گنبد بیضی شکل بجای مانده بود. تنها نیم گنبد عقبی از گنبد مرکزی نشان داده شده که از مجموعه گنبد آن بنا باقی مانده است.

در سال ۱۹۶۶ هنوز صندوقی مرمری در اطاق عقب دیده می‌شود که در جهت راستهای محور طولی بنا قرار گرفته است. این بنا بدون کتیبه است هرچند که چند پوشش تزئینی پیرامون گریو گنبد در تصویر Niedermayer نشان داده شده است.

از نظر نقشه این بنا زیارتگاه احمد یسوی (شمارهٔ ۵۳) را در ترکستان و زیارتگاه عبداللهبن معاویه (شماره ۷۵) را بخاطر می‌آورد. شکل اطاقهای تاریخی را در اواخر قرن پانزدهم می‌رساند.

تصاویر: پیکرهٔ ۶۷

کتاب‌نامه

Ibn Battutah 1960, p. 381.
Isfizari 1956-60,p.155.
Khvandamir 1954-55, Vol. IV, P. 153.
Niedermayer and Diez 1924, p. 65, sketch 8, figs. 202-203.
Yazdi 1723, vol. I. p. 128.

۶۲

بارناباد خانقاه: خواجه وحیدالدین

اواخر قرن پانزدهم/قرن نهم

شرح مختصر: این خانقاه در منطقه کلی هرات، حدود سیزده کیلومتری شمال شرقی قریه بزرگتر غوریان در یک قبرستان حوالی آن روستا دیده می‌شود. این بنای آجری شامل گنبدخانه‌ای است که جلو آن ایوانی قرار دارد.

در محل این بنا را مزار خواجه وحیدالدین می‌دانند که تصور می‌رود یکی از برادران شیخ زین‌الدین الخوافی باشد. قبر واقعی خواجه وحیدالدین را یک توده سنگی بلندی حدود پانزده یارد در جلو ایوان ورودی مشخص می‌کند. نظر باینکه این بنا محتوی قبر نیست لذا بنظر نمی‌رسد که کاربرد آرامگاهی داشته باشد و نیز چون در اصل محرابی نداشته لذا عنوان مسجد جنازه هم برای آن خارج از موضوع است. این عمارت از بسیاری جهات با خانقاه‌های ملاکلان و صدرالدین ارمنی شباهت دارد. این هر سه بنا از لحاظ اندازه با هم قابل مقایسه بوده و طرح آنها براساس یک گنبد خانهٔ مرکزی است و در قبرستانی بنا گردیده، که مجاور قبر شخصی است که بداشتن تقوی مشهور بوده است. در ضمن اینکه طرح بنا را می‌شد همچون طرح ساده شدهٔ آرامگاه‌های عبداللهبن معاویه و عبداللهبن وحید درنظر گرفت، عدم وجود قبر در داخل بنا احتمال بیشتر دارد که این عمارت زاویه‌ای برای انزوای پیروان شیخ وحیدالدین بوده باشد. بنابراین احتمالاً بصورت خانقاهی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

ویژگی فضای معماری: ایوان ورودی که تمام عرض نمای عمارت را دربر گرفته با طاقی نیم‌گنبدی پوشش یافته و چند مرتبه قوس با نیمرخ غیر متعارف مدور در عقب سر در ایوان دیده می‌شود. سه ضلع دیگر از نظر طرح مشابه هستند و هر یک در هر یک اضلاع سر در طاقهای بسته‌ای دارد که با پیشامدگیهای مستطیل شکلی در سطح بام برجستگی یافته‌اند. گنبد دارای یک نیمرخ بسیار مسطحی است و در راس و بازوهای آن ضخامتش باندازهٔ یک آجر است. یک محراب بعدی ورودی غربی را مسدود کرده است قسمتهای پائین

دیوارها و منطقهٔ انتقالی با قشری از کاه گل پوشیده شده است. در منطقهٔ انتقالی باریکه‌های گچی بکار رفته بوده تا منظره یک کاربندی را بوجود آورد که به یک گنبد بیست و چهار ضلعی منتهی می‌شده لیکن غالب این کاربندیها جدا شده فرو ریخته است بطوریکه نشان می‌دهد که گنبد بصورت پیش‌چینی از روی فیلپوشها ساخته شده است.

تزئینات: کاربندی گچی نامبرده در بالا، تنها نوع تزئین این بنا را تشکیل می دهد.

مقایسه سبک بنا: فقدان تزئینی که در بارناباد دیده می‌شود در بیشتر بناهای دیگر تیموری در همان ناحیه مانند غوریان، ده منار و زیارتگاه و پوران بهمین منوال است. گنبد بهمان طریق گنبد خانقاه ملاکلان و مسجد جامع غوریان بصورت پیش‌چینی (Corbelling) ساخته شده و سر در مانند بنای اخیر تقسیمات افقی دارد. خانقاه بارناباد را می‌توان محصول همان مکتب معماری مانند آثار مذکور در فوق دانست که تاریخ آن با تاریخ مسجد جامع غوریان سال ۱۴۹۵/۹۰۱ نزدیک می‌باشد.
(B.O, Kane)

تصاویر: لوحه‌های ۱۴۴ـ۱۴۱، پیکرهٔ ۶۸

کتاب‌نامه

Saljuel 1967a, pp. 147-148.

۶۳
بجستان
مسجد جامع
نیمه اول قرن پانزدهم / قرن نهم

شرح مختصر: بجستان در چهل و شش کیلومتری جنوب غربی تربت حیدریه و مغرب گناباد واقع شده است. مطابق نوشته برنارداکین مسجد آن در زمان سلطنت شاهرخ ساخته شده است.

۶۴
ده منار
خانقاه صدرالدین ارمنی
حدود ۱۴۶۰/ ۸۶۵

شرح مختصر: روستای ده منار واقع در جنوب غربی هرات مدتها ازمن نامیده می‌شد. بنای مورد بحث تصور می‌رود با شیخ صدرالدین رواسی که در زمان ابوسعید تیموری می‌زیسته ارتباط داشته باشد. ابوسعید از سال ۱۴۵۲/۸۵۶ تا ۱۴۶۹/۸۸۹ حکومت می‌کرد. مریدان شخ‌صدرالدین شیخ بدخشان و علی شیرنوائی بوده‌اند. محقق است که زمان احداث خانقاه از مدفنی در گوشهٔ جنوب غربی آن بنا با سنگ قبری که مرگ حاجی جلال‌الدین مظفر را در سال ۱۴۸۴/۸۸۹ ذکر می‌کند، قدیمی‌تر است. شیخ صدرالدین خود در ۱۴۶۷/۸۷۱ درگذشت و در خانقاهی واقع در جاجرم بخاک سپرده شد (خواندمیر جلد پنجم).

این بنا چهار ایوان و گنبد خانهٔ بزرگی را نشان می‌دهد. برحسب عقیده پوگاچکنوا، این بنا از آن نوع ابنیه‌ای است که اطاق مرکزی آن محل تجمع و وعظ و سایر مراسم اهل تصوف بوده است.

ویژگی فضای معماری: این عمارت مستطیلی است بعرض حدود ۱۴/۶۰ متر و عمق ۱۴/۷۰ متر، که با آجر ساخته شده است. خصوصیت عمده آن گنبد خانهٔ بزرگ مربعی است که درگذشته بر فراز آن گنبدی بوده.

چهار ایوان طاق‌دار یک نواختی نماهای بیرونی بنا را شکسته‌اند.راه‌پله‌ای به یک طبقهٔ فوقانی منتهی می‌گردد که طرح منحصر بفردی را نشان می‌دهد و آن شامل دهلیزهای باریکی است که پیرامون اطاق مرکزی را دور می‌زند. در سه گوشهٔ این طبقه اطاقهای پنج ضلعی قرار دارد. پوششهای طاقی این بنا تنوع قابل ملاحظه‌ای را نشان‌می‌دهد.طاق‌ایوانهابا آجرچینی‌شعاعی انجام گرفته و دهانه‌های بیرونی در سطح پائین‌تر طاقنماهائی با نیم‌گنبدی دارد، در حالی که در بالا نیم گنبدیها روی سه کنجهائی قرار گرفته‌اند. در سراسر نسج بنا آجرچینی با ملاط گل انجام گرفته و ملاط طاقها گچ می‌باشد.

تزئینات: پوشش تزئینی آجری نصب بر روی نسج بنا بندهای خالی رانشان می‌دهد که بعضی از آنها با باریکه‌های کاشی آبی روشن و آبی سیر پر شده است. صفحات بالای در ایوانها در اصل با کاشی معرق پوشیده بوده است.

مقایسهٔ سبک بنا: طرح صلیب در مربع طرح نوعی متداول در خانقاه‌ها و زیارتگاه‌های اواخر قرن پانزدهم مانندخانقاه‌هاوزیارتگاه‌های‌سمرقند و غزنی و زیارتگاه (فهرست شماره‌های ۱۲۴ و ۶۶ و ۶۵ و ۳۶) می‌باشد.

کتاب‌نامه

pugachenkova 197 Ob, pp. 41-45.

۶۵
غزنه

آرامگاه: عبدالرزاق بن‌الغ بیک بن ابوسعید

۹۰۸/۱۵۰۲-۸۶۵/۱۴۶۰

۱۵۰۲/۹۰۸-۱۴۶۰/۸۶۵

شرح مختصر: این آرامگاه بر روی تپه‌ای است که بر کاخ غزنویان مشرف است و باسم پسر الغ‌بیک بن ابوسعید که بجای پدرش در سال ۹۰۷/۲-۱۵۰۱ حاکم غزنه و کابل گردید، نام‌گذاری شده است. در حالی که پدرش از یک حکومت طولانی که از سال ۸۶۵/۶۰-۱۴۶۰ آغاز گردید برخوردار بود ولی با مرگ او طولی نکشید که حکومت از دست پسرش بعلت خردسالی بیرون رفت. بنابرین با احتمال زیاد پدرش آرامگاه را برای خود ساخته بود و فقط کمی بعد پسر را در آن دفن کردند.

در اثنای مرمت این بنا توسط هیئت باستان‌شناسی ایتالیائی زیرنظر A. Bruno در سال ۶۱-۱۹۶۰ از بنا بتفضیل نقشه‌برداری شد (۱۹۶۲). در هر حال هنگام دیدار مؤلف این کتاب از بنای نامبرده در سال ۱۹۶۶ عکسبرداری را اجازه نمی‌دادند. این بنا اکنون محل موزه کوچکی است که اشیاء مهم مکشوف در آن حوالی را دربر دارد.

ویژگی فضای معماری بنا: این بنا پیرامون یک فضای گنبددار مرکزی طرح‌ریزی شده است که اضلاع آن در داخل طاقنماهای عمیقی که به دهلیزهائی منجر می‌شود و این دهلیزها خود سرانجام به چهار درگاه راه می‌یابد که بر روی محورهای بنا واقع شده است. دهلیزهای مستطیل شکل دارای دهانه‌های نیم‌هشتی است که تا داخل زوایای عمارت ادامه یافته و به اطاقهای کوچکی دسترسی پیدا میکند. بیرون از بنا چهار ورودی بسوی آرامگاه بوسیله دروازه‌های پیش‌آمدهٔ باشکوهی که دارای تناسبات بزرگی است مشخص گردیده‌اند. گوشه‌های خارجی بریده شده و

در جای آنها برجهای کوتاه اما پرحجمی قرار گرفته که شاید محتوی پلکانی بوده است. مطابق نظر برونو این درگاهها بصورت واحدهائی مجزا از تودهٔ عمدهٔ بنا ساخته شده بوده است. در زیر کف بنا سردابه وسیعی کشف گردید که از لحاظ نقشه همان تزئین و هیئت طبقه فوق آن را منعکس می‌سازد. در زیر گنبد تالاری ستون‌دار بوده است.

طاقها: گنبد مرکزی روی یک منطقهٔ فیلپوشی سنتی که بالای آن یک رشته قوس کنسول مانند با گچ تعبیه گردیده قرارگرفته است. بعلت آنکه در دیوارهای باربر طاقهای عریض و عمیقی وجود دارد، خطای باصرهٔ فضائی که معمولاً از طریق دستگاه باربر چهارطاقی حاصل می‌شود، انجام گرفته است. در سراسر بنا ملاط گل بکار رفته است.

تزئینات: خارج بنا ظاهراً عاری از تزئین بوده و هیچ نشانه‌ای از تزئین اصلی در داخل بنا بجای نمانده است.

مدارک و اسناد: کتیبه‌ای سنگی در دیوار طاقنمائی از عبدالرزاق نام می‌برد. الغبیک و پسرش هر دو در منابع تاریخی خوب شناخته می‌باشند.

مقایسهٔ سبک بنا: پوگاچنکوا بر آنست که طرح این عمارت در حد خود یکتاست و اگر به چیزی شباهت داشته باشد، مسجد پهلوی مقبرهٔ ابونصر پارسا در بلخ (حدود ۱۴۶۰/۸۵۶) می‌باشد. در حالیکه هیچ طرحی درکلیات شبیه آن شناخته نشده بعضی از ویژگیهای آنرا می‌توان با آرامگاه عبدالله در هرات (۱۴۶۱/۸۶۶-۱۴۸۸/۸۹۴) مانند توسعهٔ فضای مرکزی بوسیله شاه‌نشین‌های عمیق، دهانه‌های کثیرالوجه و اطاقهای مجاور، مشابه دانست. گوشه‌های عقب آن بهمان طریق بریده شده و گوشه‌های جلو بنا که اکنون بر اثر تعمیرات تغییر شکل یافته نیز ممکن است با آرامگاه غزنه شباهت داشته باشد.

تصاویر: لوحه ۱۴۵، پیکرهٔ ۷۰

کتاب‌نامه

Bruno 1962.
Hoag 1968.
Orazzi 1977, pp. 255-276.
pugachenkova 1963a, pp. 164-165.
pugachenkova 1976a, p. 24 (bottom).

۶۶

غزنه

زیارتگاه یا آرامگاه "مومو شریفان" "شاه شهید"

اواخر قرن پانزدهم، اوائل قرن شانزدهم / اواخر قرن نهم، اوائل قرن دهم هجری

شرح مختصر: این آرامگاه هشت ضلعی بر روی تپه‌ای مشرف بر قبرستان بهلول، بیرون شهر کنونی غزنه، نه چندان دور از محل کاخ غزنویان واقع شده است.

این بنا در وضع بسیار بدی است و سالهاست که آجرهای آنرا به غارت برده‌اند. این اثر تاریخی راپوگاچنکوا در سال ۱۹۷۰ توصیف کرد و بعدها توسط **Orazzi** در سال ۱۹۷۷ مورد بررسی و نقشه‌برداری قرارگرفت. این زیارتگاه هفت سنگ قبر را دربر دارد که قدیمترین آنها مورخ ۱۵۴۴/۹۵۰ است. چهار قبر دیگر به دهه بعد تعلق دارد، تاریخ بقیه به قرن هفدهم مربوط می‌شود. یکی از اینها قبر کسی است که گاهی زیارتگاه بـه نام او نامیده می‌شود. یعنی

محمدشریف خان، پوگاچنکوا ابراز می‌دارد که مومورشریفان ممکن است اشاره به مادربزرگ یا زنان دیگری باشد که در اینجا بخاک سپرده شده باشند. شاید آرامگاه زنان خانواده سلطنتی باشد که نظیر آرامگاه معروف به الغبیگ بن ابوسعید بر روی تپهٔ مقابل (فهرست شماره ۶۵) بنا شده است. سکوئی که بر روی آن چهار قبر اولیه واقع شده در وسط اطاق قرار گرفته بنابراین ممکن است با آن هم تاریخ باشد. نام "شاه شهید" به شهیدی از علویان اشاره دارد که دربارهٔ او هیچ چیز روشن نیست. این آرامگاه بر روی صفه‌ای مصنوعی ساخته شده بود تا سطحی برای کار ساختمانی فراهم شود.

ویژگی فضای معماری: این آرامگاه نوعی از طرح صلیب در مربع می‌باشد. خارج بنا یک هشت ضلعی با چهار ایوان محوری است که از بیرون بداخل طاقنماهای مربع مرکزی منتهی می‌شود. اضلاع متناوب هشت ضلعی دارای طاقنماهای نیم‌هشت است. Orazzi تاکید کرده که این طاقنماها در دو سطح وجود داشته و پلکانها در ضلع راست هر ایوان ورودی قرار داشته است.

طاقها: گنبد کروی شکل (طبق اظهارنظر Orazzi) بر روی چهارقوس دیوار و قوسهای متکی که در داخل آجرکاری ناحیه سه کنجها پنهان شده و از بیرون نمایان هستند، قرار گرفته است. داخل گنبد با یک سلسله قوسهای گچی (کاربندی) پوشیده شده که یک طرح کوکبی بیست و چهارپری را تشکیل می‌دهد. از بیرون گنبد یک گریو هشت ضلعی که به گنبد اتصال آجرچینی ندارد، نمایان است. کاربرد این گریو روشن نیست، لیکن ممکن است قصد از آن پایه‌ای بوده برای یک پوستهٔ گنبد خارجی، یعنی یک گنبد دوپوش.

تزئینات: همه سطح داخلی با قشری از گچ پوشیده شده بود و یک گچ‌بری با کتیبه‌ای قرآنی بطور افقی ۲ متر بالای کف اطاق کشیده شده است. گنبد با دوازده اسپر شعاعی تقسیم و با ترنجها و شمسه‌ها تزئین گردیده است. روی دیوار اسپرهای مستطیلی در داخل قشر گچ کار گذاشته شده که شامل نقشهای ترنجی است. سطوح زیرقوسها با طرحهای هندسی تزئین گردیده بوده است. نشانه‌های رنگهای آبی و سیاه و قرمز و آب طلاکاری دیده می‌شود.

مقایسهٔ سبک بنا: از لحاظ نقشه این آرامگاه همانند زیارتگاه ابونصر پارسا در بلخ است. تنظیم کاربندی قوسی شبیه کاربندهای زیارتگاه پس از دورهٔ تیموری ابوالقاسم در هرات می‌باشد (۱۵۳۴/۹۴۱-۱۵۳۸/۹۶۴) و این تاریخی است اتفاقاً با تاریخ قبور آرامگاه غزنه نزدیک است.

تصاویر: *لوحه‌ها ۱۴۹-۱۴۶، پیکرهٔ ۷۱*

کتاب‌نامه

Golombek 1969, fig. 150.
Orazzi 1977.
Pugachenkova 1963, pp. 163-164.
Pugachenkova 1970b, pp. 37-41.

۶۷

غوریان

مسجد جامع

اواخر قرن پانزدهم/قرن نهم هجری

شرح مختصر: این مسجد در کنارهٔ شهر غوریان

تقریباً در سی و شش کیلومتری غرب هرات واقع شده است.

در سال ۱۳۸۱/۷۸۸

شهر فوشیخ تقریباً در نیمه راه بین هرات و غوریان توسط تیمور که برای تسخیر هرات می‌رفت محاصره و غارت گردید. بنظر می‌رسد که از آن زمان به بعد اهمیت آن به عنوان یک مرکز مهم محلی نصیب غوریان گشت.

این مسجد چهار ایوانی با مقصورهٔ گنبددارش از آجر ساخته شده و در وضع خوبی نیست. علاوه بر سوراخ‌هائی در بام گنبد، قسمت فوقانی ایوان خراب شده و چهار شکاف بزرگ در لچکیهای آن دیده می‌شود. نیمهٔ غربی دیوار جنوبی یک تمایل مشخصی دارد. ضلع شرقی مسجد بشدت صدمه دیده است. در حال حاضر این بنا شامل شبستانی از خشت است که از سمت جنوب شرقی وارد آن می‌شوند.

ویژگی فضای معماری: نقشهٔ بنا بطرزی بارز شبیه مسجد جامع زیارتگاه می‌باشد. همان ایوان بزرگ مقصوره با سه ایوان کوچکتر در اطراف حیاط دیده می‌شود. طرح دو طاقنمای بسته طرفین ایوان مقصورهٔ از نظیر آن در زیارتگاه کمتر موفقیت‌آمیز است زیرا عدم عمق و جدائی آنها از طاقنماهای زیرین سطحی بودن آنها را تائید می‌کند.

مقیاس بنا از مقیاس زیارتگاه کوچکتر است، رواق پیرامون حیاط فقط یک دهانه عمق دارد، و هر کوشش برای باشکوه کردن بنا بوسیله ادامه دادن به فضای غلام‌گردش اطراف سه ضلع گنبدخانه که بدین طریق طاق بین مقصوره و ایوان مقصوره را از هم بصورت دو قسمت جدا ساخته، خنثی گردیده است. ارتفاع نه چندان بلند گنبد خانه باعث عدم هرگونه نوآوری در معماری تیموری می‌گردد. ایوانهای محوری شمال و جنوب به گنبدخانه منتهی می‌گردد. بدین طریق مقصوره بطرزی کاملتر با شبستانهای مجاور انسجام یافته است.

طاقها: طاقهای گنبدی رواقهای پیرامون حیاطها بوسیله سیستم قوسهای متکی بر پا ایستاده گنبدهای هشت ضلعی را تشکیل می‌دهند. گنبد مقصوره بر روی یک منطقهٔ فیلپوشی هشت ضلعی قرار دارد که بر روی آن یک کاربندی کنسولی شانزده قوسی با پوشش آجری ساخته شده است. تاکید بر روی سطوح ظاهر در معماری تیموری در اینجا بمرحله‌ای رسیده است که سیستم طاق‌بندی بظاهر باربر در واقع عملکرد ساختمانی خود را از دست داده است.

تزئینات: نشانه‌ای در دست نیست که هیچ نوع مصالح تزئینی اعم از کاشی معرق یا گچ یا سنگ بکار رفته باشد. این مسجد بدون کتیبه است.

مقایسهٔ سبک بنا: احتمالاً هر نوع مطلب نوشته‌ای با از میان رفتن سر در ورودی اصلی ناپدید شده است. چون شهر غوریان تا پس از ویرانی فوشیخ کسب اهمیت نکرد. تصور می‌رود که باید زمان نسبتاً زیادی طول کشیده باشد تا غوریان صاحب اهمیتی شود که مسجد جامعی به وسعت این مسجد مورد بحث را لازم داشته باشد. شباهت بسیار بارزی از لحاظ طرح و خصوصیات دیگر میان این مسجد و مسجد جامع زیارتگاه مورخ ۱۴۸۵/۸۹۰ ـ ۱۴۸۲/۸۸۷ وجود دارد.

تصاویر: ۱۵۳ـ ۱۵۰، پیکره ۷۲

کتاب‌نامه

Ghawas 1968, pp. 43-44.
Saljuqi 1967a, p. 146.

۶۸

هرات قلعهٔ اختیارالدین

۱۴۰۷-۱۴۱۵/۸۱۰-۸۱۸

شرح مختصر: قلعه یا ارگ معروف هرات بر روی بلندی واقع در داخل چیزی که دیوار شمالی شهر مربع شکل پیش از دورهٔ تیموری را تشکیل می‌داد، قرار دارد. طبق نظر Allen این قلعه جای نوک جنوبی حصار کهنه احتمالی پیش از دوره پارتی بوده است. امروزه این ارگ شامل دو بخش است. یک مجتمع مستطیل شکل بزرگ با مجموع سیزده برج گرد، متصل به یک محوطه محصور به همان بزرگی لیکن نامنظم در سمت غرب، این بقایای بجای مانده را در سال ۱۹۶۳/ Lezine مشروحاً توصیف کرده. وی ملاحظه کرد که بنای شرقی با آجر ساخته شده بود در حالیکه بنای غربی دیوارهای سفلای آن از جنس خشت بوده است. اگر تاریخ بیست و سه برج را نمی‌توان معین کرد لیکن چون بطور واضح شیوهٔ معماری آنها گوناگون است، می‌رساند که در چند دورهٔ ساختمانی بنا گردیده‌اند.

یک برج تماشائی، شمارهٔ ۱۷ در گوشهٔ شمال غربی بنای غربی با آجر لعابی بسبک تیموری تزئین گردیده بود که یک تزئین کاری قدیمی‌تری که با تزئین بعضی از برجهای شمالی خود قلعه شباهت داشته آنرا می‌پوشانده است. این مشاهدات امکان می‌دهد که بگوئیم بناهای فعلی تا حدی تاریخشان به عقب برمی‌گردد نه تنها تا قرن پانزدهم بلکه تا زمانی پیش از روزگار تیموری پیش می‌رود.

منابع متون تاریخی دربارهٔ قیافهٔ قلعهٔ تیموری اطلاعات زیادی بدست می‌دهند.

استحکامات قلعه که در اصل بوسیله ملوک آل کرت هرات (۹۶۶/۱۳۰۰-۱۲۹۹) طرح‌ریزی شده مشتمل بود بر برجها و دیوارها و خاکریزها و خندقی، بنای غربی نیز در همین زمان ساخته شد تا از آن بصورت میدان یا عیدگاهی استفاده شود. تغییرات و اصلاحات بعدی، شاید ریختنن شالوده‌هائی برای ساختمانهای داخلی زمان تیموریان که در سال ۱۳۲۰/۷۲۰ انجام گرفته بود عبارت بودند از یک تالار پذیرائی بنام بارگاه در امتداد دیوار شمالی با نقاشیهائی از فتوحات ملک کرت در جنگ، بقایائی از گچ‌بری که امکان داشته متعلق به بارگاه باشد (و شاید از زمانی متأخرتر) توسط Lezine پیدا شد.

مطابق نوشته حافظ ابرو در سال ۱۴۰۷-۸/۸۱۰ یا برحسب نوشته دیگران، در ربیع‌الثانی ۸۱۸ برابر ژوئن و ژوئیهٔ ۱۴۱۵ شاهرخ قلعه را با آجر بازسازی کرده آنرا با پوشش تزئینی عالی زینت بخشید. بدون شک بخشی از این پوشش تزئینی بر روی برج ۱۷ بجای مانده و تکه‌ای از یک کتیبهٔ خط نسخی عالی در بالای دیواری که با این برج متصل می‌شود، هنوز نمایان است. قلعه (و میدان) حدود بیست و پنج برج داشته یعنی سه برج بیشتر از آنچه امروزه قابل ردیابی است. راه ورود به قلعه از طریق دری در سمت شمال (نزدیک بازار اسب) یا به وسیله در دیگری در سمت جنوب بوده معلوم نیست که چگونه این دروازه‌ها به دیوار شمال شهر

مربوط می‌شد یا بـه مـیدان مـنتهی مـی‌گردید. نـقشهٔ Lezine یک در ورودی را به سوی قلعه از طرف میدان نشان می‌دهد که از معبری میان دو ساختمان داخـل قلعه می‌شده‌اند. آیا این در جنوبی بوده و یا در دیوار خود قلعه قرار داشته؟

اما در مورد درب شمالی در دورهٔ آل کرت دروازهٔ شمالی شهر با ورودی میدان تطبیق می‌کرده یا بسیار به آن نزدیک بوده است. این درب "دروازهٔ میدان" نامیده می‌شد. در زمان تیموریان همین دروازه مطابق نوشته حافظ ابرو "دروازهٔ ملک" نام گرفت. جای درست این دروازه معلوم نیست، لیکن شاید برج یکتای ۱۷ نشانهٔ بجای ماندهٔ آن باشد. توضیح اینکه چرا تنها تزئینات کاشیکاری این برج بجای مانده اگر همهٔ بنا آنطوریکه از نقاشیهای مینیاتور دورهٔ تیموری مستفاد می‌شود بهمین طریق تزئین گشته بوده است، دشوار می‌نماید. کاربرد مخصوص این برج و ارتباط آن به دروازهٔ شهر (و بازار ملک که از این نقطه آغاز می‌گشته) می‌توان اهـمیت منحصر بفرد آنرا روشن سازد.

تزئینات: تنها تزئینی را که می‌توان تاریخ آن را بـا اطمینان در قرن پانزدهم دانست پوشش تزئینی کاشی برج ۱۷ و تکه روی دیوار مجاور می‌باشد. با این همه، ایـن قـلعه یکـی از بـارزترین نمونه‌هـای معمـاری غیرمذهبی است و ثابت می‌کند که تصاویر خیال‌انگیز قلاع تـیموری در نـقاشیهای آن دوره روی هـم رفـته ساخته خیال نبوده است. تزئین روی برج شامل یک نوار پهن طرح هزارباقی است که بر روی آجر لخت زیر آن قرار گرفته و احتمالاً در بالا نیز یک کتیبهٔ بزرگ کوفی بوده است. این نوار پهن به خانه‌های کوچک هندسی توسط خطوط آبی سیر و نقطه‌های سفید تقسیم شده که شباهت به رشتهٔ مرواریدی دارد. داخل هر خانه اسامی مقدسه (یا غیر مذهبی) با خط کوفی هندسی (خـط بنائی) است.

لزیـن گچ‌بریهـائی را در پشت بـرجهـای ۶ و ۷ و نقاشیهای دیواری در اطـاقای طـاقدار ضـلع جـنوبی ملاحظه کرده است.

اسناد و مدارک: توصیفات قلعه مربوط به پیش از دورهٔ تیمور در کتاب سیف یافت می‌شود. اسفزاری به ساختمان آل کرت، هنگام تـوصیف حصـار شـهر در اواخر قرن پانزدهم اشاره کرده است. همچنین رجوع شود به جلد سوم کتاب خواندمیر اطلاع به مرمتهای شاهرخ در جغرافیای حافظ ابرو در وقایع سال ۸۱۰ وجود دارد. فصیحی این تاریخ را ۸۱۸ ذکر کـرده و می‌نویسد که باز هم تعمیراتی در سال ۸۴۴ انجام گرفته است. سمرقندی ذکر از تـعمیرات اخـیر نکـرده ولی تعمیراتی را در سال ۸۶۲ خاطر نشان می‌سازد.

تصاویر: لوحه ۱۵۴، پیکرهٔ ۷۳

کتاب‌نامه

Allen 1981a, no. 54.

Belenitskii 1945, pp. 175-150.

Fasih 1962-63, vol. III, pp. 220,228.

Ferrier 1857, p. 170.

___1860,p.472.

Hafiz-i Abru 1970, pp. 13-15,30.

Hill and Grabar 1964, fig. 36.

Isfizari 1959-60,vol. I, pp.78-81.

Lezine 1963, pp. 127-145, plan.

Price 1821, vol. III, P. 195.

al-samarqandi 1843. pp. 20-21.

__ 1946-49, pp. 174- 175, 1167.

۶۹-۷۰

هرات

مجموعهٔ مصلی

این یکی از بزرگترین بدبختیهای اندوه‌باری است که از یک مجموعه‌ای مرکب از آثار معماری که توسط معاصران آن این همه مورد تحسین قرار گرفته باید فقط نشانهٔ ناچیزی از آن بجای نماند. این عمارات در سال ۱۸۵۵ به دستور عبدالرحمان بواسطه اصرار بریتانیا ویران گردید. انگلیسها از اینکه امکان داشت روسها از واحهٔ پنج ده تقریباً در یک صد میلی شمال هرات بسوی آن شهر پیشروی کنند نگران بودند.

در آن سال دو تن از مهندسان انگلیسی از هرات دیدن کردند تا به آمادگی آن شهر برای دفاع یاری دهند. عقیده برآنست که آنها ویران ساختن این بناها را با توپخانه توصیه کردند تا نگذارند روسها از آنها بعنوان پناهگاه استفاده کنند. بنا به روایت دیگر آن ابنیه پیش از سال ۱۸۸۵ خود بصورت ویرانه درآمده بود.

در حال حاضر از مسجد جامع و مدرسه معروف گوهرشاد آرامگاهی گنبددار و دو مناره بجای مانده است. این مجموعه در راستای شاهراهی بنام خیابان که از گوشهٔ شمال شرقی حصار شهر بسمت شمال تا دامنهٔ تپهٔ مشرف به آن امتداد داشته، واقع شده بود. درگذشته این ناحیه شمال غربی خیابان عیدگاه نامیده می‌شود که مردم در اعیاد بزرگ مذهبی برای ادای نماز در هوای آزاد در آنجا جمع می‌شدند. در عهد تیموریان عیدگاه بصورت قبرستان مهمی درآمد که در آن بناهای زیادی و زیارتگاه‌هائی که مورد تکریم مردم بود بوجود آمده بود. در زمانی نامعلوم عیدگاه بسمت جنوب انتقال یافت. اصطلاح عربی عیدگاه " مصلی" می‌باشد که سرانجام به یکی از بناهای آن ناحیه اطلاق گردید. جوی انجیل از شمال مجموعه گوهرشاد عبور کرده ناگهان بسوی غرب جاری می‌شود. در این نقطه پلی روی آن زده شده بود که در منابع تاریخی آن را غالباً پل انجیل نامیده‌اند.

مسجد و مدرسهٔ گوهرشاد که در چندین منبع تاریخی ذکر آنها رفته است موضوع کوشش تحسین‌آمیزی است که توسط Eric Schroeder برای بازسازی آن انجام گرفت. اریک شریدر در وهلهٔ اول با استفاده از طرح مختصر Sir Edwardlaw Durand عضو کمیسیون مرزی انگلیس و افغان در سالهای ۸۶-۱۸۸۵ و بهره‌گیری از گزارشهای سیاحان توریست توانست جای دقیق بقایای موجود را (در آن موقع سه مناره و یک آرامگاه گنبددار) در داخل دو بنا معین کند. در سمت شمال بنای مستطیل شکل مدرسه با دو مناره طرفین جبههٔ شرقی آن قرار داشت. آرامگاه گنبددار در داخل گوشهٔ شمال غربی بنا گردیده بود. در جنوب شرقی مسجد یا "مصلی" که بنائی بزرگتر بوده قرار داشته و در هر یک از چهار گوشهٔ این بنا مناره‌هائی تعبیه گردیده بوده است.

Allen که از ترسیمات و نقشه‌های دیگری نیز استفاده کرده بازسازی شریدر را مورد تائید قرار داده است. جزئیات بیشتری بویژه راجع به وضع داخلی بنا

را می‌توان از شرح مشاهدات عینی سراج‌الدین عموی سلجوقی مورخ که هنگام ویرانی مجموعه تقریباً چهارده ساله بوده، جمع‌آوری کرد. بدبختانه خاطرات او دربارهٔ مجموعه کاملاً دقیق نیست و جهاتی راکه نام برده درست نمی‌باشد. مثلاً او مدرسه را در جنوب مسجد جامع قرار می‌دهد، در صورتیکه آن بنا در واقع در شمال شرقی محل مسجد جامع قرار داشته است. با این همه جزئیاتی راکه شرح داده روشن می‌سازد که از چه بنائی گفتگو می‌کند.

متن کامل این گزارش را آلن ترجمه کرده است. وی مسائلی راکه مورد تعبیر و تفسیر قرارگرفته خاطر نشان می‌سازد. لیکن معرفی بناها را بوسیله سراج‌الدین پذیرفته است. توصیفات سراج‌الدین هنگامی معنی می‌دهد که شخص بناها را با یکدیگر عوض کند، یعنی بنائی راکه بعنوان مدرسه شرح داده مسجد جامع است و همینطور برعکس. در این شرح رابطهٔ گنبدخانهٔ موجود که شریدر آنرا درگوشهٔ غربی مدرسه قرار داده، با مسجد جامع و حتی باقی ساختمان مدرسه فوق‌العاده مغشوش می‌باشد.

عکسها و ترسیمات ویلبر از آرامگاه نشان می‌دهد که جبهه‌های شمال غربی و جنوب غربی دیوارهای خارجی هستند، در حالیکه شرح مزبور اظهار می‌دارد که بناهای دیگر از این جبهه‌ها ادامه داشته بنابراین از این شرح فقط تا آنجائی استفاده شده است که بتوان آنرا در محدودهٔ مکانهای تاریخی که بررسیهایی باستان‌شناسی آنها را مشخص ساخته مورد تفسیر قرار داد.

بازسازی تاریخ مجموعه از ظاهر فیزیکی آن آسانتر است. هرچند زمین را برای هر دو بنای مسجد و مدرسه در یک زمان همواره نکرده‌اند ولی محققاً طرح هر دو بعنوان یک مجموعه درنظر گرفته شده بود. تاریخهای زیر از روی کتیبه‌ها و متون تاریخی بشرح زیر پیشنهاد می‌شود (نگاه کنید به اسناد و مدارک):

۱۴۱۷-۱۸/۸۲۰ ریختن شالوده مجموعه.

۱۴۲۴/۸۲۷ دفن برادر گوهرشاد در مدرسه

۱۴۳۲/۸۳۶ تکمیل مدرسه با آرامگاهی برای گوهرشاد و خانواده‌اش. هنگامی که این مؤسسه افتتاح شد برای نماز جمعه از آن استفاده شد، شاید این بعلت آن بوده که مسجد جامع هنوز تمام نشده بود.

۸۳۷ یا ۸۳۶ مرگ بایسنقر و دفن او در آرامگاه که قبلاً باتمام رسیده بود.

۱۴۳۳ یا ۱۴۳۲ متون تاریخی، تاریخ مرگ او را ۷ جمادی‌الاول ۲۱/۸۳۷ دسامبر ۱۴۳۲ ذکر کرده‌اند ولی کتیبهٔ روی قبر او یک سال و یک روز زودتر است. چون تزئین آرامگاه هنوز تمام نشده بود، باز امکان داشته که اشعاری حاکی از زندگی او با کاشی معرق در اطراف قاعدهٔ گنبد ضمیمه کرده باشند.

۱۴۳۳-۳۴/۸۳۷ مسجد جامع رو به اتمام می‌رفت. کتیبهٔ تاریخ روی منارهٔ جنوب شرقی نصب شد.

۱۴۳۷-۳۸/۸۴۱ مسجد جامع بجز بعضی از تزئینات آن تصور می‌رود تمام شده بود.

۱۴۳۹/۸۴۲ درگذشت قوام‌الدین معمار، احتمالاً علت توقف کار تزئین مسجد جامع مرگ همین معمار بوده است.

۱۴۵۷/۸۶۱ مرگ گوهر شاد. چهار تدفین پیشین اعضاء خانواده شامل شاهرخ در آرامگاه بود. هنگام

مبارزهٔ الغ‌بیک در هرات جسد شاهرخ به سمرقند انتقال یافته در گورامیر دفن گردید.

۱۴۶۵/۸۷۰ بیعد امکان تکمیل تزئین مسجد جامع توسط حسن بایقرا.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها

۱ـ بنای جنوبی، لوحه بزرگ مرمر از سردر مسجد جامع، اقتباس از سلجوقی والن مضمون کتیبه از این قرار است. " از برکت لطف‌الهی و معاضدت تائید خداوندی این عمارت رفیع بنیان... شالوده‌های آن روز قدر (۲۷ رمضان) سال ۸۲۰ در ایام سلطنت اعلیحضرت، خلافت پناه، سلطان ... شاهرخ بهادر... (که از جمله) آثار و اعمال حمیده و مال شخصی عالی جاه مهد علیا (عصمه‌الدنیا والدین گوهرشاد آغابنت امیر بزرگ غیاث‌الدین ترخاد کذا بجای ترخان) دولت او پاینده باد، در سال ۸۴۱ باتمام رسید. کتیبه جلال جعفر."

۲ـ (بنای جنوبی؛ قاعدهٔ منارهٔ جنوب شرقی، مرمر منقور؛ اقتباس از سلجوقی... بدین مضمون" ... (القاب) ابوالمظفر شاهرخ، خلدالله ملکه و آن در سال ۸۳۷ بود." این کتیبه احتمالاً روی منارهٔ جنوب شرقی آغاز شده بود.

۳ـ (بنای شمالی)؛ داخل ورودی، کاشی معرق، سلجوقی. بدین مضمون" برافراشتن این طاق که نطاق نطق از احاطه بر طوق آن قاصر است در دوران سلطنت شاهرخ بهادر بر اثر مساعی خاتون زمان گوهر شاد خلدالله ملکها اتفاق افتاد کتیبه جعفر (جلال)."

۴ـ (آرامگاه، جای آن نامعین داخل یا خارج گنبد؛ سلجوقی و Goya و Allen)... بدین مضمون "... ای گنبد دوار بدرخش، چون تو در ماتمی. ای چشم فلک تو خون‌باری اگر رطوبی در تو باشد.

متون تاریخی:

مدرسه ۱ـ (سمرقندی) در این سال ۸۳۶ مدرسه مبارکه که مهدعلیاگوهر شادآغا در شمال شهر بالای پل انجیل می‌ساخت باتمام رسید..." پیش از اینکه مدرسه رسماً افتتاح شود نماز جمعه در آن برگزارگردید. خطبهٔ از روی منبری نه پله توسط شیخ شهاب‌الدین بن شیخ رکن‌الدین بسطامی ایراد شد. در هشتم صفر شاهرخ شخصاً در نماز جمعه حضور یافت اما علی‌رغم بلاغت خطیب، افسوس خوردن‌های او شاهرخ را خوش نیامد، بجای او شمس‌الدین محمدبن اوحد را نصب کرد.

۲ـ (فصیحی) ۵ رجب ۸۲۷ دفن امیر حسن صوفی ترخان برادر گوهرشاد در مدرسهٔ گوهرشاد.

۳ـ (سمرقند) ذکر درگذشت (شعبان ۸۴۲) قوام‌الدین شیرازی بعنوان معمار مدرسه.

۴ـ (اسفزاری) مرگ بایسنقر در ۷ جمادی اول ۸۳۷ برابر ۲۱ دسامبر ۱۴۳۳، جسد او از در باغ سفید ... تا مدرسهٔ گوهرشاد که در آنجا مدفنی تهیه شده بود حمل گردید.

(سمرقندی) در مورد همین واقعه و تاریخ آن. " جسد او را در محملی گذاشته ... و به مدرسه گوهرشاد و آن گنبد رفیع آوردند."

۵ـ اشارت متعددی دربارهٔ تدفین‌های بعدی در مدرسه گوهرشاد. بعنوان مثال. اسفزاری تدفین شاهرخ و ابراهیم‌بن علاءالدوله و علاءالدوله‌بن بایسنقر و غیر

از آنها را ذکر کرده است.

۶ـ (خواندمیر) تمجیدی طولانی از این بنا کرده چهار نفر از علمای مشهور که در آنجا تدریس می‌کردند نام برده است.

مسجد. ۱ـ (اسفزاری) مسجد جامع هرات تنها جامعی در داخل حصار شهر بود تا اینکه در زمان شاهرخ نیکوکار بزرگ گوهر شاد بیگم جامع دیگری خارج از حصار شهر بساخت. این جامع مسجدی فوق‌العاده دلکش و بزرگ بود. پس از اینکه بنیاد آن نهاده شد عمارت برپا گردید و بام آن به اتمام رسید، لیکن پیش از تکمیل بنا و تزئین آن، او درگذشت... اکنون از سخاوتمندی این پادشاه (حسین بایقرا) ده جامع در این ناحیه تعمیر یافته است.

۲ـ (فصیحی) ذکر درگذشت (۱۴۳۵/۸۳۷) مولانا شمس‌الدین محمدبن الاوحد (نگاه کنید به مطلب مذکور در فوق توسط سمرقندی) که مدرس و امام و خطیب جامعی بود که گوهرشاد آغا نزدیک جوی انجیل ساخت.

۳ـ(خواندمیر) این مسجد بسیار دلکش و بزرگ بود. هر روز جمعه مردم بطرف آن می‌روند.

۴ـ بابر ذکر می‌کند که تعدادی از عمارات گوهرشاد نزدیک جوی انجیل است که از آن جمله مسجد جامعی است و خانقاهی. از مدرسه نامی نمی‌برد.

تصاویر. پیکره. ۷۴

کتاب‌نامه

Allen 1981a,pp.92-93,nos. 431-457.
Babur 1921a, vol. II,p.15.
Byron 1937, pp.100-101,257,pl.opposite p. 252.
Goya 1946,pp.16-19.
Hill and Grabear 1964, figs. 126-129.
Holdich 1888.
Isfizari 1959-60.
Khanikoff 1860,pp.537-543.
Lal 1834,P.15.
lézine 1964, pp.127-145.
Naimi 1952a, pp.22-34.
Niedemayer and Diez 1924, pls. 157-163.
pope 1938,pp. 1128-1129, 1134, figs, 404,407, pl.487c.
_____ 1965, color pls. XVIII, XIX, XX (erroneously labeled Mosque of Gawhar Shad, Mashhad).
Saljuqi 1964-65.
Samarqandi 1946-49.
Seherr - Thoss 1968,pl.60.
Seherr Thoss 1968, pl.60.
Yate 1887a, pp. 96-99.
____ 1926,pp. 290-294.
Zestovsky 1949,pp.17-22.

۶۹
هرات مجموعه:
مصلی، مسجد جامع. گوهرشاد
۱۴۱۷-۱۴۳۸/۸۲۹-۸۴۱

ویژگی فضای معماری: براساس نقشهٔ شریدر ابعاد مسجد جامع را می‌توان حساب کرد. مستطیل بیرونی ۱۱۶×۶۳/۵ متر، هر ضلع حیاط مربع داخلی ۵۰ متر، قطر گنبد مقصوره ۵۲ متر.

قسمت اعظم نمای مسجد جامع را درگاهی به ارتفاع حدود ۸۰ پا اشغال کرده بود (Yate ـ ۱۸۸۷). چهار مناره (به ارتفاع ۱۲۰ پا) در چهار گوشه بنا قرار داشته و بنا به گفته سراج الدین یک دهلیز شش ضلعی در بنای ورودی پشت درگاه بزرگ وجود داشته است. چهار در از این دهلیز، یکی در ایوان سمت حیاط و در دیگر به مسجد زمستانی و در سومی به راهروئی بطرف آرامگاه در سمت شمال و بالاخره در چهارم به درگاه ورودی در طرف شرقی باز می‌شدند. تصور اینکه چگونه در یک فضای شش ضلعی چهار در گنجانده می‌شود دشوار است ازین رو می‌توان در دقت این جزئیات تردید نمود. در واحدهای ورودی دورهٔ تیموری مانند گازرگاه یک دهلیزی هشت ضلعی متداولتر بوده است.

حیاط با رواقهای دوطبقه که پشت آنها اطاقهائی قرار داشته احاطه شده بود. بر روی محورهای حیاط چهار ایوان وجود داشته که ایوان مقصوره با ایوان ورودی (۸۰ پا) بیک ارتفاع بوده است. دو دستگاه پلکان در طرفین ایوان شرقی به غلام گردشها و اطاقهای فوقانی منتهی می‌گردید.

نمای ضلع غربی حیاط شامل سه دهانه طاق بود. ایوان بزرگ مقصوره با دو طاق کوچکتر در طرفین آن. مقصوره پشت ایوان بزرگ از یک گنبدخانهٔ بسیار بزرگ و یک گنبدخانهٔ کوچکتر به دنبال آن ترکیب یافته بود.

این وضع و خصوصیت غیرمعمولی را چند منبع تاریخی تائید می‌کنند.

تزئینات: از روی مناره‌ها می‌توان تصوری از غنای تزئین مسجد در ذهن خود مجسم نمود که کاملاً با کاشی پوشیده بوده است. بخش زیرین میله مناره‌ها دوازده ضلعی و با مرمری که نقوش خطاطی عالی روی آن حجاری شده بود مستور بوده است. اکنون تعداد زیادی از این لوحه‌های مرمری در آرامگاه گوهرشاد می‌باشد، از بعضی از این لوحه‌ها در جای اصلی آنها پیش از فروریختن مناره‌ها عکس‌برداری شده بود. کتیبهٔ تاریخ دار (۲) در شمار این لوحه‌ها بود. سطوح قسمت بالاتر میلهٔ مناره‌ها به اسپرها و نوارهای افقی تزئینی تقسیم شده است. قسمت استوانه‌ای بالای میلهٔ چندضلعی با یک نوار خطاطی پهن آغاز می‌شود که اطراف آنرا حاشیه‌ای مرکب ترنجهای کاشی معرق بر روی یک زمینهٔ بارز سفیدرنگی، احتمالاً از جنس مرمر فراگرفته بوده است. میلهٔ مناره تقریباً با منتهی‌الله آن با طرح لوزی کاشی معرق ادامه یافته به حاشیهٔ خطاطی دیگر زیر گلدستهٔ مناره خاتمه می‌یابد. میله مناره با همین طرح لوزی بالای این گلدسته ادامه می‌یافته و امکان داشته که گلدستهٔ دیگری بالای آن بوده است.

اسپرها و نوارهای زیادی با رج‌های نازک مرمر نصب در نسج مناره مشخص گردیده بوده است.

مقایسهٔ سبک بنا: آرایش فضای معماری در درون مجموعه ورودی کاملاً از نوع بناهای تیموری است که حیاط در وسط عمارت قرار دارد (مدرسه خرگرد، گازرگاه مدارس الغ‌بیک در سمرقند و بخارا)، لیکن مقصوره با یک گنبدخانهٔ ثانوی در پشت گنبدخانهٔ اولی در راستای قبله، غیرعادی‌ترین شیوهٔ معماری آن عهد است. هیچ یک از مساجد بزرگ دیگر تیموری چنین

خصوصیتی ندارد، مگر آنچه که در پشت محراب مسجد مشهد بصورت اطاق کوچکی بنظر می‌آید، با آن شباهتی داشته باشد. توالی گنبدهای کوچکی در دو مسجد کوچکتر در رابطه با تبریز، یعنی مسجد شاه مشهد (بنای آن تبریزی است) و مسجد مظفریهٔ تبریز دیده می‌شود. دلائلی وجود دارد که این هر دو بنا را مسجدهای آرامگاهی بدانیم. حتی نزدیکتر به این طرح دو مسجد دوگنبدی و شکل بورسه عثمانی است. شاید حضور معماران تبریزی در هرات در این زمان سبب این هیئت بخصوص بنا باشد.

تزئین مناره‌ها از نوع کار قوام‌الدین که می‌توان در خرگرد و مشهد و منارهٔ باقی ماندهٔ مدرسه مشاهده نمود نیست.

شباهت با مناره‌های حسین بایقرا در شمال مجموعه مصلی می‌رساند که احتمالاً این سلطان بانی پاره‌ای از کاشی‌کاری معرق این مسجد که پس از مرگ گوهرشاد ناتمام مانده بود، باشد.

تصاویر لوحه‌های ۱۵۹-۱۵۵ پیکرهٔ ۷۴

۷۰

مجموعه:

مصلی: مدرسه *[با آرامگاه]*. گوهرشاد

۱۴۳۲/۸۳۵

ویژگی فضای معماری: از طریق پیش طاقی باشکوه از سمت شرق وارد مدرسه می‌شدند. در گوشه‌های نمای بنابر جهاتی قرار داشت. طبق روایت سراج‌الدین نقشهٔ مدرسه مانند نقشهٔ بنای جنوبی بوده است اما ایوانهای شمالی و جنوبی حیاط کوچکتر بوده و در طرفین این ایوانها شبستانهای بلندی قرار داشته است.

روایات سیاحان و نقشهٔ مختصر **Durand** اطلاع بیشتری راجع به چگونگی ارتباط این عمارت یا آرامگاه بدست نمی‌دهند. چنانچه بازسازی شریدر را در نظر بگیریم، مدرسهٔ گنبدخانه‌هائی در زوایای عقب (سمت غرب) داشته که گنبدخانه شمالی آرامگاه موجود فعلی می‌باشد.

این گنبدخانه مربع شکل است که در هر ضلع آن طاقنماهای عمیقی قرار گرفته است و یک دهانهٔ نیم‌هشتی در پشت شاه‌نشین غربی جلو آمده است. یک دستگاه پلکان در گوشهٔ جنوب غربی وجود داشته است. دهانهٔ پیش آمده پنجره‌هائی داشته و هر یک از شاه‌نشین‌های دیگر دارای راهروهائی بطرف خارج بوده است.

بخش فوقانی گنبد فرو ریخته است. تعمیرات جدید و مرمت دیوارها چهرهٔ واقعی نماها و روزنه‌ها را دگرگون ساخته شخص را به اشتباه می‌اندازد.

چهار قوس برخاسته از روی جرزهای طاقنماها، حدود بیشتر از یک متر از گوشه‌ها یکدیگر را قطع می‌کنند. این قوس‌ها را نیم گنبدیهای ساخته شده بالای قوسهای شاه‌نشین‌ها تقویت کرده‌اند. اگر حفرهٔ بزرگ میان گنبد داخلی و قشر میانی بالای آن مورد بازرسی قرار گیرد، نیم گنبدها نمایان می‌باشند. قوسهای متکی کوتاه درگوشه مانند پلی‌بین قوسهای متقاطع زده شده همه این عناصر با هم حامل هشت ضلعی زیرگنبد هستند. قوسهای متکی نیز توسط نیم‌گنبدیهای کوچکتر تقویت یافته‌اند. این اسکلت‌بندی اساسی کاملاً با گچ‌بری پوشیده شده است بطوریکه خطوط اصلی

قوسها را مشخص ساخته و خطوط دیگر بخاطر نقوش طرح نمایان گردیده است. منطقهٔ انتقالی از ناحیهٔ هشت ضلعی تا گنبد با یک سلسله قوسهای رواق مانند که راس آنها را مقرنسهائی تشکیل می‌داده تکمیل گردیده است. همه نقاط گودی که در نتیجهٔ شبکهٔ قوسهای متقاطع بوجود آمده نیز با مقرنس کاری مشابهی پر شده‌اند. پلکان مارپیچ به قاعدهٔ خارجی گنبد منتهی می‌گردد. در ضلع شمالی این قاعدهٔ گنبد، دهانه‌ایست که به فضای بین سطح فوقانی گنبد کوتاه و سطح داخلی گنبد دوم که عملکرد اولیهٔ آن تقویت و استحکام بخشیدن به گریو گنبد است، راه می‌یابد. در قسمت بالاتر گریو، درست در زیر خیاره‌های گنبد در سمت شرق دهانه ایست که راه دسترسی به سطح فوقانی گنبد دوم می‌باشد. یک سوراخ مدور بقطر ۸۰ سانتیمتر در وسط گنبد است.

نسج گنبد سوم و گنبد بیرونی نمایان. با آجرهای ۵×۲۵ سانتیمتری ساخته شده که در رجهای معمولی چیده شده‌اند. دوازده دیوار خشخاشی مانند پره‌های چرخ شعاعی مانند، تقریباً عمودی از روی سطوح داخلی آنها بعرض یک آجر برخاسته‌اند. تقریباً در یک متر و نیمی بالای گنبد دومی هر یک از این دیوارهای خشخاشی یک تیر گردی را نشان می‌دهند که در غلافی از گچ پوشیده شده و بطور افقی در داخل نسج گنبد سوم فرو رفته است.

همچنین الوارهای افقی دیوارهای خشخاشی مجاور را بهم متصل می‌سازد.

چنانچه بخواهیم از لحاظ معماری سخن گوئیم، باید گفت کار ساخت و اسکلت‌بندی گنبد سوم بر ساخت گنبدهای سلف آن، مانند گورامیر در سمرقند فقط در طی چند سال برتری زیادی پیدا کرده است.

این بنا ممکن است یک سردابهٔ نیم‌زیر زمینی داشته باشد. هرچند چنین ویژگی در محل ملاحظه نشده لیکن یک عکس قدیمیتر از بنا توسط **Nidermayer** گرفته شده است روزنه‌ای را در ضلع غربی آن نشان می‌دهد که ممکن است به درون چنین سردابه‌ای منتهی می‌گردیده.

تزئینات: آجرچینی معمولی در نسج بنا؛ آجرتراش برای جزئیات تزئین. آجرهای لعابی آبی روشن و آبی سیر، بصورت قطعاتی از یک دایره روی سطح خارجی گنبد و دنده‌های خیاره‌ای شکل آن. سطوح خارجی شمالی و غربی با اسامی و عبارات مقدسه با ته آجرهای مربع شکل لعابی تزئین گردیده است.

سفال: سفال لعابدار بزرگ هفت رنگی بصورت کاشیهای شش ضلعی در اسپرهای عمودی اطراف گریو گنبد. و در نوار کتیبه‌ای حلقه‌وار و در طرحهای گل و گیاهی متناسب نزدیک قاعدهٔ گنبد یک رشته اسپر از جنس کاشی معرق بجای مانده است.

کاشی معرق به لچکیهای اسپرهای عمودی اطراف گریو گنبد انحصار دارد.

گچ: خرده کاریهای تزئینی فراوانی در داخل بنا با گچ‌کاری انجام گرفته که با رنگهای زنگاری و آبی شوکولاتی و طلائی نقاشی شده است. رنگ شوکولاتی ممکن است رنگ طلائی بوده که تغییر شکل یافته است. نقاط قوسهای متقاطع توسط یک کتیبهٔ خطاطی ظریف که آنها را از سه کنج‌های بادبزنی شکل جدا کرده بهم پیوند داده است. این سه کنج‌ها منطقهٔ هشت ضلعی

را که در آن شانزده طاقچه مقرنسی گنبد مرکزی را احاطه کرده برپا داشته است. این عناصر با مقرنس‌کاری و طاقهای بادبزنی شکل و نقشهای برجسته بلند و کوتاه و نیم گنبدیها، غنای بیشتر یافته‌اند.

اسناد و مدارک: منابع ادبی اشاره می‌کنند که سیزده تن در این آرامگاه دفن شده بودند. این رقم کلی را فکری سلجوقی ثبت کرده. دو تن از بستگان گوهرشاد که قبر آنها در مدرسه پیدا شده نیز در مدرسه بخاک سپرده بودند. برادرش امیرحسن صوفی و نوهٔ همین امیر بنام امیرمحمدبن سهراب ترخان (فصیحی). تعداد هشت سنگ قبر مذکور در منابع ادبی و یکی دیگر که در منابع ادبی ذکر نشده در سال ۱۸۶۰ بوسیلهٔ خانیکوف شرح داده است.

هفت سنگ قبر کتیبه‌دار را ضبط کرده است. C. E. yate از جمله این سنگهای قبور سنگ گوهرشاد بود. بتازگی سلجوقی جای تعداد شش سنگ قبر از نه سنگی راکه خانیکوف شرح داده تعیینن کرده است. در اثنای مبارزات الغ‌بیک در سال ۱۴۴۸/۸۵۲ دختر شاهرخ جسد او را به سمرقند انتقال داده در گور امیر بخاک سپرد. بعضی از سنگهای درون آرامگاه تذکاریه ایست بر مرگ میرزا سلطان محمد پسر شاهرخ و بایقرا پسر عمر شیخ و شاهرخ نواده امیر تیمور و احمد عطاءالدوله نبیره تیمور و ابراهیم نوادهٔ آن امیر.

مقایسهٔ سبک بنا: پوشش همه جبهات بنا با اسامی و عبارات مقدسه مدرسه الغ‌بیک در سمرقند را بخاطر می‌آورد. شکوهمندی درگاه در طرح مختصر Duran نموده شده نیز یادآور این مدرسه است. ساختار و تزئین گنبدخانه، مانند نظیرش در مدرسهٔ خرگرد می‌باشد.

عناصری مانند پنجره‌های جبهه پشت بنا نیز در خرگرد دیده می‌شود. کار مناره یعنی نصب کاشی در یک زمینهٔ آجری نخودی را نیز می‌توان در مسجد و در گازرگاه و در خرگرد مشاهده کرد.

***تصاویر:** لوحه‌های ۱۶۹-۱۶۰ لوحهٔ رنگی ml، پیکره‌های ۷۵ و ۷۶*

۷۱-۷۲
هرات [گازرگاه]:
مجموعه خواجه عبدالله انصاری

این مجموعه در چهار و نیم کیلومتری شمال شرقی حصار قدیم شهر هرات در دامنهٔ تپه‌های کوهستان زنجیرگاه واقع شده است. روستای کوچک گازرگاه بسوی زیارتگاه پیشروی کرده لیکن آنرا دربر نگرفته است. این مجموعه زیارتگاهی مشتمل است بر یک هسته مرکزی تیموری، یک پیش حیاط با بناهای مربوطه و باغ بزرگی. گلومبک رساله‌ای در موضوع این مجموعه نوشته است که مجموعهٔ مذکور ممکن است از جمله کارهای معمار مشهور قوام‌الدین شیرازی باشد. حتی بیش از دوران خواجه عبدالله انصاری، ناحیهٔ پیرامون گازرگاه زیارتگاهی بوده پس از مرگ او و در سال ۱۰۸۹/۴۸۲ یک مرکز عبادی رسمی شکل گرفت. هر چند بنیادهای متعلق به این مرکز در منابع تاریخی ذکر شده، قدیمترین بنای باقی مانده و آب انبار سر پوشیده آن در سال ۱۴۲۵/۸۲۹ توسط شاهرخ ساخته شده است. بنای محوطه تیموری از تجدید حیات رسم عبادی خواجه انصاری خبر می‌دهد. الحاقات به این زیارتگاه و پیرامون آن که از آثار بجای مانده و متون تاریخی

شناخته می‌شود نشان می‌دهد که توجه عامه به این پرستشگاه در طول قرن پانزدهم رو به افزایش بوده است. متون تاریخی ذکر می‌کند که خواجه علی‌بن فخرالدین در سال ۱۴۴۱-۴۲/۸۴۵ خانقاهی نزدیک زیارتگاه بنا کرد (فصیحی). اثری از این خانقاه شناخته نشده است. در سال ۱۴۵۴/۸۵۹ حاکم تیموری هرات، ابوالقاسم بابر لوح و میلی سنگی بر سر مزار شیخ قرار داد که هنوز می‌توان آنرا دید.

در طی دوران دوم حکومت تیموریان در هرات، در زمان سلطان بایقرا (۸۷۳-۹۱۲) گازرگاه را بدیدهٔ مدفن سلطنتی می‌نگریستند. در سال ۱۴۷۷/۸۸۲ یک صفهٔ پوشیده با سنگ مرمر محتوی قبور اجداد سلطان حسین در حیاط برپا شد که توسط سلطان علی مشهدی وابسته به زیارتگاه امضاء شده است (کتیبه در رسالهٔ گلومبک). هفت سال پس از آن سلطان حسین برادر زادهٔ خود شاهزادهٔ محمد سلطان خسروی را در گنبدخانه‌ای در زیارتگاه که برای او آماده شده بود بخاک سپرد (خواندمیر). این گنبدخانه و اطاقها مربوط به آن همراه سایر الحاقات در راستای ضلع شمالی زیارتگاه شناسائی شده است.

در سال ۸۹۸ سیلی ویران کننده به سوی زیارتگاه سرازیر شده و بویژه ضلع جنوبی آنرا ویران ساخت (اسفزاری) (احتمالاً سلطان حسین ناچار بفکر افتاد تا مدفن شاهی را دوباره به منطقهٔ غرب خیابان منتقل سازد. در سال بعد نه چندان دورتر از آرامگاه گوهرشاد (فهرست شماره ۷۰) مدرسهٔ شاهی خود را بنیاد نهاد.

سایر صاحب منصبان دربار تیموری بر زیارتگاه الحاقاتی افزوده یا آن را مرمت کرده‌اند. تعمیری در سال ۱۴۹۹/۹۰۵ توسط علی شیر صورت گرفت. موقونه‌ای بوسیله امیر قوشچی شجاع‌الدین محمد بوروندوق برلاس در سال ۱۵۰۰/۹۰۵ اهداء شد. حدود سال ۱۵۰۰/۹۰۶ مدرسه‌ای توسط افضل‌الدین محمد کرمانی ساخته شد و در زمانی نامشخص بنائی که امروز به زرنگارخانه شهرت دارد احداث شده است (فهرست شماره ۷۲) تعمیراتی جزئی در زمان صفویه انجام گرفت: در ایوان شمالی (۱۵۶۲-۱۵۷۳/۹۷۰) و کتیبهٔ درگاه ورودی (۱۶۰۵-۱۶۰۶/۱۰۱۴) از حوالی ۱۰۶۱/۱۶۵ تا ۱۷۵۰ /۱۱۶۴ طایفه چنگیزی که خود را از اعقاب چنگیزخان می‌دانستند این زیارتگاه را مدفن خانواده خویش قرار دادند. همین خاندان بود که تجدید تزئین بنا ویژه نقاشیهای اطاقهای شمالی و دهلیز (صحنه‌هائی از مدینه و مکه و غیره) و نیز مرمت آبنار (۱۱۰۰) را بعهده داشتند. کتیبهٔ آب انبار است که بنیاد اصلی را به شاهرخ منسوب می‌دارد. کوشک دوازده ضلعی مرسوم به نمکدان واقع در شمال زیارتگاه نیز احتمالاً در طی قرن هفدهم ساخته شد، هرچند که نظیر این بنا در نقاشیهای مینیاتور دوران تیموری دیده می‌شود.

A ۷۱
هرات [گازرگاه]:

مجموعه: *خواجه عبدالله انصاری* [حظیره]

۱۴۲۹-۱۴۲۵/۸۳۲-۸۲۹

شرح مختصر: زیارتگاه یک بنای غیرعادی است که پیرامون صحن بزرگ مستطیلی ترکیب یافته است. قبر صوفی مرشد برابر درگاه باشکوهی قرار دارد. این

آرامگاه از نوع زیارتگاهی حظیره‌ایست که قبر در هوای باز قرار گرفته و بنای آرامگاهی آنرا نپوشانده است (این مطابق آن عقیده مذهبی است که بنای آرامگاه را بر روی قبر منع کرده است). در حقیقت این قبر در وقف نامه‌ای بعنوان حظیره معرفی گردیده است. اگر چه بنا شباهت بسیاری به مدرسه دارد بعضی از ویژگیهای نقشهٔ آن تطبیق آنرا به یک طرح غیرمعمولی‌تر زیارتگاه که عبارت است یک محوطه محصور قبرستانی باشد آشکار می‌سازد.

ویژگیهای فضای معماری: ابعاد خارجی ۸۴×۵۱ متر است. جبههٔ عمدهٔ زیارتگاه بسوی غرب است. سردر مستطیل شکل ورودی در طرفین خودنمائی مرکب از طاقنماهای دو طبقه دارد که به برجهای گوشهٔ بنا منتهی می‌شود.

غلام‌گردش طاقنماهای فوقانی تعمیر شده است. قسمت بالای برجها از بین رفته است اما معلوم نیست که مانند برجهای مدرسهٔ الغ‌بیگ در سمرقند از ارتفاع نمای عمارت بطور قابل ملاحظه‌ای بلندتر بوده است. نما بسوی گوشه‌های شمالی و جنوبی برگشته تا ورودیهای ثانوی (ایوان) به طرف تالارهای مستطیل مجموعه ورودی را فراهم نماید.

راهرو به طرف صحن شامل سه بخش است. سردر ورودی که بصورت یک عقب‌نشستگی پنج ضلعی است. دهلیز یک مربع با گوشه‌های پخ، و ایوانی که بسوی صحن باز می‌شود.

از دهلیز وارد تالارهای مستطیل می‌شوند، هر یک ازین تالارها توسط تویزه‌هائی به سه دهانه تقسیم شده است. این تالارها همه در شکل مشابه هم هستند به جز دهانهٔ وسطای شمالی که آن را طاقنمائی که محتوی محراب سنگی حجاری شده‌ایست، بسته است. شاه‌نشین‌های میان طاق و تویزه‌ها را پنجره‌های دوگانه کاشی مشبک شکافته است.

به طبقهٔ دوم مجموعه ورودی از طریق پلکانهای مدوری واقع در سردر ورودی و در برجهای گوشه‌ای راه می‌یابند، محوطه فوقانی شامل غلام‌گردشهائی در امتداد طول‌نما و اطاق کوچکی روی دهلیز می‌باشد.

صحن مطابق یک طرح تعدیل یافته چهار ایوانی ساخته شده است. ایوانهای شمالی و جنوبی با هم شبیه هستند. ایوان سمت غرب که به صورت ورودی صحن درآمده کم‌عمق است لیکن طرح تزئینی با دو ایوان دیگر مشابه است.

ایوان شرقی به طور کلی فرق دارد، این ایوان به خاطر نزدیکی آن به مزار شیخ از نظر طرز معماری بسیار عالی آن ممتاز می‌باشد. ارتفاع سردر ایوان تقریباً سی‌متر می‌باشد به وسیله پلکانهائی در راستای اضلاع به بالای سردر می‌روند. قسمت فوقانی سردر را دو غلام‌گردش شکافته و برفراز آن دو برج فانوسی کلاه فرنگی مانند است. خود ایوان توسط یک دهانهٔ نیم هشتی مسدود گردیده و تماماً با کاشی‌کاری چشم‌گیری پوشیده شده است. میان ایوانهای کوچکتر رواقی طاقنما مانند امتداد یافته است. هرچند به نظر می‌رسد که سراسر طول‌نما یک دست می‌باشد ولی بناهائی را که پنهان می‌سازد با هم فرق دارند در پشت منتهی‌الیه غربی تالارهای مستطیلی قرار دارد. در پشت طاقنماهای غرب ایوانهای شمالی و جنوبی اطاقهائی در زیر و در بالاست (که کمتر از آنها در وضع اصلی خود

هستند). ورای قسمتهای شرق این ایوان‌ها اطاقی وجود ندارد. در اینجا نمای طاقنمائی چیزی بیش از یک دیواره پرده مانند نیست. از بیرون جای پنجره‌ها نمایان است. لیکن این جا پنجره‌ای‌ها پیش از پوشش‌های تزئینی حیاط پر شده بودند.

اطاقهای مربع بزرگ (بعدها برای تقویت بخشیدن ایوان بزرگ مسدود شده‌اند) پهلوی ایوان شرقی در زیر و در بالا قرار دارند.

طاقها: برای پوشش ایوانهای و اتاقهای کوچک مستطیل شکل از طاق آهنگ استفاده شده است. معلوم نیست طاقهای گنبدی شکل که اکنون به ویژه روی ضلع جنوبی دیده می‌شود اصیل می‌باشند یا نه. در این جا فضاهای مستطیل با زدن قوسهای پهن بر روی دو انتهای مقابل به صورت مربعهائی درآمده بودند. اطاقهای مربع دیگر واقع در گوشه‌ها و در انتهای شرقی با طاقهای گنبدی پوشیده شده که بوسیلهٔ چهارقوس پهن بر روی اضلاع نگهداری می‌شده‌اند. میان این قوسها، قوسهای متکی دیگری در داخل نسج بناکار گذاشته شده بود.

طاقهای سراسری سه بخشی در تالارهای مستطیل شکل مجموعهٔ ورودی دیده می‌شود.

عرض تالار را چهار طاق سراسری (طاق و تویزه) فراگرفته است. فضای بین این طاقها را شاه‌نشین‌هائی در سمت شرق و غرب و دهانه‌هائی در طرف شمال و جنوب تشکیل می‌دهد. استخوان‌بندی اصلی طاقهای سه‌بخشی باگچ پوشیده شده است.

مقرنس‌کاریهای زیادی مسیر طاقها را به طرف دیوار هماهنگ می‌کند. مرکز گنبدی شکل طاقهای سه‌بخشی بر روی قوسها و قوسهای متکی پل مانند قرار گرفته ستاره‌های هشت پری را تشکیل می‌دهند. مقرنسهای شعاعی از اینجا منشاء گرفته عناصر مقرنسهای بادبزن شکلی را به وجود می‌آورد که بخش طاق آهنگ و تویزه را پر می‌کنند. یک دستگاه مقرنس‌کاری ثانوی که آن نیز شعاعی شکل است طاقنماهای زیر طاقها را پر کرده مسیر منتهی‌الیه خارجی دیوارها را درپیش می‌گیرد. دهانه‌های منتهی‌الیه کم‌عرض تالارها توسط باریکه‌های گچی به سه بخش تقسیم شده چنین می‌نماید که با خطوط حاصله از طاقهای کوکبی سقف پیوند یافته است.

تزئینات: کمال دقت به کار برده شده که به تمام بنا در سراسر بخش‌های گوناگونش احساس وحدتی داده شود. همان ازارهٔ مرمر معرقی که بر روی نما قرار گرفته در اطراف سردر ورودی را فراگرفته وهمهٔ حیاط را دور می‌زند. همه قسمتهای نمایان قوسهای حیاط با یک نوع طرح ستاره‌ای با شیوهٔ ترصیع تزئین گشته. این طرحهای تزئینی از صفحات کاشی معرق که در داخل یک زمینهٔ سفال بی‌لعاب کار گذاشته شده تشکیل گردیده است. سطوح بزرگتر و سطوح زیر طاقهای ایوان و طاقنماها با کاشی‌کاری هزارباف (سفال بی‌لعاب و فیروزه‌ای و آبی‌تیره) مستور شده است. ته آجریهای لعابی دارای مربعهای نقطه‌داری در رنگهای متباین است تاکلوکها را زنده‌تر نشان دهد (این وضع یکی از ویژگیهای یک دسته از بناهای کوچک است).

بالاخره اسپرهای مستطیل شکل ساخته شده با کاشی معرق براساس نقش درخت زندگی زینت‌بخش جرزهای ایوانهاست نقشهای طوماری پیچک مانند با کاشی معرق در لچکیهای نمای حیاط دیده می‌شود.

ازارهٔ شبستان مشتمل است بر سفالهای شش ضلعی نخودی رنگ که حاشیهٔ آنها را کاشی معرق به رنگهای سیاه آبی تشکیل می‌دهد.

هیچ یک از نقاشیها اصیل نمی‌باشد.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها: (ایوان شرقی در نقش هزارباف، لوحهٔ ۴۲۵ در کتاب پوپ) تاریخ کتیبه با رقم ۸۳۲/ برابر ۲۹-۱۴۲۸.

متون تاریخی (سمرقندی) توصیف مفصل بنا، قسمتهای مختلف آن، چگونگی کار استادان، وقفهای زیاد، محرم ۸۲۹ (این قسمت به وسیله گلومبک مورد بحث قرار گرفته است).

ویژگی سبک بنا: طاق و تویزه. تربت شیخ جام، مسجد کرمانی، طرح و پوشش تزئینی شیوه طاق‌زنی. خرگرد،مدرسه‌غیاثیه، مسجد گوهرشاد واقع در هرات.

تصاویر: لوحه‌های ۱۸۳ - ۱۷۰، لوحه‌های رنگی ط ×۱ و × پیکرهٔ ۷۷. X-1XB

کتاب‌نامه

Golombek 1969b (full bibliography).
Niedermayer and Diez 1924, p.61ff.
Pope 1938,p. 1129, pl. 425.
Saljuqi 1962-63.

۷۱B

هرات [گازرگاه]

مجموعهٔ خواجه عبدالله انصاری،

آرامگاه کوچوک میرزا

N1-N4 حدود ۸۹۰/۱۴۸۵

شرح مختصر: در شمال زیارتگاه، پشت اطاقهای (نگاه کنید به پیکرهٔ ۷۷) یک عمارت یکدستی ساخته شده بود که امکان دارد مدفنی باشد که طبق روایت خواندمیر، قبر کوچوک میرزا شاهزاده محمد سلطان خسروی برادرزاده سلطان حسین را دربر داشته است. این مدفن با اشعاری از جامی شاعر عصر تیموری زینت یافته بود. تاریخ بنابر اساس تاریخ درگذشت متوفی (۸۸۹/۱۴۸۴) و از روی مقایسه سبک معماری بنا حاصل می‌شود. در زمانی بعدتر، اطاق دیگری در راستای ضلع شرقی این مجموعه به آن افزوده شده که با اطاق جدیدی پهلوی ایوان شمالی ارتباط دارد.

ویژگی فضای معماری: این مجموعه شامل پنج اطاق است. یک گنبدخانه مربع شکل بعنوان نقطه مرکزی مجموعه که در سمت شمال آن یک ایوان ورودی واقع شده که طرفین آن دو اطاق کوچکتر است. این دو اطاق به اطاقهای بزرگتری در طرفین گنبدخانه بزرگ متصل می‌شود.

طاقها: گنبدخانهٔ مرکزی دارای یک منطقهٔ انتقالی است که یک درمیان مرکب از فیلپوش و طاقنماست. بر روی این منطقه دیوار به طرف داخل به سوی مرکز اطاق پیش آمده تا اینکه دوباره به صورت یک سلسله طاقهای نورگیری (دوازده طاق) متوجه بالا می‌شود. فقط سطوح کوچک پیش آمدهٔ ردیف زیرین یک شبکه طاق کنسولی به جای مانده است. گریو دایرهٔ مانند که از بیرون نمایان است احتمالاً حامل یک گنبد بزرگ خارجی بوده. اطاق زیارتگاه اصلی که جزئی ازین مجموعه گردیده بود ممکن است تاریخ آن همین زمان باشد. اطاقهای شرقی و غربی مجاور گنبدخانه همانند هم ساخته شده لیکن اطاق غربی در وضع بسیار بدی

قرار دارد. در هر حال طاق گنبدی را که در پشت گچکاری در اطاق شرقی پنهان مانده می‌توان دید که میان تویزه‌های سراسری اطاق با رجهای پیش‌چینی شده بنا گردیده است.

نیم‌گنبدی درگاه با روش پیش‌چینی Corbelling بر روی فیلپوشهائی در عرض گوشه‌ها که آنها نیز پیش‌چینی شده‌اند ساخته شده است. کاربندیهای قوسی شکل که در اطاق شرقی و تاحدی در جاهای دیگر هنوز دیده می‌شود همگی سطحی می‌باشند (یعنی یک نوع طاق گچی است که بر روی نسج بنا آویزان گردیده است). طاق گچی معلق در زیر گنبد اطاق مرکزی یک ستارهٔ دوازده پری را تشکیل می‌داده است. طاق اطاق NI که احتمالاً در زمان ساختن بنای الحاقی بازسازی شده یک طاق کوتاه عقب‌نشسته کوکبی دوازده پری است که خطوط آن با قوسهای شکستهٔ عرض اطاق مطابقت دارد. در منتهی‌الیه شمال، گچکاری زیر طاق طوری به عمل آمده تا با یک طاق سراسری سه بخشی شباهت داشته باشد. معلوم نیست که کدام یک ازین ترکیبات گچ‌کاری انعکاسی از نسج آجری پشت گچ‌ها باشد.

تزئینات: یک ازاره مرکب از کاشیهای آبی روشن و سیاه یک طرح شش ضلعی را تشکیل می‌دهد که دور اطاق شرقی را احاطه کرده است. ایوان پنجرهٔ مشبک کاشی معرق داشته است.

تعداد قابل ملاحظه‌ای گورهای تاریخ‌دار در این مجموعه یافت می‌شود لیکن مدارک کتبی حاکی از آنست که بسیاری از سنگ قبرهای تیموری بخاطر زیبائی فوق‌العاده آنها از جاهای دیگر هرات به این محل انتقال یافته و دوباره مورد استفاده قرار گرفته است. بعضی قسمتهای پاره‌ای از آنها را تراشیده تاریخهائی مربوط به قرن هفدهم (قرن دهم هجری) روی آنها نقر کرده‌اند. بنابراین این سنگهای قبور برای تعیین تاریخ بنا نمی‌تواند معیار قابل اطمینانی باشد.

اسناد و مدارک: ذکری از آرامگاهی که توسط حسین بایقرا برای کوچوک میرزا در گازرگاه شده در تاریخ خواندمیر آمده است.

تصاویر: لوحه‌های ۱۸۴ و ۱۸۱

۷۲
هرات [گازرگاه]
مجموعه خواجه عبدالله انصاری
خانقاه: زرنگارخانه
اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم / قرن نهم و اوائل قرن دهم

شرح مختصر: این عمارت که براساس طرح مرکزی در مسافت کوتاهی از گوشه جنوب غربی زیارتگاه خواجه عبدالله انصاری قرار دارد. کاربرد اصلی آن معلوم نیست. امروزه به صورت خانقاهی از آن استفاده می‌شود. نام آن یعنی زرنگارخانه را از نقاشی‌های عالی برنگ آبی و طلائی که طاق گنبدخانهٔ مرکزی را زینت داده گرفته شده است. تعیین تاریخ این بنا بر اساس مقایسهٔ شیوهٔ معماری طاقها و نقاشیهای آن می‌باشد. در یک تاریخ نامشخص بیرون بنا بجز ضلع ورودی با یک پوشش مصالح ساختمانی ضخیمی تقویت شده است.

ویژگی فضای معماری: به گنبدخانهٔ مرکزی از طریق

یک ورودی بزرگ در سمت شمال راه می‌یابند. این ورودی مشتمل است بر یک سردر و فضای طاقدار بزرگی با شاه‌نشین‌های عمیقی در شرق و غرب آن به عنوان پیش اطاق یا دهلیز از آن استفاده می‌شود.

انتهای جنوبی عمارت ایوانی داشته که به عنوان ورودی عقب بنا از آن استفاده می‌شد ولی در حال حاضر به اطاقی تبدیل یافته است. طرفین این ورودی چنداطاق ویک‌غلام‌گردش‌درسطح هم‌کف وجود دارد.

طرح گنبدخانه مرکزی مربع شکل است و دارای طاقنماهائی است که به عنوان محراب از آن استفاده می‌شده است.

دیوارهای خارجی بنا در راستای اضلاع شرقی و غربی جنوبی به طرزی غیرعادی ضخیم است و به نظر می‌رسد که مرکب از یک دیوار اصلی است که بعدها برای تقویت آن دیوار ضخیم دیگری به آن افزوده‌اند. در راهرو باریکی که به یک پلکان مدور از ضلع شرقی پشت طاق ورودی منتهی می‌شود، یک بریدگی در دیوار دیده می‌شود، پلکان عقبی در داخل این دیوار الحاقی مفروض واقع شده است.

طاقها: طاق ورودی روی چهارطاق وسیع (که شاه‌نشین‌ها را تشکیل می‌دهد) و سلسله قوسهای سه کنجی قرار گرفته است با این همه سطوح کوچک این طاق‌بندیهای پوشیده با گچ جزء نسج بنا می‌باشند. دهانهٔ جلو گنبدخانه توسط باریکه‌های گچی به سه بخش تقسیم شده و هر یک از بخشهای طاق دارای سیستم کاربندی مخصوص به خود هستند.

گنبدخانهٔ مرکزی دارای یک منطقهٔ انتقالی هشت ضلعی است. فیلپوشها شکل قوسهای چندبخشی را به خود گرفته که به طور متناوب اسپرهائی شامل پنجره‌هائی در میان آنها قرار دارد. سلسله قوسهای سه کنجی میان قوسهای این منطقه در زیر دایرهٔ گنبد یک خط زیگزاکی را تشکیل می‌دهد.

بر روی نوار کتیبه که آغاز گنبد را مشخص می‌سازد یک حلقه‌ای مرکب از سی و دو طاقنما و یک منطقهٔ عناصر لوزی شکل شروع می‌شود که شاید بخشی از یک طرح طاق کوکبی را تشکیل می‌داده که همهٔ گنبد را پر می‌کرده است. لااقل بخشهای زیرین این ترکیبات معماری استخوان‌بندی آجری داشته است. فیلپوشها به خودی خود به سه بخش تقسیم می‌شوند که بخش مرکزی آن را سطوح قوسی تشکیل می‌دهد.

جالب‌ترین طاقها در اطاقها عقبی قرار دارد. اینها طاقهای کم‌عمق گچی کوکبی هستند که دارای شانزده و بیست پره بوده نسج طاق اصلی را پنهان داشته‌اند.

تزئینات: منطقه انتقالی در گنبد خانه مرکزی نقاشیهای گل و گیاهی و اسلیمی خود راکه در آن برتری با رنگهای آبی و طلائی است حفظ کرده است.

ویژگیهای این نقاشی عبارت است عناصر گیاهی بزرگ بر روی یک زمینهٔ متضادکه مشحون ازگلهای ریز خال مانند و نیم‌برگهای مضرس نخلچه و گلهای بزرگ که وسط آن‌ها شعله مانند است، می‌باشد.

مقایسهٔ‌سبک‌معماری: طرز طاق زنی با آثار مورخ حوالی ۸۵۴/۱۴۵۰ (مانند مسجد شاه مشهد ۸۵۵/۱۴۵۱ مقایسه شده است، در حالی که نقاشی‌ها را می‌توان با نقاشی‌ها چند ده بعدتر تطبیق کرد (نگاه کنید به نقش قالیهای نقاشیهای مینیاتور قرن شانزدهم

شیراز)
تصاویر: لوحه‌های ۱۸۸-۱۸۵، لوحهٔ رنگی X، پیکرهٔ ۷۸.
Golombek 1969b, pp. 51-52, 64-67; figs. 4, 130-141

۷۳
هرات
زیارتگاه شیخ زین‌الدین خوافی
حدود ۸۳۸/۱۴۳۴

شرح مختصر: شیخ در سال ۸۳۸ درگذشت و غیاث‌الدین پیر احمد خوافی بر روی مدفن او بنائی برپا کرد. این بنا باقی مانده است. بابر آن را دیده و آن را تخت نامیده است. برحسب نوشته‌های yate و سلجوقی این بنا سنگ قبر اصلی را دربر دارد.

کتاب‌نامه

Allen 1981a, p. 190
Saljuqi 1967, p. 52.
Yate 1887, pp. 99-100.

۷۴
هرات [غلور]
مسجد حوض کرباس
۲۴-۱۴۴۱/۵۴۸

شرح مختصر: این بنا در چهار کیلومتری غرب هرات در روستای غلوار (یا حوض کرباس) واقع شده است. پوگاچنکوا آنرا گذری معرفی می‌کند یعنی آن نوعی مسجدی که در محلات روستای دوره تیموری یافت می‌شد. در پشت یک محوطه بلندی فقط مسجد زمستانی و حوض آن متعلق به قرن پانزدهم است.

ویژگی فضای معماری: مسجد زمستانی در سمت غرب صحن بزرگی واقع شده است و سه دهانهٔ سراسری را ارائه می‌دهد. دهانه میانی که وسیع‌تر است حاوی محرابی می‌باشد. هنگام یک بازسازی مجدد با الحاق یک دهانهٔ اضافی مسجد بسمت شمال توسعه یافته بود.

طاقها: سه دهانهٔ بوسیلهٔ طاقهای سراسری سه بخشی که دارای کاربندیهائی است پوشیده شده است. دهانه میانی برفراز خود گنبدی دوازده ضلعی دارد.

تزئینات: دیوارها و طاقها با گچ و رنگهای تند که تقریباً از بین رفته تزئین یافته بود. در سطح زیر یکی از طاقها تزئین هندسی با شیوهٔ Kyrma اجرا شده بود. یعنی دو قشر گچ که نقش در درون قشر بیرونی کنده می‌شود. بارزترین قسمت تزئینات محراب و یک اسپر مستطیل شکل است. لچکیهای طاق کوچک محراب نقوش پیچک گل و گیاه آبی و سفیدی را بر روی زمینهٔ عنبری نشان می‌دهد (رنگ عنبر بصورت زمینه در کاشی‌کاری معرق بکار رفته است). کاشی‌های عنبری که طرح هندسی نیم گنبدی را تشکیل می‌دهد ظاهراً آب‌طلاکاری بوده است. نشانه‌های زیادی از این آب طلاکاری بجا مانده است.

اسناد و مدارک: حاشیه کتیبه خارجی پهن‌تر محراب شامل آیةالکرسی (سورهٔ ۲، آیهٔ ۲۵۵ قرآن) است، در حالیکه صفحه سنتوری بالای قوس زیرین محراب که بفاصله چند سانتیمتر آن قرار گرفته شامل بخشی از سوره ۳ آیهٔ ۳۹ می‌باشد[1]

روی دیوار مقابل محراب اسپری از جنس کاشی معرق است که در آن سه سطر خط ثلث دیده می‌شود

دو سطر اول شعری از گلستان سعدی است.

سطر سوم تایخ بنا را بدست می‌دهد بشرح زیر است.

بماناد سالهای این نظم و ترکیب
زما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشیست کزما بازماند
که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحب‌دلی روزی برحمت
کند در کار مسکینان دعائی

تمت هذالعماره المبارکه الشریفه فی مشهور سنه خمس و اربعین و ثمان مائه.

کتیبه‌ها از نوع عالی است هروی ابراز داشته است که ممکن است آنها کار جلال جعفر باشد البته ممکن است این نظریه درست باشد زیرا سابقه‌ای از کار جلال جعفر بین سالهای ۳۸-۱۴۳۷/۸۴۱ هنگامیکه مدرسه گوهرشاد تمام شده بود و سال ۴۵-۱۴۴۴/۸۴۸ زمانی که کتیبهٔ مدرسه واقع در خرگرد و زیارتگاه شیخ‌زین‌الدین در تایباد باتمام رسیده بود در دست نداریم. مدرسهٔ واقع در کوهسان تنها مؤسسه شاهی عمده‌ای بوده که بین سالهای فوق ساخته شده یک سال پیش از مسجد گوهرشاد بپایان رسیده بود. حتی فرض اینکه جلال جعفر در کوهسان کار می‌کرده در آن موقع فرصت فراوان داشته که طرحهائی برای تعدادی معدود از کتیبه‌های غلوار ترسیم نماید. محققاً کیفیت این کتیبه‌ها مساوی کارهای او در جاهای دیگر است.

ویژگی سبک بنا: نوع تزئینات گچی مشروحه در بالا در مدرسه غیاث‌الدین خرگرد و در مسجد انو متعلق به سال ۸۶۱/۱۴۵۶ بچشم می‌خورد هرچند این نوع تزئین تا قرن شانزدهم در ابنیه‌ای مانند زیارتگاه واقع در لنگر و خانقاه فیض‌آباد بخارا زیاد بکار نرفته بود.

(B.O. Kane)

تصاویر: لوحه‌های ۱۹۱-۱۸۹ پیکرهٔ ۷۹

کتاب‌نامه

Allen 1981a, p.101.
Ghawwas 1968,p.39
Haravi 1970a, p.39.
____1970b,pp.32-34.
pugachenkova 1970b,pp.28-31.
____1976a,pp.64-65.

۷۵
زیارتگاه:
عبدالله‌بن معاویه
۸۶۵-۸۹۳/۱۴۶۰-۱۴۸۸

شرح مختصر: زیارتگاه روی تپه‌ای در شمال قلعه مقابل زیارتگاه ابوالقاسم قرار دارد. این تپه در منابع تاریخی معروف به (قهندژ مصرخ) طبق عقیده بیت بقایائی حصار قدیمی شهر است. همچنین تصور می‌کنند که این محل زادگاه خواجه عبدالله انصاری بوده است. عبدالله‌بن معاویه بن رشید بن‌جعفر ابی‌طالب در ۱۳۴/۷۵۱ بدست لشکریان ابومسلم بقتل رسید و در مصرخ بخاک سپرده شد. در اثنای قرن چهاردهم هم آرامگاهی بر روی قبر او بنا گردید ظاهراً هنگامی که یکی از صاحب‌منصبان دربار تیموری در اواخر قرن پانزدهم بنای تیموری را بر پا کرد آرامگاه پیشین کاملاً ویران گشته بود. حدود بنای قبلی بدون تردید در تعیین جای بنای جدید تأثیر گذاشته است زیرا این بنا طوری

ساخته و طرح‌ریزی شده است که نه تنها قبر عبدالله را دربرداشته باشد بلکه گور شاعر صوفی مسلک معروف امیرحسینی (متوفی ۷۱۸) را که مطابق روایات و متون تاریخی خارج از آرامگاه بوده فراگیرد. امروزه قبر او در انتهای شرقی بنا در زیر ایوانی است که اکنون بسته شده است

این زیارتگاه تیموری بخاطر ترکیب پیچیدهٔ طرح داخلی که در آن قبور قبلی را درنظر گرفته‌اند فوق‌العاده می‌باشد بجز مرمتی در گنبد، گچ‌کاری و نقاشی در سال ۱۳۵/۱۹۰۷ و بعضی دستکاریها در نمای ورودی، عمارت کمتر مورد تغییر واقع شده است.

از لحاظ طرح این بنا یک طرح تعدیل یافته صلیب در مربع است که شعاعی نقشه‌ریزی شده است. بیرون بنا در یک طرف هشت ضلعی و در طرف دیگر ادامه پیدا کرده نمای ورودی بوجود آمده است.

ویژگی فضای معماری: بداخل عمارت از طریق یک ایوان درگاهی وارد می‌شوند که نمای آن در طرفین بازسازی شده است و بوسیلهٔ بستر مرمری حجاری شده مربوط به زمانهای اخیر پنهان گردیده است. این بستر طاقنمای عقب ایوان را بصورت دهلیزی درآورده که از آنجا به گنبدخانه مرکزی وارد می‌شوند. نمای ورودی فعلاً از سمت جلو بوسیلهٔ دیوارهای اریب که دارای غلام گردشی است عقب گذاشته شده است.

گنبدخانه یک هشت ضلعی است که در هر ضلع آن طاقنماهای عمیقی است. طاقنماهای محوری مستطیل است و دو طاقنمای جانبی درهائی دارند که به ایوانهای درگاهی در اضلاع عمارت منتهی می‌گردد.

طاقنماهای طرفین محور ورودی نیم‌هشت است و طاقنماهای قسمت عقب بر روی محور قطری، به داخل یک محوطه سه‌گانه مرکب از طاقنماهائی باز می‌شود. وسعت این محوطه به اندازه‌ایست که خود یک اطاق جداگانه‌ای تشکیل می‌دهد. این محوطه‌ها را پنجره‌های سه‌گانه‌ای روشن می‌کرده که از آنها فقط پنجرهٔ میانی باقی مانده است.

اطاقهای کوچکی به طاقنماهای این محوطه باز می‌شود. در پشت طاقنماهای شرقی گنبدخانه ایوانی است که در گذشته به بیرون از عمارت باز می‌شد ولی اکنون دیواری که قبر امیرحسینی را در پناه خود گرفته آنرا مسدود کرده است. قبر عبدالله در جلو طاقنماهای عقبی در یک پناهگاه آهنی قرار دارد. در پشت گوشه‌های نمای ورودی مسجد اطاقهای کوچکی است که اطاق سمت راست به راه پله‌ای منتهی می‌شود. اطاق دیگر مسجدی است با محرابی در ضلع غربی آن.

طاقها: گنبد بر روی یک سلسله قوسهای کنسولی قرار دارد که از باریکه‌های متقاطعی تشکیل یافته است. این باریکه‌های قوسی از هر سه نقطهٔ روی دایره‌ای که شانزده قسمت تقسیم شده برخاسته‌اند. قوسهای متناوب این کنسول که در راستای اضلاع هشت ضلعی قرار دارد پنجره‌هائی را تشکیل می‌دهد. طاقنماهای مستطیل شکل باکاربندی گچی و مقرنس کاری پوشیده شده است. طاقنماهای نیم‌هشت هم در پشت مقرنسهای گچی پنهان مانده‌اند.

ساختار آنها احتمالاً بصورت پیش‌چینی انجام گرفته است.

تزئینات: بیشتر کاشیهای معرق بجای مانده است ازارهٔ هشت ضلعی، اسپرهای روی ایوان ورودی

بانضمام پنجره‌های کاشی. در اینجا نقش هم هندسی و هم گل و گیاهی است. جالب توجه فنی است که کاربرد یک زمینهٔ آجری (آجر دو آتشه) برنگ سرخ متمایل زرد است که باکاشی‌کاری معاصر آن در اصفهان ارتباط دارد. بعضی از لچکیهای کاشی معرق با نقوش گل و گیاه در ایوانهای جانبی بجای مانده است.

مقایسهٔ سبک بنا: اسپرهای کاشی معرق با درب کوشک اصفهان مطابقت دارد. سلسله قوسهای کنسولی شبیه نظیر آن در کوهسان است.

اسناد و مدارک ۱ـ شرح حال عبدالله در بسیاری از متون تاریخی از جمله فصیحی یافت می‌شود. ۲ـ اشاراتی به بنای آرامگاهی در قرن چهاردهم ۷-۱۳۰۶/۷۰۶ (حسینی) در ۳۶-۱۳۳۵/۷۳۶ (فصیحی) شاید تعمیری در ۷۵-۱۳۷۴/۷۷۶ (فصیحی) ۳ـ متون دورهٔ تیموری به بنائی (مدرسه) اشاره دارد. مطابق نوشتهٔ خواندمیر، داروغه و کوتوال قلعهٔ اختیارالدین در هرات محمد کردی بنائی در اواخر قرن پانزدهم بنا کرد که نزدیک آن او بخاک سپرده شده (نیز به خواندمیر نگاه کنید) ۴ـ در کتیبه‌ای که Yata آنرا ضبط کرده ساختن بنا به شیخ با یزیدبن علی مشرف در سال ۱۴۶/۸۶۵ نسبت داده شده است. در سال ۱۹۶۶ این کتیبه در جای خود نبود.

تصاویر: لوحه‌های ۱۹۷-۱۹۲، پیکرهٔ ۸۰

کتاب‌نامه

Allen 1981a, no. 562.
Pugachenkova 1970b,pp.31-33.
suljuqi 1967a,pp.8-10,31-37 (commentary)
Wolfe 1966,p.27(incorrectly identified).
Yate 1887,pp.94-95.

۷۶
آرامگاه
عبدالله الوحید
۸۹۲/۱۴۸۷

شرح مختصر: این زیارتگاه درست بیرون دروازهٔ فیروزآباد جنوب شهر محصور هرات، در روستای خونچه‌آباد واقع است. این آرامگاه شامل قبر عبداللّه‌بن زیدبن حسن‌بن علی‌بن ابوطالب است که در ۸۸/۷۰۷ درگذشته است. مراسم زیارت قبر او در قرن نهم میلادی توسط شیخ ابونصر تجدید حیات و به "میرشهید" شهرت یافت. برحسب کتیبه‌ای مربوط به زمانی پیش از دورهٔ تیموری که در آرامگاه حفظ شده شیخ ابونصر بر اثر رؤیائی بر این کار برانگیخته شد. ابونصر خود نیز در همین آرامگاه مدفون گردید. قبر او که با لوحه‌ای بر سر آن مشخص گردیده کتیبه‌ای بزبان عربی دارد که تاریخ آن ۲۸۳/۸۹۶ است. به احتمال قوی تجدید حیات این مراسم مذهبی باعث بنای آرامگاهی پیش از روزگار تیموریان گردید. کتیبه روی لوحهٔ سنگی بالای قبر میرشهید بنای فعلی را به علی شیرنوائی منسوب می‌دارد که در سال ۸۹۲/۱۴۸۷ برپا شده است. هیچ نشانهٔ نیست که بنای فعلی هیچ قسمتی از بنای پیش از تیموری را در خود منضم داشته باشد. آرامگاه مشتمل است بر یک گنبدخانهٔ بزرگ که از ایوان وسیعی در سمت شرق داخل آن می‌شوند. به اطاقهای پیرامون گنبدخانه دسترسی نبوده است.

نمای فعلی بویژه در سمت غرب در ایام جدید بازسازی شده است.

ویژگی فضای معماری: داخلهٔ گنبدخانه نقشه‌ای

مستطیل شکل است که طاقنماهای عمیقی در اضلاع جنوبی و شمال و غربی خود دارد. شکل راست گوشه بواسطهٔ ترکیب هندسی یک ستارهٔ شش پریُ که در طاق منعکس گردیده مشخص شده بود. گنبدخانه در کنار خود طاقنماهای عمیق شمالی و جنوبی در بیرون از بنا دارد که ممکن است از الحاقات بعدی باشد. سردر ایوان ورودی با سه طاق‌نمای عمودیش که در ضلع دیگر ورودی تنظیم یافته نیز از آثار بعدی بنظر می‌رسد. فوقانی‌ترین طاق‌نماها باز هستند.

نمای خلفی، بصورت بازسازی شده یک ایوان مرکزی وسیعتر و دو ایوان کوچکتر دارد که در حال حاضر همهٔ آنها مسدود گردیده است. در پشت گوشه‌های این جبهه بخش تحتانی مناره‌های استوانه‌ای شکل قرار گرفته است. و تعیین اینکه کدام یک از قسمتهای این بنا متعلق به دورهٔ تیموری دشوار می‌باشد.

طاقها: راست گوشهٔ گنبدخانه به سه بخش تقسیم گشته است، دو طاق مرکب کم‌عرض در طرفین یک طاق کوکبی بزرگ مرکزی. باریکه‌های گچی کاربندیهای منشوری شکلی را در گوشه گنبد تشکیل می‌دهد و ستارهٔ شش پر کوچکتر دیگری در وسط گنبد است. طاقنمای شمالی با ترکیبی از کاربندی قوسی شکل پر شده است.

تزئینات: نقاشی گنبدخانه هرچند که بدون شک خطوط اصلی طاقهای کوکبی را دنبال می‌کند تازه می‌باشد (۸-۱۹۰۷/۱۳۲۵). در نمای بیرونی نشانه‌ای از تزئین دیده نمی‌شود، اگر چه ممکن است در قسمت ورودی تزئین کاشی‌کاری داشته. دیوار حفاظ مانند جلو مدخل نیز از ایام اخیر است. بر فراز سر در ایوان یک جفت برج کوچک گلدسته مانند است که بام هرمی دارند.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها تاریخ بنای تیموری و مطالبی راجع به میرشهید را بدست می‌دهد. این کتیبه‌ها همراه با بحثی انتقادی از متون تاریخ در کتاب سلجوقی آمده و سعی شده است که هویت عبدالله‌الوحید و ابونصر را روشن سازد. سنگ بالای قبر که توسط علی شیر نصب گردیده مورد توجه مخصوص قرار گرفته است. این کتیبه را خواندمیر ذکر کرده است.

تصاویر: لوحه‌های ۲۰۱-۱۹۸

کتاب‌نامه

Allen 1981, no. 599.
Khanikoff 1860 (monument located on map).
Saljuqi 1967a, pp. 12, 95-101 (commentary).
Yere 1887,p. 94(date on the tombstone read as 890/1486).

۷۷

مجموعه:

سلطان حسین بایقرا

مدرسه و خانقاه

حدود ۹۳-۱۴۹۲/۸۹۵

شرح مختصر: چهار منارهٔ بلند، در شمال مجموعهٔ مصلی که گاهی اوقات با آن اشتباه می‌شود، فضای مربع شکلی را تشکیل می‌دهند که در درون آن زمینی پر از خرده‌آجر و سفال و کاشی است. نیمه راه این مناره‌های غربی و کمی بطرف غرب آنها گودال حفاری شده‌ایست که سنگ قبرهائی را آشکار ساخته است.

این مکان تاریخی بروایت محلی مدرسهٔ سلطان حسین بایقرا حکمران هرات است که طبق نوشته خواندمیر در اینجا پای پل انجیل مدرسه و خانقاهی عالی بنا کرد. مطابق روایت سید عبدالقادر نامی که سلجوقی آنرا ذکر کرده، کاربنای این عمارت در سال ۹۳-۱۴۹۲/۸۹۸ باتمام رسیده است. این مدرسه آرامگاهی را در ضلع غربی شامل بوده که احتمالاً همین محل گودال حفاری شده، می‌باشد. گودال محتوی سنگ قبر سیاهی است که نام منصور پدر سلطان حسین روی آن نقر گردیده است لیکن عقیده بر این است که قبر شخص سلطان حسین می‌باشد. برحسب نوشته سلجوقی این سنگ که بطرزی عالی و پرکار حجاری شده (هفت قلم) در اول برای پدر درنظر گرفته شده بود، اما هنگامی که سلطان حسین درگذشت و فرصتی برای استاد حجار باقی نماند. که سنگ قبر او را تکمیل کند، لذا فرزندان او از سنگ پدر بزرگ خود استفاده کرده برای بزرگداشت پدر خویش آنرا روی قبر سلطان حسین گذاشتند. قبر منصور در گازرگاه روی تخت توسط سلطان حسین برپا شده بود که ظاهراً آنرا با سنگ ساده‌تری که نیز نام منصور روی آن نقر شده بود، تعویض گردیده است. پیش از مرگ سلطان حسین چند تن از افراد خانواده او در این آرامگاه بخاک سپرده شده بودند. قبور اینان مانند قبر خواهر او، در زیارتگاه‌های مختلف مصلی پراکنده گشته است.

بابر در ۹۱۲ به این محل آمد و این مطالب را نگاشت (... عمه‌های من در این هنگام در مدرسه سلطان حسین میرزا بودند. وقتی بدیدن آنها رفتم همگی در آرامگاه میرزا بودند). آرامگاه در مدرسه بود همانگونه که آرامگاه گوهرشاد داخل یکی از بناهای عمده او بود.

در سال ۱۲۶۱/۱۸۴۵ ه‍ ـ ق Ferrier بقایای بناها را دیده لیکن ظاهراً در شرح او راجع به مسجد مصلای حسین بایقرا، آن بنا با یکی از ابنیهٔ مجموعهٔ گوهرشاد اشتباه شده است.

Yate مدرسه را در سال ۱۳۰۵/۱۸۸۷ ه‍ ـ ق دیده و بیان کرده است که دو اطاق بزرگ و چهار مناره بجای مانده است. وی سوادی از کتیبه روی سنگ قبر منصور برداشته است.

مناره‌های واقع بر روی ضلع جنوبی مدرسه بر روی خطی قرار می‌گیرد که در ۱۳۲/۵ متری بسمت شمال ضلع شمالی آرامگاه گوهرشاد است و غربی‌ترین دو مناره در ۹۹/۸۰ متری جنوب این خط است. خطی که بوسیلهٔ مناره‌های غربی (۳ و ۴ نگاه کنید به پیکرهٔ ۷۴) برقرار شده در ۱۷ درجه ۴۰ دقیقه شمال مغناطیسی است و آنرا ۱۷/۸ متر از هم فاصله دارند. آنها ۹۰/۰۵ متر از خط دو مناره (۱ و ۲ نگاه کنید به پیکرهٔ ۷۴) که ضلع شرقی میدان را تشکیل می‌دهد فاصله دارند. آنطور که با تئودولیت اندازه‌گیری شده مناره، ۵۵ متر ارتفاع دارد. و ضخامت قاعدهٔ مناره‌ها ۰/۷۵ متر قطر قسمت خالی مناره‌ها ۷/۳۰ متر است.

تزئینات: میل‌های مناره طرحهائی را در کاشی‌کاری نشان می‌دهد که از کاشی‌کاریهای روی مناره‌هائی که با بناهای گوهرشاد ارتباط دارد، پرکارتر می‌باشد. این طرحهای تزئینی شامل رشته‌های عمودی مرکب از ستاره‌های هشت‌پری است که در ردیف‌های منحرفی ترتیب یافته است. بین هر ستاره یک نقش چند ضلعی

صلیب شکلی است که از چند عنصر کثیرالوجهی درست شده و هر ستاره با همین عناصر کثیرالوجهی احاطه گردیده است. هر یک از عناصر این نقشها در باریکه‌های مرمر سفید محاط شده است. بنظر می‌رسد همهٔ عناصر با کاشی معرق ساخته شده هرچند که امکان دارد پاره‌ای از عناصر کثیرالوجه با کاشی هفت‌رنگی اجرا شده باشد. طیف رنگی کاشی مشتمل است بر آبی سیر و آبی روشن و سیاه و سفید و نخودی و زرد و سبز.

نقشهای ستاره‌ای یک زمینه‌ای سیاه رنگ دارد و طوری بکار رفته که این نقوش را از سایر عناصر برجسته نمایان‌تر نشان می‌دهد.

اسناد و مدارک: ۱ـ(خواندمیر) تحسین از مدرسه و خانقاهی که سلطان حسین بایقرا بر سر پل انجیل ساخته بود. این هر دو بنا مشتمل بود بر گنبدهای رفیع، جماعت خانه، طاقها و راهروهای بلند. آجرهای طلائی رنگ آن با کاشی آبی‌تزئین یافته بود. در طرف ضلع غربی مدرسه گنبد خانه‌ای ساخت که بصورت آرامگاهی از آن استفاده می‌شد. این گنبدخانه را از داخل آبی و از بیرون طلائی رنگ کرده بودند. هشت تن از علمای اعلام در هر دو این مؤسسه بکار تعلیم اشتغال داشتند. هر روز صبح خدام خانقاه به فقرا طعام می‌دادند.

۲ـ(میرخواندمیر دربارهٔ تدفین سلطان حسین)" در زمین‌های بایر عیدگاه هرات، در گنبدخانهٔ مدرسه شریفه که وی آنرا برای همین منظور ساخته بود، او را مطابق شریعت بخاک سپردند"

تصاویر: لوحه‌های ۱۵۵ و ۲۰۲، پیکره ۷۴، پیکره **شماره ۳۳ متن**

کتاب‌نامه

Dupree. 1973, p. 318.
Dupree, N., 1966, p.40.
________ Ferrier 1857,p.179.
Leyden and Erskine 1921, vol.II,p. 10.
Lezine 1963-64,p.128.
Niedrmayer and Diez 1924, figs. 157, 161.
Pope 1938, pp. 1125, 1130, 1141, fig. 409, pl. 427.
Saljuqi 1964,pp. 11, 25,51 - 58.
Seherr - Thoss 1968, pl. 59.
Yate 1889, pp. 96-99.

۷۸

هرات

مسجد جامع [تعمیری]

۹۰۳-۹۰۵/۱۴۹۸-۱۵۰۰

شرح مختصر: این مسجد در محلهٔ شمال شرقی هرات واقع شده است. محور طولی این مسجد شرقی ـ غربی است. چهار ایوان محوری در جبهه‌های یک حیاط بزرگ مستطیل شکل قرار دارد که ایوان مقصوره آن در ضلع غربی حیاط است.

مسجد قدیمی غوری در ۱۲۰۰-۵۹۷ آغاز گردید. اکنون آثار باقی مانده از این دوره، آرامگاه پر ویران گشتهٔ امیر غوری محمدبن سام می‌باشد (متوفی در سال ۵۹۹/۱۲۰۲) که در پشت ایوان شمالی و یک سردر تزئین یافته‌ایست در گوشه جنوب شرقی این مجموعه، منابع تاریخی نشان می‌دهند که در سال ۱۳۲۰/۷۲۰ و حوالی ۱۳۶۰/۷۶۰ هنگامی که در خانقاه و مدرسه‌ای

با این مجموعه افزوده شد تعمیراتی صورت گرفت.

منابع ادبی کار دورهٔ تیموری را شرح می‌دهند. امیر جلال‌الدین فیروز شاه زمانی پیش از سال ۳۷-۱۴۳۶/۸۴۰ مسجد را کاملاً بازسازی کرد. تعمیرات این امیر بنظر می‌رسد همانطور که خواندمیر بر وضع خراب آن افسوس خورده تا پیش از مرمت میرعلی شیر از آن مسجد در ۱۴۹۸/۹۰۳ کمتر توانسته بود تا از فرسودی آن مسجد کهنه جلوگیری کند در کوششی که برای حفظ بنای اصلی بکار می‌رفت با مهندسان و معماران مشورت گردید. هنگامی که از این کار نتیجه‌ای حاصل نشد گنبد کهنه روی مقصوره با ایوانی که از هر طرف توسط طاقهائی پشتیبانی شده بود، تعویض گردید. علی شیر شخصاً مشغول کار شده بنایان را راهنمائی می‌کرد. نسج بنای جدید فقط در مدت شش ماه بپایان رسید، کاری که خواندمیر معتقد بود سه یا چهار سال باید طول بکشد. کار تزئین مسجد که بطور عادی پنج سال طول می‌کشید در عرض یک سال تکیمل گردید. شمس‌الدین حجار از یک قطعه مرمر کمیاب که از خواف مخصوصاً برای مسجد آورده شده بود منبری حجاری کرد. خواندمیر ابعاد مسجد را در شرح زیر ذکر کرده شماره عناصر معماری آنرا برمی‌شمارد.

می‌توان تصور نمود که تغییرات عمده‌ای بین سالهای ۱۵۰۰/۹۰۶ و ۱۹۴۴/ ۱۳۲۳/ ۰ - ش بوجود نیامده بود. این تصور با تطبیق بین تعداد جرزهای مذکور توسط خواندمیر و شماره آنچه باقی مانده و همچنین با مشاهدات Mohun lal در ۱۸۳۴، Yate در ۱۸۸۷ و Niedermayer در ۱۹۲۴ تائید می‌شود.

FRYE عکسهای R. Stuckert معمار سوئیسی را که در سالهای ۴۳-۱۹۴۲ گرفته شده و نقشه او را که بدقت اندازه‌گیری شده منتشر ساخت. عکسهائی که توسط نیدرمایر تهیه شده، برای بررسی بنا پیش از تعمیرات پس از سال ۱۹۴۴ سودمند می‌باشد لیکن نقشهٔ او مقدماتی و ناقص است. آثاری از تزئین پوشش کاشی دورهٔ تیموری روی جرزهای واقع در راستای ضلع جنوبی حیاط بجای مانده است.

پس از سال ۱۹۴۴ و بویژه در یک عملیات ساختمانی که ظاهراً در ۱۹۵۱ آغاز شده است، تغییرات وسیعی در این بنا صورت گرفت. مناره‌هائی که از سطح زمین برمی‌خیزد در طرفین ایوان مقصوره نصب گردید و مناره‌های قدیمتر که از روی دیوارهای ایوان آغاز می‌شد ویران گشت. یک سردر بزرگ که در طرفین آن مناره‌هائی است به جبههٔ شرقی مسجد افزوده گردید. قسمت بیشتر آرامگاه غوری را خراب کردند که بجای آن یک بنای هشت ضلعی بنا کنند. در سالهای اخیر یعنی ۱۹۷۲ و پس از آن، کارگاهی در درون مسجد مقادیر زیادی از کاشیهای معرق را بیرون آورده تا قسمتهای جدید مجموعه را با آن بپوشانند.

بعلت اهمیت این مسجد شرح زیر از آنچه دربارهٔ یک اثر تیموری لازم است تجاوز نموده.

ویژگی فضای معماری: تا پیش از عصر حاضر مسجد فاقد یک درگاه بزرگ درخور یک بنای تاریخی بود و بی‌ترتیب بودن شش ورودی آن (که خواندمیر آنرا تائید کرده) احتمالاً یک طرح خیابان پیش از تیموری را منعکس می‌سازد.

ایوان جنوبی بطور قابل ملاحظه کوچکتر از ایوان

شمالی است، در حالیکه ایوان شرقی درازتر از هر دو آنها می‌باشد. ایوان شرقی در طول اضلاع و عقب آن غلام گردشی دارد. دیوار خلفی برای شکل مستطیلی آن غیرعادی است بطوریکه از پشت و از فوق طاق سراسری گذشته شامل یک سطح مرکب از ۷ غلام گردش دیگری است. این عدم تناسب ممکن است نتیجهٔ کارهای تعمیراتی پی‌درپی بوده باشد. غلام گردش فوقانی شامل طاقنمانهای سه وجهی است. ایوان جنوبی تعمیر شده در ۵۲-۱۹۵۱/۱۳۳۰ دارای غلام گردشی شامل طاقنماهای عمیق در راستای اضلاع و طاقهای بستهٔ سه‌گانه‌ای در عقب می‌باشد.

در زیر غلام گردش یک گچ‌بری با کتیبه‌ای منقوش مربوط به تعمیرات ممتد می‌باشد.

نمای تیموری بر روی ضلع غربی حیاط مانند آنچه در مسجد زیارتگاه دیده می‌شود یک هیئت سه طاقی دارد.

در عکسهای **Stuckert** طاق مرکزی که از سوی حیاط از جرزهای پرحجمی برمی‌خاسته ناپدید شده است چنانچه این طاق بازسازی می‌شد بین ۱۰ تا ۱۵ متر می‌بایستی ادامه می‌یافت تا طاقی به دهانه ۱۷/۵ متر فراهم سازد. طاق نشان داده شده در عکس در اصل در دیوار عقب ایوان طاق بزرگ دیده می‌شد، همینکه ایوان فرو ریخت احتمالاً در قرن هیجدهم بازسازی گردید.

خواندمیر تاکید می‌کند که ارتفاع ایوان مقصوره فوق‌العاده زیاد بوده است. در پشت فضائی که وقتی با طاقی بزرگ پوشیده می‌شد، تالار دراز طاقدار در مقصوره ادامه می‌یابد. عدم در یک راستا بودن جرزها در ضلع مقابل، نشان می‌دهد تا چه حد این قسمت دچار تغییر شکل و تعمیر گردیده است.

دهانه‌هائی بابعاد گوناگون دیوارهای ایوان را شکافته است که با طاقهای غوری بسوی قبله شروع می‌شود، همچنین دو طاقنما با درگاههای کوچکتر و یک جفت طاق بزرگتر که یکی از آنها باز و دیگری بسته است، ناجوری در ارتفاع و سبک این دهانه‌ها را خط افقی ممتدی که راست گوشه‌های اطراف این طاقها را تشکیل می‌دهد، تخفیف داده است. یک دهانه سه ضلعی با یک عقب‌نشستگی برای محراب که تاحدی تعمیر یافته ایوان را مسدود کرده است. غلام گردشی در امتداد اضلاع ایوان ممتد است و از دهانه عقبی گذرگاه کوچکی بالای این قسمت نمایان است. در عقب ایوان جنوبی چهاردهانه را دیوار کشیده بصورت واحد جداگانه‌ای درآورده بودند که از راهروئی در غرب ایوان وارد آن می‌شدند. این قسمت نقاشیهائی احتمالاً متعلق به قرن شانزدهم تا هفدهم را دربر دارد.

بقیه مسجد بصورتی طرح‌ریزی شده که با پوشش طاقهای دو طاقی بر روی جرزهای ساده مشخص گردیده است. جرزها در قسمت اعظم آن با یک شبکه متحدالشکلی مطابقت دارد. مطابق نوشته خواندمیر شماره جرزها ۴۴۰ عدد بوده در صورتیکه نقشه نزدیک به ۴۱۶ جرز غیر از ایوانها را نشان می‌دهد. وی از ۴۰۸ قبه سخن گفته است. تعداد دهانه‌های ارائه شده در نقشه ۳۷۴ عدد است. احتمال دارد که یک یا دو ردیف از دهانه در منتهی‌الیه شرقی مسجد از میان رفته باشد.

بجز ضلع قبله سایر اضلاع صحن مسجد در طرفین

ایوانها رواقهائی داشته‌اند. عکسهای Stucket یک رواق باز ساخته شده‌ای را بر فراز طاقهای صحن حیاط نشان می‌دهد ولی بنظر نمی‌رسد که جزء اصلی آنها بوده باشد. چنانچه این رواق از بنای اصلی نبوده پس امکان دارد رواقهائی در طبقه دوم (و احتمالاً در طبقه سوم) وجود است، زیرا خواندمیر حدود ۱۳۰ رواق را ذکر می‌کند.

در طبقه هم کف صرف‌نظر از طاقهای بزرگ ضلع قبله فقط ۳۲ طاق است. یک نسخه خطی دیگر از همان کتاب تعداد رواقها را ۳۰ رواق ذکر کرده است.

طاقها: همهٔ طاقهای ایوانها با یک سیستم طاق و تویزهٔ مرکب پوشیده شده است. این طاقهای مرکب پیش از رسیدن به طاق گنبدی در راس از روی سه قسمت منحنی با شیب تند برخاسته‌اند.

در ایوان جنوبی قسمت منحنی هر بخش بوسیله یک سلسله قوس تنظیم می‌یابد (شاید از تعمیرات جدید باشد) مورد تردید است که چیزی از این طاقها تیموری باشد.

Mohun lal کتیبه‌ای از سال ۴۴-۱۴۴۳/۹۵۰ را ذکر می‌کند که شاید مربوط به تعمیر طاقها باشد.

تزئینات: (سطوح تزئین یافته دورهٔ تیموری در دو قسمت بجای مانده است. نخست در یک درگاه مصدوم، نصب در درون یک درگاه قدیمتر غوری در گوشهٔ جنوب شرقی مسجد دیوارهای اضلاع آن با طرحهای رکبابی شامل باریکه‌های سفال غیرلعابی که در داخل آنها کاشی لعابی آبی روشن محدب نصب شده مستور گردیده است و کاشی معرق در طاق درگاه بکار رفته است. دوم کاشی معرق و اسپرهای کاشی لعابی در صفحات و اضلاع جرزهای واقع بین ایوان جنوبی و گوشه جنوب شرقی حیاط یافت می‌شود. مطابق نوشته خواندمیر تزئین این مسجد استثنائی بود. مؤلف نامبرده از ازارهٔ سنگی در ایوان و همچنین نقاشی و کاشی‌کاری نام می‌برد.)

تذکر در مورد گز: با استفاده از منابع تاریخی تعیین طول گز ممکن گردیده است. یک گز مساوی ۰/۷۱۷ متر است (گلوبک ۱۹۸۳)

اسناد و مدارک: تاریخ مسجد پیش از دورهٔ تیموری در کتیبه‌های روی جرزهای مقصوره و درگاه جنوب شرقی و در متون تاریخی آمده است. این تاریخ از ۵۹۷/۱۲۰۰ شروع می‌شود و تعمیرات در ۷۲۰/۱۳۲۰ و حدود ۷۶۰/۱۳۶۰ (بانضمام الحاق یک خانقاه و یک مدرسه) انجام گرفته است.

متون تاریخی: سیف (۱۹۴۳) ۷۴۶-۷۴۷ و ۷۶۵ و منابع تیموری اسفزاری و خواندمیر و فصیحی در این باره مطالبی دارند.

نوسازی دورهٔ تیموری: تعمیرهای کوچکتر توسط امیر جلال‌الدین فیروزشاه (متوفی در ۳۷-۱۴۳۶/۸۴۰) را سمرقندی و خواندمیر ذکر کرده‌اند.

تاریخهای رمضان ۹۰۳ برابر آوریل ۱۴۹۸ تا شعبان ۹۰۵ برابر مارس ۱۵۰۰ و وصفی از تعمیرات وسیع توسط علی شیر و زیردر چند متن تاریخی دورهٔ تیموری که مهمترین آن توسط خواندمیر ذکر شده آمده است.

مضمون مطالب خواندمیر بشرح زیر است:

مکارم الاخلاق

در ایام ... سلطان حسین طاق مقصوره‌اش کاملاً

شکسته و قبه آن بغایت ویران شده بود. دیوارهای آن با رفعت زیاد چون پشت پرستشگران تعظیم کننده خمیده گشته بود. بقایای جرزهای رفیع آن مانند زانوزده‌گان سر تضرع بر زمین نهاده، گچ سفید از سقف متعالی آن برچیده شده، چرک سیاه‌تر روی صحن نفیس آن جمع گشته. وقتی خبر این حال به سمع علی شیر رسید بر آن شد که آنرا مرمت کند.

در رمضان ۹۰۳ ابتدا سعی کردند تا گنبد را دوباره روی صفهٔ مقصوره که شکسته بود قرار دهند. پس از مدتی مشاوره با ماهرترین معماران و مهندسان راجع به راست کردن عمارت چون نتوانستند آنرا مستحکمتر سازند، آنان توصیه کردند که در دو طرف صفه مقصوره دو ایوان رفیع ساخته شود تا بدین طریق طاق بزرگ استحکام یابد.

هر روز او (علی شیر) خود می‌آمد و بیشتر ایام مانند مزدوران دیگر لبهٔ دامن در کمربند خود بسته آجر بدست استا داده به کار می‌پرداخت. هزار چند روز معماران و پیشه‌وران لباس خوب به تن کرده در آنجا مهمانی می‌شدند بدون شک لطف‌الهی و مساعدت شاهانه به سهولت و اتمام کاری که بطور سه تا چهار سال طول می‌کشید فقط در شش ماه میسر گردید. بلندی ایوان مقصوره (یعنی صفهٔ مقصوره) حتی از فرمان امیر بمقدار ۶ تا ۷ گز گذشت. وقتی که کار اساسی انجام گرفت و پی‌ها استوار گشت شعرا اشعاری در ماده تاریخ آن انشاء کردند (تاریخ اشعار اسفزاری ۹۰۴ است).

پس از تکمیل این کار به کار تزئین دست زدند. کاشی‌تراشان و نقاشان و حجاران با شتابی هرچه تمامتر کار تزئین که معمولاً مدت پنج سال طول می‌کشید در یک سال بپایان آوردند. (خواندمیر بعداً رویدادی را در سال ۹۰۴ در مورد دست داشتن خواجه میرک نقاش در کار تزئین کاشی شرح می‌دهد).

هنگامیکه طاقها و رواقها با موتیفهای اسلامی و چینی و صفحات ایوانها با ابداعات شگفت‌انگیز و حیرت‌آمیز زیور یافت با مقایسه سایر بناهای مذهبی نادر و استثنائی بود سقف رفیع گنبدهایش چون سطوح ظریفی ساخته شده بود که نور را منعکس می‌ساخت. (ازاره‌های ایوانهای اعلایش از سنگ ترکیب یافته بود.)

منبر نه پله‌ای از سنگ مرمر یک پارچه از خواف آورده شد و آن کار استاد شمس‌الدین است. مسجد شش در داشت و در ۱۴ شعبارن ۹۰۵ باتمام رسید. خواندمیر ابعاد مسجد بازسازی شده را بانضمام قسمتهای اولیه آن ذکر می‌کند (نگاه کنید به گلومبک ۱۹۸۳)

کتیبه‌ها: در عکسهای قدیمی کتیبه‌هایی با کاشی معرق (سوره‌ها ۱۷ آیه‌های ۳۷-۲۳) بر روی شبستان ایوان جنوبی دیده می‌شود. الن اظهار می‌دارد که این آیات به شکست سلطان حسین از پسرش بدیع‌الزمان اشاره می‌کند که در سال ۹۰۲ علیه پدر طغیان کرده بود.

مطابق نوشته **R.Byron** یک کتیبه گچبری (بجای سفال) که درگاهی را ستوده تاریخ ۹۰۵ را دربر دارد (نگاه کنید به پوپ جلد دوم صفحه ۱۱۴۲ چاپ ۱۹۳۸).

تصاویر: لوحه‌های ۲۰۶-۲۰۳، پیکرهٔ ۸۱.

کتاب‌نامه

Allen 1981a, 428.
Bartol'd 1903. pp39-43.
Belenitskii 1945,pp.185-187.
Bretschneider 1910-11,p.289.
Byron 1937,pp.108-111.
___ 1935,p.35.
Ferrier 1857,p.174.
Fraser 1825, Appendix B,p.31.
Glätzer 1980,pp.6-22.
Golombek 1983,pp.95-102.
Isfizari1860,p.474,n.2.
Lal 1834,pp.16-18.
Lezine 1964,pp.127-145.
Melikian - Chirvani 1970,pp. 322-327.
Niedermayer and Diez 1924,p.56,pl.145.
Sani al-Dawlah 1878, vol. II, PP. 122-124.
Schroeder 1936,p.135.
stückert 1980,pp.3-5.
Tate 1910-12, vol. pp.34,43,44.
Wilber 1955, pp. 136-137, fig. 214, pls. 63, 64, 65.
Wolfe 1966, pp.12-24.
Yate 1887,p.85.
Zetovsky 1949,pp.1-5.

۷۹
هرات [آزادان]
زیارتگاه ابوالولید
پیش از ۹۸-۱۴۹۷/۹۰۳

شرح مختصر: زیارتگاه ابوالویدبن احمدالحنفی الازادانی (قرن نهم میلادی / قرن دوم سوم ه - ق) تقریباً در دو میلی غرب هرات در روستای کوچکی شمال هریرود واقع شده است. ابوالولید از محدثین مذهب حنبلی بود. فقط سلجوقی کلیاتی از این مجموعه را توصیف کرده هرچند که نیدرمایر منظره‌ای از محراب کاشی معرق آن را انتشار داده است.

از جادهٔ صاف، در ناحیه مصلای هرات به طرف غرب که حرکت کنند برجهای کوچکی ایوانی بصورت علامت مشخصهٔ نمایانی درمی‌آید. این مجموعه عبارت است از یک حیاط بلند مستطیل یا میدان با آرامگاهی و ملحقات آن در سمت شمال غرب و یک آب انبار سرپوشیده در انتهای مقابل. حیاط در حال حاضر مدخل بزرگ چشمگیری ندارد، لیکن مطابق نوشتهٔ سلجوقی حیاط مورد تعمیر قرار گرفته است.

منابع تاریخی و کتیبه‌ای نشان می‌دهند که آرامگاه فعلی یک بازسازی از یک بنای قرن چهاردهم / قرن هفتم آل کرت است که از سوی علی‌شیر نوائی انجام گرفته و اینکه الحاقات رفاهی آن (مسجد جامع و دارالحفاظ، توسط نظام‌الملک خوافی یکی از وزرای سلطان حسین بایقرا ساخته شده است. این وزیر مورد بی‌مهری قرار گرفت و به اشاره علی‌شیر در ۹۸-۱۴۹۷/۹۰۳ اعدام گردید.

بناهای الحاقی سه ضلع آرامگاه را فرا گرفته. بنائی که مستقیماً در پشت آن قرار گرفته به صورت شبستان در سال ۵۷-۱۹۵۶/۱۳۳۵ بازسازی شد. برحسب نوشته سلجوقی این شبستان مسجد جامع نظام‌الملک و حیاط آن را دربرداشته، لیکن در سال ۱۹۶۶/۱۳۴۴ ه - ش به نظر نمی‌رسد که نشانه‌ای از کار دورهٔ تیموری

باقی مانده بوده است.

ویژگی فضای معماری: احتمالاً ایوان آرامگاه از آثار ساختمانی آل کرت است و برای اینکه با بنای جدید پشت آن جور شود آن را دستکاری کرده‌اند. از روی سردر ایوان دو برج کوچک برخاسته که تاریخ آن مربوط به مرمت سال ۸۹-۱۸۸۸/۱۳۰۶ می‌شود که جایگزین برجهای اصلی که بلندتر بوده گردیده‌اند. در بخش فوقانی دیوار ایوان سه دهانهٔ طاقدار است که نمونه‌ای از هیئت بناهای قرن چهاردهم است. برای اینکه به ایوانها دوام بیشتری بخشد بر ضخامت دیوارها افزوده پای طاق را پائین‌تر گرفتند. در همان موقعی که ایوان مورد دستکاری قرار گرفت یا احتمالاً در زمانی بعدتر اضلاع آن را توسعه داده تا نمائی برای دو بنای جانبی فراهم شود، این دو بنا عبارت بودند از یک گنبدخانه در طرف راست و حیاط کوچکی در سمت چپ. یکی ازین دو بنا امکان دارد دار الحفاظ نظام‌الملک باشد که ذیلاً شرح آن خواهد آمد.

درون آرامگاه مربع شکل است، با طاقنماهای وسیعی در هر ضلع که تقریباً در گوشه‌های پخ مربع به هم می‌رسند. طاقنمای جنوب غربی که در سمت چپ محور ورودی قرار دارد شامل یک عقب‌نشستگی نیم‌هشتی است که محراب در آن واقع شده است. طاقنمای مقابل قبر ابوالولید را دربر دارد.

در شمال شرقی آرامگاه گنبد خانهٔ کوچکی است مربع شکل با طاقنماهای عمیق مانند آرامگاه.

طاقنمای جنوب غربی شامل محرابی است و طاقنمای مقابل از طاقنمای دیگر عمیق‌تر است.

رابطهٔ ساختمانی این اطاق نسبت به آرامگاه و نمای حیاط روشن نیست. آن را دارالحفاظ مذکور در کتیبه روی آب انبار فرض کرده‌اند (کتیبهٔ شماره ۲ زیر)

در جنوب غربی آرامگاه حیاط کوچکی است محاط در رواقی کم عمق در آن قبری مرمری قرار دارد که آن را قبر شیخ ابوالعلا می‌دانند، اما در واقع، برحسب قرائت سلجوقی آن قبر فرد دیگری است. تاریخ آن مربوط به نیمهٔ قرن چهاردهم است.

طاقها: روی یک دستگاه چهارطاقی باربر، یک قوس متکی است که بر فراز آن یک سلسله قوس کنسولی قرار دارد که یک ستاره شانزده پری را تشکیل می‌دهد. گنبد بزرگ برفراز این کنسول نهاده شده احتمالاً رجهای آجری پیش‌چینی شده‌ای را پنهان ساخته است. در اطاق شمال شرقی طاقهای روی قوسهای متکی همراه سلسله قوسهائی واقع شده‌اند.

تزئینات: بیرون بنا هیچ نشانه‌ای از تزئین غیرجسمی ندارد. در درون آرامگاه ازاره‌ای است مرکب از کاشیهای لعابی متشکل از یک طرح هندسی. محراب از جنس کاشی معرق است با سقف مقرنسی که در آن لبه‌های خانه‌های مقرنس با حاشیه‌های راه راه برجستگی یافته‌اند. کاشیها با رنگی روغنی نقاشی شده که رنگهای طبیعی را تار نموده از جلوهٔ کاشیهاکه در غیر این صورت جالب می‌نمودند، کاسته است، نقاشیهای روی دیوارها و در داخل گنبد مربوط به زمان تعمیر بنا و مرمت نمای حیاط در سال ۸۹-۱۸۸۸/ ۱۳۰۷ ه - ق می‌باشد.

مطابق نوشته سلجوقی شبستان تا همین اواخر مقرنس کاری و نقاشیهائی را دربر داشته.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها:

۱ـ (لوح سنگی حجاری شده روی مدخل آرامگاه. سلجوقی ۱۹۶۷.۱۳۳، ضبط جزئی و ترجمه در کتاب ۱۸۸۷.۹۴) نام شیخ ابوالولید و تاریخ مرگ او ۴۷-۲۳۲/۸۴۶ را به دست می‌دهد. از علی شیر به عنوان بانی گنبد نام می‌برد منظور از گنبد آرامگاه است، همچنین خواجه نظام‌الملک‌بن اسمعیل خواجه را به عنوان بانی مسجد جامع ذکر کرده است ولی تاریخی بدست نمی‌دهد.

۲ـ(لوح سنگی حجاری شده در دیوار جنوب غربی ایوان آب انبار، سلجوقی ۱۹۶۷.۱۳۴) صورت موقوفات با روستاهای ابوالولید و آزادان و بخشهائی از روستاهای دیگر و اراضی سلطانی شروع می‌شود. وقف علی شیر برای مسجد جامع و رباط واقع در کنار رودخانه می‌باید توسط نظام‌الملک وزیر و پسرانش اداره شود. در این وقف نامه از نظام‌الملک به عنوان سازندهٔ مسجد جامع در مزار (احتمالاً مسجد پشت آرامگاه نه مسجدی که کنار رودخانه بوده) و دارالحفاظ نامبرده شده است. وقف برای این مؤسسات عبارت بود از یک باب حمام و دکاکینی نزدیک زیارتگاه، آسیابهائی و تیمچه‌ای در تولابه و کاروانسرائی در بازار خوش هرات و مزارع و باغهای دیگری.

۳ـ سنگ قبر نظام‌المللک وزیر کنار ورودی مسجد جامع واقع شده، مطابق گفته سلجوقی سابقاً در داخل حیاط بزرگی بوده است. کتیبه‌ای تاریخ مرگ تاسف بار او را ۹۸- ۹۰۳/۱۴۹۷ ذکر کرده (سلجوقی ۱۹۷۶ صفحهٔ ۱۳۵).

متون تاریخی: این بنای متاخر تیموری توسط خواندمیر و سیفی و بابر ذکر گردیده. بنای آل کرت را ملک فخرالدین حمایت می‌کرده (حدود ۱۳۰۰ /۷۰۰؛ سیف ۱۹۴۳ صفحه ۴۴۱). شاهرخ عاده از این زیارتگاه روزهای پنجشنبه‌ها دیدن می‌کرده است. بابر این محل را "بالوری" نامیده.

مقایسهٔ سبک بنا: کنسول قوسی از نوع طاقهای اواخر قرن پانزدهم خراسان است مانند مزار عبدالله فهرست شماره ۷۶. کاشیهای ازاره غالباً در نقاشیهای میناتوری این دوره نموده شده لیکن به ندرت در بناهای واقعی بجای مانده است. یک نمونه استثنائی دیگر در شاه زنده سمرقند است (فهرست شماره 11C).

کتاب‌نامه

Allen 1981a, no.573.
Babur 1921,p.207.
Jami 1957-58,pp.534,356.
Khvandamir 1954-55,vol.III,p.639.
____ 1961-62, pp. 23-24.
Niedemayer 1924, pl. 174.
Saljuqi 1967,pp.130-138.
Sayf 1943,p.441.
Yate 1887,p.93.

۸۰
هرات
خانقاه: غور درویشان
حدود ۹۰۶/۱۵۰۰

این بنا روی تپه‌ای، شمال جاده‌ای که از کنار حاشیهٔ شمالی هرات می‌گذرد، شمال ناحیهٔ معروف به باغ دشت واقع شده است. بنای نامبرده ایوانی را ساخته

شده از آجر که به یک محوطه نامنظم بسته منتهی می‌گردد ارائه می‌دهد. کتیبه آن می‌رساند که این محل بصورت خلوت کسی بکار می‌رفته که دنیا را ترک گفته.

موقعیت بنا در کنار گورستانی بر روی دامنهٔ تپه‌ای متروک دور از رفاه زندگی، نام بخصوص محل و محوطهٔ محدود داخلی همگی این اظهارنظر را تائید می‌کند.

ویژگی فضای معماری: این بنا در عقب یک صفه کوچک که روی آن تعداد پنج قبر یا توده‌های مستطیل شکل سنگ مشخص شده، قرار گرفته است. سنگهای مشابهی روی بام و در طرفین ایوان ترتیب یافته به طوری که عمارت در استتار قرار گرفته و همین امر تشخیص بنا را از مدفنهای پیرامون آن دشوار ساخته است.

طاق ایوان دارای شانه‌هائی است که انحنای تند دارد. ظاهر دو مرکزی آن ممکن است مربوط به جابجائی باشد. در حال حاضر فقط یک رج آجر حامل وزن نخاله‌های بالای آن است. اضلاع ایوان در اصل به طرف بالا ادامه می‌یافته تا یک چهارچوب مستطیل شکل را تشکیل دهد.

یک راهرو کوتاهی به داخل یک محوطهٔ تاریخی راه می‌یابد. دو پنجرهٔ باریک در عقب ایوان تنها روشنی اضافه را تامین می‌کنند. سه ضلع درون بنا را سنگ طبیعی کوه تشکیل می‌دهد. رجهائی از سنگ لاشه نامنظمیهای دیوارهای اضلاع را صاف کرده پایه‌ای برای فیلپوشهای کم‌عمق بالا را فراهم می‌سازد.

اسناد و مدارک: آثاری از کاشی معرق روی یک اسپر مستطیل بالای در بجای مانده است. کتیبه با خط نستعلیق اخرائی بر روی یک زمینهٔ آبی تیره با مارپیچهای آبی روشن نوشته شده است. مطابق نوشتهٔ سلجوقی این کتیبه یک رباعی از جامی می‌باشد.

این کتیبه تنها مقیاس برای تعیین تاریخ بنا را تامین می‌سازد. استفاده از خط نستعلیق حاکی از تاریخی است قدیمتر از اواخر قرن پانزدهم نمی‌باشد. حروف کتیبه به رنگ طلائی کهربائی سیر است. در کاشیهای معرق دورهٔ صفوی رنگ زرد روشن‌تری جانشین رنگ مزبور گردید.

(B.O. Kane)

تصاویر: لوحه‌های ۲۱۳ و ۲۱۴. پیکرهٔ ۸۲.

کتاب‌نامه

Ghawwas 1968-69,p.39.
Saljuqi 1967a, vol. III,pp. 61-62.

۸۱

هرات

زیارتگاه: امام شش نور

۹۱۰/۱۵۰۴-۵

شرح مختصر: این زیارتگاه در پانزده کیلومتری جنوب شرقی هرات واقع شده است در تمام انتشاراتی که به نظر مولفان این کتاب رسیده ذکری از آن به عمل نیامده است. وجود این بنا و اطلاعاتی دربارهٔ اصل و منشاء آن توسط مولوی انصاری به ما رسیده است. مطابق گزارش نامبرده این زیارتگاه را در سال ۹۱۰/۱۵۰۴-۴۵ امیر جلال‌الدین بن غیاث‌الدین ساخته و به تازگی تعمیر شده است. بنای نامبرده دارای طرحی مرکزی است بدین طریق که اطاقهای کوچکتری پیرامون گنبدخانهٔ بزرگی ساخته شده است. نمی‌دانیم

که این گنبدخانه به صورت آرامگاهی به‌کار رفته یا برای قبرستانی که بنا را احاطه کرده، مسجد یا خانقاهی بوده است.

ویژگی فضای معماری: در حالی که جهت درگاه‌های بزرگ آن رو به شمال و جنوب است این بنا بر روی صفهٔ بزرگ مستطیل شکل قرار گرفته که با تعدادی قبر پوشیده شده است. درگاه بزرگتر که در سمت جنوب واقع شده طرفین آن طاقنماهای دو طبقه‌ایست که به اطاقهای کوچکی در پشت آن باز می‌شود. اطاق سمت چپ درگاه در طبقهٔ همکف مربع شکل است. درگاه شمالی در طرفین خود راه پله‌ای و طاقنماهای دو طبقه‌ای دارد.

طاقنماهای همکف نیم هشت شبیه محراب‌اند. اطاق پشت طاقنمای غربی از لحاظ طرح یک هشتی کشیده می‌باشد. بین اطاقهای گوشه‌ای و روی محور جانبی بنا محوطه‌هائی است که قابل دسترسی نبود لیکن می‌بایستی در گذشته ایوانهای کوچکی بوده که بفضای بیرون باز می‌شده است. اطاقهای فوقانی غلام گردشی را اطراف گنبدخانه تشکیل می‌دهد. گنبدخانه مرکزی خود در سمت شمال و جنوب طاقنماهای مستطیل کم‌عمقی و طرف شرق و غربی دهانه‌های عمیق چند وجهی دارد.

طاقها: تکه‌هائی از قشر گچی اصلی کاربندی در طاق و غلام گردشهای پشت ایوان شمالی بجای مانده است.

تزئینات: اسپرهائی شامل اسامی مقدسه در طرح هزارباف بر روی اضلاع و درگاه شمالی بیرونی وجود دارد، لیکن تاریخ زمان آنها کاملاً مشخص نیست. همه تزئینات اصلی دیگر اگر چیزی بدین معنی بوده ظاهراً از میان رفته است.

اسناد و مدارک: از سنگ بالای سر قبر امیر جلال‌الدین‌بن غیاث‌الدین مستفاد می‌شود که نامبرده بانی زیارتگاه بوده است.

۸۲
هندوالان
مسجد جامع
حدود ۸۴۰/۱۴۳۶

شرح مختصر: روستای هندوالان حدود هفتاد کیلومتر در شرق بیرجند است. ظاهراً هیچ یک از جغرافی‌دانان و مورخان قرون وسطائی نه نامی از آن روستا برده‌اند و نه از مسجد آن، مسجد رو بسمت شمال سه گنبدخانهٔ جانبی را ارائه می‌دهد که یک ناحیه طاقدار هشت دهانه‌ای در دو ردیف جلو آن قرار گرفته است. ساختمان بنا از جنس آجر پخته است که در دو اندازه بکار رفته است. بی‌تقارنی و خطوط نامنظم بنا و تنوع ضخامت دیواره‌ها، همگی تعدادی از دوره‌های ساختمانی را در ذهن مجسم می‌کند. بدبختانه جداکردن این مراحل مختلفهٔ ساختمانی بواسطهٔ فقدان کلی کتیبه و مدارک تاریخی و یک مرمت کلی که بتازگی انجام گرفته و شباهت سبک معماری در قسمتهای گوناگون دشوارتر شده است.

ویژگی فضای معماری: قدیم‌ترین بخش ممکن است گنبدخانهٔ جنوب غربی باشد. پایین‌ترین بخش آن مربع شکل است و در هر طرف آن قوسهای سه تکه‌ای است که بصورت اسپرهای مستطیل ترتیب یافته است.

مانند داخل دو گنبدخانه دیگر دیوار جنوبی محراب طاقنما مانندی را در وسط دارد. فیلپوشهای منطقهٔ انتقالی سه بخشی هستند که بر بخش مرکزی یک نیم‌هشت ضلعی سوار شده است. بین این فیلپوشها و چهار طانما قوسهای کوچکتر متکی است. این عناصر معماری با هم برای گنبد تشکیل یک قاعدهٔ شانزده ضلعی می‌دهند. برخلاف بخشهای زیرین که با گچ مستور گردیده، گنبد از آجر لخت ساخته شده که در یک طرح کنگره‌ای بالارونده تنظیم یافته است. یک منطقه انتقالی مشابه اگر چه فاقد فیلپوشهای سه بخشی است، در مسجد جامع تیمور در سمرقند و گنبد سیدان شهر سبز دیده می‌شود.

در گنبدخانهٔ مرکزی، که بزرگترین سه گنبد است، نیز آجرهائی با ابعاد بزرگتر بکار رفته است. قیافهٔ خارجی این گنبد کمتر حالت خپلگی گنبدهای دیگر را دارد. هر یک از اضلاع زیرین آن دارای ارتفاعی مشابه دو قوس کوچکی است که طرفین یک قوس مرکزی بزرگتر قرار گرفته‌اند. ناحیه بالای قوس مرکزی هر یک از اضلاع بوسیله یک گچبری پرکار که تولید قوسهای برگ مانند چندگانه‌ای در طرفین یک قوس وسیع چندتکه‌ای می‌کند، به سه قسمت تقسیم می‌شود. اهمیت این طرح ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرد. فیلپوشها از این لحاظ که پشت باز هستند غیرمعمولی است هرچند نمونه‌های پراکنده این نوع فیلپوش از روزگار پیش از سلجوقیان تا زمان صفویه شناخته شده است.

کنسول قوسهای تودرتو که برفراز قوسهای فیلپوشی بالا رفته تولید یک گنبد شانزده ضلعی می‌کند که قطر آن باریکتر از فضای زیرین می‌باشد.

آجرهای گنبد طرحی را به شکل صلیبهای بالارونده تشکیل می‌دهد. بنظر می‌رسد گنبد جنوب شرقی را برای متوازن ساختن گنبد جنوب غربی ساخته باشند مکعب‌زیرین بدون قوسهای چند قطعه‌ای گنبدهای دیگر ساده‌تر است. اگرچه گنبد جنوب غربی طرح جناغی دارد، منطقه انتقالی آن شبیه اطاق جنوب غربی است. همین نوع منطقه انتقالی و گنبد بطور مشابه در نیم گنبد ایوان ورودی تکرار شده است. انسان معتقد می‌شود که آنها با هم در یک زمان ساخته شده‌اند والا دلیلی در دست نیست که ایوان متاخرتری را از یکی از گنبدخانه‌ها با این دقت تقلید کرده باشند. اگر وضع چنین باشد، شبستان دو دهانهٔ بین ایوان ورودی و گنبدخانه‌ها می‌تواند با بناهای دیگر در یک زمان ساخته شده باشد.

دهانه‌های شبستان از لحاظ اندازه کمی با هم فرق دارند و با پوشش دو طاقی مستور گردیده‌اند.

در خارج توده‌های سه گنبدخانه و ایوان ورودی مستطیل و شبستان میانی کوتاهتر تقریباً از بیرون مانند عناصری بدون ارتباط با یکدیگر بنظر می‌آیند. مناطق انتقالی گنبدخانه‌ها از بیرون ظاهر نیستند، گنبدهای کوتاهتر مستقیماً از بالای مکعب‌ها برخاسته‌اند. خرده سنگ و آجر بطور فراوان در تعمیر گنبدخانه‌های جنوب غربی و جنوب شرقی و دیوارهای شبستان بکار رفته است.

پلکانی از گوشه شمال شرقی به پشت بام منتهی می‌شود. فقدان پلکان در گنبدخانه نشان می‌دهد که قصد بر این بوده است که دسترسی به بخشهای فوقانی

از طریق سطح بامی پیوسته انجام پذیرد.

مقایسه سبک بنا: گچ‌بریهای سه بخشی چند تکه‌ای گنبدخانه و قوسهای تودرتو مشخص‌ترین معیارهای معماری است. نوع اخیر در بسیاری از آرامگاه‌های دوره مغول یزد و در گنبدخانه مرکزی زیارتگاه واقع در ماهان (۳۷-۱۴۳۶/ ۸۴۰). قوسهای پرکار واقع در هندوالان به دوره‌ای دیرتر از آرامگاه‌های یزد اشاره دارد. امکان دارد که این طرح تزئینی فقط پس از آنکه در یزد از رواج افتاده به نواحی دورتر همانطور که در مورد ماهان اتفاق افتاده راه یافته باشد. با توجه به این امر یک تاریخی حدود ۴۷-۱۴۴۶/ ۸۵۰ برای گنبدخانهٔ مرکزی و تاریخی دیگر حدود ۹۸-۱۳۹۷/ ۸۰۰ برای گنبدخانه‌های دیگر در هندوالان غیرموجه نخواهد بود.

B.O.Kane

فیلپوشهای اطاق جنوب غربی، همانگونه که قبلاً نشان داده شد، نزدیکترین عناصر معماری به آثار اطراف سمرقند مورخ نیمه اول قرن پانزدهم می‌باشند.

سلسله قوسهای اینجا پیچیده‌تر است ـ اینها نمونه کاری است که از حدود سال ۸۴۰ به بعد در ایران حاصل شده است. این تاریخ زمان اتمام مدرسهٔ گوهرشاد است.

چنین کاری با احتمال قوی می‌تواند حدود سال ۸۵۰ انجام گرفته باشد احتمال ندارد که گنبدخانهٔ جنوب شرقی و ایوان ورودی مدتها پس از این قسمت ساخته شده باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۲۱۹-۲۱۵، پیکره ۸۳

۸۳
کدکن

مجموعه: خانقاه نظام‌الملک خلوی

نیمه دوم قرن پانزدهم

کدکن بعنوان یکی از توابع تربت حیدریه خراسان مشهور بخاطر فریدالدین عطار در آن تولد یافته (در زروند، متوفی بسال ۶۲۷/۱۲۲۹) این شهر مرکز سلسلهٔ دراویش کبرویه که نظام‌الملک این خانقاه را برای آنها ساخته بوده. شرح مختصری از این بنا را مولوی آورده این مجموعه شامل ایوان بزرگی (۱۴×۷ متر)، علاوه بر آن شبستان و گنبدخانه‌ای است. گور نظام‌الملک در ایوان مقابل قرار دارد.

کتاب‌نامه

Mawlavi c. 1974,pp.214-215. (There is apparently also an account in Mawlavi, Yadgar, 8, vol. III, pp. 28-33, which was not available but is mentioned in the briefer notice.)

۸۴
خرگرد

مدرسه غیاثیه

۸۴۶-۸۴۸/۱۴۴۲-۱۴۴۶

شرح مختصر: روستای خرگرد بر سر راه تربت حیدریه در فاصله ۱۴۶ کیلومتری مشهد و مرز افغانستان قرار گرفته است خرگرد در سه کیلومتری جنوب شرقی خواف رود واقع شده است. این روستا زادگاه وزیر مقتدر شاهرخ، پیراحمد بانی مدرسه بوده

است. مدرسه نام خود را از لقب این وزیر یعنی غیاث‌الدین پیراحمد گرفته است. مطابق نوشته هرتسلفد قبله مدرسه ۲۳۵ درجه است.

این مدرسه یکی از مهمترین بناهای تاریخی دورهٔ تیموری است. این بنا از لحاظ هیئت ساختمانی و تزئینات و فنون طاق‌زنی بدیع آن بارز و مشخص می‌باشد. در این بنا امضاء دو تن معمار یعنی قوام‌الدین شیرازی و غیاث‌الدین شیرازی وجود دارد. معمار اولی طبق کتیبهٔ موجود پیش از اتمام بنا درگذشته است.

ساختمان مدرسه نوع ویژهٔ طرح عالی مسجد و مدرسه چهارایوانی است این بنا کاملاً بویرانی افتاده بود، لیکن بتازگی مرمت یافته است.

ویژگی فضای معماری: مدرسه دارای یک ساختمان ورودی است که در پس آن حیاطی است که با حجره‌های خوابگاهی طلاب احاطه شده است. سردر ورودی داخل یک دهلیز مربع می‌شود که از چهار طرف باز است مقابل ورودی دهانه‌ایست که ایوان رو بحیاط راه می‌یابد. دهانه‌های دو طرف دیگر به دهلیزهای ثانوی می‌روند که به تالارهای گنبددار پشت نمای مدرسه منجر می‌شوند در سمت چپ ورودی جماعت خانه است. در طرف راست مسجد و محراب آن قرار دارد. طاقنماهای نمای داخلی را چهار ایوان محوری تقریباً با ابعاد مشابه قطع کرده‌اند. در هر ضلع حیاط چهار حجرهٔ مسکونی در دو طبقه وجود دارد. هر حجرهٔ طاقچه‌های انباری و لولهٔ بادگیر جهت تهویه دارد. در گوشه‌های حیاط اطاقهای مربع شکل بزرگتر با دهانه‌های نیم‌هشت و شاه‌نشین‌های وسیع واقع شده است.

دیوارهای پخ گوشه در حیاط دهانه‌هائی بسوی پلکان است. اطاقهای فوقانی بوسیله راهروئی که از وسط بالکن‌ها می‌گذرد بهم متصل می‌شوند.

یکی از مختصات این مدرسه بادگیری است که پشت ایوان شرقی قرار گرفته است. نمای بیرونی مدرسه طوری طرح‌ریزی شده که از همه اطراف دیده شود. جبهٔ اصلی نما رو بسمت شمال شرق است. این جبهه دارای نظمی دقیق و سنجیده بشرح زیر است.

یک ایوان مرکزی که در هر سوی آن تعداد سه طاقنما و یک برج گوشه‌ایست. ایوان بلندتر از طاقنماهاست و برجها از لحاظ ارتفاع به بلندی طاقنماها ارتباط دارد. در پشت ایوان کتیبهٔ بنیادی مدرسه از قوس ایوان پیروی می‌کند.

درست در اطراف گوشهٔ از هر یک از برجهای ثانوی ورودی‌هائی بسوی ساختمان وجود دارد. در نماهای جانبی یک عده طاقنماهای بزرگ بسته کم‌عمقی تعبیه شده است. در سه تای ازین طاقنماها درها و پنجره‌هائی کارگذاشته شده در صورتیکه بقیه آنها نسبت به وضع اطاقهای پشت آنها با هم هماهنگی ندارند.

جبهٔ نمای عقب تعدادی ستون جسمی دیده می‌شود، پس از آن دهانه‌های نیم‌هشت مخروبه و سپس طاقنماهای بسته و در وسط جبهه بادگیر پیش آمده مستطیل شکل دارای تزئین بچشم می‌خورد.

طاقها: هم فن پوشش ساختمانی و هم از نظر تزئین بندبندی کردن بنا ذوق هنری قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. تماشائی‌ترین گنبدها در دو تالار بزرگ مجموعهٔ ورودی یافت می‌شود. آنها با طرح افقی مشابه یعنی مربع با شاه‌نشین‌های عمیق مدور از لحاظ

ســاختمانی مــختلف می‌باشند. مسجد (در سمت راست) چهارقوس دیواری جسیم دارد که شاه‌نشین‌ها را پوشانده و بعنوان پایه‌های قوسهای متکی که روی گوشه زده شده بکار می‌رود. برفراز رؤوس این قوسها یک گریو شانزده ضلعی قرار دارد که پنجره‌هائی در آن تعبیه شده است. گنبد واقعی بر روی این گریو واقع شده است. قسمت انتقالی توسط یک منطقهٔ مقرنس گچی پنهان مانده است. شاه‌نشین‌ها مطابق تقسیمات یک مربعی که یک هشت ضلعی در آن محاط گشته به سه بخش تقسیم شده است.

در جماعت خانه بر روی چهار قوس شاه‌نشین‌ها قوسهای پیش آمده در فضای اطاق است که درگوشه‌ها بهم برمی‌خورند بر روی این قوسها یک گریو پنجره‌دار هشت ضلعی که بر فراز آن گنبد کوتاه واقع شده، قرار دارد. قسمتی از گنبد محافظ خارجی هنوز بجای مانده است، کاربندی‌های گچی که از خطوط قوسهای متقاطع پیروی کرده و با قوسهای متکی بین آنها نیز مطابقت دارد، تشکیل یک طرح هندسی مرکب از مربعهای محاط چرخیده را می‌دهد که یک قسمت سه بخشی شاه‌نشین‌ها را بوجود می‌آورد (پیکره ۲۱ متن کتاب صــفحه ۱۴۹). خشــونت منــاطق انتقــالی تــوسط مقرنس‌های گچی تخفیف یافته است.

تنوعی از فنون گوناگون ســاختمانی در تــالارهای کــوچکتر بکــار گــرفته شــده بــود تــا پــایه‌ای بــرای کاربندی‌های گچی پرکار حاصل شود.

مهمترین این فنون قوسهای متکی است که گاهی اوقات بوسیله فیلپوشهای گــوشواره‌ای بــا آجرچینی عمودی بصورت دوطاقی تقویت یافته‌اند. بقیه بصورت پیش‌چینی ساده است. طاقهای گچی طاقهای کوکبی را بخود می‌گیرند که براساس مربعهای چرخیده بوجود آمده‌اند. و نیز نمونه‌هائی از طاقهای کاربندی‌دار متقاطع وجود دارد که تشکیل اشکال چند خطی (polyrams) می‌دهند. جالب‌تر از همه طاق کوتاه چند ضلعی روی قوسهائی است که راس آنها برآمده است مانند آنچه که در اطاق روی دهلیز قرار دارد.

(O. Kane 1976 pl. VID)

تزئینات: پوششهای تزئینی روی آجرچینی معمولی جسم بناگذاشته شده رجهائی مرکب از آجرهای طولی و آجرهای تراش و نیز آجریهای مربع شکل را نشان می‌دهند که زمینهٔ طرحهای هندسی با آجرهای لعابی آبی روشن و آبی سیر و ته آجریهای مربع شکـل را بوجود آورده‌اند.

سفال: قطعات بی‌لعاب بعنوان زمینهٔ طرحها همراه باریکه‌های سفال لعــاب‌دار و هــمچنین قسمتهــائی از کاشی معرق انجام‌گرفته و نیز اسماء مقدسه مانند الله و محمد و علی با آجر لعابدار و سفال بکار رفته است.

کاشی معرق: کاشی معرق بطور فراوان در داخل حیاط برای نماهای آشکار و در ایوانها بکار رفته است. در طرحهای بکار رفته تنوع زیادی وجود دارد و این حاکی از آنست که بیش از یکدسته تزئین‌کـار بکـار اشتغال داشته‌اند. اسپرهای ظریفی پر از اسلیمی‌های پرپیچ و خم مانند طرح قالی با نوع طرحهای لچکی‌های طاقهای نما فرق دارد. باز هم نــوع دیگـری بـر روی بــازوهای مستوی درهــا و اسپری بـر روی دریــافت می‌شود که یک طرح برجستهٔ متقابل را ارائه می‌دهد.

تزئین نقاشی: بالای ازاره‌ها، دیوارهای مسجد و

تالار معروف به تالار وعظ دارای طرحهای هندسی منقش بوده که به رنگهای سبز و آبی و زرد و قرمز بعمل آمده بود. بالاتر یک کتیبهٔ منقوشی بخط کوفی محاط در یک اسپر مستطیل است که دو انتهای آنها قوسی شکل است. با نزدیک شدن به سطح طاقها منطقه انتقالی طاقنماهای بستهٔ زیرین ارائه می‌دهد که با ردیفی ترنج پر گردیده و در اطراف این ترنجها اسلیمی‌های گیاهی برنگ آبی سیر نقش بسته است. هر یک از طاقنماهای فوقانی و مقرنسها در وسط دارای یکی از سه موتیف، قطره اشک، ستاره پنج پر یا ترنجی که خطوط اطراف آنها سیاه و زمینهٔ آنها زرد نارنجی است. در تالار وعظ قسمتهائی بشکل بادبزن صدفی دیده می‌شود. که ترنجهائی شعله مانند را دربر دارد. در داخل این ترنجها و در اطراف آنها عناصر گل و بوته‌ایست. همچنین در تالار وعظ بر روی سطح گنبد علائم ترنجهای بیضی شکل بچشم می‌خورد.

شیشه: تکه‌های شیشهٔ بی‌رنگ و قهوه‌ای سیر و آبی و آبی روشن که از تالار وعظ بدست آمده نشان می‌دهد که پنجره‌های گنبد دارای شیشه‌های رنگارنگ بوده است.

اسناد و مدارک: هر تسفلد(۲۱-۱۹۴۳،۲۰) قرائت صحیح و ترجمهٔ سه کتیبه را بدست داده است:

۱- (بر روی سردر ورودی پیرامون ایوان با کاشی معرق) ... (القاب شاهرخ که در سلطنت او این بنا ساخته شد) ... تحت توجه عبد حقیر پیر احمدبن اسحق‌بن مجدالدین محمد الخوافی در سنه ۴۵-۱۴۴۴/ ۸۴۸.

۲- (اسپرقوسی شکل با کاشی معرق، پشت ایوان غربی) " این مدرسه مبارکه غیاثیه بدست استاد فقید قوام‌الدین شیرازی ساخته شد و بسعی‌العبد استاد غیاث‌الدین شیرازی اتمام یافت ۴۳-۸۴۶/۱۴۴۲ (با عدد)."

۳- (در طرف راست ورودی، در طاقنمای بسته. در وضع بدی، طبق نوشته هرتسفلد ۱۹۴۳)" با توجه عبدحقیر خواجه پیراحمد ریحان" معنای کلمه اخیر روشن نیست.

۴- (در آخر کتیبهٔ روی سر در، (O'kane۱۹۷۹)" کتیبه جلال‌الدین‌بن محمد جعفر."

توضیح: مطابق روایت سمرقندی و فصیحی قوام‌الدین در شعبان ۸۴۲ فوریه ۱۴۳۸ شش سال پیش از اتمام بنا درگذشت. بنابراین مدرسه باید هم زمان با مسجد گوهرشاد و مدرسهٔ هرات ساخته شده باشد.

متون تاریخی: خواندمیر مدرسه را کار پیراحمد خوافی ذکر کرده و اسفزاری مدرسه را غیاثیه می‌نامد.

مقایسه سبک بنا: بنظر می‌رسد که طرح شبیه طرح مدرسهٔ گوهرشاد در هرات است. آرامگاه گوهرشاد داخل مدرسه را اشغال کرده است. جای آرامگاه که با پنجره‌های پنج ضلعی پیش آمده است در مدرسهٔ خرگرد هم وجود دارد. همچنین مقایسهٔ طرح این بنا با مدارس قدیمتر نیز جالب است. کارهای روی نماهای اصلی و برجستگی برجهای گوشه ساختمان عیناً در مدرسه الغ‌بیگ در بخارا و در غوج دیوان نیز صورت گرفته است. تعداد شباهتهای جزئیات تزئین که در ساختمان‌های آن عصر دیده می‌شود بحدی زیاد است که ذکر همهٔ آنها در اینجا مقدور نیست. واضح است تزئین گران بین توران و خراسان درآمد و رفت بوده‌اند. کاربرد فراوان طرحهای هندسی و اسماء مقدسه یکی

از خصوصیات مدرسه الغ‌بیگ در سمرقند بوده است.

یک ستون جسمی بر روی گوشه منفرد بجای مانده؛ آرامگاه گوهرشاد در هرات برجهای جسمی در هر دو انتهای نمای خلفی خرگرد را منعکس می‌ساخته نقاشیهای مسجد و تالار وعظ از نقاشیهای آرامگاه گوهرشاد سرمشق گرفته است. وضع طاق‌زنی مسجد وضع مسجد مولانا در تایباد را بیاد می‌آورد.

تصاویر: لوحه‌های ۲۲۰ و ۲۳۴، لوحه رنگی XI، پیکره‌های ۴۸ و ۸۵ - پیکره‌های متن ۲۰، ۲۲ و ۳۲.

کتاب‌نامه

Diez 1918,pp.91-92,pls. 18/2, 19/1,30.
Herzfeld 1935,p. 98, pl.XVII.
____1943,pp.20-22,fig.42.
Hill and Gradar 1964,p.68,pl.1,figs.588-590.
Mashkuti 1349/1970,pp.93-94.
Masson etal. 1958,fig.19.
O'kane 1976,pp.79-92.
____1979,pp.101-103.
pope
1938,pp.1126-1128,1134-1136,1142,fig.402.
_____1965,pp.197-198,pl.VIII, figs.
192-193,259-260.
Pugachenkova 1963,pp.158-162.
____1976,pp.69, 72, and 73.
seherr - Thoss 1968, pls. 70-74.
Sykes 1910,pp. 1148- 1151.

۸۵

خسرویه

زیارتگاه: بابا حسین و بی‌بی

قرن پانزدهم

برحسب گفتهٔ O'kane این زیارتگاه از دورهٔ تیموری است.

۸۶

خواف رود

مسجد جامع

حدود ۳-۱۵۰۲/۹۰۸

شرح مختصر: خواف رود بزرگترین روستای نزدیک خرگرد است و توقفگاه راحتی است در سر راه دیدن مدرسهٔ تماشائی وزیر شاهرخ پیر محمد که خانواده او اهل همین روستا بوده‌اند. خواف رود خاطراتی را ازین خانوادهٔ مشهور نیز حفظ کرده است. مسجد جامع دارای منبر منبتی است که تاریخ مقدم آن را تاریخ بنای آن قسمت مسجد مربوط به دورهٔ تیموری تصور می‌کنند. این منبر توسط مجدالدین محمد اهداء شده بوده. از طریق پیش طاق کوچکی در دهلیز شرقی حیاط وارد مسجد می‌شوند. حوض بزرگی در وسط حیاط است. مقصوره شامل یک ایوان است (۷/۱۰×۱۰×۹۵ متر). راهروئی کمی مورب نسبت به دیوار قبلهٔ ایوان بطرف مرکز گنبدخانه و یک ورودی از گوشهٔ شمال شرقی گنبدخانه بسمت تالار مستطیل شکل راه می‌یابد. عدم تناسب سه بخش می‌رساند که تنها ایوان و تالار مستطیل، تیموری هستند. احتمالاً گنبدخانه قدیمتر می‌باشد.

ایوان در دیوارهای جانبی خود طاقنماهای عمیقی دارد در زیر پاطاق ایوان یک افریز افقی است که باید در گذشته یک گنبد گچی یاکاشی داشته باشد. بر فراز این افریز، در دیوار قبله، یک دهانه نیم شش ضلعی است که از روزنه‌های واقع در دیوار میان گنبدخانه و ایوان می‌توان داخل آن شد. تالار مستطیل مرکب از یک دهانه گنبددار در شمال شرقی و یک شاه‌نشین بزرگ در سمت شمال غربی (که از گنبدخانه وارد این فضا می‌شوند) و چهار چشمه طاق سراسری در سوی جنوب غربی است.

طاقها: این ایوان لااقل از سه قسمت ساخته شده است. یک طاق وسیع مرکب از رجهای افقی که بسوی حیاط باز می‌شود. در دنبال این طاق، وسیع دیگری است و سپس یک بخش بسیار پهنی که بطرز افقی میان اضلاع و در راستای آنها ساخته شده لیکن در بخش مرکزی رجهای آن عمودی است. احتمالاً یک بخش چهارمی شامل یک طاق بارجهای افقی توسط نیم گنبد پرکار گچی دیوار قبله از چشم پنهان گردیده است. یکی از طاقنماهای واقع در دیوارهای ایوان هنوز طاق کوکبی جالبی دارد که دهانهٔ مستطیل شکل را می‌پوشاند.

طاق گنبدی در اطاق جنوب شرقی، در ناحیهٔ انتقالی یک سلسله قوس متوالی گچی دارد که احتمالاً فیلپوشهای پیش‌چینی شده‌ای را می‌پوشاند.

طاقها میان فیلپوشها بصورت پنجره هستند. گنبد با رجهای جناغی بنا گردیده.

تزئینات: هیچ نوع تزئین کاشی مشهود نیست. آجرها که با بندهای جناغی چیده شده یک اسپر افقی جالبی را تا راستای پاطاق ایوان تشکیل می‌دهد.

جرزهای سردر با طاقنماهای ساده تزئین یافته است. مجموعه قوسهای طاق کوکبی واقع در ایوان پیرامون خود گچ‌بریهای منشوری شکل از نوع گچ‌بریهای نیمه قرن پانزدهم دارد.

منبر مرکب هفت پله دارای ۲/۴ متر طول ۳/۲۸ متر ارتفاع و ۰/۸۵ متر عرض است. اضلاع منبر از تنگه‌های منبت در قاب چوبی تشکیل طرحهای هندسی می‌دهد. در قسمت بالا اضلاع بصورت شبکه چوبی ادامه یافته و در پشت یک اسپر منبت کتیبه‌ایست.

این اسپر فعلی ظاهراً تقلیدی از اسپری است که در موزهٔ زیارتگاه مشهد می‌باشد با این تفاوت که مختصرتر و ظرافت آن کمتر است. اسناد و مدارک: (کتیبهٔ روی منبر، که‌در راهنمای موزهٔ آستان قدس رضوی در مشهد از آن نسخه‌برداری شده است) مضمون آن چنین است اتمام این منبر رفیع و کرسی عالی در مسجد جامع قصبهٔ رود با مساعی صاحب اعظم خواجه مجدالدین محمدالخوافی بانجام رسید عمل استاد صدرالدین‌بن استاد نجم‌الدین محمد سمنانی در شهور سنه ۹۰۸ از هجرت نبوی.

مقایسه سبک بنا: طاق کوکبی و مجموعه قوسهای متوالی را ممکن است با این عناصر معماری لنگور مقایسه کرد.

تصاویر: ۲۳۷-۲۳۵، پیکرهٔ ۸۶

۸۷
کوهسان

مجموعه: تومان آقا ۴۱-۸۴۴/۱۴۴۰

شرح مختصر: محل این مجموعه زیارتی روستائی

است واقع در چند صد کیلومتری غرب هرات و چند کیلومتری یک طرف شاهراه سنگ فرشی که از هرات به مرز ایران منتهی می‌شود.

این مجموعه شامل آرامگاهی است که در جلو آن ایوانی و در سمت غربش اطاق بزرگی است که معمولاً آن را زیارتخانه می‌نامند، باز هم برطرف غرب مسجدی است با محرابی در دیوار غربی آن. در سال ۱۸۵۸ نیکولا خانیکوف این بنا را دیده است. او می‌نویسد هنگامی که تیمور با ششمین زن خود تومان‌آقا در ۷۷۸/۱۳۳۷ ازدواج کرد این روستا را به او بخشید. پس از مرگ تیمور، تومان‌آقا در اینجا عزلت گزید و در سال ۴۱-۱۴۴۰/۸۸۴ مدرسه‌ای با مسجد بساخت و در مسجد بخاک سپرده شد. خانیکوف این مجموعه را در حال ویرانی دیده بود.

درست بیش از یک قرن پس از او، گ، آ. پوگاچنکوا شرحی همراه یک نقشه و تصاویری از این مجموعه منتشر ساخت. وی نظر روستائیان را که این بنا گنبد گوهرشاد بوده پذیرفت. دلائل او مبنی بر اینکه این مجموعه آرامگاه گوهرشاد بوده سه چیز می‌باشد. یکی اینکه گوهرشاد چون این دهکده بخشی از زمینهای متعلق به پدرش بوده و ایام طفولیتش در آنجا بسر برده بود این محل را برگزید. دلیل دیگر اینکه چون مجموعه اثر تاریخی برجسته‌ای است ممکن است کار قوام‌الدین شیرازی باشد. دلیل سوم آنکه گوهرشاد نمی‌توانست در آرامگاه هرات که بنام او مشهور و یا در آرامگاه هرات که بنام او مشهور و یا در آرامگاه بایسنقر دفن شده باشد چه دفن مردان و زنان در یک مقبره خلاف شریعت اسلام می‌باشد. این استدلال قانع‌کننده بنظر نمی‌رسید.

استدلال اول بحثی است نظری و دلیل دوم بیشتر مربوط به خصوصیات بناست تا اینکه از سوی تماشاگران علاقه‌مند تشخیص داده شود. استدلال سوم این موضوع را که سنگ قبر در هرات توسط خانیکوف دیده شده نادیده گرفته است. لیکن انتساب این آرامگاه به تومان‌آقا این حقیقت را که مجموعه شاه‌زنده نیز شامل مسجدی و قبری بنام تومان‌آقاست مورد غفلت قرار داده است.

O'kane به آنچه را که دیگر در شاه زنده آرامگاه و مسجد تومان‌آقا می‌نامند خانقاه او اشاره کرده است. وی شرح می‌دهد که پس از مرگ تیمور تومان‌آقا را به عقد ازدواج شیخ نورالدین درآوردند و بعد از قتل نورالدین در سال ۸۱۴/۱۴۱۱ او را به هرات برده و قصبهٔ خسرویه، کوهسان دوره‌های بعد را باو دادند.

تومان آقا در آنجا مدرسه و خانقاه و رباطی برپا کرد. بجای اینکه سعی شود به قسمتهای بنای مورد نظر برچسب بخصوصی زده شود، صحیح‌تر بنظر میرسد که آن را یک مجموعهٔ تدفینی بنامیم.

Dupree وجود سه قبر را در داخل مجموعه ثبت کرده است، دو قبر در گنبدخانه و قبر دیگری در ارتباط با مسجد. او کتیبهٔ اطراف گنبد و کتیبهٔ دیگری را در طاقنمای مقابل ورودی گنبدخانه ذکر می‌کند. پوگاچنکوا از یک کتیبهٔ سومی در داخل گنبدخانه نام می‌برد. بنظر می‌رسد قرائت این کتیبه‌ها که توسط دو دانشمند نامبرده بالا انجام نگرفته به تشخیص هویت

این مجموعه یاری دهد.

پوگاچنکوا در سال ۱۹۶۹ مجدداً از بنا بازدید بعمل آورده شرح مبسوطتری منتشر ساخت. در این شرح دوم باز هم گنبدخانه آرامگاه گوهرشاد نامیده شده لیکن بحثهای سابق دربارهٔ هویت آن تکرار نگردیده است.

ویژگی فضای معماری: طرح بنا بی‌قرینه است. از طریق یک ایوان ورودی طاقدار بعرض ۴ و عمق ۵/۲۰ متر که محرابی در دیوار غربی آنست داخل گنبدخانه می‌شوند. اطاق زیر گنبد طرحی هشت ضلعی با قطر ۸ متر دارد.

در دیوارهای بنا طاقنماهای عمیقی دیده می‌شود که بعضی از آنها کاملاً در دیوارهای اطاق پیش رفته و روزنهای کوچکی بالای آنها وجود دارد. طاقنماهای مستطیل شکل بر روی محورهای متقاطع مجموعه قوسهای متوالی را و طاقنماهای هشت ضلعی بر روی محورهای دیگر کاربندیهای گچی را که سه نوع طرح کوکبی را بوجود آورده‌اند، ارائه می‌دهند. آنچه که بنظر می‌رسد مجرای دیگری است ظاهراً بداخل سردابهٔ حفاری نشده‌ای راه می‌یابد.

طاقها: طاق ایوان ورودی فروریخته و طاق باصطلاح زیارتخانه نیم ویران است. چنین صدمات وارده به ساختمان ممکن است در سال ۱۲۴۸/۷۸۳۹ هنگامی که قسمت اعظم دهکده در جنگ میان ایران و سپاهیان افغان خراب شد، رخ داده باشد.

کنسولهائی که از روی هشت ضلعی گنبدخانه برخاسته بطور غیرمعمول پیچیده است. سطوح کوچک مجموعه قوسها شانزده اسپرقوسدار باریک اطراف قاعدهٔ گنبد را بوجود آورده‌اند این اسپرها با مقرنس گچی پر شده‌اند.

بر فراز کنسول، در قاعدهٔ گنبد کوتاه حلقهٔ مقرنسی است که یک حلقهٔ عمیق مرکب از خوشه‌های مقرنس بالای آن قرارگرفته است. در اسپرهای قوسدار در قاعدهٔ گنبد پنجره‌هائی است.

گنبد خارجی از روی یک گریو استوانه شکل بسیار بلندی برخاسته که در زیر آن یک هشت ضلعی است که هر ضلع آن ۵/۷۵ متر طول دارد. بنظر می‌رسد که گنبد واقعی در خاستگاهش دو آجر و نیم و در مرکزش فقط یک آجر ضخامت دارد. درون گنبد هشت دیوار خشخاشی است که بر روی شانه‌های گنبد داخلی بنا نهاده شده است و انتهای الوارهای چوبی که بخشی از داربست ساختمانی بوده به خشخاشیها ارتباط دارد. الوارها را نزدیک به دیوارهای خشخاشی عمودی بجز دو تیر که در سطح بالاتری واقع شده بریده بودند.

کارهای تزئینی: بیشتر تزئین داخلی در داخل گنبدخانه متمرکز شده است. ازاره با کاشیهای لعابدار آبی باز و آبی سیر و کاشی سفید طلاکاری روی لعاب پوشیده شده است. در بالا ناحیه‌ای گچکاری با نقاشی دیواری است، سپس در قاعدهٔ فیلپوشهای گوشواره‌ای یک نوار کتیبه‌ای است مرکب از حروف سفید بر روی زمینهٔ آبی. در مقرنس‌کاری طاقنماها نقاشیهای ظریف گل و بوته و مناظر مینیاتوری با درختان و بوته‌ها به رنگ آبی بر روی زمینه‌ای سفید به تصویر کشیده شده است. مراحل فیلپوشهای گوشواره‌ای آرایش پیچیک و برگ مو ظریفی را از آن نوع که در کتب خطی دورهٔ تیموری دیده می‌شود نشان می‌دهد. سطح داخلی گنبد بدون

تزئین است.

گنبد خارجی در آغاز پوششی از آجرهای لعابی برنگ آبی باز داشته است. یک نوار ته آجر لعابی سفید در روی یک زمینهٔ آبی قاعدهٔ گنبد را احاطه کرده است. درست در زیر آن یک گیلوئی مقرنس از جنس کاشی سفید خط کوفی بطرزی شکوهمند که بیش از نیمی از آن از میان رفته جمع‌آوری گشته و گریو گنبد را پوشانده است.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ مخروبه بر روی گریو گنبد تاریخ ۴۱-۱۴۴۰/۸۴۴ را با ارقام دربر دارد.

مقایسهٔ سبک‌بنا: وجوهی چند از سبک این مجموعه بنا آرامگاه عصر گوهرشاد در هرات را بخاطر می‌آورد. این خصوصیات عبارتند از روزنه‌های گنبد خانه بخارج و سیستم درهم بافتگی قوسهای کاربندی و فیلپوشهای گوشواره‌ای است که منطقه انتقالی از هشت ضلعی بسوی گنبد را بوجود می‌آورد. و نیز کاربرد دیوارهای خشخاشی عمودی داخل گنبد خارجی ازین ویژگیهاست.

دورنماهای نقاشی شده برنگ آبی روی زمینهٔ سفید در مقابر تومان‌آقا و سرای ملک در سمرقند و در دارالتلاوهٔ شهر سبز دیده می‌شود. کنسول سلسله قوسها با همین عناصر معماری در زیارتگاه عبدالله در هرات شباهت دارد (فهرست شماره ۷۵).

تصاویر: پیکرهٔ ۷۵

کتاب‌نامه

Dupree, N., 1971, pp. 186-187.
Haravi 1970b, pp.32-34.
Khanikoff 1860,pp. 537-543.
______ 1861,p.122.
O'kane 1979, p. 107, n. 84.
_______ Pugachenkova 1968, pp. 27-41.
________ 1970 b, pp. 25-27.
_________ 1976 a, pp. 24, 89.
________ 1281,pp. 144-145.

۸۸

کوروخ

مسجد [غار]

۸۶۷/۱۴۶۲-۶۳

شرح مختصر: در شمال شرقی هرات بر روی دامنهٔ کوه دیواندر واقع درکوروخ غاری است که نهری در آن جاری است. افسانه‌ای از وجود یک ماهی چهارصد ساله‌ای در آب غار (اکنون مرده است) و ناپدید شدن اشخاصی که در اعماق غار، جائی که محراب اکنون قرار گرفته حکایت می‌کنند. پیرامون محراب کتیبه‌ای کنده بیان می‌کند که مرمت بنا در ایام سلطنت ابوالمظفر (ابوسعید) بدست استاد ولی‌بن محمد رازه در سال ۶۳-۱۴۶۲/۸۶۷ صورت گرفت.

همین کتیبه نیز ذکر می‌کند که بنای اصلی در سال ۳۱-۱۱۳۰/۵۲۵ بعهده گرفته شده و نخستین بار در سال ۶۶-۳۶۵/۷۶۷ توسط ملک کرت‌ابوالحسین محمدبن محمدبن محمد ابوبکر تعمیر یافته است. کتیبه توسط علی‌النظامی، قاضی ولایت کوروخ نوشته شده است. آیات قرآنی که اصحاب کهف را ذکر می‌کند نیز دیده می‌شود.

کتاب‌نامه

Saljuqi 1967a,pp.158-160.

۸۹
لنگور
زیارتگاه: قاسم انوار
حدود ۸۹۲/۱۴۸۷

شرح مختصر: لنگور روستای کوچکی است در سمت شمال تربت شیخ جام و ۱۱۷ کیلومتری جنوب مشهد. این روستا نام خود را از مسکین خانه‌ای گرفته که قاسم انوار صوفی و شاعر در باغی که مریدان برای او خریده بودند بنیاد نهاده بود، اگرچه صوفی مزبور در سال ۳۲-۸۳۸/۱۴۳ یا ۳۴-۸۳۷/۱۴۳۳ درگذشت بنای فعلی تنها در اواخر قرن پانزدهم توسط علی شیر وزیر برپا گردید.

این آرامگاه مشتمل است بر یک گنبدخانه بزرگ که در دو سوی آن اطاقهائی برای عبادت و مراسم دینی است. لیکن جناح شمال غربی پیش آنکه حتی Diez در سال ۱۹۱۳ به ثبت و شرح آن بپردازد بویرانی گرائیده بود. در سال ۱۹۶۶ بیرون بنا کاملاً تعمیر شده بود. و از داخله بنا تقریباً تمام قشر گچی هنگام مرمت گنبد انجام گرفته بود برداشته شد. ظاهراً بیشتر بنا پیش از زمان Diez خراب شده بود چه بواسطه نمایان شدن این ساختمان فوق‌العاده بر اثر خرابی بود که توضیحات Diez میسر گردید.

ویژگی فضای معماری بنا: باید نظر Diez را که برای بنا یک طرح متقارنی را روی محور گنبد خانه مسلم دانسته درست بدانیم ـ از سمت جنوب غربی از طریق پیش طاقی بزرگ که مستقیماً به گنبدخانه راه می‌یافت وارد آرامگاه می‌شدند. طاق این پیش طاق دیگر پایدار نمانده و در و پنجره‌های دیوار عقب آن بسته شده است. ایوانهای کوچکتر بر روی محورهای جانبی گنبد خانه در دیوارهای جنوب شرقی و احتمالاً شمال غربی قرار داشته است. دو اطاق مستطیل شکل قابل دسترسی ازین ایوانها گوشه‌های بنا را پر می‌کند. گندخانهٔ بزرگ (۹/۸۵ متر) مربع شکل است. و در سه ضلع آن طاقنماهای عمیق قرار دارد و یک دهانه نیم هشت بزرگ در سمت شمال شرقی آن واقع شده است. یک صندوقهٔ گوربی نشان‌که احتمالاً گور شاعر است در محوطه دهانه قرار گرفته و با نوری که از پنجره‌ها می‌تابد روشن می‌شده است (امروز فقط یکی از پنجره‌ها باز است) هر یک از طاقنماها در سطح دهلیز دارای رواق کوچکی است. دو رواق از اینها بوسیله یک راهرو باریکی که از پشت گوشه‌های گنبد خانه میگذرد بیکدیگر ارتباط دارد.

از اینجا به اطاقهائی که سابقاً بر روی جناحهای شمال غربی و جنوب شرقی قرار داشته میشد ارتباط یافت.

طاقها: در گنبد چهارقوس باریک، در سطح غلام گردش از لبهٔ طاقنماها در عرض پهنای اطاق بطرف بالا پیش رفته در نقاطی دورتر از گوشه‌های اطاق یکدیگر را قطع می‌کنند. بعلت فرو ریختن قشر گچ بررسی دقیق روش ساختمانی بنا امکان‌پذیر گردیده است. تا نقطه تقاطع قوسها با تکه‌های طاق که زوایا را پر می‌کنند در هم آویخته با بخشی از مقرنس شباهت پیدا می‌کنند. دو تکهٔ طاق که با رجهای عمودی چیده شده انحنای قوس صاعد را دنبال کرده بشکل دم چلچله‌ای درآمده و یک طرح جناغی را بوجود آورده است.

پس از اینکه این قسمت طاق تکمیل شد قوسها تقریباً به پهنای یازده رج ادامه یافته مثل اینکه بخواهند

طاق آهنگی بسازند، رجها را عمودی می‌چینند. رجهای افقی پیش آمده نواحی فیلپوشی را میان چهارقوس پر کرده تا به قاعدهٔ گنبد برسد. این رجهای آجرچینی ممکن است بخشی از کار مرمت باشد. فضاهای وسیعی که قوسهای بالارونده و اضلاع اطاق را از هم جدا می‌سازد توسط طاق منحنی در رجهای عمودی پر شده بدین طریق بصورت عمودی پشتبند قوس بالا رونده قرار می‌گیرد.

کلیه قسمت فوقانی بنای آجری در اصل بوسیلهٔ یک رشته قوس گچی پرکار (کاربندی) پنهان گشته بود ولی باندازهٔ کافی چیزی از آن باقی نمانده که بتوان شکل طاق کوکبی را بازسازی کرد. فقط طاقهای گوشه‌ای در زیر قوسهای متقاطع آثاری ازین قشر گچی را حفظ کرده است.

غلام گردش شمال شرقی برای ساختن گنبد کوچکی بر روی چهارقوس باندازهٔ کافی وسعت داشته است. درجائی که گچ‌ها فرو ریخته‌اند فیلپوشهای پیش‌چینی شده نمایان هستند. در هر حال در یک ناحیه یک ترکیبی از قوسهای مرکب که بطرز جناغی ساخته شده آشکار می‌باشد. این ممکن است یک کار تعمیراتی باشد، لیکن اگر کار اصلی باشد، دلالت بر آن دارد که در پاره‌ای قسمتها مجموعه قوسهای گچی دوباره‌سازی و تقلیدی از آجرکاری باشد. این کار نیز نشان می‌دهد که کاربندهای قوس آجری مربوط به ساختمان اصلی نبوده بلکه پوششی تزئینی می‌باشد در جای دیگر سیستم قوسهای مرکب فقط با گچ انجام گرفته است. این وضع در نیم گنبدها که در جاهائی گچ آنها فروریخته و آجرچینی افقی آنها نمایان است. آشکار می‌باشد. طاقهای مرکب سراسری بجای سطوح زیر طاقهای وسیع بکار رفته است. قشر گچی دو سیستم کاربندی قوسهای معمولی را نشان می‌دهد که از یک طاق کوکبی کوچک که در سر قوسهای گذاشته شده نشات گرفته است. در هر حال چون این طاقها در زیر گچ پنهان مانده، ساختمان واقعی آنها روشن نیست.

اطاق مستطیل شکل واقع در جناح جنوب شرقی که با مجموعه‌ای از طاق کوکبی (۲۴ نوک) پوشیده شده بدون تردید یک طاق آجری نسبتاً ساده‌ای پنهان دارد.

تزئینات: مستوربودن کلیه سطوح داخلی بنا با طاقهای گچی کوکبی ستاره‌های مرکزی در سراسر بافت تزئین بصورت طرحهای مثلثی برجسته و خطوط اطراف آنها نقاشی شده به طوری که اثری کاملاً دقیق ایجاد کرده است. هیچ نشانه‌ای از تزئین خارجی بجای نمانده.

اسناد و مدارک: **Diez** هیچ شاهدی برای هویتی را که برای قبر (محمودلغانی) معین کرده ارائه نمی‌دهد. ارتباط این اثر تاریخی با عمارتی که علی شیر برپا ساخته توسط عبدالحمید مولوی از مقدمهٔ علی‌اصغر حکمت بر مجالس النفائس علی شیر نوائی اخذ گردیده، بیان شده است. مطابق نوشتهٔ دولت شاه این عمارت در زمان او در دست ساختمان بوده است.

مقایسه سبک بنا: دهانهٔ نیم هشت مربوط به قبر می‌تواند آن نوع نظم بنای حظیره‌ای را مانند آنچه در گازرگاه وجود دارد، بخاطر آورد. بصورت یک گنبد خانه مرکزی این اثر تاریخی به بنای عشرت‌خانه و غیره شباهت دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۲۴۰-۲۳۸، پیکرهٔ ۸۸

کتاب‌نامه

Diez 1918,pp.25,6970,fig. 28(plan),pls.37,39.
Golombek 1969b, figs. 154-155.
Khanikoff 1861a,387.

۹۰
مشهد
مجموعهٔ: امام رضا: مسجد جامع گوهرشاد
۸۱۹-۸۲۱/۱۴۱۶-۱۴۱۸

شرح مختصر: در حال حاضر مجموعه حرم امام‌رضا اضلاع شمال شرق و شمال غرب مسجد گوهرشاد را دربر گرفته است ضلع جنوب غربی آن به گذر بازاری تکیه دارد و ضلع جنوب شرقی آن در قدیم با ساختمانهای دیگر مواجه بوده لیکن اکنون آشکار گردیده و در ایام اخیر با کاشی معرق تزئین یافته است.

این مسجد یک طرح چهارایوانی تعدیل یافته‌ای را ارائه می‌دهد، تعدیلات صورت گرفته نتیجهٔ وضع و موقعیت ابنیهٔ پیش از مسجد و معاصر آن می‌باشد. در نتیجه در سمت شمال شرق ایوانی نسبتاً کم‌عمق بوجود آمد. ایوان شمال غرب نیز کم‌عمق است. در هر حال وجود فضای آزادی در سمت جنوب غرب ساختمان یک ایوان مقصورهٔ بسیار عمیق را با شبستانهای عمیق جانبی باعث گردید. رواقهائی در دو طبقه صحن باز بسیار وسیعی را احاطه کرده.

از مسجد گوهر شاد بعلت عدم اجازهٔ ورود محققین غیر مسلمان به داخلهٔ مجموعهٔ حرم هیچگاه باندازهٔ کافی نقشه‌برداری نشده خصوصیات معماری و فنی آن به ثبت نرسیده است. معاصران و مشاهدگران زمانهای بعد بطرزی کاملاً شایستهٔ با عباراتی اغراق‌آمیز مسجد را مورد ستایش قرار داده‌اند. این بنا بعنوان شاهکار قوام‌الدین شیرازی بعضی خصوصیات ناهم‌آهنگ را نشان می‌دهد.

گنبد رفیع خارجی مسجد در سالهای ۱۹۶۰ با بتون بازسازی شده است.

ویژگیهای فضای معماری: ایوان کم‌عمق شمال شرقی به ایوان ساده معروف است. جبههٔ عقب این ایوان به دارالسیاده راه دارد. ایوان جنوب شرقی ایوان حاجی حسن است، ایوان واقع در شمال غربی ایوان آب است. در حالیکه ایوان مقصوره همچنان ایوان مقصوره نامیده می‌شود. توجه شخص بر ایوان مقصوره و مناره‌های جانبین آن که از سطح صحن برخاسته متمرکز می‌گردد. سطوح جانبین ایوان را مانند صحنه‌های نمایش ساخته‌اند. طبقه دوم آن رواقهای تزئینی بسته‌ای را ارائه می‌دهد که بر فراز آن دیواری تزئین یافته برپا شده که حدود دو متر بلندتر از بلندترین نقطه نماهای دوطبقه جنوب شرقی و شمال غربی است.

در واقع همهٔ نمای جنوب غربی در چنین ارتفاعی بالا رفته که گنبد بزرگ در داخل صحن مسجد، بجز از محلی در داخل ایوان شمال شرقی، از نظر پنهان مانده است.

طاقها: از چهار ایوان، سه ایوان دارای طاقهای تزئین یافته آهنگ است، در صورتی که سیستم طاق‌زنی ایوان مقصوره پیچیده می‌باشد. این طاق نزدیک نما در بالای آن یک باریکهٔ طاق آهنگ که در طرح سه متر عمق دارد، قرار گرفته. در دنبال این قسمت یک باریکه بعمق

پنج متر که از روی دیوارهای ضلعی یک متر باریکتر است واقع شده است. سپس در دهانه ایوان عرض خود را باز می‌یابد. و بر روی این قسمت گنبدی بزرگ از روی سلسله قوسهای گوشواره‌ای برخاسته است. در آن سوی مربعی که بدینسان توسط گنبد برقرار گشته دیوارهای ضلعی تقریباً یک متر باریکتر گردیده و از این نقطه تا دیوار خلفی نیم‌گنبدی است که با گروهی از مقرنس پر شده است. محراب کاشی معرق اوج گیرنده بداخلهٔ صفهای زیرین مقرنس کاریها پیش روی کرده است. نمونهٔ منحصر بفرد گذاشتن گنبدی بر روی قسمتی مرکب از یک ناحیه مستطیل شکل در میان خصوصیات ساختمانی و تزئینی مسائل داخلی مانند سه مرحله دیوارهای نیم‌گنبد، گروه مقرنسهای احتمالاً در اصل منقوش و کاشی معرق محراب را بوجود می‌آورد. یک عکس قدیمی که پیش‌آمدگی را در پشت محراب نشان می‌دهد آنطوریکه از نقشه برمی‌آمد، قسمت خارجی یک اطاق کوچک می‌باشد. این وضع ممکن است به تالار گنبددار دوم در پشت گنبد مقصوره مسجد گوهرشاد در مشهد قابل تطبیق باشد.

تزئینات: همهٔ سطوح بجز استثناء آتی که بعداً ملاحظه خواهد شد با عالیترین جنس کاشی پوشیده‌اند. ایوانهای جنوب شرقی و شمال شرقی نواحی بزرگی از آجرهای لعابی آبی روشن و آبی سیر و آجرتراش لعابی و کاشی لعابی بصورت طرحهائی بر روی زمینه‌های آجرهای بی‌لعاب ارائه می‌دهند. در این تزئینات طرحهای هندسی نمودار است، لیکن بیشترین کاربرد آن را کلمات کوفی استلینزه و عبارات و کتیبه‌هائی در داخل اسپرهائی مرکب از ستاره‌های هشت گوش و کتیبه‌های بلندتر می‌باشد.

کاشی معرق به طرق گوناگون بکار رفته است. در سطوح مستوی بصورت نوارهای کتیبه‌ای و اسپرهای تزئینی. در اسپرهای تزئینی عناصر جداگانه توسط حاشیه‌های برجسته سفال پخته از یکدیگر مجزا گشته، بصورت اسپرهای تزئینی کوچکتر در داخل یک زمینه از آجرهای پخته مانند آنچه بر روی مناره‌هاست، بصورت اسپرهای تزئینی که در آن اشکال هندسی چند سانتیمتر بالاتر از زمینه‌های کاشی معرق قرار گرفته است.

محراب کاشی معرق بحدی عظیم است که تنظیم عناصر آن مسائلی چند را مطرح ساخته است. این مسائل شامل فراوانی اسپرهای تزئینی و نسبت بسیار زیاد بین ارتفاع و عرض آن می‌باشد. سطح داخلی طاق محراب یک نیم گنبد خیاره‌ای را نشان می‌دهد. تعمیرات اخیر مشتمل بر لوحه‌های سنگی مستعملی است که در داخل دیوارهای زیرین کار گذاشته شده است.

سطح گچی سفید گنبد بزرگ با سلسله اشکال منقش تزئین یافته است، بعضی از این اشکال شکل گیاهی دارند و پاره‌ای مستطیل شکل با کتیبه‌های کوتاه است. این اشکال تزئینی هرچه بطرف قلهٔ گنبد پیش می‌روند کوچکتر می‌شوند. این تزئینات زمان اخیر امکان دارد تقلیدی از تزئین قدیمی باشد یا نباشد. همانطور که در بالا ملاحظه شد، همه سطوح نیم گنبد ایوان بانضمام دیوارهای اضلاع اکنون با گچ سفید پوشیده شده است.

دارالسیاده از سمت شمال شرقی از طریق ایوان

مسجد جامع به آن متصل می‌شود. و هم بعنوان ورودی محوری بسوی صحن مسجد و هم بصورت راه دسترسی به آرامگاه بکار می‌رود. دارالسیاده با طولی برابر ۳۵ متر شامل اطاق مربعی است که طرفین آن دهانه‌های متفاوتی قرار گرفته که دو دهانه آن بعنوان سردر بکار می‌رود. گنبدی از روی اطاق مربع برخاسته و دو گنبد کوچکتر در طرفین آن در روی یک محور قرار دارند. در دهانهٔ شمال شرقی پنجرهٔ نقره دیدی را بداخلهٔ ضریح امام تأمین می‌کند. در دهانهٔ جنوب شرقی دری نقره مورخ ۱۲۸۴/۱۸۶۷ به دارالحفاظ راه می‌دهد. یک ازارهٔ کوتاه مرکب از لوحه‌های مرمری سفید و در بالا اسپرهائی از جنس کاشیهای آبی طلائی قرار دارد. بالای این قسمت کاشی کاری نوارهای کتیبه‌ای از آیات قرآنی واقع شده. سقف گچی اطاق آئینه‌کاری شده است. تاریخ آئینه‌کاری از سال ۱۲۷۱/۱۸۵۵ تا ۱۳۰۰/۱۸۸۳ می‌باشد.

این بنا را می‌توان از روی اطمینان به گوهرشاد نسبت داد هرچند که تجدید تزئین بعدی ممکن است همهٔ کارهای تزئینی اصلی را پنهان داشته باشد.

مدارک و اسناد: ۱. یک کتیبه به زبان عربی باکاشی معرق در بالای نمای ایوان مقصوره بطور افقی در عرض آن بالای قوس ایوان و از آنجا تا ضلع دیگر بطرف پائین امتداد یافته است. این کتیبه در مطلع‌الشمس ثبت شده و بین سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۰ توسط P.M.sykes مورد بررسی قرار گرفته است.

این کتیبه با آیاتی از قرآن و مطالبی از حدیث که عمل ساختن مسجد را مورد تحسین قرار می‌دهد آغاز می‌گردد چنین آیاتی در کتیبه‌های مساجد متداول است. ترجمهٔ انگلیسی سایکس در آخر این آیات شروع می‌شود. برای آن که سیاق مناسبی برای عبارت انگلیسی خود فراهم سازد مطالب تجلیلی برای شاهرخ و گوهرشاد را در متن کتاب معکوس ساخته است.

علاوه بر این کتیبه، دو کتیبهٔ کوتاه مربوط به آن می‌شود.

۲ـ یکی که کتیبه را آغاز می‌کند ازین قرار است.

کتب فی‌اوان رحب المرحب احدی و عشرین و تمانمائه.

۳ـ کتیبه دوم در داخل اسپری است درست در زیر انتهای کتیبهٔ اصلی مطالب آن عبارت است. عمل عبد ضعیف فقیر محتاج‌الی‌رحمه‌الله... قوام‌الدین (بن) زین‌الدین شیرازی الطیان». اظهار فروتنی قوام‌الدین در این کتیبه در کلمه طیان منعکس است چه اصطلاح طیان برای بنائی بکار می‌رود که با خشت و گل سر و کار دارد.

پرواضح است که در بنای این مسجد هیچ نوع خشتی بکار نرفته است.

۴ـ مولف مطلعِ شمس متن وقفنامه‌ای مورخ رجب ۸۱۹ برابر اوت ـ سپتامبر ۱۴۱۶ بدست می‌دهد و معتقد است که یکی از چهار نسخه‌ایست که از متن اصلی گرفته شده است.

از مسند وقف‌نامه می‌بایستی هر چند سال نسخه‌برداری شود. ممکن است در نظر داشت که تاریخ این نسخه وقف‌نامه دو سال پیش از کتیبهٔ تاریخ‌دار می‌باشد. متن وقف‌نامه با نام والقاب طولانی شاهرخ شروع می‌شود و به دنبال آن القاب گوهرشاد می‌آید و از او به عنوان بانی وقف بر مسجد جامعی که فرمان به ساختن آن داده است نام می‌برد. درین وقف‌نامه سپس

حدود مسجد داده می‌شود. از سمت شرق آن (شمال شرقی) از حوالی قبر امام رضا داخل آن میشوند.

در سمت غرب آن (جنوب شرقی) شارع عام و رباطی است که خواجه‌نظام‌الملک‌بن خواجه حسن علی طوسی ساخته است و دکاکین او هم در همین سمت است. در راستای شمال (شمال غربی) بازار کوچکی است که وقف مسجد است. و زمین‌هائی قرار دارد که آن نیز بخشی از وقف است. در سمت جنوب (جنوب شرقی) اراضی وقفی اضافه و شارع‌عام (احتمالاً ادامه‌ای از جنوب غربی). جایگزینی و اندازه مسجد فقط بواسطه وجود شارع عام که از پشت ناحیه ساختمانی مقصوره مسجد عبور می‌کرده در محدودیت بوده است. بازار کوچک تا عصر حاضر باقی مانده است در حالیکه ناحیه سمت جنوب (جنوب شرقی) شامل بناهای دورهٔ قاجار است.

متولی و جانشینان او می‌بایستی از اعقاب امام رضا باشند. در وقف‌نامه مقرراتی برای نگهداری ساختمان تعیین شده به گروهی از کارگران و استادکاران زیرنظر یک نفر معمار دستورات مخصوص برای حفظ و مرمت بنا داده شده است.

معلوم نیست که تا چه زمان به مندرجات وقف‌نامه عمل می‌شده است.

متون تاریخی: سمرقندی شرحی دربارهٔ اهداء چلچراغی طلا به حرم امام رضا در مشهد شعبان ۸۲۱ برابر سپتامبر و اکتبر ۱۴۱۸ بیان داشته که ضمن آن اظهار میکند مسجد جامع گوهر شاد به اتمام نزدیک می‌شد. در همان زمان شاهرخ برای ساختن چهارباغی و قصری در ضلع شرقی شهر جهت استفاده در سرکشی بعدیش فرامینی صادر کرد.

سمرقندی مطابق قسمتی از کتابش بنای جامع مشهد را به قوام‌الدین شیرازی نسبت می‌دهد.

فصیحی نیز تاریخ اتمام مسجد را ۸۲۱ می‌نویسد. کارهائی تازه‌تری بر روی یک لوحهٔ سنگی مورخ ۳۳-۱۰۴۲/۱۶۳۲ و یک اسپر کاشی هفت رنگی مورخ ۸-۱۰۸۸/۱۶۷۷ و یک اسپر دیگر هفت رنگی مورخ ۲۵-۱۳۴۳/۱۹۲۴ ثبت شده است. مقایسهٔ سبک بنا: این مسئله وجود دارد که آیا خصوصیات سبکی معیینی بنظر می‌رسد که کارهای سابق در سمرقند و یا آثار دیگر قوام‌الدین را منعکس سازد؟ مقایسات انجام گرفته قطعی نشده است. یک اسپر کاشی معرق بسیار بزرگ بر روی دیوار عقب ایوان شمال شرقی طرح هندسی غیرمعمولی براساس شش گوش و مربع و مثلث را ارائه می‌دهد که مشابه اسپری است که بر روی دیوار ضلعی ایوان در گازرگاه وجود دارد. طرحهای آجری لعابدار بنظر میرسد نزدیکتر است به طرحهای واقع در خرگرد تا مثلاً به طرحهای واقع در مسجد جامع سمرقند وگازرگاه و زیارتگاه واقع در تربت شیخ جام. در این مکانهای اخیر طرحها باندازه‌ای برجسته‌اند که گوئی از سطوح دیوارها بیرون آمده‌اند منارەها اسپرهای کوچک معرقی را نشان می‌دهند که در یک زمینهٔ طرح‌ریزی شده از جنس آجر ترصیع گشته بطرزی که تزئین یکی از منارەهای واقع در مجموعهٔ گوهرشاد در هرات را بخاطر می‌آورد. طرز کار عناصر جانبی نمای ایوان شمال شرقی بصورت یک سلسله طاقنماها که توسط اسپرهای مربع شکل از هم جدا شده خیلی شبیه طرزکار نمای ایوان مقصورهٔ مسجد

جامع تیمور در سمرقند می‌باشد طاق خیاره‌ای محراب یـادآور سـردر آرامگـاه شـیرین بکـاآقا در شـاه‌زنده سمرقند است.

تصـاویر: لوحه‌هـای ۲۵۰ـ۲۴۰ ـ لوحـه رنگـی XIIa

پیکره‌های ۹۰ و ۸۹، پیکرهٔ متن ۲۷ و ۲۸

کتاب‌نامه

Dawlatshah 1901,p.340

Diez 1923,p.154,pls.44-48.

Fasih 1962-63, vol.III,p.234.

Hill and Grabar 1964,pls.320-326

Hoag 1977,pp.266-267,pls.348-349.

Khvandamir 1954-55,vol.III,pp.147-148.

Mashkuti 1970,pp. 99-100.

Mayer 1956,pp.115-116.

Pope 1938,pp. 1016,n.4,1124-1126,1133,1791,fig.424,pls.428-438.

Samarqandi 1946-49,p.214.

Sani'al - dawlah 1877-80, vol. iv, pp.120-121.

-----1884-86,vol.II,pp.153-157.

Sykes 1910a, pp. 1139, 1146-1147.

-----1910b,pp.239,249-250,261-262.

91A

مشهد

مجموعه امام رضا، صحن نمای جنوب غربی

۸۷۲/۱۴۶۷

شرح مختصر: این نمای حرم امام رضا بـانضمام ایوان روی محور جانبی صحن بفرمان علی شیر ساخته شـد. مشکـواتـی مـی‌نویسد کـه تـاریخ سـاخت آن ۸۷۲/۱۴۶۷ است لیکن ذکری از محل کتیبه نکـرده است. این نما و خود ایوان توسط نادر تعمیر گردید وی بخشی از دیوارهای ایوان را با ورقه‌های طلا پوشانید.

این قسمت هنوز به درب طلای نادر معروف است. کتیبهٔ از دورهٔ صفوی بخط محمدرضا الامامی مورخ ۱۰۸۵/۱۶۷۵ متذکر می‌گردد که ساختمان مربوط به عصر شاه سلطان حسین است. وی از سال ۸۷۸/۱۴۷۲ تا ۹۴۱/۱۵۰۶ سلطنت کرد، بنابراین در زمانی بعدتر از آنچه مشکواتی ذکر کرده بسلطنت رسید[1]

کتاب‌نامه

Khvandamir 1979, fol. 146r

Mashkuti 1970,p.97.

Sani, al-Dawlah 1884-86, vol.II,p. 129(with a statement that the strcture was by Ali Shir).

Sykes 1910a, pp. 1133-1134.

۹۱

مشهد

مجموعهٔ امام رضا؛ قنات

اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: علی شیر ترتیبی داد تا جد ولی برای آبرسانی به حرم حضرت امام رضا از چشمهٔ گیلاس که سابقاً آب طوس را تأمین می‌کرد حفر کنند. این جدول نهر آبی را که هنوز از وسط بالا خیابان جریان یافته از صـحن عـتیق گـذشته از پـائین عـبور مـی‌کند، تأمـین می‌نماید. منابع درازای جدول را ۴۵ مـیل نـوشته‌انـد درحالی‌که مسافت بین طوس و مشهد حدود ۱۵ میل است.

کتاب‌نامه

EI,SV. Mashhad.

۹۱B
مشهد

مجموعه امام رضا: دارالحفاظ اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: دارالحفاظ داخل حرم امام رضا است که بوسیله بناهای دیگری مخصوصاً ضریح امام و دارالسیاده احاطه شده است. این بنا اطاق مستطیل شکلی است که بطور قابل ملاحظه در اندازه کوچکتر از دارالسیاده است دیوارها با اسپرهائی از جنس سنگ سیاه مزین باکتیبه‌ها و موتیف‌های منقور مستور گردیده است. طاقهای سرتاسر اطاق در زیر آئینه‌کاری دورهٔ نادرشاه پنهان گشته است.

خواندمیر بنا را به علی‌شیر منسوب داشته هرچند که تعمیرات و تجدید تزئینهای بعدی ممکن است همهٔ کار اصلی را پنهان ساخته باشد.

کتاب‌نامه

Khvandamir 1979,fol. 146r.
Mashkuti 1970.98.
Sykas 1910a,p.1139.

۹۲
مشهد

مجموعه: امام رضا، مدرسه پریزاد

حدود ۸۱۹/۱۴۱۷

شرح مختصر: مدرسه پریزاد در داخل حرم امام رضا و بین مدرسهٔ بالا سر و صحن گوهرشاد قرار دارد. از یک دهلیز طاقدار وسیع وارد آن می‌شوند، ورودی نسبتاً دراز خود مدرسه با چند دهانه بطرف حیاطی دیواردار مقابل ورودی باز می‌شود. ایوانی که بعنوان ورودی حیاط بکار می‌رود کم‌عمق است گنبدی پشت ایوان جنوب شرقی است. گنبد دیگری در جنوب غربی مجاور آنست. نامنظمی شکل بعضی از اطاقها نتیجه آنست که آنها را در فضاهای باقی‌مانده گنجانده‌اند. بنا به گفته مولوی بانی مدرسه پریزاد یکی از زنان دربار گوهرشاد بوده است. بنظر میرسد که در این بنا هیچ کتیبه‌ای از دوره تیموری وجود ندارد. مطلع‌الشمس از کتیبه‌ای نام می‌برد که در آن شاه سلیمان اسم برده شده و تاریخ آن ۱۰۹۱/۱۶۸۰ بوده است.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1960,p. 106.
Mawlavi 1968,p.76.
Sani al- Dawlah 1884-86, vol.II,p. 255.

۹۳
مشهد

مجموعه: امام رضا: مدرسهٔ بالاسر

پیش از ۸۲۹/۱۴۲۶

شرح مختصر: مدرسهٔ بالاسر در داخل حرم امام رضاست و چون نزدیک اطاق ضریح قرار گرفته به مدرسهٔ بالاسر شهرت یافته است. درست در شمال شرق مدرسهٔ پریزاد (شماره ۹۲) واقع شده و از همان دهلیز بازار وارد آن می‌شوند. حیاطی باز با سه ایوان و تعدادی اطاق، در طرفین ایوانها احاطه شده است. دیوارهای گوشه‌ای مورب حیاط، درهائی دارند که از

طریق دهلیزهای کج به اطاق‌های گوشه‌ای راه می‌یابند. ایـن نـوع طـرز عـمل سـاختمانی در زوایـای بنـا، از اختصـاصات مـدارس خـراسـان در ایـن زمـان است (خرگرد و پریزاد در مشهد). بنا به گفته مولوی، امیرشاه ملک این ساختمان را بنا کرد و قبر ابوالقاسم بابر در زیر گنبد شمال شرقی این مدرسه است. امیر شاه ملک در ۸۲۹/۱۴۲۶ درگذشت ولی متن کتاب فصیح مدفن او را نشان نمی‌دهد. مطابق روایت خواندمیر ابوالقاسم در سال ۸۶۱ در مشهد درگذشت و در زیر گنبدی که پهلوی قبر امام است بخاک سپرده شد. صنیع‌الدوله کتیبه‌ای ثبت کرده که بموجب آن در زمان شاه سلیمان تعمیری صورت گرفته است.

تصاویر: *لوحه‌های ۹۲ و ۹۳،* **پیکرهٔ ۹۱.**

کتاب‌نامه

Fasih 1962-63, vol. III,p. 259.
Khvandamir 1954-55, vol. IV,p.57.
Mashkuti 1970,p.106.
Mawlavi 1968,p.76.

۹۴
مشهد
مجموعه امام رضا: مدرسه: دودر
۸۴۳/۱۴۳۹

شرح مختصر: این مدرسه در وسط دو مدرسه دیگر تیموری (فـهرست شـمـاره‌های ۹۲ و ۹۳) در داخـل مجموعه حرم امام رضـا قـرار گـرفته است. از طـریق سردری که وقتی با اسپرهای کاشی معرق مزین بوده ولی اکنون وضـع بسیـار بـدی دارد از بـازار وارد آن می‌شوند این مدرسه از نوع مدارس چهار ایوانی است که دارای چهار اطاق گنبددار گوشه‌ای است. این بـنا بصورت یک مدرسهٔ آرامگاهی ساخته شد تا محلی بـرای بـانی آن امیر یـوسف خـواجـه (مـتوفی سـال ۸۴۶/۱۴۴۲) باشد. قبر در زیر گنبد جنوبی قرار دارد.

ویژگیهای فضای معماری مدرسه: ایوان ورودی به یک هشتی مربع شکل کوچک و سپس به یک ایوان کم‌عمقی رو بطرف حیاطی تقریباً مربع راه می‌یابد. در ضلع مقابل حیاط یک ایوان درازی است که منجر به یک دهانهٔ نیم‌هشتی می‌گردد. ایوانهای واقع بر روی جانبی کوتاهترند و نزدیک قسمت عقب عرض آنـها بصورت دهانه‌ای تقلیل می‌یابد. این ایوانها توسط یک نمای طاقنما دارد و طبقه‌ای که در پشت آن خوابگاه دراز و باریک طلاب قرار گرفته بهم متصل می‌گردد. در هر حال، در ضلع جنوب غربی محوطه بطور مختلف تقسیم شده تا عملکرد مربوط به دو گنبدخانهٔ گوشه‌ای را که از این اطاقها وارد آنها می‌شوند، فراهم سازند.

گنبدخانه‌های جنوبی و غربی شبیه هم هستند یعنی اطاقهای مربع شکلی با طاقنماهای کم‌عمق می‌باشند. برفراز آنها یک منطقه انتقالی روشنی‌دار قرار گرفته که بر روی آن از طرف بیرون یک گریو استوانه‌ای و گنبد بلند خارجی واقع شده است. در گوشهٔ شرقی یک اطاق مربع مشـابهی مـحوطه را اشـغـال کـرده لیکـن دارای طاقنمای عمیقی در سمت جنوب غربی است که شامل محرابی است. اطاق شمالی بجای نمانده است. همه اینها را گنبدهای کوتاهی می‌پوشانده است. طاقها: طاق مسطح هشتی پنهان در یک گچکاری عالی با آرایشی عقب‌نشسته بر روی فیلپوشهای گوشواره‌ای دو طاقی واقع شده است. گنبدهای شمال و جنوب بر روی یک دستگاه باربر چهارقوسی با قوسهای متکی تکیه دارند.

محوطه زیر قوس با فیلپوشی گوشواره‌ای دو طاقی برگشته است. گریو هشت ضلعی روی قوسها بطور متناوب دارای پنجره‌های قوس‌دار و طاقهای بسته است که یک قاعدهٔ شانزده ضلعی برای گنبد بوجود آورده. از طرف بیرون این گریو در یک غلاف منشور مانند شانزده ضلعی محاط گردیده است.

تزئینات: در این بنا تزئین فراوان بکار رفته است. کاشی معرق، برای اسپرها در کتیبه‌های روی سردر ورودی و پوشش گنبدهای خارجی جنوبی و غربی مورد استفاده واقع شده است. بالای نوار کتیبه‌ای روی گنبد دو حاشیهٔ مرکب از کاشیهای هفت رنگی با طرحهای گیاهی ساده متناوب قرار داشته و گنبدها با آجر لعابدار آبی روشن پوشیده شده است.

هشتی و ایوانهای حیاط تماماً با تزئین گچبری شامل طرحهای هزارباف و اسپرهای نقوش هندسی و خطوط کوفی و نوارهای خطاطی عالی مستور گردیده، در داخل گنبدخانهٔ جنوبی هنوز پاره‌ای از نقاشیهای اصلی بجای مانده است. طرح تزئینی گنبد نقش خورشیدی است با دوایر متحدالمرکزی شامل ترنجهائی که بصورت اشعهٔ خورشید تنظیم یافته و از راس گنبد منشعب می‌شوند در واقع نمایش سمبولیک نظام عالم هستی می‌باشد.

پوشش کاشی فعلی حیاط احتمالاً مربوط به تعمیرات دورهٔ صفوی است که ممکن است جانشین تزئینات مشابه تیموری شده باشد.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها (نسخه‌برداری صنیع‌الدوله) ۱ـ (نوار افقی در ایوان ورودی) بدین مضمون:

«این عمارت در زمان سلطنت ... شاهرخ ... براثر مساعی این غیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر ... در محرم سنه ۸۴۳ برابر ژوئن و ژوئیه ۱۴۳۹ پی‌ریزی شد...».

اشعار فارسی حاکی از بیهودگی و فناپذیری این جهان در حاشیه اسپرهای کاشی معرق وجود دارد...

۲ـ کتیبه طولانی قرآنی بصورت گچبری در ایوانهای حیاط است که در ایوان جنوب غربی با تاریخ محرم ۸۴۳ خاتمه می‌یابد (این کتیبه از روی عکس خوانده شده).

۳ـ نوار کتیبه‌ای پهنی دورادور گریو خارجی گنبد جنوبی (ترجمه بخشی از آن در جلد سوم پوپ) شامل ابیاتی از یک قصیدهٔ انوری است که بیانگر بیهودگی اعمال انسانی در کرهٔ خاکی بجز کارهای نیک اوست. و این شعر از گنبد خضراء و مقرنس میناکه بر روی آن با طلا این نصیحت توبیخ‌آمیز نوشته شده سخن می‌راند.

۴ـ صندوقه سنگ سفید در گنبدخانهٔ جنوبی القاب امیر یوسف خواجه‌بن علی و تاریخ فوت یعنی ۲۳ شعبان ۸۴۶ برابر ۲۸ دسامبر ۱۴۴۲ و نام حجار عطاءالله‌بن عبدالله اصلان را بدست می‌دهد.

۵ـ یک لوحه سنگی روی سردر ورودی از تعمیری در سال ۷۸-۱۶۷۷/۱۰۸۸ توسط محمد شفیع نام می‌برد.

مقایسهٔ سبک بنا: نقشهٔ مدرسه از نظر تقارن و تکمیل زوایای آن از نوع مدارس تیموری است. مجاورت محل آن با بازار باید تاحدی تکمیل و استادی مجموعه ورودی بانضمام شبستان مخصوص آن را محدود کرده باشد، لیکن گنبدخانه شرقی کار مسجدی

را انجام می‌دهد. گنبدهای رفیع بر روی گریوهای بلند با گنبدخانه‌های تدفینی مدارس دیگر بویژه گنبدخانه مدرسه گوهرشاددر هرات (فهرست شماره ۷۰) مربوط می‌شود. حتی تزئین گنبد بیرونی نیز شبیه هم می‌باشد.

هر دو گنبد یک حلقهٔ عمودی مرکب از اسپرهای طاقنما شکل را که از قاعدهٔ گریو آغاز می‌گردد ارائه می‌دهند. نوارهای کاشی هفت‌رنگی با نوارهای کاشی هفت‌رنگی مسجد شاه شبیه هستند (فهرست شماره ۹۵).

تزئین گچبری بنا نامعلوم و مسئله‌انگیز است، زیرا در مقایسه با فنون دیگر تزئین در این بنا مربوط به گذشته می‌شود نقشهای مشابهی در آثار دورهٔ ایلخانی وجود دارد و فقط در نواحی معینی این فن تا قرن پانزدهم ادامه یافته (مثلاً در قم، فهرست شماره ۲۰۶).

تصاویر: لوحه‌های ۲۵۹-۲۵۱، پیکرهٔ ۹۲

کتاب‌نامه

CII, VOL. II. pp, 4,7.

Mashkuti 1970, pp. 105-106.

Mawlavi 1968.,p. 76.

Mayer 1970,p. 103 (date of 1088 and name of Muhammad Shafi)

Pope 1938, vol. II, pp. 1211, 1217" pl. 436B.

Sani al. Dawlah 1884-86,vol. II, pp. 255- 257.

۹۵
مشهد

مسجد: مسجد شاه

۸۵۵/۱۴۵۱

شرح مختصر: این ساختمان واقع در همسایگی حرم امام‌رضا، مدتهاست که به مسجد شاه شهرت یافته هرچند این اسم بر روی بنا دیده نمی‌شود. عنوان «شاه» در نام بانی تیموری بنا در کتیبهٔ سردر آن هست. این اسم ممکن است از کتیبه‌هائی که مشعر بر تعمیرات انجام گرفته در زمان شاهان صفوی یا از موقعیت آن در گوشه‌ای که حمام شاه قرار دارد، ناشی شده باشد. حمام شاه در زمان شاه‌عباس ساخته شده است. دشوارترین مسئله موضوع کاربرد این بناست. شکل این بنا در ایران منحصر به فرد است هرچند که از بعضی لحاظ با مسجد کبود تبریز (فهرست شماره ۲۱۴) قابل مقایسه است. این مسجد نیز مسائل زیادی را مطرح می‌کند از جمله اینکه احتمال دارد مسجد نبوده باشد. از اینکه نسبت معمار این بنای مشهد تبریزی می‌باشد این خود بی‌اهمیت نمی‌باشد. بتازگی مولوی اظهارنظر کرده است که مسجد شاه مشهد جهت آرامگاهی بنا گردیده است. وی به وضع تدفینی کتیبه‌های داخل گنبدخانه و به سردابه‌ای که در زیر آن کشف شده اشاره می‌کند. در هر حال استدلال مشارالیه که جهت بنا با جهت مسجد تناسبی ندارد یا اینکه محراب درستی وجود ندارد، پذیرفتنی نیست، چه ضبط‌های گوناگون قبله (°۲۵۰ یا °۲۴۰) در مساجد دیگر این ناحیه یافت می‌شود و امکان دارد که محراب اصلی را برداشته باشند. هویت بانی ساختمان یعنی امیرشاه ملک که ۲۶ سال پیش از تاریخ کتیبه درگذشته نیز نمی‌تواند درست باشد. باحتمال زیاد این شخص امیر سیستان ملک شاه یحیی بوده است که این بنا را ساخته است (به مدارک و اسناد زیر نگاه کنید).

نمای عمارت یک هیئت متقارنی را با یک ایوان

مرکزی که طرفین آن دو سردر و در گوشه‌ها مناره‌هائی دارد، نشان می‌دهد. ایوان به داخل گنبدخانه که با دهلیزی احاطه شده، راه می‌یابد. محوطه‌های شمال و جنوب این دهلیز از لحاظ طرح متقارن نیستند شاید این در نتیجه آن باشد که لازم بوده که بنا را در محوطه‌ای که قبلاً وجود داشته بگنجانند. ویژگی تزئین تیموری این بنا بحدی فراوان و متنوع است که نمی‌توان بطور کامل و مشروح دربارهٔ آن بحث کرد.

ویژگی فضای معماری بنا: فضای بازی جلو این اثر تاریخی با نرده‌ای که مربوط به ایام اخیر است محدود می‌باشد. امکان دارد که این جلوخان در اصل عمق بیشتر می‌داشته است. نمای بنا هیئت متقارنی را نمایش می‌دهد. بدین صورت که ایوانی طرفین آن دو درگاه باز است و در هر گوشه آن مناره‌ایست. ارتفاع ایوان از بقیه نما بیشتر است.

مناره‌ها عناصر فوقانی خود را از دست داده‌اند. گنبد نسبتاً پیازی شکل نوک تیز روی یک گریو بسیار مرتفع قرار دارد. هشت روزنهٔ مستطیل شکل این گریو را شکافته که به محوطه بین این گنبد و گنبد داخلی راه می‌یابند.

ایوان مستقیماً به گنبدخانه راه می‌یابد. درست در پشت گنبدخانه بر روی محور درگاه عمده، اطاق کوچکی است که در قسمت عقب عمارت پیش رفته است. این اطاق کاملاً بطرف دهلیزی که گنبدخانه را احاطه کرده باز می‌باشد.

همچنین یک محوطه بزرگ در طرف راست گنبدخانه بطرف این دهلیز باز می‌شود. این محوطه شکل صلیبی بخود گرفته که بازوهای آن بسوی شرق و غرب ادامه می‌یابد. این قسمت بصورت شبستانی همچنان که امروزه هم هست مورد استفاده بوده است. برفراز این محوطه در گوشه‌ها طبقه دومی است. این محوطه مورد بازسازیهای قابل ملاحظه‌ای قرار گرفته است.

در سمت چپ دهلیز (جنوب گنبدخانه) یک تالار گنبددار مربع شکل است که چون طاقنمائی برای محراب دارد شاید اطاقی برای ادای نماز بوده است. از ورودی نمای عمارت نیز می‌توان مستقیماً داخل این دو جناح شد. بنابراین، این عمارت می‌توانست برای کارهای مختلفی مورد استفاده قرار گیرد، مانند آرامگاه و ادای فریضه نماز، ذکر وعظ و تهیه خوراک و غیره. بنظر می‌رسد که این بنا ترکیبی از نقش هندسی را بر روی یک زمینه‌ای از کاشی معرق بوجود آورده است. یکی ازین اسپرها تقریباً با اسپری در مسجد گوهرشاد مشهد یکسان می‌باشد. مناره‌ها ترکیبی از کاشی معرق و کاشی هفت رنگی را به معرض نمایش گذارده است. کتیبه‌های کاشی معرق در قاعده آنها با نوارهای تزئینی مرکب از کاشی هفت رنگی مجهز گشته است. میله‌های مناره با روکشی از آجر تراش پوشیده شده که در داخل آن طرحهائی از سفال لعاب‌دار کار گذاشته شده است. طرحهای مشابهی هم با کاشی معرق و هم با کاشی هفت‌رنگی که یک شیوهٔ غیرمعمولی است، اجرا گردیده است.

بلندی گنبد به ۱۷/۴۰ متر می‌رسد. میان روزنه‌های روی سطح گریو گنبد اسامی مقدسه الهی بر روی قطعات مربع شکل بسیار کوچک سفال لعابی آبی سیر نوشته شده است. باز هم بر روی گریو و بالای دهانه‌ها

یک سلسله نوارهای تزئینی کاشی معرق دور زننده که بطرز بدی صدمه دیده بانضمام یک یا چند کتیبهٔ دیگر وجود دارد. قسمت سفلای گنبد یک طرح دوجانبه با عناصر لعابی آبی سیر را ارائه می‌دهد. بقیه سطح گنبد در اصل با کاشیهای چهارگوش آبی روشن که در داخل آن یک طرح هندسی را نشانده بودند پوشیده شده است. در عکسهای قدیم بخشی از شبکه آن نمایان است. در داخل بنا، در درون گنبد خانه تزئین بطور فراوان بکار رفته بود. منطقهٔ ازارهٔ بلند با کاشیهای لعابی شش ضلعی کوچک سبزرنگ، که در اصل با چند طرح مختلف از نوع کاشی زرین فام براق تزئین شده، پوشیده شده است.

از طلای این کاشیها کم بجای مانده است. افریز در سطح ازاره شامل یک کتیبه ممتد کاشی معرق بخط نسخی با رنگ زرد نارنجی بر روی یک زمینهٔ سبز رنگ است. روی این کتیبه در نیمه فوقانی آن یک کتیبه ممتد بخط کوفی است که با کاشی لعابی سفید اجرا گردیده است. بالای این نوارکتیبه یک نوار دوجانبه ممتد کاشی معرق است که با رنگ‌های آبی روشن و آبی سیر و سفید و زعفرانی انجام‌پذیرفته است.

تقریباً یک متر دورتر از هر یک از زوایای گنبدخانه ازاره با کاشیهای سبزرنگش توسط ستونهای مرمری با سرستون مقرنس قطع شده است. در ناحیه گوشه‌ای بالای ازاره گچ سفید است (این گچ‌کاری بطرف بالا تا مجموعهٔ فیلپوشهای گوشواره‌ای را فراگرفته است)، در حالیکه سایر سطوح دیوارها با کاشیهای گوش سبز رنگ مستور گردیده است. بر روی سطح داخلی گنبد بطور فراوان طرحهای نقاشی اجرا شده است.

اسناد و مدارک: ۱ـکتیبه (اطراف ایوان ورودی، در ضلع سمت چپ، کاشی معرق، صنیع‌الدوله)... «الامیر ملکشاه اعلی‌الله درجات دولته فی‌رجب سنه ۱۴۵۱/۸۵۵» واضح است این فردی که تصور می‌رود سازندهٔ مسجد باشد هنوز در سال ۸۵۵ زنده بوده بنابراین نمی‌تواند امیرشاه ملکی باشد که در ۸۲۹ درگذشته است. از یکی از امرای سپاه بنام نظام‌الدین ملک شاه یحیی ضمن وقایع سال ۱۴۵۹/۸۶۴ توسط سمرقندی نام برده شده است.

۲ـ(در طرف راست ایوان، در یک کتیبهٔ کوچک که بخشی از آن محو گردیده. صنیع‌الدوله)... عمل ... بن شمس‌الدین محمدالتبریزی بنا» در جای دیگر صنیع‌الدوله (جلد دوم صفحه ۴۴) کتیبه را باین مضمون نسخه‌برداری کرده است: احمدبن شمس‌الدین محمد معمار تبریزی. «مولف در سازگار کردن این دو گزارش متضاد سعی بعمل نمی‌آورد.

۳ـبالای ایوان تاریخ ۸-۱۱۱۹/۷۰۷ (صنیع‌الدوله) اشاره به تعمیر بنا دارد.

۴ـآیات متعددی از قرآن و حدیث نمای عمارت و مناره‌های آن را تزئین می‌دهد. جالب توجه حدیثی است بر روی مناره‌ها که به عمل اذان اشاره میکند. یک کتیبهٔ قابل ملاحظه که گنبد را دور می‌زده تقریباً از میان رفته است.

صنیع‌الدوله قسمتی از آن را حفظ کرده (جلد دوم صفحه ۲۴۵). در این کتیبه عمارت به کعبه و امکنه مقدسه عربستان مانند عرفه و مروه که حاجی هفت بار بین آنها راه می‌رود مقایسه کرده است. شاید این شعر اشاره‌ای باشد به مدفن شخصیت مقدس مورد

احترامی که پیرامون آن دهلیزی است که مراسم طواف را می‌توان در آن انجام داد. (همانگونه که در مورد کعبه و تعدادی از زیارتگاه‌های ایران صورت می‌گیرد). با این اشاره ممکن است فقط به مشهد بعنوان «کعبه دوم» که در طهارت مقامی عالی دارد، باشد. کتیبه‌های دیگر روی جبههٔ ایوان و ضلعهای داخلیش شامل آیاتی از قرآن و اشعاری از سعدی و قاسم انوار و تضرع و التجاء به چهارده معصوم می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: این بنا با مسجد مظفریه تبریز مورخ ۱۴۶۴/۷۸۰ که قبلاً به آن اشاره شد قابل مقایسه است. همانطور که در بحث از آن اثر تاریخی بیان شد، امکان دارد که هر دو بنا حاصل کار احمدبن شمس‌الدین محمد تبریزی بنا باشد. طرحهای دو بنا نیز بی‌شباهت نیست. هرچند مسجد واقع در تبریز از نظر شکل توسعه بیشتری یافته است. هردو بنا یک نمای متقارنی را نشان می‌دهند که طوری طرح‌ریزی شده که مانند یک واحد ساختمانی با دو مناره در طرفین‌نما درنظر آید. در هر حال بنای واقع در مشهد دارای یک غلام‌گردش ممتاز مشخصی دارد درحالی که بنای تبریز در طرفین راهروهائی و در بالا میان اشکوب‌هائی دارد. هیچکدام از آنها کاربردی مانند مسجد نداشته زیرا آنها فاقد فضای ممتد پوشیده مانند آنچه که در بروسه و یا مساجد با طرح T دیده می‌شود می‌باشند.

در ضمن اینکه بنای واقع در تبریز در تزئین کاشی لعابدار تنوع نسبتاً بیشتری را نشان می‌دهد عناصر تزئینی مشابه در هر دو اثر تاریخی وجود دارد. این عناصر مشابه عبارتند از اسپرهای کاشی معرق که در زیر نوار کتیبه در طرفین ایوان مسجد شاه مشهد و در اضلاع جانبی سردر ورودی مسجد تبریز دیده می‌شود. دیگر اینکه در هر دو بنا مانند مسجد بورسه قسمتهای زیادی از دیوارهای داخلی سابقاً باکاشیهای لعابی شش گوش پوشیده شده است.

همانگونه که قبلاً ملاحظه شد شباهت بارزی میان اسپرهای تزئینی در مسجد گوهرشاد مشهد و این بنا وجود دارد. با توجه به این مطلب که بنای اخیر خود ۳۴ سال متاخرتر از مسجد گوهرشاد است جز رقابت و هم‌چشمی پیدا کردن دلیلی دیگر برای این مشابهت آسان نخواهد بود. نقاشیهای این بنا بنظر میرسد که در سبک مشابه نقاشیهای زرنگارخانه (فهرست شماره ۷۲) باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۲۶۶/۲۶۰، پیکرهٔ ۹۳

کتاب‌نامه

Khanikoff 1861a,p.105.
Mashkuti 1967,p.103.
Mawlavi 1968,pp.74-75,85-92.
Mayer 1956,p.45 (with additional bibliography).
Pope 1938,pp. 1136,1335.
Sani'al Dawlah 1877.80,vol.IV,p.121.
1884-86,vol.II,PP.44-45,244.
Sykes 1910a, p. 1131.

۹۶

مزار شریف

زیارتگاه: علی‌بن‌ابی‌طالب

۸۸۵/۱۴۸۰/۸۰

شرح مختصر: مزار شریف واقع در شمال هندوکش، در این ایام یکی از شهرهای عمدهٔ افغانستان

است. در هر حال پیش از قرن پانزدهم این شهر، روستائی بنام خواجه خیران از توابع بلخ محسوب می‌شد. تبدیل این روستا به مرکز شهرنشینی با کشف مجدد قبری آغاز گردید که مدعی هستند قبر علی می‌باشد. این امر در سال ۸۱-۱۴۸۰/۸۸۵ توسط میرزا بایقرا (برادر سلطان حسین و حاکم بلخ) صورت گرفت. محل قبر پس از کشف کتابی (شاید غرناتی) که روایت می‌کرد که در قرن دوازدهم مدفن عجیبی آشکار گردیده، روشن شد. رویائی سبب شده بود تا روستائیان زمین را برای پیدا کردن قبر حفر کنند. همین گور مورد تائید قرار گرفته سلطان سنجر با احداث آرامگاهی آن را مورد تکریم قرار داد.

هرچند از آرامگاه سلجوقی چیزی بجای نمانده که احتمالاً مغولان آن را ویران کردند، یک لوحهٔ مرمری حجاری شده که در خزانهٔ زیارتگاه نگاهداری می‌شود ممکن است سنگی باشد که برای آرامگاه سلجوقی نصب شده بوده است. این لوحه که از «علی شیر خدا» نام می‌برد، از روی سبک کار می‌توان تاریخ آن را نیمه قرن دوازدهم تعیین کرد. سلطان حسین بایقرا فرمان داد تا زیارتگاه را بصورت بنای باشکوهی که زیبنده یک مجموعهٔ شهری باشد بازسازی کنند. بدین صورت که در قلب آن گنبدی باشد که ایوانها و بیوتی آنرا احاطه کرده باشد و نزدیک آن بازاری با دکاکین و حمامی بنا کنند.

ویژگی فضای معماری: بنای فعلی در وسط یک صفهٔ بزرگ مستطیل شکل که محور طولی آن به سمت شمال غرب است واقع شده. در طرح مختصر Nieoermayers مربوط به سال ۱۹۱۳ دو دهانهٔ باشکوه بازار در شمال غرب و جنوب شرق صفه نشان داده شده است. امروزه درون زیارتگاه غیرقابل دسترس است[1] لیکن قسمتهائی از آن از درون پنجره‌ها نمایان است. طرح مختصر نیدرمایر تنها چیزی است که به شناخت هیئت داخلی بنا ما را راهنمائی می‌کند در هر حال واضح است که هسته مرکزی اصلی دورهٔ تیموری با ملحقات بعدی احاطه شده است.

از طریق ایوانی در جنوب شرق وارد زیارتگاه می‌شوند. بر روی همان محور دو تالار بزرگ گنبددار قرار دارد. تالار نخستین که مسجد یا زیارتخانه است صلیبی شکل است که بازوهای جانبی آن به دهانه‌های چندضلعی منتهی می‌شود. تالار دوم که مربعی است با طاقنماهای عمیق در هر ضلع محتوی قبر می‌باشد.

این اطاقهای محوری محدود به ملحقاتی است شامل یک ایوان در سمت شمال غرب و کلاه فرنگیهائی در طرف جنوب و یک بنای هشت‌ضلعی در سمت شمال شرق بیشتر تاریخ کتیبه‌جات در این اطاقها قرن نوزدهم است. بعضی قبور مربوط به قرون شانزدهم و هفدهم در سمت شمال شرق در مقبرهٔ سلاطین قرار دارد. این کتیبه‌ها را Yate یادداشت کرده است.

آنچه هستهٔ اصلی بنای تیموری را تشکیل می‌دهد در پشت پوششهای جدید پنهان مانده لذا حدود اصلی آن را نمی‌توان بطور یقین معین کرد. بنظر می‌رسد که بناهای محوری در یک زمان ساخته شده و در واقع ممکن است هسته اصلی بنا باشد. بنابراین زیارتگاه دورهٔ تیموری باید یک بنای دو اطاقهٔ آرامگاهی باشد که در آن گورخانهٔ فعلی از زیارتخانه جدا می‌باشد.

طاقها: هرچند طاقهای تالارهای گنبددار زیاد مورد مرمت قرار گرفته ولی هیئت اصلی را منعکس می‌سازند. در آرامگاه سلسله قوسها از طاقنماها شروع می‌شوند. با گودی یا جای خالی زوایا مانند یک واحد

جداگانه مانند یک قوس فیلپوشی عمل شده است. گنبد زیارتخانه بر روی یک قاعده چندضلعی (شانزده ضلعی) برفراز یک سلسله قوس قرار گرفته است.

خود گنبد با صفوف متحدالمرکز مقرنس پر شده که به یک عرقچین کوچک گنبدی شکل منتهی می‌شوند.

تزئینات: همهٔ کاشیکاریها جدید است. تکه‌هائی از پوشش تزئینی دورهٔ تیموری را می‌توان در توده‌های خاکبرداری سال ۱۹۶۶ مشاهده کرد.

تزئین نقاشی گچی مقرنسهای گنبد با طرحهای اسلیمی ممکن است اصلی باشد. باریکه‌های سلسله قوسها بوسیله فرورفتگی‌های مثلثی شکل گچبری شده است. سایر تزئینات گچبری شامل پیچ‌هائی در خطوط اطراف قوسها و طرحهای هندسی در سطوح داخلی طاقهای آرامگاه می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: نقشهٔ زیارتخانه مانند زیارتگاه الغ‌بیگ در غزنی می‌باشد حلقهٔ مقرنس در گنبد نیز در شهر بلخ مجاور دیده می‌شود (فهرست شماره ۵۹).

مدارک و اسناد: کشف مجدد قبر در منابع بسیاری شرح داده شده مانند میرخواند و توسط بار تولد مورد بحث قرار گرفته است. این روایات در کتاب Golombek به بحث گذاشته شده است.

تصاویر: لوحه‌های ۲۶۷، پیکره ۹۴

کتاب‌نامه

Auboyer 1968,pls. 129-133.
Bartold 1962,pp.41-52.
1928,p.34.
Byron 1937,pp.248f.
Golombek 1977,pp.335-343.
Niedemayer and Diez
1924,pp.65-66,pls.187-192.
Pugachenkova 1963,pp.166-167.
Yate 1888,p.279.

۹۷

مسجد

مرو حدود ۸۱۹/۱۴۱۷

شرح مختصر: پوگاچنگوا از ویرانه‌های مسجد بزرگی گزارش می‌دهد که در روستای عبدالله خان واقع است. وی مسجد مزبور را همان مسجدی می‌داند که به روایت حافظ ابرو خواند میر در دوران حکومت شاهرخ ساخته شده است.

این مسجد شامل یک تالار بزرگ گنبددار با پیش طاقی (عرض قوس طاق ۶/۵ و ارتفاع آن ۱۰ متر) بوده که تالارهای ستون‌دار یک طبقه در طرفین آن قرار داشته. این دو تالار از طریق سه دهانه به مقصوره راه می‌یافته‌اند. گنبد مسجد روی یک گریو هشت ضلعی قرار گرفته و از یک نوع شکل کهن فیلپوش استفاده شده است.

در مقابل مقصوره حیاطی با یک حوض جهت وضو وجود داشته و از طریق دری در نمای بنا شخص می‌توانست وارد مدرسه شود.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1958,pp.396-400.

۹۸

مرو

زیارتگاه: اصحاب

نیمه دوم قرن پانزدهم

شرح مختصر: قبور دو تن از صحابهٔ پیغمبر یعنی الحکم‌بن‌عمر والغفاری و بریده بن‌الحسین - الاسلمی در قبرستان جنوب سلطان قلعه واقع

شده است.

این زیارتگاه شامل دو کوشک کوچک گنبددار و دو درگاه بزرگ است. این دو درگاه کنار یکدیگر قرار گرفته و دو بنا کوشک مانند را در سایه قرار داده‌اند، لیکن به جائی راه ندارند. این دو ایوان فقط بصورت چهارچوبی برای قبور بکار رفته مانند ایوانهائی که معمولاً در رابطه با زیارتگاه‌های نوع حظیره برای جلب توجه به قبور بکار می‌رفته عمل می‌کنند. این دو کوشک که بر سال ۱۹۱۶ تعمیرشده‌وصندوقه‌مرمری‌حجاری شدهٔ‌صحابه راپوشانده تقریباً بفاصله پانزده متر از هم جدا می‌باشند. پوششهای تزئینی دیوارهای خلفی ایوان و سقف‌های داخلی آنها طرحهائی را با فن هزارباف نشان می‌دهند که در آن آجرهای لعابی آبی سیر و آبی باز و آجر صیقلی بکار رفته است. کوشکهای گنبددار ظاهراً پیش از بازسازی آنها با چنین پوششهای تزئینی مستور بوده‌اند.

جنس لعاب کاشی بطور قابل ملاحظه‌ای از نوع کاشیهای آثار سمرقند نازلتر می‌باشد. در آجرچینی این بناها ملاط گلی بکار رفته است. از لحاظ سبک دو صندوقه مرمری حجاری شده با بناهای قرن پانزدهم معاصر می‌باشند. کتیبه روی قبرالحکم دو تن صحابی را به ستارگان قدر اول برج جوزا تشبیه کرده است.

پوگاچنکوا که به شرح این مجموعه پرداخته براساس‌بیانات بارتولدساختن آن‌رابه حسین بایقرا منسوب می‌دارد.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1958,pp.400-405.

1967,pp.159,hg.132.

۹۹

مرو

مدرسه: خسرویه

نیمه دوم قرن پانزدهم

شرح مختصر: نام این مدرسه که مجاور صحن مسجد (فهرست شماره ۹۷) است به نام خسرویه شناخته شده که توسط علی شیر در مرو بنا گردیده است. این مدرسه دارای دو ایوان محوری و اطاقهائی اطراف حیاط است. هیچ نوع پوشش تزئینی کاشی در این بنا وجود ندارد. فقط در نسج آجری سردر ایوان یک طرح جناغی مانند طرحی که در کاروانسرای قوش رباط دیده می‌شود انجام گرفته است.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1958,pp.396-400.

۱۰۰

مهنه

مجموعه: خانقاه ابوسعید

نیمه قرن پانزدهم

شرح مختصر: در سال ۱۹۴۹ بجز قسمتی از جرز یک درگاه از این بنای عظیم آجری چیزی به جای نمانده بود. پوگاچنکوا از روی عکسهائی که در سال ۱۸۹۶ برداشته شده آن را توصیف می‌کند. در سال ۱۹۰۲ از این بنا یک بررسی بعمل آمد. هیچ نقشه‌ای از آن منتشر نشده است.

این بنا مستقیماً بر روی یک محور و مقابل آرامگاه قدیمتر ابوسعیدبن ابی‌الخیر (عارف متوفی بسال

۴۳۹/۱۰۴۹) قرار داشته است. دارای یک گنبدخانه مرکزی که از پیش طاقی وارد آن می‌شدند بود. مطابق نوشته پوگاجنکوا اطاق مرکزی چهارطاق بر روی محورها داشته که با اطاقهای یک طبقه در سه ضلع (بجز ضلع شمال شرقی) در ارتباط بود. گنبد داخلی بر روی یک هشت ضلعی که از چهار قوس روی مربع زیرین و قوسهای متکی بین آنها تشکیل شده قرار داشته. از بیرون این منطقه در پشت یک گریو استوانه‌ای بلند با پنجره‌های قوس‌دار بر روی محورها و اقطار مربع پنهان گردیده بود. برفراز گروهی از کیلوئی‌های دندانه‌دار گنبد رفیع پیازی شکلی برمیخواسته که وقتی با کاشی آبی پوشیده بوده است. تخمین زده شده که ارتفاع کلی عمارت سی‌متر بوده است.

داخله بناگچ‌کاری شده بود. وجود مقرنسهای بزرگ در منطقهٔ انتقالی باعث شده که پوگاجنکوا بین این بنا و زیارتگاه واقع در آنو مورخ سال ۸۵۹/۱۴۵۶ شباهتهائی را قائل شود.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1958,pp.405ff.

۱۰۱

نیشابور

آرامگاه: فریدالدین عطار

[از میان رفته] ۸۹۱/۱۴۸۶

شرح مختصر: مطابق روایت دولتشاه علی شیر آرامگاهی بر مزار شاعر صوفی مشرب، عطار برپا کرد.

این آرامگاه جانشین عمارتی شد که به ویرانی افتاده بود. این کلاه‌فرنگی هشت ضلعی که معمولاً قبر عطار را دربر دارد توسط شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده لیکن سنگ بلند بالای قبر که توسط علی شیر نصب شده هنوز در آرامگاه هست. کتیبه روی این سنگ بیانگر چگونگی نصب و تاریخ آن می‌باشد و نیز روایت به شهادت رسیدن عطار را بدست مغولان دربر دارد.

کتاب‌نامه

Dawlatshah 1901,p.189
Herzfeld 1946,pp.26-27,31"Jgs/49-51(Plan).
text of inscriptions.
Mawlavvic. 1974,pp. 226-233(plan and illustration, text of inscriptions)

۱۰۲

نیشابور

مسجد جامع

۸۹۹/۱۴۹۳-۹۴

پس از ویرانی شهر بدست مغولان، جمعیت شهر مجدداً در غرب خرابه‌ها در داخل ارگی کوچک دوباره اقامت جستند، هیچ نمونه‌ای از آثار معماری عمده مربوط به دورهٔ میان حمله مغول یا آخر حکومت تیموریان در خراسان در مدت چند قرن دیده نمی‌شود. در آن هنگام مسجد جامع بسیار بزرگی توسط پهلوان علی کروخی که قبر او در سمت چپ ورودی مسجد قرار دارد ساخته شد.

ساختمان فعلی مسجد شکل یک صحن دو ایوانی دارد که ایوان قبله به صورت مقصوره مورد استفاده

می‌باشد. به علت اینکه این بنا در قرن هیجدهم وسیعاً مورد بازسازی قرار گرفته تعیین اینکه بنای مزبور تا چه اندازه طرح اولیه را منعکس می‌سازد دشوار است.

ویژگی فضای معماری بنا: دو ورودی در هر یک از اضلاع طولی مسجد (شرق و غرب) کمی از وسط حیاط به سمت جنوب قرار دارد. بنای فعلی هیچ اثری از ایوانهائی که می‌توانست در این ورودیها وجود داشته باشد، دیده نمی‌شود.

ورودی عمدهٔ مسجد در پشت ایوان شمالی در وراء یک هشتی واقع شده است. نمای آن در سمت خیابان فوق‌العاده تعمیر شده است.

تناسبات مقرنسکاری نیم گنبد محققاً مربوط به دورهٔ پس از عصر تیموری است. این ورودی شامل کتیبهٔ سنگی از زمان شاه عباس است که تاریخ آن رمضان ۱۰۲۱ می‌باشد. قبربانی مسجد هنگامی که وارد مسجد می‌شوند در یک اطاق کوچکی در سمت چپ هشتی ورودی واقع است.

صحن مسجد به ابعاد ۴۵/۸×۵۹/۱ متر است و سر آن در بلند ایوان قبله بر آن مشرف است. هم تراز با بام رواقهای صحن یک راهرو غلام گردش مانند از وسط دیوارهای ایوان قبله عبور می‌کند. دیوارهای ایوان را طاقهای آهنگی در سطح و هم‌تراز با راهرو شکافته‌اند.

سه طاقنمای کم‌عمق در سطح راهرو بالای محراب این غلام گردش را تکمیل می‌کنند. خود محراب در یک طاقنمای عمیقی که قوس بالای آن مقرنس‌کاری شده جایگزین گردیده است. طاقنمای محراب فعلی یک نیم هشتی با ازاره‌ای مرکب از کاشی آبی و سفید می‌باشد که احتمالاً مربوط به اواخر دورهٔ صفوی می‌شود. نمای صحن مسجد کلاً در عصر حاضر مرمت شده است. در هر حال این نما حاکی از کارهای ناجور تالارهای پشت آن می‌باشد. در طرف راست ایوان مقصوره شبستان ستون‌دار شامل دهانه‌هائی است که شش دهانه آن در عرض و چهار دهانه به موازات ایوان می‌باشد. در طرف دیگر فقط چهاردهانه در عرض و سه دهانه به موازات ایوان است. اما این دهانه خیلی بزرگتر از دهانه‌های شبستان سمت راست می‌باشد.

ساخت دیوارهای ایوان و ارتباط آنها به شبستانهای جرزدار حاکی از چند مرحله ساختمانی است. تازه‌ترین مراحل شاید پرکردن دهانه بین دیوار ایوان و نخستین ردیف جرزها (که در طرف راست ایوان نمایانند) با آجر می‌باشد. ضخامت دیوار ایوان در نتیجه این کار به شش متر می‌رسد. ضخامت اولیه خیلی کمتر از این بوده است.

طاقها: دهانه‌های شبستانها با طاقها گنبدی بر روی سلسله قوسها که با آجرچینی جناغی صورت گرفته پوشیده شده است. لااقل یک نمونه از طاق بخش بخشی با باریکه‌های متقاطع (کاربندی) وجود دارد. ظاهراً بقیه طاقها همگی مربوط به دورهٔ پس از تیموری است.

تزئینات: سردر ایوان دارای آجرچینی تزئین با طرحهای لوزی برجسته پوشیده شده. رووس طاقنماهای ایوان ورودی دارای کاربندیهای گچی است.

مقایسه سبک بنا: چنانچه طرح این مسجد اصیل باشد مسجدهای دوایوانی در دورهٔ تیموری متداول نبوده است. تزئین آجری برجسته در بناهای اواخر دورهٔ صفوی و دورهٔ قاجار یافت می‌شود، لیکن در بناهای

تیموری ناحیه خواف هم وجود دارد (بعنوان مثال فهرست شماره ۸۶). شکل ظاهر ایوانها را بایستی به کارهای قرن هیجدهم منسوب داشت. در هر صورت ایوان مقصوره با ایوان مرمت یافته مسجد جامع هرات (۹۰۲/۱۴۹۸) قابل مقایسه است.

اسناد و مدارک: تاریخ این بنا به موجب یک کتیبه حجاری شده روی سنگ منصوب در یکی از جرزهای مقصوره سال ۹۴-۸۹۹/۱۴۹۳ می‌باشد. در این کتیبه نام سازنده مسجد پهلوان علی‌بن با یزید و نام شاه معاصر سلطان حسین بایقرا نیز آمده است.

روی سردر ورودی دو سنگ هست که فرمان شاه عباس در سال ۱۰۲۱ روی آن حجاری شده ولی هیچ نوع تعمیر عمده‌ای را که در آن موقع در مسجد انجام گرفته باشد بیان نمی‌کند. ممکن است این کتیبه‌ها در جای اصلی خودشان نبوده باشد.[۲]

تعمیر عمدهٔ مسجد در یک قطعه شعر طولانی منقور بر روی لوحه سنگی که درست بالای محراب نصب شده ثبت شده است. این تعمیرات بانضمام گنبدی و ایوانی را به عباسقلی‌خان نامی منسوب می‌دارند که با حساب حروف ابجد در سال ۲۷-۱۱۲۹/۱۷۱۶ یا ۱۱۲۶/۱۷۱۴ انجام پذیرفته است. از ساختمان بنای فعلی معلوم می‌شود که این تعمیرات باید پردامنه باشد لیکن دشوار است که بتوان تصور نمود که فرضاً گنبدی که در سالهای پیش ویران گشته چگونه ممکن بوده مطابق نمونه اصلی آن ساخته شود. شاید منظور از اصطلاح قبه که در کتیبه بکار رفته طاقهای کوچک زیادی باشد که در شبستانها می‌باشد.

دو کتیبهٔ غیرتاریخی جلب توجه بیشتری می‌کند. یک سنگ قبر محرابی شکل که تاریخ آن به قرن دوازدهم می‌رسد در شبستان غربی قرار دارد، قطعاتی از یک کتیبه با خط ثلث درشت با قسمتی از آیات قرآنی بالای محراب محفوظ مانده است.

این کتیبه‌ها یقیناً ممکن است از دوره تیموری بجای مانده باشد. سنگهای قدیمتر امکان داشته از دوره پیش از مغول در همین محل یا حوالی آن باقی مانده باشد.

تصاویرلوحه‌های ۲۷۵-۲۶۹

کتاب‌نامه

Diez 1918 p.24.

Godard 1949a,p.145.

Mawlavic. 1974,pp.200-210, Illustrations, plan.

Sani'al. Dawlah 1877-80,vol. IV,P.121.

۱۰۳
اوبه
مسجد جامع
۸۳۲/۱۴۲۸

شرح مختصر: در داخل مسجد بازسازی شده واقع در اوبه سنگ سیاهی با کتیبه منقوری است که ممکن است به بنای اصلی اشاره کند. این کتیبه ذکری از کلمهٔ مسجد نمی‌کند و در واقع ممکن است به یک نوع مؤسسه مذهبی اشاره داشته باشد. مضمون کتیبه چنین است. «این بیت شریف و صفه منیفه توسط دو تن برادر از دو جهان، زائران خانهٔ خدا، حافظان نصرالله ممکن است کنایه‌ای باشد اشاره به دو تن از پسران نصرالله که هر دو حافظ قرآن بوده‌اند). به اتمام رسید در ربیع‌الاول

سال ۸۳۲ کتیبه حافظ الاویهی».

استعمال حالت تثنیه در سراسر این کتیبه ممکن است به هر یک از دو ساختمان مذکور در آغاز کتیبه یا به دو بانیی آنها اشاره کند.

کتاب‌نامه

Saljuqi 1967,APP., P. 152.

۱۰۴

حمام

اوبه

نیمه دوم قرن پانزدهم

اوبه در یک صد کیلومتری هرات و در درهٔ هریرود واقع شده است. مطابق نوشه خانیکوف ویرانه‌های این بنا در یک ساعت راه در شرق روستای اوبه در کنار نهری که به هریرود می‌ریزد قرار دارد. وی پیش اطاقی و تالار طاقدار بزرگ خوانهٔ آب گرمی را در مرکز مشاهده کرده که در اطراف آن نیمکتهای سنگی بوده است. هر دو این قسمت اخیر از سنگ تراش ساخته شده بود. اسفزازی این محل را چشمهٔ گویان می‌نامد. وی متذکر می‌گردد که آن عمارت بخاطر چشمه‌های آب گرمش که بسیاری از انواع بیماریهایی را معالجه می‌کرد معروف بود و مردم به آن محل هجوم میآوردند، و نیز اظهار می‌دارد که نخستین بار حمام را ابوسعید در آنجا برپا کرد و سلطان حسین آن را توسعه داد. این سلطان در محل مزبور باغهای وسیعی احداث کرد.

کتاب‌نامه

Isfizari 1860,p.485.
1956-60,vol. pp. 101-102.
Khankoff 1861,pp. 136-137.

۱۰۵

پوران

خانقاه جلال‌الدین پورانی

نیمه قرن پانزدهم

در جنوب غربی هرات در روستای پوران جسته و گریخته بقایای خانقاهی است که سلطان حسین بایقرا برای مولانا جلال‌الدین ابویزید پورانی ساخته بود. دو اطاق باقی مانده از این خانقاه در ضلع غربی حیاط قرار داشته که قبر این صوفی معروف که در سال ۸۶۲/۱۴۵۸ وفات یافته در آن قرار دارد. مسجد جدیدی در کنار خانقاه ساخته‌اند.

کتاب‌نامه

Khvandamir 1954-55. vol. IV,p.60.
Saljuqi 1667a.pp.138-139 (notes).

۱۰۶

قائن

مسجد جامع

۷۹۶/۱۳۹۳

شرح مختصر: قائن در فاصله ۳۹۰ کیلومتری جنوب مشهد و تقریباً ۱۰ کیلومتری شمال شهر مهم بیرجند واقع شده است. گدار مسجد جامع قائن را اساساً یکی از مساجد یک ایوانی توصیف کرده که در طی چند قرن در خراسان متداول بوده است.

هر تسفلد ذکر کرده که این مسجد کتیبه‌ای مورخ ۷۷۰/۱۳۶۸ از قاضی شمس‌الدین داشته. این کتیبه بر

روی سنگی نصب در دیوار جنوبی ایوان بوده است. در مکاتبه با اندره گدار نقل کتیبهٔ هر تسفلد تصحیح و افزوده گردید. گدار اظهار نظر نمود که ایوان در سال ۷۷۰/۱۳۶۸ بوسیله جمشیدبن قارن ساخته شد. کتیبهٔ سنگی شرح می‌دهد که این ایوان در سال ۷۹۶/۱۳۹۳ به فرمان جمشیدبن قارن‌بن جمشیدبن علی‌بن اشرف‌بن قاضی شمس‌الدین‌بن القاینی مرمت یافت. در دورهٔ صفوی در زمان سلطنت شاه سلیمان دو شبستان زمستانی و عناصر معماری دیگر از جمله یک منبر چوبی افزوده گردید. در طی قرون نوزده و بیست تعمیراتی در این مسجد بعمل آمده است.

کتاب‌نامه

Godard 1649amp.144.
Herzfeld 1926,p. 274.
Mashkutl 1970,pp.81-82.
sykes 1902,p.406.
Wilber 1955,p.187.
Yate 1900,p.63.

۱۰۷

قوش رباط

کاروانسرای

۹۰۵/۱۴۹۹

شرح مختصر: حدود بیست و پنج میل سمت شمال و شمال غربی هرات در جنوب معبر اردوان یا گردونه قوش رباط کاروانسرای بزرگ آجری مشتمل بر دو بنای مجاور هم یعنی یک عمارت حیاط‌دار و یک تالار پوشیده، وجود دارد. این رباط توسط سرگرد Maitland عضو کمیسیون مرزی افغانستان در سال ۱۸۸۴/۱۳۰۰ بدین نحو ضبط شده است. در نزدیک گردنه، قوس رباط یک عمارت زیبا و بسیار بزرگ که هنوز وضع خوبی دارد، واقع شده است.»

برحسب وقف نامه‌ای منقور بر روی یک لوحهٔ سنگی مکشوف درگازرگاه تاریخ بنا و نام بنیادگذار آن به شرح زیر آمده است.» امیر قوش خانهٔ سلطان حسین بایقرا شجاع‌الدین محمد بوروندوق برلاس.»

عقیده بعضی از دانشمندان براین است که تالار پوشیده از لحاظ زمان از عمارت حیاط‌دار متأخرتر است. درست است که دو بنا بهم اتصال نیافته لیکن خصوصیات معماری تالار سرپوشیده با وضع ساختمانی اطاقهای اطراف حیاط بسیار شباهت دارد. بنابراین هر دو عمارت احتمالاً مربوط به یک زمان می‌باشند.

ویژگیهای فضای معماری بنا: حیاط بزرگ مستطیل شکل دارای دو ایوان محوری با یک رواق باز در سمت غرب است. این امر از پشتبندهای قوسی روی دیوار مستفاد می‌گردد. در پشت دیوارها تعدادی اطاقهائی با طاقهای سراسری که توسط راهروهای مستطیل شکل در نمای حیاط وارد آنها می‌شوند.

ورودی اصلی عمارت در وسط ضلع شرقی از طریق درگاه باشکوهی که طرفین آن برجهای ربع دایره قرار داشته، بوده است. از یک هشتی در پشت درگاه ورودی به تالارهای دراز جناح شمال و جنوب در ضلع شرقی حیاط راه می‌یافته‌اند.

فقط تالار جناح شمالی بجای مانده است. این تالار دراز بوسیله قوسهای سراسری (تویزه) به پنج بخش

تقسیم می‌شود. در انتهای شمالی یک اطاق گنبددار کوچک است که از تالار وارد آن می‌شوند.

ضلع شمالی حیاط شامل سه تالار دراز است که با قوسهای سراسری مشابه به دهانه‌هائی منقسم گشته است. اطاقهای ضلع مقابل حیاط ویران شده است.

در ضلع غربی حیاط بر روی محور ورودی ایوان بزرگی است که به داخل مسجد باز می‌شود. مسجد مربع است (هر ضلع بطول ۷/۸۵ متر) بر روی محورهای مربع طاقهای کم‌عمقی و طاقنمائی به صورت محراب است. از قبهٔ نورگیری بر فراز گنبد نور بداخل مسجد می‌تابد. طرفین مسجد دو اطاق مستطیل شکل‌قراردارد (غیرقابل دسترس). در سمت غرب یک اطاق هشت ضلعی با طاقنماهای نیم‌هشت در زوایا و طاقنماهای ساده در اضلاع دیگر، واقع شده است. پوگاجنکواعقیده‌داردکه‌این‌اطاق‌بعلت‌قشرضخیم دوده برروی‌دیوارها،محل‌تهیه‌خوراک‌یامهمانخانه‌بوده است.

همه این اطاقها توسط پنجره‌هائی که رو به طرف بیرون تنگ شده و به صورت شکافی درمی‌آیند، روشنائی می‌یابند. روشنائی اضافی از طریق سوراخهائی که در وسط گنبدها تعبیه و بصورت نورگیرهائی درآمده، بداخل بنا می‌تابد.

برجهای مدوری در زوایای عمارت حیاط‌دار و در پشت محراب قرار دارد. بجز در مورد نمای ورودی، سطح دیوار خارجی دیوار صاف است، فقط جابجا شیارهائی برای آب‌روئی در آن تعبیه گردیده است. یک رواق بسته در راستای نمای ورودی قرار دارد.

از سمت شرق از طریق یک ایوان کم‌عمق که طرفین آن پشت‌بندهای ربع دایره قرار گرفته، به تالار سر پوشیده وارد می‌شوند. مستقیماً در پشت آن سه دهانه بزرگ گنبددار واقع شده است. دهانهٔ میانی از هر طرف بجز طرف غرب باز است و به عنوان یک محوطه بینابین میان جناح جنوبی زیرین و جناح فوقانی شمالی بکار می‌رود. تعداد سه پله با پاگرد دهانه مرکزی و چهارپله دیگر شخص را به سطح جناح شمالی می‌رساند.

چهار اطاق که هر یک مرکب از دو دهانه است (هر دهانه ۵×۷/۶۰ متر) در منتهی‌الیه دهلیزهای شمالی و جنوبی باز می‌شود و این دهلیزها بوسیله یک اطاق منفرد بسته است.

یک جفت اطاق اضافی در انتهای جنوبی دهلیز شمالی قرار دارد. در انتهای جنوبی دهلیز جنوبی اطاق دراز و باریکی (هر ضلع ۶ متر) از تمام عرض عمارت می‌گذرد و از دیوار جنوبی خارجی عمارت وارد آن می‌شوند.

روش نور دادن، طرز ساخت دیوارهای خارجی، برجهای مدور و سیستم طاق‌زنی این بنا با آنچه در عمارت حیاط دریافت می‌شود شبیه است بدین نحو این موضوع مورد تائید قرار می‌گیرد که هر دو قسمت متعلق به یک دورهٔ عملیات ساختمانی واحد است.

طاقها: ایوانها با رجهای جناغی ساخته شده است. غالب دهانه‌های واقع در عمارت حیاط‌دار، دارای طاقهای سراسری سه بخشی است. بخش مرکزی گنبدی شکل روی قوسهای متکی بین قوسهای سراسری و نیم طاقهائی که دیوارها را به بخش مرکزی متصل می‌سازند، قرار دارند. در تالار سرپوشیده، گنبدها بر روی چهارقوس و سه کنجهای دوطاقی جای گرفته‌اند. گنبد مسجد، روی کنسولهای بلند مرکب از

کاربندیهائی که یک طرح کوکبی را بوجود آورده نهاده شده است. قسمتهای واقع در زوایا بصورت دوطاقی هستند. یک نورگیر کوچک از عرقچین گنبدی شکل کوچک پیش آمده است.

سقف اطاق دراز جنوبی در تالار سر پوشیده، با طاقهای سه بخشی پوشیده شده است. بخشهای خارجی این طاقها بشکل نیم‌گنبدیهای مستقر بر روی قوسهای متکی می‌باشند.

تزئینات: بجز رواقهای بسته‌ای که در راستای نمای ورودی و شاید در نمای جنوبی حیاط امتداد داشته، همه بنا تقریباً خالی از تزئین است. یک تزئین سادهٔ آجرچینی باعث رونق لچکیهای ایوان جنوبی و بخش فوقانی برجهای ورودی (طرحهای لوزی شکل) گشته است. توده‌های یک نواخت آجر به بنا یک قیافهٔ لختی داده است.

مقایسه سبک بنا: نظایر نوعی در قلمرو معماری ایران این بنا در این دوره ناشناخته است. ممکن است آن را با بهترین وجه با کاروانسرهای قرن سیزدهم آناطولی مانند بنای مشهور سلطان خان نزدیک آق سرای مقایسه کرد. این دو بنا، هر دو یک عمارت حیاط دارو تالار دراز و باریک سر پوشیده‌ای داشته‌اند. در هر صورت اطاقهای تالارهای آناطولی بطرف دهلیز بازتر از اطاقهای مورد بحث بوده‌اند. شباهتهائی نیز در کاربرد برجها و دروازه‌های جالب و دریچه‌های شکاف مانند وجود دارد. این مسئله که این ویژگیهای ساختمانی برای مقاصد دفاعی چنین طرح‌ریزی شده باشند، روشن نیست.

اسناد و مدارک: تاریخ رمضان ۹۰۵ / آوریل ۱۵۰۰ و نام بانی رباط از وقف نامه مکشوف در گازرگاه (سلجوقی ۱۹۶۲) بدست آمده است. جزئیات زندگی امیر شجاع‌الدین را در کتاب بار تولد مورخ ۱۹۵۸ و Marvarid ۱۹۵۲ می‌توان بدست آورد.

کتاب‌نامه

Golombek 1969b,pp.88-90,99,n.65.

Pugachenkova 1970a,pp. 45-49.

۱۰۸

رباط دشت

کاروانسرای

آخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: از این کاروانسرای که طبق نوشته صنیع‌الدوله یکی از چهارده رباطی بوده که توسط علی‌شیر در طول جاده جاجرم و مشهد ساخته شده بود، کمتر چیزی بجای مانده است.

کتاب‌نامه

Diez 1918,pp.85-86.

Sani'al - Dawlah 1884-86, vol. I,p. 123.

۱۰۹

رباط عشق

کاروانسرای

اواخر قرن پانزدهم

ویرانه‌های کاروانسرائی در شمال غرب سنخاس کنار جادهٔ میان جاجرم و مشهد پیدا شد. معتقدند که این کاروانسرا یکی از چهارده کاروانسرائی است که علی شیر ساخته بوده است.

کتاب‌نامه

Diez 1918, pp. 85-86

Sani'al - Dawlah 1884-86, vol, I. p. 123.

۱۱۰

رباط قرابیل

کاروانسرای

آخرین قرن پانزدهم

این کاروانسرا در پنج میلی طرق و یازده میلی مشهد واقع شده و تصور می‌رود که یکی از چهارده کاروانسرائی بوده که علی‌شیر بر سر راه مشهد به جاجرم ساخته بوده است.

کتاب‌نامه

Diez 1918, pp. 85-86.

Sani'al - Dawlah 1884-86, vol. I,p. 123.

۱۱۱

رباط قلی

کاروانسرای

آخر قرن پانزدهم

این کاروانسرا در ناحیه سنخاس در جنوب غربی بجنورد واقع شده است. تصور میرود این کاروانسرا یکی از چهارده کاروانسرائی باشد که علی شیر بر سر راه مشهد به جاجرم ساخته شده است.

کتاب‌نامه

Diez 1918,pp.85-86.

Sani'al - Dawlah 1884-86, vol. I,p.123.

۱۱۲

رباط سفید

کاروانسرای

آخر قرن پانزده‌م

شرح مختصر: بر سر راه جاده مشهد به تربت حیدریه در ۴۳ میلی مشهد، نزدیکی روستای بازهٔ هور کاروانسرائی آجری قرار دارد. این بنا مستطیل شکل است و ورودی فعلی در ضلع طولی مقابل جاده است. رواقی مرکب از طاقنماها ایوانهای حیاط را به هم مربوط می‌سازد.

حیاط بزرگ مستطیل شکل دارای سه ایوان محوری در سه ضلع است. تالار سرپوشیده به وسیله چهار جرز مربع به نه دهانه مربع تقسیم می‌گردد. طاقهای گنبدی شکل مستقر بر روی قوسهای متکی که مانند پلی روی زوایانی دهانه زده شد بام تالار را تشکیل می‌دهد.

روی دهانه مرکزی یک گریو هشت ضلعی که گنبد مرکزی را حمل می‌کرده ساخته شده بوده است. روی ورودی این تالار یک لوحهٔ سنگی حجاری شده قرار دارد که تاریخ ساختمان را به دست می‌دهد. چون این لوحه در سطح بسیار بلندی واقع شده خواندن آن دشوار بود لیکن نگهبان محلی بنا بیان داشت که بنا ۵۰۶ سال قدمت دارد. یعنی در سال ۸۸۰ ساخته شده است.

سبک طاق‌زنی در تالار سرپوشیده با این تاریخ مطابقت دارد. قوسهای متکی را می‌توان با قوسهای مدرسه دو در مشهد قابل مقایسه دانست.

تصاویر: لوحه ۲۸۷

۱۱۳
سنگ بست
کاروانسرای
آخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: مطابق گفته دولتشاه علی شیر رباطی عالی نزدیک ویرانه‌های رباط ارسلان جاذب (۱۰۲۹/ ۵۳۴-/۹۹۷/۳۸۷) که قبر وی نیز در آنجا بود، بنا نهاده محل این آثار معروف به سنگ بست بر سر شاهراهی واقع بود که مرو را به نیشابور و طوس را به هرات متصل می‌کرد.

Diez در سال ۱۹۱۳ به توصیف محوطه مخروبهٔ وسیعی اطراف آرامگاه و مناره‌ای که در سنگ بست است پرداخت. برحسب متون تاریخی این آرامگاه و مناره متعلق به قرن یازدهم است لیکن شیوه معماری آنها به قرن دوازدهم مربوط می‌شود. Diez تصور می‌کرد که رباط علی شیر ظاهراً باید در میان ویرانه‌های ناشناخته، مجاور این بناهای قدیمتر باشد.

سرکشی از این محل که در سال ۱۹۶۶ اتفاق افتاد بعلت این که ویرانه‌ها تماماً با شن پوشیده شده بود. اطلاعات بیشتری دربارهٔ آنها بدست نداد. در هر حال آشکار شد که این ویرانه‌های پردامنه، بسیار گسترده است و احتمالاً تعداد زیادی از بناهای گوناگونی را دربر دارد. که منحصر به یک یا دو کاروانسرا نیست. محققاً از جمله این انبیه بناهای مربوط به قرن یازدهم است‌که‌در متون تاریخی به آنها اشاره شده است، شاید ساختمان دو حیاطهٔ نزدیک مناره در شمار آنها باشد.

کتاب‌نامه

Ali shir Naval 1945, Intro. (ya - Zal).
Dawlatshah 190, pp. 176,505-506.
Diez, pp. 28, 52-55, hg.21, pls. 14-18.
Sykes 1909,p. 4577.
Yate 1900,pp.38ff.

۱۱۴
سنگور
زیارتگاه
قرن پانزدهم

شرح مختصر: سنگور مستقیماً تقریباً در ده کیلومتری مشرق مشهد است و مزار سنگور به روستای مجاور بنام کان بیست نزدیکتر است. این اسم یک نام محلی بدون معنی است و بنا بدون کتیبه می‌باشد. تعدادی عکس و نقشهٔ هندسی از این اثر تاریخی در دست است این بنای نسبتاً مخروبه عبارت است از یک اطاق مربع که هر ضلع آن بیش از شش متر است و گنبدی نسبتاً کوتاه روی آن قرار دارد. در ضلع شمالی ایوان با طاق آهنگ نسبتاً مسطح پوشیده بوده که فقط نشانه‌هائی از آن بجای مانده است.

عناصری از دیوارهای پشت‌بندی از سطوح خارجی دیوارهای ایوان پیش آمده است.

چهار درگاه طاقدار به داخلهٔ اطاق راه می‌یابد. درگاه از طرف ایوان دو متر عرض دارد. عرض درگاه‌های دیگر چهارمتر است. همهٔ این درگاه‌ها تا نقاطی درست در زیر قاعدهٔ از طرف بیرون‌گریو خوب حفظ شدهٔ گنبد از گنبد موجود پیش آمده است و احتمالاً بالای آن را برای دریافت گنبد خارجی که هرگز ساخته نشده آماده

کرده باشند.

شالوده‌های این بنا از قلوه‌سنگ که به قریب احتمال از بستر رودخانه نزدیک استخراج شده پی‌ریزی شده است. نسج بنا از جنس آجر است که با بندهای معمولی چیده شده به جز یک نوع آجرچینی جناغی که در قسمت سه کنج‌ها اجرا گردیده. سطوح بیرونی و درونی بنا قسمتی از پوشش گچی را نشان می‌دهد. یک تیر چوبی که در قوس ورودی عمده نصب بوده ناپدید گشته است. تیرهای چوبی زیر پنجره‌های گنبد از میان رفته است. در قاعدهٔ گنبد هشت سوراخ بزرگ جای‌دار بست در داخلهٔ بنا وجود دارد و سوراخهای دیگری در خارج بنا نمایان است.

کتاب‌نامه

Clevenger 1968,pp. 62-64,pls. IXa, b,c,xa,b,c,d,xla,b.

۱۱۵

سرخس

مقبرهٔ ابوالفضل

۱۸-۸۲۰/۱۴۱۷

شرح مختصر: هیچ شرحی از این بنای قرن یازدهم که بنظر می‌رسد که در وضع خرابی قرار دارد در دسترس نیست. پوگاچنکوا از یک بازسازی درسردر آن نام می‌برد.

بر روی ضلع سمت چپ یکی از دهانه‌های کم‌عمق ورودی یک لوحه مرمری کتیبه‌داری است که شامل یک کتیبه درخط ثلث درقسمت پائین و یک کتیبه با نوعی خط کوفی درقسمت بالاست. این کتیبه باتاریخ ۸۲۰ ختم می‌شود. ظاهراً در طرف دیگر دهانه لوحه‌های مشابهی بوده که اکنون وجود ندارد.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1967,p. 124, hgs. 91, 125.

۱۱۶

طبس

زیارتگاه. سپهسالار ملک

قرن پانزدهم

مطابق عقیدهٔ O'kane مزار سپهسالار ملک تیموری می‌باشد.

۱۱۷

تایباد

زیارتگاه مسجد مولانا

۴۵-۸۴۸/۱۴۴۴

شرح مختصر: این بنا به سبب موقعیتش که در پیشگاه قبر شخصیتی مقدس قرار گرفته مجزا می‌باشد بنای مزبور در مجاورت روستای یوسف‌آباد، حدود شصت کیلومتر جنوب دهکدهٔ تربت شیخ جام و نزدیک مرز فعلی ایران و افغانستان واقع شده است. نام شاهرخ در کتیبه‌ها دیده می‌شود.

یکی از این کتیبه‌ها شرح می‌دهد که این بنا توسط پیر احمدبن اسحق‌بن مجدالدین محمدالخوافی، وزیر شاهرخ که اهل خواف بوده بنا گردیده است. در یکی از کتیبه‌ها بنا بقعه نامیده شده و سنگ کتیبه‌دار قائم، ظاهراً آن را در ارتباط با شیخ‌زین‌الدین علی نامی یکی از ناصحان روحانی امیر تیمور متوفی در سال ۷۹۱/۱۳۸۹ ذکر کرده است. اسفزاری عمارت را

جماعت خانه خوانده است.

این بنا که در محل معروف به مسجد مولاناست شامل گنبدخانه‌ایست با طاقنماهای عمیق در هر ضلع که از درگاهی واقع در دیوار خلفی ایوان بسیار بلندی وارد آن می‌شوند. آن را بصورت نمازخانهٔ تدفینی در عقب قبری که در فضای آزاد قرار گرفته و متعلق به یکی از اولیاء است که هویت او معلوم نشده ساخته‌اند.

این بنا از نظر ساختمانی سالم است. بر توصیف فعلی مطالب نشریه محمد تقی مصطفوی که در آن کتیبه‌ها مورد تاکید قرار گرفته و همچنین بررسی جدیدتر برنارد اوکین، اضافه شده است.

ویژگی فضای معماری بنا: سردری رفیع و کاذب برفراز قلهٔ طاق آهنگ ایوان برخاسته و سطح پشت این سردر کاذب رواقی مرکب از شش طاقنمای بسته را نشان می‌دهد که بسوی بالا اوج گرفته است. ایوان نسبت به عرض آن کم‌عمق است و طرفین آن اطاقهای طاقداری در دو طبقه که به طبقه دوم آن از طریق پلکان داخلی راه می‌یابند واقع شده است.

اوگین این اطاقها را اطاق مسکونی می‌نامد. در تمام سطوح خارجی بنا اسپرهای تزئینی و غیرتزئینی دیده می‌شود. این نوع تزئین نشان می‌دهد که قصد بر این بوده که بنا از همه طرف دیده شود.

طاقها: گنبد بر روی چهار قوس متقاطع قرار گرفته که آنها بنوبه خود روی چهار طاقنما واقع شده‌اند، هر یک از چهار طاقنما دارای طاق نیم گنبدی است که در طرفین آن دو ربع گنبد مقرنسی قرار گرفته است. زمینه‌های مستطیل شکلی که از تقاطع باریکه‌ها حاصل شده سه قسمت به وجود آورده است.

قسمت میانی که یک گنبد فرعی مقرنسی دارد و در قسمت دیگر دارای طاقهای کلمبوئی یا سبدی است. در بالا یک دسته از باریکه‌های مورب هشت گوشی را به وجود آورده است.

منطقه انتقالی بنای زیرگنبد با گنبد از طریق یک سلسله قوس براساس قوسهای مرکب صورت پذیرفته است.

تزئینات: کار تزئین بطور عمده محدود به سطوح خارجی نمای بنا و قسمتهای تو رفته آن است. از کاشی معرق به چند طریق استفاده شده است.

اسپری با نقش «درخت زندگی» که از گلدانی سربر زده است در انتهای سفلای کتیبه‌ای که بطور عمودی در دو طرف نمای ایوان پائین تعبیه گردیده، دیده می‌شود.

کاشی معرق بازهم در لچکیهای دهانه‌های طاقدار اطاقهای جانبی و در اسپرهای کوچکی که در اضلاع دیوارهای ایوان ساخته شده و در کتیبهٔ بنیادی بنا در داخل ایوان مشاهده میگردد. یک طرح هندسی از کاشی معرق بصورت ازاره روی سه دیوار ایوان اصلی به کار رفته که شامل ترکیبی از باریکه‌های نازک کاشی لعابی آبی سیر و قطعات مرمر تراشیده به شکلهای مختلف می‌باشد، ازارهٔ واقع در گنبدخانه قطعات کوچک کاشی معرق را با اشکال هندسی سفال درهم آمیخته است.

کاشیهای رنگین یک پارچه برای ازارهٔ نمای اصلی و دیوارهای اطاقهای جانبی بکار رفته است. این کاشی‌ها به صورت شش گوش و مثلث‌های کوچک بهم ترکیب یافته تا یک ستارهٔ درهم بافته‌ای را تشکیل دهد.

سطوح دیوارهای داخلی ایوان بالای سطح ازاره

وسیعاً با پوششی از آجر نخودی رنگ با آجر چینی پیچیده و با ته آجری لعابی مربع شکل آبی روشن مستور گردیده و طرحهائی شامل اسامی مقدسه بوجود آورده است.

یک کتیبهٔ قرآنی برجسته با قطعات کوچک سفال تراشیده که به طور برجسته در زمینه‌ای از کاشی آبی روشن قرار گرفته پیرامون سر در را فرا گرفته است. ستونهای مرمر جسمی با سر ستون مقرنس در ازارهٔ بیرونی ایوان دیده می‌شود.

مدارک و اسناد: منابع تاریخی و دو سنگ کتیبه‌دار در محل نتوانسته‌اند روشنن سازند که از چندتن اولیاء که اسامی آنها با زین‌الدین آغاز می‌شود چه کسی در این محل مدفون است. (خواندمیر و اسفزاری را با هم مطابقه کنید). از فرد مدفون در کتیبه ذکری بعمل نیامده است.

کتیبه‌هائی راکه مصطفوی و O'kane ذکر کرده‌اند از این قرارند.

۱ـ اسپر مربع نصب در وسط دیوار سمت راست ایوان از شاهرخ بعنوان فرمانروای زمان نام می‌برد.

۲ـ اسپر مشابهی بر روی دیوار سمت چپ ایوان از وزیر.

«... احمدبن اسحق‌بن مجدالدین محمد الخوافی ... در سال ۴۵-۱۴۴۴/۸۴۸، اسم می‌برد.

۳ـ یک کتیبه از جنس سفال اطراف سردر ایوان شامل سوره ۱۸ (سوره کهف با داستان اصحاب کهف و وعده روز رستاخیز که متناسب یک آرامگاه است) کاتب این کتیبه جلال‌الدین‌بن محمدبن جعفر است.

مقایسهٔ سبک بنا: شباهت سبک و خصوصیات ساختمانی این بنا از جمله سیستم طاق‌زنی گنبدخانه در تایباد با مسجد جدید در تربت شیخ جام و مدرسه فیروزشاه در تربت شیخ جام و در آرامگاه گوهرشاد در هرات و تالار موسوم به تالار وعظ و مسجد در مدرسهٔ واقع در خرگرد قبلاً مورد بحث واقع شده است. پاره‌ای ازایـن شباهتها در مقالهٔ O'kane در مورد تایباد خاطرنشان شده است.

کاربرد قطعات سفال تراشیده بطور برجسته در یک زمینهٔ کاشی آبی برای حروف کتیبهٔ قرآنی در کتیبه بنیادی و جای دیگر در مسجد مظفریه تبریز و کاربرد ته آجری‌های مربع شکل لعابدار در ردیف‌های مورب دیواری که آجرها از درازا چیده شده نیز در تبریز یافت می‌شود. شخص می‌تواند دسته‌های تزئین‌کاری را تصور نماید. که از جائی بجائی دیگر سفر کرده یک نوع طرح و فن بخصوصی را بکار می‌برده‌اند.

این مطلب که بانی و کتیبه نگار این بنا همان کسانی بوده‌اند که مدرسه واقع در خرگرد را بنا نهاده‌اند بانضمام شباهتهائی در جزئیات این دو بنا میرساند که معمار این اثر تاریخی نیز می‌تواند غیاث‌الدین شیرازی بوده باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۲۹۳-۲۸۸. پیکرهٔ ۹۶. پیکره‌های متن ۲۳ و ۲۴

کتاب‌نامه

Byron 1937, PP. 248-249.
EL- said and parman 1974, pl, 35, hg, 66d.
Hunarfar 1976, no. 172, PP. 822, no. 173.PP
Huttand Harrow 1978. pls.28,29.
Mashkuti 1970,pp. 82,83.
Mustafavi 1938, pp. 179-199.

O'kane 1970,pp. 87-96.
Pope 1938,pp.1142,1162.
Pugachenkova 1976a,pp.28,38,59,60-61.
Wade 1976,pp.28b,57.
Yate 1900, P.135.

۱۱۸-۱۲۰

تربت شیخ جام

مجموعه: شیخ احمدبن ابوالحسن

در نیمه راه بین مشهد و هرات شهری قرار گرفته که به مناسبت مزار شیخ صوفی معروف به شیخ جام، (متوفی به سال ۱۱۴۱/۵۳۶) تربت جام نام گرفته است. امروزه مزار شیخ جام در انتهای حیاطی واقع شده که اطراف آن را ابنیه‌ای از قرن سیزدهم تا قرن نوزدهم فرا گرفته است.

از لحاظ طرح مزار از نوع حظیره است یعنی قبر در محوطه‌ای محصور قرارگرفته به‌صورت آرامگاهی خاص.

ساختمانهای واقعی شامل مساجد و مدارس و خانقاه‌ها و آب‌انباری و احیاناً آرامگاه‌هائی برای افراد دیگر است. این زیارتگاه توسط سیاحان اروپائی قرن نوزدهم مورد بازدید و توصیف قرار گرفته لیکن تا سال ۱۹۳۸ نقشهٔ نسبتاً کاملی از آن کشیده نشده است.

در سال ۱۹۳۸ Mccool (در کتاب ویلبر، پیکرهٔ ۵۲ نقشه‌ای تهیه کرده است).

قسمتهائی از این نقشه توسط O'kane Colombek, دوباره اندازه‌گیری شد ولی یک بررسی مقدماتی از تاریخ بنا در سال ۱۹۷۱ انتشار یافت. بتازگی حفاریهائی در حیاط بنا در راستای دیوار شمالی مسجد کرمانی اطلاعات جدیدی بدست داد که تاریخهای پیشنهادی را ممکن است تعدیل سازد.

در مرکز مجموعه قدیم‌ترین بقایای ساختمانی بصورت گنبد خانه‌ای (۱۲۳۶/۶۳۲) است که از طریق ایوانی که مزار شیخ احمد را در سایه قرار میداده وارد آن می‌شده‌اند. در طرف شرق ایوان مسجد کرمانی و گنبد سفید در غرب آن قرار دارد که احتمالاً این هر دو بنا متعلق به قرن چهاردهم هستند. در عقب مسجد کرمانی باقی مانده یک مسجد ستوندار منسوب به حدود ۷۲۰/۱۳۲۰ واقع شده و در پشت آن مسجد جدیدی است که در سال ۴۳-۱۴۴۰/۸۴۴ قرار گرفته است. در کنار ضلع غربی حیاط زیارتگاه دوگنبدخانه جای دارد که متعلق به مدرسهٔ ناتمام فیروزشاه است. گنبد خانهٔ جنوبی بخاطر گنبد پیازی شکل بلندش که بر روی یک گریو استوانه‌ای شکل رفیعی قرارگرفته جالب می‌باشد.

اسناد و مدارک این مجموعه شامل یک سلسله کتیبه و شواهد تاریخی و وقفیه‌ها می‌باشد. مهمترین منابع کتبی یک ضمیمهٔ غیر منتشره یک نسخه خطی دربارهٔ تاریخ زیارتگاه است که در یک کتابخانه خصوصی در تربت شیخ جام است و حدود اواسط قرن پانزدهم تألیف گردیده است.

تصاویر: پیکرهٔ ۹۷

۱۱۸

تربت شیخ جام

مجموعه: شیخ احمد: مسجد کرمانی و گنبد سفید

۲۸-۷۲۸/۱۳۲۷ *یا حدود* ۱۳۶۰

ویژگی فضای معماری بنا: مسجد کرمانی اطاق

مستطیل شکلی است که به وسیله قوسهای سراسری (تویزه) به پنج چشمه یا دهانه مرکزی که عریض‌ترین دهانه‌هاست زمانی توسط یک گنبد نورگیردار مستور می‌شده است.

جالب توجه طاقهای مرکبی است که در عرض اطاق زده شده. میان این طاقها، طاقنماهائی است که با ترکیباتی از مقرنس گچی پر شده است. از خط پا طاق تویزه‌ها یک افریز کتیبه‌دار افقی بصورت یک کیلوئی از جنس گچ‌بری دور اطاق امتداد یافته است (این کتیبه شامل سوره ۳۶یس قرآن است.)

بیرون از نمازخانه در سمت شمال محراب دومی کشف گردید که از نظر سبک و ترکیب با این محراب قرابت نزدیکی دارد. شاید این محراب بعنوان محرابی در هوای آزاد جهت اعیاد مذهبی یا هنگامی که مسجد ستوندار و نمازخانه برای همه زوار کافی نبوده از آن استفاده می‌شده است.

گنبد سفید مربعی است با طاقنماهای عمیق که از لحاظ شکل صلیبی بنظر می‌آید. در حال حاضر در این گنبد محرابی وجود ندارد ولیکن درجائی که امروزه دهانه‌ای است شاید در گذشته محرابی قرار داشته است.

چهارقوس طاقنماها حامل یک تیر سردر مربع شکل است که از روی آن باریکه‌های قوسی شکل متقاطع برخاسته‌اند تا پایه‌ای برای یک طاق کوکبی گنبد مانند بوجود آورده نقاط این کوکب سطوح کوچک بادبادک شکلی را تشکیل می‌دهند. طاقنماهای عمیق در دیوارها با ترکیبات مقرنسی کثیرالمرتبه از جنس گچ‌بری مشابه آنهائی که در مسجد کرمانی است پر شده‌اند.

این هر دو اطاق که در طرفین ایوان قدیمتری قرار گرفته برای مجموعهٔ ورودی دورهٔ تیموری بصورت سرمشقی بکار رفته است. این اندیشه که اطاقهای متقارنی در پیرامون محور ورودی قرار گرفته باشد در قرن چهاردهم جنبهٔ استواری نداشته است.

تزئینات: ترکیبات بزرگ مقرنس از نوع شعاعی که با گچ اجرا گشته طاقچه‌های بلند هر دو اطاق را پر می‌کند. در فضاهای خالی مانده توسط مقرنسها درست بر فراز افریز یک سلسله اسپر گچی است که از ویژگی آنها ترکیبات گل و گیاهی است که از نظر نوع عالی و درجه طبیعت‌گرائی آنها فوق‌العاده می‌باشد. بهمان گونه محراب نیز شاهکاری از گچ‌بری است که با محرابهای ایلخانی ایران مرکزی مرتبط می‌شود. در داخل محراب واقع در وسط دیوار جنوبی کتیبه‌ایست که آن را کار «خواجه زکی‌بن محمدبن مسعود کرمانی» معرفی می‌کند. شکی نیست این همان کسی است که مسجد نام آن را از او گرفته است. در ایوانی که دو اطاق را از یکدیگر جدا می‌سازد ترکیبات مقرنس گچی که دارای اثرهائی از رنگ آمیزی آبی‌رنگ (اسلیمی) است که بر روی یک تزئین گچی قدیمی تراشیده نقاشی شده است. احتمالاً این نقاشی‌ها با تعمیر گنبدخانه کهنه در سال ۷۶۲/۱۳۶۲ ارتباط دارد.

اسناد و مدارک و مقایسه سبک بنا: گزارش می‌شود که محراب تازه پیدا شده دارای تاریخ ۲۸-۱۳۲۷/۷۲۸ است، مطابق ضمیمه، این دو بنا در سال ۳۰-۱۳۲۹/۷۳۰ توسط ملک‌غیاث‌الدین محمد از سلسله آل کرت برپا گردیده است. این امر غیرممکن

است زیرا غیاث‌الدین در سال ۷۲۸ درگذشته است. اگر این کتیبه درست باشد و تاریخ در متن تاریخی بغلط آورده شده باشد غیاث‌الدین می‌تواند سازنده ملحقات بنا باشد. در هر حال نام پسرش معزالدین با نوسازیهای دیگر در مجموعه احتمالاً در ایوان (۷۳۰-۷۷۰/۱۳۳۱-۱۳۷۰) ارتباط می‌یابد. تاریخ‌های او بهتر با شباهتهای سبکی ملحقات مطابقت دارد. طاقهای سراسری که شبیه به طاقهای سراسری ایران مرکزی است که تاریخ آنها نیمه دوم قرن چهاردهم است در ابنیهٔ مانند مسجد یا مدرسه مظفری مسجد جامع اصفهان (۱۳۶۶-۷۶۶) و جنبهٔ طبیعت‌گرائی در تزئین گیاهی با طرح کاشی معرق در مدرسه اصفهان قابل مقایسه است ـ نزدیک ورودی از سوی ایوان، در داخل گنبدخانهٔ کهنه یک کتیبهٔ از استادکاری که کار تزئین بام در سال ۱۳۶۲-۷۶۳ بنام استاد عبدالوهاب بنا و سلطان شاه نقاش نام می‌برد (دانش دوست ۱۹۸۵-۵۸).

تصاویر: لوحه‌ها ۲۹۷-۲۹۴، پیکرهٔ ۹۷.

کتاب‌نامه

Danishdust 1985.
Diez 1918,pp. 78-82,pls.35-37,
Godard 1949e, Illustrations on pp. 222, 304, 306,344.
Golombek 1971,pp.27-44.
Khanikoff 1861a, pp.345ff.
Mawlavic. 1974,pp.30-104(containing many ref - erences to the history of the jam region).
O'kane 1979,pp.87-104
Pope 1938,pp. 1160-1161.
Sani'al - Dawlah 1877-80,vol.IV,pp.85-86.
Sykes 1906,pp. 585f.
Wilber 1955,p. 174,pls. 172-176,hg. 32.
Yate 1900,pp. 36-37.

۱۱۹
تربت شیخ جام
مجموعه شیخ احمد مدرسه امیر فیروزشاه [گنبد سبز]
۸۴۴/۱۴۴۰-۴۱

ویژگی فضای معماری بنا: قصد بر این بوده که این ساختمان ناحیه غرب حیاط زیارتگاه را اشغال کند. فقط قسمتی از آن یعنی هشتی ورودی و گنبدخانهٔ بزرگ باتمام رسید. نمای مدرسه در اطراف گوشهٔ حیاط برده شد تا برابر نمای قدیمی گنبد سفید قرار گیرد. ورودی مدرسه‌از طریق نمای طولی یک سر در ایوان یا جان‌پناه بالای رواق بسته‌ای که دری بسوی هشتی دارد، شناخته می‌گردد. هشتی یک مربعی است با طاقنماهای عمیقی در دیوارهای شمالی و جنوبی آن دیوار قبله شامل یک محراب کوچک معمولی نیم هشت است.

دری در طرف غرب به پشت یک ایوان ناتمام که احتمالاً قصد داشته‌اند که بر روی محور حیاطی قرار گیرد، هدایت می‌کند. در طرفین این ایوان در سمت جنوب دو طاقنمای بسته به اتمام رسیده بود که یکی به یک دستگاه پلکان مارپیچ ناتمام منتهی می‌شده و دیگری به گنبدخانه بزرگ موسوم به گنبد سبز راه می‌یافته است. مدرسه ناچار بایستی دیوارهای اریب در عرض دهلیز حیاط داشته باشد. چنانچه آنچه باقی

مانده کمی بیش از نیمی از عرض مدرسه را آن طوری که در اصل طرح‌ریزی شده عرض مدرسه از حدود سی‌متر تجاوز نمی‌کرده است. طول مدرسه را نمی‌توان بدون حفاری محاسبه کرد که آیا کار ساختمانی آن تا جای ورودیه‌ها در حدود غربی حیاط ادامه داشته است یا نه.

طاقها: گنبدخانهٔ بزرگ از لحاظ ساخت شبیه مسجد جدید است. بیشتر اسکلت‌بندی این بنا، در هر حال، بوسیله گریو استوانه‌ای بلند و گنبد خربوزه‌ای شکل که آن را پوشانده و به وسیله هشت ضلعی که گریو بر روی آن قرار دارد، پنهان مانده است. این هشت ضلعی، ربع گنبدی‌ها را که فضای گوشه‌های بین قوسهای متقاطع را همان‌گونه که در مسجد جدید است پر می‌کند پنهان می‌سازد. طاقنما با طاقهای سراسری با راس گنبدی شکل پوشیده شده است.

تزئینات: از طاق گنبد سبز یک قشر گچی که با کاربندیهای طاق هم آهنگ است آویزان می‌باشد قوسهای متقاطع به شکل باریکه‌های قوسی پرحجم خطبندی شده است. این قوسها به طاقنماها به وسیله باریکه‌های مشابه که هیچ پیشینهٔ ساختاری ندارند اتصال یافته‌اند قوسهای متکی و قوسهای مختلط تشکیل ستاره‌ای می‌دهند که بوسیله یک حاشیهٔ تزئینی تقلیل بیشتری یافته تا قبهٔ طاق را بوجود آورند. هر یک از قسمتهائی که بدین طریق حاصل می‌شود خود بصورت طاقی ساخته می‌شود که در راس به یک طاق سبدی تبدیل می‌گردد و بدنبال آنها سلسله قوسهائی قرار می‌گیرد. تاکید زیاد به قسمتهائی داده شده که مستقیماً روی قلهٔ قوسهای بزرگ قرار دارند.

در این اواخر نما مورد مرمت قرار گرفته لیکن این مرمت از روی آنچه از عکسهای کهنه مستفاد گشته صورت پذیرفته است. اسپرهای بسته شامل یک طرح هندسی در تمام سطوح می‌باشند. یک نوار تزئین هندسی مانند چهارچوبی اطراف اسپرها را فرا گرفته است. کتیبه‌ها در داخل ترنجهائی که شکل آنها تابع طرح هندسی اسپر میانی دیواری است که برابر گنبد سفید قدیمتر واقع شده است. گند بیرونی بنای گنبد سبز می‌باید در گذشته عالیترین بنای تاریخی خراسان بوده باشد. تزئین این گنبد پوششی از کاشی آبی روشن بوده که حاشیهٔ آن یک طرح هندسی با خطوط سیاه و سفید داشته است. در زیر قشر گنبد، افریزی مرکب از گل برگ لوتوس «از جنس کاشی معرق در حاشیهٔ یک کتیبهٔ بسیار پهنی شامل سورهٔ ۴۸ قرآن به خط ثلث جریان دارد. بقیهٔ گریو گنبد را یک طرح مشبک هندسی وسیع اشغال کرده، قسمتهای این طرح با موقعیت‌های هندسی کوچکتر با فن هزار باف پر شده است.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ جلوخان شامل تاریخ نمای عمارت و بالنتیجه مدرسه است و نام معمار و تاریخ چنین ذکر می‌کند. «عمل عبد حقیر استاد حاجی محمودزین جامع شیراز غفرالله فی سنه ۴۱-۸۴۴/۱۴۴۰»

«ذیل» مدرسه و گنبد سبز را در این جایگاه و بانی آن زن امیر جلال‌الدین فیروز شاه که بعنوان امیرالامراء شاهرخ مدت سی و پنج سال (۸۰۵/۱۴۰۷-۸۴۴/۱۴۴۳) خدمت میکرده ذکر می‌نماید. گنبد سبز که در سال ۴۵-۸۴۶/۱۴۴۴ تقریباً سال فوت او باتمام رسیده ممکن است آرامگاه این امیر

باشد.

یک نسخه خطی در کتابخانه ملی (بشماره ۱۸۱۵) به نقل از مولوی بشرح جزئیات فرمانی از ابوسعید میرزا مربوط به نیمه دوم قرن پانزدهم در موضوع شیخ‌الاسلام رضی‌الدین احمد یکی از اعقاب شیخ جام پرداخته است. دارائی زیارتگاه که شامل باغی نزدیک زیارتگاه است نیز ذکر شده است.

«ذیل» نیز به بناهای دیگر تیموری اشاره می‌کند که دیگر وجود ندارند. آنها عبارتند از دو باب خانقاه توسط تیمور در طرف مشرق و مدرسه‌ای بوسیله شادملک در سال ۴۳-۱۴۴۲/۸۴۴ (یک نفر بنام امیرشاد ملک در سال ۴۳-۱۴۴۲/۸۴۴/ در گذشته است) و یک سردابه متعلق به حاجی یوسف جلیل شاید گنبد سبز باشد.

مقایسهٔ سبک بنا. طاق گنبد سبز شبیه طاق مسجد تایباد و مسجد جدید تربت شیخ جام است. طرز بنای رواقهای بستهٔ نما طرحهای هندسی همه جانبهٔ مدرسهٔ خرگرد را بیاد می‌آورد.

تصاویر: لوحه‌ها ۳۰۱ - ۲۹۳، *پیکره‌های* ۹۷ و ۹۸

۱۲۰
تربت شیخ جام

مجموعهٔ: *شیخ احمد، مسجد جامع، مسجد جدید*

۸۴۴/۸۴۶/۱۴۴۰ - ۱۴۴۳

ویژگی فضای معماری بنا: درست در پشت گنبدخانهٔ ایلخانی یک مسجد حیاط‌دار بزرگ با مقصورهٔ صلیبی شکل گنبدداری واقع شده است. در طرفین مقصوره شبستانهای ستوندار چهاردهانه است. در آغاز اضلاع جانبی حیاط دارای رواقهای دو دهانه‌ای بوده است. در زاویهٔ شمال شرقی مسجد بناهای تیموری دیوار قبلهٔ مسجد قدیمتر قرن چهاردهم را از میان برده است. تاریخ این اثر تاریخی را کتیبهٔ کوچکی در ایوان شرقی که ورودی عمدهٔ مسجد از سوی گنبد خانه کهنه است تعیین می‌کند. این مسجد بسیار مورد تعمیر قرار گرفته است.

مقصوره توسط یک ایوان ورودی با سردری به حیاط راه می‌یابد. طرفین این ایوان، دهانهٔ بلند و باریک طاقداری به طرف شبستانهاست. دهانه‌هائی که بلافاصله بعد از آن قرار گرفته تا حدی بلندتر از دهانه‌های رواقهای حیاط است. محراب یک محراب معمولی نیم‌هشتی است. برفراز آن یک طاقنمای عمیقی است که ممکن است در گذشته، همانگونه که دریچه‌های نیم بسته در جناحهای جانبی بسوی خارج باز بوده، بطرف خارج باز می‌شده است.

طاقها: گنبد بر روی چهارقوس بزرگ متقاطع قرار دارد که آن قوسها نیز به بنوبهٔ خود بر فراز بلندی طاقنماهای واقع در اضلاع اطاق جای گرفته‌اند. استخوان‌بندی گنبد از بیرون کاملاً نمایان است. بین چهارقوس بزرگ چهار ربع گنبد ساخته شده که با چهارقوس کوچکتر که از راس چهار قوس بزرگ برخاسته‌اند بر گنبد تکیه دارند. گنبد واقعی که بشکل یک نعلبکی کم‌عمقی است کاملاً کوچک می‌باشد.

همهٔ این اسکلت‌بندی فقط در قشر گچی که از طاق آویزان است ظاهر می‌شود. یک کنسولی مرکب یک سلسله قوس طاق کوکبی گنبد را از قوسهای بزرگ جدا می‌کند. ربع گنبدهای واقع در زوایا با نیم گنبدهای بسته

می‌شود و نیز دارای ترکیبی مرکب از منشورهای گچی است. طاقنماهای جانبی را طاقهای آهنگی تشکیل می‌دهند که از بیرون نمایانند، لیکن در داخل بوسیلهٔ طاقهای کوکبی مرکب سراسری از جنس گچ پنهان گردیده‌اند. کیلوئی پیش آمده محراب را یک سلسله قوس تشکیل می‌دهد که بدون هیچگونه نشانه‌ای از کاشی معرق و یا تزئین الحاقی دیگر بجای مانده است.

اسناد و مدارک: یک کتیبه بر روی ایوان شرقی حیاط نام معمار حاجی محمدزین جامع شیراز و تاریخ ۱۴۴۲/۸۴۶ را بدست می‌دهد.

این کتیبه نوشتهٔ «ذیل» راکه مسجد جدید هرچند که دو سال بعدتر ساخته شده توسط همان بانی یعنی امیر جلال‌الدین فیروزشاه که مدرسه را برپا ساخته بنا گردیده مورد تائید قرار می‌دهد.

سبک ساخت بنا: ساخت طاق به بهترین وجه با ساختار مسجد مولانا در تایباد (۴۵-۱۴۴۴/۸۴۷) قابل مقایسه است.

تصاویر: لوحه‌های شماره ۳۰۴-۳۰۲ پیکره‌های ۹۷ و ۹۹.

۱۲۱
طرق
زیارتگاه معروف به مصلی
۳۴-۱۴۳۳/۸۳۷

شرح مختصر: این ساختمان در دشتی دورافتاده تنها در حدود چهارده کیلومتری جنوب غرب مشهد قرار گرفته است. در شرح مختصری راجع به این بنا آندره گدار آنرا مصلی می‌نامد. مصلّی را می‌توان فضای بزرگ بازی تعریف کرد که در آن سه عید بزرگ مسلمانان، نماز جماعت برگزار می‌شود.

آنطوریکه در بسیاری از کشورهای اسلامی متداول است بجز در ایران و کشورهای شمال افریقا کمتر مصلائی دارای ساختمان است. در ایران، ساختمانهائی در مشهد و یزد دروهٔ صفوی و دوره‌های بعد، دارای قسمتهای خلفی مرتفعی‌اند که شامل محرابی برجسته برای نماز جماعت می‌باشند. از شواهد موجود صریحاً مستفاد می‌گردد که این بنا مصلی نبوده بلکه مسجد - مدفنی یا نمازخانه‌ای می‌باشد.

این محل که از مرکز جمعیت بسیار دور است برای مصلی مناسب نبوده است. هنگامی که فریبرازین بنا دیدار بعمل آورد به او گفته بودند که این بنا بر روی قبر یکی از مقدسین قرار دارد.

مطلع‌الشمس خاطرنشان می‌سازد که بنای مزبور در داخل یک قبرستان قدیمی برپا شده بوده است و نیز بقایای قسمت کتیبهٔ آن حاکی از آن است که فردی این بنا را بیادگار برادرش که تصور می‌رود شخصیتی مذهبی و مقدسی بوده برپا کرده است.

گفته می‌شود بنای مذکور در سال ۱۹۴۱ متحمل خرابی عمده‌ای گردید. حتی پیش از آن تاریخ قسمت علیای طاق ایوان فرو ریخته و خود ایوان نیز از ناحیهٔ اطاق جدا شده بوده است. گنبد تقریباً دست نخورده به جای مانده لیکن اطاقهای جانبی به شدت صدمه دیده است.

ویژگی فضای معماری بنا: این بنا مشتمل است بر یک پیش طاق بزرگ با جرزهای پر حجم که توسط دو طبقه طاقنمای عمیق از یک نواختی آن کاسته شده و

دری از عقب ایوان به گنبدخانهٔ مربعی باز می‌شود. طاقنماهای جانبی با نیم گنبدهای پوشیده شده است. جزئیات فن طاق‌زنی بنا توصیف نگردیده است.

تزئینات: ایوان بخشی از یک کتیبه‌ای را با کاشی معرق که در آغاز پیرامون سه دیوار ایوان امتداد داشته ارائه می‌دهد. هیچ تزئینی وجود ندارد.

اسناد و مدارک: تاریخ ۸۳۷ حدود سال ۱۸۶۱ توسط خانیکوف و کمی بعدتر در مطلع‌الشمس گزارش شده است. گدار در سال ۱۹۴۰ احتمالاً بعلت صدمهٔ موقتی که به این کتیبه وارد شده بود این تاریخ را ندیده...

مقایسهٔ سبک بنا: این بنا یک نمونه بارز و فوق‌العاده‌ای از معماری آرایشی چشم‌انداز معمول در خراسان و توران زمین در عصر تیموری است. در طرفین ایوان رفیع که خود نسبت به اطاق خارج از تناسب است، این بنا با دیوارهای پرحجم بدون کاربرد به ضخامت بیش از سه متر احتمالاً پیشتاز بنائی جدیدتر در تایباد است. دیوارهای خارجی بدون تزئین آن که با آجرچینی معمولی ساخته شده باز هم یادآور بناهای تایباد و ناحیه خراسان به استثنای مشهد است.

تصاویر: لوحه‌های ۳۰۵ و ۳۰۶ و پیکرهٔ ۱۰۰

کتاب‌نامه

Diez 1918,p.77

Ferrier 1857,p.134

Godard 1959,pp.125-33.

Khanikoff 1861,p.108.

Mashkuti 1970,p.105.

Sani'al- Dawlah 1884-86, Vol.II,p.46.

Yate 1900,p.39.

۱۲۲
زیارتگاه
مسجد چهل ستون
حدود سال ۸۸۹/۱۴۸۵

شرح مختصر: این مسجد نسبتاً کوچک که برای مردم محل ساخته شده در شمال شرق مسجد جامع زیارتگاه در بیست و یک کیلومتری جنوب هرات قرار دارد. این مسجد در تقاطعی قرار دارد که بناهای دیگری در اطراف آن است. مسجد مزبور که به مسجد گلدسته هم معروف است، مناره کوچک آن از نوع مناره‌های مساجد محلی است. برحسب گزارش محل نواحی پیرامون مسجد وقف آن می‌باشد.

هیچ یک از کتیبه‌های موجود جنبه تاریخی ندارد، تاریخ آن فقط از روی مقایسهٔ سبک معماری حاصل میشود. همانطور که از نام آن «چهل ستون» برمی‌آید، این مسجد از نوع مساجد ستون‌دار است و شامل دو تالار مستطیل شکل و یک ایوان باز برای تابستان و یک شبستان محصور برای زمستان می‌باشد. جهت مسجد رو بسمت غرب است.

ویژگی فضای معماری بنا: در دو تالار (شبستان) از دهانه‌های مربع شکلی ترکیب یافته‌اند که با قبه‌های کوتاه بر روی رواقهائی که جرزهای مربع و یا مستطیل آنها را برپا داشته، پوشیده شده‌اند.

ایوان باندازه دو جناح عمق دارد و عمق تالار پوشیده سه جناح می‌باشد. عرض هر جناح هفت دهانه است که یک محراب کوچک در وسط آن قرار دارد. هر دو محراب با کاشی معرق تزئین یافته و دربندهای آجری باریکه‌های کاشی قرار داشته، لیکن کمتر چیزی از

محراب شبستان زمستانی بجای مانده است. چون جرزهای شبستان زمستانی از مرکز قوسها به طرف خارج کج شده‌اند. وضع شبستان مزبور بسیار بد است. بیشتر طاقها فرو ریخته و آنها هم که بجای خود باقی مانده بواسطه تعمیرات معمولهٔ در آنهاست.

در گذشته تعدادی پنجره در تالارهای شرقی و غربی شبستان زمستانی از طریق شبکه‌هائی که باکاشی مزین بوده روشنائی را بداخلهٔ بنا می‌فرستاده‌اند، لیکن در حال حاضر بیشتر این پنجره را بسته‌اند.

برحسب نوشتهٔ سلجوقی سابق بر این، این مسجد سردر باشکوهی با تزئین کاشی معرق داشته که در سال ۱۹۴۷ ویران گشته است. این سردر شاید در سمت جنوب، در جائی که دیوار ظاهراً تازه است قرار داشته است. در زیرکف مسجد یک چله‌خانه یعنی اطاقی برای گوشه‌گرفتن وجود دارد.

طاقها: قبه‌ها یا گنبدهای کوتاه بر روی قوسها و قوسهای متکی به صورت سه کنج که در قاعده آنها تشکیل ستارهٔ شانزده گوشی را می‌دهند قرار گرفته‌اند. سه کنج‌ها مانند مسجد جامع زیارتگاه با آجر درست شده است.

تزئینات: جزئیات کاشی بر روی پنجره‌های مشبک و برروی بندهای محراب دیده می‌شود. بر روی محراب‌ها کاشی معرق کامل وجود دارد. در لچکیهای محراب واقع در شبستان تابستانی اشکال گل و گیاه است و در اطراف همین محراب کتیبه‌ای با حروف سفید و اخرائی روی زمینه‌ای آبی وجود دارد.

اسناد و مدارک: با رد تاریخگذاری پوگاچنکوا (۹۱۹ یا ۹۱۵) براساس اشتباه خوانی کتیبهٔ محراب، در مورد تاریخ بنا باید به تحلیل سبک بنا متکی شد. ذکر دو مسجد در زیارتگاه که توسط **Belenitskii** آن طوری که در کتاب **Price** با اسامی مغایری نشان داده شده درست نمی‌باشد. **Price** از یک خانقاه و یک مسجد نام می‌برد. بنظر نمی‌رسد که این مسجد کتیبهٔ و یا اسنادی در متون تاریخی داشته باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: سبک سلسله قوسها به ویژه فن ساخت آنها با پوشش آجری بر روی پیش‌چینی نزدیک بـه شیوهٔ مسجد جامع در زیارتگاه می‌باشد (۸۸۷/۱۴۸۲-۸۹۰/۱۴۸۵) سبک کاشی معرق روی محراب لچکیهای تیموری مسجد جامع (۸۹۴/۱۴۹۸) شباهت دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۳۰۸ و ۳۰۷ پیکرهٔ ۱۰۱.

کتاب‌نامه

Pugachenkova 1968,pp.48-50.
____ 1969e,pp.36-40.(One year prior to professor pugachenkova's visit to the site in 1967, Golombek was unable to find the inscription pugachenkova attributes to the mihrab, bearing the titles of sultan Husayn and the puzzling posthumous date.)
Saljuqi 1967a, p. 113.
Wolfe 1966,p.60.

۱۲۳
زیارتگاه
مسجد جامع
۸۸۷-۸۸۹/۱۴۸۲-۱۴۸۵

شرح مختصر: روستای زیارتگاه واقع در بیست و یک کیلومتری جنوب هرات در نیمه آخر قرن پانزدهم بصورت مرکز تحصیل دانش رونق یافت. برحسب گفتهٔ

اسفزاری پیش از آنکه حسین بایقرا مسجد جامع جدید را بسازد برگزارکنندگان نماز جمعه بعلت عدم گنجایش مسجد قدیمی بداخل کوچه‌ها و بازارها سرازیر شده تجمع می‌کردند. فقط گرایش مردم به عبادت می‌تواند احتیاج به وجود چنین مسجد بزرگی (۶۷×۸۰ متر) در یک روستا را توجیه کند.

جهت این مسجد مطابق جهات اصلی است و از جبهۀ شرقی وارد آن می‌شوند. صحن مسجد با چهار ایوان محوریش بوسیله سردر بسیار رفیع ایوان مقصوره در سایه قرار گرفته است. اگرچه تزئین این بنا با حداقل انجام گرفته و طرح کلی ساده است، لیکن بعضی از جزئیات طرح این مسجد را به صورت جالب‌ترین نمونه‌ای از آثار تیموری درآورده که با سایر مساجد فرق دارد.

Niedermayer در سال ۱۹۱۸ عکسی از مسجد بدون معرفی آن منتشر ساخت و تا هنگام نشریه پوگاچنکوا در سال ۱۹۶۹ توصیف کامل و نقشه مسجد در دسترس کسی قرار نداشت. در فاصلۀ این مدت مسجد توسط سلیمان خان مورد تعمیری وسیع در وهلۀ اول در ضلع شرقی حیاط قرار گرفت.

ویژگی فضای معماری: نمای مسجد دیواری است که طاقنماهای بسته‌ای آن را از یک نواختی بیرون آورده و در مرکز آن ایوان ورودی است که به داخل دهلیز نیم هشتی راه می‌یابد. درهای جانبی در این نیم هشت از طرف شمال به مدرسۀ کوچکی و از سوی جنوب به شبستان پوشیده‌ای بنام مسجد زمستانی منتهی می‌شود. در سمت غرب دهلیز دری است که به ایوان صحن که مقابل مقصوره قرار دارد باز می‌شود.

در راستای اضلاع شمال و جنوب صحن، رواقهای بسته‌ای است که بر روی جرزهای مستطیلی مستقر هستند و در مقابل دو جناح واقع شده و توسط ایوانهای محوری شمال و جنوب قطع گردیده‌اند.

ایوان مقصوره در طرفین خود مناره‌هائی استوانه شکل دارد که هرچه بر ارتفاع آنها افزوده می‌شود از قطر آنها کاسته می‌گردد (ارتفاع آنها ۳۰ متر است) و در داخل آنها پلکان‌های مارپیچی قرار دارد.

اطاقی بسیار وسیع ورودی ایوان بطرف گنبد خانه را تشکیل می‌دهد، بدین طریق داخلۀ مقصوره از صحن مسجد که بیشتر عبادتکاران در آن جای می‌گیرند در دید عموم قرار می‌گیرد.

گلدستۀ مناره‌ها و منطقۀ زیر آنها از میان رفته است. مقصوره بنفسه با گالریهائی که بر جناحهای شمالی و جنوبی مشرف است صلیبی شکل می‌باشد.

محراب در دیوار خلفی جناح غربی که از طریق راهروهای باریکی به شبستانهای سرپوشیده شمال و جنوب مقصوره نیز ارتباط دارد، واقع شده است.

عمق این شبستانهای سرپوشیده به اندازۀ پنج دهانه است. ساختمان دهانه‌های رو به طرف صحن مخصوصاً قابل ملاحظه می‌باشد. فضای بین ایوان مقصوره و نماهای جانبی صحن را طاق وسیع منفردی اشغال کرده است. از جرزهای این طاق دو طاق کوچکتر به زاویۀ ۴۵ درجه نسبت به نمای صحن کشیده شده و در یک زاویه ۹۰ درجه‌ای به هم متصل می‌شوند. در بالای این طاقها یک منطقۀ نیم‌هشتی است که سه پنجرۀ که بسوی بام باز می‌شوند در آن قرار دارد.

طاقها: سلسله قوسهای آجری در سراسر عمارت به صورت نواحی انتقالی به کار رفته است. در گنبدخانهٔ مقصوره این سلسله قوسها اشکال ۳۲ نوکی در قاعدهٔ گنبد تشکیل می‌دهند. جالب‌ترین استادی در کار ساختن طاق کوکبی را می‌توان در دهانه‌های مثلثی شکل در عقب رواقهای جانبین ایوان مقصوره در صحن مسجد مشاهد کرد.

فضای مثلثی شکل در پشت قوسها که دارای جهت اریب هستند، برای اینکه به دو نوک از ستارهٔ هشت پر بر سند ادامه پیدا کرده است. مرکز ستاره مرکز مربعی است که در مثلث اصلی محاط گردیده است.

سطوح منحنی طبقهٔ دوم دهانه به رجهای جناغی در سه بخش ساخته است.

پیش‌چینی های (Corbelling) زیادی را نیز می‌توان دید. در طاقهای کوتاه گالریها صحن در عقب آثار ساختمانی بنا نشانه‌هائی از ساختار سلسله قوسها دیده می‌شود. روشن نیست که آیا اینها تعمیرات جدید را نشان می‌دهند یا نسج ساختمانی واقعی طاقهاست که روی آنها طرحهای سلسله قوسی کاربندی بصورت تزئین به همان طریقی که تزئینات گچی در جاهای دیگر بکار رفته انجام گرفته است. قوسهای فیلپوشی بصورت آجرچینی عمودی متمایل در طاقنمای مقصوره و در نیم گنبد مقابل سمت غرب اجرا شده است. طاقنماهای دیگر مقصوره بصورت نیم‌گنبدیهای پیش‌چینی شده است. نشانه‌هائی از طرحهای سه کنجی در بقایای گچهای منقوش در بعضی از طاقنماهای گالری دیده می‌شود و می‌رساند که در گذشته تمام کارهای پیش‌چینی در زیر گچ مستور بوده است.

تزئینات: شاید بعلت فقدان بودجه و شاید ذوق خشک مذهبی محل این بنا تقریباً عاری از پوشش تزئینی است. مقداری کاشی معرق در بلندی‌های مناره‌ها اتفاق افتاده و نمای مسجد کتیبه‌ای داشته و تعدادی چند از لچکیها با همان فن صورت گرفته بوده است. افریز کتیبه دارای زمینه‌ای آبی و حروفی سفیدرنگ است نام سلطان حسین به رنگ اخرائی میباشد. گچکاری جسته گریخته به منظور تاکید خطوط معماری انجام پذیرفته است. نیروی مطلق آجر لخت به بنا تاثیری می‌بخشد که می‌توان آن را با گنبد قابوس (۳۷۵/۵۸۹) و با مسجد جامع علیشاه در تبریز (حدود ۱۳۲۰-۱۳۱۰/۷۱۰) مقایسه کرد.

اسناد و مدارک: تاریخ مسجد در کتیبهٔ روی سردر ورودی ۸۸۹ یا ۸۸۷ ذکر شده و در آن نام سلطان حسین بایقرا آمده وکتیبه را (ملا) ولی خطاط امضاء کرده است (سلجوقی) طبق نوشته خواند میر مسجد جامع زیارتگاه به مسجد افضل‌الدین محمد شهرت داشته است. این مسجد در کتاب اسفزاری هم نام آن رفته که از حکم مصر پیروی کرده است (شاید اشاره به قبلهٔ مخصوص آن است).

تصاویر: لوحه‌های ۳۱۵-۳۰۹، پیکرهٔ ۱۰۲

کتاب‌نامه

Niedermayer and Diez 1924,hg. 165.

Pugachenkova 1968,pp.41-48.

1969,pp. 112-113.

Saljuqi 1967a, PP. 112-113.

wolfe 1966,p.60.

۱۲۴
زیارتگاه
خانقاه ملاکلان
۱۵۰۱-۱۴۷۲

شرح مختصر: در گورستان کهنهٔ زیارتگاه تقریباً در بیست و یک کیلومتری جنوب هرات ویرانهٔ عمارت متمرکزی قرار دارد که گنبد آن فروریخته لیکن نقشهٔ آن را می‌توان تقریباً بطور کامل بازسازی کرد. جهت این بنا بسوی چهار جهت اصلی است که ورودی عمدهٔ آن در سمت شمال است. به فاصلهٔ کمی از این درگاه ورودی حظیره‌ایست که به افتخار یکی از مردان مقدس بنام محمدبن امین‌الدین زیارتگاهی ساخته شده است. اگرچه قبر او دیگر مشخص نیست، نام معمول زیارتگاه ملاکلان که به معنی معلم بزرگ است با شمس‌الدین منابع تاریخی قرن پانزدهم مطابقه می‌کند. اصل بنا خانقاه می‌باشد. بنای خانقاه ظاهراً مدتها پس از درگذشت این فرد مقدس که معاصر شاهرخ بوده توسط علی‌شیر ساخته شده است. برای آگاهی از اهمیت زیارتگاه به مسجد جامع آن رجوع کنید.

ویژگی فضای معماری: بنا تقریباً مربع کامل (۲۰/۹×۷/ ۱۹ متر) است که ایوانهای عمیقی در اضلاع شمالی و جنوبی آن قرار دارد. فقط ایوان شمالی به داخل گنبدخانهٔ مرکزی باز می‌شود. چون گوشه شمال شرقی بنا به کلی ویران گشته تعیین نقاط دسترسی به داخله بنا از سمت جنوب و شرق دشوار است. اطاق مرکزی مربعی است با طاقنماهای کم‌عمق در سه ضلع و شاه‌نشینی عمیق در پشت و روی اطاق. محراب به صورت طاقنمائی مرکب از سطوح کوچک در فرورفتگی ضلع غربی واقع شده است. اطاق مرکزی با انواع و اقسام اطاقهای کوچکتری در دو طبقه احاطه شده است. در طرح‌ریزی اشکال بیرونی کمال دقت به کار رفته است. طاق وسیع ورودی با تجویفها به نوبه خود بر فراز تجویفهای بسیار باریکتری وضع گردیده که راهروهای اطاقهای عقب را تشکیل می‌دهند. یک جفت دهانه دیگر در دیوارهای اضلاع فوقانی قسمت خلفی ایوان به گالری راه می‌یابد. در دیوار خلفی ایوان سه دهانه قوس‌دار باز شده که اطراف آنها با تزئین کاشیکاری مفصل مزین گردیده است. در عقب آن یک گالری قرارگرفته که پس از آن گنبد می‌باشد. نمای غربی وضع مشابهی دارد، لیکن ایوان آن با مقیاس کوچکتری و در طرفین غرفه‌های دو طبقه‌ای که اندازه و عمق آنها شبیه هم است قرار دارد.

دیوار عقب ایوان شامل پنجره‌ای است که درست در بالای محراب بطرف گنبد خانه باز می‌شود.

از قسمت خارجی جنوب بنا فقط گوشهٔ غربی آن به جای مانده و آن چه بین این قسمت و گوشهٔ شرقی قرار داشته روشن نیست، یا ایوانی بوده یا مطابق آنچه که پوگاچنکوا پیشنهاد می‌کند یک دیوار صاف بوده است. همچنین طرح نمای غربی نیز روشن نمی‌باشد. در گوشهٔ شمالی دو طبقه از رواقهای بسته بجای مانده و آنها که نزدیک‌تر به وسط نما هستند پهن‌تر بوده دری که بالای آن پنجره‌ایست در وسط آنها واقع شده است. معلوم نیست که ایوانی در وسط این قسمت خارجی بنا قرار داشته لیکن دیوار کوتاه اریب درست در شمال قسمت وسط که شامل یک ورودی به طرف پلکانی

است (برحسب گزارش مردم محل به یک طاق زیرزمینی راه دارد) حاکی از یک دهانهٔ هشت ضلعی است که احتمالاً محرابی در هوای آزاد بوده که از آن به عنوان مصلی استفاده می‌شده است. تنها دلیل منطقی برای این وضع را می‌توان این طور تصور کرد که برای تکمیل تقارن یکی از وجوه مشابه محوری در سمت مقابل بوده است.

طاقها: در اطاقهای کوچکتر، طاقهای گنبدی بر روی چهارقوس و سلسله قوسهائی از دو نوع مستقر گردیده‌اند. شکل ساده سلسله قوسها درگوشه اطاق در محل برخورد قوسهای بزرگتر منشاء گرفته و یک شکل دوازده پری را در قاعدهٔ گنبد به وجود می‌آورد. نوع دوم در اطاقهای صلیبی شکل که در آن سه کنج از دو نقطه یعنی طاقنماهای ضلع‌های مجاور منشاء می‌گیرد، دیده می‌شود. اینها نیز در یکدیگر مستهلک شده تا در قاعده گنبد شکل دوازده پری را تولید کنند. همهٔ واحدهای سه کنجی با آجرچینی جناغی ترکیب یافته‌اند.

گنبد بزرگ شکل دیگری از نوع دوم طاق است زیرا بر اساس طرح صلیبی شکل می‌باشد. قوسها با آجرهائی ساخته شده که به طرز شعاعی چیده شده‌اند. سپس از گوشهٔ اطاق شروع کرده یک مثلث گرد که با ملایمت انحناء یافته ساخته می‌شود که سرانجام از سرتاسر ناحیهٔ بین بازوهای قوسهای اصلی گذشته آنها را به هم متصل می‌سازد.

آجرهای این مثلث، درحالی که سر آنها به طرف مرکز اطاق کمی متمایل است افقی چیده شده است. سه رج کوتاه آجر، با پیروی از نیمرخ آن روی راس قوس آجرچینی شده تا با مثلث‌های سه کنجی پیوند یابد. فضای میان انحنای فوقانی سه کنج و راس قوس پر گردیده تا دایرهٔ گنبد را که با رجهای افقی ساخته شده و شیب آن به طرف داخل است، تشکیل دهد. این ساخت پیچیده کلاً با شبکه‌ای از کاربندی و مقرنس و سه کنج مستور گردیده است. سه کنج به صورت یک قوس سه کنجی تغییر قیافه داده و همه نواحی انتقالی با مقرنس گچی پر شده است.

تزئینات: شکل عمدهٔ تزئین، تزئین گچی تقلید از خطوط معماری گنبدخانهٔ مرکزی است که در اصل رنگ‌آمیزی داشته. طرحهای مشبک هندسی در سطوح داخلی طاقها کشیده شده و طرحهای پنج خطی در مناطق انتقالی دیده می‌شود. سفال لعابدار بشکل کاشی معرق فقط برای کتیبه‌ای در شمال ایوان بکار رفته بود. باریکه‌های سفال لعابدار بین بندهای تکه‌آجرهای بی‌لعاب در گالری ایوان شمالی و بصورت پوشش ازارهٔ گنبدخانه بکار گرفته شده بوده است.

اسناد و مدارک: کتیبه روی ایوان اصلی از سلطان حسین بایقرا لیکن بطور ناقص نام برده است (سلجوقی[۱۲]). آخرین کلمهٔ خوانای این کتیبه به اهتمام است... این واژه تلویحاً می‌رساند که این بنا باهتمام شخص دیگری که طبق روایت محلی علی شیر بوده انجام پذیرفته است. Price از مأخذ دیگری گزارش می‌دهد که همان مطالب را گفته و آن را خانقاه توصیف کرده است. شرح حال ملاکلان در کتاب سلجوقی و اسفزاری آمده است.

مقایسهٔ سبک بنا: روش و شیوهٔ ساختمانی به ویژه طرز بنای طاقهای کوچک گنبدی شکل با بناهای زیارتگاه قابل مقایسه است. از لحاظ استخوان‌بندی

گنبدخانه شباهت به گنبدخانه آرامگاه ابوالقاسم در هرات دارد که مربوط به دورهٔ پس از عصر تیموری است هرچند ساختمان اصلی آن را که در پشت گچ‌کاریهای تازه پنهان مانده فقط حدس می‌توان زد. (پوپ لوحهٔ ۴۵۰)

تصاویر: لوحه‌های ۳۱۶ و ۳۱۸. پیکرهٔ ۱۰۳

کتاب‌نامه

Isfizari 1959-60, vol. I, pp. 309-310.
Price 1821, Vol. III,p.653.
Pugachenkova 1968,p.51.
1969,pp.40-42.
Saljuqi 1967a, pp. 79,113-114.

۱- به‌عبارت روی کوبه دسترسی نبود. این عبارت ترجمه از متن انگلیسی است. مترجم

۲- قثم‌بن عباس‌بن عبدالمطلب، صحابی و عموزاده پیغمبر اسلام (ص) که به ماوراءالنهر رفته و در آنجا به شهادت رسیده است.

۳- متأسفانه متن اصلی کتیبه‌ها که اولی عربی و دومی به‌زبان فارسی است در دسترس نبود. همین قدر از متن انگلیسی معلوم می‌شود که عبارت فارسی یک رباعی است که سه قافیه مصراع‌های اول و دوم و چهارم به‌ترتیب چین و زمین و چنین می‌باشد ـ مترجم

۴- تصور می‌رود این شرح کالاویخو مربوط به همان تجدید بنای مسجد جامع بوده، نه بنای گور امیر. مترجم

۵- بدون تردید این عبارت به صورت شعر فارسی بوده است. متأسفانه چون دسترسی به اصل کتیبه میسر نشد، لذا به ترجمه مضمون آن اکتفاء گردید. مترجم

۶- این عبارت از روی ترجمه انگلیسی تهیه شده ممکن است با عبارت اصلی فرق داشته باشد. مترجم

۷- شاش معرب چاچ است و آن ناحیتی است که تاشکند جانشین آن شده است. مترجم

۸- اصل شعر فارسی کوبه در دسترس نبود. مضمون آن از ترجمه انگلیسی آن ساخته شد، ولی آن طوریکه مؤلف کتاب ذکر کرده است چنین شعری در گلستان سعدی نیست. مترجم

۸ - متن آیهٔ نامبرده از این قرار است: قال‌الله تعالی نادته‌الملائکه و هو یصلی فی‌المحراب (سورهٔ قرآن). مترجم.
گلستان سعدی پیش از این زمان در کتابخانه بایسنقر بطور اسراف‌آمیزی نقاشی شده بود بنابراین تعجبی نیست که اشعار مذکور بر روی یکی از بناهای این دوره دیده شود.

۹- علی شیر نوائی که معاصر سلطان حسین بایقرا بوده و تاریخ تصور می‌رود تاریخ ساختمان نما و ایوان توسط علی کتیبهٔ محمدرضا امامی که هم زمان شاه سلطان حسین صفوی است توسط مولف خلط مبحث شده باشد. مترجم.

۱۰ - البته برای خارجیان غیرمسلمان. مترجم

۱۱- در بعضی ادوار تاریخ به ویژه در دورهٔ صفویه رسم بوده است که فرامین سلاطین را بصورت بخشنامه‌ای برای اطلاع عموم در مساجد معروف شهر نصب می‌کردند. مترجم

۱۲- سلجوقی نام یکی از محققین است. با دورهٔ سلجوقی اشتباه نشود. مترجم

ایران مرکزی و غربی

۱۲۵

ابرقو

مسجد جامع [*ملحقات آن*]

نیمه اول قرن پانزدهم

شرح مختصر: این مسجد چهار ایوانی یک محراب گچی در دیوار ایوان جنوبی دارد که تاریخ کتیبهٔ آن ۷۳۳/۱۳۳۷-۳۸ است. اعتقاد براین است که همهٔ این طرح چهار ایوانی از دورهٔ ایلخانی است. در پشت ایوان جنوبی شبستانی است که عمق آن پنج دهانه می‌باشد. این شبستان محراب بسیار بزرگی روی دیوار داخلی جنوبی خود داشته است. در سال ۱۹۶۶ محراب مزبور دیگر در آنجا نبود.

طاقها: طاق شبستان به روشی که از مختصات دورهٔ تیموری زده شده است. بین هر دهانه یک قوس سرتاسری جناغی (تویزه) است. فضای بین این قوسها را طاق آهنگی پوشانده است.

دهانه‌های پنجره مانند بزرگی در دیوار اضلاع زیر طاقها وجود دارد.

تزئینات: طاقنمای محراب شامل یک اسپر مرمری است که با نقشهای برجسته فوق‌العاده تزئین گردیده و بر فراز آن محراب قوس‌داری واقع شده است. در زیر اسپرمرمری یک نوار تزئینی افقی از جنس کاشی معرق قرار گرفته است. اطراف اسپر را ستونهای مرمری فراگرفته که حامل لچکهائی از کاشی معرقند، بر راس آن کتیبه‌ای افقی در خط طغرائی است.

اسناد و مدارک: این کتیبهٔ بدون تاریخ نام بانی را که به فرمان او بنائی الحاقی به عمارت اولیهٔ (ایلخانی) انجام گرفته ذکر می‌کند. کاشی معرق بطور وضوح از

روزگار تیموری است و مضمون کتیبه به شرح زیر است.
«امربیناء المسجد متصل به مسجد قدیم العبدالحقیر الحسن‌بن حاج محمدبن احمد».
تصاویر: لوحهٔ ۳۱۹

کتاب‌نامه

Godard 1936a, p. 59,hg. 40.
Mashkuti 1970,p.122.
Pope 1938,pp.1358.1734.Fig. 597 is a drawing of part of an inscription on the mosaic faience section of mihrab. pll 403 illustrates the mihrab.
Wilber 1955,pp. 181-182.

۱۲۶
ابهر
مسجد جامع‌الکبیر
۸۸۸/۱۴۸۳

شرح مختصر: ابهر کنار جاده قزوین به تبریز میان قزوین و زنجان واقع شده است. شرحی نسبتاً طولانی در طی سالهای ۸۶-۱۸۸۴ دربارهٔ این مسجد انتشار یافته و جنبهٔ کلی دارد به طوری که برای بازسازی ویژگیهای عمدهٔ آن قابل استفاده نمی‌باشد. وضع فعلی مسجد نیز به ثبت نرسیده از درگاه‌هائی در اضلاع متقابل وارد صحن می‌شوند که از خصوصیات آن حوض عمیقی می‌باشد. در جبهات صحن دو ایوان قرار دارد. یکی از این دو ایوان مناره‌هائی مستور از کاشی داشته و خود آن هم با کاشی تزئین یافته بوده است. اکنون در حال ویرانی است. ایوان دیگر که آن هم مخروبه است نشانه‌هائی از تزئین گچ‌کاری و کاشی دارد. اندازه‌گیری ایوان و سایر عناصر معماری می‌رساند که این بنا مسجد نسبتاً کوچکی بوده است.

شبستانها نیز به جای مانده و در داخل یکی از آنها قبری وجود دارد. مؤلف ابراز می‌دارد که قطعاتی از یک کتیبه ممکن است مربوط به تعمیراتی باشد که در دورهٔ صفویه انجام گرفته باشد. اگرچه تاریخ ۸۸۸ که در فوق داده شده بیان نمی‌کند که در چه قسمتی از مسجد پیدا شده است.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۰۴

کتاب‌نامه

San'al - Dawlah 1877-80, iv,p.95.

۱۲۷
ابهر
زیارتگاه شاهزاده زیدالکبیر
اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: ابهر بر سر راه قزوین به تبریز از طریق تاکستان قرار دارد. درست چند کیلومتری آن طرف تاکستان واقع شده است.

این بنا هم از بیرون و هم از درون مربع شکل است که طاقنماهائی با عمق‌های مختلف در داخل بنا دارد. سردر ورودی کمی دورتر از وسط یکی از اضلاع به سمت گوشه قرار گرفته است. یک گنبد داخلی اطاق را می‌پوشاند.

در حدود ۶/۴۰ متر بر فراز سطح زمین، مکعب چهارگوش ساختمان به صورت یک استوانه درمی‌آید که ۳/۵ متر بالا می‌رود تا برسد به قاعدهٔ یک گنبد

منشوری شکل رفیع درست در زیر این قاعده، طرحی مرکب از عناصر گل و گیاهی استیلیزه شده دور برج را فرا گرفته، جزئیات این طرح تزئینی با کاشی معرق به رنگهای سفید و آبی روشن ساخته شده با برجستگیهای کهربائی بر روی زمینه‌های متناوب آبی سیر و سیاه. در زیر این طرح تزئینی یک نوار کتیبهٔ مدوری از جنس کاشی معرق است که حروف سفید را بر روی یک زمینهٔ سیاه نشان می‌دهد که نقاط برجستهٔ آن آبی روشن و زرد متمایل به قهوه‌ای است. این نوع کاشی معرق از ویژگی‌های دورهٔ تیموری است.

گنبد منشوری شکل در آغاز با آجرهای لعابی رنگ آبی روشن که تعداد چند از آنها در جای خود باقی است مستور بوده است.

تصاویر: پیکره‌های ۱۰۵ و ۱۰۶

کتاب‌نامه

Kleiss 1971,p.105, fig. 59.

۱۲۸
ایراند آباد
مسجد جامع
نیمه قرن پانزدهم

شرح مختصر: ایراند آباد در ده کیلومتری یزد است. اینجا محل خانقاهی بوده که در اوائل قرن چهاردهم سید رکن‌الدین قاضی یزد آن را ساخته بود. بحث زیر براساس متن نقشه‌ای است که افشار چاپ کرده است. تاریخ بخشهای مربوط به قرن پانزدهم را فقط از روی زمینه‌های سبک معماری می‌توان تعیین کرد.

ویژگی فضای معماری بنا: این بنای مربوط به قرن پانزدهم شامل یک صحن کوچک، یک ایوان قبله و گنبد خانه‌ای است که طرفین آن دو تالار دراز قرار دارد. هم‌چنین ایوانهای کوچکتری در سه ضلع دیگر دیده می‌شود. از پیش طاقی در مقابل قبله وارد مسجد می‌شوند.

یک هشتی میان پیش طاق و ایوان واقع در صحن به یک گنبدخانه در سمت راست و یک شبستانِ مستطیل شکل که احتمالاً مربوط به زمان بعدتری است، راه می‌یابد.

شبستان بزرگ که در بیرون مسجدالحاق گردیده و سمت چپ قبله قرار دارد در وقف‌نامهٔ (محراب) به نام گرمخانه توصیف شده که در سال ۵۹-۱۸۵۸/۱۲۷۵ ساخته شده است.

نقشهٔ مسجد از نوع مساجد دیگر منطقه مانند مسجد بندرآباد می‌باشد. محراب در طاقنماهای نیم‌هشتی قرارگرفته و اطاق را گالریهائی احاطه کرده که از پلکانی که در جرزهای متصل به ایوان تعبیه گردیده به آنها راه می‌یابند.

افشار ابراز می‌دارد که چنین گالریها مخصوص برای زنان ساخته شده است.

طاقها: گنبد بزرگ بر روی چهار قوس دیواری و قوسهای متکی که جزئی از یک سلسله قوس هستند قرار دارد. بخشهای گوشه‌ای در زیر هر قوس متکی شکل طاقنمائی را به خود گرفته است. برای طاقهای گنبدی شکل کوچکتر در طرفین ایوان از طرح مشابهٔ طرح مذکور در فوق استفاده شده است.

طاقهای گنبدی شکل تالارهای دراز بر روی قوسها و قوسهای متکی واقع شده قسمت دیگر با یک طاق

کوکبی سرتاسری پوشیده گردیده است.

تزئینات: محراب گنبدخانه دارای طاق مقرنس گچی است که در آن صفحاتی از کاشی معرق نصب گردیده است. طاقنمای گنبدخانه ازاره‌ای مرکب از کاشیهای شش ضلعی آبی روشن در طرفین محراب دارد. گالریها نیز دارای جان‌پناههائی از همان نوع کاشی است.

مقایسهٔ سبک بنا: از نظر تزئین این مسجد را می‌توان مخصوصاً با مسجد بندرآباد مقایسه کرد (فهرست شماره ۱۵۶B). و نیز در منبتی شبیه دری که در فیروزآباد است وجود دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۳۲۴-۳۲۰، *پیکرهٔ* ۱۰۷

کتاب‌نامه

Afshar 1969-70,vol. II, pp. 47-51 (no.3).

۱۲۹ A-C

افوشته:

مجموعهٔ میدان

A- مسجد ۸۳۱-۱۴۲۸

B- *دارالسیاده* ۸۴۹/۱۴۴۵

C- *آب انبار قرن پانزدهم*

بقایای مسجدی و بنای دارالسیاده و آب‌انباری پیرامون یک میدان باز مربع شکل (متر ۲۹× ۲۷) در وسط روستای افوشته واقع شده است. روستای افوشته در حدود دوکیلومتری نطنز است.

این آثار همراه دو زیارتگاه و حمامی که در همان روستا واقع‌اند. نخستین بار در سال ۱۹۶۶ توسط موسسه ایتالیائی ISEMO معرفی گردید مسجد فعلی که در ضلع شرقی میدان قرار دارد، گزارش شده که وسیعاً مورد بازسازی قرار گرفته لیکن دو جفت در منبت از بنای اولیه را دربر دارد. یکی از آن درها در داخل ورودی اصلی است که به یک هشتی کوچک از طرف خیابان راه دارد. در دیگر در درگاهی است که از راهرو داخل میدان بدان وارد می‌شوند. در اطراف میدان طاقنماهای عمیقی درست شده که احتمالاً برای اجرای مراسم تعزیه از آنها استفاده می‌شده است. به نظر می‌رسد که این میدان در زمانی متاخرتر از بناهای قرن پانزدهم ساخته شده باشد.

نزدیک گوشه غربی میدان سردری که با کاشی معرق تزئین یافته دارای کتیبه‌ای تاریخی است. طاق این سردر و همچنین اطاقهای نوان خانه‌ای که در پشت آن قرار داشته از میان رفته است.

در انتهای شمال غربی میدان در آن طرف راهروئی آب انبار سرپوشیدهٔ بزرگی است که سردر آن با کاشی معرق پوشیده شده و احتمالاً آن نیز مربوط به قرن پانزدهم است. این سه بنای عمومی یعنی مسجد و نوان خانه و آب‌انبار امکان دارد که بخشی از یک مجموعهٔ عام‌المنفعه بوده که ظاهراً به وسیلهٔ یک بانی ثروتمند بنام سید حسن‌الحسینی که بناهای عمدهٔ دیگری در آن روستا ساخته بنیاد نهاده شده است. در هر حال روشن نیست که این اسم را باید «حسن» یا «حسین» خواند یا شاید دو نفر بانی دست‌اندرکار بوده‌اند.

در مورد این مجموعه دو سؤال پیش آمده است.

سؤال اول دربارهٔ شکل اصلی مجموعه است که آیا بناهای عمومی همیشه رو بطرف میدان یا حسینیه باز می‌شده و یا در کنار کوچه‌ها و سر چهارراهی قرار

داشته است.

سؤال دوم متوجه مسجد است که آیا چه بخشی از آن می‌تواند اصلی باشد. کتیبه‌های روی درها کاملاً درخور یک مسجد نیست زیرا در کتیبه، سیدحسن به عنوان مالک نامبرده شده است. این تسمیه بیشتر برای یک موسسه انتفاعی مانند کاروانسرا و حمام مناسب است. عبارت دعائیه که در آن طول عمر او را به اندازهٔ حمامه درخواست شده شاید جناسی باشد مرکب از واژه حمامه (کبوتر) و حمام. شاید این درها را از حمامی که سیدحسن در همان روستا ساخته یا حمام دیگری که از میان رفته برداشته‌اند.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها. ۱ـ (درهای مسجد) یک جفت در نام سید حسین (مطابق گزارش ایسمئوحسن) الحسینی را دربر دارد و توسط استاد حسین‌بن علی نجار دهکده قریه العباد ساخته شده است. یک جفت در دیگر سیدحسن را به عنوان صاحب و مالک آن معرفی کرده و تاریخ ۸۳۱ را به دست می‌دهد.

۲ـ(کتیبهٔ اطراف سردر که بطور افقی در سه ضلع آن باکاشی معرق اجراگردیده است) اسامی شاهرخ و نوهٔ او علاءالدوله (که ممکن است در آن موقع حکومت آن ناحیه را به عهده داشته) ذکر کرده و ساختمان بیت‌السعاده و السیاده را به حسن‌بن حسین الحسینی در محرم ۸۴۹ منسوب داشته است. سازنده این بنا شیخ حسن‌بن نظام‌الدین بنّای اصفهانی ذکر گردیده است.

کتاب‌نامه:

Ferrante and Galdieri 1972,pp.163-189
Godard 1936b,pp.104-106,fgs.70,72.
Naaraqi 1969,pp.408-409,412-413.
Pope 1938,pp.1801, 2621.

۱۳۰

افوشته

خانقاه سید حسن واقف

حدود ۸۳۱/۱۴۲۷

شرح مختصر: این خانقاه بسیار کوچک که در منتهی‌الیه غرب روستا، بیرون از آن واقع شده به حسن واقف یکی از مقدسین محل منسوب است و تاریخ آن فقط از روی زمینه‌های سبک‌شناسی تعیین می‌گردد. این بنا تقریباً مربع شکل است با یک گنبدخانه مرکزی و چهار ایوان محوری و چهار اطاق در زوایا. اطاق شمال شرقی به کلی ویران گشته همچنین اطاقهای طبقه دوم و طاقهای ایوان کاملاً از میان رفته‌اند. مغز استخوان‌بندی بنا با خشت ساخته شده که روکشی از آجر دارد.

ویژگی فضای معماری: به گنبدخانه مرکزی از همهٔ ایوانها می‌توان وارد شد. چهار اطاق واقع در زوایا، که لااقل سه اطاق هشت ضلعی هستند دارای سه باب در بطرف بیرون بوده و یک در هم در ایوان باز می‌شده است. تالار مرکزی ظاهراً بیش از یک طبقه ارتفاع نداشته که این طرح برای این نوع ساختمان غیرمعمولی است.

طاقها: تالار مرکزی گنبد بسیار کوتاهی دارد به شکل یک هشت ضلعی عقب‌نشسته که زوایای آن با یک سلسله قوس و مقرنس گچی پر شده است. استخوان‌بندی بنا احتمالاً به صورت پیش‌چینی ساخته شده. هر یک از اطاقها هشت ضلعی دارای طاقی کوتاه

به شکل یک هشت ضلعی عقب نشسته بوده که بر روی سلسله قوس تکیه داشته است، استخوان‌بندی اصلی بنا پنهان مانده است. طاقهای باز روی فضاهای روی سقف برای از میان بردن وزن است.

تزئینات: هرچند از تزئینات این بنا چیزکمی به جای مانده لیکن آنچه باقی مانده برای نشان دادن غنا و تنوع تزئینات بنا کافی می‌باشد. طاقهای کوکبی پرکار نقاشی شده و یک رشته ترنجهای لوزی شکل با گچ‌بری برجسته شامل نقشهای اسلیمی که با برگ طلا رنگ‌آمیزی گردیده، بوده است.

تزئینات گچی به صورت اسپرهائی تهیه شده و آنها را در چهارچوبی مرکب از بست‌ها چسبانده و داخل طاقنماها کار گذارده بودند. بیرون بنا لچکیهائی دیده می‌شود که با فن ترصیع یک طرح کوکبی را ارائه می‌دهد بطوری که مرکز هر ستاره در راس قوس قرار داشته است. در اطاق هشت ضلعی ازاره‌ای است با حاشیه‌ای مرکب از کاشی معرق. ازارهٔ تالار مرکزی یک حاشیهٔ هندسی مرکب از کاشی معرق دارد که از کاشیهای شش ضلعی آبی روشن درهم بافته در چهارچوبی از کاشی سیاه و نقطه‌هائی در زوایای آن، تشکیل یافته است.

مقایسهٔ سبک بنا: نوع بنا همانند آق سرای سمرقند است. لچکیهای کاشی معرق با لچکیهای حیاط گازرگاه (چهارچوبهای مستطیل طاقنماهای نما و سردر ورودی) شباهت دارد. طاق اطاق هشت ضلعی با هشتی گازرگاه و ساختمانهای نسبتاً متاخرتر باگنبدهای کوتاه (مانند بنای شهشان در اصفهان) شباهت دارد.

اسناد و مدارک: شباهتهای سبک‌شناسی تاریخی را در نیمه اول قرن پانزدهم به دست می‌دهند.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۰۸

کتاب‌نامه

Ferrante and Galdieri 1975,pp.164-166,figs. 7-16.

Naraqi 1969,p.409.

۱۳۱

افوشته حمام

حدود ۸۵۰/۱۴۴۶

شرح مختصر: حمام در حدود صدمتری خانقاه سید حسن واقف واقع شده است. مطابق بررسی تیمی که از طرف ایسمئو عمارات افوشته را شرح داده. تاریخ ساختمان کلی حمام از اواخر قرن شانزدهم تا اوائل قرن هفدهم است.

در هر صورت در هشتی ورودی حمام یک کتیبه سنگی است که نام سیدحسن‌الحسینی را ذکر کرده بیان می‌کند که حمام قسمتی از ساختمانهای خیریه‌ای است که توسط او ساخته شده است (احتمالاً حمام وقف خانقاه مجاور بوده است).

امکان دارد که تحقیقات بیشتری از این محل، تاریخی را مربوط به دورهٔ تیموری برای قسمتهای دیگر حمام (شاید هشتی که در آن کتیبه پیدا شده) بدست دهد. این کتیبه در فهرست بناهای کاشان و نطنز نوشته نراقی ذکر نشده است.

کتاب‌نامه

Ferrante and galdderi 1972, p. 166, figs 17-20.

۱۳۲

افوشته

زیارتگاه: مقبره سیدحسن واقف

۸۲۸-۸۵۹/۱۴۲۵-۱۴۶۵

شرح مختصر: آرامگاه حسن واقف بر یک محوطه بزرگ نامنظم بر فراز تپهٔ کوچکی نزدیک افوشته مشرف می‌باشد. این محوطه دارای هفت برج بزرگ نیم‌دایره است و چند دسته بنای مخروبه را دربر گرفته است. اصل این محوطه را اشعاری که بر روی هلالی چوبی در آرامگاه نقر گردیده بازگو می‌کند.

این شعر از زیارتگاه به عنوان یک باغ حقیقی و یا بوستانی با درختان و آب روان سخن می‌گوید. هرچند تاریخ دیوارهای فعلی به قرن پانزدهم نمی‌رسد، لیکن ممکن است آنها جانشین حصار بوستان اصلی شده باشند. این آرامگاه بوسیله تاج‌الدوله حسین ساخته شده است. این شخص که شاید پدر سیدحسن، بانی بزرگ افوشته که بخاطر فعالیتهای ساختمانیش در حدود بیست سال بعد شهرت یافته، بوده باشد. در حقیقت این همان شخص است که صندوق قبر حسن واقف را برحسب کتیبهٔ آن در سال ۶۵-۸۵۹/۱۴۶۴ تعمیر کرده است.

ویژگی فضای معماری: این آرامگاه شامل یک گنبدخانهٔ هشت ضلعی با سردر ایوانی پیش آمده می‌باشد. این هشت ضلعی دارای طاقنماهای عمیق بر روی چهار محور است. صندوق قبر حسن واقف در ربع شمال شرقی این هشت ضلعی قرار دارد. طاقها: یک منطقهٔ شانزده ضلعی ساده هشت ضلعی را به دایرهٔ گنبد تبدیل می‌کند. گنبد داخلی نیم‌کره‌ای است که از طرف بیرون به وسیله یک گریو استوانه‌ای بلند و پوسته گنبد (که نیم‌رخ آن یک قوس چهار مرکزی است) پنهان گردیده است.

تزئینات: دیوارهای بیرونی را رواقهای بستهٔ ساده زینت می‌دهد. سردر که اکنون عاری از تزئین است بی‌شک یک پوشش تزئینی از جنس کاشی معرق داشته است. گنبد بیرونی با کاشیهای آبی روشن پوشیده شده و گریو دارای یک کتیبهٔ کوفی برجسته (شهادت) است که ته آجرهای لعابی نیز دارد.

تزئین درهای منبت و صندوقه قبر شایستهٔ بررسی بیشتری است:

۱ـ (کتیبهٔ قسمت هلالی) از شاهرخ نام برده ساختمان آرامگاه (مرقد، روضه و مزار) به تاج‌الدوله والدین حسین در سال ۸۲۸ منسوب می‌دارد.

۲ـ (درها، به دنبال ابیاتی چند از شعر فارسی) امضای حسین‌بن با یزید را دربر دارد.

۳ـ نراقی تمامی کتیبهٔ صندوق را استنساخ نکرده است.

احتمالاً این کتیبه از شخص مقدسی نام می‌برد. (این شعر در عکسی که فرانته برداشته نمایان نیست) و بیان می‌کند که احداث صندوق بفرمان سید تاج‌الدوله والدین حسن‌بن سید شرف‌الدین حسین الحسینی صورت گرفته است. فردی که این صندوق را ساخته علیشاه‌بن فخرالدین نجار اصفهانی در سال ۸۵۹ بوده است.

تصاویر: پیکره ۱۰۹

کتاب‌نامه

Rerrante and Galdleri 1972,pp. 166-168, figs.21-28 (26-28 mislabeled).

Naragi 1969,pp. 109-412.

۱۳۳
افوشته

زیارتگاه: امامزاده میرسید

نیمه دوم قرن پانزدهم

شرح مختصر: یک آرامگاه هشت ضلعی با درگاهی شبیه سردر حسن واقف لیکن بزرگتر و پیچیده‌تر، روی تپه‌ای در اطراف افوشته واقع شده است. مشهور است که این بنا آرامگاه پسر واقف می‌باشد. مطابق نوشته نراقی پسر واقف این مقبره را برای خود ساخت لیکن در خارج درگذشت و هیچگاه در آنجا به خاک سپرده نشد.

ویژگی فضای معماری: هر سطحی از هشت ضلعی داخلی یک طاقنمای عمیقی دارد که در سطح گالری قطع گردیده و در آنجا غرفه‌ها توسط یک راهرو باریکی که بدور عمارت حلقه زده به هم مربوط می‌شوند. پلکانی واقع در دهلیز ورودی به این گالری و راهروئی در پشت سر در راه می‌یابد. گالری‌ها به طرف خارج نیز باز می‌شوند.

طاقها: این هشت ضلعی با سه گنبد پوشش یافته. یک پوسته چهار مرکزی بلند مستقر بر روی گریویی، یک گنبد نیم‌کروی آجری و یک کنسول مرکب از یک سلسله قوس آجری که از قوسهای متقاطع برخاسته و یک طاق کوکبی بسیار پیچیدهٔ گچی را برپا داشته است.

ساختمان گنبد خارجی مشروحاً توسط ایسمئو مورد بررسی قرار گرفته است. پوسته نازک گنبد بوسیله ساختن هشت دیوار خشخاشی شعاعی مستحکم گشته است. این دیوارهای خشخاشی بر روی یک پایهٔ T شکل (مرکب از یک قوس که درست زیر راس گنبد داخلی انشعاب یافته و به طرز افقی با یک قوس که با یکی از سطوح هشت ضلعی مطابقت دارد برخورد کرده است) تکیه دارند. این قوسهای اخیر به فاصله کمی بسمت تیر V شکلی که از آن منشأ گرفته‌اند یکدیگر را قطع می‌کنند. از ترسیمات این دستگاه روشن نمی‌شود که آیا گنبد داخلی از هشت قوس متقاطع برخاسته یا از دستگاه حامل دیگری که بوسیله قوس تزئینی زیرین پنهان مانده است.

تیرهای چوبی دنده‌هائی را که مانند حمایل کشتی هستند به هم و به پوسته گنبد متصل می‌سازد. سه کنج‌های آجری با رجهای جناغی ساخته شده‌اند.

تزئینات: پوشش گچی گنبد داخلی سطوح بیشتری را که در سه کنجهای آجری وجود دارد نشان می‌دهد.

گریو گنبد خارجی به اسپرهای قوس‌داری که با طرحهای ته آجری لعابدار و کتیبه‌های کوفی در فن هزار باف تزئین یافته تقسیم شده است. گنبد خارجی بنفسه دارای یک پوشش سفالی است که طرح هندسی پیچیده‌ای را نشان می‌دهد.

مقایسهٔ سبک بنا: اگرچه تعدادی از گنبدهای خارجی دورهٔ تیموری طرحهای هندسی دارند (تربت شیخ جام، مدرسه دودر، مسجد شاه مشهد) این گنبد بیشتر شبیه گنبد ماهان است هرچند که این گنبد اخیراً

تعمیر شده است.

کتاب‌نامه

Ferrante and Galdirel 1972,pp.168-186, hgss. 29-37.

Naragi 1969.413.

۱۳۴
آخند
منبر مسجد جامع

حدود ۸۷۵/۱۴۷۰

شرح مختصر: این روستا در هیجده کیلومتری جنوب شرقی کوپا واقع شده است. منبر مسجد براثر فروریختن گنبدی بر روی اطاق مرکزی که مربوط به یک دورهٔ قدیمتر است بشدت صدمه دید.

این منبر با کاشی تراش برنگهای آبی روشن و آبی سیر و سیاه و زرد پوشیده شده بود. مطابق شارح این اثر تاریخی سبک تزئین، تاریخ آن را در عصر سلطنت اوزون حسن (۱۴۷۸-۱۴۶۷/۸۸۲-۸۷۲) آق قریونلو که در همین سالها کارهای دیگری هم در اصفهان کرده، قرار می‌دهد.

کتاب‌نامه

Siroux 1973, p. 77.

۱۳۵
آخ سو
زیارتگاه: شیخ درسون

۸۶۱/۱۴۵۷

شرح مختصر: روستای آخ‌سو در آذربایجان شوروی، تقریباً در بیست کیلومتری جنوب شرقی شماخه قرار دارد. آرامگاه شیخ درسون در فاصلهٔ تقریباً سه کیلومتری این روستا واقع شده است.

این بنا از بیرون و از درون هشت ضلعی است و با سنگ‌تراش که با رجهای نسبتاً منظم چیده شده بنا گردیده است. گنبد منشوری بیرون در داخل نیز همان بازتاب را دارد. نشانه‌ای از سردابه دیده نمی‌شود.

آرامگاه عاری از تزئین است. یک کیلوئی منفرد حجاری شده اطراف قوس جناغی سردر ورودی وجود دارد درحالی که برفراز سردر یک اسپر مستطیل ساده شامل یک کتیبه واقع شده است. کتیبه حاکی از آن است که این بنا قبر شهید شیخ درسون‌بن‌احمد پدری است و تاریخ ۸۶۱/۱۴۵۷ را به دست می‌دهد.

کتاب‌نامه

Useinov et al. 1963, pp. 224- 225.

۱۳۶
اردبیل
مجموعهٔ شیخ صفی، دارالحفاظ

حدود ۷۷۲/۱۳۷۰

شرح مختصر: بقعه بزرگ شیخ صفی (۷۳۵/۱۳۳۴) نیای بزرگ صفویه که نام خود را ازو گرفته‌اند بر روی فلات بزرگی میان کوههای طالش در آذربایجان شرقی و کوه سولان قرار گرفته است. این بقعه در آغاز احداثش چون شهری در عالم کوچک، با بازارها و حمامها میدانهای عمومی، تسهیلات مذهبی و منازل و ادارات مخصوص به خودش فعالیت داشت. محل باغ و خانقاه شیخ صفی در ابتدا با تسهیلات

درخور خود برای آموزش حتی در زمان حیات خود شیخ بناهای آن جنبهٔ معماری پیدا کرد. با سقوط قدرت صفویه در سال ۱۱۸۶/۱۷۷۲ انحطاط بقعه آغاز گردید، هرچند در زمان حکومتهای بعدی تا زمان حاضر تعمیراتی در آن صورت گرفته است. امروزه بسیاری از بناهای اولیه یا از میان رفته یا تغییر شکل کلی یافته است.

نخستین کوششی که برای بررسی این مجموعه بعمل آمد در سال ۱۸۹۰/۱۳۰۸ توسط **Sarre** صورت گرفت. هرچند توصیفات و عکسهای او برای شناسائی بقعه هنوز جنبهٔ اساسی دارد، لیکن وی به بعضی قسمتهای مجموعهٔ مذکور دسترسی نداشته و نتوانسته بناها را از لحاظ باستان‌شناسی مورد مطالعه قرار دهد. بعدها دیباج که در سال ۱۹۵۵ /۱۳۳۳ شمسی سرپرستی تعمیرات آن مجموعه را بعهده داشته، شرح کاملتری منتشر ساخته است. یک بررسی بسیار مهم لیکن مقدماتی دربارهٔ بناهای بقعه با توجه به حفاظت آنها در سال ۷۱-۱۹۷۰ توسط **Weaver**[1] زیر نظر یونسکو انجام گرفت. یافته او با شواهد کتبی در سال ۷۵-۱۹۷۴ بوسیله **Morton** ارائه گردید. با این همه هنوز کارهای زیادی است که باید انجام گیرد.

کارهای ویور و مورتن در حالیکه بسیاری از نکات را روشن می‌سازد، مسائل بسیاری را به وجود آورده که باید به آنها پاسخ داد. لذا دشوار است که معین کنیم چه بخشی از بقعه متعلق به دورهٔ تیموری و یا لااقل مربوط به دورهٔ پیش از تیموری است از مدارک و شواهدی که آنها ارائه می‌دهند قدیمترین ابنیهٔ این مجموعه ظاهراً به سه گروه تقسیم می‌شود.

گروه I. مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم و عبارتند از:

۱ـ حرم خانه، آرامگاهی که برای پسر شیخ صفی بنام محی‌الدین (متوفی در ۱۵-۷۲۴/۱۳۲۴) برپا شده این مطلب در کتیبه‌ها و متون تاریخی ذکر گردیده است.

۲ـ برج آرامگاهی شیخ صفی که توسط پسر و جانشین او صدرالدین موسی بین سالهای ۷۳۵/۱۳۳۴ (سال مرگ او) و ۷۶۱/۱۳۵۹ بنا گردیده است. از نظر سبک‌شناسی بناهای مشابه آن مربوط به تاریخی قدیمتر می‌شوند.

۳ـ چینی‌خانه، دیوارهای خارجی آن، شاید در اصل بعنوان آرامگاهی برای امیران بوده (شواهد باستان‌شناسی حاکی از تاریخی پیش از تاریخ گروه بعدی است)

گروه II. مربوط به نیمه دوم قرن چهاردهم (تا سال مرگ صدرالدین در سال ۷۹۷/۱۳۹۴).

۱ـ دارالحفاظ، به صورت یک شبستان مستطیل شکل، از طرف شمال متصل به برج آرامگاهی طبق کتیبه‌های آن که ذیلاً شرح آن خواهد آمد، صدرالدین آن را ساخته است.

۲ـ تغییرات در برج آرامگاهی که در نتیجهٔ اتصال دهانهٔ دارالحفاظ به آن حاصل شده، مفروض است ولی هنوز اسنادی برای این تغییرات در دست نیست. بریدگیهای طرح کلی از جنس آجر لعابدار (واژهٔ الله با خط هزارباف نوشته شده است) می‌رساند که قاب کاشی معرق مستطیل شکل که مانند چهارچوبی نقطهٔ اتصال برج را با دهانه فراگرفته ممکن است اصیل نباشد. احتمال دارد در این موقع کاشی معرق تازه‌ای بر

روی راهرو و برج آرامگاهی قرار داده باشند.

۳ـ بنای چله‌خانه جدید که مطابق نوشته مورتن (توسط صدرالدین (۱۳۹۲/۷۹۵-۱۳۳۴/۷۳۵) ساخته شده و در یک وقف‌نامه‌ای مورخ ۷۰-۱۵۶۹/۹۷۷ ذکر شده است. این بنا را به کمک متون تاریخی با ویرانه‌های جنوب حیاط کوچک که به داخل حیاط اصلی بقعه راه می‌یابد یکی دانسته‌اند. در زمان ازاره این بنا بصورت ویرانه بوده لیکن عکسهای قدیمی پوششهای تزئینی خارجی مرکب از ته آجری با طرح هزارباف را آشکار می‌سازد. از نظر سبک با اطمینان می‌توان گفت که متعلق به اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم و نظیر بناهائی مانند مسجد جامع تیمور در سمرقند بوده است. ظاهراً **Olearius** این بنا را در سال ۱۶۳۷/۱۰۴۷ دیده و آن را بصورت بنای طاق‌دار وسیع بسیار زیبا که از بیرون با سنگهای سبز و آبی مفروش گشته وصف کرده است. نشانه‌هائی از فیلپوش‌های بزرگ توسط ویور کشف گردید که می‌رساند یک گنبدخانه بزرگ محاط با اطاقهای کوچک و یک گالری دو طبقه‌ای که از طریق راه پله‌ای در انتهای یک راهرو کوچکی بدان راه می‌یافته‌اند، وجود داشته است. مطابق متن صریح‌الملک[1] این بنا چهل اطاق از این نوع داشته است. احتمالاً عمارت مزبور بعنوان محل اجتماع درویشان و اجرای مراسم آنها مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

گروه III قرن *پانزدهم*:

حیاط از روی متون تاریخ شناسائی شده است (مورتن) و آن عبارت از یک فضای مستطیل شکل است (۳۰× ۱۰۰ متر) که درست سمت غرب چله‌خانه جدید ساخته شده و ازاره آن را حیاط باغ نامیده است. اگر چه شکل ظاهری آن بیشتر مدیون تعمیرات اوائل قرن نوزدهم و مرمتهای سالهای ۴۴-۱۹۴۳ (دیوار جنوب غربی) می‌باشد، در عصر صفوی در کنار آن ادارات و بناهای عمومی دیگر مانند مطبخ و حمام، آب انبار قرار داشته که ازین حیاط به آنها راه یافته‌اند.

انتساب این حیاط به قرن پانزدهم براساس گفته‌ای از **Olearius** است آنرا "حیاط بزرگ" نامیده و احداث آن را به شیخ جنید نسبت می‌دهد. (حدود ۱۴۶۰/۸۶۵/۱۴۴۸/۸۵۲). این حیاط معادل حیاط مستطیل بزرگی است که به ورودی اوائل تیموری به طرف زیارتگاه و مسجد واقع در مشهدالحاق و توسط علی شیر ساخته شده است.

ویژگی فضای معماری: دارالحفاظ یک تالار مستطیل شکل است. در انتهای جنوبی یک دهانهٔ نیم‌هشتی در عقب برج آرامگاهی قرار گرفته و بطرف آن باز می‌شود. در منتهی‌الیه غربی، یک تالار ورودی به سه اطاق منقسم گشته و از طریق پیش طاقی از سوی غرب بدان راه می‌یابند.

از اطاق مرکزی واقع در جناح ورودی شخص وارد تالار مستطیل می‌شوند. در راستای دیوارهای شرقی و غربی شاه‌نشین‌هائی است که در هر طرف تعداد آنها سه عدد است و با حجره‌هائی احاطه شده‌اند.

کف شاه‌نشین‌ها باندازهٔ سی سانتی‌متر از کف تالار بلندتر است. طبقه دوم روی جناح ورودی ادامه یافته از طریق یک دستگاه پلکان مارپیچی در انتهای اطاق پشت پیش طاق بدان راه می‌یابند. انتهای جنوبی و

شمالی این تالار مستطیل دهانه‌های پایانی را تشکیل می‌دهند که بوسیله نیم گنبدهائی پوشش یافته‌اند. طاقهای کوچکی زوایای واقع بین این دهانه‌های انتهائی دیوارهای خارجی اضلاع شرقی و غربی را پر می‌کند. کف دهانه جنوبی باز هم به اندازهٔ سی سانتی‌متر دیگر بلندتر گردیده و یک انتهای نیم هشتی را تشکیل داده‌اند. که از آنجا به داخل برج آرامگاهی راه می‌یابد.

بنابراین دارالحفاظ که متشکل از یک مستطیل است از عرض به پنج دهانه مستقیم گردیده که سه دهانه در مرکز و دو دهانه در دو انتهای آن قرار دارد. این سازمان داخلی با پنج ردیف پنجره، در نمای غربی متصل به پیش طاق، منعکس گردیده است. هر ردیف از این پنج پنجره شامل یک پنجرهٔ دوگانه‌ای در سطح همکف است که یک دهانهٔ بلند و باریک قوسداری راکه با نرده پر شده تشکیل می‌دهد و یک دهانه مستطیل شکل منفردی را در سطح حجره‌های فوقانی به وجود می‌آورد.

باز هم قسمتهای نامعلومی که باید مورد تحقیق قرار گیرد ارتباط این تالار به چینی‌خانه است که ظاهراً قسمتهائی از بنای اصلی آن از میان برده شده تا جائی برای تالار باز شود.

ارتباط تالار به اطاق واقع مستقیماً در شمال تالار، ارتباط به برج آرامگاهی (آیا دارالحفاظ از آغاز طرح‌ریزی شده بود که مستقیماً به برج اتصال یابد و یا دهانه نیم هشت یک اندیشه بعدی بوده است؟) چرا ورودی عمده به دارالحفاظ از سوی غرب بوده است. آیا پیش از قرن پانزدهم قبلاً در اینجا حیاطی بوده؟ تاریخ پاره‌ای از ساختمانهای مجاور آن چه زمانی است؟

طاقها: دو طاق اول واقع در جناح ورودی دارالحفاظ طاقهای مسطح است، اولی طاقی هشت ضلعی است که بر روی سه کنج‌های دو طاقی قرار دارد، طاق دومی مستطیل شکل که راس آن تو رفته می‌باشد و احتمالاً بر روی برجهای پیش چیده شده‌ایست که مقرنسهای گچی آنها را پنهان ساخته است. طاقهای مشابهی پوشش شاه‌نشین‌ها و حجره‌های فوقانی را تشکیل می‌دهند. سقف‌بندی تالار مرکزی هنوز به صورت معمائی باقی مانده.

شرح‌های عکسدار اولیه سقف را در سالهای ۱۸۸۰ دور از دست نشان می‌دهد. هرچند که اطاق مزبور ظاهراً تا دهه پیش وجود داشته است. سقف مسطح که در کتاب زاره نشان داده شده متعلق به سالهای ۱۸۹۰ است و ممکن است آن را با راه حل سقف‌سازی که در تالارهای بزرگ معماری خانگی دوره قاجار دیده می‌شود مقایسه کرد.

شکل اصلی سقف‌سازی را ممکن است از نقشه و سازماندهی خود تالار بدست آورد. تالارهای دیگری از این نوع (تربت شیخ جام ۷۶۲/۱۳۶۰ و در اصفهان صفهٔ عمر ۱۳۷۷-۱۳۶۶/۷۷۹-۷۶۸ گازرگاه ۱۴۲۹/۸۳۳-۱۴۲۵/۸۲۹ و غیره) که همه پنج بخش عرضی یک مستطیل را با شاه‌نشین‌هائی در طول مستطیل نشان می‌دهند همه دارای یک نوع راه حل سقف‌سازی هستند. دیوارهای میان شاه‌نشین‌ها در حقیقت جرزهائی هستند که از آنها قوسهای سراسری (تویزه) که طاقهای مرکب سراسری را حاملند برخاسته‌اند. این طاقهای مرکب در عرض زده شده‌اند.

بنابراین مستطیل بزرگ به آسانی به سه فضای

پوشیده منقسم می‌شوند که معمولاً در قسمت علیای آنها نورگیری وجود دارد و منتهی‌الیه آنها به نیم گنبدی ختم می‌شود. ابعاد تالار اردبیل (مستطیل مرکزی ۶×۹ متر) تقریباً با ابعاد تربت شیخ جام (مستطیل مرکزی ۶/۵ × ۱۰/۵ متر) یکسان است. یک چنین سیستم طاق‌زنی یقیناً در اردبیل عملی بوده است. در حقیقت جاپای یک سیستم طاق‌زنی در سقف فروریخته عکسهای گرفته شده در سالهای ۱۸۸۰ آشکارا دیده می‌شود. گوشهٔ جنوب غربی علائم بازسازی وسیع دیوارها و قسمت روبنائی آن را نشان می‌دهد.

تزئین: اگرچه سراسر تالار نقاشی شده ولی بنظر می‌رسد که این نقاشیها مربوط به قرن هفدهم باشند (بعضی از آنها تاریخ ۲۸-۱۶۲۷/۱۰۳۸ را دارند).

بارزترین وجه تزئینی کاشی معرقی است که پیش طاق را پوشانده و پنجره‌های نما و دهانهٔ پیش آمده را دور می‌زند. از نظر سبک تزئین به نظر می‌رسد که به اواخر قرن چهاردهم و اوائل قرن پانزدهم تعلق دارد.

آنچه که اکنون وجود دارد تعمیر شده است لذا نمی‌تواند مورد مقایسه قرار گیرد. جالب‌ترین نمونه لوحه‌های کاشی معرق داخل هشتی می‌باشد. سقف هشت ضلعی کاملاً با ترکیبی از کاشی معرق پوشیده شده که عبارت است از ستارهای هشت پر که از آنها دو ردیف تزئین اسلیمی منشعب می‌گردد. این طرح تزئینی در داخل حاشیه‌ای مرکب از برگهای چلچله درهم بافته تیره و روشن که یک طرح دندانه مانند را تشکیل می‌دهند قرار گرفته است. سطوح داخلی دو قوس در اینجا نیز دارای ترصیع کاشی است.

اسناد و مدارک:

کتیبه:

۱- (اطراف پیش طاق، دیباج) عملکرد این بنا اختصاص به قرائت قرآن دارد... صدرالحق والمله والدین موسی حجاب ولایش سالها برقرار و آفتاب آسمان هدایتش... " ابن صدرالدین موسی فرزند صفی می‌باشد (۷۹۴-۷۳۵).

۲-(افریز افقی داخل درگاه "بانی این حظیرهٔ مقدسه ... صدرالحق والمله والدین...)"

این هر دو کتیبه روشن می‌سازد که صدرالدین در این زمان در قید حیات بوده است.

متون تاریخی: الف - " دارالحفاظ" در کتاب صفوف الصفا که پیش از سال ۷۶۱/۱۳۵۹ تألیف شده ذکر گردیده و موقعیت آن در صریح‌الملک (۱۵۷۰/ ۹۷۸) تأئید شده است این مدارک تاریخی توسط مورتن به بحث گذاشته شده است.

مقایسه سبک بنا: تزئینات شبیه محراب مسجد جامع (۷۵۰/۱۳۴۹) و نمای مسجد پامنار (۷۹۳/۱۳۹۰) در کرمان است، و نیز با درگاه ورودی و نمای حیاط مقابل گورامیر در سمرقند (که برای مدرسه محمد سلطان توسط یک معمار اصفهانی حدود سال ۸۰۳/۱۴۰۰ ساخته شده همانند است). با تعمیراتی که صورت گرفته دشوار است که بگوئیم آیا کاشی معرق ورودی سردر ورودی برج آرامگاهی با کاشی معرق دارالحفاظ قابل تطبیق است. به نظر می‌رسد که این کاشی معرق از سبکی که در بنای مربوط به سالهای ۷۳۱/۱۳۳۰ است متاخرتر می‌باشد، شاید این راهرو

در یک مرحلهٔ دیرتری اتمام یافته باشد.

ویژگی های معماری، تناسب پیش طاق با خصوصیات پیش طاقهای بلند و باریک و ظریف پیش طاقهای معماری مظفری یزد (مسجد جامع حدود ۷۴۱/۱۳۴۰) و کرمان (مسجد جامع ۷۵۰/۱۳۴۹) شباهت دارد.

نمای عمارت با پنجره‌های دوگانه‌اش با نمای حیاط شبستانهای واقع درگازرگاه (۸۲۹/۱۴۲۵) همانند است.

اندیشه اتصال یک شبستان مستطیل به یک برج آرامگاهی در ازمنهٔ پیشتر در ارزروم اتفاق افتاده مانند مدرسه یعقوبیه (۷۱۰/۱۳۱۰) و چیفته منارلی قرن سیزدهم. برج آرامگاهی بسطام نیز ممکن است از این سرمشق پیروی کرده باشد. این طرح به ویژه در قرن پانزدهم در مازندران متداول بوده است. چشمه ایوب بخارا نیز از این نوع است.

تصاویر: لوحه‌های ۳۲۹-۳۲۵، پیکرهٔ ۱۱۲.

کتاب‌نامه

Dibaj 1955,pp.55-88.

____ 1964-65.

Morton 1974,pp.31-64.

____ 1975,pp.39-48.

Sarre 1910.

____ 1924.

Weaver 1970,pp.1-181.

____1971.

۱۳۷

اردهال

زیارتگاه: امامزاده علی بن محمد باقر

۸۳۰/۱۴۲۶-۲۷-۷۹۵/۱۳۹۲

۸۷۶/۱۴۷۱-۷۲

شـــــرح مختصر:

این روستای کوهستانی که بیشتر به مشهد اردهال شهرت یافته در چهل و نه کیلومتری کاشان واقع شده است.

این مجموعه را به طور خلاصه نراقی شرح داده لیکن بررسی منظمی از معماری آن تاکنون انتشار یافته است. گویند که مشهد اردهال، آرامگاه فرزند امام ششم است که این آرامگاه نخست در اوائل قرن دوازدهم برای او ساخته شد. آرامگاه مزبور بکرات مورد تعمیر قرار گرفته و بناهای جدیدی بر آن افزوده گردیده از جمله کتیبه‌هائی که درهای منبت را زینت بخشیده و لوحه‌های سنگی متعدد تعداد چهار عدد از آنها از دورهٔ تیموری است. هیچ یک از این مدارک بطور قطع نشان نمی‌دهند که در این مجموعه تغییرات ساختمانی بعمل آمده باشد. این مطلب که سه کتیبه تاریخ درها را در بر دارد، حاکی از ساختمان و یا تعمیر خود بناها می‌باشد.

اسناد و مدارک:

۱- تاریخ یک در منبت ۲۹ جمادی ۷۹۴/ آوریل ۱۳۹۲ است.

۲- بر روی دری در صحن جدید کتیبه ایست به این مضمون "عمل استاد عبدالعزیز وجهی ۸۳۰/۱۴۲۶-۲۷".

۳- بر روی در ورودی بسوی مقبره از ایوان شرقی سورهٔ ۵. آیه ۶ و عبارت تنظیم این درها به دستور علاءالدین بن ... الحسنی القمی... ۸۷۶/۱۴۷۱-۷۲" نوشته است.

کتاب‌نامه

Naraji 1969,pp. 125-143.

۱۳۸

اردکان مسجد جامع

نیمه دوم قرن پانزدهم

شرح مختصر: شهر دیگر در شمال میبد در ناحیه یزد اردکان است. مسجد آن که در بازار واقع شده با مساجد شهرهای مجاور وجه مشترک دارد.

دو ایوان محوری تقریباً تمام عرض حیاط کوچک مستطیل شکل را اشغال کرده است.

ایوان قبله محوطه‌ای دارد که ایوان را از گنبد خانهٔ عقب آن جدا می‌سازد. گنبد بر روی فیلپوشهای کوتاه دو طاقی و قوسهای دیواری پهن که گالریها را می‌پوشاند قرار دارد. فضای بین فیلپوش و قوس دیواری با یک سلسله قوس ساده پر گردیده است.

محراب در یک طاقنمای نیم‌هشتی قرار گرفته که به سبک مسجد بندرآباد با مقرنسهای گچی پرکاری پوشیده شده است. در طرفین گنبدخانه شبستانهای مستطیل درازی است که با طاقهای سراسری سه بخشی کوکبی و گنبدی پوشیده شده‌اند.

از نظر سبک بنا (طاقها و مقرنس‌کاری و طرح) این مسجد ممکن است به نیمه دوم قرن پانزدهم مربوط باشد.

افشار از این بنا نامبرده و بدون هیچ وصفی از معماری آن، آن را به قرن شانزدهم منسوب می‌کند.

تصاویر: لوحه‌های ۳۳۱ و ۳۳۰

Afshar 1970, vol. I, pp. 84-86(no.44).

۱۳۹

اشک زر مسجد جامع

۸۸۲/۱۴۷۷

شرح مختصر: اشک زر در بیست کیلومتری یزد یکی از امکنه‌ایست که شیخ صوفی یزد، تقی‌الدین دادا در اواخر قرن سیزدهم خانقاهی در آن ساخت. افشار دربارهٔ این مسجد می‌گوید که با شن پوشیده شده بود و از آنجا یک محراب سنگی بدست آمد.

همانند محرابهای ناحیه یزد در قرن پانزدهم، بر روی این محراب چراغی آویزان در طاقنمائی نقش بسته است. در این محراب کتیبه‌ای با نام اهداء کنند (و نیز سازند؟) احمدبن علی‌بن حسن علی ابک (آی‌بک؟) و تاریخ بیستم ربیع دوم سال ۸۸۲ وجود دارد.

کتاب‌نامه

Afshar 1970, I, pp. 139 508 (illustration)

۱۴۰

اشترجان مسجد جامع (تعمیرات)

۸۸۱/۱۴۷۶

شرح مختصر: اشترجان حدود سی و سه کیلومتری جنوب شرقی اصفهان قرار دارد. شرح این مسجد که در ۱۶-۱۴۱۵/۷۱۵ بنا گردیده در کتاب ویلبر آمده است. تعمیرات یک دورهٔ بعدی در کتیبه‌ای روی اسپری سنگی که در یکی از جرزهای جبههٔ شرقی صحن مسجد کار گذاشته شده ذکر گردیده است.

این کتیبه که به زبان فارسی نوشته شده متن آن از

این قرار است:

«در زمــان خــلافت حــضره پــادشاه اسلام‌السلطان‌الاعظم مالک رقاب الامم ابوالنصر حسن بهادر خان خلدالله ملکه و سلطانه تعمیر یمین و یسار مسجد جامع اشترجان نمود از خاص مال خود الشیخ السالک المسمی به کمال‌الدین اسماعیل‌بن ظهیرالدین ابراهیم اشترجانی ابتغاء لمرضاءالله تعالی امید که قبول حضرت عزت گردد و اهل بیتش بدعا یاد کنند فی تاریخ ربیع‌الثانی سنه احدی و ثمانین و ثمنائه».

سلطان مورد بحث، فرمانروای آق قویونلو مشهوربه اوزون حسن (۱۴۷۸-۱۴۵۳/۸۸۳-۸۵۷) می‌باشد.

کتاب‌نامه

Hunarfar 1965,275.

Mashkuti 1970, p.33.

Miles 1974,pp. 97-98.

Pope 1938,pp.1079-1080.

Wilber 1955,pp.141-145, pls. 89-102, figs. 26, 27.

۱۴۱

بافرویه مسجد جامع

۱۴۷۴-۱۴۶۲/۷۸۹-۸۶۶

شرح مختصر: مطابق نوشتهٔ افشار بافرویه محل معین‌آباد است پس از ویرانی آن بر اثر سیل، مجدداً ساخته شده این کار با حمایت وزیر یزد معین‌الدین علی میبدی در سال ۱۴۵۵/۸۵۹ به اجرا درآمد.

شهر در دو سوی نهری طرح‌ریزی شد و شامل خانه‌ها و مساجد و باغها و دکاکین و یک حمام بود.

مسجد جامع یک صحن و یک ایوان و شبستان زمستانی و شبستان تابستانی دارد. در اصل یک حسینیه که از چوب منبت ساخته شده در ورودی مسجد قرار داشته است.

بر روی دو حلقهٔ آهنی که در این ساختمان به‌کار رفته اشعاری به زبان فارسی و اسامی دوازده امام و نام استادکار و خطاط شهاب‌الدین شیرقال حداد و تاریخ محرم ۸۷۹ نوشته شده بود.

بالای یک در منبت قطعاتی از یک کتیبه با کاشی معرق نام خطاط فخرالدین و تاریخ ۶۲-۱۴۶۱/۸۶۶ نوشته شده بود.

بالای یک در منبت قطعاتی از یک کتیبه با کاشی معرق نام خطاط فخرالدین و تاریخ ۶۲-۱۴۶۱/۸۶۶ داده شده است.

کتاب‌نامه

۱۴۲-۱۴۸

باکو

***مجموعهٔ:* شیروان شاهان**

بر این مجموعهٔ بسیار جالب باید مقدمه‌ای شامل مطالبی دربارهٔ شیروانشاهیان که در صحنه تاریخ به اسم و رسم بزرگی نائل گشته‌اند، آورده شود. مدت زمانی قابل ملاحظه چند امیرنشین در ناحیهٔ قفقاز گرفتار غریزه دشمنی و غارتگری همسایگان نیرومندتر خود گردیده‌اند. شیروان ایالتی گسترده در غرب و شمال باکو بود که پایتخت آن در شهر شماخا قرار داشت تا اینکه در قرن پانزدهم آن سلسله پایتخت خود را از آن شهر به باکو منتقل ساخت.

در اوائل قرن چهاردهم، رشیدالدین فضل‌الله وزیر و مورخ مشهور حکمرانان ایلخانی ایران در نامه‌ای که به شیروان شاه نوشته او را حکمران شباران و شماخا خطاب کرده است. در سال ۷۸۸/۱۳۸۶ تیمور آن سرزمین را مورد هجوم قرار داد و در سال ۷۹۷/۱۳۹۴ شیخ ابراهیم شیروان شاه از در تسلیم درآمد.

در سال ۸۳۰/۱۴۲۶ امیر اسکندر قراقویونلو شهر شیروان راگرفت، احتمالاً در همین سال بوده که انتقال پایتخت به باکو رخ داده است. احتمال داردکه نقطهٔ اوج اعتبار این سلسله با بنای این مجموعه در تحت فرمان خلیل‌الله اول پسر ابراهیم (۸۶۹/۱۴۶۴ تا ۸۲۱/۱۴۱۸) همزمان بوده باشد.

در سال ۹۳-۸۹۸/۱۴۹۲ رستم آق قویونلو سپاهی را به جنگ شیروان شاه فرستاد. سپس در ۹۰۶/۱۵۰۰ اسمعیل بنیانگذار سلسلهٔ صفوی از گیلان با نیروهائی که بتازگی گردآوری کرده بود حرکت کرده به فرخ یسار شیروان شاه حمله‌ورگشته او را در گلستان نزدیک شماخا بکشت. قتل فرخ یسار عملاً به زندگی طولانی این سلسله خاتمه داد. اسمعیل شیروان را اشغال و خزانهٔ پادشاهی آن را تسخیرکرد. در سال ۹۰۷/۱۵۰۱ او باکو را به تصوف خود درآورد و همهٔ آن ناحیه تا اوائل قرن نوزدهم بصورت بخشی از ایران باقی ماند.

این مجموعه بر فراز تپه‌ای قرار گرفته و بر قسمتهای کهنه شهر و دریای خزر مشرف می‌باشد. امروزه بناها در درون حصار قلعه قرار دارد. ظاهراً این حصار مربوط به آغاز قرن نوزدهم است.

این بناها در ارتباط با چندین حیاط باز مورد توصیف قرار خواهد گرفت: بدین طریق در مورد حیاط فوقانی، کاخ و بنای مشهور به دیوانخانه، در ارتباط با حیاط میانی، مسجد و آرامگاه خاندان شاهی، راجع به حیاط جنوبی مقبرهٔ سید یحیی باکووی و مسجدی که از میان رفته، و در مورد حیاط زیرین، حمام و آودان یا خصوص سرپوشیده.

روشن است که سازندگان این مجموعه از شیب طبیعی دامنه تپه برای احداث تعدادی صفه وسیع که بعداً بعنوان حیاط‌هائی برای بناهای مجاور بکار رفت، استفاده کردند. رابطه‌ای فیزیکی و کاربردی، بین کاخ و مساجد و آرامگاه حکام وجود دارد، در صورتیکه دیوانخانه و مقبرهٔ باکووی ظاهراً بیانگر چنین ارتباطی نیست. باید فرض کرد که شماری از بناهای فرعی و کمکی مدتها است که از میان رفته است.

همه بناهابا قطعات بزرگ سنگ آهکی ساخته شده که با دقت ترسیم و با رجهای مختلف الارتفاع چیده شده است.

تصاویر: لوحهٔ ۳۳۲

کتاب‌نامه

Bretaniksii 1966.

___1970, pp. 47-74.

___1973, pp. 163-167.

Dadashev and Useinov 1956.

Useinov et al. 1963.

۱۴۲
باکو مجموعه شیروان شاهیان کاخ
کاخ نیمه قرن پانزدهم

گفته می‌شود که کاخ یکی از قدیمترین بناهای این مجموعه می‌باشد. کاخ یک مجموعه منظم مرکب از عناصر معماری بزرگ و کوچک را ارائه می‌دهد که از سوی دانشمندان شوروی نقشه و مقاطعی با مقیاس بزرگ از آن تهیه نشده است.

یک درگاه بلند با قوس جناغی به یک اطاق هشت ضلعی بزرگ راه می‌یابد. یک درگاه باریک به داخل اطاق هشت ضلعی کوچکتری باز می‌شود که در درهائی بطرف اطاقهای دیگر و به یک پلکان مارپیچ باریکی دارد. این پلکان از یک طرف بسوی یک طبقه زیرین پائین می‌رود. و از سوی دیگر به طبقه دوم قصر منتهی می‌گردد. تالارهای بزرگ در سمت جنوب و شرق دهانه‌های بزرگی را نشان می‌دهند که از مناظر دریا برخوردارند. ظاهراً طرح اطاقهای طبقه دوم شبیه طرح طبقهٔ هم کف بوده است. اظهار نظر شده که قسمتهائی از ساختمان از لحاظ تاریخ بنا از دو بنای هشت ضلعی متاخرتر می‌باشند.

در طی قرن نوزدهم از کاخ به عنوان قورخانه از آن استفاده می‌شده است، و در این دوره تعدادی از دیوارها برداشته شده و طاقهای اولیه با سقفهای تیردار که بر روی قوسهای نیم‌دایره تکیه دارند تعویض گردید. بعضی از دیوارهای داخلی طاقچه‌هائی به اندازه‌های گوناگون از آن نوعی که مخصوص آن ناحیه بوده و برای قراردادن رختخواب و اسباب خانگی و چراغ به کار می‌رفته نشان می‌دهند.

با فرقی بارز نسبت به ساختمانهای دیگر مجموعه، دیوارهای خارجی این بنا خالی از تزئین است. رجهای ساختمانی بنا سنگهای تراشی را با رنگ و بلندی و جنس گوناگون ارائه می‌دهند، و در پنجره‌های کوچک شبکه‌های سنگی وجود دارد.

***تصاویر:** لوحه ۳۳۳*

کتاب‌نامه

Dadashev and Useinov 1964.
___1950.
Useinov et al. 1963.

۱۴۳
باکو مجموعه شیروانشاهیان: دیوان‌خانه
قرن پانزدهم

شرح مختصر: بنای باصطلاح دیوان‌خانه یا تالار بار در شمال حیاط فوقانی واقع شده است. در واقع این بنا آن طوری که وجود کتیبه‌ای با سوره ۱۰: ۲۶ و ۲۷، و همچنین سردابی در زیر بنا، نشان می‌دهد، آرامگاه می‌باشد. علائمی وجود دارد که این ساختمان هیچگاه به اتمام نرسیده است. ممکن است گفت که اسپر مستطیل شکل بدون نوشتهٔ روی راهرو یک تالار مرکزی به قصد نوشتن کتیبه‌ای نصب شده که در آن می‌خواسته‌اند شروانشاهی را که بنا

برای او ساخته شده معرفی کنند، احتمالاً این شروانشاه فرخ یسار (۱۵۰۰-۱۴۶۴/۹۰۶-۸۶۹)، بوده که همانطور قبلاً ذکر آن گذشت به دست اسمعیل به قتل رسید.

دو درگاه ورودی به حیاط رواق‌دار آرامگاه راه می‌یابد. یکی مجاور گوشهٔ شمال غربی و دیگری تقریباً در وسط دیوار جنوبی. ورودی رسمی که در یک ضلع بنای خود آرامگاه قرار داده شده دارای یک نظم غیرمعمولی است. یک درگاه با قوس جناغی بلند، نیم‌گنبدی را نشان می‌دهد که با مقرنسکاری پر شده و صفحهٔ بالای در نیز تزئین حجاری دارد. در زیر راهرو واقعی یک چهارچوب پرکار حجاری شده دارد که بر فراز آن همان اسپر بدون کتیبه مذکور در فوق واقع شده است.

این راهرو به یک تالار مرکزی منتهی می‌شود که دارای اطاقهائی برای نیازمندیهای عمومی است و در این راهرو پلکانی است که به آرامگاه می‌رود. آرامگاه که هم از داخل و هم از خارج هشت ضلعی است در پنج ضلع با رواقهای خود محصور می‌گردد برفراز آن گنبد منشوری شکل متمایل به کروی واقع شده است. این بنا روی پایه‌ای به ارتفاع یک متر و نیم قرارگرفته است.

طاقها: یک طاق سنگی مربع شکل مرکزی هشتی را می‌پوشاند. این یک نوع طاق، دوطاقی تعدیل یافته‌ایست که وسط آن بالا آمده و مسطح می‌باشد. محوطه مربع شکل باقی مانده در قلهٔ طاق باز حالت عقب نشستگی داشته در واقع شکل گنبدی کوچک بر روی فیلپوشها را به خود گرفته است، که گیلوئی مقرنسی در دو ردیف هشت ضلعی گنبد آرامگاه را به صورت یک قاعدهٔ مدور درمی‌آورد. گنبد از مصالح سنگی در رجهای حلقوی درست شده است.

مقایسهٔ سبک بنا: یک شباهت مختصر بین این بنای هشت ضلعی و رواقش با آرامگاه مدور بایندر در اخلاط مربوط به سال ۷۸-۸۵۳/۱۴۷۷ می‌توان قائل شد. این بنای اخیر یک حلقهٔ مرکب از ستونهائی را نشان می‌دهد. برج آرامگاهی قرن سیزدهم واقع در ترجان (ماما خاتون) نیز در یک حیاط مدور رواق داری محصور می‌باشد.

فن حجاری روی سنگ را می‌توان در سر ستونهای دروازه بیات در حصار دربند (قرن پانزدهم) نیز مشاهده نمود.

نزدیکترین نظائر طاق هشتی را می‌توان در طاقهای آجری ترکستان (شماره ۵۳) که شاید تقلیدی از آن طاق سنگی باشد بدست آورد.

تصاویر: لوحه‌های ۳۳۸-۳۳۴، پیکرهٔ ۱۱۳

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1956.

___ 1966.

Useinov et al. 1963.

۱۴۴

باکو مجموعه: شیروانشاهیان:

زیارتگاه: سید یحیی باکوئی

قرن پانزدهم

شرح مختصر: برج آرامگاهی در حیاط جنوبی

واقع شده و عقیده بر این است که آرامگاه منجم دربار خلیل‌الله اول می‌باشد. این بنا هم از داخل و هم از خارج هشت ضلعی است. از بیرون یک گنبد منشوری را نشان می‌دهد و از درون گنبدی از روی قوسهای دیواری برخاسته است. سطح گنبد با گچ خاکستری رنگی پوشیده شده که روی آن طرحی مرکب از دایره‌های درهم بافته برنگهای سرخ و سیاه نقش بسته است. سه دریچه با پنجره‌های سنگی روشنی درون را تامین می‌کنند.

بداخل سردابهٔ پوشیده با طاق آهنگ از جنوب وارد می‌شوند. این سردابه فقط یک پنجره دارد.

رجهای سنگ‌تراش یک در میان بین رجهائی با قطعات مربع حدود چهل سانتی‌متر ارتفاع و رجهائی با قطعات نازک مستطیل قرار گرفته‌اند. همان‌گونه که در این منطقه متداول است سنگهای بنا به رنگهای گوناگون و از جنس‌های مختلف است.

کتاب‌نامه

Bretanitiskii 1966.

Useinov et al. 1963.

Vartanesov and shcharinskii 1946.

۱۴۵

باکو مجموعه. شیروانشاهیان. مسجد کیقباد

قرن پانزدهم

شرح مختصر: این ساختمان بجز در وضع خرابی تا آخر قرن نوزدهم که شرح نسبتاً مفصلی از آن برداشته شده دیگر وجود ندارد. در آن موقع (اواخر قرن نوزدهم) به نظر می‌رسید که این مسجد طبق نقشه و بر روی شالوده‌های مسجدی قدیمتر بنا شده بوده است.

در هر صورت، پیش از احداث آرامگاه سیدیحیی باکوئی این مسجد بازسازی شده بود زیرا از طریق این مسجد وارد آرامگاه می‌شده‌اند.

طرح صلیبی بنا چهار ستون قطور داشته که حامل گنبد تقریباً نوک تیزی بوده‌اند. روی سراسر جناحهای اطراف قوسهای شکسته‌ای زده شده بود که به کمک دیوارهائی بامهای مسطح روی این محوطه را نگاه می‌داشته‌اند. در دیوار جنوبی بنا محراب کوچکی و یک ورودی فرعی در طرف مشرق قرار داشته است.

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1966.

Pavlinov 1863.

Useinov et al. 1963.

۱۴۶

باکو مجموعه:

شیروانشاهیان: آرامگاه شیروانشاهیان

۸۳۹/۱۴۳۳-۳۶

شرح مختصر: این بنا در حیاط میانی واقع شده است نقشه این بنا که مستطیل است یک درگاه با قوس جناغی را همراه یک نیم گنبدی که از چهار ردیف مقرنسکاری برخاسته در جبههٔ شرقی نشان می‌دهد. سردر فوقانی با چهارچوبی از تزئینات حجاری پرکار احاطه شده و بر فراز آن یک اسپر

مستطیل حاوی کتیبه را ارائه می‌دهد. در زیر اشکال تزئینی قطره مانند وجود دارد. راهرو فعلی دارای یک صفحهٔ پرکار حجاری در بالای چهارچوب در است که کتیبه‌ای را در دو سطر دربر دارد. این راهرو بداخل یک هشتی بزرگ مربع شکل که با یک گنبد منشوری شکل پوشیده شده و طرفین آن اطاقهائی با طاق آهنگ قرار دارد راه می‌یابد. یک اطاق مربع بزرگ در مرکز یک طرح صلیبی که بازوهای آن باطاق آهنگ پوشیده شده قرار دارد. دیوارهای قوسی این طرح مربع را توسط خطوط متصاعدی که یک شبکه مثلثهای کروی شکل تشکیل می‌دهند، بصورت هشت ضلعی درمی‌آورد. گنبد یک نیمرخ تقریباً جناغی دارد. این گنبد با طرحی مرکب از سطوح کوچک تزئین یافته است. در داخل بنا هیچ نوع تزئینی حجاری وجود ندارد. تعدادی دهانه کوچک با پنجره‌های سنگی گرفته شده است. گنبد خارجی تعدادی سطح کوچک دارد که با کاشی لعابی آبی روشن مستور گردیده و احتمالاً در قرن هفدهم الحاق شده است.

کلیهٔ بنا با سنگ‌تراش که حاشیه آنها خوب تراش برداشته در رجهای مختلف الارتفاع ساخته شده است.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ واقع در بالای سر در ورودی شامل سوره ۱۳ آیه ۹۲ است. در ترنجهایی قطره مانند زیرین واژه‌های "معمار" و "علی" درست و معکوس نوشته شده است. کتیبهٔ بالای راهرو فعلی بیان می‌کند که خلیل‌الله در سال ۳۶-۸۳۹/۱۴۳۵ فرمان دارد تا این آرامگاه را برای مادر و پسرش بسازند.

تصاویر: ۳۳۹/۳۴۰، *لوحهٔ رنگی* 11b×، *پیکرهٔ* ۱۱۴.

کتاب‌نامه

Breianiskii 1966, pp. 233-239.

Dadashev and Useinov 1938.

____ 1956.

Useinov et al. 1963,pp. 198-200.

۱۴۷
باکو مجموعه شیروانشاهیان:

مسجد: شیروانشاهیان

۴۲-۸۴۵/۱۴۴۱

شرح مختصر: این بنا که از لحاظ نقشه مستطیل است در حیاط میانی قرار دارد. درگاه ورودی در نمای شمالی طرحی غیرمتعارف دارد، در هر ضلع دهانه درگاه با نیم‌گنبدی مشخص گردیده است. این درگاه به داخل یکی از دو بازوی طرح صلیبی شبستان باز می‌شود. از این بازو راهی به یک پلکان مارپیچی در داخل منارهٔ واقع درگوشهٔ شمال شرقی ساختمان، همچنین به درگاه شرقی مسجد که توسط یک گذرگاه طاقدار داخل می‌شوند دسترسی می‌یابند. احتمالاً این گذرگاه فقط مورد استفادهٔ اعضاء دربار بوده است. همچنین از این بازو راهی به شبستان زنان باز می‌شد.

در طبقه هم کف این شبستان با طاقی دوطاقی پوشیده بوده که راس آن مسطح و برجسته بوده در حالی که بر فراز آن تالاری با همان ابعاد دارای گنبدی بر روی سه کنج‌های کروی شکل می‌باشد. و نیز این

بازو به مربع مرکزی شبستان عمده که گنبدی داشته راه می‌یافته است.

این بازوها طاقهای آهنگی با راس برجسته مسطح داشته‌اند. محرابی حجاری شده در دیوار جنوبی قرار دارد.

همانگونه که در این نوع بناها متداول است، این ساختمان از سنگهای تراش درست شده و درون آن خالی از تزئین است.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ زیر گیلوئی مقرنس مناره بیان می‌کند که این مسجد توسط خلیل‌الله اول در سال ۳۴۲-۸۴۵/۳۴۱ بناگردیده است.

تصاویر: *لوحه‌های* **۳۴۳-۳۴۱، پیکره ۱۱۵**

کتاب‌نامه

Akhundov 1950.

Bretanitskii 1966.

Useinov et al. 1963.

۱۴۸

باکو مجموعه. شیروانشاهیان:

حمام و آب‌انبار

قرن پانزدهم

شرح مختصر: این بناهای متصل به ساختمان اصلی که در حیاط پائینی واقع شده عمدتاً مخروبه و فاقد دیوارهای فوقانی و طاق هستند. حمام از سنگ‌تراش درست شده و نقشه آن نشان می‌دهد که دارای خزانه معمولی و لوله‌های آب گرم بوده است.

آبدان یا آب انبار سر پوشیده برای بناهائی از این نوع بطور نامتعارف بزرگ بوده است. آب مخزنهای عظیم آب انبار توسط جدولهای زیرزمینی بنام Kyagrig تأمین می‌شده است.

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1966.

Useinov et al. 1963.

۱۴۹

بالاخانی آرامگاه شاکرآقا

۸۳۱/۱۴۲۷-۲۸

شرح مختصر: روستای بالاخانی نزدیک روستای ناردان می‌گویند اقامتگاه تابستانی شیروانشاهیان بوده است.

طرح این بنا صلیبی شکل است و رو به سمت شمال واقع شده و ایوانی را با اطاق آهنگ در وسط این جبهه و درگاهی در دیوار عقبش ارائه می‌دهد. در درون بنا گنبد مخروبهٔ آن از روی سه کنجهائی که از قطعات نامنظم سنگ‌تراش تشکیل گردیده برخاسته است. بازوهای این طرح صلیبی قوسهای متقاطعی را نشان می‌دهد که به طاقهای آهنگی منتهی می‌شوند.

در چندین دیوار طاقنماهای منظمی دیده می‌شود که تا کف بنا پائین نمی‌آیند لذا هیچ یک از آنها محرابی ندارد.

این آرامگاه از سنگ‌تراش رنگارنگ ساخته شده که با رجهائی با ارتفاع گوناگون چیده شده است.

این بنا تقریباً بدون تزئین است. نقشهای کنگره مانندی در پای قوسهای متقاطع وجود دارد. هیچ نشانه‌ای از سردابه دیده نمی‌شود. این اثر تاریخی

نسبتاً خوب نگهداری شده است. بخشی از گنبد فروریخته و نخاله‌های فروریخته در امتداد دیوارهای خارجی جمع گردیده است.

اسناد و مدارک: برفراز سردر ورودی کتیبه‌ای به چشم می‌خورد که در منابع موجود شرح کامل آن نیامده است. منبع عمده ذکر می‌کند که این عمارت به فرمان امیر آخور، شاکرآقابن مرتضی در سال ۸۳۱/۱۴۲۷-۲۸ بنا گردید.

تصاویر: ***لوحه ۳۴۴، پیکرهٔ ۱۱۶***

کتاب‌نامه

Aleskerzade 1949.

Bretanitski 1966,pp.266-269.

Useinov et al. 1963,pp.222f.

۱۵۰
بم مجموعهٔ: طاهرالدین
حدود ۸۶۰/۱۴۵۶

شرح مختصر: در دشت زیر ارگ تماشائی بم بقایای یک دسته ابنیه مربوط به شیخ طرفدار مردم موسوم به طاهرالدین محمدبن شمس‌الدین ابراهیم (متوفی به سال ۵۶-۱۴۵۵/ ۸۶۰) در محلی که احتمالاً گورستان بزرگی بوده اکنون به صورتی منفرد قرار دارد. این مجموعه شامل سه بناست. آرامگاه مرکب از یک تالار گنبددار و یک پیش اطاق کوچک گنبددار که گور طاهرالدین را دربر دارد. در سال ۱۹۳۰ یک نفر از بانیان کرمان اطراف این بنا را ساخته است. پیش از این مقبرهٔ شیخ در حیاط کوچکی واقع بود. در غرب آرامگاه قسمتهائی از یک دیوار خشتی است که هیئت اصلی آن خارج از بازسازی است و قبر شهیدی را به تاریخ ۷۹/۱۲۸۰-۸۱ دربر دارد. جالب‌تر از همه عمارت خشتی خوب حفظ شده‌ایست که در شرق آرامگاه قرار گرفته است. این بنا مشتمل است بر تعدادی اطاق که پیرامون یک گنبدخانهٔ بزرگ مرکزی که گنبدش از بین رفته واقع شده است. به نظر می‌رسد که این بنا دو ایوان در وسط اضلاع شمالی و شرقی و دو تالار مستطیل در وسط دو ضلع دیگر و اطاقهای کوچکی در دو طبقه در زوایا داشته است. طرح این عمارت از نوع طرح نه بخشی اواخر دورهٔ تیموری است. اطاق مرکزی دو قبر را دربر دارد که تاریخ یکی از آنها ۹۸۰/۱۵۷۷-۷۳ می‌باشد. نشانه‌هائی از کاربندیهای گچی را می‌توان دید. این عمارت ممکن است خانقاه طاهرالدین بوده که توسط سلطان یوسف بهادرخان تعمیر شده است. شاید از جمله این عمارت مدرسه‌ای بوده که سلطان نام برده ساخته.

احتمالاً بنای مخروبه غرب آرامگاه همین مدرسه بوده است. چنانچه فضای میان این دو عمارت در اصل به صورت حیاطی طرح ریزی شده باشد این مجموعه به مجموعه‌ای شباهت داشته که محمد سلطان در اواخر قرن چهاردهم در سمرقند برپا کرده بود.

کتاب‌نامه

Aubin 1956.

۱۵۱
بردستان مسجد [تعمیر شده]
۸۵۲/۱۴۴۸

شرح مختصر: محل شهری بنام بردستان بر روی ساحل خلیج فارس به مسافتی در سمت جنوب و شرق بوشهر قرار دارد. روی ناحیه‌ای بزرگ بقایای ارگی و مسجدی و آب‌انباری و بناهای دیگری بصورت پراکنده دیده می‌شود.

هیچ نقشه‌ای از مسجد در دسترس نیست لیکن تعدادی عکس بنائی را نشان می‌دهند که از سنگ لاشه اندوده با گچ و شبستانی بادگیردار تشکیل شده. یک تیر بلند چوبی یک کتیبهٔ دوخطی به زبان عربی نشان می‌دهد که به طرزی زیبا به عمل آمده است.

سطر دوم بیان می‌کند که نوسازی مسجد مبارکه که توسط حاجی فخرالدین ابوبکر شاه در سال هشتصد و پنجاه و دو اجرا گردید. احتمالاً این گنبد مقرنسی گچی داخل مسجد مربوط به همین تاریخ می‌باشد.

کتاب‌نامه

Iqtidari 1969,pp.274-292.

۱۵۲
برسیان: محراب مسجد
۸۵۲/۱۴۲۲

شرح مختصر: برسیان در چهل و دو کیلومتری شرق اصفهان واقع شده است. مسجد و منارهٔ فعلی با زحمت بسیار توسط M.B. Smith توصیف شده است. محقق نامبرده خاطرنشان ساخته که این بناهای سلجوقی بعدها تغییر شکل یافت که از جمله ایوانی در دورهٔ صفوی به آن افزوده شد. بر روی این ایوان قطعه‌ای از یک کتیبهٔ افقی که در عرض سه جبههٔ ایوان امتداد داشته شامل نام شاه طهماسب است.

مشکواتی ازکتیبهٔ مورخ ۸۲۵ نام می‌برد که ظاهراً آن را به یک محراب گچی با دوازده سطر منسوب می‌دارد. چون اسمیت نه از چنین تاریخی و نه از چنین محرابی ذکری بعمل نمی‌آورد، لذا مطالب ممکن است اشتباه‌آمیز باشد. مجموعه قوسهای طاق بعضی از دهانه نوع کار دورهٔ تیموری را می‌سازند.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,p.28.

Smirh 1937,pp.7-41.

۱۵۳
بیداخوید

***مجموعه:** شیخ علی بینیامن: زیارتگاه*

۸۸-۸۹۳/۱۴۸۷و ۸۵۵/۱۴۵۱حدود و ۸۴۹/۱۴۴۵ و ۸۲۶/۱۴۲۳

شرح مختصر: بیداخوید در دره‌ای در بیست و چهار کیلومتری شهر نیر واقع در ناحیهٔ یزد (در ۵۷ کیلومتری جنوب غرب یزد) قرار دارد. در آنجا در میان درختان و خانه‌ها دو اثر تیموری مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. زیارتگاه مشتمل است بر قبر شیخ تاج‌الدین علی‌بن محمدبن بنیامن (که نیز به بابا شیخ

علی بیداخویدی شهرت دارد). این شخص مرید شیخ تقی‌الدین دادا بوده است.

یک سنگ قبر حجاری شدهٔ پرکار بدستور خدمتکارش شیخ ابراهیم حاج حسن ابرقوهی بتاریخ رمضان ۷۸۰/۱۳۷۹ فراهم شده است.

این زیارتگاه مشتمل بر سه بنای متصل به هم است. یک مسجد و یک آرامگاه گنبددار و حیاطی محاط در رواقی دو طبقه. طرح مجموعه که درکتاب افشار به چاپ رسیده نقشهٔ نسبی طولی بنا را نشان نمی‌دهد لیکن عکسی که از بالای این اثر تاریخی گرفته شده چیزی از سیستم پوشش بام آن آشکار می‌سازد. بحث افشار دربارهٔ این بنا شامل خواندن کتیبه‌ها و نقلهائی ازکتب تاریخ یزد است. در هر حال برای معرفی هر بنای بخصوصی تطبیق آن با آنچه در کتابهای تاریخ وصف آنها آمده بعمل نیامده است.

ویژگی فضای معماری: از روی نقشه معلوم می‌شود که دو ورودی یکی از طریق مسجد و دیگری در منتهی‌الیه مجموعه بداخل حیاط وجود دارد. مسجد مربع شکل است (هر ضلع آن ۴/۶۵ متر). یک طاقنمای نیم‌هشتی پس از ورودی و طاقنماهای وسیع در اضلاع دیگر یافت می‌شود. طاقنمای روبروی ورودی به داخل آرامگاه باز می‌گردد. طاقنمای سمت چپ ورودی به داخل اطاق مستطیلی راه می‌یابد.

آرامگاه مربع شکل است (هر ضلع ۵/۷۲) و بداخل دهلیزی باز می‌شود که روی محور ورودی مسجد قرار دارد. در اضلاع دیگر دو اطاق است که با شبکه‌هائی از جنس کاشی که دهانه‌های قوس‌دار را پر کرده مجزا شده‌اند. ظاهراً به نظر می‌رسد که گالریهائی بالای این اطاقها وجود داشته باشد (یک پنجرهٔ بلندی در عکس هوائی نمایان است). قبر شیخ در برابر دیوار کوتاهی که از دیوار مقابل مسجد تا داخل نیمهٔ اطاق پیش آمده است قرار دارد. درکنار سنگ قبر بزرگ دو سنگ دیگر است.

مطابق نظر R. Holod گذرگاه و حیاط مربوط به دورهٔ تیموری نیست.

طاقها: هیچ عکسی در مورد طاقها در دست نیست. همهٔ آنها در زیر یک بام مسطح پنهان مانده‌اند. R.Holod گزارش می‌دهد که قسمت اعظم پوشش بامها اصیل نیست.

تزئینات: اطاقهای واقع در انتهای آرامگاه با تزئین گچبری شامل نقوش اسلیمی و هندسی مستور است. در اطراف قوس روی محراب مسجد کتیبهٔ معرقی وجود دارد. در آنجان ازاره‌ای مرکب از کاشیهای شش ضلعی آبی‌رنگ نیز دیده می‌شود. در آرامگاه هم چنین ازاره‌ای یافت می‌شود. محراب مسجد که لوحه سنگی است که با تزئین گل و گیاه حجاری گردیده است.

اسناد و مدارک: منابعی راکه افشار نام برده چهار دورها ساختمانی را ذکر می‌کنند.

۱ـ ساختمان یک گنبدخانه و یک طنبی (تالار تابستانی) و مسکنی برای فقرا یعنی صوفیان و مسجدی توسط امیر ترک‌نژاد ترمیش که از جانب اسکندر سلطان داروغهٔ یزد بوده ساخته شده است. وی درهای زیبائی را نیز نصب کرده است. در مدخل زیارتگاه کتیبه‌ای بر روی چوب منبت است که

شرکت او را درکار ساختمانی تائید می‌کند. این کتیبه نام اسکندر سلطان شاهزادهٔ فرمانروا و نام ترمیش را به عنوان بانی خانقاهی با تاریخ رجب ۸۲۶/۱۴۲۳ ذکر می‌کند، بنابراین نخستین ابنیه تا چهل و پنج سال پس از مرگ شیخ برپا نشده بود. تنها بناهای باقی مانده‌ای راکه در اینجا می‌توان بدانها اشاره کرد بنای آرامگاه و با احتمال بسیارکم حیاط آن است. باید این نکته را نیز افزود که هیچ یک از متن‌های موجود ذکری از آرامگاه نکرده فقط خانقاه را نام می‌برد. بناهائی که ما نام آرامگاه بر او نهاده‌ایم احتمالاً باید آن را خانقاهی تصورکرد.

۲- در سال ۴۶-۸۴۹/۱۴۴۵ خادم زیارتگاه حاجی خلیفه زیارتگاه را ایجادکرد و بنائی در خانقاه بساخت و درگاهی باز نمود و گنبدخانه‌ای با گالریهائی اطراف آن برپاکرد. هیچ کتیبه‌ای که از این کارهای ساختمانی یادکند وجود ندارد.

در همان سال پسر میرچقماق یزدی محرابی سنگی برای این مسجد اهداء کرد. محراب سنگی فعلی متضمن هیچ اطلاع تاریخی نیست. در هر صورت امکان دارد آن را از یک مسجد قدیمتری (مسجد ترمیش) برداشته و به جای فعلیش که بعداً ساخته شده، آورده باشند. این موضوع را بعداً خواهیم دید.

۳- حاج شمس‌الدین محمدشاه بیداخویدی یک "بنای جالب دو طبقه از آجر وگچ" در مقابل عمارت ترمیش جهت خانقاه بساخت. شاید این بنا ساختمان حیاط‌داری بوده که امکانات سکونتی داشته است. صندوقهٔ قبر شمس‌الدین واقع در آرامگاه تاریخ ۸۵۶/۱۴۵۲ را دربر دارد.

۴- تنها عنصر معماری تاریخ‌دار این مجموعه مسجداست‌که‌دارای‌یک‌کتیبهٔ‌کاشی معرق در اطراف محراب‌است.این‌کتیبه‌ساخت مسجد را به زین‌الدین پیرعلی در سال ۷۸-۸۹۳/۱۴۸۷ نسبت می‌دهد.

تصاویر: لوحهٔ ۳۴۵، پیکرهٔ ۱۱۷

کتاب‌نامه

Afahar 1970, vol.I,pp. 258-270, 554-559.

۱۵۴

بیداخوید

مجموعهٔ شیخ علی بنیامان مسجد جامع

۳۸-۸۴۱/۱۴۳۷

شرح مختصر: مقابل زیارتگاه شیخ علی (پیکرهٔ ۱۵۵) مسجد جامع واقع شده که طبق محراب سنگی حجاری تاریخ آن ربیع‌الاول ۸۴۱/۱۴۳۷ می‌باشد. این بنا شامل گنبدخانه‌ای مربع شکل (هر ضلع ۵/۳۰ متر) است که در برابر آن یک شبستان مستطیل درازقرارگرفته است. در سه ضلع گنبدخانه طاقنماهای وسیعی با بالکن‌هائی است که با کاشی‌های شش ضلعی آبی زینت یافته است.

تزئین محراب سنگی با همان روشی است که در مساجد این ناحیه متداول بوده است. در این نوع محرابها نقش چراغی آویزان در طاقچه‌ای دیده می‌شود.آیات‌قرآنی‌ازسورهٔ۳آیات۳۸تا۴۰ می‌باشد.

دو ردیف مقرنس‌کاری میان فیلپوشهای دو طاقی به مقرنس کاری مسجد سرریگ یزد که یک سال پیش از آن ساخته شده شباهت دارد.

تصاویر: لوحه ۳۴۶، پیکرهٔ ۱۱۸

کتاب‌نامه

Afshar 1970, vol. I,pp.270-271, 559-560.

۱۵۵
بسطام مدرسه
نیمه قرن پانزدهم

شرح مختصر: در جنوب مجموعهٔ زیارتی بزرگ دورهٔ مغول در مقبرهٔ صوفی مشهور با یزید بسطامی مدرسه‌ایست که زیاد مورد تعمیر قرار گرفته و Fraser آن را به شاهرخ نسبت می‌دهد. همه پوشش تزئینی کاشی معرق بجز نمونه‌ای از آن از میان رفته است. نقشه ترسیم شده در کتاب بررسی هنر ایران طرح کلی این بنای تیموری را با چند اشتباه نشان می‌دهد در سمت راست مدخل، برجی مدور محاط در اطاقی صلیبی شکل دیده می‌شود. این در واقع یک تالار گنبدداری است (برج دایرهٔ گنبد را تشکیل می‌دهد).

از ایوانی واقع در سمت چپ شمال شرقی وارد این عمارت می‌شوند. ایوان بنوبه خود به دهلیزی دراز که به حیاط منتهی می‌گردد، راه می‌یابد. تالار گنبددار در طرف راست است. در سمت چپ حیاطی کوچک و چند اطاق قرار دارد.

حیاط بزرگ مربع شکل است (هر ضلع تقریباً ۱۴/۵ متر) و دو ایوان محوری دارد. ایوان جنوب غربی با دیواری که بعنوان محراب از آن استفاده می‌کنند و احتمالاً مربوط به یک دورهٔ بعدتری است بسته شده است. در طرفین هر ایوان دو طاقنما قرار دارد، یکی از آنها به اطاقهای کوچکی (باستثنای اطاق واقع در انتهای راهرو ورودی) راه می‌یابد. طاقنمای دیگر راه دسترسی به راه پله است. دو ضلع دیگر حیاط دارای پنج طاقنماست (یکی از آنها بسته است) که به حجره‌های مسکونی دو طبقه منجر می‌شوند. درگوشهٔ غربی یک اطاق گنبددار است که احتمالاً درس خانه می‌باشد و درگوشه دیگر ممکن است توالت قرار داشته. اطاق گنبددار دارای قوسهای متکی از نوع قوسهای دورهٔ تیموری مانند مدرسه دو در مشهد می‌باشد.

تالار گنبددار بزرگ مطابق یکی ازکتیبه‌ها در سال ۱۱۵۵/۱۷۴۲-۴۳ تعمیر شده است.

تعیین تاریخ این بنا براساس مقایسهٔ سبک طاقها و قطعات کاشی معرقی است که ان را به آثار نیمه قرن پانزدهم یزد و اصفهان مربوط می‌سازد.

تصاویر: پیکره ۱۱۹

کتاب‌نامه

Fraser 1825.
Pope 1938, fig. 389 (plan shows incorrect orientation; for "north" read" south").

۱۵۶ A-C
بندرآباد مجموعهٔ: تقی‌الدین دادا
A. *آرامگاه محمودشاه حدود ۱۳۸۸/۷۹۰*
B. مسجد ۱۴۷۳-۷۴/۸۷۸
C. *خانقاه از قرن پانزدهم به بعد*

شرح مختصر: روستای بندرآباد در سی و شش کیلومتری شمال غرب یزد واقع شده است. اکنون این روستاکه تا نیمه در زیر شن مستور است از انتهای قرن سیزدهم، محل خانقاه تاج‌الدین دادا، مرید

پیراندیان اصفهانی بوده است. تقی‌الدین در ناحیه یزد تعدادی خانقاه بنیاد نهاد که از جملهٔ آنها خانقاه‌های بیداخوید (شماره ۱۵۴ فهرست) نصرآباد و ندوشن و نیز خانقاه واقع سرآب نو در یزد بوده‌اند. مطابق تواریخ محلی یزد او پس از مرگ در سال ۱۳۰۰/۷۰۰ در خانقاهش واقع در بندرآباد دفن گردید، لیکن بعدها به خانقاه سرآب نو یزد انتقال یافت. نام فعلی مجموعه واقع در بندرآباد از سنگ قبر محمود شاه متوفی در سال ۱۳۷۱/۷۷۳ یکی از بازماندگان شیخ دادا گرفته شده است.

عناصر عمده معماری این مجموعه عبارتند از آرامگاهی و مسجدی و حیاطی که به صورت حسینیه از آن استفاده می‌شده است و احتمالاً یک خانقاه تیموری بوده مسجد صحن مخصوص خود را دارد. چون بندرآباد مقر خانواده دادا بوده در این آرامگاه چندین سنگ قبر مربوط به قرن چهاردهم دیده می‌شود. قدیمترین آنها که در جای اصلی خود قرار دارد مورخ ۶۵-۱۳۶۴/۷۶۶ می‌باشد. لیکن سنگ قبر قدیمتری در موزه هنر متروپلی تن است به تاریخ ۱۳۵۲/۷۵۳ که آن نیز از بندرآباد باین موزه آورده شده است. بناهای موجود همگی ظاهراً جدیدتر از این سنگ‌های قبر می‌باشد. هیچ کتیبه‌ای بجا نمانده است که بتوان تاریخ هر یک از عناصر را به تحقیق معین کرد.

ویژگی فضای معماری: امروزه به زیارتگاه از طرف شمال از طریق یک مجموعهٔ ورودی مخروبه که شامل یک هشتی شش ضلعی است وارد می‌شوند. حیاط مجاور یعنی خانقاه دارای نمای دو طبقه است. چهار ایوان وجود دارد لیکن ایوانهای شرقی و غربی تبدیل به طاقنماهای دو طبقه شده است.

فانوس (کلک) واقع در وسط حیاط نشان می‌دهد که این حیاط محفوظ بعدها به عنوان حسینیه برای تعزیه‌داری به کار می‌رفته است. ایوان جنوبی وضع قدیمتر خود را حفظ کرده و با گالریها و گالریهای فرعیش به عنوان ستری که بنای قدیمتر آرامگاه در پشت آن قرار دارد به کار می‌رود. غرب این ایوان که توسط دهلیزی به ایوان شرقی متصل می‌شود، نمازخانهٔ کوچکی مرکب چهار دهانه قرار دارد. این نمازخانه، نه در داخل طرح مجموعهٔ آرامگاه نه مسجد است و با انحراف کمی نسبت به قبله مسجد قرارگرفته.

آرامگاه بیشتر احتمال می‌رود که قدیمترین عنصر بجای مانده در این مجموعه باشد. در حال حاضر از طریق یک درکوچک درگوشه شمال شرقی بنا وارد آن می‌شوند. در اینکه این در ورودی اصلی باشد مورد تردید است. آرامگاه دارای یک طاقنمای نیم‌هشتی در دیوار جنوبی است که محتوی یک لوحهٔ سنگی حجاری شده‌ایست که به صورت محراب از آن استفاده می‌کنند. چندین پنجره مسدود از عقب شبکه‌هائی از جنس کاشی معرق دارند. گنبدخانه طاقنماهای بسیار عمیقی در سمت شرق و غرب دارد. دیوار عقب طاقنمای غربی اصیل نمی‌باشد. دو شاه‌نشین عمیق در زوایای قبله نیز ممکن است در سابق کار راهرو به بناهائی که از میان رفته‌اند انجام می‌داده‌اند. ایوانی که پشت به آرامگاه داده دارای گالریهای جانبی است که در

راستای بلندی گالریهای واقع در نمای حیاط قرار گرفته‌اند. بهرحال گالری جنوی یاگالری فرعی خیلی پائین‌تر و از نظر ارتفاع به گالریهای مسجد مجاور نزدیکتر می‌باشد، ولی راه به آن نمایان نیست. برفراز این گالری باز هم یک گالری دیگر با دهانه‌های پنجره مانندی است که متصل به گالریهای جانبی است. گالری تریبون مانند زیرین به عنوان حجابی در برابر آرامگاه عمل می‌کند. راه دسترسی به گنبدخانه زیر گالری یا هرگز وجود نداشته یا بوسیله یک ازارهٔ کاشی که از لحاظ سبک آن به سالهای اواسط قرن پانزدهم مربوط می‌شود، بسته شده است.

نظم فعلی گالریها در ایوان به نظر می‌رسد که از نظر تاریخ دیرتر از بنای گالری جنوبی باشد. شکل زوایای نمای حیاط، همچنین ایوان و سردر آن نیز ممکن است مربوط به زمان بعدتری باشد. نمازخانه کوچک چهاردهانه‌ای که میان آرامگاه و مسجد جایگزین گشته در هر طرف دارای تعدادی گالری ارتباطی است.

مسجد به نفسه تماماً از یک دوره است و به نظر می‌رسد که دارای طرحی است که از نوع طرحهای معمول در ناحیه یزد مربوط نیمه قرن پانزدهم است. صحن یا حیاط مربع شکل (هر ضلع ۱۱ متر) فقط یک ایوان عمده یعنی ایوان قبله دارد که سر در آن به اندازهٔ دو طبقه است. ارتفاع نماهای دیگر به قدر یک طبقه است که هر یک، یک دهانه گشادتر مرکزی دارد که طرفین آنها دهانه‌های کوچکتر جانبی قرار گرفته است. ایوان قبله توسط یک گالری تریبون مانند از گنبدخانه مستور مانده است. گالریهای جانبی واقع در دیوارهای ایوان به این گالری متصل بوده یک فضای دو طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که می‌توان از زوایای حیاط به آنها وارد شد.

گنبدخانه دارای یک طاقنمای محرابی عمیق نیم هشت است. شبستانهای طرفین گنبدخانه با هم از لحاظ طرح شبیه هستند. بجز فقدان یک دهانه از شبستان آخری که احتمالاً برای جور کردن طرح مسجد در نقشهٔ موجود نمازخانه کوچک و شاید حیاط آرامگاه قطع شده است.

براساس طرح می‌توان سن نسبی بخشهای مرکبه مجموع را به شرح زیر استوار کرد.

قدیمترین بخش آرامگاه است و پس از آن نمازخانه کوچک است که ممکن است که با آن معاصر بوده باشد لیکن احتمالاً به روش دیگری به آن متصل شده. پس از آنها مسجد و نمای حیاط آرامگاه قرار می‌گیرد.

دیوار جنوبی ایوان که به آرامگاه متکی است از بنای آرامگاه متاخرتر می‌باشد. امکان دارد که حیاط آرامگاه و مسجد با هم ساخته شده باشد.

طاقها: آرامگاه گنبدی یک پوسته دارد که بر روی کنسول مقرنسی غیرمتعارف که فیلپوشها را پنهان ساخته قرار گرفته است. طاقنماهای عمیق باستثنای طاقنمای محراب که با مقرنس و خانه‌بندی‌های دراز آن پر گردیده همه با طاق آهنگ پوشیده شده‌اند.

پوشش ایوان جنوبی آرامگاه با طاقهای آهنگی انجام گرفته پا طاق آنها در دو سطح مختلف الارتفاع قرار گرفته‌اند. شبستان کوچک دارای چهاردهانه است که با طاقهای آهنگ مختلف الارتفاع

سرتاسری پوشیده شده‌اند.

مسجد از لحاظ فن طاق‌زنی تنوع زیادتری را نشان می‌دهد. گنبد آن بر روی فیلپوشهای بزرگ قرار گرفته و قوسهای دیواری بین فیلپوشها تا ارتفاع آنها بالا می‌روند. میان فیلپوشها و قوسهای دیواری یک سلسله قوسهائی است که یک کنسول بیست و هفت نوکی را تشکیل می‌دهد. فیلپوشها نیز محتوی یک سلسله قوس است.

ایوان قبله با یک طاق سه بخشی سرتاسری و با قوسهای متکی در زوایا پوشیده شده است. گالریهای فوقانی و زیرین ایوان با طاقهای کوکبی شش ضلعی مستور گردیده‌اند.

تالارهای طرفین نیز سیستم مشابهی دارند. دهانه‌های رواق با طاقهای گنبدی بر روی قوسهای متکی پوشیده می‌باشد.

تزئینات: غنی‌ترین تزئین در گنبدخانه مسجد بجای مانده است. کاشیهای شش ضلعی آبی روشن ازاره‌ای را بر روی دیوار قبله نشان می‌دهد. در طاقنماهای محراب شکل یک قوس شبدری با خط سیاه بر روی کاشیهای آبی طرح‌ریزی شده است.

کاشی معرق در داخل مقرنس بالای محراب و همچنین بر روی منبر دیده می‌شود. مقرنس کاری طاقنمای محراب از جنس گچ است که در سه ردیف افقی تنظیم یافته است. سطوح کوچک هر ردیف مانند طاقچه‌هائی دسته‌بندی شده است. در راس هر طاقچه‌ای در ردیفهای زیرین و میانه و فوقانی به ترتیب هشت ـ شش ـ و چهار ستارهٔ چهار پر کاشی معرق، هر یک با تزئین گل و گیاه بر روی زمینه سیاه به رنگهای آبی روشن و آبی سیر و اخرائی و سفید نصب شده است.

همچنین نقشهای نامبرده در ستاره‌های بزرگ دوازده پر در داخل طرح کاشی معرق منبر ترصیع گردیده است. هرچند به طرح اصلی منبر مسجد میدان کاشان شباهت دارد لیکن نسبت به سازمان و تناسب تزئین کاشی معرق با آن فرق دارد. نرده‌های منبر بجای نمانده فقط بخشی از صفحه مربع شکل بالای منبر باقی است. دهانه بزرگ قوس‌داری مثلث منبر را شکافته است. برخلاف منبر مسجد کاشان این منبر از سطح زمین آغاز می‌گردد.

اطراف دهانه اشکال شش ضلعی به رنگهای سیاه و سفید است، درحالی که صفحات با پیچک‌های درخت انگور به رنگهای آبی و سفید و اخرائی پر شده است. بقیهٔ زمینه منبر با طرحهائی براساس ستاره‌های دوازده و شش پر متناوب بر زمینهٔ آبی که بر روی نقش رکابی آبی روشن وضع گردیده، پر شده است. خطاطی در تزئین نقش فرعی داشته و تنها در دو ستاره و بر روی یک تکه از اسپر فوقانی نمایان است.

نرده‌های گالریهای گنبدخانه همچنین گالریهای ایوان با کاشیهای شش ضلعی آبی روشن در داخل قابهای سیاه و سفید پوشیده شده است. سردر ایوان و نمای حیاط چیزی از تزئین را حفظ نکرده است.

آرامگاه دارای یک ازارهٔ بلند مرکب از کاشیهای شش ضلعی آبی روشن است. حاشیهٔ آن کاشی سیاه دارد. بر روی دیوار شرقی دو شبکهٔ پنجره‌ای از کاشی معرق است که در چهارچوب آنها طرح گل و

گیاهی است.

ازارهٔ ایوان مجموعهٔ آرامگاه با کاشیهای شش ضلعی آبی روشن مستورگردیده است. در زیرگالری تریبون مانند یک اسپر مستطیل از جنس کاشی معرق دیده می‌شود، نقش آن در اطراف یک ترنج چندلختی به رنگهای سیاه و سفید و آبی و اخرائی وضع گردیده است.

مدارک و اسناد: تعدادی سنگ قبر در آرامگاه (به تاریخهای ۸۲۰ و ۸۱۰ و ۷۹۰ و ۷۷۳ و ۷۵۳) نشان می‌دهد که در این مکان بنائی احتمالاً در اوائل قرن چهاردهم وجود داشته است.

سنگهای قبر قدیمتر در اواخر قرن چهاردهم یا اوائل قرن پانزدهم به داخل آرامگاه فعلی انتقال یافته است. تاریخ سنگ محراب آرامگاه ۸۷۸/۱۴۷۳-۷۴ است، این تاریخ از نظر سبک معماری با تاریخ بنای مسجد و تجدید تزئین آرامگاه مطابقت دارد. ازارهٔ طاقنمای محراب دقیقاً طوری طرح‌ریزی شده که این لوحه سنگی را کاملاً دربر گیرد.

بر روی منبر اسامی دوازده امام نوشته شده است.

مقایسهٔ سبک بنا: کنسول مقرنس کاری آرامگاه با گنبد چشمه ایوب بخارا مربوط به اواخر قرن چهاردهم شباهت دارد. مقرنسهای ممتد و باریک طاقنمای محراب با مقرنسهای طاقنماهای جانبی در مسجد با مدرسهٔ جامع اصفهان مورخ ۷۷۳/۱۳۷۱ همانند است. یک مقرنس مشابه بر روی یکی از سنگهای قبور واقع در آرامگاه نقش بسته که تاریخ آن ۷۷۳/۱۳۷۱ می‌باشد.

منبر و تزئین آن همچنین طرح و ساخت خود مسجد تاریخی تقریبی برای آن عناصر معماری از ۸۴۴/۱۴۴۰ تا ۸۷۵/۱۴۷۰ می‌باشد. آنها بیشتر با کاشان (فهرست شماره ۷۵) و ورزنه در بعضی از وجوه و به ابراندآباد و اشک زر و فیروزآباد و ابنیه دیگر شباهت دارند. مسجد میرچقماق یزد در طرح بنا مشابه است لیکن تفاوت عمده‌ای در طرز تزئین وجود دارد.

کاربرد لوحه سنگی که بر روی آن طاقنمائی و چراغی آویزان نقش بسته در بسیاری از مساجد یزد متداول بوده است.

تصاویر: لوحه‌های شماره (۱۵۶A) ۳۵۱-۳۴۷، *لوحه‌های (۱۵۶B)* ۳۵۶-۳۵۲.

کتاب‌نامه

Afshar 1970, vol. I, pp. 126-137.
Ahmad b. Husayn 1966,pp.90-91, 161-164.
Fehervari 1972, fig. 5.
Mc Allister 1938.
Mufid 1960-61,pp.567-570.
Sahbah 1959.

۱۵۷

بروجرد

زیارتگاه: امامزاده قاسم

۸۰۸-۸۵۰/۱۳۰۵-۱۴۴۶

شرح مختصر: برج آرامگاهی از لحاظ نقشه مربع شکل و در داخل آن گنبدی برفراز بنا قرار گرفته است. این بنا از بیرون دوازده وجهی است که بر فراز

آن گنبدی منشوری شکل واقع شده است. این بنا فاقد تزئین است. این اثر تاریخی یا همزمان در چوبی آن است که دارای تاریخ ۳۷-۱۳۳۶/۷۳۷ می‌باشد و یا در تاریخی پیش از آن بناگردیده است. در طرح کلی، این زیارتگاه یادآور مقابر برج مانند قم است.

اسناد و مدارک: این بقعه دارای دو صندوق چوبی است. کتیبهٔ روی یکی ازین صندوق‌ها نام قاسم‌بن زید... ابوطالب و نام امیری راکه به دستور او صندوق ساخته شده ذکر می‌کند. چون منابع مربوط به بنا می‌گوید که تاریخ ۸۰۸ درین اثر تاریخی وجود دارد، ممکن است این تاریخ در متن کتیبه بوده باشد. صندوق دوم کتیبه‌ای دارد که بیان می‌کند این صندوق برای زیارتگاه زیدبن حسن‌بن علی ... قاسم در سال ۸۵۰ در زمان پادشاه اسلام شاهرخ بهادر ساخته شده است و در آخر از امیرزاده‌ای نام می‌برد.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,pp. 294-295.

۱۵۸
دامغان
خانقاه: شاهرخ
۸۱۰-۸۱۵/۱۴۰۸-۱۴۱۲

شرح مختصر: این بنا یکی از چهار بنائی است که مجموعهٔ امامزاده جعفر را تشکیل می‌دهد و به ضلع شمال غربی امامزاده اتصال دارد. بناهای دیگر عبارتند از برج آرامگاهی سلجوقی معروف به چهل دختران و بنای بدون تاریخ امامزاده محمد. در محل، این اثر تاریخی معروف به قبر شاهرخ است و این شاهرخ نوهٔ نادرشاه است که در سال ۱۲۱۱/۱۷۹۶ در دامغان درگذشته است.

این بنا از جنس آجر است. طرح آن مربع است که هر ضلع آن ۵/۸۰ متر طول دارد. گنبد منفرد آن از روی قوسهای فیلپوشی ساده برخاسته است. بنابه طرزی روشن از دورهٔ سلجوقیانست و یکی از دیوارهای خارجی آن نشانه‌های یک کتیبهٔ کوفی را با آجری که از نوع معمول آن دوره است ارائه می‌دهد.

تعمیرات و الحاقات دورهٔ تیموری نسبتاً برجسته و نمایان است. دیوارهای داخلی با ازاره‌ای از کاشی لعابی مستور گردیده است. بخشی از آن با کاشی‌های شش ضلعی سبز تیره در بالا و پائین حاشیه‌ای از جنس کاشی مستطیل سبز روشن دارد. در دیوارهای خارجی مربعهائی از نوع سفال آبی روشن نصب گردیده است، سردر ورودی با کاشی هفت رنگی در پنج رنگ تزئین گردیده است.

کاشیهائی با اشکال گل وگیاه استیلیزه مشابه پیرامون کتیبه‌ای را با حروف ثلث برنگ سفید بر روی زمینه‌ای آبی سیر فرا گرفته است. این کتیبه از سه کاشی بزرگ و یک کاشی کوچکتر از جنس کاشی چندرنگ زیر لعاب تشکیل یافته است. عبارت کتیبه بدین مضمون است: «بنای این عمارت در عهد دولت سلطان بزرگ شاهرخ بهادر خلدالله ملکه صورت گرفت.»

عدل معتقد است که کارهای دورهٔ تیموری بین سال ۸۱۰/۱۴۰۸ هنگامی که شاهرخ حکومت خود را بر دامغان برقرار می‌ساخت و سال ۸۱۵/۱۴۱۲

زمانی که یک سنگ حجاری شدهٔ حاوی وقف‌نامه در امامزاده جعفر به الحاق بنائی به اسم خانقاه اشاره می‌کند، انجام پذیرفته است.

کتاب‌نامه

Adle 1974,pp. 173-185, figs. I-V.

Damghani 1973,p.95.

Hillenbrand 1971,p.167,pl. VIIa.

Tahiriya 1968,p.125.

۱۵۹

دامغان

زیارتگاه: امامزاده جعفر

۸۱۵-۱۶/۱۴۱۲-۱۳

شرح مختصر: این بنا متصل است به خانقاه معروف به خانقاه شاهرخ و نشانه‌هائی را از ساختمان سلجوقی و قسمتهائی را مربوط به دورهٔ تیموری ارائه می‌دهد. عکسهای نسبتاً تازه نشان می‌دهد که نمای ورودی کاملاً در ایام جدید بازسازی شده است. دو تاریخ در داخل ایوان بازسازی شدهٔ جنوبی یافت می‌شود. شرحی قدیمی بیان می کند که در طرف راست درگاه ورودی یک لوحهٔ نصب در دیوار متن فرمانی از شاهرخ را مربوط به سال ۸۵۱ نشان می‌داده. به موجب این فرمان ۵ درصد از ۷۰۰ درصد وجهی که بابت صابون در دامغان و نواحی آن گرفته می‌شده تخفیف داده شده است. تصور می‌رود خانیکف که شرح بالا را داده به جای ۸۱۵ اشتباهاً ۸۵۱ نوشته زیرا شاهرخ در ۸۵۰ درگذشته است.

نوشته او ذکر می‌کند که درکتیبه‌ای آمده است که این عمارت به فرمان شاهرخ بهادر حفظ‌الله سلطنته ساخته شده است. مشکواتی اظهار می‌دارد که تاریخهای ۸۱۵ و ۸۱۶ بر روی کاشیها و سنگهای واقع در ایوان ورودی دیده می‌شود. وی کتیبه‌ای را که خانیکوف ذکر کرده به امامزاده محمد متصل به آن بنا نسبت می‌دهد. این هر دو گفته اشتباه‌آمیز است زیرا کتیبه روی این بنا قرار دارد.

کتاب‌نامه

Damghani 1973, p.94

Hillenbrand 1971,p.161.

Khanikoff 1861a, p.75.

Mashkuti 1970,pp. 284-285 (illustration on p. 285).

۱۶۰

در، آرامگاه

قرن پانزدهم

شرح مختصر: روستای در در ناحیه نخجوان درست بالای رودخانه ارس که مرز ایران و شوروی را تشکیل می‌دهد قرار دارد. از سه برج آرامگاهی که ظاهراً با هم شبیه بوده‌اند دو برج بصورت توده‌های نخاله باقی مانده است.

بنای بجای مانده با آثار قدیمتر این ناحیه، احتمالاً معاصر بناهائی است که در ناحیه دریاچهٔ وان واقع در خاک ترکیه قرار دارد. این بنا بر روی پایه‌ای تقریباً به ارتفاع یک متر از قلوه سنگهای طبیعی با ملاط آهنگ ساخته شده قرار گرفته است.

بنا از لحاظ طرح هشت ضلعی است که روزنه‌های کوچکی بطرف خارج و یک سردابه تدفینی داشته است که در سابق با طاقی مسطح مستور بوده است. برفراز اطاق هشت ضلعی گنبدی بسیار کوتاه است، بر روی منطقه بیرونی مربوط به گنبد یک ناحیهٔ پلکانی است که قاعدهٔ یک گریو استوانه‌ای شکل است که بر فراز آن گنبد دوم با نیمرخی بلند واقع شده است. فقط بخشی ازین گنبد بیرونی بجای مانده است.

این بنا از آجر درست شده که با کاربرد چند رنگ آجر یک نوع تزئین ساده حاصل گردیده است. این ساختمان نسبتاً پرحجم بوسیله فرورفتگیهای جا دری مانند در دیوارها سبک شده است.

گیلوئیهائی که هر یک از گوشه‌های هشت ضلعی را در داخل بنا مشخص ساخته و در قوسهای جناغی بهم متصل می‌شود با برآمدگی‌هائی تزئین می‌یابد. این روش مشخص ساختن سطوح در تعدادی از برجهای آرامگاهی ترکیه شرقی متداول بوده است.

تصاویر: لوحه ۳۵۷ و پیکرهٔ ۱۲۱

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1966,pp.264-266.

Useinov et al. 1963,pp. 220-221.

Vartanesov 1950.

۱۶۱
دربند مسجد جامع
۷۷۰/۱۳۶۸-۶۹

شرح مختصر: دربند در ساحل دریای خزر در جمهوری شوروی داغستان قرار دارد.

در نگاه اول مسجد جامع این شهر بازگشتی به‌مساجد دورهٔ اموی به‌نظر می‌رسد که در آنها دهانه‌های طولانی شبستان و مقصورهٔ وسیع‌تر و جرزهای فراوانی وجود دارد. بدون اینکه مدرکی در دست باشد ابراز عقیده شده است که این مسجد بازسازی یکی از کلیساهای قدیمی از نوع **Basilica** است. در هر حال طرح فعلی آن نتیجهٔ یک تجدید بنای متعاقب یک زمین لرزه است. این در آن هنگام بود که اطاق جالبی را که با گنبد پوشیده شده بر آن افزودند. می‌توان گفت که نقشه مسجد با نقشهٔ تعدادی از مساجد ترکیه شباهت دارد.

این نقشه سه جناح را با طول ۷۰ و عمق ۲۰ متر با جرزهای مربع که ۱۹ دهانه را بوجود آورده نشان می‌دهد. در وسط دهانهٔ پهن‌تری است که به‌گنبدخانه منتهی می‌گردد. این نقشه قبه‌ای برفراز جناح دوم ارائه می‌دهد. گنبدخانه در درون ساختمانی مستطیل گنجانده شده و گنبد نوک تیز به‌اندازهٔ دو طبقه ارتفاع یافته است. یک طبقه هم کف است و طبقه دومی قوسهای دیواری بازی را نشان می‌دهد که قاعدهٔ هشت ضلعی گنبد را برقرار می‌سازد. جرزهای حامل قوسهای دو طاقی است که با زاویه قائمه در راستای محور مسجد ادامه دارد. این قوسها بام مسطحی را برپا داشته‌اند.

از یک ناحیه بزرگ بازی که در طرفین آن ساختمانهای فرعی است وارد مسجد می‌شوند. نمای مسجد که رو به سمت شمال است چیز جالبی ندارد. یک درگاه مرکزی که طرفین آن دو درگاه کوچکتر است و تعدادی پنجرهٔ کوچک با قوسهای جناغی درست در

زیر خط بام قرار دارد.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ای تاریخ ۶۹ ـ ۱۳۶۸/۷۷۰ و نام استاد بنا تاج‌الدین‌بن موسی باکوئی را در بردارد.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۲۳

کتابنامه

Bretanitskii 1966, fig. 84.

Khan-Magomedov 1970.

Uselnov et al. 1963, PP. 168-169.

۱۶۲

دربند مدرسه

قرن پانزدهم

شرح مختصر: این مدرسه حدود پنجاه متر در شمال مسجد جامع در منتهی‌الیه یک ناحیه بزرگ بازی واقع شده است. این مدرسه از متفرعات مسجد است.

در طرح این مدرسه یک ردیف طولانی مرکب چهارده اطاق منفرد هر یک ۲/۸۰×۳/۴۰ متر را نشان می‌دهد به‌استثنای آن یکی که در وسط آنها قرار گرفته کمی وسیعتر است. طاق همهٔ این اطاقها طاق آهنگ است. بنای ساختمان از سنگ تراش است. نمای شمالی بیرونی صاف است به‌استثنای دو درگاه که به‌طرف محوطهٔ باز بزرگ باز می‌شود. نمای جنوبی بندرت چیز جالبی دارد و در اینجا مانند جاهای دیگر تزئین به‌حداقل می‌باشد.

کتابنامه

Bretanitskii 1966 PP, 261-263.

Khan-Magomedov 1974.

Uselnov et al. 1963.

۱۶۳

فارسجین

زیارتگاه: امامزاده عبدالله

قرن پانزدهم

شرح مختصر: در تاکستان واقع در غرب قزوین یک دو راهی عمده واقع شده است. یک شاخه از این راه به‌طرف همدان می‌رود و شاخه دیگر متوجه تبریز می‌گردد. درست به‌مسافت کوتاهی از تاکستان در جاده تبریز امامزاده عبدالله به‌فاصله سه کیلومتری جنوب جاده قرار گرفته است.

این آرامگاه که طرح هشت ضلعی در داخل و در خارج داد. در یک دورهٔ جدیدتری یک درگاه ورودی و یک کفش‌کن بزرگی به‌آن افزوده شده است. طاقنماهای هشت ضلعی در درون بنا، در فرازشان قوسهای جناغی است که یک سلسله قوسهای متوالی متصل به‌هم و یک منطقهٔ بلند انتقالی با قوسهای جناغی دیواری را ارائه می‌دهد. اطاق مقبره با گنبدی پوشیده شده و این گنبد داخلی به‌وسیله یک گنبد بلند منشوری شکل پنهان مانده است.

این‌بنابدون‌کتیبه ونوشته است لیکن سبک داخلهٔ آن با قوسهای دیواری گویای آن است که اثری تیموری می‌باشد.

تصاویر: پیکره ۱۲۳

کتاب‌شناسی

Gritchlow 1976, P. 100, and analytial drawings on p. 101.

۱۶۴

فیروزآباد [میبد]

مسجد جامع

۸۶۶/۱۴۶۲

شرح مختصر: فیروزآباد در ناحیه میبد یزد واقع شده است. مسجد در وسط شهر قرار دارد و از بازارچه وارد آن می‌شوند. افشار معماری آن را شرح نمی‌دهد اما از روی عکسها معلوم می‌شود که این مسجد صحن و گنبد بزرگی با آجرچینی جناغی دارد. گنبد در عقب ایوان قرار گرفته بعد از ایوان مقصوره واقع شده است. در پشت محراب بادگیری قرار دارد.

روی ورودی مسجد یک صفحهٔ چوبی منبتی که روی آن شعری نوشته و نام مؤسس در آن بدین مضمون آمده است بندهٔ درگاه شمس‌الدین علی در نیمه رجب ۸۶۶/۱۴۶۲نام‌بانی و همان تاریخ نیز بر روی یک افریز کاشی معرقی روی محراب گنبدخانه نیز وجود دارد.

این کتیبه را الحاج صدر امضاء کرده است.

طاقنمای محراب دارای ازاره‌ای ازکاشیهای شش ضلعی آبی رنگ است و در سطح وسط این محراب اسپری از کاشی معرق با نقش اسلیمی در داخل یک قوس بیضی جناغی دارد.

طبق گزارش افشار کتابخانه مسجد دارای نسخ خطی قدیمی زیادی است.

شبستان طرفین گنبدخانه دارای بامی از نوع طاقهای سه‌بخشی است و یک دهانه نیم هشتی با محراب دارد.

تصاویر: *لوحه‌های ۳۶۲ ـ ۳۵۸*

کتاب‌نامه

Afshar 1969-70, vol. I, 71 (no, 35).

۱۶۵

حیدریه

زیارتگاه: امامزاده کمال‌الدین

۸۶۱/۱۴۵

شرح مختصر: این برج آرامگاهی در ناحیه قزوین واقع شده است. یک کتیبهٔ جدید بر روی سردر ورودی این بنا را مقبرهٔ کمال‌الدین موسی‌بن‌جعفر معرفی می‌کند. این بنا در وضع بسیار خوبی باقی مانده. در زمانی دیرتر یک اطاق مستطیلی به‌جلو این بقعه افزوده شده است.

ویژگی فضای معماری: به‌نظر می‌رسد که این بنا تنها برج شش ضلعی این دوره است. هر ضلع خارجی دارای یک قوس جناغی سیاه جسمی می‌باشد. یک گیلوئی آجری که عمودی چیده شده به‌قسمت زیرین برج خاتمه می‌دهد. ازین قسمت یک گریو استوانه‌ای بلند که یک بام مخروطی را حمل می‌کند برخاسته است. یک پنجره بالای ورودی و پنجره دیگری درست در زیر قاعده گریو گنبد واقع شده است. این پنجره دارای سردرهای چوبی است. در درون بنا گنبد چند بخشی مستقیماً روی دوازده قوس قرار گرفته که از کف بنا آغاز گردیده‌اند. تعداد شش قوس پهن و سه‌بخشی است شش قوس دیگر که یک در میان بین آنها قرار گرفته باریکتر است و در وسط هر یک زاویه‌ایست که در آنجا دیوارها به‌هم می‌رسند.

تزئینات: زوایای واقع در سطح بالای شالوده بنا با یک نوع معرق مرکب از آجرهای سائیده قالبی مخصوص تزئین گردیده است. در وسط هر یک از قوسهای بی‌تزئین یک طرح آجری تزئینی است. این تزئین

عبارت است نقشهای آجری لوزی شکل خط‌دار. تعداد دو طرح ازین طرحهای تزئینی عقب نشسته هستند و سه طرح آن هم سطح می‌باشند. در طرحهای هم‌سطح سه نوع آجر با اندازه‌های مختلف به‌کار رفته، در سه طرح اسامی محمد و علی با خط کوفی راست نقش بسته. وجود حروف کوفی آجر بی‌لعاب نسبتاً در این دوره نادر است هر چند که نوع آجر لعابی آن بسیار شایع است. در زیر بام مخروط گیلوئی جالبی مشتمل بر سه عنصر جداگانه آجر تراش امتداد دارد.

خطوط اصلی قوسهای داخلی با رنگ قرمز مشخص گردیده است. سرتاسر آنها اندود گچ سفید به‌کار رفته است. زمینهٔ قوسهای بزرگ با نقاشی روی گچ شامل پرندگان و شیر و گلدانهای پر گل پاوپنجه و نشانه‌های دیگر تزئین گردیده است. زمینه قوسهای کوچکتر طومارهای ممتدی مرکب از گل و گیاه را دربردارد. سطوح داخلی این دوازده قوس با تصاویر گل نقاشی شده است.

اسناد و مدارک: مطابق نوشته ورجاوند در بیرونی کتیبه‌ای مورخ ۸۶۱/۱۴۵۶ در بردارد این تاریخ به خوبی با سبک معماری برج هم‌آهنگ است.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۶۴

کتاب‌نامه

Kleiss 1971, PP. 104-105, fig. 57, no. 4.

Varjavand 1970, PP. 24-35, and French summary, P. 26.

______ 1971, PP. 364-367.

۱۶۶A

اصفهان

مسجد جامع: سردر خارجی مسجد در سمت شمال

۷۶۸/۱۳۶۶

شرح مختصر: در شمال نمای بیرونی مسجد دری است که به‌دهلیزی متصل به‌گنبدخانه تاج‌الملک معروف به‌گنبد خاکی منتهی می‌گردد. جبهه نیمه خراب سردر یک نوار کتیبه‌ای را با کاشی معرق و خط کوفی نشان می‌دهد. بخش عمودی در طرف سردر شامل عبارت در ماه محرم سنه ۷۶۸/۱۳۶۶ است.

کتاب‌نامه

Godard 1936a, PP. 237-238, fig. 156.

Hunarfar 1965, PP. 157-58.

۱۶۶B

اصفهان

مسجد جامع: مسجد زمستانی

۸۵۱/۱۴۴۶

شرح مختصر: صحن مسجد اصفهان با رواقهای دو طبقه احاطه شده است. این هیئت بنا چون طبقه فوقانی نسبت به‌طبقه زیرین کوتاهتر است اصیل به‌نظر نمی‌رسد. تعدیلات دیگری ممکن است در رواق اصلی صورت گرفته باشد. در شمال ایوان غربی، دهانه واقع در نمای صحن بصورت سردری تغییر شکل داده است. در پشت این سردر شبستان مستطیلی با طاقهای سرتاسری سه‌بخشی پوشیده شده است. در دیوار جنوبی محراب معروف سلطان اولجایتوی ایلخانی (مورخ ۷۱۰/۱۳۱۰) قرار دارد. آشکار است که شکل مستطیل این شبستان به‌تاریخ بازسازی اصلی مسجد در دو قرن دوازدهم نمی‌خواند. طاقهای آن با مقایسه با

طاقهای واقع در قسمت معروف به‌صفهٔ عمر همان مسجد (فهرست شماره ۱۶۷) حدود سال ۷۶۲/۱۳۶۰ تاریخی را معاصر با محراب یاکمی بعد از آن می‌رساند. عمل کرد این شبستان احتمالاً این بوده که به‌صورت محوطه‌ای بسته یعنی مسجد گرم زمستانی بکار رود. این تغییر سردر مورد بحث ممکن است هنگامی که مسجد زمستانی نخستین‌بار طرح‌ریزی شده بود انجام گرفته باشد.

در هر حال این همان تاریخی نیست که کتیبه سردر حاکی از آن است و تاریخ مسجد زمستانی را سال ۱۴۴۷/۸۵۱ تعیین می‌کند. بررسی دقیق کاشی معرق برای این مسأله راه‌حلی را بدست می‌دهد. بر روی این سردر دو کار متمایز در کاشی معرق وجود دارد. در صفحهٔ بالای سردر یک نقش اسلیمی مرکب از قطعات بسیار بزرگ کاشی تراش است. از نظر فنی این قسمت مشابه کارهای اوائل قرن چهاردهم در یزد حتی کار انجام گرفته در صفحهٔ عمر است (فهرست شمارهٔ ۱۶۷). سبک دوم را می‌توان در اسپرهای بزرگ روی دیوارهای اضلاع سردر و پیرامون راهرو مشاهده کرد.

اینها از قطعات بسیار کوچک، مشابه کاشیهای دیگر نیمه دوم قرن پانزدهم ساخته شده است. بنابراین، هر چند بانی عمادالدین مسئولیت ساخت مسجد زمستانی را ادعا می‌کند، ممکن است وی تعمیری را در یک بنای قدیمتر انجام داده باشد.

یک مسجد زمستانی دیگر در پشت نمای غربی صحن مسجد در جنوب ایوان واقع شده است. این شبستان دارای قوسهائی غیرمعمولی است که از روی پاطاقهای کوتاه برخاسته‌اند و در دورهٔ تیموری نظیر آن دیده نمی‌شود بهرحال کتیبه‌های این شبستان همه متعلق به‌دورهٔ صفوی است. هیچ راه ارتباطی بین این شبستان و سردر مورد بحث نیست. بنظر می‌رسد که این شبستان همان شبستانی نبوده که مورد نظر کتیبه بوده است.

اسناد و مدارک:

۱ -(کتیبهٔ در حاشیه افقی روی در، از جنس کاشی معرق مذکور در کتاب گنجینهٔ هنر اصفهان نوشته هنرفر) به‌شرح زیر: امربیناء هذه العماره الموسعه لبیت شیاء هذا الجامع شریف فی ایام دوله السلطان العظم اعدل سلاطین العالم غیاث‌الحق والدین سلطان محمد بهادر خلدالله ملکه و سلطانه اقل عبیده عمادبن مظفر ورزنهٔ و قفه‌اللهلمراضیه‌وجعل مستقبله خیراً من ماضیه فی شوال سنه احدی و خمسین و ثمنمئه کتبه سید محمود نقاش»

۲ -(کتیبهٔ‌باکاشی‌معرق‌روی سرستونهاکتاب هنرفر) قال‌النبی‌علیه‌السلام‌والصلوه‌عمادالدین‌بدون شک عبارت‌فوق‌جناسی‌است‌اشاره‌به‌نام‌بانی عمادالدین.

تصاویر: *لوحه ۳۶۳*

کتاب‌نامه

Godard 1937 a, PP. 245 - 246.

Hunarfar 1965, PP. 121-123.

۱۶۶C

اصفهان

مسجد جامع: *ایوان جنوبی*

۷۶-۸۸۰/۱۴۷۵

شرح مختصر: تجدید بنای این ایوان در دوران سلطنت

ابوالنصر آق قویونلو معروف به‌اوزون حسن که بین سالهای ۸۷۴/۱۴۶۹ و ۸۸۲/۱۴۷۷ اصفهان را در تصرف داشت انجام گرفت.

جبههٔ ایوان و دیوارهای داخلی آن با کاشی عالی مستور گردیده است. به‌هرحال چند اسپر عمودی است که کاشی اصیل آنها با کارهای دورهٔ صفوی تعویض شده است. مناره‌هائی که از پشت برخاسته است، تصور می‌رود در تجدید بنای سردر برپا شده باشد. سیستم مقرنس کاری ممکن است از دورهٔ صفویه باشد.

اسناد و مدارک:

۱ ـ در اسپر مرکزی طاق کتیبه‌ای با کاشی معرق به‌مضمون زیر است: «الحمدالله و صلی‌الله علی نبیه محمد، السلطان اعدل و اعظم ابونصر حسن بهادر، خلدالله ملکه و سلطنه... در سنه ۷۶۶ـ۱۴۷۵/۸۸۰».

۲ ـ یک ترنج کوچک کاشی معرق در اسپر در جبههٔ سمت چپ ایوان نوشته. «عمل استاد شمس‌الدین کاشی تراش».

مقایسهٔ سبک بنا: کاشی معرق تنوع قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. اسپرهای محتوی اشکال ستاره‌های شش ضلعی و پنج ضلعی و چهار پر و اشکال چند وجهی دیگر که کمی از سطح زمینهٔ تزئین برجسته‌ترند ادامه یک نوع مشهور هم زمان مسجد گوهرشاد می‌باشد. لیکن در اینجا این اشکال بر روی یک زمینه‌ای مرکب از مستطیل درهم بافته منقوش دیده می‌شود. اسپرهائی در شکل غیر معمولی نیم قوس جناغی در بالای پاطاق، بخشهائی از اسلیمهای درهم بافتهٔ برجسته‌ای را مشخص می‌سازد. اسپرهای دیگر در قسمتهای محاط در باریکه‌های نازک سفال غیرلعابی نقشهای مارپیچ پیچکهای ظریف را نشان می‌دهند.

یک اسپر که در آن زمینهٔ یک طرح پیچیدهٔ هندسی است که با اشکال چند ضلعی کوچک بسیار متنوع انجام گرفته بسیار شبیه اسپری در درب امام است.

تصاویر: لوحهٔ رنگی شماره XIII

کتاب‌نامه

Godard 1936c PP. 247-249, figs. 162-167.

____ 1937 a, P. 26.

۱۶۷

اصفهان

مسجد جامع: مسجد یا مدرسه معروف به‌صفه عمر

۷۶۸ـ۷۷۸ / ۱۳۶۶ـ۱۳۷۷

شرح مختصر: در اصطلاح محلی به این بنا صفه عمر می‌گویند که به‌معنی ایوان عمر است. دانشمندان غربی مانند گدار و گبرییل آن را به‌عنوان مدرسه معرفی و کتیبه‌ها آن را مسجد عنوان کرده‌اند.

این بنا به‌سطح نمای تمام شدهٔ مسجد جامع متصل است. عرض آن حدود ۲۵ متر از غرب به‌شرق و طول آن تقریباً ۶۵ متر در راستای محور شمالی و جنوبی آن می‌باشد از خصوصیات این بنا حیاط دراز باریکی است.

در ضلع جنوبی حیاط ایوانی به‌سوی یک شبستان بزرگ مستطیل که عمود بر محور طولی بناست باز می‌شود. شبستان دارای محراب کاشی معرق مهمی است. در ضلع شمالی حیاط یک شبستان مستطیل دیگری جانشین بناهای اصلی گردیده است. امکان دارد این قسمت به‌صورت ایوانی روبه طرف حیاط که

در دنبال آن یک نوع شبستانی (ولی آن شبستانی که فعلاً موجود است بازسازی شده) بوده باشد. چنین مجموعه‌ای با یک ورودی که بخشی از آن در پشت بنای تازه نمایان است نیز تکمیل گردیده بود. هیچ شرحی از هیئت اصلی این بنا بجای نمانده است. ساختمان تازه تا سال ۱۹۳۹/۱۳۵۹/۱۳۱۷ قمری / شمسی هنوز برپا بوده است. در هر یک از نماهای جانبی دو رواق وجود داشته، رواقهای سمت شرق ویران گردیده است. دسترسی به‌این بنا از طریق درگاهی (در سمت شمال) و راهروئی در سمت جنوب صورت می‌گرفته است.

ویژگی فضای معماری: در منتهی‌الیه سمت جنوب ایوان بزرگی به داخل شبستان محراب که یک تالار طاقداری در اصل با پنج دهانه بوده (محور طولی آن از شرق به‌غرب است) راه می‌یابد.

ازین پنج دهانه طولی دهانه مرکزی از دهانه‌های طرفین پهن‌تر می‌باشد. گنبد نورگیردار روی دهانه مرکزی بازسازی شده است. پنجره‌هائی که قسمت بالای آن نیمرخی برجسته دارند در یک اسپر مستطیل در دیوار جنوبی شبستان قرار دارد. بر روی دیوار شمالی همان کار بصورت طاقنماهای تزئینی اجرا گشته است. دیوار واقع در انتهای شرقی شبستان یک دیوار مسدودکنندهٔ جدیداست. این دیوار درانتهای غربی بخشی از جبههٔ دیوار شرقی واقع در ایوان مسجد را تشکیل می‌دهد. دوسردرمسدوددرقاعدهٔ این دیوار وجود دارد.

هر دهانه‌ای در راستای محور طولی توسط یک شاه‌نشین طاقدار عمیق امتداد یافته است شاه‌نشین مرکزی در سمت جنوب شامل طاقنمای محرابی است که در قسمت فوقانی آن مقرنس کاری پرکاری است که با کاشی مستور گردیده است. قسمت فوقانی شاه‌نشین‌های دیگر دارای مقرنس گچی هستند.

ایوانی که به‌شبستان محراب راه دارد، در طرح تقریباً مربع شکل است. گشادگی در جبههٔ خلفی آن یک قوس جناغی عقب نشسته‌ایست تقریباً در تمام عرض دهانه مرکزی که طرفین آن درگاهای باریک ثانوی قرار دارد. هر یک از دیوارهای جانبی ایوان دارای سه‌دهانه است. برفراز این دهانه‌ها یک افریز کتیبه‌ای با کاشی هفت رنگی است که از بالای سه طاق مشابه به‌داخل یک طبقهٔ گالری مانند باز می‌شود.

دهانه‌های قوس‌دار جبههٔ غربی ایوان به‌دهلیزی به‌عرض یک دهانه که سقف آن از طاقهای فوق‌العاده مسطح تشکیل یافته راه می‌یابد. در بعضی از نواحی مغز دیوارها از خشت ساخته شده است. یک درگاه بسته شده به‌داخل گوشهٔ شمال شرقی ایوان شرقی مسجد منتهی می‌گردد.

دهانه‌های قوس‌دار در جبههٔ جانبی شرقی ایوان به‌داخل دهلیزی با طرحی نامنظم‌تر باز می‌شود. از جبهه‌های جانبی حیاط، جبهه غربی به نمای ایوان اتصال یافته است، در جبهه شرقی آن طرح اصلی، احتمالاً شبیه ضلع غربی، خراب شده و یک سطح ساختمانی صاف‌درراستای این ضلع ساخته شده است.

در جبههٔ غربی حیاط بنا، پنج دهانه اولی ممتد از جبههٔ ایوان جنوبی بسوی شمال، یک ترکیب منظمی را شامل یک طاق عقب نشسته مرکزی که به‌اندازهٔ تمام ارتفاع نما باز است، تشکیل داده است. طرفین این قسمت چهار دهانهٔ دو طبقه است. در شمال این پنج دهانه نما به‌مسافت ۰/۶۷ متر در زوایای قائمه (شرق)

می‌چرخد. آجرها درزوایای‌گوشهٔ آن درهم‌قفل شده‌اند. سپس دیوار جهت شمالی و جنوبی خود را بانضمام تعداد سه جرز و دهانه، پیش از برخورد به‌یک دیوار شرقی ـ غربی ادامه می‌دهد. این جبههٔ دیوار شمالی ـ جنوبی با دو روزنهٔ، ممکن است یک ضلع از طاق ایوانی باشد، زیرا آن با لبهٔ ایوان جنوبی در یک صف قرار دارد. قسمت فوقانی آن تعمیر شده است. نخستین دهانه بطرف شمال در این دیوار که در اصل دو طبقه بوده برفراز آن قوسهای جناغی است که قوس زیرین عقب‌نشسته‌بوده‌است.دهانه‌دومی‌بسوی‌شمال از لحاظ ظاهرشبیه‌ولی‌ازنظرساخت‌مختلف‌بوده‌تعمیرمشخصی در آن وجود دارد. کلیه قسمت ساختمانی شمال این نقطه بانضمام یک شبستان پنج دهانه‌ای با قوسهای سراسری‌باآجرهائی با ابعادگوناگون ساخته شده است.

طاقها: سقف ایوان یک طاق سادهٔ آهنگ است، بر روی دهلیز ممتد در راستای ضلع غربی حیاط طاقهای دو طاقی می‌باشد. در شبستان قوسهای سادهٔ سرتاسری از روی جرزها برخاسته و ته تیرهای پیش آمده‌ای حامل آنها هستند. طاقهای سرتاسری بین قوسهای مزبور طاقهای مسطح‌گنبدی شکل سه‌بخشی هستندکه شمال و جنوب آنها طاقهای آهنگ قرارگرفته است. بعضی از طاقهای گنبدی با طرح هندسی چیده شده‌اند.

طاقهای روی دهانه مرکزی، روی یک هشت ضلعی شکافته قرار داردکه تا فرازگوشه‌های فیلپوش مانند بالا رفته است.این‌قسمتهای‌فیلپوش مانند از قوسهای متکی با آجرچینی‌های مثلثی شکل بین آنها و قوسهای حامل‌ترکیب‌یافته‌است.خودگنبددارای‌ترکیبی از سلسله قوسهاست که بنظر می‌رسد بازسازی شده باشد.

تزئینات: دیوارهای شبستان با گچ اندود و به‌تقلید آجرکاری نقاشی شده بود.

طاقها با تأکید بر خطوط آجرکاری نیز نقاشی گردیده یکی از خصوصیات بارز این بنا اسراف درکاربردکاشی است.سطوح‌زیرطاق‌ایوان‌کلاًباکاشی در طرح هزارباف که‌بااشکال‌هندسی‌تنظیم‌یافته پوشیده شده است. طرح مزبورمرکب از آجر غیرلعابی و آجرهای لعابی برنگهای آبی‌روشن‌وآبی‌سیروسفیدمی‌باشد. سطح زیرین قوسی که‌به‌تالارشبستان‌منتهی‌می‌شودیک‌کتیبهٔ‌هزارباف بزرگ غیرمعمولی‌است‌که‌باسبک‌خط‌شکسته‌انجام‌گرفته‌است.

اسپرهای کاشی معرق شامل رنگهای آبی روشن و آبی‌سیروسفیدوسیاه به‌رنگهای بادمجانی (چون هنگام لعاب دادن آتش کوره تحت کنترل نبوده) و سبز و یک رنگ‌قهوه‌ای‌زردزیتونی،سطح‌لعابهابطورقابل‌ملاحظه‌ای ترک‌دار و گود افتاده و گاهی اوقات آبله‌گون گشته‌اند. نقشهای گل و گیاه به طرزی مشخص جنبهٔ اورگانیک دارند.

مقرنس کاری محراب با کاشی معرق و کاشی بی‌لعاب تزئین گردیده اکثر اسپرهای مقرنس دارای حاشیه گچ زنده‌ایست که دورادور آنها را فرا گرفته (قسمت سوم فوقانی مقرنس‌کاری مرمت شده است).

همچنین قطعات سفال تراش و قالبی با نقش‌های کنده‌کاری در سطح آنها وجود دارد.

اسناد و مدارک:

۱ ـ بر روی سطح داخلی طاق در راستای لبهٔ مقابل حیاط کاشی معرق هنرفر)

«فی ایام سلطنه سلطان محمد خلدالله ملکه و سلطانه ببناء هذا الایوان العالی لابتغاء مرضاء ربه و

اضافه الی البناء الجامع باصفهان هذه العماره المبارکه للعابدین وفیهامعابدالله اضعف عبادالله مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی... فی شهور سنه ثمان و ستین و سبعمائه مـــن هجره(۱۳۶۶/۷۶۸)... ... ...کـتبه عـــزیز التـقی الحافظ.»

۲ ـ (بر روی سطح طاق ایوان در شمسهٔ شرقی از جنس کاشی معرق با حروف کوفی راست، هنرفر)

... عابر بیت‌الله تعالی العبد الفـقیر الی الله الغـنی مرتضی‌بن‌الحسن‌العباسی‌الزینبی...»

۳ ـ (بر روی سطح داخلی قوس بین ایوان و شبستان، کاشی هزارباف در دنبال یک حدیث، هنرفر)

... «عمل العبد حسن کارون».

۴ ـ (بر روی قاب مستطیل اطراف محراب، کاشی معرق به‌دنبال آیات قرآنی و حدیثی دربارهٔ تحسین کسی که مسجدی بسازد، هنرفر صفحه ۱۴۱)...

"ختم‌الله تحریراً فی سنه ثمان و سبعین و سبعمانه (۷۰ ـ۷۷۸/۱۳۶۷) کتیبه علی کوهیار الابرقوهی"

در سمت راست... «عمل العبد الضعیف شمس‌بن تاج». درسمت‌چپ...«فخربن‌عبدالوهاب‌شیرازی النباء»

۵ ـ (بر روی دو اسپر از مقرنس محراب کاشی معرق، هنرفر صفحه ۱۴۱)....

۶ ـ (بالای سردر عقب دیوار جنوبی شبستان که سابقاً ورودی شبستان بوده، هنرفر، صفحه ۱۴۵) این کتیبه تقریبـاً بکـلی از بـین رفـته بـود و در ســال ۵۹ ـ ۱۹۵۸/۱۳۳۷ شمسی تعمیر گردید.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم...

به‌وفق عبده‌المرتضی لعماره هذا المسجد فی ایام سلطنه سلطان محمود... هذه العماره المبارکه فی شهور سنه ثمان و ستین و سبعمائه من هجره... ۷۶۸».

مقایسه سبک بنا: طرح کلی بنا روشـن نیست. اگـر مدرسه بوده نظیری مانند آن یافت نمی‌شود. بصورت یک بنای الحاقی به یک مجموعه موجود، شبیه مسجد کرمانی متصل بـه بنـاهای زیـارتی تـربت شیـخ جـام می‌باشد.

کاشی معرق، مقرنس‌ها و ایوان را می‌توان به‌کارهای معماران شیرازی و اصفهانی در ابنیه ترکستان و سمرقند در زمان امیر تیمور مطابقه کرد. در این ابنیه قوسهائی با رأس برجسته یا عقب نشسته و ساده نیز دیده می‌شود.

تصاویر: لوحه‌های ۳۶۹ ـ ۳۶۱. لوحه رنگی XIII پیکره ۱۲۵ و پیکره متن شماره ۲۷

کتابنامه

Gabriel 1935, P. 37, fig. 32.

Godard 1936c, PP. 238-245, figs. 157, 159.

Hunarfar 1965, PP. 136-145.

Wilber 1955, PP. 186-187.

۱۶۸

اصفهان

کاخ: تالار تیموری

اوائل قرن پانزدهم

شرح مختصر: بقایای کاخی واقع در شرق باغهای چهل ستون را به‌تیمور و جانشینان او نسبت می‌دهند.

این آثار باقی مانده شامل ایوانی رفیع (تصویر آن در کتاب مشکواتی) دو رواق و چند اطاق است. در سال ۱۴۰۲/۸۰۵ تیمور نوهٔ خود رستم بن عمر شیخ را نامزد حکومت اصفهان کرد، تاریخ ایـن کـاخ مـمکن است مربوط به‌آن زمان باشد. در سالهای اخیر از ایـن بـنا

بعنوان باشگاه کارمندان استفاده شده است.

کتاب‌نامه

Hunarfar 1965, P. 327.

Mashkuti 1970, P. 41.

B و A ۱۶۹

اصفهان

مجموعه: شاه علاءالدین محمد [شهشاهان]

به‌مسافت کمی شمال مسجد جامع در محله‌ای که محلهٔ مسجد جمعه نامیده می‌شود زیارتگاهی و بناهائی مربوط به شیخ شهید علاءالدین محمد از اعقاب حسین‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب قرار دارد. وی با جمعی از بزرگان و علماء اصفهان به‌تحریک گوهرشاد که تصور می‌کرد هنگام طغیان سلطان محمد علیه شاهرخ او را یاری کرده بودند به‌قتل رسید. مردم معتقد بودند که این ستمگری به‌قیمت جان شاهرخ و نکبت خاندان او تمام شد.

شاهرخ فقط هشت روز بعد از اعدام آنها به‌شدت مریض شده درگذشت. سلطان محمد به‌اصفهان بازگشت و کوشش خود را برای حفظ سرزمین‌های از دست رفته تیموری از سر گرفت. هر چند نام سلطان محمد در کتیبهٔ بجای مانده نیامده احتمال دارد که او بانی بقعه بوده وکار بنای آن بشکرانه یاری معنوی شیخ بوده است.

این زیارتگاه امروزه شامل مدرسه‌ای و حسینیه‌ای و همچنین آرامگاهی گنبددار می‌باشد.

روشن است که بناهای الحاقی به‌آرامگاه همه مربوط به‌یک دورهٔ ساختمانی نبوده است، لیکن امکان دارد در زمانی کوتاه بعد از بنای زیارتگاه صورت گرفته باشد. بعضی از بناها را می‌توان تصور کرد که پیش از بنای آرامگاه به‌عنوان بخشی از مجموعه‌ای بوده که شیخ در آغاز در آن زندگی می‌کرده و به‌تدریس می‌پرداخته است.

بنابراین شرح زیر تا آنجائی که مجالی برای آن تعبیر گردیده دربارهٔ این ساختمانها انجام خواهد گرفت.

به‌این زیارتگاه از محوطهٔ باز نامنظمی یا میدانی وارد می‌شوند. آرامگاه در این فضا پیش آمده و ایوانی آن را در برگرفته که دو ضلع آن را دکانهائی تشکیل می‌دهند که بخشی از بنای اصلی نمی‌باشند. در گوشهٔ بنا طاقنمائی است که محتوی سقاخانه‌ای مورخ ۸۹ - ۱۶۸۸/۱۱۰۰ می‌باشد. این تاریخ ممکن است زمان این الحاقات را برساند.

در کنار آرامگاه در سمت جنوب غربی ایوانی است که بصورت ورودی مجموعه از آن استفاده می‌شود. از هشتی پشت این درگاه می‌توان یا در سمت جنوب شرقی از طریق دری در وسط به‌آرامگاه رفت یا از شمال غربی بوسیله دری که از مرکز به‌طرف شمال است به‌حیاط راه می‌یابند. از اینکه آرامگاه نتوانسته با حیاط در یک خط قرارگیرد نشان می‌دهد که این هر دو متعلق به‌یک دوره نبوده‌اند. مطابق نظر هنرفر حیاط بنای مدرسه حسینیه می‌باشد. دربارهٔ این بنا جداگانه بحث خواهد شد.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها

۱ـ در داخل گنبدخانه بر روی گیلوئی زیر منطقه انتقالی یک شعر عربی نقش بسته است (کتاب هنرفر

صفحات ۳۳۷-۳۳۶) این شعر مرثیه‌ایست در سوک شیخ شهید که در دنبال آن نسب‌نامه کامل او از حسین علی است که در خاتمهٔ آن نوشته کتبه سید محمود نقاش. اگرچه این کتیبه تاریخی ندارد، هنرفر خاطرنشان می‌سازد که همان نقاش کتیبه‌ای را برای مسجد زمستانی واقع در مسجد جامع اصفهان نقاشی کرده که تاریخ آن ۱۴۴۷/۸۵۱ می‌باشد.

۲ـ در ایوان غربی، روی در، در یک اسپر مربع نصب در یک گوشه در داخل لچکیهای کاشی معرق با خط نستعلیق (کتاب هنرفر صفحه ۲۳۹) نوشته «عمل مبرم کاشی تراش»، این کتیبه بدون تاریخ است ولی از روی زمینه‌های سبکی کاشی معرق می‌توان به اواخر قرن پانزدهم و یا اوائل قرن شانزدهم منسوب داشت (به بالا نگاه کنید).

۳ـ روی درهای منبت (همان کتاب صفحه ۳۳۹)...

۴ـ یک کتیبهٔ نقاشی شده در داخل گنبدخانه روی دیوار شمالی (همان منبع) تعمیر قبه یعنی گنبد را در ذوالحجه ۱۰۱۳/ آوریل ۱۶۰۵ ذکر می‌کند.

۵ـ یک کتیبه حجاری شده روی سنگ در سقاخانه، وقفی را به حاجی محمد باقر، در سال ۸۹-۱۶۸۸/۱۱۰۰ نسبت می‌دهد.

اسناد: وقف‌نامه مورخ ۲۲ ربیع‌الاول ۸۵۲/۲۷ ماه مه ۱۴۴۸)

(هنرفر در صفحه ۳۳۶ کتاب خود ذکر کرده است).

متون تاریخی: شهادت شیخ علاءالدین و گروهی از علماء که از طغیان سلطان محمد علیه شاهرخ پشتیبانی کردند در تعدادی از منابع عصر تیموری منجمله دولتشاه سمرقندی ذکر کرده‌اند. همچنین در کتاب بارتولد آمده.

در هر حال هیچ ذکری از دفن او در اصفهان و ساختمان آرامگاهی جهت وی نرفته است.

کتاب‌نامه

Hunarfar 1965, pp. 333-341.

Mashkuti 1970,p. 42.

Pope 1938,p. 1159.

۱۶۹A

اصفهان

مجموعه: علاءالدین محمد، آرامگاه

۸۵۰-۸۵۲/۱۴۴۶-۱۴۴۸

ویژگی فضای معماری: آرامگاه یک داخلهٔ مربع شکل (هر ضلع ۵/۶۵ متر) دارد که جهت آن ۲۱۰° (شمال مغناطیسی) است. طاقنماهائی در وسط هر ضلع به اندازهٔ یک سوم طول دیوار که طاق آنها تا منطقه انتقالی بالا رفته قرار دارد. در قسمتهای دیگر دیوارها طاقنماهای کم‌عمقی بالای ازاره تعبیه گردیده است. درهائی در طاقنمای جنوب غربی (سابقاً محراب بوده) و شمال غربی وجود دارد. یک صندوق چوبی بزرگ روی قبر است.

طاقها: منطقهٔ انتقالی شامل فیلپوشهای دو طاقی قوس‌دار و طاقنماهائی است که بر فراز آنها یک کنسول مرکب از سلسله قوسهائی قرار گرفته. از بیرون بنا گنبد داخلی را یک گریو مدور دربر گرفته که روی آن گنبد بسیار تعمیر شده پیازی شکل واقع شده است.

تزئینات: ازاره شامل کاشیهای شش ضلعی به رنگ

آبی روشن است که به نظر می‌رسد کاشیهای تازه‌ایست که به جای کاشیهای دورهٔ تیموری به کار رفته است. ازاره دارای یک حاشیهٔ باریک کاشی معرق با موتیف‌های گل و گیاه است. نقاشیهای روی دیوارها بجز کتیبهٔ منقوش روی گیلوئی زیر منطقهٔ انتقالی مربوط به دوره‌های بعد است.

مقایسهٔ سبک بنا: کنسول سلسله قوسها را ممکن است با نظیر آن در خانقاه ابومسعود در اصفهان و بناهای دیگر نیمه قرن پانزدهم مقایسه کرد. ازارهٔ کاشی‌کاری شده را هرچند در بناهای قدیمتر توران (فی‌المثل در ترکستان) وجود دارد، در بناهای نیمهٔ قرن یزد متداول است).

۱۶۹A
اصفهان

مجموعه: *شاه علاءالدین محمد: مدرسه حسینیه*

حدود ۹۰۶/۱۵۰۰

ویژگی فضای معماری: ورودی در کنار محور حیاط قرار دارد. حیاط دراز و باریک با ایوانهائی وسیع روی محور طولی و رواقهائی در راستای اضلاع آن است. ایوان جلو آرامگاه بلندتر و شامل طبقه دومی مرکب از اطاقهائی در پشت رواق و ایوان است. اطاق کوچک در سمت جنوب غربی طبقه فوقانی مربع شکل و دارای طاقنماهای کم‌عمقی با قوس شکسته است. دری در دیوار خلفی به یک دهلیز با زاویه قائمه باز می‌شود که از آنجا می‌توان به فضای پشت ایوان وارد شد. قسمت مرکزی این فضای مربعی است به ضلع ۴/۱۰ متر. (به قسمتهای دیگر بنا دسترسی نبوده است). هر چند بجز قسمت کوچکی از مدرسه اصلی، یعنی اطاق کوچکی در طبقه دوم، چیزی بجای نمانده این اطاق مفتاح مهمی برای تاریخگذاری این بنا در قرن پانزدهم و شانزدهم می‌باشد.

طاقها: اطاق طبقهٔ دوم پهلوی ایوان دارای سه کنجهای دوطاقی است که در زوایای بین قوسهای شکسته گنجانده شده است. این سه کنجها و قوسها با هم حامل یک حلقهٔ شانزده ضلعی است که خود حامل طاق گنبدی مسطحی است.

تزئینات: در ایوان اصلی حیاط مدرسه راهروئی با لچکیهای کاشی معرق شامل ترنجی با نام کاشی تراش، نقش اسلیمی گل و گیاهی با گلهای کوچک و نیم نخلچه‌های فوق‌العاده بندبندی مشخص می‌باشد. در صفحه بالای سردر یک اسپر کاشی معرق دیگری است که با سبکی متفاوت اجراگشته است. از خصوصیات آن خطوط بسیار کلفت اسلیمی است و یک ترنج گلدان مانند دارد که در مرکز ترسیم گردیده است. خود ایوان با مقرنس‌کاری گچی پر شده که ظاهراً جدید می‌باشد. معلوم نیست که بندکشی‌های تزئینی رواق اصیل می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: طاق بنا را ممکن است با طاقهای کم‌عمق عقب نشسته اطاقی در زیارتگاه گازرگاه مربوط به اواخر قرن پانزدهم و همچنین به طاق ساده‌تر ولی قدیمتر هشتی همان بنا مقایسه کرد. کاشی معرق لچکیهای بالای در ایوان مدرسه را به بهترین وجه می‌توان به کاشی معرق هارون ولایت در اصفهان مورخ ۹۱۹/۱۵۱۳ مطابقه کرد. بنابراین می‌توان نظر داد که مدرسه حدود سال ۹۰۶/۱۵۰۰ به آرامگاه افزوده شده است. کاشی معرق صفحه بالای در از جنس نازل‌تری

است و به کاشی معرق نمای آرامگاه که احتمالاً لااقل در قرن هیجدهم افزوده شده شباهت دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۳۷۳- ۳۷۰

۱۷۰
اصفهان
زیارتگاه: درب امام
۸۵۷/۱۴۵۳

شرح مختصر: در زمان سلسله پهلوی بیمارستانی در مجله دردشت اصفهان ساخته شد که محل یک گورستان قدیمی را که سابقاً مربوط به زیارتگاه دو امامزاده بنام درب امام بوده اشغال کرده است. این گورستان نزدیک دروازه شهر در شمال غرب ربع شهر پیش از دورهٔ صفوی قرار داشته است. در قرن دهم محلهٔ معروف به سنبلان ـ سنبلستان یا جمبلان در داخل حصار شهر قرار گرفت.

مقابر امامزدگان از روی یک کتیبهٔ صفوی، ابراهیم طباطبائی از بازماندگان حسن مثنی و زین‌العابدین علی از اعقاب جعفر صادق معرفی شده‌اند.

بنای بقعه مجتمعی مربوط به چند دوره است. قدیمترین بخش تاریخ‌دار آن متعلق به اواسط قرن پانزدهم است. این بخش عبارت است یک پیش طاق که تاریخ ۸۵۷ را دربر دارد و یک هشتی مربع شکل و یک آرامگاه.

الحاقات بعدی مشتملند بر یک تالار بلند پهلوی بناهای قرن پانزدهم در سمت شرق و دو اطاق کوچک در طرف نمای جنوبی و غربی. به تالار بلند از طریق درگاهی متصل به درگاه سال ۸۵۷ وارد می‌شوند. تاریخ این تالار سالهای ۱۱۲۷ و ۱۷۱۵/۱۱۲۹ می‌باشد.

اطاقهای دیگر تاریخ ندارند لیکن پوشش کاشی دو گنبد که بر فراز اطاقهای قرن پانزدهم قرار دارند به ترتیب تاریخهای ۲-۱۶۰۱/۱۰۱۰ (گنبد بزرگ) و ۷۱-۱۰۸۱/۱۶۷۰ (گنبد کوچک) را دارند. دلیلی وجود دارد که معتقد شویم که گنبد بزرگ در شکل فعلیش در قرن پانزدهم وجود داشته. در قرن هیجدهم هنگامی که درگاه مزین به کاشی دوم ساخته شد، در سه طرف شمال و شرق و غرب زیارتگاه حیاطهائی وجود داشته که کوچکترین آنها حیاط غربی بوده است. اعتقاد براین است که حیاط شمالی شامل بقایای یک مسجد قدیمی مورد احترام بوده است، لیکن هیچ گونه مدرک باستان‌شناسی بدست نیامده است. حفاریهای مجاور آجرهای کتیبه‌داری را ارائه داد که احتمالاً مربوط به دورهٔ سلجوقی بوده است.

بانی ساختمان قرن پانزدهم یکی از صاحب‌منصبان محلی بنام جلال‌الدین صفرشاه بوده که قدرت فرمانروای قراقویونلو جهانشاه و پسرش محمدی (متوفی در ۶۸-۸۷۲/۱۴۶۷)، را به رسمیت شناخته و حکومت اصفهان پس از سال ۸۵۵/۱۴۵۱ به او تفویض شده بود. احتمال نمی‌رود که پس از مرگ شاهرخ (۸۵۱/۱۴۴۷) جهانشاه به شاهزاده تیموری خراجی پرداخته باشد. سلطان محمد پسر بایسنقر که در این موقع درگذشته بود تا هنگام مرگش که در همان سال وفات جدش رخ داده بود بر اصفهان حکومت می‌کرد. در هر حال می‌توان تصور کرد که این شاهزاده شمس‌الدین محمد باشد که بعنوان شاهزاده متوفی در اشعار مکتوب در دهلیز ذکر آن رفته است (نگاه‌کنید به

زیر).

ویژگی فضای معماری: تصور می‌رود سردر شمالی ورودی اصلی زیارتگاه باشد، در زمانی بعد بجای در یک پنجره مستطیل شکلی نصب گردید که آن را با نرده چوبی پر کردند. شکل مستطیل اسپر بالای پنجره در هر صورت حاکی از آن است که این دهانه هیچگاه قوس نداشته بلکه همان شکل پنجره امروزی را داشته است. پهلوی این سردر الحاقات صفوی است که سردری را نیز دربر دارد، بنابراین دشوار است که بتوان تصور کرد که سردر در آغاز در داخل یک نمای وسیعی یا در واقع منفرد بوده است. همین سئوال در مورد داخلهٔ بنا نیز پیش می‌آید. آیا زیارتگاه فقط شامل این دو اطاق باقی مانده، یعنی هشتی و آرامگاه بوده یا اینکه این دو اطاق هسته مرکزی ساختمان بزرگتری بوده که در زمان صفویه نوسازی گردیده بود؟ در غالب زیارتگاه‌های دو اطاقه، هشتی اطاق بزرگتر و آرامگاه اطاق کوچکتر را تشکیل می‌داده است. شعر کتیبهٔ سردر وجود یک مجموعه ساختمانی بیشتری را با هشت (اطاق) طاقدار و نه بالکن می‌سازد.

هشتی مربعی است که هر ضلع آن ۳/۵۵ متر است. در سمت شرق و غرب آن دهانه‌هائی بوده که آنها را با آجر پر کرده‌اند، لیکن روشن نیست که آنها در آغاز باز بوده‌اند. راه ورود به آرامگاه از طریق یک طاق شکستهٔ نوک‌تیزی می‌باشد. انتهای جنوبی این طاق پائین آورده شده تا به سقف صفوی آرامگاه جور درآید.

محوطه مستطیل آرامگاه ۴/۲۰×۶/۷۵ متر است که در غرب آن شاه‌نشین عمیق و در شمال و جنوب آن طاقنماهای کم‌عمق کوتاهی قرار دارد. اگر بنای تالار صفوی در سمت شرق بخشی از آرامگاه اصلی را خراب کرده باشد، آرامگاه می‌بایستی ۲/۷۰ متر دیگر بطرف شرق ادامه داشته باشد. بنابراین آرامگاه مربعی بوده که هر ضلع آن ۶/۷۵ متر بوده است. نظر به اینکه درهای شمالی و جنوبی در مقابل هم لیکن در مرکز مستطیل نیستند نیز دلیل بر آن است که اطاق آرامگاه در اصل مربع بوده است. به علاوه چنانچه از گنبد فوقانی اندازهٔ صحیحی گرفته شود نیز ممکن است که گنبد بزرگ بر روی همان محور گنبد کوچکتر قرار داشته، بنابر این باید درگذشته بر فراز مرکز این اطاق مربع واقع شده باشد.

طاقها: سردر با نیم‌گنبدی پنهان در پشت کنسولی مرکب از یک سلسله قوس از جنس کاشی معرق بسته شده است. گنبد هشتی بر روی یک سیستم قوسی که از منطقهٔ هشت ضلعی فیلپوشها برخاسته قرار دارد. قاعدهٔ گنبد شانزده ضلعی است. گنبد داخلی کوتاه احتمالاً ترک ترکی است. داخلهٔ گنبد آرامگاه در پشت گچ‌کاری صفوی پنهان مانده است.

گنبد بیرونی آرامگاه از فراز گریوی استوانه‌ای برخاسته است. اگر ثابت شود که بر روی همان محور هشتی قرار گرفته باشد، می‌توان تصور کرد که گنبد اصلی می‌باشد، پس در این صورت پیش از تغییرات دورهٔ صفوی به همین وضع روی اطاق مربع ساخته شده بوده است. نیم‌رخ گنبد کمی پیازی شکل است.

تزئینات: کاشی معرق پیش طاق از جنس عالی و اصیل می‌باشد. ازاره از قطعات سفال لعابی سیاه و سفال بی‌لعاب که طرحی هندسی را تشکیل می‌دهد ترکیب یافته است. حاشیه ازاره با یک رشته ممتد ترنج

و صلیب و مستطیل متناوب بر روی یک زمینه گل و گیاهی از عناصر بسیار زیر ترکیب گردیده است.

طرحهای اسلیمی لچکیها و سلسله قوسهای سطح داخلی نیم گنبد با روشنی غیرمعمولی و سادگی شکل به اجرا درآمده است. در وسط صفحهٔ بالای در یک پنجرهٔ مشبک محاط در کتیبه‌ای وجود دارد.

دیوارهای پیش طاق دارای دو دسته از نقاشیهای فوق‌العادهٔ کاشی معرق است. روی دیوارهای اضلاع، اجزاء مرکبه نقش هندسی صفحات منفردی است که به طور برجسته روی یک زمینهٔ هندسی مرکب از عناصر بسیار کوچک نصب گردیده است. گوشه‌های اجزاء مرکبه بزرگ در مراکز ده ضلعی‌های سیاه رنگ طرح زمینه واقع شده‌اند. صفحهٔ مرکزی یک طرح ده ضلعی است. همهٔ صفحات با نقشهای اسلیمی و گل و گیاه تزئین گردیده است. اسپرهای بلند اطراف در دارای گلهای صد پر هستند که از میان گلدانهای فنجان مانند روئیده‌اند. این گلدانها که به شکل فنجان و کوزه‌های دسته دارند دارای دو دسته و گردنهای خیاره‌دار می‌باشد.

داخلهٔ هشتی بخشی از ازارهٔ کاشیهای شش ضلعی سبز با تزئینات طلائی و حاشیه کاشی معرق را حفظ کرده است. تزئین نقاشی زیر طبقهٔ انتقالی اصیل است. لیکن تاریخ بقیه نقاشی گنبد (یک نقش اسلیمی) محقق نیست. برای مقرنسها و فیلپوشها و گیلوئیها گچ بکار رفته است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها. (متن کتیبه‌ها در صفحهٔ ۳۴۸ کتاب هنرفر).

۱ـ(بر روی پیش طاق، با کاشی معرق در خط پای طاق نوار افقی، ثلث آخر آن اکنون از بین رفته لیکن از روی گزارشها ثبت شده است)...

«در زمانی که والی ولایه عظمی و حاکم حکومه کبری پادشاه جهان پناه ابوالمظفر امیرزاده جهانشاه خلدالله خلافته حکومت این ولایه با ایاله و اشاره شاهزاده عالم موید قراعدالدین احمدی ابوآلفتح محمدی خلدالله سلطانه مفوض فرموده بود امیر اعظم اعدل معدن‌العز والجاه جلال‌الدین صفرشاه زادالله دولته در بنای این بقعه رفیعه و عمارت منیعه طلباً لمرضاه‌الله اهتمام بکار داشت فی شهور سنه سبع و خمسین و ثمانمائه (۸۵۷ برابر ۱۴۵۳ میلادی).

۲ـ(باکاشی معرق اطراف پنجرهٔ روی در پیش طاق، یک شعر فارسی است)...

کنه‌ایست بدین دور گنبد افلاک
که پاک باش و مدار از کس باک
زسقف خانه دنیا مجوی نقش وفا
مشو بآمدنش شاد و زشدن غمناک
ببین بعین بصیرت که آنک ایوانش
گذشته بود زکیو انچگونه شد در خاک

۳ـ(در داخل هشتی، در زیر گنبد، شعر فارسی نقاشی شده)...

نظام یافت بنام خدای عالمیان
عمارتی که بود رشک روضهٔ رضوان
بنزد طاس زر داند و دو چتر این گنبد
مرقعیست کبود این رفیع شادروان

زرشک‌شمسهٔ‌این‌هشت‌طاق‌ونه‌منظر
چوذره‌شمسهٔ‌خورشیدگشته‌سرگردان
نهاده صبح بدین سبزه سپهر زمهر
برای زینت این بقعه جام جاویدان
بیمن همت زین‌العباد و دولت شاه
بهشت روی‌زمین‌گشت‌ملک‌اصفاهان
بعهد ... جهانشاه آن ابوالفتحی
که کرد نام خدایش محمدی سلطان
بروج قصر جلالش از آن رفیع‌تر است
که تیر و هم رسدبروی‌ازکمان گمان
اجل بدست‌خودش‌دادتیغ وزد برپای
کسی‌که‌کردسرافرازشمس‌عالمیان
اگرزدینی‌دون‌شمس‌الدین‌محمدرفت
جلال میر صفر شاه باد در دوران
تمام گشت بفضل مفتح الابواب
بسال‌هشتصد وپنجاه و هفت این‌بنیان

توضیح: این کتیبه و کتیبه‌های قبلی بسیاری از تعبیرهای صوفیه را دربر دارد، مانند کلمه جام یا تعبیری از خلوص روح و یا آیینه که جلوه‌گاه نمود خداوند است. تعبیر ممکن دیگری از جام که موضوع شعر کوتاهتر است بیهودگی کوششی است که بوسیله هنر بر طبیعت برتری یابند. اشاره به شمسه کنایه‌ایست به شکل واقعی تزئین نقاشی شده در داخل طاقها چون شمسه برای درون گنبدهای تیموری نقشی متداول بود. مطابق عقیده J. Clllon که از راه لطف این نظرات را ابراز داشته تشبیهات بکار رفته در شعر نسبتاً مبتذل و کیفیت شعر ضعیف است.

چیزی که توضیح آن دشوارتر می‌باشد اشارات مبهمی است که دربارهٔ حوادث تاریخی به عمل آمده است واضح است شخصی بنام شمس‌الدین محمد که در اصفهان تا حدی از اهمیت سیاسی برخوردار بوده جای خود را به صاحب منصب محلی جلال‌الدین میر صفر شاه داده است. شاهزادهٔ تیموری سلطان محمد (متوفی به سال ۱۴۴۷/ ۸۵۱) ممکن است شخص مورد بحث باشد لیکن در جائی نوشته نشده که وی لقب شمس‌الدین داشته است.[۱]

مقایسهٔ سبک بنا: سردر کاشی معرق را می‌توان با شماری از درهای ترکمنی نیمه دوم قرن پانزدهم مقایسه کرد. اسپرگلدان عمودی نیز در خانقاه ابومسعود اصفهان یافت می‌شود. سردر کامل یا سردری بسیار مشابه آن در مسجد قطبیه شمال ۹۵۰/۱۵۴۳ (منتقل شده به باغ چهل‌ستون) مورد تقلید قرار گرفته است.

کاربرد صفحات برجسته در داخل نقش هندسی در دیوارهای ایوان قبلهٔ مسجد اوزون حسن تعمیر گردیده دیده می‌شود.

کنسول‌مرکب‌ازیک‌سلسله‌قوس‌دربسیاری‌ازگنبدهای نیمه قرن پانزدهم مانند گنبد هندوالان نزدیک هرات و نزدیک به آن گنبد ابومسعود در اصفهان وجود دارد.

تصاویر: لوحه‌های ۳۷۸-۳۷۴، لوحه‌های رنگی XVa و X۱۷ پیکره ۱۲۶، پیکرهٔ متن ۲۷

کتاب‌نامه

Godard 1936c,p.249.

___1937a,pp.47-57.

Hunarfar 1965,pp.341-353.

Mashkuti 1970,p.39.

Pope 1938,p.1143.

۱۷۱
اصفهان
زیارتگاه: کاشی معرق
۸۸۵/۱۴۸۰-۸۱

شرح مختصر: شش اسپر کاشی معرق که جای تقریبی آنها نامعلوم است و اسپرهاص ناقص دیگر در موزهٔ سلطنتی انتاریو و تورنتو، که سابقاً در مجموعه Kevorkian بوده احتمالاً از همان زیارتگاه واقع در اصفهان آمده است.

دسته اول پس از تعمیر آنها در پاریس در سال ۱۹۱۰ در نیویورک مورد آگهی قرار گرفت. بروشور منتشره شرح کامل برداشتن این اسپرها را از یک آرامگاه ویرانهٔ اصفهان در سال ۱۹۷۰ بدست داده به توصیف مشروح آنها با عکسهای رنگی پرداخته و ترجمه کتیبه‌ها را (ذیلاً تصحیح شده) نقل می‌کند. این شش اسپر در نمایشگاه هنر ایران که در نیویورک تحت سرپرستی مؤسسهٔ ایرانی در بهار ۱۹۴۰ برقرار شده به معرض نمایش گذاشته شد. این اسپرها توسط عاریه‌دهنده بی‌نامی تسلیم نمایشگاه گردید. این اسپرها از بانی آن جعفرابن عمادبن علی‌الادهمی الگباری الحسنی نام برده و تاریخ ۱۴۸۰-۸۱ /۸۸۵ را بدست می‌دهد. اسپرهای تورنتو (۴-۶۸۰۳ و ۹۷۴) کامل نیستند. لیکن به اندازهٔ کافی مطالبی دارد که بنا را معرفی کند می‌گوید بقعه‌ایست ساخته شده برای قبر پدر موسس آن زین‌الملک. بانی نیز جعفرنامی است شباهت سبک کارکاشی معرق حاکی از آن است که هر دو دسته از یک بنا آمده‌اند.

دسته اول شامل یک افریز کتیبه‌ای (۱۶ پا و ۶ اینچ) پیرامون یک پنجره‌ایست. این پنجره احتمالاً مربوط به یک گالری واقع در ایوانی است. دو اسپر عمودی وجود دارد و قسمتهای گوشهٔ لچکیهای روی دهانه قوس‌دار. قسمت وسط قوس وجود ندارد. از مشخصات آن اشکال ترنجی با طرح بسیار قوی است که از وسط نقش و نگار تزئینی اسلیمی نمایان است و از نوع تزئینات اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم می‌باشد (مانند هارون ولایت و سردر عمادبن مظفر در مسجد جامع).

هر دو دسته دارای طرحهای حاشیه‌ای مشابه‌ای می‌باشند که عبارتند از: یک موتیف چهارپر که میان دو گل سه برگ که جهت آن برخلاف موتیف چهارپر است گذاشته شده است. بین عنصر مرکزی وگلهای سه برگ عناصر عمودی شامل دوگوه است که در همان جهت گلها قرارگرفته‌اند. میان هر یک ازین ترکیبات یک رزت هشت پر است.

مدارک و اسناد. کتیبه‌ها (دسته اول).

۱ـ(کتیبه کوچک به رنگ زرد در بالا) سوره ۷۶. آیه ۸ (ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً)

۲ـ (کتیبه عمده به رنگ سفید با خط ثلث) بدین مضمون ترجمه آن چنین است. «این عمارت در دوران سلطنت... خاقان اعظم... مخلص‌ترین مردان، خداوند حکومت او را جاویدان و پرباری او را ابدی سازد، و سازنده احقر عباداللـه البانی جعفربن عمادبن علی‌الحسینی الادهمی الگباری در سنه ۸۱ـ۱۴۸۰/ ۸۸۵» این کتیبه از دو تن سخن می‌گوید، نخست

فرمانروا (احتمالاً یعقوب‌بن اوزون حسن آق قویونلو که از ۱۴۷۸/۸۸۴ تا ۱۴۹۰/۸۹۶ حکم رانده است) و سپس از بانی بنا جالب توجه آنکه نسبت «گلباری» به محلهٔ‌اصفهان‌که درست در جنوب میدان‌کهنه (ناحیه‌ای که‌زیارتگاه‌هارون‌ولایت‌درآن واقع شده) اشاره می‌کند. نسبت دیگر اشاره به خاندان حضرت علی دارد.

۳ـ (کتیبهٔ تورنتو) ترجمه آن چنین است: به فرمان... پناه ضعفا و فقرا مجدالدوله والدین جعفر این بقعهٔ مبارکه منیع، قبر شریف جدش و مزار بزرگ او، غفران پناه شهید متوفی، مرتضی، مغفور مسعود که برحمت خداوند غفار پیوست، زین‌الملک ـ وال ...»

مقایسهٔ سبک بنا: اسپرهای راهرو، از اصفهان از راهرو داخلی آرامگاهی بدست آمده که بردن آنها هم از نظر بومیان محل و هم از نظر مکتشفین بخاطر اینکه قسمتی از آنها در زیر خاکریزیهای گذشته مدفون شده بود، پنهان مانده بود. در سال ۱۹۷۴/۱۳۵۲ شمسی مهندس گالدییری که در آن هنگام از طرف موسسهٔ ISMEO مدیر تعمیرات بود توجه را به یک آرامگاه مربع شکل مخروبه واقع در پشت مدرسهٔ درب کوشک جلب نمود. آثاری از کاشی معرق روی دیوارها حاکی از آن بود که پوشش‌های تزئینی تنها بر اثر ویرانی و صدمه گذشت زمان کنده نشده بلکه تعمداً آنها را از جای خودشان برداشته بوده‌اند. یکی ازین قطعات محققاً بنظر می‌رسد که متعلق به لچکیهای کاشی معرق (راس قوس) بوده است. نحوهٔ طاق‌زنی نیز حاکی از تاریخی مربوط به اواخر قرن پانزدهم بود. منطقهٔ فیلپوشی یک کنسول مرکب از قوسهای زیادی را نشان می‌دهد که با منطقه فیلپوشی هشتی درب امام قابل مقایسه است.

فقط هفده سال پس از تاریخ اسپرها زاویهٔ معروف به درب کوشک توسط زین‌الدوله والدین نامی با آرامگاه جهت قبر پدرش بنا گردید. تنها سردر باقی مانده که در جائی دیگر (فهرست شماره ۱۷۳) دربارهٔ آن بحث گردیده است. شخص به این فکر می‌افتد که نتیجه گیرد که بانی این بنا یکی از بستگان جعفر و حتی یکی از پسران او بوده که ناحیه درب کوشک مدت چند نسل در اختیار خاندان نیرومندی از علویان بوده است.

مدرسهٔ متصل به آرامگاه و مسجد که در جنوب آن واقع شده مربوط به زمانی متاخرتر است، لیکن این موسسات ممکن است جانشین بنیادهای آق قویونلو که متعلق به یک هسته مرکزی مانند آرامگاه و زاویه هستند، باشند. باید درنظر داشت که این آثار پیرامون شاخهٔ جنوبی نهر فدان، درجائی که خانقاه تیموری ابومسعود در انتهای شمالی آن واقع شده گرد آمده‌اند. این هر دو با هم ظاهراً یک محور ارتباطی جدیدی را نشان می‌دهد که در اوائل قرن هیجدهم با داخل کردن یک هستهٔ خدماتی بزرگی در وسط یعنی مجموعهٔ علی قلی آقا تکمیل گردید. ایجاد این محور در قرن پانزدهم احتمالاً نخستین توسعه محلات مسکونی غرب شهر داخل حصار را نشان می‌دهد.

تصاویر: *لوحهٔ ۳۷۹*

کتاب‌نامه

Godard 1937a.

Golomdek 1982b.

Sotheby - parke Bernet, New York, Dec. 7,

1973 (Sale no. 3581, lots 374, 375, 377-378).

۱۷۲

اصفهان

خانقاه ابومسعود [مسعود رازیه]

۸۹۵/۱۴۸۹-۹۰

شرح مختصر: خانقاه موسوم به اسم شیخ ابومسعود رازی یکی از محدثان قرن نهم در غرب حصار کهنه شهر نزدیک دروازه مورد باب سابق واقع بوده است. این ناحیه احتمالاً قبرستانی بزرگ در طی چند قرن اولیه اسلام بوده است. مورخ محلی اصفهان، ابونعیم (متوفی بسال ۱۰۳۸/۴۳۰) نزدیک قبر شیخ دفن شده بود.

این ناحیه در قرن اخیر بخاطر قبر شیخ به درب شیخ شهرت یافته بود و یک هسته خدماتی مهم شامل یک چهارسو بازار و حمامی و باغی داشت. شاردن دوناقوس را نزدیک قبر دیده که شاید یک جفت مناره بوده است.

امروزه فقط بخش کوچکی ازین مجموعه بجای مانده است ظاهراً بیشتر آن به سبب اینکه شیخ مورد احترام سنیان بوده ویران گردیده است. آنطور که از کتیبه‌ها برمی‌آید این بنای تاریخی به عنوان خانقاهی بوسیله یکی از کارگران محلی سلطان آق قویونلو یعقوب ساخته شد. مطابق روایت محلی قبر شیخ در سردابی بوده ولی سنگ قبری بجای نمانده است. معلوم نیست که این بنا در آغاز برای آرامگاه شیخ ساخته شده یا اینکه جای‌گزین یک بنای قدیمتری گردیده است. هرچند بخشهائی از بنا ویران گشته لیکن نمونه‌های بسیار ظریفی از کاشی معرق بر روی پیش طاق را حفظ کرده است. همچنین گالری دو طبقهٔ آن قابل ملاحظه می‌باشد.

ویژگی فضای معماری: بقایای خانقاه مشتمل است بر یک پیش طاق مهم رو به جنوب که در عقب آن یک هشتی گنبدداری است که به آن از سوی شرق یک تالار بزرگ دو طبقه گنبددار متصل است.

دیوارهای بیرونی بنا توسط الحاقات بعدی مبهم گردیده و این وضع، تعیین این موضوع را که آیا این بقایا شامل همهٔ بناست یا اینکه فقط قسمتی از آن می‌باشد دشوار ساخته است. بحث زیر حاکی از آن است که این بقایا نیمه سمت راست مجموعه ورودی یک حیاط بنا را تشکیل می‌داده یا اینکه به ابعاد فعلی بوده باستثنای اطاقهای کوچک واقع در هر گوشهٔ تالار بزرگ.

طاق پیش طاق ناپدید شده است. روی راهروئی که اطراف آن دو قوس جسمی باسطوح پخ است یک پنجره کوچکی است که از طرف گالری هشتی باز می‌شود.

هشتی یک مربع (هر ضلع آن ۵/۶۰ متر) با گوشه‌های بریده است. تناسبات اطاق با طرح هندسی طاق (نگاه کنید به مطالب زیر) مشخص شده بود. دیوارهای گوشه‌ای، طاقنماهای عمیق دارند اضلاع شرقی و غربی اطاق دارای طاقنماهای وسیعی هستند که با کاهگل پر شده‌اند این طاقنماها احتمالاً کم‌عمق بوده‌اند، سمت شرق شامل دری بسوی تالار بزرگ است سابقاً پنجره‌ای در صفحهٔ بالای در داشته (که هنوز از داخل تالار بزرگ نمایان است). سمت غرب

هم شامل دری بوده که امکان دارد همانند هشتی‌های بسیاری از خانه‌های قدیمی اصفهان باشد، که با اطاقهای دیگر در ارتباط بوده است. اضلاع شمالی و جنوبی دارای طاقنماهای عمیق است. سمت شمال راهرو مستطیلی است که پیرامون آن را حاشیه‌ای از کاشی معرق دربر گرفته است.

طاقها: گنبد هشتی بر فراز یک کنسولی از سلسله قوسها که از یک منطقهٔ سه کنجی با شکل هشت ضلعی تعدیل یافته‌ای منشاء گرفته برخاسته است. طرح سلسله قوسها براساس یک دایرهٔ شش بخشی است.

گنبد تالار بزرگ نیز روی یک کنسول سلسله قوسی است که از گالری هشت ضلعی که خود بر روی یک منطقه سه کنجی واقع شده، قرار گرفته است. طاقهای کوکبی (نیمی از یک ستاره هشت پر) نیم گنبد طاقنماهای هشتی را اشغال کرده است.

بالاخانهٔ غربی دارای یک اطاق گنبدی است که بر روی یک سلسله قوس دوازده نوکی قرار دارد. بالاخانه شمالی یک طاق کوکبی سه بخشی دارد که یک هشت ضلعی در وسط آن قرار گرفته است.

گوشه‌های گالری فوقانی بصورت نیم گنبدی متکی بر یک سلسله قوس کنسولی که در آن رئوس قوسها قطع شده و ناحیه گنبدی شکل به چند ضلعی تبدیل کرده، ساخته شده است.

تزئینات: سه کنجها و نیم گنبد طاقهای محراب دارای ترکیبی از مقرنسهای گچی است. نقاشیهای درون بنا تازه است. قطعات کاشی معرق در کف عمارت متفرق بود. این کاشیهای معرق ممکن است متعلق به ناحیه محراب و یا ازاره که تا روی آجر لخت گردیده باشد. می‌توان تصور کرد که ازاره مستور از کاشی بوده است.

برای پنجره که اکنون فقط قشری از گچ را نشان می‌دهد کاشی معرق بکار رفته بوده و کاشی معرق پیش طاق هنوز خوب بجای مانده است. در طرفین راهرو اسپرهای بلند و باریکی است که از ویژگی آنها تصویر گلدانی با درختی پر گل است. دیوارهای اضلاع ایوان دارای اسپرهای وسیعی شامل نقش اسلیمی نامتناهی به رنگ سفید بر روی زمینهٔ آبی سیر است. در زیر نقش اسلیمی مزبور یک اسلیمی ثانوی و طرحهای گل و گیاهی به رنگ آبی باز می‌باشد.

ازاره غیرمعمولی‌ترین طرح پنج ضلعی‌های آبی روشن و ده ضلعی‌های سفید را که پیرامون یک ده ضلعی بزرگ تنظیم یافته‌اند دارد. اطراف این طرح را باریکه‌های نازک سیاه فرا گرفته است. اثر این طرح با سنگهای تراشی که در بناهای اولیه تیموری مانند گازرگاه دیده می‌شود شباهت دارد.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ها.

۱ـ کتیبه (روی پیش طاق با حاشیه افقی کاشی معرق) این کتیبه با حروف کوچک که در عرض بخش فوقانی حاشیه نوشته شده و به طرف راست برمی‌گردد، نیز در همین کتیبه با خط ثلث بزرگ نوشته شده است (هنرفروگدار).

«الحمدالله‌الذی نور صوامع‌النس و خوانق القدس بمصابیح وجود الاولیاء من‌الذین جعلواللمتقین اماماً والذین... و بعد فقدنبی و اسس فی ایام‌السلطان‌الاعظم و الخاقان الاعدل... ابی‌المظفر یعقوب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه بنیان هذه‌البقعه الموسومه بالمسعودیه

الرازیه من خالص ماله العبدالفقیر الی عفوالله محمدبن جلال‌الدین عربشاه کتبه‌العبد کمال‌بن شهاب‌الکاتب الیزدی غفرالله ذنوبهما و ستربفضله عیوبهما فی سنه ۸۹۵».

۲ـ اسپر افقی پهلوی در و روی دیوارهای اضلاع ایوان، باکاشی معرق) حدیث (هنرفر صفحه ۳۵۷)...

۳ـ (در شمالی، اطراف یک دهانه مستطیل، کاشی معرق در داخل ترنج‌ها، هنرفر ۳۵۸)...

سه بیت شعر که مصراع آخر آن چنین است: «کین مقامیست عاقبت محمد». شاید کنایه از فردی محمود نام باشد که او نیز در این بقعه مدفون می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: در طرح کلی این بنا با لنگر قاسم انوار در خراسان شباهت دارد و نیز دارای تالار بزرگ گنبدداری که پیرامون تعدادی گالری و نیز یک دهانه نیم هشت پیش آمده‌ایست. طاقهای کوکبی سیستم سلسله قوسهای خانقاه از نوع بناهای هم‌عصر آن در اصفهان و /یزد است.

کاشی معرق این بنا از لحاظ ترکیب با اسپرهای ایوان قبهٔ سبز کرمان شباهت نزدیک دارد. ترکیب گلدان درب امام را بخاطر می‌آورد. ازاره را ممکن است با ازارهٔ مسجد جامع یزد از لحاظ کاربرد ده ضلعی مقایسه کرد لیکن رنگ آن حتی تزئینات کاشی مغولی داخل گنبد این مسجد را به خاطر می‌آورد. نیز براساس طرح ده ضلعی، این نقش از تضاد کاشی لعابدار آبی روشن و آجر غیرلعابی نخودی رنگ ساخته شده است. بویژه شباهت در فقدان هر نوع تزئین گیاهی و قرار دادن رزت یا نقطه‌های نگین در مراکز اشکال هندسی وجود دارد. این شباهت شاید تصادفی نباشد، زیرا خطاطی که کتیبهٔ خانقاه را امضاء کرده امضای خود را در یک ستارهٔ گنبد یزد که ظاهراً یک الحاق بعدی است نیز بجای گذاشته. کمال‌بن شهاب کتیبه‌های دیگر مسجد جامع یزد را که یکی از آنها مورخ ۸۷۴/۱۴۷۹ است امضاء کرده است. هنگامی که چون مردی سالخورده‌تر در اصفهان کار می‌کرده احتمالاً میل داشته تاگنبد تماشائی یزد را که با آن انس داشته و بی‌شک آن را عزیز می‌داشته بخاطر آورد. آیا می‌توانسته کاشی‌کاران اصفهان را الهام بخشیده یا خود او طراح پوششهای تزئینی خانقاه بوده باشد؟

تصاویر: لوحه‌های ۳۸۵ـ۳۸۰، پیکرهٔ ۱۲۷.

کتاب‌نامه

Godard 1937a,pp.57-59.

Hunarfar1965,pp.357-358.

۱۷۳
اصفهان
زیارتگاه: درب کوشک
۹۰۲/۱۴۹۶

شرح مختصر: یک سردر نسبتاً رفیع که اکنون کنار یک خیابان پر رفت و آمد در غرب چهارباغ قرارگرفته در سابق یک پوشش تزئینی از جنس کاشی معرق داشته که به تازگی در موزهٔ باغ چهل ستون نصب گردیده مطابق به کتیبه این سردر بداخل زاویه‌ای راه می‌یابد که احتمالاً شامل یک شبستان و آرامگاهی بوده است. حاشیه کتیبهٔ افقی از بنیادگذار آن زین‌الدوله و السعاده‌والدین علی بیک برنا نام می‌برد که این زاویه را بر مزار پدرش که بر فراز آن گنبدی است در سال

۹۰۲/۱۴۹۶-۹۷ تاسیس کرده و نیز در این کتیبه از رستم آق قویونلو، پسر اوزون حسن بعنوان حاکم وقت (۸۹۹/۱۴۹۳-۹۰۲/۱۴۹۶) نام برده است، در آخر کتیبه به دنبال تاریخ عددی امضای خطاطی معین (المنشی) است که گدار آن را معزالمنشی خوانده.

نیم گنبد با مقرنس پر شده است. اسپرهای کاشی معرق بر روی دیوارهای اضلاع دهانه دیده می‌شود. جناحهای نما دارای طرحهای هندسی است که با سفال لعابی و غیرلعابی انجام گرفته است.

تصاویر: ۳۸۶

کتاب‌نامه

Godard 1937, pp. 60-62.
Hunarfar 1965,pp. 358-359.
Mashkuti 1970,p.43.
Pope 1938,pp. 1159-1160,1792.
Sarre 1901-10,pp.77-78,pl.LXIII.

۱۷۴

کاشان چهل دختران

اواخر قرن چهاردهم/ اواخر قرن هشتم

شرح مختصر: این بنا که نراقی آن را شرح داده است در ضلع غربی حیاط امامزاده سلطان احمد واقع شده است. گنبدخانه یک مربعی است با جرزهای کلفت گوشه‌ای که حامل قوسهائی است با راس برجسته که قسمتی از یک منطقهٔ هشت ضلعی انتقالی را تشکیل می‌دهد. مطابق نوشته نراقی گنبد کاربندی زیادی دارد و یک ترنج از جنس کاشی معرق در وسط آن است. سابقاً در اطراف بناهای دیگر بوده که بجای آنها چیزهای دیگری ساخته شده یک طاقنمای بزرگ با دو طاقنمای باریک در طرفین آن که نما را از یک نواختی بیرون آورده یادآور گنبدخانه‌های ایلخانی یزد است.

کتاب‌نامه

Naraqi 1969,pp.269-270.

۱۷۵

کاشان

مسجد جامع: مسجد میدان سنگ

۸۶۷-۶۸/۱۴۶۲-۶۴

شرح مختصر: مسجد در انتهای شرقی بازار بزرگ قرار دارد. دیوارهای قرون وسطائی از نزدیک مسجد می‌گذشته لیکن روشن نیست که مسجد هنگامی که در آغاز ساخته شده بیرون یا درون حصار شهر قرار داشته است. محرابی از جنس کاشی زرین که در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۹ شمسی برداشته شده و اکنون در موزهٔ برلین است، تاریخ بنیاد اصلی مسجد را به دورهٔ سلجوقی می‌رساند (۶۲۳/۱۲۲۶). هیچ چیز دیده نمی‌شود که از آن زمان بجای مانده باشد. بنیاد تیموری بخشی از یک مجموعه است که توسط عمادالدین محمود الشیروانی هنگام بازگشتش از سفر حج ساخته شد. این مجموعه پیرامون میدان سنگ فرش بزرگی (میدان سنگ) که آن را نیز عمادالدین ساخته بود. تنظیم یافته بود. هرچند فضائی که اکنون در برابر سردر ورودی قرار گرفته آن هیئت را ندارد، فلکهٔ شمال بازار که میدان سنگ یا فیض نام دارد خاطره گذشته خود را حفظ کرده است.

در آغاز مسجد در ضلع جنوبی این میدان متصل به

خانقاهی در سمت غرب واقع شده بود. در مقابل مسجد و خانقاه مدرسه‌ای (در سمت غرب) و بیمارستانی قرار داشت. در راستای ضلع شرقی کاروانسرائی (نزدیک مسجد) و عمارت کوچکی که در بالکن آن یک ساعت مکانیکی که از ویژگیهای آن یک خروس چوبی بود، (بهمین مناسبت مانند بنای مغولی یزد وقت‌الساعت نامیده می‌شد) توسط ملامحمد نامی ساخته شده بود. احتمالاً بازار درست در شمال مسجد مثل امروزه از وسط میدان می‌گذشت. این مسجد دارای چهار ایوان و مقصورهٔ گنبدداری و یک منبر کاشی است.

ویژگی فضای معماری: ورودی مسجد از اهمیت مخصوصی برخوردار است، چه راهی به مسجد و راه دیگری به بنائی دیگر (یک سقاخانه یا خانقاه) دارد. این دو در واقع در دیوارهای عقب دو ایوان نسبت به یکدیگر تشکیل زاویه‌ای داده‌اند. یک گذرگاه طاقدار بزرگ هر دو آنها را دربر گرفته، بدین طریق یک جبههٔ پیوسته‌ای در حاشیهٔ میدان سابق ایجاد می‌کند. ارتباط و انتقال جبههٔ سردر به دیوارهای دو ایوان از طریق یک ترکیب مقرنس کاری گچی مهمی احتمالاً از آثار قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هجری) حاصل شده است.

سردر اصلی امکان داشته دارای راه حل مشابهی بوده باشد. لیکن همچنین ممکن است بازسازی پس از دوره تیموری (احتمالاً در قرن هیجدهم) یک ترکیب جدیدی بوده باشد. وضع اصلی امکان داشته به صورت بخشی از یک هشت ضلعی یا شش ضلعی بوده که بقایای ایوانها دو سطح آن چند وجهی را تشکیل می‌داده است. بنابراین روی چند وجهی را می‌شد مانند چهار سوی بزرگ امامزاده اسمعیل در اصفهان طاقی با گنبدی زده باشند. ایوان طرف راست یک کتیبهٔ بنیادی را در یک نوار گچبری که پیرامون سه دیوار کشیده شده دربر دارد. کتیبه‌ای مشابه پیرامون سه دیوار ایوان غربی نیز صورت گرفته است لیکن تاریخ آن ۱۲-۱۷۱۱/۱۱۲۳ می‌باشد. همین ایوان است که ورودی اصلی مسجد را تشکیل می‌دهد. این ایوان در دنبال خود یک هشتی گنبددار کوچکی دارد که بداخل یک ایوان وسیعی برابر حیاط باز می‌شود. روبروی این ضلع در سمت شرق ایوان مشابهی است. در طرف شمال ایوان مرکزی بسیار وسیع و کم‌عمق می‌باشد. ایوان قبله باریکترین و عمیق‌ترین ایوانها هست. این ایوان به گنبدخانهٔ مربعی راه دارد. در سمت راست مقصوره یک شبستان سه دهانی قرار دارد. نمای بنا رو به سمت حیاط از چهار سردر ایوان محوری که در طرفین آنها در جنوب و شرق و غرب یک جفت رواق واقع شده، تشکیل گردیده است. در سمت شمال پهلوی ایوان فقط یک رواق منفرد قرار دارد. همهٔ طاقها که رو به سمت حیاط باز می‌شوند در اصل هم ارتفاع دیوار حیاط بوده‌اند، احتمالاً باستثنای آنهائی در طرف چپ ایوان شرقی هستند به دو طبقه منقسم بوده‌اند. ایوان شمالی یک رواق سه گانه‌ای دارد که در جلو دیوار عقب ساخته شده و از طرفین یک نیم گنبد مرکبی به طاق ایوان پیوسته است. به نظر می‌آید که این یک بازسازی طاق اصلی باشد. همه ایوانها از طریق دیوارهای جانبیشان به دهانه‌های پشت نمای حیاط راه می‌یابند. گالریهائی برفراز آنها و یک گالری روی ورودی خود مقصوره قرار دارد. عرض دهانه طاق

ایوان در جلوگالری به صورت یک واحد متمایز ساخته شده و به اطاق گنبد مرکبی مستور گردیده است. به همین طریق گالری روی ورودی مقصوره با یک طاق سراسری مرکب پوشیده شده است. دهانه‌های واقع در دیوارهای ایوان، تشکیل دهنده دهلیزی که گالریها را به هم مربوط می‌ساخته، بسته شده است. صفحهٔ بالای ورودی با یک شبکهٔ هندسی گچی پر شده که روکش آن کاشی معرق است. گنبدخانهٔ مربع شکل در گذشته دهانه عمیق قوس‌داری در همه اضلاع بجز ضلع قبله که توسط یک طاقنمائی بسته شده وجود داشته است. پنجره‌های گچی پوشیده با کاشی معرق، شبیه آنچه که روی سردر ورودی است لچکیهای راهروهای طرفین مقصوره را، مانند آن یکی که هنوز در سمت غرب شاهد آنیم، اشغال می‌کرده است. نظر به اینکه دهانه‌های شرقی و غربی بسته شده فضای آن محوطه حالت عمیقی پشت دیوارهای اطاق مربع را از دست داده است. این احساس گودی تا حدی در سطح گالریها که در آنجا دهانه‌های عمیق بلند برفراز طاقنماهای محوری قرار دارند، حفظ شده است.

در سمت راست طاقنمای محتوی محراب، منبر کاشی معروف قرار دارد در محوطه‌ای که بوسیلهٔ کاشیهای ازاره مشخص گردیده به طرزی شایسته جایگزین گشته است. در تمام داخله مسجد حتی یک بنای منفردی هم که بتوان آن را به محراب زرین سلجوقی کنده شده از جای خود مربوط دانست وجود ندارد. امکان دارد محراب مزبور از مسجد دیگری آمده که بخاطر ارزش قدمت آن و زیبائی زیادش دوباره به کار رفته باشد.

طاقها: گنبد. توسط یک منطقه انتقال هشت ضلعی که روی آن منطقهٔ شانزده ضلعی دیگری است حمل می‌شود. شکل خارجی گنبد نیمرخ یک قوس چهارمرکزی است. منطقهٔ هشت ضلعی خارجی گنبد نیمرخ یک قوس چهار مرکزی است. منطقهٔ هشت ضلعی شامل قوسهای وسیعی است که روی گوشه‌ها زده شده و متصل به یک نیم گنبدی بر روی سلسله قوسهائی است.

فضاهای دیواری بین آنها توسط طاقهای گالریها باز مانده است. منطقهٔ شانزده ضلعی دارای قوسهای کوچکی است که روی گوشه‌های هشت ضلعی زده شده و با رجهای افقی متمایل رو به طرف داخل پر شده تا به قوسها برسد. این قوسها یک درمیان با طاقنماهائی محتوی پنجره‌ای با میله‌های عمودی قرار گرفته است. نیم گنبدیهای قوسهای سه کنجی اگرچه توسط سلسله قوسهائی پنهان گردیده احتمالاً به همان روش ساخته شده‌اند. از بیرون این منطقه مانند یک هشت‌ضلعی با پنجره‌ای در وسط هر ضلع که در طرفین آن طاقنماهای مستطیل قرار گرفته، بنظر می‌رسد.

طاقهای سرتاسری که در ایوانهای جانبی به کار رفته می‌تواند اصیل باشد. طاق سرتاسری در ایوان مقصوره پیچیده‌تر است. از روی پشت بام شخص می‌تواند قوسهای جانبی که از آنها فیلپوشهای سه کنجی بوجود آمده تا با طاق گنبدی شکل بیامیزد دید. از داخل پوشش گچی طاق را به شکل یک طاق کوکبی درآورده است. گالری دارای یک طاق کوکبی است.

تزئینات: کتیبهٔ بنیادی گچی بر روی سردر همه باقی ماندهٔ یک تزئین اصیل است. در داخل مسجد اصلی

فقط ایوان قبله و مقصوره تزئین گشته‌اند. ایوان قبله دارای یک ازارهٔ کاشی معرق برنگهای سفید و آبی روشن در طرحهای شش خطی است. نرده پنجره‌ها با طرحهای شش خطی و شش ضلعی پوشیده شده‌اند. ازارهٔ کاشی درون مقصوره ازکاشیهای شش ضلعی آبی روشن محاط در یک نوار باریک مرکب از مثلث‌هائی ترکیب گردیده است، بر روی دیوار قبله پهلوی جای محراب طرح یک قوس سه برگی به رنگ سیاه که در راس آن نقش یک گل سوسن است در سراسر یک زمینهٔ آبی روشن کشیده شده است.

ازارهٔ کاشی شش ضلعی در امتداد پایهٔ منبر ادامه یافته است. منبر شامل یک قسمت بلند عمودی در عقب است که به سه واحد منقسم گشته است. دهانهٔ قوس‌دار زیر، یک اسپر اسلیمی با کتیبهٔ تاریخی و یک طرح هندسی مرکب از ترنجهای خط کوفی چهارگوش. اسپر بزرگ که قسمت پلکان را دربرگرفته با یک طرح کلی ستارگان دوازده پر که دوتای آن اسامی هنرمند را دربر دارد، پوشیده شده است. یک نوع تزئین مشبک مرکب از دوایر در هم قفل شده نیز وجود دارد. رنگها عبارتند از (زمینه سیاه) و آبی روشن و اخرائی و سفید.

اسناد و مدارک: برای طرح اصلی میدان سنگ و بناهای عمادالدین نراقی مطالبی را زینت‌المجالس آورده است. نقشه بنا اول بار درکتاب پوپ به چاپ رسید. همهٔ کتیبه‌ها و متون مربوطه توسط نراقی ارائه گردیده است. مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱ـ اسپر «آینهٔ» کاشی معرق مورخ ۷۶۷/۱۴۶۲ـ۶۳ وقف قطب‌الدین شمس‌الدین فیروزآبادی میبدی یزد، واقع بر روی جرزی در گوشهٔ جنوب غربی حیاط. این اسپر مستطیل کوچک شامل نوارهای کتیبه‌ایست در بالا شهاده، در پائین نام بانی و تاریخ، چهار نوار پیرامون یک مربع مرکزی شامل چهار بیت شعر اشاره به آینه‌ای که وقتی مربع مرکزی را دربرگرفته است.

۲ـ یک کتیبهٔ گچی مورخ ۸۶۸/۱۴۶۳ـ۶۴ بر روی جناح راست سردر ورودی که ساختن این جامع (مسجد) را ذکر کرده از سلطان وقت جهانشاه قراقویونلو و زنش حریم‌العلیا (بیگم) (۸۴۱ـ۸۷۲ برابر ۱۴۳۷ـ۱۴۶۸) و بانی مسجد (عمادالدین محمود الشیروانی) نام می‌برد.

۳ـ بر روی یک منبر کاسی بدون تاریخ نام سلطان وقت غیاث‌الدین ابوسعید گورگان بر روی قوس دیده می‌شود، نام پیشه‌ور در یک ستاره. حیدرکاشی تراش.

۴ـ یک وقف‌نامه مورخ ۸۷۷/۱۴۷۲ـ۷۳ بناهای دیگر پیرامون میدان را بدین شرح ذکر می‌کند. یک باب حمام یک «خانقاه متصل به مسجد» بنای ساعت مکانیکی.

۵ـ کتیبهٔ گچ‌بری در سردر سمت چپ در چوبی (شاید فقط تعمیر یک کتیبه قرن پانزدهم باشد) تاریخ ۱۱۲۳ /۱۷۱۱ـ۱۲ را بدست می‌دهد.

۶ـ ۱۲۴۳/۱۸۲۷ـ۲۸ تعمیر سردر ورودی، شاید مقرنس نیم گنبد.

مقایسهٔ سبک بنا: اگرچه این مسجد از نوع چهار ایوانی است، به آسانی با طرحهای شناخته شده

تیموری قابل مقایسه نیست. در هر صورت این بنا به مکتب یزد مربوط می‌شود که نزدیکترین معادل آن با توجه به طاقنمای بلند گالری و مقصوره و طرز ساخت ناحیه فیلپوشها و طاقهای مرکب گنبدی شکل، مسجد میرچقماق می‌باشد. ازاره کاشیهای شش ضلعی و پنجره‌های کاشی معرق نیز از نوع مکتب یزد است. منبرهای کاشی معرق همان دوره در چند مسجد یزد و نواحی مجاور آن وجود دارد.

سازمان یافتن چند موسسه پیرامون یک میدان کوچک در قرن پانزدهم نظائر بسیاری دارد مانند مجموعه واقع در افوشته نزدیک نطنز

کتاب‌نامه

Mashkuti 1967,pp.8-13.

___1970,p.241.

Naraqi 1969,pp.203-237.

Pope 1938,pp.1143,1162-1163,1330,fig. 413(plan).

Schroeder 1936,p.130.

۱۷۶

کاشان

[فین] مسجد گنبد سفید

۸۸۴/۱۴۷۹-۸۰

نراقی متذکر می‌گردد که روی یکی از مساجد واقع در فین دری است که روی آن نوشته «السید تاج‌الدین بن علی بن سیدامیر، در سال ۸۸۴

۱۷۷

خفر

زیارتگاه: خلیفه

نیمه قرن پانزدهم

شرح مختصر: یک محراب معرق عالی و یک قطعه کاشی ازاره در موزهٔ پارس شیراز متعلق به زیارتگاهی است واقع در روستای جیزه در دامنه کوهی در ناحیه خفر در حدود چهل کیلومتری جنوب شرقی شیراز در کنار جاده‌ای منشعب از جاده شیراز به فیروزآباد. بخشهای دیگر ازاره به بنای خداخانه در مسجد جمعه عتیق شیراز منتقل گردیده است. این زیارتگاه ظاهراً به خانواده‌ای از شیوخ صوفیه محلی تعلق داشته است.

ویژگی فضای معماری: هیچ نقشه یا عکسی از بنا در دسترس نیست ولی آن را مصطفوی به صورت یک بنای چند اطاقه با گنبدخانه‌ای بزرگ (هر ضلع شش متر) توصیف کرده است. این گنبدخانه دارای چهارشاه‌نشین است که شاه‌نشین‌های شمالی و جنوبی ۱/۵ متر و شاه‌نشین‌های شرقی و غربی ۲/۳۰ متر عمق دارند. شاه‌نشین جنوبی شامل محراب است.

طاقها: هیچ اطلاعی در مورد طرز طاق‌زنی آن وجود ندارد، لیکن نوع گنبدخانه چهار شاه‌نشینی بیشتر احتمال دارد که یک منطقه انتقالی براساس قوسهای متکی داشته باشد.

تزئینات: درون گنبد با مقرنس گچی همانند چهار شاه‌نشین (فیلپوشها یا سه کنجها) تزئین یافته بوده است. محراب کاشی معرق با یک طاقنمای سادهٔ

مقعر مستطیل شکل است. در قسمت فوقانی یک رشته تضاریس جناغی دارد. بالای لچکیهای قوس محراب، یک اسپر مستطیل حاوی خطی از نوع بسیار عالی (احتمالاً خط طغرائی) است اطاق عمده با یک ازاره مرکب از کاشیهای شش ضلعی احاطه شده بوده است.

اسناد و مدارک: خود بنا و محراب بدون تاریخ است. تعداد سه سنگ قبر در گنبدخانه اصلی دیده می‌شود. شیخ زین‌العابدین علی خلیفه (متوفی در شوال ۷۹۰ هجری برابر اکتبر ۱۳۸۸) حاجی خلیفه (متوفی در ربیع‌الاول ۸۰۷ برابر سپتامبر ۱۴۰۴) و علی خلیفه (متوفی در رجب ۸۵۴ برابر اوت ۱۴۵۰).

تاریخ بنای عمارت احتمالاً مربوط به اواخر قرن چهاردهم است، اما تزئین کاشی معرق ممکن است متعلق به زمان بعدتری باشد. چون تعداد کمی بنا از اواخر قرن چهاردهم در این ناحیه می‌باشد، مسجل کردن بنا به طور مشروح حائز اهمیت است.

مقایسهٔ سبک بنا: محراب با چنین تضاریسی در ترکیه عثمانی عمومیت دارد. لیکن در ایران نادر است.

نمونهٔ آن در مسجد جامع گوهرشاد مشهد قابل ملاحظه است. سبک کاشی معرق به نظر می‌رسد که از قرن نهم باشد. لیکن از روی عکس منتشره دقیقاً نمی‌توان تاریخ آن را معین کرد.

کتاب‌نامه

Mustafavi 1964,pp.357-361,fig.207.

۱۷۸
خصرا
زیارتگاه: شیخ بدرالدین
۸۵۰/۱۴۴۶-۴۷

شرح مختصر: روستای خصرا در مرکز شمالی آذربایجان شوروی واقع شده است. چهار برج آرامگاهی در وضع مختلف از لحاظ سالم بودن نزدیک این روستا قرار دارند. یکی از آنها آرامگاه شیخ بدرالدین از بیرون و درون هشت ضلعی است وگنبد خارجی منشوری شکل آن از داخل هم همین وضع را نشان می‌دهد. این بنا از قطات سنگ دقیقاً حجاری شده‌ای در رجهائی با ارتفاع نامنظم ساخته شده است. نمای بنا یک طاقنمائی را با قوس جناغی نشان می‌دهد که درون آن درگاه قوداری در داخل یک چهارچوب حجاری شده فوق‌العاده تزئینی قرار گرفته است. بالای این درگاه کتیبه‌ای در دو خط است. کار حجاری چهارچوب درگاه یادآور تفصیلات مجموعهٔ قصری باکو میباشد.

یک گیلوئی مقرنسی در اطراف قسمت فوقانی دیوارهای خارجی امتداد دارد. از یک طاقنمای کوچک در سطح یکی از دیوارهای داخلی احتمالاً بعنوان محراب استفاده می‌کرده‌اند. ظاهراً هیچ نشانه‌ای از سردابه وجود ندارد.

کتیبهٔ سردر نام شیخ بدرالدین و تاریخ ۸۵۰/۱۴۴۶-۴۷ و نام سازنده، یوسف‌بن استاد ظهیر و اسم خطاط، شیخ سلطان را بدست می‌دهد.

کتاب‌نامه

Ishkhanov 1960

Useinovetal. 1963.

۱۷۹

خنج

زیارتگاه: حاجی محمود خنجی

مورخ ۸۹۶-۸۸۳ برابر ۱۴۹۰ - ۱۴۷۸

شرح مختصر: شهر خنج در حدود ۲۶۰ کیلومتری فیروزآباد، در استان فارس قرار دارد. مسجد جامع بزرگ آن بر رونق و آبادی سابق این شهر دلالت می‌کند. علاوه بر مزار شیخ دانیال مربوط به قرن چهاردهم، یک مجموعهٔ بزرگ در پیرامون قبر حاجی محمود خنجی [متوفی به سال ۸۵-۷۸۶/۱۳۸۴] یکی از مقدسین مورد اکرام مردم لارستان قرار دارد. تعداد درگاه‌هائی که پیش از آرامگاه واقع شده به نظر میرسد مربوط به دورهٔ پس از تیموریان باشد. آرامگاه رو به شمال است و از بیرون مربع شکل و از درون هشت ضلعی می‌باشد. همانند بنای مسعودیه رازیهٔ اصفهان یک طبقه کوتاه بین طبقات دیگر اطراف داخلهٔ بنا را فراگرفته است. بیرون بنا، دارای نمای سنگ‌تراش است که اکنون با اندود گچ پوشیده شده است. در طاق جنوبی کتیبه‌ای با کاشی معرق است که ذکر می‌کند، امیر سیف‌الدین بانی بنا در دوران سلطنت یعقوب شاه آق قویونلو (۱۴۹۰-۱۴۷۸/۸۹۶-۸۸۳) بوده است. خود آرامگاه تاریخ ندارد. مطابق نوشته Aubin کتیبهٔ روی مناره از فخرالدین توران شاه، شاه هرموز و تاریخ ۴۶-۱۴۴۵/۸۴۹ نام می‌برد.

کتاب‌نامه

Allahqli Islami 1973,pp.77-83.

Aubin 1969,pp.25-27.

۱۸۰

کرمان مسجد پامنار

۷۹۳/۱۳۹۰

شرح مختصر: مسجد پامنار در چند صدمتری شمال غرب مسجد جامع کرمان واقع شده است. این مسجد شامل یک حیاط کوچک باز با شبستانهای طاقدار متصل به آن می‌باشد از یک گوشه‌ای از طریق درگاهی کوچک که فوق‌العاده تزئین یافته وارد آن می‌شوند. این درگاه کاملاً با کاشی معرق و همچنین یک طاق مقرنس عالی از همین نوع کاشی پوشیده شده است. در انتهای یک نوار افقی که در اطراف درگاه امتداد یافته در رأس سردر تاریخ ۷۹۳/۱۳۹۰ نقش بسته است. بالای در از عمادالدین سلطان احمد (فرمانروای مظفری) بعنوان سازنده مسجد، نام برده شده است.

تصاویر: لوحه‌ای ۳۹۸-۳۹۶.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970, p. 157.

Schreder 1936,pp.132,135.

Wilber 1955,p.188,Pl.211.

۱۸۱

کرمان

مدرسه: گنبدسبز

اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: بنائی که به این نام شهرت یافته به

مسافت کمی از آرامگاه سلجوقی «خواجه اتابیک» قرار گرفته است. نخستین بار این اثر تاریخی توجه Sykes را به خود جلب کرد. یک کتیبه‌ای که برای او خوانده شده نوشته بود که این بنا عمل استاد خواجه‌شکرالله و استاد عنایت‌الله‌بن استاد نظام‌الدین معمار اصفهانی می‌باشد و در ضمن تاریخ ۶۴۰/۱۲۴۲ (تصور می‌رود ۸۴۰/۱۴۳۶) را ذکر کرده است.

این بنا با اختصار در بررسی هنر ایران تألیف پوپ مورد بحث قرار گرفته و اظهار می‌دارد که آثار بجای مانده عبارتند دیوارهای قسمت سفلای گنبدخانه و رأس گنبد داخلی و گنبد ویرانهٔ بیرونی آن و رواق مدرسه که قسمت فوقای قطع و دوباره روی آن سقف زده شده و نیز آنکه بنای آن پدر معماری است که امضای آن در محراب مسجد جامع است. محراب مسجد جامع تاریخ ندارد لیکن سایر تعمیراتی که در مسجد انجام گرفته در سال ۹۶۷/۱۵۵۱ در زمان شاه طهماسب بوده است. مسجد در آغاز بوسیله مظفریان در ۷۵۰/۱۳۴۹ برپا شده بود.

تمام آنچه از این بنا که احتمالاً مدرسه‌ای یا آرامگاه مؤسس آن بوده بجای مانده است بخشی از سردر آن می‌باشد. مقداری کاشی معرق بر روی جناح چپ و دیوار پائینی ایوان وجود دارد. در بخشی از یک کتیبهٔ فریبنده ولی مأیوس کننده بر روی دیوار خلفی نام مؤسس بجای مانده است...

«عبدالله (؟) که ظاهراً) در این ناحیه حکومت میکرده است. کاشی معرق روی دیوار سمت چپ شامل یک اسپر بزرگ از گلها و نقش درخت انگور تزئینی وابسته به کار قرن پانزدهم اصفهان در درب امام است. ستون زیر طاق ایوان دارای طرح خیاره‌ای مارپیچ است. حواشی بجای مانده بر روی قسمتهای جانبی را می‌توان به حواشی محراب مسجد جامع کرمان مقایسه کرد. در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۶ شمسی هیچ نشانه‌ای از گنبدخانه دیده نشد.

عکسهای گرفته شده توسط سایکس گنبد بیرون را نشان می‌دهد که گوئی با کاردی شکافته شده تا حلقه منحنی دیوارهای خشخاشی متصل به سطح داخلی گنبد بیرونی را آشکار سازد. این نوع ساختمان در بناهای بسیاری مربوط به قرن پانزدهم توران و خراسان دیده می‌شود.

تصاویر: لوحه‌های ۳۹۸-۳۹۶.

کتاب‌نامه

Pope 1938,pp. 1100-1102, 1129n2,1129n2,1132,Pls. 401, 45lA, 534, 540, 545A. Sykes 1902,p.194,fig. oppositle p. 264.

۱۸۲

کوهپا

منبر مسجد: میان ده

حدود ۷۸۷/۱۳۸۵

شرح مختصر: برحسب مکاتبه‌ای از طرف آندره گدرابه د.ن. ویلبر محراب کاشی معرق این بنا دارای تاریخ ۷۳۵/۱۳۳۵ است. در هر حال Siroux که این

آثار را مورد بررسی قرار داده هیچ تاریخی ذکر نکرده است. روش عالی و پرتصنعی که با آن اسپرهای اطراف منبر کاملاً باکاشیهای شش ضلعی که لابلای آنها مثلثهای کوچک لعابی است، پوشیده شده حاکی از مرحله بعدتری در پیشرفت این وسیلهٔ تزئینی یعنی حدد ۷۳۵/۱۳۸۵ می‌باشد..

کتاب‌نامه

Siroux 1971.P. 150, Pl. Vid.

Wilber 1955, P. 181, Pl. 190.

۱۸۳
کوهپا
مسجد: معصومه
نیمه قرن پانزدهم

شرح مختصر: روستای کوهپا، کنار شاهراه بین اصفهان و نائین، حدود ۷۷ کیلومتری شرق اصفهان قرار دارد. از طریق یک هشتی کم عمق متصل به مسجد وارد آن می‌شوند. گذشته از این هشتی بنا یک مربعی است که هر ضلع آن ۱۰ متر می‌باشد. گنبدخانهٔ داخلی یک هشت ضلعی است که هر ضلع آن حدود ۲/۷۶ متر است و دارای دهانه‌ها یا جادریهایست که در داخل هر ضلع هشت ضلعی قرار دارند. یک محراب گچکاری و یک محراب با کاشی معرق خیلی بزرگتر که در آن کاشیهای شش پرلعابی که در آن رنگ آبی روشن و آبی سیر رنگهای عمده را تشکیل می‌دهند وجود دارد. سبک محراب معرق و خود بنا حاکی از تاریخی مربوط به نیمه قرن پانزدهم است.

کتاب‌نامه

Siroux, p. 157,Pl.XV

۱۸۴
ماهان
زیارتگاه: نعمت‌الله ولی کرمانی
۸۴۰/۱۴۳۶

شرح مختصر: ماهان در چهل کیلومتری شرق کرمان درکنار جاده اصلی واقع شده است. زیارتگاه در داخل اراضی متعلق به آن در ناحیه دور از روستا و محل داد و ستد قرارگرفته است. شاعر و عارفی که بعدها بصورت یکی از اولیاء جلوه‌گر شد، در قرن پانزدهم میلادی / قرن نهم هجری ابتدا در سمرقند و هرات و یزد می‌زیست و سپس بیست و پنج سال آخر زندگی خود را در ماهان بسر برد. پس از مرگش زیارتگاهی در محلی که امروز شامل سه حیاط رو باز در راستای یک محور مرکزی هر یک بناهای وابسته به آن سربرآورده بیشترین بناهای این مجموعه از دورهٔ صفویه باکارهائی از روزگار قاجار است.

قدیمیترین اثر معماری در گنبدخانه‌ای که صندوقه قبر ولی را دربر دارد جلوگر است. این گنبدخانه در سال ۸۴۰/۱۴۳۶ توسط احمد اول ولی فرمانروای سلسلهٔ بهمنی دکن و بیدر که پایتخت آن درگلبارگا بود برپاگردید. این فرمانروا یکی از مریدان ولی بود. بر فراز گنبدخانه مربع شکل یک گنبد داخلی است. از خارج بنا در سطح منطقهٔ انتقالی یک هشت ضلعی دیده می‌شود که پایهٔ یک گریومدور را تشکیل می‌دهد. گریو گنبد کتیبهٔ

غیرمعمولی را نشان می‌دهد که به رنگ سفید و سیاه از قطعات سفال لعابدار بر روی یک زمینه‌ای از آجر لعابی آبی روشن تعبیه گردیده است. این کتیبه از این لحاظ غیرمعمولی است که خط پایهٔ آن واژگونه در بالای اسپر تکرار گردیده است. دورادور گنبد یک سلسله اسپرهای مقرنسی با قوس جناغی از جنس کاشی هفت رنگی حلقه زده است. سطح گنبد با یک طرح ستاره‌های متقاطع با سفال لعابی سفید و سیاه بر روی یک زمینه سفال لعابی آبی روشن پوشیده شده است. این آجرهای تراش در یک طرح شعاعی درون هر ستاره چیده شده‌اند. امکان دارد که این عناصر لعابی در دورهٔ صفویه تجدید شده باشد.

در عرض تالار بزرگ از طرف ورودی بسوی گنبدخانه، یک اطاق بسیارکوچکی با طاق‌کوتاه بر روی یک سلسله قوس به سبک تیموری قرار دارد.

اعتقاد براین است که این اطاق چله‌خانه شیخ می‌باشد که ممکن است باقی مانده یک بنای اوائل قرن پانزدهم باشد (همانطور که در بقعهٔ با یزید در بسطام حفظ شده بود، نگاه کنید به تصاویر: لوحه‌های ۴۰۴ـ۴۰۱)

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970, pp.153-154.

Pope 1938, pp.1158 - 1159.

1965. col. Pl. XVI.

SYKes 1958, VOL. II, PP. 156-157.

Vaziri 1973,p. 458, n1 (text Of the inscription OF 840.1437).

Wilber 1962,pp.224,231.

۱۸۵
ماهان

[لنگر] خانقاه: عبدالسلام

حدود ۸۵۴/۱۴۵۰

شرح مختصر: این بنا در شش کیلومتری مغرب ماهان در کنار جاده چوپار می‌باشد و شامل یک مقبرهٔ اصلی و یک مقبرهٔ دومی است که به نظر می‌رسد کمی بعد از ساختمان اصلی به آن افزوده شده است. هرچند که بنا نسبتاً در وضع مخروبه‌ایست ولی گنبد آن سالم می‌باشد. از نظر سبک بنا تاریخی حدود ۸۵۴ قابل توجه می‌باشد.

برحسب روای محلی، این آرامگاه متعلق به شیخ عبدالسلام است که گفته می‌شود که یکی از معلمان شیخ نورالدین نعمت‌الله بوده است.

ویژگی فضای معماری: گنبدخانهٔ اصلی یک گنبد کوتاه با سقف گچی را نشان می‌دهد. برفراز این سقف یک گنبد دوگانه‌ای قرارگرفته که گنبد بیرونی را یک تیر چوبی که بر روی گنبد درونی تکیه دارد نگاه داشته است. از این تیر تعدادی میله‌های چوبی منشعب گشته و در جسم گنبد بیرونی فرو رفته است. گنبد درونی بر روی فیلپوشهائی قرار دارد.

اطاق دومی شامل قبری است و بر روی یک

جبههٔ خارجی محرابی ساده دیده می‌شود. قسمت مرکزی بنا در داخل حصاری است که یک سوی آن طاقنماهای اصلی را حفظ کرده است.

تزئینات: گنبد آجری بیرونی دارای طرحهائی است که از آجرهائی به رنگ روشن و تیره تشکیل شده. رأس گنبد با آجرهای نخودی روشن که در زیر آن یک رشته لوزی از آجر روشن در مقابل یک نوار از آجرهای تیره‌تر درست شده است -گریو بلند گنبد بیرونی با آجرهای تمام لعابی و آجرهای تراش لعابی به رنگ آبی روشن و سیر تزئین یافته است. اینها بلافاصله در زیر قاعدهٔ گنبد نواری با خط کوفی تشکیل می‌دهد درحالی که دور تا دور گنبد رشته‌ای مرکب از لوزی است که هر یک شامل یک کلمهٔ واحد با خطوط کوفی راست است. نام علی نمایان است.

در درون بنا ترنجهای بزرگی به صورت بارلیف (برجستگی کوتاه) گچ‌بری شده است. در داخل فیلپوشها سلسله قوسهای تزئینی است.

تصاویر: لوحه‌های ۴۰۶ و ۴۰۵

کتاب‌نامه

Hutt 1970,p. 204

۱۸۶

مراغه

مسجد [ستون] *شیخ بابا*

۸۶۴/۱۴۵۹

شرح مختصر: یک ستون سنگی نسبتاً ضخیم قسمتی از بام مسطح این مسجد را برپا داشته است. مطلب مختصر مشکواتی را کارنگ افزایش داده است. این ستون‌گرد حدود پنج متر بلندی دارد. حدود شصت سانتیمتر بالاتر از سطح کف مسجد نخستین نوار از هفت نوار کتیبه‌ایست که با خط ثلث خوب اجرا شده است. این کتیبه اسامی تعداد قابل ملاحظه‌ای از شیوخ صوفیه را که با مسجد ارتباط داشته‌اند و نام شیخی که دستور بنای مسجد را در ۸۶۴ داده بدست می‌دهد. این کتیبه در آخر با این بیان که آن ستون کار علی حجار و کتیبه به خط جلال‌الدین، شیخ مجاهد، شیخ بایزید و شیخ شهاب‌الدین احتمالاً نمونه‌های برگزیده یک گروه خطاط بوده‌اند ختم می‌گردد.

کتاب‌نامه

Karanj 1971,pp. 38-42 (With illustration).
Madhkuti 1970, p. 11 (with illustration).

۱۸۷

مرازا

زیارتگاه: شیخ دیربابا

۸۰۵/۱۴۰۲

شرح مختصر: روستای مرازا در حدود چهل کیلومتری غرب باکو می‌باشد. محل آرامگاه در امتداد جاده قدیم از باکو به شماخا قرار دارد. آرامگاه تکیه بر صخره‌ای بلند دارد که قسمتی از آن در سنگ کوه کنده شده است. بنا رو به سمت جنوب است. درگاهی بسوی اطاقی کوچک که بر فراز آن طاقی شامل هشت اسپر است، باز می‌شود در طرف مغرب آن. اطاقی مستطیل با طاقی آهنگ است. درست در جلو اطاق پلکانی است که در سنگ کوه تراشیده شده است. این پلکان به یک اطاق نسبتاً بزرگ مربعی منتهی می‌گردد که بر فراز آن

گنبدی است که در حال حاضر مرمت شده است. طرح مربع به طرحی هشت ضلعی تبدیل یافته که از روی آن توسط چهار قوس دیواری گنبد بالا می‌رود، در داخل هر یک از این قوسها سیستم مقرنسی ساده در دو مرتبه نقش بسته است. در جنوب این اطاق درگاهائی بسوی غاری کنده شده در سنگ صخره باز می‌شود. این غار محل دفن است.

شکل ممتاز معماری این آرامگاه بازتاب نحوه‌ای از معماری قرن پانزدهم غیر از انواع اولیه برجهای آرامگاهی با گنبدهائی که از فراز طرحهای مربع برخاسته، می‌باشد.

تزئینات: تزئینات ظریف حجاری شده منحصر به جاهای محدود است مانند نمای درگاه ورودی و لچکیهای قوسهای دیواری گنبدخانه. آنها شامل طرحهای درهم بافته هندسی و اشکال گل و گیاهی بسیار استلیزه و ردیفهائی از کنگره‌های چهارگوش نیم برجسته است.

اسناد و مدارک: یک کتیبه بر روی نمای ورودی نام شیروانشاه، شیخ ابراهیم و تاریخ ۱۴۰۲/۸۰۵ را دربر دارد. شیخ ابراهیم در سال ۸۲۱/۱۴۱۸ درگذشته است).

مقایسه سبک بنا: یک رابطه کلی از لحاظ سبک و جزئیات با مجموعه قصر واقع در باکو و شباهت بخصوصی از لحاظ نقشه و طرح با مزار پروبی‌بی در شمال غربی رشته کوه کپت داغ وجود دارد.

تصاویر: پیکره‌های ۱۳۱ و ۱۳۰.

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1966.

Pugachenkova 1958,p.304.

Salmzade 1949.

Useinov et al. 1963,pp.211-214.

۱۸۸

مردکیان

مسجد: طوبی شاهی

۸۸۶/۱۴۸۱/۸۲

شرح مختصر: روستای مردکیان در ساحل شمالی شبه جزیرهٔ آبشوران واقع شده. باکو پایتخت آذربایجان شوروی روی ساحل جنوبی قرار دارد.

این مسجد متعلق به یک نوع ویژهٔ ساختمان متداول در آذربایجان جنوبی می‌باشد. بنای مزبور مربعی است با یک طرح صلیبی درونی که یک گنبد کمی نوکدار روی مربع مرکزی با اطاقهای کوچک طاقدار در هر یک از چهار گوشه نشان می‌دهد. محراب در مرکز دیوار جنوبی بنا واقع شده. نیم گنبد این محراب از روی یک نوار مقرنسی برخاسته است. درگاه ورودی از طرح مربع در گوشه شمال غربی آن پیش آمده است. همانند بازوهای صلیب خود مسجد، این درگاه نیز طاق آهنگ دارد.

از این بنا خوب نگهداری گردیده و تماماً از سنگ ساخته شده است. دیوارها، همچنین طاقها از سنگ‌تراش و عناصر تزئینی از سنگ حجاری تشکیل یافته است.

تزئینات: نرده‌های تزئینی سنگی دهانه‌ها مستطیل در دیوارها را پر می‌کند. شیوهٔ تزئینی متوسطی بر روی نمای ورودی و دیوار عقبی سردر بنظر می‌رسد. بعضی

از این تزئینات شامل نام علی است.

اسناد و مدارک:

یک کتیبه‌ای به خط نسخ در دو سطر بالای سر در تاریخ ۸۸۶را به دست داده و از طوبی شاهی نام می‌برد که فرمان بنای ساختمان را داده است. کتیبه‌ای نزدیک پلهٔ مارپیچ بسوی بام (که در روی نقشه نشان داده نشده) به نظر می‌آید از مسجد قدیمیتری برداشته شده (احتمالاً از مسجد روستای Buzovna) این کتیبه دارای تاریخ محرم ۷۷۴ برابر ژوئن ۱۳۷۲ و نام مردی که دستور بنای ساختمان را داده است به اسم صدر حاجی بهاءالدین‌بن خواجه نورالدین‌بن محمود ابزیل می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: نقشه خیلی شبیه نقشه بناهای داخل مجموعه قصر و آثار دیگر است در حالیکه سردر نیز مانند سردرهای مجموعه قصر است.

تصاویر: *لوحه ۴۰۷*، پیکره ۱۳۲

کتاب‌نامه

Aleskerzade 1951.

Bretanitskii 1966.

Useinovetal. 1963,pp.210-211 (plan, section).

۱۸۹

میبد

مسجد جامع

حدود ۶۳- ۸۰۸/۱۴۰۵/۸۶۷/۱۴۶۲

شرح مختصر: روستای میبد، واقع در شمال یزد شامل تعدادی بناهای مخروبه پیش از دورهٔ تیموری به انضمام قلعهٔ خشتی جالب توجهی است. مسجد در روستا به مسافتی دورتر از قلعه، متصل به بازارچه‌ای قرار دارد. این مسجد مشتمل است بر یک حیاط و ایوان قبله‌ای و گنبدخانه‌ای و گرمخانه‌ای برای استفاده در فصل زمستان. در حالی که بعضی عناصر آشکارا تیموری است، تاریخ دقیق آن روشن نیست.

درگوشهٔ حیاط یک گنبدخانهٔ خشتی کوچکی است که تاریخ آن را می‌توان ۷۲۰/۱۳۲۰ معین کرد. نمای حیاط و ایوان مورد تعمیر قرار گرفته است.

شواهد و مدارک حاکی از آنست که گنبدخانه و گرمخانه‌ای در اینجا پیش از سال ۸۰۸/۱۴۰۵ وجود داشته (نگه کنید به کتیبهٔ روی فرش زیلو) و در محراب گنبدخانه کتیبه‌ایست به تاریخ ۸۶۷/۱۴۶۲.

شواهد سبک‌شناسی می‌رساند که گنبدخانه و ایوان و گرمخانه حوالی ۸۰۸/۱۴۰۵ ساخته شده لیکن دیوارهای قبلهٔ آنها حدود ۸۶۷/۱۴۶۲ برای جایگزین شدن در یک طاقنمای نیم هشتی تغییر شکل یافته بود.

ویژگی فضای معماری: شکل اصلی حیاط روشن نیست زیرا مصالح و طرز بنائی بتازگی مرمت شده است. امکان دارد که همه ایوان قبله به انضمام طاق آن تا قسمتی از گنبد خانه جدید باشد. گنبدخانه یک اطاق ساده است با طاقنمائی عمیق در سمت قبله که توسط یک دهانه نیم هشتی بسته شده است.

در پشت نمای حیاط جدید جرزهای برگ چهارگوش است. گرمخانه یک تالار دراز مستطیل است و توسط تویزه‌هائی به شش دهانه تقسیم شده که آخرین آنها شامل یک محراب نیم‌هشتی است.

طاقها: در گنبدخانه، گنبد بر روی فیلپوشهای کم‌عمق دوطاقی که تشکیل بخشی از یک منطقه انتقالی

هشت گوشی را میدهد قرار گرفته است، طاقنماهای بین فیلپوشها پنجره‌های کوچکی است.

طاقنمای نیم هشت گنبدخانه توسط یک طاق کوکبی و یک نیم گنبد منشوری سقف‌بندی شده است. طاقهای کوکبی در رواقها و در زیر قسمت جلو محراب وجود دارد. نیم گنبد طاقنمای محراب واقع در گرمخانه را اطاقهای نسبتاً پیچیده کوکبی منشوری پوشانده است.

گرمخانه خود دارای طاقهای سه بخشی سرتاسر با طاقهای خرپشته‌ای در مرکز است.

طاقهای خرپشته‌ای در رواقها نیز یافت می‌شود.

تزئینات: غیر از صفحه کاشی معرق و سنگهای قبر مستعمل، هیچ نوع تزئین غیر جسمی وجود ندارد.

اسناد و مدارک: ایوان جانبی یک فرش زیلوئی دارد که کتیبه‌ای بر روی آن نقش بسته که مضمون آن بدین شرح است. این زیلو از طرف حاجی عبدالرشیدبن عبدالعلی المیبدی وقف قبهٔ مسجد جامع شده به شرط آنکه هیچگاه از آن برداشته نشود به جز برای استفاده شبستان این مسجد (یعنی گرمخانه). تاریخ کتیبه ربیع‌الثانی ۸۰۸ برابر سپتامبر ۱۴۰۵ است و امضای استاد علی بیدک‌بن حاجی میبدی در آن دیده می‌شود. این زیلوکه در نوع خودکمیاب و جالب توجه است. برای تعیین تاریخ مسجد نیز اهمیت دارد. زیلوی مزبور گواهی می‌دهد که این مسجد تیموری شامل یک گنبدخانه و گرمخانه بوده لذا یکی از قدیمترین نمونه‌های تاریخ‌دار این ترکیب ساختمانی است که می‌بایستی که یک بنای نوعی مخصوص ناحیه یزد در دوره تیموری شده باشد. دو محراب سنگی مورخ جمادی‌الاول ۵۶۲ برابر فوریه و مارس ۱۱۶۷ و دیگری از روی سبک تاریخ آن را می‌توان قرن پانزدهم دانست، به طور وضوح از جائی دیگر اخذ گردیده است.

چهارچوب کاشی معرق در محراب نوشته‌ای مرکب از اسامی دوازده امام دارد مورخ صفر ۸۶۷ برابر اکتبر ـ نوامبر ۱۴۶۲ می‌باشد. این کاشی معرق جنبه عبادی دارد لیکن ممکن است همزمان تعمیراتی است که ظاهراً حوالی نیمه قرن انجام گرفته است.

مقایسهٔ سبک: با مقایسه با اکثر گنبدهای این ناحیه که در طی نیمه قرن پانزدهم ساخته شده منطقه انتقالی درگنبد نسبتاً ساده است. در هر حال از لحاظ تناسبات فیلپوشها مشابه است با آرامگاه کوچک ایلخانی (حدود ۱۳۲۰/۷۲۰) مجاور آن. مثل اینکه پره فوقانی قوس سه بخشی ایلخانی حذف شده لیکن جای گود بین آنها باقی مانده بود. از طریق مقایسه با آثار اولیه یزد مانند مسجد جامع، پیر حسین و پیرچخماق طاقهای خرپشته‌ای در رواق و گرمخانه نیز تاریخی را حدود نیمه اول قرن پانزدهم می‌رساند. در هر حال طاقهای کوکبی منشوری در طاقنماها در آثار نیمهٔ دوم قرن مانند مسعودیه اصفهان بیشتر متداول است اگرچه آنها در مسجد میرچخماق هم وجود دارد. بنابراین اظهارنظر می‌شود که طاقنمای محراب شاید مربوط به زمان نصب صفحهٔ کاشی معرق باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۴۱۰-۴۰۸

کتاب‌نامه

Afshar 1970, vol, I, pp. 84-86 (no.44)

Wilber 1981,p.309.

۱۹۰

نارداران

قصر

قرن پانزدهم

شرح مختصر: نارداران روستای کوچکی است بر روی ساحل شمالی شبه جزیره آبشوران. اقامتگاه باصطلاح تابستانی شیروانشاهیان در حاشیه شمال شرقی این روستا تقریباً دو کیلومتری دریا واقع شده است. در موستانهای اطراف آن بقایای بناهای فرعی دیگری از جمله حوضی آبگیر و تعداد دو چشمه چاه وجود دارد.

این بنا مربع شکل با یک طرح صلیبی داخلی است. یک گنبد با نیمرخ نسبتاً کوتاه روی مربع مرکزی قرار دارد. روی بازوهای صلیب طاقهای آهنگ واقع شده و اطاقهای مربع شکل چهارگوشی در چهار گوشه بنا یافت می‌شود.

نمای اصلی بنا رو به سمت شمال در جهت دریاست. در مرکز آن دهانه وسیع با طاق آهنگ است که مستقیماً بسوی داخل بنا می‌رود. سه جبههٔ دیگر را سه دهانهٔ مستطیل شکل در دو مرتبه شکافته است بدین طریق که دهانه بزرگتر در مرکز و دو دهانه کوچکتر در هر گوشه است که بداخل اطاق طاقداری منتهی می‌گردند.

بنا از سنگ‌تراش در رجهای منظم بنا گردیده است. گنبد از روی سه کنجهای ساده‌ای برخاسته و اطاقهای گوشه‌ای با گنبد و هشت ضلعی با طاق پوشیده شده است.

به نظر می‌رسد حوضی در وسط بنا قرار داشته که تقریباً خالی از تزئین می‌باشد. بنا خوب حفظ شده اگر چه نخاله‌هائی در راستای دیوارها انباشته شده است. این ویلا تنها بقایای پایدار یک ساختمان سکونتی در آذربایجان می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: چنانکه دیده شده طرح مربع با صلیب مرکزی در آذربایجان جنوبی شوروی متداول بوده است.

تصاویر: پیکره‌های ۱۳۳/۱۳۴

کتاب‌نامه

Bretanitskii 1966.

Useinov et al. 1963,pp. 208-210 (plan, two sections).

Vartanesov and shcharinskii 1947.

۱۹۱

نصرآباد

خانقاه: شیخ ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی ۵۱-۱۴۵۰/ ۸۵۴-۵۵

شرح مختصر: روستای نصرآباد در چهارکیلومتری غرب اصفهان در کنارهٔ جاده نجف‌آباد قرار دارد. عناصر باقی مانده خانقاه سردر و یک هشتی گنبددار آن می‌باشد. سردر دارای کتیبه‌هائی است.

هشتی تقریباً در زمانهای اخیر تعمیر شده است. این بنا داخل صحنی باز می‌شود. در منتهی‌الیه آن ایوانی و در پشت ایوان محرابی است. در سمت چپ محراب اطاق کوچک مربعی است باطاقی کوتاه و دیوارهای آن با نقاشیهای جدید تزئین یافته است. قبر شیخ (متوفی در ۹۷۰ /۳۶۶) همراه بقایای بی‌نام سه نفر زن که در

۸۶۱هجری مرده‌اند، در آنجاست. باید توجه داشت که نام شیخ آن طوری که در فوق بدان اشاره شده در هیچ یک از کتیبه‌های موجود به چشم نمی‌خورد.

اسناد و مدارک کتیبه فارسی خانقاه بالای سر در ورودی به شرح زیر است.

"بناء این خانقاه که مزار شیخ است احداث نمود در زمان خلافه سلطان جهان‌پناه... خلدالله ملکه و سلطانه از خاص مال خود بنده درگاه المنیب صدرالدین علی‌الطبیب بسعی بندهٔ راجی حیدر نافجی فی‌سنه اربع و خمسین و ثمنائه."

این نوار کتیبه با کاشی معرق با حروف ثلث بر روی یک زمینهٔ آبی روشن اجرا گشته است. بر فراز سردر فعلی این ایوان اشعاری بزبان فارسی است که با دو مصراع خاتمه می‌یابد.

کمترین بندگان آستانش صدر دین کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار در جای دیگر چند بیت شعر عربی است که با این عبارت خاتمه می‌یابد:

"کتیبه شرف‌الدین السلطانی"

کتاب‌نامه

Godard 1937a,pp.46-47.

Hunarfar 1965-66,pp.329-333.

Mashkuti 1970,p.41.

Trimi..gham 1961,p.260.

۱۹۲

نطنز

زیارتگاه باباافضل

۹۱۲/۱۵۰۶

شرح مختصر: اعتقاد براین است که این زیارتگاه نشانهٔ یک مجموعه نسبتاً بزرگ است. ایوانی در جلو یک مقبرهٔ دوازده ضلعی است که با کاشی تزئین یافته است. یک صندوق قبر چوبی دارای تاریخ ۹۱۲ است. درحالی که مشکواتی بنا را به قرن هشتم هجری نسبت می‌دهد که مربوط به دورهٔ مغول می‌شود، لیکن ظاهراً "وجود مقداری کاشی حاکی از آن است که بنا می‌یابد از نظر زمانی به تاریخ صندوقه نزدیک باشد. محل این بنا نزدیک روستای نیزار است.۱

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,p.68.

۱۹۳

قصرالدشت مسجد جامع

۸۷۵/۱۴۷۰

شرح مختصر: روستای قصرالدشت در شش کیلومتری شمال غرب شیراز واقع شده است. خود بنا را مصطفوی توصیف نکرده هرچند که عکسی از آن نشان می‌دهد که بنای مزبور حیاط کوچکی دارد که با طاقهای وسیع باز احاطه شده است. میان دو طاق طاقهای نامبرده لوحهٔ سنگی است با کتیبه‌ای حجاری شده که تعمیراتی راکه توسط احمد نامی در دوران سلطنت فرمانروای آق قویونلواوزون حسن انجام گرفته با تاریخی شرح می‌دهد. این تعمیر شامل ضلع جنوبی مسجد، ایوان قبله، ایوان شمالی و طاقهاست. بانی مسجد همان شخصی است که بقعه رئیس احمدی در همان روستا بنام اوست (فهرست شماره ۱۹۴).

کتاب‌نامه

Mustafavi 1964, pp. 80-81, figs. 146-147.

۱۹۴
قصرالدشت
بقعه رئیس احمدی
۸۹۵/۱۴۸۹-۹۰

شرح مختصر: این روستا در شش کیلومتری شمال غرب شیراز واقع شده است. هیچ توصیف از این بنا در دسترس نیست. مصطفوی شرح می‌دهد که لوحه سنگی حجاری شده با کتیبه‌ای ساختمان این مسجد شریف و بقعه عالی و مزار مبارک را به رئیس فخرالدین جعفرالقصرالدشتی بسال ۸۹۵/ ۱۴۸۹-۹۰

نسبت می‌دهد قبر احمدی در بقعه مورخ ۹۰۵/۱۴۹۹-۱۵۰۰ است.

معلوم نیست در اصل مسجد به خاطر چه کسی ساخته شده است، شاید، برای پدر بانی که یک فرد مقدس محلی بوده بناگردیده باشد.

کتاب‌نامه

Mustafavi 1964,pp.80-81.

۱۹۵
قم
زیارتگاه: امامزاده علی‌بن معالی‌بن علی صفی
۷۶۱/۱۳۵۹-۶۰

شرح مختصر: این برج آرامگاهی در انتهای جنوبی باغ سبز که اکنون باغ محصوری است نزدیک دروازهٔ قدیم کاشان به فاصلهٔ چندصد متر در غرب جادهٔ جدید قم وکاشان واقع شده است. بام بیرونی بنا که احتمالاً هرمی شکل بوده، وجود ندارد. گنبد فعلی جدید است و در یکی از جبهه‌های خارجی آن تعمیراتی صورت گرفته. این بنا قدیمیترین چهار آرامگاهی است که آنها را استاد علی‌بن محمدبن ابوشجاع امضاء کرده است.

این مقبره برای دو تن از اعضاء خانواده امیر محل بنام علی‌صفی، عمو و یکی از پسرانش که به خاطر او مقبره نام‌گذاری شده بناگردیده است.

ویژگی فضای معماری: این برج از بیرون دوازده ضلعی و از درون هشت ضلعی است. از بیرون تعداد ده ضلع دارای ده اسپر مستطیل عقب نشسته است که قوس بلند ساده دارند یک ضلع یک طاقنمای عمیقتر ساده دارد که ارتفاع آن نصف ارتفاع بقیه می‌باشد، وضع آن ضلعی که شامل در ورودی است نیز همین طور است.

داخلهٔ بنا شامل یک اسپر مستطیل عقب نشسته در هر ضلع است که با نوارهای کتیبه احاطه شده و یک قوس ساده آن را دربرگرفته است. بر فراز اسپرها یک نوار کتیبه‌ایست که روی آن شانزده اسپر مستطیل منطقهٔ انتقالی قرار گرفته است. قوسهائی بالای اسپرها است که چهارتای آنها محتوی پنجره‌هائی است. درست در بالا یک نوار کتیبه‌ایست که به شدت صدمه دیده است. پس از آن پایهٔ گنبد جدید شروع می‌شود.

تزئینات: تزئین بیرون بنا منحصراً گچ‌بری است. آنچه که امروزه دیده می‌شود رنگهای سفید و قرمز

قهوه‌ای رنگ است، لیکن زاره (Sarre) رنگهای آبی و سبز را نیز مشاهده کرده است. سطوح قوسهای ساده گچکاری با بندکشی و نمایش ته آجری است. صفحات بین قوسها در منطقهٔ زیرین شامل نقشهای هندسی و گل و گیاهی است. این نقوش مشابه یکدیگر نیستند. اطراف قوسهای ساده داخلی هم در منطقهٔ زیرین و هم در منطقهٔ فوقانی نقوش هندسی و گیاهی را ارائه می‌دهد.

لچکهای منطقه زیرین دارای نقوش کتیبه‌ایست در حالی که لچکهای قسمت شانزده ضلعی فقط طرحهای هندسی دارد. کتیبه‌های کوفی در منطقهٔ زیرین دیده می‌شود. در سطحی بالاتر در منطقهٔ انتقالی چهار پنجره وجود دارد.

اسناد و مدارک: راهنمای قم قسمتهای خوانائی از کتیبهٔ با خط شکسته صدمه دیده مذکور در فوق به دست می‌دهد. این قسمتها شامل مطالبی دربارهٔ بانی و عباراتی از منشور و اطلاعاتی دربارهٔ شجرنامه صاحبان قبور و تاریخ ۷۶۱ هجری با ارقام است. همین تاریخ در یک نوار کتیبه‌ای دایره‌وار است که ساخت بنا به حسن‌بن علی بنا نسبت می‌دهد. این کتیبه در رجب ۶۷۱ برابر ماه مه ۱۳۶۰ نوشته شده است. در لچکهای طاق ورودی این کتیبه وجود دارد.

«عمل علی‌بن محمدبن ابی‌شجاع بّنا».

تصاویر: ***لوحهٔ ۴۱۱، پیکرهٔ ۱۳۵***

کتاب‌نامه

Bargah c. 1969,p.125.
Coste 1867,p.39.
Dieulafoy 1887,pp.96,186.
Flandin and Coste 1851,pl. XXXVI
Godard 1949,pp.274-275,fig.231.
Herzfeld 1922,p.195.
____ 1936,p.235.
Hill and Grabar 1964,p.75,fig. 569.
Mashkuti 1970,p. 233.
Pope 1938,pp.1098-1099,1346,Pl.353 (afther sarre),figs. 474e, 474l,479a,481d,483a.
Rahnama - i Qymm. SeeQumm 1938,132-133,and 2illustrations (mislabeled Gunbad- i Sabz).
Sarre 1901,pp.71,PL.LX.
Suhafi 1969,p.61.
Sykes 1901,p.38.
Tabataba"i, Husayn, 19 3,p.41.
Tarikhched n.d., p.11.
Wilber 1955,pp. 49,115,185,pls.199-200.

۱۹۶

قم

زیارتگاه: امامزاده خدیجه خاتون

۷۷۰ / ۱۳۶۸ـ۹۶

شرح مختصر: این مقبره درسی کیلومتری جنوب شهر در روستائی بنام خدیجه خاتون واقع شده است. این برج آرامگاهی از بیرون مدور و از درون مربع شکل است. این بنا دارای یک منطقهٔ هشت ضلعی فیلپوشی است که بر فراز آن منطقه‌ای شانزده ضلعی می‌باشد. در چهار دیوار آن طاقنماهائی وجود دارد.

درون بنا به طرزی فراوان با گچبری تزئین گردیده است. کتیبه‌ها نام بانی آن یعنی غیاث‌الدین‌بن امیر

محمد فرزند علی صفی که زیارتگاهی را در قم ساخته (فهرست شماره ۱۹۵). و تاریخ بنا ذکر کرده است. استادکاران عبارتند از درویش علی طاهر و درویش ابراهیم‌بن حسین حلاج که احتمالاً همه بنا بوده‌اند و علی‌بن محمدبن‌ابی شجاع که شاید تزئین کار بوده است (نام او را حسین طباطبائی درست نخوانده است).

کتاب‌نامه

Tabataba"I, Husayn, 1973,pp.43-45.

۱۹۷

قم

زیارتگاه: امامزاده سربخش

۷۷۴/۱۳۷۲

شرح مختصر: این بنا در سمت شرق قم واقع شده و به دستور غیاث‌الدین‌بن امیر محمد، همان فردی که دستور بنای آرامگاه خدیجه خاتون را داده ساخته شده است. محراب آن توسط علی‌بن محمدبن ابی شجاع درست شده و مطابق تاریخ آن این سومین امضای اوست.

کتاب‌نامه

Tabataba'I, Husayn, 1973,pp.43-45.

۱۹۸

قم

زیارتگاه: امامزاده شاه اسمعیل

۷۷۶/۱۳۷۴

شرح مختصر: این برج آرامگاهی واقع در شرق شهر بدستور غیاث‌الدین‌بن امیرمحمد، یعنی همان فردی که ساختمان برج آرامگاهی خدیجه خاتون را سرپرستی کرده بنا گردید. وضع این بنا بسیار عالی است. به خارج برج ملحقات متعدد جدیدی بانضمام سردر ورودی افزوده شده است.

ویژگی سازمان فضائی: بیرون بنا هشت ضلعی با طاقنماهای کم‌عمق است. با احداث بناهای جدیدی در یک جبهه آن محوطه را در یک گوشه بصورت مستطیل درآورده است. از زیر گنبد منشوری چندوجهی بنا شانزده وجهی می‌گردد. دورهٔ ساختمانی اولیه این بنا باید تقریباً با تاریخ امامزاده ابراهیمی یکی باشد. طرح درون بنا مربع با طاقنماهای عمیق محوری که در طرفین آنها طاقنماهای عمیق محوری کم‌عمقی است. یک گنبد داخلی هم وجود دارد. این بنا نیز بسیار همانند امامزاده ابراهیم است لیکن تفاوتهائی هم وجود دارد. بدین شرح که سه کتیبهٔ عمده دارد که عیناً مانند شاهزاده احمدبن قاسم قرار گرفته و طاقنماهای کوچکتر منطقهٔ زیرین شامل یک قوس سه قطعه‌ای است که قوس کوچکتری شبیه آن را دربرگرفته است. به علاوهٔ این برج آرامگاهی یکی از چند آرامگاهی معدود قم است که محراب اصلی خود را حفظ کرده است.

تزئینات: بالای ازاره دیوارها با گچ اندود شده دارای بندکشی و ته آجری مصنوعی است. فیلپوشهای منطقهٔ هشت‌ضلعی نقشهای گل وگیاهی شبیه نقشهای برج آرامگاهی احمدبن قاسم را دربر دارد. در طاقهای محوری همان منطقه نقشهای کتیبه

بزرگ دیده می‌شود. سطوح زیر طاقها در قسمت شانزده ضلعی نقشهای طوماری شکلی را نشان می‌دهد. جزئیات یکایک نقشهای تزئینی نزدیک به معیاری است که در برجهای عمادالدین علی‌بن جعفر اجرا شده است. در هر صورت این تزئین فوق‌العاده زیاد با قسمتهای آجرچینی معمولی و آجرچینی جناغی گنبد در تضاد می‌باشد.

اسناد و مدارک: کتیبهٔ معروف به کتیبه مرکزی محتوی مطالب تاریخی بوده لیکن اکنون چند جملهٔ آن را می‌توان خواند و تاریخ ۷۷۶ که بذل آن را دیده است دیگر مشاهده نمی‌شود. کتیبه‌های دیگر سوره‌هائی با خط کوفی و شعارهای مذهبی و اسامی مقدسه را که با حروف کوفی نوشته شده نشان می‌دهند. محراب توسط علی‌بن ابوشجاع درست شده است.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۳۶

کتاب‌نامه

Bargah 1960,p.120.

Bazl 1935,p.38.

Suhafi 1969,p.58.

Tabata"i, Husayn,1973,pp. 43-45.

Wilber 1955,p. 187.

۱۹۹

قم

زیارتگاه: شاهزاده احمدبن قاسم

۷۸۰/۱۳۷۸

شرح مختصر: این برج آرامگاهی در شمال شهر واقع شده و هیچ وصفی از بنای آن در دست نیست. در کتیبه‌ای که با گچ‌بری اجرا گردیده نام کامل شخصی که در آنجا مدفون است بدین شرح آمده است:

احمدبن قاسم‌بن احمدبن علی‌بن جعفرالصادق.

در درون یک ناحیه وسیع تزئین گچی نام علی‌بن محمدبن ابوشجاع‌البناء دیده می‌شود. این پنجمین امضای شناخته شده و از لحاظ تاریخ جدیدترین آنهاست.

کتاب‌نامه

Tabataba"i, Husayn, 1973,pp.454-47.

۲۰۰

قم

زیارتگاه: خواجه عمادالدین

۷۹۲/۱۳۹۰

شرح مختصر: تسمیهٔ محلی این برج آرامگاهی واقع در باغ سبز در دروازه کاشان سابق به عنوان امامزاده خواجه عمادالدین باندازهٔ کافی دقیق نیست. کتیبه در پیرامون درون بنا سه برادر را نام می‌برد که در آنجا دفن شده‌اند. خواجه جمال‌الحق والدین علی، خواجه عمادالدین محمود، خواجه صفی‌الدین. برج در وضع بسیار خوبی است. لیکن بیرون بنا در عصر حاضر لااقل دوبار مورد تعمیر قرار گرفته است. منطقهٔ انتقالی پاک و صاف و بام کاشی کاری گردیده است. عکس خارج بنا پیش از کار تعمیرات برداشته شده است.

ویژگی فضای معماری: این بنا یک شکل خارجی دوازده ضلعی با طاقنماهای دو مرتبه‌ای در هر ضلع و یک بام شانزده ضلعی را ارائه می‌دهد. هر ضلع بجز درگاه ورودی یک اسپر مستطیل عقب نشسته با قوس جناغی ساده دارد.

در گریو شانزده ضلعی که از گیلوئی دوازده ضلعی عقب‌تر بنا گردیده همان طرح با مقیاسی کوچکتر تکرار می‌شود. پنجره‌هائی در راستای محورهای شانزده ضلعی تعبیه شده است. از طرف بیرون این پنجره‌ها در روس قوسهای فوقانی منطقهٔ دوازده ضلعی قرار دارند، بعبارت دیگر شانزده ضلعی بیرونی با شانزده ضلعی درونی تطبیق نمیکند، لیکن حدود یک متر بالاتر از آن است. سردر ورودی نسبتاً پرکارتر است. شامل یک طاقنما با ستونهای گرد جسمی طرفین یک اسپر مستطیل که دارای دو قوس ساده با سه دهانه قوس‌دار در داخل آنهاست، می‌باشد. درون بنا یک هشت ضلعی طاقنماداری است که بر فراز آن گنبدی قرار دارد. کارهای انجام شده در آن شبیه درون گنبد سبز است باستثنای تعدادی از جزئیات.

تزئینات: این بنا احتمالاً نمونه خوب حفظ شدهٔ یک داخلهٔ کاملاً رنگارنگ است که در ایران بجای مانده. تزئینات گچی از ظریف‌ترین نوع است و در رنگ‌آمیزی آن اسراف گردیده. قسمتهای سادهٔ گچ به رنگهای قرمز و آبی و سبز نقاشی شده است. بندها و ته آجریها مشابه با بکاربردن رنگهای گوناگون سعی شده است که مختلف به نظر برسند. روی لچکیها و سطوح زیرطاقها این رنگها نیز بکار رفته است. کتیبه‌ها یک زمینهٔ آبی دارد. بعضی از طرحها در طاقهای سادهٔ بسته یادآور آجرچینی تزئینی سلجوقی هستند یک ضلع دارای یک ازارهٔ زیرین شامل موتیف‌های صلیب شکسته معکوس متناوب با حلقه‌ای موازی متقاطع است. این نقش موتیف غیرمعمولی و جالبی است.

بر روی ضلعی دیگر تزئین گچی سنجیده‌ای یک درمیان مرکب از رنگهای زرد و سفید است. شاید در نتیجه اینن شیفتگی نسبت به رنگ و تأثیر آن نقش ته آجری‌ها در بندکشی تنوعی نیافته است. سه نام مقدس متداول و یک گل چهارپری متداول‌ترین نقشها هستند. در منطقهٔ زیرین هر رأس قوسی، با یک استثنا یک ترنج تزئینی گچبری دارد که با یک افریز گچ‌بری احاطه شده است.

گنبد دارای پیچیده‌ترین طرحهای مشبک است که در این دوره در قم متداول بوده است. در این تزئین نقش روی گچ‌بری زردرنگ اجرا گردیده. باریکه‌های گنبد شامل افریزهائی با خط کوفی راست است و زمینه بین آنها نقشهای ترنج و مربع و ستاره‌ای دارد که به رنگهای آبی روشن و سبز و سفید برگزیده شده است.

اسناد و مدارک: ترکیب کتیبه‌ها مانند ترکیب در بنای شماره ۱۹۵ است. کتیبهٔ با خط شکسته با آیاتی از سوره ۴۳ شروع شده برای صاحبان آن مرقد لطیف طلب رحمت کرده است، پس از ذکر اسامی آنها تاریخ ۷۹۲ را با ارقام بیان می‌کند.

تصاویر: لوحه ۴۱۲، پیکرهٔ ۱۳۷

کتاب‌نامه

Bargah 1969,p.125.
Coste 1867,p.39.
Dieulafoy 1887,p.96.
Flandin and coste 1851,PL. XXXVI.
Godard 1937, fig. 137.
Herzfeld 1936,p.234.
Mashkuti 1970,p.223.
Pope 1938,pp.1099,1346.
1964,p.1585,figs. 173,253-255.
Qumm 1938,p.132.
Sarre 1901,pp. 71-72,pl.LIX.
Suhafi 1869,o.61.
Tarikhcheh n. d.,p.14.
Wilber 1955,p. 188.pls.208-210.

۲۰۱

قم

زیارتگاه: شاهزاده احمدبن محمد

نیمهٔ دوم قرن چهاردهم

شرح مختصر: این برج آرامگاهی واقع در خارج از دروازهٔ ری در سمت شمال شهر میان چهار امامزاده و شاهزاده سیدعلی که بنائی جدید است قرارگرفته. صحفی کتیبه روی قبر را بدین مضمون خوانده که بنای مزبور قبر احمدبن محمدالحنفی می‌باشد. شاید قرائت صحیح کتیبه احمدبن محمدبن‌الحنفیه باشد. این برج بصورت یک میلهٔ منفرد از دیگر برجهای آرامگاهی واقع در قم کوچکتر و برجسته‌تر است.

ویژگی فضای معماری: طرح بیرونی بنا هشت ضلعی است که هر جبههٔ آن یک قوس جناغی در یک قاب مربع طاقنما مانند دارد. دیوارهای زیرین خرد شده است.

اگیلوئی هشت ضلعی که بر روی طاقنماها پیش آمده با آجرچینی پرکار در رجهای عمودی جالب است. گوشه‌های بنا مانند گوشه‌های امامزاده ابراهیم تنظیم گردیده است. طبقه دوم دوازده ضلعی که نظم خاصی دارد، هر ضلع آن با اسپر مستطیلی مشخص گردیده است. بر فراز بنا گنبد دوازده ضلعی قرار دارد. نمای درون بنا نمای داخلی امامزاده ابراهیم با اختلافی جزئی شباهت دارد. در دیوارهای پائین‌تر پنجره‌های محوری قرار گرفته درحالی که پنجره‌های واقع در قسمت شانزده ضلعی بسته شده یا شبکه‌ای در آنها نصب گردیده است.

تزئینات: اسپرهای بخش شانزده ضلعی شامل اسامی و عبارات مقدسه به خط کوفی است که با کاشی لعابی انجام گرفته است.

بعضی از آنها با حروف سیاه روی زمینه سفید و برخی دیگر با حروف سفید روی زمینه سیاه می‌باشد. روی بام دوباره کاشی شده اسامی الله و محمد در ترنجهای تزئینی و نام علی بصورت طغرا دیده می‌شود. ازارهٔ درون بنا از قطعات سنگ مرمر ساخته شده است. بالای ازاره عناصر تزئینی متنوع قابل ملاحظه‌ای است. ترنجهای گچ‌بری با نقشهای هندسی که زمینهٔ آنها سوراخ سوراخ شده، نوار کتیبه‌ای و افریزهای هندسی که اطراف اسپرها و قوسها را فراگرفته با یک ترنج گچ‌بری در رأس گنبد

بیانگر ایمان مذهبی تشیع است.

غالب این تزئینات روی یک زمینه‌ای ارغوانی که احتمالاً جدیداست نقس بسته است هرچند که ممکن است زمینه نقاشی همزمان با تزئینات مزبور باشد.

اسناد و مدارک: هیچ کتیبهٔ تاریخ‌داری وجود ندارد.

کتیبه عمده حاوی بخشی از سورهٔ ۴۸ قرآن است. نوشته‌ای نیز در امامزاده علی‌بن ابی‌المعالی‌بن علی شاه مورخ ۶۰-۷۶۱/۱۳۵۹ یافت شده است. حروف این نوشته به طور برجسته زمینه‌ای مرکب از گل و گیاه ظریف قرار گرفته، برگهای منقوش در این تزئین در تزئینات قرن چهاردهم قم شایع بوده است. تاریخ ۱۴۰۰ که توسط ویلبر که فقط براساس شواهد بیرون بنا پیشنهاد گردیده برای تزئینات گچ‌کاری و کتیبه‌ها کمی دیر بنظر می‌رسد. تخمین موجه‌تری تاریخی بین ۱۴۰۰-۸۰۳/۱۳۵۰-۷۵۱ می‌تواند باشد.

کتاب‌نامه

Bargah 1969,p.121.

Bazk 1935,p.37.

Suhafi 1969,pp.63-64.

Tarikhcheh n.d.p.21.

Wilber 1955,p.115.

۲۰۲

قم

زیارتگاه: چهارامامزاده

قرن ۱۴ تا ۱۵ میلادی / هشتم و نهم هجری

شرح مختصر: مطابق نوشته تاریخچه چهار جسد مدفون در این زیارتگاه، متعلق به چهار فرزند امام چهارم، یعنی حسن و حسین و ابراهیم و جعفر می‌باشد. این برج آرامگاهی در ناحیهٔ دروازهٔ ری در شمال شرق قم نه چندان دور از شاهزاده احمدبن محمد واقع شده است.

هرچند راس گنبد چند وجهی و بسیاری از کاشیهای لعابی آبی روشن بام از میان رفته، بنا در وضع خوبی قرار دارد.

ویژگی فضای معماری: نمای بیرونی برج هشت ضلعی با طاقنماها و درون مربع شکل طاقنماداری است. اضلاع بیرون درها و پنجره‌هائی دارد که در زمانهای بعد آنها را بالا آورده‌اند. برج تا یک منطقهٔ شانزده ضلعی که عقب نشسته بالا می‌رود و در آن به همان اندازه اسپرهای مستطیل عقب نشسته‌ای به چشم می‌خورد. دو پنجره در قسمت شانزده ضلعی و یک پنجره در بخش زیرین گنبد منشوری شکل است. یک گنبد کوتاهی سقف درون بنا را تشکیل می‌دهد.

تزئینات: آجرچینی پرکاری در سطوح فوقانی هشت ضلعی دیده می‌شود و رجها یا آجرچینی گیلوئی آن عمودی است. در درون بنا در هر دیوار طاقهای عمیقی توسط دو ردیف مقرنس‌کاری از منطقهٔ انتقالی جدا شده است. فیلپوشها و سلسله قوسهای منطقه انتقالی نشانهٔ روشنی است که تزئین درون بنا قدیمتر از دوران تیموری نمی‌باشد.

شرح مختصر: هیچ کتیبه‌ای وجود ندارد. بیرون بنا احتمالاً مربوط به دورهٔ ایلخانی است. تغییر وضع

درون بنا قدیمتر از دورهٔ تیموری نیست.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۳۸

کتاب‌نامه

Bargah 1969,p.122.

Bazl1935,p.64.

Suhafi 1969,p.64.

Tarikhcheh n.d.,p.23.

Wilber 1955,p. 115.

۲۰۳

قم

زیارتگاه: شاهزاده محمد

اواخر قرن چهاردهم

شرح مختصر: این برج آرامگاهی تقریباً در یک صدمتری خاک فرج در شمال شرق شهر واقع شده است. بنا در وضع خوبی است و نشانه‌های تعمیرات تازه در بخش‌های پائینی نسج خارجی آن دیده می‌شود. این برج بدون کتیبه‌ای است و اصل نام فعلی آن نامعلوم است.

ویژگی فضای معماری: نمای بیرونی زیارتگاه هشت ضلعی با طاقنماست و درون آن مربع شکل بانضمام طاقنما می‌باشد. برفراز هشت‌ضلعی یک شانزده ضلعی است که عقب‌تر بنا گردیده و گنبد خارجی نیز عقب‌تر روی این قسمت احداث شده است. گنبد پیازی شکل روی استوانه‌ای کوتاه تاحدی شبیه گنبد شاهزاده احمدبن قاسم قرارگرفته است. جای برای یک گنبد منشوری شکل وجود دارد ولی نشانه‌ای در کار نیست که هرگز چنین گنبدی ساخته شده باشد. این بنا امامزاده ابراهیم را درنظر می‌آورد. در درون بنا طاقنماهائی بر روی محورهای زیر منطقهٔ هشت ضلعی است. فیلپوشهائی در زیر منطقه انتقالی به نظر می‌رسد که خیلی شبیه فیلپوشهای امامزاده ابراهیم است. گنبد داخلی دارای همان نوع نیمرخ گنبد خارجی است.

مقایسهٔ سبک بنا: بخش زیرین برج شبیه چند برج واقع در قم مربوط به دورهٔ ایلخانی است لیکن این بنا می‌تواند تیموری باشد.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۳۹

۲۰۴

قم

زیارتگاه: شاهزاده ابراهیم

۳-۱۴۰۲/۸۰۵و ۷۲۱/۱۳۲۱

شرح مختصر: این بنای دوازده ضلعی بیرون دروازه کاشان واقع شده است. تاریخ ۷۲۱ بر روی سردر به نظر می‌رسد، که تاریخ کاشیهای روشن روی صندوق باشد. تزئین گچی در درون بنا شامل کتیبهٔ درازی است که دورادور اطاق زیر خیزگاه گنبد است. صفات وصفی مقام شامخ بنا شجرنامه طولانی ابراهیم را به دنبال داشته که سرانجام با عبارت «شهر شوال سنهٔ ۸۰۵.... علی‌بن حسن الطوسی» ختم می‌شود.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1973, p. 233, with illustration.

Tabataba'i, Husayn, 1971, p.279.

۲۰۵

قم

مدرسه غیاثیه

۸۳۰/۱۴۲۶-۲۷

شرح مختصر: ویرانه فعلی بنا که از آجر ساخته شده مربوط به سردر ورودی اصلی بنای بزرگی است که در سمت غرب قرار داشته و اکنون به کلی ناپدید گشته است. مطابق نوشته طباطبائی در دوران صفویه و قاجار این بنا به مدرسهٔ غیاثیه شهرت داشته است. وی از منابع قدیمتری دربارهٔ قم و زیارتگاه آن نام می‌برد. ویرانهٔ این مدرسه در طرف شرق رودخانه در شرقی‌ترین انتهای خیابان وسیعی که از وسط شهر کهنه گذشته واقع شده و گفته می‌شود محل آن نزدیک میدان کهنه است.

آنچه بجای مانده نیمی از گنبد سردر ایوان و یک جفت منارهٔ آن است. مناره‌ها که با طرح رکابی آجرچینی شده نسبتاً خوب حفظ شده است. راس مناره‌ها از میان رفته و بخشهائی از مقرنس‌کاری گالرئیها ناپدید گشته و نوارهای کتیبه‌ای زیرگیلوئیها، تکه‌تکه باقی مانده است.

این کتیبه‌ها شامل حروفی از جنس کاشی سفید بر روی زمینه کاشی آبی باجرا درآمده است.

هر دو نوار کتیبه‌ها کلمات و عباراتی قابل شناسائی از قرآن مجید دارد. بر روی منارهٔ شمالی تاریخ ۸۳۰ با حروف بجای مانده است.

کتاب‌نامه

Dieulafoy 1887,p. 181 (fig).

Tabataba'i Husayn, 1975-78, pp. 127-129, and figure shwing the inscription band.

Wilber 1955,p. 137,pl. 156.

۲۰۶

قم

زیارتگاه. شاهزاده زیدبن زین‌العابدین

۸۴۹-۸۵۱/۱۴۴۵-۱۴۴۸

شرح مختصر: این بنا در سمت شرق شهر، در گوشه‌ایی از حیاط چهل دختران قرار دارد. بر فراز سردر یک کتیبهٔ گچی است به خط ثلث است که شجره‌نامه‌ای و تاریخ ۸۴۹ یا ۸۵۱ را بدست می‌دهد.

کتاب‌نامه

Tabataba'i, Husayn, 1971,pp.279-280 (gives date as 849).

1975-78,pp.76-78,pl. 123 (gives date as 851).

۲۰۷

قم

مسجد. پنجه‌علی

۸۸۴/۱۴۷۹-۸۰

شرح مختصر: تصور می‌رود که این بنا از دو کتیبهٔ مورخ ۸۸۴ که بیانگر تعمیر و بازسازی آنست، کهن‌تر باشد یکی از تاریخ‌ها در سردر تاریخ را بصورت ارقام در انتهای کتیبه پس از عبارت عمل مرتضی اعظم سیدعبدالصمدبن عطاءالله الحسینی ذکر کرده

است. دربالای آن کتیبه‌ایست با کاشیهای هفت‌رنگی دراطراف سه‌ضلع سردرکه به‌وضع خرابی بناومحرابی که در اثر مساعی شخصی با نام فوق‌العاده طولانی فراهم شده اشاره کرده و تاریخ را با ارقام ذکر می‌کند.

کتاب‌نامه

Tabataba'i, Husayn, 1971,pp.280-282.

۲۰۸

شیراز

مسجد جامع [تعمیرات]. مسجد عقیق

اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: در گوشهٔ جنوب شرقی مسجد حیاطی بوده که به جز دیوار خارجیش که تکیه بر مسجد اصلی داده از میان رفته است. این دیوار از سنگهای کوچک زیرتراش مربع یا مستطیل شکل ترکیب یافته که با رجهای منظم چیده شده است. یک سردر باقی مانده در این دیوار صفحهٔ بالای در را با تزئیناتی نشان می‌دهد. این تزئین عبارت است از نوارهای باریک کاشی آبی روشن و کاشیهای لوزی شکل آبی سیر که بر روی یک زمینه سفالی قرارگرفته و طرحی را براساس ستاره‌های چند پر تشکیل داده است. فن این تزئین کاشی کاری از ویژگیهای عصر تیموری است.

مقایسهٔ سبک بنا: این طرح نسبتاً به لوحه ۶۹ درکتاب **Bourgoin** ۱۹۷۳ شبیه است.

کتاب‌نامه

Wilber 1972,pp.7,22,pl.39.

۲۰۹

شوشتر

منارهٔ مسجد جامع

۸۲۲/۱۴۱۹

شرح مختصر: این مناره به مسجدی بسیار قدیمتر الحاق شده است. تزئین آن عبارت است از نقشهای هندسی که در داخل آنها اسامی مقدسه است. مصالح تزئینی کاشی لعابدار آبی روشن است.

اشکال نسبتاً ساده وکاربرد یک رنگ می‌رساند که کار از جریان تکاملی عمدهٔ تزئین برکنار مانده است.

کتاب‌نامه

Hutt and Harrow 1978,pl.23 (with a short descriptive paragraph).

۲۱۰

سمنان

مسجد جامع [الحاقات]

۸۲۸/۱۴۲۴-۲۵

شرح مختصر: این مسجد وسیع ظاهراً یک طرح چهارایوانی متداولی را نشان می‌دهد. در داخل ایوان که جلو گنبدخانه قرارگرفته کتیبه‌ایست بتاریخ ۸۲۸.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970, p. 280.

۲۱۱

سلطانیه

سردر

احتمالاً مربوط به اواخر قرن پانزدهم

شرح مختصر: بخشی از یک بنا که فقط در تصاویر بجای مانده، بعنوان سرمشقی برای ویژگیهای تزئینی مخصوص آثار تیموری، در این فهرست ذکر گردیده است.

بحث زیر مدارک تصویری را از مدنظر می‌گذارند. یک منظره از مسافت دور از سلطانیه در یک نسخهٔ خطی ترکی مورخ ۹۴۳/۱۵۳۶ بنام - Matraol Nashoh - aishral آرامگاه اولجاتیو را توصیه کرده و در سمت چپ آن بنای بزرگی است که شامل درگاهی با مناره‌های جانبی و عناصر طاقداری در سمت چپ آن و هم‌چنین در طرف راست یک آرامگاه یا مقصورهٔ گنبداری می‌باشد.

Fedot kotov بین سالهای ۱۰۳۳/۱۶۲۳ و ۱۰۳۴/۱۶۲۴ از سلطانیه دیدن کرد و چند سطر از سفرنامه خود را به آرامگاه اولجاتیو اختصاص داده و سپس می‌افزاید «در شهر مسجد بزرگ دیگری لیکن بلند با شانزده ستون سنگی وجود دارد ...». هیئت فرانسوی تحت ریاست ژنرال گاردن از اوت ۱۲۲۲/۱۸۰۷ تا ۱۲۲۴/۱۸۰۹ در ایران بوده Michel - Francois preaulx نقاشی وابسته به هیئت ظاهراً در تهیه تصاویر و نقاشیهای آبرنگ که بیشتر آنها به چاپ نرسیده است فعال بوده است. باری، نقاشی او از سردر با دو منارهٔ کناری آن و خصوصیاتی که در نسخهٔ ترکی وجود داشت، در مقاله‌ای به قلم گیوم Gvillaume بازسازی شده است.

در سال ۱۲۵۷/۱۸۴۱ Loui Dubeux شرح خود را دربارهٔ ایران منتشر ساخت.

وی دربارهٔ سلطانیه اظهار داشت «دو مسجدی که توسط اولجاتیو ساخته شده تنها عماراتی است که هنوز بجای مانده است. این آثار... در ابتدای قرن بوسیلهٔ زمین لرزه‌ای بشدت صدمه دید.

یکی از آنها (مسجد خارجی) چیزی بجز ویرانه نشان نمی‌دهد...

Preaulx نقاش ماهری که با راهنمائی (Lajard) به ایران آمده بود، چندین ترسیم بجای گذاشته است.» دوبو چهار منظره از «مسجد خارجی» را بدست می‌دهد که هر یک از گراوورها امضای «direxit Lemaitre» را در بر دارد. شکل ظاهری سردر با مناره‌های اطراف در گراوور عملاً با تصاویر ترسیم Preaulx هرچند که در ترسیم جزئیات تزئین به اختصار برگزار شده شباهت دارد. مؤلفین حاضر نتوانسته‌اند M. Lajarel را شناسائی کنند، لیکن معتقدند که دوبه نقاشیهای Preaulx / PreAulx دسترسی یافته و آنها را توسط Lemaitre بصورت گراوور درآورده است. این دو تصویر در لوحه‌های کتاب ارائه شده است.

ویژگی فضای معماری: یکی از این نقاشی‌ها سردر و در سمت چپ آن مقبرهٔ چلپی اوغلو (ویلبر ۱۹۵۵) با تصویر نسبتاً خیالی گنبدش را ترسیم کرده است. این مقبرهٔ متصل به یک بنای مخروبه بتاریخ ۷۳۳/۱۳۳۳ می‌باشد که آن را خانقاهی می‌دانند. در نقاشی دیگر منظره از میان سردر به داخل یک بنای وسیعی ادامه دارد که بر روی محور غیر از محور خانقاه قرار گرفته و به آن مربوط نیست.

تزئینات در مناره‌های سردر یک کار تزئینی در سه

مرتبه دیده می‌شود. در سطح زیرین اسپرهای باریک قوس‌دار در بالای خود عناصری مربع شکل دارند. در شهر سبز دروازه خصوصیات جانبی دارد که شبیه این مناره‌هاست. در آنجا نیز در سطح پائین‌تر هشت ضلعی‌هائی دیده می‌شود که با اسپرهای باریک قوس‌داری تزئین یافته و در فراز هر یک از آنها اسپرهای مربعی است. یک چنین کار مشابهی در مناره‌های جنبین ایوان مقصوره مسجد جامع تیمور در سمرقند دیده می‌شود که در آنجا اسپرهای باریک قوس‌دار برفراز خود نواحی مربع شکلی دارد که در پنج مرتبه قرار گرفته‌اند. این کار تزئینی بسیار شبیه تزئینات مناره‌هائی واقع در سلطانیه می‌باشد.

اسناد و مدارک: **Rogers** شرح زیر را نوشته است. «سردر و ایوان محوری (مسجد بی‌بی‌خانم) بطرز بارزی شبیه نقشه و تزئین نمائی است که **Preault - Nichel -froncois** در سال ۱۲۲۳/۱۸۰۸ کشیده شاید همان مسجد داخلی باشد که تیمور هنگامی که اولین بار سلطانیه را در سال ۷۸۷/۱۳۸۵ اشغال کرد از آن بسیار تمجید کرده است. بسیار محتمل است که بنای **preault** سرمشق مسجد بی‌بی‌خانم (مسجد جامع تیمور در سمرقند) بوده و معمار تیمور از آن الهام گرفته باشد. با بررسی منابع تاریخی اولیه چنین بنائی که به تیمور نسبت داده شده پیدا نشد.

تصاویر: لوحه‌های ۴۱۴ و ۴۱۳.

کتاب‌نامه

Chardin 1711,pl. XII.
De Ghamp 1834,p. 473.
Dubeux 1841,p.27,pls.30,31,32.33.
Duherain 1926,pp.246-282.
Gardane 1865.
Guillaume 1939,pl.XXXVIII.
Kuznetsova 1958,p.74.
Nashuh ah- Sahahi al - Matraqi, Beyan - I Menazil der seferi Iraqayan. Ms Istanbul University Library T. 5964.
Rogers 1976, pp. 16,21.
Yurdaydin 1963,pp.56,57.

۲۱۲
سوریان
منبر مسجد جامع
۷۷۱/۱۳۶۹-۷۰

شرح مختصر: روستای سوریان در استان فارس واقع شده است. گفته می‌شود که قدمت خود مسجد به قرن ششم هجری می‌رسد. منبر اکنون در موزهٔ ایران باستان تهران است. این منبر با سفارش خواجه نظام‌الملک ساخته شده است.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,p.123.

۲۱۳
سنقر
زیارتگاه. بقعهٔ مالک
قرن پانزدهم

شرح مختصر: این بقعه تقریباً یک کیلومتر دورتر از مرکز روستای سنقر در ناحیه کرمانشاه قرار گرفته

است.

این بنا با آجر ساخته شده و نمای بیرون آن هشت ضلعی که روی هر ضلع آن دیوارهای قوس‌دار و طاقنماهای کم‌عمق دیده می‌شود. قطر آن حدود ۸ متر و طول هر ضلع ۳/۵ متر است. گنبد خارجی هر چند بدون پوشش تزئینی اصلی است سالم می‌باشد. مطابق نوشته مشکواتی روش ساختمان، آن را در دورهٔ تیموری قرار می‌دهد.

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,p.170(Illustration).

۲۱۴

تبریز

مسجد مظفریه «مسجد کبود»

۸۷۰/۱۴۶۵

شرح مختصر: این بنای تاریخی بعلت پوشش کاشی معرق آبی‌رنگ آن به مسجد کبود شهرت یافته است.

این مسجد در ایران منحصر بفرد می‌باشد، نزدیکترین مشابه آن مسجد شاه مشهد (فهرست شماره ۹۵) است که کاربرد آن روشن نیست. از لحاظ شکل بیرونی با مساجد سرپوشیده اولیه عثمانی در بورسه شباهت دارد لیکن تفاوتهای مهمی وجود دارد. بهر جهت مانند آن بناها، مسجد مظفریه احتمالاً بنیادی چند منظوره بوده بویژه چون به نظر می‌رسد که شامل قبری است جنبهٔ یادگاری داشته، شاید قبر امیرقرایونلو جهانشاه و یا اعضاء خانواده او در آنجا باشد.

تا همین اواخر بنای این مسجد در وضع بسیار مخروبه‌ای بوده است. احتمالاً این ویرانی بر اثر زمین‌لرزه در سال ۹۹۱/۱۷۷۶ حادث شد، بطوری که هیچ یک از طاقهایش بجای نمانده بود. بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۶ نواحی بزرگی از این بنا بازسازی گردید که از آن جمله گنبد بزرگ روی اطاق مرکزی است. تزئین کاشی معرق آن چنان استادی را در هنرهای تزئینی نشان می‌دهد که در آثار بعدی هرگز هنرکاشی به آن نایل نیامده است.

ویژگی فضای معماری: شالوده بنا مرکب از قطعات سنگ‌تراش هر قطعه سنگ ۲ متر در ۶۰ سانتی‌متر است قسمتی از کف سردر ورودی با قطعات سنگ سیاه فرش شده و امکان دارد در سراسر داخله بنا از همین نوع سنگ بکار رفته بوده است. سردر ورودی فوق‌العاده تزئین یافته به دیوارهای بدون تزئینی که کاملاً نوسازی شده ارتباط می‌یابد. این وضع در دو طرف تا قاعده‌های مناره‌های از میان رفته ادامه می‌یابد. بجز پی‌ها نسج کامل بنا با آجر ساخته شده است.

سردر ورودی با نیم گنبدش بداخل هشتی دهلیزی موازی با نمای بنا باز می‌شود. پنج دهانهٔ این دهلیز با طاقهای گنبدی پوشیده شده است مستقیماً در پشت دهلیز اطاق مرکزی قرار گرفته که بر فراز آن گنبدی با دهانه‌ای بیش از ۱۵ متر است. این گنبد بر روی هشت قوس (چهار قوس زاویه‌ای و چهار قوس دیواری) و قوسهای متکی استوار گردیده است. پلکان واقع در چهار جرز این اطاق به یک غلام گردشی در طبقه فوقانی راه می‌یابد. سوراخی در

وسط اطاق احتمالاً، مانند مساجد سرپوشیده این دورهٔ ترکیه، جای فواره یا منبع آبی را نشان می‌دهد.

یک گشادگی کاملاً مشخص در ساختمان از اطاق مرکزی بطرف اطاق کوچکتری روی همان محور وجود دارد، یک گشادگی که نقش اطاق کوچکتر را بعنوان مقصوره مورد تأیید قرار میدهد. این مقصوره برفراز خود گنبدی داشته که قطر آن درست بیش از نه متر بوده است نقشه آن از روی نقشه‌ای توسط دیباج دوباره ترسیم گشته است. گوشه‌های خارجی اطاق بازسازی عناصر مفقود را در نقشه دیباج نشان می‌دهد.

نقشه او پنجره‌ای را در دیوار عقب نشان می‌داد. نظر به اینکه این دیوار می‌بایست محل محراب باشد، در نقشه دوباره ترسیم شده این پنجره نشان داده نشده است. همانگونه که اظهار نظر شد این اطاق عملکرد مقصورهٔ مسجد را داشته است. در سال ۱۹۳۹ یک پلهٔ برجسته نزدیک انتهای شمالی اطاق به جائی منتهی می‌شد که به نظر می‌آید تعدادی اطاق طاقدار باشد. این اطاق دارای ازاره‌ای مرکب از لوحه‌های بزرگ مرمر نمای مراغه در جنوب تبریز بوده است. این لوحه‌های فوق‌العاده صیقل یافته حدود ۱/۵ متر ارتفاع و ۱۵ سانتیمتر ضخامت داشته و طول آنها بین ۲ تا تقریباً سه متر تفاوت داشته. تعدادی از آنها شاید در حدود چهل عدد و بیشتر بتازگی از بنای مخروبه کنده شده آنها را درکنار اطاق در ترتیب اصلیشان که کتیبه‌های قرآنی ترتیب آنها را مشخص کرده چیده‌اند. بدین طریق در بالای هر لوحه یک حاشیهٔ کتیبه‌ایست به بلندی حدود ۲۰ سانتی‌متر. با حروف ثلث بسیار عالی بر روی زمینه‌ای مرکب از پیچک و گلهای پرپیچ و خم. یک لوحه که در جای خود گذاشته نشده بنظر می‌رسد که به اندازهٔ تقریباً نیمی از محراب اصلی می‌باشد: بازوی یک طرف قوس محراب دیده می‌شود و در طرف چپ آن ابتدای حاشیهٔ کتیبه‌ای آغاز می‌گردد.

در قسمت محراب هیچ نوع حجاری دیده نمی‌شود در هر حال یکی از لوحه‌ها قسمت کوتاهی را نشان می‌دهد که در آن هیچ‌گاه کتیبه‌ای نقر نشده و حتی خطوط طرح آن با هم باجرا درنیامده است. بدین طریق چنین می‌نماید اگر کار بنا تکمیل گردیده بود حجاری طرحها یا کتیبه‌هائی در محراب بعمل می‌آمد.

طاقها: هشت قوس سراسری که از جرزهای اطاق مرکزی برخاسته هشت ضلعی را تشکیل می‌دهد که گنبد روی آن قرار داشته است. ظاهراً میان این هشت قوس تعدادی قوس ثانوی از جنس آجر ساده شناخته شده بود که بعنوان عناصر استوارکننده‌ای برای نگهداری بکار می‌رفته است.

این قوسهای ثانوی در پشت سطوح پوشش تزئینی که مرکب از کاشی‌های شش ضلعی آبی سیر پنهان مانده است و این سطوح تزئینی کاشی طوری تاب داده شده بود تا دایره‌ای بر فراز رئوس قوسهای سراسری برقرار سازد. هیچ اثری از یک کتیبهٔ دور زنده در قاعدهٔ گنبد وجود نداشت. در نظر اول به نظر می‌رسد که تمام سطح گنبد با کاشی شش ضلعی آبی سیرپوشیده بوده است. در زیر قوسهای

سرتاسری قوسهای متقاطعی است که بر روی فواصل بین جرزهای مجاور زده شده و بر فراز آنها سطوح دیواری است که تا بالای سطح قوسهای سرتاسری بالا رفته‌اند.

آن گونه که در بازسازی سالهای اخیر انجام گرفته طاقهای گنبدی روی قوسهای متکی نهاده شده است. نسج زیرین گنبد پیش از مرمت تعداد سوراخهای گرد را نشان می‌دهد که در اصل محتوی تیرهائی برای استوار ساختن نسج بنا بوده است. ته تیرها در تعدادی از این سوراخها بجای مانده است.

تزئینات: این مسجد در ایران به فیروزهٔ اسلام شهرت داشته و این شهرت بخاطر فراوانی فوق‌العاده و تزئین کاشی معرق گوناگونی بوده که در آن رنگ آبی سیر غلبه دارد.

رنگهای کاشی معرق که در سراسر بنا یافت می‌شود شامل آبی روشن، آبی سیر، سفید و سبز و زرد و قهوه‌ای است رنگ بر روی سطوح دیوارهای درگاه ورودی و روی نیم گنبد آن و بر روی پیچ‌های قالبی سادهٔ جانبی که در زوایای گوشه درگاه ظاهر می‌شود و بر روی طرحهای جانبی که بطرز نیم برجسته اجرا گشته بکار رفته است. همچنین رنگ قطعات قوسهای سرتاسری و در اشکال گل و بوته‌ای (مانند درخت زندگی که از گلدانی روئیده) صلیب‌هائی با نقش گل و بوته و بر روی اشکال هندسی مانند مربع و چهارگوشهای نوکدار و مثلثها بچشم می‌خورد. این اشکال روی لچکیهای قوسهای روی دهانه‌ها اطاق مرکزی نیز نمایان است. این نقشها نیز بر روی زمینه‌ای از جنس آجر بی‌لعاب ترصیع گشته است. یک نوع کاربرد بارزکاشی معرق در یک کتیبه‌ای که حروف در آن از جنس سفال بی‌لعاب در داخل زمینه‌ای از جنس قطعات کاشی آبی بر روی نقش طومار مانند گل و بوته‌ای با نقاط آبی سیر انجام گرفته است.

ازاره‌هاکه تا ارتفاع ۲/۵ متر بالا رفته سه نوع طرح را با سفال لعابی نشان می‌دهد. یک طرح آن از اشکال بریدهٔ کاشی سیاه در داخل شبکه‌ای از باریکه‌های کاشی سفید درست شده است. طرح دومی از اشکال آبی روشن در درون شبکه‌ای از باریکه‌های سفال لعابی سیاه مرکب گردیده و طرح سومی باریکه‌های بریده سفال در زمینه‌ای مرکب از شبکهٔ سفال لعابی آبی روشن قرارگرفته است.

کاشیهای هفت رنگی به شکل قالبی در زوایای گوشه‌های سردر ورودی بکار رفته است. نواحی وسیعی با کاشیهای شش ضلعی آبی سیر پوشیده شده است. این نواحی شامل سطوح فوقانی گنبدخانهٔ مرکزی تمام سطح گنبد بود هرچند که این کاشیها امکان داشته در زمانی پس از بنای اصلی در جای خود نصب گردیده باشد.

از بقایای نسبتاً قلیلی که بجای مانده، آشکار می‌گردد که دیوارهای فوقانی و احتمالاً سطح داخلی گنبدخانه با کاشی لعابی ارغوانی رنگ که روی آن با طرحهای گیاهی طلائی رنگ‌آمیزی شده بود مستور بوده است. نشانه‌های پوشش‌های تزئینی هزارباف بر روی سطوح خارجی می‌رساند که بیرون بنا کاملاً تزئین شده بوده.

اسناد و مدارک: جهانشاه حمکران قراقویونلو، در

سن هفتاد دو سالگی در سال ۶۸-۸۷۲/۱۴۶۷ بدست نیروهای سلسله رقیب آق قویونلو در شبیخونی کشته شد. برحسب نوشته تربیت، جسد او را به تبریز آورده در این مسجد بخاک سپردند. در خانقاه قاضی حسین میبدی ذکر شده که بانی این اثر تاریخی صالحه خانم دختر جهانشاه بوده است.

کتیبه‌ها: ۱ـ(در قسمت سردر، بالای در با کاشی معرق، طباطبائی ۱۹۶۸، صفحه ۴۲، پیکره ۴۶) «القاب» ابوالمظفر جهانشاه‌بن شاه یوسف نوبانی خلدالله ملکه...»

۲ـ(اطراف نمای سردر، کاشی معرق، طباطبائی ۱۹۶۸ صفحه ۲۹) «سورهٔ ۹ آیات ۱۸-۱۹» این مسجد / مدرسه مبارکه‌المظفریه در چهارم ربیع‌اول سنه ۸۷۰ (برابر ۲۶ اکتبر ۱۴۶۵) اقل عباد نعمت‌الله‌بن محمد البواب» آیات قرآنی بر ساختن مساجد اشاره دارد. نام مؤسسه «مظفریه» از لقب جهانشاه یعنی المظفر گرفته شده است. چون صفاتی که برای اسمی بکار برده می‌شود در تذکیر و تانیث با موصوف آن مطابقه می‌کند و صفت‌المظفریه مونث است لذا نمی‌تواند برای مسجد بکار رفته باشد هرچند مسجد بودن یکی از کاربردهای آن مؤسسه است (با درنظر گرفتن کتیبهٔ بنا). لذا بنای مزبور یا مدرسه بوده یا به نوعی از بنا مانند بقعه و یا عمارت اطلاق می‌شده است. مدرسه‌ای که از آن بعنوان مسجد نیز استفاده می‌شده غیرمتداول نبوده است مانند بنای معروف به سلطان حسن در قاهره.

۳ـ(صفحهٔ مربع شکل کاشی معرق نصب در یک زمینهٔ غیرلعابی در پوشش تزئینی شبستان سمت راست در جرز جنوبی، بدین مضمون «بسرکاری عزالدین قاپوچی‌بن مالک (؟).»

۴ـ بنا مشحون از کتیبه‌هائی است که در سراسر تزئین آن پراکنده است. بیشتر این کتیبه‌ها توسط طباطبائی عکسبرداری و استنساخ شده است. آنها شامل عبارات مقدسه و آیات قرآنی و حدیث و اسامی الهی می‌باشد در هر حال، کمتر چیزی از آن متعلق به آئین تشیع است که در این زمان در بسیاری از بناهای ایران متداول بوده است.

۵ـ(بر روی لوحه‌های مرمری که ازارهٔ مقصوره را تشکیل می‌دهد). مطابق نوشتهٔ طباطبائی عبارتند از سوره‌های ۲۶، ۳۶، ۴۸. این آیات از غیرمسلمین (فرعون مصر و، اهل کتاب) و بهشت بحث می‌کند که برای مقبره مناسب می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: از نظر نوع طرح و کار تزئین این اثر تاریخی با مسجد شاه مشهد که مورخ ۸۵۵/۱۴۵۱ است ارتباط بسیار نزدیک دارد. بنا در ایران دو بنای منحصر بفرد می‌باشند.

در ترکیه مسجد سرپوشیده جنبهٔ بومی دارد و تعدادی از مساجد ترکیه چه پیش و چه پس از مسجد تبریز طرحهائی را با دو گنبدخانه بر روی محور مرکزی با عناصری در طرفین آن ارائه می‌دهند. طرح و نقشهٔ مسجد تبریز به یاشیل (سبز) مسجد بورسه مورخ ۸۲۸/۱۴۲۴ نزدیک است. در مسجد بورسه یک هشتی از سردر ورودی به داخل یکی از دو گنبدخانهٔ محوری راه می‌یابد. در هر طرف دو اطاق است که با گنبدهائی پوشیده شده‌اند.

تعداد پنجره‌ها زیاد است. نسج بنا از نوع سنگ‌تراش است. کار تزئین مشتمل است بر کاشیهای هفت رنگی، ازاره‌ها با کاشیهای لعابی شش ضلعی سبز و آبی سیر مستور گردیده، مهمتر از هر چیز یک محراب کاشی معرق حدود ۱۵ متر بلندی با عناصری برنگهای آبی روشن و آبی سیر و سفید و طلائی می‌باشد.

غیرمعمول‌ترین عنصر معماری هر دو بنای مورد بحث وجود قسمتهای خانه خانه‌ایست که آن را می‌توان جاکفشی نامید. و آن عبارت از ردیفهای فضاهای بازی است که در زیر ازاره‌های اطاق مرکزی قرار داشته و با مقسم‌های سنگی از هم جدا شده‌اند.

برحسب امضائی بر روی سنگ در گالری مسجد بورسه کار تزئین آن بنا به علی‌بن الیاس علی نقاش استادکاری که هنگام غارت بورسه در سال ۸۰۵/۱۴۰۲ به سمرقند آورده شده بود واگذار گردیده بوده است. کتیبه‌ای روی محراب به استاد تبریزی اشاره دارد که به احتمال قوی علی نقاش او را به بورسه فراخوانده بود. در یاشیل توربه یا گورسبز مجاور مسجد مربوط به همان تاریخ منبت‌کاری دیده می‌شود که عبارت «عمل علی‌بن حاجی احمد تبریزی» در آن نقش بسته است.

سازندهٔ مسجد شاه مشهد احمدبن شمس‌الدین محمد تبریزی بنا بود، ابراز این نظر که هم او طراح و سازندهٔ مسجد مظفریه بوده غیر موجه نخواهد بود و همچنین در پرتو کتیبه‌های بورسه معلوم می‌شود که وی با یاشیل مسجد آشنا بوده است. همانند مسجد بورسه و مسجد تبریز سطوح مسجد شاه با کاشیهای شش وجهی مستور می‌باشد. ترکیب نمای مسجد تبریز نمای مسجد شاه مشهد را بخاطر می‌آورد. در هر حال مسجد مظفریه از نظر کاربرد پنجره‌های متعدد و وجود یک سطح غلام گردشی به یاشیل مسجد نزدیکتر است.

با استفاده از قطعات سنگ برای شالوده بنا که پس از آن نسج آجری قرار می‌گیرد مسجد مظفریه از یک سنت ساختمانی متداول در آذربایجان از دوره‌های سلجوقی و ایلخانی پیروی می‌کند.

تصاویر: لوحه‌های ۴۱۵-۴۲۶، لوحه رنگین XVb پیکرهٔ ۱۴۰.

کتاب‌نامه

Aslanapa 1971,pp.197-200 (Yasil masjid).
Coste 1867,p.54.pl.LXVIII.
Dibaj 1964,pp.16-21.
Dieulafoy 1887,pp.48-52.
Flandin and coste 1851,pl.V.
Gabriel 1958,vol.I,pp.90-92 (inscriptions of the Yesil masjid).
Godard 1965,pp.315-316,pls.145-146.
Hinz 1937,pp.58-60,421-422.
Karang 1972.pp.281-319.
Mashkuti 1970.pp.6-7.
Pope1938,pp.1130-1131,1142,1328m1334.pls. 452-456.
____ 1965,p.203,pl.XVII,figs.272-276.
Sarre 1901-10,pp.27-32,pls.XX-XXVIII,figs.23-29.
Sauvaget 1958,pp. 105-106 (inscriptions of the masjid - i Muzaffariyan).
Tabata'i 1969.

Tarblyat 1925,p.120(on the burial of Jahanshah).
Tavernier 1684,pp.21-22.
Texier 1842-45,vol. I, pls. 42-52; vol. II,pp.48-50.
Unsal 1959, fig. 7 (plan of Yesil masjid).

۲۱۵
تبریز
مسجد جامع
۸۵۷-۸۸۲/۱۴۵۳-۱۴۸۷

شرح مختصر: با پیروی از شرح تاجری ونیزی که از تبریز در سال ۹۱۶/۱۵۱۰ دیدار کرده است **Hinz** محل مسجدی را که اوزون حسن فرمانروای آق قویونلو ساخته معین کرده است. هرچند در این زمان محل مسجد در داخل بازار شهر قرار گرفته، ظاهراً در قرن شانزدهم در شمال رودخانه در حومه شهر در ناحیه‌ای معروف به صاحب‌آباد واقع بوده است. اینجا محل کاخ اوزون حسن بوده و مسجد در کنار میدانی قرار داشته است که پیرامون آن را بناهای دیگر آق قویونلو فراگرفته بوده است.

بقایای مسجد از میان رفته است. **Hinz** عقیده دارد که حیاط مدرسه که مآلاً جانشین مسجد گردیده اصیل می‌باشد. وی اظهار می‌دارد که بعضی از پوشش تزئینی را می‌توان در زیر اندود گچ مشاهده نمود و اینکه ستونها و بام چوبی ممکن است متعلق به مسجد بوده (یا جایگزین آنها بوده) است.

طبق روایت محلی در سردابه‌ای که زیر مسجد است قبر اوزون حسن قرار دارد.

کتاب‌نامه

Hinz 1937.pp.60-64.
Kleiss 1969, p. 36.

۲۱۶
تفت
خانقاه و آرامگاه: شاه خلیل‌الله
حدود ۷۳-۱۴۷۱/۸۷۶ و ۱۳۹۸/۸۰۰

شرح مختصر: روستای تفت در یک ناحیهٔ کوهستانی حدود بیست و شش کیلومتری جنوب غربی یزد واقع شده است. اوائل قرن پانزدهم شیخ صوفی شیعی مذهب معروف، شاه نعمت‌الله ولی کرمانی در سر راه خود از کرمان به ابرقو در اینجا توقف کرد. او در اینجا ساختمان خانقاهی را دستور داد و بعداً به این محل مراجعت کرده منتظر اتمام آن شد. این خانقاه مورد حمایت فرمانروای تیموری فارس اسکندربن عمر شیخ قرارگرفت و درآمد چهار سال تفت را وقف آن کرد. بعضی از اعقاب شیخ در تفت اقامت جسته و بعدها با خانواده شاهی صفویه وصلت نمودند.

هیچ چیز از محل و شکل خانقاه اولیه معلوم نیست. آن در شمال شرقی مسجد فعلی قرار داشته است (فهرست شماره ۲۱۷). قسمتهائی از تزئین خانقاه و بناهای دیگر تیموری در سایر ابنیه روستا مانند حسینیه (افشار جلد اول صفحهٔ ۴۱۰) احتمالاً سردر مسجد و درون آرامگاه مرمت یافته شاه خلیل‌الله دوم یافت می‌شود. در اواخر قرن پانزدهم

نورالدین نعمت‌الله ولی یا نظام‌الدین عبدالباقی الحاقاتی به خانقاه و یا تعمیراتی در آن بعمل آورد (مفید جلد سوم صفحه ۶۰) تصور می‌رود دو کتیبه با کاشی معرق از این بنا آمده باشد.

۱ـ یک کتیبهٔ کاشی معرق واقع در آرامگاه شاه خلیل‌الله (افشار جلد اول صفحهٔ ۴۱۷) شامل گزیده‌ای از حدیث و اشعار صوفیانه بدون تاریخ.

۲ـ یک کتیبهٔ کاشی معرق در موزه ایران باستان تهران (افشار جلد اول صفحهٔ ۴۲۱) شامل آیات قرآنی سورهٔ ۶۶ آیه ۴ و سوره ۱۹ آیات ۵۷ـ۵۶ و حدیث، «کتیبه محمود فی ۸۷۶ (برابر ۷۲ـ۱۴۷۱)»، اسم شاه نعمت‌الله ولی که برنگ اخرائی در وسط دیده می‌شود.

مفید شرح مبسوطی از خانقاه نورالدین (جلد سوم صفحات ۶۸۶-۶۸۵) بدست می‌دهد. بنای نامبرده شامل کوشکی معروف به صفه صفا بوده، در اطراف خانقاه، نورالدین تعداد حجرات مسکونی و غلام گردشها و آشپزخانه‌ای ساخته بود. مقابل کوشک آرامگاهی با گنبدی بلند بساخت و سنگ قبری از جنس مرمر فراهم کرد. با وجود براین او را در بقعه شاه نعمت‌الله در ماهان بخاک سپردند.

آرامگاه فعلی که بتازگی مورد تعمیر قرار گرفته ممکن است متعلق به برنامه ساختمانی همین بانی باشد. در زیر آرامگاه سردابه‌ای با قبرهای بسیاری است که از ضلع جنوبی آرامگاه وارد آن می‌شوند.

کتاب‌نامه

Afshar 1969-70, vol. I, pp. 410-412.

Aubin 1956b,pp.5-13.

Mufid 1961-64,vol. III/1,pp. 28-29,56; vol. III/2.pp. 685-686.

۲۱۷
تفت
مسجد شاه ولی
۸۸۹/۱۴۸۴ و ۸۷۳/۱۴۶۸

شرح مختصر: طبق روایت مفید، زن نعیم‌الدین نعمت‌الله باقی و خانش بگم (خواهر شاه طهماسب صفوی) مسجدی در ضلع قبلهٔ خانقاه بنیاد نهاد (فهرست شماره ۲۱۶). مسجدی که بجای مانده احتمالاً همین بنا می‌باشد. تفت مرکز یک شاخهٔ عمده از سلسله صوفیه نعمت‌الهی بود.

این مسجد گنبدخانهٔ بزرگی دارد که با شبستانی دراز در سمت شرق و ساختمانی جدید در مغرب (احتمالاً بنائی جانشین شبستانی مشابه در طرف شرق) در ارتباط می‌باشد. از طریق یک ایوان بازسازی شده در ضلع شمال شرقی وارد گنبدخانه می‌شوند. این ایوان نسبت به محور عمدهٔ گنبدخانه انحراف دارد. دیوار خلفی ایوان که شامل ورودی مسجد است از قسمتهائی از بناهای قرون پانزده و شانزده که بعضی از آنها ممکن است متعلق به ورودی اصلی باشد، ترکیب یافته است.

درهای مشبک احتمالاً متعلق به قرن شانزدهم در یک چهارچوب وسیع از کاشی معرق مورخ ۸۸۹/۱۴۸۴ نصب گردیده ولی ذکری از احداث بنائی بمیان نیامده است. برفراز چهارچوب درگاه یک سنتوری مثلث شکل از جنس چوب منبت که

ممکن است که از ضلع منبری برداشته شده باشد قرارگرفته است، والا سنتوریهائی بدین شکل و ازین جنس در این دوره شناخته نشده است. این سنتوری بین ردیفهائی از کاشی هفت رنگی صفوی کار گذاشته شده است. دیوارهای زیر این کاشیها از پنجره‌های شبستانهای طرفین گنبدخانه را پر کرده باشد، درست شده است.

ویژگی فضای معماری بنا: گنبدخانهٔ بزرگ (۱۰/۵ متر) تقریباً بطور کامل از طریق طاقنماهای عمیق و غلام گردشهای آن بطرف فضاهای اطراف باز است. تکیه‌گاه‌های واقعی گنبد هشت جرز پر حجم است که به یکدیگر و چهار جرز گوشه‌ای توسط غلام گردشها بیکدیگر اتصال یافته‌اند. در طرف شرق شاه‌نشین مرکزی داخل شبستان مستطیل شکل باز می‌شود. ازارهٔ کاشی که اطراف گنبدخانه امتداد دارد، برای تشکیل نرده‌ای که این شاه‌نشین را از فضای مرکزی جدا سازد پائین‌تر ساخته شده است. شاه‌نشین سمت غرب نیز بهمین طریق ساخته شده و نیز می‌باید بداخل یکی شبستانهای جنبی باز شود.

شاه‌نشین مرکزی دیوار قبله بصورت یک دهانهٔ نیم هشتی درآمده و دهانهٔ کوچکتری در سطح مرکزیش جهت محراب دارد. سطوح جانبی دهانه بزرگتر نیز راهروهائی بسوی اطاقها یا معابر دارند. به غلام گردشها از طریق پلکانهائی که فقط یکی از آنها در سمت شمال شرقی مورد استفاده است، بالا می‌روند. این غلام گردشها معمولاً مرتفع و جادار و از طریق دهانه‌هائی در وسط جرزها بهم راه دارند. روشنائی از طریق پنجره‌های کوچک واقع در غلام گردشها و دهانهٔ محراب و خود گنبد به داخل می‌تابد.

شبستان مستطیل شکل مرکب از یک دهانه بزرگ متصل به شاه‌نشین مرکزی گنبدخانه با دو دهانه کوچکتر در طرفین آن است که در ضلع روبه سمت ورودی دو دهانه بسیار کوچک نیز دارد.

برفراز طاقنماها بین تویزه‌های شبستان غلام گردشهائی وجود داشته است. گنبد بر روی هشت قوس که بین آنها یک سلسله قوسهای سه کنج مانند است قرار گرفته. غلام گردشهای گوشه‌ای با آنچه معمولاً قوسهای فیلپوشی می‌باشد درهم آمیخته. در اینجا منطقهٔ هشت ضلعی وجود ندارد. قوسهای گوشه‌ای خود با ربع گنبدیهائی که روی رواقی که گوشهٔ غلام گردشی را تشکیل می‌دهند قرار گرفته، مورد تقویت واقع می‌شود. جرزهای بزرگ حامل گنبد تاحدی بوسیلهٔ شبستان جانبی شرقی (و احتمالاً در گذشته هم توسط یک شبستان غربی) تقویت می‌گردند.

همهٔ دهانه‌های میان قوسهای سراسری (تویزه) شبستان مستطیل شکل با طاقهای سه بخشی که امکان داشته در گذشته صورت طرحهای کوکبی بوده پوشیده شده‌اند. دهانه مستطیل شاه‌نشین‌ها و دهانهٔ نیم هشت دارای طاقهای کوکبی هستند.

تزئینات: گیلوئیهای گچی اطراف درها و سایر نقاط خطوط اصلی عناصر معماری را مشخص می‌سازد. ازاره‌های مرکب از کاشیهای شش ضلعی آبی روشن با نواری مرکب از کاشی معرق در اطراف گنبدخانه امتداد دارد. بالای سطح ازاره دیوارها

سفیدکاری شده است.

شبکهٔ پنجره‌ها در اصل از جنس معرق بوده است. شبکه گچی که اکنون بالای سر محراب قرار گرفته تازه می‌باشد. محراب مشتمل است بر یک لوحه سنگی حجاری شده با تصویر چراغی و طرحهای گل و گیاه داخل ترنج.

اسناد و مدارک، کتیبه‌ها: ۱ـ محراب سنگی حجاری شده بتاریخ ربیع‌الثانی ۸۷۳ برابر اکتبر ۱۴۶۸.

۲ـ یک کتیبهٔ کاشی معرق در اطراف در ورودی، احتمالاً مربوط به بنائی دیگر (افشار جلد اول صفحه ۴۲۰) اسامی دوازده امام را ذکر کرده و بدنبال آن این عبارت است. «فی ۲ شهر شعبان‌المعظم نوشت این کتابه کمال شهاب به تسع و ثمانیه و ثمانائه.» کمال شهاب چندین کتیبهٔ دیگر در اصفهان و یزد امضاء کرده است (فهرست شماره ۲۲۱. افشار جلد دوم).

متون تاریخی: برحسب نوشتهٔ مفید (جلد سوم صفحه ۶۰) خانش بگم فرمان داد تا مهندسان با استعداد و استادان ماهر که طرح مسجدی رفیع بریزند. در هر جرز شالوده مربع آن باید غلام گردشهائی بسازند آنطور که هر غلام گردشی... ... ... گنبدخانه در حقیقت غلام گردشهای کمیاب مهمی دارد.

مقایسهٔ سبک بنا: کار معماری غلام گردشهای گوشه‌ای غیرمعمولی‌ترین نوع خود است و با بنای قدیمتر از آن یعنی مسجد مظفریه تبریز که از نظر توسعهٔ فضائی به آن اندازه چشم‌گیر نیست، قابل مقایسه می‌باشد.

در جزئیات و هیئت کلی بویژه با توجه به کار تزئین داخل بنا، مانند ازارهٔ کاشی، دیوارهای سفیدکاری شده، محراب سنگی، طاقهای کوکبی و شبستانهای مستطیل شکل، این مسجد با بسیاری از بناهای دیگر ناحیه یزد مانند مسجد میرچقماق (شماره ۲۲۶) جور درمی‌آید.

تصاویر: لوحه‌های ۴۲۷ و ۴۲۸، پیکرهٔ ۱۴۱.

کتاب‌نامه

Afshar 1969-70,vol.I, no. 346,pp.419-421,633-635.

Aubin 1956b,pp.5-13.

Bazl 1934,p.30.

Mufid 1961-64,vol.III/1,pp.56-60;vol.III/2,pp.685-68

Pope 1938,p.1159.

۲۱۸

ورامین

مسجد جامع [تعمیر]

۸۱۵-۸۲۱/۱۴۱۲-۱۴۱۹

شرح مختصر: در هر ضلع سردر ایوانی که بداخل گنبدخانه منتهی می‌گردد اسپری است تقریباً به عرض یک متر و ارتفاع بیش از یک متر. **Harman** در کتاب ازاره تاریخی انتهای چپ اسپر را ۸۱۵ خوانده است. کراچکوسکایا به اتکاء ترسیمی که در محل بعمل آورده اعداد ۸۲ را پیدا کرده و استدلال می‌کند که تاریخ ۸۲۱ بوده. هر اسپری پنج سطر دارد که بخط ثلث در گچبری انجام گرفته و چند کلمهٔ آن

محفوظ نمانده است. اعتقاد بر این است که این کتیبه‌ها به تعمیری در مسجد ایلخانی اشاره می‌کند.

با درنظرگرفته کلمهٔ مفقود «این»، کراچکوسکایا جلمه افتتاحیه اسپر سمت راست را بدین مضمون می‌خواند «این مسجد در زمان» و پس از آن القاب «شاهرخ انجام گرفت است». اسپر سمت چپ با کلمه «کوشش» شروع شده و سپس تعدادی القاب اشاره به امیر غیاث‌الدین یوسف خواجه (یعنی همان کسی بانی مدرسهٔ دو در مشهد بوده) اشاره می‌کند. و در آخر کتیبه عبارت «در شهر محرم سال هجره» خوانده می‌شود که دنبال آن اعمال مذکور در فوق آمده است.

کتاب‌نامه

Kratchkovskays 1931,pp.50-51.
Pope 1938,p.1791,pls. 408-409.
Sanial- Dawlah 1878, vol. IV,p.122.
Sarre 1901-10,p.63.
Wilber 1955,p.158,and additional bibliography of the masjid itself on p. 159.

۲۱۹

ورامین

زیارتگاه امامزاده حسین رضا

۸۴۱/۱۴۳۷

شرح مختصر: این بنا در قبرستانی در حول و حوش ورامین به مسافتی در شمال مسجد جامع ورامین واقع شده است این برج آرامگاهی از بیرون هشت ضلعی است که در هر ضلع آن طاقنمای بسته‌ایست.

داخل بنا مربع است با قسمتهای عقب نشسته‌ای در هر یک از چهار درگاهش. الحاقات بعدی شامل یک ایوان ورودی و یک مقبرهٔ گنبددار کوچکی است.

ساختمان از آجر بناگردیده، هیچ نوع آجر قالبی و یا تراش در آن بکار نرفته کار بنائی آن نسبتاً خام و ناهنجار است.

برفراز اطاق مربع گنبدی است که احتمالاً با گنبدی منشوری شکل که اکنون از میان رفته پوشیده بوده است. گنبد داخلی از روی یک منطقهٔ انتقالی در دو مرتبه هشت و شانزده ضلعی برخاسته است. سطوح داخلی با گچ اندود شده که بتازگی به رنگهای سفید و سبز و آبی روشن نقاشی شده است. تزئین گچی اولیه بجای مانده، دو طرح قوسهای منطقهٔ فیلپوشی را دربر گرفته. یکی از آنها عمدتاً طرح هندسی اطراف قوسهای فیلپوشی است. طرح دیگر که گیاهی است پیرامون قوسهای میان آنها است. یک کتیبهٔ گچی عالی با خط ثلث که حاوی سورهٔ ۷۶. آیه‌های ۱۷-۱ است با این عبارت ختم می‌شود «روز اول ماه جمادی‌الاول سال ۸۴۱.» دو رقم آخر این تاریخ روشن نیست ممکن آن را ۸۲۱ خواند. این بنا یادآور امامزاده جعفر قم است، چنانچه از لحاظ معماری اهمیت داشته باشد بعلت آنست که نمونه بسیار متاخری ازین سبک تزئینی گچ‌کاری می‌باشد.

تصاویر: پیکرهٔ ۴۱۲.

کتاب‌نامه

O'kane 1978,pp.175-177.

۲۲۰
ورزنه
مسجد جامع
۸۴۷ـ۴۸/۱۴۴۲-۴۴

شرح مختصر: روستای بزرگ ورزنه حدود یکصد کیلومتری شرق و جنوب شرقی اصفهان در کنار زاینده‌رود در حدود سی و پنج کیلومتری جنوب روستای کوپا بر سر راه عمدهٔ اصفهان به نائین قرار دارد. در سده‌های پیشتر این روستا مرکز بازرگانی فعالی بر سر تقاطع دو جادهٔ کاروان رو بین نائین و شیراز و بین اصفهان و یزد بوده است.

قسمت اعظم مسجد جامع از دورهٔ تیموریان است. هرچند که در داخل نسج آن منارهٔ از دورهٔ سلجوقیان منضم گردیده و شامل کتیبه‌ایست که بیانگر تعمیراتی است که در سال ۱۰۹۹/۱۶۸۷ انجام گرفته است. این بنای تاریخی نام شاهرخ و همچنین اسامی استادکارانی را دربر داشته و از نظر کاشی معرق آن قابل می‌باشد.

ویژگی فضای معماری بنا: در ضلع شمالی مجموعهٔ بنا یک ایوان ورودی مزین باکاشی معرق و اسپرهائی وکتیبه‌هائی است که با آجر لعابی و سفال درست شده است. ایوان ورودی به داخل گنبدخانه‌ای منتهی می‌گردد که سطح مشبکی ضلع شمالی آن پرکرده است. این گنبدخانه با ایوان شمالی که رو به حیاط است در ارتباط است. تزئینات آن متعلق به دورهٔ پس از عصر تیموری است. اطراف حیاط رواقهائی است که احتمالاً بعنوان شبستانهای زمستانی از آنها استفاده می‌شده، هر یک ازین رواقها در انتهای جنوبی آن به محراب ساده‌ای ختم می‌شود.

ایوان قبله از ایوان شمالی عمیق‌تر است و در آن قسمتهائی وسیع از کاشی معرق دیده می‌شود. دو دهانهٔ طاقدار ایوان را با رواقها مربوط می‌سازد. این رواقها را در نیمه ارتفاع یک غلام گردشی که بر فراز دهلیز بین ایوان و رواقها امتداد دارد، مسدود می‌سازد. در گنبدخانهٔ سمت قبله منبری و محرابی بچشم می‌خورد که هر دو با کاشی معرق درست شده است.

طاقها: گنبدخانهٔ متصل به درگاه ورودی برفراز خود گنبدی کوتاه دارد، این گنبد از کاربندیهای متقاطعی که ستارهٔ هشت پری را تشکیل می‌دهد، درست شده است. گنبد روی نقاط این ستاره هشت‌پر قرار دارد. فیلپوشها ادامهٔ همین کاربندیهای متقاطع هستند بنابراین بلند و نوک‌تیز می‌باشد.

ایوان شمالی را نیم‌گنبدی بر روی فیلپوشها پوشانده و پوشش گنبدخانه قبله طاق آهنگ است. در گنبدخانهٔ قبله منطقه انتقالی از دو مرتبه تشکیل یافته، مرتبه اول مرکب از یک سلسله فیلپوش است. در مرتبه دوم هشت فیلپوش دیگر تقریباً بهمان اندازه دارد. پس داخله گنبد مانند ستارهٔ هشت پری تنظیم یافته که از روی سلسلهٔ هشت فیلپوش دیگر برخاسته است. ستاره یک طرح اسلیمی منقوشی را نشان می‌دهد که بسیار صدمه دیده است. از بیرون قاعدهٔ مربع شکل گنبد با سلسله فیلپوشهای چهارگانه و گریو بلند گنبد با سلسله فیلپوشهای هشت‌گانه تطبیق می‌کنند. گنبد دو پوشه است و از

طریق دهانهٔ کوچکی که در جبههٔ شمالی تعبیه گردیده به فضای بین دو پوشهٔ گنبد راه می‌یابد.

تزئینات: بیشترین رنگهای کاشی معرق آبی روشن و آبی سیر است و رنگهای سفید و اخرائی بمقدار کمتری در آن بکار رفته است. بیشتر سطوح سردر ورودی با کاشی معرق پوشیده شده است. قوس جناغی درگاه در یک قاب مستطیل شکلی قرار گرفته که با یک نوار تزئینی احاطه شده است. این نوار تزئینی از اسپرهای تزئینی براساس یک متیف گلدانی منشاء یافته است. برفراز این نوار تزئینی بخش مرکزی یک نوار کتیبه‌ای با حروف سفید بر روی یک زمینهٔ آبی رنگ است. در پس حروف یک پیچک ممتد برنگ آبی روشن با گلهای کوچک به رنگ اخرائی روشن کشیده شده است و نام شاهرخ با حروفی برنگ اخرائی است. سه طرف نوار کتیبه با یک نوار کمی باریکتر با طرحی متقابل احاطه گردیده است. طاقنمای جناغی بزرگتر در زیر طاق شامل کاشی قرن هفدهم است. در هر دیوار ضلع درگاه یک اسپر بزرگ کاشی معرق دیده می‌شود. زمینهٔ شامل یک طرح گل باز است که یک در میان با ستاره‌های شش پر قرار گرفته است و این زمینه را اشکال متنوع هندسی فرا گرفته. عنصر مرکزی یک ستارهٔ شش پری است محتوی اسامی علی و محمد که شش بار تکرار گردیده. زاویهٔ نمای درگاه در سمت چپ، یک ستون جسمی شش وجهی منفرد از جنس کاشی معرق دارد که دارای یک طرح هندسی مکرر است. زاویه نمای سمت راست چنین ستونی ندارد و نشانه‌ای در دست نیست که هیچگاه چنین عنصری می‌داشته. قسمتهای دیگر نمای دست چپ از نمای سمت راست خیلی بیشتر تزئین گردیده و این امر ممکن است حاکی از یک قصد اولیه باشد که زمان و یا فقدان بودجه به تکمیل آن فرصت نداده است. سطوح جانبی نمای خارجی، اسپرهای کاشی معرق مشابهی را با اشکال هندسی درهم پیچیده و درهم بافته‌ای ارائه می‌کند.

در سمت چپ بالای این اسپر، اسپری است که در طرح هزارباف با حروفی برنگهای آبی روشن و آبی سیر بر زمینه‌ای سفید، بیانگر اسامی الله و محمد با خط کوفی مستطیل شکل. ضلع دست راست فقط یک طرح لوزی منفرد هزارباف دارد.

بنظر می‌آید که تزئین ایوان شمالی در قرن هفدهم تجدید گردیده است، لیکن اسپری مرکب از گلهای استیلیزه با طرح هزارباف روی سطح داخلی طاق از زمان تیموریان می‌باشد.

در سطح داخلی طاق ایوان قبله کتیبه‌ای از جنس کاشی معرق دیده می‌شود، در زیر آن اسپری است با خط کوفی مهری که بنوبه خود بر فراز اسپری با نقش گل از جنس کاشی معرق قرار گرفته است. همهٔ این قسمت نیز در داخل یک حاشیهٔ کاشی معرق واقع شده که از طرح گلهای شگفتهٔ مکرر ترکیب یافته و با تنوعات کوچکتری بصورت یک موتیف تزئینی در سراسر مسجد دیده می‌شود. در قسمت عقب ایوان، سطح داخلی طاقهای سه دهانه زیرین که بطرز عمودی قرار گرفته‌اند با کاشی معرق پوشیده شده است.

طرح، شبیه طرح اسپرهای عریض درگاه ورودی

است، با این تفاوت که اشکال هندسی مرکزی بصورت برجسته بالای زمینهٔ طرح گل شکفته قرار گرفته است. این تنها نمونهٔ این فن در ورزنه می‌باشد.

در گنبدخانهٔ قبله یک محراب ظریف از کاشی معرق و محرابی از همان نوع کاشی دیده می‌شود، اسپرهای ضلعی آن تعدادی طرحهای گلدار مدور بزرگی را نشان می‌دهد که این طرحهای مدور در داخل یک طرح هندسی گذاشته شده است. این طرح هندسی بنوبهٔ خود از تعدادی قطعات با اشکال نامنظم در دو دایرهٔ هم مرکز تعبیه گردیده که گوئی از هر یک از طرح‌های بزرگ گلدار منشعب شده‌اند.

در نقطه تقاطع میان هر دسته از موتیف‌های مدور نقش ستارهٔ هشت پری تعبیه گردیده بطرزی که یک عنصر هشت ضلعی را داخل این نقش کرده و این هشت ضلعی بنوبه خود قسمت بیرونی دو دایرهٔ هم مرکز را می‌پوشاند. در نقطهٔ مرکزی این اسپر ضلعی یک پنج ضلعی است محتوی یک کتیبهٔ درهم بافته که در آن سه بار نام علی راست و معکوس تکرار گردیده است.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها:

۱ـ (در راستای سه ضلع درگاه ورودی)... مضمون کتیبه ازین قرار است، «پیغمبر رحمت‌الله علیه فرمود، هرکس مسجدی را برای خدا بسازد، خداوند برای هر ذرع آن چهل قصر در بهشت به او عطا می‌کند... سلطان اعظم، مالک رقاب امم، که از حضرت او یاری می‌طلبد، یاور سلطنت و دین، شاهرخ بهادرخان خلدالله ملکه و قدرته. کمترین بندگان محمودبن مظفر ملقب به عماد خداوند او را از رحمت خود در روز قیامت برخوردار کند، از خالص مال خود این بنای شریف را بساخت در سال ۸۴۸ محمود نقاش آنرا نوشت.»

۲ـ (با حروف ریز در انتهای چپ کتیبه) «عمل بندهٔ حقیر حیدر پیر حسین بنای اصفهانی، در زیر این بخش کتیبه نیز بنام علی‌بن صدر اصفهانی ناظر کار ساختمان، نیز آمده است. محمودبن مظفر ملقب به عماد، محققاً همان عمادبن مظفر ورزنه می‌باشد که در سال ۸۵۱/۱۴۴۷ دستور ساختن مسجد زمستانی در مسجد جامع اصفهان را داده است. همین کتیبه در مسجد جامع اصفهان بیان می‌کند که آن توسط سیدمحمود نقاشی یا (نقاش) نوشته شده.

۳ـ (روی سطح طاق ایوان قبله با کاشی معرق سوره ۱۷. آیات ۸۲ـ۸۰). در قسمت آخر عبارت «سید محمود نقاش کاتبه» نقش بسته.

۴ـ کتیبه بلند اطراف محراب سورهٔ ۳. آیات ۳۹ـ۳۸ می‌باشد. این کتیبه با تاریخ ۸۴۷ ختم می‌شود که برابر است با ۱۴۴۲ میلادی[1].

مقایسهٔ سبک بنا: ترکیب و طرز ساخت سردر ورودی مسجد جامع ورزنه با سبک سردر (سردر دوم یا دهانه شمالی ایوان غربی) مسجد جامع اصفهان مورخ ۸۵۱ بسیار شبیه است. سردر اصفهان تاحدی ظریف‌تر است. بجای سکوهای آجری لوحه‌های سنگ مرمر بکار رفته، در سردر اصفهان طرح هزارباف بکار نرفته و طرحهای کاشی معرق ظریف‌تر و در مقیاس کوچکتری است. یک اسپر شامل طرحی با کاشی معرق است که با طرح روی

سطح داخلی طاق میان ایوان قبله و گنبدخانه همانند است.

تصاویر: لوحه‌های ۴۳۵-۴۲۹، پیکرهٔ ۱۴۳.

کتاب‌نامه

Hutt 1971,p.159.

۲۲۱

یزد

مسجد جامع

۱۷-۸۱۹/۱۴۱۶و ۱۴۱۰/۸۱۳و ۷۶-۱۳۷۵/۷۷۷و ۷۶۵/۱۳۶۴و ۷۱-۱۴۷۰/۸۷۵و ۱۴۵۹/۸۶۴ و ۳۳-۸۳۶/۱۴۳۲و ۸۶۱/۱۴۵۷

شرح مختصر: مسجد جامع یزد از آغاز تأسیس آن در قرن دوازدهم تاکنون مورد استفاده بوده است. در هر حال بقایای بجای مانده آن معرف مسجد جدید است که فقط در قرن چهاردهم بنیاد نهاده شد.

آنطوریکه سیرو **(Siroux)** در بررسی مفصل خود نشان داده است، مسجد قدیمتر در شمال شرق صحن فعلی قرار داشته. برحسب منابع ادبی آن مسجد در قرن پانزدهم دیگر مورد استفاده نبوده است.

مسجد حاضر مشتمل است بر یک صحن مستطیل (۹۹× ۱۰۴ متر) با گنبدی و ایوانی در سمت قبله که طرفین آن شبستانهای بلندی است. شبستان جنوبی با دهلیزی گنبددار ارتباط دارد که در پشت سردر اصلی واقع شده است. این سردر، که در سالهای جدید بسیار مورد تعمیر قرار گرفته دارای تناسبات تعدیل یافته‌ایست که از ویژگیهای اواخر قرن چهاردهم می‌باشد و یک جفت مناره در قسمت علیای آن قرار دارد.

این مسجد به چند دلیل حائز اهمیت است. نخست آنکه این مسجد قدیمترین نمونهٔ آن چیزی است که می‌باید در طی قرن پانزدهم، طرح مسجد نوعی برای همهٔ ناحیه یزد بشود. این طرح مرکب است از یک مقصورهٔ گنبددار «تابستانی» و یک شبستان مستطیل بلند یا بیشتر بنام مسجد یا مساجد زمستانی.

ویژگی مهم ثانوی کاربرد وسیع طاقهای سراسری (طاق و تویزه) در شبستانهای مستطیل شکل است. خصوصیت سوم تزئین کاشی لعابی چشم‌گیر می‌باشد. بهرحال به استثنای محراب تشخیص کار اصلی از تعمیر دشوار است. پاره‌ای ازین تعمیرات پیش از بررسیهای اولیه که توسط دانشمندان غربی درین بنا بعمل آمده صورت گرفته بوده و بعضی از آنها هم در همین اواخر رخ داده است.

تاریخ این مسجد را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد. دورهٔ اول، مرحلهٔ نخست از ۱۳۲۴/۷۲۴ یا ۲۸/۷۲۸- ۱۳۲۷ شامل گنبد و سردر ورودی و شالوده‌های ایوان مقصوره.

مرحله دوم پس از ۷۳۵/۱۳۳۴ مشتمل بر تکمیل ایوان و همچنین بعضی پوششهای تزئینی دورهٔ دوم ۷۶-۱۳۷۵/ ۷۷۷ و ۷۶۵/۱۳۶۴ شامل ساخت شبستان جنوبی، دهلیز و گالریهای متصل به گنبدخانه و روی نمای صحن، تجدید بنای سردر ورودی و پوشش تزئینی (که اکنون بیشترین بخش آن از میان رفته است).

دورهٔ سوم، ۱۴۱۷-۱۴۰۶/۸۱۹-۸۰۹ عبارت از بنای شبستان شمالی، دهلیز آن و گالریهای ارتباطی، کتیبهٔ قرآنی در ایوان و در صحن، بعضی پوششهای تزئینی احتمالاً ازارهٔ کاشی و منبر مرمر.

همهٔ کتیبه‌های بعدی و متن‌های تاریخی به تعمیرات جزئی و تعویض پوششهای تزئینی اشاره دارند.

ویژگی فضای معماری بنا: گنبدخانهٔ مربع شکل اصلی یک دهانهٔ گشاده مرکزی بداخل ایوان و دو گذرگاه طاقدار دارد. این گذرگاه به غلام گردشهای ایوان که روی آنها بعدها غرفه‌هایی ساخته شد، منتهی می‌گردد. دیوارهای جانبی اصلی گنبدخانه نیز دهانه‌های وسیع مرکزی داشته که طرفین آنها دهانه‌های کوچکتری بوده، اما اندازهٔ دهانه‌های مرکزی را تقلیل داده‌اند تا جائی برای غرفه‌های روی شاه‌نشین‌ها فراهم شود. محراب یک دهانه مستطیل عمیقی بوده که از آن معبرهای تنگی به دهانه‌های واقع در گوشه‌های اطاق و یا فضای بیرون راه می‌یافته است.

شبستان جنوبی مورخ از دورهٔ دوم مشتمل است بر شش دهانهٔ که بوسیله طاق‌های سراسری که از حیث عرض با هم تفاوت دارند بستگی به عرض عنصر معماری سمت غرب (یعنی جرزهای گنبدخانه و ایوان دارد) جداگردیده‌اند. این شبستان بوسیلهٔ یک غلام گردشی پنج دهانهٔ تنگی که به سوی رواق شرقی باز می‌شود متصل می‌شود. دیوار قبله محرابی دارد. در انتهای مقابل راهروئی به یک دهلیز مربع راه می‌یابد. که نسبت به جهت شبستان انحراف دارد، زیرا این دهلیز از همان جهت سردر ورودی پیروی می‌کند. جرزهای غربی دهلیز طوری ترتیب داده شده تا به تغییر زاویه از سوی صحن حیاط تطبیق کند.

شبستان شمالی نه دهانهٔ سراسری دارد که با عرض جرزهای گنبدخانه و ایوان تطبیق نمی‌کند. از غلام گردشی که آنها را به شبستان متصل می‌سازد چند جفت طاق باریک منشاء می‌گیرد که در عرض دهانه‌ها تنوعی بوجود می‌آورند. یک طاقنمای محراب نیم‌هشتی هست که در مقابل آن یک دهلیز گنبددار مربع شکل قرارگرفته است. محور این دهلیز کمی بسمت غرب محور شبستان می‌باشد لیکن از همان جهت پیروی می‌کند. سازمان فضائی حیاط شمال دو دهلیز در زمان تیموریان روشن نیست.

طاقها: گنبد اولیه قرن چهاردهم بر روی یک منطقه هشت ضلعی مرکب از قوسهای فیلپوشی استوار است. عناصر مقرنس فیلپوشها و گوشه‌های هشت ضلعی را پر می‌کند.

شبستان جنوبی بوسیله پنج طاق سه بخشی بین طاقهای سراسری (تویزه) با عرضهای گوناگون پوشش یافته است. قسمتهای مرکزی طاقها، طاقهای متقاطعی (دوطاقی) می‌باشد. غلام گردشهای با طاقهایی متقاطع گنبدخانه را به هر دو شبستانهای شرقی و غربی پیوند داده است. قوسهای سراسری (تویزه‌ها) مانع احداث پنجره‌های نورگیر در دیوارهای فوقانی شبستان نشده است.

در شبستان شمالی سیستم طاق‌زنی توسعهٔ بیشتری یافته است. طاقهای بالای جرزها به دو

قسمت تقسیم شده است و بر روی سه جرز دهانه‌های اضافی سراسری احداث شده بود. لذا تعداد کمی طاقهای سه بخشی سراسری بیشتر از شبستان شرقی یعنی شمارهٔ آنها به نه عدد می‌رسد. همچنین قسمت مرکزی طاقها تنوع بیشتری را نشان می‌دهد. و آنها عبارتند از نورگیرهای هشت ضلعی و هشت ضلعیهای منشوری شکل بانضمام طاقهای سادهٔ دوطاقی. یکی از خصوصیات ویژهٔ این شکل اولیهٔ طاق سه بخشی، اندازهٔ نسبتاً کوچک قسمت مرکزی آنست نسبت به طول طاقهای آهنگ طرفین جانبی.

تزئینات: گنبد با یک طرح هندسی هزارباف تماشائی تزئین گردیده است. طرح کوکبی که شامل ستاره‌هائی هفت پر در ردیف اول است با رنگ آبی روشن و سفید بر روی یک زمینهٔ نخودی اجرا گردیده و در راس گنبد یک موتیف چرخ فلک مانند است که با نقشهای زیگزاکهای هم مرکز احاطه شده است.

محراب کاشی معرق بسیار عالی مورخ ۷۶-۷۷۷/۱۳۷۵ سه صفحه و دو نیم صفحه دارد و در بالا دارای طاق مقرنس است که داخل یک قاب مستطیل شکل قرار گرفته است. صفحات آن شامل اسپرهای کاشی معرقی است که در داخل زمینه‌ای از سفال بی‌لعاب متشکل از یک طرح هندسی تعبیه گردیده است.

از خصوصیات این فن بکاربردن قطعات سفال تراش است با مقایسه با عناصر بسیار کوچکتری که در اواخر دورهٔ تیموری در کاشی معرق یافت می‌شود. بجای طومارهای هم مرکزی از ویژگیهای نقشهای نوعی بعدی، شاخهای گلدار طبیعی می‌باشد.

دیوارهای گنبدخانه ازاره‌ای از کاشیهای شش ضلعی آبی روشن دارد که در درون نوار باریکی از کاشی معرق جای گرفته است. این ازاره در راستای دیوارهای ایوان ادامه یافته و در فواصل، ترنجهای پره بزرگ و قطره اشکی از جنس کاشی معرق واقع شده است.

دیوارهای بالای ازاره در غلافی از طرحهای هزارباف مرکب از کاشیهای بسیار کوچک که تشکیل نوشته‌هائی می‌دهد پوشیده شده است. لچکیهای طاقها با نقشهای اسلیمی کاشی معرق پر شده. شبکه‌های غلام گردشها و نرده‌های آنها دارای پوشش کاشی معرق است.

نقشهای گوناگونی از نوع کاشی معرق و سفال منقور با نقش‌های رکابی روی صحن حیاط دیده می‌شود که ممکن است غالب آنها تعمیرات جدید باشد. تماشائی‌ترین آنها ستونهای کوچک جسمی مرمرنماست. کاشی کاری جبههٔ سردر ورودی تقریباً تماماً تعمیرات جدید است. طاق دهلیز یک بازسازی است لیکن کتیبهٔ منقوش در زیر منطقهٔ فیلپوشی تاریخ ۷۷۷ هجری قمری را دربر دارد.

اسناد و مدارک: مطالب زیر منتخبی از مربوط‌ترین کتیبه‌هاست که افشار نسخه‌برداری کرده است (افشار جلد اول چاپ ۱۳۴۷).

۱ـ رمضان ۷۶۵ برابر ژوئن ۱۳۶۴، بر روی یک کاشی به ابعاد ۴۰×۳۲ سانتیمتر واقع در دهلیز پشت

سردر ورودی مبنی بر وقف خواجه امین‌الدین حسین‌بن علی‌بن محمد عبدالرحمان جهت دهلیز مسجد جدید. اهمیت این کتیبه در این است که تاریخ وجود دهلیز این شبستان جنوبی را حدود دوازده سال پیشتر از تاریخهائی که سایر کتیبه‌های بنا بیان کرده‌اند می‌رساند.

این کتیبه در بررسیهائی که توسط **siroux** و **Holod** بعمل آمده ذکر نگردیده است.

۲ـ ۷۷۷ برابر ۷۶-۱۳۷۵ نقش بسته بر روی گیلوئی زیر گنبد دهلیز. قصیده‌ایست گفته سید حسن متکلم نیشابوری مورخ ۷۷۷. این تاریخ اظهارات سیر و و هلد راکه دهلیز هم زمان با شبستان جنوبی که مبایع ادبی آن را به همین تاریخ نسبت می‌دهند، بوده، مورد تأیید قرار می‌دهد.

۳ـ محرم ۷۷۷ برابر ژوئن ۱۳۷۵. بر روی دو کاشی ستاره‌ای شکل هشت پر روی ستونهای طرفین محراب بدین مضمون «عمل حاجی‌بهاءالدین محمدبن ابوبکر الحسینی مشهور به ولدالیزدی ثم فی شهر محرم ۷۷۷ از هجره». استعمال اصطلاح ولد برای یک معمار اگر منحصر بفرد نباشد بسیار نادر است.

۴ـ کتیبهٔ بدون تاریخ، در داخل یک تزئین کاشی شش ضلعی درگنبد. «عمل عبدا... سعدبن محمد کدوک البنادیزدی».

۵ـ کتیبهٔ بدون تاریخ از نوع کاشی معرق بر روی چهارچوب در درگاه، در داخل در هر نوشته شده ترنجی. «عمل عبدضعیف ... (کلمهٔ مخدوف)بن محمدالحاجی (ابن؟) تاج‌الدینّ کدوک بنا». (از خویشان سعدبن‌محمد کدوک؟).

۶ـ ربیع‌الثانی ۸۱۳ برابر اوت ۱۴۱۰. این تاریخ روی محراب سنگی نصب در یک ازارهٔ کاشی آبی رنگ شاه‌نشین شمالی می‌باشد. وجود این محراب در اینجا می‌رساند که ازارهٔ کاشی که دیوارهای ایوان وگنبدخانه را تزئین کرده تا پیش از این تاریخ درجای خود نصب نشده بوده است. شاید این کار در تاریخ ۸۱۹/۱۴۱۶-۱۷ انجام گرفته است.

۷-۸۱۹ برابر ۱۷-۱۴۱۶ میلادی نوار کاشی معرق افقی زیر ایوان سردر. به این مضمون «این عمارت عظیم در دوران ... شاهرخ بهادرخان ... بنا گردید... در ۸۱۹».

۸ـ ۸۳۶ برابر ۳۳-۱۴۳۲ میلادی (صفحه ۱۴۷). کاشی معرق روی ستونهای طرفین ایوان در صحن. ستون راست بدین مضمون. «در دوران ... شاهرخ... ستون سمت چپ «زوجه امیر چخماق شامی ... فاطمه... امر به بنای اعلی‌المبانی این عمارت (؟) کرد... فی‌شهر سنه ۸۳۶.» این قسمت بخصوص عمارت که مورد نظر بوده روشن نیست. شاید مقصود تزئین ایوان بالا یا ستونها، یا فقط ستونها باشد.

۹ـ ذوالحجه ۸۶۱ برابر اکتبر ۱۴۵۷. کاشی معرق اطراف چهارچوب راهرو سردر ورودی. بدین مضمون، «بنای این طاق رفیع در ایام سلطنت... ابوالمظفر سلطان جهانشان، نظام‌الدوله والدین الحاج قنبر، در ذوالحجه ۸۶۱، کتبهٔ محمدالحکیم» طاق مورد بحث احتمالاً مقرنس سردر می‌باشد.

سه کتیبه وجود دارد که توسط خطاط معروف

یزد، مولاناکمال‌الدین ابن مولانا شهاب‌الدین مشهور به «عصار» نوشته شده است. یک اسپر کاشی معرق بی‌تاریخ در محراب (دوازده امام، افشار صفحات ۱۵۰-۱۴۹)، یک اسپرکاشی معرق در دهلیز مورخ ربیع‌الثانی ۸۶۳ برابر فوریه - ژانویه ۱۴۵۹ (لغو مالیات‌ها، افشار صفحات ۱۴۰-۱۳۹).

متون ادبی: هر سه تاریخ یزد (که ذیلاً در کتاب نامه ذکر گردیده) در اغلب موارد با تاریخهای یاد شده مطابقت دارد مگر در مواردی که ذیلاً نشان داده می‌شود.

۱- سید رکن‌الدین قاضی یزدی زمین را برای «مسجد جدید» خریداری کرده و شالوده آن را در ۷۲۴/۱۳۲۴ یا ۲۸-۷۲۸/۱۳۲۷ مطابق نوشته جعفر) بنیاد نهاد. شالوده‌های یک صفحه (ایوان) و گنبد و مقصوره و غرفه‌ها با سنگ و آجر و گچ در زمان‌مرگ‌بانی در۳۲-۷۳۲/۱۳۳ باتمام رسید. چندی بعدسقف‌این‌بناتوسط شرف‌الدین علی انجام‌گرفت.

۲-مطابق نوشتهٔ جعفر، شاه یحیی‌بن مظفر بود که بنای درگاهی را از آجر و جماعت خانه‌ای فرمان داد تا بوسیلهٔ ضیاءالدین معمار در ۷۶-۷۷۷/۱۳۷۵ ساخته شود. این عبارت ازکتاب مزبور حاکی از آن است سردر ورودی (درگاه) با مصالح بادوام در این زمان بازسازی شده است. مفید اضافه می‌کند این ابنیه که آنها را صوفه طنبی می‌نامد در سمت غرب گنبد مقصوره قرار داشته است.

۳- جلال‌الدین محمد خوارزمی در ۷-۸۰۹/۱۴۰۶ تزئین گنبد و صفه (ایوان) را با آیات قرآنی «انافتحنا...» دستور داد و پوشش کامل گنبدخانه را با کاشی‌کاری آغاز کرد، و نیز وی یک محراب مرمر و حوضی را برای صحن حیاط سفارش داد. بهرجهت، پوشش‌های کاشی تا سال ۱۷-۸۱۹/۱۴۱۶ تمام نشده بود تا اینکه در سال مزبور بفرمان شاه نظام کرمانی باتمام رسید. کتیبه‌ها را بهاءالدین هزار اسب نوشت بعلاوه، شاه نظام در سمت راست ایوان مقصوره جماعت خانه دیگری با درگاه مخصوص خود و گنبدخانه‌ای جهت فراش خانه بساخت. او نیز چاهی در جلو مسجد و حوضی وسیع در صحن احداث کرد. درگاه اصلی با کتیبه‌ای تزئین یافت که نام شاهرخ در آن ذکر شده بود.

۴-زن حاکم یزد از طرف شاهرخ یعنی امیر چخماق شامی حیاط صحن را با سنگ مرمر مفروش کرد و دو ستون طرفین ایوان حیاط را با کاشی معرق تزئین نمود. این زن که فاطمه خاتون نام داشت منبر چوبی را با منبری از جنس سنگ حجاری شده تعویض کرد. تاریخ این اقدامات در کتیبهٔ بالای ستونها (شماره ۸ بالا) ابراز گردیده است.

۵- پیش از ۸۶۱/۱۴۵۷ وزیر خواجه معین‌الدین علی میبدی شبستان شمالی را تعمیر کرده بود. در سال ۸۶۱/۱۴۵۷ امیرنظام‌الدین حاجی قنبر جهانشاهی حاکم یزد دستور داد تا نام جهانشاه قراقویونلو بر روی درگاه باکاشی معرق توسط مولانا شمس‌الدین محمدشاه خطاط نوشته شود.

۶- هرچند تاریخ مفید به دورهٔ تیموری اشاره‌ای ندارد باید به این مطالب توجه کرد که می‌نویسد شاه طهماسب در تاریخ (۱۵۷۶-۹۸۴/۱۵۲۴-۹۳۰) دو مناره روی درگاه برپاکرد و گنبدی را بر روی گنبد

فعلی قرار داد.

مقایسهٔ سبک بنا: رابطهٔ این مسجد به سایر مساجد این ناحیه در فصل نهم زیر عنوان سبکهای محلی مشروحاً مورد بحث قرار گرفته است. یزد با توجه به جزئیات بسیاری که قدیمترین نمونه‌های سبک معماری را حائز است باید خود یکی از ایجادکنندگان سبک بوده باشد. از جمله کاربرد زیاد طاق‌زنی سراسری (طاق وتویزه) و نورگیرها، غرفه‌های پیرامون گنبدخانه که ناظر بر ناحیه گنبدخانه و شبستانهای اطراف هر دو می‌باشد (و نیز احتمال دارد که گنبدخانه در اصل طوری طرح‌ریزی شده بود که غرفه تریبون مانندی بین آن و ایوان داشته باشد).

بحث دربارهٔ خصوصیات تزئینی مسجد بسیار دشوار می‌باشد. مقرنس داخل گنبد را ممکن است با نمونه‌های ایلخانی حدود ۷۱۵/۱۳۱۵ مقایسه کرد (مثلاً اشترجان. نگاه کنید به ویلبر ۱۹۵۵ شماره ۴۹) هرچند که کاشی‌کاری ممکن است مربوط به زمانهای دیرتر باشد. کاشی‌کاری گنبد یادآور دهلیز مسجد کرمان مورخ ۷۶۱/۱۳۵۹ می‌باشد.

(پوپ ۱۹۶۵، پیکره ۳۴۹).

نوع تزئین گیاهی موافق با اصول طبیعی بر روی محراب از نوع تزئین اواخر قرن چهاردهم است و بعضی از بهترین نمونه‌های آن در مسجد یا مدرسهٔ واقع در اصفهان (فهرست شمارهٔ ۱۶۷) یافت می‌شود. متن تاریخی حاکی از آن است که اغلب کاشی کاریهای دیگر قدیمتر از سال ۷-۱۴۰۶/ ۸۰۹ نیست، لیکن پاره‌ای از اسپرهای روی نمای صحن مسجد شبیه اسپرهای محراب است. ممکن است این اسپرها در واقع تقلیدهای تازه‌ای باشد که با الهام از محراب صورت گرفته باشد. فقط نقشهای رکابی موجود در صفحات مثلثی شکل طرفین ایوان امکان دارد که به دوره‌های قدیمتر تعلق داشته باشد (مقایسه کنید با مدرسهٔ ابوالقاسم یزد مورخ ۷۳۶/۱۳۳۵ در کتاب افشار شماره ۱۳۸).

کاشی معرقی که دیوارهای گنبدخانه را می‌پوشاند نمی‌تواند مقدم بر بنای شبستانهای اطراف باشد زیرا در همان زمان بود که شاه‌نشین‌ها ایجاد گردید. از نظر سبک‌شناسی تاریخ این پوششها را می‌توان از اواخر قرن پانزدهم تا اوائل قرن شانزدهم دانست.

فریبنده و جالب‌ترین طرز کار، سبک ازاره است که نشان مشخص معماری دورهٔ تیموری در یزد است. این سبک که با ترنجهای کاشی معرق تکمیل یافته در زیارتگاهی که توسط تیمور از ۸۰۰/۱۳۹۷ تا ۸۰۲/۱۳۹۹ در ترکستان برپا گردید (فهرست شماره ۵۳) و کتیبه‌هائی از معماران شیرازی را دربردارد نیز دیده می‌شود. ازارهٔ مشابهی لیکن با ترنجهای مربع شکل در یک مسجد بدون تاریخ یزد یافت می‌شود که افشار زمان آن رابه سال ۷۸۷/۱۳۸۵ نسبت داده است (جلد دوم شماره ۴۳).

در هر حال ازاره در مسجد جامع ممکن است موخرتر از محراب حجاری ۸۱۳/۱۴۱۰ باشد، زیرا حاشیهٔ کاشی معرق ازاره طوری ترتیب داده شده که مطابق شکل لوحه سنگی باشد.

ستونهای ایوان که در منابع تاریخی به فاطمه خاتون نسبت داده می‌شود و سرستونهای آنها تاریخ

۳۳-۱۴۳۲/۸۳۶ رادارندشباهت نزدیکی به مدرسهٔ محمد سلطان در سمرقند (فهرست شماره ۲۹) دارد که بوسیله یک معمار اصفهانی ساخته شده است. امکان دارد که این زن فقط ستونها را ساخته باشد چه طرز نوشته کتیبه این مطلب را می‌رساند.

تصاویر: لوحه‌های ۴۴۴-۴۳۶، پیکره ۱۴۴، لوحهٔ رنگی ۷۱×

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol. II,pp. 109-160.

Ahmad Bb. Husayn 1966,pp.95-97,114-115.

Holod - Tretiak 1972,chap.3.

Ja'far 1960,pp.21,45,74-75.

Mufid 1961-64, vol. I,

p.177;1961,vol.II,pp.158-60,170,643-743.

Siroux 1947.

۲۲۲
یزد

زیارتگاه. امامزاده ابوجعفر محمد [وجود ندارد]

۵۱-۱۴۵۰/۸۵۴ و ۱۴۳۳/۸۳۷ و ۹۶-۱۳۹۵/۷۹۸ و ۷۵-۱۳۷۴/۷۶۶ و ۵۷-۱۴۵۶/۸۶۱ و ۵۵-۱۴۵۴/۸۵۹

شرح مختصر: امامزاده محمدبن علی بن عبیدالله ابوجعفر عریدی در ایام خلافت المتوکل از مدینه به یزد آمد و بسال ۱۰۳۳/۴۲۴ در آنجا درگذشت. تاریخ مفصل زیارتگاه در تواریخ یزد شرح داده شده و افشار آن را جمع آوری کرده است. بنظر می‌رسد که امروزه هیچ چیز از این بناهای اواخر قرن چهاردهم تا اواسط قرن پانزدهم بجز قطعاتی از کتیبه‌های کاشی معرق بجای نمانده است. گنبد بزرگ و درگاه با دو مناره‌اش نسبتاً جدید است. افشار به توصیف خود بنا نپرداخته است.

توضیحاتی که در منابع ادبی یافت می‌شود جالب و بحث‌انگیز است، بررسیهای آینده بنا ممکن است اطلاعات مهمی بدست دهد. هیچ یک از منابع ذکر نمی‌کند که آرامگاه گنبدداری ساخته شده باشد (یعنی پیش از اواخر قرن پانزدهم) در سال ۷۵-۱۳۷۴/۷۷۶ قبر امامزاده با دیواری محصور بود یک لوحهٔ سر قبر از جنس کاشی معرق (یا کاشی) بر سر قبر او قرار داده بودند. ساباطی (رواق؟)دم در ساخته شده بود و یک سردر ورودی (درگاه) بناکرد.

در سال ۹۶-۱۳۹۵/۷۹۸ قبر با نردهٔ مشبکی از جنس آجر احاطه شده بود و زمین‌های اضافی برای ساختن ایوانهائی در سمت قبله و شمال، خریداری گردید. ایوان شمالی بعنوان مسجد از آن استفاده می‌شد. چگونگی ارتباط بناهای مختلف بیکدیگر درست معلوم نیست.

در سال ۵۱-۱۴۵۰/۸۵۴ خواجه احمد فراش یکی از صاحب منصبان دربار سلطان محمدبن بایسنقر زمین اضافی خریداری کرد و بعضی از بناهای قدیمتر را خراب نمود تا مدرسه‌ای بشکل هشت ضلعی بسازد. ساختمانهای دیگری پیرامون حیاط مقبره بناگردید. یک ایوان منقش (صفه) و یک سردابه و یک صومعه (برای عزلت) و جز آن احداث گردیده.

در سال ۵۵-۱۴۵۴/۸۵۹ سید جلال‌الدین

محمد صفه‌ای و یک طنبی و محرابی در سمت قبله بنا نهاد و خواجه معین‌الدین علی میبدی حوضی و مدرسه دیگری که از آن برای مدفن دخترش بصورت حظیره بنا کرد.

تعداد زیادی از این ابنیه در سیل سال ۵۶-۸۶۰/۱۴۵۵ ویران شد و با وجود مرمتهای سال بعد در قرن هفدهم قسمت اعظم آن مخروبه بود.

تکه‌هائی از یک کتیبه در یکی از ایوانها با کاشی معرق مربوط به اواسط قرن پانزدهم وجود دارد. کتیبه کاشی معرق دیگری بالای قبر که شجره‌نامهٔ کامل امامزاده را بدست می‌دهد مورخ محرم سال ۸۸۷ برابر ۱۴۳۳ می‌باشد.

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol. II,pp. 296-305.

۲۲۳

یزد

مسجد. ابوالمعالی

۸۶-۷۸۷/۱۳۸۵

شرح مختصر: شرح مختصری که افشار از این مسجد به دست داده عبارت است از یک درگاه با ازاره‌ای از کاشیهای شش ضلعی آبی که حاشیه‌ای از کاشی مشکی دارد. بر روی این زمینهٔ آبی مربع‌هائی از جنس کاشی معرق در گوشه‌های ازاره نصب گردیده این مربع‌ها شامل نقش‌های سادهٔ هندسی براساس ستاره‌های هشت پر است.

هرچند این عمارت از اهمیت زیادی برخوردار نیست لیکن قدیمترین نمونهٔ تاریخ‌دار کاشی معرق نصب شده است. که در قرن پانزدهم بسیار متداول شده بود. افشار نظر می‌دهد که این مسجد بخشی از مجموعه‌ایست که در سال ۸۶-۷۸۷/۱۳۸۵ توسط خواجه حاجی‌عبدالمعالی ساخته شده و مشتمل بوده است بر یک مدرسه و حمامی و مقبره‌ای و جماعت خانه‌ای که در تاریخ جعفری یزد ذکر آن آمده است.

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol. II,pp. 234-235 (no. 43).
Ja'far 1960,pp.102-103.

۲۲۴

یزد

مجموعه. پیرحسین دامغانی. مسجد

۸۲/۱۴۱۸ و پس از آن

شرح مختصر: در قرن پانزدهم، اهرستان واقع در چند کیلومتری جنوب شهر محصور قدیم یزد و بعنوان یکی از محلات حومهٔ یزد درنظر گرفته می‌شد. پیرحسین دامغانی یکی از اشراف محل در اطراف قبری گمنام مجموعه عماراتی بوجود آورد. فقط بخشی ازاین مجموعه بجای مانده است و سردر ایوانش براثر تعمیرات اخیر تغییر شکل یافته است.

برحسب تاریخ یزد، پیرحسین دامغانی مالی را صرف بنای جماعت خانه‌ای و مناره‌ای و یک منظری مجاور مقبره کرد، و نیز خانقاهی و عمارتی دیگر بر آن افزود بطوریکه به قنات ابرانداباد دسترسی داشت. چون علاقه عامه به این مجموعه

که آن را حظیره می‌نامیدند، افزایش یافت، مجموعه توسعه بیشتری را پیدا کرد. مسجد جامعی ساخته شد که شمال ایوانی بلند و دو جماعت خانه در طرفین آن بود کاربنا در سال ۸۲۱/۱۴۱۹ باتمام رسید. در تاریخی بعدتر بانی زمین پشت ایوان را خرید و شالوده‌های گنبدخانه را بنیاد نهاد و پیش از اینکه بنا باتمام رسد فوت کرد. از پولهائی که بکمک دیگران و اوقاف آنها تأمین گردید گنبد تکمیل و سفیدکاری آن تمام شد. سردر ایوان نیز در آن زمان به پایان رسید.

این مجموعه در چندین مرحله ساخته شد. بعضی از عناصر اولیه مانند شبستان اول با شبستانی بزرگتر و بناهای باشکوه‌تری تعویض گردید. تغییر ظاهری در وضع مجموعه اجازه داد که مسجد جامعی به آن افزوده گردد. ایوان و دو شبستان مجاور برای کاربرد مسجد واحدی مناسب حتی بدون گنبدهای خانه‌ای تصور می‌کردند هرچند که کمی بعد گنبدخانه نیز به آن افزوده گردید.

ویژگی فضای معماری: هیچ نشانه‌ای از این مجموعهٔ یادگاری یعنی بقایای خانقاه و حظیره دیده نمی‌شود، اگرچه احتمال دارد که در شمال بناهای دایر فعلی قرار است داشته باشد آنها هستهٔ اصلی بنای ۸۲۱/۱۴۱۸ شامل یک حیاط مستطیل کوچک و ایوانی می‌باشد. هر دو دارای غرفه‌هائی است که آنها را بهم متصل می‌سازد. در پشت ایوان گنبدخانهٔ نسبتاً جدیدتری است با یک طاقنمای محراب‌دار عمیق و طاقنماهای کم‌عمق‌تری در اضلاع دیگر.

جماعت خانهٔ پنج دهانه‌ای موجود، واقع در ضلع غربی حیاط یکی از دو شبستان جانبی مجموعهٔ ۸۲۱/۱۴۱۹ می‌باشد لیکن آن نظم طرح نوعی قرن پانزدهم را ندارد. بازسازی کامل طاقها بدون تحقیقات بیشتری تعیین تاریخ آنرا دشوار ساخته است. چنانچه توصیفات تاریخهای محلی نقشه مجموعه را بصورت یک طرح دو جانبه تفسیر کنند. نتیجتاً شبستان دیگری می‌باید در جای محل دسترسی به بقایای مجموعه که حفظ نشده، قرار داشته باشد. ورودی اصلی مجموعه حفظ نشده است.

طاقها: غلام گردشهای جبههٔ رو به حیاط دارای طاقهای آهنگ است. طاقهای سادهٔ دوطاقی حامل غلام گردش تربیون واقع در دیوارهای ضلعی ایوان است در حالیکه غلام گردش دو جانبهٔ آن روی یک طاق با کاربندی ساده قرارگرفته است. ایوان با یک طاق آهنگ متصاعد پوشیده شده است. گنبد بر روی قوسهای بزرگ ساده نشسته است. فقط منطقهٔ انتقالی فوقانی یک نواختی آن توسط یک سلسله قوسهای سه کنجی شکسته شده است. گنبد یک پوستهٔ بنا تنوع طاق‌زنی را تکمیل می‌کند.

تزئینات: در حال حاضر بخشهای موجود بنای مجموعه سفیدکاری شده و بدون برداشتن قشرهای متعدد گچ آثار تزئین را نمی‌توان کشف کرد. منابع تاریخی ذکری از تزئین بنا بجز کتیبهٔ سورهٔ الکاف بر روی دو طبقهٔ ایوان نمی‌کند.

وقتی ساختمان گنبدخانه باتمام رسید منبر خشتی از ایوان بآنجا منتقل گردید. این منبر هیچ تزئین آشکار و تزئینی که در منابع ذکر شده باشد،

ندارد، هرچند نوع و موقعیت آن را به آسانی با منابر مساجد کاشان و ورزنه و همچنین منبرهای دسته‌بناهای ناحیه یزد در قرن پانزدهم که با کاشی معرق تزئین یافته‌اند می‌توان مقایسه کرد. جان پناهای باقی مانده در غلام گردشهای ایوان دارای پوشش کاشیهای شش ضلعی آبی روشن در قابی مرکب از مثلثهای سفید و سیاه است. بقایای پوشش کاشی معرق نیز در محراب محفوظ باقی مانده است و این سه موضوع نشانه‌هائی از برنامه وسیع‌تر تزئین این اثر تاریخی می‌باشد.

اسناد و مدارک: در محل هیچ عنصر کتیبه‌داری بجای نمانده است. نام بانی و تاریخ (۸۲۱) فقط از تواریخ محلی بدست می‌آید. کاملترین شرح در تاریخ یزد تألیف جعفر یافت می‌شود. مفید اصولاً همان شرح را تکرار کرده لیکن خاطرنشان می‌سازد که در زمان او یعنی قسمت اول قرن شانزدهم این مجموعه نیمه ویرانه بوده است. در زمینه‌های سبک‌شناسی تاریخ بخشهای موجود را می‌توان سالهای میانه قرن پانزدهم تعیین کرد.

مقایسه: سبک بنا: اگرچه متون تاریخی برای مجموعه تاریخی قدیمتر (۸۲۱) را بدست می‌دهند، از توصیفات آنها همچنین روشن می‌شود که قسمتهای مهم و برجسته مجموعه بویژه گنبد آن در زمانی دیرتر ساخته شده. طرح بنا و طرز طاق زدن و تزئین گنبد و ایوان بسیار مشابه به آن دسته بناهای یزد مربوط به نیمهٔ قرن است مانند مساجد سرریک و امیر چخماق و نیز مساجد هم زمان آنها، مسجد میدان سنگ و مسجد جامع ورزنه. روی هم رفته این ابنیه از نوع معماری تیموری ناحیه کویر مرکزی است که بعداً نمونه آنها در اشک زر و ابراندآباد و فیروزآباد و تفت بنا گردید.

تصاویر: لوحه‌های ۴۴۸-۴۴۶

کتاب‌نامه

Afshar 1969,vol. I, p. 237.

Golombek 1969b.

Holod - Tretiak 1972,chap.3.appendix VIII.

Mufid 1961-64, vol. I,pp. 183-185.

۲۲۵

یزد

مسجد سرریگ

اواخر قرن چهاردهم

۸۶۲/۱۴۵۷-۵۸ حوالی

۸۴۰/۱۴۳۶-۳۷

شرح مختصر: مطابق تواریخ محلی یزد، محل این مسجد نسبتاً یک کاروانسرای ویرانه با مقبره‌ای در یک طرف آن، بوده است. نخستین مسجد در اواخر قرن پانزدهم ساخته شد و آن عبارت بود از یک گنبدخانه و ایوانی و مقصوره‌ای و جماعت‌خانه‌ای. تاریخها دربارهٔ بازسازیهای بعدی مسجد اطلاعات گوناگونی را روایت کرده‌اند ولی بطور یقین کمتر مطلبی می‌توان در مورد بقایای موجود مربوط دانست. در هر صورت روشن است که بازسازیهای بعدی باید قیافهٔ اصلی بنا را بطور قابل ملاحظه‌ای تغییر داده باشد. تاریخهای پیشنهادی در وهلهٔ اول از طریق مقایسهٔ سبک معماری حاصل شده است.

ویژگی فضای معماری: بقایای فعلی شامل یک درگاهی است که در داخل چهارسوی بازار واقع شده و یک حیاط باریک بلند که در دنبال آن ایوان رفیعی و گنبدخانه‌ایست. دیواری که ایوان را از گنبدخانه جدا می‌سازد دهانهٔ تریبون مانند بزرگی بالای طاق کم عمق راهرو دارد. محراب یک نیم هشت کم‌عمقی است که در عقب یک طاق‌نمای عمیق که احتمالاً بادگیری است واقع شده است.

دری کوچک در دیوار غربی نزدیک گوشهٔ جنوبی بداخل یک شبستان دودهانه‌ای که دارای محرابی بزرگ است باز می‌شود. در شرق گنبدخانه یک مسجد بسیار بزرگ زمستانی است که شامل پنجاه جرز قطور مربع شکل است.

این جرزها در وسط دارای گیلوئیهای پیش‌آمده‌ای است. چنین پیش‌آمدگیها نیز روی جرزهای ایوان دیده می‌شود. سراسراضلاع بلند حیاط رواقهای دو طبقه‌ای قرار دارد که شبستانهای پشت خود را روشن می‌سازد. در وسط حیاط حوض عمیقی است.

در سمت جنوب شرقی مناره‌ای با طرح هزارباف کاشی‌کاری قرار گرفته است.

طاقها: گنبدخانه طاقنماهای کم‌عمقی در هر ضلع خود دارد که تا منطقه هشت ضلعی انتقالی بالا رفته است. فیلپوشها دوطاقی است. میان فیلپوشها وطاقنماها سه کنجهائی قرار گرفته که بصورت دو ردیف مقرنس درآمده‌اند. این سه کنجها بوسیله یک‌قوس مسطح که روی فیلپوشهای گوشه‌ای قرار گرفته بهم پیوند می‌یابند.

در مسجد زمستانی دهانه‌ها با طاقهای گنبدی پوشیده شده و این طاقها بر روی سه کنجهائی که چون کاربندی بنظر می‌رسند استوار گردیده‌اند.

تزئینات: بیشتر پوشش تزئینی باید در سیل ۱۴۵۶/۸۶۰ از میان رفته باشد. کاشی معرق فقط در قسمت کتیبه روی درگاه و در ازارهٔ محرابهای مقصوره و شبستان کوچک و در مقرنس گچی بالای محراب واقع در شبستان بزرگ دیده می‌شود. ازارهٔ طاقنمای محرابها از کاشیهای شش ضلعی آبی ترکیب یافته است. در مقصوره کاشیها در اسپرهای ضلعی بصورت شبکه‌ای مرکب باریکه‌هائی کاشی سیاه با کاشیهای شش ضلعی در تقاطع آنها نصب گردیده است. اسپر مرکزی ازاره دارای یک قوس جناغی چند تکه‌ای باپیچکهائی ازجنس‌کاشی معرق است. سطوح افقی ستاره شکل نقاب مقرنس کاری گچی طاقنما با صفحاتی از نوع کاشی معرق پوشش یافته است. بین ازاره و این نقاب طاقنما، سنگ حجاری شده‌ایست. در مقصوره این سنگ، سنگ قبر مستعملی است متعلق به اوائل قرن دوازدهم.

اسناد و مدارک: (کتیبهٔ کاشی معرق افقی در درگاه افشار صفحه ۱۹۴) بدین مضمون «این مسجد... و مناره در دوران حکومت سلطان‌السلاطین زمان، متوکل بخدای، نیکوکار، ... المظفربهادرخان... (ابتدای امضای هنرمند)».

بعلت کلمه مفقوده، شناسائی فرمانروا میسر نشده است لیکن ممکن است پیشنهاد شود که کلمهٔ مفقودهٔ «جهانشاه ابو» باشد یعنی قراقویونلوئی که صاحب اختیار یزد بوده است

(۱۴۶۷-۱۴۴۷/۸۷۲-۸۵۰). این کتیبه بنای مسجد را با مناره و تعیین جای درگاه را در چهارسو مربوط می‌سازد. مطابق کتاب تاریخ جعفر درگاه از سوی چهارسو به جماعت‌خانه که بخشی از آخرین بازسازی، توسط باباخان تبریزی نامی بوده راه می‌یافته است. احمدبن حسین تاریخ این بازسازی را سال ۳۷-۱۴۳۶/۸۴۰ نوشته است. جهانشاه تا پیش از ۱۴۴۶/۸۵۰ بر یزد حکومت نمی‌کرده و فقط در سال ۵۸-۱۴۵۷/۸۶۲ توجه خود را به مرمت بناهای آن معطوف داشته است.

این مسجد دارای دو جفت در به تاریخهای ۶۵-۱۵۶۴/۹۷۲ و ۲۹-۱۶۲۸/۱۰۳۸ می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: کتیبهٔ روی سردر با کتیبهٔ کاشی معرق ۸۴۱ در سردر مسجد جامع میر چخماق شبیه است. وجود دهانهٔ تریبون مانند بین ایوان و گنبدخانه و تناسبات دهانه و فضای بسته در این دیوار حاکی از بستگی و شباهتهای آن با مسجد میر حسین ساخته شده در سال ۱۴۱۸/۸۲۱ است لیکن بقایای آن احتمالاً متعلق به بازسازیهای نیمه قرن پانزدهم می‌باشد. ازارهٔ محراب مقصوره ازارهٔ مسجد میدان ریگ کاشان (۱۴۶۲/۸۶۹) را بخاطر می‌آورد که آن نیز دارای یک قوس جناغی با حاشیه سیاه روی یک زمینه کاشی شش آبی رنگ است. در هر حال، کاشی‌کاری هزارباف مناره که ممکن است آنرا با مناره‌های اصفهان نیمه و اواخر قرن چهاردهم مقایسه کرد، و منطقهٔ انتقالی گنبدخانه که همانند منطقه انتقالی مسجد جامع یزد (و بعد ۱۳۲۴/۷۲۵) است بجز قسمت مقرنس کاری فیلپوشها، حاکی از یک تاریخ اواخر قرن چهاردهم می‌باشد. امکان دارد که این عناصر نشانگر ساختمانی قدیمتر باشند یعنی همانطور در تواریخ یزد آمده سالهای ۱۳۶۸/۷۷۰ یا ۱۳۹۵/۷۹۸ باشد. کتیبه سردر که بنای مسجد و منارهٔ آنرا به یک دورهٔ واحد یعنی اواخر قرن پانزدهم نسبت می‌دهد، در مسئله تاریخ بنا یک نوع پیچیدگی بوجود آورده است. باحتمال قوی می‌توان باور کرد که بازسازی همهٔ بنا توسط جهانشاه انجام گرفته و منارهٔ موجود (احتمالاً مربوط به قرن چهاردهم) راوی ضمیمه کرده باشد، چون امکان دارد که نام آن مناره در یک کتیبهٔ قدیمتری آمده باشد.

***تصاویر:** لوحهٔ ۴۴۹*

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol. II, no. 34,pp.191-196, 1029-1037.

Jafar 1960.

Ahmad B. Husayn 1966.

۲۲۶A

یزد

مجموعهٔ میرچخماق. مسجد جامع

۸۴۱/۱۴۳۷

شرح مختصر: این مجموعه بیرون از حصار قرن چهاردهم یزد، در سمت جنوب شرقی در محلهٔ دهوک واقع شده است یعنی در ناحیه‌ای که بتدریج در سالهای آخر قرن چهاردهم ساخته شد و از صورت یکی از باغستانها و قبرستانهای حومه‌ای به محله بازارها و خانه‌های مسکونی تبدیل یافت. این

مسجد بخشی از موقوفات جلال‌الدین امیر چخماق شامی بود که در زمان سلطنت شاهرخ یکی از امراء درباری وی بوده و سمت حاکم یزد را داشته است. زن امیر چخماق موسوم به فاطمه خاطون، دختر میر سم‌س در بنای این بنیاد مذهبی که شامل مسجد و خانقاهی ز قناتی و آب انباری و چاه آب سرد می‌شد، شرکت داشته است. درآمد حمام و کاروانسرای مجاور این ابنیه صرف نگاهداری آنها می‌شد.

مسجد تنها بخشی ازین مجموعه است که تاکنون باقی مانده اگرچه مظهر قنات نیز احتمالاً از همان زمان می‌باشد بعدها میدان بزرگی با سردر تکیه‌ای معروف به میدان میرچخماق ساخته شد. ملکم و مخصوصاً خانیکوف و شراتوف، سیاحان روسی به توصیف این مسجد پرداخته‌اند. ذکر قدیمتر آن در تواریخ محلی آمده است. نخستین عکسهائی از آن که گرفته شده توسط پوپ انتشار یافته است. جناح شرقی مسجد تحت بازسازی و تجدید تزئین نسبتاً زیادی قرار گرفته است.

ورودیهای شمالی مرمت شده در حالیکه ورودی غربی مسدود گردیده است. داخلهٔ مسجد مورد تعمیراتی قرار گرفته لیکن طرح اصلی خود را حفظ کرده است. شبستان واقع در گوشه شمال شرقی مجموعه شدیداً بازسازی شده است و سفیدکاری گنبد سمت قبله ظاهراً تزئینات نقاشی قبلی را پوشانده.

این مسجد در سال ۱۹۷۰ به ثبت رسید و بعداً شرح مختصری توسط افشار انتشار یافت.

ویژگی فضای معماری: حیاط مربع شکل (هر ضلع ۱۶ متر) مسجد، در سمت قبله (جنوب) یک سردر پلکانی بر آن مشرف است درحالی که سه نمای دیگر حیاط را دهانه‌های یک طبقه‌ای با طاق آهنگ تشکیل می‌دهد. در طرف شرق و غرب در وسط دهانه‌های گشادتر مرکزی دو ورودی فرعی قرار گرفته است. ورودی شرقی اکنون گلدسته دارد، هرچند که این گلدسته بخشی از بنای قرن پانزدهم را تشکیل نمی‌دهد. در سمت شمال یک طاق آهنگ دراز به چهارطاقی منتهی می‌گردد. این چهار طاق وضع یک کانون طاقداری را دارد که در اطراف آن ورودیهائی است. از این ورودیها به یک شبستان کاملاً بازسازی شده در شرق و جماعت خانهٔ مذکور در منابع تاریخی، در سمت غرب وارد می‌شوند. ورودی شمالی بسوی چهارطاق و همچنین ورودی شمالی بطرف شبستان شکل و تزئین اصیل خود را حفظ نکرده‌اند.

هر چند شبستان بزرگ تقریباً باندازهٔ ایوان و مجموعهٔ گنبدخانه قبله فضای مسجد را اشغال کرده، با وجود براین ایوان و مجموعهٔ گنبدخانه قبله‌ایست که بیانگر معماری و اصول زیباسازی مسجد می‌باشند، از سردر ایوان پلکانی وارد ایوان کم‌عمقی می‌شوند که در سه ضلع با غرفه‌هائی احاطه شده و راه وصول به گنبدخانه و دهانه‌های جانبی را مستور داشته است و این دهانه‌های جانبی بنوبهٔ خود به شبستانهای طرفین گنبدخانه اتصال می‌یابند. پلکان واقع در جرزهای ایوان حیاط را به گالریهای ایوان و از آنجا به گالریهای گنبدخانه مربوط

می‌سازد. گنبدخانه توسط گالریهای (غرفه‌ها) از شبستانهای طرفین گنبدخانه باندازهٔ سه دهانه است و بدین طریق انعکاسی از نظم و سازمان گالریهای گنبدخانه می‌باشد. کامیابی در اجرای اصول معماری شبستان غربی نسبت به شبستان شرقی کمتر است، زیرا جرزها و طاقنماهای آن بخوبی با بناهای فوقانی آن وفق نمی‌دهد.

شبستان (جماعت‌خانه) واقع در گوشه شمال غربی مجموعه در آغاز مستقیماً از گوشه شمال غربی حیاط در راستای پلکانی که بطرف بام می‌رود. راه داشته است. امروزه این راه ورودی مستقیم مسدود گردیده است.

ورودی از سوی چهار طاق و در شمالی بیرونی به تالار ستون‌داری منتهی می‌شود که از دو جانب سازمان یافته است جناح شش دهانهٔ محوری نورگیری دارد و پهلوی آن جناحهای باریکتری بهمان طول است که آن نیز درکنار خود جناحهائی شامل چهار دهانه دارد.

شبستان واقع در گوشهٔ شمال شرقی وسیعاً بازسازی شده ولیکن وضع پایه‌ها و تشکیلات کلی آن ممکن است بصورت اصلی باقی مانده باشد. این شبستان فقط سه دهانه طول و دو دهانه عرض دارد و همهٔ دهانه‌های آن مشابه یکدیگرند یعنی مربعاتی هستند که هر یک از اضلاع آنها ۴ متر می‌باشد. در انتهای شرقی این شبستان یک ردیف طاقنماهای عمیق است که گالریهائی دارند. این گالریها یکی از مختصات این مسجد است که در همه جای آن یافت می‌شود. علاوه بر دری که از چهارطاق شمالی وارد این شبستان می‌شوند از طرف جنوب از طریق ایوان حیاط نیز می‌توانسته‌اند وارد آن شوند. محرابی کوچک در وسط دیوار جنوبی قرار داشته و یک لوحهٔ حجاری شده بتاریخ ۵۶۰/۱۱۶۵ در گوشهٔ شمال شرقی نصب شده بود که بعنوان یک محراب ثانوی از آن استفاده می‌شد.

یکی از وجوه اختصاصی مسجد میرچخماق کاربرد طاقنماها و گالریها و پنجره‌هائی است که پایه‌های سنگین و قطور گنبد و ایوان را شکافته تا فضاهای موازی را بهم متصل ساخته و بداخل آنها روشنائی برساند. بویژه در گنبدخانه موقعیت طاقنماهاکه نزدیک گوشه‌های بنا در سطح گالریها باز شده نسج دیوار را سبک می‌سازد.

طاقها: این مسجد با خشت خام گچ‌کاری شده بنا گردیده است. بنابر این تعیین دقیق طاق‌زنی ان نسبتا دشوار است. توصیفی که از آن بعمل می اید منحصر به شکل ظاهری طاقهاست. در هر حال چون برخلاف سایر آثار دورهٔ تیموری، مسجد میرچخماق طاقهای پیچیدهٔ تزئینی ندارد، هر آنچه در سطح بنا دیده می‌شود باحتمال زیاد اسکلت‌بندی ساخت بنا را منعکس می‌سازد.

اصطلاحات مربوط به طاقها همان واژه‌های مصطلح دورهٔ تیموری است هرچند که طاق و تویزه‌های متقاطع مکتب هرات در اینجا دیده نمی‌شود. چیزی که بیشتر از همه در همه جا دیده می‌شود طاق کوکبی ویژه تیموری است که بر روی قوسهائی با یک ردیف واحد کاربندی ساخته می‌شود. این نوع طاق در جناح محوری شبستان

شمال غربی و در دهانه‌های میانی رواقهای شرقی و غربی حیاط یافت می‌شود.

شبستانهای جانبی قسمت قبله و همچنین گالریهای قبله دارای طاق و تویزه با یک ردیف کاربندی واحد هستند.

گنبد بر روی فیلپوشهای بزرگی حمل می‌شود که در داخل یک سلسله اشکال منشوری قرار گرفته و از حالت یک نواختی بیرون آمده است. منطقه انتقالی بین گنبد خانه و گنبد را نیز یک چنین کاربندی پر کرده است.

از خارج گنبد داخلی بوسیله یک گریو استوانه‌ای شکل که پنجره‌هائی آنرا شکافته پنهان مانده است.

گریو بطرز ناشیانه‌ای به یک سکوی رف مانندی ختم می‌شود، شاید در اصل قصد بر این بوده است که حامل یک گنبد بلند بیضی شکل باشد. گنبد فعلی که از گریو دومی برخاسته کمی هرمی شکل است. پوشش تزئینی آن امکان دارد از ترک‌های سه گوشی برگ لوتوس مانند که هنوز نمایان است پیروی کرده باشد.

بالای محراب راباز گذارده‌اند تا راه ورود نسیم خنکی باشد که از بادگیری که از پشت گنبد پیش آمده، می‌وزد. شش باریکه گچی در امتداد خط نیم گنبدی بالای طاقنمای محراب تیغه‌هائی برای مجرای باد تشکیل می‌دهند.

طاقهای دوگانه در بسیاری از فضاهای فرعی مانند دهانه‌های واسطهٔ بین شبستانهای جانبی و رواق، و در نمازخانهٔ شمال غربی بکار رفته است. در راس این طاقها پنجره‌هائی از جنس مرمر نصب گردیده است.

تزئینات: مطابق روایت تواریخ محلی داخلهٔ گنبدخانه به تقلید آسمان نقاشی شده بود احتمالاً منظور از آن نقش یک ترنج بزرگی در راس طاق گنبد بوده است. مولانا شمس‌الدین خطیب سورهٔ سجدهٔ قرآنی (۳۲) را نوشت.

تزئین کاشی روی ایوان قبله و داخل ایوان و گنبدخانه متمرکز شده است. مطابق نوشته متون تاریخی گنبد با کاشیهای آبی روشن پوشش یافته بود. سردر ایوان چون سه واحد متمایز از یکدیگر تزئین شده، قسمت بسیار پهن مانند اطراف قوسهای ایوان، و دو قسمت باریک جانبی که از قسمت مرکزی خیلی پائین‌تر است و شامل دو طبقه می‌باشد. قسمت مرکزی طوری طرح‌ریزی شده بود که بنظر آید که گوئی طرح هفت رنگی سراسری در وسط قطع گشته تا قوس و لچکیهای آنرا بوجود آورد. طرح هفت رنگی (الحمدالله سبحان‌الله) در خانه‌های چهارگوش که خطوط اطراف آنها را کاشیهای آبی سیر تشکیل می‌دهد بطور اریب نصب گردیده است. طرح ستاره‌ای متراکم‌تر لچکیها محاط در چهار چوب مستطیل شکل بزرگی که از کاشی معرق درست شده تضاد شدیدی بوجود آورده است. جناحهای جانبی بر روی قوس دهانه‌ها دارای لچکیهای کاشی معرق است که اسپرهای مربع شکل از جنس کاشی معرق نیز برفراز آنها قرار دارند.

گالریها با جان پناهائی روی آنها کاشیهای شش ضلعی آبی روشن محاط در حاشیه‌ای از مثلث‌های سفید و سیاه نصب شده تکمیل گردیده است. همین نوع حاشیه بعنوان ازارهٔ اصلی بنا بکار رفته هرچند که امروزه فقط در گنبدخانه و ایوان دیده می‌شود. گالریهای زیرین همانند پنجره‌های اصلی دارای پناه‌های مشبک

کاشی معرقند. پنجره‌های باقی مانده دیوار شبستان قبله و نورگیر، نوع تزئین اصیل ناحیه پنجره‌ها را که اکنون با صفحات شیشه‌ای در آنها نصب شده، نشان می‌دهند.

محراب در یک دهانهٔ عمیق پیش‌آمده‌ای قرار داشته است و آن مشتمل است بر یک لوحهٔ مرمری حجاری شده محاط در قوسی از نوع کاشی معرق با سقف مقرنسی و لچکیهائی نیز از کاشی معرق. خود لوحهٔ مرمری دارای طاق نمائی است که از آن چراغ مسجدی بر روی زمینهٔ مرکب از شاخ و برگ آویزان است. یک رشته مقرنس طاقچه مانند زمینهٔ سه بعدی طاق بالای محراب را پر کرده است.

رنگهای غالب کاشی عبارتند از آبی سیر و آبی روشن و سفید و زرد و سیاه. به نظر می‌رسد که درب شرقی ورودی عمدهٔ این مجموعه بنا بوده است. کاشی کاری آن وسیعاً مورد تعمیر قرار گرفته، در هر حال کتیبهٔ آن درست بجای مانده است (رجب ۱۴۳۷/۸۴۱). اسپری که بلافاصله روی در واقع شده جدید است.

اسناد و مدارک: افشار کتیبه روی سردر شرقی را ثبت کرده و آن عبارت است از رجب ۸۴۱ برابر دسامبر ۱۴۳۷ در این کتیبه نام شاهرخ شاه حاکم وقت و فاطمه بنت محمد بعنوان بانیه ذکر شده است. خطاط کتیبه محمدالحکیم بوده است. این بنا به بناهای دیگر در این بنیاد در دو تاریخ اولیه یزد شرح داده شده، تاریخ بنیاد و نام بانیان و همچنین توصیفات قابل ملاحظه‌ای ذکر گردیده است. تعمیرات دورهٔ قاجار در جماعت‌خانه در منابع تاریخی عهد قاجار ثبت شده است.

مقایسهٔ سبک بنا: بعضی از خصوصیات بنا، مانند سبک کردن بنا با شکافتن آنها پیش از این در بناهای قدیمتر ناحیه یزد، امثال مسجد پیرحسین دامغانی رخ داده است. در اینجا این وضع بصورت یک سیستم هم‌آهنگ مرکب از دهانه‌هائی که بوسیله گالریها بهم پیوند یافته تکمیل گردیده است.

در ارتباط با این تکامل ساختمانی ضمیمه کردن تریبون یا گالری میان گنبد قبله و ایوان است. بعنوان بخشی از طرح اصلی، یعنی خصوصیتی که در بسیاری از مساجد ناحیه یزد در سراسر قرن پانزدهم متداول گشته بود.

متداول شدن یک ایوان کوتاهتر با طاق خرپشته‌ای و نظم نماهای حیاط بعدها در بندرآباد و ابراندآباد، اشک زر و آثار کوچکتر آن منطقه دیده می‌شود. طرح یک بادگیر منظم به محراب بعداً در مسجد سرریگ یزد بکار رفت و با بادگیر عقب ایوان شرقی در خرگرد معاصر می‌باشد.

سیستم طاق‌زنی در گنبد با ترتیب فیلپوشی در بسیاری از مساجد آن زمان یزد شباهت دارد.

تصاویر: *لوحه‌های* ۴۶۰-۴۵۰، پیکرهٔ ۱۴۷-۱۴۵-

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol. II,pp. 161-190,pls. 1012-1029.

Ahmad B. Husayn 1966,pp.97ff.

Hill and Graber 1964,pl.201.

Holod - Tretiak 19712.

Ja'far 1960.p.159.

Khanikoff 1861a,p.201(inscriptions mentioned have not been found).

Mufid 1961-64, vol. I,pp.112ff.

Pope 1938,pls.440,449.

۲۲۶B

یزد

مجموعه. میرچخماق.

آرامگاه. فاطمه خاتون

نیمه دوم قرن پانزدهم

در آن طرف میدان به فاصله‌ای از مسجد جامع میرچخماق یک گنبدخانهٔ کوچکی است که تصور می‌رود مدفن زن میرچخماق باشد که خود او یکی از بانیان مسجد بوده است.

در آرامگاه کتیبه‌ای وجود ندارد که آنرا معرفی کند، لیکن تاریخ مفید جای آنرا نزدیک بازار و مجاور خانقاه میرچخماق گزارش کرده است، این بنا با کاشی معرق تزئین گردیده و درآمد آسیابی وقف آن شده بود.

درون‌بنایک گنبد کوتاه که روی یک گیلوئی مقرنس کاری قرار دارد پوشیده شده و این گیلوئی خود بر روی فیلپوشهائی با رأس برجسته واقع شده است. دیوارها و گنبد بیرونی تعمیر گردیده لیکن زیر گنبد قطعه‌ای از یک گیلوئی مقرنس با تکه‌هائی از کاشی معرق بجای مانده است.

این گیلوئی احتمالاً در گذشته حامل یک پوستهٔ پیازی شکل مانند آنچه که روی آرامگاه گوهرشاد در مدرسهٔ او واقع در هرات قرار دارد، بوده است.

کتاب‌نامه

Afshar 1969, vol.II,p.321(no.106).

Mufid 1961-64, vol. I,p.177.

۲۲۷

یزد

مسجد. امیرخضرشاه

۸۴۹/۱۴۴۵-۴۶

شرح مختصر: در ناحیهٔ معروف به «چهارمنار» امیر جلال‌الدین خضرشاه مجموعه‌ای، شامل مسجدی و آب‌انباری و حظیره‌ای و باغی و مؤسسه‌ای برای سلسله دراویش مرشدیه بنا کرد. هنگام نگارش تاریخ جدید یزد در سال ۸۶۳/۱۴۵۷ تألیف احمدبن حسین این بنا هنوز باتمام نرسیده بود.

بحث زیر براساس گزارش افشار است. بقایای موجود فعلی مشتمل است بر یک ایوان و صحن تابستانی با یک گرمخانه (مسجد زمستانی بصورت یک شبستان پوشیدهٔ مستطیل شکل). ایوان که احتمالاً جماعت خانه بود در متن تاریخی ذکر شده است. طاقنمای نیم هشت دهانهٔ محراب (که در آن بادگیری قرار داردو ازاره‌ای از کاشی شش ضلعی آبی باز با حاشیهٔ مشکی دارد. صفحهٔ قبله را یک اسپر مستطیل کاشی معرق فراگرفته که روی آن یک قوس چندبخشی (محراب با موتیف‌های اسلیمی و گل و گیاهی نقش بسته است). کنار دهانهٔ محراب یک جناح مثلثی شکل کاشی معرق منبر قرار گرفته که با طرحی براساس ستاره‌های دوازده و هشت پر پوشیده است.

در این مسجد هیچ کتیبهٔ مربوط به قرن پانزدهم وجود ندارد، لیکن در گرمخانه یک لوحه سنگی بتاریخ ۱۲۹۴/۱۸۷۷ و یک فرشی است که وقف مسجد شده تاریخ آن ۱۳۵۰/۱۹۳۱ می‌باشد.

تصاویر: لوحه‌های ۴۶۲و ۴۶۱

کتاب‌نامه

Afshar 1969,vol.II,pp. 249-253(no.50).

Ahmad B. Husayn1966,pp.121-122.

۲۲۸

یزد

مسجد سرپولک

نیمهٔ قرن پانزدهم

شرح مختصر: شرح مختصر زیر براساس یادداشتی نوشته افشار است. مسجد خارج از شهر نزدیک دروازهٔ قرن پانزدهم قرار داشته است. در حال حاضر متصل به حسینیه‌ای است. این مسجد ازاره‌ای مرکب از کاشیهای شش ضلعی آبی با حاشیه کاشی معرق سیاه و سفید دارد. محراب چند پره‌ای بصورت طرحی روی ازاره نقش‌بسته.لچکیهای آن با نقوش اسلیمی از جنس کاشی معرق پر شده، درحالی که مرکز قوس بدون نقش است لیکن با کاشیهائی کوچکتر از کاشی ازاره پر شده است. جان‌پناه‌های گالریها نیز از کاشیهای شش ضلعی ترکیب یافته.افشاربه‌وصف‌معماری این مسجد نپرداخته است.

این مسجد در سال ۱۲-۷۱۱/۱۱۲۳ مرمت داده شده است.

کتاب‌نامه

Afshar 1960,vol.II,pp.263-264.

۲۲۹

یزد

زیارتگاه. زنگیان

حدود ۸۶۱/۱۴۵۶

شرح مختصر: ویرانهٔ یک مجموعه بزرگ، درست در شمال حصار قدیمی شهر، به «زنگیان» شهرت دارد.

افشار این ویرانه را مزار و مدرسه‌ای معرفی کرده که خواجه معین‌الدین علی میبدی، وزیر جهانشاه قراقویونلو آنرا ساخته است. چون این مجموعه فقط در تأریخ متاخر یزد (تاریخ مفید) که در قرن هفدهم تالیف یافته، ذکر آن رفته است، افشار معتقد است که بنای مذکور باید متعلق به پس از خاتمهٔ تاریخ جدید یزد یعنی ۸۶۲/۱۴۵۷ باشد، لیکن نه چندان دیرتر از مرگ خطاط معروف شمس‌الدین محمدشاه حکیم که در سال ۵۸-۸۶۲/۱۴۵۷ در آنجا دفن گردیده است. هیچ یک از قبرهای آن مجموعه تاریخ ندارد.

افشار حکایت نایب‌الحکومه سلطان قطب‌الدین زنگی را که گفته می‌شود در سال ۱۷-۸۱۶/۲۰۱ از مرض برص توسط امام هشتم علی‌بن موسی‌الرضا شفا یافته و در این محل دفن گردیده ذکر می‌کند و می‌گوید که نام زنگیان بهمین مناسبت است.

از طریق پیش طاقی متصل به دهلیزی وارد این مجموعه می‌شوند. از این دهلیز راهروهائی از چپ و راست به اطاقهای جانبی و مستقیماً از سمت جلو به شبستان بزرگی راه می‌یابند شبستان مرکزی مربع شکل است (هر ضلع آن نه متر) که گوشه‌های آن بریده شده که بداخل طاقنماهای کم‌عمقی باز می‌شود. این طاقنماها خود به راه پله‌ها یا اطاقهای کوچکی منتهی می‌گردد.

بر روی محور تالار چهار طاقنمای عمیق قرار دارد. طاقنمای مقابل ورودی به تالار کوچکتر گنبدداری (هر ضلع آن ۶ متر) راه می‌یابد، در حالیکه طاقنمای سمت چپ ورودی به داخل یک درگاه ثانوی بسوی خیابان باز

می‌شود. طاقنمای دیگر به اطاق کوچکی راه می‌یابد.
پلکان‌های واقع در گوشه‌های بنا به یک گالری منجر می‌شود که تالار مرکزی را احاطه کرده و به آن راه دارد.
از سوی خیابان شخص می‌تواند به اطاق کوچکی وارد شود که امروز بصورت زیارتگاهی درآمده است. گنبد آن بر روی چهار قوس متقاطع قرار گرفته. اطاق زیارتگاه محرابی دارد.
دیوارهای خشتی تقریباً همهٔ گچهای اصلی خود را از دست داده است. و همه طاقهای گنبدی آن از میان رفته است. نشانه‌هائی از منطقهٔ انتقالی در چند جا که طاقهای کوکبی جالب متنوعی را ارائه می‌دهد، بجای مانده است.
هیچ نشانه‌ای از تزئینات غیرجسمی دیده نمی‌شود. احتمالاً دیوارهای گچ‌کاری شده منقوش بوده است.
تصاویر: ***لوحه‌های ۴۶۳*** **، پیکرهٔ ۱۴۸**

کتاب‌نامه

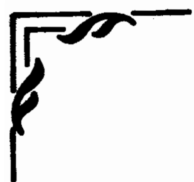
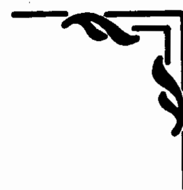
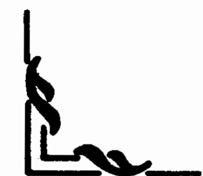
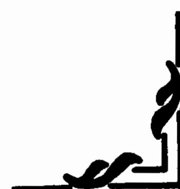
Afshar 1969,vol.II,pp.316-318(no.104).
Mufid 1961-64,vol.I,pp.40-41;vol,III,pp. 166,369-397,640-641,827.

۱ـ نتیجهٔ بررسی ویبور در سال ۱۳۵۶ تحت عنوان مسائل حفاظتی پنج بنای تاریخی ایران، توسط کرامت‌الله افسر ترجمه و بوسیله سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران منتشر شد. مترجم

۲ـ مطابق عقیده و استدلال آقای دکتر هنرفر محمدی سلطان فرزند جهانشاه قراقویونلو بوده که بدست حسن بیک‌آق قویونلو کشته شده است. (صفحهٔ ۳۵۰ گنجینه آثار تاریخی اصفهان) مترجم

۳ـ مشکوتی در فهرست آثار و امکنه تاریخی ایران محل این بقعه را روستای مرق نوشته است. مترجم

۴ـ نظر به اینکه دسترسی به اصل کتیبه‌ها میسر نبود، مضمون آنها از روی متن انگلیسی به فارسی ترجمه شده. مترجم.

مازندران

۲۳۰

آهودشت

زیارتگاه. امامزاده آق شاه بالو

۸۴۰/۱۴۳۶

شرح مختصر: برج آرامگاهی در جنوب جادهٔ جدید بین آمل و نور و در مغرب روستای آهودشت واقع شده است این بنا گنبدی منشوری شکل چندوجهی دارد.

بیشتر قشر سفید گچی ضخیم روی نمای خارجی بنا که مربوط به دوره‌های بعد بوده فرسوده شده از میان رفته است. هر ضلع بنا اسپرهائی با قوس جناغی را نشان می‌دهد که در درون اسپر نسبتاً بزرگتر با قوس جناغی قرار گرفته است. بر روی چند ضلعی دهانه‌های کوچکی وجود دارد. گیلوئی مرکب در این بنا چندان تکامل نیافته است.

تزئینات: اسپرهای طرفین ورودی دارای کاشیهائی است با طرح دوازده وجهی در هم بافته که از شش ضلعی و مربع و مثلث تشکیل گردیده است. روی چند ضلعی خارجی بنا اسپرهائی است که در آنها کتیبه‌هائی با سفال باجرا درآمده است.

اسناد و مدارک: بر روی یکی از اسپرهای اضلاع خارجی عبارتی بدین مضمون خوانده می‌شود.

«فرمان بنای این عمارت در سال ۸۴۰ داده شد و توسط بهرام‌بن ... علی بنا گردید.»

کتاب‌نامه

Mashkuti 1970,p.187.

Sutudeh 1978,vol.III,pp.344-346,pls.177-186.

۲۳۱
آمل
زیارتگاه. امامزاده ابراهیم
حدود ۸۳۰/۱۴۲۶

شرح مختصر: این برج آرامگاهی مربع شکل در داخل یک محوطه وسیع محصوری در حول وحوش آمل در آن بطور جسته گریخته درختان بزرگ و سنگهای قبر زیادی است واقع شده. همچنین بر روی قبرها چند بنای کوچک نیز یافت می‌شود. مسجدی مربوط به زمانی جدیدتر به ضلع شرقی این بنا متصل شده است. بر روی ضلع جنوبی درگاه منفردی با اطاق جناغی راه ورودی را به اطاق مقبره تأمین می‌کند. صندوق منبت روی قبر تاریخ ۹۲۵/۱۵۱۹ دارد و بیان می‌کند که این آرامگاه نه تنها قبر ابراهیم است بلکه شامل مقابر برادرش یحیی و مادر آنها می‌باشد. این بنا از روی زمینه‌های سبکی باید متعلق به نیمه قرن پانزدهم (نیمه قرن نهم هجری) باشد. در آمل این بقعه بسیار مورد زیارت قرار می‌گیرد و اعتقاد دارند که مدفن ابومحمد ابراهیم یکی از فرزندان امام موسی است. قبرستان قبر حاجی نامدار نیز دربر دارد.

ویژگی فضای معماری: این برج هم از داخل و هم از خارج مربع شکل است. بیرون بنا مرکب از سه بخش است. قاعدهٔ مربع شکل زیرین، یک گریو هشت ضلعی و یک گنبد هرمی شکل. ورودی بنا از طریق دری است که در یک طاقنمای کوچک قرار دارد، گوشه‌های برج شیارهائی دارد.

طاقها: فیلپوشهائی مربع را به یک منطقهٔ هشت ضلعی انتقالی تبدیل می‌کند و پس از آن گیلوئی باریک پیش‌چینی شده قرار دارد. فیلپوشهائی از بیرون بصورت نیم هرمیهائی که روی بام مربع تکیه بر گریو هشت ضلعی ساخته شده آشکارند. اگرچه به تازگی مرمت شده دو ردیف مقرنس واقع درگنبد اصیل به نظر می‌رسند. امکان دارد کاربندی در گنبد کروی شکل داخلی متاخرتر باشد.

تزئینات: نوارهای افقی کاشی احتمالاً قسمتهای نصب شدهٔ روی نماهای برج را پر می‌کرده است. در هر قسمت یک بلند با دو قسمت کوچکتر در بالای آن در هر طرف وجود دارد. این بنا با قشری از گچ سفید تا سطح گیلوئی پوشیده شده است. این گیلوئی مرکب، شامل یک رواق بستهٔ پیش آمده‌ای از آجر قرمز است و بر فراز آن ردیف کوچکی قوسهای آجری است که راس آنها منحنی است، هر یک ازین قوسها با یک قطعه کاشی آبی روشن کروی شکل پر شده است. درست در بالای این ردیف یک گیلوئی مرکب از آجرهای دندانه اره‌ای است. بر هر طرف قاعدهٔ گنبد هرمی شکل چند وجهی، اسپرهای مربعی (هر ضلع ۱/۴۰ سانتیمتر) است که با طرحهای متناوب کاشی آبی روشن و کاشی آبی سیر و سفید پر شده‌اند. گنبد هرمی دارای قشری از گچ خاکستری است.

اسناد و مدارک: کتیبه‌ای روی صندوق چوبی منبت اسامی امامزادگان ابراهیم و یحیی و مادر آنها را ذکر کرده است. تاریخ این کتیبه شوال ۹۲۵ برابر سپتامبر - اکتبر ۱۵۱۹ می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: کاربرد اسپرهای کاشی ستاره‌ای و صلیبی شکل در گریو گنبد همانند آنچه که در امامزاده درویش فخرالدین در بابل سر مورخ ۳۰-۸۳۳/۱۴۲۹

یافت می‌شود قابل توجه می‌باشد.

تصاویر: *پیکرهٔ ۱۴۹*

کتاب‌نامه

Hommaire de Hell 1854-1860,p.239.

Melgunof 1868,pp.204-206.

Rabino 1928,p.38, and Persian text on p. 12 with inscription on the sarcophagus.

Sarre 1901,p.98,fig.125.

Shayan 1957,pp.285-287.

Wilber 1937,p.114,fig.5.

۲۳۲

آمل

زیارتگاه: حاجی‌نامدار

حدود ۱۴۵۰/۸۵۴

شرح مختصر: طبق نوشته رابینو، این برج مربع که در همان قبرستانی واقع شده که امامزاده ابراهیم در آن قرار گرفته یعنی حوالی آمل، برای حاجی نامدار بنا گردید. حاجی نامدار همراه دو نفر از دوستانش برای تعمیر امامزاده ابراهیم آمده بود. وضعی این بنا فوق‌العاده خراب است. بام آن از هم گسیخته است. در بنا هیچ مدرکی وجود ندارد. تعیین تاریخ آن براساس شباهت سبکی با برجهای قرن پانزدهم (قرن نهم هجری) مازندران است.

ویژگی فضای معماری بنا: این بقعه از خارج و داخل مربع شکل است. از طرف بیرون یک طاقنمای منفرد در یک ضلع و طاقنمای دوگانه‌ای در اضلاع دیگر است. دری جدید در انتهای جنوبی ضلع غربی قرار دارد ضلعی که یک طاقنما منفرد دارد دارای طاق کوچکتری است که بداخلهٔ برج راه می‌یافته ولی اکنون مسدود گردیده است، در سایر اضلاع یک اسپر مستطیل در هر طرف طاق قرار گرفته بدین طریق هر ضلع دارای سه اسپر شده است.

طاقها: فیلپوشهائی منطقه انتقالی را تشکیل می‌دهد. یک گنبد داخلی وجود داشته، تردیدی نیست که یک گریو و یک گنبد هرمی شکل خارجی هم در خارج بنا بوده است.

تزئینات: اسپرهای مستطیل شکل روی نمای برج شامل طرح مشبک درهم بافته‌ای است. در شکافهای فوقانی گیلوئی مثلثی از جنس آجر مثلثی بزرگتر دیگری روی آن پیش‌چینی شده به طرح دندانه دندانه‌ای تنوع بخشیده است. یک طرح قالبی ساده به ضخامت دو آجر بالای گیلوئی است، بر فراز این طرح سادهٔ قالبی یک طرح قالبی دندانه اره‌ای است که روی آن یک ردیف آجر سادهٔ قالبی قرار گرفته است.

تصاویر: *لوحهٔ ۴۶۴*

کتاب‌نامه

Rabino 1928,p.38.

۲۳۳

آمل

قدمگاه خضر[۱]

قرون ۱۴ـ۱۵ / قرون ۸ـ۹ هجری

شرح مختصر: این برج مربع در پشت یک پیش طاقی مستطیل که معمولاً با بام شیروانی مانند را نشان می‌دهد قرار گرفته است. این بنا از نظر غالب سیاحان

مخفی مانده است و نام آن با نام برج آرامگاهی کم‌اهمیت‌تری درهم آمیخته.

این برج آرامگاهی از داخل و خارج مربع (هر ضلع ۳/۲۰ متر) شکل است و یک گریو بلند هشت ضلعی دارد که منطبق با منطقهٔ فیلپوشی داخل است و خارج بنا گنبدی هرمی شکل هشت ضلعی است. گنبد داخلی از میان رفته و بدین طریق داخلهٔ مخروطی شکل بام چند وجهی را نمایان ساخته است. منطقه هشت ضلعی انتقالی داخلی فقط حدود شش پا از کف فعلی بنا بین فیلپوشها اسپرهای قوس‌داری دارد که عرض آنها از عرض فیلپوشها وسیع‌تر است. در این اسپرها پنجره‌هائی تعبیه گردیده. در زیر رخ بام‌ها یک گیلوئی مقرنسی منفرد امتداد دارد. مستطیل پیش اطاق با یک طاق کوکبی پوشیده شده که از جسم بنا تشکیل شده و با گچ مستور گردیده است. این طاق احتمالاً از یک طاق کم‌عمق «بلخی» که دیده نمی‌شود آویزان است. در دیوار سمت چپ ورودی محرابی وجود دارد.

یک لوحهٔ سنگی منقور با خط کوفی که در برج بجای مانده حاکی از تاریخی در حدود قرن دهم تا دوازدهم است کف پیش اطاق از سطح زمین‌های پیرامون حدود سه پله پائین‌تر است و بنظر می‌رسد که کف داخل مقبره را به مقدار قابل ملاحظه‌ای از سطح اصلی آن احتمالاً پائین‌تر از کف پیش اطاق بوده است بالاتر آورده‌اند. مقایسه سبک بنا از روی طاق کوکبی با بناهای تیموری واقع در خراسان و توران مانند عشرت خانه تاریخ بنای پیش اطاق را حدود نیمه دوم قرن پانزدهم بدست می‌دهد.

گیلوئی برج با برج‌های آرامگاهی قدیمتر مازندران مربوط می‌شود.

تصاویر: لوحه‌های ۴۶۶-۴۶۵.

۲۳۴

آمل

زیارتگاه. شمس طبرسی [گنبد گبری]

قرن پانزدهم/قرن نهم

شرح مختصر: این بنا به گنبد شمس رسول و گنبد شمس طبرسی احتمالاً بوسیله مشتبه شدن این نام اخیر و گنبد شمس تبریزی نیز شهرت یافته است. ظاهراً رابینو درست‌ترین نام را ذکر کرده می‌نویسد.

گنبد شمس طبرسی برجی است که در آن سید شمس علی رسول‌الله (شمس‌الرسول‌الله) درویشی عالم در علم حدیث و زاهد و مرتاضی در زندگی، مدفون گردیده است. مقبرهٔ او بیرون از دروازهٔ «محله عوامه کوی» قرار دارد.

این برج منفرد است، هرچند امامزاده سه تن و گنبد ناصرالحق نسبتاً در همان حوالی است.

تاریخ بنا براساس شباهتهای سبکی است.

ویژگی فضای معماری: این برج از درون و بیرون مربع شکل است. برش ارتفاعی آن مرکب از سه بخش است. قسمت مربع زیرین و یک گریو هشت ضلعی و یک گنبد هرمی هشت ضلعی (تقریباً بکلی ویران گشته است).

گوشه‌های قسمت مربع شکل، شیاردار است. در وسط هر ضلع یک طاقنمائی است با ابزاربندی مقعری. سه ضلع شامل راهروی است . طاقنماهای کم‌عمقی طرفین راهروها قرار دارد. و در داخل طاقنمائی حاوی

محراب است. یک جفت طاقنمای ثانوی در داخل چهارچوب مستطیلی نیمه فوقانی دیوارهای داخلی را اشغال کرده است. بالای این طاقنماها دیوارهای بخشی از منطقهٔ انتقالی را تشکیل داده و دارای ابزاربندی‌های معکوس **T** شکل می‌باشد.

طاقها: فیلپوشها منطقهٔ جداگانه‌ای را تشکیل نمی‌دهند، آنها بصورت پیش‌چینی در گوشه‌ها بسمت جلو پیش آمده‌اند. نیمرخها آنها را بندهای شعاعی آجری مشخص می‌سازد. پشت فیلپوشها از سمت بیرون بشکل نیم هرمیهائی که روی بام مربع و تکیه بر گریو هشت ضلعی قرارگرفته‌اند. نمایان می‌باشد.

تزئینات: از بیرون ناحیه بالای طاقنماها دارای یک اسپر بلند و دو اسپر کوتاه افقی است که ممکن است شامل کتیبه‌های کاشی بوده‌اند. طرفین لچکیهای طاقنماها مربعهای کوچک گودی است. در زیر بام یک گیلوئی مقرنسی یک خانه‌ایست که بدنبال آن یک ردیف قوسهای نیم دایره است. ردیفی مشابه در زیر بام هرمی شکل قرار دارد.

ترتیب طاقنماهای داخلی یک دسته خطوط عمودی را بوجود آورده که منطقهٔ انتقالی و دیوارهای حامل را بهم پیوند داده است. روی منطقهٔ انتقالی یک ابزاربندی دندانه اره‌ای است که با گچ صورت گرفته تا قسمتهای کوچک طاقها را تشکیل می‌دهد. روی این قسمت دو ردیف عناصر مقرنسی امتداد یافته است. عناصر مقرنسی بسیار کوچک دیگر در گوشه‌های چندوجهی وضع گردیده است. آثاری از یک طاق باریکه‌ای گچی (کاربندی) گنبد درونی بجای مانده است.

زاره ذکر کرده که کاشیهای هشت ضلعی آبی و سفید و کاشیهای مربع شکل سیر را دیده است. این کاشیها می‌باید حفره‌های **T** شکل معکوس در منطقهٔ انتقالی را پر می‌کرده. در سال ۱۹۶۶ تکه‌های کوچک کاشی حاشیه‌ای با تزئین نقاشی شده در قسمت افقی هنوز در جای خود بوده است. بعضی از کاشیهای هشت ضلعی متناوب با کاشیهای ستاره‌ای چهارپر در قسمتهای مربع بجای مانده بود.

تصاویر: پیکرهٔ ۱۵۱-۱۵۰

کتاب‌نامه

De Morjan 1894,pp.177-178,figs. 83-84.
Godard 1949e,p.310.
Mashkuti 1970,p.175, and illustration.
Melgunof 1868,p.205.
Rabino 1928,p.38.
Sarre 1901,pp.97-99,fig.124.

۲۳۵
زیارتگاه: ناصرالحق

قرن پانزدهم/قرن نهم هجری

شرح مختصر: برج، واقع در پیرامون آمل، نزدیک گنبد گبری و گنبد سه تن به گنبد سید صدف نیز شهرت دارد. در هر حال بنا به گفتهٔ رابینو این برج بوسیله سیدعلی مرعشی حکمران مازندران برپا گردید و قبر حسن‌بن علی، الناصر الکبیر را دربر دارد. وی مقبره و مدرسه و کتابخانه‌ای بساخت که از قرن هفتم تا قرن سیزدهم دایر بود. «قبر او جایگاه مقدسی بشمار رفته و مورد زیارت زوار بسیاری قرار می‌گرفت.»

آرامگاه فعلی محققاً مربوط به تاریخی پس از این

دوره است. ممکن است آنرا بیادبود او برپا کرده باشند لیکن با احتمال زیاد آرامگاه فعلی خاطره شخص دیگری را زنده نگاه می‌دارد.

ویژگی فضای معماری: این مقبره از داخل و خارج مربع شکل است. در مقطع عمودی شامل سه بخش است.

بخش مربع زیرین و یک گریو هشت ضلعی و یک گنبد هرمی هشت وجهی. در سه ضلع یک طاقنمای وسیعی است که گچبری مقعری پیرامون آن را فراگرفته. در وضع فعلی دیوار طاقنمای غربی برداشته شده تا ورودی برج را تشکیل دهد. ضلع شمالی احتمالاً شکل اصلی خود را حفظ کرده است. در این ضلع یک پنجره قوس‌داری در وسط و در زیر یک در باریکی است. رجهای آجری که پنجره و در را از هم جدا می‌سازد از بین رفته است. در سمت شرق طاقنما ساده است ولی امکان دارد که در گذشته بهمان طریق پنجره و دری در آن باز می‌شده است. ضلع جنوبی بجای یک طاقنمای منفرد وسیع دو طاقنمای باریک دارد. در گوشه‌های بنا شیارهائی احداث گردیده‌است. ابعاد برج نسبتاً کم است (هر ضلع ۲/۵ متر) آجرها نیز بطور غیرمتعارف باریک است، شاید از بناهای قدیمتری گرفته شده باشد.

طاقها: قوسهای فیلپوشی بصورت کنسولهائی برای هشت ضلعی بالا بکار رفته است. اسپرهای مربع گودی بین فیلپوشها قرار گرفته است. یک گنبد داخلی مخروطی شکل وجود دارد. فیلپوشها از خارج در سطح بام قسمت مکعب شکل نمایانند. آنها بصورت نیم هرمهائی بر هشت ضلعی متکی می‌باشند.

تزئینات: از طرف بیرون بنا تعدادی حفره‌های ساده احتمالاً کاشیهای تزئینی دربر داشته در هر ضلع نوارهای افقی روی قوسها و حفره‌های کوچک مربع شکل در لچکیهاست گیلوئی پیش آمده در زیر بام مربع جالب توجه است زیرا قسمتهای خوب حفظ شدهٔ آن را نشان می‌دهد که اطراف آجرها عناصر ظریف گچبری طرح‌ریزی شده بوده است. قسمت زیرین شامل یک گچبری منفرد مقرنسی است، لیکن گچبریهای بسیار ریز طاق مانند، بین عناصر مقرنس وجود دارد که بصورت کنسولهائی برای ردیف گیلوئی و قوسهای گرد رواق مانند، فوقانی بکار رفته است. در آن طرف که قشر گچ آن خراب شده کنسولهای آجری معمولی‌تر را که استخوان‌بندی گچ را تشکیل می‌داده‌اند می‌توان دید. روی این قسمت یک گچبری دندانه اره‌ای کشیده شده است. یک عنصر تزئینی دندانه اره‌ای ساده نیز در زیر بام هرمی و در داخله بنا قرار دارد.

اسناد و مدارک: برش عمودی و خصوصیات تزئینی این بنا شباهتهای نزدیکی را با سایر برجهای قرن پانزدهم ارائه می‌کند، احتمالاً این برج هم از همان زمان می‌باشد. ظاهراً اساس بخصوصی برای تاریخهای ۸۶۴/۹۱۳ یا ۳۰۴/۹۱۶ که مشکواتی یا سایرین معین کرده‌اند وجود ندارد. (ر. هیلمن براند)

تصاویر: لوحه ۴۶۷

کتاب‌نامه

De Morjan 1894,p.177,fig.83.

Hutt and Harrow 1978,col. pl.81 (not named).

Mashkuti 1970,p.167.

Melgunof 1868,pl.100(wrongly identified as

Sari, Shahzadeh Muhammad).
Rabino 1928,.p.38.
Sarre 1901,p.97.pl,lXXVIII(right).

۲۳۶
آمل
زیارتگاه. امامزاده قاسم
قرن پانزدهم / قرن نهم هجری

شرح مختصر: در محوطهٔ پشت بازار، یک برج آرامگاهی هشت ضلعی متصل به یک مسجد جدید است. برج بام اصلی خود راکه احتمالاً یک گنبد هرمی چندوجهی بوده از دست داده است. آجرکاری خارجی بزرگ دارای طرحهای درخت سرو است که با ملاط انجام گرفته است. گوشه‌های برج با ستونهای چهارگوش مشخص شده است. این خصوصیات معماری ظاهراً مربوط به تغییراتی است که در یک بنای قدیمتر احتمالاً از دورهٔ تیموریان انجام گرفته است. ردیف منفرد گیلوئی در زیر طرهٔ چوبی با گیلوئیهای سایر برجهای قرن پانزدهم شبیه است. از پنجره که یک پنجره آهنی ساده است صندوق بزرگی دیده می‌شود. این برج را رابینو توصیف نکرده است.

تصاویر: لوحه ۴۶۸

۲۳۷
آمل
زیارتگاه. امامزاده سه تن
قرن پانزدهم / قرن نهم هجری

شرح مختصر: رابینو اظهار می‌دارد که نام سه تن از سنگ قبری گرفته شده که بر روی آن سه قبه نقش بسته است. در حال حاضر چنین سنگی وجود ندارد. این برج ممکن است مقبرهٔ سه تن از شهدا باشد.

بعضی‌ها اظهار می‌دارند هویت صاحبان این مقبره شامل میرحیدر و سه تن از سادات یا سه تن از فرزندان میر بزرگ قوام‌الدین می‌باشد. این برج در شمال شهر، در میان گروه برجهائی مانند گنبد گبری و گنبد ناصرالحق واقع شده است. این برج آرامگاهی در وضع بسیار خوبی است، هرچند بعضی از گچ‌های گیلوئی فوقانی فرو ریخته، قسمتهای گچ‌کاری برج هم سالم می‌باشد.

ویژگی فضای معماری: برج از داخل و خارج هشت ضلعی است که در هر دو طرف طاقنماهائی دارد. این برج دارای یک بام هرمی هشت ضلعی و یک گنبد داخلی است و بر روی یک پایهٔ کوتاه مدور قرار گرفته است. بجای اسپرهای عقب نشسته معمولی هر ضلع بنا یک طاقنمای عمیقی دارد که یک طاق سادهٔ دیگر درون آن واقع شده است. بر فراز طاقنماها اسپرهای باریک افقی قرار دارد. شیارهای عمیقی که راس آنها قوسی شکل است، گوشه‌های برج هشت ضلعی را مشخص ساخته است. درگاه ورودی قوس ساده‌ای در یک اسپر مستطیل عقب نشسته دارد. این اسپر قوسی را با صفحهٔ ساده بالای در دربر گرفته که بخش زیر آن شامل در ورودی است. در داخل بنا، هر ضلع قوس سادهٔ پیش‌آمده‌ای در خطِ پا طاق دارد. راس هر قوس شامل یک اسپر عقب نشستهٔ مربع یا مستطیل ساده است. بالای هر قوس بوسیله یک قوس جناغی که در طرفین راس آن قوسهای ریزی تعبیه گردیده مشخص شده

است. این قوسهای کوچک اخیر بسمت جلو پیش آمده تا به دایرهٔ گنبد برسد. در بالای یک گچ‌بری ساده، قسمت پیش آمدهٔ دایرهٔ گنبد با یک رواق قوسهای جناغی تزئین گردیده است.

تزئینات: تزئین این بنا محدود است. بر روی نمای خارجی قشری از گچ بکار رفته بدین طریق هر قوسی با دو نوار گچ‌بری مشخص گردیده و در فاصلهٔ فوقانی بین خانه‌های مقرنس قوس کوچک پیش‌آمده‌ای اضافه شده است. هر یک از این قوسهای کوچک بر روی عناصر لوزی شکل گچ‌بری قرار گرفته است.

اسناد و مدارک: مطابق Hilenbrand پنجره‌ها با کرکره‌های چوبی منبت بسته شده که از آنها سه عدد دارای کتیبه است. شاهدان دیگر فقط دو شبکهٔ منبت دیده‌اند که در حقیقت، تصور می‌رود که آنها تنکه درهائی است که بدین طریق دوباره بکار گرفته شده است. رابینو متن فارسی کتیبه‌ها روی دو تنگه را که بیکدیگر مربوط است بمضمون زیر آورده است «... سید عزیزبن سید بهاءالدین آملی بنای این بقعه شریف را دستور دارد.» تاریخ قرن هشتم توسط هیلن براند بر روی قطعهٔ سوم این چوبها مشاهده شده که از نظر دیگران پنهان مانده بود. نظر به شباهتهای گوناگون در ساخت و سبک اشیاء چوبی منبت تاریخ برج را می‌توان در قرن پانزدهم بحساب آورد.

تصاویر: *لوحهٔ ۴۶۹، پیکره‌های ۱۵۲ و ۱۵۳*

کتاب‌نامه

De Morjan 1894,p.176,fig.82.

Diez 1918,pp.93-94.

Dom 1862,pp.445,475,494.

Hutt and Harrow 1978,pl.100.

Mashkuti 1970,p.179(notes recent repairs).

Meigunof 1868,pp.108,204.

Ouselet 1819-1823,vol.III,p.297.

Rabino 1928,pp.38-39, persian text on p. 14.

Sarre 1901,p.97,pl.IXXVII (left).

Shayan 1957,pp.290-291.

۲۳۸

آمل

زیارتگاه

قرن پانزدهم / قرن نهم هجری

شرح مختصر: این برج مربع از داخل و خارج تقریباً حدود سه کیلومتری شمال مرکز آمل در باغچهٔ خانه‌ای در شرق جادهٔ مازندران واقع شده است. قسمت بیشتر بام خارجی بنا فرو ریخته و سوراخهای بزرگی در منطقهٔ انتقالی و بخش زیرین گنبد و دیوارهای پائینی دیده می‌شود.

بر روی دو ضلع بیرونی چند جفت طاقنماست، بر روی اضلاع دیگر طاقنماهای منفردی وجود دارد. بعلاوه نمای بیرونی با طرحهای گچ‌بری تزئین یافته طرح «لنگر» در زوایای بام خارجی، قوسهای ریزی که فاصله‌های بین بخشهای فوقانی گیلوئی را پر کرده. اسپرهای گود افقی در زیر گیلوئی و اسپرهای گود مربع شکل بین قوسها قرار دارد.

تاریخ بنا، براساس مقایسه سبک جزئیات تزئین با سایر برجهای مازندران است.

کتاب‌نامه

Hilenbrand 1970,p. 205.

۲۳۹

آمل

قدمگاه خضر (۱۱)

اوائل قرن شانزدهم

شرح مختصر: این برج هشت ضلعی که در قبرستانی نزدیک میدان سبز واقع شده شاید مفلوک‌ترین برجهای کل منطقهٔ دریای خزر باشد. این برج منظماً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و چون غالباً بدان توجهی نمی‌شود یک هیئت ناهنجار، مخلوطی از آجر و گچ خاکستری ورقه شده پیدا کرده است.

نیمهٔ زیرین بام و گیلوئی تزئینی آن زیاد صدمه دیده است. این برج به یک دهلیز کوتاه جدیدی متصل می‌باشد.

زیارتگاه دیگری در آمل است که آن نیز به قدمگاه خضر شهرت دارد.

این برج در حالت اصلیش احتمالاً یک بنای هشت ضلعی ساده بوده که بام مخروطی آن برای چنین بنای کوچکی زیاد از حد کوتاه و عریض می‌باشد. فقدان گریو در این بنا قابل توجه است. سراسر داخله برج سفید کاری شده بجز نیمه سفلای بخش گنبد که آجرهای اصلی آن نمایان است. تعداد هشت قوس، هشت ضلعی را دربر گرفته، این قوسها یا طاقها یک در میان بلند و عقب نشسته‌اند در حالیکه قوسهای محوری کم‌عمق کوتاه می‌باشند. قشر گچ باندازه‌ای کلفت است که به نظر می‌رسد هشت ضلعی بدون احتیاج به فیلپوش در بخش زیرین با گنبد هم سطح است. بام آجری، مخروطی شکل، گیلوئی آجری مرکب از مقرنس خانه خانه‌ای همه از خصوصیات متداول در برجهای قرون وسطائی مازندران می‌باشد. لذا تاریخ آن را می‌توان اوائل قرن شانزدهم پیشنهاد کرد.

کتاب‌نامه

Rabino 1928,p.39.

۲۴۰

بابل

زیارتگاه. درویش فخرالدین

۸۳۳/۱۴۲۹-۳۰

شرح مختصر: این برج استوانه‌ای شکل تقریباً در دو کیلومتری غرب بابل و درست در شمال جاده اصلی آمل واقع شده است و از لحاظ قدمت تاریخ و کاربرد تزئین کاشی آن حائز اهمیت است به ویژه تصنع غیرمعمولی که در ترکیب موتیف‌ها که هر یک بخودی خود نقش کاملاً متعارفی است بکار رفته است. چند نوار افقی تزئینی بکار رفته تا نه تنها از یکنواختی یک برج ساده مدور با بامی منشوری احتراز شود بلکه بخاطر آنکه برج را بنائی با شکوه سازند.

کتیبه‌های روی صندوق چوبی منبت از شخص مدفون در آنجا نام می‌برد، همچنین نام بانی یا منبت کار را حاجی حسن ذکر می‌کند.

ویژگی فضای معماری: این زیارتگاه که هم از داخل و هم از خارج دایره شکل است، در برش عمودی شامل سه مرتبه است، حصار مدور، یک گریو هشت ضلعی و بام هشت ضلعی منشوری شکل. این سه بخش بنظر می‌رسد که به نیروی تزئین و تا اندازه‌ای هم، تا حد امکان با برقرار کردن یک نیمرخ سرراست عمودی که فقط با گیلوئی تقریباً ساده مسطحی قطع

شده در یکدیگر مستهلک شده‌اند. دیوارهای زیرین بیرونی به نظر می‌رسد کمی شیب دارند. البته بر استواری نیمرخ برج می‌افزاید. ترکهای بزرگی در ضلع شرقی نمایان است. برج از سوی شرقی به دهلیز کوچک متاخری تکیه دارد. تنها ورودی بنا در سمت شرق از طریق دهلیز است. درون برج ساده است و هیچ گنبد داخلی بجای نمانده است.

تزئینات: گیلوئی بخش مدور برج شامل سه نوع ابزاربندی است که از سطح بنا بتدریج از پائین بطرف بالا پیش آمده است. در زیر یک ابزار دندانه‌ای بسیار کشیده است که تاحدی شبیه منگوله یا شرابه بوده معماری نظامی را بیاد می‌آورد. بالای این ردیف مقرنس کاری منفرد است که پس از آن یک ردیف قوسهای نیم‌دایره است که با کاشی آبی روشن پر شده است. این قوسهای کوچک روی سکوهائی مرکب از یک رج آجرچینی مسطح که گوشه‌های آجر اریب پیش آمده آنها را نگاه داشته، قرار گرفته‌اند. آجرهای بکار رفته در این گیلوئی کمی با آجرهای قسمتهای دیگر برج تفاوت دارد. اندازهٔ آنها باندازه یک سوم یا نیمی از آجرهای معمولی است که با مقدار بسیار زیادی ملاط کار گذاشته شده است.

تزئین هر یک از سطوح گریو گنبد در دو قسمت است. ناحیهٔ پائین‌تر و بزرگتر را مستطیلی اشغال کرده که درست در وسط هر ضلع قرار دارد. آنگونه که نمونه‌های باقی مانده نشان می‌دهد، این مستطیل در اصل طرحی شطرنجی متشکل از صلیبهای جانبی کاشی آبی سیر و ستارگان هشت‌پری برنگ آبی روشن از جنس کاشی داشته است. این ترکیب تزئینی در مقابل رنگ قرمز سیر آجرکاری جالب‌ترین منظره را بوجود آورده است. قوسهای نیم دایرهٔ کوچک همانند آنهائی که در نوار سوم است و هر یک یک قطعه کاشی نیم‌دایره آبی روشن در وسط دارد نقشی دیگر برین منظره افزوده است. یک ابزار دندانه اره‌ای این افریز را ختم می‌کند.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها: (بر روی یک صندوق چوبی منبت) مضمون کتیبه از این قرار است: شریفترین فقرا و متقیان فخرالدین درویش حاجی ... ... حاجی حسن در سال ۳۰-۱۴۲۹/۸۳۳.

***تصاویر:** لوحه‌های ۴۷۱ و ۴۷۰، پیکرهٔ ۱۵۴*

کتابنامه

Hillenbrand 1970,p.205.

Mashkuti 1970.p.181.

۲۴۱

بابل

***زیارتگاه:** امامزاده قاسم‌بن موسی*

۱۴۸۵/۸۹۰ و ۱۴۸۸/۸۸۸ و ۱۴۷۵/۸۷۰

شرح مختصر: این برج آرامگاهی در مرکز شهر واقع شده و در وضع بسیار خوبی است.

ویژگی سازمان فضائی بنا: این بنا هشت ضلعی و دارای طاقنماهائی است. در زمانی نسبتاً بعدتر بر ضلع شرقی بنائی فرعی برآن افزوده شده است. این بنا گنبدی را بر روی فیلپوشها نشان می‌دهد.

در طاقنماهای بسته در هر ضلع ردیفهای کاشیهای آبی روشن نصب شده است، برفراز هر قوس یک اسپر باریک افقی است. در هر زاویه برج شیار عمیقی است

که بالای آن قوسی جناغی دارد. گیلوئی مرکب برفراز خود افریزی از طاقهای مدور بسته دارد. شیارهای افقی زیر گیلوئی با کاشیهای آبی روشن پر شده و خط حلقهٔ زیر گنبد دارای کاشیهای آبی روشن است که غالباً در چنین نقاطی نصب می‌شود. داخلهٔ بنا در دورهٔ متاخری آینه‌کاری شده است.

اسناد و مدارک: تنکهٔ راست در منبت بیان می‌کند که در مزبورکار سید احمد حسین است و تنکهٔ سمت چپ تاریخ ۸۷۰ را بدست می‌دهد. تاریخ صندوق ۸۸۸ است و توسط استاد احمد نجار ساروی امضاء شده است. Dorn کتیبه‌ای را بتاریخ ۸۹۰ دیده که در آن نام حسین‌بن محمد نجار ذکر شده. کاشیهای بالای سردر کار سیدعلی‌بن سیدکمال‌الدین آملی بوده است. (R. Hillenbrand)

تصاویر: *لوحه ۴۷۲. پیکرهٔ ۱۵۵*

کتاب‌نامه

De Morgan 1894,pp.168-170,fig.73.
Dorn 1862,p.482,Beilage II,no,1.
__ 1895,p.6,figs. II and III/1 and 2.
Mashkuti 1970,p. 182.
Melgunof 1869,p.184.
Rabino 1928,p.158.
Shayan 1957,pp.295-296.

۲۴۲

بابل

زیارتگاه. امامزاده سلطان محمد طاهربن موسی

۸۷۲-۸۷۵/ ۱۴۶۷-۱۴۷۱

شرح مختصر: این برج هشت ضلعی در چهارکیلومتری خارج از شهر بابل در کنار جادهٔ قدیم ساری قرار دارد. مطابق گفته هیلن براند اثری از پیش اطاق متصل آن نیست. در سال ۱۹۶۶ گلومبک پی‌های اطاقی راکه از سمت جنوب پیش آمده بوده دیده بودکه آشکار است. درکتیبه‌های صندوق چوبی از چند تن از امیران حسینی بعنوان بانیان عمارت نام برده شده است. از خود معمار شمس‌الدین‌بن نصرالله‌المطهری دوبار نام برده شده. تاریخ بنا بطور مختلف خوانده شده، ۸۷۵ توسط رابینو و ۸۷۳ توسط گلومبک.

ویژگی فضای معماری: این مقبره هم از داخل (تقریباً ۵ متر قطر) و هم از خارج هشت ضلعی است. یک نواختی دیوارهای بیرونی بوسیله طاقنماهای بسته که در داخل چهارچوب مستطیل شکل عقب نشسته‌ای قرار گرفته شکسته شده است. در گوشه‌های هشت ضلعی شیارهائی تعبیه گردیده است.

اسپرها بفاصلهٔ یک متر از زمین آغاز می‌شود. در ضلع جنوبی راهروئی بعدها احداث گردید و احتمالاً اسپرهای قوس‌دار را برای ایجاد یک پیش اطاقی که دیگر وجود ندارد، پر کرده‌اند. در اصلی از سوی شرق است. این در دارای یک قوس جناغی است که ارتفاع آن نیمی از بلندی طاقنمای اطراف آن می‌باشد. پنجره بالای در شامل یک شبکهٔ چوبی منبت است که احتمالاً هم زمان بنای مقبره می‌باشد. در درون بنا ۱/۲۰ متر بالای کف آن طاقنماهای بسته‌ای در اسپرهای مستطیلی شکل قرار گرفته است و در زیر گنبد تعدادی طاقنمای بستهٔ دیگر است که چند ردیف گیلوئی آجری آنها را از طاقنماهای زیر جدا ساخته است.

طاقها: در راس فضای داخلی گنبد کم‌عمق است که

مستقیماً روی هشت ضلعی قرار دارد. بیرون بنا با گنبد هشت ضلعی هرمی شکل پوشیده شده است.

تزئینات: در آغاز تمامی برج از درون و از بیرون با قشری از گچ پوشیده بوده است. از خصوصیات این برج کاربرد تزئین دندانه ارهایست که بالای فرورفتگی‌های مستطیل شکل این برج شکل سلسله طاقهای بسته را دربر گرفته است. صفحات نمای بیرونی بنا به سه منطقه تقسیم شده است. یکی سلسله طاقهای بستهٔ کشیده، دیگری منطقه‌ای که توسط یک جفت فرورفتگی دراز افقی (که احتمالاً جای کاشی بوده) اشغال گردیده و بوسیله یک گیلوئی دندانه اره‌ای ممتد جدا گردیده و بالاخره یک گیلوئی مقرنس یک ردیفی ساده شده.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها: ۱ـ(روی صندوقه منبت) بدین مضمون «صاحب ... ... این عمارت، مشهد منور... سلطان طاهربن امام موسی کاظم است... بنای این عمارت بفرمان امیرکبیر... مرتضی الحسینی... بعد از امیر محمد الحسینی نورالله مضجعه از مساعده خود دریع نورزید (شاید روکار بنا را آغاز کرده) پس از ساختن مقبره توسط آن دو مرحوم بوسیله فرزندان امیر، عبدالکریم و عبدالرحیم باتمام رسید. مقبره بوسیله فرزند امیر رضاالدین الحسینی خلدالله ملکه و غیره بنا گردید.. معمار این بنا (بناهای) مجاور استاد مولانا شمس‌الدین‌بن نصرالله المطهری است، در سال ۸۷۳/۱۴۶۸ (۷۱-۱۴۷۰/ ۸۷۵).

۲ـ (بر روی در منبت) کار استاد علی‌بن استاد فخرالدین نجار در سال ۶۸-۱۴۶۷/۸۷۲. معمار بنا مولانا شمس‌الدین (بن) نصرالله المطهری بود.

(R. Hillenbrand)

تصاویر: ۴۷۳، پیکره ۱۵۶ و ۱۵۷

کتاب‌نامه

Dom 1862,p.462,Beilage II/6.

__ 1875,p. XXVII.

__ 1875,p.6,pl.IV (2).

Mashkuti 1970,pp.169-70.

Rabino 1928,pp.50-159,Parsian text on pp. 18-19.

Shayan 1957,pp.296-297.

Wilber 1937,p.98,fig.101.

۲۴۳

بابلسر

زیارتگاه. امامزاده ابراهیم ابوجواب

۱۵۰۰-۱۴۹۹/۹۰۵ و ۱۴۵۵/۸۵۸ و ۱۴۵۴/۸۵۷ و ۱۴۳۷/۸۴۱ و ۱۵۰۱/۹۰۶

شرح مختصر: این برج آرامگاهی، واقع در یک کیلومتری شهر، معتقدند که سر ابراهیم فرزند امام موسی و برادر امام رضا را دربر دارد. در نزدیکی آن مزار بی‌بی سکینه است. دریا از این مقابر فاصله ندارد.

به هر طرف این برج بنای مستطیلی متصل است. تاریخ بخشی از این بنای الحاقی را می‌توان از روی کتیبهٔ یکی از درها سال ۱۵۰۰/۹۰۶ تعیین کرد. در میان بناهای الحاقی متصل به برجهای آرامگاهی تیموری در مازندران، این تنها بنای الحاقی است که بدین طریق می‌توان تاریخ آن را بدست آورد.

درهای منبت در خود برج آرامگاهی اسامی دوتن از بانیان (احتمالاً هر دو یک نفر می‌باشند) و منبت‌گری که

اهل ری بوده بدست می‌دهد. دستهٔ دوم درها به بنای الحاقی که زیر نظر زن حاکم محل امیرشمس‌الدین ساخته تعلق دارد. منبت‌گران ظاهراً از اعقاب نجار اولی بوده‌اند.

ویژگی فضای معماری: برج از بیرون و درون هر دو هشت ضلعی است، لیکن هر یک از وجوه داخلی شامل طاقنمای عمیقی است، درون بنا با چنان روش تام وکمالی تجدید طرح و تزئین گردیده که تشخیص ترتیب اصلی آن دشوار می‌نماید. هر ضلع آن توسط یک طاق جناغی بزرگ یا یک صفحهٔ بالا دری مقرنس ساده اشغال شده است. درست در زیر پایهٔ صفحهٔ بالای در رأس یک طاق جناغی سومی است. گیلوئی بالای طرح سه قوسی، شامل شانزده قوس جناغی است. بر روی هر زاویه راس قوس‌داری قرار گرفته این گیلوئی غیرعادی‌تری خصوصیات این بناست، هرچند بر بلندی ظاهری اطاق می‌افزاید لیک هیچ یک از عملکردهای یک منطقهٔ انتقالی را انجام نمی‌دهد، زیرا این گیلوئی هم در راس و هم در پایه هشت ضلعی است لذا طرح بنا به دایرهٔ گنبد نزدیکتر نمی‌شود. با وجود براین درجائی قرار داده شده که منطقهٔ انتقالی می‌باید آنجا باشد. بالای گیلوئی هر ضلع با یک طاق جناغی گود منتهی می‌گردد، راس هر طاق توسط یک سلسله قوس به طاق مجاور متصل می‌شود. گنبد از روی این سیستم برخاسته است.

پایه هشت ضلعی خارجی بوسیله یک سکوی پیش آمده که در امتداد بنای الحاقی مستطیل شکل ادامه یافته محو گردیده است. برج دارای چهار در است. گوشه‌های برج با شیارهای عمودی متمایز گشته است.

طاقها: بام هرمی خارج بنا دارای هشت ترک است.

تزئینات: روی نمای خارجی دو نوع تزئین متناوب است. تزئین اول که بر روی محورهای عمده بکار رفته شامل دو طاقنمای بسته است که بطور مضاعف عقب نشسته‌اند. صفحه بالای آن با یک اسپر عقب نشسته مربع ساده، همانند هر یک از لچکیها پر شده است. دو اسپر افقی عقب نشسته که با فاصلهٔ زیادی از هم جدا شده‌اند محوطه زیر گیلوئی را اشغال می‌کنند. اضلاع روی محورهای قطری دارای دو طاقنمای سادهٔ باریک است که بطور مضاعف عقب نشسته‌اند.

بر فراز این طاقنمای دوگانه مانند اضلاع دیگر دو اسپر افقی قرار دارد. یک رواق ممتد مرکب از قوسهای هلالی گیلوئی را تشکیل می‌دهد که برفراز آن تزئین دندانه اره‌ای قرار گرفته است.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها [رابینو]:

۱- (در چوبی سمت شرق) از بانی، سید عزیزبن سید شمس‌الدین معروف به «بابل کانی» نام می‌برد و کار را به استاد محمدبن استاد علی‌النجار الرازی نسبت می‌دهد و تاریخ آن را محرم ۸۴۱ برابر ژوئیه ۱۴۳۷ ذکر می‌کند.

۲-(در چوبی سمت شمال «... فرمان داد... این بنای شریف را رئیس سیدشمس‌الدین‌بن سید عبدالعزیز بابل‌کانی. عمل استاد محمدبن استادعلی نجار رازی در ذوالحجه ۸۵۷ برابر دسامبر ۱۴۵۴.»

۳- (در چوبی سمت غرب) اسامی مشابه روی در ۸۵۷ است لیکن تاریخ جمادی‌الاول ۸۵۸ برابر آوریل - مه ۱۴۵۴ است.

۴-(در چوبی سمت جنوب) «بانی خیر این در و عمارت

بی‌بی فضه خاتون بنت امیر سعید. عمل حسن‌بن استاد با یزید، نجار، در سال ۹۰۵ برابر ۱۵۰۰-۱۴۹۹ میلادی. کتبه تقی آاملی. عمل علی‌بن استاد اسمعیل نجارالآملی مشهور به الزاری غفرالله لهم.»

این کتیبه و کتیبه بعدی احتمالاً به ساخت بنای فرعی متصل به بنای اصلی اشاره دارد. اگر چنین باشد این بنا قدیمترین نمونهٔ تاریخ‌دار بناهای الحاقی است که معمولاً در برجهای مازندران یافت می‌شود.

۵ـ(در چوبی در ورودی بنای الحاقی است).

«بانی این بنای شریف... بی‌بی فضه خاتون بنت امیر سعید، زوجه سلطان معظم امیر شمس‌الدین... عمل استاد علی‌بن استاد فخرالدین‌بن استاد علی نجار ... کتبه احمدبن حسین‌تمت فی شهر محرم ۹۰۶ برابر ژوئیه ـ اوت ۱۵۰۰.»

تصاویر: پیکره ۱۵۸

Dom 1862,pp.443,445,483,495.
___1875,vol.II,p.184.
___1895,vol. II,pp. 7-8,Taf. V-VIII.
Eichwald 1834,p.333.
Forster1798,vol,II,p.202.
Mashkuti 1970,p.180.
Ouseley 1819-1823,vol.II,p.290.
Rabino 1928,pp.46-47,Persian text on pp. 19-21.
Shayan 1957,pp.298-299.
Stevens 1958,pp.258-259.
Wilber 1937,p.114.

۲۴۴

بابلسر

زیارتگاه. امامزاده بی‌بی سکینه

[۹۱۱/۱۵۰۵]و ۹۶ـ۱۴۹۵ / ۹۰۱ و ۸۸ـ۱۴۸۷ / ۸۹۳ [۶۹-۸۷۳/۱۴۶۸]

شرح مختصر: مقبرهٔ یکی از خواهران امام رضا حدود سیصد متر دورتر از مقبرهٔ یکی از برادرانش ابراهیم ابوجواب قرار دارد. برج آرامگاهی هشت ضلعی متصل به یک پیش اطاق مستطیلی است که ممکن است تاریخ بنای آن همزمان با برج باشد. به نظر می‌رسد که پایهٔ مشترک آنها با هم رج‌بندی شده است. فن تزئین آجری روی هر دو مشابه می‌باشد. هیلن براند معتقد است هنگامی که پیش اطاق ساخته شده برج تجدیدتزئین‌یافته‌لیکن این توضیح جواب‌گوی رج‌بندی پایهٔ مشترک آنها نمی‌باشد. وضع بنا فرسوده است. روی بیشتر دیوارها ترکهائی دیده می‌شود. آجرکاری زوایای‌برج‌درحال‌فروریختن‌است.و بیشتر بخش زیرین درگاه و هر دو گنبد بیرونی و خارجی از میان رفته است.

تاریخ بنا از روی کتیبه‌های درهای شرقی و جنوبی معلوم‌می‌گردد.تاریخ‌رامی‌توان‌به‌اشکال مختلف خواند.

ویژگی فضای معماری: برج از داخل و از بیرون هشت ضلعی است. پایه تا ۶ متر ارتفاع دارد با یک ردیف آجر که عمودی کار گذاشته شده ختم می‌گردد. هر ضلع دارای یک اسپر مستطیل عقب نشسته است با طاقی ساده و شیارهای کم‌عمقی در زوایا که راس آنها هلالی شکل است. دیوار غربی در نیمهٔ زیرین خود یک برآمدگی بزرگ نسبتاً ناهنجار دارد. بام جدید چوبی بنا کمی شیب دارد. در این برج هیچ پنجره‌ای وجود ندارد.

نمای ورودی طاق کوچکتری دارد و صفحه بالای در ساده بوده در داخل قوس بزرگتری قرار گرفته است.

در داخلهٔ بنا هر ضلع یک اسپر مستطیل عقب نشسته با قوسی ساده دارد. این بنا بطرزی خشن و خام ساخته شده و هیچ یک از ضلعها با هم دقیقاً تطبیق نمی‌کند و جسم بنا در جاهای مختلف شکم داده است. پیش اطاق در هر دو ضلع نزدیک نقطه‌ای که به برج متصل می‌شود یک عقب نشستگی نیم هشتی دارد و در داخل این طاقنماها درهائی قرار دارد.

تزئینات: طاقنماهای مستطیل شکل که اطراف قوسهای بستهٔ بیرونی را فرا گرفته دارای یک گیلوئی دندانه‌اره‌ای‌بقطر دو آجر در راستای ضلع فوقانی است. همان نوع گیلوئی روی طاقنماهای عمیق واقع در خارج پیش اطاق نیزوجود دارد. طرح آجری جناغی در بعضی از لچکیهای برج و پیش اطاق هر دو دیده می‌شود.

یک طرح لوزی در اسپر ساده ضلع شمالی و لوزیهای کوچکتر در طرفین آن در همان ضلع یافت می‌شود. آجرکاری این تزئین نسبت به بقیه بنا از جنس نازلتری است. گاهی اوقات قطر ملاط و قطر آجر به یک اندازه است. لوزیهای مشابه همین سبک دیوار مجاور شمال شرقی پیش اطاق را زینت بخشیده است. این مشاهدات حاکی از آن است که هنگام ساختن پیش اطاق این تزئینات خارجی نصیب برج گردیده است.

داخلهٔ بنا با گچ سفیدکاری شده است.

اسناد و مدارک: کتیبه را رابینو نسخه‌برداری نکرده است. تاریخ در واقع در ورودی بطرف برج از سوی پیش اطاق را رابینو سال ۶۹-۱۴۶۸/۸۷۳ و گلومبک سال ۸۹۳ خوانده‌اند. این در مدیون سید خجسته‌بن فخرالدین بابل کانی بوده است و امضای شمس‌الدین بن استاد احمد نجار را دربر دارد. رابینو نتوانست کتیبه در دوم (در جنوبی) که با سبک دیگری یعنی بیشتر با طرح هندسی تا طرح گل و گیاه درست شده بخواند لیکن این در بوسیله همان استادکار منبت گردیده دارای تاریخ ۹۱۱/۱۵۰۵ است (گلومبک آنرا ۹۶-۹۰۱/۱۴۹۵) خوانده.

تزئین گل و بوته در اول تقریباً مشابه دری است که برای امامزاد عباس ساری توسط بهرام منبت کاری شده و دارای تاریخ ۸۹۷است. صندوق آن در حقیقت توسط شمس‌الدین‌بن احمد ساخته شده است. بنابراین خواندن تاریخ‌ها در این بنا نسبت به قرائت‌های دیگری که بعمل آمده در حوالی ۸۹۰ دور می‌زند.

تصاویر: لوحهٔ ۴۷۴

کتاب‌نامه

Dom 1862,pp.45,484,Beilage pp.20-21.

__ 1895,p.8, Taf. IX/1 ans 2.

Mayer 158,p.64.

Melgunof 1868,p.189.

Rabino 1928,p.47.

۲۴۵
گرگان
مسجد جامع
۸۰۹-۸۵۹/۱۴۰۶-۱۴۵۴

شرح مختصر: گرگان نزدیک گوشه جنوب شرقی دریای خزر قرار گرفته است. این مسجد یک حیاط باز با دو ایوان و شبستانهای اطراف را ارائه می‌دهد. بامهای مسجد با سفال پخته قرمز متداول در مازندران پوشیده

شده است. بنای مسجد مربوط به چند دوره است از جمله یک مناره از دورهٔ سلجوقی است که کتیبه‌ای با خط کوفی دارد.

بیشتر بنای مسجد از دورهٔ صفوی است و بآسانی از عناصر معماری دورهٔ تیموری تشخیص داده می‌شود. مدارک‌مربوط‌به‌هردورهٔساختمانی در صفحات منقور یا تنکه‌های منبر چوبی و در آن دیده می‌شود. قدیمترین تاریخ۱۴۰۶/۸۰۹است.تاریخ‌بعدی۱۴۵۵/۸۵۹وسایر تاریخ‌ها ۱۰- ۱۴۰۹/۱۰۱۸ و ۱۷۴۴/۱۱۵۷ می‌باشد.

مضمون کتیبه تاریخی ۸۵۹ بشرح زیر است. «بنا گردید در ایام دولت سلطان بزرگ امیر عرب و عجم معین‌الدین ابوالقاسم بابربهادر ... بر اثر مساعی امیر اعدل مظفرالدنیا والدین بابا حسن (کذا) خندان ابی‌عبدالله در ۶ ذوالقعده ۸۵۹» این سلطان پسر سوم الغ‌بیگ بود که از سال ۱۴۴۹/ ۸۵۴ تا ۱۴۵۷/۸۶۲، در هرات حکومت داشت. مطابق گفتهٔ سمرقندی امیر باباحسن درسال ۵۹ - ۱۴۵۸/۸۶۳داروغهٔاسترآبادبوده است.

(R. Hillenbrand)

کتاب‌نامه

Godard 1949a,pp.145-146.

Mashkuti 1970,p.190.

Rabino 1928,p.73,Parsian text on pp.25-26.

۲۴۶

هفتادر

مسجد چدوک

قرن پانزدهم/قرن نهم

مطابق نوشتهٔ این مسجد از دورهٔ تیموری است.

۲۴۷

هزارخال

زیارتگاه. طاهر و مطهر

۱۴۴۵/۸۴۹و ۱۴۲۴/۲۹-۸۲۸

شرح مختصر: کجور مرکز عمده جمعیت ناحیهٔ نوشهر است. روستای هزارخال درست به فاصلهٔ سه کیلومتری کجور قرار گرفته است.

برج آرامگاهی با آجر درست شده است. طرح بنا مربع شکل است. هر ضلع خارجی آن ۸/۴۰ متر طول دارد و بر فراز آن یک گنبد هرمی قرار دارد. یک سلسله طاق نوک‌دار در قاعدهٔ‌گنبد برج را احاطه کرده است. در هر ضلع خارجی یک سردر عقب نشسته دیده می‌شود. دهانه‌های سر صافی درست در زیر قوسهای رواق مانند در وسط قسمت فوقانی سه ضلع وجود دارد. هر ضلع در دو سطح کتیبه‌هائی ارائه می‌دهد که کتیبهٔ فوقانی درست در زیر قوسهای رواقی شکل است و سه دهانه آنرا قطع کرده است و کتیبهٔ تحتانی بین یک و دو متر زیر آن است. کتیبه‌ها از تعداد زیادی سفال بی‌لعاب مربع شکل نصب در داخل آجرچینی معمولی جسم بنا تشکیل گردیده که از بالا و پائین باریکه‌های نازکی از جنس سفال بی‌لعاب آنها را نگهداشته است. این کتیبه‌ها بیشتر شامل آیات قرآنی و پاره‌ای اطلاعات است که در انتهای یک سطر تاریخ ۸۲۸ با حروف و در انتهای سطر دیگر تاریخ ۸۲۹ آمده است. هر ضلع اطاق مربع داخلی ۵/۴۰ متر است. این اطاق با گنبد منفردی پوشیده شده است.

صندوق منبت‌کاری ظریف داخل اطاق اسامی طاهر و مطهر و نجاران و تاریخ ۱۴۴۵/۸۴۹ را با حروف

بدست می‌دهد.

کتاب‌نامه

Sutudah 1978,vol.III,pp.186-199,pls.53-60.

۲۴۸

ایساندو

زیارتگاه. امامزاده حسن

حدود ۱۴۳۰

شرح مختصر: این برج در ده کیلومتری غرب ساری واقع شده است. این بنا که بطور اختصار توسط زاره و دمرگان شرح داده شده به تازگی مورد بررسی قرار نگرفته است. فقط با نام ناتمامی معرفی شده است.

این برج که از خارج مدور و با گنبدی هرمی چند وجهی با آجر قرمز پوشیده شده بنائی است پر هیبت و بسیار بزرگ و دارای ظاهری دژ مانند با پنجره‌ای منفرد در قسمت علیای آن، در زیر گیلوئی نواری مرکب از اسپرهای مستطیل شامل کتیبه‌هائی که خوانده نشده است و همچنین در این نوار قطعات کاشی آبی روشن بکار رفته. بر فراز این نوار تعدادی عناصر تزئینی دندانه اره‌ای ایجاد طره‌ای پیش آمده کرده است و بالای این سطح یک گیلوئی مرکب کامل دایرهٔ زیر را به هشت ضلعی فوقانی توسط یک سلسله کنسولهای پیش آمده تبدیل کرده است.

این برج بنظر می‌رسد که از نظر سبک به امامزاده درویش فخرالدین نزدیک بابل مورخ ۳۰-۱۴۲۹/۸۳۳ بسیار نزدیک باشد.

دو لنگهٔ دری که بظرافت منبت کاری گردیده و احتمالاً قطعات نامربوط دو در اصلی است قابل توجه می‌باشد. این بنا محتوی یک صندوق چوبی خوب منبت‌کاری شده می‌باشند.

کتاب‌نامه

De Morgan,pp.187,189,and figs.91-92.

Melgunof 1868,p.167.

Sarre 1901,pp.97,102,and figs.133-134.

۲۴۹

لاریجان

زیارتگاه. شیخ شهاب‌الدین

۸۷۰-۸۷۴/۱۴۶۵-۱۴۶۹

شرح مختصر: لاریجان ناحیه است در جنوب آمل واقع در دامنهٔ کوهستان، بر روی کاشیهای لعابدار نمای بنا تاریخ ۸۷۴ و نام دو استادکار که اولی نیست ـ یعنی حسین نجار لواسانی و محمدشاه نجار لاریجانی ضبط شده است.

کتیبه دیگری در بیرون بنا تاریخ ۸۷۰ را بدست می‌دهد و نیز در کتیبه‌ای دیگر «عمل عزالدین محمدبن جانباجی.» ذکر شده است.

کتاب‌نامه

Shayan 1957. pp.291-292

۲۵۰

لیمرسک

زیاتگاه. امامزاده احمد یا بلند امام

۸۷۳/۱۴۶۸

شرح مختصر: این برج در هیجده کیلومتری شرق بهشهر واقع شده است. از بیرون و از درون، این بنا

هشت ضلعی است. گنبد هرمی چند وجهی آن فرو ریخته است. یک بنای فرعی، مشتمل بر دو اطاق کوچک به ضلع شمالی برج آرامگاهی متصل است. این قسمت مربوط به زمانی جدیدتر است. یک محرابی دیوار شرقی داخلهٔ بنا را زینت داده است. از یک جفت در منبت وارد برج می‌شوند.

تنگه تحتانی لنگه راست در تاریخ ۸۷۳ را دربر دارد که بطور برجسته نوشته شده و لنگه چپ شامل اسم استادکاری است از این قرار. «حسین‌بن استاد احمد نجار ساروی» بهرحال این لنگه چپ در موزهٔ Losangles county Museum of art تحت عنوان «عمل حسین‌بن استاد احمد نجار ساروی» نگهداری می‌شود. در لنگه در مزبور آثاری از رنگ دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این درها در اصل با چند رنگ نقاشی شده‌بوده‌است. کار منبت‌کاری این لنگه در بسیار ظریفتر و عالیتر از منبت‌کاری روی در موجود در بنا می‌باشد.

تصاویر: *لوحهٔ ۴۷۵، پیکرهٔ ۱۵۹*

کتاب‌نامه

Melgunof 1868,p.61 (calls it Imamzadeh Muhanmad).

Rabino 1928,p.65.

Welch 1979,pp.330,331 (fig).

۲۵۱
پل سفید

زیارتگاه: *درویش محمد*

قرن پانزدهم / قرن نهم هجری

شرح مختصر: این نام رااهالی محل به این برج آرامگاهی داده‌اند. این برج در هفت کیلومتری شرق روستای پل سفید روی شیب دامنه کوه درست در شمال راه‌فرعی موتورروئی واقع شده‌است ودروضع خوبی می‌باشد

ویژگی فضای معماری: برج آرامگاهی از داخل و خارج مربع شکل است. در نمای خارجی یک گیلوئی مقرنسی یک خانه‌ای و بام مخروطی شکل برفراز آن دیده‌می‌شود. درقسمت استوانه‌ای شکل سه پنجره و یک درگاه‌ساده‌وجوددارد. گنبدی‌گچی وکوتاه، سقف داخلهٔ بناراتشکیل می‌دهدکه‌ممکن‌است‌ازالحاقات‌بعدی‌باشد.

تزئینات: روی یک صندوق منبت ظریف کتیبه‌ای قرآنی با خط شکسته دیده می‌شود که مربوط به زمانهای قدیمتر است. به سختی می‌توان آن را پیش از دورهٔ ایلخانی دانست معماری برج زیاد از اندازه ساده است که بتوان از آن مدرکی برای تعیین تاریخش بدست آورد. اگرچه شخص بفکر می‌افتد که آنرا مربوط به دورهٔ سلجوقیان بداند، فعلاً درست‌تر آنست که آن را از آثار دورهٔ تیموری یا پیش از آن بدانیم.

(R. Hillenbrand)

تصاویر: *پیکره‌های ۱۶۰ و ۱۶۱*

کتاب‌نامه

Adle and Melikian - chirvani 1972,p.280.

Burkett 1965,p.101,fig.4.

Hillenbrand 1970,p.205.

۲۵۲
روشن آباد

زیارتگاه. *امامزاده عبدالله و فضل‌الله*

۸۶۵-۸۷۹/۱۴۶۰-۱۴۷۵

شرح مختصر: روستای روشن‌آباد بر سر دوراهی

گرگان و بندرشاه، تقریباً در هیجده کیلومتری غرب گرگان قرار دارد. این برج آرامگاهی که در داخل قبرستانی محصور واقع شده از نظر کاربرد کاشی و وضع ویژه فوقانی و نقاشیهای منحصر بفردش فوق‌العاده می‌باشد. دو دستگاه در و یک صندوق چوبی تاریخ آن را بدست می‌دهند. بهرحال از لحاظ الحاقات بعدی و تزئینات آن روشن نیست. برج را ساختمان بزرگ مستطیلی مربوط به زمانی دیرتر ولی قدیمی احاطه کرده است. چون امکان دارد بنای الحاقی نیز مربوط به دورهٔ تیموری باشد که در جای دیگر شرح آن نیامده است باید آن را در توصیف زیر داخل کرد.

ویژگی فضای معماری بنا: برج آرامگاهی در انتهای یک شبستان مستطیل بلند واقع شده است. در انتهای دیگر ورودی این مسجد از طریق ایوان عریضی انجام می‌گیرد. این ایوان از مسجد پیش آمده و بوسیله دیوارهای طاقنماداری که بطور اریب قرار گرفته به آن اتصال می‌یابد. انتهای مسجد که برج را دربر گرفته بشکل نیم هشت است و در اضلاعی که ادامهٔ دیوار است ایوانهای کوچکی قرار دارد. یک نواختی بقیه دیوار مسجد را رواق بسته‌ای شامل پنجره‌های باریک مستطیل شکل از میان برده است. از طریق ایوانی در انتهای شبستان به فضای مربع شکل وارد می‌شوند. این ورودی نمای مخصوص به خود دارد، زیرا طرفین ایوان طاقنماهای باریکی یکی بر فراز دیگری همانند آنچه که معمولاً در نماهای خارجی دیده می‌شود، وجود دارد.

طاقها: محوطه مربع شکل برج توسط فیلپوشها به هشت ضلعی تبدیل گردیده. بالای منطقهٔ هشت ضلعی کاربندیهای یک طاق کوکبی آغاز می‌گردد. در راس گنبد ستارهٔ هشت پری است. از بیرون منطقهٔ انتقالی کاملاً بوسیلهٔ بام بنای الحاقی مستور مانده است. بر فراز این قسمت یک گریو استوانه‌ای شکل مزین با دوازده طاقنمای بسته برپا خاسته است. تعبیه دوازده طاقنما ارتباطی با معماری داخلی بنا ندارد و باید آنرا از اختصاصات تمثالی معماری بنا تصور کرد که با تعداد امامان مذهب شیعه تطبیق می‌کند. روی این گریو یک طوق پیش آمده آجری قرار گرفته که آجرهای آن عمودی چیده شده و توسط یک گیلوئی دندانه اره‌ای از گریو جدا گشته و از بخش دیگر بوسیله گیلوئی دندانه اره‌ای پهن‌تر مجزا شده است. سپس بدنبال آن چیزی است که مانند آغاز یک گنبد نسبتاً پیازی شکل می‌باشد. این قسمت چون انحنای آن بسمت داخل متوجه می‌شود ناگهان قطع می‌گردد و گنبدی مخروطی کوتاه آن را می‌پوشاند.

این هیئت خارجی بنا نیز با خصوصیات ساختمانی درونی تطبیق نمی‌کند. معلوم نیست در چه سطحی در داخل این غلاف خارجی، طاق کوکبی داخلی خاتمه می‌یابد. آیا سنت معماری یا شاید فقدان مهارت معمار مانع تکمیل انحنای گنبد بوده است؟ آیا گنبد در زمانی بعدتر تغییر یافته است یا اینکه شاید هنگامی که گنبد کوکبی ساخته شد احتمالاً موقع ساختن بنای الحاقی این تغییر پیش آمده باشد؟

تزئینات: تنها کاربرد تزئین دندانه اره‌ای تزئین این برج را به سایر برجهای مازندران مرتبط می‌سازد. این برج از لحاظ طرح هزارباف آجرهای لعابی آبی روشن در قسمت شکم دادهٔ گنبد منحصر به فرد می‌باشد. گنبد مخروطی باکاشیهائی از همان رنگ پوشیده شده است.

در داخلهٔ برج آرامگاهی، تمام منطقهٔ انتقالی و گنبد و همچنین ایوان ورودی مسجد با نقش‌های اسلیمی و گل و گیاه پوشیده بوده است. لچکیهای فیلپوشها با شاخ و برگ کلفت اسلیمی برنگ سفید بر زمینه‌ای از رنگ آبی یک دست تزئین گردیده است.

بعضی از بخشهای دیگر طاق کوکبی با ترنجهای بزرگ واقع در یک طرح اسلیمی تزئین گردیده است. بخشهای دیگری نیز محتوی نقاشیهای مناظر و مجموعه عماراتست. یکی ازین عمارات بطرزی روشن دارای گنبدی و مناره‌ایست شاید نمایش اماکن مقدسه مکه و مدینه یا مشاهد شیعیان باشد. هر یک از هشت پر عرق چین گنبد شامل تزئینی گلدان مانند روی زمینه‌ای قرمز است.

ورودی ایوان مسجد برنگهای قرمز و آبی و سیاه نقاشی شده و یک ترنج مربع صفحهٔ بالای در را اشغال کرده است. هیچ نوشته‌ای در این تزئینات نقاشی دیده نمی‌شود.

اسناد و مدارک: لنگه چپ یک جفت در منبت تاریخ ۸۶۵ را دربر دارد که کار استاد نصرالله می‌باشد. بر روی یک جفت دیگر در منبت تاریخ ۸۷۷ عمل استاد کاظم‌بن علی نیشابوری نوشته شده است. بر روی صندوق منبت تاریخ ۸۷۷ یا ۸۷۹ نوشته شده، این کتیبه کار استاد حاجی عبدالله می‌باشد.

مقایسهٔ سبک بنا: تعیین تاریخ تزئین نقاشی بسیار دشوار است. تصاویر عمارات در آثار قرن شانزدهم بخارا دیده می‌شود، لیکن این سنت نقاشی ادامه داشته است. چون تاریخ این نقاشیها از زمان بنای الحاقی است لذا باید تا حدی از تاریخ احداث برج آرامگاهی دیرتر باشد. قدیمترین تاریخ بنای الحاقی تاریخ یک جفت در آخری می‌باشد (۱۴۷۳ / ۸۷۸). هیئت این بنا که عبارت است از یک شبستان دراز جلو یک برج آرامگاهی که ورودی مخصوص بخود دارد، بقعه شیخ صفی در اردبیل را بخاطر می‌آورد. انحراف از سنت مازندران از طریق بکاربردن طرح تزئینی هزارباف بر روی گنبد و استفاده از یک گنبد با خطوط ونیمرخ منحنی بجای گنبد چند وجهی همگی ممکن است نشانگر کوششی باشد برای تقلید از بقعه شیخ صفی که در زمانی دیرتر یعنی اواخر قرن پانزدهم / قرن نهم هجری صورت گرفته است.

تصاویر: لوحه‌های ۴۷۶ و ۵۷۷

کتاب‌نامه

MacGregor 1879,vol.II,p.163.
Mashkuti 1970,p.179.
Mayer 1958,pp.21,48,61,74.
Melgunof 1868,p.120.
Pope 1938,p.2623.
Rabino 1928,pp.70-71,parsian text on pp,54-55.
Wilber 1937,p.114.

۲۵۳

ساری

زیارتگاه. امامزاده یحیی

۱۴۴۶ - ۱۴۴۲ / ۸۴۹-۸۴۶

شرح مختصر: برج آرامگاه واقع در جوار امامزاده زین‌العابدین یادبود سه تن از بازماندگان موسی‌الکاظم یعنی یحیی و حسین و سکینه می‌باشد. کتیبه‌هائی روی

پنجره و صندوق دیده می‌شود. برج از بیرون و درون دایره شکل است. پنجره‌ها در وسط ضلع جنوبی و درست در زیر گیلوئی ضلع غربی قرار گرفته‌اند. محرابی در سمت چپ ورودی است. در حال حاضر برج به تعدادی از بناهای بعدی اتصال دارد. عکسهای قدیمی نشان می‌دهند که از جمله این بناها برج چهار گوشی است که احتمالاً بادگیری بوده است. این برج دارای بامی بصورت گنبد هرمی چند وجهی (۱۲ ضلع) می‌باشد.

تزئینات: آجرکاری سطح خارجی برج در همین اواخر تجدید بندکشی شده است. گیلوئی از یک سلسله قوسهای جناغی رواق مانند تشکیل شده که رووس آنها بطرف جلو پیش آمده است. بالای این گیلوئی برج دوازده ضلعی می‌شود درست در زیر سطح گیلوئی قوسهای رواق مانندی روی کنسولهای پیش آمدهٔ مثلثی شکل قرار دارد.

تمام سطوح داخلی با گچ سفید پوشیده شده است.

افریز زیرین دارای طرحی صدف مانند است.

گنبد داخلی با یک گنبد مقرنسی پوشیده گردیده است.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها:

۱ـ (پنجرهٔ چوبی روی ورودی برج آرامگاهی، رابینو) بدین مضمون. این روضهٔ یحیی‌بن موسی‌الکاظم... و ثانی روضه برادرش حسین و سومی روضهٔ خواهرشان سکینه است... در یازده ربیع‌الاول سال ۴۶ (۸) برابر ۲۱ ژوئیه ۱۴۴۲. «عمل استاد حسین و استاد محمد نجار گیلی»

۲ـ (صندوق چوبی مطابق نوشته مشکواتی) تاریخ ۸۴۹-۴۶/۱۴۴۵ و نام اهداءکننده ونام خطاط فخرالدین مطهربن عبدالله داعی را بدست می‌دهد.

شایان نام اهداء کننده را طولانی‌تر ذکر می‌کند. رابینو این کتیبه را ضبط نکرده و نامی از آن نبرده لیکن تاریخ آن مورد تأیید گلومبک قرار گرفته است.

(R. Hillenbrand)

تصاویر: لوحهٔ ۴۷۸

کتاب‌نامه

Godaed 1949a, p.314.

Hommaire de Hell 1854-1860,p.257.

Mashkuti 1970,p.184.

Mayer 1958,pp.40-41.

Melgunof 1861,p.164.

Pope 1938,p.3622.

Rabino 1928,p.55, Persian text on p.22.

Sarre 1901,p. 102,pl. LXXX.

Shayan 1957,pp. 300-302.

۲۵۴

ساری

زیارتگاه. امامزاده سلطان‌زین‌العابدین

۸۹۴-۹۰۵/۱۴۸۵-۱۵۰۰

شرح مختصر: این برج آرامگاهی در داخل قبرستان کهنه شهر، نزدیک دروازهٔ بارفروش، بفاصلهٔ کمی از امامزاده یحیی واقع شده است و زیر عناوین چندی ضبط شده و از هنگامی که در سال ۱۸۹۴ J.de Morgan آن را دیده شدیداً مورد بازسازی قرار گرفته

است. همین امر هویت آن را مغشوش ساخته است. دو مرگان آن را «مسجد سید محمدرضا» نامیده است درحالی که فردریک زاره به آن نام آرامگاه «شاهزاده محمدسلطان رضای سید» داده است. پوپ همین نام را در سال ۱۹۳۸ تکرار کرده است. رابینو چون یک صندوق منبت تقریباً بجای مانده را روی قبر دیده هویت او را درست بیان کرده است. این قبر متعلق به امیری از فرزندان سید کمال‌الدین مرعشی است که از سال ۱۴۶۱/۷۶۳ تا ۱۳۹۳/۷۹۵ فرمانروای ساری بوده است. پاره‌ای از ویژگیهای ساختمانی، نظیر استفاده از ته آجریهای تزئینی حاکی از آن است که این بنا مربوط می‌شود به زمانی حتی جلوتر از عهد آن امیر، زیرا متون تاریخی ذکر می‌کنند که در ساری آرامگاهی برای او برپا گردید.

کتیبه‌هائی که به اعقاب او ارتباط دارد ممکن است بعداً در محوطه‌های از پوششهای آجر تزئینی کنده و در اینجا شده افزوده باشند. در هیچ یک از برجهای آرامگاهی اواخر قرن پانزدهم مازندران ته آجری که یکی از ویژگیهای عمومی قرن چهاردهم بوده بکار نرفته است.

یادداشت‌های دومرگان و زاره نشان می‌دهد که بنای فعلی در طی سالهای فاصله این دو زمان متحمل تغییرات قابل ملاحظه‌ای گردیده است «دو بنای فرعی دیگر جانشین یک بنای الحاقی کوتاه قدیمی شده است. رابینو بیان می‌کند که گنبد هرمی چند وجهی با کاشی لعابی آبی پوشیده بوده که اکنون کاشیها بجای مانده است.

برغم از میان رفتن بسیاری از تزئینات اسامی بانی و معمار و مدفونین در مقبره باقی مانده است.

ویژگی فضای معماری: هم داخل و هم خارج بنا مربع شکل است. ورودی سمت شمال از داخل در قوس‌داری است که در داخل طاقنمائی قرار گرفته. قوسی با سطح مقعر قوس طاقنما رابه دیوار متصل می‌سازد. این طاقنما از روی پایه‌ای برخاسته است، به برج آرامگاهی و بنای جدید طرفین آن دسترسی نیست. گوشه‌های نمای بیرونی بنا با شیارهای عمودی مشخص گردیده است. درون بنا را پنجره‌هائی در منطقهٔ انتقالی و در زیر آن روشن می‌سازد.

طاقها: منطقه انتقالی هشت ضلعی از مربع زیرین عقب‌تر نشسته است. در گوشه‌های این منطقه عناصر آجری هرمی شکلی است که فیلپوشها را پوشانده. بر روی این قسمت گنبد هرمی چند وجهی قرار دارد.

تزئینات: وسیله عمده برای تزئینن سطوح آجرکاری است. این آجرکاری بصورت یک بافت تزئینی با ته آجریهای مهرنشان گچی در نقش برجسته کوتاه با شیوه‌های گوناگون معماری مورد استفاده قرار گرفته است.

گیلوئی مرکب زیر بام بنای مربع شکل شامل یک گیلوئی مقرنسی یک ردیفه است که بر فراز آن یک سلسله قوسهای هلالی کوچک و بسته، مرصع با قطعات نیم‌دایرهٔ سفال لعابی آبی روشن پیش آمده است.

این گیلوئی با یک تزئین دندانه اره‌ای کامل شده است. یک گیلوئی ثانوی مقرنسی یک ردیفه در زیر یک تزئین دندانه اره‌ای زیر بام هرمی شکل قرار دارد.

نمای بنا وقتی شامل اسپرهای کاشی هفت‌رنگی و

کاشی معرق بوده که هم اکنون فقط بخشهائی از آن بجای مانده است. این کاشیها در داخل آجرکاری بشرح زیر توزیع گردیده است.

دو نوار طولانی افقی در عرض نما یکی روی قوس سردر و دیگری در زیرگیلوئی اول. در زیر دو انتهای نوار زیرین دو اسپر مربع کوچک بوده است. نوارهای افقی دیگر واقع در زیرگیلوئی در نماهای دیگر وجود دارد لیکن بیشتر آنها پنهان مانده است. عناصر هرمی شکل که فیلپوشها را دربرگرفته و تمام گنبد هرمی در سال ۱۹۳۶ با کاشیهای لعابی مربع شکل آبی روشن پوشیده بوده است. وجود این کاشیها حاکی از آن است که رابینو آنطوری که شرح سایر برجهای آرامگاهی نشان می‌دهند، در خواندن یادداشتهای بررسی خود اشتباه کرده است.

اسناد و مدارک، کتیبه‌ها: ۱ـ (اسپر مستطیل هفت رنگی روی سردر. رابینو) بدین مضمون «بنا و تکمیل این عمارت بر اثر مساعی این بندهٔ درگاه، علاءالدین درویش محمد ابوالوفاء صورت گرفت.»

۲ـ (اسپر مربع هفت رنگی، روی سردر، بر فراز کتیبهٔ قبلی) بدین مضمون «عمل سیدعلی (ابن‌سید کمال‌الدین... آملی).» این کتیبه که نام معمار را ذکر کرده توسط رابینو ضبط نشده و از روی عکسی که در سال ۱۹۳۷ گرفته شده خوانده شده است.

۳ـ (نوار افقی، هفت رنگی، بالای قوس اطراف طاقنمای سردر، در سال ۱۹۳۷ از این کتیبه قطعاتی موجود بوده که بعدها قسمتی از آن جمع‌آوری شده و در وسط نوار افقی زیرین که قبلاً محل کتیبهٔ کاشی معرق شما ۴ ذیل بوده نصب گردیده است). بدین مضمون...«... امیر ...زین‌العابدین بن‌ال ... کمال‌الدین الحسینی...» او یکی از افرادی است که در این آرامگاه مدفون است.

۴ـ (نوار افقی، زیرگیلوئی زیرین، کاشی معرق، فقط در عکسهای کهنه نمایان است. رابینو آن را ذکر نموده ولی نسخه‌برداری نکرده است. بدین مضمون «بناکرد...) مشهد منور و ... سلطان...»

۵ـ (صندوق منبت امیر شمس‌الدین در داخل بنا، رابینو) بدین مضمون «صاحب این صندوق و این روضه مبارکه و شریف سلطان بزرگ... امیر شمس‌الدین‌بن الامیر کمال‌الدین الحسینی... وفات او یکشنبه ۲۵ جمادی‌الثانی برابر ۱۴ خرداد، سال ۹۰۵ برابر ۲۸ ژانویه ۱۵۰۰».

۶ـ(یک در منبت در مدخل برج آرامگاهی از یک بنای الحاقی بعدی تاریخ ۸۹-۱۴۸۸/۸۹۴ را دربر دارد (رابینو).

مقایسه سبک بنا: کار داخلهٔ بنا بسیار شبیه به داخلهٔ امامزاده ابراهیم آمل است.

تصاویر: لوحه ۴۷۹، پیکرهٔ ۱۶۲.

کتاب‌نامه

De Morgan 1894,p.166,fig.69.
Godard 1949a,p.311.
Mashkuti 1970,pp. 184-185.
Melgunof 1868,p.164.
Peop 1938,p.2622.
Rabino 1928,pp.55,159,Persian text on pp.21-22.
Sarre 1901,p.101,fig.132,pl.LXXX.
Shayan 1957,pp.302-303.

۲۵۵

ساری

زیارتگاه. شاهزاده حسین

۸۹۶/۱۴۹۰-۹۱

شرح مختصر: یک بنای کوچک بازسازی شده فاقد اهمیت معماری. این بنا دارای یک جفت در و یک صندوق منبت است.

تاریخ ۸۹۶روی تنکه چپ یک جفت در منبت که در داخل اطاق مقبره باز می‌شود مشاهده می‌گردد.

۲۵۶

ساری

زیارتگاه. امامزاده عباس

۸۹۷/۱۴۹۲

شرح مختصر: این برج آرامگاهی هشت ضلعی تقریباً سه کیلومتری شرق ساری درکنار جادهٔ ساری به گرگان قرارگرفته است و در روستای کوچکی واقع شده که رابینو آن را آزاد قلعه نامیده است. این برج به بنائی جدیدتر مرکب از دو اطاق متصل می‌باشد. تاریخ درهای چوبی منبتی که در ورودی اطاق دوم و در راهرو برج از طرف دوم نصب شده از دورهٔ تیموری است. بالای در آخری یک پنجره چوبی با طرح مشبک هندسی و تزئین اسلیمی است. اطاق اسامی امامزاده عباس و سه تن از بانیان بنا را بنامهای (آقاحسین و سیدامین و سید مرتضی) و نجار بهرام‌بن محمد ساروی و تاریخ آن را بدست می‌دهد.

رابینو کتیبه‌های روی یکی از درها و بخشی از کتیبه‌های روی صندوق را ضبط کرده است.

مشکواتی امضای نجار را نام دیگری یعنی شمس‌الدین بنای احمد نجار ساروی نوشته است.

کتیبهٔ روی پنجره به پدیدهٔ شگفت‌آوری که ممکن است انگیزهٔ بنای عمارات باشد اشاره می‌کند.

بدین شرح. ظهور امامزاده عباس فرزند امام موسی الکاظم در ۲۱ رمضان ۸۲۷ برابر اوت ۱۴۲۴.

ویژگی فضای معماری بنا: برج آرامگاهی از بیرون و درون هشت ضلعی است. چهار پنجرهٔ در منطقهٔ انتقالی روبه جهات اصلی است. در امتداد اضلاع سفلای هشت ضلعی با فاصله‌های گوناگون لااقل شش دهانه قرار دارد. بنای برج بر روی پایهٔ کوتاهی واقع شده است. در این برج سه مرتبه هشت ضلعی را می‌توان تشخیص داد. بدنهٔ عمدهٔ برج، به ارتفاع تقریباً ده متر، منطقه انتقالی و بام و هرمی شکل. منطقهٔ انتقالی بطور غیر متعارف بین برج و بام آن درهم فشرده و متراکم گردیده است. محیط منطقه انتقالی کمی از محیط بام هرمی که مانند گلگیر شمع روی آن پیش آمده کمتر می‌باشد.

درگوشه‌های برج همان شیارهای گود عمودی متداول دیده می‌شود. تعداد هفت دیوار از هشت عدد آن شیب مشخصی دارند در حالیکه بخش سفلای دیوار شمالی دارای تحدب متمایزی است. در سمت چپ ورودی محرابی قرار دارد.

طاقها: بر روی زوایای هشت ضلعی قوسهای فیلپوشی زده شده و بطور متناوب بین آنها طاقنماهای بسته‌ای تعبیه گردیده است. این منطقه با یک قوس‌بندی کوتاه مرکب شانزده قوس که بر فراز

آن یک گیلوئی پیش آمده است ختم می‌شود. پوشش خارجی را یک گنبد هرمی چند وجهی تشکیل می‌دهد.

تزئینات: در نیمه راه دیوارها از طبقه هم کف بر روی هر یک از هشت صفحه یک اسپر مستطیل گودی است. دو لوزی پلکانی یکی بالای دیگری زمینهٔ اسپرها را اشغال کرده است. پرکارترین و عالی‌ترین تزئین گیلوئی است. بخش سفلای آن ردیف متداول خانه‌های نوک‌تیز مقرنس بارووس قوس‌دار مقعر است. بهرحال بجای قوس هلالی بسته در بالا صلیبی است بدون بازوی پائینی که میان راس هر قوس بصورت فرو رفته تعبیه شده است. یک ردیف ازین عناصر تزئینی شبیه کنگره‌های پلکانی است. روی عناصر یک گیلوئی نازک دندانه اره‌ای است که روی آن یک گیلوئی آجری ساده یا افریزی قرار گرفته است. این قسمت اخیر نیمهٔ سفلای منطقهٔ عقب نشسته انتقالی را پنهان می‌سازد.

طرحهای جدیدی درون گنبد را تزئین می‌کند در حالیکه دیوارها را سفیدکاری کرده‌اند.

اسناد و مدارک. کتیبه‌ها:

۱ـ(در چوبی ورودی بطرف برج آرامگاهی، متن در کتاب رابینو) یک شعر بلند فارسی اسم صاحب قبر، «شاهزاده عباس شهید» و اطلاعاتی درباره اینکه گنبد رفیع مسجد اختصاصی او و دیگر بناهای مذهبی را بدست می‌دهد، و بیان می‌کند که بناهای مزبور در دوران حکومت آقا محمد بوسیله آقا حسین برپاگردید. در، کار بهرام‌بن استاد محمد نجار ساروی مقیم سکاندان آباد است. با حروف ابجد تاریخ (۸۹۷) بدست می‌آید.

۲ـ (پنجرهٔ چوبی در دیوار بالای در، ضبط این کتیبه ناتمام است). ظهور امامزاده عباس‌بن موسی کاظم در ۲۱... ماه رمضان ۸۲۷ برابر ۷ اوت ۱۴۲۴ اتفاق افتاد. «معنی این عبارت روشن نیست لیکن از فردی بنام سیدامین (؟)بن سید شرف‌الدین حسین نام برده شده است.

۳ـ(صندوق چوبی، کتاب رابینو) بدین مضمون «کار صندوق بر اثر مساعی سید مرتضی‌بن سیدعلی‌بن سید شمس‌الدین‌بن سید عبدالصمدبن سید شمس‌الدین بهرام نجار انجام گرفت در جمادی‌الثانی سال ۸۹۷ برابر مارس ۱۴۹۲ نوشته شد.»

۴ـ (یک در ثانوی مذکور در کتاب رابینو، لیکن بدون نسخه‌برداری، قسمتی از آن از روی عکس خوانده شده است) در انتهای لنگه چپ، یک تنکه عمودی شامل تاریخی با حساب جمل است که رابینو آن را برای در اول ضبط کرده تنگه افقی در قاعده در با عبارت «کتیبه بهرام نجار» خاتمه می‌یابد.

دو جفت در و صندوق که همگی بوسیله یک منبت کار ساخته شده بانیان متعددی آنرا سفارش داده‌اند. همچنین نام بانی ثالثی در کتیبه پنجره ذکر شده، این پنجره ممکن است قدیمتر باشد، زیرا به یادبود واقعهٔ کهن‌تری درست شده است. کتیبهٔ روی در اول ممکن است به بنای خود برج آرامگاهی اشاره کند.

(R. Hillenbrand)

تصاویر: ۴۸۰

کتاب‌نامه

Godard 1949a,p.314.
Mashkuti 1970,p.185.
Mayer 1958,p.37.
Melgunof 1868,p.171.
Pope 1938,pp.1164,2622.
Rabino 1928,p.58,Persian text on pp.23-24.
Shayan 1957,pp.299-300.

۲۵۷
سارو
زیارتگاه. امامزاده عبدالله
۸۷۳/۱۴۶۸-۶۹

شرح مختصر: این اثر تاریخی در قبرستانی در چهار کیلومتری شرق بهشهر (اشرف سابق) واقع شده است.

این بنا یک برج آرمگاهی استوانه شکل با بامی مخروطی است و گنبد داخلی ندارد. در زیر بام یک گیلوئی مقرنسی یک ردیفه است که روی یک عنصر تزئینی دندانه‌اره‌ای قرار گرفته. برج به یک اطاق مربع متصل است. بام دارای یک قشر گچی خاکستری رنگ است، داخله آن نیز گچکاری شده است.

تاریخ در چوبی منبت ۸۷۳ برابر ۶۹-۱۴۶۸ میلادی است. (نوشته‌ای درباره این بنا انتشار نیافته است).

(R. Hillenbrand)

کتاب‌نامه

Rabino 1928,p.64.

ضمیمهٔ ۱. فهرست متمم. آثار

این فهرست صورت ریز ۱۴۰ (SCN) بناست که در منابع ادبی یاد شده که در دورهٔ تیموری ساخته شده یا مورد تعمیر قرار گرفته اما اثری از آنها بجای نمانده است.

مبایع معاصر آن زمان و یا نزدیک به آن معمولاً آن چنان در شرح مبارزات و نبردها و ظهور و سقوط سلسله‌ها و امرا و رقابتهای میان افراد خاندانهای سلطنتی سرگرم بوده‌اند که کمتر توجهی به بناهائی که مردم در آنها زیسته و عبادت کرده یا مردگان خود را به خاک می‌سپرده‌اند، مبذول داشته‌اند. خوشبختانه سه تن از نویسندگان مطالب زیادی دربارهٔ جغرافیای محل از مشاهدات دست اول خود به جای گذاشته‌اند بدین طریق خواند میر و اسفزاری اطلاعاتی از این دست برای خراسان و احمدبن حسین برای یزد و نواحی مجاور آن در اختیار ما نهاده‌اند. این منبع دومی یعنی تاریخ جدید یزد که کمی پس از سال ۸۶۲/۱۴۵۷ بپایان رسید مخزن معلوماتی است نه تنها دربارهٔ بناهای بخصوصی بلکه نیز منبعی است برای اصطلاحات که برای اجزاء متشکله بناهای مسکونی و مذهبی بکار می‌رفته. نظر به اینکه این منابع چنین مطالب زیادی را دربارهٔ دو شهر عمده یعنی هرات و یزد فراهم ساخته برگزیده‌ای تهیه گردید تا کمبود معلومات را در مورد امکنه دیگر جبران کند. انبوه ابنیهٔ یاد شده می‌رساند که فقط برخی از حاصل معماری آن دوره بجای مانده است. تقریباً ۳۰۰ اثر تاریخی و بنا ماخوذ از منابع ادبی تنها در ناحیه هرات در سال ۱۹۸۱ توسط **Allen** ثبت شده است.

در هر صورت به نظر می‌رسد که غالب آثاری که در منابع ادبی بسیار مهم تلقی شده، تاحدی بجای مانده‌اند.

اکثر بناهای از میان رفته نیازهای مذهبی را برطرف می‌کرده است. بهر جهت ذکر تعداد شگفت‌آوری از بناها و مجموعه‌های غیرمذهبی در این منابع آمده است. به دو دلیل احتمال باقی ماندن چنین ابنیه‌ای کمتر از آنهائی است که مصرف مذهبی داشته‌اند.

نخست آنکه، بنظر می‌رسد که آنها با شتابی زیادتر و مصالح کم دوامتری ساخته شده و در وهله اول در سالهای پر فعالیت بانی آنها مورد اشغال قرار گرفته بوده‌اند. ثالثاً به این دلیل که هیچ نوع ارزش مذهبی به آن پیوندی نداشته تا باعث حفظ و نگهداری آنها شود.

این فهرست ضمیمه شامل اطلاعات زیادی است که مورد علاقهٔ نویسندگان تاریخ اجتماعی می‌باشد. در حالی که بانیان آثار پابرجا فقط در مورد نیمی از آنها معلوم می‌باشند، اسامی بانیان قسمت اعظم آثار از میان رفته

در تاریخ محفوظ باقی مانده است. همچنین این امکان حاصل شده تا در اغلب موارد اجتماعی بانی شناسائی شود، توضیح بیشتر دربارهٔ این صورت ریز در فصل مربوطه به بانیان آورده شده است.

بناها برحسب نوع و طبقهٔ آنها تنظیم یافته است. این ترتیب با ترتیب مکاتیب معماری هر ناحیه همانگونه در جاهای دیگر تشریح شده تا حدی منطبق می‌باشد. این طبقات عبارتند از. توران، خراسان، فلات ایـران و متفرعات آن، به استثنای خراسان، هند، سوریه و نواحی دیگر.

ضمیمه ۱

الف ـ فهرست مکمل آثار (توران)

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۱	بخارا		مدرسه	حدود ۱۳۷۰	بار تولد
۲	دمس		خانقاه	حدود ۱۳۹۰	یزدی
۳	دیل سوشاه		کاخ	حدود ۱۴۰۰	یزدی
۴	اسفراین	س. مفخرالدین ادهری	زیارتگاه	حدود ۱۴۶۱	بارتولد ـ دولتشاه
۵	اسفراین	س. مجدالدین بغدادی	زیارتگاه	۱۴۲۹/۳۰	جامی
۶	نخشب	زنجیر سرای	کاخ	۱۴۰۰	Price
۷	قلعه عماد		ارگ (تعمیر)	حدود ۱۴۵۸	سمرقندی
۸	قرشی		حصار	حدود۱۳۶۶	یزدی
۹	سمرقند		مسجد جامع	حدود ۱۴۲۵	بابر-بار تولد
۱۰	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۰۴	بار تولد
۱۱	سمرقند		مدرسه	حدود ۱۴۰۰	بارتولد ـ بابر
۱۲	سمرقند		ارگ	حدود ۱۳۷۰	یزدی
۱۳	سمرقند		کاخ	حدود ۱۳۷۶	یزدی ـ پرایس
۱۴	سمرقند		کاخ	حدود ۱۳۹۷	پرایس ـ یزدی
۱۵	سمرقند		کاخ	حدود ۱۳۹۷/۹۹	بابر-پرایس ـ یزدی
۱۶	سمرقند		کاخ	حدود ۱۳۹۹	یزدی
۱۷	سمرقند	نقش جهان	کاخ	حدود۱۳۹۹	یزدی
۱۸	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۰۰	کلاویخو
۱۹	سمرقند	گوک سرای	کاخ	حدود ۱۴۰۰	یزدی
۲۰	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۰۰	کلاویخو
۲۱	سمرقند	دولت‌آباد	کاخ	حدود ۱۴۰۰	پرایس
۲۲	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۰۴	یزدی

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۲۳	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۰۴	کلاویخو
۲۴	سمرقند	تیم تیلپک	بازار	حدود ۱۴۰۴	کلاویخو
۲۵	سمرقند	چهل ستون	کاخ	حدود ۱۴۲۰	بابر-یزدی
۲۶	سمرقند		کاخ	حدود ۱۴۲۰	بار تولد
۲۷	سمرقند		خانقاه	حدود ۱۴۲۰	بابر
۲۸	سمرقند		حمام	حدود ۱۴۲۰	بابر
۲۹	شاهرخیه		شهر	۱۳۸۸	ابن عربشاه
۳۰	تخت قراچه		کاخ	۱۳۹۸	بار تولد ـ پرایس

۱ـ شمارهٔ فهرست مکمل

۲ـ > این علامت قدیمتر است.

۳ـ < این علامت به معنی جدیدتر است

۳ـ همهٔ منابعی که در کتاب نامه ذکر شده است. نقل قولهای از کتاب **Allen** چاپ ۱۹۸۱ شماره اثر **TJY** است = احمدبن حسین. اشارات به کتاب **Price** چاپ ۱۸۲۱ مربوط به جلد سوم آن کتاب می‌باشد.

ضمیمه ۱

ب ـ *فهرست مکمل آثار (خراسان)*

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
SC	محل تاریخ	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۳۱	بادغیس	چهل دختران	کاروانسرای	<۱۴۷۰	اسفزاری
۳۲	بادغیس		لنگر	>۱۴۰۰	اسفزاری
۳۳	بلخ		مدرسه	>۱۴۴۰	فصیحی
۳۴	بلخ	حصارهندوان	ارگ (تعمیر)	۱۴۰۷-۸	فصیحی
۳۵	بلخ		مدرسه	۱۴۴۰	سمرقندی
۳۶	بلخ		ارگ	۱۳۹۶-۷۰	شامی
۳۷	غزنه	شیخ مبارک شاه	آرامگاه	حدود۱۴۰۰	شامی
۳۸	غزنه		مسجد	حدود ۱۴۰۰	شامی
۳۹	غزنه	قلعه نوغاز	ارگ (تعمیر)		یزدی شامی
۴۰	هرات		کاروانسرای	؟	پرایس
۴۱	هرات	آق سرای	کاخ	>۱۴۶۷	آلن
۴۲	هرات		عیدگاه	۱۴۵۸-۵۹	آلن
۴۳	هرات	طرب‌خانه	کاخ	۱۴۴۸-۱۴۵۵	آلن
۴۴	هرات	س.بهاءالدین‌عمرجغارهی	حظیره	۱۴۵۳	آلن
۴۵	هرات		مسجد جامع	حدود۱۵۰۰	آلن
۴۶	هرات		کتابخانه	۱۴۵۱-۱۴۹۳	آلن
۴۷	هرات	عبدالله عمرو	بیمارستان (تعمیر)	حدود۱۴۵۰	آلن
۴۸	هرات	چهارسوق	مسجد	حدود۱۴۵۰	آلن
۴۹	هرات	نظامیه	مدرسه (تعمیر)	<۱۴۷۰	آلن
۵۰	هرات	شیخ موح. تبادگانی	خانقاه	۱۴۷۰-۱۴۸۶	آلن
۵۱	هرات	شیخ یحیی	زیارتگاه(تعمیر)	<۱۴۷۰	آلن

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۵۲	هرات	خواجه چهل گزی	زیارتگاه (تعمیر)	<۱۴۷۰	آلن
۵۳	هرات	تکوز	کاروانسرای	>۱۴۷۰	پرایس
۵۴	هرات		کاروانسرای	>۱۴۷۰	آلن
۵۵	هرات	عبدالرحمن جامی	مدرسه	>۱۴۷۰	آلن
۵۶	هرات	اخلاصیه	مجموعه	۱۴۷۵	آلن
۵۷	هرات	پل گارد	مسجد	>۱۴۷۰	آلن
۵۸	هرات	کوچه علامت	کاروانسرای	>۱۴۷۰	آلن
۵۹	هرات	پل کاروبار ـ پل کارد	مسجد جامع	>۱۴۷۰	آلن
۶۰	هرات		مدرسه	<۱۴۳۴	آلن
۶۱	هرات	بادیه	مدرسه	<۱۴۸۸	آلن
۶۲	هرات		حظیره	۱۴۰۰	آلن
۶۳	هرات		مدرسه	حدود ۱۴۳۰	آلن
۶۴	هرات	فصیحیه	مدرسه	۱۵۰۵	آلن
۶۵	هرت		آرامگاه	۱۴۶۸	آلن
۶۶	هرات		مدرسه	؟	آلن
۶۷	هرت		مسجد	حدود۱۴۲۵	خواندمیر
۶۸	هرات		مدرسه	>۱۴۷۰	آلن
۶۹	هرات		مسجد(تعمیر)	>۱۴۷۰	آلن
۷۰	هرات		خانقاه	۱۴۲۹-۹۳	آلن
۷۱	هرات	شیخ محی	لنگر	>۱۴۷۰	آلن، خواندمیر
۷۲	هرات		مسجد	>۱۴۷۰	آلن، خواندمیر
۷۳	هرات		دارالسیاده	>۱۴۷۰	آلن
۷۳/۵	هرات	باغ جهان‌آرای	کاخ	۱۴۶۸-۶۹	آلن
۷۴	هرات		مدرسه	حدود ۱۴۲۵	آلن

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۷۵	هرات		خانقاه	حدود۱۴۲۵	آلن
۷۶	هرات	پیش‌باره	مدرسه	۱۴۳۴	آلن، خواندمیر
۷۷	هرات		مدرسه	حدود ۱۴۹۰	آلن
۷۸	هرات		مدرسه	حدود ۱۴۲۵	آلن
۷۹	هرات		مدرسه	۱۴۹۱	آلن
۸۰	هرات		عیدگاه	۱۴۵۸	خواندمیر، سمرقندی
۸۱	هرات		مدرسه	۱۴۶۶	آلن
۸۲	هرات		مدرسه	حدود۱۴۲۵	آلن
۸۳	هرات		بیمارستان (تعمیر)	حدود۱۴۲۵	آلن
۸۴	هرات		دارالحدیث	حدود۱۴۲۵	آلن
۸۵	هرات		حمام	حدود۱۴۲۵	خواندمیر
۸۶	هرات	چهل ستون	کاروانسرای	حدود۱۴۲۵	خواندمیر
۸۷	هرات		آرامگاه	حدود ۱۴۵۰	آلن
۸۸	هرات		کاخ	حدود۱۵۰۰	بابر
۸۹	هرات	بی‌بی سیتی	زیارتگاه	حدود۱۴۴۴>	آلن
۹۰	هرات		مدرسه	<۱۴۱۰-۱۱	آلن
۹۱	هرات		خانقاه	۱۴۱۰-۱۱	آلن
۹۲	هرات	باغ زاغان	کاخ	۱۴۰۰ ببعد	آلن
۹۳	هرات		حظیره	؟	آلن
۹۴	هرات		مدرسه	>۱۴۰۵	آلن
۹۵	هرات	چهارمنار	مدرسه	>۱۴۰۵	آلن
۹۶	کوه سفید		کاخ	>۱۴۷۰	آلن
۹۷	مشهد	سیدی	مدرسه	حدود۱۴۲۵	مولوی
۹۸	مشهد	خواجه خضر	لنگر	>۱۴۷۰	علی شیرنوائی
۹۹	مشهد	میرمفلسی	زیارتگاه	>۱۴۷۰	علی شیرنوائی
۱۰۰	مشهد		مدرسه	حدود۱۴۴۰	مولوی
۱۰۱	مشهد		کاخ	حدود ۱۴۲۵	پرایس

۱ـ شماره فهرست مکمل

۲ـ >تعیین قدیمتر، <یعنی جدیدتر

۳ـ همهٔ منابعی که در کتاب‌نامه ذکر شده است. در نقل قولهای از کتاب **Allen** چاپ ۱۹۸۱ شماره اثر است = احمدبن حسین. اشارت به کتاب **Price** چاپ ۱۸۲۱ مربوط به جلد سوم آن کتاب می‌باشد **TJY**

ث ـ فهرست مکمل آثار (ایران مرکزی و غربی)

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۱۰۲	بیلقان		شهر(تعمیر)	۱۴۰۳-۴	یزدی
۱۰۳	اصفهان		مجموعه	۱۴۱۴-۱۴۰۹	Aybin
۱۰۴	شسمان	تخت قراچه	کاخ	۱۳۹۲	یزدی
۱۰۵	شیراز		کاخ	۱۴۱۲	ابن
۱۰۶	شیراز	قلعه جلیلی	ارگ	۱۴۱۴	ابن
۱۰۷	شیراز	حافظ (شاعر)	آرامگاه	حدود ۱۴۵۰	دولتشاه
۱۰۸	تبریز	هشت بهشت	کاخ	۱۴۶۶-۱۴۷۸	ویلبر
۱۰۹	تبریز	نصریه	مجموعه	۱۴۸۴	Woods
۱۱۰	تفت	شرفیه	مدرسه	۱۴۵۰-۱۴۵۴	براون
۱۱۱	یزد	اسکندریه	زیارتگاه	>۱۴۰۰	TJI
۱۱۲	یزد		مجموعه	۱۴۰۰	TJI
۱۱۳	یزد	شیخ دادامحمد	مدرسه	۱۴۰۰	TJI
۱۱۴	یزد		حمام	حدود۱۴۴۵-۱۴۳۶	TJI
۱۱۵	یزد		حمام	۱۴۰۰	TJI
۱۱۶	یزد	حافظیه	مدرسه	۱۴۱۴	TJI
۱۱۷	یزد	دارلفتح	مجموعه	۱۴۰۲	TJI
۱۱۸	یزد		مدرسه	۱۴۴۵	TJI
۱۱۹	یزد		مسجد	حدود ۱۴۴۶	TJI
۱۲۰	یزد		مجموعه	۱۴۰۹-۱۴۱۴	TJI
۱۲۱	یزد		کاخ	حدود۱۴۱۰	TJI
۱۲۲	یزد		کاروانسرای	۱۴۱۵	TJI
۱۲۳	یزد		حمام	۱۴۱۵	TJI
۱۲۴	یزد		مدرسه	۱۴۵۴-۵۵	TJI
۱۲۵	یزد		مسجد جامع	۱۳۹۷	TJI
۱۲۶	یزد	س.فریدالدین عبدالباقی	زیارتگاه	۱۴۴۳-۱۴۴۵	TJI

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۱۲۷	یزد		بازار	۱۴۰۰	TJI
۱۲۸	یزد		مدرسه	۱۳۹۷	TJI
۱۲۹	یزد	قطبیه قاسمیه	مدرسه	۱۴۱۴	TJI
۱۳۰	یزد		مجموعه	۱۴۰۰	TJI
۱۳۱	یزد	باوردیه	مدرسه	۱۴۳۸	TJI
۱۳۲	یزد		مسجد	۱۴۲۴>	TJI
۱۳۳	یزد		مجموعه	حدود۱۴۲۶-۱۴۳۵	TJI
۱۳۴	یزد	اسکندرممنوک	زیارتگاه	۱۴۰۰	TJI
۱۳۵	یزد		مدرسه	۱۴۳۰	TJI
۱۳۶	یزد	حاجی صدرالدین	زیارتگاه	۱۴۰۳	TJI

ـ فهرست مکمل آثار (سایر نواحی)

محل	تاریخی	نام اثر	نوع بنا	تاریخ ۲	منبع ۳
۱۳۷	بغداد	عبدالسرین احمدبن حنبل	زیارتگاه	۱۳۹۳	پرایس
۱۳۸	گربان		کاروانسرای	۱۳۹۹	پرایس
۱۳۹	حما		کتیبه	۱۳۹۹	ابن عربشاه
۱۴۰	ایرباب		شهر	۱۳۹۸	یزدی

۱ـ شماره فهرست مکمل

۲ـ >این علامت به معنی قدیمتر است <این علامت به معنی جدیدتر است

۳ـ همه منابع که در کتاب‌نامه ذکر شده است. در نقل قولهای از کتاب **Allen** چاپ ۱۹۸۱ شماره‌اش **TJI** است = احمدبن حسین. اشارات به کتاب **Price** چاپ ۱۸۲۱ مربوط به جلد سوم آن کتاب می‌باشد.

الف الف ـ فهرست مکمل آثار (توران) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۱	س	مبارک شاه
۲	ر	تیمور
۳	ر	تیمور / همراه با باغ بین سمرقند و شهر سبز
۴	؟	؟ / نوه شیخ قصه‌گوی تیمور و دوست الغ‌بیک
۵	؟	؟ / اوایل قرن دوازدهم. نیشابور، آخرین آبادی قبل از اسفراین
۶	ر	تیمور / دو فرسخ بطرف غرب و استفاده زمستانی
۷	ر	علاءالدوله
۸	ر	تیمور
۹	ب	علیکه کوکلتاش / احتمالاً مسجد مقتح که بابر آنرا توصیف کرده است.
۱۰	ر	محمدسلطان / نزدیک مدرسه او که به گور امیر متصل گردید.
۱۱	ب	قطب‌الدین، صدر
۱۲	ر	تیمور / و دیوارهای شهر
۱۳	ر	تیمور / در باغ بهشت برای تومان‌آغا
۱۴	ر	تیمور / در باغ بهشت برای دختر میرانشاه
۱۵	ر	تیمور / باغ دلگشا
۱۶	ر	تیمور / باغ بلند
۱۷	ر	تیمور
۱۸	ر	تیمور / در باغی بنام خلوت (؟) بروی تپه مصنوعی نزدیک مصر
۱۹	ر	تیمور / بنای چهار طبقه
۲۰	ر	تیمور / باغ نو
۲۱	ر	تیمور / در حومه شهر
۲۲	ر	تیمور / باغچه جنوبی باغ شمال
۲۳	ر	تیمور / در باغ چنار
۲۴	ر	تومان آغا (مادر تیمور) خانه‌های تابستانی با مغازه‌هایی در جلوی آن
۲۵	ر	الغ‌بیک / باغ میدان

ادامه الف الف ـ فهرست مکمل آثار (توران) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۲۶	ر	الغ‌بیک / در باغ کوچکی نزدیک باغ میدان؛ ایوان با نقوش چینی
۲۷	ر	الغ‌بیک / در ریگستان مقابل مدرسه
۲۸	ر	الغ‌بیک / نزدیک ریگستان
۲۹	ر	تیمور / بازسازی بناکده بروی سیردریا
۳۰	ر	تیمور / در کوههای بین سمرقند و شهرسبز

ر ـ سلسله پادشاهی　　م ـ طبقه اشراف نظامی　　ب ـ گماشتگان اداری　　س ـ روحانیون

ب ب ـ فهرست مکمل آثار (خراسان) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۳۱	ب	علی شیرنوایی
۳۲	م	امیر غیاث
۳۳	ر	ملکات اغا
۳۴	ر	شاهرخ /که بدست تیمور ویران شد
۳۵	م	سویور گیتمیش
۳۶	ر	تیمور
۳۷	؟	؟ / قلعه نوغاز
۳۸	؟	؟ / قلعه نوغاز
۳۹	ر	؟ / تیمور
۴۰	؟	؟ / محله اصلی خیمه‌سازان
۴۱	ر	ابوسعید
۴۲	ر	ابوالقسیم بابر / ایوان عیدگاه
۴۳	ر	ابوالقسیم بابر / حوض‌خانه کوچک باغ سفید با تالاری بزرگ و نقاشی‌های دیواری
۴۴	ر	ابوالقسیم بابر / شامل تخت و عمارت
۴۵	ب	افضل‌الدین محمد / وزیر
۴۶	ر	احمدمیرزا ابن ابوسعید
۴۷	ر	علاالدوله
۴۸	ر	علاالدوله
۴۹	ب	علی شیرنوایی
۵۰	ب	علی شیرنوایی / شامل یک جماعت‌خانه
۵۱	ب	علی شیرنوایی
۵۲	ب	علی شیرنوایی / بنام چهل ذرع (طول قبر)
۵۳	ب	علی‌شیر نوایی
۵۴	ب	علی‌شیر نوایی / نزدیک قبر ابوالولید
۵۵	ب	علی‌شیر نوایی /که نام او به‌دنبال رهبر مذهبی آمده است، شاعر

ادامه جدول ب ب ـ فهرست مکمل آثار (خراسان) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۵۶	ب	علی‌شیر نوایی / شامل مدرسه، خانقاه، مسجد جامی، حمام، مریضخانه، دارالحفاظ، خانه
۵۷	ب	علی‌شیر نوایی
۵۸	ب	علی‌شیر نوایی
۵۹	ب	علی‌شیر نوایی / ناحیه نعمت‌آباد
۶۰	م	امیر علیکه کوکلتاش / همراه با مقبره و معلم شاهرخ
۶۱	ر	بگاه سلطان بگم (مادر حسین بایقرا) همراه با مقبره‌ای برای پسرش
۶۲	؟	بی‌بی‌محب
۶۳	م	امیرچخماق شامی
۶۴	س	فصیح‌الدین محمد نظامی
۶۵	ر	فیروزه سلطان بگم / مادر سلطان حسین بایقرا
۶۶	س	سعید قیاس‌الدین محمد بغبان
۶۷	م	قیاس‌الدین شاه ملک
۶۸	م	امیر قیاس بخشی
۶۹	ر	سلطان حسین بایقرا
۷۰	ر	سلطان حسین بایقرا
۷۱	ر	سلطان حسین بایقرا
۷۲	ر	سلطان حسین بایقرا / نزدیک بازارچه شیخ چاووش
۷۳	ر	سلطان حسین بایقرا
۷۳/۵	ر	سلطان حسین بایقرا / ۴۲۰ جریب
۷۴	م	امیرجلال‌الدین فیروزشاه / در آرامگاه خود بخاک سپرده شده است.
۷۵	م	امیرجلال‌الدین فیروزشاه
۷۶	م	جلال‌الدین محمد قائنی
۷۷	ب	خواجه جلال‌الدین قسیم فرانکهودی / وزیر
۷۸	م	امیرکمال‌الدین فرمان شیخ
۷۹	ب	کمال‌الدین حسین‌ابن جلال‌الدین قنبر گیرانجی / شامل آرامگاه : صدرحسین بایقرا و قبله‌گاه مسجد جامی

ادامه جدول ب ب ـ فهرست مکمل آثار (خراسان)   بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۸۰	؟	کمال‌الدین میراک حسین‌ابن محمد / که در این کتاب نمازگاه نامیده شده است.
۸۱	ب	مولانا لطف‌الله، صدر
۸۲	ر	اقا مهدعلیا ملکات
۸۳	ر	اقامهد علیا ملکات / نزدیک مسجد جامی
۸۴	ر	اقامهدعلیا ملکات
۸۵	ر	اقامهدعلیا ملکات
۸۶	ر	اقامهدعلیا ملکات (مادر عمرشیخ) / ناحیه زناکی
۸۷	م	امیرمحمد سلطان شاه / ناحیه نعمت‌آباد
۸۸	ر	مظفرمیرزا ابن‌حسین بایقرا / استفاده زمستانی
۸۹	م	نظام‌الدین احمدابن فیروزشاه
۹۰	ر	شاهرخ
۹۱	ر	شاهرخ
۹۲	ر	شاهرخ / اقامتگاه شاهی
۹۳	م	امیرسلطان احمد قوانجی
۹۴	ر	سلطان آغا (مادر تیمور)
۹۵	ر	خانم سلطان بگم برادر حسین بایقرا
۹۶	ر	سلطان حسین بایقرا / ناحیه شفلان در هرات
۹۷	؟	؟
۹۸	؟	؟
۹۹	؟	؟
۱۰۰	م	امیرجلال‌الدین فیروزشاه
۱۰۱	ر	شاهرخ / در چهارباغ واقع در شمال شهر

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۱۰۲	ر	تیمور / در قره‌باغ، بعلاوه ۴۰ کیلومتر آبراه، باغها، کاروانسراها، حمام‌ها
۱۰۳	ر	میرزااسکندر ابن عمر شیخ‌ابن تیمور / شامل کاخ (کوشک)، حمام‌ها، بازار، مریضخانه
۱۰۴	ر	تیمور / ساحل رودخانه نزدیک جرجان قدیم
۱۰۵	ر	میرزااسکندرابن عمرشیخ
۱۰۶	ر	میرزااسکندرابن عمرشیخ
۱۰۷	ب	مولانا مومای / صدر ابوالقسیم بابر
۱۰۸	ر	اوزون حسن
۱۰۹	ر	اوزون حسن / شامل آرامگاه وی ؛ که از آرامگاه مظفریه در تبریز بزرگتر است.
۱۱۰	ب	شرف‌الدین علی یزدی / مورخ
۱۱۱	؟	؟/ در قبرستان
۱۱۲	؟	خواجه علاالدین قنادی / مسجد همراه با اقامتگاه، جماعت‌خانه، حمام، آب‌انبار
۱۱۳	؟	شیخ برهان‌الدین امیر / واقع در زیارتگاه شیخ دادا
۱۱۴	؟	ضیاءالدین محمد / برای زنان
۱۱۵	؟	غیاث‌الدین علی
۱۱۶	ب؟	خواجه غیاث‌الدین محمد حافظ رازی
۱۱۷	؟	غیاث‌الدین سالار سمنانی / مربع شکل، سه دروازه، ۳۰ دکان، ایوان؛ آبشارهایی بروی سقف
۱۱۸	؟	عمادالدین مسعود تمیمی
۱۱۹	؟	عمادالدین مسعود تمیمی / که ضمیمه اقامتگاه است.
۱۲۰	ر	میرزااسکندرابن عمرشیخ
۱۲۱	ر	اسکندرابن عمر شیخ / قصر در میان قلعه واقع است.
۱۲۲	ر	میرزاده محمد درویش / دایی شاهرخ
۱۲۳	ر	میرزاده محمد درویش
۱۲۴	ب؟	خواجه علی معین‌الدین
۱۲۵	؟	معین‌الدین اشرف / احیاء مناره
۱۲۶	؟	خواجه نصیرالدین محمود سمنانی

ادامه جدول ث ث ـ فهرست مکمل اثار ـ (ایران مرکزی و غربی) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۱۲۷	؟	خانواده قنادی / شامل سه کارخانه شکر
۱۲۸	؟	قطب‌الدین ابن عمادالدین
۱۲۹	؟	قطب‌الدین محمد
۱۳۰	؟	صدرالدین احمد ابیوردی
۱۳۱	؟	صدرالدین احمد ابیوردی، پسران؟ / احتمالاً پسران هزیراح
۱۳۲	؟	صدرالدین محمد خضرشاه و پسر
۱۳۳	ب	خواجه شمس‌الدین محمد طاهر / شامل مقبره، کاروانسرا و بازاری با ۵۰ دکان
۱۳۴	م	امیر ترمیش و پسر، احمد میراک
۱۳۵	؟	یوسف حلبی‌چوهراه
۱۳۶	م	امیریوسف خان / برای یک صوفی

د د ـ فهرست مکمل اثار ـ (سایر نواحی) بانیان

شماره‌فهرست	طبقه	بانی
۱۳۷	ر	تیمور
۱۳۸	ر	تیمور / محلی به فاصله دو روز مسافرت از کابل
۱۳۹	ر	تیمور / واقع در مسجد جامی؛ دیوار جنوبی
۱۴۰	ر	تیمور / به فاصله سه روز در مسیر کابل به ایندوس؛ دیوارها، قلعه، مسجد جامی و غیره

ضمیمهٔ ۲. بنایان و پیشه‌وران

شماره	نام(ولقب ۱)	نام‌پدر(ولقب ۲)	نسبت ۲	پیشه ۳	متن‌یافرضیه ۴	شماره‌فهرست
۱	عبدالعزیز وجهی (استاد)			بنا	W	۱۳۷
۲	عبدالصمد (سید)	ابن عطاءالله حسینی			A	۲۰۷
۳	عبدالوهاب					۲۵۲
۴	عبدالله(استاد حاجی)					
۵	عبدالعزیز	ابن‌شرف‌الدین(استاد)	تبریزی		M	۵۳
۶	احمد (استاد)		ساروی	نجار	W	۲۴۱
۷	احمد	ابن‌علی‌بن‌حسن‌علی	اشک زری		A	۱۳۹
۸	احمد(سید)	ابن حسین			W	۲۴۳
۸	احمد	ابن حسین				
۹	احمد؟	ابن‌شمس‌الدین‌محمد	تبزیزی	معمار	A	۹۵
۱۰	علی			معمار	A	۱۴۶
۱۱	علی			حجار	S	۱۸۶
۱۲	علی(استاد)	ابن‌فخرالدین (استاد)		نجار	W	۲۴۲
۱۳	علی (استاد)	ابن‌فخرالدین‌بن علی (استاد)		نجار	W	۲۴۳
۱۳	علی	ابن‌حسن	طوسی		A	۲۰۴
۱۴	علی	ابن اسمعیل (استاد)	آملی - رازی	نجار	W	۲۴۳
۱۵	علی(سید)	کمال‌الدین (سید)	آملی	بنا	A	۲۴۱
۱۶	علی	ابن‌محمدبن ابوشجاع		بنا	A	۱۹۵
۱۶	علی	ابن‌محمدبن ابوشجاع		بنا	A	۱۹۶
۱۶	علی	ابن‌محمدبن ابوشجاع			A	۱۹۷
۱۶	علی	ابن‌محمدبن ابوشجاع			A	۱۹۸
۱۶	علی	ابن‌محمدبن ابوشجاع		بنا	A	۱۹۹
۱۸	علی (استاد)				A	۱۸
۱۹	علی‌النظامی		کروخی		C	۸۸
۲۰	علی(سلطان)		مشهدی		C	۷۱A

شماره	نام(ولقب ۱)	نام‌پدر(ولقب ۲)	نسبت ۲	پیشه ۳	متن‌یافرضیه ۴	شماره‌فهرست
۲۰	علی‌بیدک(استاد)	ابن حاجی	میبدی		Z	۱۸۹
۲۱	علی‌کوشیار(استاد)	ابرقوهی			C	۱۶۷
۲۲	علیم (استاد)		نسفی		A	۱۸
۲۳	علیشاه	ابن‌فخرالدین	اصفهانی	نجار	W	۱۳۲
۲۴	عطاءالله	ابن عبدالله اصلان			S	۹۴
۲۵	عزیزالتقی			حافظ	C	۱۶۷
۲۶	بهاءالدین هزاراسب				C	۲۲۱
۲۷	بهاءالدین محمد جامی	ابن ابوبکربن الحسینی	یزدی	والاد[۱]	A	۲۲۱
۲۸	بهرام	ابن‌محمد(استاد)	ساروی	نجار	W	۲۵۶
۲۹	بهرام	ابن علی		بنا	A	۲۳۰A
۳۰	بایزید(شیخ)				C	۱۸۶
۳۱	بایزید		پورانی		A	۵
۳۲	بایسنقر	ابن شاهرخ‌بن تیمور			C	۹۰
۳۳	برالدین (استاد)		سمرقندی؟		A	۱۴
۳۴	ضیاءالدین محمد			معمار	A	۲۲۱
۳۵	فخر	ابن‌عبدالوهاب	شیرازی	بنا	A	۱۶۷
۳۷	فخرالدین	ابن علی			A	۱۲
۳۸	فخرالدین	ابن‌عبدال‌دائی‌الحسینی	آملی		C	۲۵۳
۳۸	(فخرالدین)مطهر				C	۲۴۷
۳۹	غیاث‌الدین (استاد)		شیرازی		W	۸۴
۴۰	حافظ				A	۲۴۰
۴۱	حسن (حاجی)					
۴۲	حسن (حاجی)		شیرازی		A	۵۳
۴۳	حسن	(ابن علی)		بنا	A	۱۹۵
۴۴	حسن	ابن بایزید (استاد)		نجار	W	۲۴۳

* *هرچند در فرهنگهای فارسی مانند برهان قاطع والاد بمعنی دیوار چینه‌ای و یا بعضی از عناصر معماری آمده است ولی تصور می‌رود که این واژه چنانچه درکتیبه بدون الف نوشته شده باشد بمعنی فرزند است که می‌تواند لقب باشد. مترجم*

شماره	نام(ولقب ۱)	نام‌پدر(ولقب ۲)	نسبت ۲	پیشه ۳	متن یافرضیه ۴	شماره‌فهرست
۴۵	حسن	ابن کارون			A	۱۶۷
۴۶	حسن (شیخ)	ابن نظام‌الدین	اصفهانی	بنا	A	۱۲۹
۴۷	حیدر			کاشی‌تراش	A	۲۲۰
۴۸	حیدر	ابن حسین(پیر)	اصفهانی	بنا	A	۲۲۰
۴۹	حسین		لواسانی	نجار	A	۲۴۹
۵۰	حسین (استاد)				W	۲۵۳
۵۱	حسین	ابن احمد (استاد)	ساروی	نجار	W	۲۵۰
۵۲	حسین (استاد)	ابن علی		نجار/نقاش	W	۱۲۹
۵۳	حسین	ابن بایزید			W	۱۳۲
۵۴	حسین	ابن محمد (استاد)		نجار	W	۲۴۱
۵۵	عنایت‌الله(استاد)	ابن نظام‌الدین	اصفهانی	معمار	A	۱۸۱
۵۶	اسمعیل			بنا	A	۳۱
۵۷	اسمعیل	ابن طاهربن محمود	اصفهانی	بنا	A	۴
۵۸	غرالدین	ابن تاج‌الدین ساکی	اصفهانی		M	۵۳
۵۹	غرالدین محمد	ابن؟	جانبامی		A	۲۴۹
۶۰	جعفرجلال				C	۶۹
۶۰	جلال‌الدین	ابن محمدجعفر			C	۸۴
۶۰	جلال‌الدین	ابن محمدجعفر			C	۱۱۷
۶۱	جلال‌الدین				C	۱۸۶
۶۲	کمال	ابن شهاب	یزدی	کاتب	C	۱۷۲
۶۲	کمال	ابن شهاب			C	۲۱۷
۶۲	کمال‌الدین	ابن شهاب‌الدین(مولانا)	یزدی	عصار	C	۲۲۱
۶۳	کاظم (استاد)	ابن علی	نیشابوری			۲۵۲
۶۴	محمود(سید)			نقاش	C	۱۶۶B
۶۴	محمود(سید)			نقاش	C	۱۶۹
۶۴	محمود				C	۲۱۶

شماره	نام(ولقب ۱)	نام‌پدر(ولقب ۲)	نسبت ۲	پیشه ۳	متن یافرضیه ۴	شماره‌فهرست
۶۴	محمود(سید)			نقاش	C	۲۲۰
۶۵	محمود(استاد)	ابن زین جامع	شیرازی		A	۱۱۹
۶۵	محمود(استادحاجی)	ابن زین جامع	شیرازی		A	۱۲۰
۶۶	میرک(خواجه)			نقاش	A	۷۸
۶۷	محمد			حکیم	C	۲۲۱
۶۸	محمد(استاد)		گیلی	نجار	W	۲۵۳
۶۹	محمد(استاد)	ابن علی(استاد)	رازی	نجار	W	۲۴۳
۷۰	محمد(شیخ)	ابن بندگیرالطغرائی	تبریزی		C	۲۱۵
۷۱	محمد	ابن محمود	اصفهانی	بنا	A	۲۹a
۷۲	محمد	ابن یوسف	تبریزی		A	۳۹
۷۳	محمد	ابن یوسف		بنا	A	۱۶۶C
۷۴	محمدخوشزبان		یزدی		A	۲۲۲
۷۵	محمدشاه		لاریجانی	نجار	A	۲۴۹
۷۶	معین			منشی	C	۱۷۳
۷۶	معز			منشی	C	۱۷۳
۷۷	مجاهد(شیخ)				C	۱۸۶
۷۸	نصرالله(استاد)				W	۲۵۲
۷۹	نعمت‌الله	ابن‌محمد		بواب	C	۲۱۴
۸۰	قوام‌الدین(استاد)		شیرازی		A	۶۹
۸۰	قوام‌الدین(استاد)		شیرازی		A	۸۴
۸۰	قوام‌الدین	ابن‌زین‌الدین	شیرازی	طیان	A	۹۰
۸۱	سعد	ابن‌محمدکدوک	یزدی	بنا	A	۲۲۱
۸۲	صدر(حاجی)				C	۱۶۴
۸۳	صدرالدین(استاد)	ابن نجم‌الدین‌محمد	سنجائی		W	۸۶

× راز بنا و گل کار راگویند و بعربی طیان خوانند (نقل از برهان قاطع). مترجم

۱ـ این القاب شامل القاب مذهبی است مانند شیخ، مولانا، سید، ملا، حافظ، حاجی، گاهی اوقات همراه با استاد

شماره	نام(ولقب ۱)	نام‌پدر(ولقب ۲)	نسبت ۲	پیشه ۳	متن یافرضیه ۴	شماره‌فهرست
۸۴	شمس(الدین)	ابن عبدوالوهاب	شیرازی	بنا	A	۵۳
۸۵	شمس	ابن‌تاج			A	۱۶۷
۸۶	شمس‌الدین		؟		A	۱۴
۸۷	شمس‌الدین			کاشی‌تراش	A	۱۶۶C
۸۸	شمس‌الدین(مولانا)			کاتب	C	۲۲۶C
۸۹	شمس‌الدین(استاد)				S	۷۸
۹۰	شمس‌الدین	ابن احمد(استاد)		نجار	W	۲۴۴
۹۰	شمس‌الدین	ابن احد	ساروی	بنا	W	۲۵۶
۹۱	شمس‌الدین(استادمولانا)	ابن‌نصرالله مطهری		معمار	A	۲۴۲
۹۲	شمس‌الدین‌محشاه (مولانا)			خطاط	C	۱۹۱
۹۳	شرف‌الدین سلطانی				C	۱۸۶
۹۴	شهاب‌الدین(شیخ)					
۹۵	شهاب‌الدین شیرقان			حداد	C	۱۴۱
۹۶	شکرالله(استادخواجه)				A	۱۸۱
۹۷	سلطان(شیخ)				C	۱۷۸
۹۸	سلطان‌شاه			نقاش	C	۱۱۸
۹۹	طاهر				W	۲۴۷
۱۰۰	تاج‌الدین(استاد)	ابن موسی	باکوئی	بنا	A	۱۶۱
۱۰۱	تقی		آملیَ		C	۲۴۳
۱۰۲	ولی (ملا)				C	۱۲۳
۱۰۳	ولی(استاد)	ابن‌محمد		راز[۱]	A	۸۸

که در دنبال اسم می‌آید بمعنی آن اسم است طوری دیگر هم خوانده شده است.

۲ـ محل اصلی را معین می‌کند پنجاه و شش نفر (تقریباً ۵۰ درصد) نسبت خود را بکار برده‌اند فقط بخشی کوچکی از آنها (۱۴ نفر) محققاً بنا هستند ۹ نفر بکار چوب اشتغال داشته و ۳ تن خطاط و یک تن بافنده بوده است. بزرگترین دسته‌ها شیرازی (۶) اصفهانی (۶) و تبریزی (۷) نفر بوده‌اند.

۳ـ عصار، بنا، فخار، و حداد، و حجار و حکیم و جصاص (گچ‌کار) و کاشی‌تراش و کاتب و حظاظ و معمار و منشی و نجار و نقار (منبت‌کار) و والاد و رازه «نازک‌کار) و نقاش پیشه‌های یاد شده است و پیشه‌هایی که بیشتر از همه ذکر شده بنا (۱۷) و نجار (۱۵) است.

۴ـ A= معماری حظاظی C= فلزکاری M= سنگ S= چوب W= زیلو Z=

۵ـ احتمالاً جعفر تبریزی معروف و آن اسامی با لقب جلال(الدین) یا جلال (ابن) جعفر همه اسامی یک فرد باشد که او را از خطاط معاصرش جلال‌بن محمود متمایز کرده است.

۱۰۴	یوسف(سید)		شیرازی		W	۲۱
۱۰۵	یوسف	ابن‌ظهیر(استاد)			A	۱۷۸
۱۰۶	زکی(خواجه)	ابن‌محمدبن مسعود	کرمانی		A	۱۱۸
۱۰۷	زین‌الدین	ابن‌شمس‌الدین	تبریزی		A	۱۴
۱۰۷	زین‌الدین(استاد)	سمرقندی			A	۱۴
۱۰۷	زین‌الدین	ابن‌شمس‌الدین	بخاری		A	۱۴
۱۰۷	زین‌الدین	ابن‌شمس‌الدین	تبریز(ی)	فخار	A	۱۴
۱۰۸	؟	ابن‌محمدبن‌تاج‌الدین‌حاجی	کدوک	بنا	A	۲۲۱
۱۰۸	؟	ابن‌محمودتاج‌الدین	کدوک	بنا	A	۲۲۱

ضمیمه ۳. نام بانیان در اثار موجود

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
؟ ابن امیررضاالدین آل حسینی	م؟	د	۲۴۲
؟ ابن حسن وقیف	س	الف	۱۳۳
؟ ابن خواجه احرار	س	ت	۳۷
؟ ابن نصرالله		د	۱۰۳
آل حسن ابن حاج‌محمدابن احمد		د	۱۲۵
عبدالعزیزابن الغ‌بیک	ر	د	۲۲
عبدالکریم	م	د	۲۴۲
عبدالرحیم	م	د	۲۴۲
عبدالمعالی (حاج)، خواجه		ت	۲۲۳
ابوسعید	ر	د	۸۸
ابوسعید	ر	ت	۱۰۴
احمد		د	۱۹۳
احمدابن اسحاق‌ابن مجدالدین محمدآل کافی	ب	د	۷۳
احمدابن اسحاق‌ابن مجدالدین محمدآل کافی	ب	د*	۸۴
احمدابن اسحاق‌ابن مجدالدین محمدآل کافی	ب	د	۱۱۷
احمد فراش	ب	ت	۲۲۲
احمد والی	ر	د	۱۸۴
علاالدین‌ابن درویش محمد ابوالوفا	س	د	۲۵۴
علاالدین‌ابن .... آل حسنی آل قمی		د	۱۳۷
الچ‌خان ابن یونس خان	ر؟	ت	۴۹
علی‌ابن حسن علی (ایبک؟) اشکزری		د	۱۳۹
علی‌ابن بایزید کورخی		د	۱۰۲
علی شیرنوایی	ب	ت	۷۱
علی شیرنوایی	ب	د	۷۶
علی شیرنوایی	ب	ت	۷۸

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
علی شیرنوایی	ب	د	۷۹
علی شیرنوایی	ب	ت	۸۹
علی شیرنوایی	ب	د	۹۱ الف
علی شیرنوایی	ب	ت	۹۱ ب
علی شیرنوایی	ب	ت	۹۱ س
علی شیرنوایی	ب	الف	۹۹
علی شیرنوایی	ب	د	۱۰۱
علی شیرنوایی	ب	ت	۱۰۸
علی شیرنوایی	ب	ت	۱۰۹
علی شیرنوایی	ب	ت	۱۱۰
علی شیرنوایی	ب	ت	۱۱۱
علی شیرنوایی	ب	ت	۱۱۳
علی شیرنوایی	ب	الف	۱۲۴
امین‌الدین حسین‌ابن علی‌ابن محمدابن عبدالرحیم	س	د	۲۲۱
امین‌ابن صراف‌الدین حسین	س	د	۲۵۶
اقاحسین		د	۲۵۶
عزیزابن سعید بهاالدین املی	س	د	۲۳۷
عزیزابن شمس‌الدین بابلخانی	س	د	۲۴۳
شیخ‌بابا	س	د	۱۸۶
باباخان تبریزی		ت	۲۲۵
بدرالدین	س	د	۱۷۸
بایزیدابن علی	ب س	ت	۷۵
بی‌بی فداح خاتون دختر امیرسعید	م	د	۲۴۳
میرچخماق شامی	م	ت	۲۲۶
فخرالدین ابوبکر شاه		د	۱۵۱
فخرالدین جعفرالخضرال دشتی	ل	د	۱۹۴
فرخ یاسر	ر	الف	۱۴۵

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
فاطمه خاتون دختر محمد (بی‌بی‌فاطمه)	م	د	۲۲۱
فاطمه خاتون دختر محمد (بی‌بی‌فاطمه)	م	د	۲۲۶
گوهرشاد	ر	د	۶۹
گوهرشاد	ر	د	۹۰
غیاث‌الدین ابن امیرمحمد	م	د	۹۷-۱۹۶
غیاث‌الدین‌ابن امیرمحمد	م	د	۱۹۸
غیاث‌الدین ملک‌شاه	م	ت	۹۳
غیاث‌الدین یوسف	س	د	۲۱۸
غیاث‌الدین یوسف خواجه‌بهادر	م	د	۹۴
حبیبه سلطان بگم		ت	۳۵
حاجی‌حسن؟		د	۲۴۰
حسین‌الحسینی	س	د	۱۲۹(۳)
حسین بایقرا	ر	ت	۷۱ ب
حسین بایقرا	ر	ت	۷۷
حسین بایقرا	ر	ت	۹۶
حسین بایقرا	ر	الف	۹۸
حسین بایقرا	ر	ت	۱۰۴
حسین بایقرا	ر	الف	۱۰۵
حسین بایقرا	ر	د	۱۲۳
حسین دامغانی	ل	ت	۲۲۴
شیخ ابراهیم	س	د	۱۸۷
ابراهیم (ابن)حاجی حسن ابرقویی	س	د	۱۵۳
عمادالدین احمد	ر	د	۱۸۰
عمادالدین محمودالشیروانی		د	۱۷۵
جعفرابن عمادابن. علی‌الحسینی ال ادهمی ال گلبری	س	د	۱۷۱
جلال‌الدین ابن غیاث‌الدین	م	الف	۸۱

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
جلال‌الدین فیروزشاه	م	ت	۷۸
جلال‌الدین فیروزشاه	م	ت	۱۱۹
جلال‌الدین فیروزشاه	م	ت	۱۲۰
جلال‌الدین خضرشاه	م	ت	۲۲۷
جلال‌الدین محمود خوارزمی		ت	۲۲۱
جلال‌الدین محمد	س	ت	۲۲۲
جمشیدابن غران‌ابن جمشیدابن علی‌بن اشرف‌ابن قادی شمس‌الدین ال قاینی	س	د	۱۰۶
شیخ جنید		ت	۱۳۶
کمال‌الدین اسماعیل‌ابن ظهیرالدین ابراهیم اشترجانی	س‌ب	د	۱۴۰
خلیفه	س	ت	۱۵۳
خلیل‌الاالله	ر	د	۱۴۶
خلیل‌الاالله	ر	د	۱۴۷
خانیش‌بگم	رس	ت	۲۱۷
خجسته‌ابن فخرالدین بابلخانی	س	د	۲۴۴
محمودابن مظفر (فرزانه)	م	د	ب ۱۶۶، ۲۲۰
مجدالدین محمد ال کافی		د	۸۶
مجدالدین جعفر	س	د	۱۷۱(۳)
میرصفرشاه		د	۱۷۰
محمدالحسینی	م	د	۲۴۲
محمدابن جلال‌الدین عربشاه		د	۱۷۲
محمدابن جلال‌الدین خداداد	س‌ب؟	د	۵۷
محمد کردی		ت	۷۵
معین‌الدین علی میبدی	ب	ت	۱۴۱
معین الدین علی میبدی	ب	ت	۲۲۹
معین‌الدین میبدی	ب	ت	۲۲۱

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
معین‌الدین میبدی	ب	ت	۲۲۲
مرتضی‌الحسینی	م	د	۲۴۲
مرتضی‌ابن الحسن العباسی ال زینبی		د	۱۶۷
مرتضی ابن‌علی‌ابن شمس‌الدین	س	د	۲۵۶
مظفرالدین باباحسین‌ابن خاندان ابوعبدالله	م	د*	۲۴۵
مظفرالملک	س	د	۲۱۲
نعمت‌الله شاه‌ولی	س	ت	۲۱۶
نظام‌الدین ال حاج قنبر	م	د	۲۲۱
نظام‌الدین عبدالباقی	س	ت	۲۱۶(۳)
نظام‌الملک خلفی		الف	۸۳
نظام‌الملک خلفی	ب	د	۷۹
نظام کرمانی		ت	۲۲۱
نورالدین نعمت‌الله ولی فیروزآبادی میبدی یزدی	س	ت	۲۱۶
قطب‌الدین‌ابن شمس‌الدین فیروزآبادی میبدی یزدی		د	۱۷۵
قطلق تورکان اغا	ر	د	۱۴
رکن‌الدین محمد	س	ت	۲۲۱
رستم‌ابن عمرشیخ	ر	الف	۱۶۸(۳)
علی صدرالدین	ب	د	۱۹۱
موسی صدرالدین	س	د	۱۳۶
صلیحه‌خانم دختر جهانشاه قره قویونلو	ر	الف	۲۱۴
سارا‌ملک‌خانم	ر	ت	۲۷
سیف‌الدین	م	د	۱۷۹
شاهرخ	ر	ت	۶۸
شاهرخ	ر	ت	۷۱ الف
شاهرخ	ر	الف	۱۵۵
شکیراغا	س	ت	۱۴۹

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
شمس‌الدین‌ابن عبدالعزیز بابلخانی	س	د	۲۴۳
شمس‌الدین علی		د	۱۶۴
شمس‌الدین محمد میراک‌ابن میرچخماق	م	ت	۱۵۳
شمس‌الدین محمدشاه بیداک هویدی		ت	۱۵۳
شرف‌الدین علی		ت	۲۲۱
شجاع‌الدین محمد	م	د	۷۱ ب
سلطان‌محمد	ر	الف	۱۶۹
طاهرالدین محمدابن شمس‌الدین ابراهیم	س	الف	۱۵۰
تاج‌الدین ابن‌علی ابن سیدامیر	س	د	۱۷۶
تاج‌الدین حسن‌ابن حسین‌الحسینی	س	د	۱۲۹
تاج‌الدین حسن‌ابن حسین‌الحسینی	س	د	۱۳۱
تاج‌الدین حسن‌ابن شرف‌الدین حسین‌الحسینی	س	د	۱۳۲(۳)
تاج‌الدین حسین	س	د	۱۳۲
تیمور	ر	د	۳
تیمور	ر	ت	۲۵
تیمور	ر	د	۲۸
تیمور	ر	ت	۳۹
تیمور	ر	ت	۴۰
تیمور	ر	ت	۴۱
تیمور	ر	د	۵۳
تیمور	ر	الف	۱۶۸
طوبی شاهی		د	۱۸۸
توکلق تکین‌ابن امیرخواجه		د	۱۵
تومان غا	ر	د	۲۱
تومان اغا	ر	الف	۸۷
تارمیش	م	ت	۱۵۳

بانی	طبقه	مدرک	شماره فهرست
الغ‌بیک	ر	ت	۳۰
الغ‌بیک	ر	ت	۳۱
الغ‌بیک	ر	د	۴۲
الغ‌بیک	ر	د	۴۳
اوزون حسن	ر	د	/۱۶۶
یحیی‌ابن احمد		د	۱
یوسف بهادرخان	ر	الف	۱۵۰
زین‌الدین علی‌بیک برنا		د	۱۷۳
زین‌الدین پیرعلی	م	د	۱۵۳

ر = سلسله پادشاهی　　م = طبقه اشرافی نظامی　　ب = گماشتگان اداری

س = روحانیون　　ل = مالکیت موروثی

نوع مدرک : د = نوشته خطی　　ت = مکتوب　　الف = منسوب

(۳) = بازسازی شده

* = بصورت دیگری هم خوانده شده است

ضمیمهٔ ۴. شجره‌نامهٔ تیمور

نسب‌نامه فرزندان تیمور

۱ـ جهانگیر ــ | پیرمحمد(متوفی در ۸۰۹)
(متوفی در (۷۷۷) | محمدسلطان(متوفی در۸۰۵

۲ـ عمر شیخ ــ | پیرمحمد(متوفی در ۸۱۲)
(متوفی در ۷۹۶) | رستم(متوفی در ۸۴۰)
| اسکندر(متوفی در ۸۱۸)

بایقرا(متوفی در ۶۲۸) ــ منصور(متوفی در ۸۴۹) ــ سلطان حسین بایقرا ــ بدیع‌الزمان
(متوفی ۹۱۲) (متوفی در۹۲۷)

۳ـ میرانشاه ــ | سلطان محمد ــ ابوسعید(متوفی در ۸۷۳) ــ | عمرشیخ(متوفی ۸۹۹) ــ
| خلیل سلطانی(متوفی در ۸۱۴) | سلطان احمد(متوفی ۸۹۹)
| سلطان محمد(متوفی ۹۰۰)

ــ ظهیرالدین بابر (موسس سلسله مغول هندوستان و مؤلف با برنامه متوفی ۹۳۷)

۴ـ خلیل
ابراهیم

| عبدالله
| عبداللطیف(متوفی ۸۵۴)
شاهرخ ــ | الغ بیک(متوفی ۸۵۳) ــ | عبدالعزیز(متوفی ۸۵۳)
(متوفی در ۸۵۰) | | ربیع‌سلطان بکم
| ابراهیم سلطان(متوفی ۸۳۸) ــ عبدالله (متوفی در ۸۵۸)
| | سلطان محمد(متوفی در ۸۵۸)
| بایسنقر(متوفی ۸۳۵) ــ | ابوالقاسم بابر(متوفی در ۸۶۱)
| | علاءالدوله(متوفی در ۸۶۳)
| محمد جوکی(متوفی در ۸۴۸)
| سیور غتمش(متوفی در ۸۳۰)

اصطلاحات

آب‌انبار: جای ذخیره آب

آبدارخانه: آشپزخانهٔ کوچک برای تهیه چای و خوراکهای سبک

آبگیر: برکه

ابجد: برای تعیین تاریخ با حروف ابجد

امیر: فرماندهٔ نظامی

باب: درب ـ دروازه

بادگیر: برجی که باد خشک را به داخل بنا هدایت می‌کند

باغ: گلستان ـ بوستان

بلخی: نوعی طاق ساده بر روی فیلپوشهای ابتدائی

بنا: سازنده، سنگ کار

بیت: اطاق یا حجره

بازارچه: تعدادی دکان که اغلب در چهارراه‌ها قرار دارند

بقعه: بنیادی مذهبی که معمولاً زیارتگاه است

بوستان: باغ، باغ میوه

بیوت: جمع بیت بمعنی اطاق و حجره

کاروانسرای: مهمانسرا برای مسافران و بازرگانان و حیوانات بارکش؛ رباط

چهارسو: چهارراه؛ گنبدی که بر فراز تقاطع بازارها قرار گرفته

چهارصفحه: اطاقِ مربع شکل با گنبدی روی چهارطاق آن

چهارطاق: اطاق مربع شکل گنبددار یا کوشکی با چهار ورودی طاق مانند

چشمه: چشمه یا چاه آب

چله‌خانه: حجره یا اطاق کوچک برای مراقبت یا تفکر عرفانی

دارالحدیث: مؤسسه‌ای برای تدریس حدیث (روایات سنتی)

دارالحفاظ: تالار محل تلاوت قرآن

دارالشفاء: محل نگهداری و پذیرائی از سادات

درب: در بزرگ، خیابان

درگاه: قصر، دروازهٔ قصر

درس‌خانه: تالار تدریس

داروغه: مسؤول نظم شهر، حاکم

دروازه: ورودی شهر یا بناهای بزرگ

دریاچه: استخر، حوض بزرگ

ذکر: خواندن اسماءالله یا ادعیه

دهلیز: دالان

دیوان: وزارتخانه (ادارهٔ حکومتی)

فراش: مسؤول نگهداری و توجه از بنا

گچ: یکی از مصالح ساختمانی

گرمخانه: نگاه گنبد در شبستان

گز: واحد اندازه‌گیری معادل ارش (از ۶۰ تا ۷۵ سانتیمتر)

غازی: جنگجو یا مجاهد اسلام

غرفه: بالاخانه ـ اطاق کوتاه سقف بین طبقات عمارت

گره: نقش هندسی

گنبد: بنای آرامگاه باگنبد آن ـ گنبد بطور مطلق

گورستان: قبرستان

گورخانه: آرامگاه ـ مقبره

۲

گذر(مسجد): مسجد در محلهٔ روستا و یا حوالی آن

حافظه: کسی که قرآن را از حفظ می‌خواند

هفت رنگی: کاشی رنگین که تعداد رنگهای آن تا هفت رنگ می‌رسد

حجار: سنگ‌تراش

حاکم: فرماندار

حکیم: پزشک

حمام: گرمابه

هشتی: دهلیز هشتگوش

حوض:

هزارباف: طرحهای تزئینی سراسری با آجر و کاشی

حظیره: قبر در فضای باز یا زیارتگاهی که مربوط به چنین ـ قبر می‌باشد.

هجره: مبداء تاریخ اسلام برابر ۶۲۲ میلادی (تاریخ اسلام با سالهای قمری محاسبه می‌شود)

حصار: دژ ـ قلعه

حجره: اطاق

حسینیه: محل برگزاری تعزیه(امام حسین ع)

معیدگاه: اصطلاح فارسی بجای مصلی

امام: پیش‌نماز ـ پیشوای مذهب شیعه

امامزاده: از نسل امام: زیارتگاه یک امامزاده

عمارت: ساختمان و گاهی اوقات بمعنی دارالاطعام

ایوان: تالاری باز مسقف یا طاق آهنگ رو بطرف حیاط یا بصورت یکی از ویژگیهای بنا

ایوان مقصوره: ایوانی که جلو مقصوره قرار دارد و معمولاً گنبدخانه است که شامل محرابی می‌باشد

ازاره: قسمت سفلای دیوار اطاق که از لحاظ تزئین با قسمت فوقانی فرق داشته باشد.

جماعت‌خانه: تالار اجتماعات

حصاص: گچ‌کار

کدوک خانه: اطاقی که در آن چاه قرار دارد

کاه‌گل: اندود دیوار با گل مخلوط با کاه

کارکنان: محله ـ کارگرها

کاشی: اصطلاح کلی برای سفال لعابدار

کاشی‌تراش: کسی که کاشی را باندازه‌های معین می‌برد

کازان یک: تالار بزرگ محتوی دیگ و پاتیل بزرگ

خلوت خانه: بمعنی چله خانه

خانقاه: جایگاه یا ساختمان مختص به دراویش صوفی

خط بنائی: خطوطی که با چندین آجرهای عمودی و افقی طرح‌ریزی می‌شود

خطبه: موغطه‌ای که در نماز جمعه معمول می‌گردد و نام فرمانروای وقت در آن ذکر می‌شود

کندال: نقاشی یا مذهبی که کچ و گل سرخ و ضمع نباتی انجام می‌گیرد

کتابخانه: محل نگاهداری کتب

کوه: جبال

کنگره: دندانه‌های سر دیوار، مزغل بارو

کوشک: کاخ، آن نوع بناهائی که امروز کلاه فرنگی نام یافته

کیرما: (واژه روسی) دولایهٔ روئی برای ایجاد نقوش کنده‌کاری می‌کنند

لنگور: (لنگر)گوشهٔ عزلت صوفیان

مدفن: محل بخاک سپردن

مذهب: هر یک از مکاتب فقهی اسلام

مدرسه: محل تدریس فقه و علوم اسلامی

مقبره: گور ـ گورستان

مسجد:

مسجد جامع: مسجدی که مراسم نماز جمعه در آن برگزار می‌شود

مسند: تحت فرمانروا

میدان: محوطه بزرگ و بازی که پیرامون آن بناهای عمومی قرار دارد

مزار: زیارتگاه

محراب: طاقنمائی که جهت قبله را نشان می‌دهد

میل: سنگ عمودی بالای سر قبر

معمار: معادل آرشیتک

منار یا مناره: برجی که از فراز آن مؤذن مردم را به ادای نماز می‌خواند

میان خانه: عنصر معماری داخل بناکه قسمتهای مختلف را به یکدیگر متصل می‌سازد

کاشی معرق: طرح تزئینی کاشیکاری مرکب از قطعات کوچک کاشی در رنگهای مختلف که بدقت کنار هم چیده شده است

مؤذن: گوینده اذان

مقرنس: ترکیب استلاکتیت مانندی که برای تبدیک چند وجهی به دایره بکار می‌رود

مورچال: برج

مصلی: فضای باز برای برگزاری نماز در اعیاد مذهبی که دارای بنائی با محراب در سمت قبله است

مشیر: مشاور

متولی: مدیر هر مؤسسه مذهبی

نمازگاه: بمعنی مصلی است

نقاش:

نگارخانه: تالار نقاشی

نسبت: قسمتی از نام شخص که حاکی از موطن اوست

پنجره: دریچه مخصوصاً در مشبکی که از داخل آن مقبره دیده می‌شود

پیر: مرشد عالی مقام و مقدس

پیشطاق: سردر ورودی معمولاً پیش آمده

پل: قنطره

قلعه: دژ ـ درگ

قنات: مجرای آب زیرزمینی که منابع اصلی آن در کوه‌پایه است و نزدیک آبادی در سطح زمین ظاهر میشود

قصر: کاخ. کوشک وسط باغ

قبله: سمت مکه معظمه که نمازگزار رو به آن می‌ایستد

قشلاق: مناطق زمستانی اطراق اقوام چادرنشین در مقابل ییلاق که مناطق تابستانی آنها است

رباط: کاروانسرای

رواق: طاقهای دهلیزمانند اطراف صحن

روضه: مزار (روضه در لغت بمعنی باغ است)

ربض: حومه شهر

رود: رودخانه

ساباط: دالان مسقف بین دو خانه که بعنوان معبر از آن استفاده می‌شود و معمولاً طرفین آن طاقهائی وجود دارد

صدر: مقام مذهبی عمده دولت

صاحب‌الرای: مشاور

صحن: حیاط بزرگ

سماع: آواز و موسیقی صوفیان

سنگ‌تراش: حجار

سقف:	پوشش بنا از داخل
سقاخانه:	محل آبخوری عمومی
سردابه:	اطاق زیرزمینی که در آرامگاه محل دفن مرده است
سید:	از اعقاب حضرت رسول
شبستان:	تالار زمستانی برای ادای نماز
شهاده:	ادای جمله لاالله الا الله
شاهنشین:	قسمتی از اطاق یا تالار که بلندتر از کف آن می‌باشد
شمسه:	ترنجی که بصورت قرص خورشید و اشعه آن است
شریعه:	قوانین اسلام
شیخ‌الاسلام:	رئیس امور مذهبی دوست
سیورغال:	اعطای معافیت از مالیات
صفه:	ایوان؛سکو
صوفی:	پیر و طریقت عرفان که غالباً عضو یکی از سلسله‌های دراویش می‌باشد
سلطان خان:	کاروانسراهای بزرگ آسیای صغیر
صندوق:	پوشش قبر بشکل صندوق از جنس چوب یا سنگ یا گچ
سوق:	بازار
تخت:	سکو، تخت فرمانروائی
تکیه:	محل اجرای مراسم مذهبی
طاق:	سقف قوسی شکل قوس
تیمچه:	بنای تجاری
تربت:	قبر
علماء:	دانشمندان علوم دینی
عمال:	ابزارمندان
استاد:	کسی که در پیشه خود متبحر و متخصص است
وقف:	حبس ملک برای امور مذهبی و یا غیرمذهبی
وقف‌نامه:	آئین‌نامه برای هر ملک وقف شده
ییلاق:	مناطق تابستانی اطراق اقوام چادرنشین

ضابطان: سرکارگران

زمستان: رجوع شود به کلمه شبستان

زاویه: عزلت خانه یا ماءوای صوفی

زیارتگاه: محل زیارت

زیارتخانه: اطاقی که پیش از مزار قرار دارد.

کتیبه بناهای تیموری: قرائت کتیبه‌ها: عبدالله قوچانی ***به ترتیب تصاویر***

تصاویر رنگی

فهرست شماره ۱۳: بالای ورودی سورةالاخلاص «بسم‌الله الرحمن الرحیم قل هوالله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفواً احد» به خط کوفی معقلی و در حاشیه اول به صورت افقی سمت راست «قال النبی علیه السلام» به خط ثلث قرینه این کتیبه در سمت چپ از بین رفته است.

بالا نوشته مذکور به خط تعلیق آیةالکرسی به خط ثلث نوشته شده که قسمت اعظم آن ریخته و متن باقیمانده آن چنین است:

«الله لااله [الا هو الحی القیوم لاتأخذه سنة] و [لا]نوم له ما فی‌السموات و ما فی‌الارض من ذالذی یشفع / عنده‌الا باذنه یعلم مابین‌ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء / من علمه الا بما شاء وسع کرسیه‌السموات [والارض ولا یؤده حفظهما و هوالعلی العظیم]».

بالای دو ستون جمله «الملک لله» دوبار به خط کوفی تکرار شده است. در حاشیه بعدی و به خط کوفی تزئین جمله «الملک‌لله کله» چندین بار تکرار شده است. ***سمرقند: مقبره قتلغ آقا***

فهرست شماره ۲۰ سمت چپ:

۱ـ جمله «الملک‌لله» به خط کوفی چندین بار تکرار شده است.

۲ـ «اشاره باعلاء هذه العمارةارّفیع (= الرفیع) بناؤها و المنیع فناؤهاالامیر الاحل‌المحترم». به خط ثلث

سمرقند: مقبره امیرزاده

فهرست شماره ۲۸ *سمت راست* : جملات «الله‌اکبر» «الله» «احد» «الله‌احد» «یارحمن» به خط کوفی معقلی چندین بار تکرار شده است. جملات «قال الله تبارک و تعالی و عنده مفاتیح الغیب لایعلم ...» به خط معقلی است. سمت چپ جملات: «الله ربی محمد نبی» چندین بار به خط کوفی معقلی تکرار شده است بالای نوشته‌های فوق قسمتی از آیهٔ ۶۰ سورةالانعام به خط کوفی معقلی نوشته عین همین آیات و همین خط روی بنایی که در تصویر ۱۲۴ دیده می‌شود آمده شده است: [یتوفا]کم باللیل [و] یعلم [ماجرحتم]بالنهار ثـ[م یبعثک]م [فیه] لیقضی...». روی ساقه گنبد جملات «البقالله، القدرةلله» به خط کوفی معقلی تکرار شده است و کتیبه بالای کتیبه مذکور در بالا به علت کوچک بودن عکس مشخص نیست.

سمرقند : مسجد جامع تیمور [بی‌بی‌خانم]

فهرست شماره ۵۹ *الف* : روی ستون جمله «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم» به خط ثلث دیده می‌شود.

بلخ : مقبره خواجه ابونصر پارسا

فهرست شماره ۷۱A : *کلمات «الله، محمد، علی» به خط کوفی معقلی است.*

هرات : مقبره خواجه عبدالله انصاری

فهرست شماره ۷۱A : تصویر سمت چپ بالا جمله «توکلت علی‌الله» به خط کوفی معقلی است. تصویر سمت راست: دور مربع جمله «قل کل یعمل علی شاکلته» چهار بار تکرار شده است. داخل مربع بزرگ چند مربع که با جملات «سبحان ذی الملک والملکوت ، یا عزیز» و «سبحان ذی القدرة و الجبروت، یا قادر» و «لااله الاالله محمد رسول‌الله، علی» و بقیه مربعها با همین جملات و فقط مرکز بعضی از آنها با کلمات «یا غفار، یا ستار، یا کریم» تزئین شده است. در چهار مستطیل داخل مربع بزرگ وسط آن «سبحان‌الله‌العظیم و بحمده» چهار بار تکرار شده است، مربع مرکز به علت کوچکی عکس مشخص نیست که نوشته دارد یا خیر. بالای مربع قسمتی از آیهٔ ۴۰ و آیهٔ ۴۱ سورةالنور به شرح زیر نوشته شده است: «...یده لم یکدیراها و من لم یجعل‌الله نوراً فماله من نور* الم تر ان الله یسبح له من فی‌السموات والارض والطیر صفت کل قد علم صلاته و تسبیه و الله علیم بما یفعلون». بالای این آیات جملات «سبحان‌الله» به خط کوفی تکرار شده است. از نوشته‌های تصویر پائین بجز کلمات «علی‌العظیم» چیزی مشخص نیست.

هرات : مقبره خواجه عبدالله انصاری

فهرست شماره ۹۰A *الف* : جملات «الحکم‌لله» چهار بار در یک لوزی تکرار شده و کلاً سه لوزی در

تصویر دیده می‌شود در کنار آن کلمه «السلطان...» دیده می‌شود و کلیه نوشته‌ها به خط کوفی معقلی است.

مشهد: مسجد جامع گوهرشاد

فهرست ۱۴۶ ب: «امرالسلطان‌الاعظم... الله نصره‌الدین؟ ملکه/ و سلطانه بعمارة هذالمرقد... لولدیه؟ رحمهاالله فی سنة تسع و ثلثین و ثمانمائة» و در یک شش ضلعی کلمه «علی» تکرار شده است.

باکو: مجموعه شروانشاهیان

فهرست شماره ۱۶۶C به خط کوفی معقلی «الله» و «محمد» و «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» و «علی» و «حسن» و «حسین» تکرار شده است. وسط ستاره سمت چپ «عامربیت‌الله تعالی‌العبدالفقیرالی الله الغنی مرتضی‌بن‌الحسن‌العباسی الزینبی تقبل‌الله منه» وسط ستاره سمت راست «قال‌النبی صلی‌الله علیه و آله و سلم اذا رائیتم‌الرجل یتعاهدالمسجد فاشهدواله بالایمان» به خط ثلث روی هلال (به نقل از کتاب آثار ملی اصفهان ص ۵۶۱) «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحمدالله المحمودالعلی‌الماجدالذی وفق عبده‌المرتضی لعمارة‌المساجد والصلوة‌علی محمدالمصطفی نبیه و اصحابه‌التابعین لهم‌الذین هجروابهم‌العشایرفالذین استجابوابالله و فی سبیل‌الله و بعدالحمد و الصلوة لقد ساعدنی الله لتأسی بقوله انما یعمر مساجدالله من آمن بالله و الیوم الاخر و اقام‌الصلوة و بقوله تعالی فی بیوت‌اذن‌الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله و اقام‌الصلوة و ایتاءالزکوة یخافون یوماً تتقلب فیه‌القلوب و الابصار و ممن بادر و اجاز موآثر فاجاد و اجتهد فی ایام سلطنة سلطان محمود خلدالله ملکه و سلطانه ببناء هذا الایوان العالی لابتغاء مرضاة ربه و اضافه الی البناءالجامع باصفهان

هذه العمارةالمبارکة للعابدین و فیها معابدالله اضعف عبادالله مرتضی‌بن الحسن‌العباسی الزینبی عمرالله الواحد اخراه حین یجازی العباد و نودوابان طبتم و طاب الموعد فی شهور سنة ثمان و ستین و سبعمائة من هجرة محمدالرسول الشاهد خصه‌الله بالصلوات ماحمدالحامد کتبه حزیزالتقی الحافظ».

اصفهان: مسجد جامع

فهرست شماره ۱۷۰: «خلافه حکومه این ولایه باایاله و اشاره شاه‌زاده عالم مؤید قواعدالدین الاحمدی ابوالفتح محمدی خلدالله سلطانه مفوض فرموده بود امیر اعظم اعدل معدن اعز و الجاه...» متن کامل این کتیبه در ص ۷۶۶ کتاب «آثار ملی اصفهان» تألیف ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۲ چاپ شده است.

بالای کتیبه مذکور:

«کنایه است بدین دور گنبد افلاک
که پاک با فعل جو جام و مدار از کس باک

ز سقف خانه دنیا مجوی نقش وفا
مشو بآمدنش شاد و ز شدن غمناک

ببین بعین بصیرت که آنک ایوانش
گذاشته بود زکیوان چگونه شد در خاک»

اصفهان : درب امام

فهرست شماره ۲۱۴ب : ***کلمه «الله» به خط کوفی معقلی.***

تبریز : مسجد کبود

فهرست شماره ۲۲۱ : سمت راست: «قبل یعذبکم عذاباً الیما لیث علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج» پائین: به خط کوفی معقلی «لااله الاالله محمد رسول‌الله، الله، محمد» چندین بار تکرار شده است.

تصاویر سیاه و سفید

یزد : مسجد جامع

فهرست شماره ۱۳ : «... دامت عصمتها و قدتمت‌العمارة فی‌الثالث عشر من صفر سنةاثنا و ستین و سبعه س[ایة]» جهت اطلاع از بقیه نوشته‌ها، کتیبه‌های تصویر رنگی فهرست (۱) را نگاه کنید.

سمرقند : مقبره قتلغ‌آقا

فهرست شماره ۱۴ : حاشیه اول به خط رقاع: «... آقا... سوی تلک... والخضر الفلذة کبدها... شاد ملک آقا و قد انتقلت الی سرور الهمة یوم‌العشرین من جمادی‌الاخر فی شهور سنة ثلث و سبعین و سبعمائة» حاشیه دوّم جمله «الملک‌لله کله» به خط کوفی معقلی.

سمرقند : مقبره شادی ملک آقا

فهرست شماره ۱۴ : به خط رقاع «... هر که نوبتی؟ در این جهان آن هست از کنایه خلاق کردگار».

فهرست شماره ۱۴ : سمت چپ به خط نسخ «عمل زین‌الدین شمس تبریزکار؟»

فهرست شماره ۱۵ : سمت راست به خط رقاع «النبیلة... بنت امیرخواجه... الامیرالسعیدالشهیدامیرحسن‌ابن قراقتلغ...

الله روحه استشهد فی ذی‌القعدةسنة سبع و سبعین و سبعمایة

سمرقند : مقبره امیرحسین‌بن تعلق تکین

فهرست شماره ۱۴ : «وفاز عالم فانی طمع مدار...»

فهرست شماره ۱۷ : به خط ثلث «هذا مرقد الملکةالمعظمة شیرین بیک آقا بنت ترغای؟ نوّر...»

سمرقند : مقبرهٔ شیرین بیکاآقا

فهرست شماره ۱۷ : به ثلث «قال سقراط‌الانسان فی‌الدنیا معذب بجمیع احوالها غیرباق علی ما یصیرالیه من اسبابها قلیل المهنیة؟ مما یجدمن...»

فهرست ۱۹ : قسمتی از آیة ۲۵۷ و ۲۵۶ سورةالبقرة به خط رقاع «و هوالعلی العظیم لااکراه فی‌الدین قدتبین الرشد من‌الغی فمن یکفربالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروةالوثقی لاانفصام لها والله سمیع‌علیم».

سمرقند : مقبره گمنام

فهرست شماره ۲۱A : به خط کوفی بنائی «یا سمیع، یا بصیر، یاالله».

سمرقند : مقبرهٔ تومان آقا

فهرست شماره ۲۱A به خط محقق «بسم‌الله الرحمن الرحیم اللهم اعطنانوراً فی قلوبنا و نوراً فی قبرنا و نوراً فی سمعنا... و نوراً فی ...»

سمرقند : مقبره تومان‌آقا

فهرست شماره ۲۱A : به خط ثلث سمت راست «بسم‌اللهالرحمن الرحیم قال الله تعالی فی محکم کتابه...» سمت چپ قسمتی از آیة ۳۷ سورةالنور«...اقام‌الصلواة و ایتاءالزکوة یخافون یوماً تتقلب فیه‌القلوب والابصار».

سمرقند : مقبره تومان‌آقا

فهرست شماره ۲۱B : به خط ثلث «تومان آقا بنت امیرالعادل امیر موسی و فقهاالله لما یحب ویرضی».

سمرقند : مقبره تومان‌آقا

فهرست شماره 21B: به خط ثلث روی سردر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بمضمون «عجلوابالصلوة قبل‌الفوت و عجلوا بالتوبه قباالموت» در حاشیه به خط در ثلث‌الحوض؟ محمد برحتمک یا ارحم...»

فهرست شماره 21B: به خط ثلث «قال‌النبی العربی الهاشمی القرشی المکی‌المدنی علیه‌السلام لقثم‌بن العباس الناس شبه خَلقاً و خُلقاً...»

سمرقند : مقبره تومان آقا

فهرست شماره ۲۲: به خط ثلث «ابن‌السلطان... [السـ]لطان».

فهرست شماره ۲۳: روی ساقه گنبد بزرگ به خط کوفی بنائی «الملک لله،... منازل‌الدنیا» روی ساقه گنبد کوچک به خط کوفی بنائی «یارحمن» (تکرار شده است).

سمرقند : مقبره گمنام

فهرست شماره ۲۴: قسمتی از آیة ۲۵۵ (آیةالکرسی) و قسمتی از آیة ۲۵۶ سورة البقرة بخط ثلث «یعلم مابین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه‌السموات والارض ولا یؤده حفظهما و هوالعلی‌العظیم لااکراه».

سمرقند :مقبره ۸ ضلعی

فهرست شماره ۲۸: به خط کوفی بنائی «سبحان‌الله، یا عظیم یاکریم یا الله، محمد» (تکرار شده است).

سمرقند : مسجد جامع تیمور

فهرست شماره ۲۸: به خط کوفی بنائی «الله ربی، محمدنبی، سبحان‌الله، و الحمدالله، و لااله الاالله و الله اکبر، یا عزیز، یا کریم (تکرار شده است) به خط ثلث آیات ۵، ۶، ۷، ۸، و قسمتی از آیة ۹ سورةالجمعة «مثل‌الذین حملواالتوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً بئس‌القوم‌الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین * قل یا ایهاالذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاءلله من دون‌الناس فتمنواالموت ان کنتم صادقین* ولایتمنونه ابداً بما قدمت ایدیهم والله علیم بالظالمین* قل...»

سمرقند : مسجد جامع تیمور

فهرست شماره ۲۸ به خط ثلث «امربیناء هذاالجامع المبارک‌العالی... این کل؟...»

فهرست شماره ۲۸: به خط کوفی بنائی «القدرةلله، البقالله (تکرار شده است). **فهرست شماره ۲۸**: به خط کوفی بنائی «الله‌اکبر، عجلوابالتوبة قبل‌الموت».

فهرست شماره ۲۸: به خط ثلث «توفیق...السلطان الاعظم قطب‌الدنیا والدین... کورکانی» در حاشیه به خط کوفی بنائی «[الل]ـه اکبر».

فهرست شماره ۲۸: به خط کوفی بنائی «... اله الا الله و الله اک [بر][ولا] حول ولا قو [ة] یا عظیم، یا کریم».

فهرست شماره ۲۸: به خط ثلث «... عن ابی هریرة قال قال علیه‌السلم اذا دخل احدکم‌المسجد فلیقل اللهم...» به خط کوفی رسوی خط ثلث «القوةلله، الحکم‌لله، العزةلله، العظمةللهالسلطان‌لله».

فهرست شماره ۲۸: به خط کوفی بنائی «الله، محمد» (تکرار شده است و به نظر می‌آید که عکس وارانه چاپ شده است).

سمرقند : مسجد جامع تیمور

فهرست شماره 29C: به خط بنائی «الله‌اکبر، الله، محمد، البقالله...»

سمرقند : گور امیر

فهرست شماره 29A: روی سردر به خط ثلث «عمل‌العبدالضعیف محمدبن محمودالبناء الاصفهانی» پیشانی بنا به خط ثلث آیات ۴۵ و ۴۶ سورةالحجر «قال‌الله تبارک و تعالی ان‌المتقین فی جنات و عیون ادخلوها بسلام آمنین صدق‌الله‌العظیم» کتیبه خط کوفی روی خط ثلث قابل تشخیص نیست.

سمرقند : گور امیر

فهرست شماره 29C: قسمت بالا به خط ثلث «سبحان‌الله و بحمده سبحان‌الله‌العظیم و بحمده» (تکرار شده است). به

خط ثلث قسمتی از آیة ۱۵ سورةالملک قابل تشخیص است «... مناکبا و کلوا من رزقه و الیه‌النشور».

سمرقند: مجموعه محمد سلطان

فهرست شماره ۳۰: به خط کوفی بنائی «لااله الاالله محمد رسول‌الله، یا ربی، یا علیم، یا سلیم...»

سمرقند: مقبره الغ‌بیگ

فهرست شماره ۳۰: به خط کوفی بنائی «یا علیم، یا سلیم، یاربی، الله ربی، محمد نبیی، الله‌اکبر...» به خط ثلث آیات ۷ و قسمتی از آیة ۸ سورة آل عمران «... آیات محکمات هن ام‌الکتاب واخر متشابهات فاماالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و مایعلم تأویله الاالله والراسخون فی‌العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولواالالباب* ربنا لاتزغ قلوبنا بعد از هدیتنا و هب لنا من لدنک».

سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ

فهرست شماره ۳۰: به خط کوفی بنائی «الله، محمد» به خط ثلث (آیةالکرسی) آیات ۱، ۲ و قسمتی از ۳ سورة آل عمران «[بسم]الله الرحمن‌الرحیم الله لااله الا هوالحی القیوم* نزل علیک‌الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه و انزل التوراية و الانجیل* من قبل هدی‌للناس

سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ

فهرست شماره ۳۰: به خط کوفی بنائی «یاحی یا قیوم، لااله الاانت» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۳۰: به خط ریز «والجدیران یقال فی شأنه هذا بصارالناس و هد و رحمةلقوم یوقنو [ن] و قد وقف لبناء... السلطان‌بن‌السلطان‌بن سلطان‌بن سلطان بانی مباین‌العلم ولاحسان مغی[ث]» کتیبه بائین قابل تشخیص نیست.

فهرست شماره ۳۹: روی منار به خط کوفی بنائی «السلطان ظل‌الله» (تکرار شده است) «محمد، علی».

سمرقند: کاخ آق سرای

فهرست شماره ۳۹: به خط کوفی بنائی «الملک‌لله» (چهار بار تکرار شده است) بالای آن به خط کوفی... «یا غفار...»

سمرقند: کاخ آق سرای

فهرست شماره ۴۳: به خط کوفی بنائی «الله، محمد».

شهرسبز: دارالتلاوه

فهرست شماره ۵۳ به خط کوفی معقلی روی ساقه گنبد بزرگ «العنایةلله» تکرار شده است. ساقه گنبد کوچک «الملک‌لله» تکرار شده است حاشیه بالای همین آیات و با همین خط روی بنائی که در تصویر دیده می‌شود آمده است آیة ۶۰ سورةالانعام «...الذی یتوفیکم بالیل و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه لیقضی اجل مسمی ثم‌الیه مرجعکم ثم ینبئکم بماکنتم تعملون...» روی هلال ورودی به خط کوفی معقلی «قال رسول‌الله صلی... روی بدنه بنا به خط کوفی بنائی «الملک‌لله» «محمد» ، «الله»...

***ترکستان*: مزار خواجه احمد یسوی**

فهرست شماره ۵۳: به خط کوفی معقلی «الله ربی محمد نبی» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی معلقی «لاالله الاالله» (تکرار شده است).

***بلخ*: مزار خواجه ابونصر پارسا**

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی معقلی ساقه گنبد در بالا «... قال رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم الدنیا ساعة فافعلها (کذا)(= فاجعلها) طاعة ...» زیر کتیبه مذکور در بالا «قال رسول‌الله صلی‌الله [علیه] و آله و اصحابه و سلم من بنی‌لله [مسجداً بنی‌الله له بیتاً فی‌الجنتة]».

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی بنائی بالا [قال] رسول‌الله صلی علیه وسلم...» پائین «[قال] رسول‌الله صلی‌الله [علیه] و آله...» حاشیه در «لااله الاالله» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی بنائی «...بنی‌الله بیتاً [فی‌الجنة]».

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی بنائی «... صلی‌الله».

فهرست شماره ۵۹: «لااله [الاالله]».

فهرست شماره ۵۹: به خط کوفی بنائی حاشیه مربع بزرگ «قل کل یعمل علی شاکلته» تکرار شده است حاشیه مربعها کوچک «الحمدالله» تکرار شده است.

بلخ : مزار خواجه ابونصر پارسا

فهرست شماره ۶۹: به خط کوفی «[سل]طان خلدملکه».

هرات : مسجد جامع گوهرشاد

فهرست شماره ۷۱A: به خط ثلث «... انما ولیکم‌الله و رسوله...»

هرات : مقبره خواجه عبدالله انصاری

فهرست شماره ۷۱B: به خط ثلث «الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها...» به خط کوفی معقلی حاشیه مربع بزرگ «قل کل یعمل علی شاکلة» (چهار بار تکرار شده است) داخل مربع و مستطیلها رجوع کنید به تصویر ۱۰ رنگی سمت راست. هلال قوس «الله، سبحان‌الله» (تکرار شده است).

هرات : مقبره خواجه عبدالله انصاری

فهرست شماره ۷۱B: به خط کوفی معقلی «الله، سبحان‌الله».

فهرست شماره ۷۴: به خط ثلث آیات ۲۵۵ سورةالبقرة (آیةالکرسی) «الله لااله الا هوالحی‌القیوم لاتأخذه سنة ولانوم له ما فی‌السموات و ما فی‌الارض من‌ذاالذی یشفع عنده الا باذنه یعلم مابین ایدیهم و ما خلفهم ولایحیطون بشیء من علمه الا بماشاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما و هوالعلی‌العظیم» در سینهٔ محراب آیة ۳۹ سورة آل عمران قوله تعالی: «فنادته‌الملائکة و هو قائم یصلی فی‌المحراب»

هرات : مسجد جامع حوض کرباس

فهرست شماره ۷۴ : اشعار سعدی و تاریخ پایان ساختمان به خط ثلث:

«بماناد سالها این نظم و ترکیب — زما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشیست کزما باز ماند — که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحب دلی روزی برحمت — کند در کار مسکینان دعائی

هرات : مسجد حوض کرباس

تمت هذه‌العمارةالمبارکةالشریفة فی شهور سنة خمس و اربعین و ثمانمایة».

فهرست شماره ۷۶: به خط ثلث روی هلال قوس «الهم صلی علی سیدنا محمد، حسبی‌الله و نعم‌النصیر نعم‌المولی و نعم‌الوکیل» (تکرار شده است). روی سینه دیوار قسمتی از آیة‌الکرسی نوشته شده است.

فهرست شماره ۷۶: به خط بالای ثلث هلال قوس مانند فهرست ۲۰۰ در داخل «انافتحنالک فتحاً مبیناً...»

هرات: مقبره عبداله الوحید

فهرست شماره ۷۸: به خط کوفی «... من خالص ملکه‌السلطان المعظم شاهنشاه الاعظم مالک رقاب‌الامم مولای ملوک‌العرب والعجم... الله سلطانه و اعلی شانه و اعظم برهانه و رفع مکانه بتاریخ شهر الله‌المبارک سنة سبع و سبعین و ...»

هرات: مسجد جامع

فهرست شماره ۷۹: به خط ثلث «قال‌الله تعالی انه فی‌الکتاب‌الکریم اقم‌الصلوة‌لدلوک‌الشمس الی غسق‌اللیل و قرآن‌القمر ان قرآن‌الفجر کان مشهوداً و من‌اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً و قل جاء‌الحق و زهق‌الباطل ان‌الباطل کان زهوقاً و تنزل من‌القرآن ما هو شفاء و رحمة‌للمؤمنین» روی کتیبه فوق به خط کوفی «الملک لله» تکرار شده است پائین دو طرف کتیبه فوق به خط کوفی. «انافتحناً لک فتحن (کذا)» (خطاط در نوشتن کلمه فتحاً اشتباه کرده و تلفظ تنوین به صورت نون فتحن نوشته است) بالای این کتیبه‌ها فارسی به خط نستعلیق به مضمون زیر آمده است:

«السلام ای قاب قوسین مقام | السلام ای انبیا کرده مقام
السلام ای درگهت دارالامان | السلام ای خاتم پیغمبران
السلام ای آب چشمه حیات | السلام ای نور سرنوشش جهان
السلام ای کور چشمانی دلیل | السلام ایصاحب خلق جمیل
السلام ای بیکسان را دستگیر | السلام ایرازدان روشن ضمیر
السلام ای سرور مرد و جان | السلام ای رهنمای گمرهان»

میان اشعار به خط ثلث کلمات زیر آمده است «یا شکور، یا قدیر، یانور، یا منصور، یا شکور، یا رفیع».

هرات: مقبره محمد ابوالولید

فهرست شماره ۷۹: انتهای آیة که در تصویر ۲۰۹ ذکر شده دیده می‌شود به اضافه جمله «انا فتحنا لک فتحن (کذا)».

فهرست شماره ۷۹: وقفنامه به خط ثلث ... «ابوالولید تمام قریهٔ آزادان تمام قریه سینات هفتاد جریب قریه زیداران

شصت جریب قریه نطاقون شانزده جریب قریه چغرای چهار جریب /... ال دستک مزرعه ده نوبه هم بلوک مذکور مزرعه گذره آب به هم بلوک مذکور مزرعه موشک بنواحی نقوز رباط /... مسجد جامع و رباط سر رود فرمودهاند بتولیت امیرالدولةالقاهر قوام امةالدین نظام‌الملک و اولادتلا به علیا /... و دارالحفاظ حمام باب و دکاکین هفت باب تقریب من راس و خران؟ تیمه جدبه ابتلا؟ وزگاو به اسیب؟ بازار طاحونه خوش خونک‌ها به دو ، زرعه علی در صدیق بادغیس

هرات : **مقبره محمد ابوالولید**

فهرست شماره ۷۹: به خط کوفی معقلی کلمه «الله» چهار بار تکرار شده است.

فهرست شماره ۸۴: به خط کوفی معقلی «السلطان ضل‌الله».

خرگرد :مدرسه غیاثیه

فهرست شماره ۹۰: به خط ثلث آیات ۲۵۵ (آیةالکرسی) و ۲۵۶ و قسمتی از آیة ۲۵۷ سورةالبقره نوشته شده است که در انتهای آیات جملات زیر آمده است: «صدق‌اللهالعظیم و صدق رسوله‌الکریم».

فهرست شماره ۹۰: به خط کوفی معقلی «قل هوالله احد اللهالصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد» آیات بالا کلمه «علی» نوشته شده است.

فهرست شماره ۹۰: به خط کوفی بنائی «الله‌اکبر، یاالله» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۹۰: به خط کوفی بنائی «الحکم‌الله» (چهار بار تکرار شده است).

مشهد : مسجد گوهرشاد، حرم حضرت رضا

فهرست شماره ۹۰: بخط کوفی بنائی روی گنبد «لااله الاالله محمد رسول‌الله».

مشهد : مسجد گوهرشاد

فهرست شماره ۹۴: اشعار فارسی روی ساقه گنبد نوشته شده است.

فهرست شماره ۹۴: به خط کوفی بنائی آیة... سورة نمل به صورت ناقص «انه من سلیمان و انه بسم‌اللهالرحمن‌الرحیم

الله، محمد، علی، العزت‌لله». به خط ثلث «ربک علی‌کل شیء قدیر صدق‌الله‌العظیم». به خط کوفی «الملک‌لله» (تکرار شده است).

مشهد : حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد

فهرست شماره ۹۴: به خط کوفی بنائی «لااله الاالله محمد رسول‌الله، الله، علی به خط ثلث والصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیما عزیزاً فی محرم‌الحرام سنة ثلث و اربعین و ثمانمایة» به خط کوفی «الملک‌لله» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۹۴: به خط کوفی بنائی «الله، محمد، علی».

فهرست شماره ۹۴: به خط ثلث «خطیس برین مقرنس مینا نو[شته][اند]».

مشهد : مدرسه دودر

فهرست شماره ۹۵ : به خط ثلث نامها خدا «یا محیی یا ممیت، یا صمد یا قادر، یا ناصر یا والی، یا متعالی یا بو؟ ذوالجلال، ولاکرام(ب) یا رشید یا صبور».

فهرست شماره ۹۵ : به خط کوفی «الحکم‌لله، الملک‌لله» (تکرار شده است). اشعار عربی که قسمتی از مناجات حضرت علی (ع).

فهرست شماره ۹۵: به خط کوفی بنائی «البقالله، یاالله» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۹۵: به خط کوفی «الملک‌لله» (تکرار شده است). به خط ثلث «شاهرخ طیر، آفتاب اوج، شاه عزت لوح اولیا، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم».

مشهد : مسجد شاه

فهرست شماره ۱۰۲ به خط ثلث

«از پهلوان علی ولد خاص با یزید
ماند بنا بشهر نیشابور یادگار
یک مسجدی که کعبهٔ اهل یقین بود
کرد تمام از کرم و فضل کردگار

اندرزمـــان خســـرو غـــازی ولی عـــهد
سلطـــان حســـین حـــامی دیـــن شـــاه کـــامکار
در ســـال هشـــتصد و نـــود و نـــه بنـــا شـــد
جـــائی کـــه هست ســـجده‌گـــه خـــاق پروردگـــار
تـــاریخ را بـــخوان و دعـــائی ز روی صـــدق
بـــر خـــوان بـــحقق ســـاعی خـــیرات بی‌شمـــار»

نیشابور: مسجد جامع

فهرست شماره ۱۰۷: به خط کوفی بنائی «لااله الاالله محمد رسول‌الله».

قوشه رباط

فهرست شماره ۱۱۷: به خط کوفی بنائی «محمد، والله، ت الله، ولااله الاالله و الله‌اکبر، الله صمد ولاحول ولاقوة الا بـــالله، سبحـــانه ذی‌الملک والملک [-و]ت سبحـــان ذی‌العزة والعظمت (کذا) والقدرة والکبریاء والجبروت سبحان‌الملک». به خط ثلث «الحمدالله علی ما اوصل».

تایباد: مسجد مولانا

فهرست شماره ۱۱۹: به خط ثلث «...انزل‌السکینة فی قلوب‌المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم ولله جنودالسموات والار[رض]...»

تربت شیخ جام: مقبره شیخ احمد

فهرست شماره ۱۲۲: به خط ثلث «صل‌الله تعالی علیه وسلم‌الصلوة عمادالدین فمن اقامها فقد اقام‌الدین زمن هدمها فقد هدم‌الدین و قال تعالی و من یعرض عن ذکر ربه رغدا نسلکه صعدا؟ و ان المساجد لله فلاتدعوا مع‌الله احداً قال رسول‌الله صلی‌الله من بنی‌الله له بیتاً فی‌الجنة صدق [الله] الکریم و صدق رسوله‌الکریم...» به خط کوفی جمله «الملک‌لله» تکرار شده است.

زیارتگاه: چهل ستون

فهرست شماره ۱۲۳: به خط ثلث «... السلطان‌بن‌السلطان... الدنیاوالدین ابوالغازی سلطان حسین بهادر خان خلدالله

ملکه و سلطانه فی شهور سنة تسع و ثمانین و ثمانمئة کتبه‌العبدالمذنب والی» به خط کوفی «القدرةلله...»

زیارتگاه: مسجد جامع

فهرست شماره ۱۲۵: به خط ثلث «بنیان بمقتضی آنکه اذامات‌الانسان انقطع منه علمه الا من ثلثة صد[قة] جاریة و علم...»

زیارتگاه: خانقاه ملاکلان

فهرست شماره ۱۲۸: به خط کوفی بنائی «القدرةلله» (سه بار تکرار شده است).

ابرندآباد: مسجد جامع

فهرست شماره ۱۳۶: به خط کوفی بنائی «الله» به خط کوفی آیة ۱۹ سورة شوری «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء...»

اردبیل: مقبره شیخ صفی

فهرست شماره ۱۳۶: به خط کوفی بنائی «الله» (تکرار شده است) به خط ثلث «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شهدالله انه لااله الا هو و ملائکة و اولواالعلم قائماً بالقسط لااله الا هوالعزیزالحکیم ان‌الدین عندالله الاسلام هوالحی...»

اردبیل : مقبره شیخ صفی

فهرست شماره ۱۴۲: به خط ثلث قابل تشخیص نیست.

فهرست شماره ۱۴۳: به خط کوفی بنائی «لااله الاالله، محمد رسول‌الله» (سه بار تکرار شده است).

فهرست شماره ۱۴۶: به خط ثلث «قال‌النبی علیه‌الصلوه ... ربکم».

باکو: مجموعه شیروانشاهیان

فهرست شماره ۱۴۷: به خط ثلث «...المنارالسلطان الاعظم خلیل‌الله عظم...»

باکو: مجموعه شیروانشاهیان

فهرست شماره ۱۵۶: در حاشیه به خط ثلث «توفی من هو سغبة؟... والورع والتقی و ثمرة شجرةالکرامة والهدی خلف

الاقطاب والمشایخ فی...الله حضرته و کمال‌الملة... حاج محمدالشیخ‌السعید تاج... والدین...الله ثراه» وسط «...قدس ارواح اسلافه... سنة‌ثلاث و سبعین و سبعمایة» (مؤلف کتاب نوشته که تاریخ ۷۶۶ در حالیکه ۷۷۳ هجری است).

بندرآباد : مقبره تقی‌الدین دادا

فهرست شماره ۱۶۴ : به خط ثلث «لااله الاالله، محمد رسول‌الله».

میبد : مسجد جامع

فهرست شماره ۱۶۶ : به خط کوفی «قال‌النبی انا مدینة‌العلم و علی بابها».

فهرست شماره ۱۶۷ : به خط ثلث «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌الحمدله‌العلی المحمود الماجدالذی وفق عبده‌المرتضی لعمارة هذاالمسجد فی ایام سلطنة سلطان محمود خلدالله سلطانه الی یوم‌الموعود بنیت هذه‌العمارة...»

اصفهان : مسجد جامع

فهرست شماره ۱۷۲ : به خط ثلث «المشردالراجی رحمه‌ربه من خالص ماله‌العبد الفقیر الی عفوالله محمدبن جلال‌الدین فی سنة ۸۱۸...»

اصفهان : خانقاه ابومسعود

فهرست شماره ۱۷۵ : به خط ثلث «لااله الاالله محمد رسول‌الله علی ولی‌الله

ای نسخه نامهٔ الهی که توئی   وی آینه جمال شاهی که توئی
بیرون زتو نیست هرچه در عالم هست   از خ[ود] بطلب هر آنچه خواهی که توئی»

فهرست شماره ۱۷۵ : به خط ثلث «... فی سنة ثمان و ستین و ثمانمایة».

کاشان : مسجد میدان

فهرست شماره ۱۸۰ : به خط ثلث...«ظل‌الله فی‌الارضین عمادالحق و الدنیا والدین الواثق بالملک الهمدانی الحارث؟ السلطان احمد خلدالله تعالی ملکه و خلافته و سلطانه تعمیر هذاالمسجدالشریف فی غرةربیع‌الثانی سنة ثلاث و تسعین و سبعمایة‌الهلالیة». در زیر کتیبه مذکور «وکان‌الساعی فی اتمامه اقل عبیده و اصغر خدامه قطب‌الدین حیدراحسن‌الله عواقب اموره و ایامه».

کرمان: مسجد پامنار

فهرست شماره ۱۸۴: به خط ثلث «حضرت سلطنت و حشمت پناه معدلت و نصفت دستگاه عظمت و رفعت انتباه شهاب‌الملک والدنیا والدین احمدشاه ابوالمغازی بانشاه این گنبد حصیر؟ الارکان و بناء این عمارت گردون رفعت عالی‌البنیان امر فرمود و در زمان دولت...» به خط نستعلیق «محب خاندان آل صفدر غلام شاه نقدی؟ ابن حیدر غلام شاه جلالی مروض».

ماهان: مجموعه شاه نعمت‌اله ولی

فهرست شماره ۲۱۴: به خط ثلث «...اقل‌العباد رحمه‌اللهبن محمدالبواب؟»

تبریز: مسجد کبود

فهرست شماره ۲۱۴: به خط کوفی بنائی دو لوزی «الحمدلله» (چهاربار تکرار شده است). به خط ثلث «یا رفیع‌الدرجات، یا مجیب‌الدعوات، یا قاضی‌الحاجات، یا غافرالسیئات، (دوبار تکرار شده است).

فهرست شماره: به خط ثلث «تحتهاالانهار خالدین...»

فهرست شماره ۲۱۴: به خط ثلث «فاوی و وجدک ضالافهدی».

فهرست شماره ۲۱۴: به خط ثلث «الله لاسواه» (چهار بار تکرار شده است).

فهرست شماره ۱۶۶C: به خط ثلث «یادایم»

فهرست شماره ۲۲۰: «...الاعظم مالک رقاب الامم المستمعین...المستمعان معین‌الملک والدنیا والدین شاهرخ بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه... ببناء هذا...الشریف».

فهرست شماره ۲۲۰: به خط کوفی «حدیث درالمصلی یناجی ربه» و در حاشیه به خط ثلث ایات سورة مریم «قال‌الله تبارک و تعالی فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتاً حسناً و کفلها زکریا کلما دخل علیها زکریاالمحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذاقالت هومن عندالله ان‌الله رؤوف بمن‌یشاء بغیر حساب فنادته‌الملائکة و هو قائم

یصلی بالمحراب انّ‌اللّه یبشرک بیحیی صدقا؟ وکلمة من‌الله وسیعاً... و نبیاً و من‌الصالحین قال رب انی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر وامراتی عاقرقال کذالک الله یفعل مایشاء قال رب‌اجعل لی آیة صدق‌اللهالعظیم من تاریخ سنتة سبع و اربعین و ثمانما [یة]».

ورزنه : مسجد جامع

فهرست شماره ۲۲۰: به خط ثلث... «کاتبة محمود نقاش».

فهرست شماره ۲۲۰: به خط کوفی بنائی «الحمدلله، الله، سبحان‌الله» (تکرار شده است).

ورزنه : مسجد جامع

فهرست شماره ۲۲۱: به خط ثلث «عرش اعظم بارگاه کبریاء شه‌نشین خلوت خاص خدا».

فهرست شماره ۲۲۱: به خط ثلث «عمل‌الحاجی بهاءالدین محمدبن ابی‌بکربن‌الحسین یعرف بوالاءالیزدی».

یزد : مسجد جامع

فهرست شماره ۲۲۱: به خط ثلث «مغفرة واجراً عظیماً».

فهرست شماره ۲۲۱: به خط ثلث «صدق‌الله العلی‌العظیم، الله، اکبر».

یزد : مسجد جامع

فهرست شماره ۲۲۶A: به خط کوفی بنائی «سبحان‌الله، الحمدالله، الله، اکبر».

یزد : مسجد جامع

فهرست شماره ۲۲۶A: به خط کوفی بنائی «الله‌اکبر، محمد، علی، سبحان‌الله، الحمدلله، روی ساقه گنبد به خط کوفی بنائی «السلطان ظل‌الله» (تکرار شده است).

فهرست شماره ۲۳۳: به خط کوفی «بسم‌الله‌الرحمن».

آمل : قدمگاه خضر

فهرست شماره ۲۵۲: به خط ثلث «لسنة خمس و ستین و ثمانمایة».

گرگان : روشن‌آباد

فهرست بناها

شمارهٔ فهرست

توران

۱ بخارا: مجموعه فتح‌آباد، بقعهٔ سیف‌الدین باخرزی ـ اواخر قرن ۸/۱۴

۲ بخارا: مجموعه فتح‌آباد، آرامگاه بویان قلیخان ۵۹ ـ ۷۶۰/۱۳۵۸

۳ بخارا: زیارتگاه، چشمه ایوب، ۸۰ ـ ۷۸۱/۱۳۷۹

۴ بخارا: مدرسه، الغ‌بیک، ۱۴۲۰ ـ ۸۲۳/۱۴۱۷ ـ ۸۲۰

۵ بخارا: مسجد جامع، کالیان حدود ۱۴۳۰ ـ ۸۳۴/۹۲۰/۱۵۱۴

۶ دوکسکن: آرامگاه قرن پانزدهم / نهم

۷ غوج دیوان: مدرسه الغ‌بیک (عبدالله) ۳۳ ـ ۸۳۶/۱۴۳۲

۸ غوج دیوان (ناحیه): مجموعه دهقان‌بابا، خانقاه، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۹ کونیا اورگنج: آرامگاه «تورابگ خانم» نیمه قرن پانزدهم (سلسلهٔ صوفیه) حدود سال ۷۷۲/۱۳۷۰

۱۰ پخت‌آباد: مجموعه پادشاه پیرم، بقعه / شاه جلیل، قرون ۱۵ ـ ۹/۱۴ ـ ۸

۱۱ سمرقند: مجموعه شاه زنده، مزار قاسم‌بن‌عباس، پیش از دورهٔ تیموری

۱۱ سمرقند: مجموعه شاه زنده، زیارتخانه قاسم‌بن‌عباس

۱۱ سمرقند: مجموعه شاه زنده، مسجد، حدود سال ۸۶۵/۱۴۶۰

۱۲ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، خواجه احمد، حدود سال ۷۵۱/۱۳۵۰

۱۳ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه قتلق آقا «شاه عرب» ۷۶۲/۱۳۶۱

۱۴ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، شاد ملک‌آقا (ترکان آقا)، ۱۳۸۳ ـ ۷۸۵/۱۳۷۱ ـ ۷۷۳

۱۵ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، امیرحسین بن طغلق تکین ۷۷۷/۱۳۷۶

۱۶ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، امیر بوروندوق، حدود سالهای ۱۳۹۰، ۷۹۳/۸۲۳/۴۲۰

۱۷ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، شیر بن بکا آقا ۸۶ ـ ۷۸۷/۱۳۸۵

۱۸ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه ـ بی‌نام (استاد علیم) حدود ۷۸۷/۱۳۸۵

۱۹ سمرقند: مجموعه شاه زنده، آرامگاه، بی‌نام ۲، (الغ سلطان بیکم) حدود ۷۸۷/۱۳۸۵

۲۰ سمرقند: مجموعه شاه زنده آرامگاه «امیرزاده» ۷۸۸/۱۳۸۶

۲۱ سمرقند: مجموعه شاه زنده مسجد تومان آقا حدود ۸۰۷/۱۴۰۴

۲۲ سمرقند: مجموعه شاه زنده درگاه، ۳۵ ـ ۸۳۸/۱۴۳۴

۲۳ سمرقند: مجموعه شاه زنده آرامگاه بی‌نام ۳ (قاضی‌زاده رومی) حدود ۸۲۹/۱۴۲۵

۲۴ سمرقند: مجموعه شاه زنده آرامگاه هشت گوش، نیمهٔ اول قرن ۹/۱۵

۲۵ سمرقند: زیارتگاه قطب چهاردهم، نیمه قرن ۹/۱۵

۲۶ سمرقند: زیارتگاه برهان‌الدین سگرجی (روح‌آباد) حدود ۸۰۷/۱۴۰۴

۲۷ سمرقند: مدرسه (یا آرامگاه) سرای ملک خانم، حدود ۸۰۰/۱۳۹۷

۲۸ سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی خانم) ۱۴۰۵ ـ ۸۰۱ ـ ۸۰۸/۱۳۹۸

۲۹ سمرقند: مجموعه گورامیر، مدرسه محمدسلطان، حدود ۸۰۳/۱۴۰۰

۲۹ سمرقند: مجموعه گورامیر، خانقاه محمدسلطان، حدود ۸۰۳/۱۴۰۰

۲۹ سمرقند: مجموعه گورامیر، آرامگاه ۱۴۰۴/۸۰۷

۳۰ سمرقند: مدرسه الغ‌بیک، ۱۴۲۱ - ۸۲۳/۱۴۱۷ - ۸۲۰

۳۱ سمرقند: رصدخانه الغ‌بیک، ۸۲۳/۱۴۲۰

۳۲ سمرقند: مجموعه عبدی درون خانقاه، حدود ۸۳۴/۱۴۳۰

۳۳ سمرقند: مسجد علیکه کوکلتاش، پیش از ۴۰ - ۸۴۴/۱۴۳۹

۳۴ سمرقند: زیارتگاه چوپان آتا، نیمه قرن ۹/۱۵

۳۵ سمرقند: آرامگاه عشرت خانه، حدود ۸۶۹/۱۴۶۴

۳۶ سمرقند: آرامگاه آق سرای حدود ۸۷۵/۱۴۷۰

۳۷ سمرقند: مجموعه خواجه احرار، خانقاه ۸۹۵/۱۴۹۰

۳۸ شبورگان آتا، جیبیردان بابا، اواخر قرن ۹/۱۵

۳۹ شهر سبز: قصر آق‌سرای، ۱۳۹۶ - ۷۹۸/۱۳۷۹ - ۷۸۱

۴۰ شهر سبز: مجموعه داراالسیاده آرامگاه جهانگیر (حضرت امام)، ۱۴۰۴ - ۸۰۶/۱۳۷۵ - ۷۷۷

۴۱ شهر سبز: مجموعه داراالتلاوه، زیارتگاه شیخ کولال ۷۴ - ۷۷۵/۱۳۷۳

۴۲ شهر سبز: مجموعه دارالتلاوه، مسجد جامع گوک گنبد، ۳۶ - ۸۳۹/۱۴۳۵

۴۳ شهر سبز: مجموعه دارالتلاوه، آرامگاه اعقاب الغ‌بیک، ۳۸ - ۸۴۱/۱۴۳۷

۴۴ شهر سبز: حمام، قرن پانزدهم ۹/۱۵

۴۵ تاشکند: بقعه زنگی آتا، حدود ۱۳۹۰ - ۹/۱۵

۴۶ تاشکند: آرامگاه کالدیر گاچ‌بی، نیمه اول قرن ۹/۱۵

۴۷ تاشکند: آرامگاه عنبر بی‌بی، قرن ۹/۱۵

۴۸ تاشکند: مسجد جامع ۸۵۵/۱۴۵۱

۴۹ تاشکند: آرامگاه یونس‌خان، ۱۵۰۲ - ۸۹۳/۱۴۸۷ - ۹۰۸

۵۰ ترفد: مجموعه حکیم ترفدی خانقاه ۹ - ۸۰۸/۱۴۰۵ - ۸۱۲

۵۱ ترفد: مجموعه سلطان سعادت، حدود ۹ - ۸۰۸/۱۴۰۵ - ۸۱۲

۵۲ تیمه: مسجد آق مسجد، اواخر قرن ۹/۱۵

۵۳ ترکستان: زیارتگاه خواجه احمد یسوی ۱۳۹۹ - ۸۰۱/۱۳۹۷ - ۷۹۹

۵۴ ترکستان: آرامگاه ربیعه سلطان بیگم، حدود ۸۹۰/۱۴۸۵

۵۵ یکابک: آرامگاه، حدود ۸۲۲/۱۴۱۹

- خراسان

۵۶ اخنجان: آرامگاه میل اخنجان، قرن ۹/۱۵

۵۷ انو: زیارتگاه شیخ جمال‌الدین ۵۶ - ۸۶۰/۱۴۵۵

۵۸ بلخ: زیارتگاه میر روزه‌دار، حدود ۸۵۴/۱۴۵۰

۵۹ بلخ: زیارتگاه خواجه ابونصر پارسا، حدود ۸۶۵/۱۴۶۰

۶۰ بلخ: زیارتگاه (تعمیر شده) بابا روشنی، قرن ۹/۱۵

۶۱ بلخ: زیارتگاه خواجه عکاشه، حدود قرن ۹/۱۵

۶۲ بارناباد: خانقاه خواجه وحیدالدین، قرن ۹/۱۵

۶۳ بجستان: مسجد جامع، حدود قرن ۹/۱۵

۶۴ ده متار: خانقاه صدرالدین ارمنی، حدود ۸۶۵/۱۴۶۰

۶۵ غزنه: آرامگاه عبدالرزاق بن‌الغ‌بیک بن‌ابوسعید، ۱۵۰۲ - ۹۰۸/۱۴۶۰ - ۸۶۵

۶۶ غزنه: زیارتگاه مومو شریفان، شاه شهید قرن ۹/۱۵

۶۷ غوریان: مسجد جامع، قرن ۱۵ - ۹

۶۸ هرات: ارگ اختیارالدین، ۱۴۱۵ - ۸۱۸/۱۴۰۷ - ۸۱۰

۶۹ هرات: مجموعه «مصلی» مسجد جامع گوهرشاد ۱۴۳۸ - ۸۴۱/۱۴۱۷ - ۸۲۰

۷۰ هرات: مجموعه «مصلی» مدرسه (یا آرامگاه) گوهرشاد ۸۳۵/۱۴۳۲

۷۱ هرات (گازرگاه): مجموعه خواجه عبدالله انصاری (حظیره)

۱۴۲۹ - ۸۳۲/۱۴۲۵ - ۸۲۹

۷۱ هرات (گازرگاه): مجموعه عبدالله انصاری، آرامگاه کوچک میرزا، حدود ۸۹۰/۱۴۸۵

۷۲ هرات (گازرگاه): مجموعه خواجه عبدالله انصاری، خانقاه زرنگارخانه، اواخر قرن ۱۵ - ۹

۷۳ هرات: زیارتگاه شیخ زین‌الدین خوافی، ۸۳۸/۱۴۳۴

۸۴ هرات: (غالوار) مسجد حوض کرباس، ۴۲ - ۸۴۵/۱۴۴۱

۷۵ هرات: زیارتگاه عبدالله بن معاویه ۱۴۸۸ - ۸۹۳/۱۴۶۰ - ۸۶۵

۷۶ هرات: زیارتگاه عبداله الوحید ۸۹۲/۱۴۸۷

۷۷ هرات: مجموعه سلطان حسین بایقرا مدرسه و خانقاه، ۹۳ - ۸۹۸/۱۴۹۲

۷۸ هرات: مسجدجامع (تعمیر شده) ۱۵۰۰ - ۹۰۵/۱۴۹۸ - ۹۰۳

۷۹ هرات: (آزادان) مجموعه عبدالولید بن احمد بقعه، پیش از ۹۸ - ۹۰۳/۱۴۹۷

۸۰ هرات: خانقاه گور درویشان، حدود سال ۹۰۶/۱۵۰۰

۸۱ هرات: مزار امام شیش نور، ۵ - ۹۱۰/۱۵۰۴

۸۲ هیندوالان: مسجد جامع، حدود سال ۸۴۰/۱۴۳۶

۸۳ کدکن: مجموعه نظام‌الملک خالوی خانقاه قرن ۱۵ - ۹

۸۴ خرگرد: مدرسه غیاثیه، ۱۴۴۶ - ۸۴۸/۱۴۴۲ - ۸۴۶

۸۵ خسرویه: زیارتگاه باباحسین و بی‌بی، قرن ۹/۱۵

۸۶ خواف‌رود: مسجد جامع، حدود سال ۹۰۸/۱۵۰۲

۸۷ کوهسان: مجموعه تومان آقا، ۴۱ - ۸۴۴/۱۴۴۰

۸۸ کورخ: مسجد، تعمیر شده، ۶۳ - ۸۶۷/۱۴۶۲

۸۹ لنگر: زیارتگاه قاسم انوار، حدود سال ۸۹۳/۱۴۸۷

۹۰ مشهد: مجموعه امام رضا مسجد جامع گوهرشاد، ۱۴۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۱/۱۴۱۶

۹۱ مشهد: مجموعه امام رضا، صحن، نمای جنوب غربی ۸۷۲/۱۴۶۷

۹۱ مشهد: مجموعه امام رضا، قنات، اواخر قرن ۹/۱۵

۹۱ مشهد: مجموعه امام رضا، داراالحفاظ، اواخر قرن ۹/۱۵

۹۲ مشهد: مجموعه امام رضا، مدرسه پریزاد، حدود ۸۲۰/۱۴۱۷

۹۳ مشهد: مجموعه امام رضا، مدرسه بالاسر، پیش از ۸۳۰/۱۴۲۶

۹۴ مشهد: مجموعه امام رضا، مدرسه دو در ۱۴۲۶ - ۸۴۳/۱۴۳۰

۹۵ مشهد. مسجد: مسجد شاه ۸۵۵/۱۴۵۱

۹۶ مزارشریف: مزار علی‌بن‌ابی‌طالب ۸۱ - ۸۸۵/۱۴۸۰

۹۷ مرو: مسجد، حدود سال ۸۲۰/۱۴۱۷

۹۸ مرو: مزار، دوتن از صحابه، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۹۹ مرو: مدرسه خسرویه نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۱۰۰ مهنه: مجموعه ابوسعید، خانقاه، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۰۱ نیشابور: آرامگاه فریدالدین عطار ۸۹۱/۱۴۸۴ (ویران شده)

۱۰۲ نیشابور: مسجد جامع ۸۳۲/۱۴۲۸

۱۰۴ اوبه: حمام، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۱۰۵ پوران: خانقاه جلال‌الدین پورانی، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۰۶ قائن: مسجد جامع ۷۹۶/۱۳۹۳

۱۰۷ قوش رباط: کاروانسرای، ۹۰۵/۱۴۹۹

۱۰۸ رباط دشت: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۰۹ رباط عشق: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۱۰ رباط قرابیل: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۱۱ رباط قلی: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۱۲ رباط سفید: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۱۳ سنگ بست: کاروانسرای، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۱۴ سنگوار: زیارتگاه، قرن ۹/۱۵

۱۱۵ سرخس: آرامگاه ابوالفضل ۱۸ - ۸۲۰/۱۴۲۷

۱۱۶ طبس: مزار سپهسالار، قرن ۹/۱۵

۱۱۷ تایباد: مزار مسجد مولانا ۴۵ - ۸۴۸/۱۴۴۴

۱۱۸ تربت شیخ‌جام: مجموعه شیح احمدبن‌ابوالحسن، مسجد کرمانی و گنبد سفید ۲۸ - ۷۲۸/۱۳۲۷ یا حدود ۷۲۶/۱۳۶۰

۱۱۹ تربت شیخ جام: مجموعه شیخ احمدبن‌ابوالحسین، مدرسه امیر فیروز شاه (گنبد سبز) ۴۱ - ۸۴۴/۱۴۴۰

۱۲۰ تربت شیخ جام: مجموعه تربت شیخ‌جام، شیخ‌احمدبن‌ابوالحسین، مسجد جامع، مسجد جدید ۳۱ - ۸۴۴/۱۴۴۰

۱۲۱ طرق: زیارتگاه موسوم به «مصلی» ۸۳۷/۱۴۳۳

۱۲۲ زیارتگاه: مسجد چهل ستون، حدود ۸۹۰/۱۴۸۵

۱۲۳ زیارتگاه: مسجد جامع، ۱۴۸۵ - ۸۸۹/۱۴۸۲ - ۸۸۷

۱۲۴ زیارتگاه: خانقاه ملاکلان، ۱۵۰۱ - ۹۰۷/۱۴۷۲ - ۸۷۷

ایران مرکز و غربی

۱۲۵ ابرقوه: مسجد جامع (الحاقات)، نیمه اول قرن ۹/۱۵

۱۲۶ ابهر: مسجد جامع، الکبیر ۸۸۸/۱۴۸۳

۱۲۷ ابهر: زیارتگاه شاهزاده ژیدالکبیر، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۲۸ ابراندآباد: مسجد جامع، نیمهٔ قرن ۹/۱۵

۱۲۹ افوشته: مجموعه میدان مسجد، ۸۳۱/۱۴۲۸

۱۲۹ افوشته: مجموعه میدان دارالسیاده ۸۴۹/۱۴۴۵

۱۲۹ افوشته: مجموعه میدان آب انبار، قرن ۹/۱۵

۱۳۰ افوشته: خانقاه سیدحسن واقف، حدود ۸۳۱/۱۴۲۷

۱۳۱ افوشته: حمام، حدود ۸۵۰/۱۴۴۶

۱۳۲ افوشته: زیارتگاه سیدحسن واقف، ۱۴۶۵ - ۸۵۹/۱۴۲۵ - ۸۲۸

۱۳۳ افوشته: زیارتگاه امامزاده میرسید، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۱۳۴ آخند: منبر مسجد جامع، حدود ۸۷۵/۱۴۷۰

۱۳۵ آخ‌سو: زیارتگاه شیخ دارسون، ۸۶۱/۱۴۵۷

۱۳۶ اردبیل: مجموعه شیخ صفی دارالحفاظ حدود ۷۷۲/۱۳۷۰

۱۳۷ اردبیل: زیارتگاه امامزاده علی بن محمدباقر، ۷۲ - ۱۴۷۱، ۲۷ - ۱۴۲۶ - ۸۷۶/۱۳۹۲ - ۸۳۰ - ۷۹۶

۱۳۸ اردکان: مسجد جامع، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۱۳۹ اشکزر: مسجد جامع، ۸۸۱/۱۴۷۶

۱۴۰ اشترجان: مسجد جامع (تعمیر شده) ۸۸۱/۱۴۷۶

۱۴۱ بفررویه: مسجد جامع ۱۴۷۴ - ۸۷۹/۱۴۶۲ - ۸۶۶

۱۴۲ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، قصر، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۴۳ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، دیوان خانه، قرن ۹/۱۵

۱۴۴ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، بقعه سیدیحیی باکوی، قرن ۹/۱۵

۱۴۵ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، مسجد کیقباد، قرن ۹/۱۵

۱۴۶ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، آرامگاه شیروان شاهیان ۳۶ - ۸۳۹/۱۴۳۵

۱۴۷ باکو: مجموعه شیروان شاهیان، مسجد شیروان شاهیان ۴۲ - ۸۴۵/۱۴۴۱

۱۴۸ باکو: مجموعه شیروان شاهیان و آب‌انباز، قرن ۹/۱۵

۱۴۹ بالاخانی: آرامگاه شاکرآقا، ۲۸ - ۸۳۱/۱۴۲۷

۱۵۰ بم: مجموعه طاهرالدین، حدود ۸۶۱/۱۴۵۶

۱۵۱ بردستان: مسجد (تعمیر شده)، ۸۵۲/۱۴۴۸

۱۵۲ بارسیان: محراب مسجد جامع، ۸۲۵/۱۴۲۲

۱۵۳ بیداخوید: مجموعه شیخ‌علی‌بنیامان، مزار، ۸۸ - ۸۹۳/۱۴۸۷ و ۸۵۵/۱۴۵۱ حدود ۴۶ - ۸۴۹/۱۴۴۵ و ۸۲۶/۱۴۲۳

۱۵۴ بیدا خوید: مجموعه شیخ علی بنیامان مسجد جامع، ۳۸ - ۸۴۱/۱۴۳۷

۱۵۵ بسطام: مدرسه، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۵۶ بندرآباد: مجموعه تقی‌الدین دادا، آرامگاه محمودشاه، حدود ۷۹۰/۱۳۸۸

۱۵۶ بندرآباد: مجموعه تقی‌الدین دادا، مسجد ۷۴ - ۸۷۸/۱۴۷۳

۱۵۶ بندرآباد: مجموعه تقی‌الدین دادا، خانقاه، بعد از قرن ۹/۱۵

۱۵۷ بروجرد: زیارتگاه امامزاده قاسم ۱۴۴۶ - ۸۵۰/۱۴۰۵ - ۸۰۸

۱۵۸ دامغان: خانقاه شاهرخ، حدود ۱۴۱۲ - ۸۱۵/۱۴۰۸ - ۸۱۰

۱۵۹ دامغان: زیارتگاه امامزاده علی‌بن‌جعفر ۱۳ - ۱۶/۱۴۱۲ - ۸۱۵

۱۶۰ در: آرامگاه، قرن ۹/۱۵

۱۶۱ دربند: مسجد جامع، ۶۹ - ۷۷۰/۱۳۶۸

۱۶۲ دربند: مدرسه، قرن ۹/۱۵

۱۶۳ فارسیجان: زیارتگاه امامزاده عبدالله، قرن ۹/۱۵

۱۶۴ فیروزآباد (میبد): مسجد جامع، ۸۸۶/۱۴۶۲

۱۶۵ حیدریه: زیارتگاه امامزاده کمال‌الدین ۸۶۱/۱۴۵۶

۱۶۶ اصفهان: مسجد جامع سردر (شمالی بیرونی) ۷۶۸/۱۳۶۶

۱۶۶ اصفهان: مسجد جامع مسجد زمستانی، ۸۵۱/۱۴۴۶

۱۶۶ اصفهان: مسجد جامع ایوان (جنوبی) ۷۶ - ۸۸۰/۱۴۷۵

۱۶۷ اصفهان: مسجد جامع مسجد یا مدرسه، صفهٔ عمر ۱۳۷۷ - ۷۶۸ - ۷۷۸/۱۳۶۶

۱۶۸ اصفهان: قصر تالار تیموری، اوائل قرن ۹/۱۵

۱۶۹ اصفهان: زیارتگاه علاءالدین محمد شهشهان حدود سال ۱۵۰۰ ۴۸ - ۸۵۰ - ۵۲/۱۴۴۶

۱۷۰ اصفهان: زیارتگاه درب امام ۸۵۷/۱۴۵۳

۱۷۱ اصفهان: زیارتگاه کاشی معرق ۸۱ - ۸۸۵/۱۴۸۰

۱۷۲ اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رازیه) ۹۰ - ۸۹۵/۱۴۸۹

۱۷۳ اصفهان: زیارتگاه درب کوشک، ۹۰۲/۱۴۹۶

۱۷۴ کاشان: زیارتگاه چهل دختران، اواخر قرن ۹/۱۴

۱۷۵ کاشان: مسجد جامع مسجد میدان سنگ ۶۴ - ۶۸/۱۴۶۲ - ۸۶۷

۱۷۶ کاشان (فین): مسجد گنبد سفید ۸۰ - ۷۷۴/۱۴۷۹

۱۷۷ خفر: زیارتگاه خلیفه، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۷۸ خفرا: زیارتگاه شیخ بدالدین ۴۷ - ۸۵۰/۱۴۴۶

۱۷۹ خنج: زیارتگاه حاجی محمدخنجی ۱۴۹۰ - ۸۹۶/۱۴۷۸ - ۸۸۳

۱۸۰ کرمان: مسجد پامنار ۷۹۳/۱۳۹۰

۱۸۱ کرمان: مدرسه قبهٔ سبز، اواخر قرن ۹/۱۵

۱۸۲ کوپا: منار مسجد میان‌ده، حدود ۷۸۷/۱۳۸۵

۱۸۳ کوپا: مسجد معصومه، نیمه قرن ۹/۱۵

۱۸۴ ماهان: زیارتگاه شاه نعمت‌الله ولی کرمانی ۸۴۰/۱۴۳۶

۱۸۵ ماهان (لنگر): خانقاه عبدالسلام، حدود ۸۵۴/۱۴۵۰

۱۸۶ مراغه: مسجد (ستون) شیخ‌بابا ۸۶۴/۱۴۵۹

۱۸۷ مرازا: زیارتگاه دیربابا ۸۰۵/۱۴۰۲

۱۸۸ مردکیان: مسجد طوبی‌شاهی، ۸۲ - ۸۸۶/۱۴۸۱

۱۸۹ میبد: مسجد جامع، ۸۶۷/۱۴۶۲

۱۹۰ ناردران: قصر، قرن ۹/۱۵

۱۹۱ نصرآباد: خانقاه شیخ ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی، ۱۴۵۱ - ۸۵۴ - ۵۵/۱۴۵۰

۱۹۲ نطنز: زیارتگاه بابا افضل ۹۱۲/۱۵۰۶

۱۹۳ قصرالدشت: مسجد جامع ۸۷۵/۱۴۷۰

۱۹۴ قصرالدشت: زیارتگاه رئیس احمدی، ۹۰ - ۸۹۵/۱۴۸۹

۱۹۵ قم: زیارتگاه امامزاده علی‌بن ابی معالی‌بن علی صفی ۷۷۰/۱۳۶۸

۱۹۶ قم: زیارتگاه امامزاده خدیجه خاتون، ۷۷۰/۱۳۶۸

۱۹۷ قم: زیارتگاه امامزاده سربخش، ۷۷۴/۱۳۷۲

۱۹۸ قم: زیارتگاه امامزاده شاه اسمعیل، ۷۷۶/۱۳۷۴

۱۹۹ قم: شاهزاده احمد بن قاسم، ۷۸۰/۱۳۷۸

۲۰۰ قم: زیارتگاه خواجه عمادالدین، ۷۹۲/۱۳۹۰

۲۰۱ قم: زیارتگاه شاهزاده احمد بن محمد، نیمه دوم قرن ۸/۱۴

۲۰۲ قم: زیارتگاه چهار امامزاده، قرون چهارده و پانزده ۱۵ - ۹/۱۴ - ۸

۲۰۳ قم: زیارتگاه شاهزاده محمد، اواخر قرن ۸/۱۴

۲۰۴ قم: زیارتگاه شاهزاده ابراهیم، ۳ - ۸۰۵/۱۴۰۲ و ۷۲۱/۱۳۲۱

۲۰۵ قم: مدرسه غیاثیه، ۲۷ - ۸۳۰/۱۴۲۶

۲۰۶ قم: زیارتگاه شاهزاده زید بن زین‌العابدین

۲۰۷ قم: مسجد پنجه علی، ۸۰ - ۸۸۴/۱۴۷۹

۲۰۸ شیراز: مسجد جامع (تعمیر شده) مسجد عتیق، اواخر قرن ۱۵ - ۹

۲۰۹ شوشتر: منارهٔ مسجد جامع ۸۲۲/۱۴۱۹

۲۱۰ سمنان: مسجد جامع (الحاقات) ۲۵ - ۸۲۸/۱۴۲۴

۲۱۱ سلطانیه: مسجد جامع، اواخر قرن ۹/۱۵

۲۱۲ سوریان: منبر در مسجد جامع ۷۰ - ۷۷۱/۱۳۶۹

۲۱۳ سنقر: زیارتگاه بقعهٔ مالک، قرن ۹/۱۵

۲۱۴ تبریز: مسجد مظفریه «مسجد کبود» ۸۷۰/۱۴۶۵

۲۱۵ تبریز: مسجد جامع، ۱۴۷۸ - ۸۸۲/۱۴۵۳ - ۸۵۷

۲۱۶ تفت: خانقاه (تعمیر شده) شاه خلیل‌الله (وجود ندارد) تأسیس حدود سال ۸۰۰/۱۳۹۸ - ۷۲ - ۸۷۶/۱۴۷۱

۲۱۷ تفت: مسجد شاه ولی ۸۸۹/۱۴۸۴ و ۸۷۳/۱۴۶۹

۲۱۸ ورامین: مسجد جامع (تعمیر شده)، ۷۲ - ۸۲۱/۱۴۱۲ - ۸۱۵

۲۱۹ ورامین: زیارتگاه امامزاده حسین رضا، ۸۴۱/۱۴۳۷

۲۲۰ ورزنه: مسجد جامع، ۴۴ - ۸۴۸/۱۴۴۲ - ۸۴۷

۲۲۱ یزد: مسجد جامع ۸۱۳/۱۴۱۰ و ۷۶ - ۱۳۷۵ و ۷۷۷ و ۷۶۵/۱۳۶۴ و ۸۶۳/۱۴۵۹ و ۸۶۱/۱۴۵۷ و ۳۳ - ۸۳۶/۱۴۳۲ و ۱۷ - ۸۱۹/۱۴۱۶ و ۷۱ - ۸۷۵/۱۴۷۰

۲۲۲ یزد: زیارتگاه امامزاده ابوجعفر محمد (اکنون موجود نیست) ۵۱ - ۸۵۴/۱۴۵۰ و ۸۳۷/۱۴۳۳ و ۹۶ - ۷۹۸/۱۳۹۵ و ۷۵ - ۷۷۶/۱۳۷۴ و ۵۷ - ۸۶۱/۱۴۵۶ و ۵۵ - ۸۵۹/۱۴۵۴

۲۲۳ یزد: مسجد ابوالمعالی، ۸۶ - ۷۸۷/۱۳۸۵

۲۲۴ یزد: مجموعه پیرحسین دامغانی، مسجد، ۸۲۱/۱۴۱۸ و پس از آن

۲۲۵ یزد: سرپولک، اواخر قرن چهاردهم ۱۴۵۸ - ۸۶۲/۱۴۳۶ - ۸۴۰

۲۲۶ یزد: مجموعه میرچخماق، مسجد جامع، ۸۴۱/۱۴۳۷

۲۲۶ یزد: مجموعه میرچخماق آرامگاه بی‌بی فاطمه، نیمه دوم قرن ۹/۱۵

۲۲۷ یزد: مسجد امیر خضرشاه، ۴۶ - ۸۴۹/۱۴۴۵

۲۲۸ یزد: مسجد سرپولک، نیمه قرن ۹/۱۵

۲۲۹ یزد: زیارتگاه زنگیان، حدود ۸۶۱/۱۴۵۶

مازندران

۲۳۰ آهودشت: زیارتگاه امامزاده آقا شاه بالو، ۸۴۰/۱۴۳۶

۲۳۱ آمل: زیارتگاه امامزاده ابراهیم، حدود ۸۳۰/۱۴۲۶

۲۳۲ آمل: زیارتگاه حاجی نامدار، حدود ۸۵۴/۱۴۵۰

۲۳۳ آمل: قدمگاه خضر (۱) قرون ۱۵ ـ ۹/۱۴ ـ ۸

۲۳۴ آمل: زیارتگاه شمس طبرسی (گنبدگبری) قرن ۹/۱۵

۲۳۵ آمل: زیارتگاه ناصرالحق، قرن ۹/۱۵

۲۳۶ آمل: زیارتگاه امامزاده قاسم، قرن ۹/۱۵

۲۳۷ آمل: زیارتگاه امامزاده سه تن، قرن ۹/۱۵

۲۳۸ آمل: زیارتگاه قرن ۹/۱۵

۲۳۹ آمل: قدمگاه خضر (۲) اوائل قرن ۱۰/۱۶

۲۴۰ بابل: زیارتگاه درویش فخرالدین ۳۰ ـ ۸۳۳/۱۴۲۹

۲۴۱ بابل: زیارتگاه امامزاده قاسم بن موسی ۸۹۰/۱۴۸۵ و ۸۸۸/۱۴۸۳ و ۸۷۰/۱۴۷۵

۲۴۲ بابل: زیارتگاه امامزاده سلطان محمدطاهر بن موسی، ۱۴۷۱ ـ ۸۷۲ ـ ۸۷۵/۱۴۶۷

۲۴۳ بابلسر: زیارتگاه امامزاده ابراهیم ابوجواب، ۹۰۵/۱۴۹۹ و ۸۵۸/۱۴۵۵ و ۸۵۷/۱۴۵۴ و ۸۴۱/۱۴۳۷ و ۹۰۶/۱۵۰۱و ۱۵۰۰

۲۴۴ بابلسر: زیارتگاه امامزاده بی‌بی سکینه، ۸۸ ـ ۸۹۳/۱۴۸۷ و (۶۹ ـ ۸۷۳/۱۴۶۸) و ۹۶ ـ ۹۰۱/۱۴۹۵

۲۴۵ گرگان: مسجد جامع، ۱۴۵۴ ـ ۸۵۹/۱۴۰۶ ـ ۸۰۹

۲۴۶ هفتادر: مسجد چدوک، قرن ۹/۱۵

۲۴۷ هزار خال: زیارتگاه طاهر و مطهر، ۲۵ ـ ۲۹/۱۴۲۴ ـ ۸۲۸ و ۸۴۹/۱۴۴۵

۲۴۸ عیسی دو: زیارتگاه امامزاده حسن، حدود ۸۳۴/۱۴۳۰

۲۴۹ لاریجان: زیارتگاه شیخ شهاب‌الدین، ۱۴۶۹ ـ ۸۷۴/۱۴۶۵ ـ ۸۷۰

۲۵۰ لمراسک: زیارتگاه امامزاده احمد یا بلند امام، ۸۷۳/۱۴۶۸

۲۵۱ پل سفید: زیارتگاه درویش محمد، قرن ۹/۱۵

۲۵۲ روشن آباد: زیارتگاه امامزاده عبدالله و امامزاده فضل‌الله ۱۴۴۶ ـ ۸۴۶ ـ ۸۴۹/۱۴۴۲

۲۵۳ ساری: زیارتگاه امامزاده یحیی، ۱۴۴۶ ـ ۸۴۹/۱۴۴۲ ـ ۸۴۶

۲۵۴ ساری: زیارتگاه امامزاده سلطان زین‌العابدین، ۱۵۰۰ ـ ۸۹۴ ـ ۹۰۵/۱۴۸۸

۲۵۵ ساری: زیارتگاه شاهزاده حسین، ۹۱ ـ ۸۹۶/۱۴۹۰

۲۵۶ ساری: زیارتگاه امامزاده عباس، ۸۹۷/۱۴۹۲

۲۵۷ سارو: زیارتگاه امامزاده عبدالله، ۶۹ ـ ۸۷۳/۱۴۶۸

فهرست نقشه‌های متن کتاب

۳۲ ـ خرگرد: مدرسه غیاثیه (فهرست شماره ۸۴). طرحی که از محاط شدن مربع در دایره بوجود آمده است (اقتباس از السعید و پارمن)

۳۳ ـ هرات: مدرسهٔ سلطان حسین بایقرا (فهرست شماره ۷۷) طرح بر روی مناره به‌صورت اریب

۳۴ ـ سمرقند: مجموعهٔ شاه زنده. آرامگاه امیرزاده (فهرست شماره ۲۰) طرح براساس مثلث‌های متساوی‌الساقین (اقتباس از پولاتف)

۳۵ ـ هرات (گازرگاه): زیارتگاه خواجه عبدالله انصاری (فهرست شماره ۸ ۷۱) طرح براساس مثلث‌های متساوی‌الساقین و مربع (اقتباس از کریچلو)

۳۶ ـ سمرقند: مجموعهٔ تومان‌آقا در شاه زنده (فهرست شماره ۸ ۲۱ طرح شعاعی (اقتباس از پولاتف)

۳۷ ـ سمرقند: گور امیر (فهرست شماره ۲۹) طرح شعاعی (اقتباس از پولاتف)

۳۸ ـ اشکال چهارضلعی که در تزئین هندسی و مقرنس‌ها بکار می‌رود (اقتباس از Rempel)

۳۹ ـ دستگاه تناسبی ستونهای کافی، براساس نوشته الکاستی

۴۰ ـ سمرقند: مجموعهٔ شاه زنده، آرامگاه شاد ملک آقا (فهرست شماره ۱۴). تحلیل مقرنس‌ها در فیلپوش (اقتباس از نانکین)

۴۱ ـ طاق کوکبی: قوسهای دیواری و قوسهای متکی که یک مربع دوگانه را تولید می‌کند.

۴۲ ـ طاق کوکبی: دو ششگوش در نتیجه سر مربع چرخیده.

۴۴ ـ هرات (گازرگاه): زرنگارخانه، طاق کوکبی براساس مربع‌های چرخیده.

۴۵ ـ طاقهای کوپی مستطیل (اقتباس از زاسیپکین)

شرح تصاویر رنگی

فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، سردر ورودی مقبره قتلغ آقا

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، مقبره قتلغ آقا اسپر روی ضلع سردر

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: آرامگاه شادی ملک‌آقا، اسپر روی ضلع سردر

فهرست شماره ۱۸. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام (استاد علیم)

فهرست شماره ۱۹. سمرقند: شاه زنده مقبره گمنام ۱۱ (اولق سلطان بیگم) جزئیات تزئین ورودی نمای خارجی

فهرست شماره ۲۱آ. آرامگاه تومان آقا، جزئیات سردر ورودی

فهرست شماره ۲۰. سمرقند: شاه زنده: سردر ورودی آرامگاه امیرزاده

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی‌خانم) شبستان و گنبد

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، عناصر معماری کنار سردر ورودی

فهرست شماره ۲۹ س. سمرقند: گور امیر، نمای عمومی آرامگاه

فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، نمای خارجی

فهرست شماره ۵۳. ترکستان: زیارتگاه خواجه احمد یسوی، نمای عمومی

فهرست شماره ۵۳. بلخ: زیارتگاه خواجه ابونصر پارسا، ورودی بنا

فهرست شماره ۵۳. ترکستان: زیارتگاه خواجه احمد یسوی، پنجره مشبک

فهرست شماره ۵۹. بلخ: زیارتگاه خواجه ابونصر پارس، کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۷۰. هرات: مجموعه مدرسه و مصلی گوهرشاد، جزئیات تزئین مناره

فهرست شماره ۷۰. هرات: مجموعه مدرسه و مصلی گوهرشاد، پوشش داخلی طاق و مقبره

فهرست شماره ۷۱آ. هرات: گازرگاه، مقبره خواجه عبداله انصاری نمای بنا

فهرست شماره ۷۱ آ. هرات: گازرگاه، مقبره خواجه عبداله انصاری، تزئینات طاقهای حیاط و ایوان شرقی مقبره

فهرست شماره ۷۲. تزئینات نقاشی گنبد خانه مرکزی موسوم به زرنگارخانه

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، تزئینات آجری، ایوان شمال شرقی

فهرست شماره ۹۰. مشهد: مسجد گوهرشاد، کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۱۴۶. باکو: مجموعه بناهای شروانشاهیان، سردر ورودی آرامگاه

فهرست شماره ۱۶۶. س. اصفهان: مسجد جامع، تزئینات کاشیکاری معرق در ایوان جنوبی (صفه عمر).

فهرست شماره ۱۶۷. سطوح داخلی ایوان جنوبی و کاشیکاری معرق در لچکی سردر ورودی مسجد.

فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: درب امام، اسپر ضلع سردر ورودی شمال

فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود، تزئین تلفیق آجر و کاشی - تزئینات کاشی بر روی گنبد کوچک.

فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع، بخشی از شبستان - تزئینات کاشیکاری معرق.

شرح تصاویر سیاه و سفید

فهرست شماره ۱. بخارا: مجموعه فتح‌آباد، حرم سیف‌الدین باخرزی نمای عمومی طاق گنبد درونی - ورودی بنا.

فهرست شماره ۲. بخارا: آرامگاه بویان قلی‌خان، نمای عمومی بخش زیرین گنبد.

فهرست شماره ۶. بخارا: زیارتگاه چشمه ایوب، نمای عمومی

فهرست شماره ۴. بخارا: مدرسه الغ‌بیگ، ایوان ورودی - ایوان شمال

فهرست شماره ۴. بخارا: مدرسه الغ‌بیگ، گوشه شمالغربی حیاط گنبد اطاق شمالشرقی.

فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، نمای عمومی از طرف میدان ایوان مقصوره و گنبد

فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، تزئینات ایوان مقصوره، محراب زیرگنبد

فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، گنبد خانه، رواق مسجد در راستای محور طولی.

فهرست شماره ۱۱ ب. سمرقند: شاه زنده، زیارتگاه قاسم بن عباس

فهرست شماره ۱۱ س. سمرقند: شاه زنده، مسجد

فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره قتلغ آقا، گوشواره گنبد

فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه قتلغ آقا، جزئیات سردر ورودی بنا

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه شادی ملک آقا، نمای خارجی

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه شادی ملک آقا، جزئیات تزئین سردر ورودی بنا - سردر ورودی

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه شادی ملک آقا تزئینات داخل بنا، تزئینات زیر گنبد.

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: آرامگاه شادی ملک آقا، امضاء استاد کار بنا بر روی پایه ستون، نقاشی اسپرنما.

فهرست شماره ۱۵. مقبره امیرحسین بن تعلق تکین، طاقنمای بنا

فهرست شماره ۱۶. سمرقند: شاه زنده آرامگاه امیر برون دوق، گوشواره گنبد

فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه زنده آرامگاه شیرین بیکا آقا، سردر ورودی بنا

فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه زنده. آرامگاه شیرین بیکا آقا، سردر ورودی و جزئیات تزئین بنا.

فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه زنده. آرمگاه شیرین بیکا آقا، نمای عمومی داخل بنا ـ تزئین نقاشی روی گچ.

فهرست شماره ۱۸. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه گمنام (استاد علیم) نمای خارجی ـ جزئیات کاشیکاری معرق سردر ورودی

فهرست شماره ۱۹. سمرقند: شاه زند، مقبره گمنام، (الغ سلطان بیگم) جزئیات ورودی بنا

فهرست شماره ۲۰. سمرقند: شاه زنده، مقبره امیرزاده، نمای ورودی و کتیبه کوفی کاشی هفت رنگ.

فهرست شماره ۲۱ آ. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه تومان آقا، نمای عمومی آرامگاه بطرف شرق ـ نمای خارجی طرف شمال

فهرست شماره ۲۱آ. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه تومان آقا، مقرنس‌کاری ورودی ـ نمای زیر گنبد.

فهرست شماره ۲۱ ب. سمرقند: شاه زنده، مسجد تومان آقا - جزئیات تزئین سردر ورودی شمالی ـ کتیبه مسجد ـ سردر ورودی جنوبی کتیبه ـ بالای در مسجد.

فهرست شماره ۲۱ ب. سمرقند: شاه زند، مسجد تومان‌آقا ـ تویزه‌ها مقرنس‌کاری شبستان

فهرست شماره ۲۲. سمرقند: شاه زنده: چهار طاق بالای پله‌ها و جزئیات تزئین درگاه بنا.

فهرست شماره ۲۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام (قاضی‌زاده رومی) نمای عمومی

فهرست شماره ۲۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام (قاضی‌زاده رومی) وضعیت داخلی مقبره ـ طاق اطاقهای بزرگ

فهرست شماره ۲۳. سمرقند:شاه‌زنده،مقبره‌گمنام نمای داخلی اطاق

فهرست شماره ۲۴. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام نمای هشت گوش خارجی مقبره

فهرست شماره ۲۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه هشت ضلعی، منطقه زیرگنبد در داخل بنا.

فهرست شماره ۲۵. سمرقند: مقبره قطب چهاردهم، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۶. سمرقند: مقبره برهان‌الدین سگرجی (روح‌آباد) نمای خارجی و داخلی بنا

فهرست شماره ۲۷. سمرقند: مدرسه و آرامگاه سرای ملک خانم، بقایای اطاق مرکزی ـ مقرنس‌کاری در خیزگاه گنبد، سه کنج‌های از جنس تخته ـ عناصر مقرنس‌های گچی آویزان

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی‌خانم) سردر ورودی شبستان، سردر ورودی بنا ـ عناصر معماری طرفین ورودی شبستان.

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی‌خانم) ایوان شبستان کتیبه‌های سفالی سردر ورودی شبستان.

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی‌خانم) عکس قدیم گنبد بر روی رواق شمالی.

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی خانم) عکس قدیمی در سنگی حجاری شده شبستان زیر گنبد.

فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی‌خانم) جزئیات تزئین

فهرست شماره ۲۹. آ ـ ب ـ س. سمرقند: مجموعه گور امیر، مدرسه، خانقاه و آرامگاه در طرح بازسازی شده اف ـ پلنوف

فهرست شماره ۲۹ س سمرقند: گور امیر در سال ۱۹۶۶.

فهرست شماره ۲۹ س. سمرقند گور امیر، نمای خارجی آرامگاه

فهرست شماره ۲۹ آ. سمرقند: گور امیر، جزئیات سردر ورودی

فهرست شماره ۲۹. سمرقند: عکس قدیم نمای خارجی آرامگاه

فهرست شماره ۲۹ آ.ب. سمرقند: مجموعه بناهای محمدسلطان در

نزدیکی گور امیر دروازه ورودی بازسازی شده

فهرست شماره ۲۹ س. سمرقند: گور امیر نمای داخلی آرامگاه.

فهرست شماره ۲۹ س. سمرقند: گور امیر، نمای داخلی

فهرست شماره ۲۹آ.سمرقند: گور امیر کاشیکاری معرق حیاط.

فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغبیک، جزئیات تزئینی ایوان ورودی

فهرست شماره ۳۰ سمرقند: مدرسهٔ الغبیک، نمای ایوان ورودی

فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، جزئیات طرح تزئیناتی

فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، ایوان و تزئینات طاقنماهای ورودی

فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، ورودی بنا از قسمت عقب

فهرست شماره ۳۱. سمرقند: رصدخانه الغ‌بیگ

فهرست شماره ۳۲. سمرقند: مجموعه بناهای عبدی دارون، خانقاه

فهرست شماره ۳۴. سمرقند: حرم چوپان اتا، نمای عمومی ـ گنبد روی شبستان

فهرست شماره ۳۴. سمرقند: مقبره چوپان اتا، نمای داخلی

فهرست شماره ۳۵. سمرقند: مقبره عشرت‌خانه، نمای ورودی

فهرست شماره ۳۵. سمرقند: مقبره عشرت خانه، جزئیات سردر ورودی ـ نحوه احداث طاق بنا

فهرست شماره ۳۶. سمرقند: آرامگاه آق سرای. سرداب ـ نمای داخلی گنبدخانه و جزئیات طاق‌زنی.

فهرست شماره ۳۹. شهر سبز: کاخ آق سرای. سردر ورودی بنا از جلو و عقب ساختمان.

فهرست شماره ۴۰. شهر سبز: دارالسیاده، آرامگاه جهانگیر (حضرت امام) نمای عمومی

فهرست شماره ۴۰. شهر سبز: دارالسیاده، آرامگاه جهانگیر، سرداب، شبستان سه کنج پوشیده با مقرنس‌های گچی.

فهرست شماره ۴۳-۴۱. شهر سبز: دارالتلاوه، نمای عمومی، مقبره شیخ کولال و آرامگاه بازماندگان الغ‌بیگ.

فهرست شماره ۴۲. شهر سبز: دارالتلاوه، مسجد جامع گوگ گنبد نما و داخل بنا

فهرست شماره ۴۳. شهر سبز: دارالتلاوه، آرامگاه بازماندگان الغ‌بیگ، نمای داخلی

فهرست شماره ۴۵. تاشکند: مقبره زنگی اتا، نمای عمومی

فهرست شماره ۴۹. تاشکند: آرامگاه یونس‌خان، نمای عمومی بنا

فهرست شماره ۴۶. تاشکند: آرامگاه کالدیرگاچ‌بی، نمای خارجی

فهرست شماره ۵۳. ترکستان: بقعه خواجه احمد یسوی، ورودی جنوبی نمای شمالی با گنبد آرامگاه

فهرست شماره ۵۳ ـ ترکستان بقعه خواجه احمد یسوی، نمای داخلی تزئینات گنبد با نقوش شمسه

فهرست شماره ۵۶. میل اخنجان، نمای خارجی و جزئیات گیلوئی.

فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، نمای عمومی

فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا نمای عمومی

فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا نمای خارجی

فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا جزئیات گیلوئی ـ گوشه ساقه گنبد استوانه‌ای.

فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، جزئیات بین ساقه گنبد و پنجره مشبک ایوان ـ ساختمان طاق ایوان.

فهرست شماره ۶۲. برناباد: خانقاه خواجه وحیدالدین، نمای داخلی ـ نمای عمومی ـ ایوان ورودی ـ ورودی

فهرست شماره ۶۵. غزنه: آرامگاه الغ‌بیگ بن ابوسعید، نمای مرمت شده

فهرست شماره ۶۶. غزنه: مقبره مومو‌شریفان، نمای عمومی

فهرست شماره ۶۶. غزنه: مقبره مومو شریفان، نمای داخلی تزئینات گنبد با نقوش شمسه.

فهرست شماره ۶۷. غوریان: مسجد جامع، شبستان و محراب ایوان و حیاط مرکزی ـ اطاق زیرگنبد ـ نمای خارجی از سمت جنوب غربی.

فهرست شماره ۶۸. هرات: ارگ اختیارالدین، نمای عمومی

فهرست شماره ۶۹. هرات: مصلی و منار مسجد جامع گوهرشاد

فهرست شماره ۶۹. هرات: مسجد جامع گوهرشاد. جزئیات تزئین مناره.

فهرست شماره ۶۹. هرات: مسجد جامع گوهرشاد، کتیبه حجاری شده پایه مناره‌ها.

فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه و مقبره گوهرشاد، نمای خارجی مقبره

فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه و مقبره گوهرشاد، نمای خارجی شرقی و جزئیات تزئین استوانه گنبد

فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، گوشه و پشت بغل گنبد ـ نمای خارجی گنبد دوم و دیوارها

فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، نمای داخلی

فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، نمای داخلی مقبره، نمای خارجی نیم گنبد و پشبند دیوار گنبد خارجی مقبره.

فهرست شماره ۷۱آ. هرات: گارزگاه، زیارتگاه خواجه عبداله انصاری نما و جزئیات ورودی بنا.

فهرست شماره ۷۱آ. هرات: (گازرگاه)، زیارتگاه خواجه عبداله انصاری

فهرست شماره ۷۱ آ. هرات: (گازرگاه)، زیارتگاه، خواجه عبداله انصاری، تزئین ایوان شرقی ـ نمای حیاط غربی.

فهرست شماره ۷۱آ. هرات: (گازرگاه)، زیارتگاه خواجه عبداله انصاری دهلیز گوشه شمال شرقی، اطاق گوشه شمال شرقی، به نقشه ۷۷ رجوع شود.

فهرست شماره ۷۱ آ. هرات: زیارتگاه خواجه عبداله انصاری، نمای شمالی، گوشواره و طاق مرکزی بنا.

فهرست شماره ۷۱ آ. هرات: (گازرگاه) زیارتگاه خواجه عبداله انصاری، طاق اطاق فوقانی ایوان شمالشرقی، طاق مرکزی اطاق NI (نقشه ۷۷ و فهرست ۷۱ ب)

فهرست شماره ۷۱ آ. هرات: (گازرگاه) زیارتگاه خواجه عبداله انصاری شمال غربی حیاط و جزئیات سطح داخلی ایوان شرقی.

فهرست شماره ۷۱ ب هرات: (گازرگاه) زیارتگاه خواجه عبداله انصاری آرامگاه کوچک میرزا (اطاق ب نقشه ۷۷)

فهرست شماره ۷۲. زرنگارخانه، نمای خارجی، دید از سمت غرب

فهرست شماره ۷۲. هرات (گازرگاه) زرنگارخانه، سه کنج اطاق جنوبی باطاق کوکبی گچی ـ نقاشی گنبدخانه مرکزی.

فهرست شماره ۷۴. هرات: غلوار،مسجد حوض کرباس، محراب اسپر کاشی معرق، تویزه قبل از محراب

فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارتگاه عبداله‌بن معاویه، نمای ورودی و خارجی بنا

فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارتگاه عبداله‌بن معاویه، طاق‌بندهای پیش آمده زیر گنبد، ازاره‌های چندضلعی اطاق گنبد.

فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارتگاه عبداله‌بن معاویه، جزئیات تزئین کاشیکاری معرق.

فهرست شماره ۷۶. هرات زیارتگاه عبداله‌الوحید، سردر و نمای خارجی بنا.

فهرست شماره ۷۶. هرات: زیارتگاه عبداله‌الوحید، طاق مرکزی

فهرست شماره ۷۷. هرات: مدرسه سلطان حسین بایقرا، بقایای چهار مناره تنها معرف بناست. مدرسه گوهرشاد در طرف چپ

تصویر.

فهرست شماره ۷۸. هرات: مسجد جامع، سردر حیاط غربی.

فهرست شماره ۷۸. هرات مسجد جامع. ایوان مقصوره ـ سردر ورودی بنا در درون یک ورودی قدیمتر دوران حکومت غوریان

فهرست شماره ۷۹. هرات: (آزادان) زیارتگاه محمد ابوالولیدبن احمد، سردر ـ نمای خارجی و ورودی تالار جدید

فهرست شماره ۷۹. هرات (آزادان) زیارتگاه محمد ابوالولیدبن احمد، محراب و نمای داخلی گنبد (شبستان)

فهرست شماره ۷۹. هرات: (آزادان) زیارتگاه محمد ابوالولیدبن احمد، تزئینات کاشیکاری ـ کتیبه آب انبار.

فهرست شماره ۸۰. هرات: غوردرویشان، ورودی و فیلپوش بنا. (طاق بلخی)

فهرست شماره ۸۲. هیندوالان: مسجد جامع، نمای خارجی

فهرست شماره ۸۲. هیندوالان: مسجد جامع، نمازخانه بین ایوان و گنبدخانه، گنبدخانه جنوب غربی.

فهرست شماره ۸۴. خرگرد. مدرسه غیاثیه، سردر ورودی

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، نمای شمالشرقی حیاط.

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه؛ جزئیات ورودی ایوان، جزئیات تزئین کاشیکاری گوشه حیاط، جبهه شمالی گوشه اطاق.

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه ـ پوشش گنبد ـ نمای خارجی طاق بالای مدرسه

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، محراب وازاره‌های بنا، اطاق گوشه جنوبی مدرسه.

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، جزئیات کاشیکاری محارب و ایوان حیاط مسجد.

فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، جزئیات ورودی ایوان، جزئیات تزئین کاشیکاری، نمای خارجی طاق بالای مدرس.

فهرست شماره ۸۶. خواف رود: مسجد جامع ـ منبر ـ ایوان مقصوره تویزه‌های تالار مستطیل شکل.

فهرست شماره ۸۹. لنگر: مقبره قاسم انوار، نمای عمومی مقبره، قوس‌های متقاطع مرکزی گنبدخانه ـ طاق کوکبی شاه‌نشین مقبره

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، ایوان غربی و نمای شمالغربی صحن.

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد گوهرشاد، سردر شمالغربی صحن، ایوان مقصوره (شبستان)

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، شبستان و محراب

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، جزئیات ایوان نمای صحن، جزئیات تزئین مسجد.

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، نمای خارجی. جزئیات نحوه احداث و قرار گرفتن گنبد و نیم گنبد (از مجموعه انجمن ملی جغرافیائی ۱۹۳۱).

فهرست شماره ۹۴. مشهد: حرم حضرت رضا: مدرسه دودر، نمای خارجی از پشت بام و گنبد جنوبی (عکس پوپ)

فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مدرسه دودر، کتیبه‌های ایوان شمالغربی و جنوب غربی.

فهرست شماره ۹۴. مشهد: حرم حضرت رضا، مدرسه دو در، گنبدخانه و قوس جناغی ـ طاق با تزئینات گچی.

فهرست شماره ۹۴. مشهد: مدرسه دودر ـ جزئیات کتیبه کاشی روی ساقه گنبد ـ تزئیات نقاشی شبستان.

فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه نمای عمومی گنبدخانه این بنا آرامگاه امیر غیاث‌الدین از حکمرانان خراسان می‌باشد. مترجم

فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه، تزئینات مناره و ازاره‌های شبستان جزئیات تزئین مناره

فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه، نمای خارجی گنبد ـ قوس جناغی جزئیات تزئین خارجی گنبد.

فهرست شماره ۹۶. مزار شریف: زیارتگاه علی‌بن ابیطالب، نمای عمومی و تزئینات کاشیکاری عهد تیموری.

فهرست شماره ۱۰۲. نیشابور: مسجد جامع، صحن با ایوان مقرنس شبستان ـ ایوان و صحن مرکزی مسجد ـ جزئیات تزئین ایوان شمال شرقی.

فهرست شماره ۱۰۲. نیشابور: مسجد جامع، کتیبه سنگی بتاریخ ۸۹۹ هجری نحوه طاق‌زنی نمازخانه کوچک، محراب مسجد

فهرست شماره ۱۰۷. قوشه رباط: کاروانسرا. جزئیات سردر ـ ایوان جنوبی نمای عمومی.

فهرست شماره ۱۰۷. قوشه رباط: کاروانسرا. طاق فضای مرکزی در بخش جنوبی کاروانسرا ـ نوع طاق مسجد کوچک ـ طاق کوکبی مسجد.

فهرست شماره ۱۰۷. قوشه رباط: کاروانسرا. ایوان جنوبی – حیاط مرکزی و ایوان شمال‌شرقی، طاق ورودی شمالی، هشتی پوشیده گنبددار فضای مرکزی در بخش جنوبی.

فهرست شمار ه ۱۱۷. تایباد: مسجد مولانا: نمای عمومی، نمای خارجی بطرف شمال

فهرست شماره ۱۱۲. رباط سفید: کاروانسرا، نمای داخلی

فهرست شماره ۱۱۷. تایباد: مسجد مولانا. طاق اطاق زیر گنبد، ایوان ورودی ـ طاق اطاق کوچک متصل به‌ایوان ـ طاق اطاق زیر گنبد.

فهرست شماره ۱۱۸. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمدبن ابوالحسن، گنبد سفید. طاق‌بنا ـ تزئینات فوقانی داخل گنبد (۱۲۳۶ هجری که در سال ۳ ـ ۱۳۶۲ مرمت گردیده است.

فهرست شماره ۱۱۸. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمدبن ابوالحسن، مسجد کرمانی طرح تزئین طاقنمای دهانه آخر ـ بخش جلوخان ورودی.

فهرست شماره ۱۱۹. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمدبن ابوالحسن ـ مدرسه امیر فیروزشاه ـ گنبد سبز. گنبد ستاره‌ای شکل (عکس پوپ).

فهرست شماره ۱۲۰. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمدبن ابوالحسن، مسجد جدید طاق شبستان ـ محل تقاطع قوس‌ها ـ طاق شبستان قبل از تعمیرات.

فهرست شماره ۱۲۲. زیارتگاه: مسجد چهل ستون محراب ـ نمای عمومی ـ هشتی یا دالان راهروها

فهرست شماره ۱۲۱. طرق: زیارتگاه معروف به مصلی ـ نمای عمومی ـ جزئیات طرح داخلی گوشواره.

فهرست شماره ۱۲۳. زیارتگاه: مسجد جامع، ایوان مقصوره شمال شبستان ـ گنبد شبستان

فهرست شماره ۱۲۳. زیارتگاه: مسجد جامع، ایوان جنوبی پاگرد طاق بخش غربی ـ کتیبه سردر ورودی ـ جلوخان مسجد.

فهرست شماره ۱۲۴. زیارتگاه: خانقاه ملاکلان ـ سردر ورودی بقایای گنبد مرکزی، کتیبه سردر ورودی

فهرست شماره ۱۲۵. ابرقو: مسجد جامع ـ نمازخانه

فهرست شماره ۱۲۸. ابرندآباد: مسجد جامع، ایوان مقصوره شبستان ـ شبستان اصلی ـ محراب در طاقنمای هشت ضلعی.

فهرست شماره ۱۲۸. ابرندآباد: مسجد جامع ـ تزئینات مقرنس با ترصیع کاشی معرق بالای محراب

فهرست شماره ۱۳۶. اردبیل: مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، هشتی دارالحفاظ ـ نمای داخلی مقبره ـ تزئینات کاشیکاری در مقبره متصل به دارالحفاظ.

فهرست شماره ۱۳۶. اردبیل: مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نمای خارجی برج آرامگاهی ـ برج آرامگاهی و تالار مستطیل شکل.

فهرست شماره ۱۳۸. اردکان: مسجد جامع ـ جزئیات نیم گنبد و

شبستان

فهرست شماره ۱۴۲. باکو: مجموعه شروانشاهیان، طرح ایزومتریک بنا

فهرست شماره ۱۴۲-۱۴۳. باکو: مجموعه شروانشاهیان، سردر ورودی - ورودی کاخ - ورودی به اطاق اصلی بنا

فهرست شماره ۱۴۳. باکو: مجموعه شروانشاهیان، نمای عمومی - جزئیات تزئین ورودی بنا.

فهرست شماره ۱۴۶. باکو: مجموعه شروانشاهیان، مقبره شروانشاه - سردر ورودی تزئینات پیش آمده (آویزان)

فهرست شماره ۱۴۷. باکو: مجموعه شروانشاهیان. طاق سردر ورودی نمای عمومی مسجد شروانشاهیان - جزئیات تزئین مناره

فهرست شماره ۱۴۹. بالاخانی: آرامگاه شاکرآقا - سردر ورودی

فهرست شماره ۱۵۳. بیدآخوند: مزار شیخ علی‌بن نیامان نمای عمومی - شبستان مسجد جامع.

فهرست شماره ۱۵۶ آ. بندرآباد: مزار تقی‌الدین دادا، آرامگاه محمودشاه - ایوان حیاط خانقاه - محراب و کاشیکاری ازاره بنا نمای داخلی گنبد

فهرست شماره ۱۵۶ آ. بندر آباد: مزار تقی‌الدین دادا، سنگ قبر بتاریخ ۷۶۶ هجری - پنجره کاشیکاری معرق بر روی دیوار شرقی آرامگاه

فهرست شماره ۱۵۶ب. بندرآباد: مزار تقی‌الدین دادا - مسجد با ایوان مقصوره - اطاق زیر گنبد (نمازخانه) نمای نیم گنبد محراب مسجد

فهرست شماره ۱۵۶ ب. بندرآباد: مزار شیخ تقی‌الدین دادا. مسجد، جزئیات تزئینی منبر

فهرست شماره ۱۶۰. در: آرامگاه، طرح خارجی - در منبت

فهرست شماره ۱۶۴. فیروزآباد. (میبد) - مسجد جامع ایوان قبله و بادگیر.

فهرست شماره ۱۶۴. فیروزآباد. (میبد) مسجد جامع - محراب -

مسجد زمستانی

فهرست شماره ۱۶۶ ب. اصفهان: مسجد جامع، سردر ورودی

فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد - مدرسه صفه عمر، سردر ورودی جنوبی (مرمت شده)

فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد جامع، صفه عمر، ایوان جنوبی، محراب ضلع شرقی

فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد جامع، صفه عمر، روزنه طاق (نورگیر) با کاربندی - طاق تویزه سه بخشی متقاطع - جزئیات کاشیکاری سردر شمالی (ویران شده).

فهرست شماره ۱۶۹. اصفهان: مزار شاه علاءالدین محمد (بقعه شهشان) ازاره‌های شبستان - جزئیات کاشیکاری معرق در ایوان مدرسه اطاق زیرگنبد - پوشش فوقانی اطاق (حسینیه)

فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: زیارتگاه، درب امام، سردر ورودی شمالی، نمای عمومی از صحن شرقی

فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: درب امام - هشتی ورودی منطقه انتقالی، کاشیکاری معرق در سردر شمالی (درخت زندگی)، ورودی شبستان از طرف هشتی مقبره.

فهرست شماره ۱۷۱. محل احتمالی کتیبه کاشی معرق که احتمالاً برداشته شده است.

فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه) سردر ورودی جبهه راست - سردر ورودی جبهه چپ

فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه) بخش فوقانی با طبقه دوم خانقاه - بخش زیرین گنبد.

فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه) هشتی زیرگنبد - طاق شمالی.

فهرست شماره ۱۷۳. اصفهان: درب کوشک، نمای عمومی سردر ورودی

فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان، سنگ ورودی بنا، مقرنس‌کاری دوره متأخر

فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، صحن مرکزی و شبستان زیر گنبد

فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، نمای خارجی و گنبد ایوان جنوبی بین قبله و شبستان

فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، کاشیکاری معرق طاقنما به تاریخ ۸۶۷ هجری ـ منبر ـ کتیبه گچی به تاریخ ۸۶۸ هجری جزئیات کاشیکاری مشبک در اطاق شبستان

فهرست شماره ۱۸۰. کرمان: مسجد پامنار، کتیبه سردر ورودی ـ ورودی و مقرنس‌کاری طاق ورودی.

فهرست شماره ۱۸۱. کرمان: مدرسه قبه سبز ـ بقایای سردر ورودی تزئینات کاشیکاری معرق در دیوار چپ ورودی

فهرست شماره ۱۸۴. ماهان: مجموعه شاه نعمت‌اله ولی کرمانی، نمای عمومی شبستان.

فهرست شماره ۱۸۴. ماهان: مجموعه شاه نعمت‌اله ولی کرمانی، ورودی سردر اصلی با تعمیرات بعدی ـ طاق چله خانه.

فهرست شماره ۱۸۵. ماهان (لنگر) خانقاه عبدالسلام گنبد ـ جزئیات سه گنج یا فیلپوش و تزئینات گچی.

فهرست شماره ۱۸۸. مردکیان: مسجد طوبا شاهی، نمای بنا

فهرست شماره ۱۸۹. میبد: مسجد جامع شبستان زیر گنبد

فهرست شماره ۱۸۹. میبد: مسجد جامع، تالار زمستانی مسجد و کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۱۹۵. قم: بقعه امامزاده علی بن‌ابوالمعلب بن‌علی صفی، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۰۰. قم: مزار خواجه عمادالدین، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۱۱. سلطانیه، مسجد جامع، سردر ورودی ـ سردر ورودی آرامگاه چلپی اوغلو عهد ایلخانی.

فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مسجد مظفریه) سردر ورودی، گوشه‌ای از ورودی بنا با تاریخ و نام استادکار.

فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) طاق جناغی اطاق کوچک شبستان مرکزی.

فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) شبستان کوچکتر ـ تزئینی زیر طاق ـ جرز اطاق زیر گنبد

فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) جزئیات تزئین تلفین آجر و کاشی ـ سنگ مرمری حجاری شده در اطاق کوچک، تزئین کاشیکاری معرق. مقایسه با مسجد جامع اصفهان (فهرست ۱۶۶ س)

فهرست شماره ۲۱۷. تفت: مسجد شاه ولی ـ طاق کوکبی پشت ورودی مسجد ـ شبستان

فهرست شماره ۲۲۰. ورزنه: مسجد جامع، سردر ورودی ـ نمای عمومی مسجد

فهرست شماره ۲۲۰. ورزنه: مسجد جامع، منبر مسجد ـ کتیبه سردر ورودی محراب با کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۲۲۰. ورزنه: مسجد جامع، جزئیبات سردر ورودی

فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع: ورودی به‌بخش جنوب غربی سرستون با کتیبه ـ یکی از طاقنماهای ورودی شبستان ایوان جنوب غربی با ترنج تزئینی بر روی ازاره‌ها

فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع ـ پایه ستون ورودی ایوان جنوب غربی ـ تالار شمالی ـ ایوان جنوب غربی

فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع، نمای حیاط با تزئینی هزار بافت، ورودی بنا ـ طاقنمای کاشیکاری معرق ـ (ازاره بنا) امضاء استادکار... محراب نمای حیاط ـ تزئین طاقنما با کاشی و آجر

فهرست شماره ۲۲۴. یزد: مسجد پیرحسین دامغانی، تالار خطابه،

شبستان طاق کوکبی ـ پائین منبر

فهرست شماره ۲۲۵. یزد: مسجد سرریک، فضای زیر گنبد.

فهرست شماره ۲۲۶. آ. یزد: مسجد جامع میرچخماق ـ ایوان جنوبی ـ نمای خارجی شبستان و گنبد.

فهرست شماره ۲۲۶ آ. یزد: مسجد جامع میرچخماق، محراب، نمای خارجی و نحوه طاق‌زنی بر روی شش دهانه مسجد زمستانی.

فهرست شماره ۲۲۶. آ. یزد: مسجد جامع میرچخماق، شبستان ـ مسجد زمستانی ـ صحن شبستان

فهرست شماره ۲۲۶. آ. یزد: مسجد میرچخماق، نمازخانه، با تویزه‌ها و طاق‌کوکبی ـ نمای خارجی پاگرد طاق ـ کاشیکاری معرق ازاره مسجد.

فهرست شماره ۲۲۷. یزد: مسجد امیر خضرشاه، نمای محراب و منبر در دهانه نیم هشت گوشه مسجد ـ کاشیکاری معرق منبر

فهرست شماره ۲۲۹. یزد مقبره زنگیان ـ نحوه طاق زنی گنبد

فهرست شماره ۲۳۲. آمل: مقبره حاجی نامدار نمای ورودی

فهرست شماره ۲۳۳. آمل: قدمگاه خضر ـ کاربندی قوس‌ها در بنای طاق

فهرست شماره ۲۳۳. آمل: قدمگاه خضر ـ کتیبه کوفی

فهرست شماره ۲۳۵. آمل: مقبره ناصر الحق

فهرست شماره ۲۳۶. آمل: مقبره امامزاده قاسم

فهرست شماره ۲۳۷. آمل: مقبره امامزاده سه تن

فچهرست شماره ۲۴۰. بابل: مقبره درویش فخرالدین

فهرست شمتاره ۲۴۱. بابل: مقبره امامزاده قاسم بن موسی

فهرست شماره ۲۴۲. بابل: مقبره امامزاده سلطان محمد طاهربن موسی ـ پنجره مشبک ـ بخش گیلوئی

فهرست شماره ۲۴۴. بابلسر: مقبره امامزاده بی‌بی سکینه، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۵۲. روشن آباد گرگان: مقبره امامزاده عبدالله و فضل‌الله، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۵۰. لمراسک: مقبره امامزاده احمد (بلند امام) در منبت.

فهرست شماره ۲۵۶. ساری: امامزاده عباس، نمای عمومی

فهرست شماره ۲۵۴. ساری: امامزاده سلطان زین‌العابدین، نمای عمومی

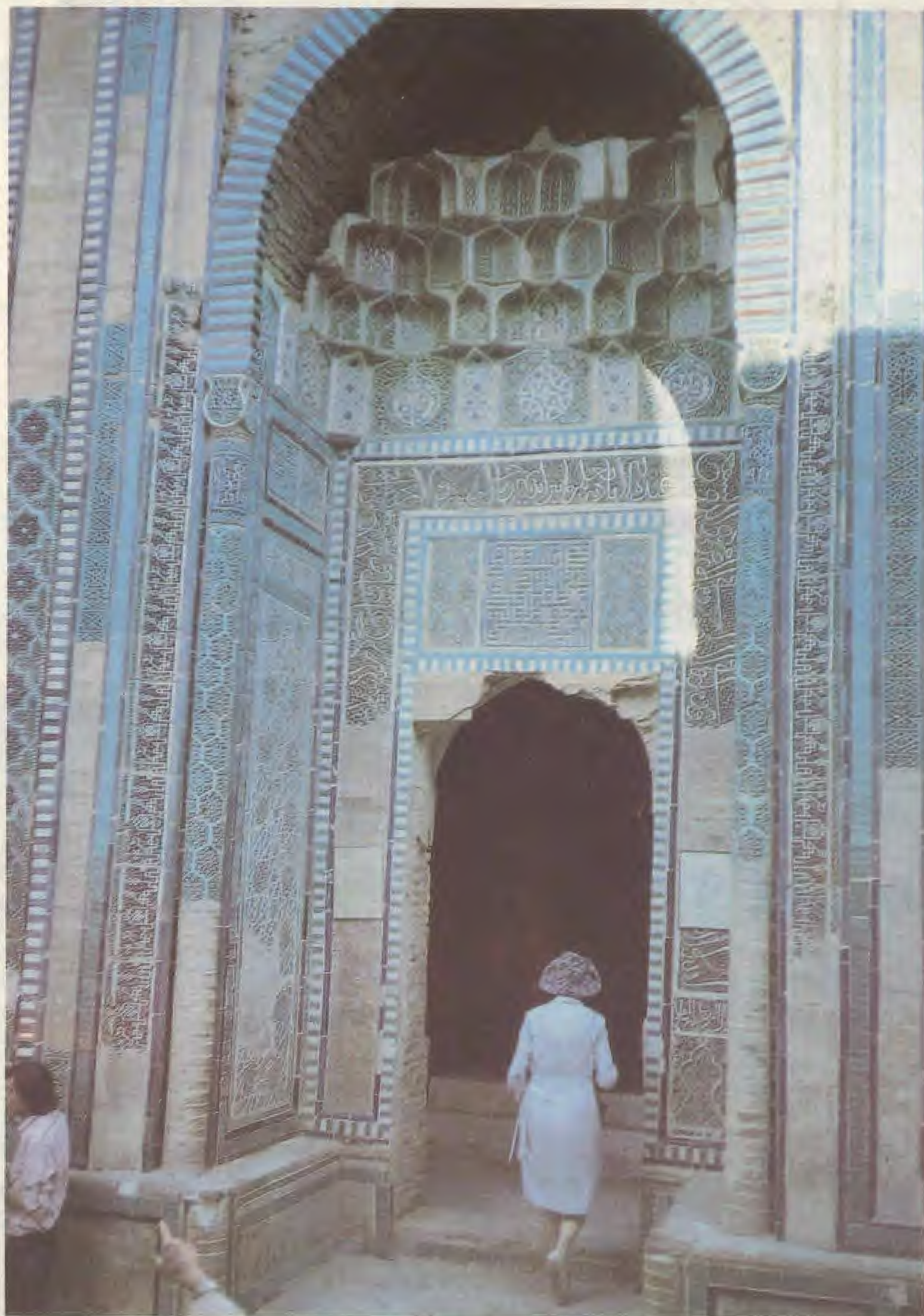
فهرست شماره ۲۵۳. ساری: بقعه امامزاده یحیی، نمای عمومی.

جلد دوم

تصاویر

جلد دوم

فهرست تصاویر



فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، سردر ورودی مقبره قتلغ آقا



فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه‌زنده، مقبره قتلغ آقا

فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، مقبره شادی، ملک آقا



خرگرد: مدرسه غیاثیه سر در ورودی



مشهد: مقبره غیاث الدین



فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، عناصر معماری کنار سردر ورودی

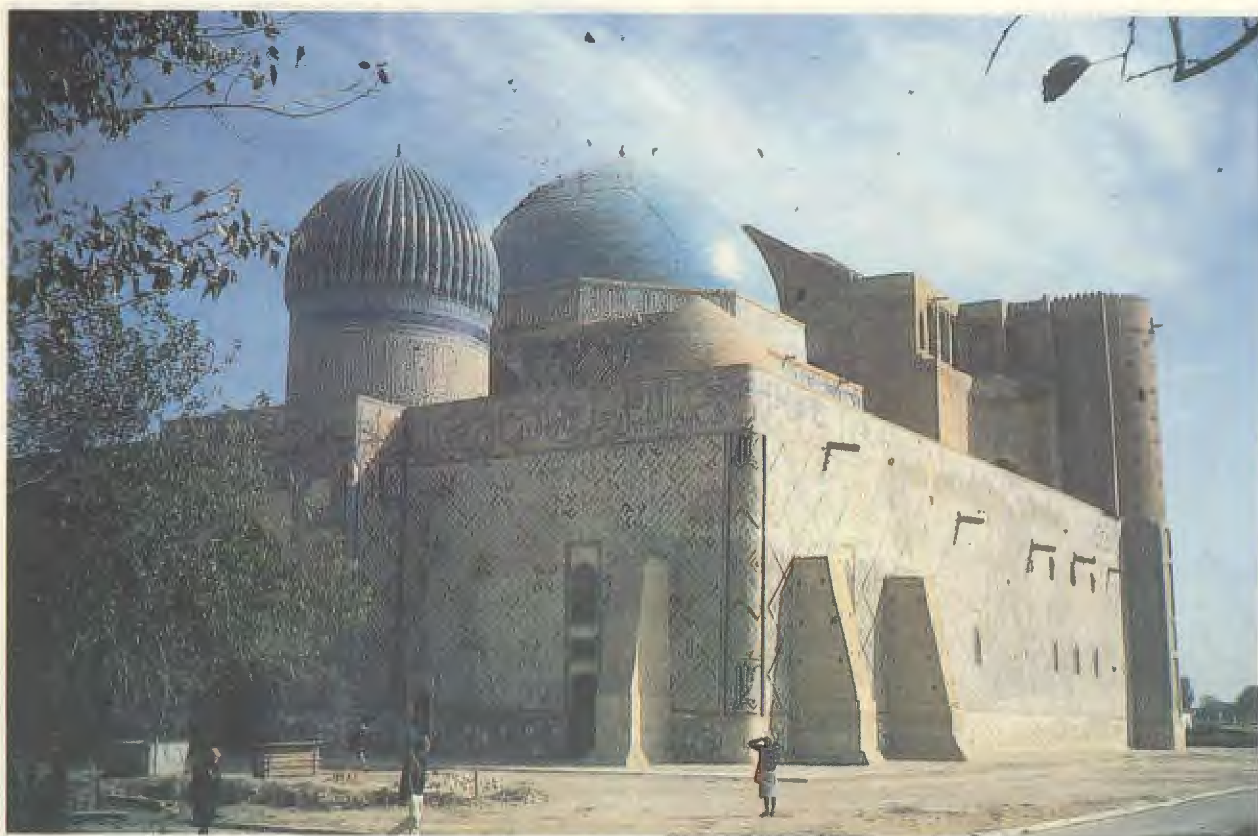
فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی خانم) شبستان و گنبد



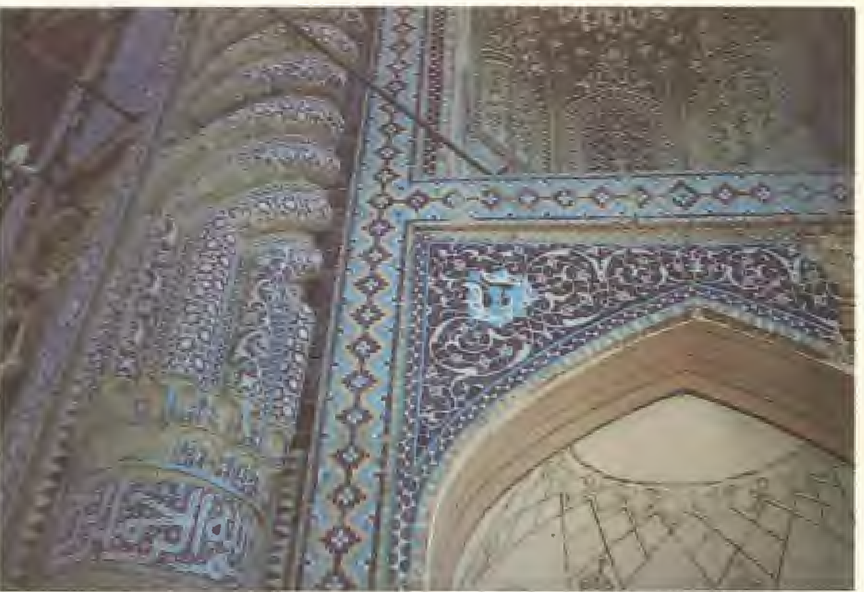
فهرست شماره ۲۹س. سمرقند: گورامیر، نمای عمومی آرامگاه



فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، نمای خارجی



فهرست شماره ۵۳. ترکستان: زیارتگاه خواجه احمد یسوی، نمای عمومی



فهرست شماره ۵۳. بلخ: زیارت‌گاه خواجه ابونصر پارسا، ورودی بنا



فهرست شماره ۵۹. بلخ: زیارت‌گاه خواجه ابونصر پارسا، کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۵۳. ترکستان: زیارت‌گاه خواجه احمد یسوی، پنجره مشبک



فهرست شماره ۸۷۱. هرات: گازرگاه، مقبره خواجه عبداله انصاری نمای بنا

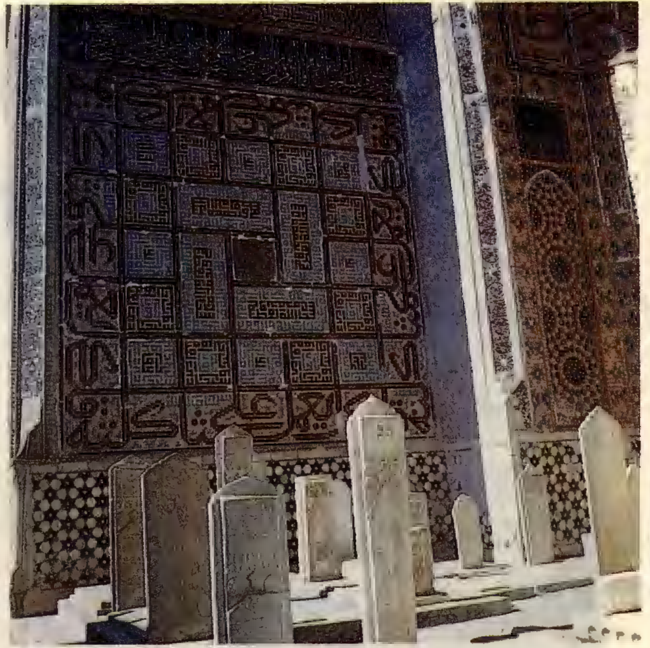


فهرست شماره ۷۰. هرات: مجموعه مدرسه و مصلی گوهرشاد، جزئیات تزئین مناره



فهرست شماره ۷۰. هرات: مجموعه مدرسه و مصلی گوهرشاد، پوشش داخلی طاق و مقبره





فهرست شماره ۷۱A. هرات: گازرگاه، مقبره خواجه عبداله انصاری، تزئینات طاقهای حیاط و ایوان شرقی مقبره

فهرست شماره ۷۲. تزئینات نقاشی گنبد خانه مرکزی موسوم به زرنگارخانه



فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، تزئینات آجری، ایوان شمالشرقی



فهرست شماره ۱۴۶. باکو: مجموعه بناهای شروانشاهیان، سر در ورودی آرامگاه



فهرست شماره ۹۰. مشهد: مسجد گوهرشاد، کاشیکاری معرق

فهرست شماره ۱۶۶. س. اصفهان: مسجد جامع، تزئینات کاشیکاری معرق در ایوان جنوبی (صفه عمر)







فهرست شماره ۱۶۷. کاشیکاری معرق در لچکی سر در ورودی مسجد

فهرست شماره ۱۶۷. سطوح داخلی ایوان جنوبی



فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: درب امام، اسپر ضلع سردر ورودی شمال

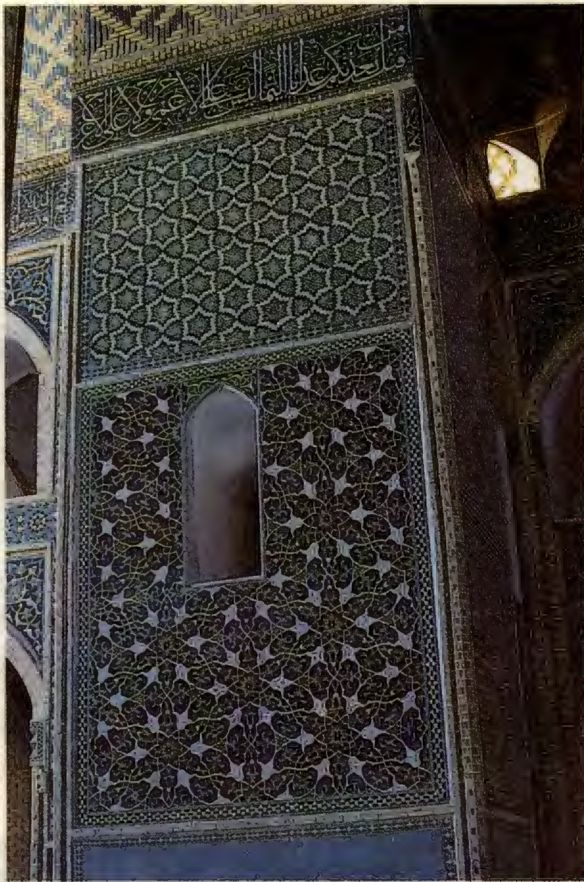


فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود، تزئین تلفیق آجر و کاشی



فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود، تزئینات کاشی بر روی گنبد کوچک

فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: درب امام، اسپر ضلع سردر ورودی شمال




فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع، بخشی از شبستان ـ تزئینات کاشیکاری معرق



فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع، بخشی از شبستان



ورودی بنا



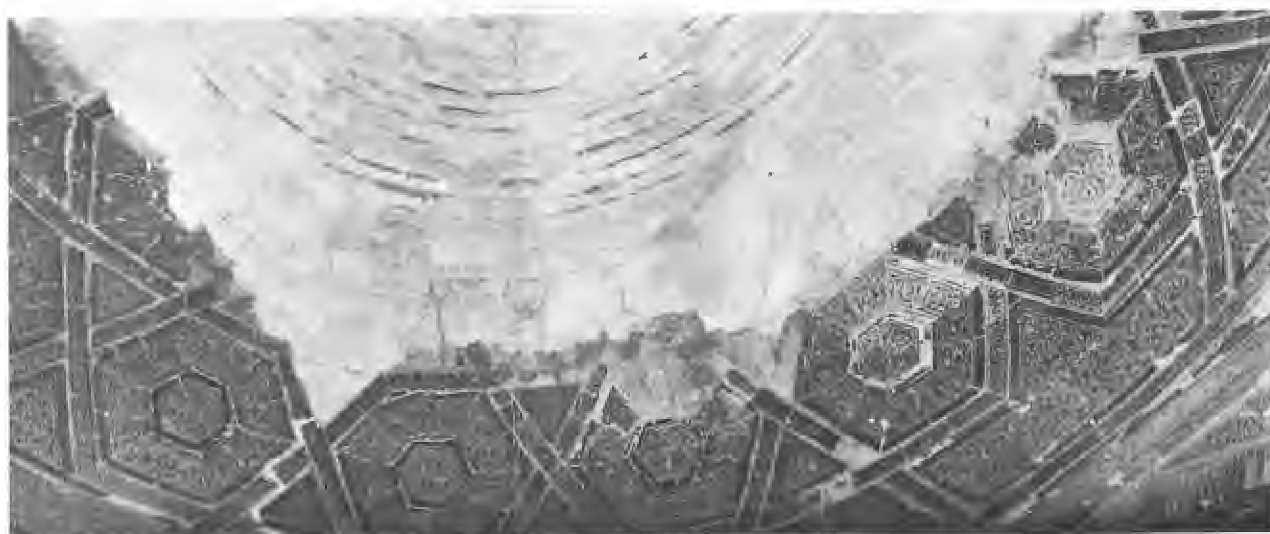


فهرست شماره ۱. بخارا: مجموعه فتح‌آباد، حرم سیف‌الدین باخرزی

نمای عمومی

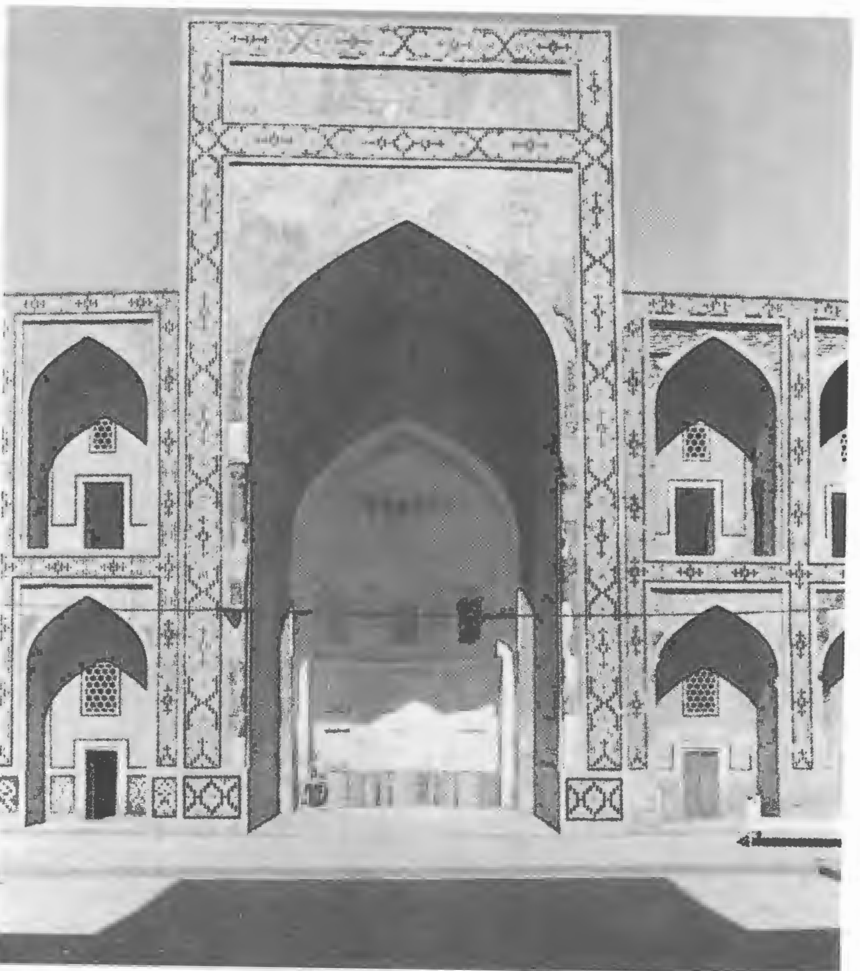
طاق گنبد درونی

فهرست شماره ۲. بخارا: آرامگاه بویان قلی‌خان، نمای عمومی ،بخش زیرین گنبد.

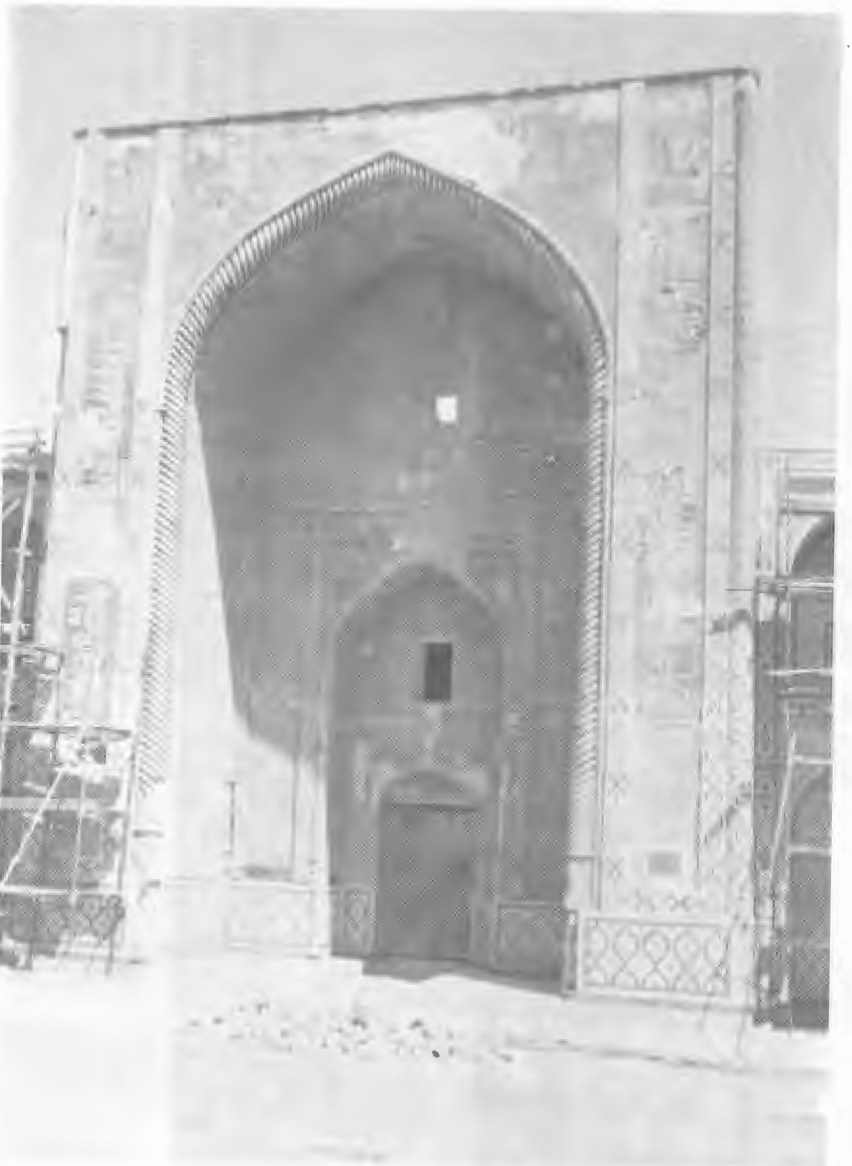




فهرست شماره ٦. بخارا: زیارت‌گاه چشمه ایوب، نمای عمومی



فهرست شماره ۴. بخارا: مدرسه الغ بیگ، ایوان شمالی



ایوان ورودی

فهرست شماره ۴. بخارا: مدرسه الغ بیگ، گوشه شمالغربی حیاط گنبد اطاق شمالشرقی.





فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، نمای عمومی از طرف میدان ایوان مقصوره و گنبد





فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، تزئینات ایوان مقصوره



محراب زیر گنبد





فهرست شماره ۵. بخارا: مسجد جامع کلیان، گنبد خانه، رواق مسجد در راستای محور طولی.

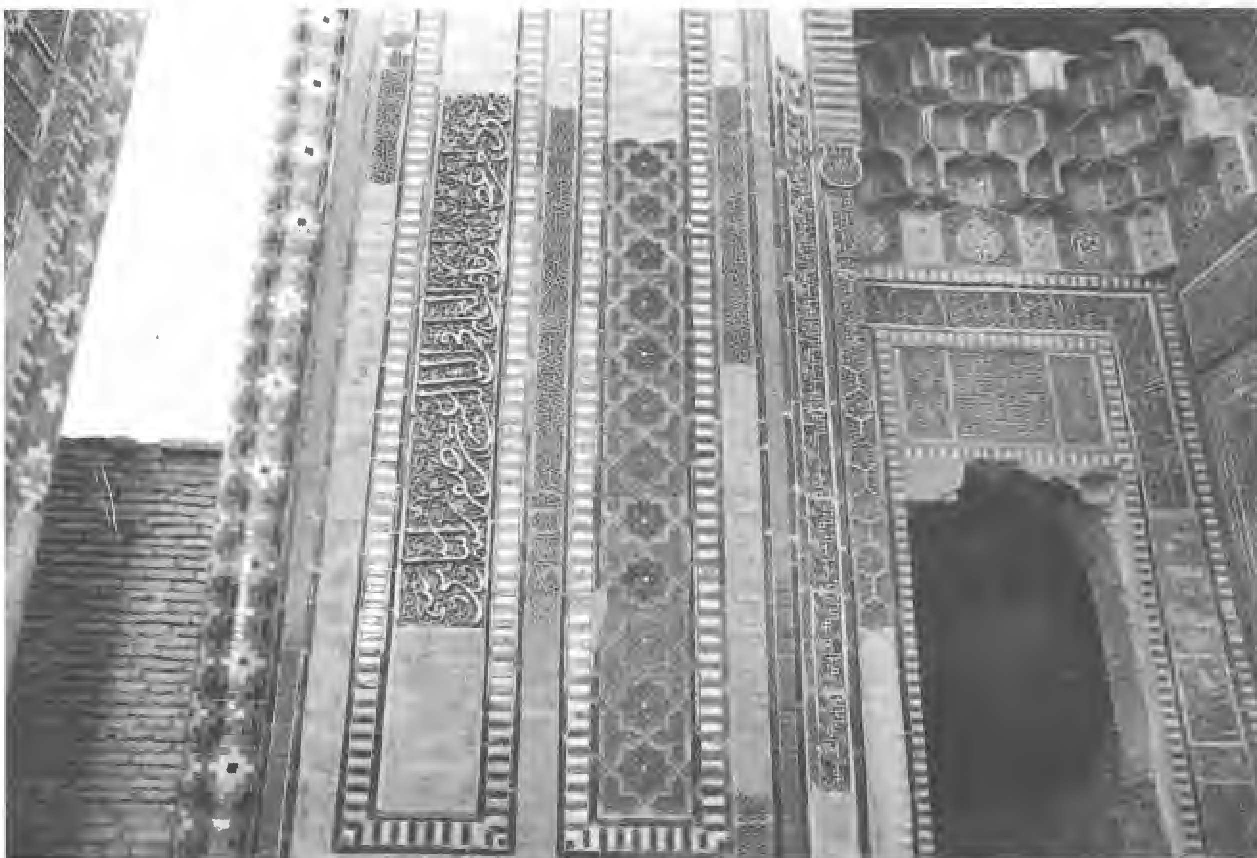
فهرست شماره ۱۱ب. سمرقند: شاه زنده، زیارت‌گاه قثم‌بن عباس



فهرست شماره ۱۱س. سمرقند: شاه زنده، مسجد



فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره قتلغ آقا، گوشواره گنبد



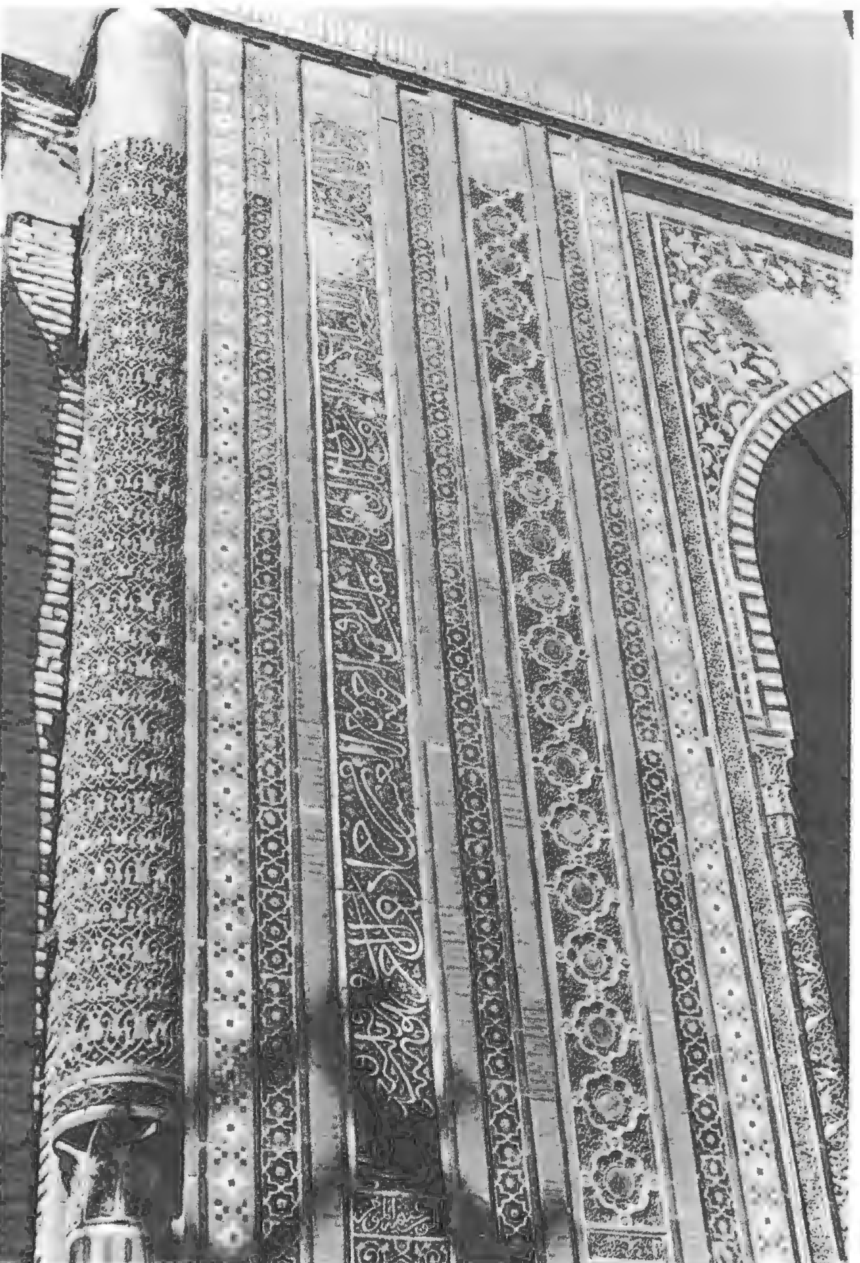
فهرست شماره ۱۳. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه قتلغ آقا، جزئیات سردر ورودی بنا



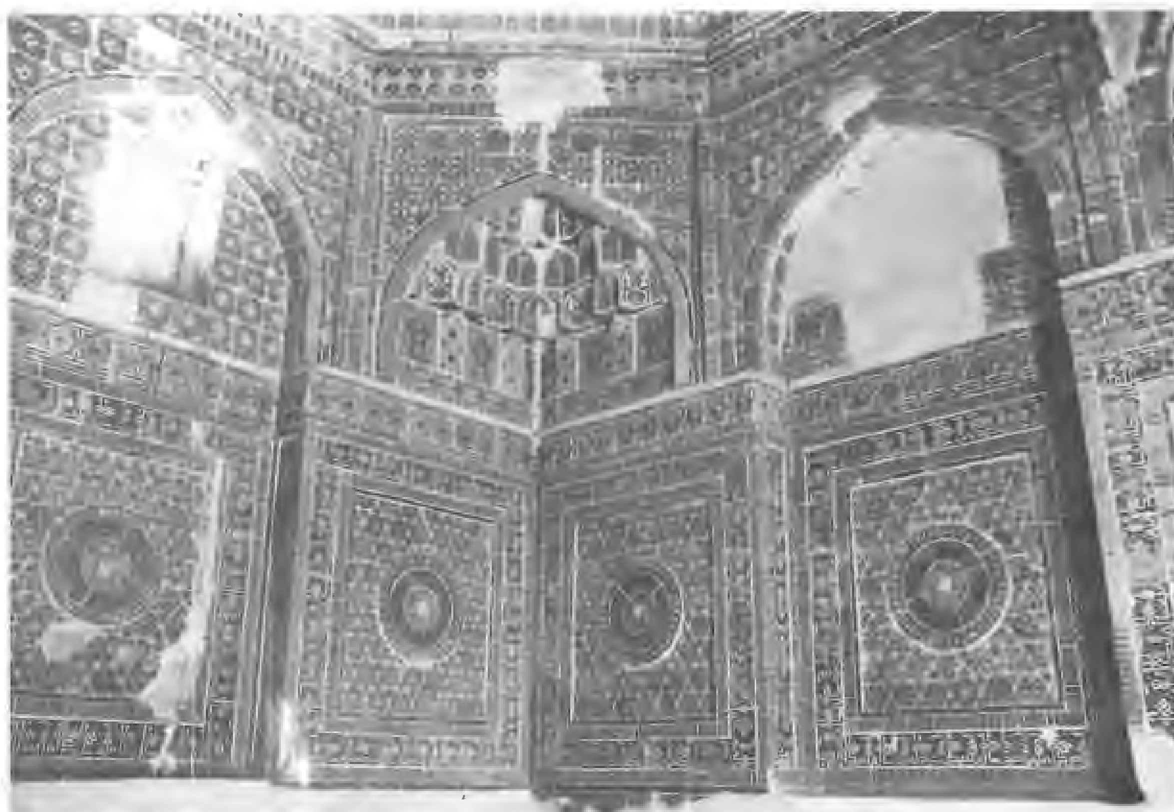
فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه شادی ملک آقا، نمای خارجی



فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه شادی‌ملک‌آقا ـ جزئیات تزئین سر در ورودی بنا



سر در ورودی

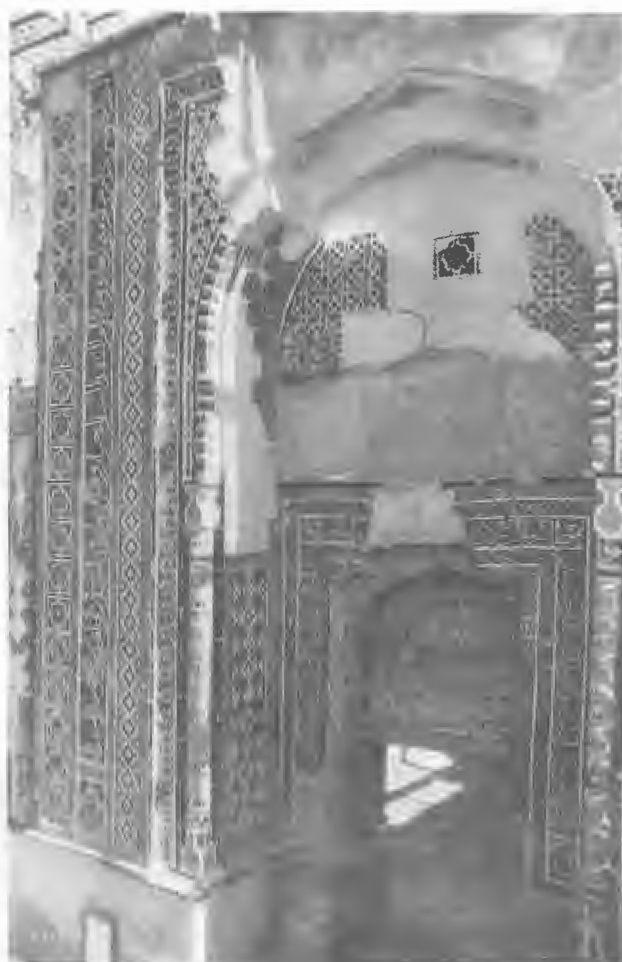


فهرست شماره ۱۴. سمرقند: شاه‌زنده، آرامگاه شادی ملک آقا تزئینات داخل بنا، تزئینات زیر گنبد.





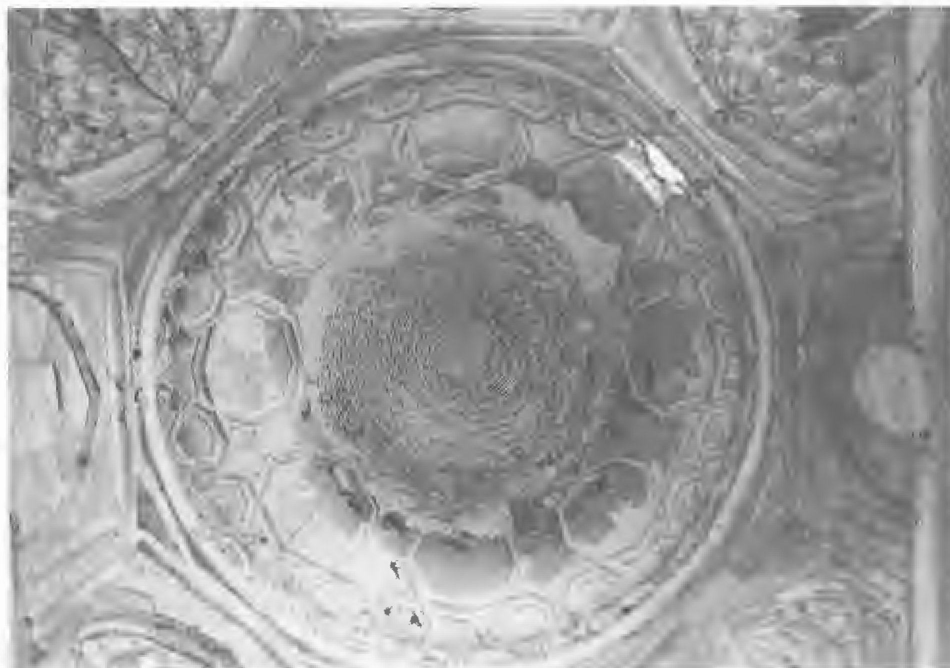
فهرست شماره ۱۴. سمرقند: آرامگاه شادی ملک‌آقا
امضاء استادکار بنا بر روی پایه ستون



فهرست شماره ۱۵. مقبره امیرحسین بن تغلق تکین، طاقنمای بنا



فهرست شماره ۱۴. سمرقند: آرامگاه شادی ملک‌آقا، نقاشی اسپرنما.

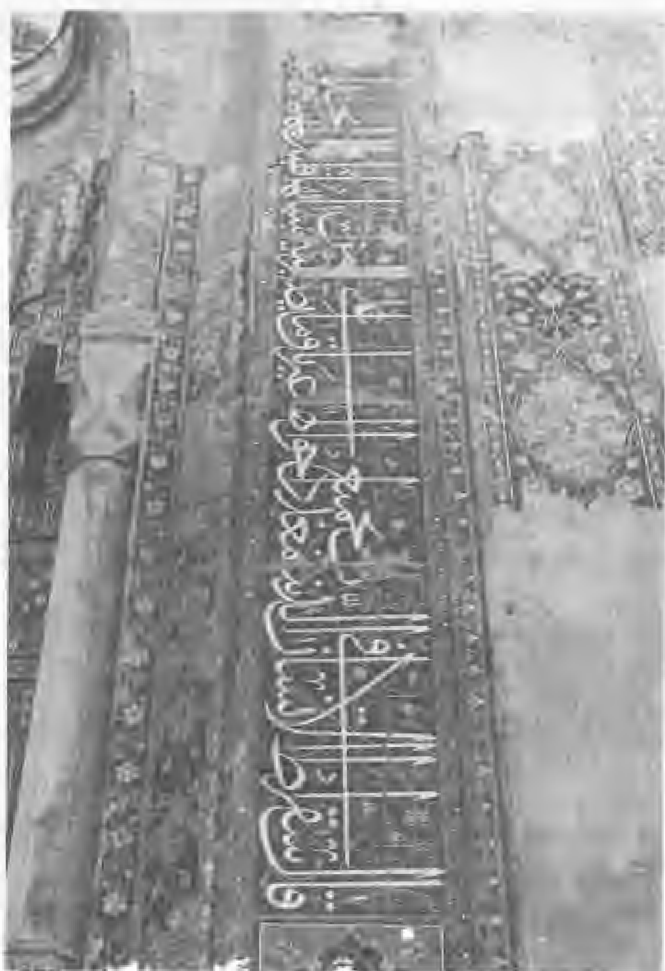


فهرست شماره ۱۶. سمرقند: شاه زنده
آرامگاه امیر برون دوق، گوشواره گنبد



فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه زنده
آرامگاه شیرین بیکاآقا، سر در ورودی بنا





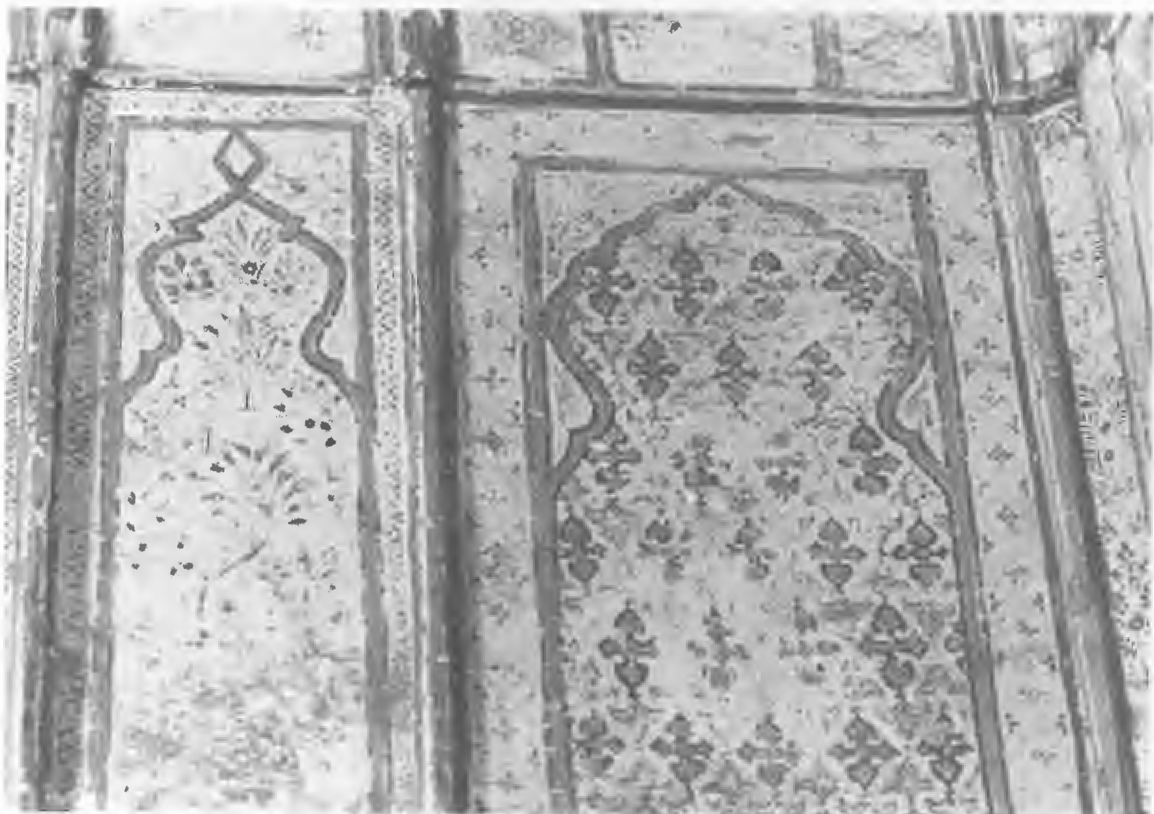
فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه‌زنده

آرامگاه شیرین بیکاآقا

سردر ورودی و جزئیات تزئین بنا.



فهرست شماره ۱۷. سمرقند: شاه زنده. آرامگاه شیرین بیکاآقا، نمای عمومی داخل بنا ـ تزئین نقاشی روی گچ.



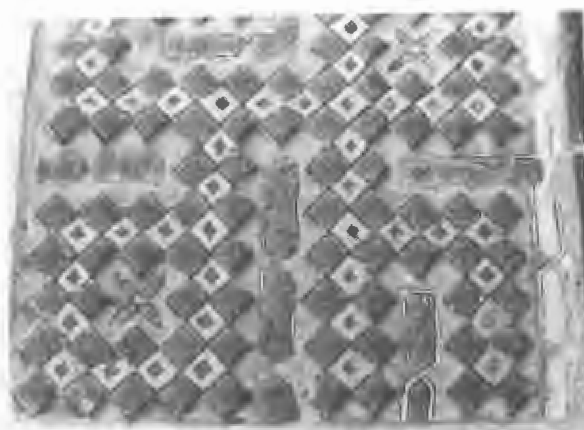


فهرست شماره ۱۸. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه گمنام (استاد علیم) نمای خارجی ـ جزئیات کاشیکاری معرق سر در ورودی

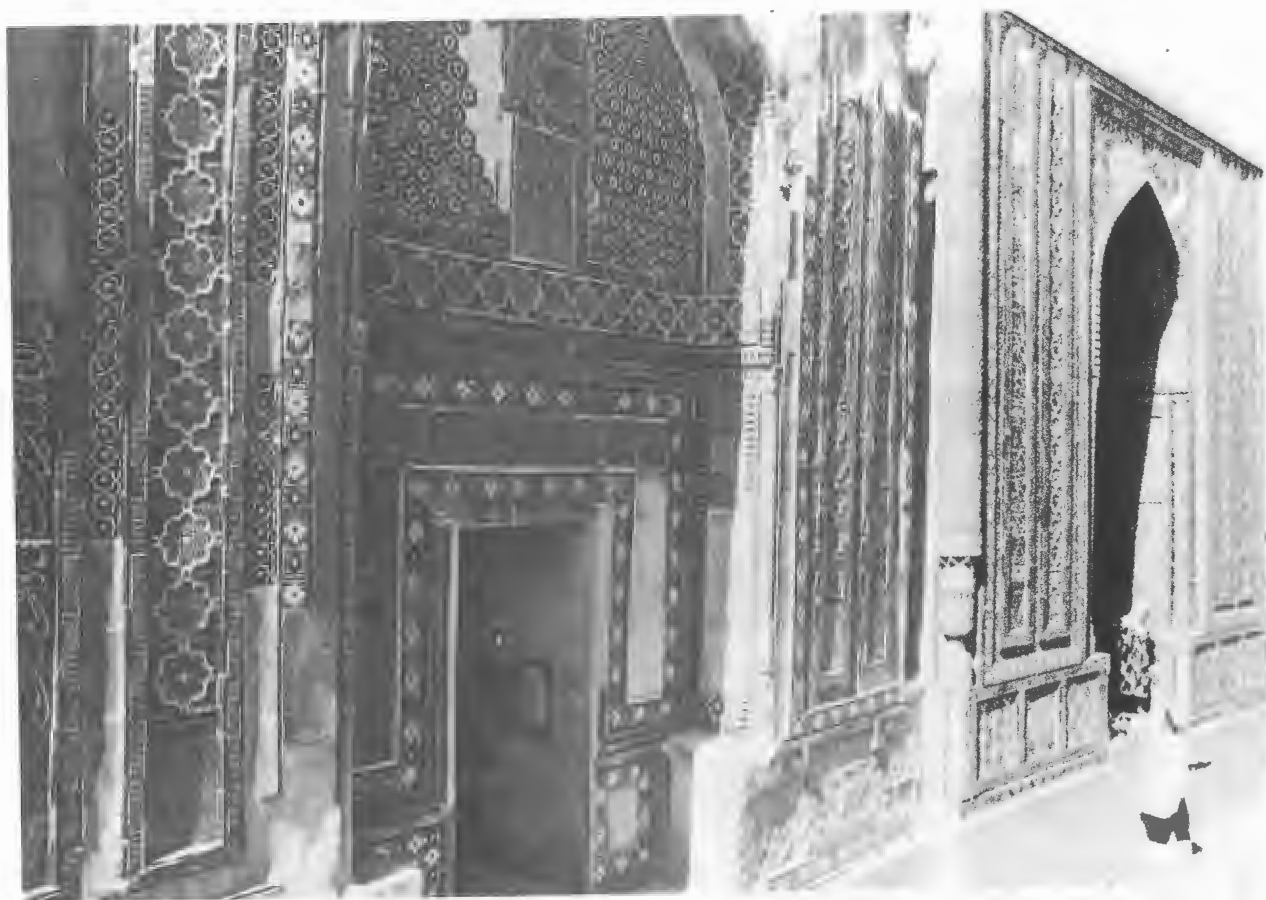








فهرست شماره ۱۹. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام، (الغ سلطان بیگم) جزئیات ورودی بنا

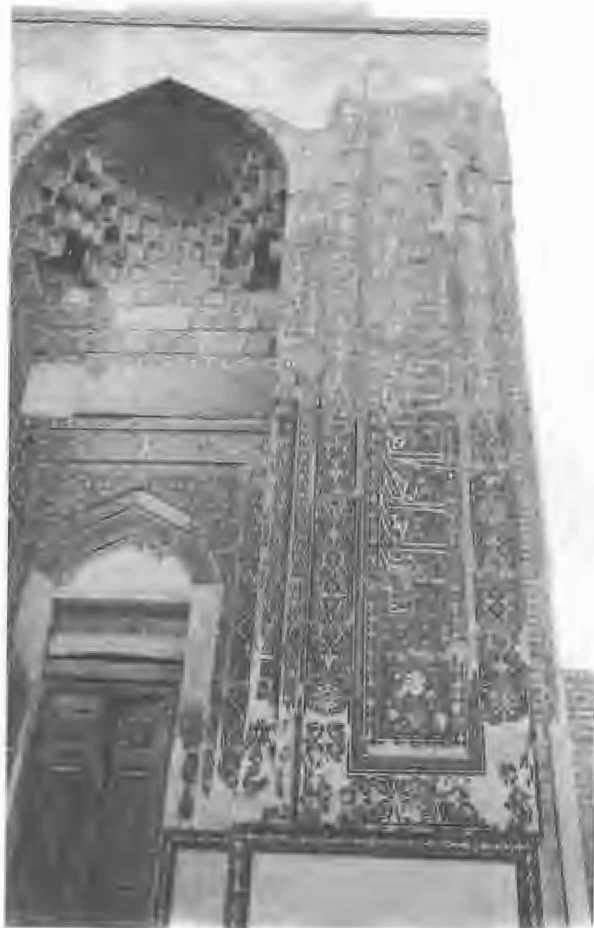


فهرست شماره ۲۰. سمرقند: شاه زنده، مقبره امیرزاده، نمای ورودی و کتیبه کوفی کاشی هفت رنگ



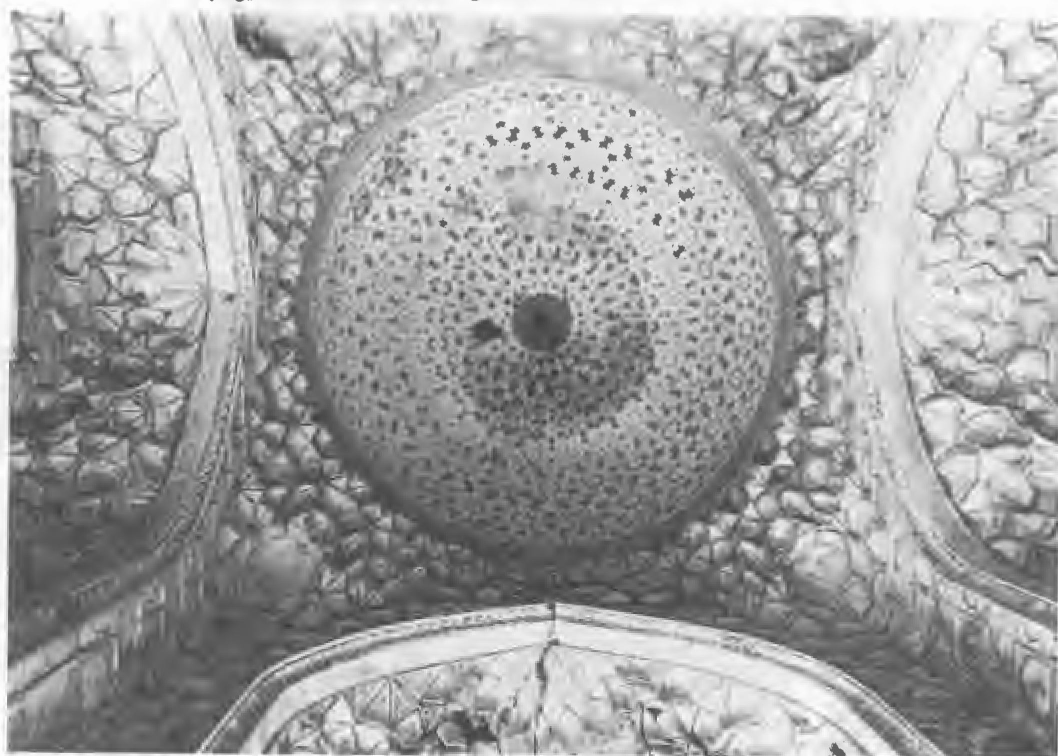
فهرست شمارهٔ ۸۲۱A سمرقند: شاه زنده، آرامگاه تومان‌آقا، نمای عمومی آرامگاه بطرف شرق ـ نمای خارجی طرف شمال

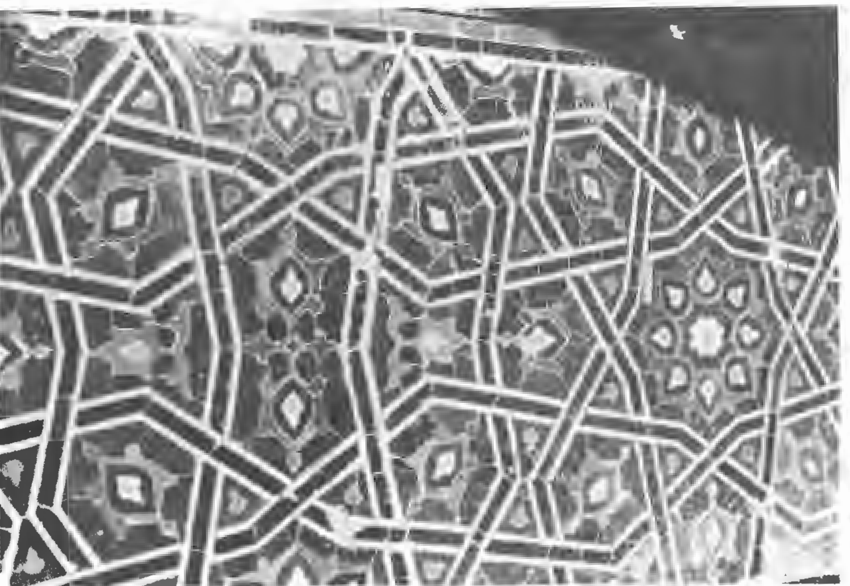
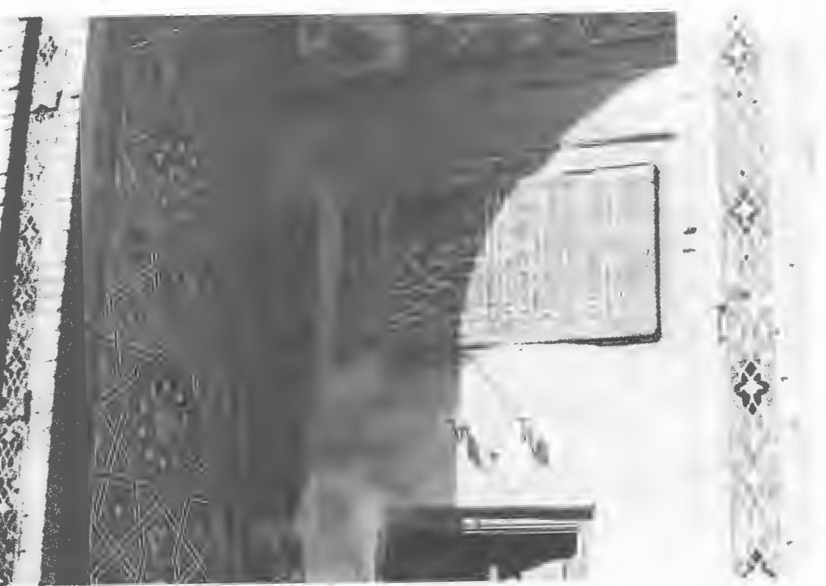






فهرست شماره A۲۱. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه تومان‌آقا، مقرنس کاری ورودی ـ نمای زیرگنبد





فهرست شماره B۲۱. سمرقند: شاه زنده، مسجد تومان آقا، جزئیات تزئین سردر ورودی شمالی ـ کتیبه مسجد ـ سر در ورودی جنوبی کتیبه بالای در مسجد

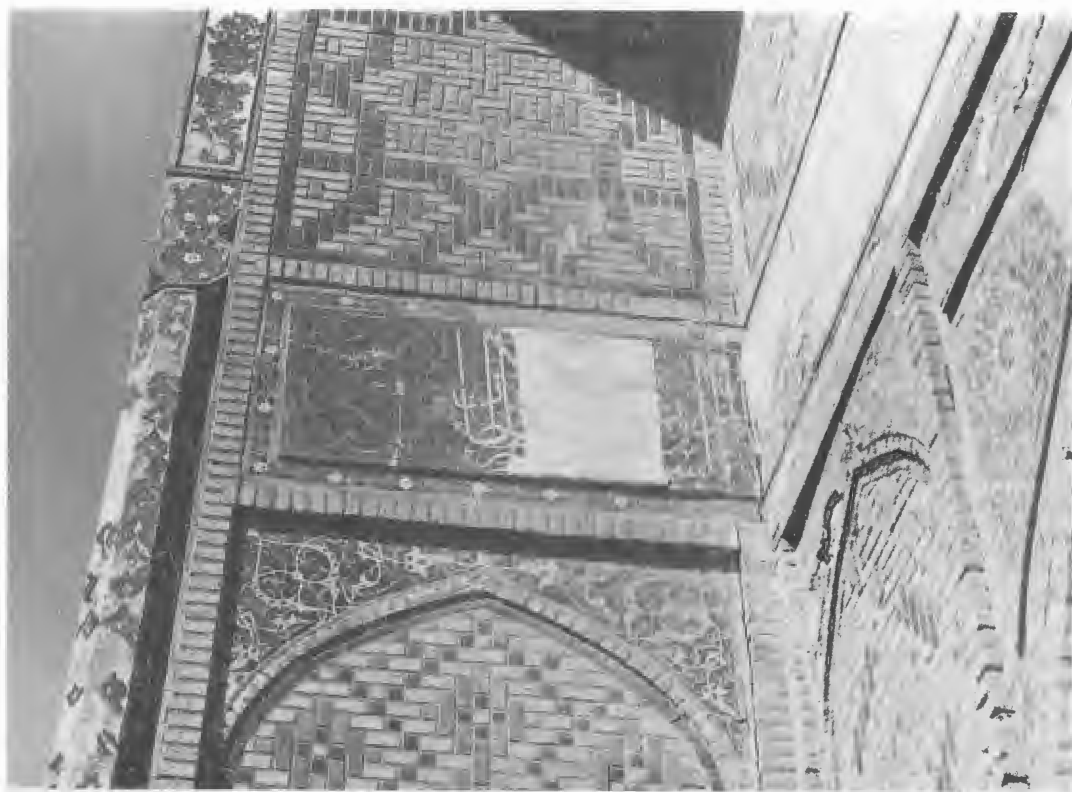


فهرست شماره B۲۱. سمرقند: شاه زنده، مسجد تومان آقا ـ تویزه‌ها مقرنس‌کاری شبستان.





فهرست شماره ۲۲. سمرقند: شاه زنده، چهار طاق بالای پله‌ها و جزئیات تزئین درگاه بنا.



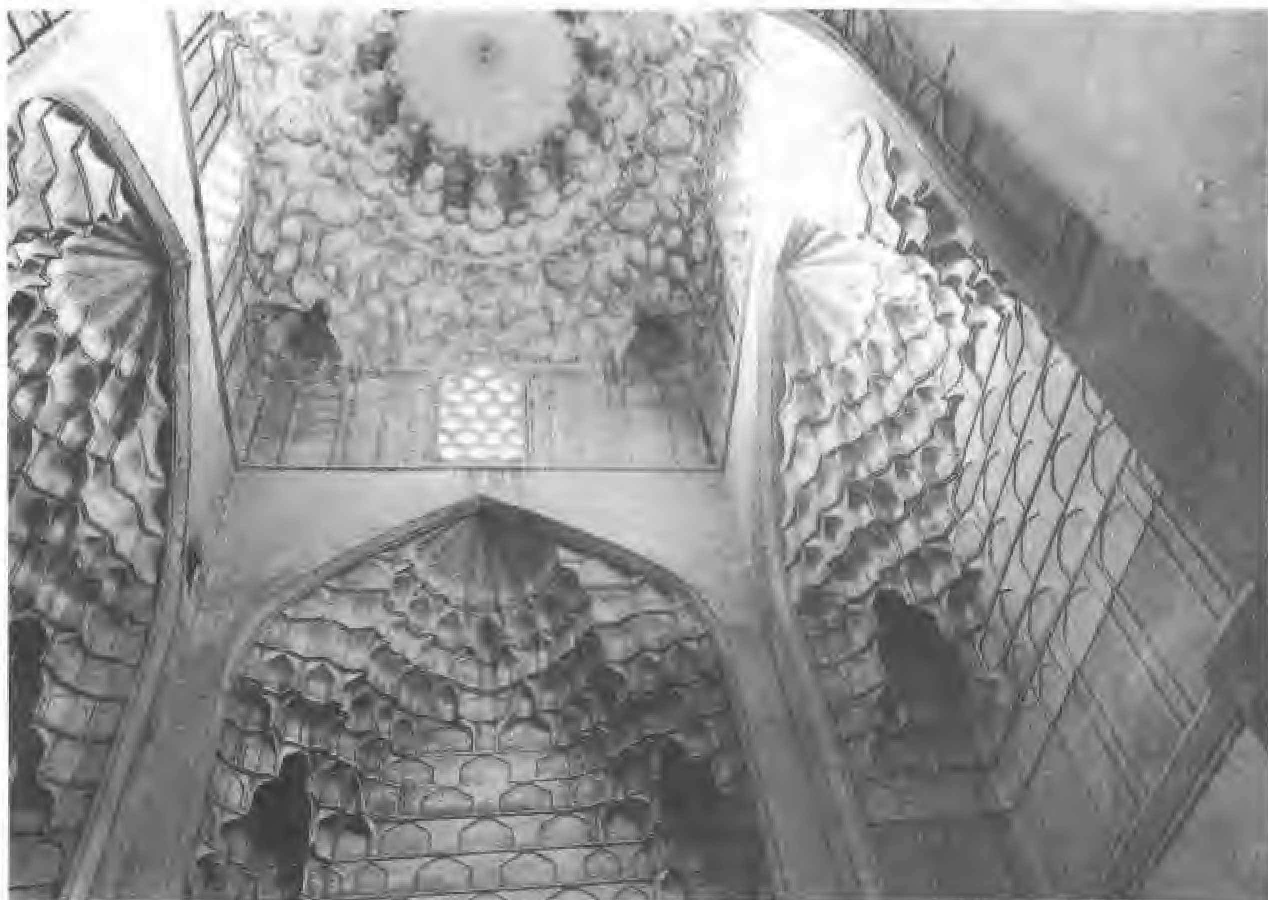


فهرست شماره ۲۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام (قاضی‌زاده رومی) نمای عمومی



فهرست شماره ۲۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام (قاضی‌زاده رومی) وضعیت داخلی مقبره ـ طاق اطاقهای بزرگ.





فهرست شماره ۲۳. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام نمای داخلی اطاق.



فهرست شماره ۲۴. سمرقند: شاه زنده، مقبره گمنام نمای هشت گوش خارجی مقبره



فهرست شماره ۲۴. سمرقند: شاه زنده، آرامگاه هشت ضلعی، منطقه زیر گنبد در داخل بنا.



فهرست شماره ۲۵. سمرقند: مقبره قطب چهاردهم، نمای عمومی.



فهرست شماره ۲۶. سمرقند: مقبره برهان‌الدین سگرجی (روح‌آباد) نمای خارجی و داخلی بنا.





فهرست شماره ۲۷. سمرقند: مدرسه و آرامگاه سرای ملک‌خانم، بقایای اطاق مرکزی





مقرنس‌کاری در خیزگاه گنبد، سه‌کنج‌های از جنس تخته ـ عناصر مقرنس‌های گچی آویزان



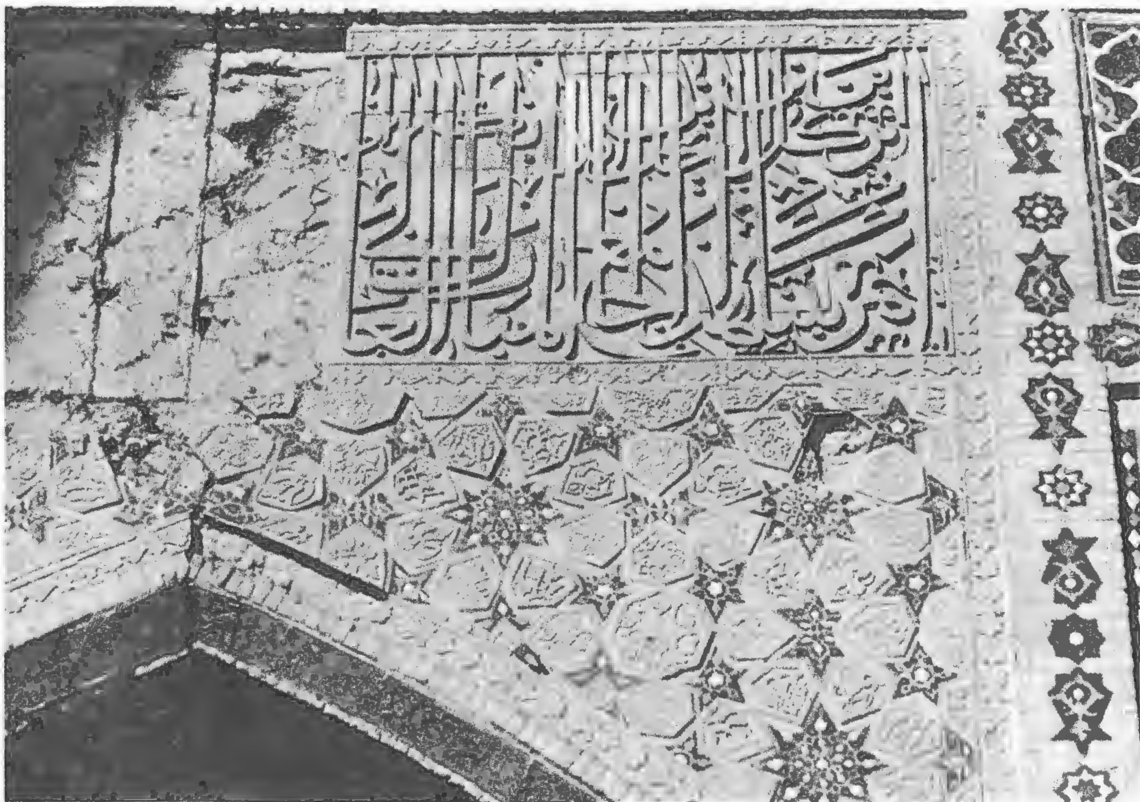
فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور (بی‌بی خانم) سر در ورودی شبستان، سردر ورودی بنا ـ عناصر معماری طرفین ورودی







فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی خانم) ایوان شبستان کتیبه‌های سفالی سر در ورودی شبستان.





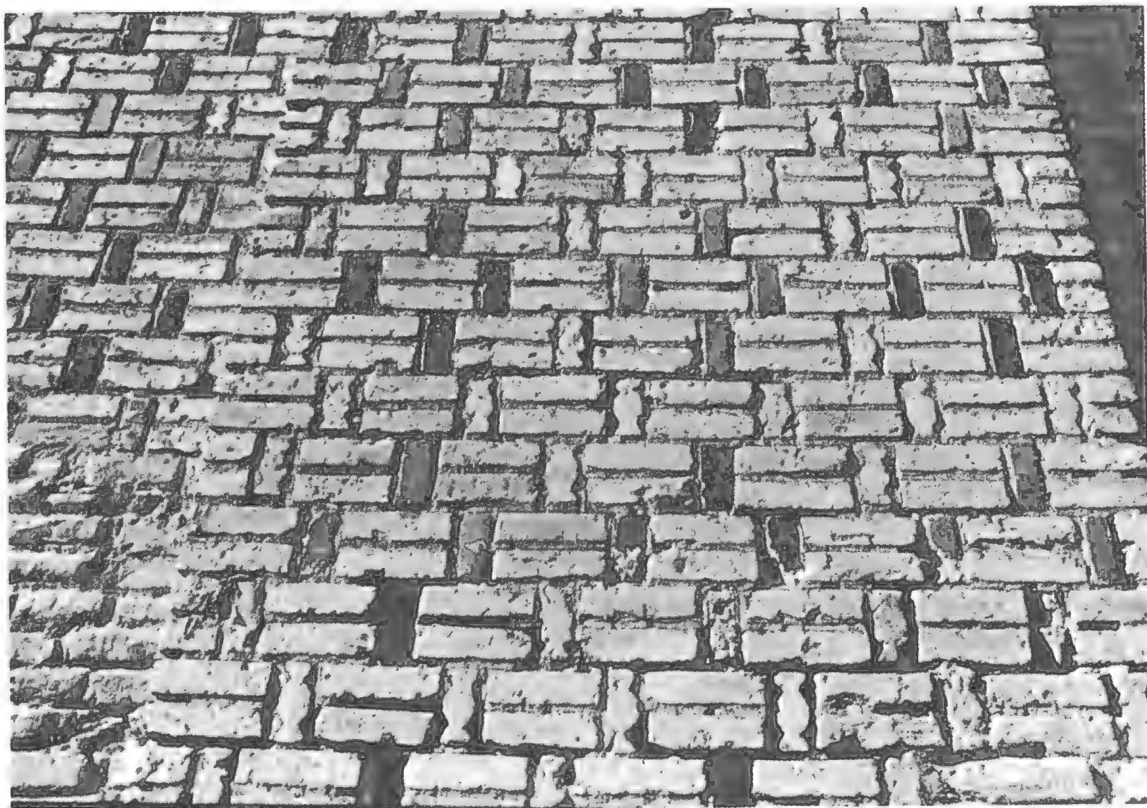
فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی خانم) عکس قدیم گنبد بر روی رواق شمالی.



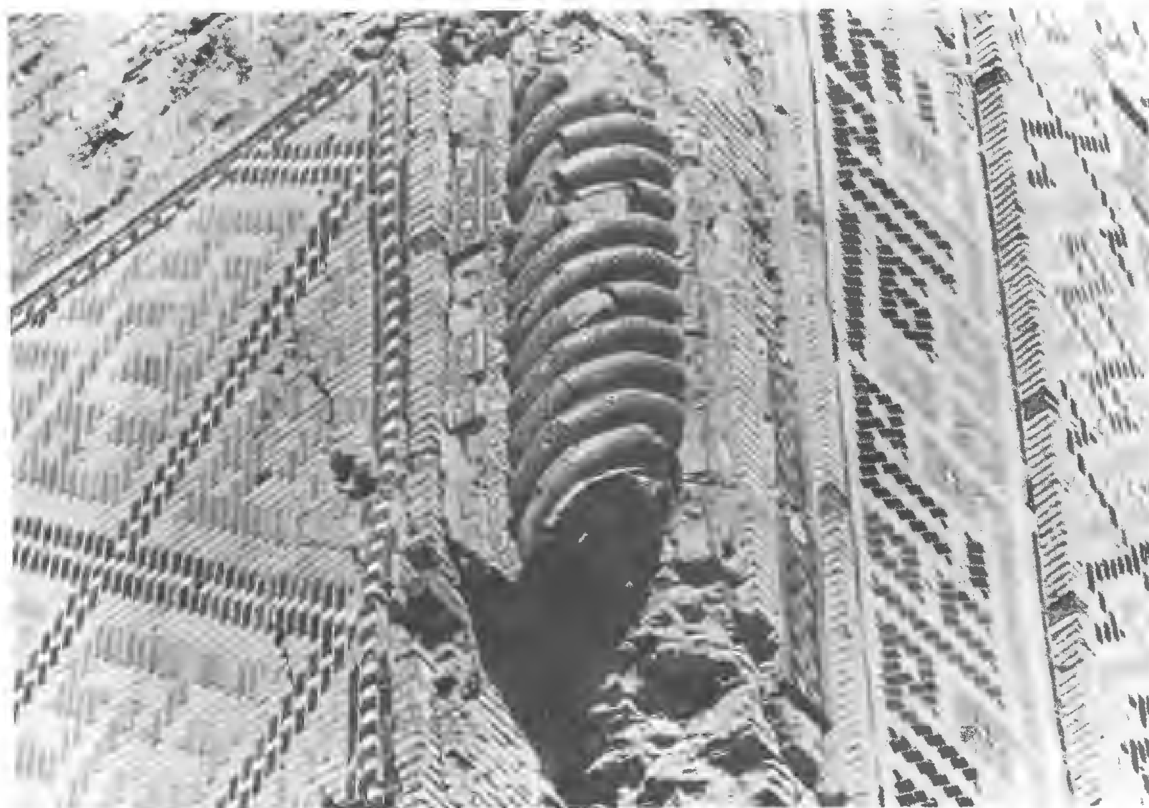


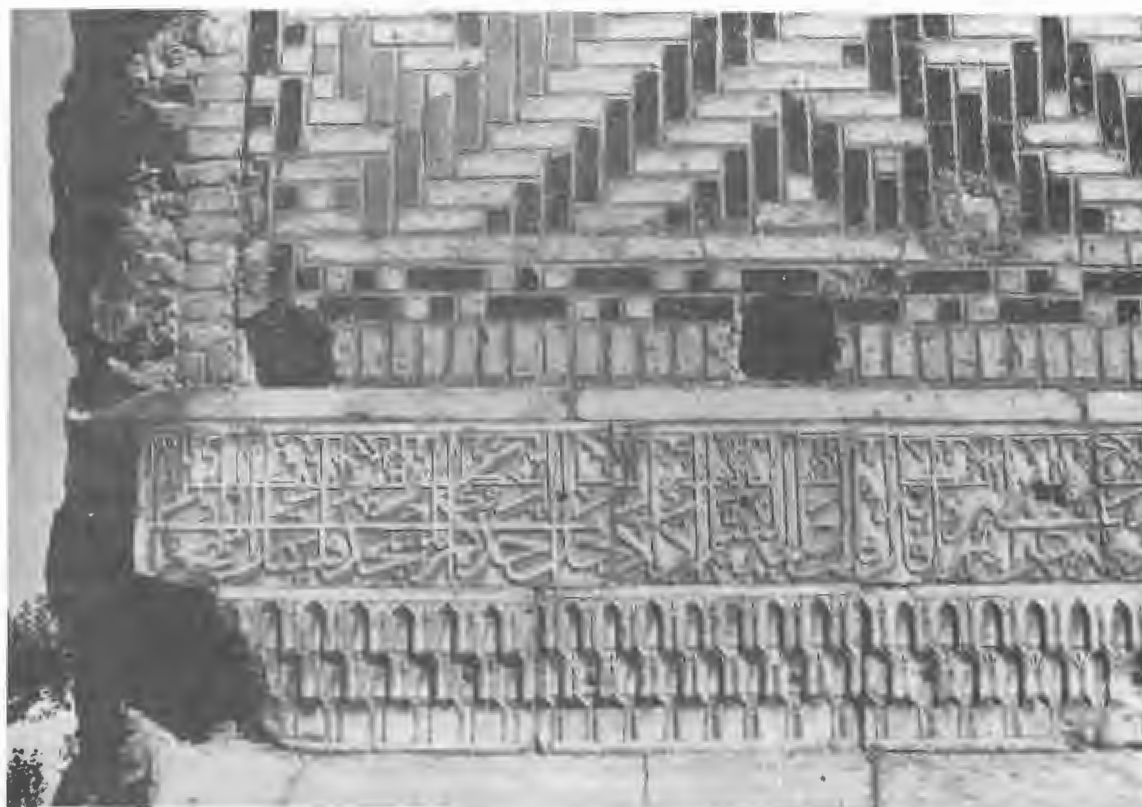
فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی خانم) عکس قدیمی در سنگی حجاری شده شبستان زیر گنبد



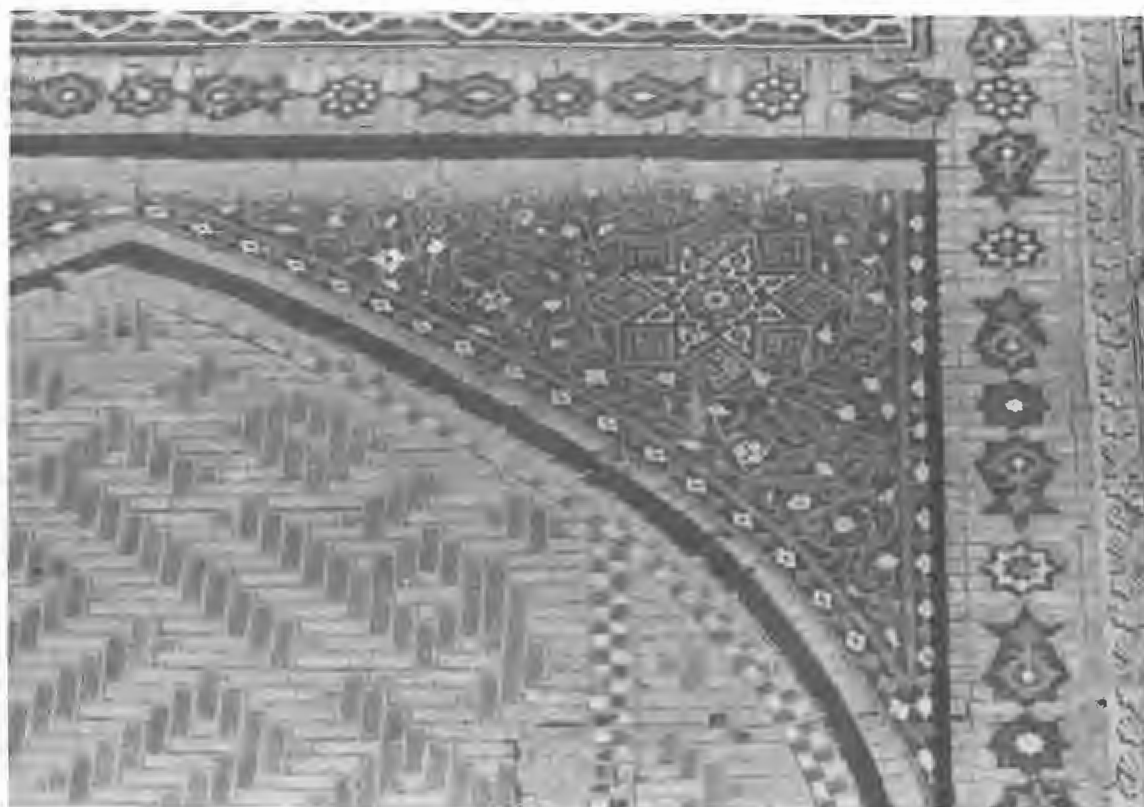


فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی خانم) جزئیات تزئین.





فهرست شماره ۲۸. سمرقند: مسجد جامع تیمور، (بی‌بی خانم) جزئیات تزئین.





فهرست شماره A.B.C.۲۹. سمرقند: مجموعه گورامیر، مدرسه، خانقاه و آرامگاه در طرح بازسازی شده اف - پلتنف



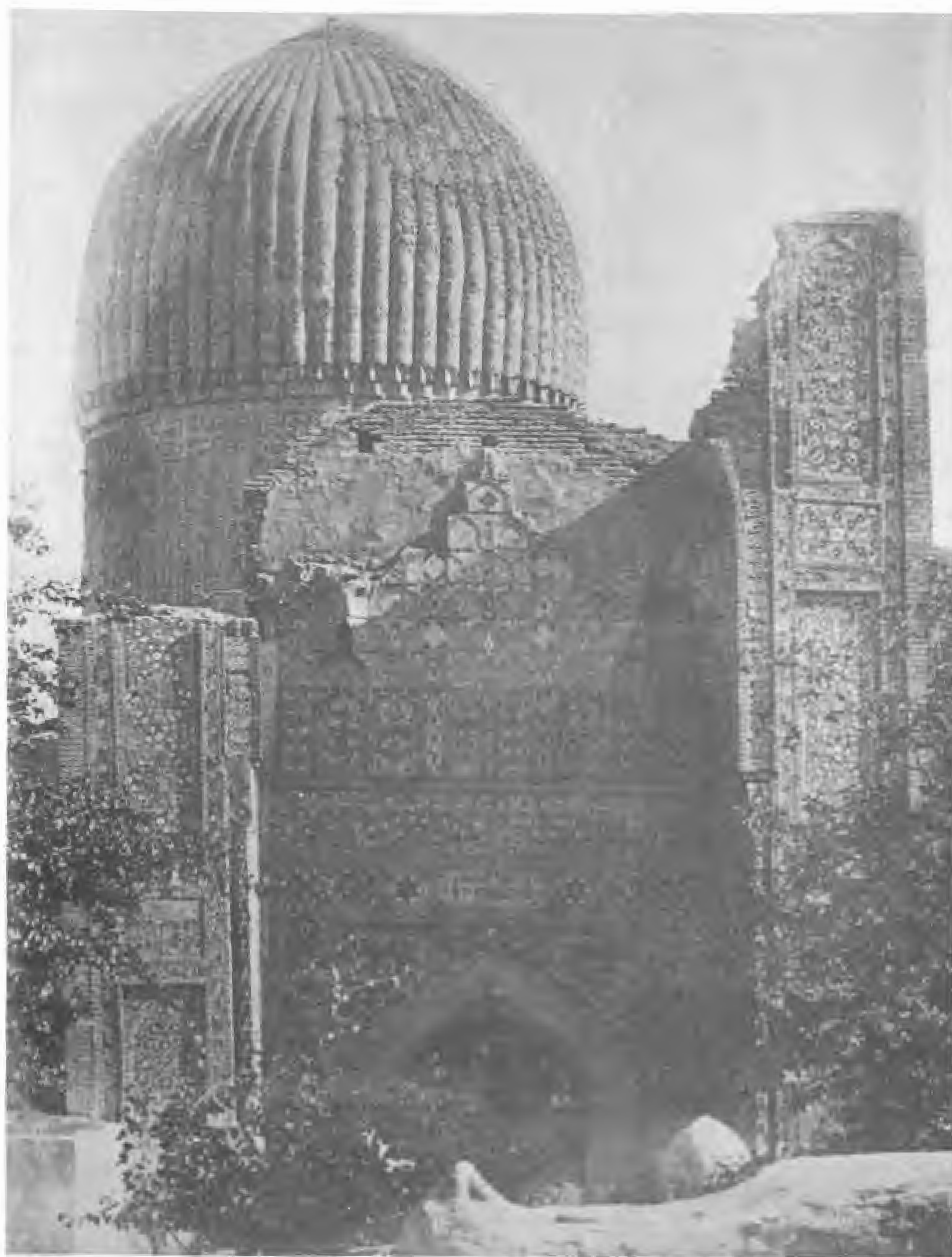
فهرست شماره C۲۹. سمرقند: گورامیر در سال ۱۹۶۶.



فهرست شماره C۲۹. سمرقند: گورامیر، نمای خارجی آرامگاه



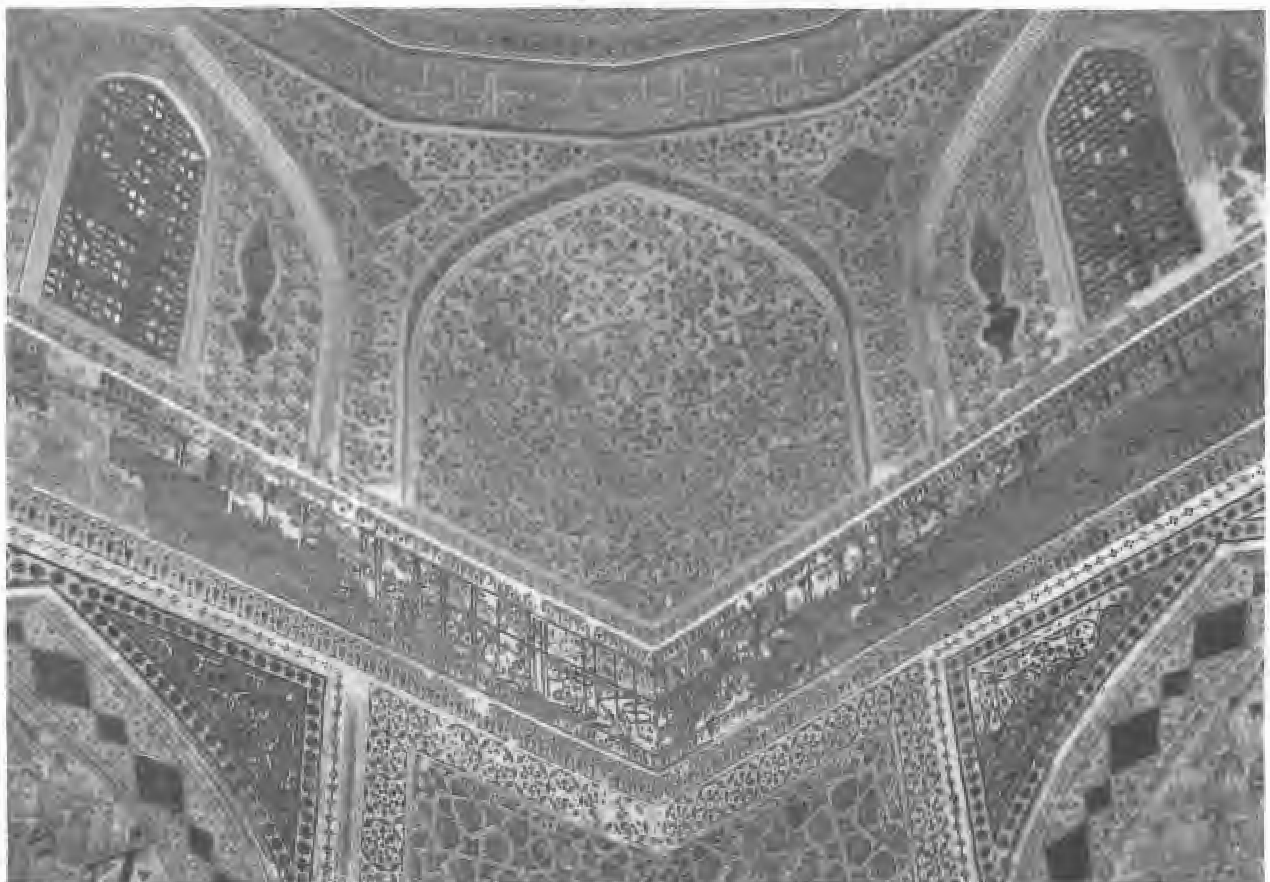
فهرست شماره A۲۹. سمرقند: گورامیر، جزئیات سر در ورودی



فهرست شماره ۲۹. سمرقند: عکس قدیم نمای خارجی آرامگاه.



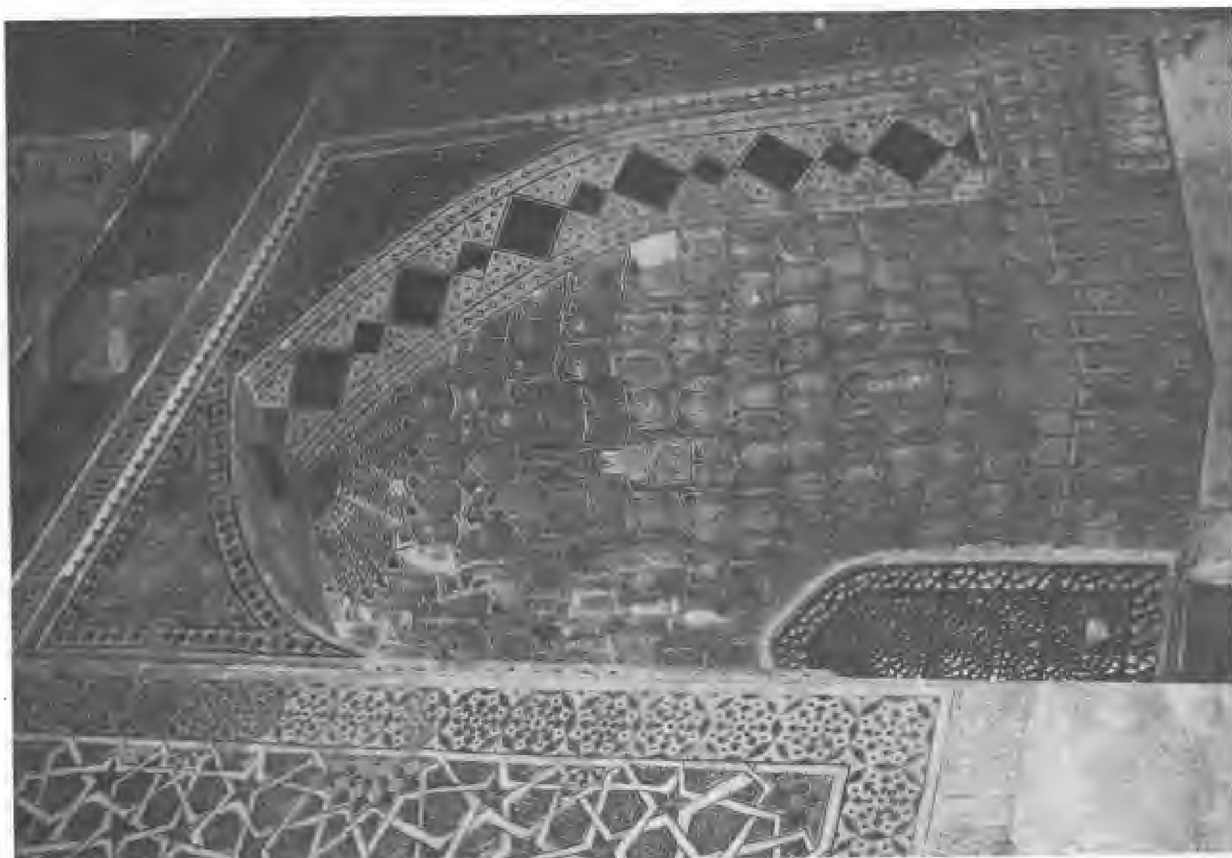
فهرست شماره A.B۲۹. سمرقند: مجموعه بناهای محمد سلطان در نزدیکی گورامیر دروازه ورودی بازسازی شده.



فهرست شماره C۲۹. سمرقند: گورامیر نمای داخلی آرامگاه



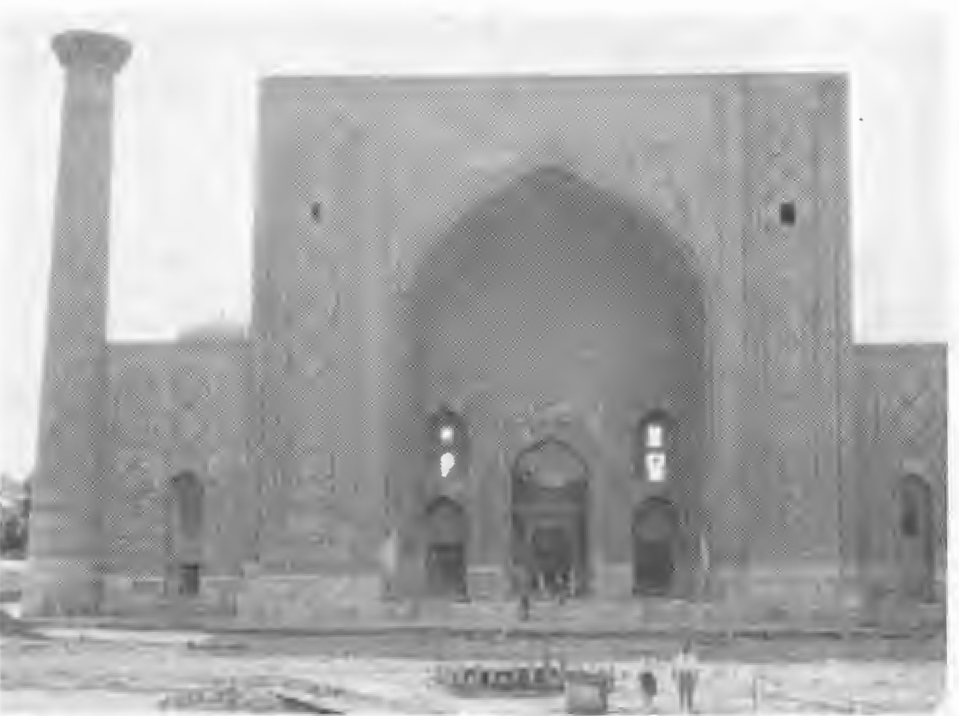
فهرست شماره A۲۹. سمرقند: گورامیر کاشیکاری معرق حیاط.



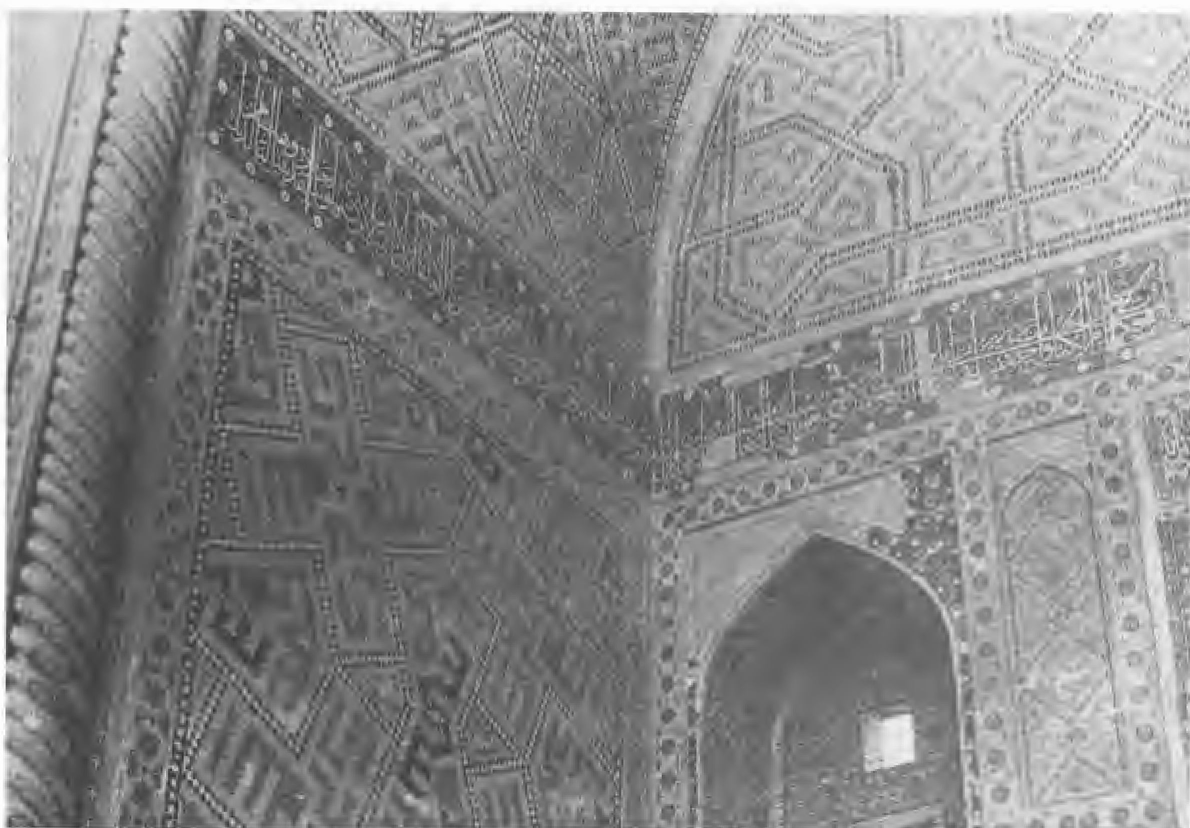
فهرست شماره C۲۹. سمرقند: گورامیر، نمای داخلی



فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، جزئیات تزئینی ایوان ورودی

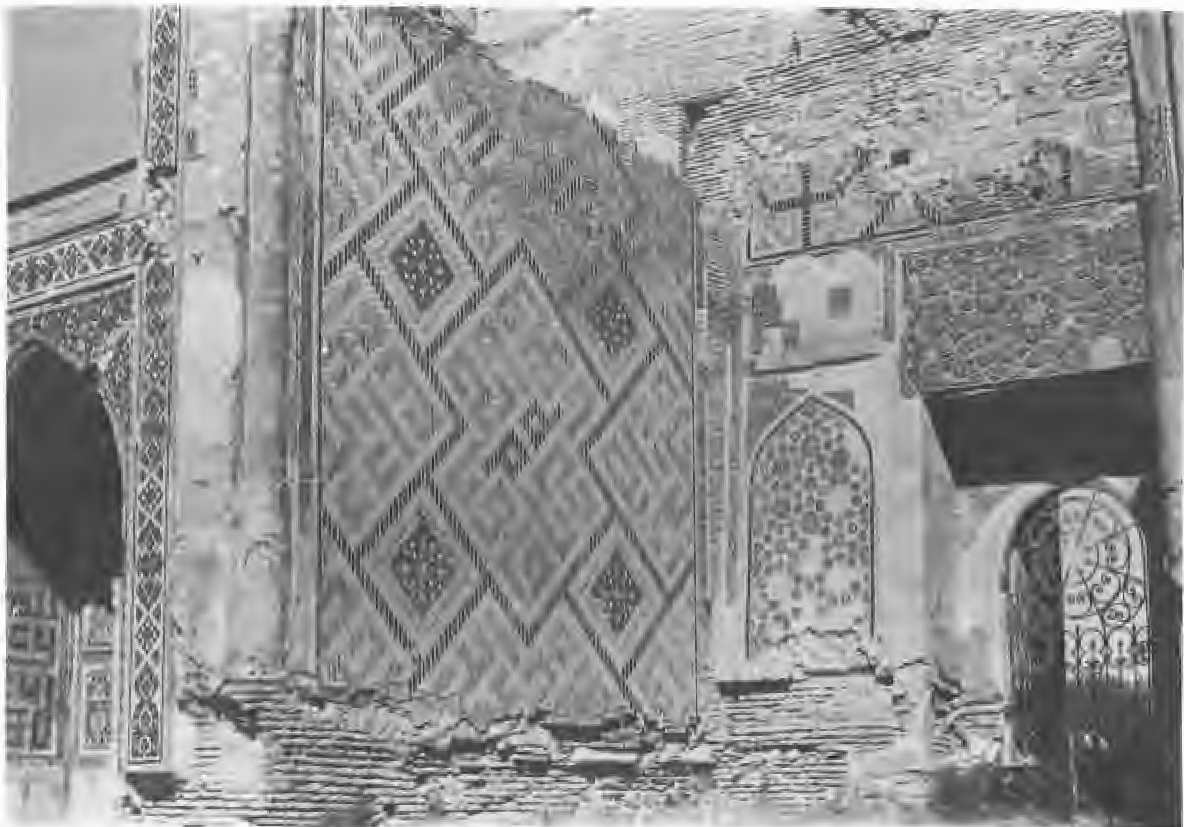


فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، نمای ایوان ورودی.



فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، جزئیات طرح تزئیناتی.





فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغبیگ، ایوان و تزئینات طاقنماهای ورودی.





فهرست شماره ۳۰. سمرقند: مدرسه الغ‌بیگ، ورودی بنا از قسمت عقب.







فهرست شماره ۳۱. سمرقند: رصدخانه الغ‌بیگ

فهرست شماره ۳۲. سمرقند: مجموعه بناهای عبدی‌دارون، خانقاه



فهرست شماره ۳۴. سمرقند: حرم چوپان اتا، نمای عمومی ـ گنبد روی شبستان

فهرست شماره ۳۴. سمرقند: مقبره چوپان اتا، نمای داخلی



فهرست شماره ۳۵. سمرقند: مقبره عشرت‌خانه، نمای ورودی





فهرست شماره ۳۵. سمرقند: مقبره عشرت‌خانه، جزئیات سردر ورودی ـ نحوه احداث طاق بنا




سرداب


نمای داخل گنبدخانه


جزئیات طاق‌زنی



فهرست شماره ۳۹. شهرسبز: کاخ آق‌سرای. سردر ورودی بنا از جلو و عقب ساختمان.



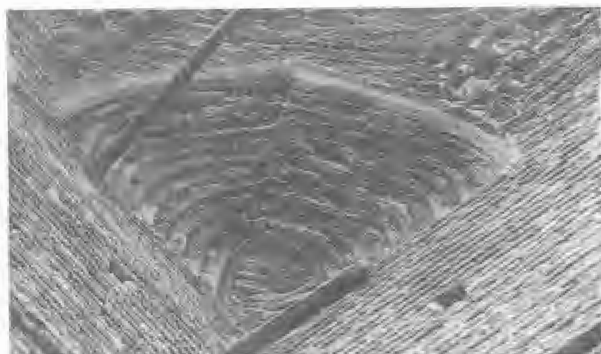
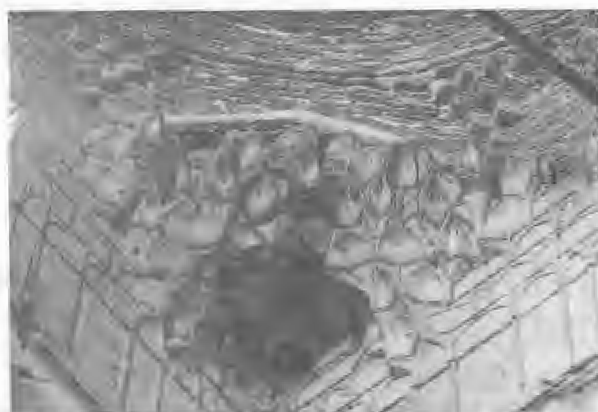




فهرست شماره ۳۹. شهرسبز: کاخ آق‌سرای. سردر ورودی بنا از جلو و عقب ساختمان.



فهرست شماره ۴۰. شهرسبز: دارالسیاده، آرامگاه جهانگیر (حضرت امام) نمای عمومی.

فهرست شماره ۴۰. شهرسبز: دارالسیاده، آرامگاه جهانگیر، سرداب شبستان سه کنج پوشیده با مقرنس‌های گچی





فهرست شماره ۴۳-۴۱. شهرسبز: دارالتلاوه، نمای عمومی، مقبره شیخ کولال و آرامگاه بازماندگان الغ‌بیگ.





فهرست شماره ۴۲. شهرسبز: دارالتلاوه، مسجد جامع گوگ گنبد نما و داخل بنا.





فهرست شماره ۴۳. شهرسبز: دارالتلاوه، آرامگاه بازماندگان الغبیگ، نمای داخلی.



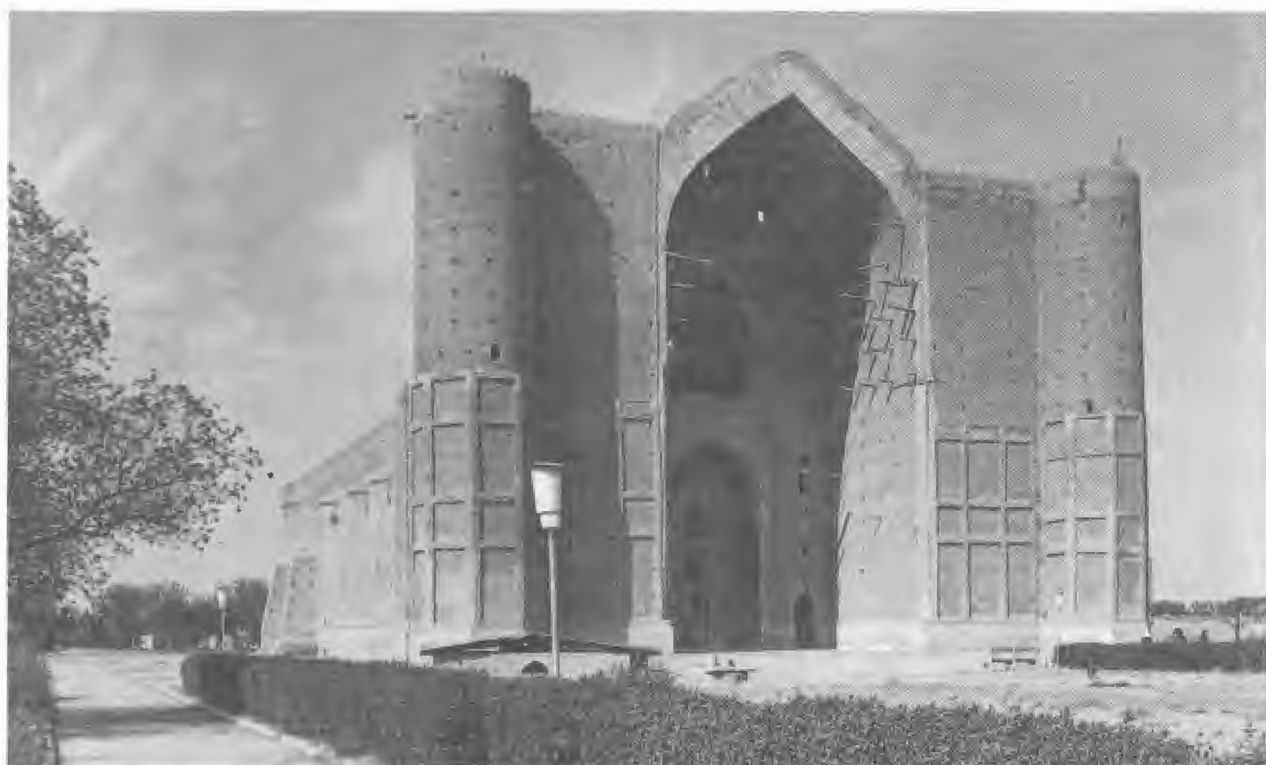
فهرست شماره ۴۵. تاشکند: مقبره زنگی اتا، نمای عمومی ۱



فهرست شماره ۴۹. تاشکند: آرامگاه یونس‌خان، نمای عمومی بنا

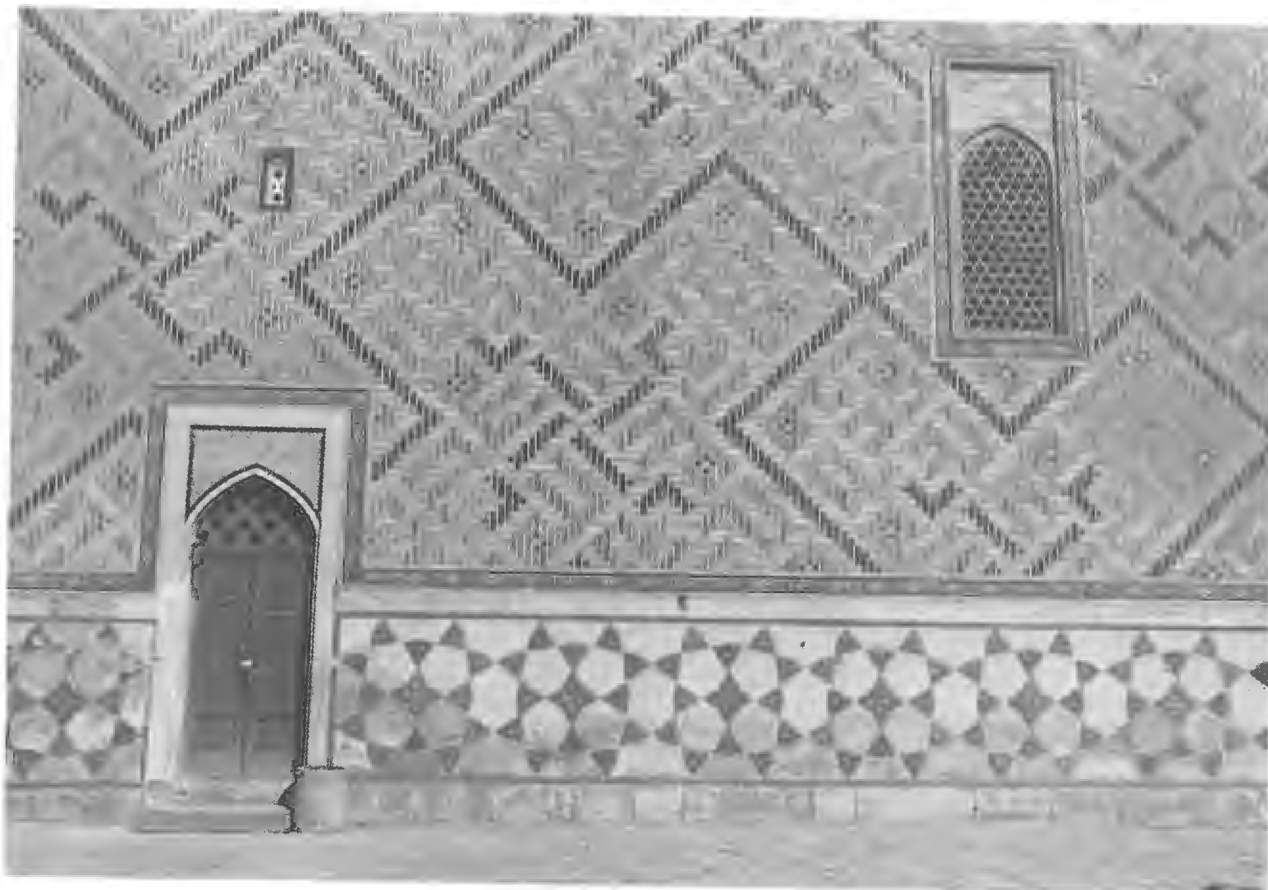


فهرست شماره ۴۶. تاشکند: آرامگاه کالدیرگاچ‌بی، نمای خارجی

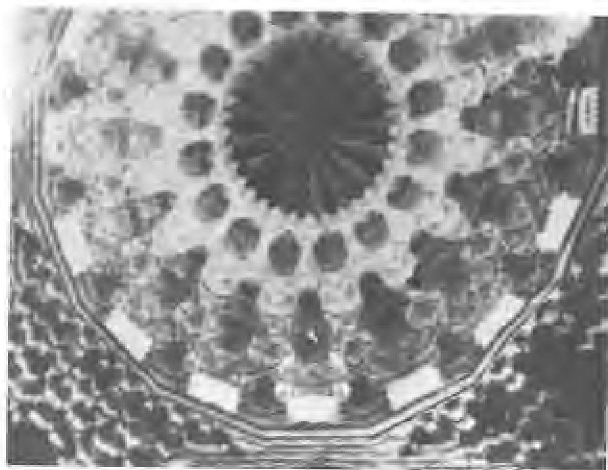


فهرست شماره ۵۳. ترکستان: بقعه خواجه احمد یسوی، ورودی جنوبی نمای شمالی با گنبد آرامگاه





فهرست شماره ۵۳. ترکستان: بقعه خواجه احمد یسوی، نمای داخلی تزئینات گنبد با نقوش شمسه









فهرست شماره ۵۶. میل اخنجان، نمای خارجی و جزئیات گیلوئی.





فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، نمای عمومی



فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، نمای عمومی



فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، نمای خارجی





فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا، جزئیات بین ساقه گنبد و پنجره مشبک ایوان ـ ساختمان طاق ایوان.









فهرست شماره ۵۹. بلخ: بقعه خواجه ابونصر پارسا جزئیات گلیوئی ـ گوشه ساقه گنبد استوانه‌ای.











فهرست شماره ۶۲. برناباد: خانقاه خواجه وحیدالدین، نمای داخلی ـ نمای عمومی ـ ایوان ورودی ـ ورودی

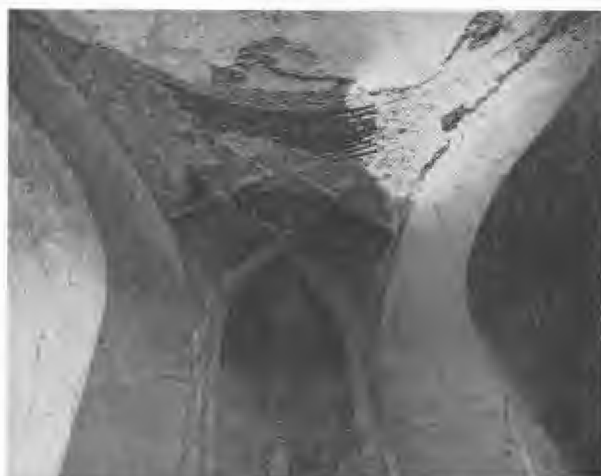


فهرست شماره ٦٥. غزنه: آرامگاه الغبیگ بن ابوسعید، نمای مرمت شده



فهرست شماره ٦٦. غزنه: مقبره موموشریفان، نمای عمومی





فهرست شماره ٦٦. غزنه: مقبره موموشریفان، نمای داخلی تزئینات گنبد با نقوش شمسه



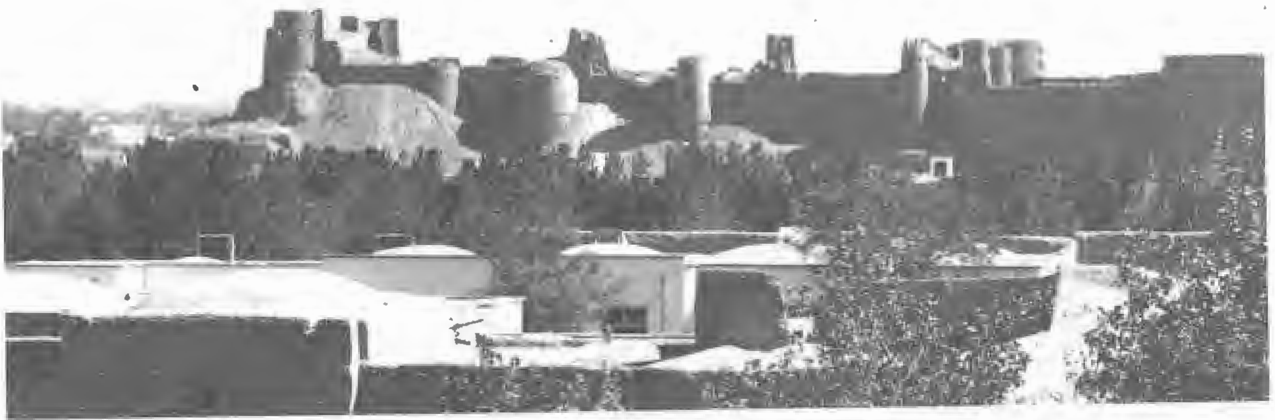








فهرست شماره ٦٧. غوریان: مسجد جامع، شبستان و محراب ایوان و حیاط مرکزی ـ اطاق زیر گنبد ـ نمای خارجی از سمت جنوب غربی

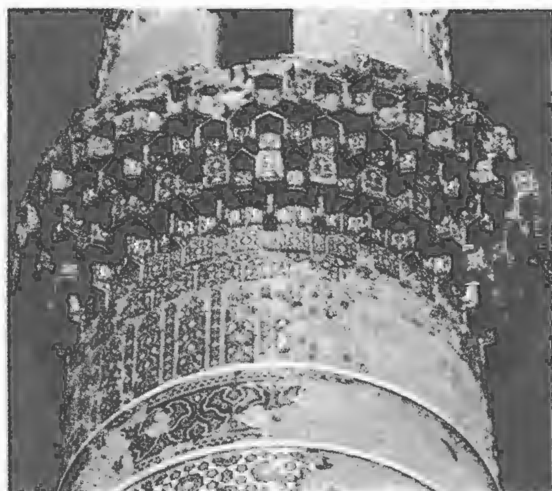


فهرست شماره ٦٨. هرات: ارگ اختیارالدین، نمای عمومی.



فهرست شماره ٦٩. هرات: مصلی و منار مسجد جامع گوهرشاد







فهرست شماره ۶۹. هرات: مسجد جامع گوهرشاد .. جزئیات تزئین مناره

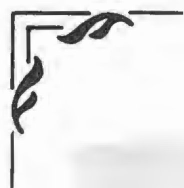


فهرست شماره ۶۹. هرات: مسجد جامع گوهرشاد، کتیبه حجاری شده پایه مناره‌ها.



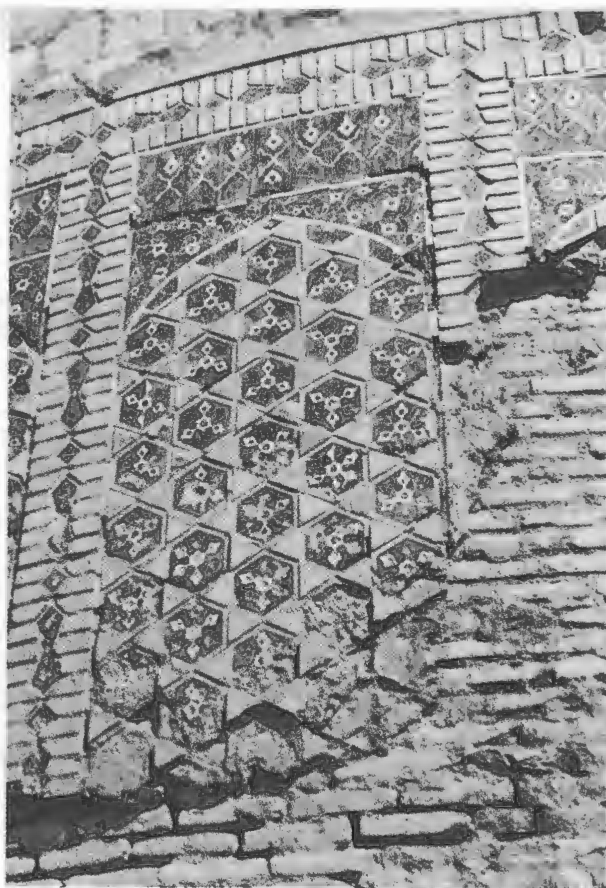
۲۹۴

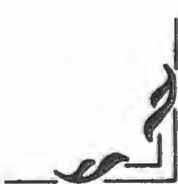
فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه و مقبره گوهرشاد، نمای خارجی مقبره





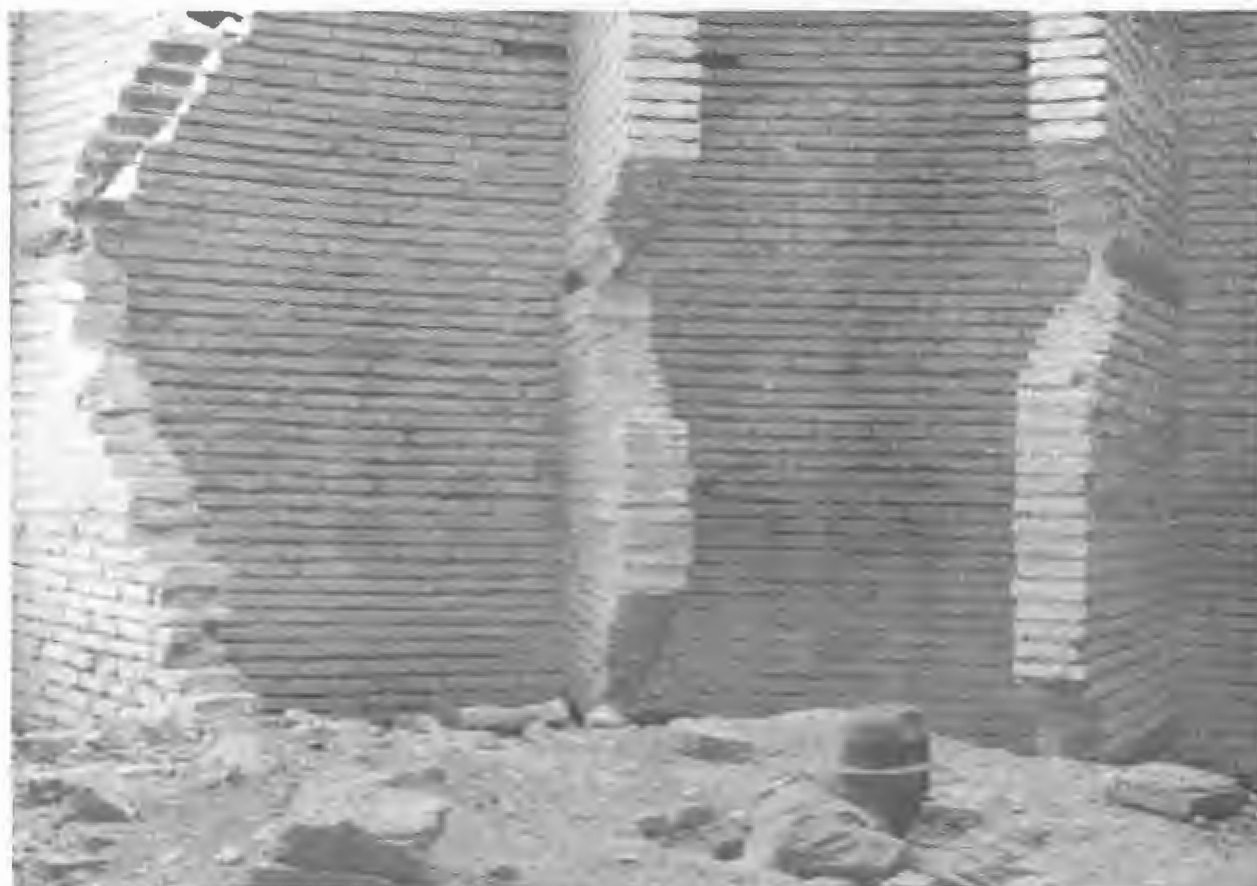
فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه و مقبره گوهرشاد، نمای خارجی شرقی و جزئیات تزئین استوانه گنبد.







فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، گوشه و پشت بغل گنبد ـ نمای خارجی گنبد دوم و دیواره‌ها.





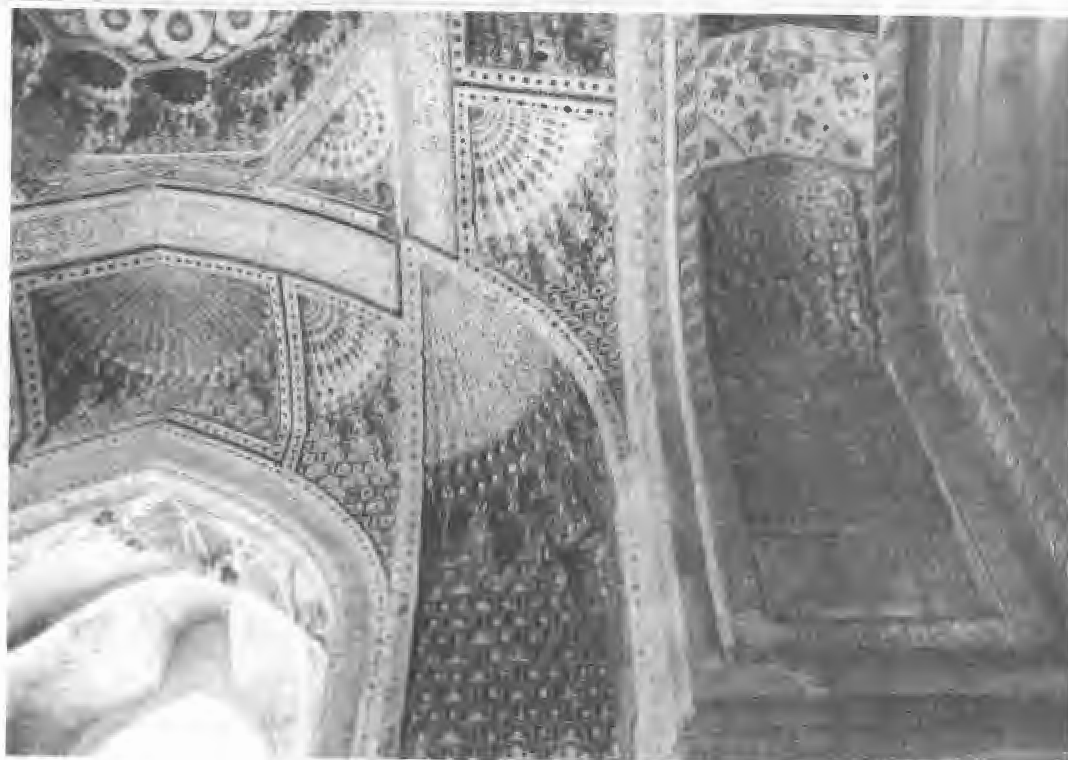
فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، نمای داخلی







فهرست شماره ۷۰. هرات: مدرسه گوهرشاد، نمای داخلی مقبره، نمای خارجی نیم‌گنبد و پشبند دیوار گنبد خارجی مقبره





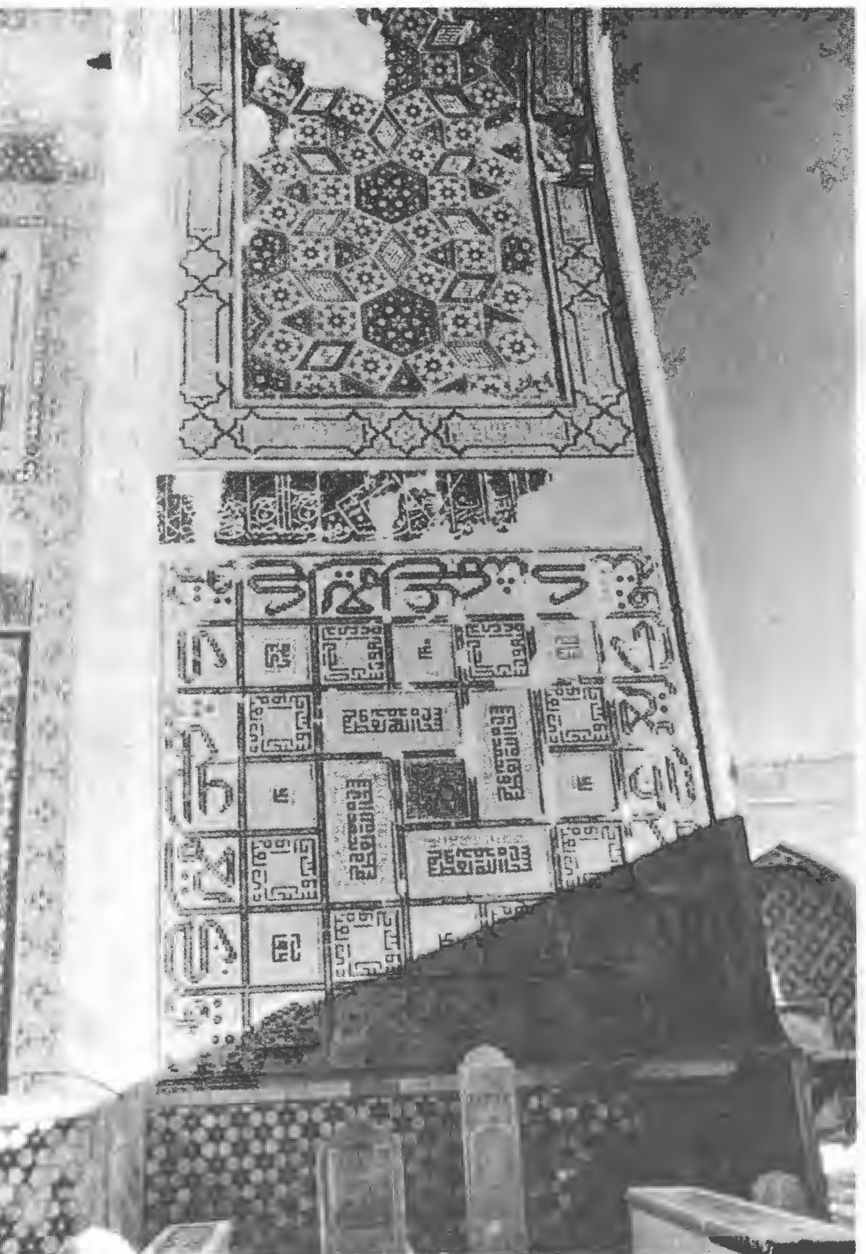
فهرست شماره A۸۷۱. هرات: گازرگاه، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری و جزئیات ورودی بنا.







فهرست شماره ۸۷۱. هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری.

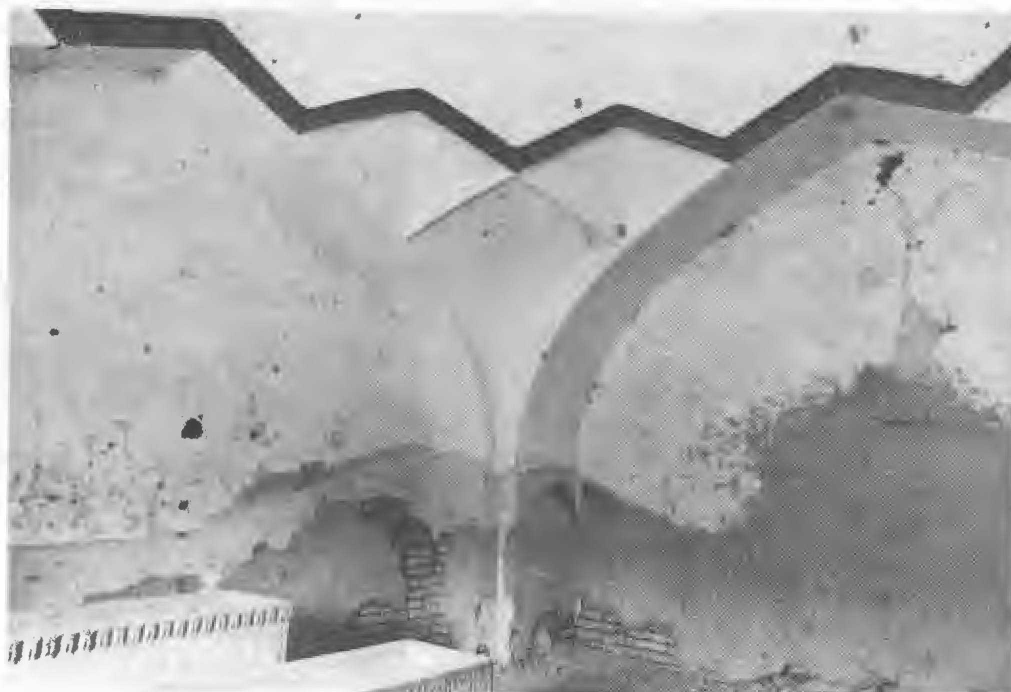




فهرست شماره ۲۷۱. هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه، خواجه عبداله انصاری، تزئین ایوان شرقی ـ نمای حیاط غربی.

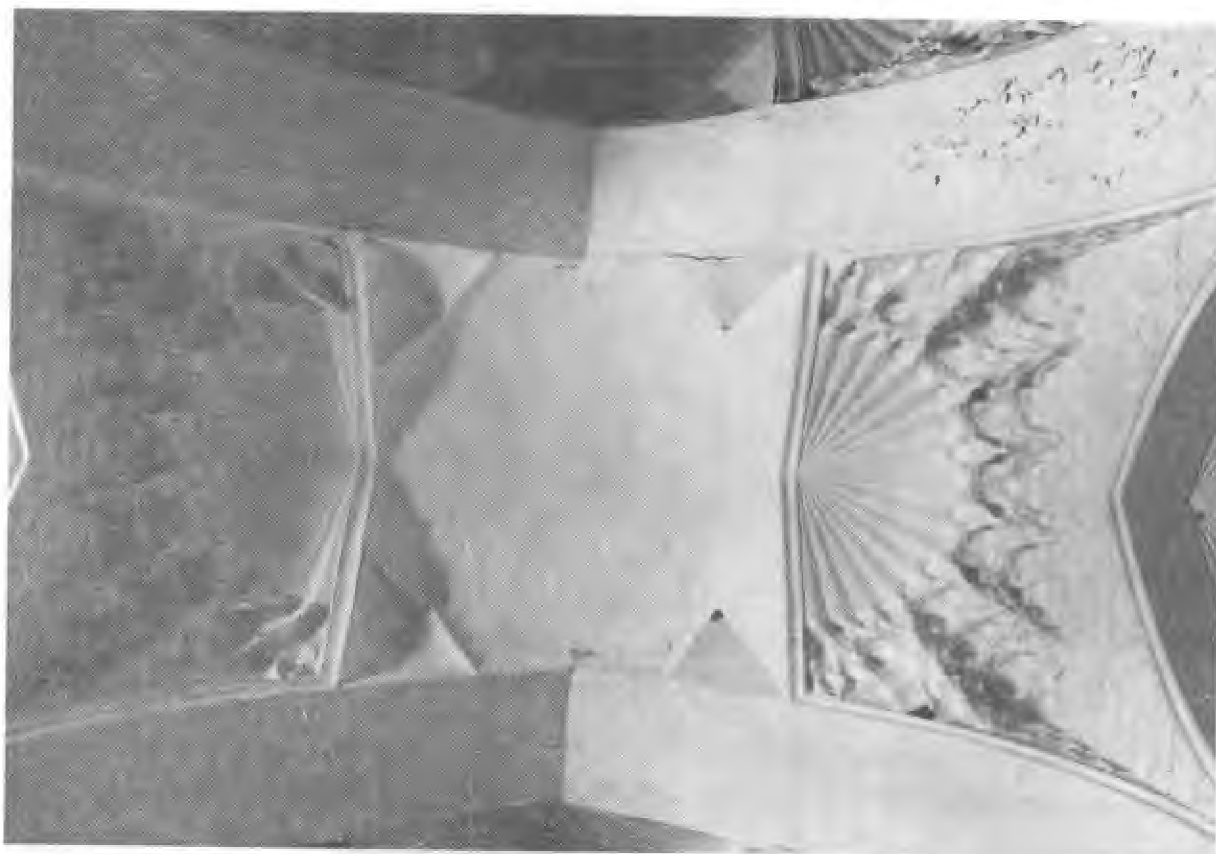


فهرست شماره A۷۱ . هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری دهلیز گوشه شمال شرقی، اطاق گوشه شمال شرقی





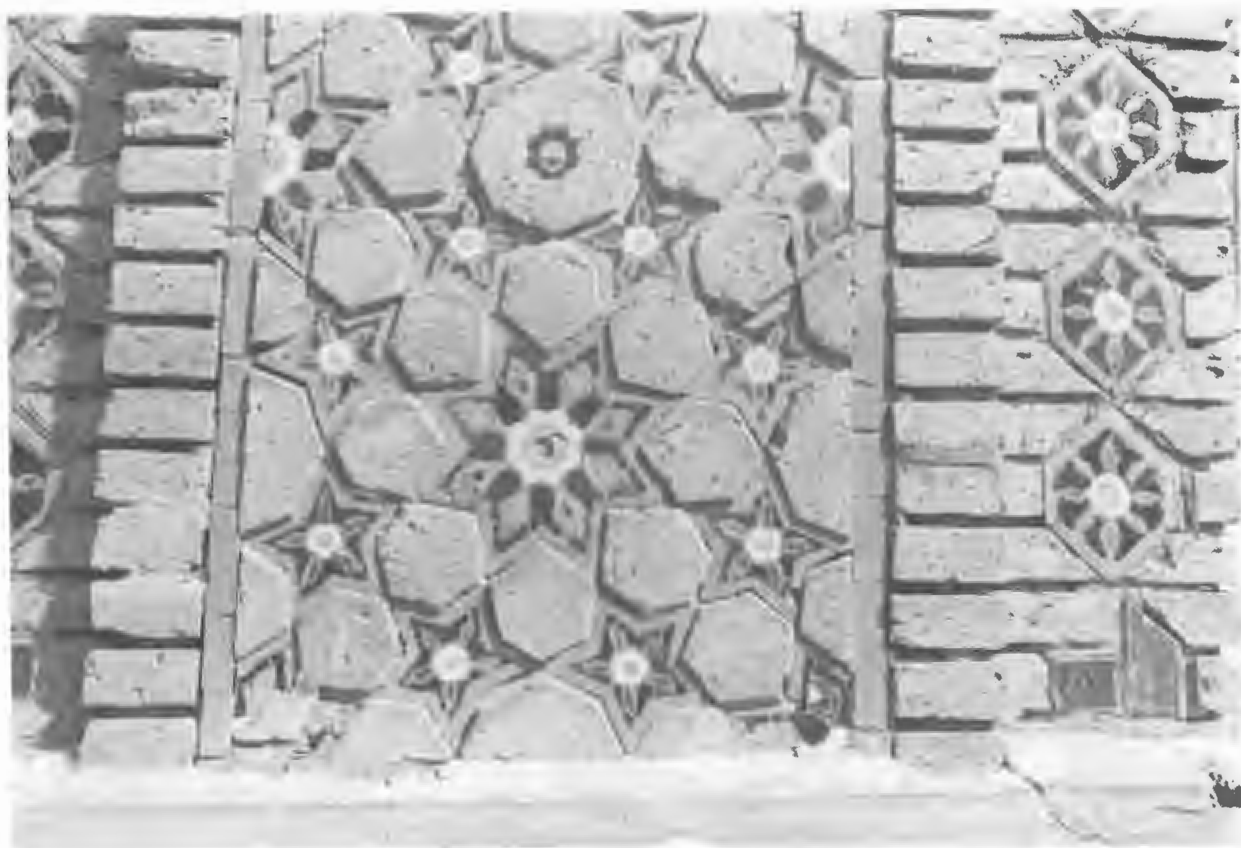
فهرست شماره ۸۷۱. هرات: زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری، نمای شمالی، گوشواره و طاق مرکزی بنا.





فهرست شماره ۷۱A هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری، طاق اطاق فوقانی ایوان شمالشرقی، طاق مرکزی اطاق N1





فهرست شماره ۸۷۱A. هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری شمال غربی حیاط و جزئیات سطح داخلی ایوان شرقی.





فهرست شماره B۷۱. هرات: (گازرگاه)، زیارت‌گاه خواجه عبداله انصاری آرامگاه کوچک میرزا (اطاق B نقشه ۷۷)

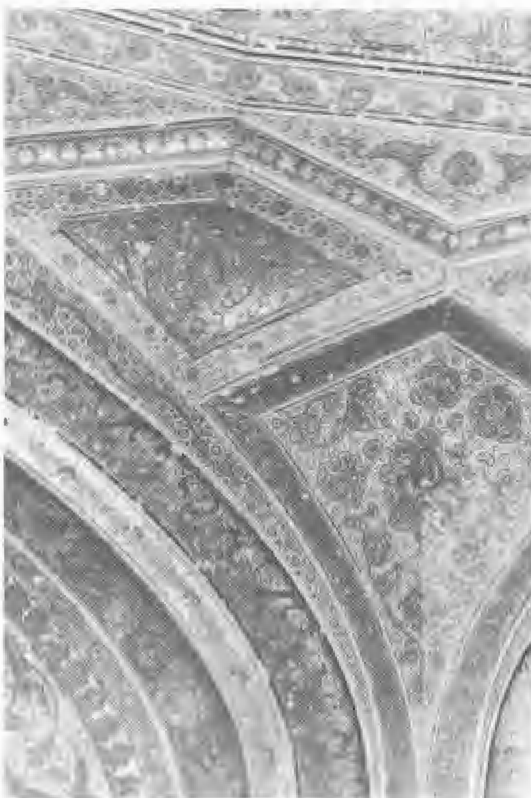


فهرست شماره ۷۲. زرنگارخانه، نمای خارجی، دید از سمت غرب



فهرست شماره ۷۲. هرات (گازرگاه) زرنگارخانه، سه کنج اطاق جنوبی با طاق کوکبی گچی ـ نقاشی گنبد خانه مرکزی.

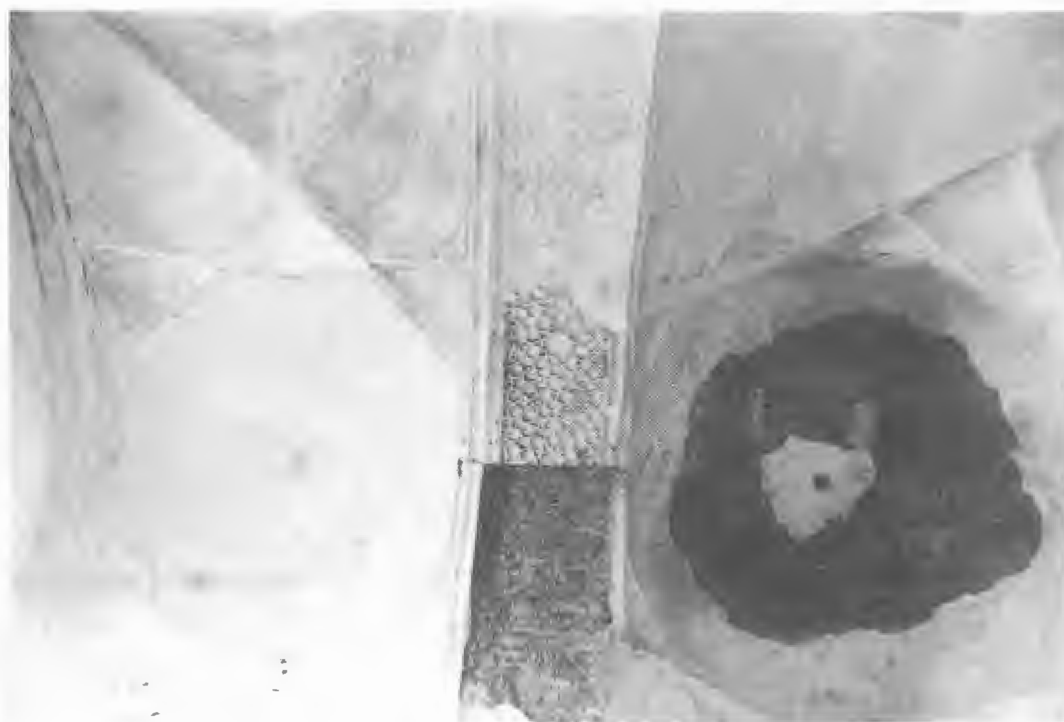








فهرست شماره ۷۴. هرات: غلوار، مسجد حوضی کرباس، محراب اسپرکاشی معرق، تویزه قبل از محراب





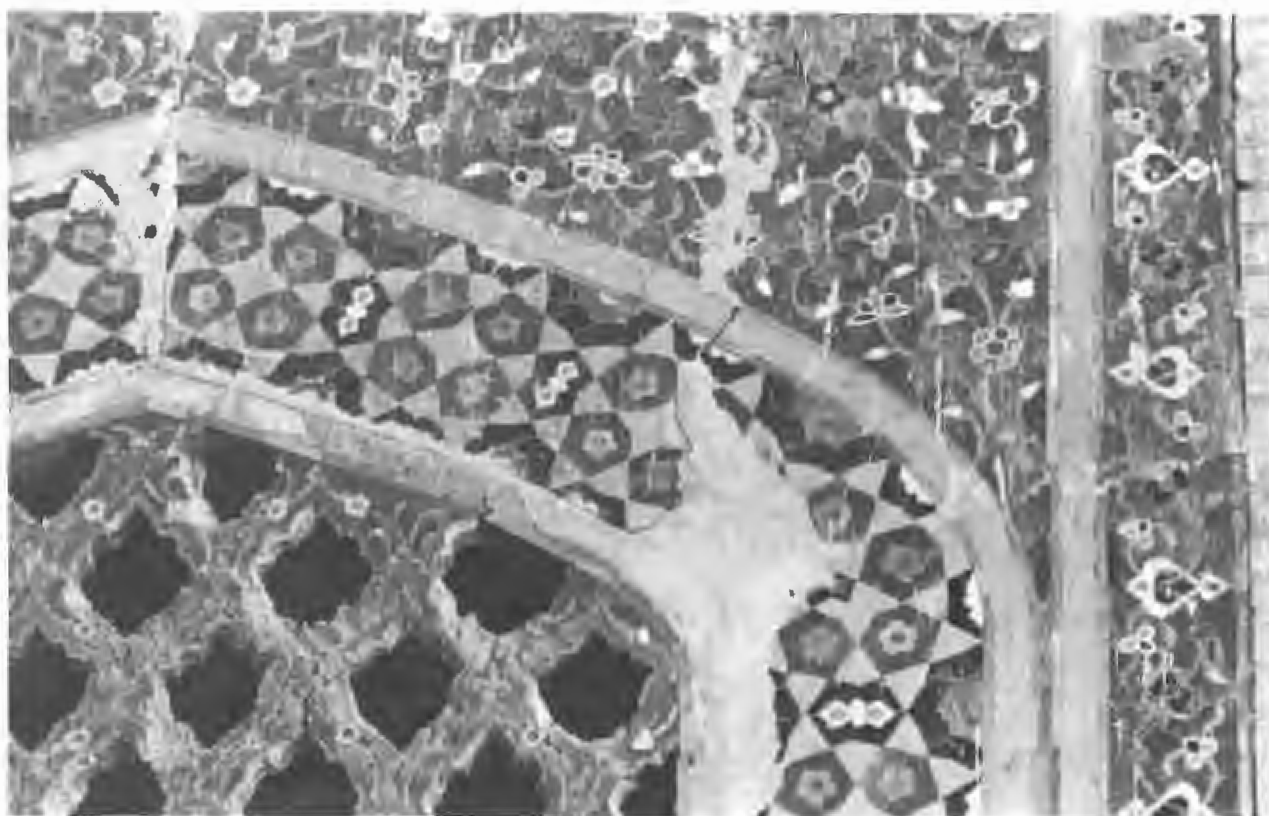
فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارت‌گاه عبداله بن معاویه، نمای ورودی و خارجی بنا



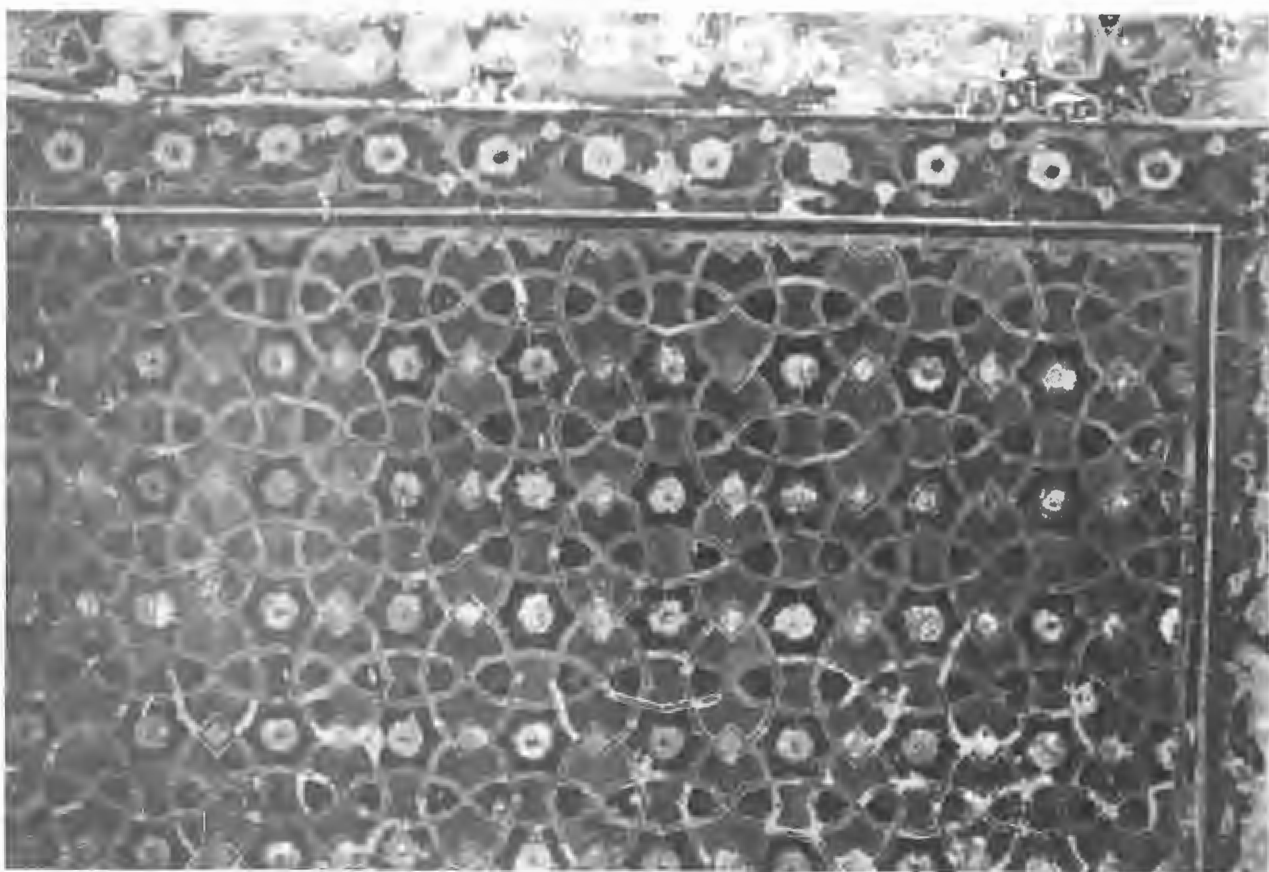


فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارت‌گاه عبداله بن معاویه، طاق‌بندهای پیش‌آمده زیر گنبد، ازاره‌های چندضلعی اطاق گنبد.





فهرست شماره ۷۵. هرات: زیارت‌گاه عبداله بن معاویه، جزئیات تزئین، کاشیکاری معرق.





فهرست شماره ۷۶. هرات: زیارت‌گاه عبداله‌الوحید سردر و نمای خارجی بنا.





فهرست شماره ۷۶. هرات: زیارت‌گاه عبداله‌الوحید، طاق مرکزی



فهرست شماره ۷۷. هرات: مدرسه سلطان حسین بایقرا، بقایای چهارمناره تنها معرف بناست. مدرسه گوهرشاد در طرف چپ تصویر.



فهرست شماره ۷۸. هرات: مسجد جامع، سردر حیاط غربی.



فهرست شماره ۷۸. هرات مسجد جامع. ایوان مقصوره



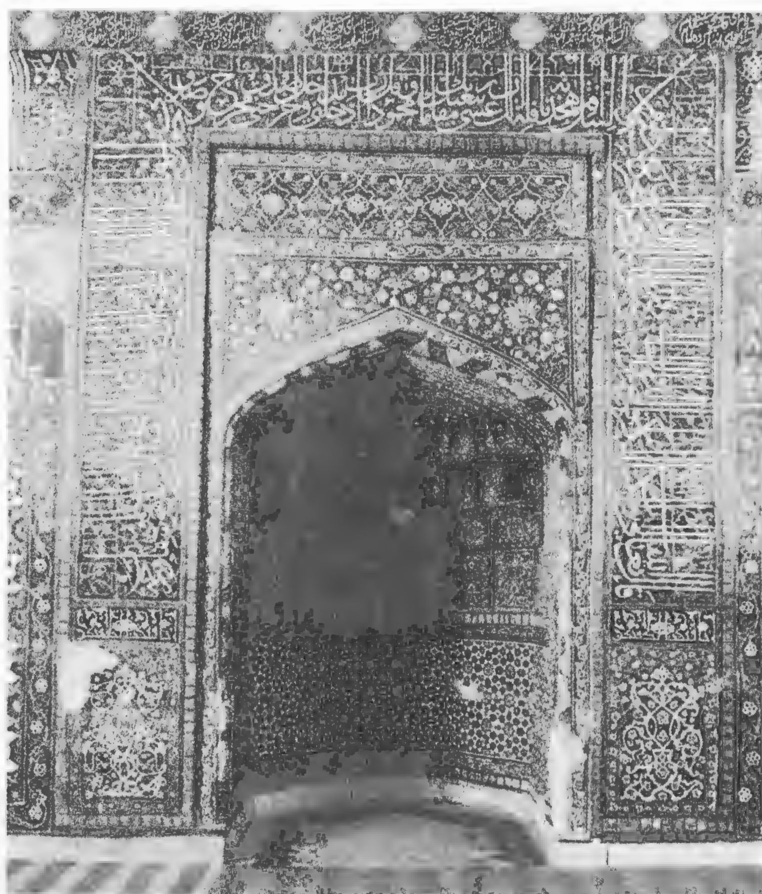
سردر ورودی بنا در درون یک ورودی قدیمتر دوران حکومت غوریان





فهرست شماره ۷۹. هرات: (آزادان) زیارت‌گاه محمد ابوالولید بن احمد، سردر ـ نمای خارجی و ورودی تالارجدید.





فهرست شماره ۷۹. هرات: (آزادان) زیارت‌گاه محمد ابوالولید بن احمد، محراب و نمای داخلی گنبد (شبستان)



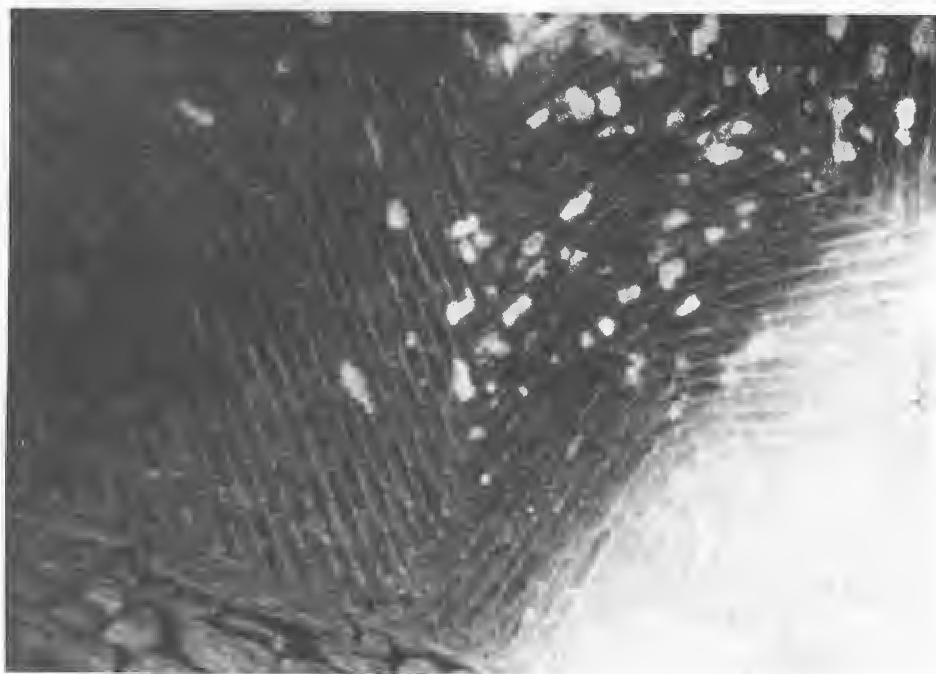


فهرست شماره ۷۹. هرات: (آزادان) زیارت‌گاه محمد ابوالولید بن احمد، تزئینات کاشیکاری ـ کتیبه آب‌انبار





فهرست شماره ۸۰. هرات: غوردورویشان، ورودی و فیلپوش بنا. (طاق بلخی)





فهرست شماره ۸۲. هیندوالان: مسجد جامع، نمای خارجی





فهرست شماره ۸۲. هیندوالان: مسجد جامع، نمازخانه بین ایوان و گنبدخانه، گنبدخانه جنوب غربی،





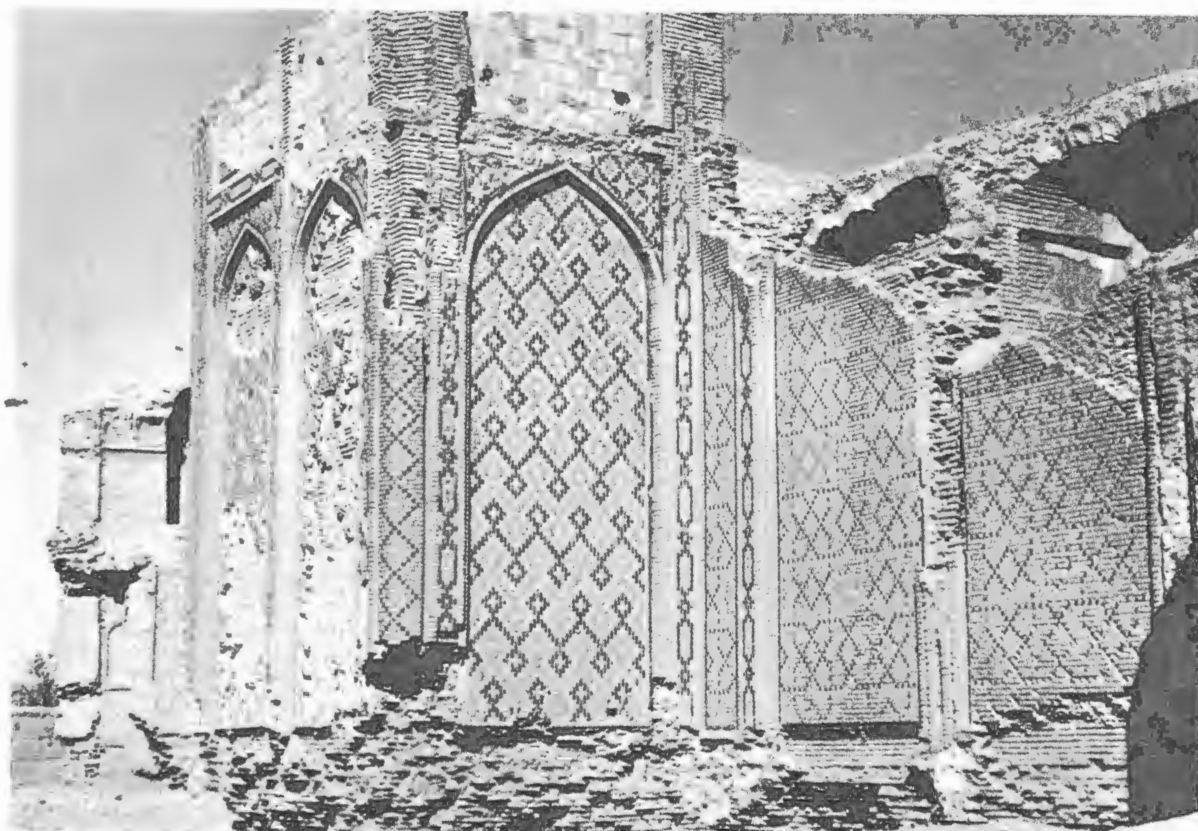


فهرست شماره ۸۴. خرگرد. مدرسه غیاثیه، سردر ورودی



فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، نمای شمالشرقی حیاط.





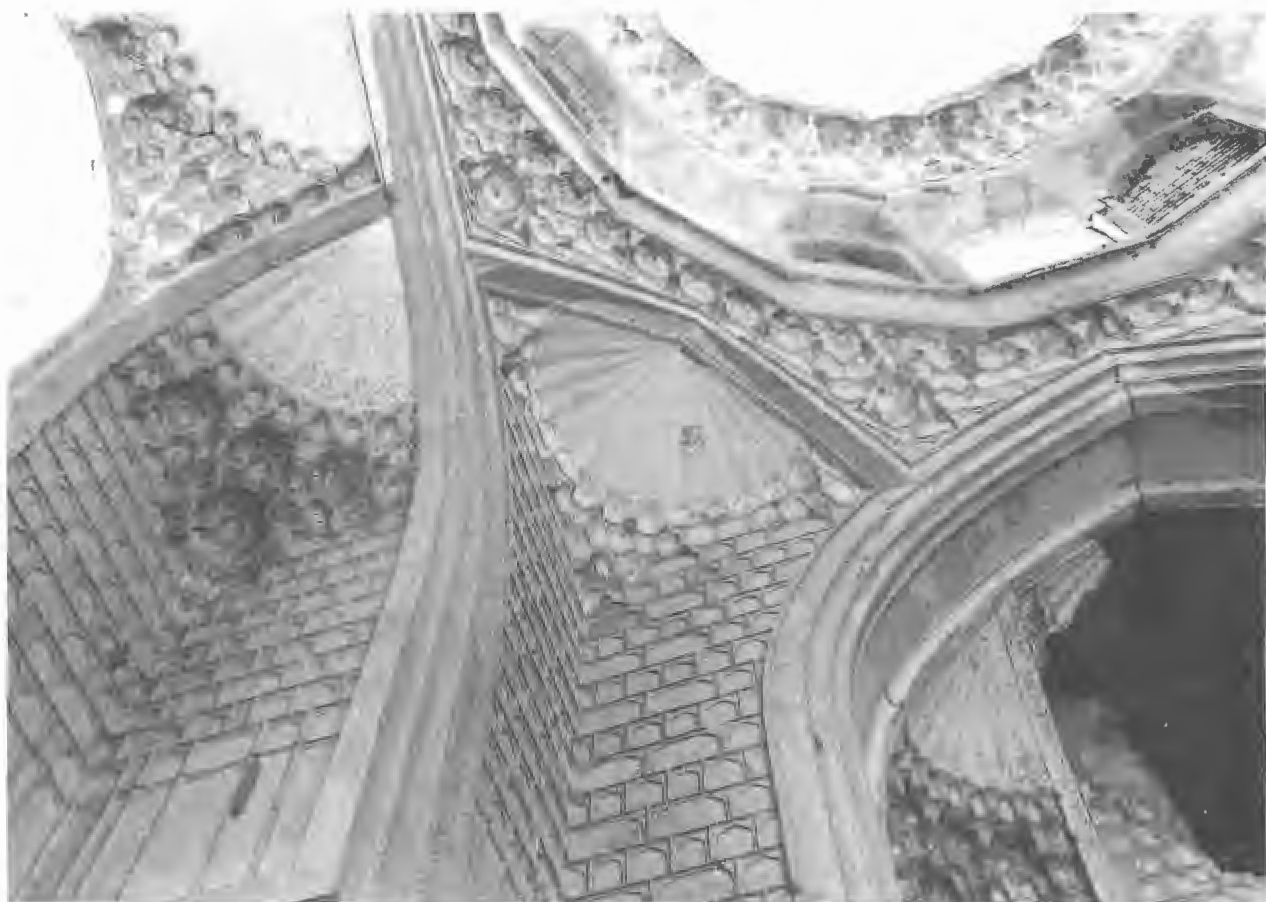
فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، جزئیات ورودی ایوان، جزئیات تزئین کاشیکاری گوشه حیاط ـ جبهه شمالی گوشه اطاق







فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه ـ پوشش گنبد ـ نمای خارجی طاق بالای مدرسه .



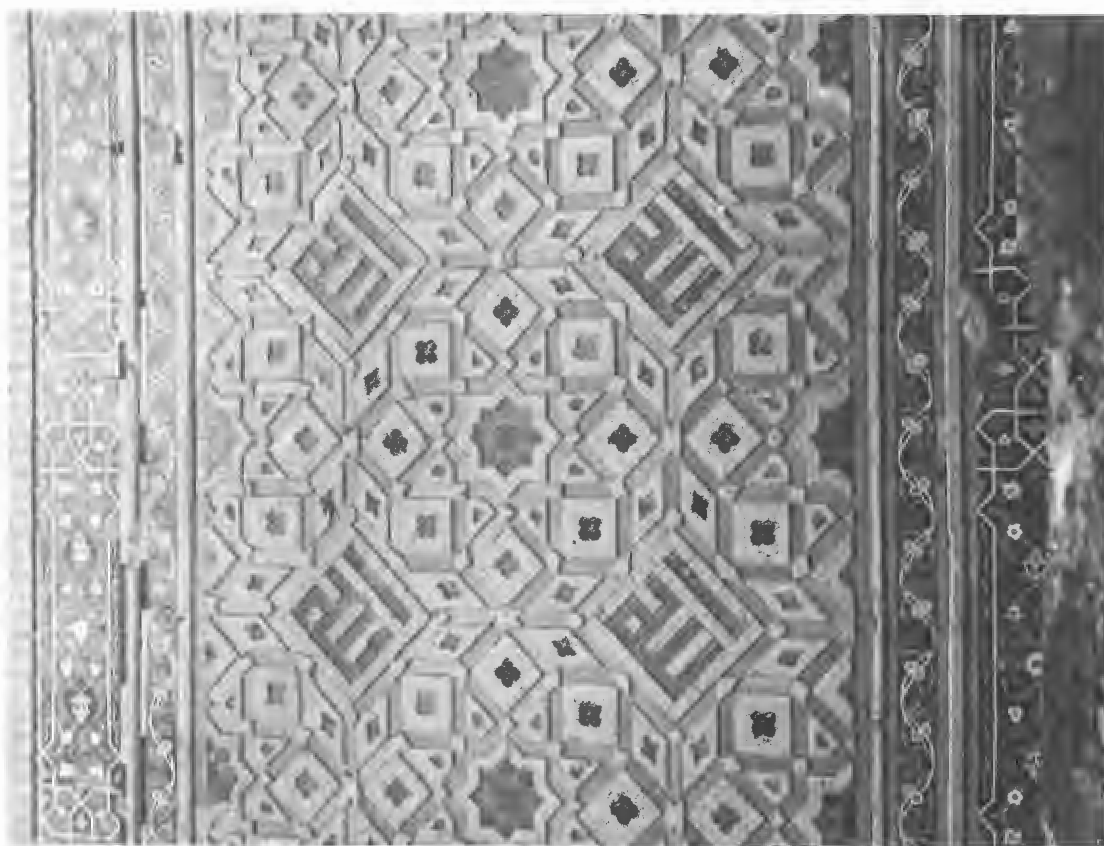


فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، محراب وازاره‌های بنا، اطاق گوشه جنوبی مدرسه.

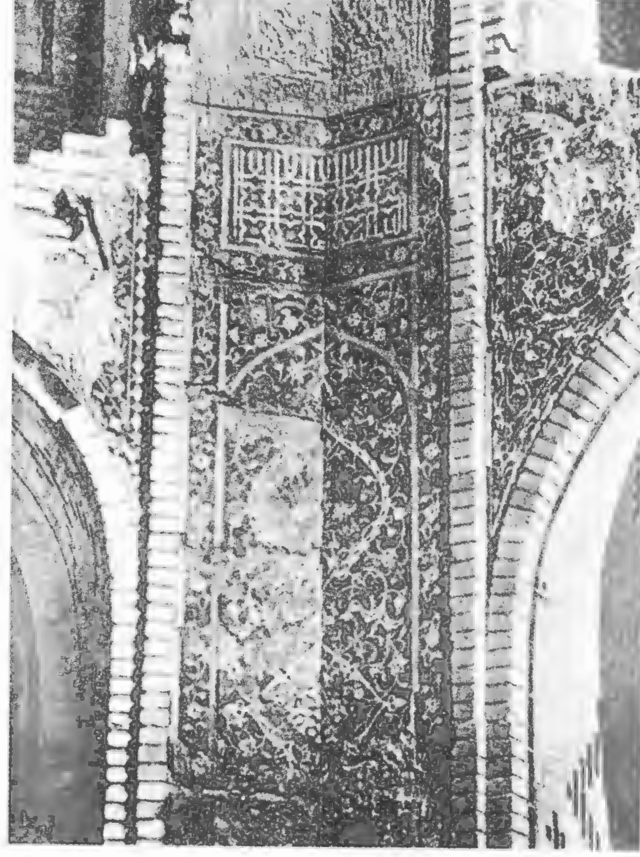




فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، جزئیات کاشیکاری محراب و ایوان حیاط مسجد.









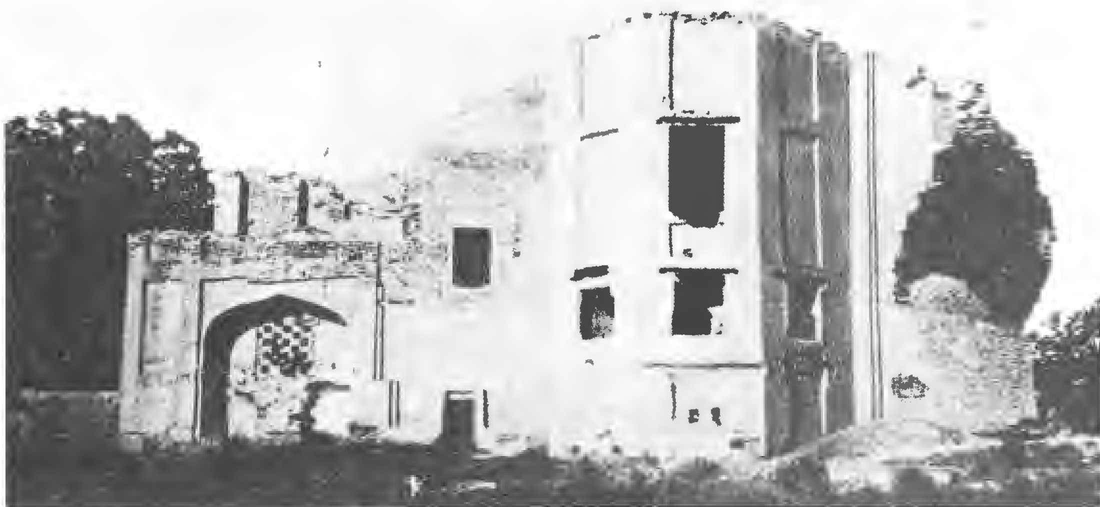
فهرست شماره ۸۴. خرگرد: مدرسه غیاثیه، جزئیات ورودی ایوان، جزئیات تزئین کاشیکاری
- نمای خارجی طاق بالای مدرس

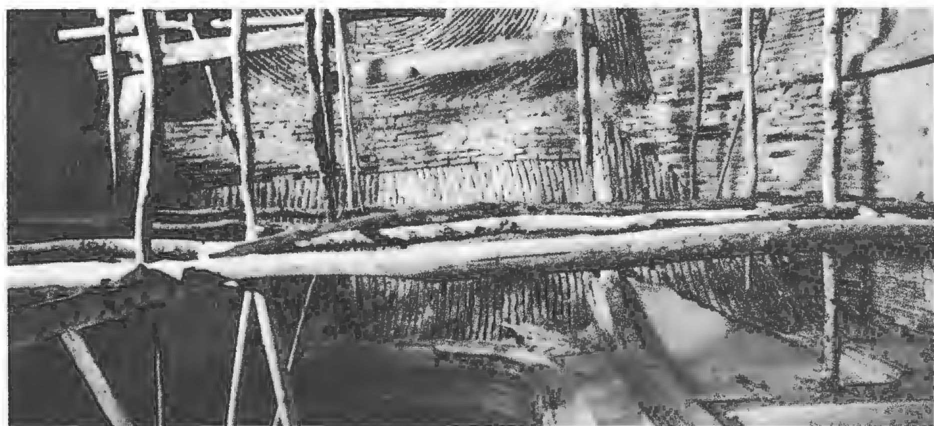




فهرست شماره ۸۶. خواف رود: مسجد جامع ـ منبر ـ ایوان مقصوره تویزه‌های تالار مستطیل شکل.









فهرست شماره ۸۹. لنگر: مقبره قاسم انوار، نمای عمومی مقبره، قوس‌های متقاطع مرکزی گنبدخانه ـ طاق کوکبی شاه‌نشین مقبره



فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، ایوان غربی و نمای شمالغربی صحن.



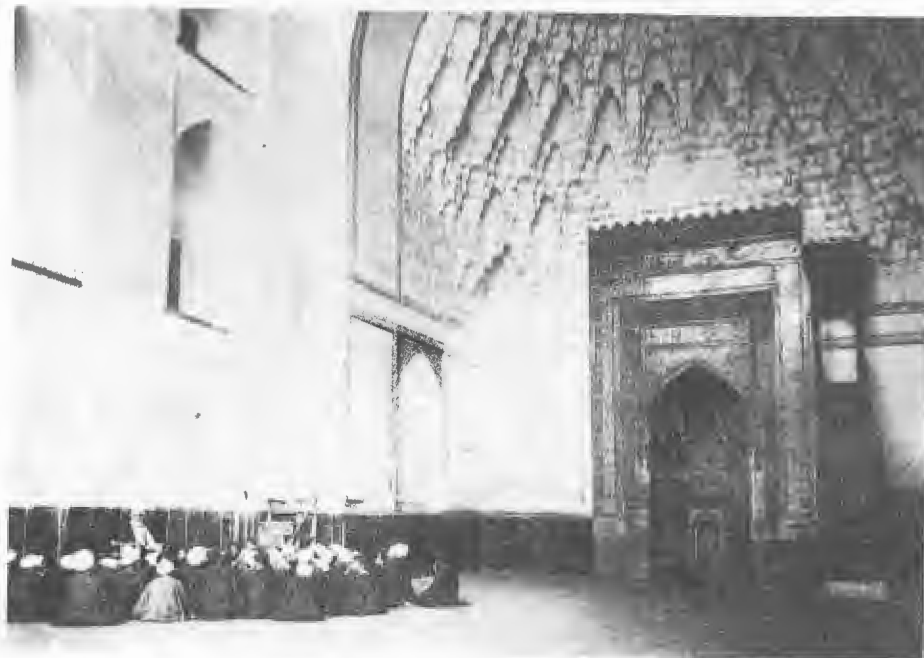


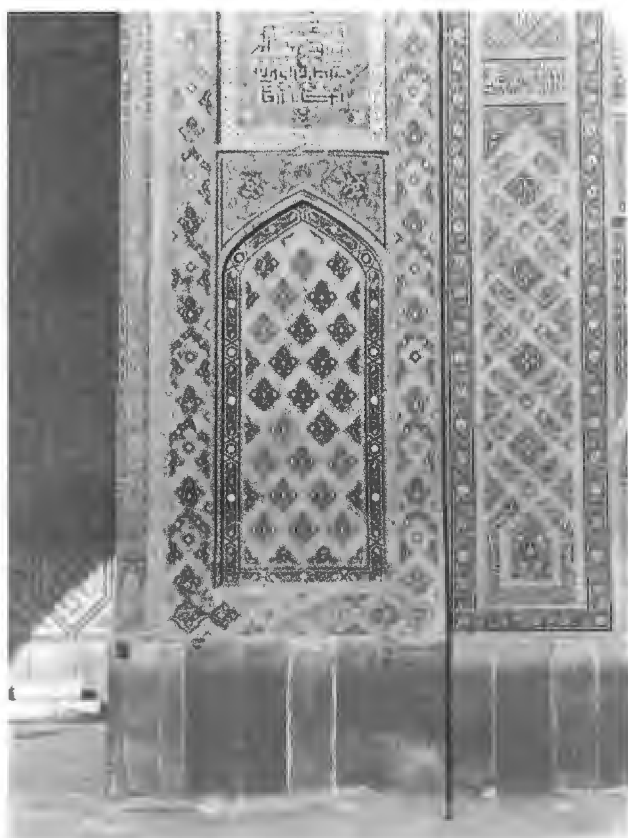
فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد گوهرشاد، سر در شمالغربی صحن، ایوان مقصوره (شبستان).

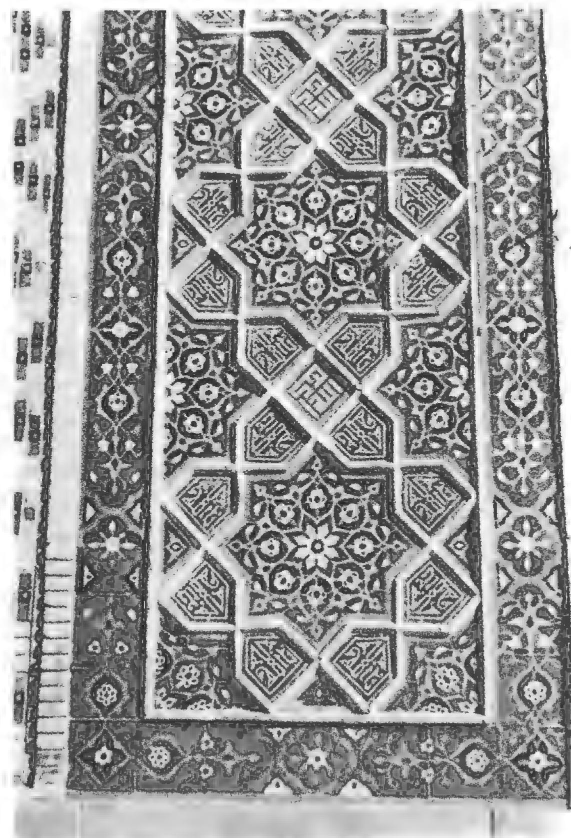




فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، شبستان و محراب





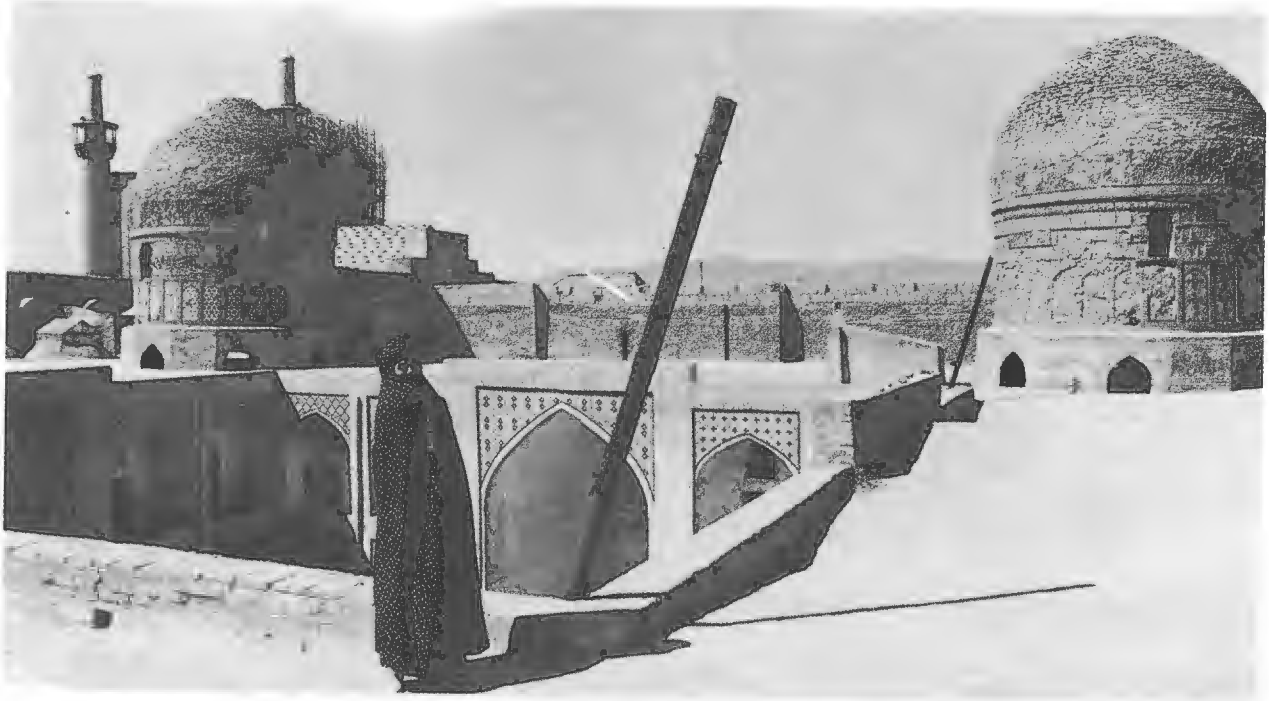


فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مسجد جامع گوهرشاد، جزئیات ایوان نمای صحن. جزئیات تزئین مسجد.





فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، نمای خارجی، جزئیات نحوه احداث و قرار گرفتن گنبد و نیم‌گنبد (از مجموعه انجمن ملی جغرافیائی ۱۹۳۱)

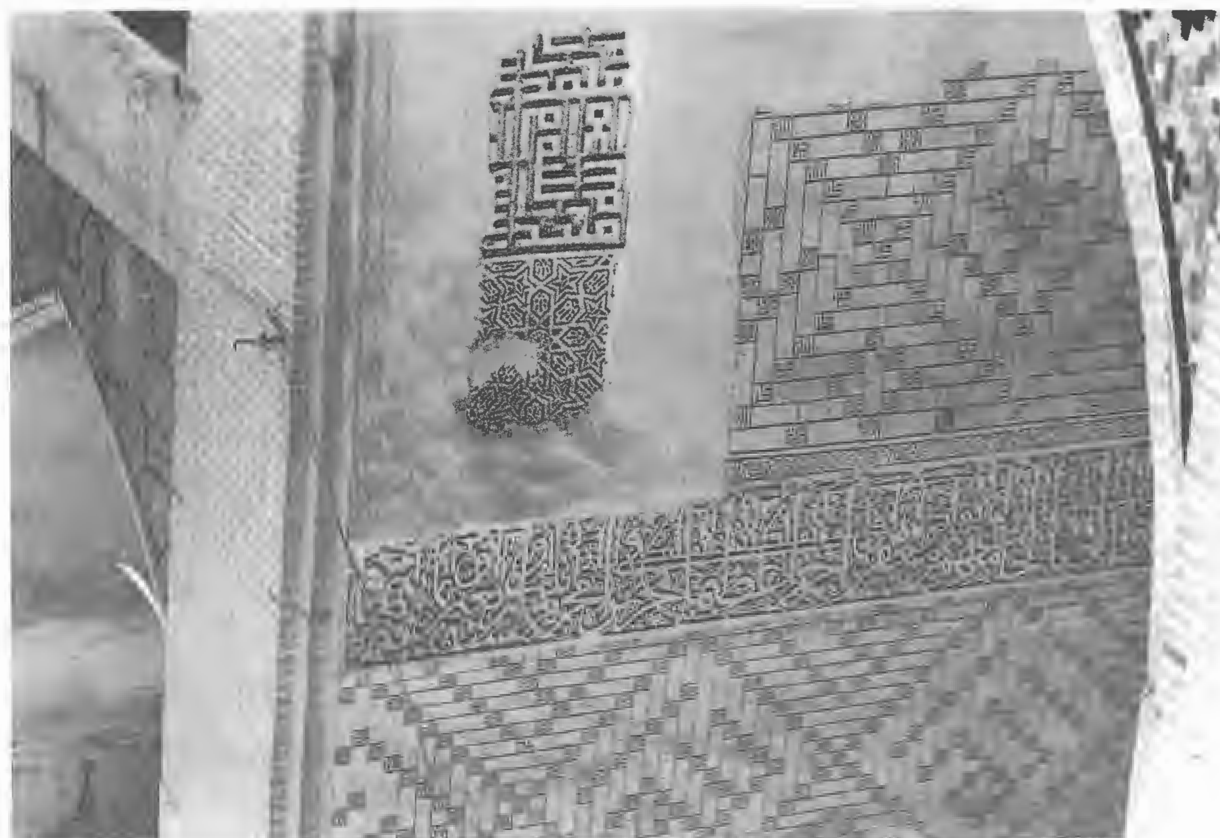


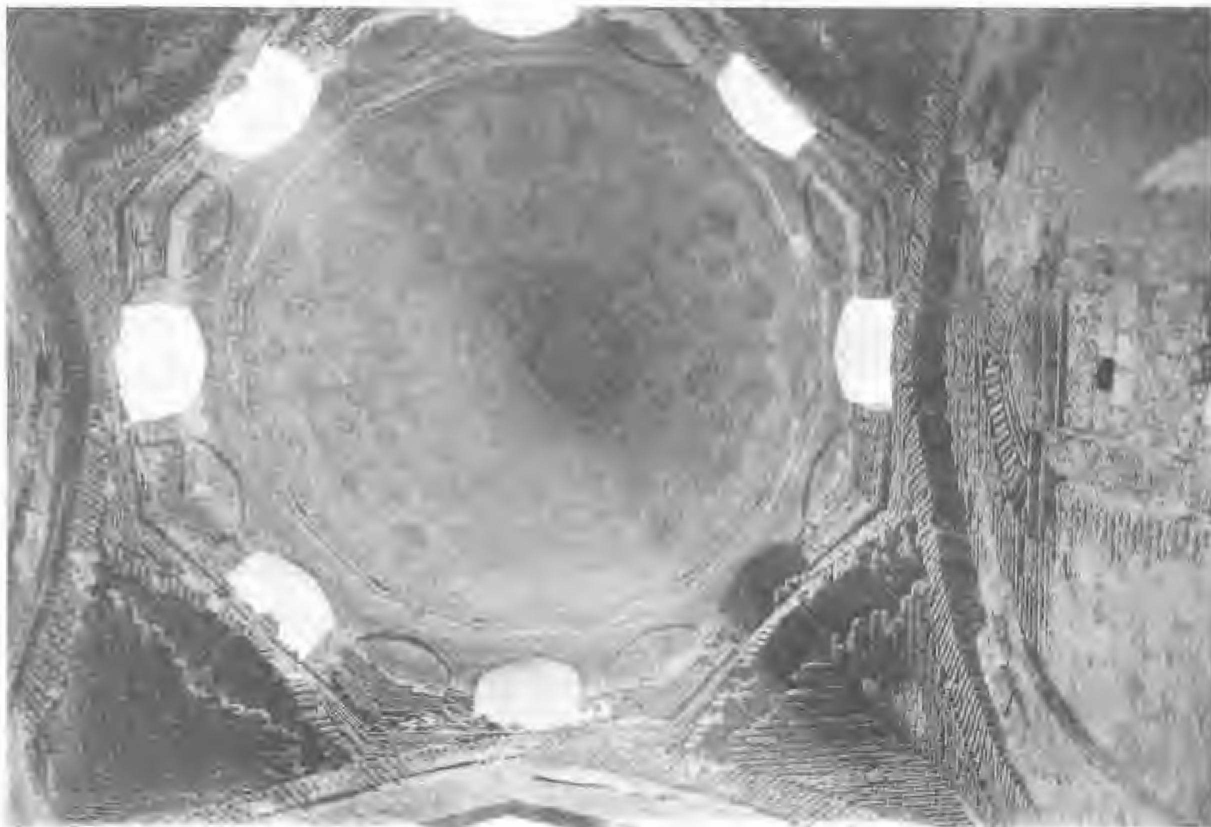
فهرست شماره ۹۴. مشهد: حرم حضرت رضا: مدرسه دودر، نمای خارجی از پشت‌بام و گنبد جنوبی (عکس پوپ)



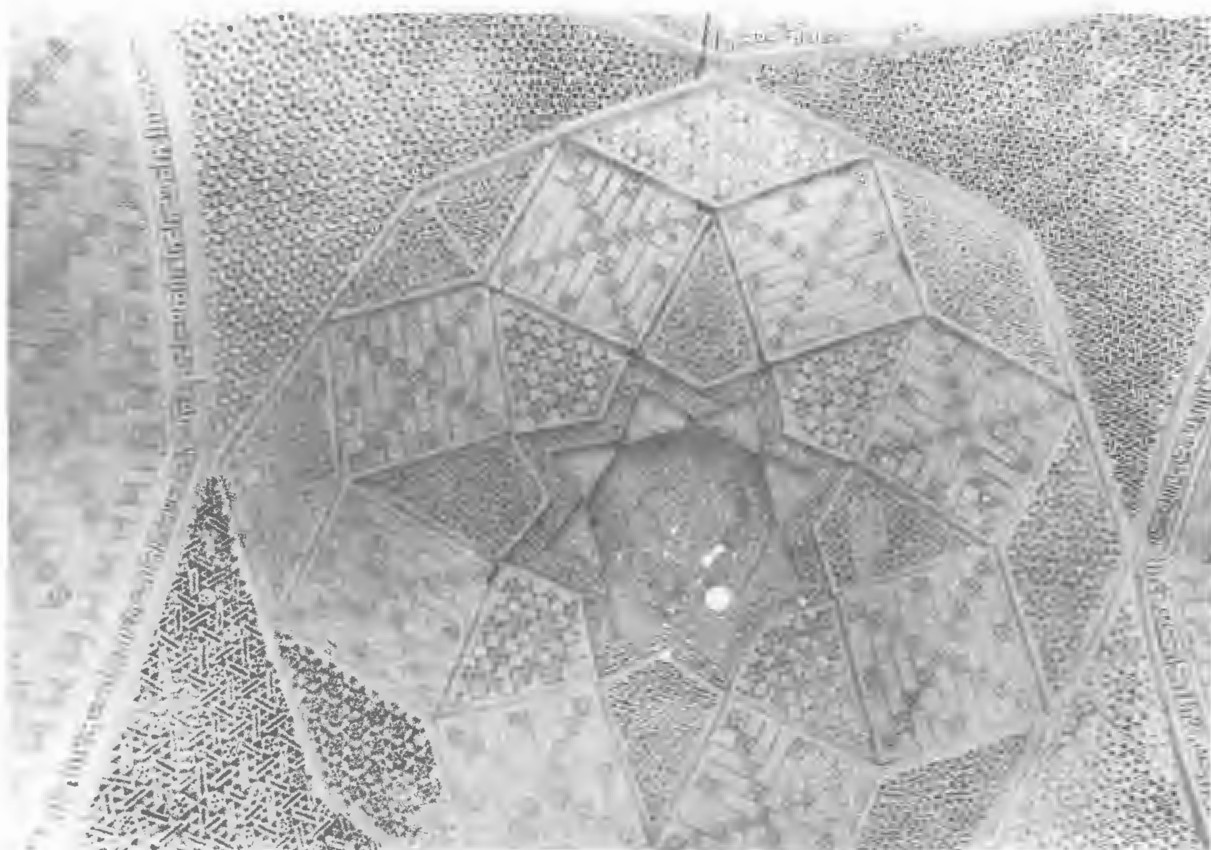


فهرست شماره ۹۰. مشهد: حرم حضرت رضا، مدرسه دودر، کتیبه‌های ایوان شمالغربی و جنوب‌غربی.

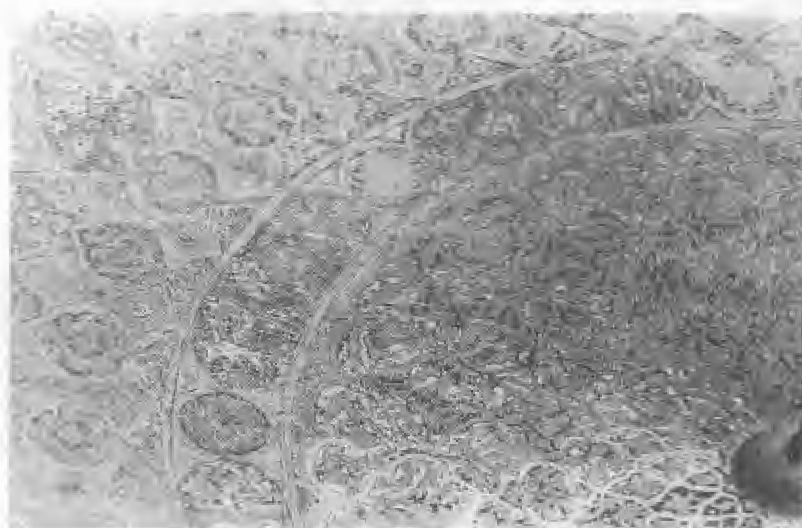


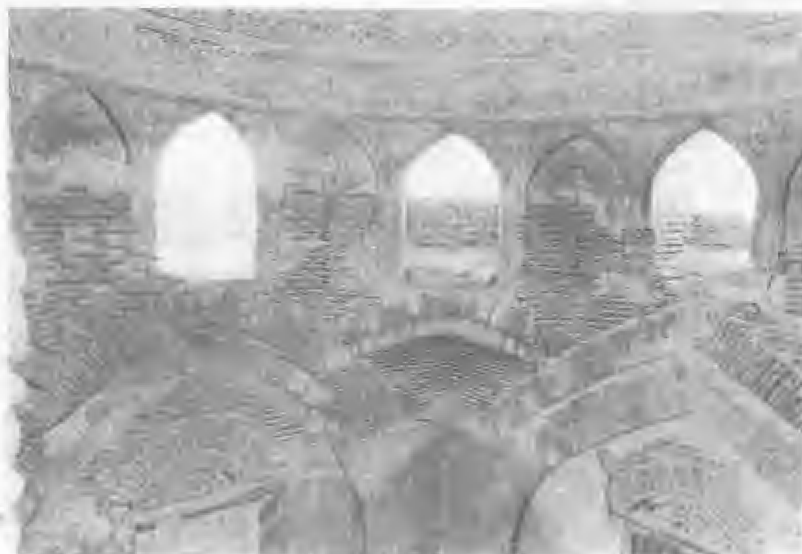


فهرست شماره ۹۴. مشهد: حرم حضرت رضا، مدرسه دودر، گنبدخانه و قوس‌جناغی ـ طاق با تزئینات گچی.









فهرست شماره ۹۴. مشهد: مدرسه دودر ـ جزئیات کتیبه کاشی روی ساقه گنبد ـ تزئینات نقاشی شبستان



فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه نمای عمومی گنبدخانه این بنا آرامگاه امیر غیاث‌الدین از حکمرانان خراسان می‌باشد.

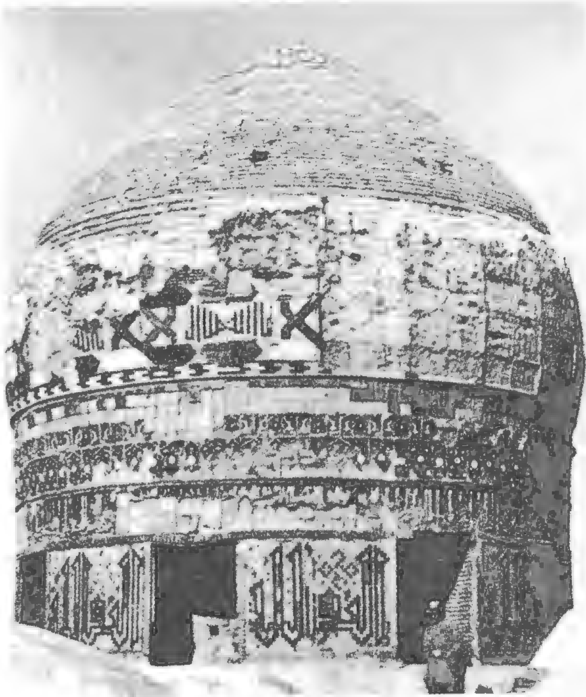




فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه، تزئینات مناره و آزاره‌های شبستان جزئیات تزئین مناره.







فهرست شماره ۹۵. مشهد: مسجد شاه، نمای خارجی گنبد ـ قوس جناغی جزئیات تزئین خارجی گنبد.



۲۱۲۶



۳۱۲

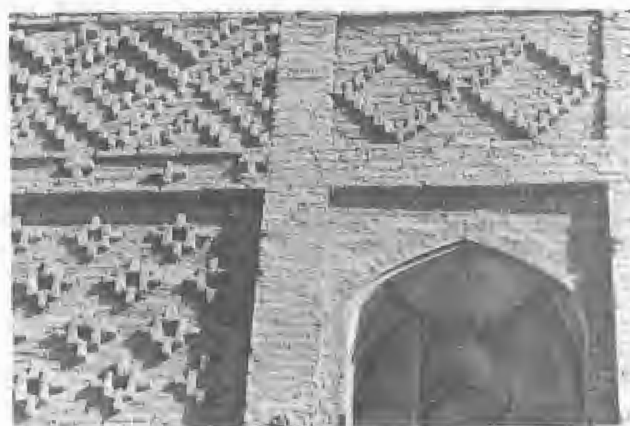
فهرست شماره ۹۶. مزار شریف: زیارت‌گاه علی بن ابیطالب، نمای عمومی و تزئینات کاشیکاری عهد تیموری.





فهرست شماره ۱۰۲. نیشابور: مسجد جامع، صحن با ایوان مقرنس شبستان ـ ایوان و صحن مرکزی مسجد ـ جزئیات تزئین ایـوان شـمال شرقی





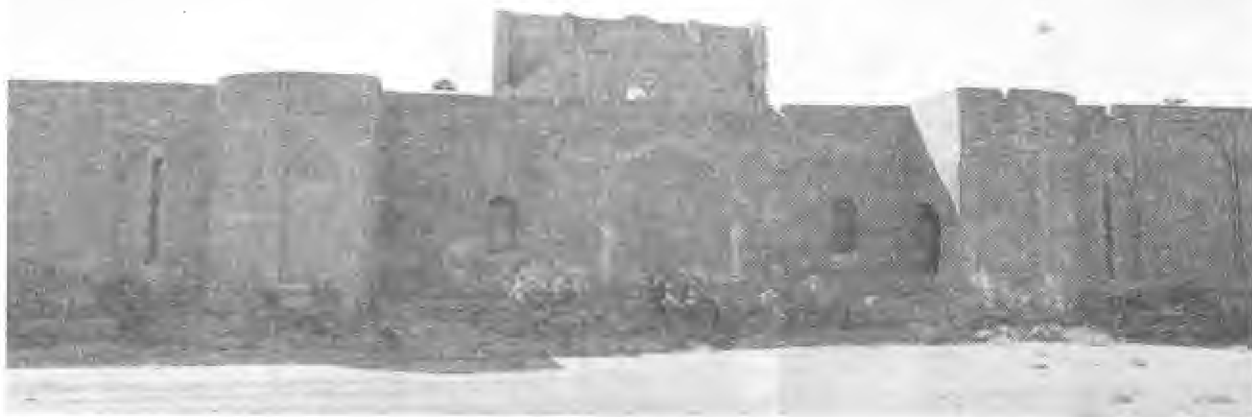




فهرست شماره ۱۰۲. نیشابور: مسجد جامع، کتیبه‌سنگی بتاریخ ۸۹۹ هجری نحوه طاق‌زنی نمازخانه کوچک، محراب مسجد.









فهرست شماره ۱۰۷. قوشه رباط: کاروانسرا.
جزئیات سردر ـ ایوان جنوبی نمای عمومی



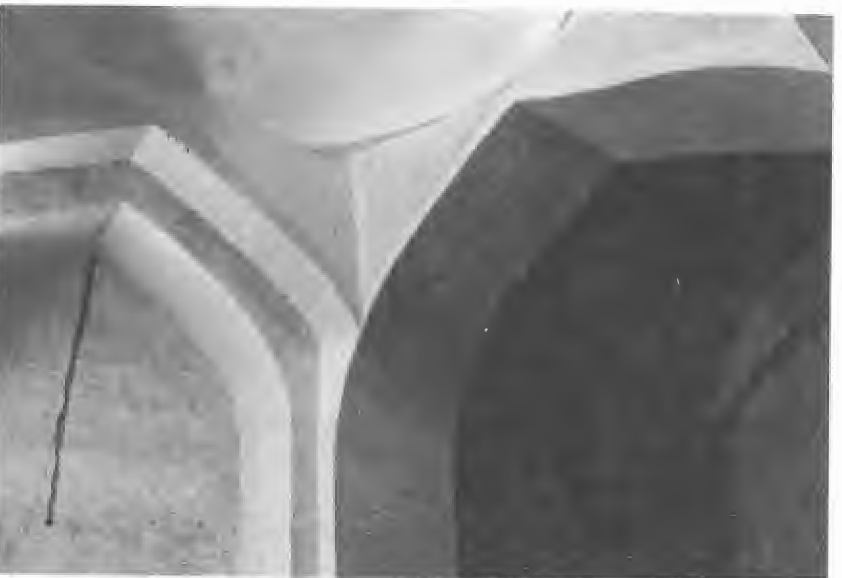




فهرست شماره ۱۰۷. قوشه رباط: کاروانسرا. طاق فضای مرکزی در بخش جنوبی کاروانسرا ـ نوع طاق مسجد کوچک ـ طاق کوکبی مسجد

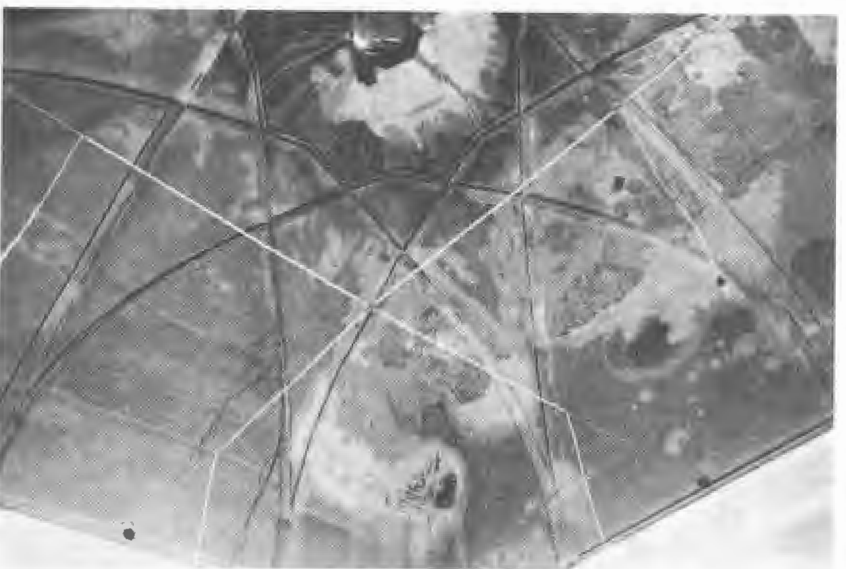




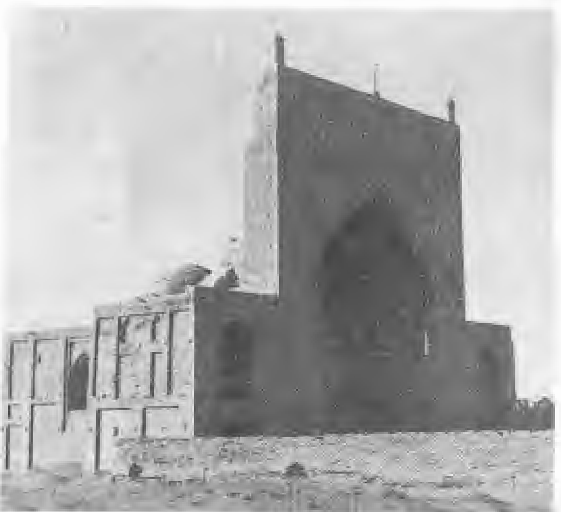




فهرست شماره ۱۰۷ قوشه رباط: کاروانسرا. ایوان جنوبی - حیاط مرکزی و ایوان شمالشرقی، طاق ورودی شمالی، هشتی پوشیده گنبددار فضای مرکزی در بخش جنوبی.





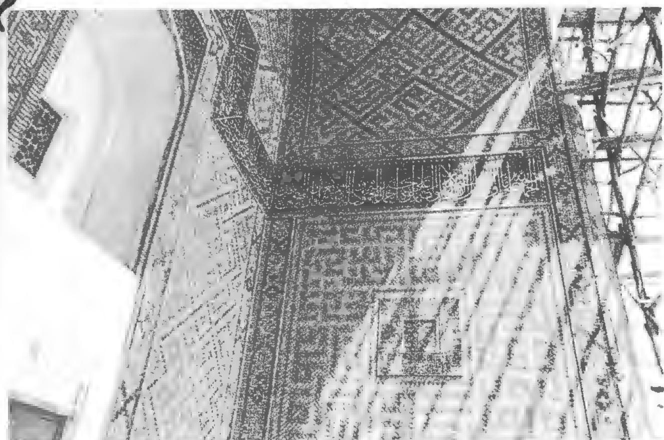


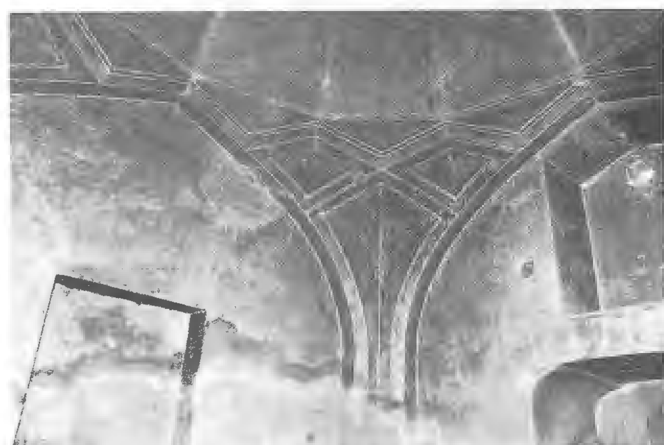


فهرست شماره ۱۱۷. تایباد: مسجد مولانا: نمای عمومی. نمای خارجی بطرف شمال



فهرست شماره ۱۱۲. رباط سفید: کاروانسرا، نمای داخلی.

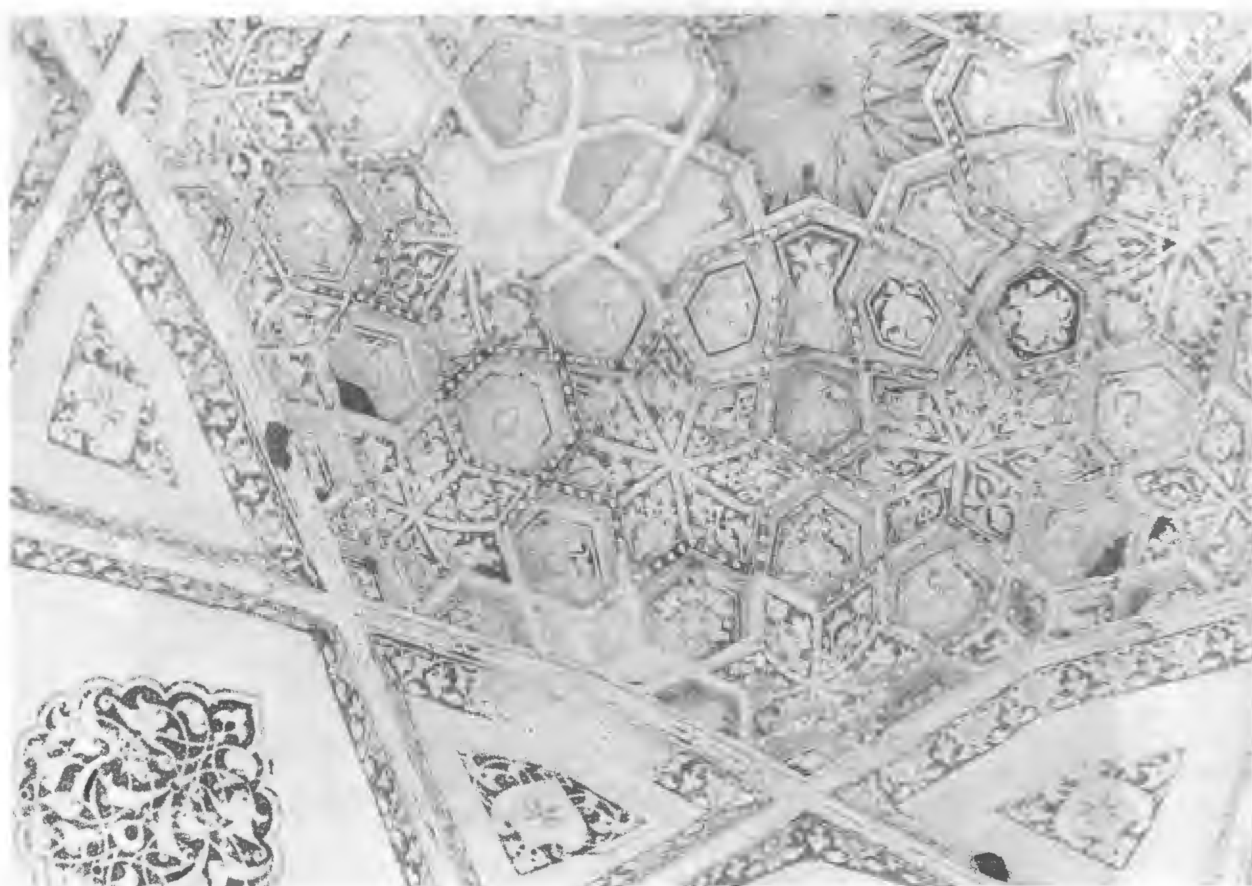


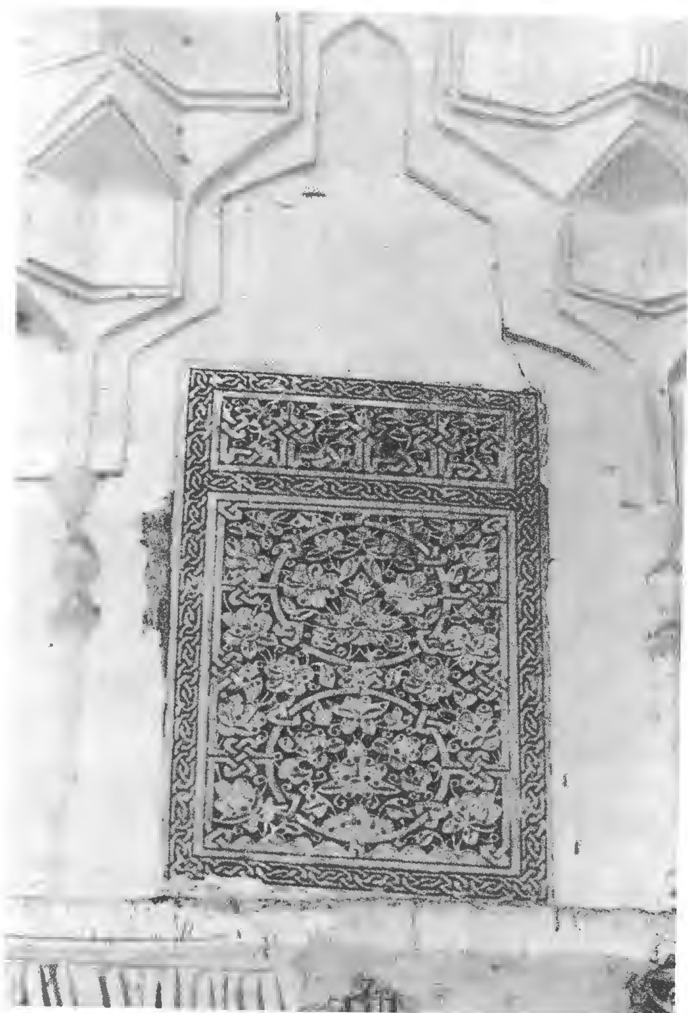



فهرست شماره ۱۱۷. تایباد: مسجد مولانا. طاق اطاق زیرگنبد، ایوان ورودی ـ طاق اطاق کوچک متصل به ایوان ـ طاق اطاق زیر گنبد



فهرست شماره ۱۱۸. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمد بن الوالحسن، گنبد سفید. طاق بنا ـ تزئینات فوقانی داخل گنبد (۱۲۳۶)



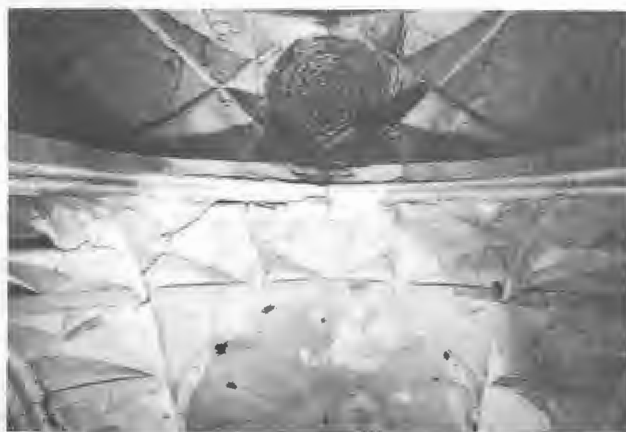
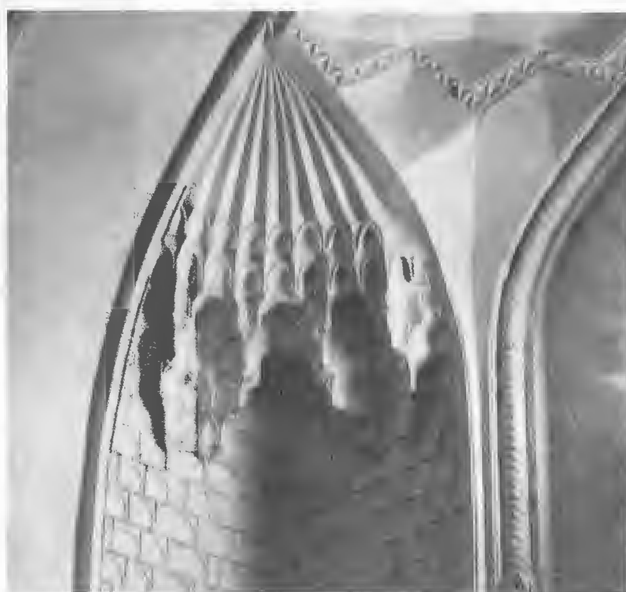


فهرست شماره ۱۱۸. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمد بن ابوالحسن، مسجد کرمانی طرح تزئین طاقنمای دهانه آخر



بخش جلوخان



فهرست شماره ۱۱۹. تربت شیخ جام: مزار شیخ احمد بن ابوالحسن، مدرسه امیر فیروزشاه ـ گنبد سبز. گنبد ستاره‌ای شکل (عکس پوپ)





فهرست شماره ۱۲۲. زیارت‌گاه: مسجد چهل ستون محراب ـ نمای عمومی



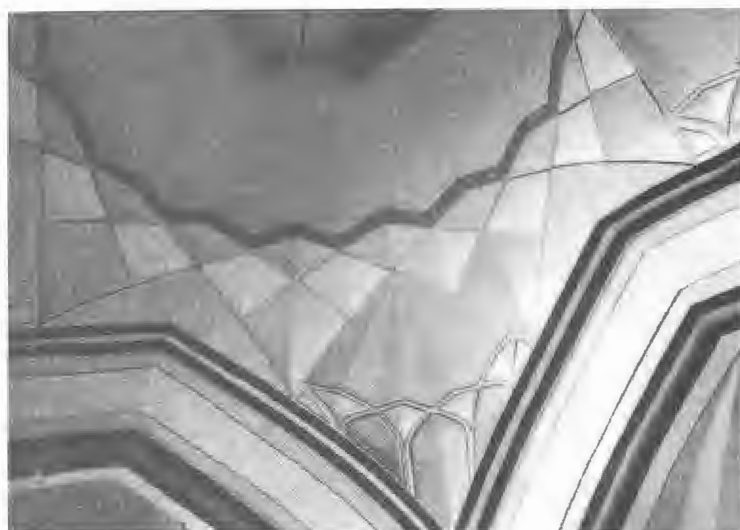
فهرست شماره ۱۲۱. طرق: زیارت‌گاعه معروف
به مصلی ـ نمای عمومی ـ جزئیات طرح داخلی گوشواره



هشتی یا دالان راهروها



مسجد جدید طاق شبستان

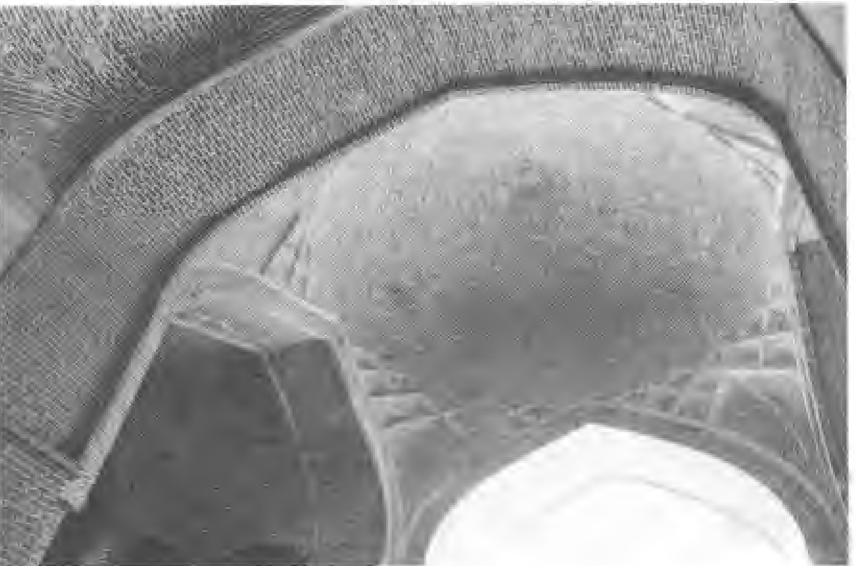


محل تقاطع قوس‌ها

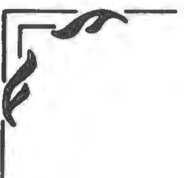
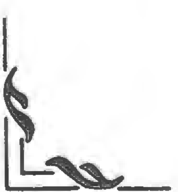


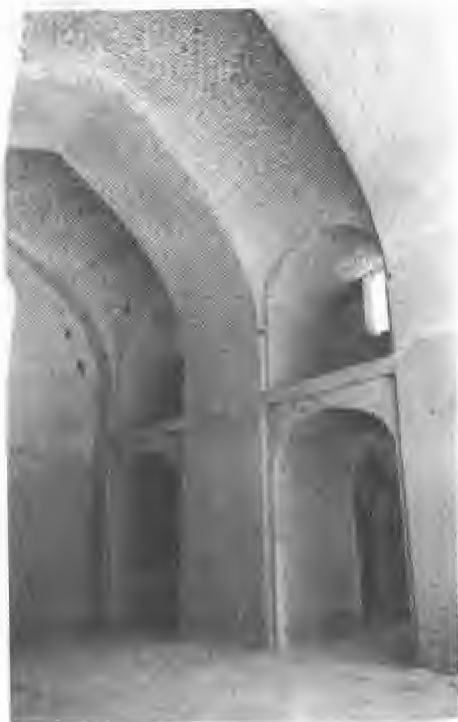
طاق شبستان قبل از تعمیرات




فهرست شماره ۱۲۳. زیارت‌گاه: مسجد جامع، ایوان مقصوره شمال شبستان ـ گنبد شبستان



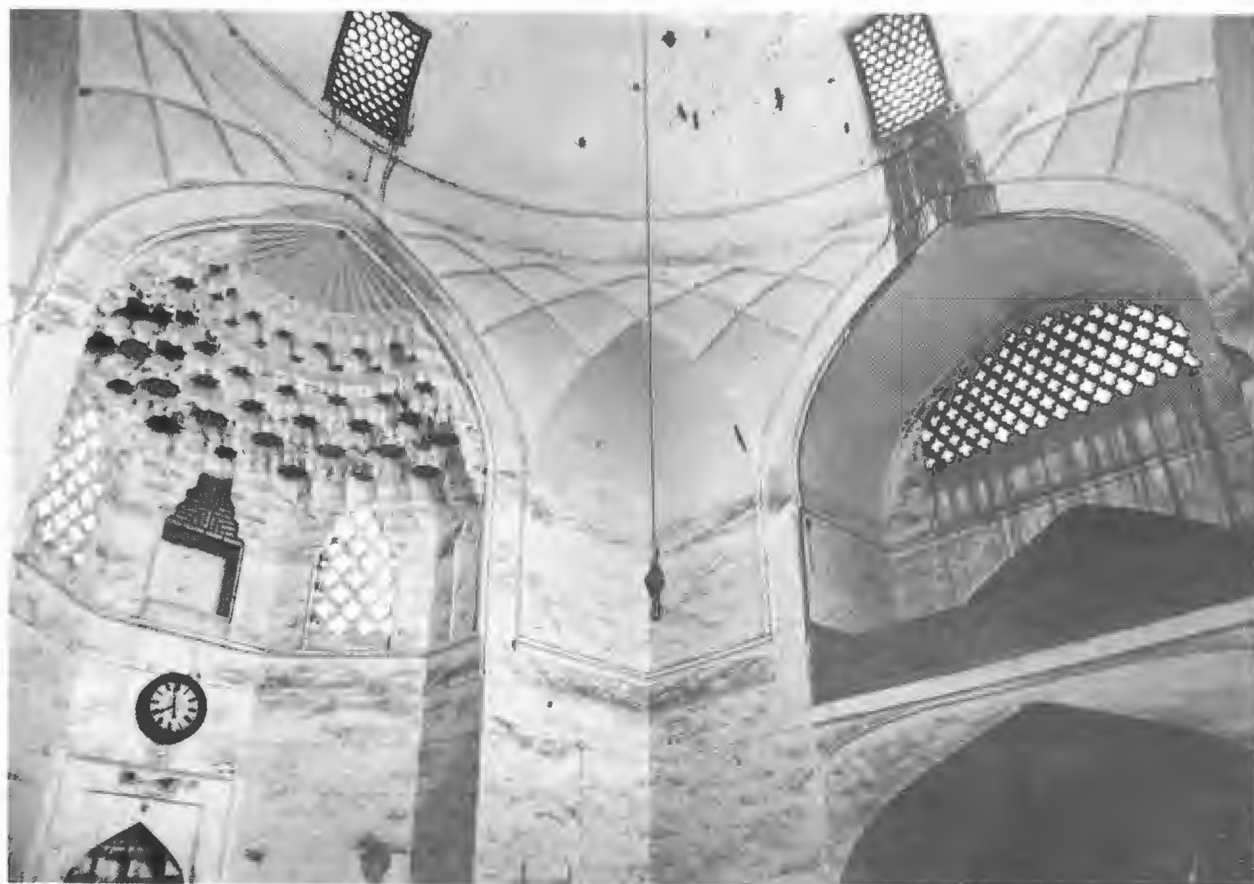

فهرست شماره ۱۲۳. زیارت‌گاه: مسجد جامع، ایوان جنوبی پاگرد طاق بخش غربی ـ کتیبه سر در ورودی ـ جلوخان مسجد







فهرست شماره ۱۲۸. ابرند آباد: مسجد جامع، ایوان مقصوره شبستان - شبستان اصلی - محراب در طاقنمای هشت ضلعی.



فهرست شماره ۱۲۴. زیارت‌گاه: خانقاه ملاکلان



سر در ورودی

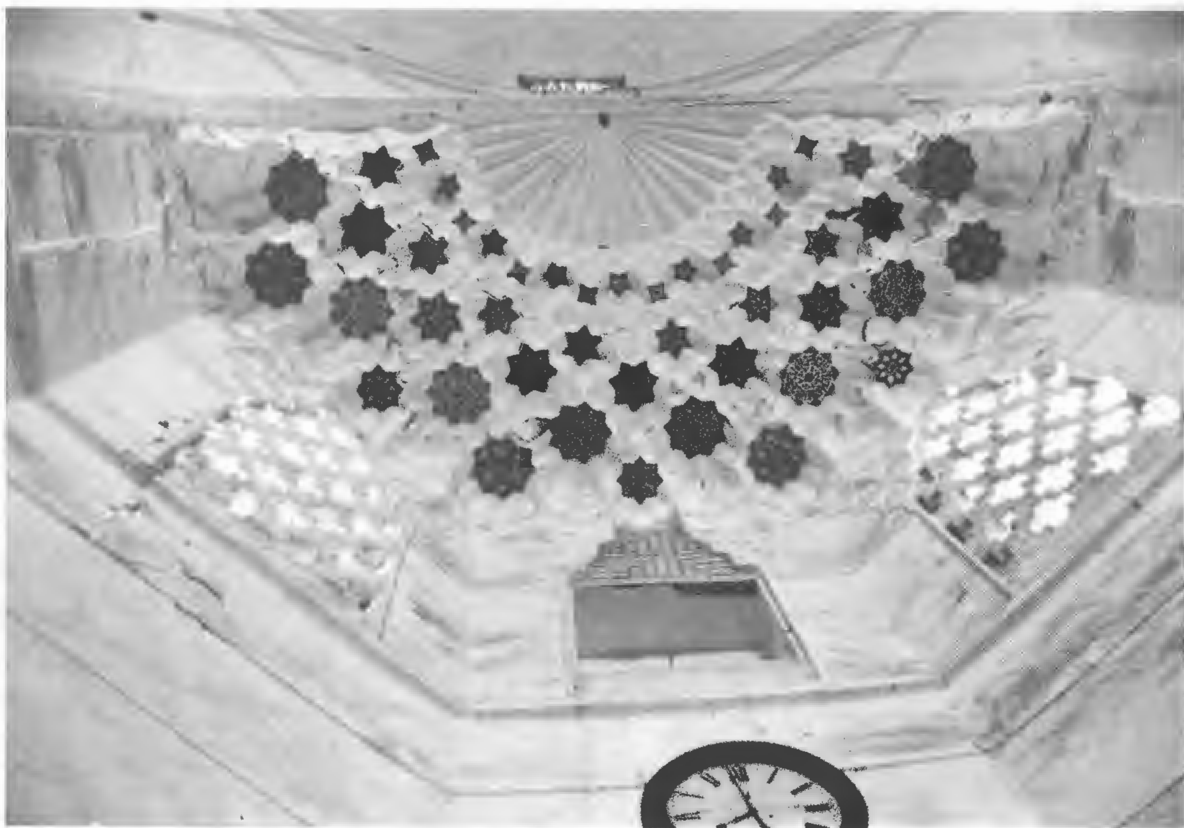


بقایای گنبد مرکزی

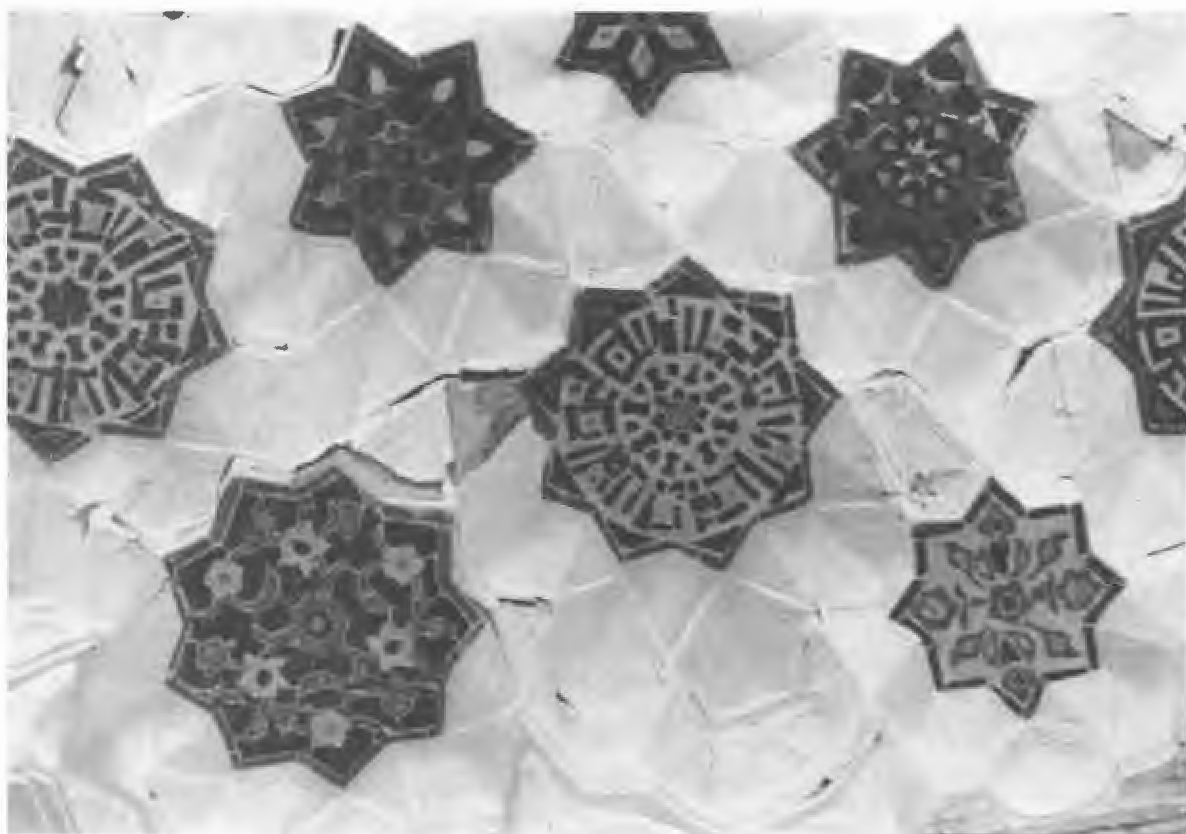


فهرست شماره ۱۲۵. ابرقو: مسجد جامع ـ نمازخانه



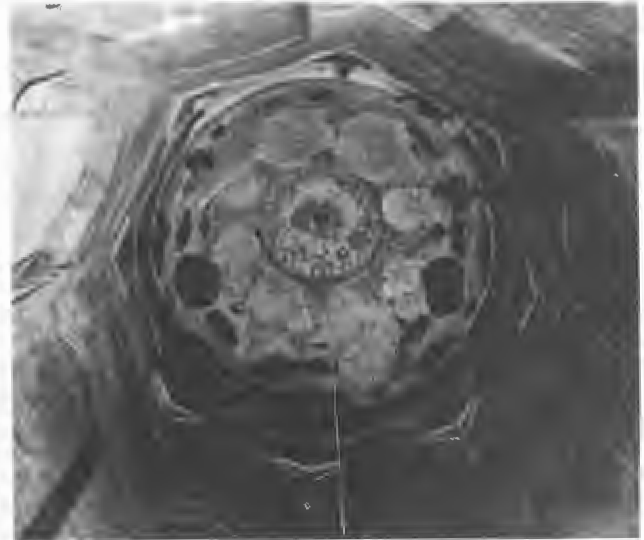


فهرست شماره ۱۲۸. ابرند آباد: مسجد جامع ـ تزئینات مقرنس با ترصیع کاشی معرق بالای محراب.



شماره ۱۳۶. اردبیل: مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، هشتی دارالحفاظ





نمای داخلی مقبره



تزئینات کاشیکاری در مقبره متصل به دارالحفاظ

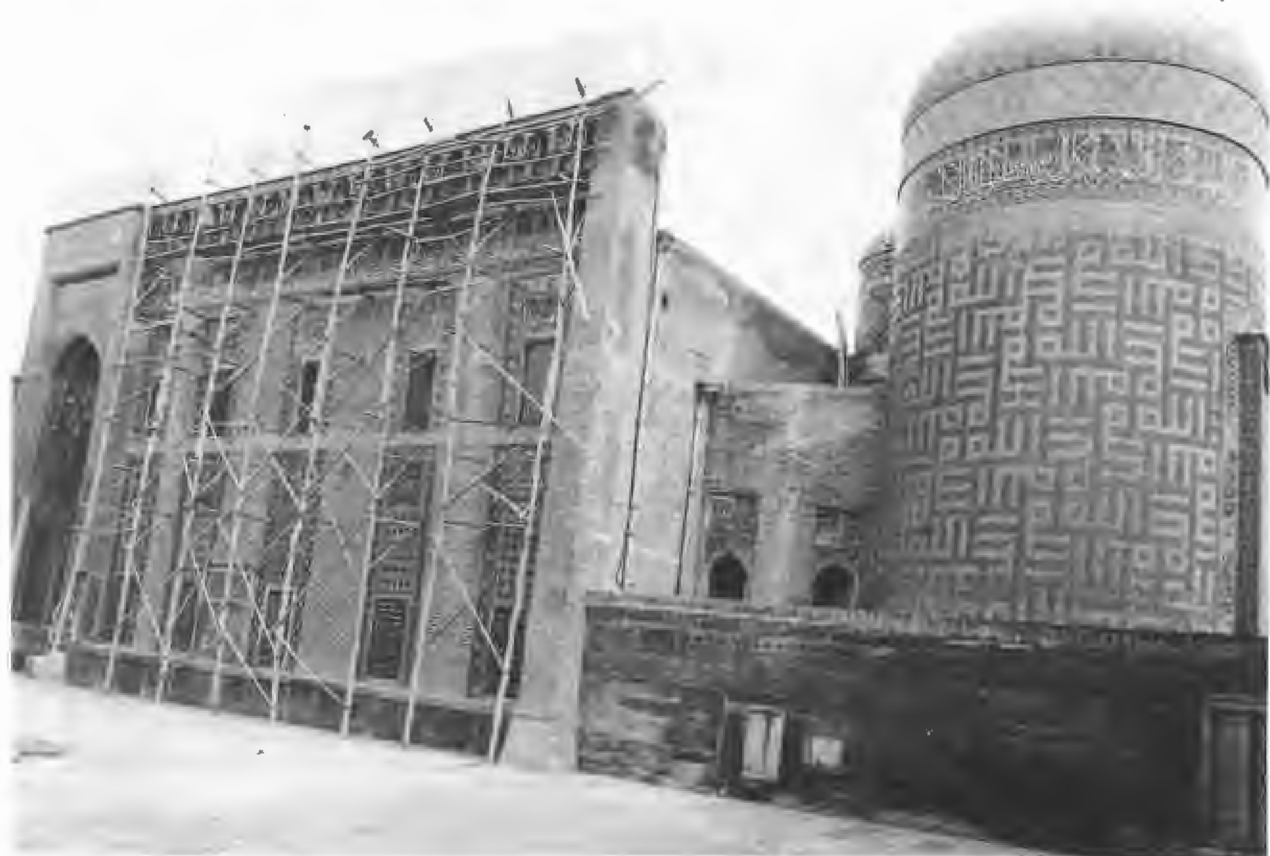


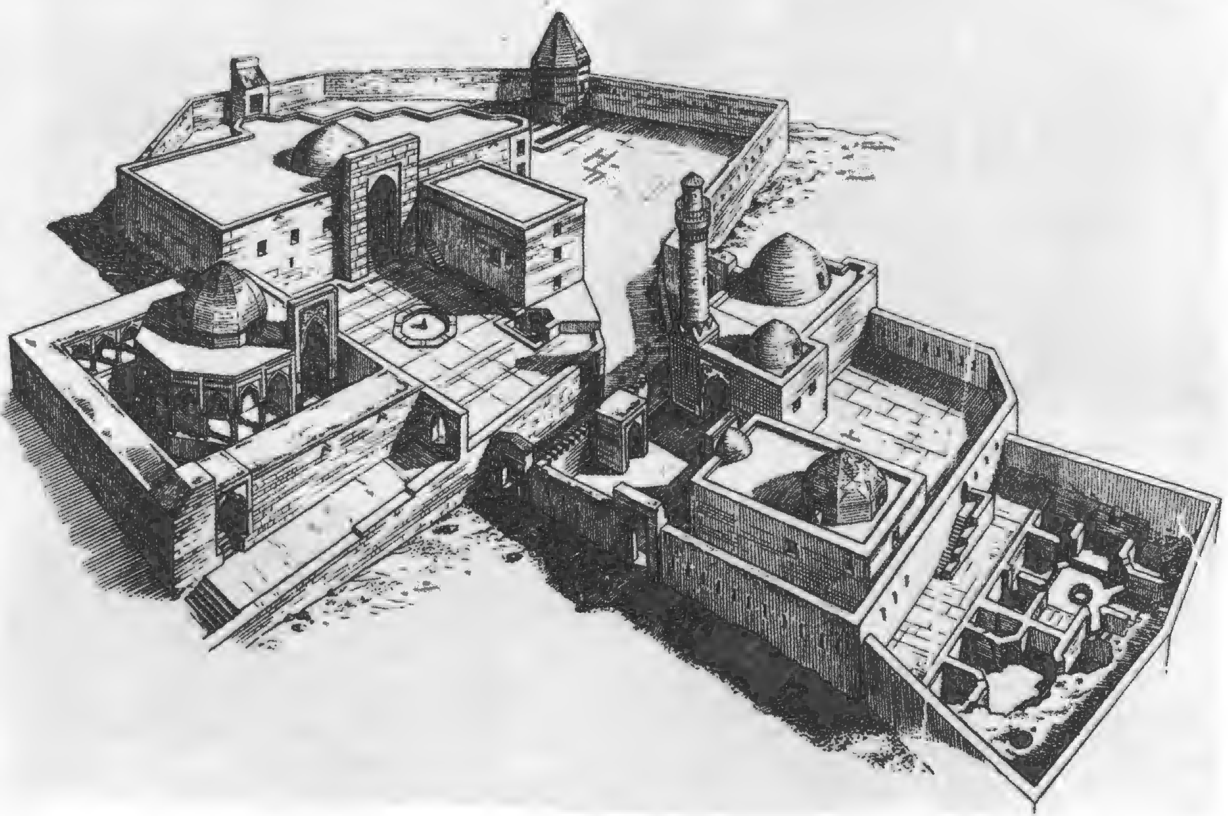
فهرست شماره ۱۳۸. اردکان: مسجد جامع ـ جزئیات نیم‌گنبد و شبستان.





فهرست شماره ۱۳۶. اردبیل: مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نمای خارجی برج آرامگاهی - برج آرامگاهی و تالار مستطیل شکل





فهرست شماره ۱۴۲. باکو: مجموعه شروانشاهیان، طرح ایزومتریک بنا



ورودی به اطاق اصلی بنا



ورودی کاخ

فهرست شماره ۱۴۲ - ۱۴۳. باکو: مجموعه شروانشاهیان



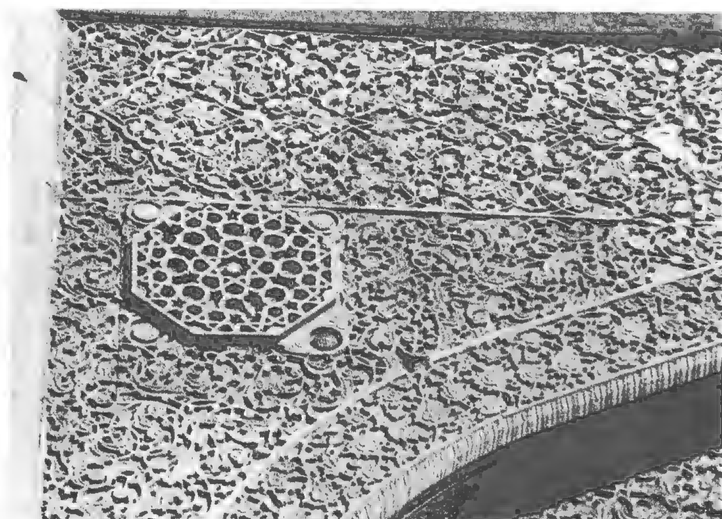
سر در ورودی



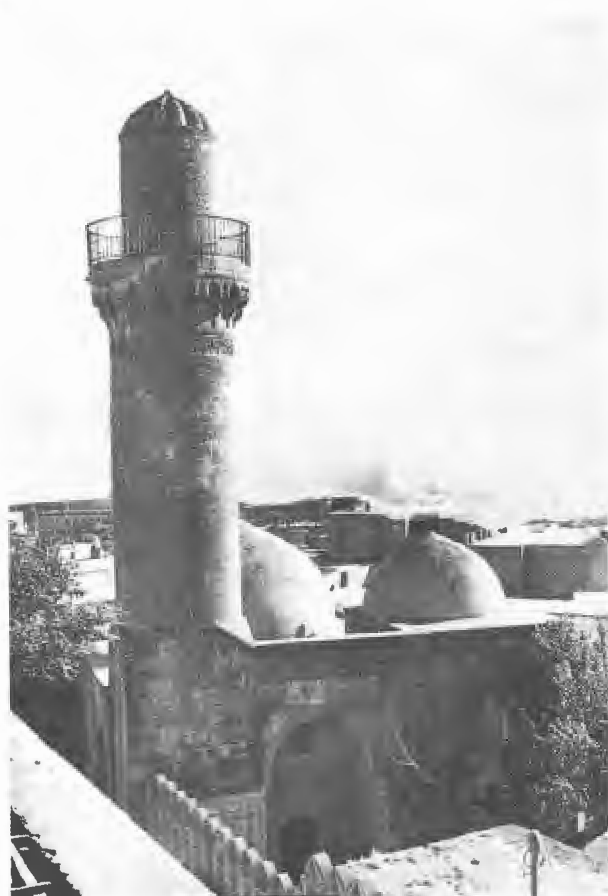
فهرست شماره ۱۴۶. باکو: مجموعه شروانشاهیان، مقبره شروانشاه ـ سر در ورودی تزئینات پیش‌آمده (آویزان)

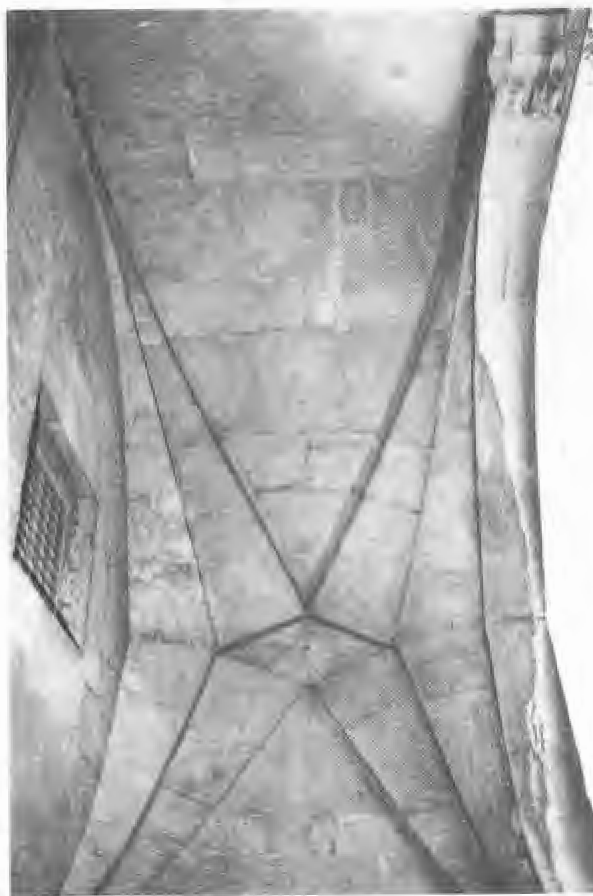




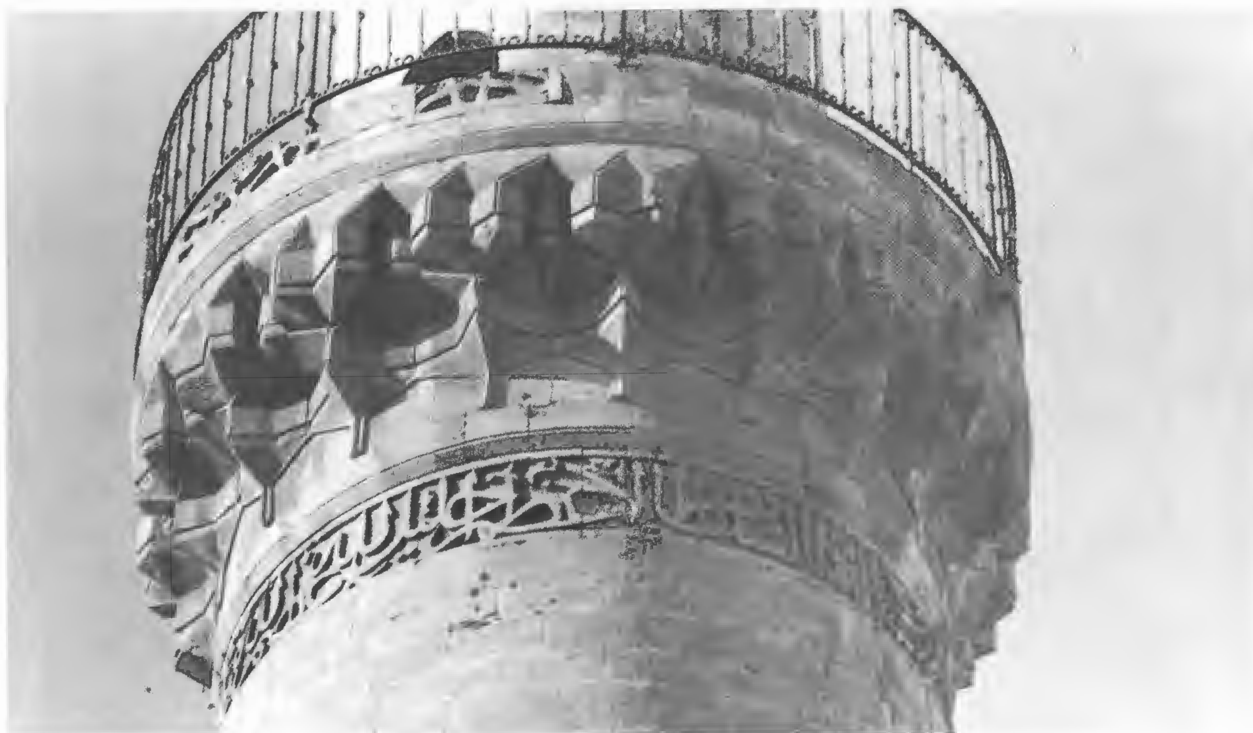


فهرست شماره ۱۴۳. باکو: مجموعه شروانشاهیان، نمای عمومی ـ جزئیات تزئین ورودی بنا.





فهرست شماره ۱۴۷. باکو: مجموعه شروانشاهیان. طاق سر در ورودی نمای عمومی مسجد شروانشاهیان ـ جزئیات تزئین مناره.



فهرست شماره ۱۴۹. بالاخانی: آرامگاه شاکر آقا ـ سر در ورودی.

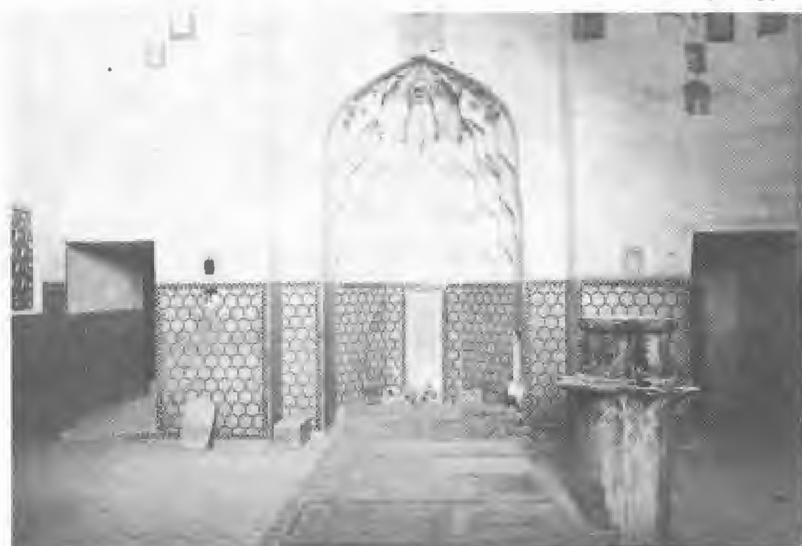




فهرست شماره ۱۵۳. بید آخوند: مزار شیخ علی بی‌نیامان نمای عمومی ـ شبستان مسجد جامع.

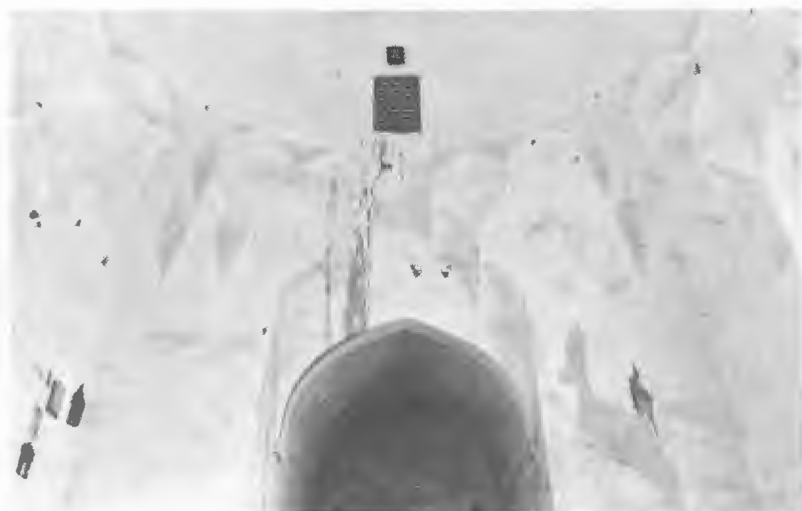


ایوان حیاط خانقاه

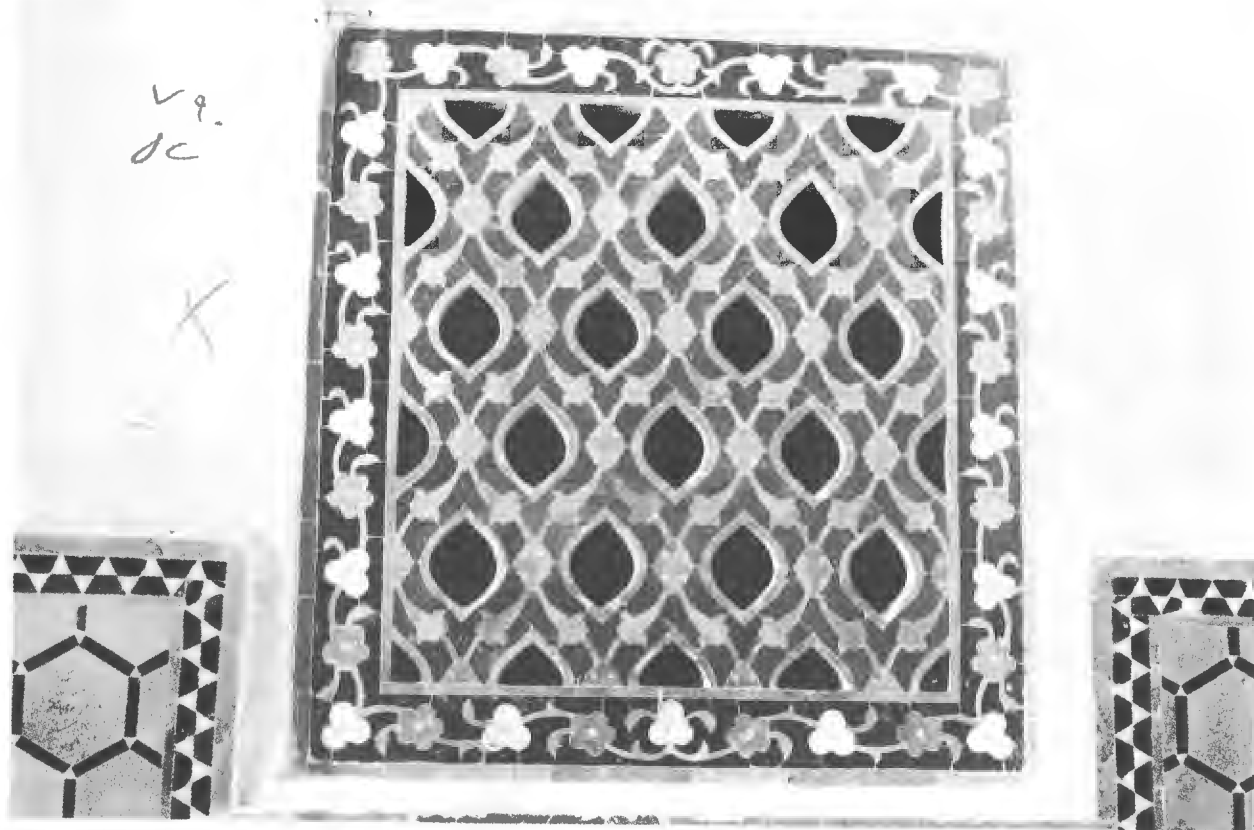


فهرست شماره ۱۵۶آ. بندرآباد: مزار تقی‌الدین دادا
آرامگاه محمودشاه

محراب و کاشیکاری ازاره بنا



نمای داخلی گنبد



فهرست شماره ۱۵۶آ. بندورآباد: مزار تقی‌الدین دادا
پنجره کاشیکاری معرق بر روی دیوار شرقی



سنگ قبر به تاریخ ۷۶۶ هجری

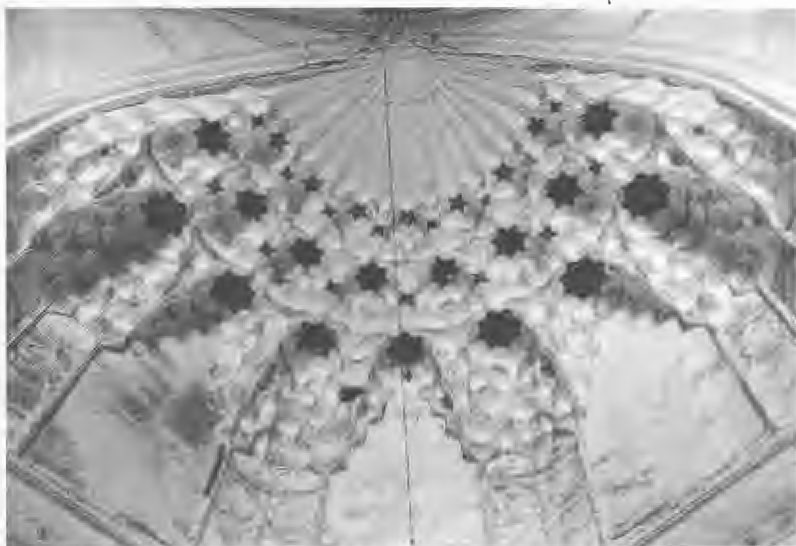
فهرست شماره ۱۵۶ب. مزار تقی‌الدین دادا



مسجد یا ایوان مقصوره



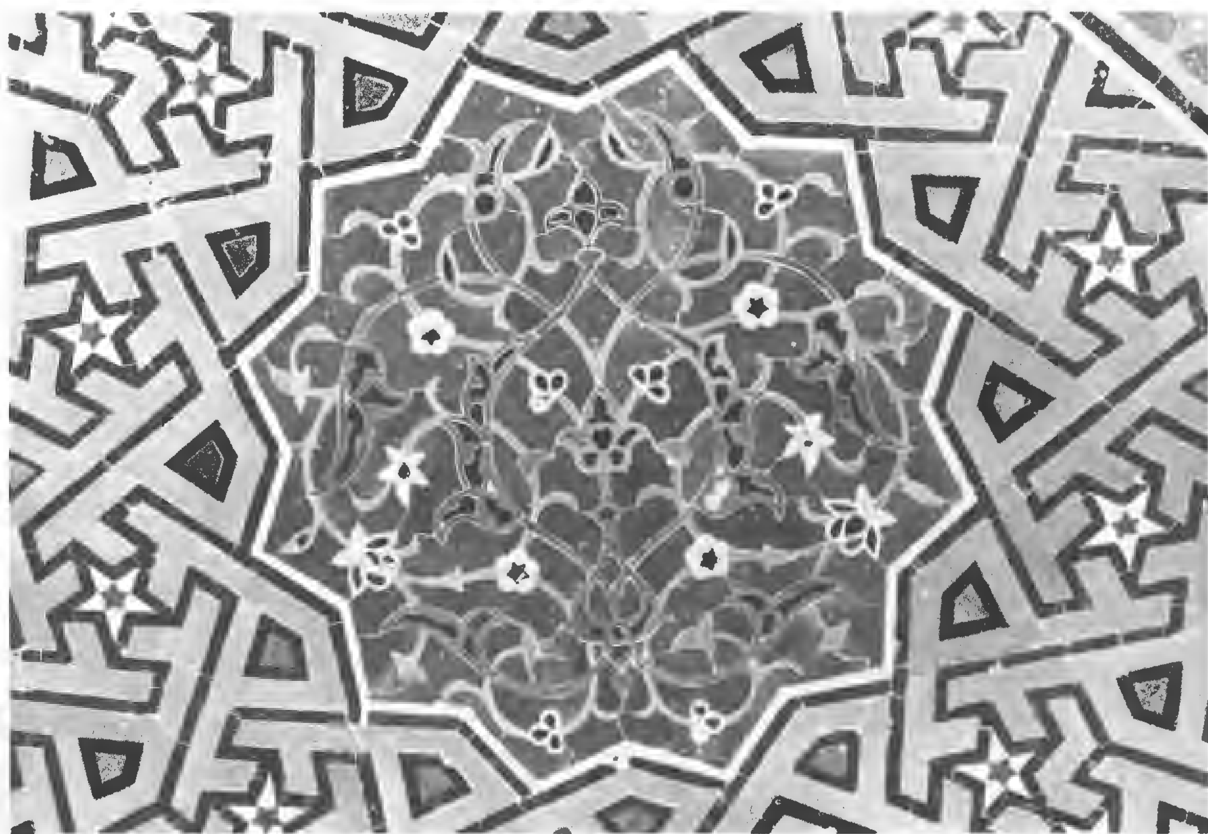
اطاق زیر گنبد (نمازخانه)



نمای نیم گنبد محراب مسجد



فهرست شماره ۱۵۶ ب. بندرآباد: مزار شیخ تقی‌الدین دادا. مسجد. جزئیات تزئین منبر.





فهرست شماره ۱۶۰. در: آرامگاه طرح خارجی



فهرست شماره ۱۶۴. فیروزآباد: (میبد) - مسجد جامع ایوان قبله و بادگیر - در منبت






فهرست شماره ۱۶۴. فیروزآباد: (میبد) مسجد جامع ـ محراب ـ مسجد زمستانی.



فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد ـ مدرسه صفه عمر سر در ورودی جنوبی (مرمت شده)

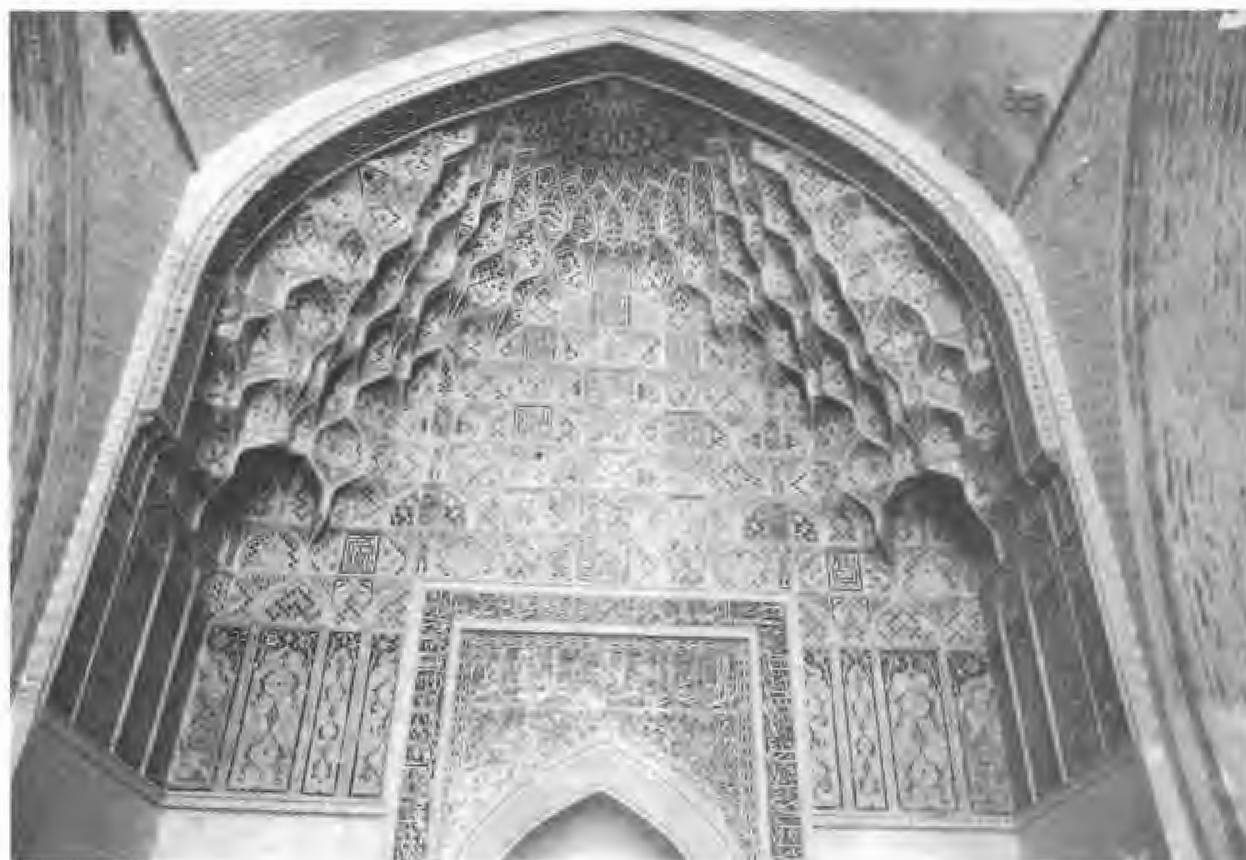


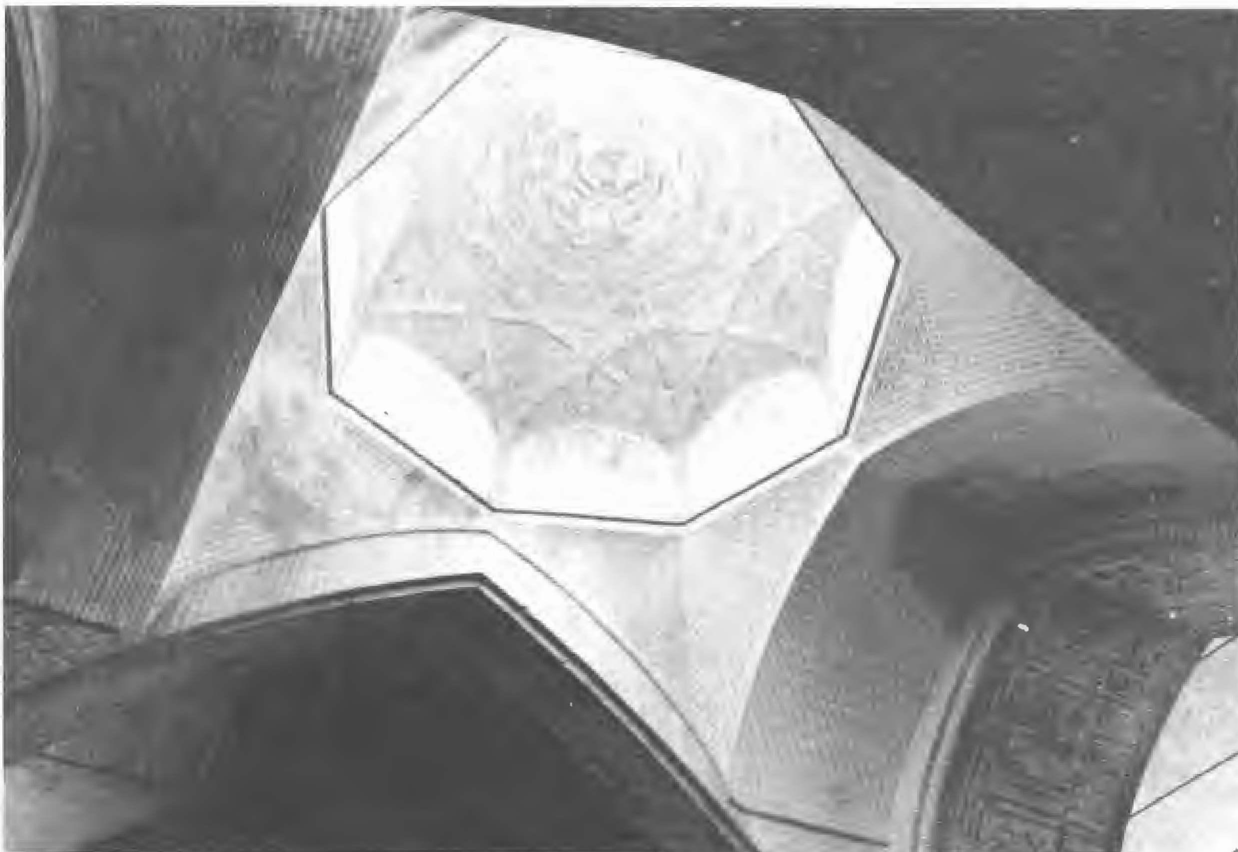
فهرست شماره ۱۶۶ ب، اصفهان: مسجد جامع، سر در ورودی مسجد زمستانی.





فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد جامع، صفه عمر، ایوان جنوبی، محراب ضلع شرقی





فهرست شماره ۱۶۷. اصفهان: مسجد جامع، صفه عمر، روزنه طاق (نورگیر) باکاربندی ـ طاق تویزه سه بخشی متقاطع ـ جزئیات کاشیکاری سر در شمالی (ویران شده)









فهرست شماره ۱۶۹. اصفهان: مزار شاه علائه‌الدین محمد (بقعه شهشان) از اره‌های شبستان ـ جزئیات کاشیکاری معرق در ایوان مدرسه، اطاق زیر گنبد ـ پوشش فوقانی اطاق (حسینیه)







فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: زیارت‌گاه، درب امام، سر دَر ورودی شمالی، نمای عمومی از صحن شرقی





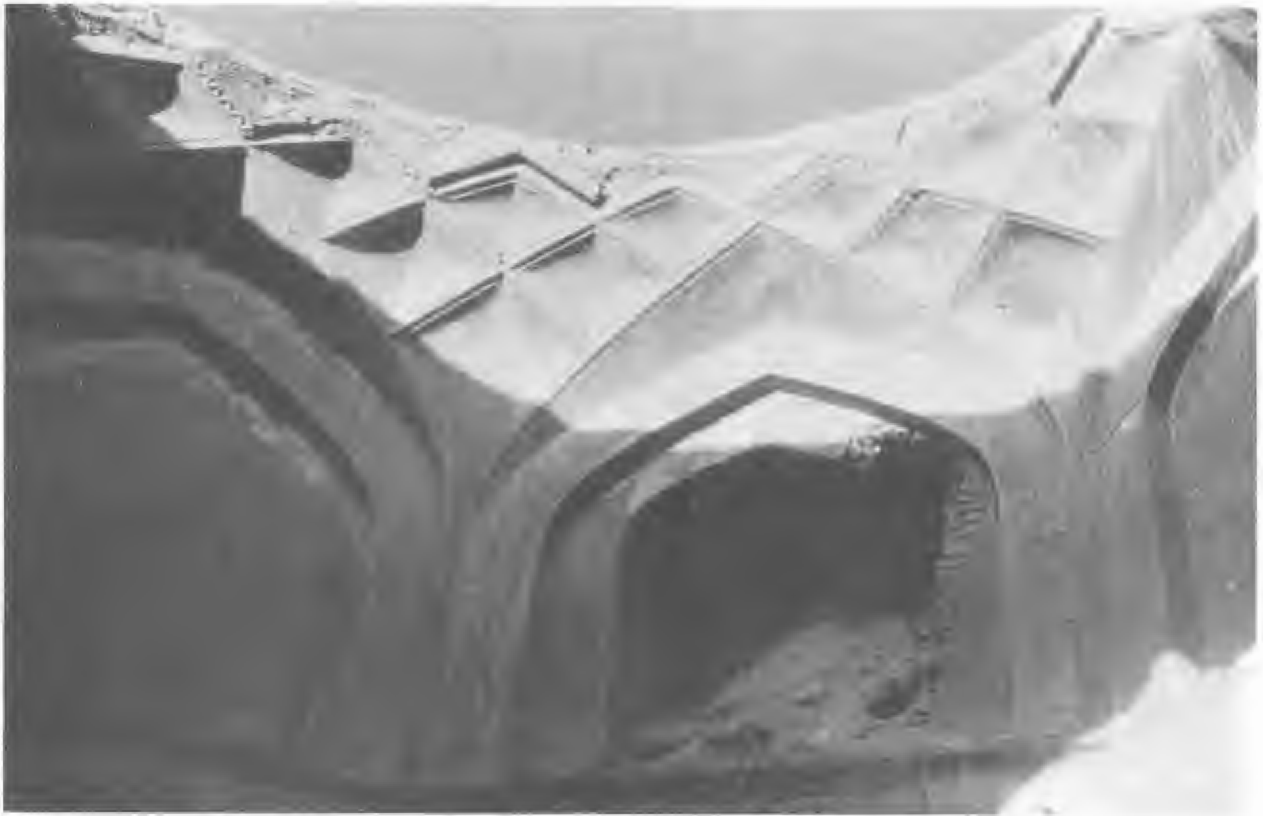
ورودی شبستان از طرف هشتی مقبره



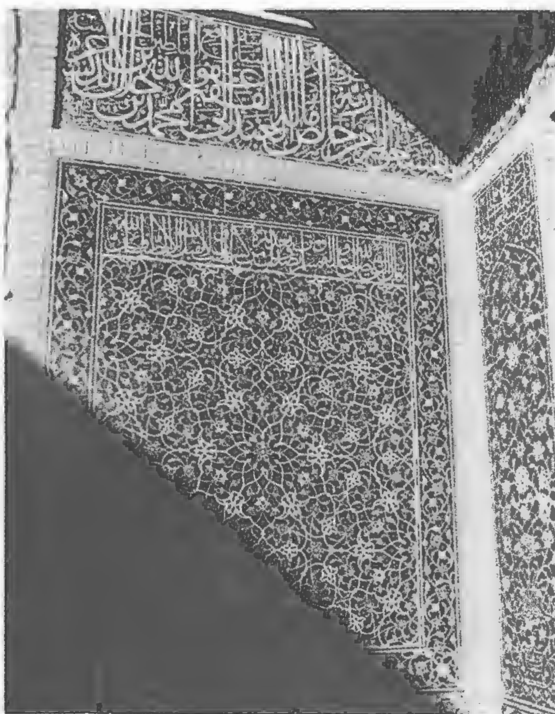
هشتی ورودی منطقه انتقالی

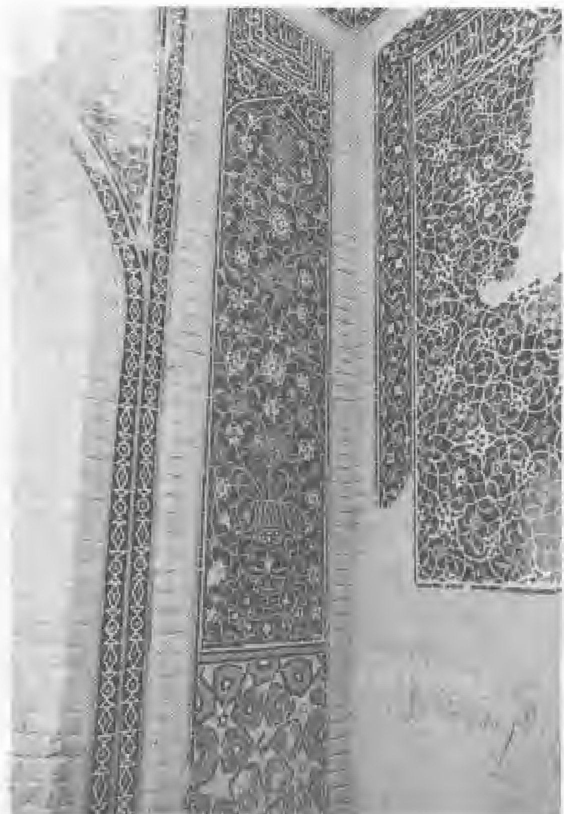


فهرست شماره ۱۷۰. اصفهان: درب امام - کاشیکاری معرق در سر در شمالی (درخت زندگی)

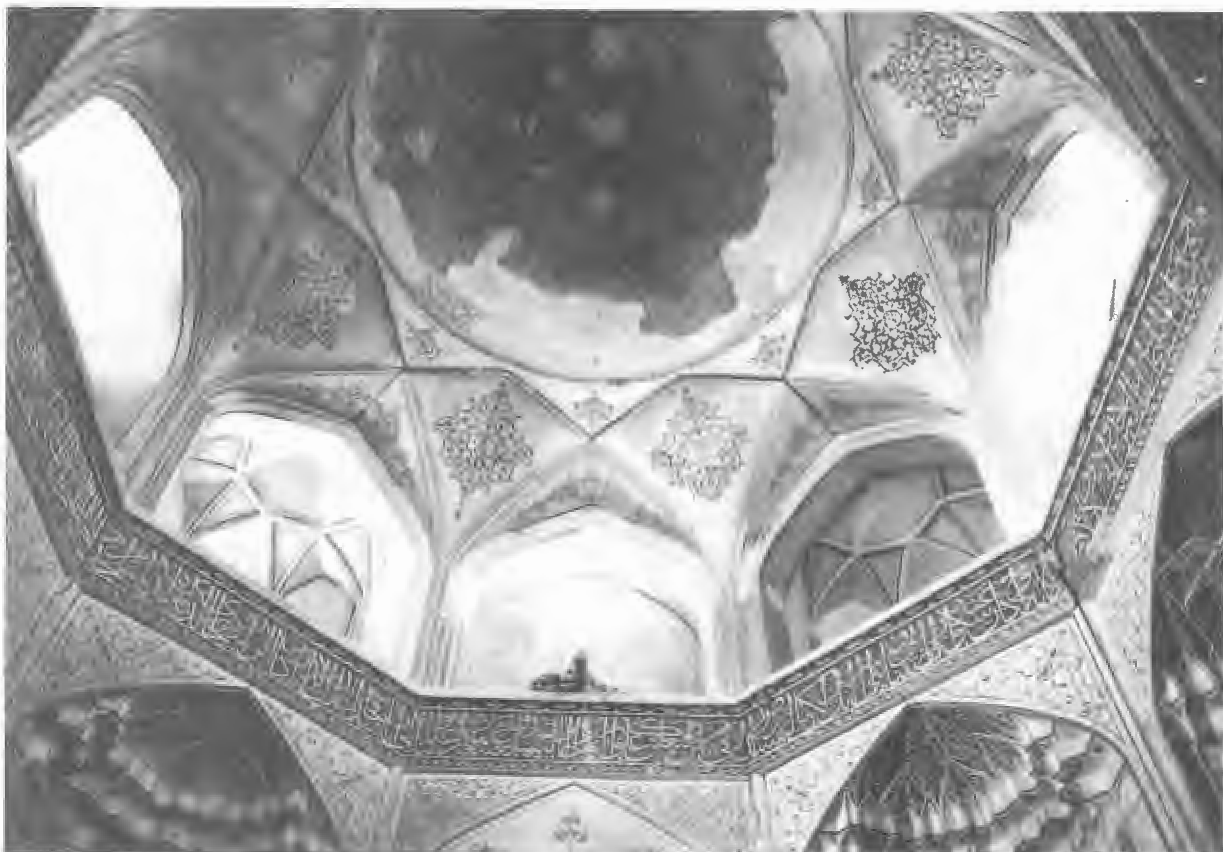


فهرست شماره ۱۷۱. محل احتمالی کتیبه کاشی معرق که احتمالاً برداشته شده است.





فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه)
سر در ورودی جبهه راست ـ سر در ورودی جبهه چپ



فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه) هشتی زیر گنبد ـ طاق شمالی





فهرست شماره ۱۷۲. اصفهان: خانقاه ابومسعود (مسعودیه رضیه) بخش فوقانی یا طبقه دوم خانقاه ـ بخش زیرین گنبد





فهرست شماره ۱۷۳. اصفهان: درب کوشک، نمای عمومی سردر ورودی.



فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان، سنگ ورودی بنا، مقرنس‌کاری دوره متاخر.



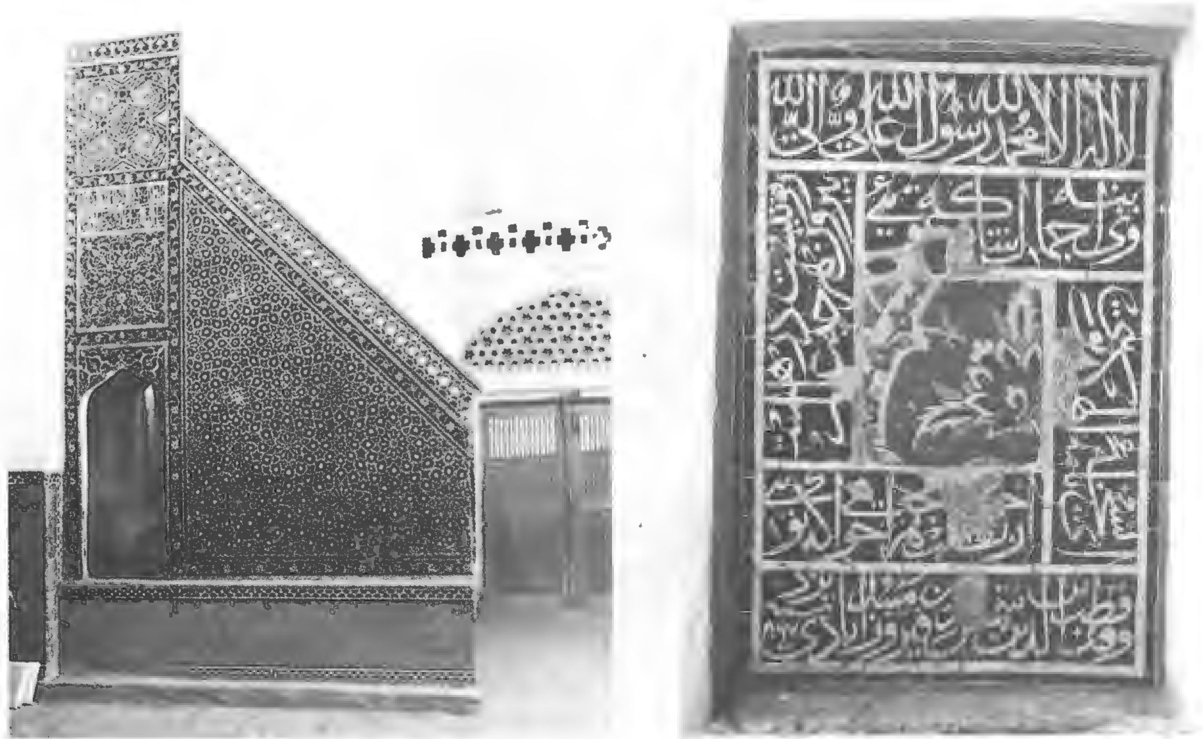
فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، صحن مرکزی و شبستان زیر گنبد.





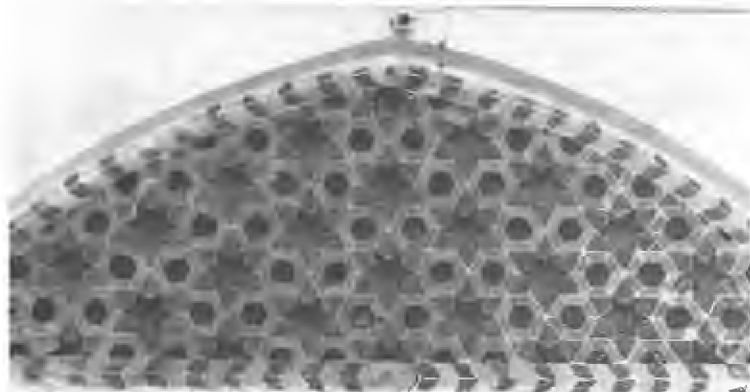
فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، نمای خارجی و گنبد ایوان جنوبی بین قبله و شبستان





فهرست شماره ۱۷۵. کاشان: مسجد میدان سنگ، کاشیکاری معرق طاقنما به تاریخ ۸۶۷ هجری ـ منبر ـ کتیبه گچی به تاریخ ۸۶۸ هجری جزئیات کاشیکاری مشبک در اطاق شبستان







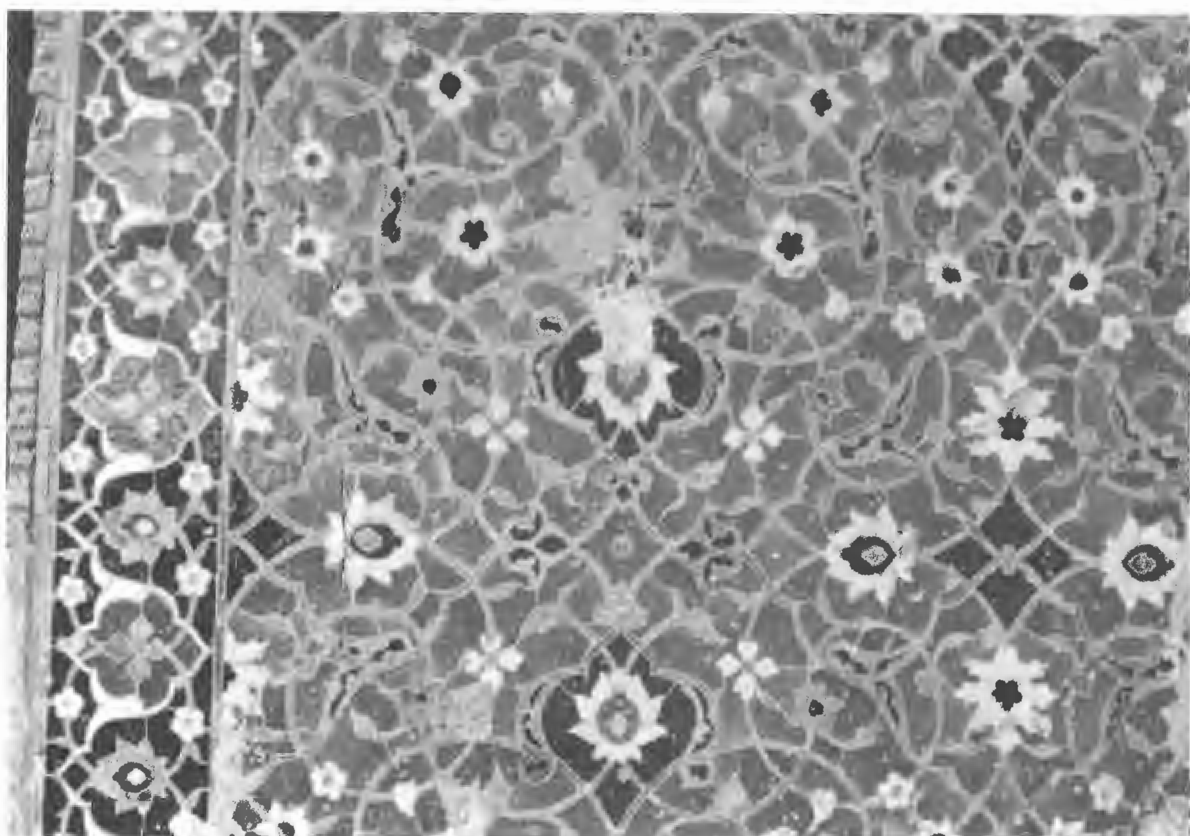




فهرست شماره ۱۸۰. کرمان: مسجد پامنار، کتیبه سر در ورودی ـ ورودی و مقرنس‌کاری طاق ورودی

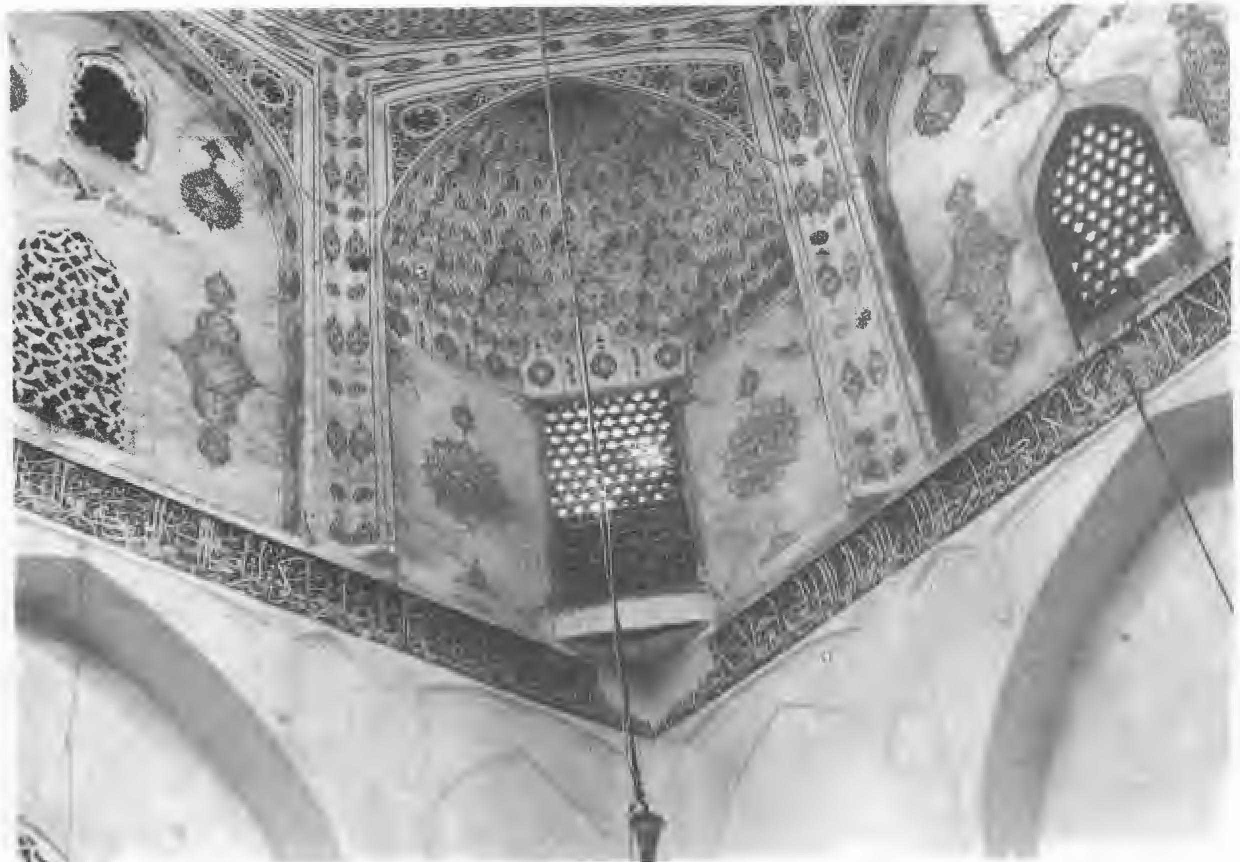


فهرست شماره ۱۸۱. کرمان: مدرسه‌قبه سبز ـ بقایای سر در ورودی تزئینات کاشیکاری معرق در دیوار چپ ورودی.



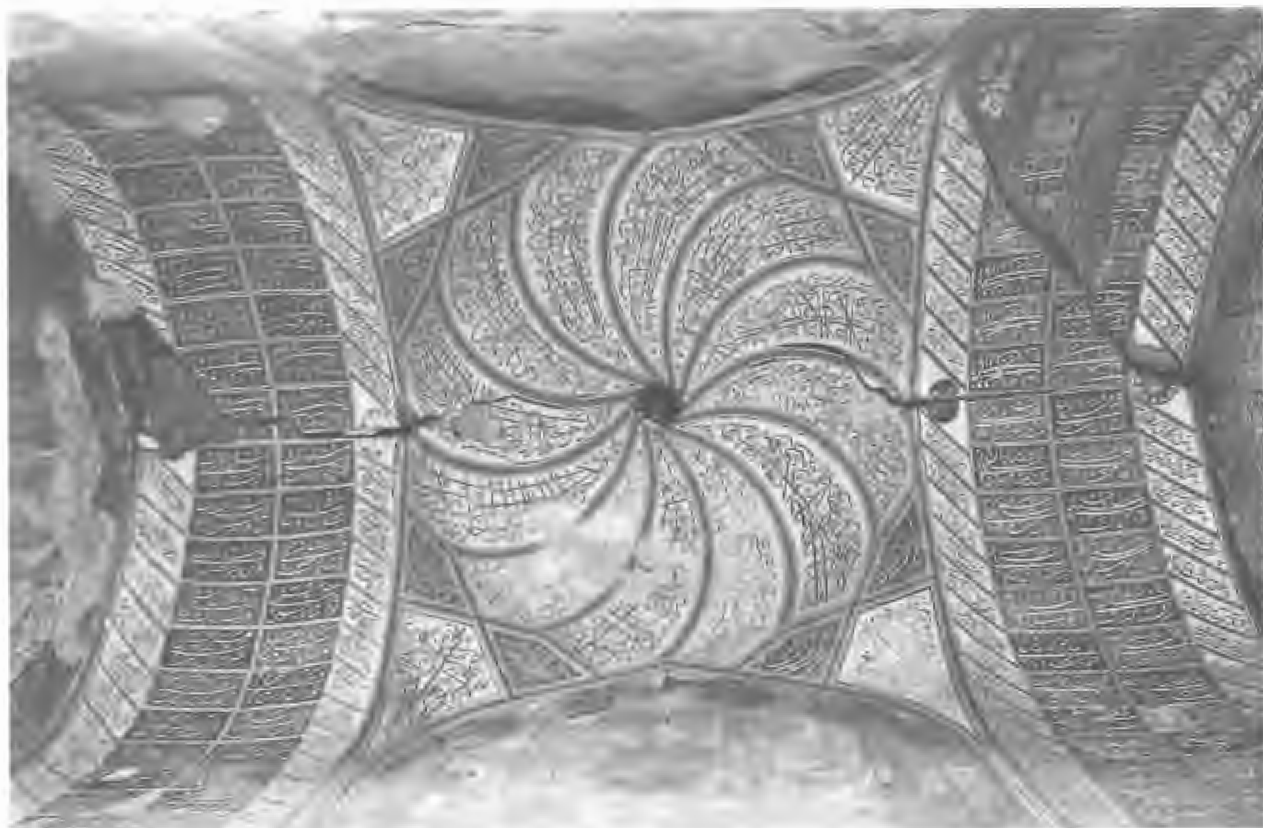


فهرست شماره ۱۸۴. ماهان: مجموعه شاه نعمت‌اله ولی کرمانی، نمای عمومی شبستان





فهرست شماره ۱۸۴. ماهان: مجموعه شاه نعمت‌اله ولی کرمانی، ورودی سر در اصلی با تعمیرات بعدی ـ طاق چله‌خانه.





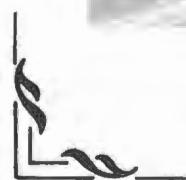

۱- لاجوردی آسمانی روشن کرم سفالی
۲- نوار آجر تیره
۳- آجر ... آجر تمام لعابدار آبی ... آبی تیره و روشن

خانقاه
عبدالسلام
ماهان (لنگر)



فهرست شماره ۱۸۵. ماهان (لنگر) خانقاه عبدالسلام گنبد ـ جزئیات سه کنج یا فیلپوش و تزئینات گچی.







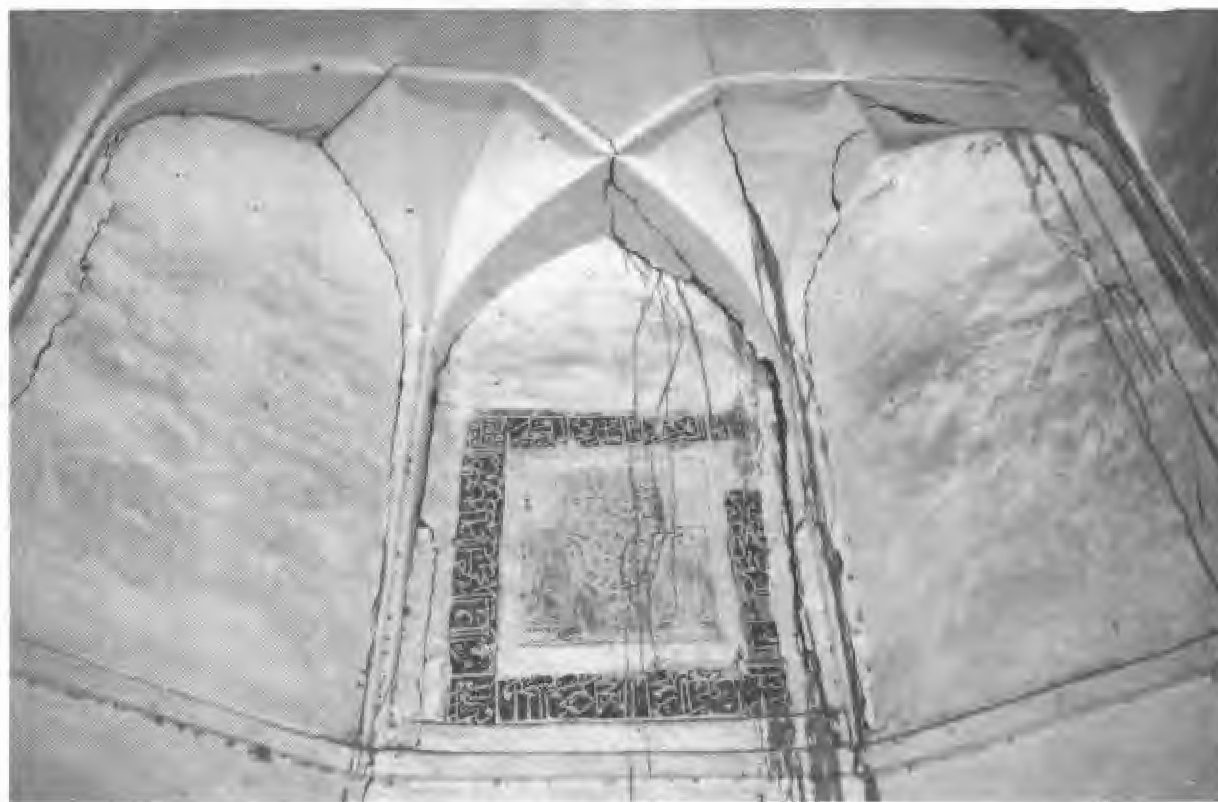

فهرست شماره ۱۸۸. مردکیان: مسجد طوبا شاهی، نمای بنا



فهرست شماره ۱۸۹. میبد: مسجد جامع شبستان زیر گنبد.



فهرست شماره ۱۸۹. میبد: مسجد جامع، تالار زمستانی مسجد و کاشیکاری معرق.

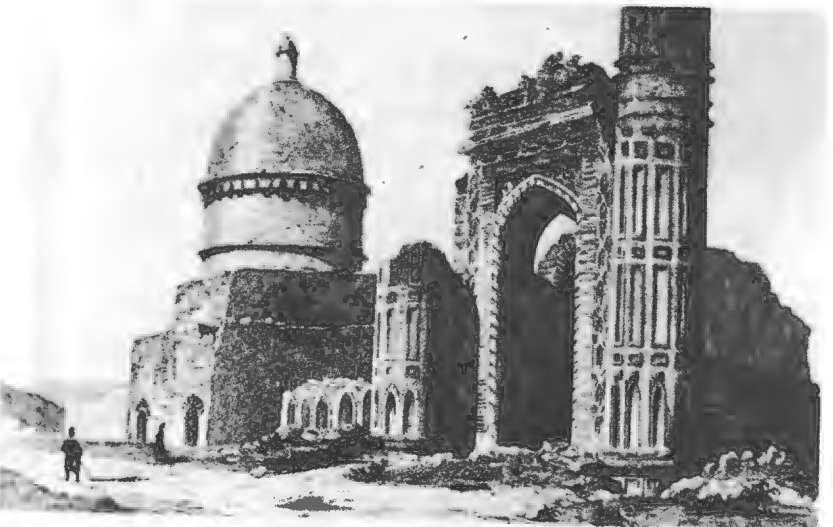




فهرست شماره ۲۰۰. قم: مزار خواجه عمادالدین، نمای عمومی.



فهرست شماره ۱۹۵. قم: بقعه امامزاده علی بن ابوالمعلب بن علی صفی، نمای عمومی.



فهرست شماره ۲۱۱. سلطانیه، مسجد جامع، سر در ورودی



سر در ورودی آرمگاه چلپی اوغلو عهد ایلخانی



فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مسجد مظفریه) سر در ورودی، گوشه‌ای از ورودی بنا با تاریخ و نام استادکار

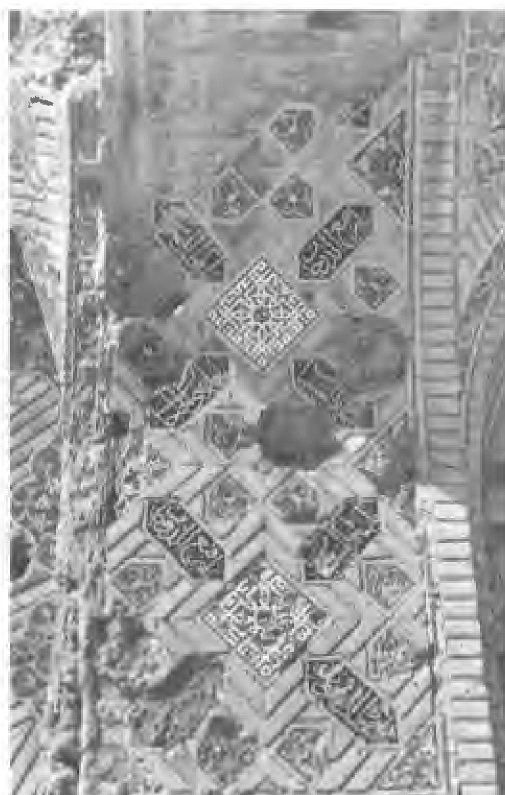




فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) طاق جناغی اطاق کوچک شبستان مرکزی.



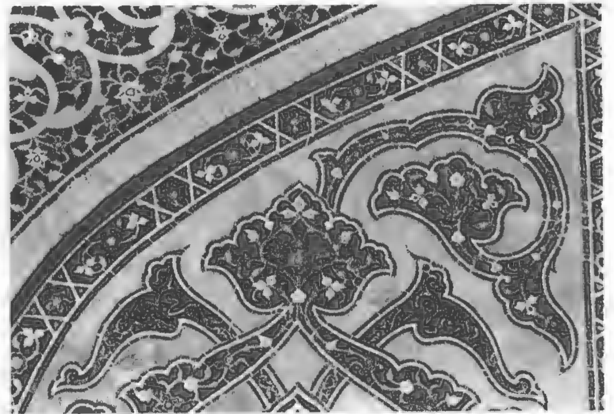




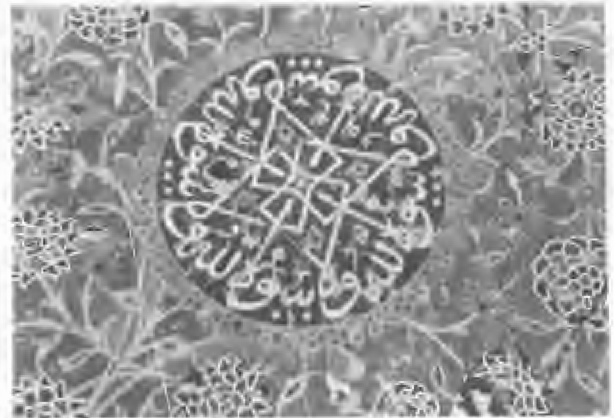
فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) شبستان کوچکتر - تزئینی زیر طاق - جرز اطاق زیر گنبد.













فهرست شماره ۲۱۴. تبریز: مسجد کبود (مظفریه) جزئیات تزئین تلفیق آجر و کاشی ـ سنگ مرمری حجاری شده در اطاق کوچک کاشیکاری معرق‌مقایسه با مسجد جامع اصفهان (فهرست C۱۶۶)





فهرست شماره ۲۱۷. تفت: مسجد شاه ولی ـ طاق کوکبی پشت ورودی مسجد ـ شبستان.



فهرست شماره ۲۲. ورزنه: مسجد جامع، سر در ورودی ـ نمای عمومی مسجد.









فهرست شماره ۲۲۰. ورزنه: مسجد جامع، منبر مسجد ـ کتبه سر در ورودی محراب باکاشیکاری معرق.

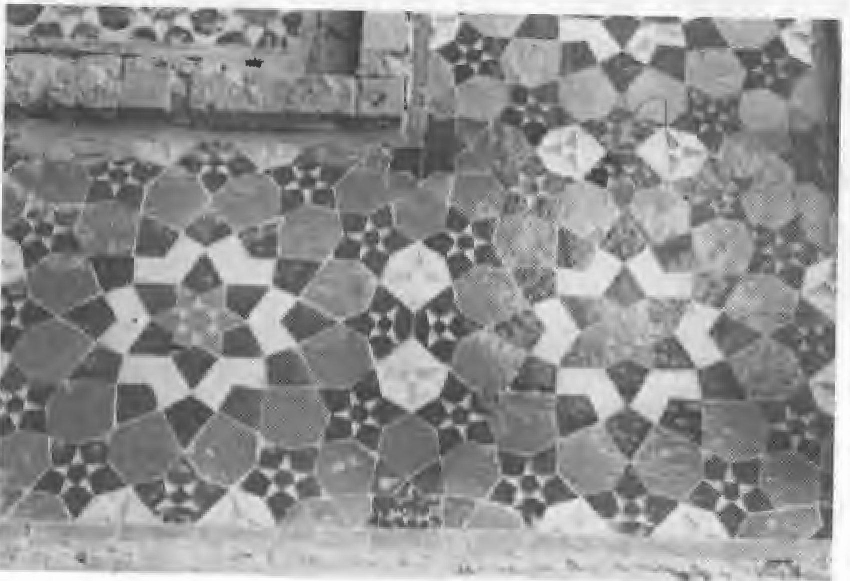




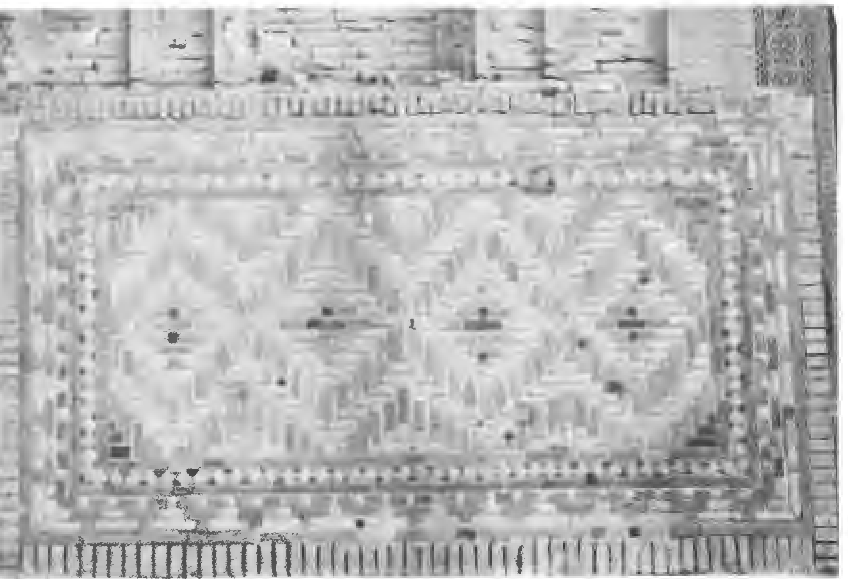
فهرست شماره ۲۲۰. ورزنه: مسجد جامع، جزئیات سر در ورودی







فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع: ورودی به بخش جنوب غربی سر ستون با کتیبه
یکی از طاقنماهای ورودی شبستان ایوان جنوب غربی با ترنج تزئینی بر روی ازاره‌ها

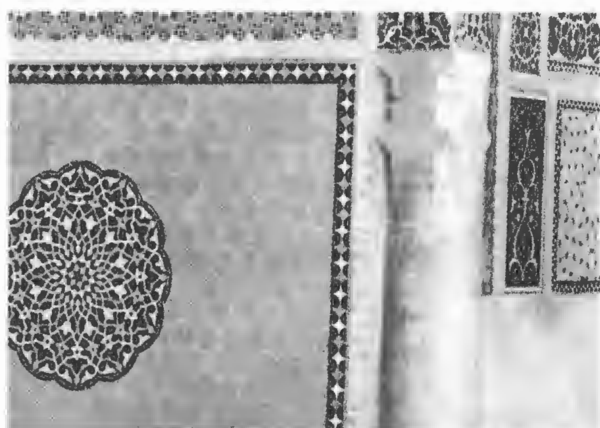




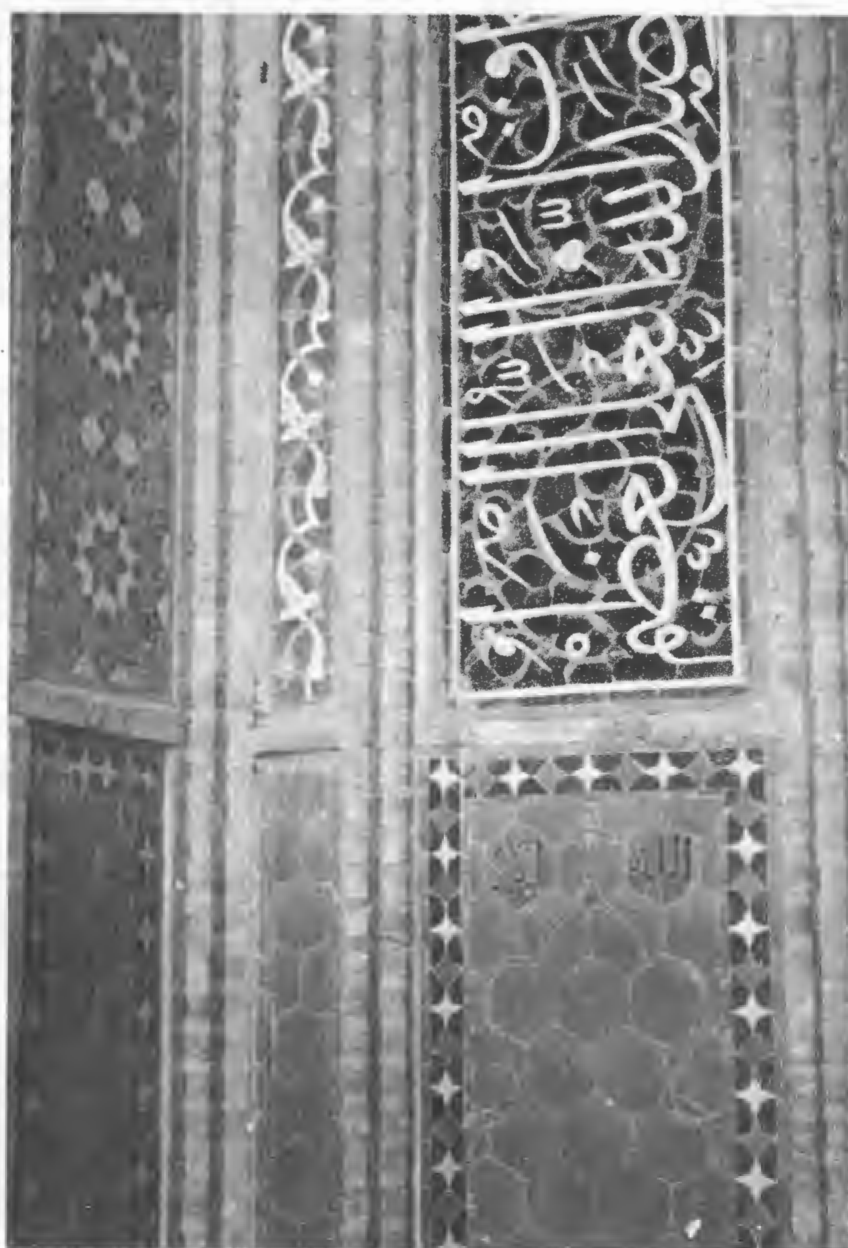




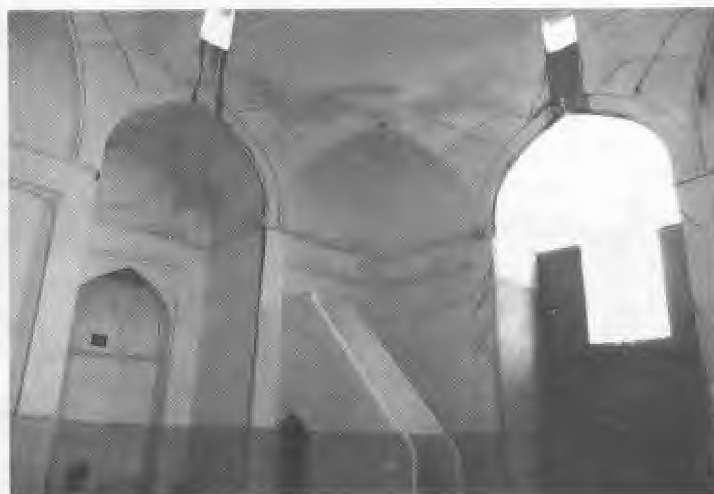
فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع - پایه ستون ورودی ایوان جنوب‌غربی - تالار شمالی - ایوان جنوب‌غربی.




فهرست شماره ۲۲۱. یزد: مسجد جامع، نمای حیاط با تزئینی هزار بافت، ورودی بنا ـ طاقنمای کاشیکاری معرق ـ (از اره بنا) امضاء استادکار... محراب نمای حیاط ـ تزئین طاقنما باکاشی و آجر







فهرست شماره ۲۲۴. یزد: مسجد پیرحسین دامغانی، تالار خطابه - شبستان طاق کوکبی - پائین منبر.





فهرست شماره ۲۲۵. یزد: مسجد سرریگ، فضای زیر گنبد



فهرست شماره ۲۲۶ A. یزد: مسجد جامع میرچخماق ـ ایوان جنوبی ـ نمای خارجی شبستان و گنبد.





فهرست شماره ۲۲۶ A. یزد: مسجد جامع میرچخماق، نمای خارجی و نحوه طاق‌زنی بر روی شش دهانه مسجد زمستانی



محراب





فهرست شماره ۲۲۶A. یزد: مسجد جامع میرچخماق، شبستان ـ مسجد زمستانی ـ صحن شبستان.



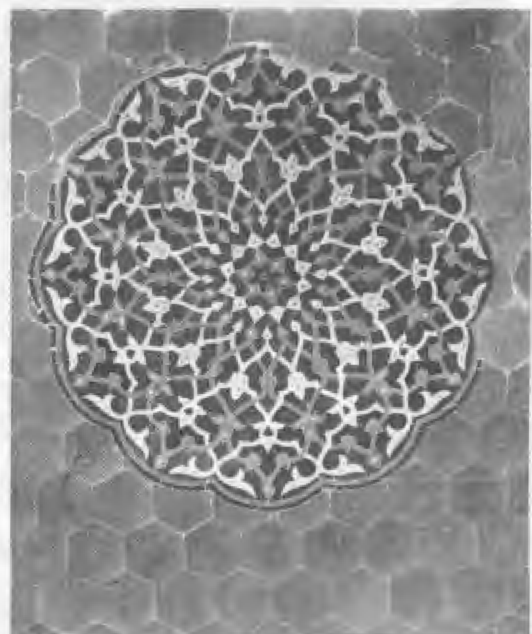




فهرست شماره ۲۲۶A یزد: مسجد میرچخماق، نمازخانه، با تویزه‌ها و طاق کوکبی



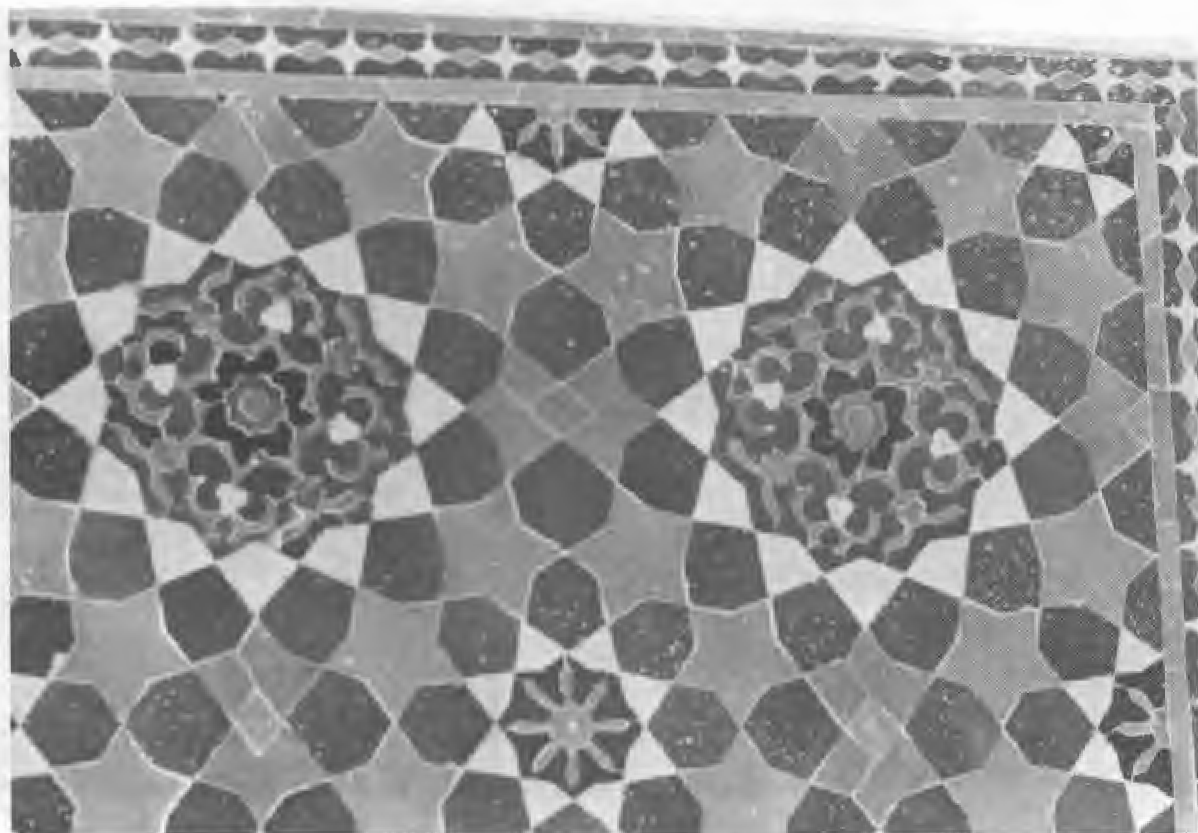
نمای خارجی پاگرد طاق

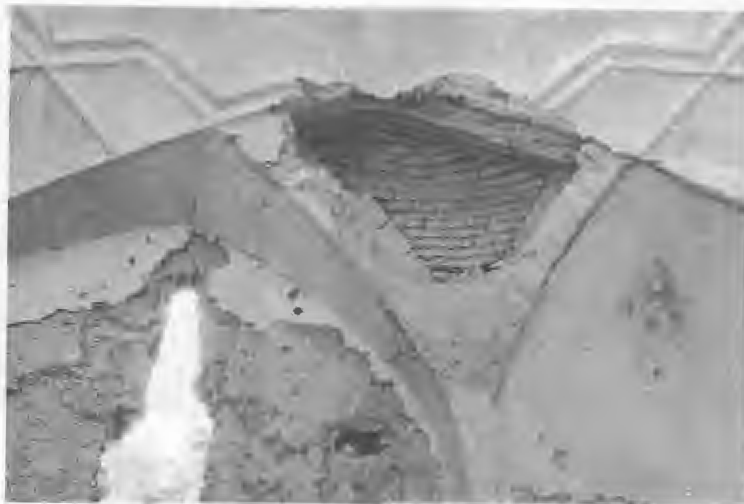


کاشیکاری معرق ازاره

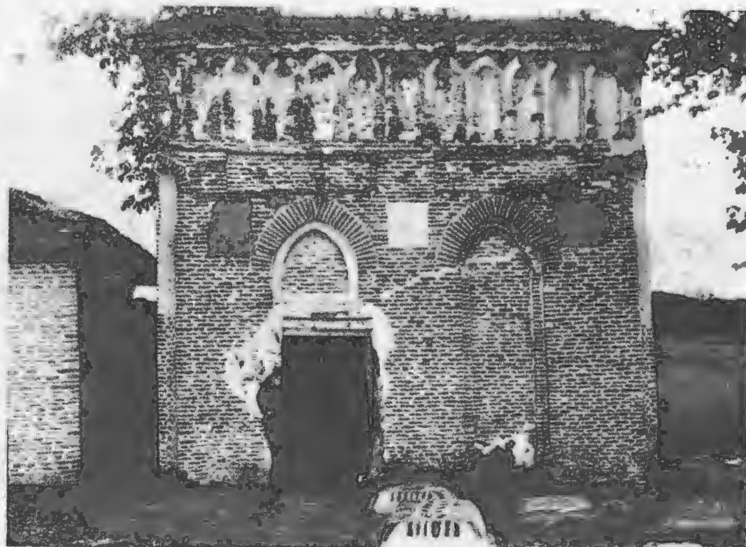


فهرست شماره ۲۲۷. یزد: مسجد امیر خضر شاه، نمای محراب و منبر در دهانه نیم هشت گوشه مسجد ـ کاشیکاری معرق منبر





فهرست شماره ۲۲۹. یزد: مقبره زنگیان ـ نحوه طاق‌زنی گنبد



فهرست شماره ۲۳۲. آمل: مقبره حاجی نامدار نمای ورودی



فهرست شماره ۲۳۳. آمل: قدمگاه خضر ـ کاربندی قوس‌ها در بنای طاق



فهرست شماره ۲۳۵. آمل: مقبره ناصرالحق.



فهرست شماره ۲۳۳. آمل: قدمگاه خضر. کتیبه کوفی



فهرست شماره ۲۳۷. آمل: مقبره امامزاده سه تن



فهرست شماره ۲۳۶. آمل: مقبره امامزاده قاسم



فهرست شماره ۲۴۰. بابل: مقبره درویش فخرالدین



فهرست شماره ۲۴۱. بابل: مقبره امامزاده قاسم بن موسی





فهرست شماره ۲۴۲. بابل: مقبره امامزاده سلطان محمد طاهر بن موسی ـ پنجره مشبک ـ بخش گیلوئی

فهرست شماره ۲۵۰. لمراسک: مقبره امامزاده احمد (بلند امام) نمای عمومی





فهرست شماره ۲۴۴. بابلسر: مقبره امامزاده بی‌بی‌سکینه، نمای عمومی.





فهرست شماره ۲۵۲. روشن آباد گرگان: مقبره امامزاده عبدالله و فضل‌الله، نمای عمومی

در منبت







فهرست شماره ۲۵۶. ساری: امامزاده عباس، نمای عمومی فهرست شماره ۲۵۴. ساری: امامزاده سلطان زین‌العابدین، نمای عمومی فهرست شماره ۲۵۳. ساری: بقعه امامزاده یحیی، نمای عمومی

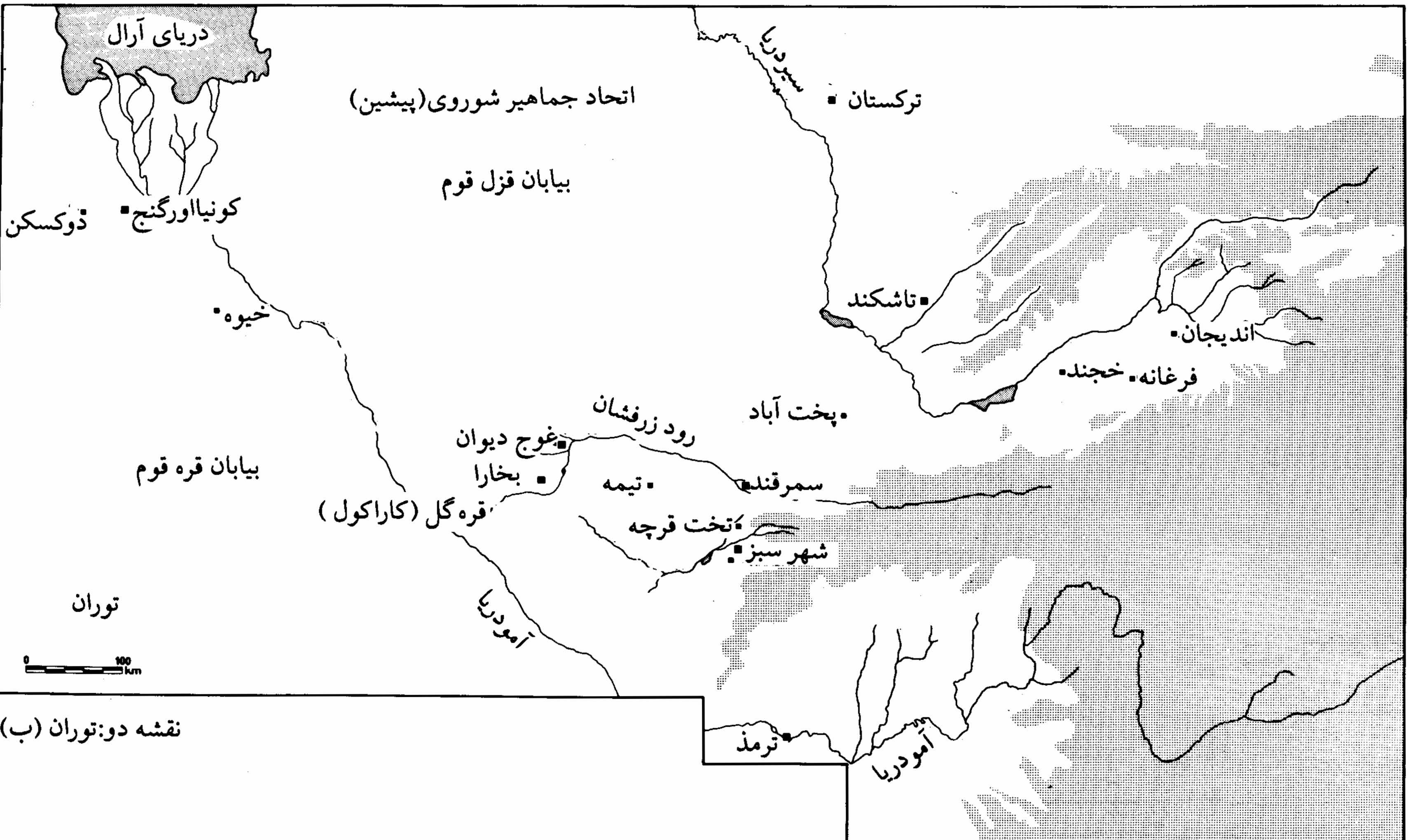


بنای مسجد جامع تیمور در سمرقند. از شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه (ط ۳۵۹، ۳۶۰a) مجموعهٔ کرت، کتابخانهٔ میلتون دانشگاه جان هاپکینز

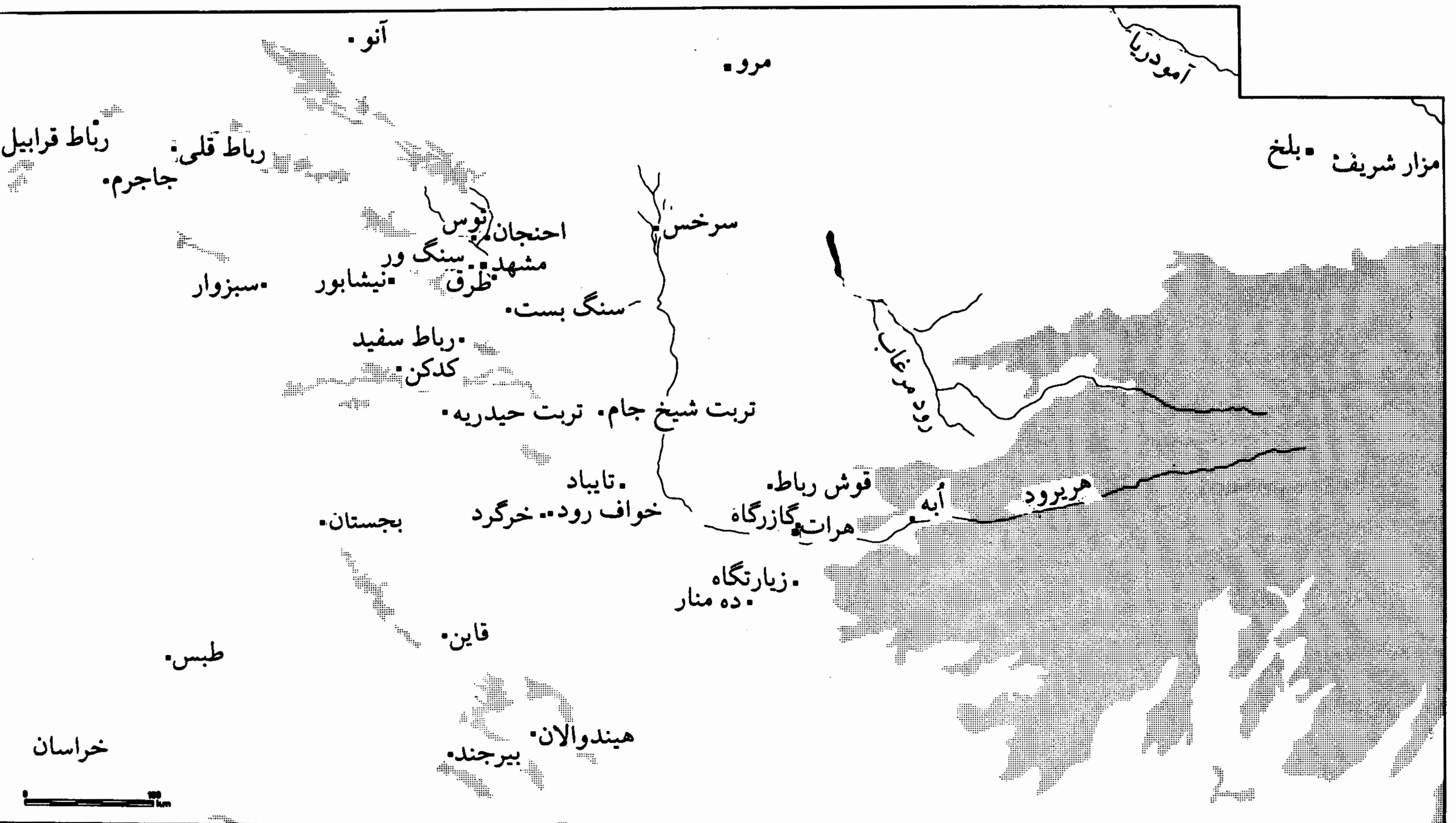


ترکستان
تاشکند
سیردریا
کهنه اورگنج
بخارا
سمرقند
شهرسبز
آمودریا
مرو
ترمذ
بلخ
دریای مازندران
اردبیل
سلطانیه
گرگان (گنبدقابوس)
مشهد
نیشابور
دامغان
آمل
تهران
ایران
هرات
غزنه
افغانستان
قم
کرمانشاه
کاشان
بغداد
اصفهان
شوشتر
یزد
قندهار
عراق
ابرقوه
کرمان
شیراز
عربستان سعودی
خنج
هند
پاکستان
فارس
خلیج
جهان تیموری
۱۳۷۰ - ۱۵۰۰ م
0 500 km
دریای عرب
B
C
D
E

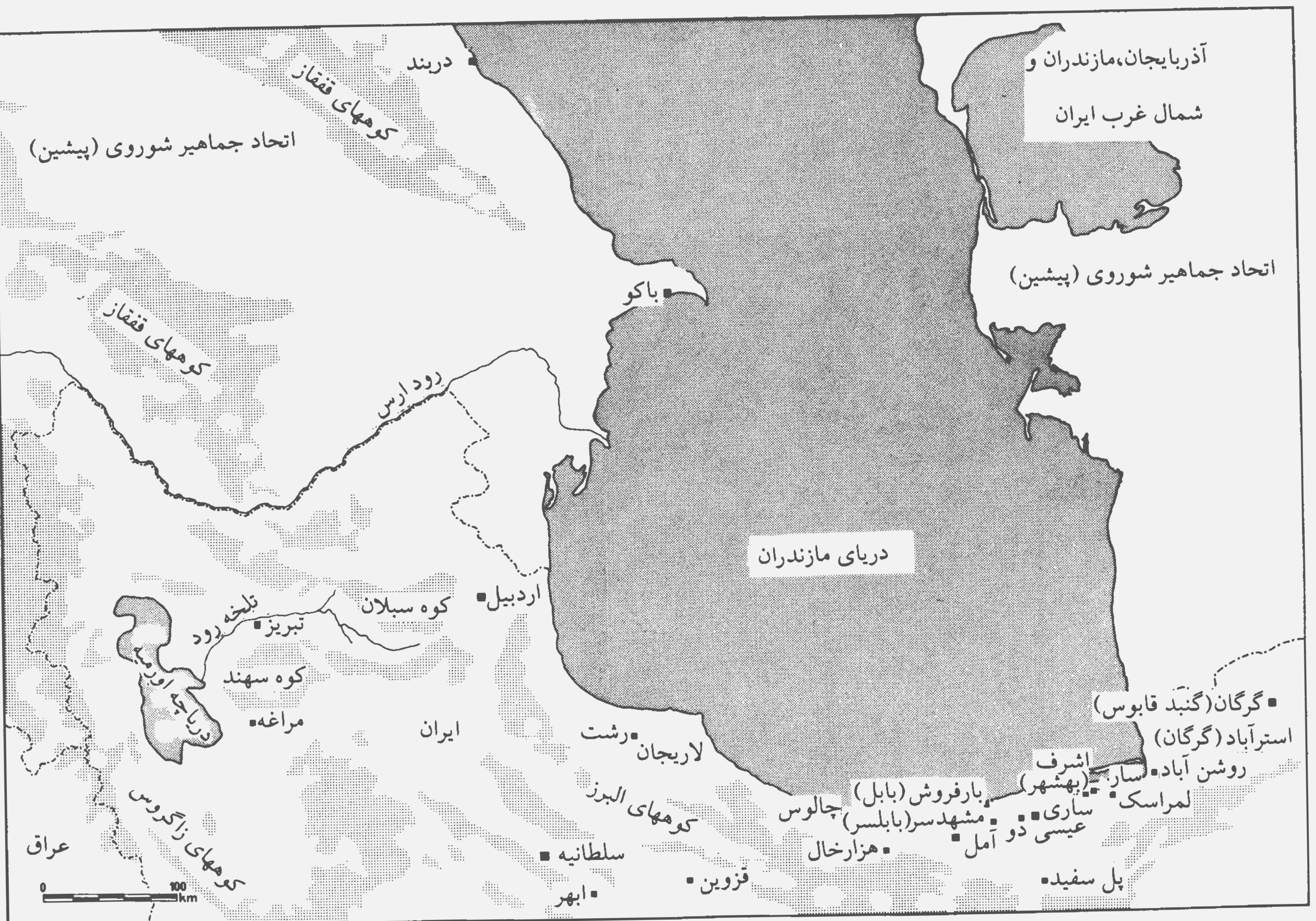
نقشه یک: جهان تیموری



نقشه دو: توران (ب)

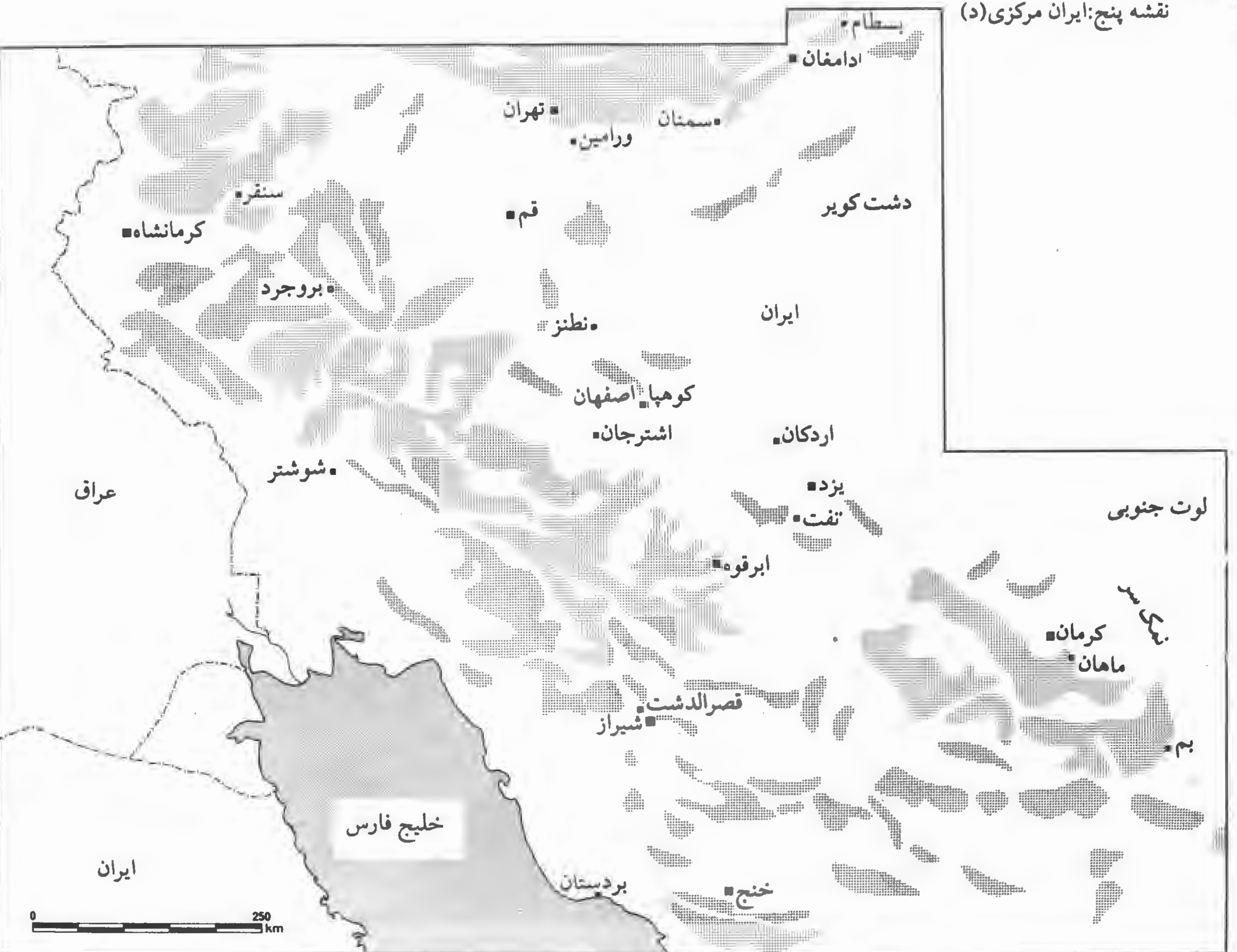


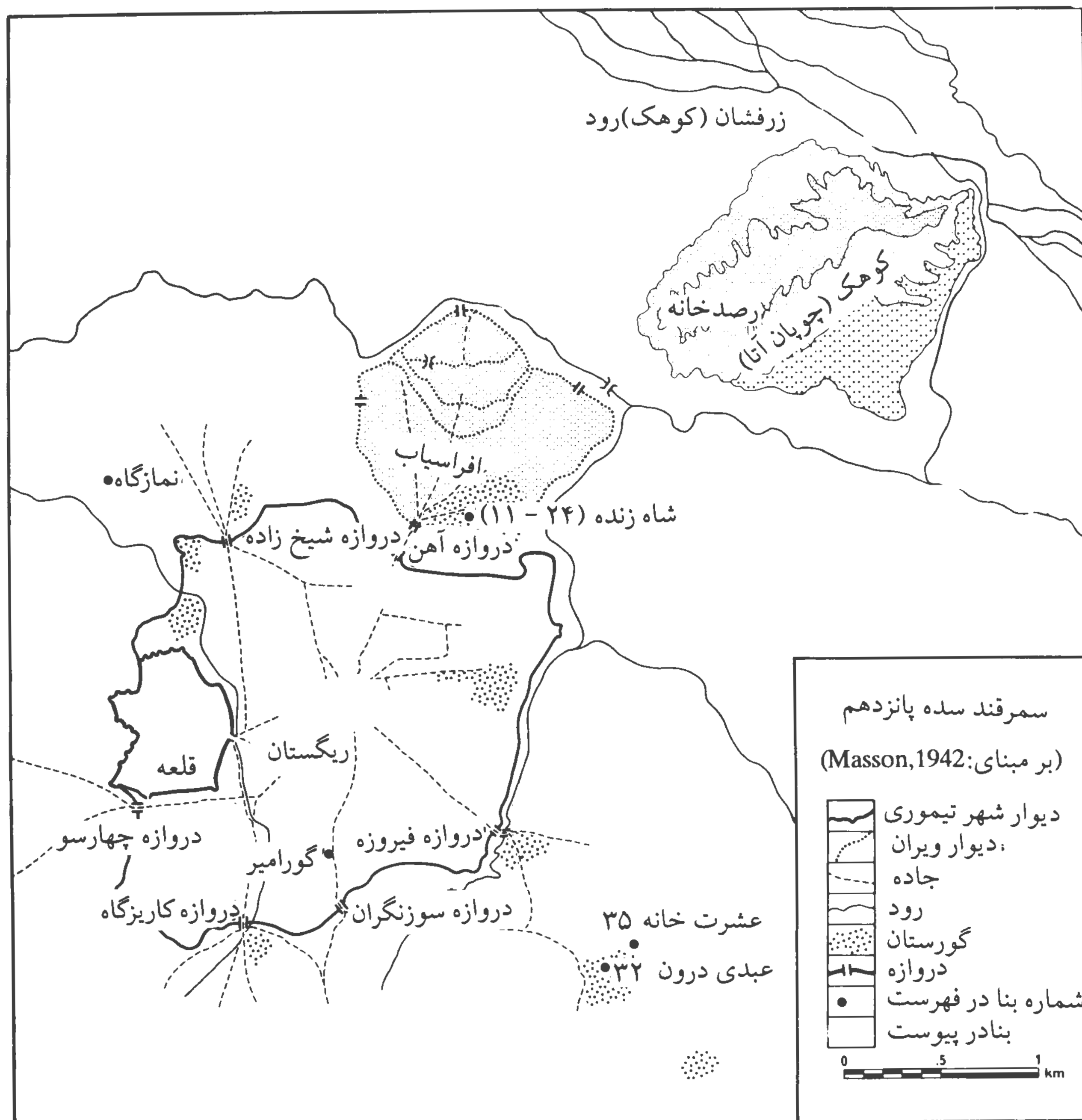
نقشه سه:خراسان (ج)



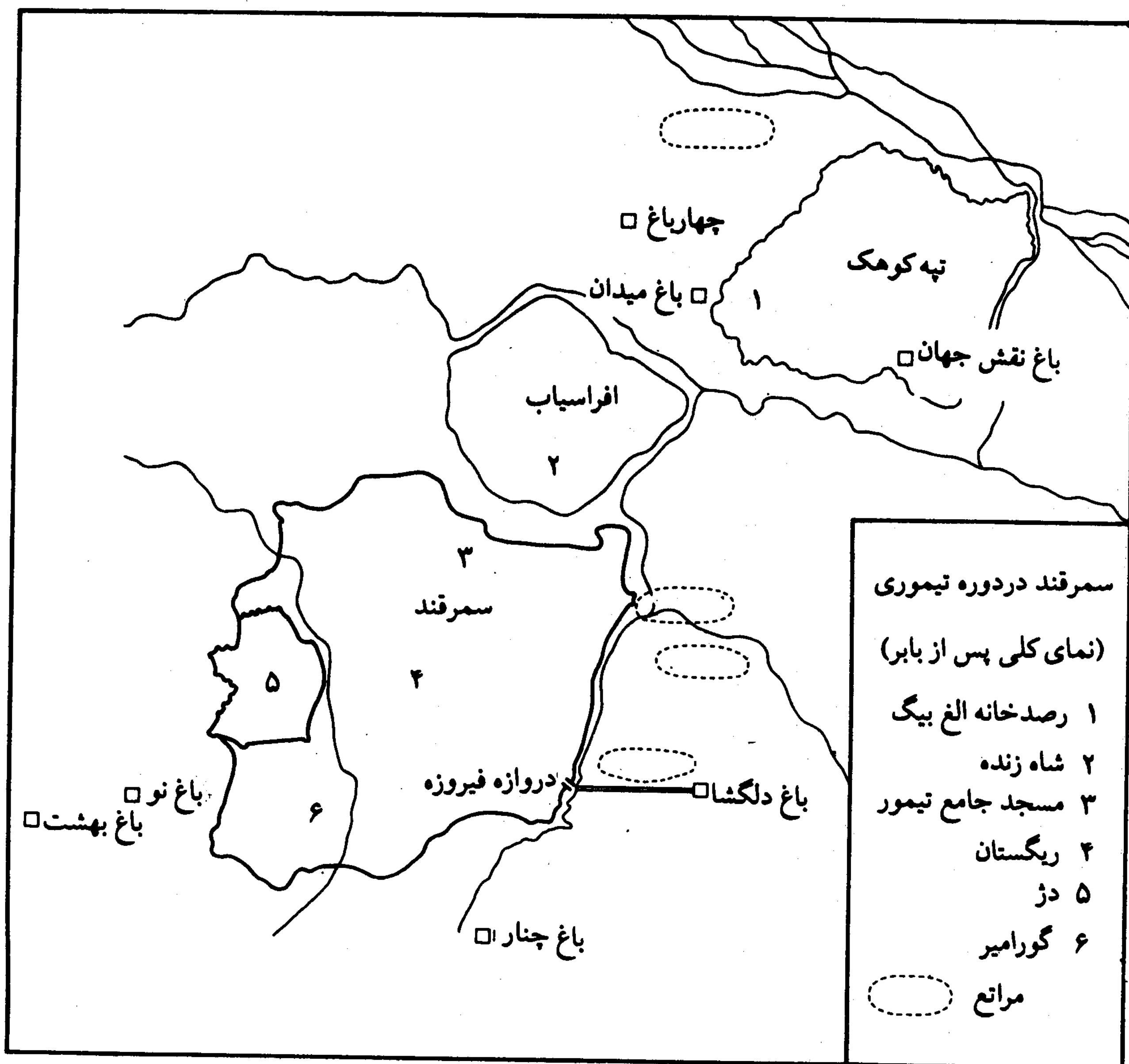
نقشه چهار: آذربایجان: مازندران و شمال غرب ایران

نقشه پنج: ایران مرکزی (د)

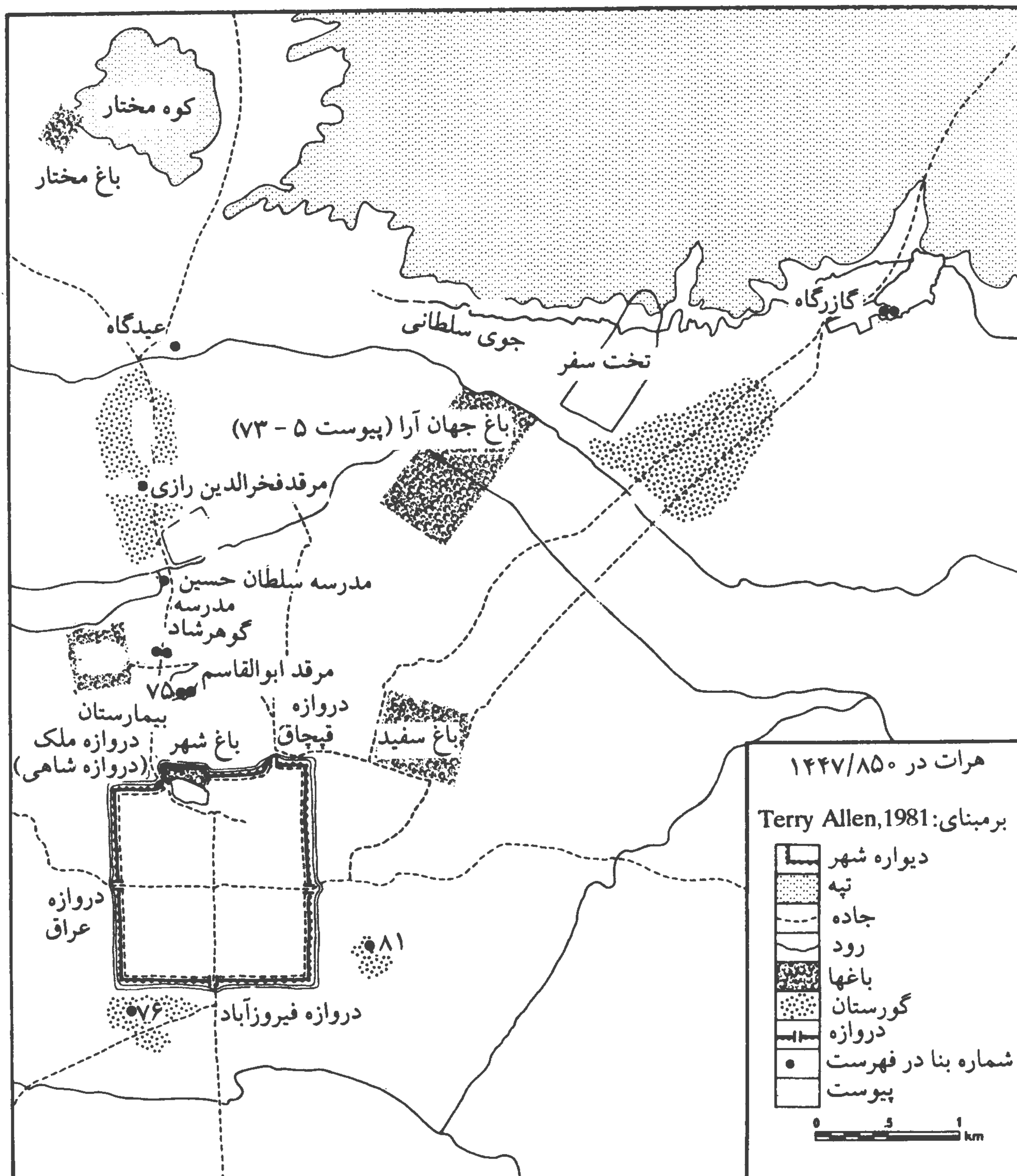




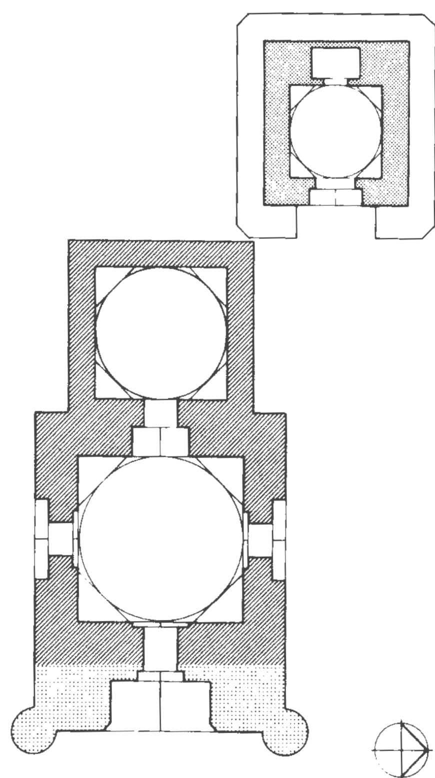
نقشه شش: سمرقند (بناها)



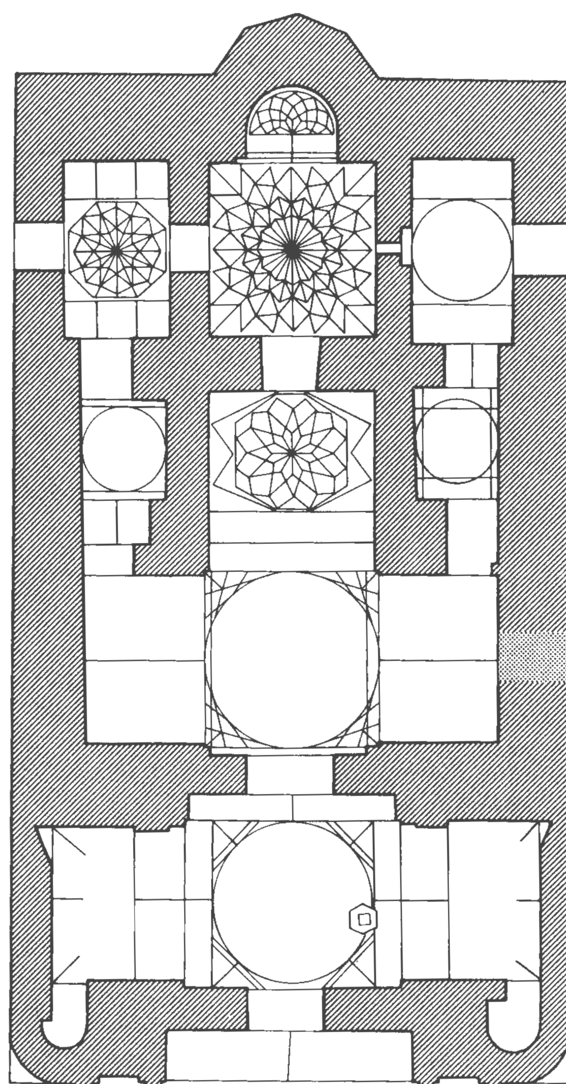
نقشه هفت: سمرقند (شهر، باغها، مراتع)



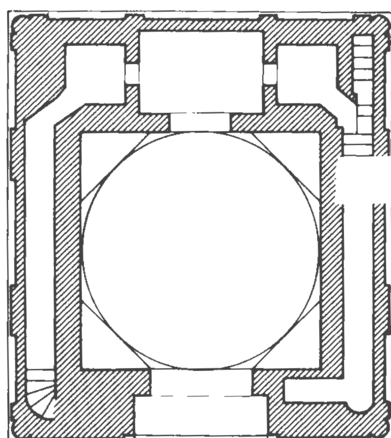
نقشه هشت: هرات



۱ - (فهرست شمارهٔ ۱ - ۲) بخارا، مجموعهٔ فتح آباد، حرم سیف الدین باخزری ، نقشه



۳ - (فهرست شمارهٔ ۳) بخارا، زیارتگاه چشمه ایوب، نقشه

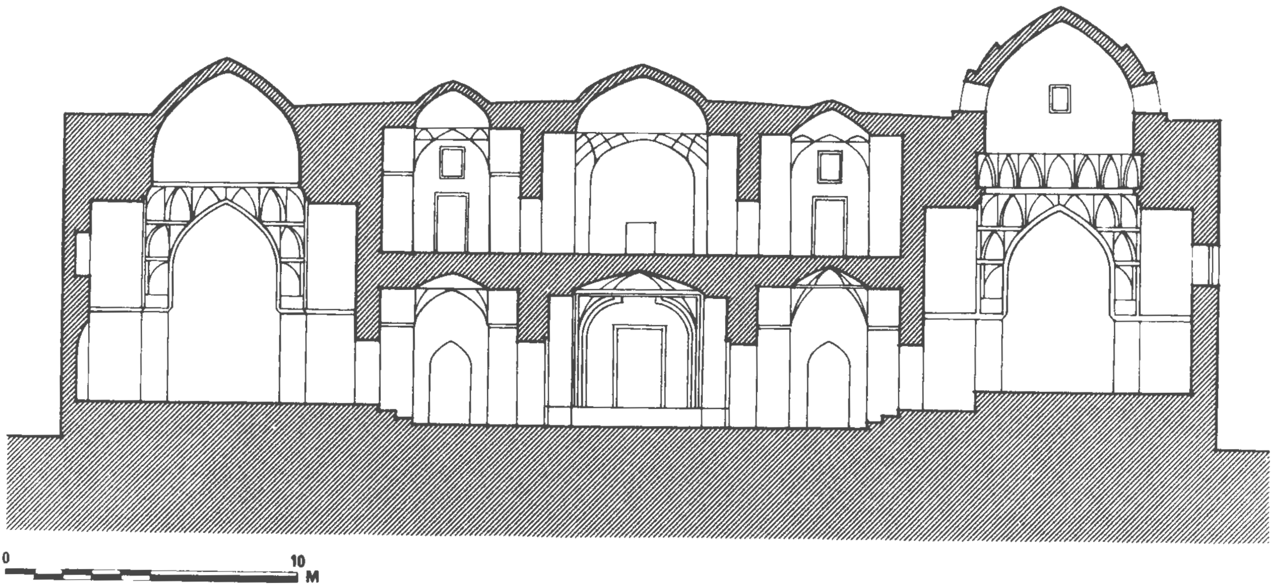


۲ - (فهرست شمارهٔ ۲) بخارا، مجموعهٔ فتح آباد، آرامگاه بویان قلی خان، نقشه

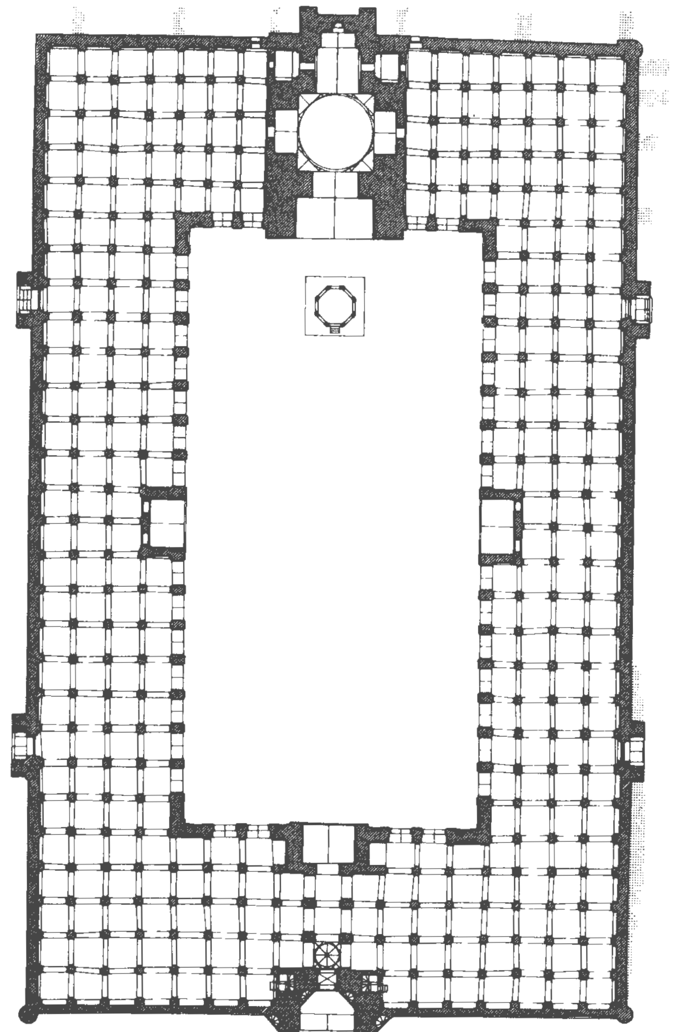
0 20 M



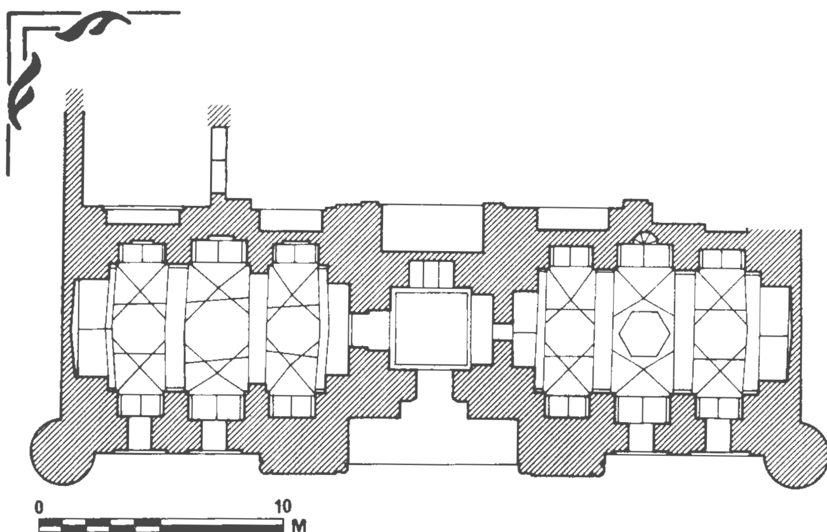
۴ - (فهرست شمارهٔ ۴) بخارا، مدرسهٔ الغ بیگ، نقشه



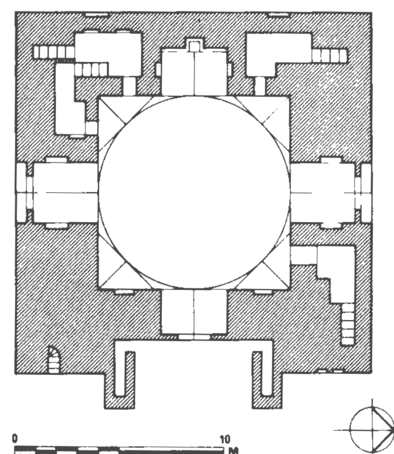
۵ - (فهرست شمارهٔ ۴) بخارا، مدرسهٔ الغ بیگ، برش



۶ - (فهرست شمارهٔ ۵) بخارا، مجسد جامع کلیان، نقشه

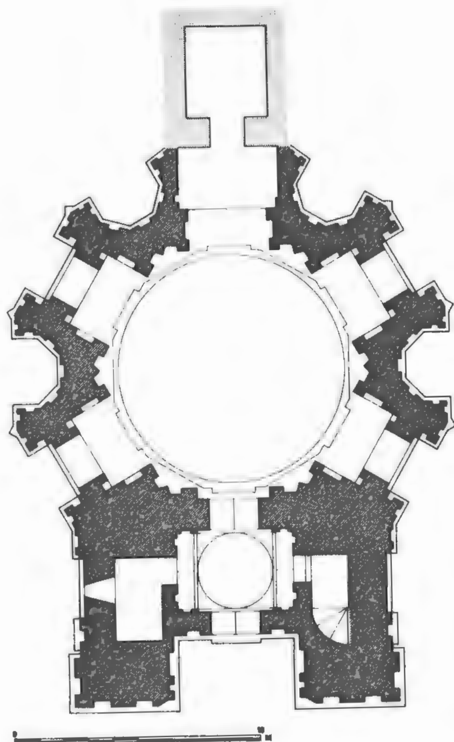


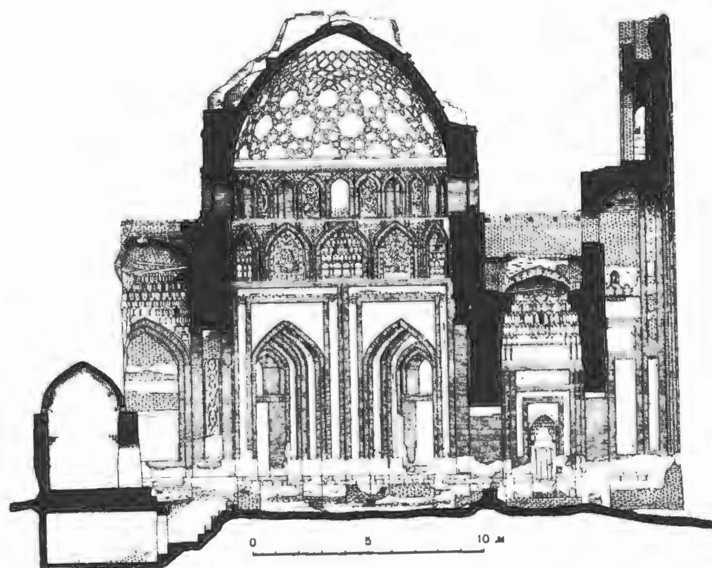
۷ - (فهرست شماره ۷) غوج دیوان، مدرسهٔ الغ بیگ، نقشه



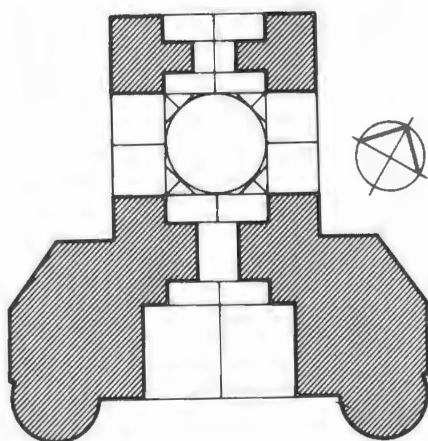
۸ - (فهرست شمارهٔ ۷) غوج دیوان، مجموعه دهقان بابا

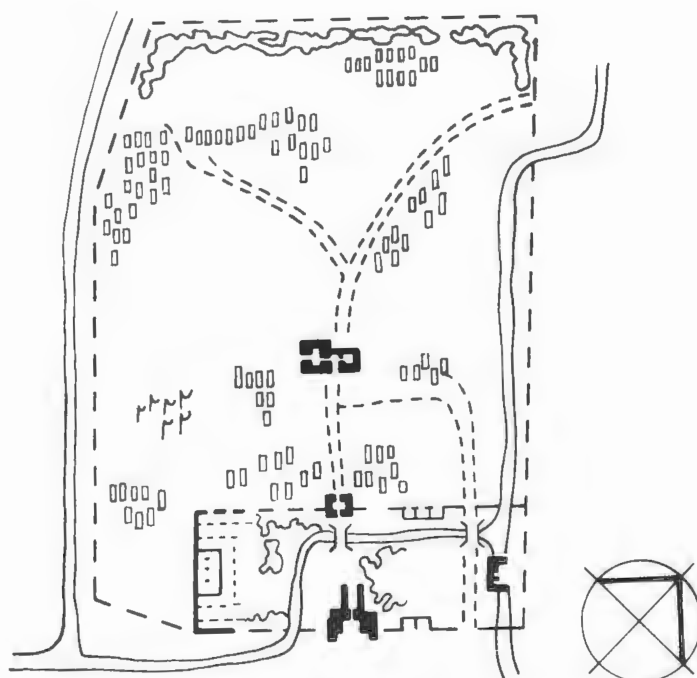
۹ - (فهرست شمارهٔ ۷) غوج دیوان، نقشه





۱۱/۱۰ - (فهرست شمارهٔ ۹) کونیا اورگنج، آرامگاه تورابگ خانم (صوفیه)، چپ: نقشه، راست: برش





۱۳/۱۲ - (فهرست شمارهٔ ۱۰) بخت آباد، مجموعهٔ پادشاه پیرم، مرقد شاه جلال، راست: نقشه عمومی، چپ: نقشه

۲۹ - آرامگاه (حفاری شده)

۲۷ - آرامگاه (حفاری شده)

۲۸ - آرامگاه (حفاری شده)

۷ - آرامگاه خواجه احمد، میانهٔ سدهٔ چهاردهم (فهرست شمارهٔ ۱۲)

۲۲ - آرامگاه تومان آقا ۵-۱۴۰۴ م (فهرست شمارهٔ ۲۱ A)

۸ - آرامگاه بانویی گمنام، ۱۳۶۱ م (فهرست شمارهٔ ۱۳)

۲۶ - آرامگاه (حفاری شده)

۵ - چهارتاق ۱۳۳۰

۲۳ - مسجد آرامگاه تومان آقا ۱۴۰۴ م (فهرست شمارهٔ ۲۱ A)

۳ - مناره، سدهٔ یازدهم م (قرن ۵ هجری)

۲۰ - آرامگاه بروندوق، ۱۴۲۰-۱۳۹۰ م (فهرست شمارهٔ ۱۶)

۹ - مسجد ۱۴۶۰ م (قرن ۸ هجری)

۲۴ - مدرسه منسوب به تمغش بورقاخان سدهٔ یازدهم م (قرن ۵ هجری)

24

۴ - پی‌بنای پیش ازتیموریان

۳۴ - سرداب (حفاری شده) سدهٔ ۱۵-۱۶ م

۲ - زیارت خانه، سدهٔ یازدهم، بازسازی ۳۴-۱۲۳۵ (فهرست شمارهٔ ۱۱ B)

۳۱ - سرداب، سدهٔ پانزدهم م

۱ - آرامگاه قثم بن عباس، سدهٔ یازدهم (فهرست شمارهٔ ۱۱ A)

۱۹ - آرامگاه گمنام معروف به الغ سلطان بیگم، ۱۳۸۵ م (فهرست شمارهٔ ۱۹)

۱۸ - آرامگاه با امضای استادکاری به نام استاد علیم نسفی، ۱۳۸۰ م
(قرن ۷ هجری) (فهرست شمارهٔ ۱۸)

۶ - آرامگاه (حفاری شده)، سده سیزدهم م (قرن ۷ هجری)

۱۰ - آرامگاه (حفاری شده) ۱۳۷۰- ۱۳۶۰ م (قرن ۷ هجری)

۱۱ - آرامگاه (حفاری شده) ۱۳۶۰ م (قرن ۷ هجری)

۱۷ - آرامگاه (حفاری شده) پایان سدهٔ چهاردهم م

۱۶ - آرامگاه (حفاری شده) ۱۳۸۰ م (قرن ۷ هجری)

۱۲ - آرامگاه (حفاری شده) ۱۳۷۰-۱۳۶۰ م (قرن ۷ هجر

۳۰ - آرامگاه هشت ضلعی نیمهٔ نخست سدهٔ پانزدهم م (فهرست شمارهٔ ۲۴)

۱۳ - آرامگاه شادی ملک آقا، ۱۳۷۲ م
(قرن ۷ هجری) (فهرست شمارهٔ ۱۴)

۲۱ - آرامگاه شیرین بیقا آقا ۸۶-۱۳۸۵ م (فهرست شمارهٔ ۱۷)

۱۴ - آرامگاه امیر حسین بن تغلق تکین ۱۳۷۶ م (قرن ۷ هجری) (فهرست شماره ۱۵)

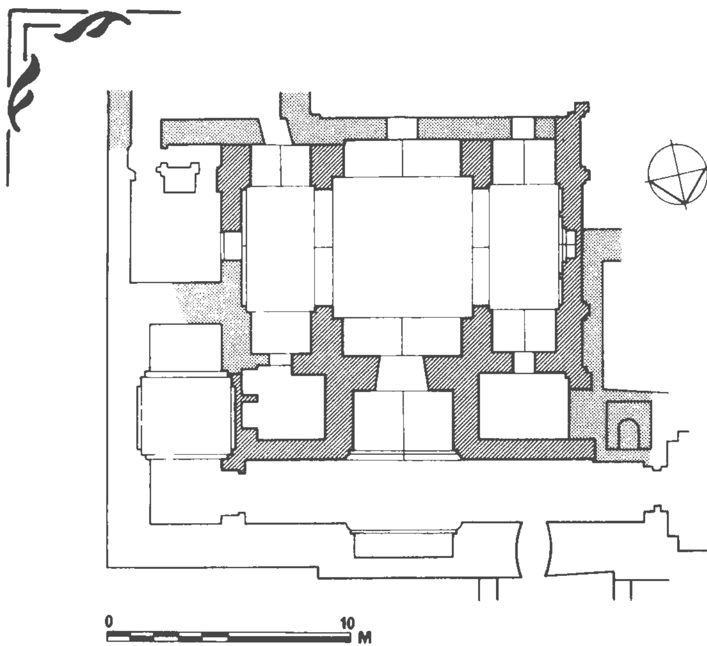
۱۵ - آرامگاه امیرزاده ۱۳۸۶ م (قرن ۷ هجری) (فهرست شماره ۲۰)

۳۲ - دوگنبد معروف به مقبرهٔ قاضی زاده رومی، ۱۴۲۵ م (فهرست شمارهٔ ۱۹)

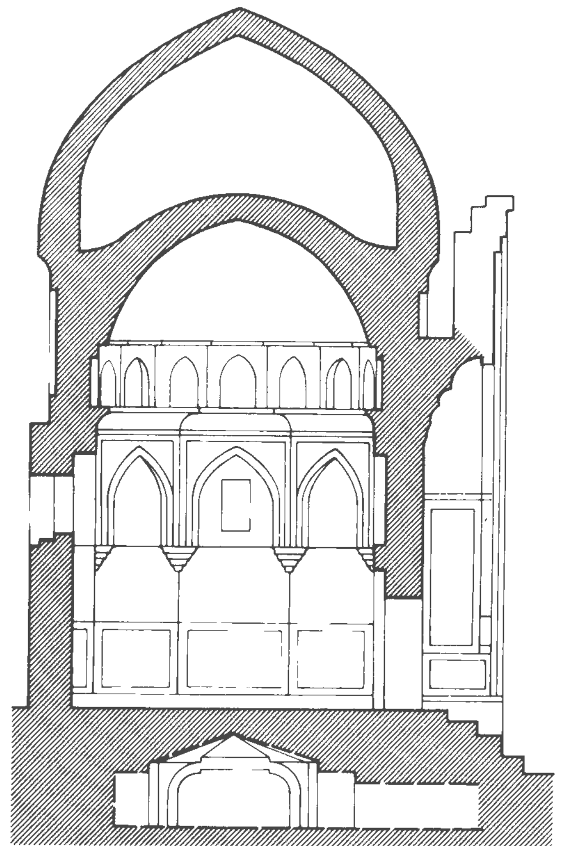
۳۳ - ورودی مجموعه (سر در، چهار تاق و بقایای مسجد) ۱۴۳۴۳۵ م (فهرست شمارهٔ ۲۲)

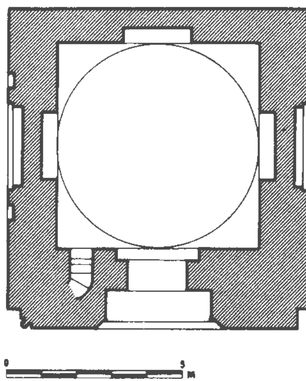
0 25 50 M

۱۴ - (فهرست شماره‌های ۱۱-۲۴) سمرقند، شاه‌زنده، نقشهٔ کلی دورهٔ تیموری

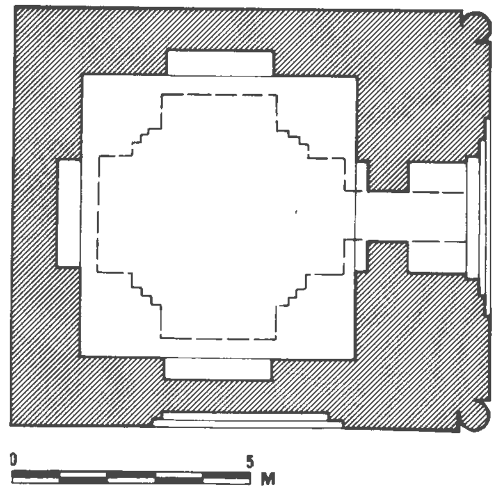


۱۵ - (فهرست شمارهٔ ۲۱) سمرقند، شاه زنده، مسجد قثم ابن عباس، نقشه

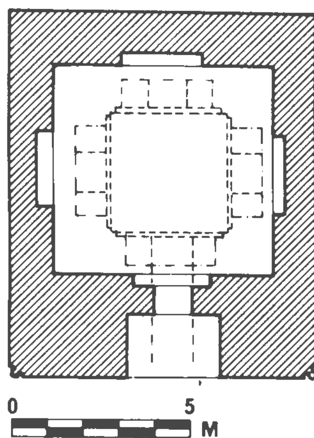




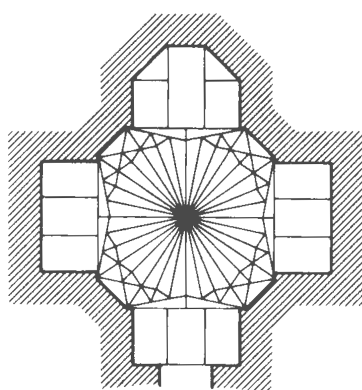
۱۶ - (فهرست شماره ۱۵) سمرقند، شاه زنده، آرامگاه امیر حسین بن تغلق تکین، نقشه



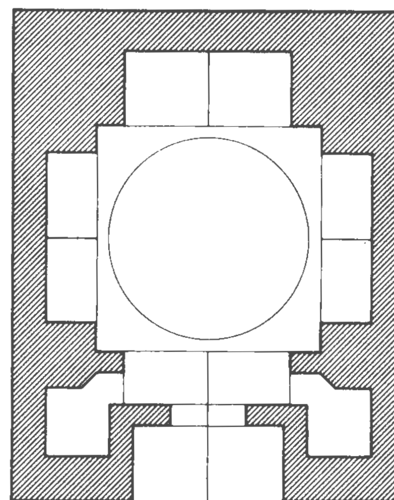
۱۸ - (فهرست شماره ۱۷) سمرقند، شاه‌زنده، آرامگاه شیرین بیقاآقا، نقشه و برش



۱۷ - (فهرست شماره ۱۶) سمرقند، شاه‌زنده، آرامگاه امیر بورندوق، نقشه

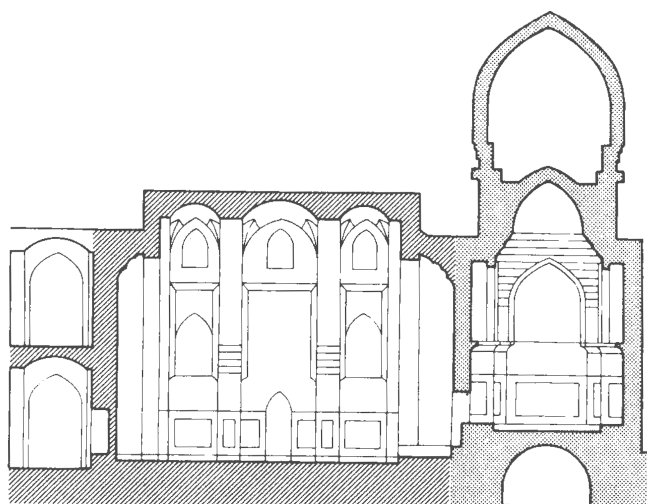




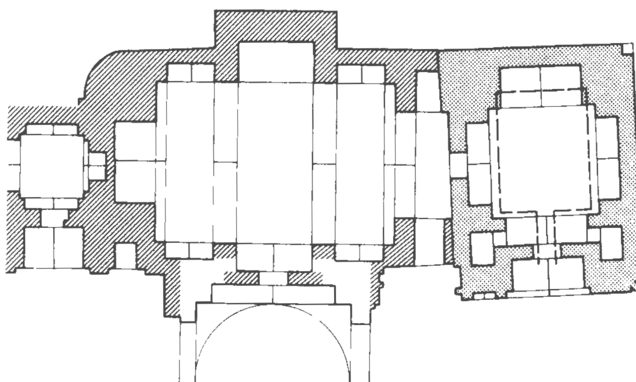




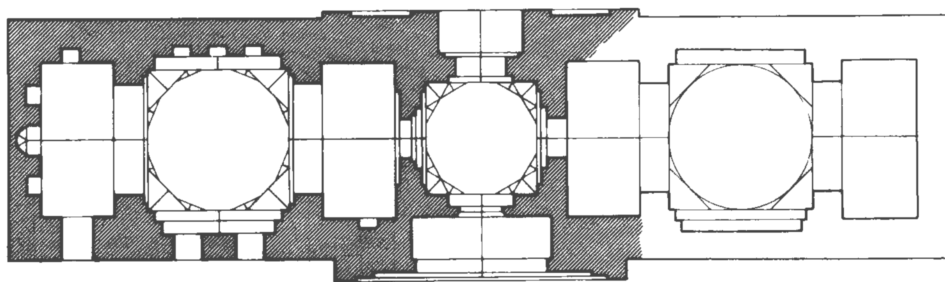
۲۰/۱۹ - سمرقند، شاه زنده، (چپ) بازسازی سرداب بنای گمنام ۲ (راست) نقشهٔ آرامگاه تومان آقا (فهرست شمارهٔ ۲۱ A)



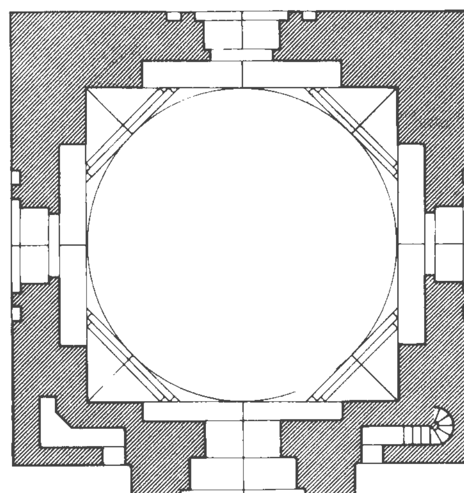
۲۱ - (فهرست شمارهٔ ۲۱) سمرقند، شاه زنده، مجموعهٔ تومان آقا، نقشه و برش



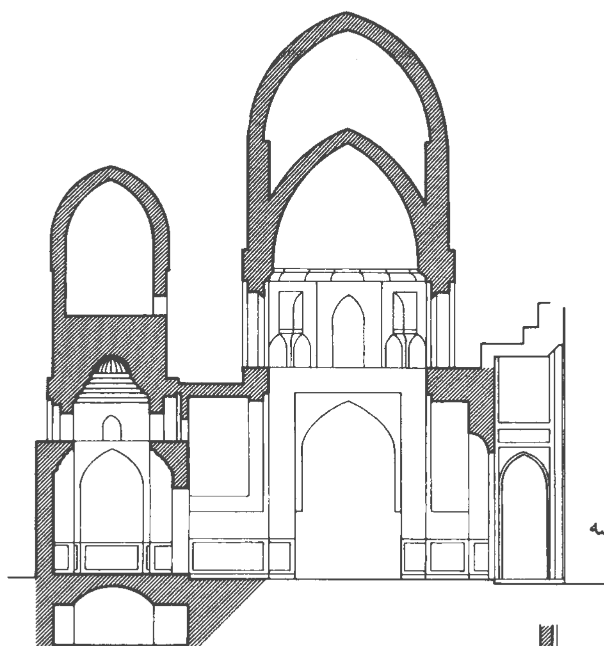


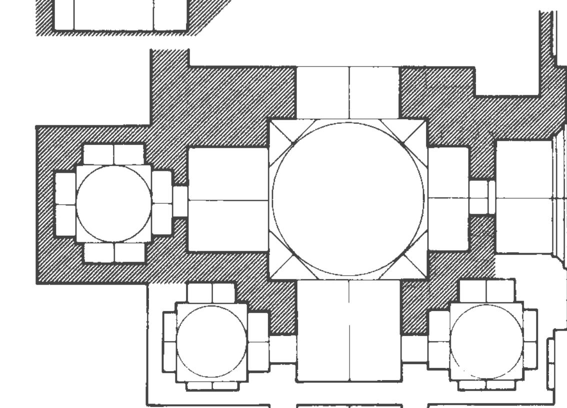


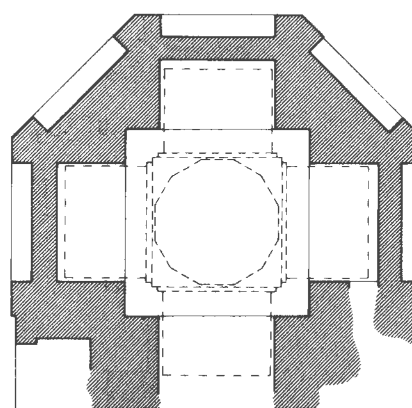
۲۲ - (فهرست شمارهٔ ۲۲) سمرقند، شاه زنده، درگاه، نقشه



۲۴ - (فهرست شمارهٔ ۲۶) سمرقند،مرقد برهان الدین سگرجی (روح آباد)، نقشه

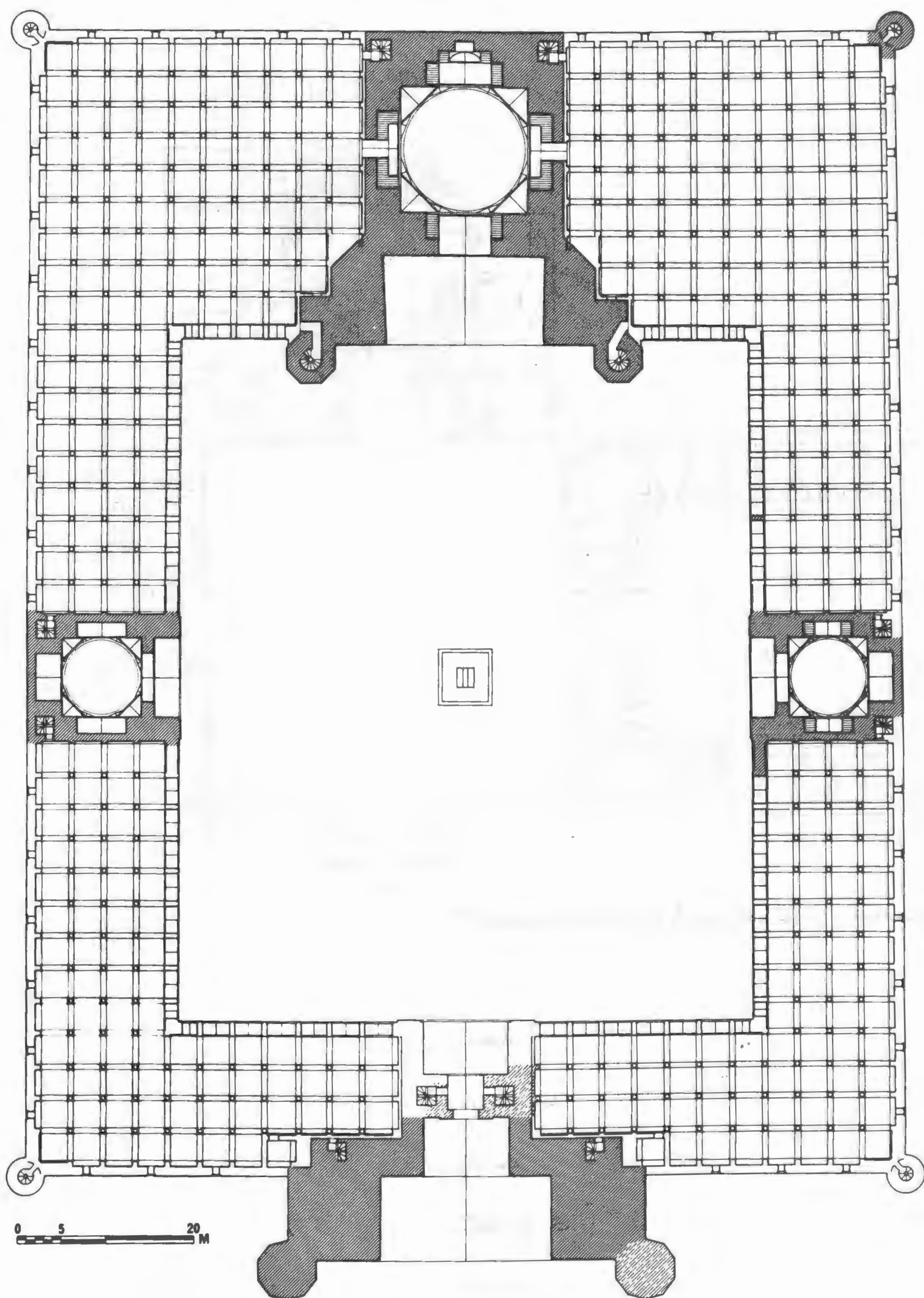




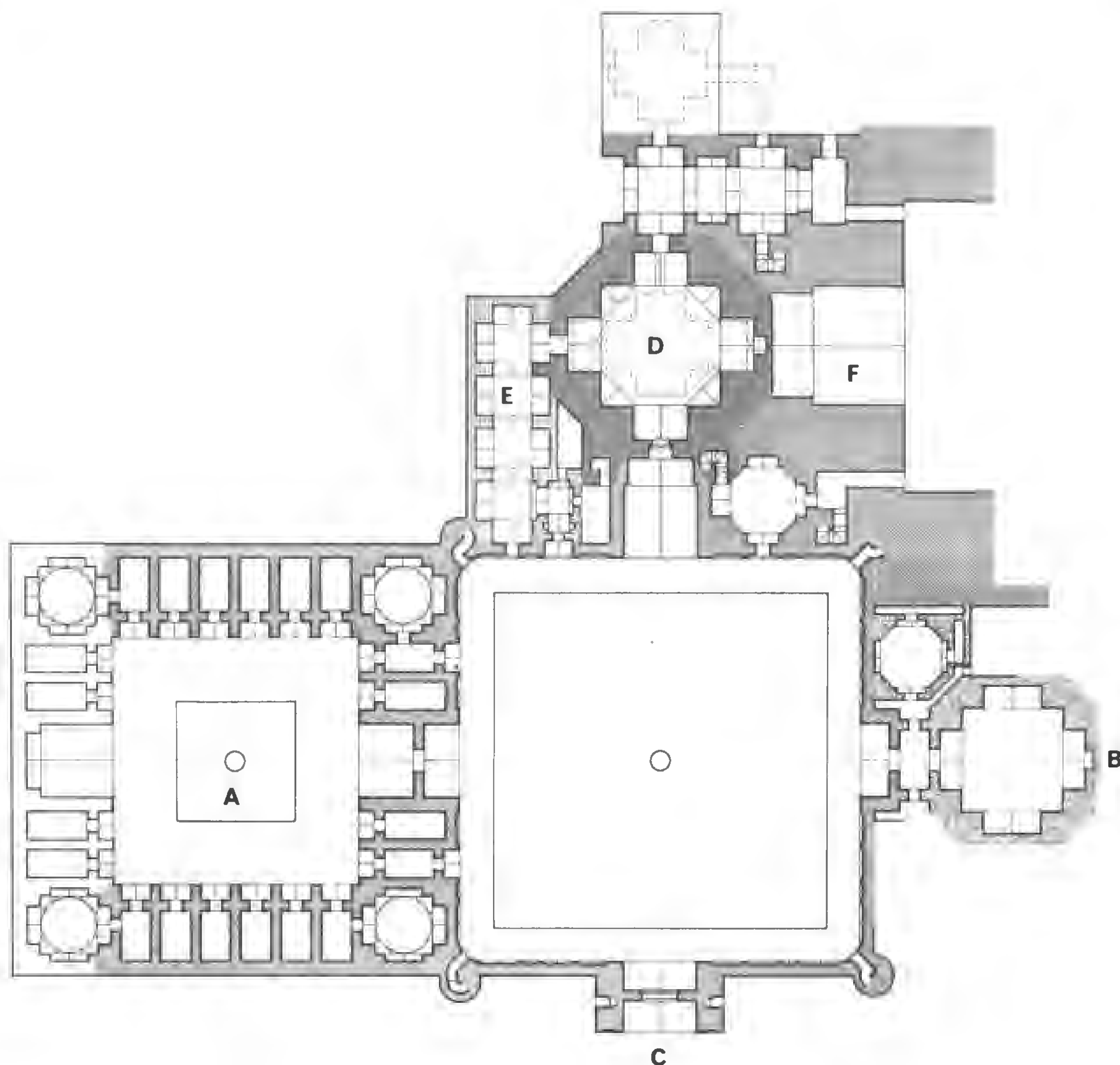


۲۵ - (فهرست شمارهٔ ۲۷) سمرقند، مدرسه (و آرامگاه) سرای ملک خانم، نقشه

۲۳ - (فهرست شمارهٔ ۲۳) سمرقند، شاه‌زنده، بنای گمنام ۳ (قاضی زاده رومی) آرامگاه، نقشه و برش



۲۶ - (فهرست شمارهٔ ۲۸) سمرقند، مسجد جامع تیمور (بی بی خانم)، نقشه



۲۷ - (فهرست شمارهٔ ۲۹ A-C) سمرقند، گورامیر، نقشه مجموعه

الف - مدرسه

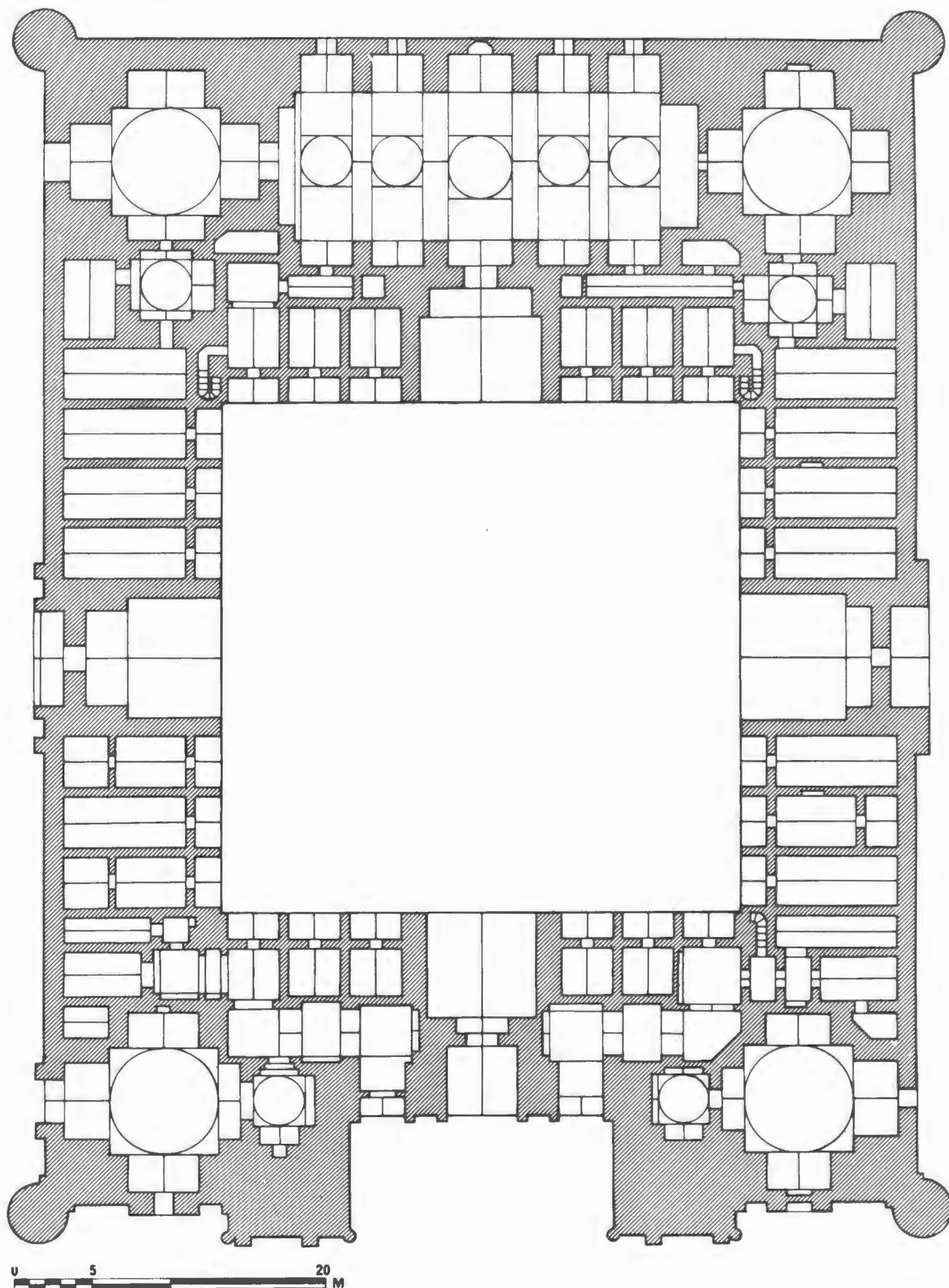
ب - خانقاه

ج - ورودی حیاط

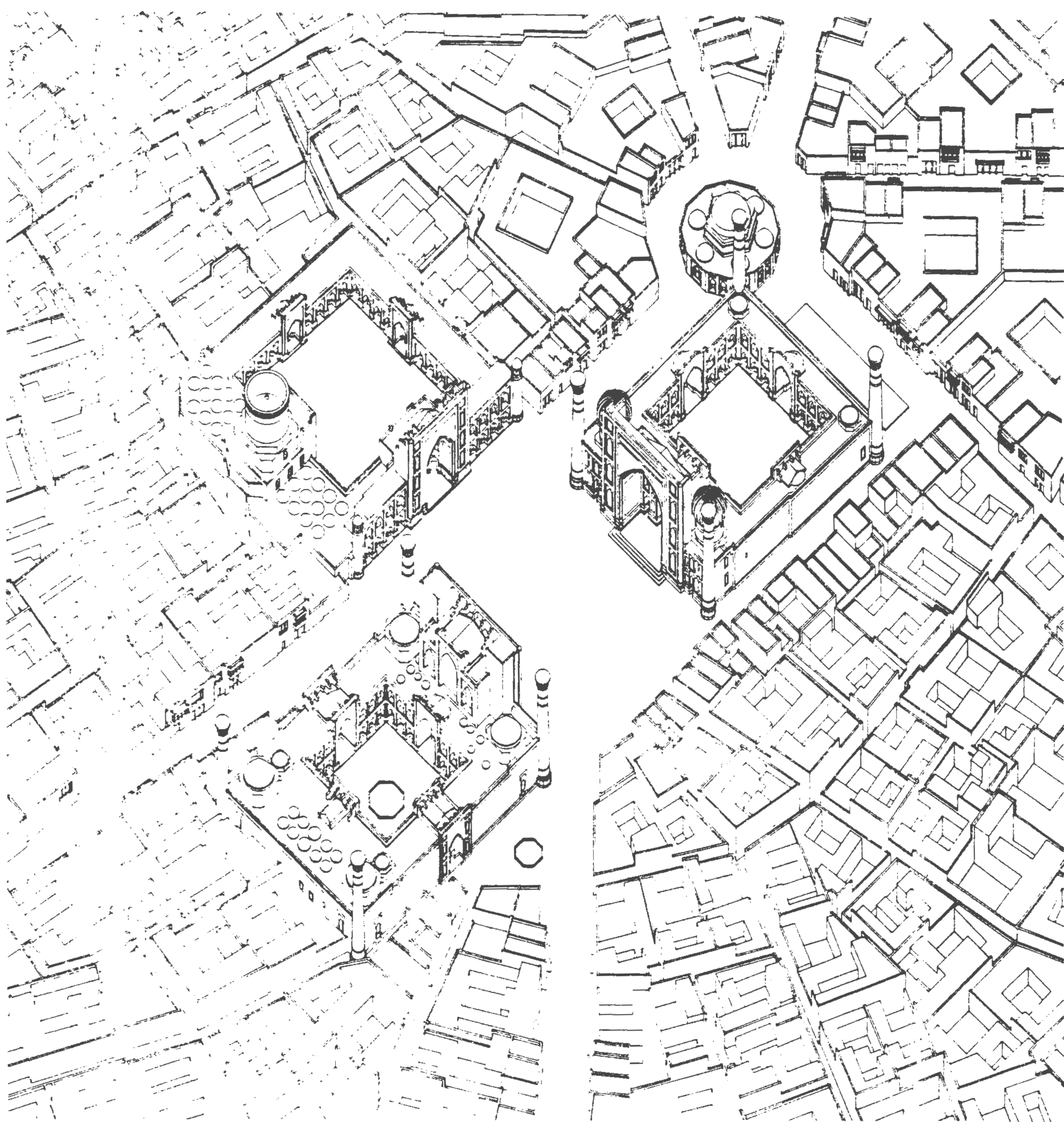
د - گورخانه

هـ - گالری الغ بیگ

و - بنای متاخر

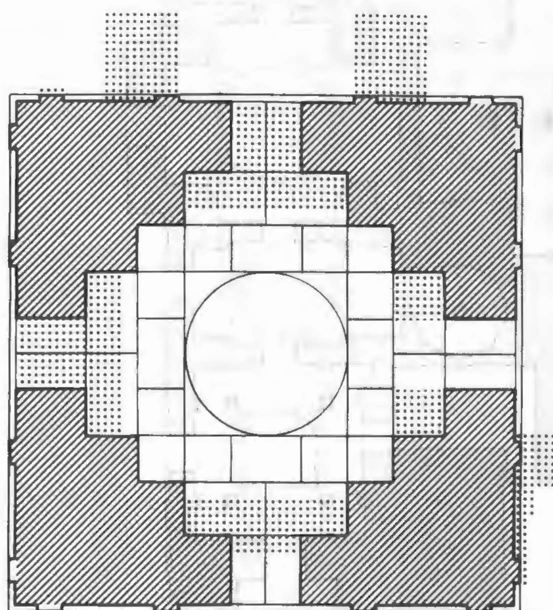


۲۸ - (فهرست شمارهٔ ۳۰) سمرقند، مدرسهٔ الغ بیگ، نقشه

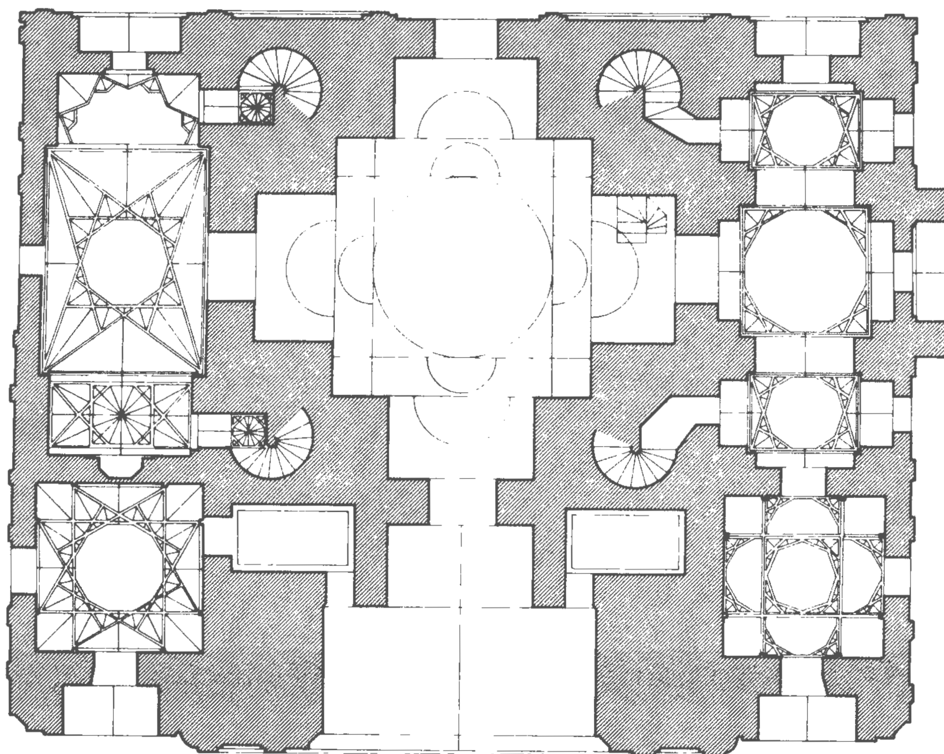


۲۹ - (فهرست شمارهٔ ۳۰) سمرقند، دور نمای ریگستان، مدرسهٔ الغ بیگ (چپ) پرسپکتیو آگزونومتزیک (ک.هردیگ)

۳۰ - (فهرست شمارهٔ ۳۲) سمرقند، مجموعهٔ عبدی درون، خانقاه، نقشه

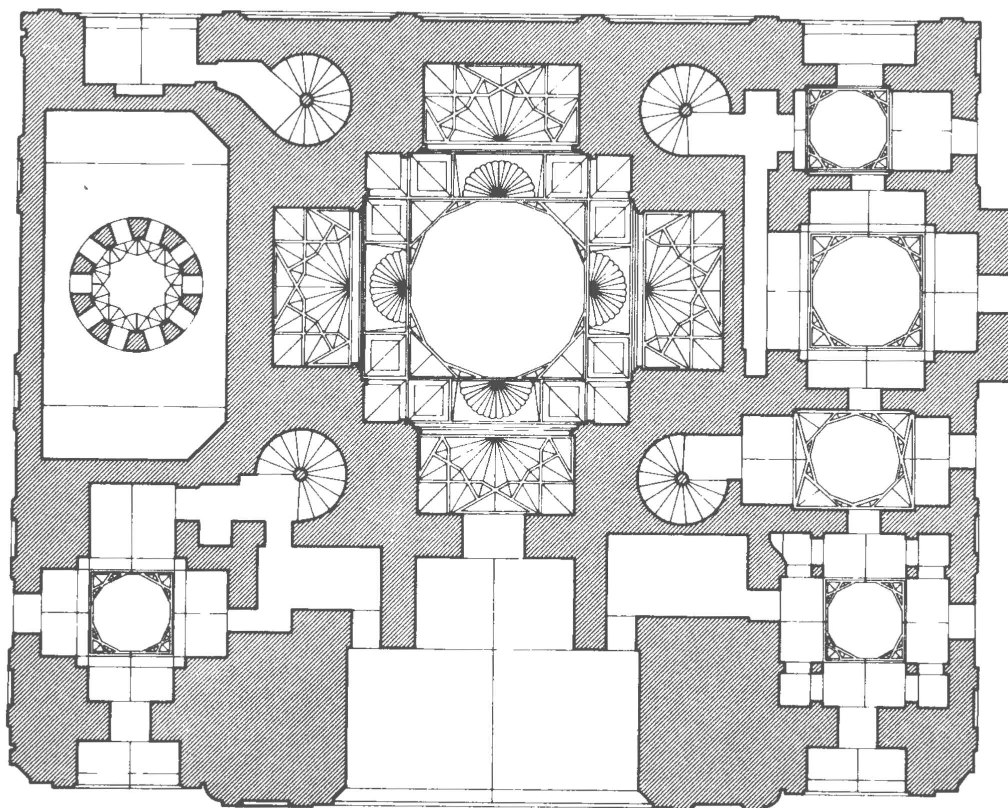


۳۱ - (فهرست شمارهٔ ۳۴) سمرقند، مرقد چوپان آتا، نقشه

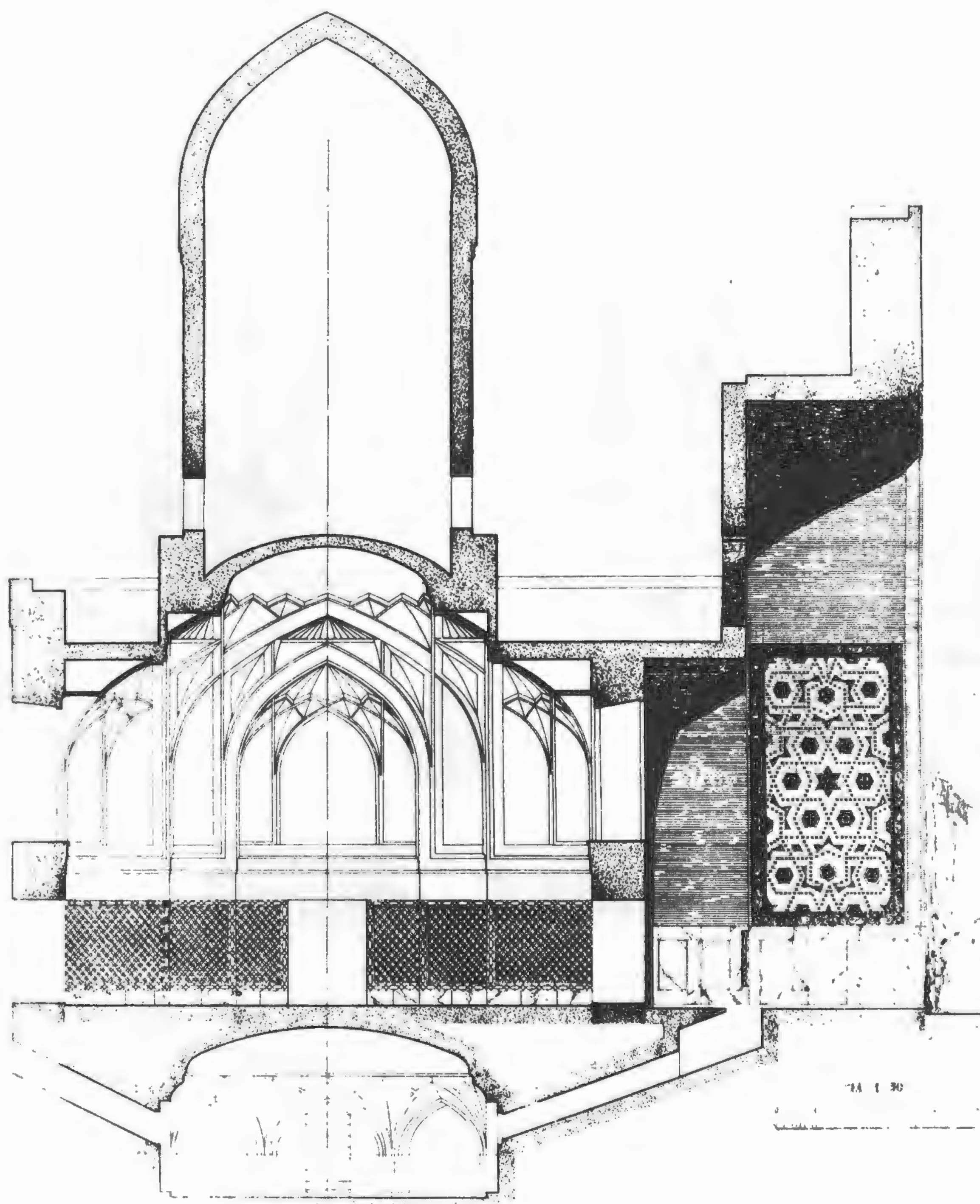




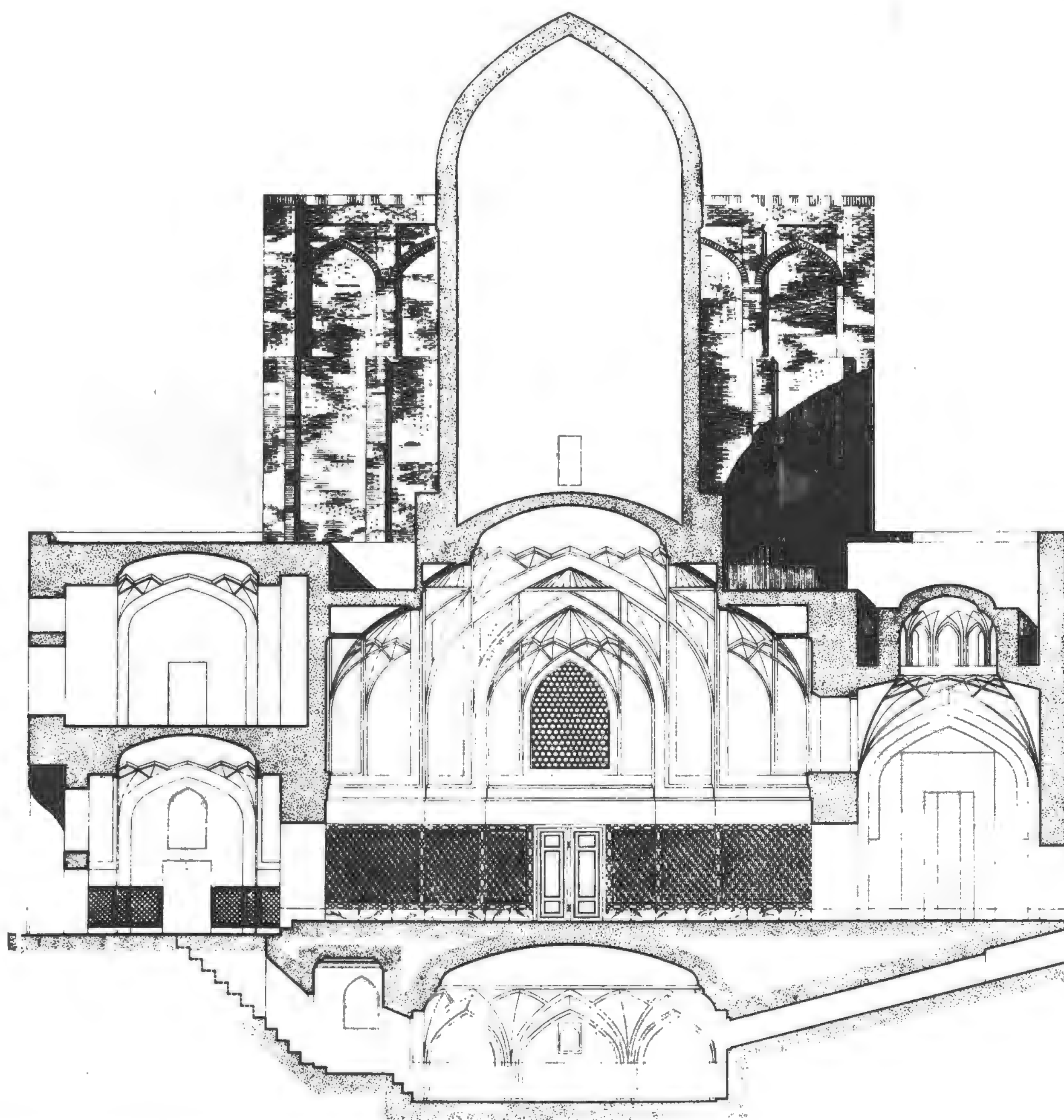
۳۲/۳۳ - (فهرست شمارهٔ ۳۵) سمرقند، عشرت خانه، نقشه، (بالا) طبقه یکم (پایین) طبقه دوم



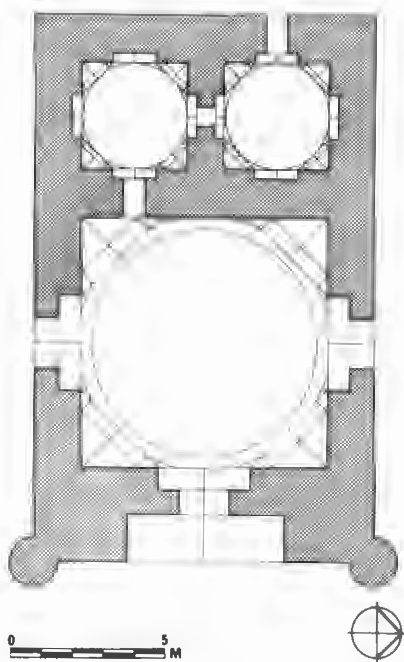




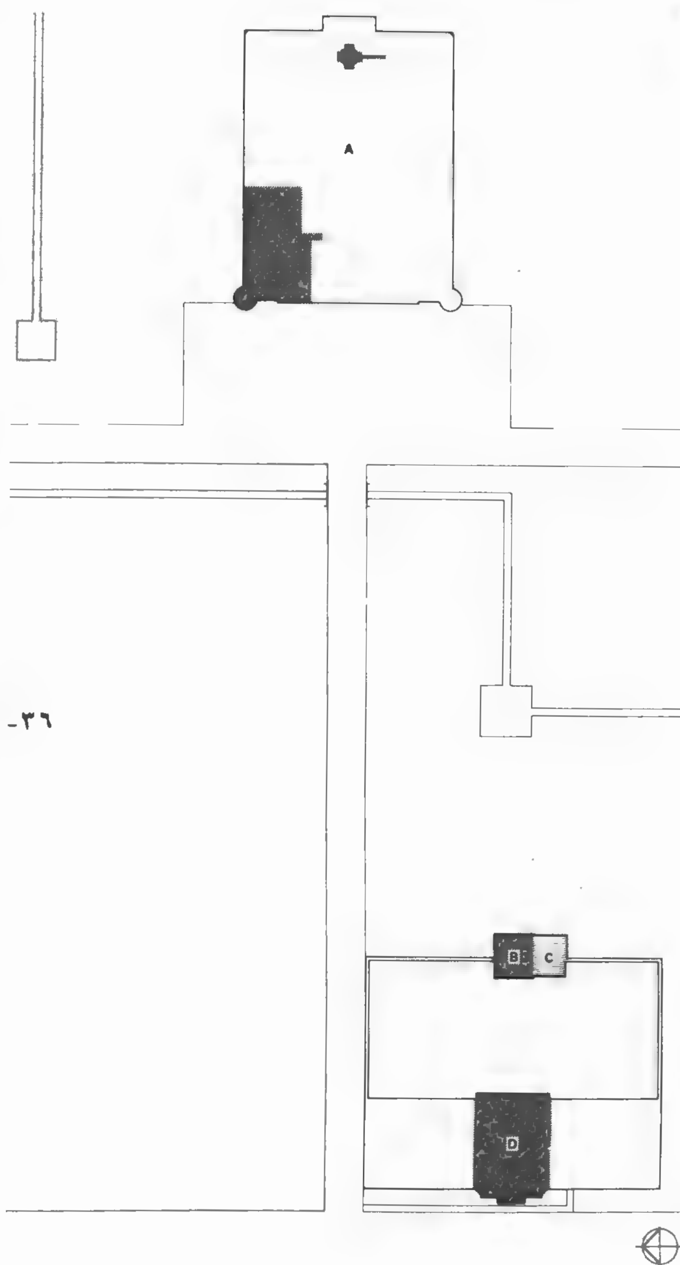
۳۴ ـ (فهرست شمارهٔ ۳۵) سمرقند، عشرت خانه، برش، محور اصلی



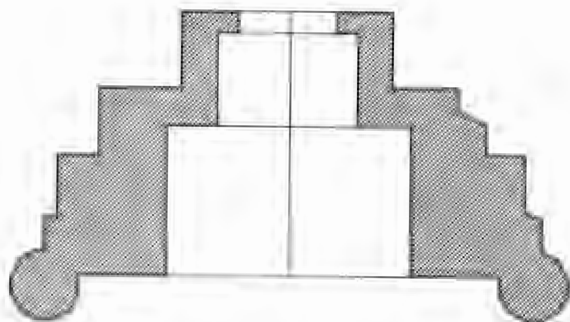
۳۵- (فهرست شمارۀ ۳۵) سمرقند، عشرت خانه، برش، محور تقاطع



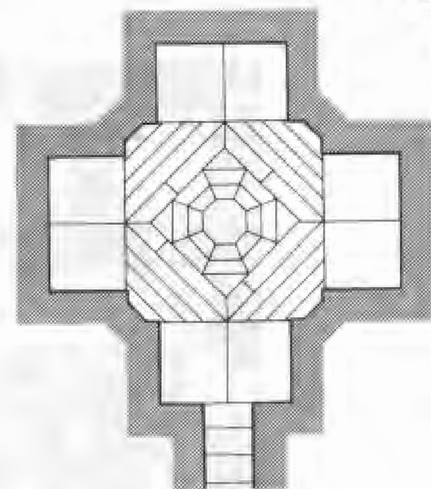
۳۶ـ (فهرست شماره ۳۸) شبورگان آتا، مرقد چیبردان بابا، نقشه



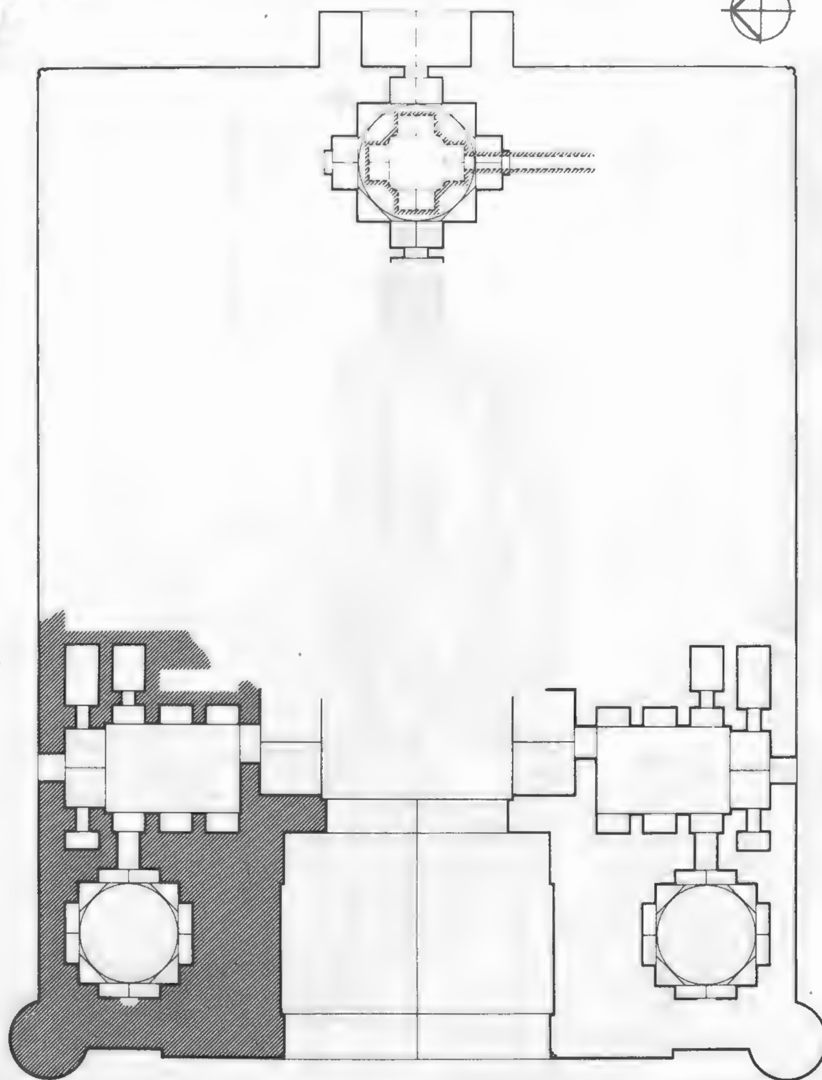
۳۸ـ (فهرست شمارهٔ ۴۰ـ۴۱) شهر سبز، مجموعهٔ دارلسیاده و دار التلاوه



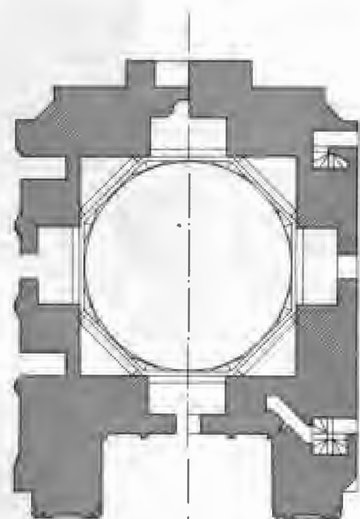
۳۷ـ (فهرست شمارهٔ ۳۹) شهر سبز، آق سرای، نقشهٔ ورودی ویران



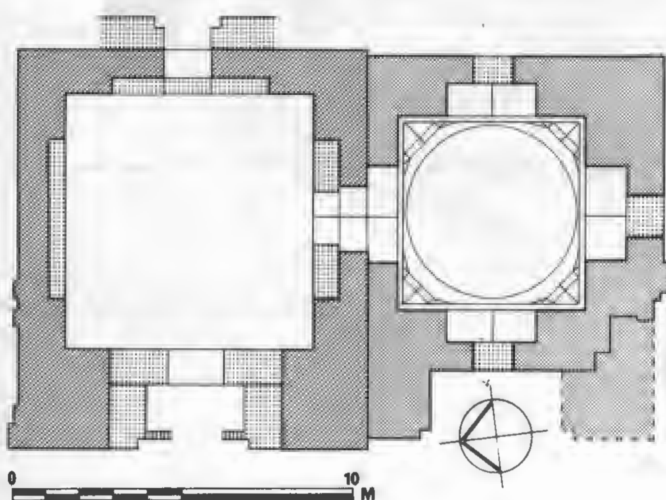
۴۰ - (فهرست شمارهٔ ۴۰) نقشهٔ سرداب



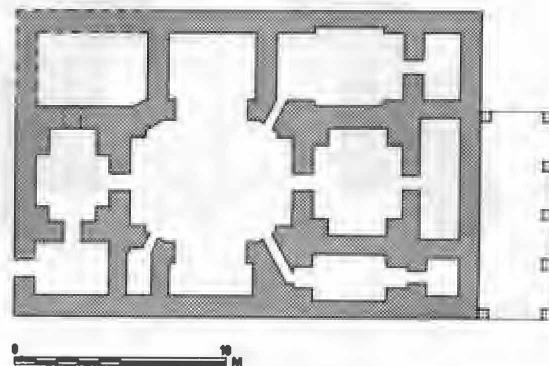
۳۹ - (فهرست شماره ۴۰) شهر سبز، دارالسیاده، آرامگاه جهانگیر (حضرت امام)



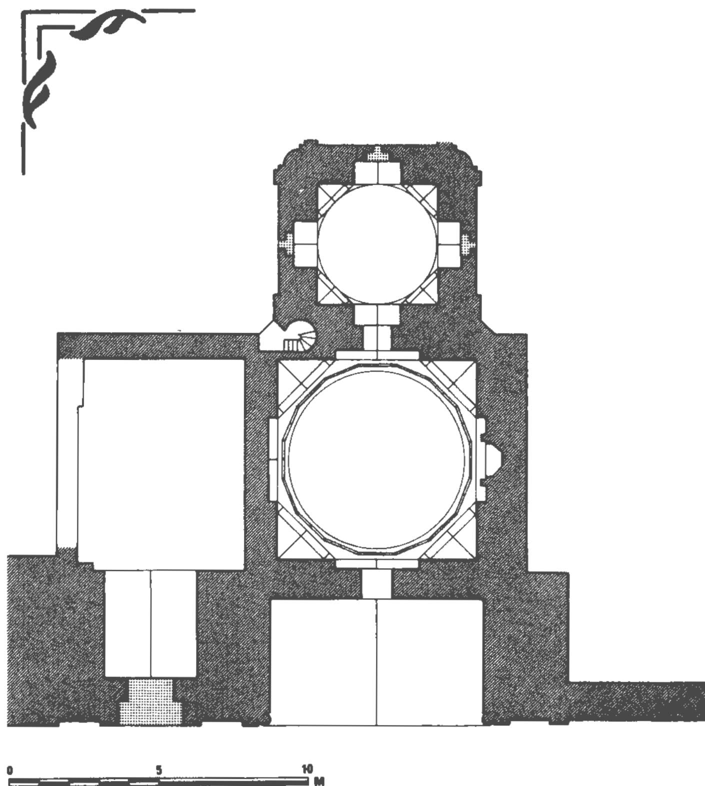
۴۲ - (فهرست شمارهٔ ۴۲) شهر سبز، دارالتلاوه، مسجد جامع گوک گنبد، نقشه

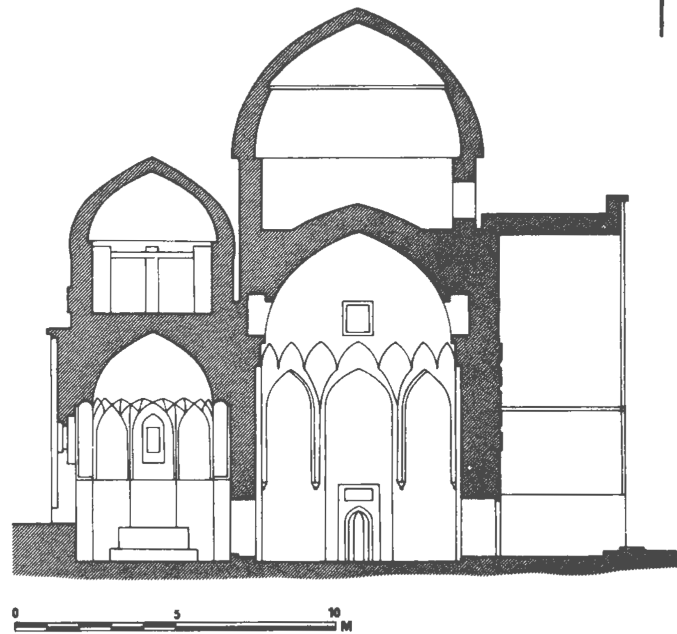


۴۱ - (فهرست شمارهٔ ۴۱-۴۳) شهر سبز، دارالتلاوه، زیارتگاه شیخ کولال و آرامگاه جانشینان الغ بیگ، نقشه

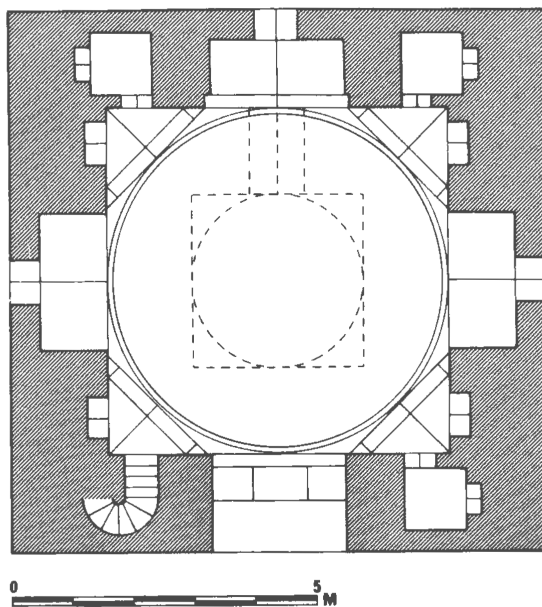


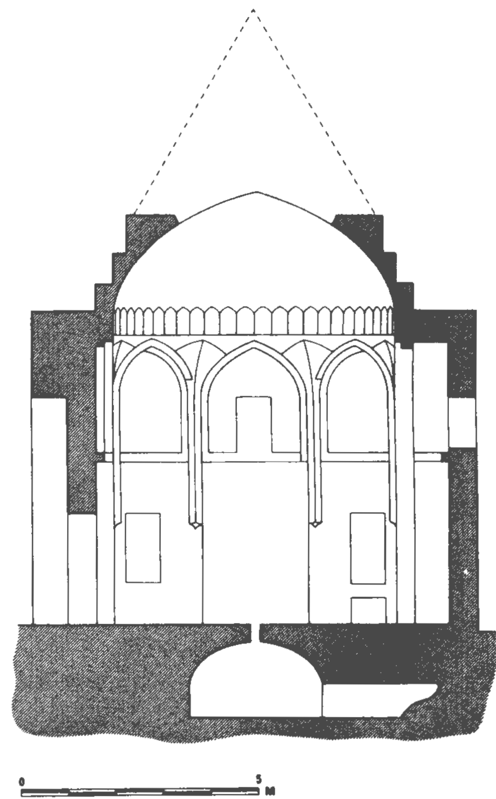
۴۳ - (فهرست شمارهٔ ۴۴) شهر سبز، نقشه حمام



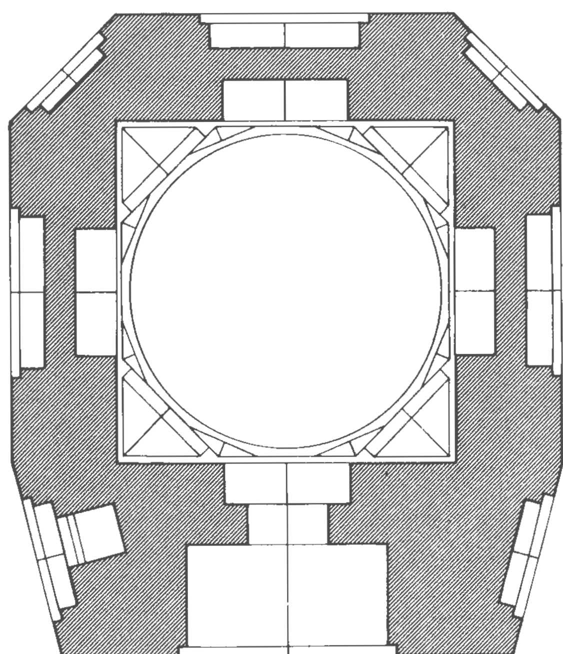


۴۵/۴۴ - (فهرست شمارهٔ ۴۵) تاشکند، بقعهٔ زنگی آتا، نقشه و برش محور اصلی



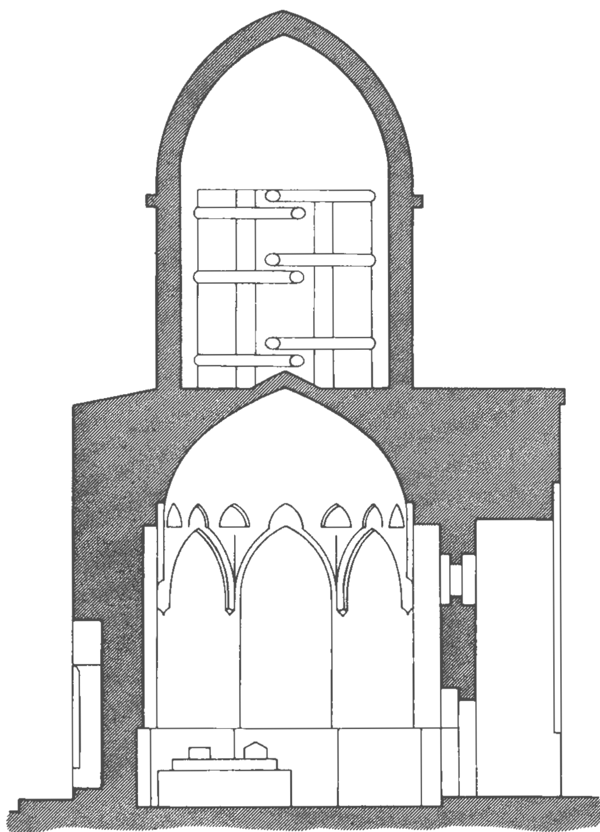


۴۷/۴۶ - (فهرست شمارهٔ ۴۶) تاشکند، آرامگاه کالدیرگاچ بی، نقشه و برش

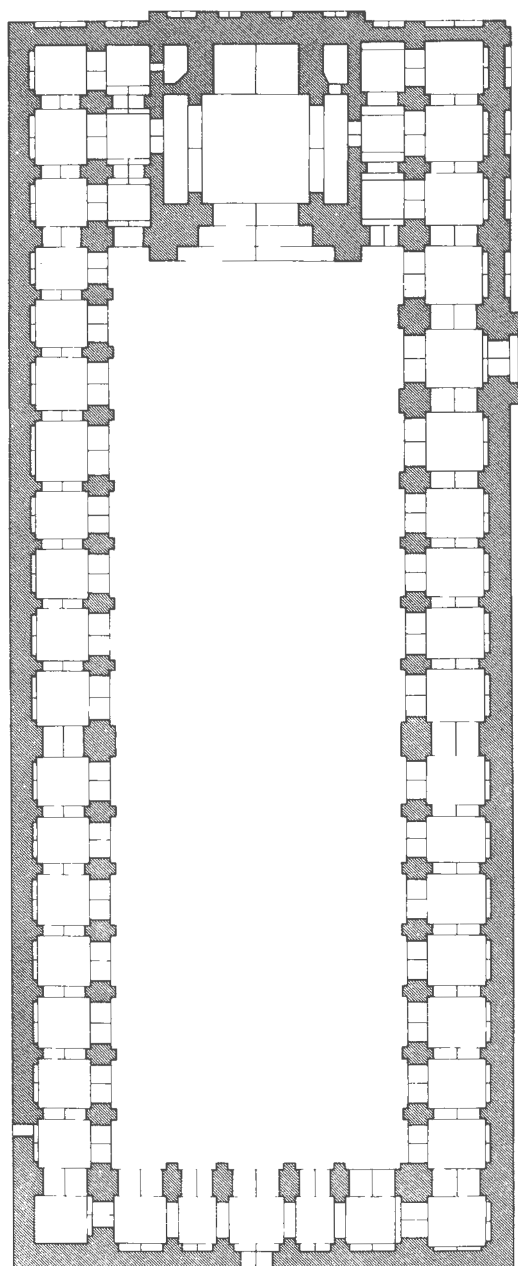


0 5 M

۴۹/۴۸ - (فهرست شمارهٔ ۴۷) تاشکند، آرامگاه عنبر بی بی، نقشه و برش

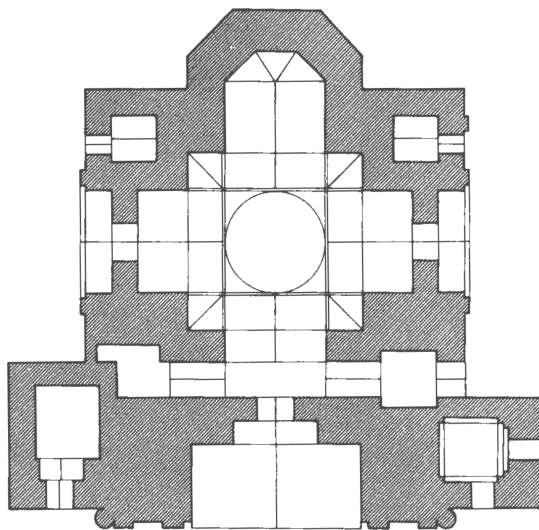


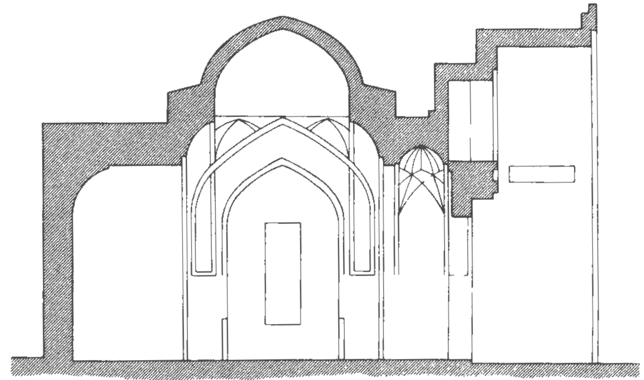
0 5 M



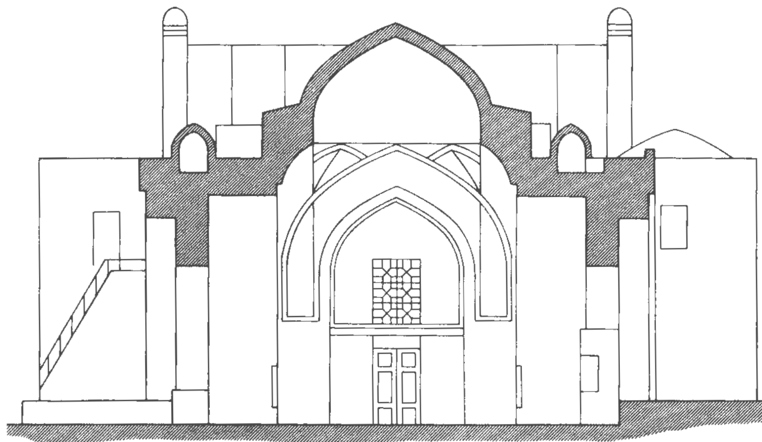


۵۰ - (فهرست شمارهٔ ۴۸) تاشکند، آرامگاه عنبر بی بی، نقشه و برش

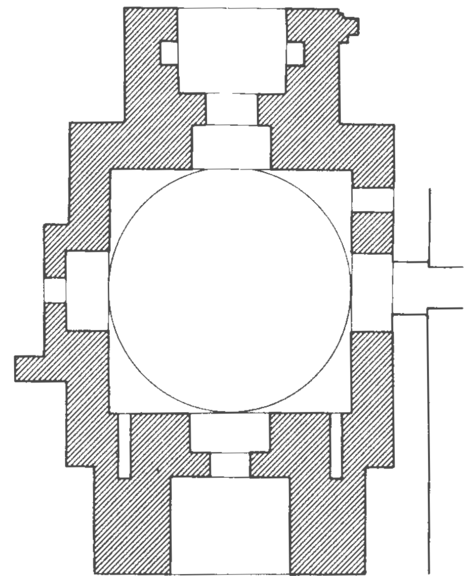




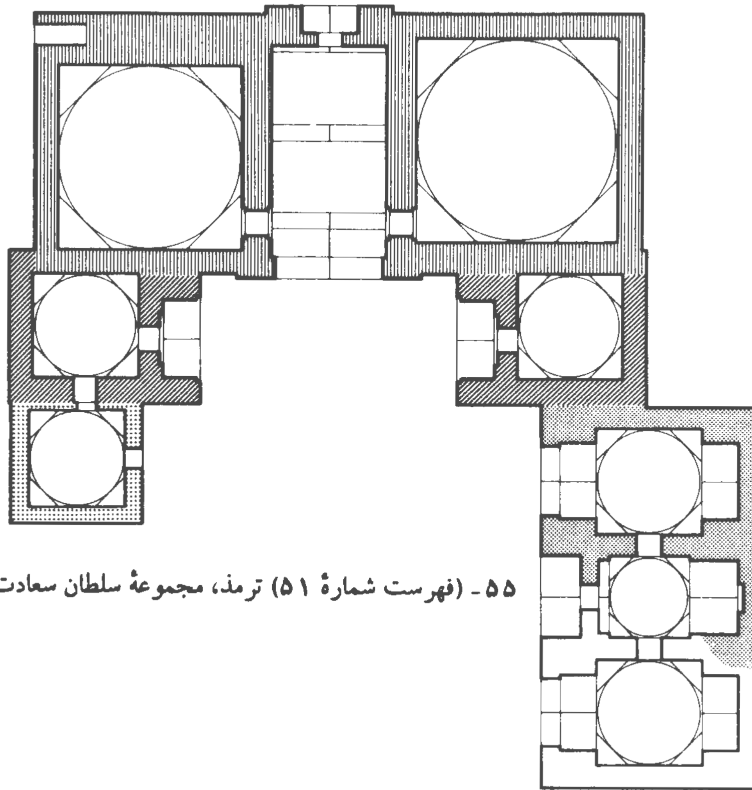
۵۱/۵۲- (فهرست شمارهٔ ۴۹) تاشکند، آرامگاه یونس خان، نقشه و برش محور اصلی



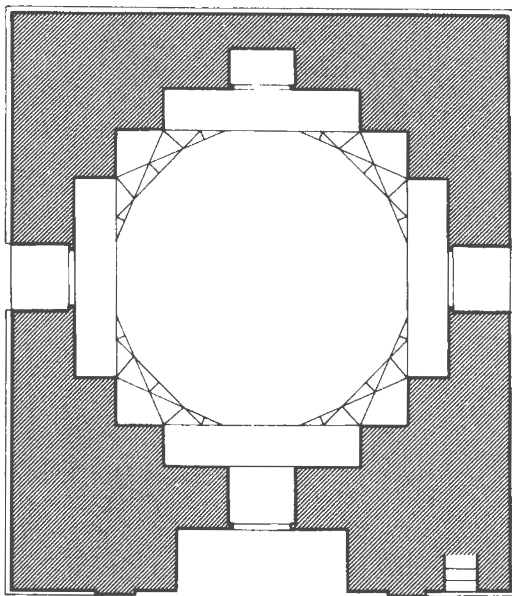
۵۳- (فهرست شمارهٔ ۴۹) تاشکند، آرامگاه یونس خان، برش محور تقاطع



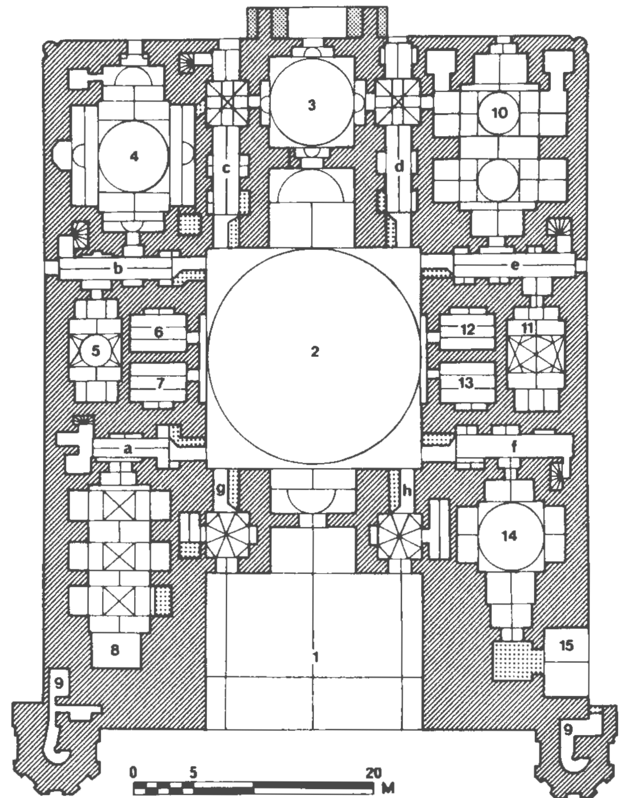
۵۴- (فهرست شمارهٔ ۵۰) ترمذ، خانقاه حکیم ترمذی، نقشه



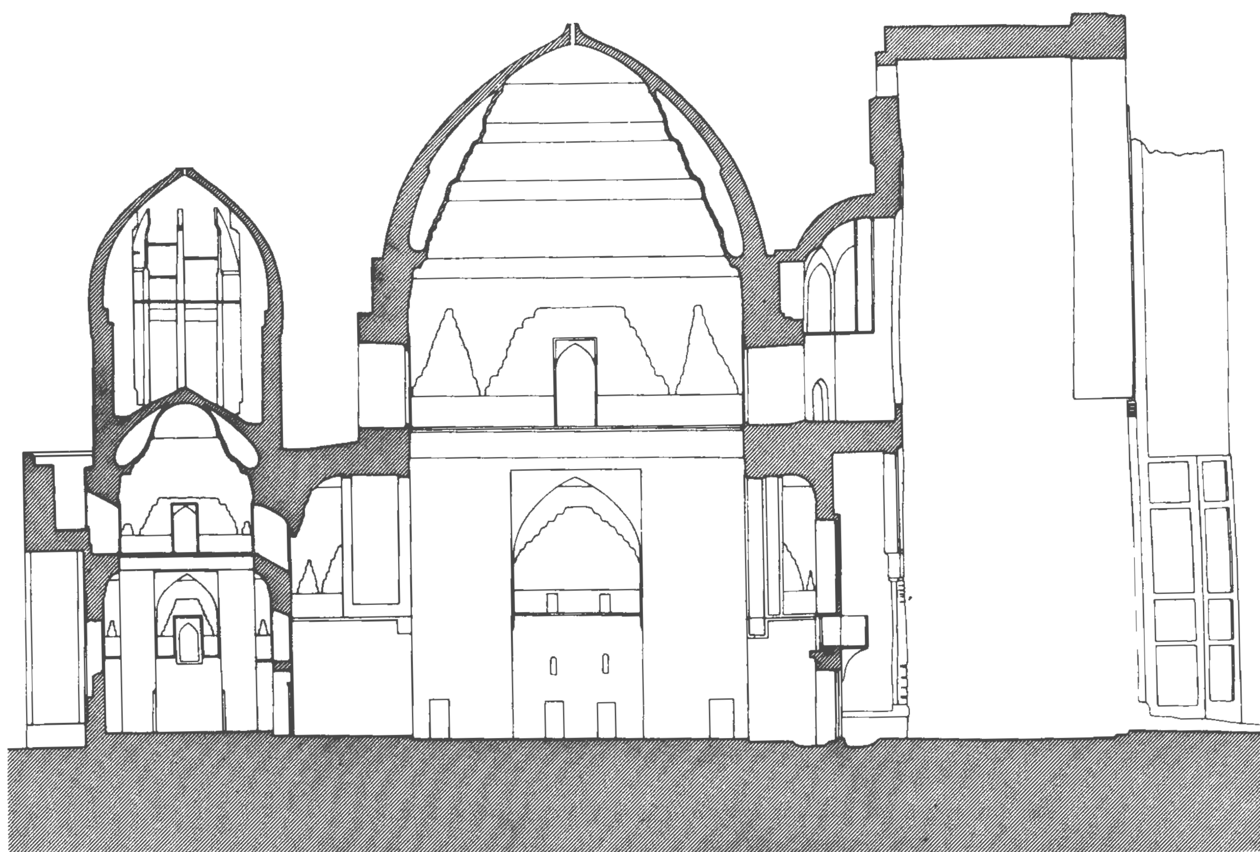
۵۵ - (فهرست شمارهٔ ۵۱) ترمذ، مجموعهٔ سلطان سعادت، نقشه



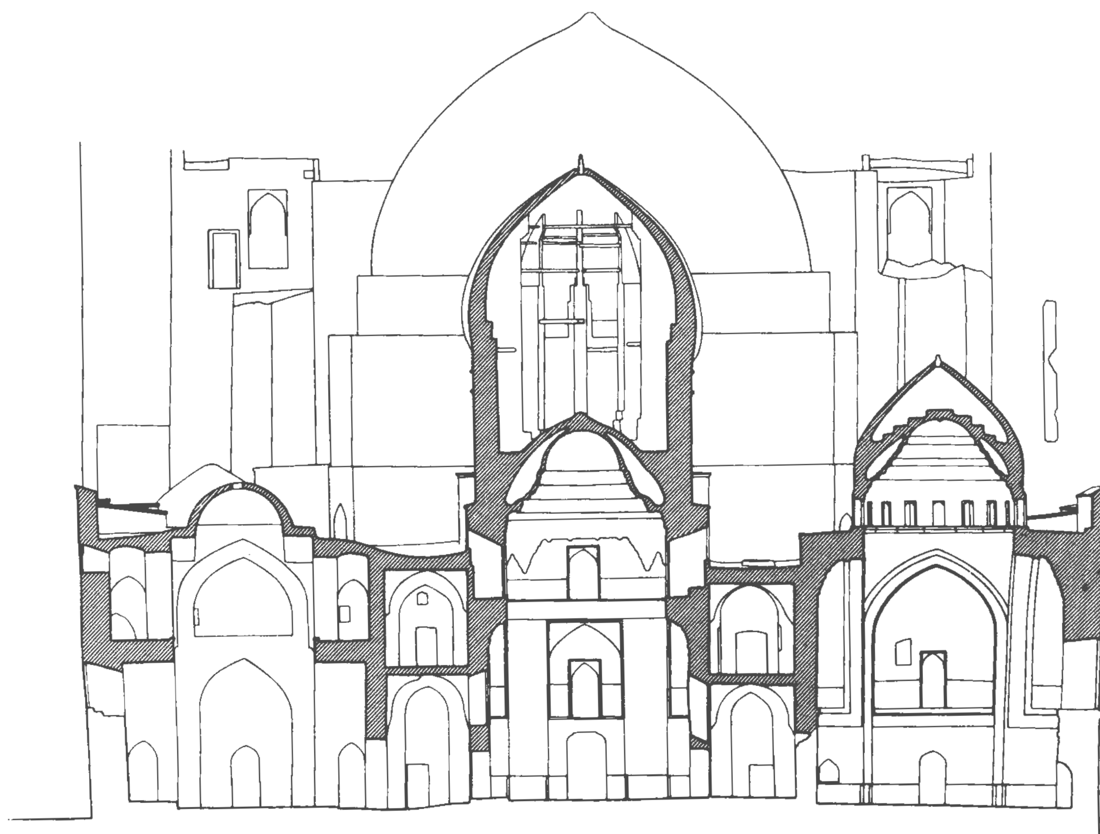
۵٦ - (فهرست شمارهٔ ۵۲) تیمه، آق مسجد، نقشه

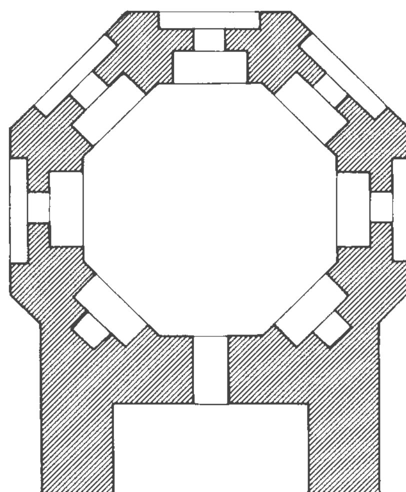


۵۹ - (فهرست شمارهٔ ۵۳) ترکستان، مرقد خواجه احمد یسوی، نقشه

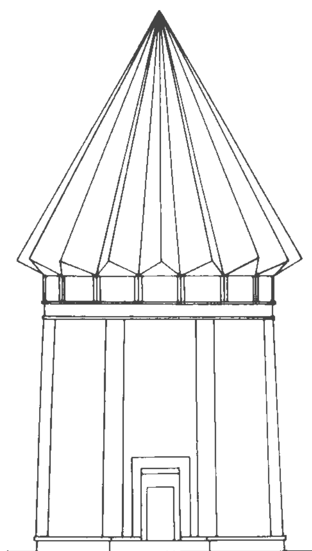


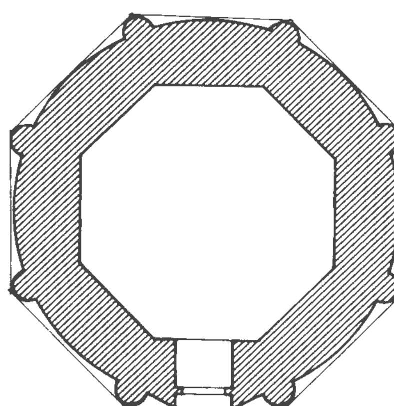
۵۸/۵۷ - (فهرست‌شمارهٔ ۵۳) ترکستان، مرقد خواجه احمد یسوی برشها (بالا) محور اصلی (پایین) محور تقاطع





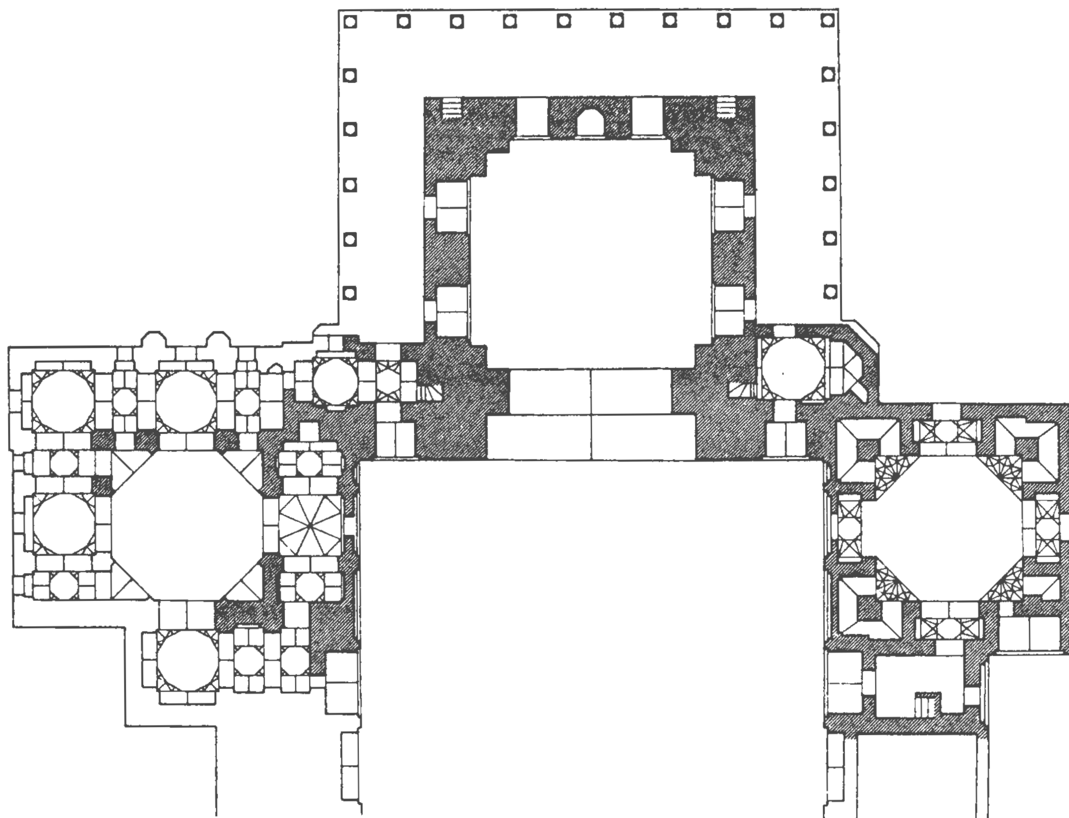
۶۰ - (فهرست شمارهٔ ۵۴) ترکستان، آرامگاه ربیعه سلطان بیگم، نقشه



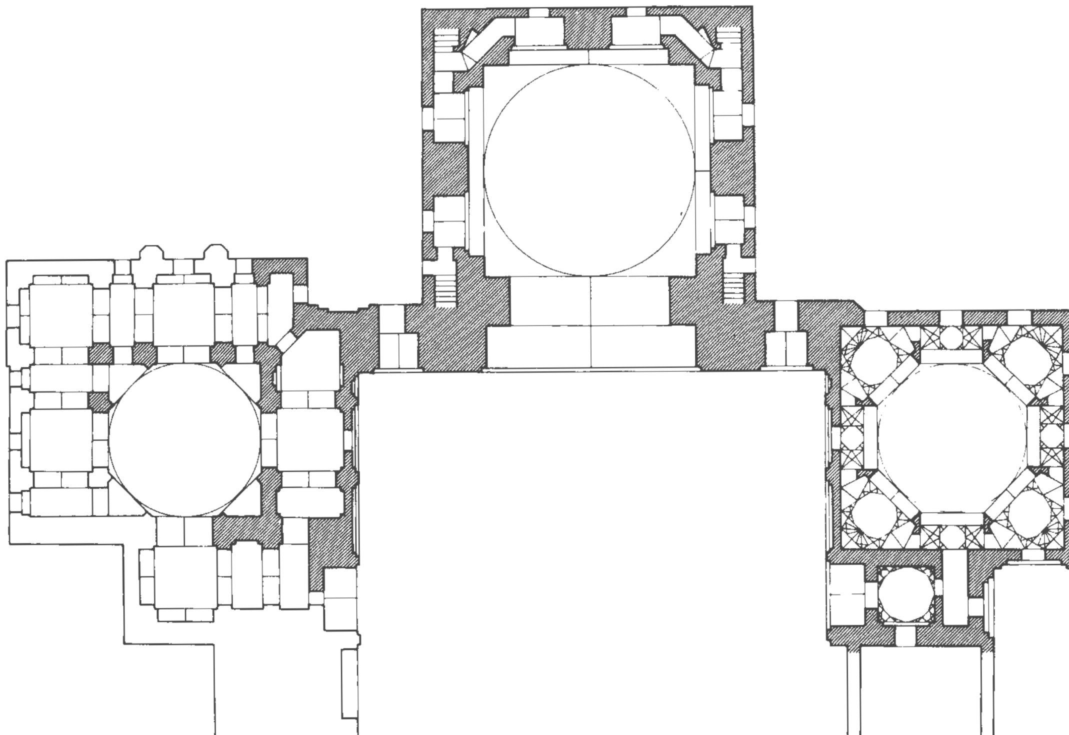


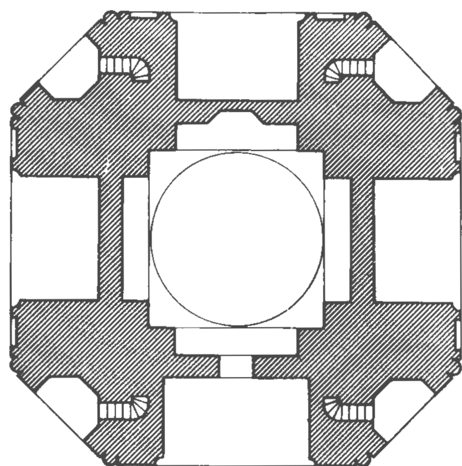


۶۲/۶۱ - (فهرست شمارهٔ ۵۶) اخنجان، میل اخنجان، نما و نقشه

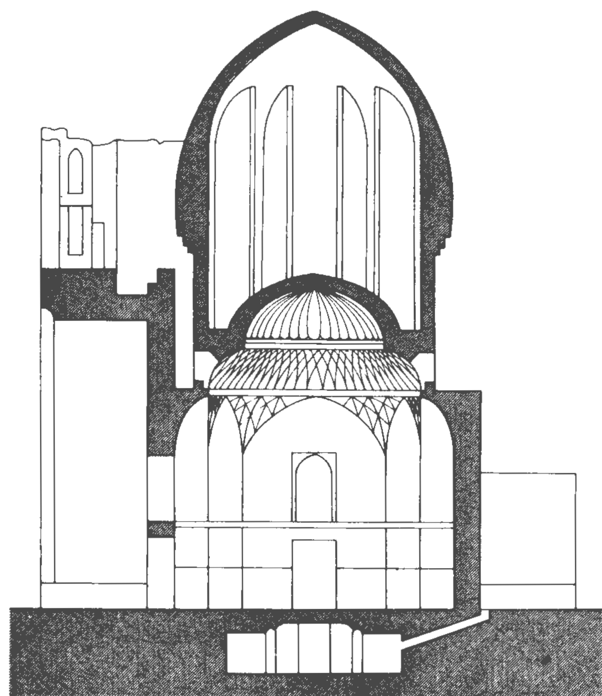


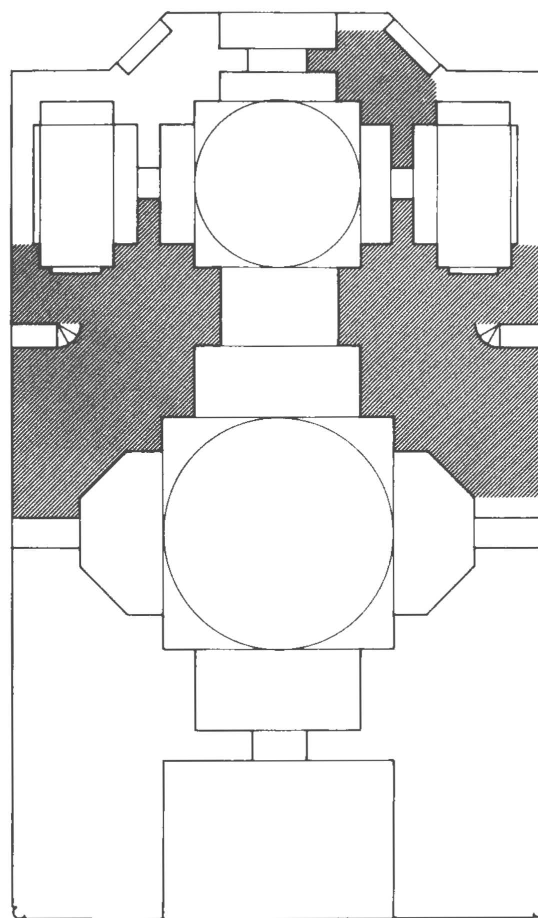
۶۴/۶۳ - (فهرست شمارهٔ ۵۷) آنو، مرقد، شیخ جمال الدین (بالا) طبقهٔ یکم (پایین) طبقه بالا



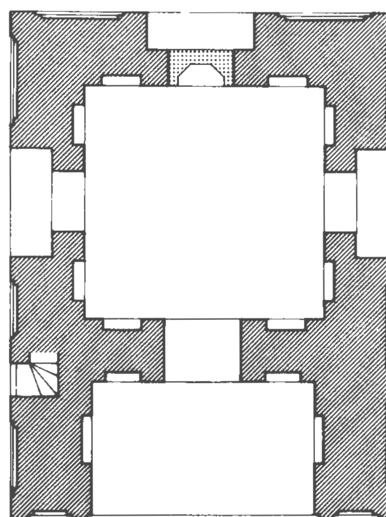


۶۶/۶۵ - (فهرست شمارهٔ ۵۹) بلخ، زیارتگاه خواجه ابو نصر پارسا

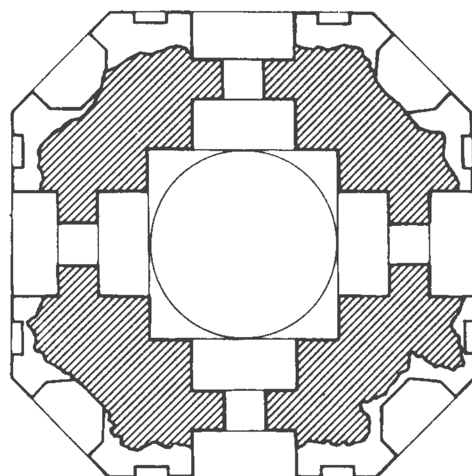




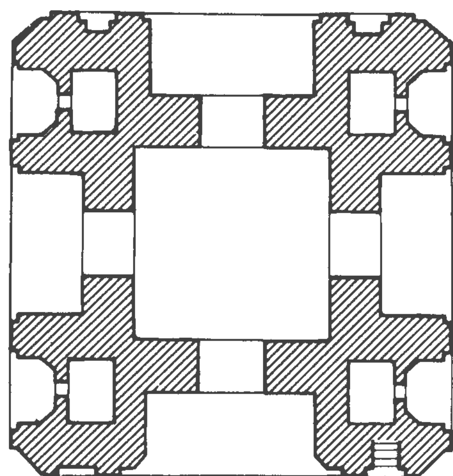
۶۷ -(فهرست شمارهٔ ۶۱) بلخ، زیارتگاه خواجه عکاشه، نقشه



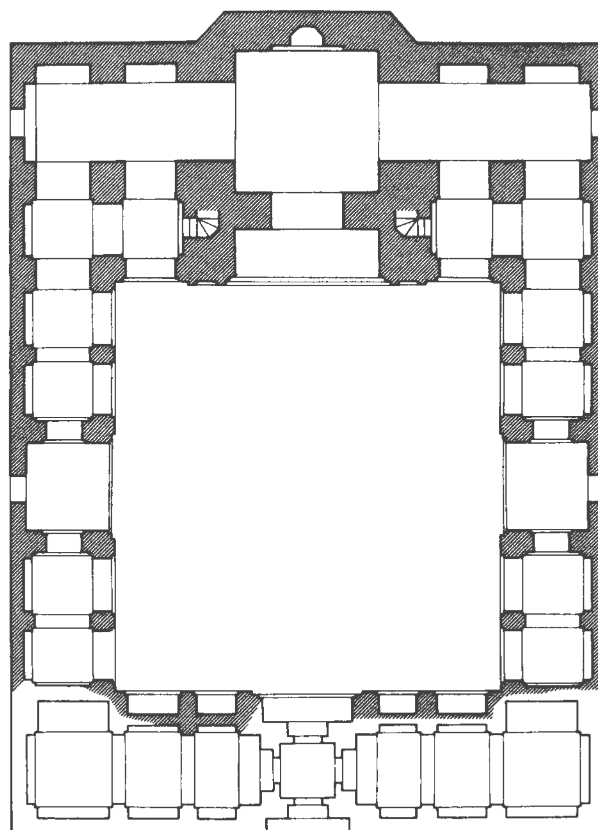
۶۸ - (فهرست شمارهٔ ۶۲) بارناباد، خانقاه خواجه وحید الدین، نقشه



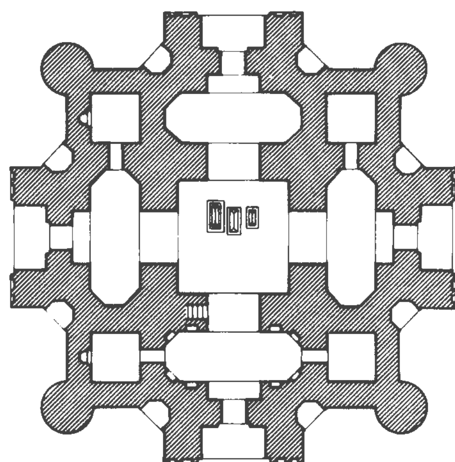
۷۱- (فهرست شمارهٔ ٦٦) غزنه، زیارتگاه موموشریفان، نقشه



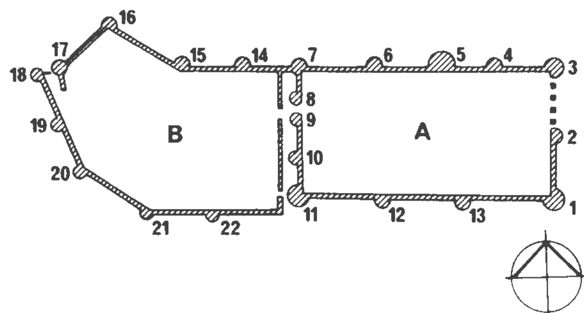
۶۹ - (فهرست شمارهٔ ۶۴) ده منار، خانقاه صدر الدین ارمنی، نقشه



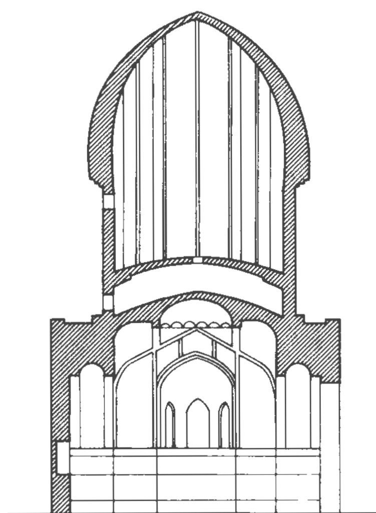
۷۲ - (فهرست شمارهٔ ٦٧) غوریان، مسجد جامع، نقشه



۷۰ - (فهرست شمارهٔ ٦۵) غزنه، آرامگاه الغ بیگ بن ابو سعید، نقشه

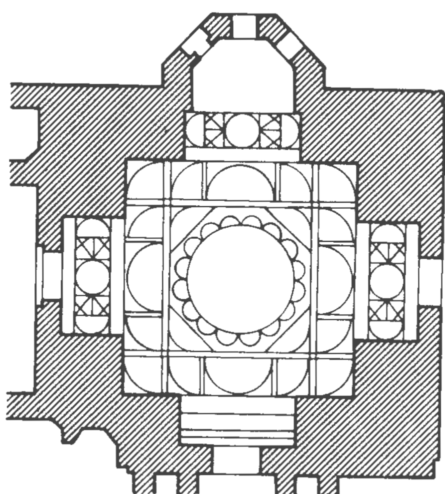


۷۳ - (فهرست شمارهٔ ٦٨) هرات، ارگ اختیار الدین، نقشهٔ عمومی



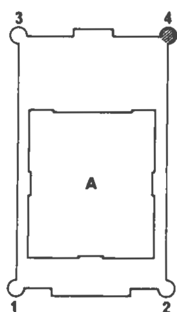


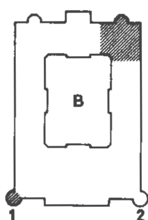
۷۶ـ(فهرست شماره ۷۰) هرات ، زیارتگاه گوهرشاد، برش

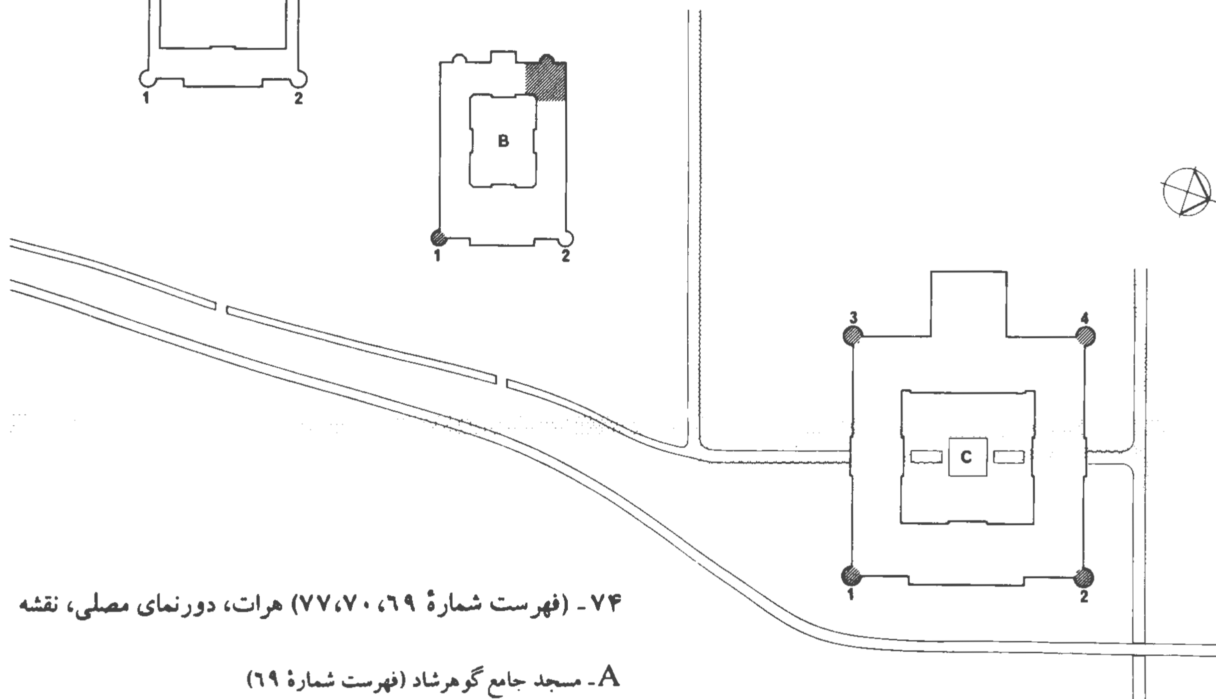




۷۵ ـ (فهرست شمارهٔ ۷۰) هرات ، زیارتگاه گوهرشاد، نقشه







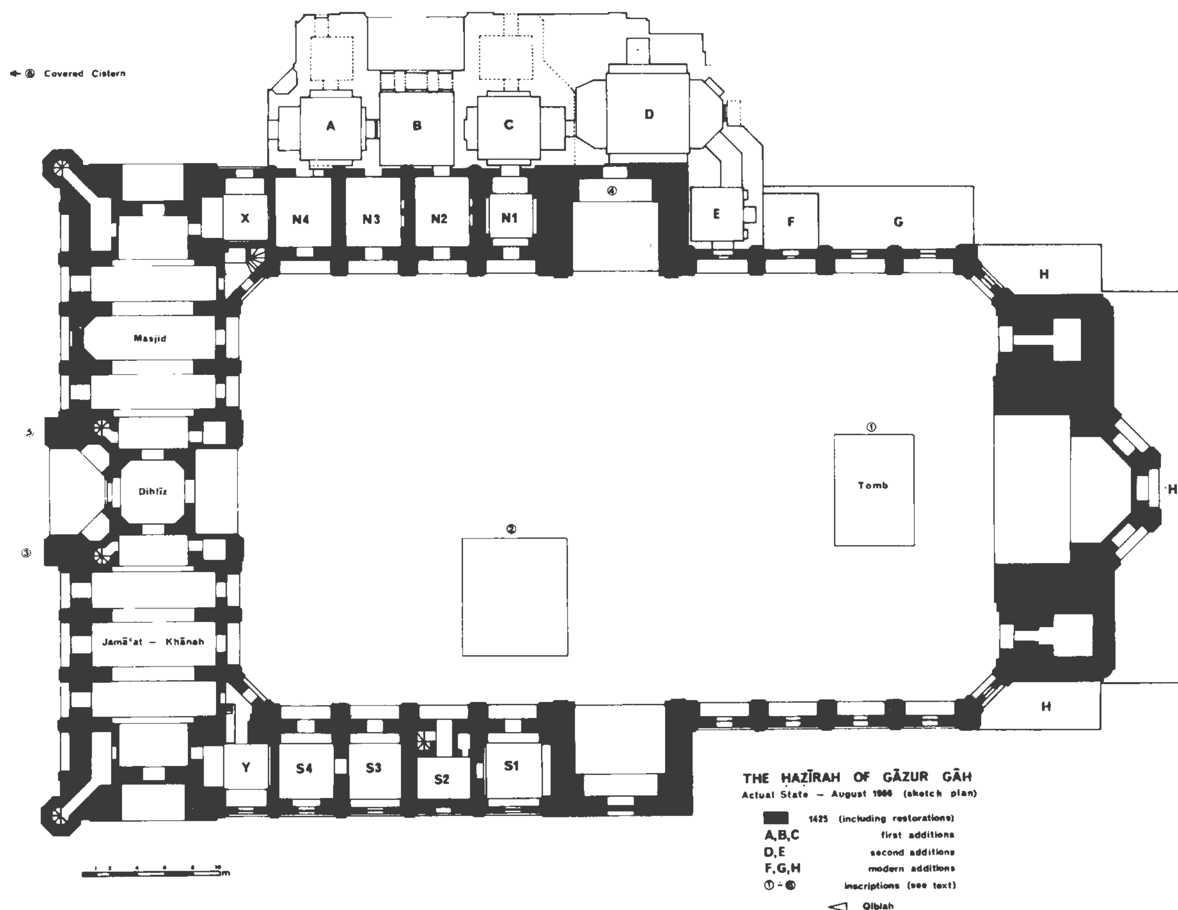


۷۴ ـ (فهرست شمارهٔ ۶۹، ۷۰، ۷۷) هرات، دورنمای مصلی، نقشه

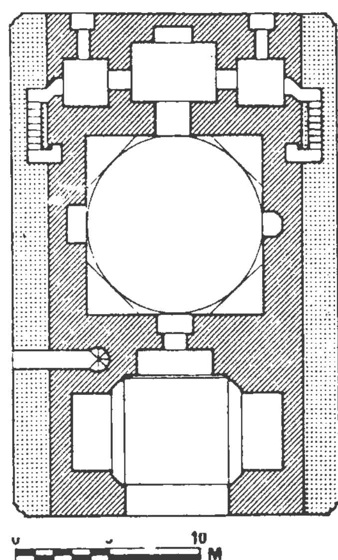
A ـ مسجد جامع گوهرشاد (فهرست شمارهٔ ۶۹)

B ـ مدرسه و زیارتگاه گوهرشاد (فهرست شمارهٔ ۷۰)

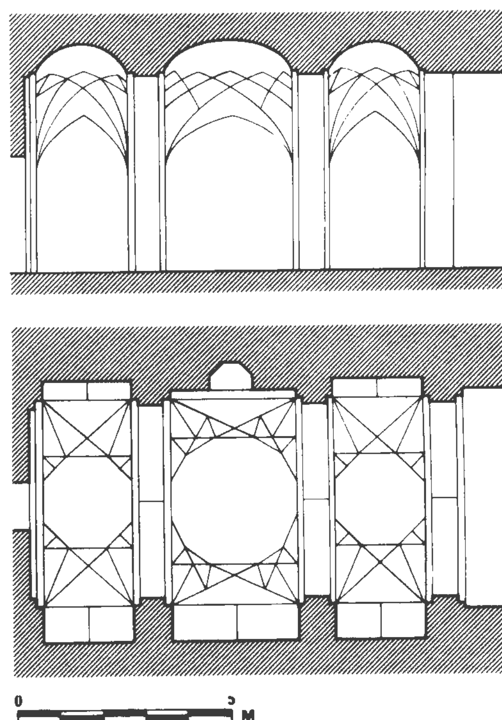
C ـ مدرسهٔ حسین باقصیرا (فهرست شمارهٔ ۷۷)



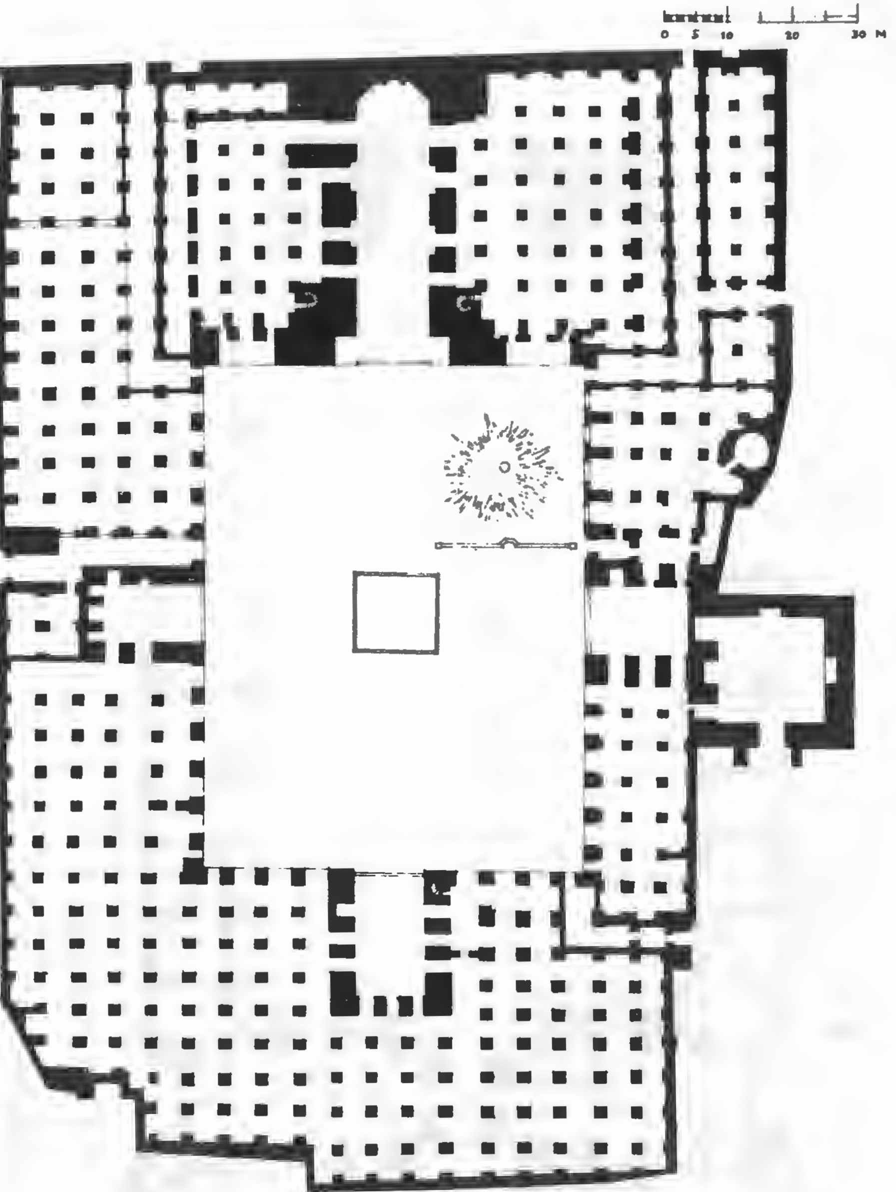
۷۷ـ (فهرست شماره ۷۱) هرات ، (گازر گاه) مرقد خواجه عبدالله انصاری، نقشه



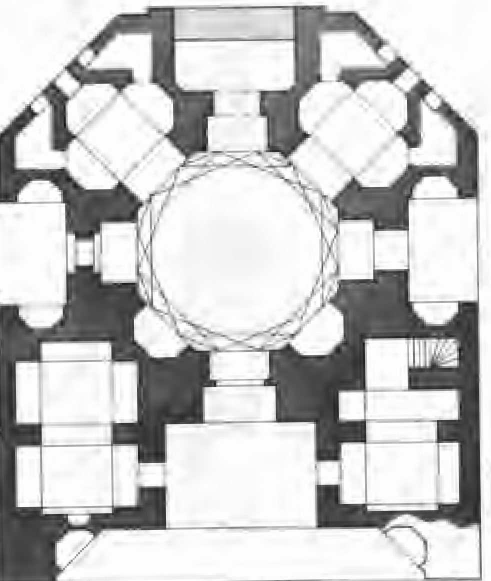
۷۸ ـ (فهرست شماره ۷۲) هرات (گازرگاه) ، مرقد خواجه عبدالله انصاری، زرنگار خانه ،نقشه



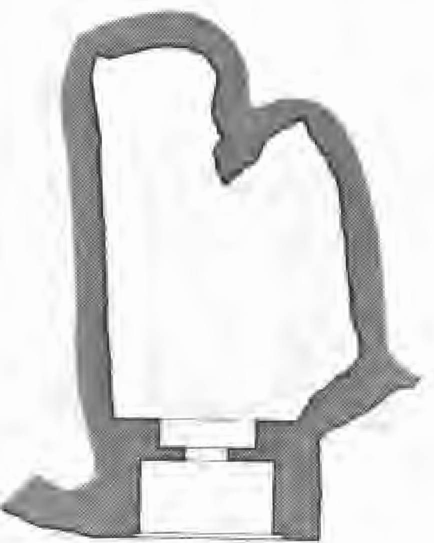
۷۹ ـ (فهرست شماره ۷۴) هرات (غالوار)، مسجد حوض کرباس، نقشه و برش



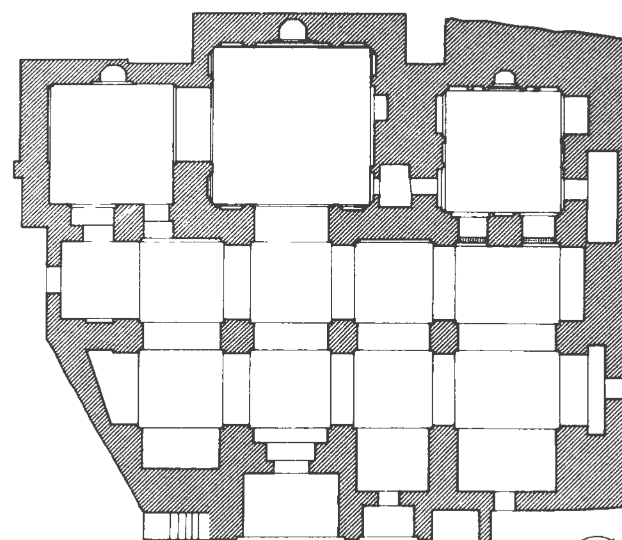
۸۱ـ (فهرست شماره ۷۸) هرات، مسجد جامع، نقشه



۸۰ـ (فهرست شماره ۷۵) هرات، زیارتگاه عبدالله بن معاویه، نقشه

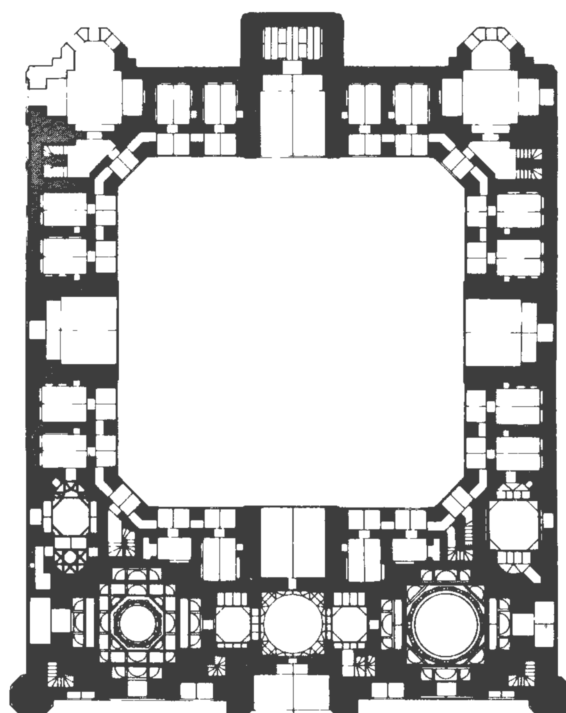


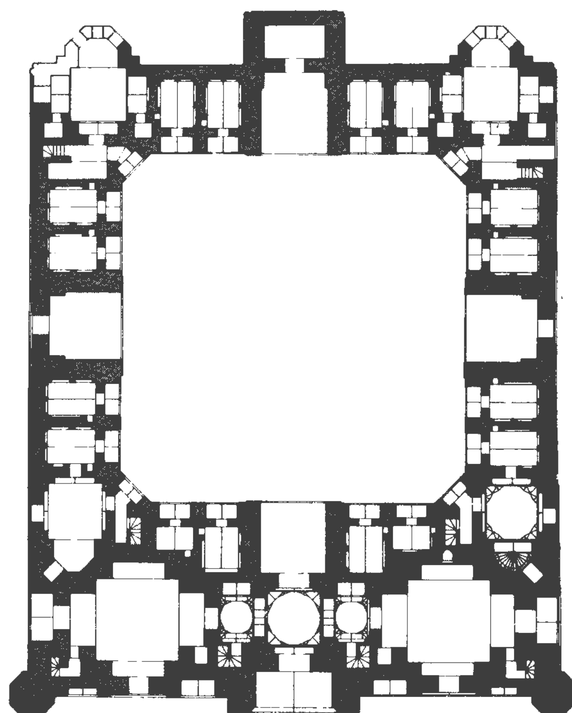
۸۲ـ (فهرست شماره ۸۰) هرات، خانقاه گور درویشان، نقشه





۸۳ـ(فهرست شماره ۸۲) هیندوالان ، مسجد جامع ، نقشه

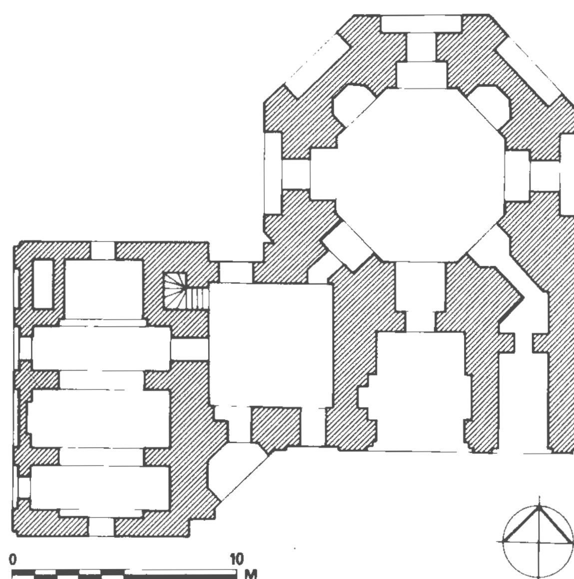




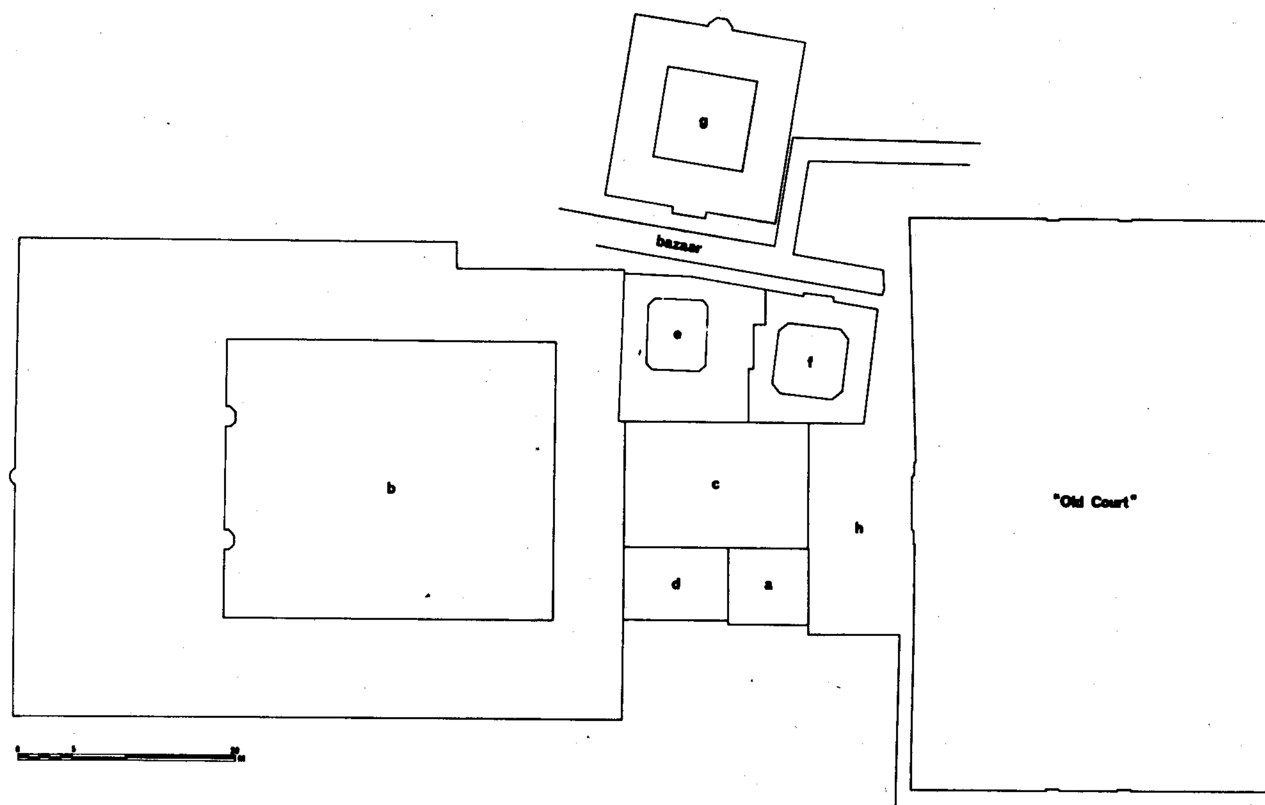

۸۵/۸۴ـ(فهرست شماره ۸۴) خرگرد، مدرسهٔ غیاثیه (چپ) نقشه طبقهٔ یکم (راست) طبقه دوم

۸۸ـ(فهرست شماره ۸۹) لنگر ، زیارتگاه قاسم انوار ، نقشه

۸٦ـ(فهرست شماره ۸٦) خواف رود،مسجد جامع ، نقشه



۸۷ـ(فهرست شماره ۸۷) کوهسال ، مجموعهٔ تومان آقا، نقشه



۸۹ـ مشهد . امام رضا. نقشه کلی زیارتگاه در پایان سدهٔ پانزدهم م .

a ـ آرامگاه امام رضا

b ـ مسجد گوهر شاد (فهرست شماره ۹۰)

c ـ دارلسیاده (فهرست شماره ۹۰)

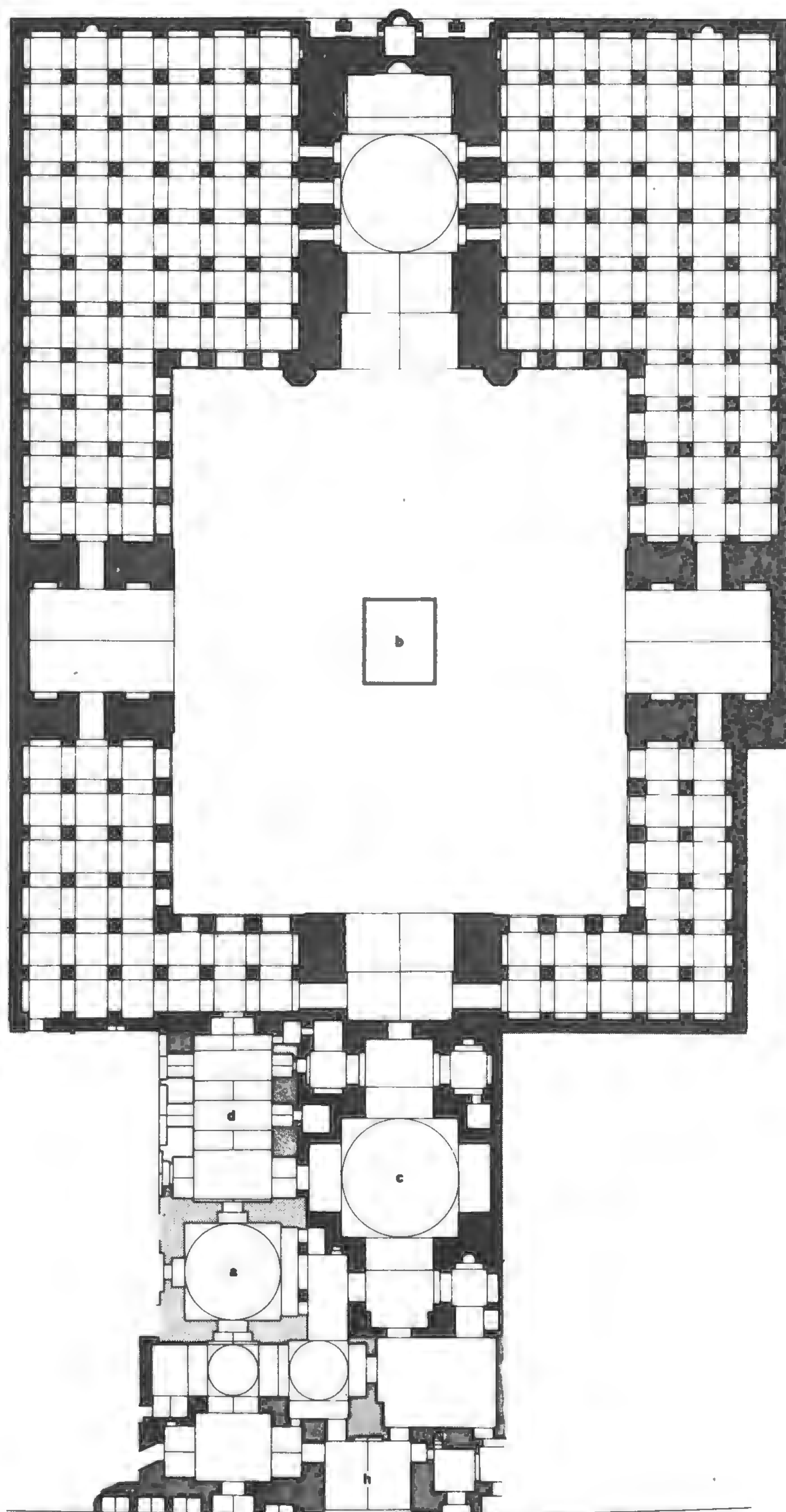
d ـ دارالحفاظ (فهرست شماره ۹۱)

e ـ مدرسهٔ پریزاد (فهرست شمارهٔ ۹۲)

F ـ مدرسهٔ بالاسر (فهرست شمارهٔ ۹۳)

g ـ مدرسهٔ دو در (فهرست شمارهٔ ۹۴)

h ـ اتاقهای اضافی و ایوان شمالی حیاط کهنه



a- آرامگاه امام رضا

b- مسجد گوهرشاد (فهرست شمارهٔ ۹۰)

c- دارالسیاده (فهرست شمارهٔ ۹۰)

d- دارالحفاظ (فهرست شمارهٔ ۹۱ c)

h- ایوان حیاط کهنه

۹۰ - (فهرست شمارهٔ ۹۰) مشهد، مجموعهٔ امام‌رضا، مسجد جامع گوهرشاد نقشه به همراه دیگر محوطه‌ها

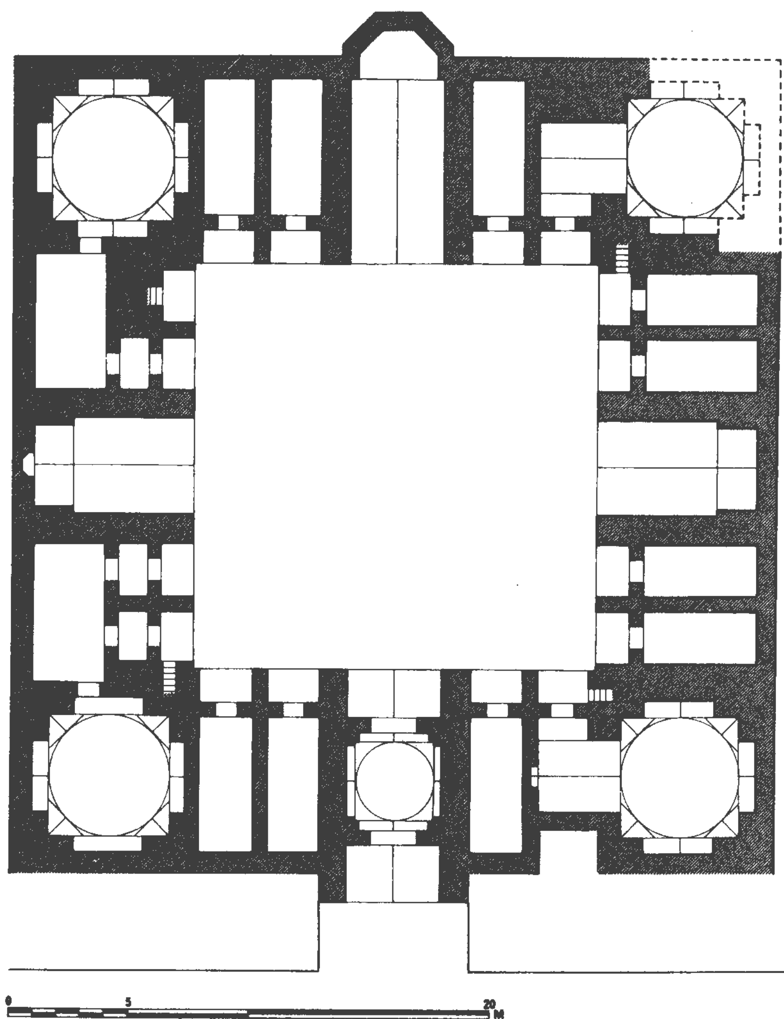




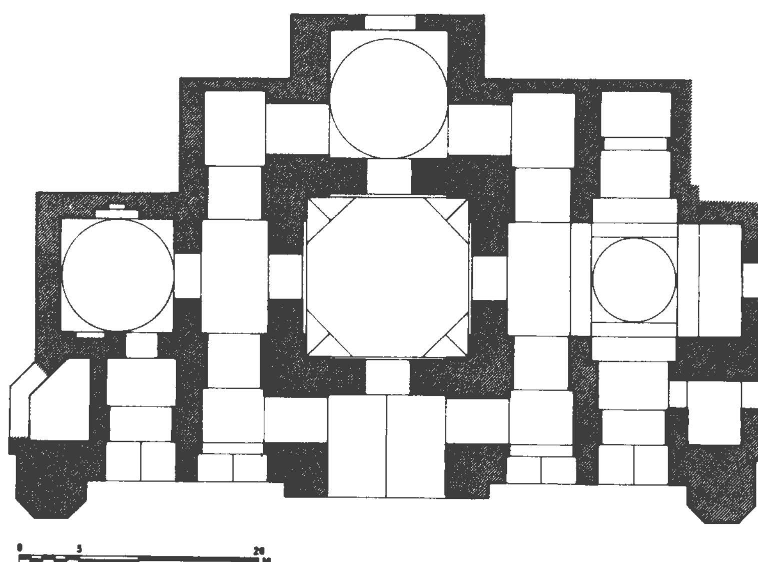
۹۱- (فهرست شمارهٔ ۹۲، ۹۳) مشهد، مجموعهٔ امام رضا مدرسهٔ پریزاد و بالاسر، نقشه

e- مدرسهٔ پریزاد

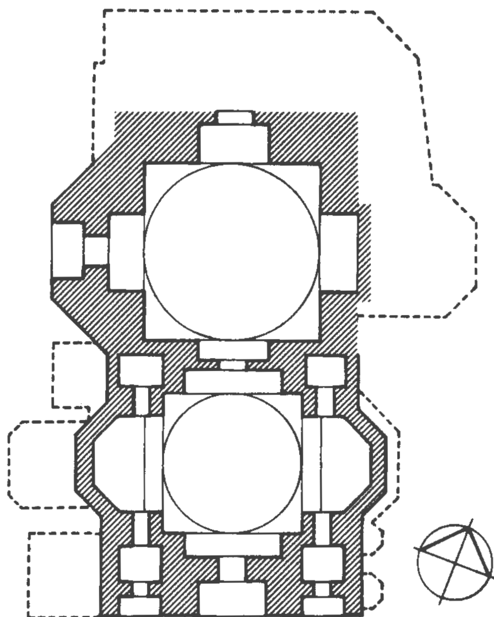
f- مدرسهٔ بالاسر



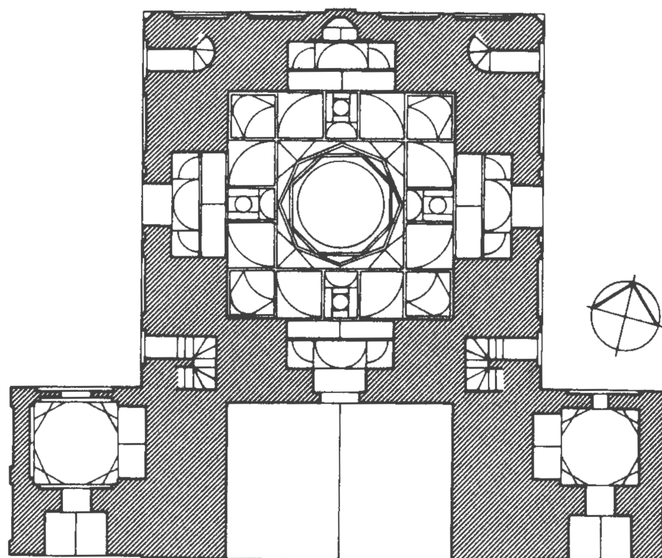
۹۲ ـ (فهرست شمارهٔ ۹۴) مشهد، مجموعهٔ امام رضا مدرسهٔ دو در، نقشهٔ عمومی



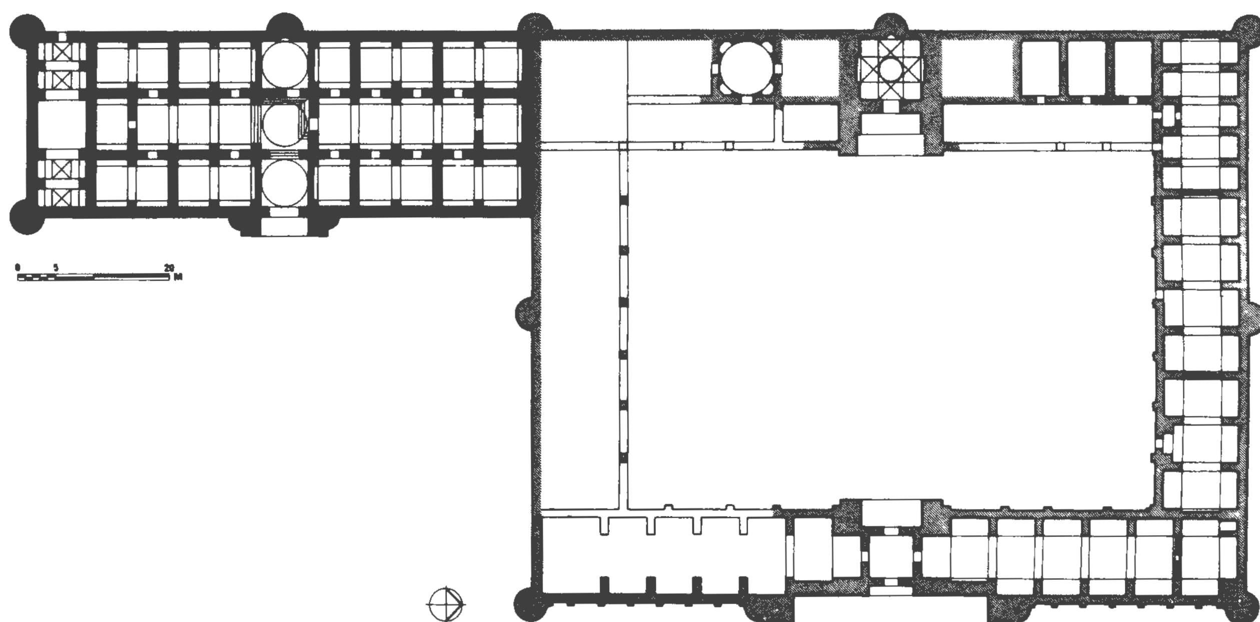
۹۳ ـ (فهرست شمارهٔ ۹۵) مشهد، مسجد شاه، نقشه



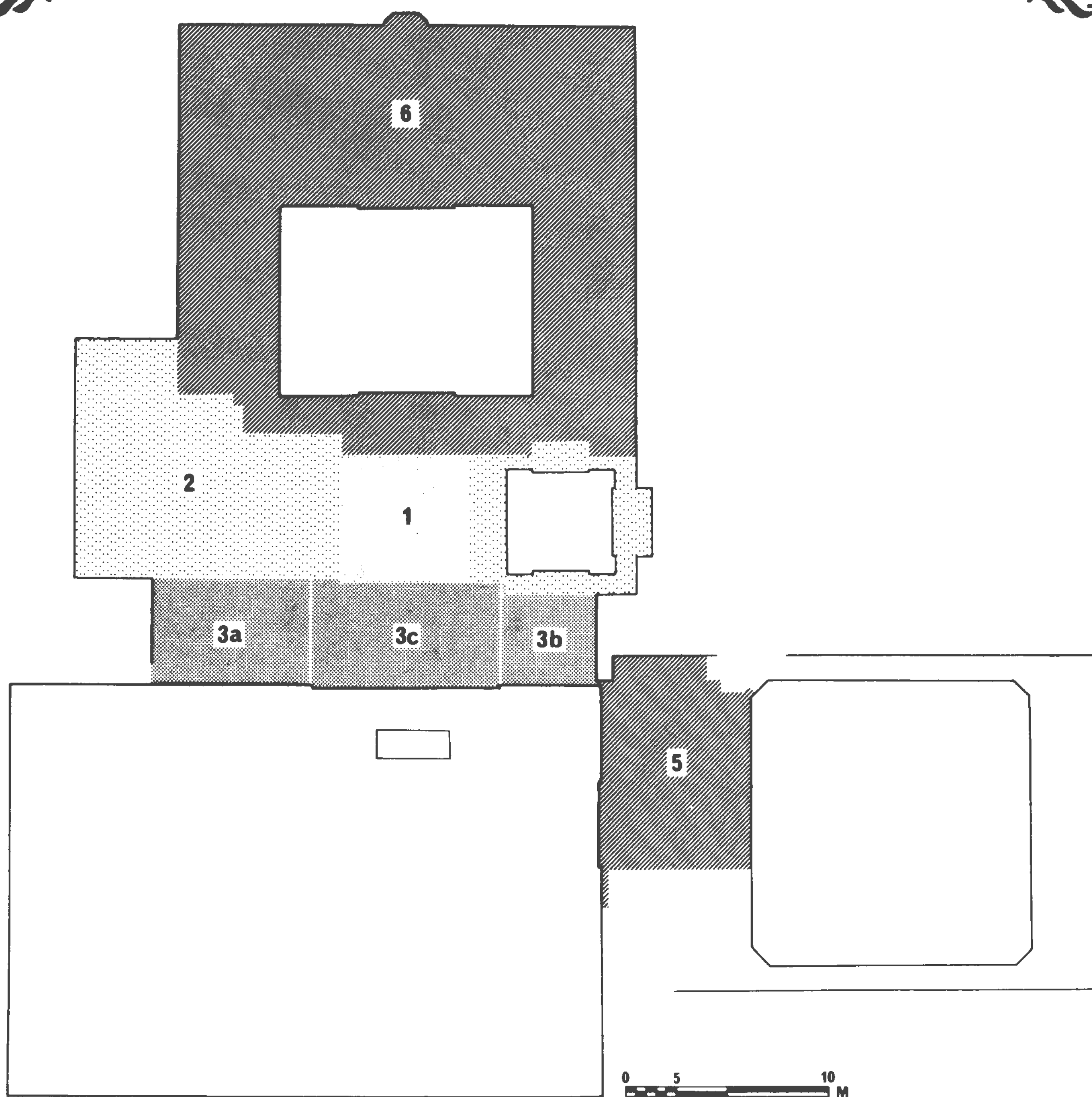
۹۴ـ (فهرست شمارهٔ ۹۶) مزار شریف، مزار علی بن ابی طالب، نقشه



۹۶ـ (فهرست شمارهٔ ۱۱۷) تایباد، مزار مسجد مولانا، نقشه



۹۵ـ (فهرست شمارهٔ ۱۰۷) قوش رباط، کاروانسرای، نقشه



۹۷ - (فهرست شمارهٔ ۱۱۸ - ۱۲۰) تربت شیخ جام، مجموعه ترکیب کلی و بازسازیهای دوره ای

۱ - گنبد (۱۲۳۶ م)

۲ - مسجد قدیم

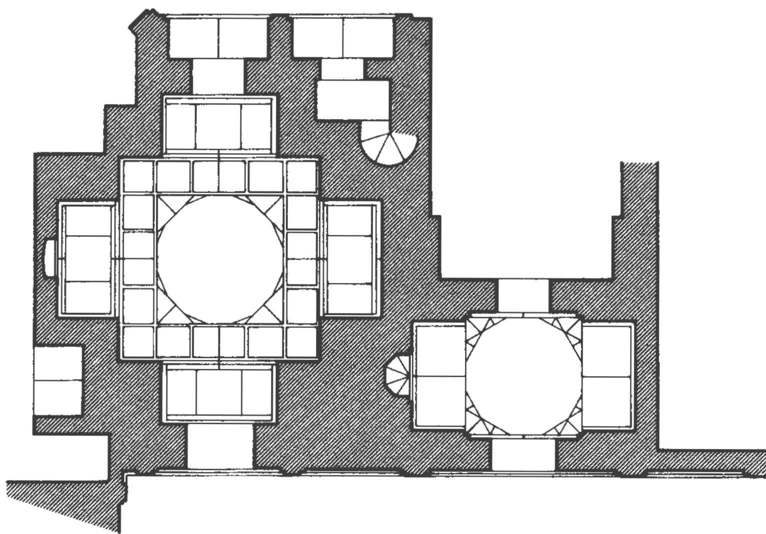
۳a - مسجد کرمانی (۶۳-۱۳۶۲م)

۳b - گنبد سفید (۶۳-۱۳۶۲م)

۳c - مدخل تزیینی

۵ - مدرسهٔ فیروز شاه (۴۱-۱۴۴۰م)

۶ - مسجد جدید (۴۳-۱۴۴۰م)



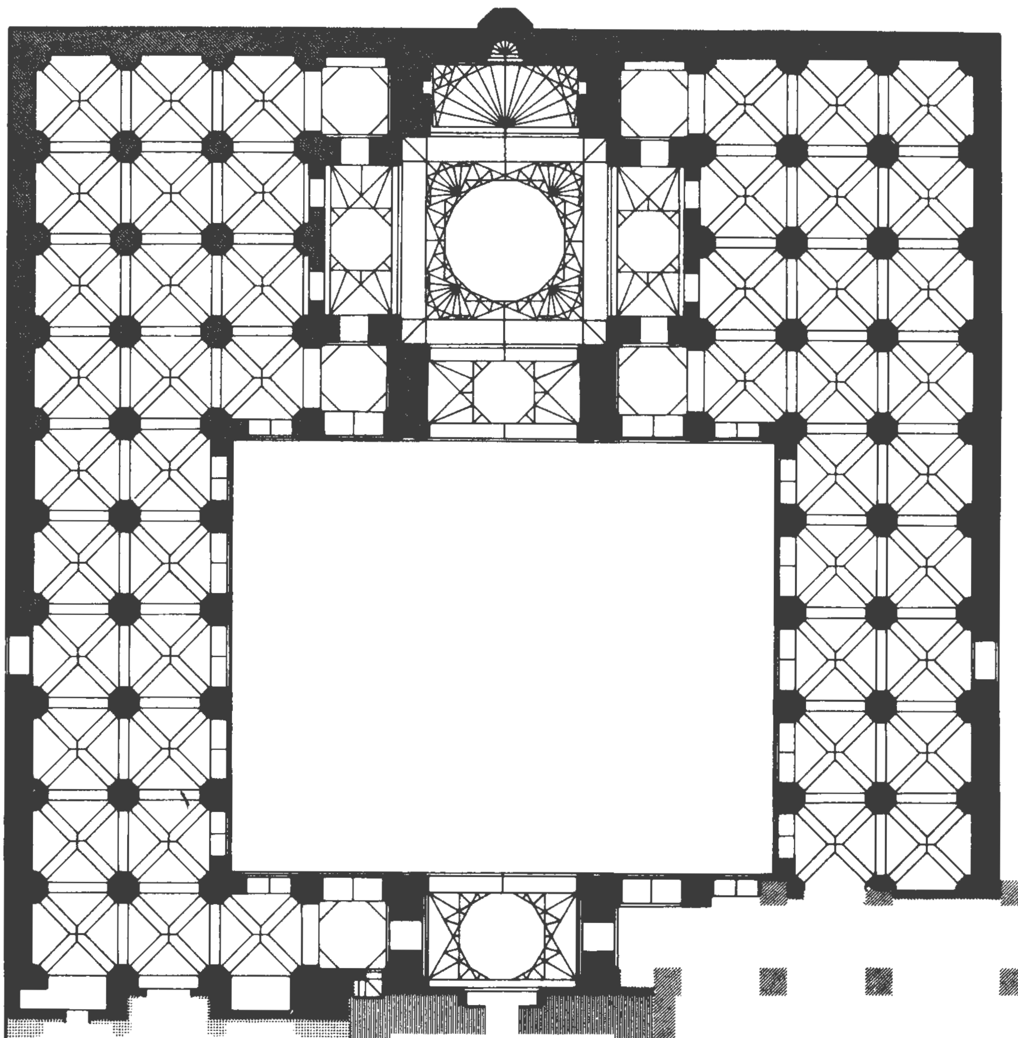
۹۸/۹۹- تربت شیخ جام

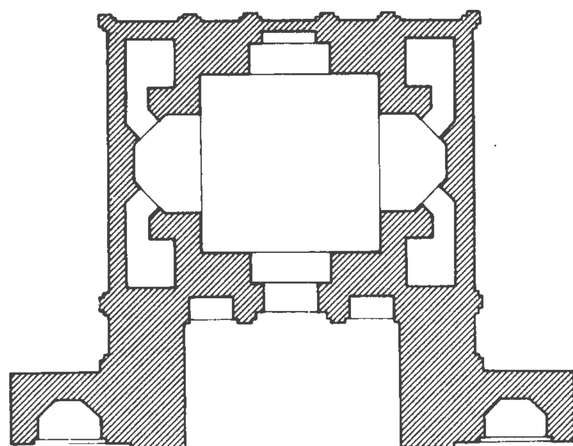
(چپ) مدرسهٔ امیر فیروز شاه (فهرست شمارهٔ ۱۱۹)

(پایین) مسجد جدید (فهرست شمارهٔ ۱۲۰)



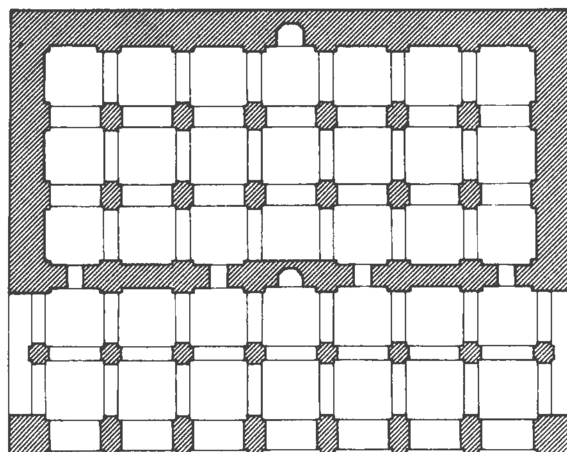






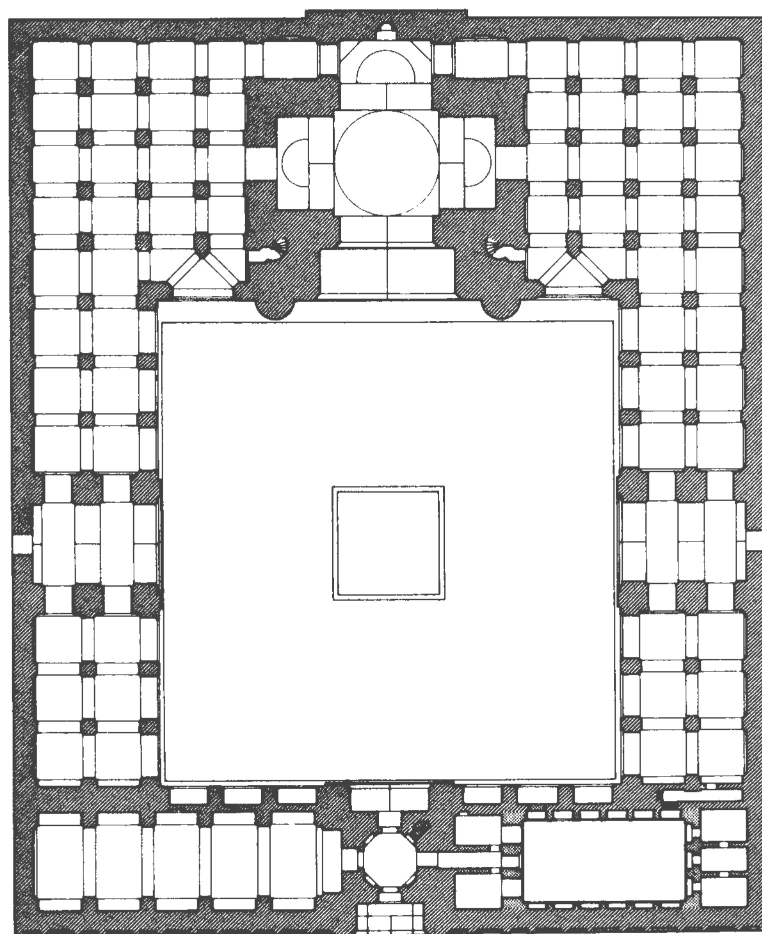


۱۰۰ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۱) طرق زیارتگاه موسوم به مصلی، نقشه





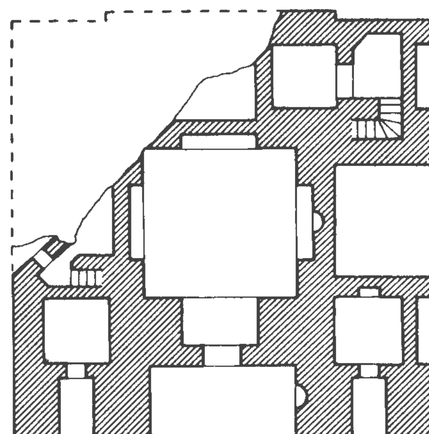
۱۰۱ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۲) زیارتگاه، چهل ستون، نقشه







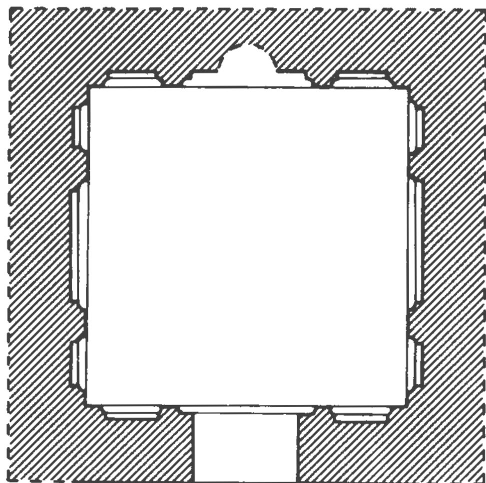
۱۰۲ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۳) زیارتگاه، مسجد جامع، نقشه



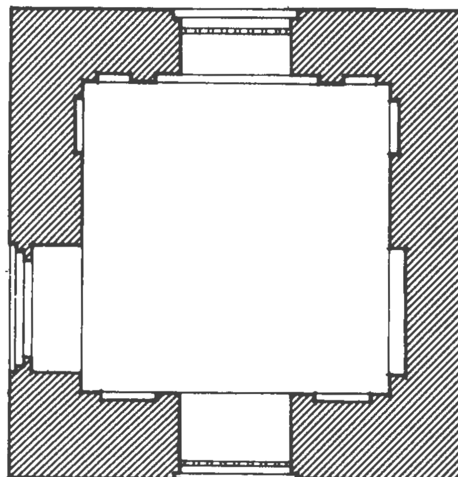




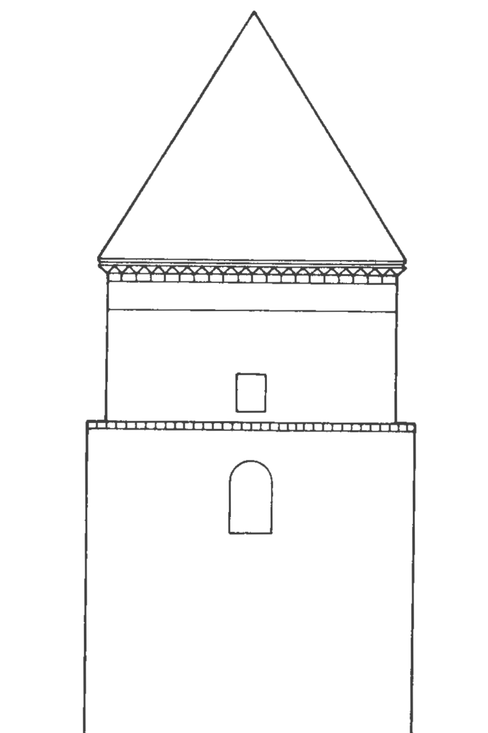
۱۰۳ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۴) زیارتگاه، خانقاه ملاکان، نقشه



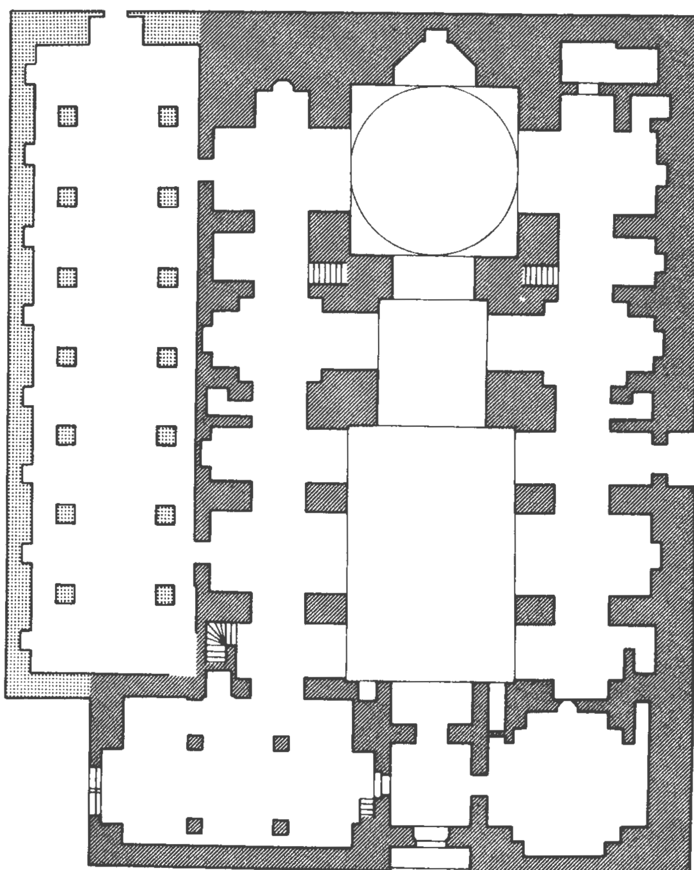
۱۰۴ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۶) ابهر، مسجد جامع الکبیر، نقشه



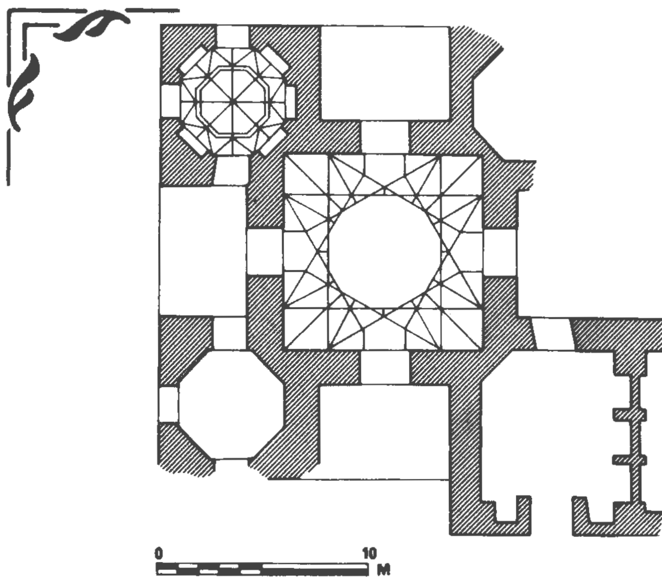
۱۰۵ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۷) ابهر، زیارتگاه شاهزاده زیدالکبیر، نقشه



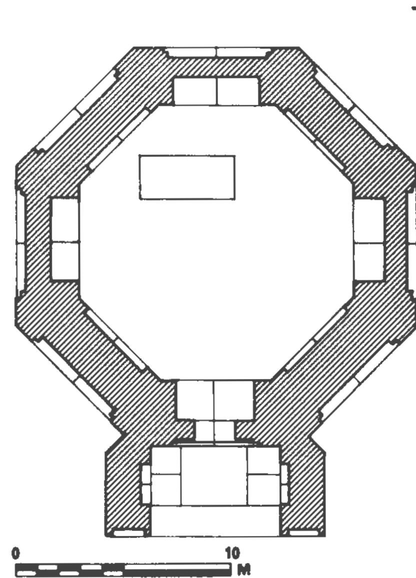
۱۰۶ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۷) نما



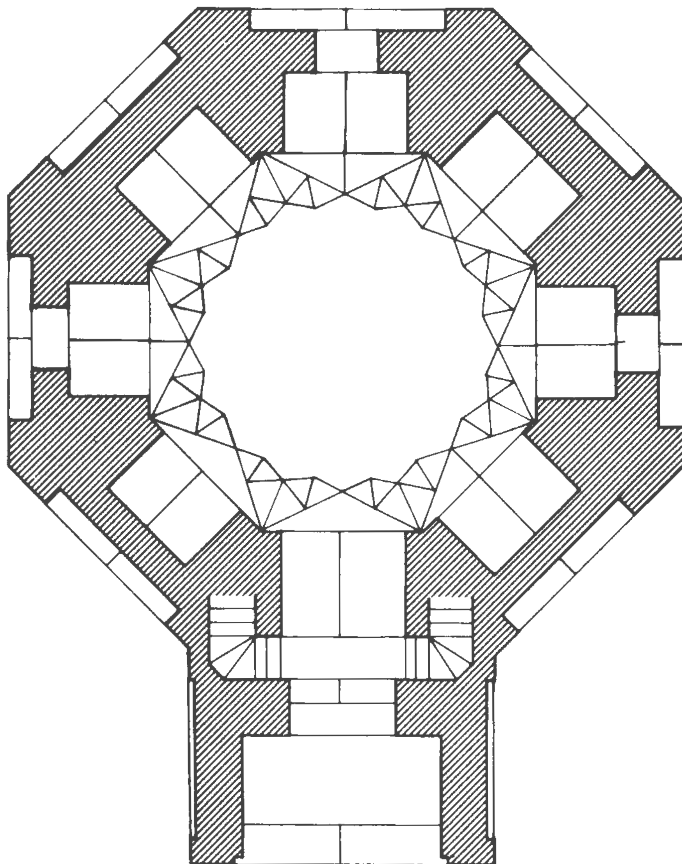
۱۰۷ - (فهرست شمارهٔ ۱۲۸) ابراندآباد، مسجدجامع، نقشه



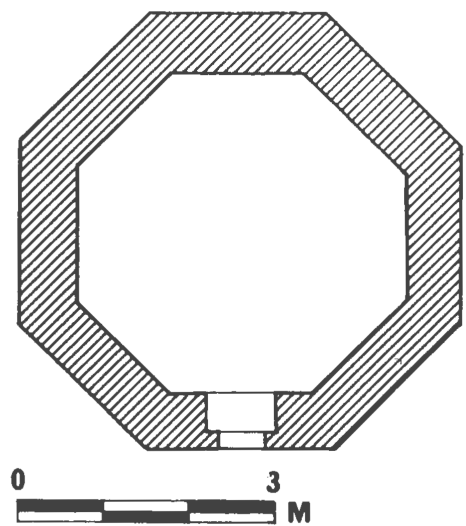
۱۰۸ - (فهرست شمارهٔ ۱۳۰) افوشته،خانقاه سید حسن واقف، نقشه



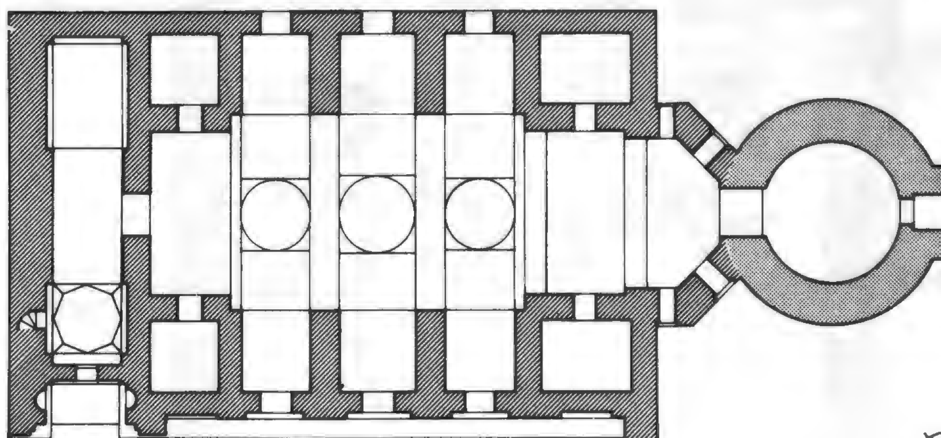
۱۰۹ - (فهرست شمارهٔ ۱۳۲) افوشته، زیارتگاه سید حسن واقف، نقشه



۱۱۰ - (فهرست شمارهٔ ۱۳۲) اخ سو، زیارتگاه شیخ دارسون

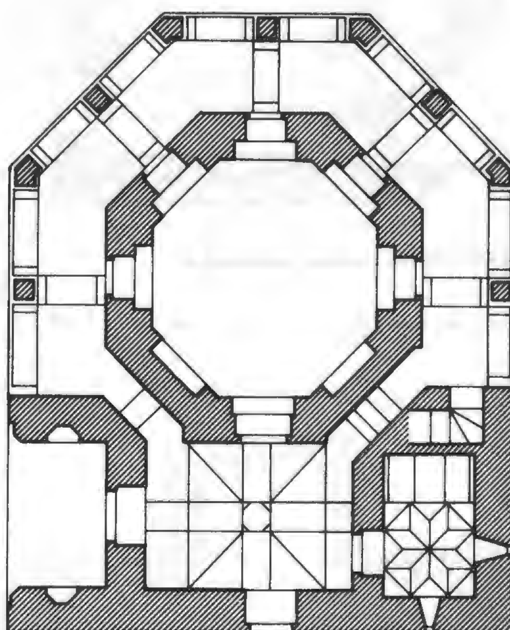


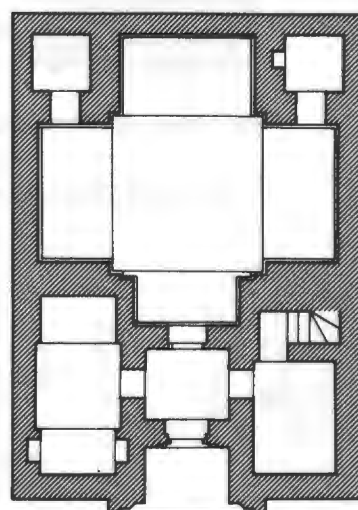
۱۱۱ - (فهرست شمارهٔ ۱۳۵) اخَ سو، زیارتگاه شیخ دارسون





۱۱۲ - (فهرست شمارهٔ ۱۳۶) اردبیل، مجموعهٔ شیخ صفی، مسجد و آرامگاه نقشه

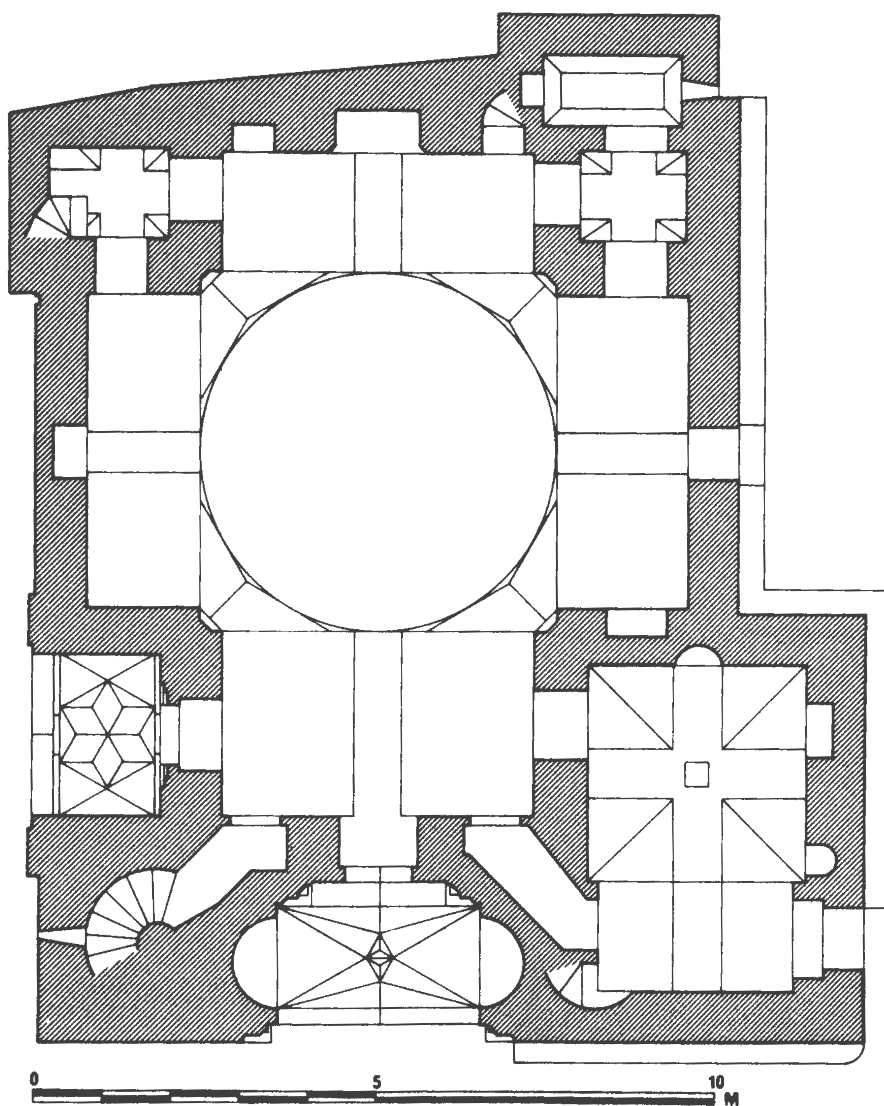




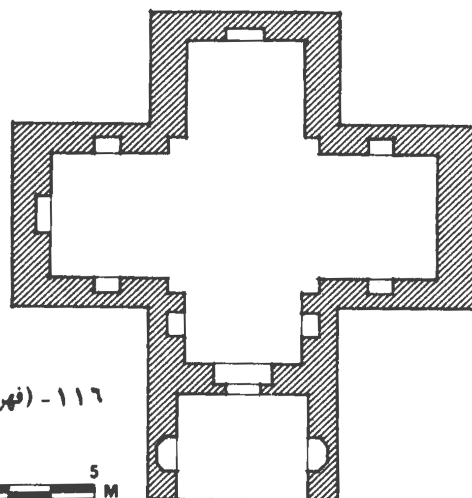
۱۱۴/۱۱۳ - باکو، مجموعهٔ شیروان شاهیان

(چپ) دیوان خانه (فهرست شمارهٔ ۱۴۳)

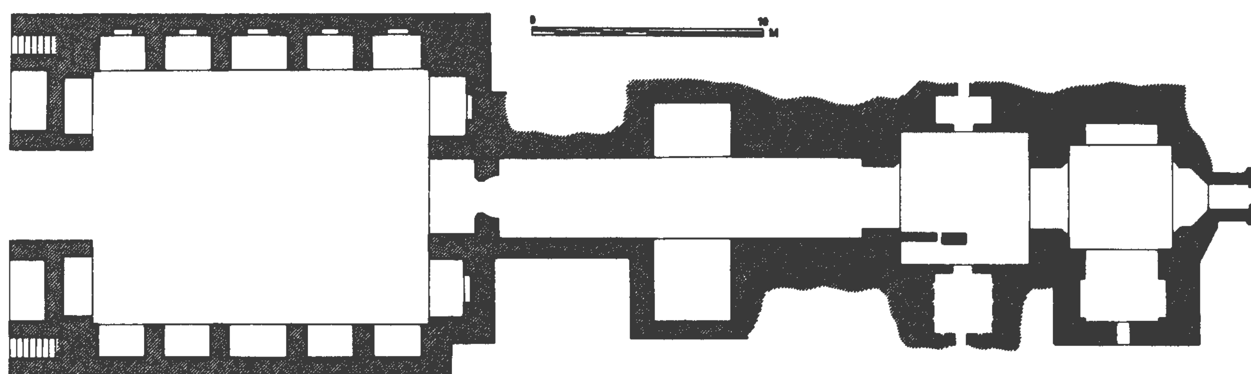
(راست) آرامگاه شیروان شاهیان (فهرست شمارهٔ ۱۴۶)

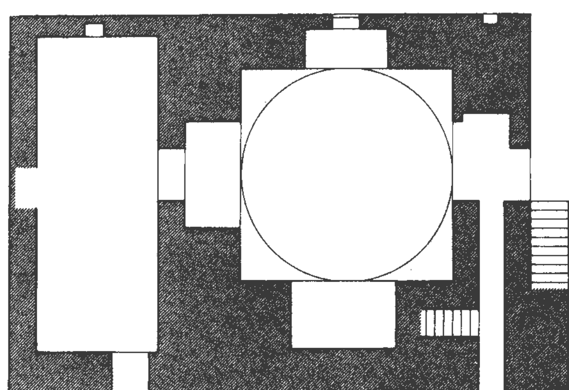


۱۱۵ - (فهرست شمارهٔ ۱۴۷) باکو، مجموعهٔ شیروان شاهیان مسجد شیروان شاهیان، نقشه



۱۱۶ - (فهرست شمارهٔ ۱۴۹) بالاخانی، آرامگاه شاکر آقا، نقشه

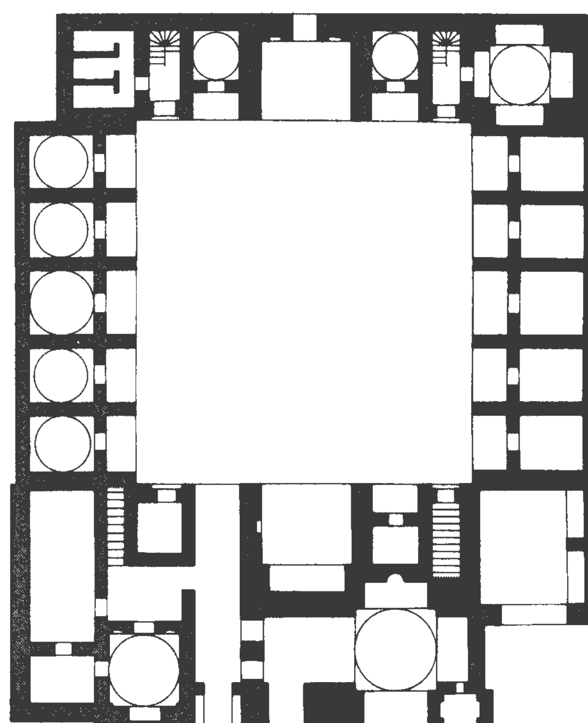




۱۱۸/۱۱۷ - بیداخوید، مجموعهٔ شیخ علی بنیامان

(بالا) مزار، نقشه (فهرست شمارهٔ ۱۵۳)

(پایین) مسجدجامع، نقشه (فهرست شمارهٔ ۱۵۴)



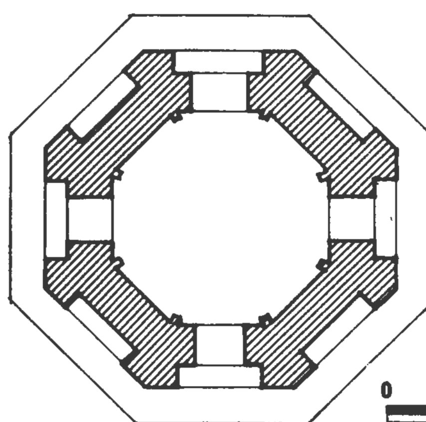
۱۱۹ - (فهرست شمارهٔ ۱۵۵) بسطام، مدرسه، نقشه

۱۲۰ - (فهرست شمارهٔ ۱۵۶ C,B,A) بندر آباد، مجموعهٔ تقی الدین دادا

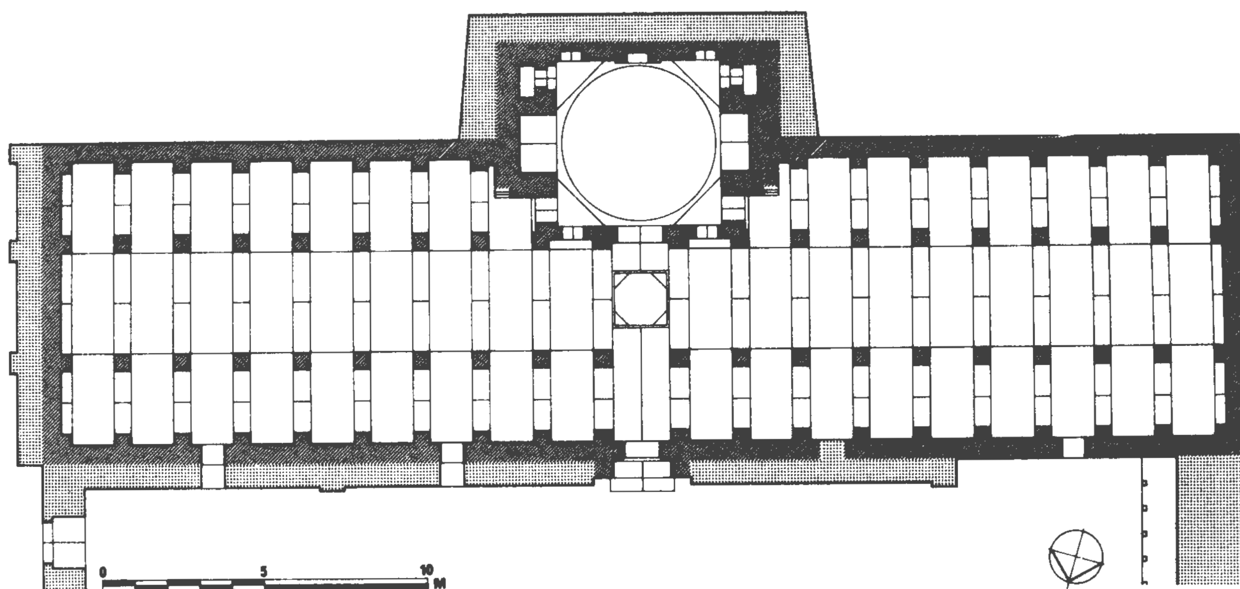
A- آرامگاه محمود شاه

B- مسجد

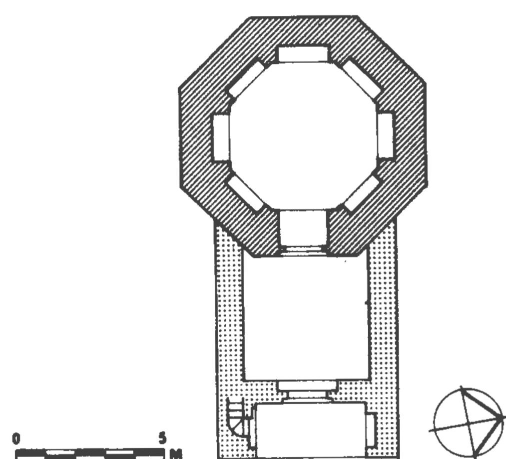
C- خانقاه



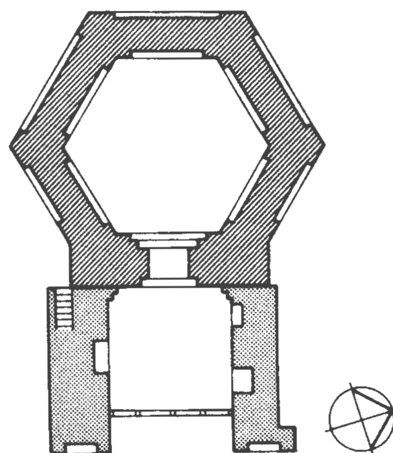
۱۲۱ - (فهرست شمارهٔ ۱۶۰) در، آرامگاه، نقشه



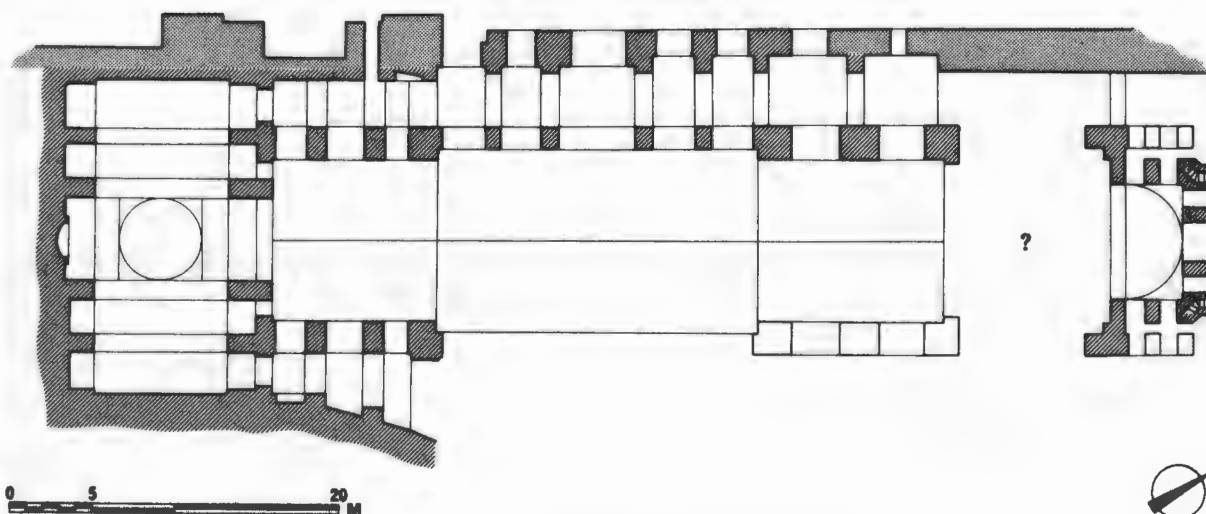
۱۲۳ - (فهرست شمارهٔ ۱۶۲) فارسیجان، زیارتگاه امامزاده عبدالله، نقشه



۱۲۲ - (فهرست شمارهٔ ۱۶۱) دربند، مسجد جامع، نقشه

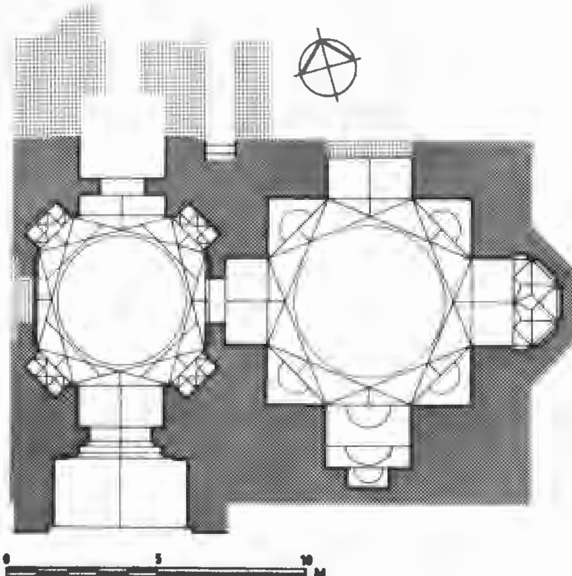


۱۲۴ - (فهرست شمارهٔ ۱۶۵) حیدریه، زیارتگاه امامزاده کمال الدین، نقشه

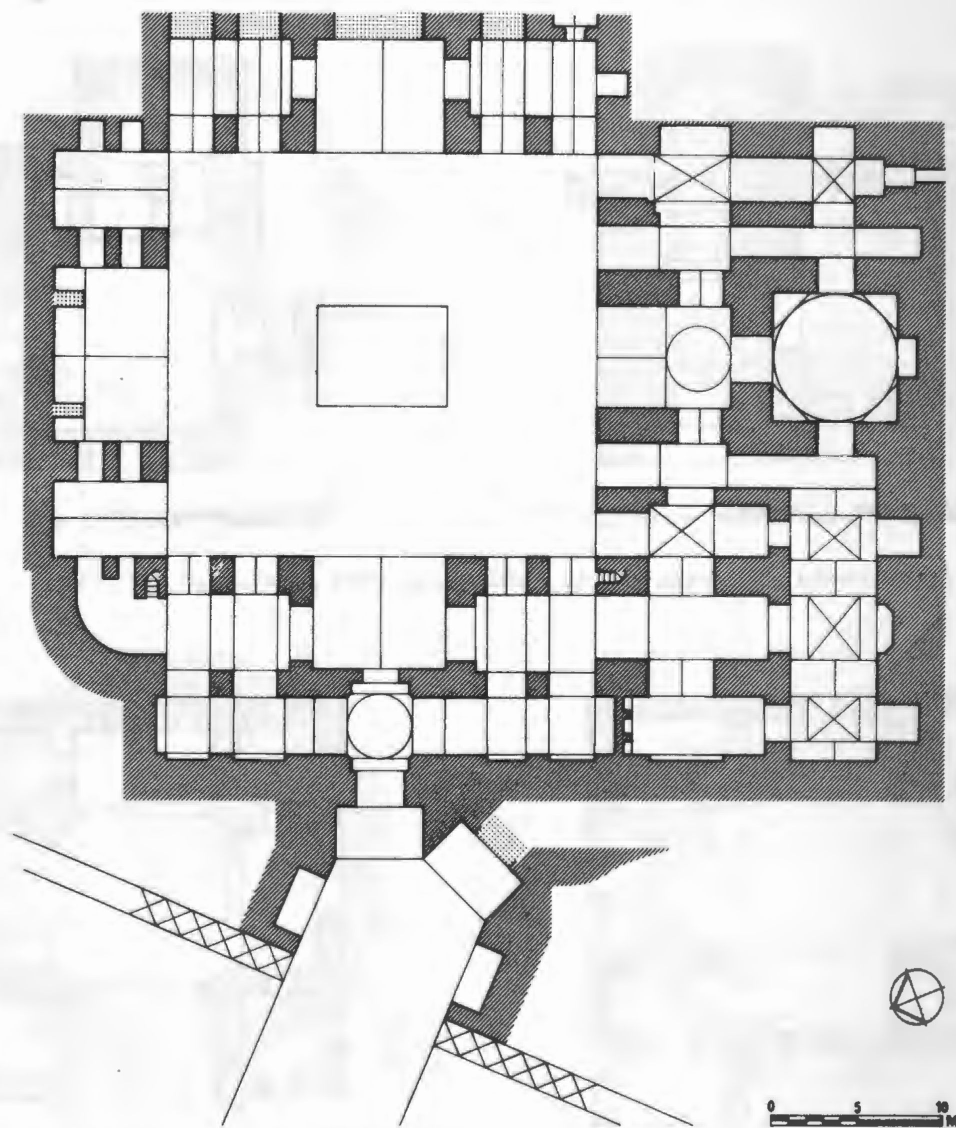


۱۲۵ - (فهرست شمارهٔ ۱٦۷) اصفهان، مسجد جامع "مسجد یا مدرسه" (صفحه عمر) نقشه

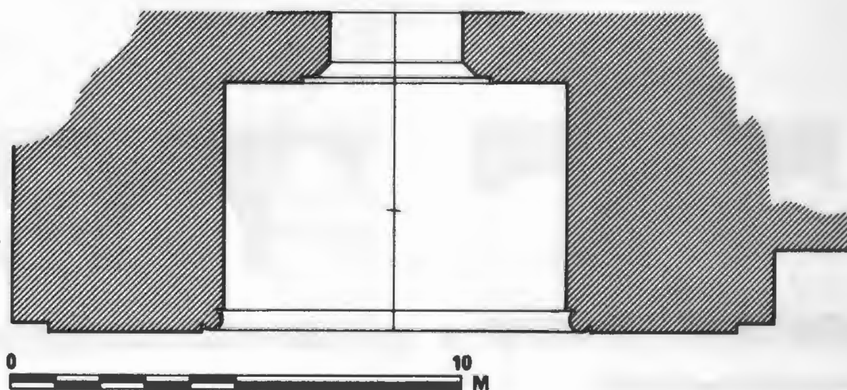




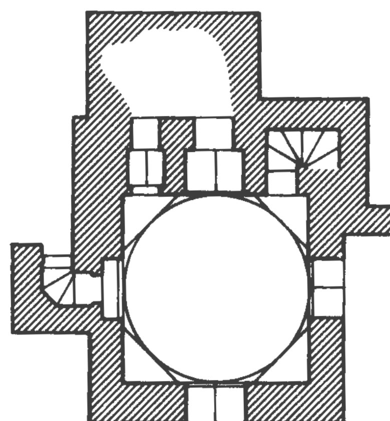
۱۲۷ - (فهرست شمارهٔ ۱۷۲) اصفهان،خانقاه ابو مسعود (مسعودیه رازیه) نقشه ۱۲٦ - (فهرست شمارهٔ ۱۷۰) اصفهان، زیارتگاه درب امام، نقشه

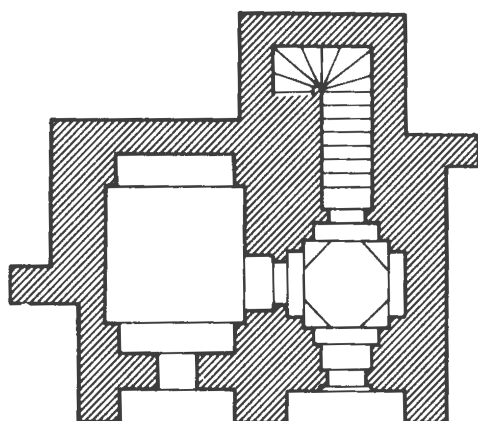


۱۲۸ - (فهرست شمارهٔ ۱۷۵) کاشان، مسجد میدان سنگ، نقشه

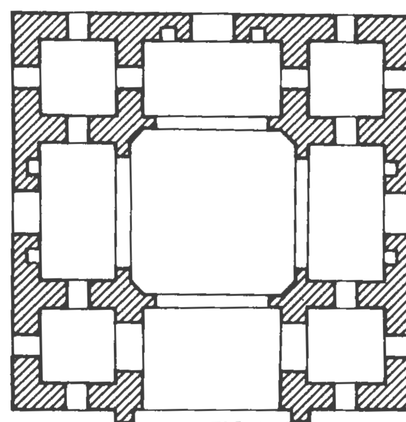


۱۲۹ - (فهرست شمارهٔ ۱۸۱) کرمان، مدرسهٔ قبه سبز

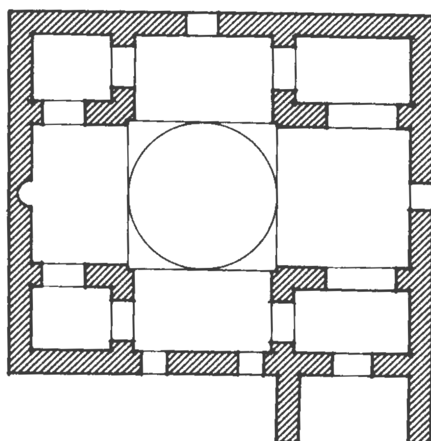




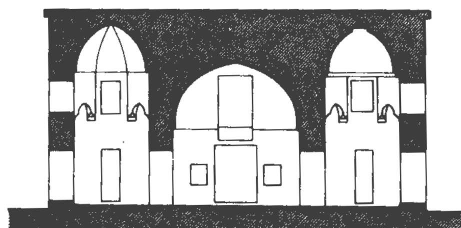
۱۳۰/۱۳۱ - (فهرست شماره ۱۸۷) مرازا، زیارتگاه دیربابا (چپ) نقشه و همکف (راست)طبقهٔ دوم

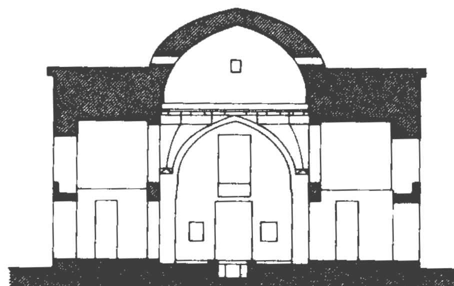


۱۳۳ - (فهرست شمارهٔ ۱۹۰) نارداران، قصر، نقشه

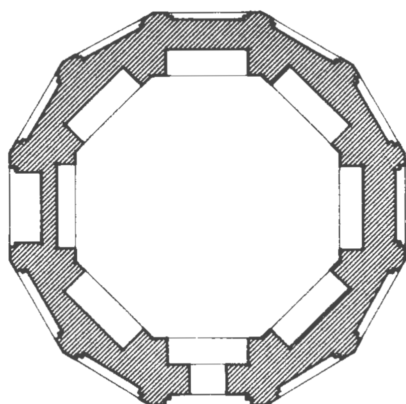


۱۳۲ - (فهرست شمارهٔ ۱۸۸) مردکیان، مسجد طوبی‌شاهی، نقشه

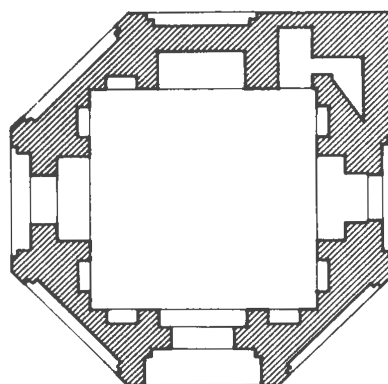




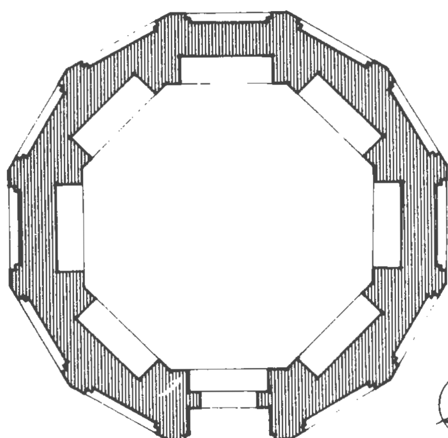
۱۳۴ - (فهرست شمارهٔ ۱۹۰) برش‌ها (راست) برش محور تقاطع (چپ) برش محور اصلی



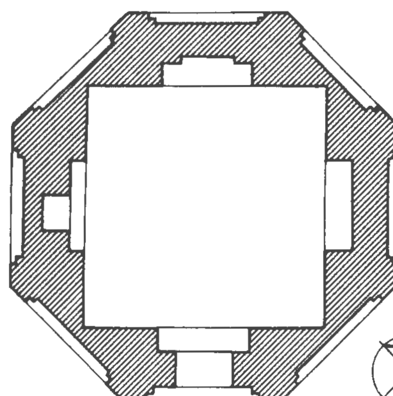
۱۳۵ - (فهرست شمارهٔ ۱۹۵) قم، زیارتگاه امامزاده
علی بن ابی معالی بن علی صفی، نقشه



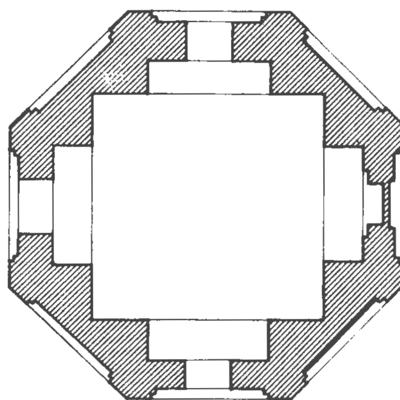
۱۳۶ - (فهرست شمارهٔ ۱۹۸) قم، زیارتگاه امامزاده شاه اسماعیل ، نقشه



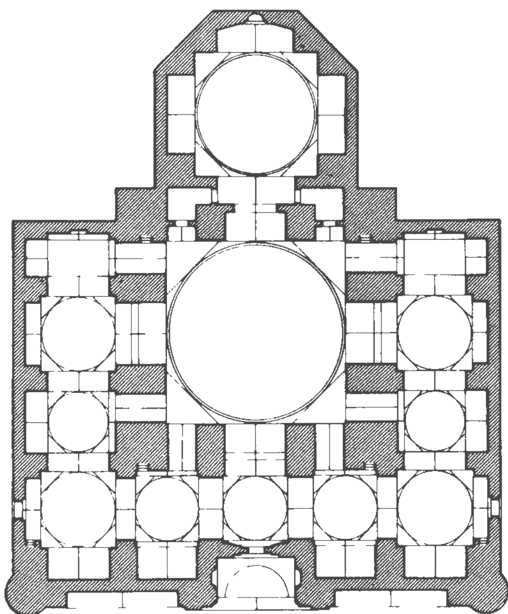
۱۳۷ - (فهرست شماره ۲۰۰) قم، زیارتگاه خواجه عماد الدین، نقشه



۱۳۸ - (فهرست شمارهٔ ۲۰۲) قم، زیارتگاه چهار امامزاده، نقشه

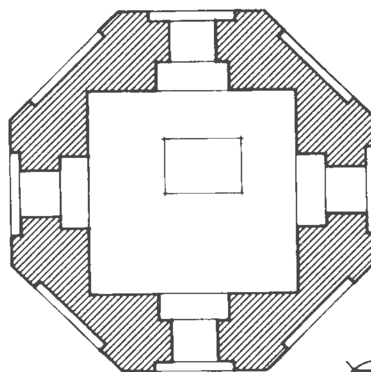


۱۳۹ - (فهرست شمارهٔ ۲۰۳) قم، زیارتگاه شاهزاده محمد، نقشه



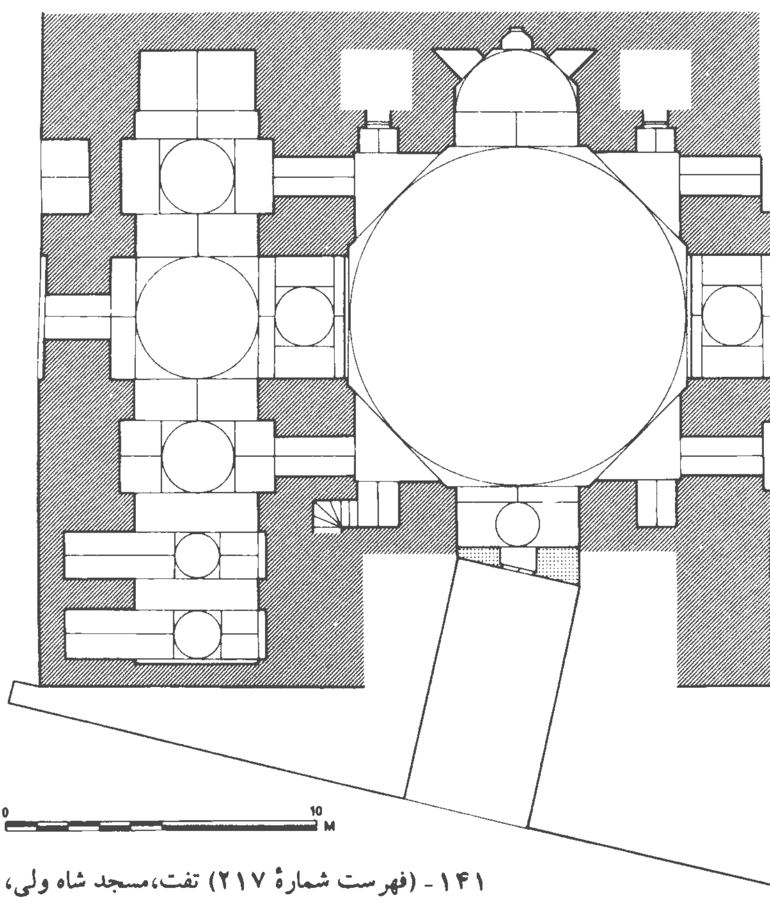


۱۴۰ - (فهرست شمارهٔ ۲۱۴) تبریز، مسجد مظفریه (مسجد کبود) نقشه



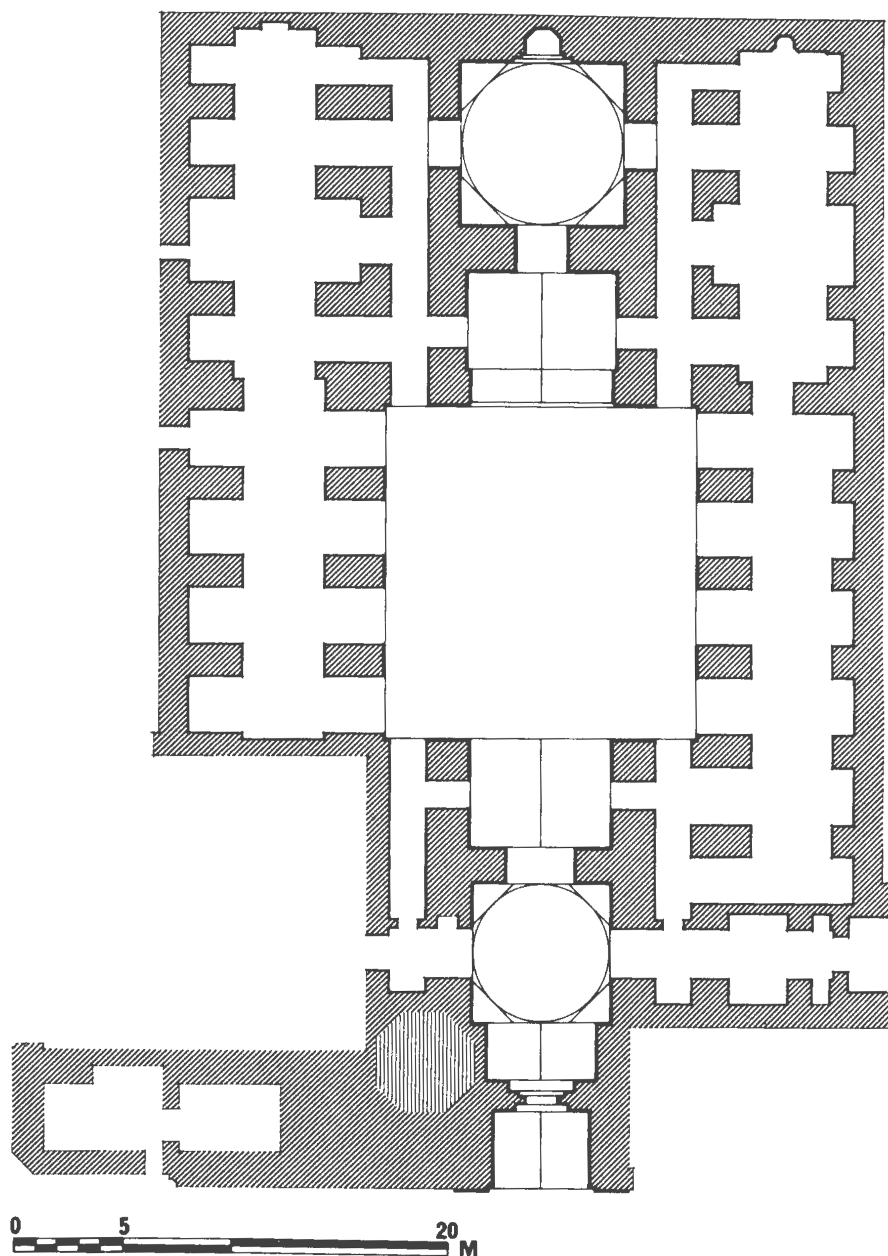


۱۴۲ - (فهرست شمارهٔ ۲۱۹) ورامین، زیارتگاه امامزاده حسین رضا، نقشه

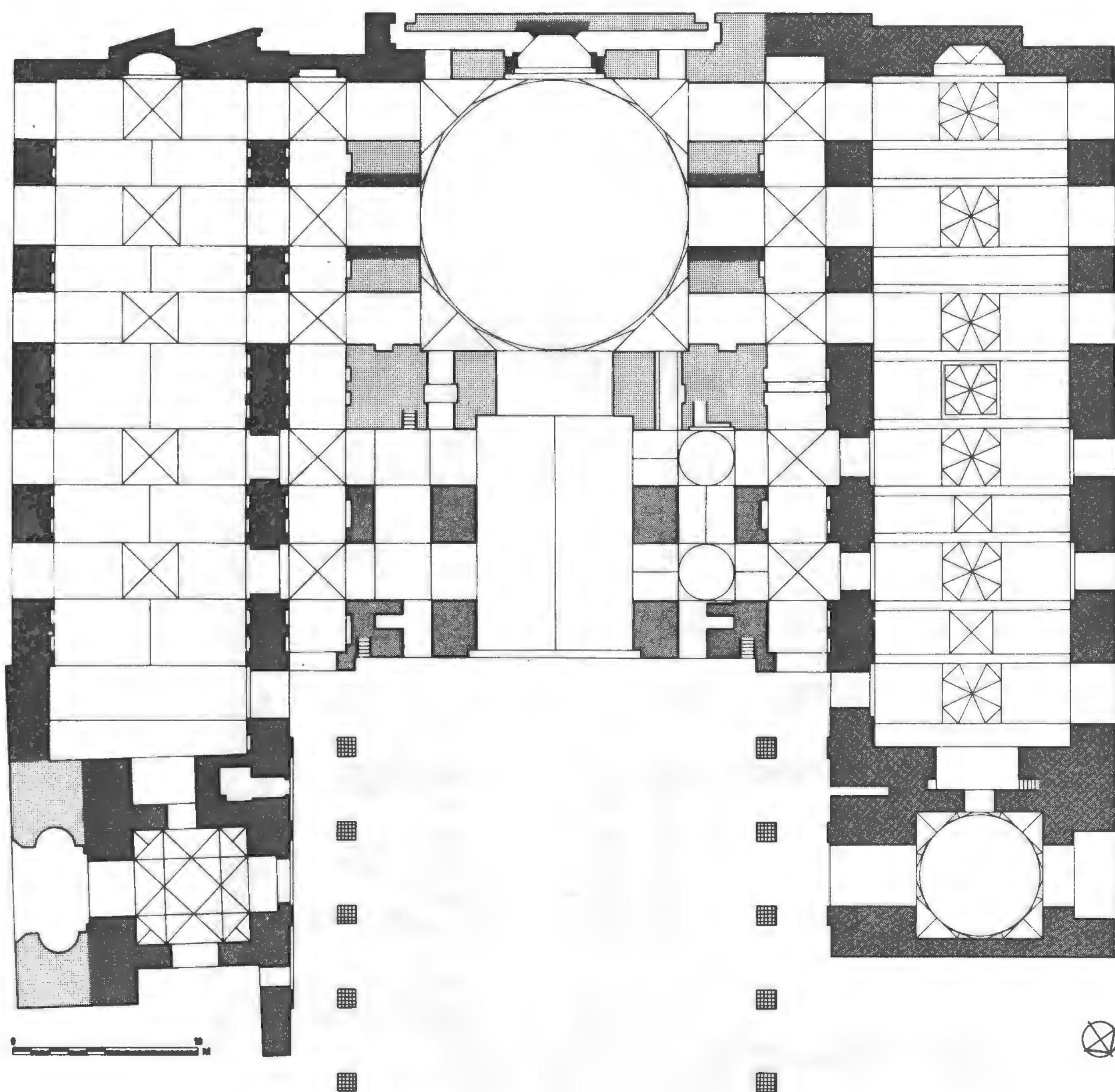




۱۴۱ - (فهرست شمارهٔ ۲۱۷) تفت، مسجد شاه ولی، نقشه



۱۴۳ - (فهرست شمارهٔ ۲۲۰) ورزنه، مسجد جامع، نقشه

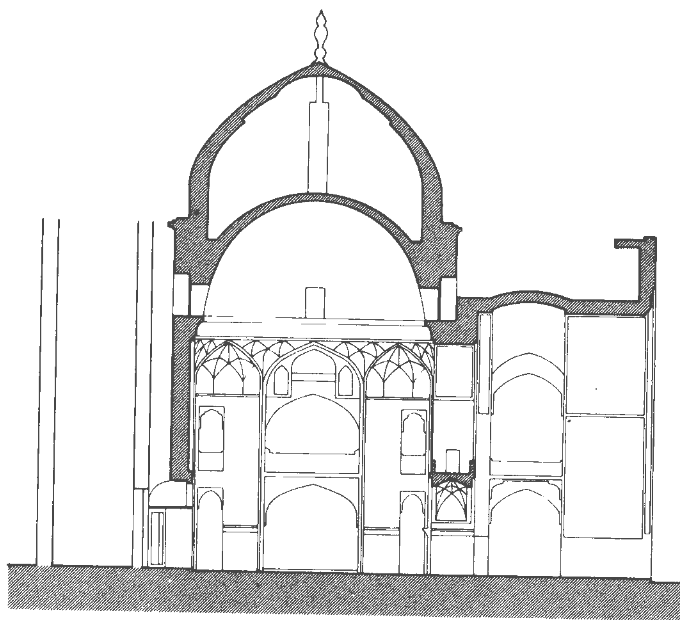


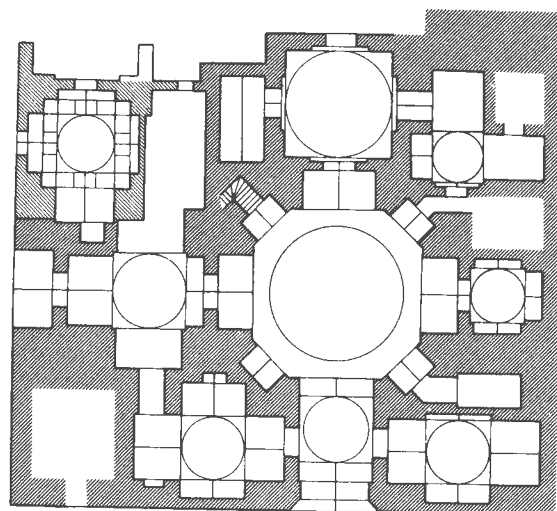
۱۴۴- (فهرست شمارهٔ ۲۲۱) یزد، مسجد جامع، نقشه





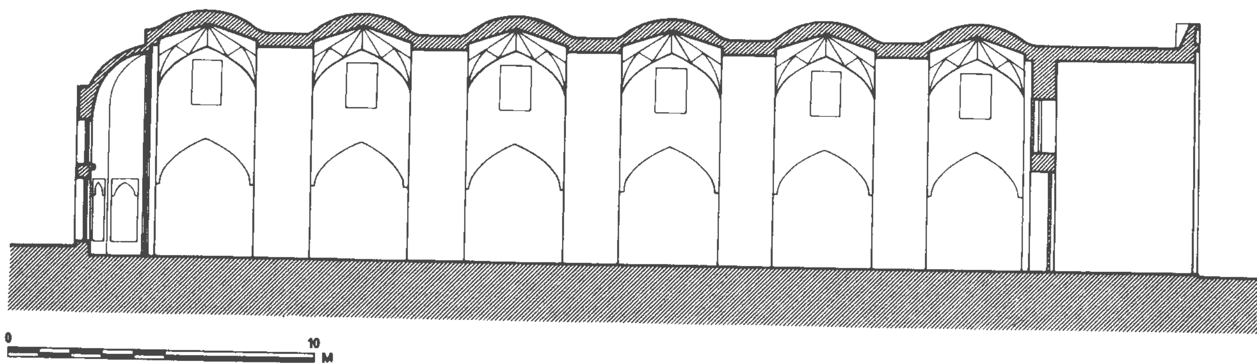
۱۴۵ - (فهرست شمارهٔ ۲۲۶ A) یزد، مسجد جامع «میر چخماق»، نقشه



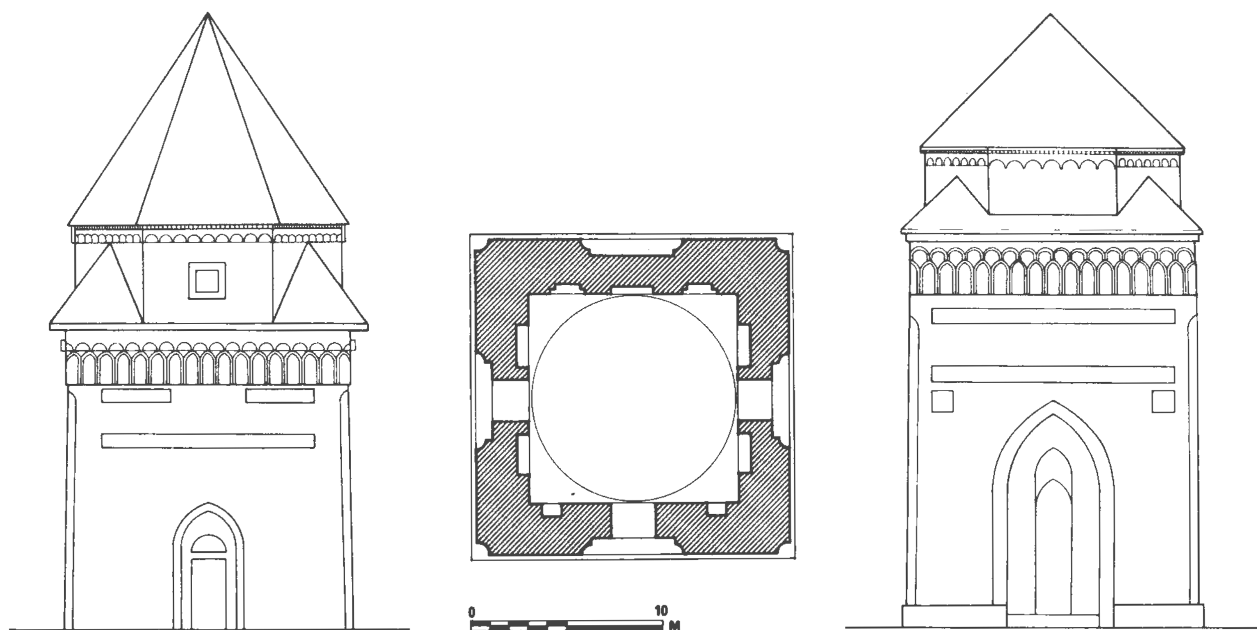


۱۴۶ - (فهرست شمارهٔ ۲۲۶ A) یزد، مسجدجامع «میر چخماق» برش میانهٔ ایوان تا زیر گنبد

۱۴۸ - (فهرست شمارهٔ ۲۲۹) یزد، زیارتگاه زنگیان، نقشه

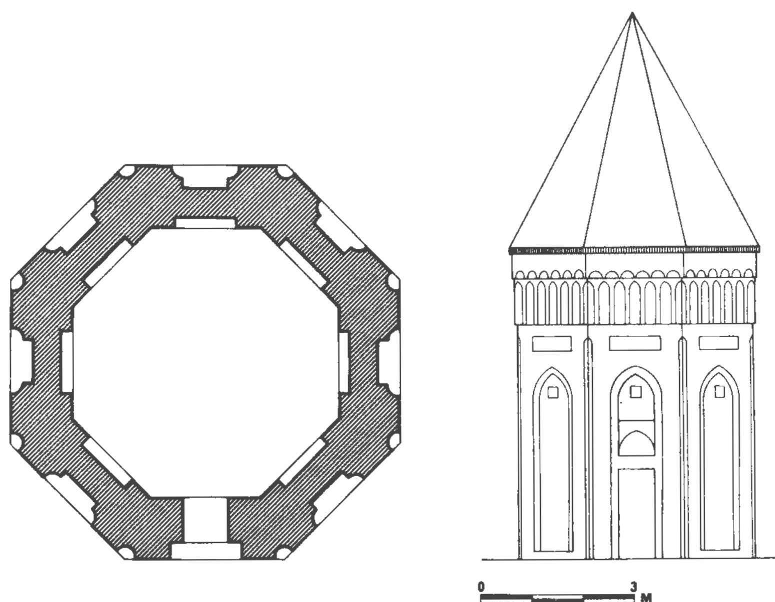


۱۴۷ - (فهرست شمارهٔ ۲۲۶ A) برش شبستان زمستانی

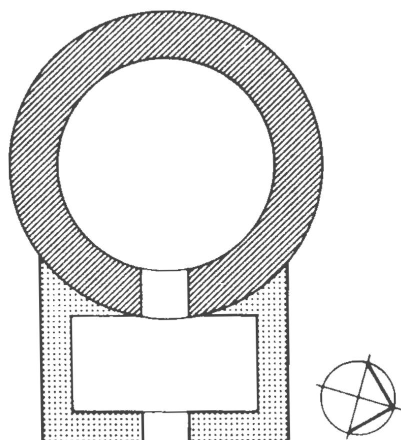


۱۴۹ - (فهرست شمارهٔ ۲۳۱)آمل،
زیارتگاه امامزاده ابراهیم، نما

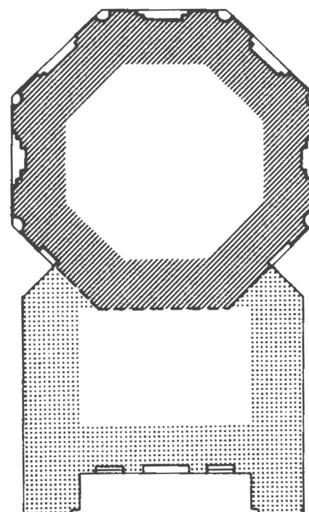
۱۵۱/۱۵۰ - (فهرست شمارهٔ ۲۳۴) آمل، زیارتگاه شمس طبرسی (گنبد گبری) نقشه و نما



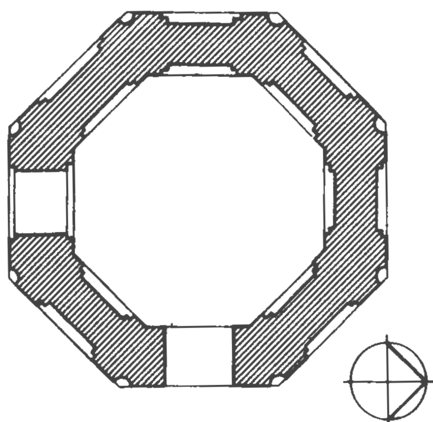
۱۵۳/۱۵۲ - (فهرست شمارهٔ ۲۳۷) آمل، زیارتگاه امامزاده سه تن، نقشه و نما

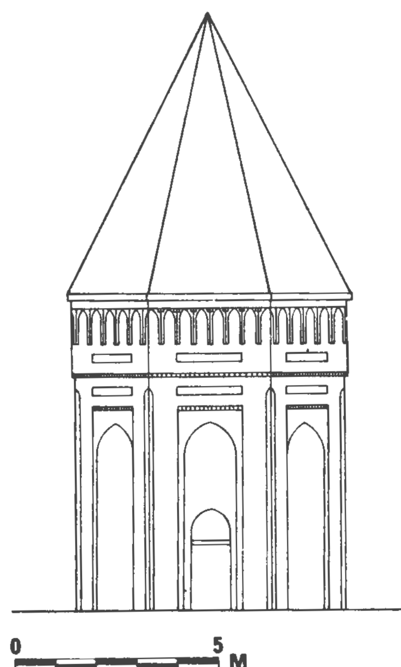


۱۵۴ - (فهرست شمارهٔ ۲۴۰) بابل، زیارتگاه درویش فخرالدین، نقشه

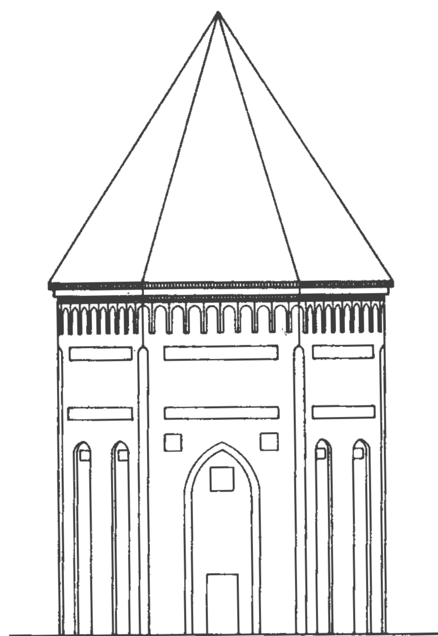


۱۵۵ - (فهرست شمارهٔ ۲۴۱) بابل، زیارتگاه امامزاده قاسم بن موسی، نقشه

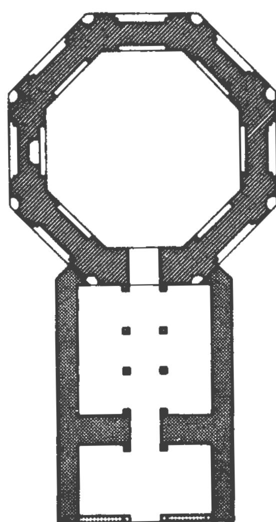




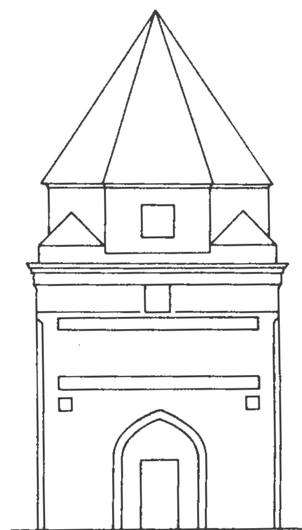
۱۵۷/۱۵۶ - (فهرست شمارهٔ ۲۴۲) بابل، زیارتگاه امامزاده سلطان محمد طاهربن موسی، نقشه و نما



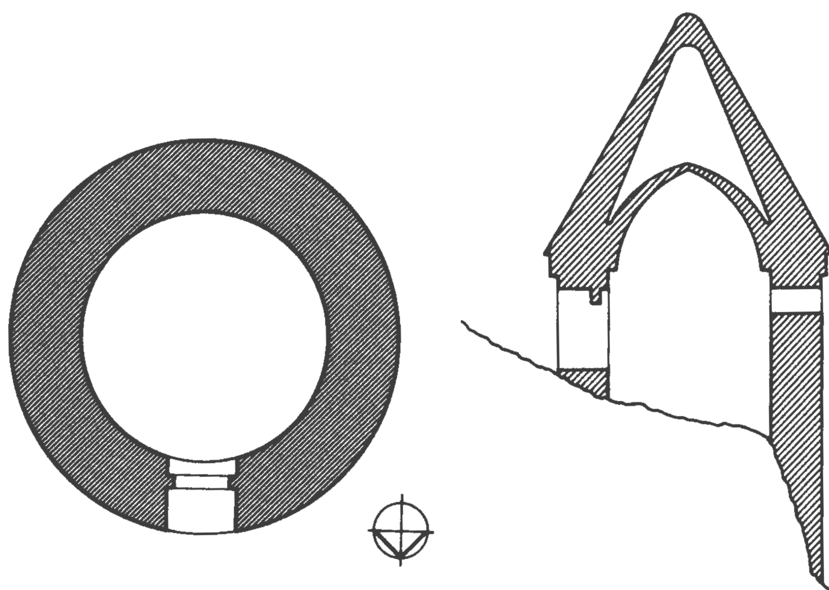
۱۵۸ - (فهرست شمارهٔ ۲۴۳) بابلسر، زیارتگاه امامزادهٔ ابراهیم ابوجواب، نما



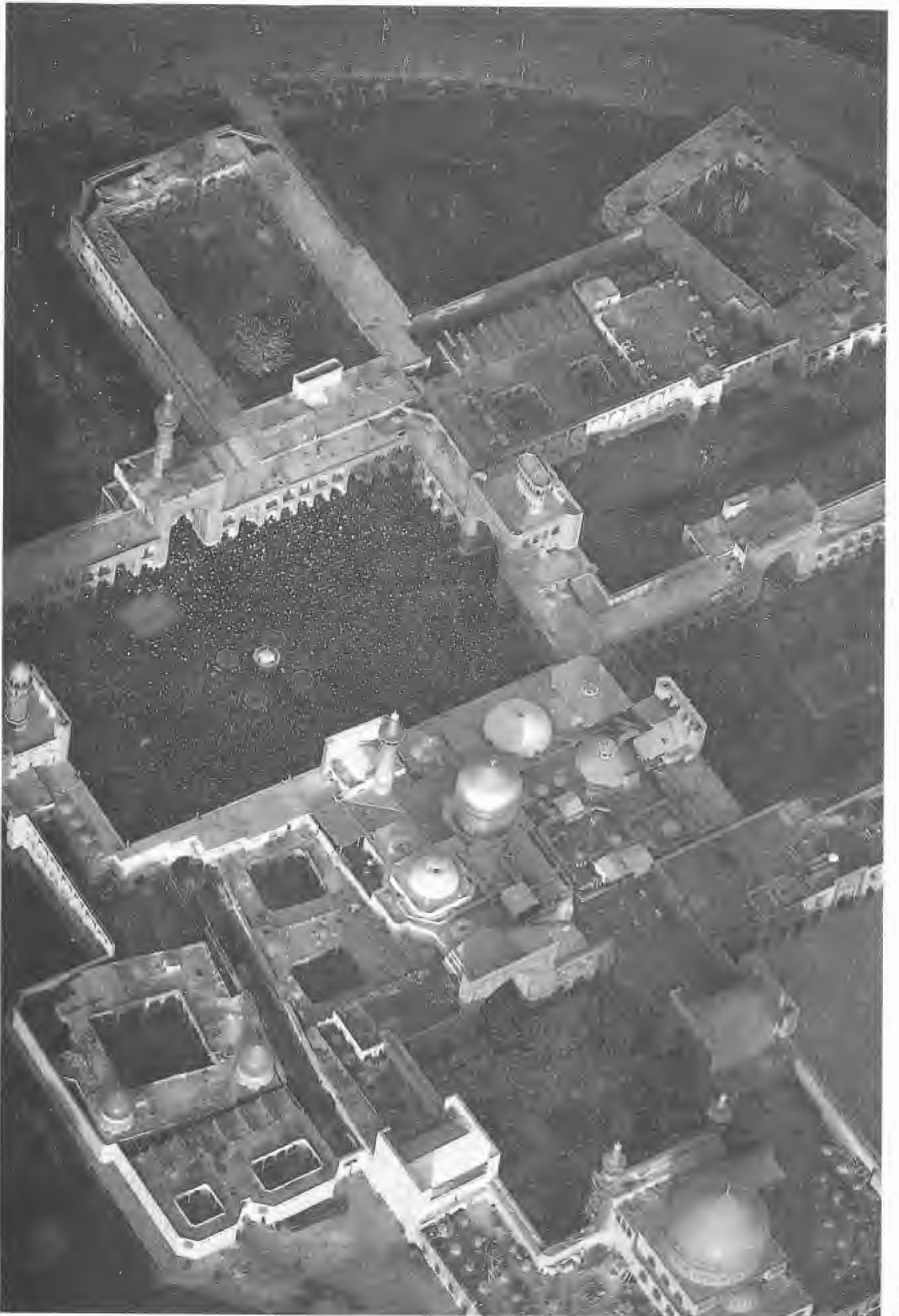
۱۵۹ - (فهرست شمارهٔ ۲۵۰) لمواسک، زیارتگاه امامزاده احمد یا بلند امام، نقشه



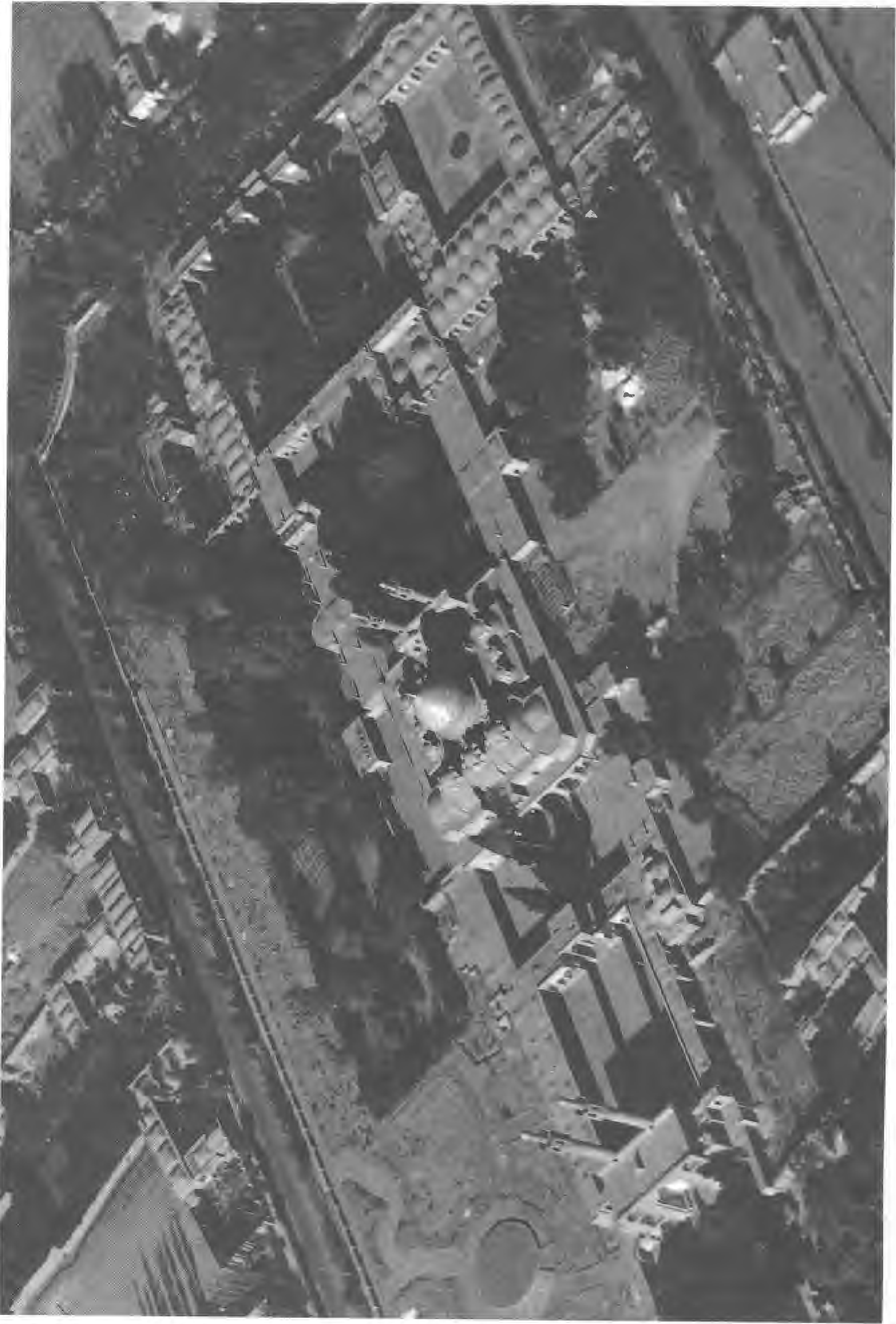
۱۶۲ - (فهرست شمارهٔ ۲۵۴) ساری، زیارتگاه امامزاده سلطان زین العابدین، نما



۱۶۱/۱۶۰ - (فهرست شمارهٔ ۲۵۱) پل سفید، زیارتگاه درویش محمود نقشه و برش



مشهد: مجموعه حرم حضرت رضا(ع)



مشهد: مجموعه حرم حضرت رضا(ع)

Yate, Captain C. E.
1887a "Notes on the City of Hirat." *JASB* 56, pt. I, pp. 84-106.
1887b *England and Russia Face to Face in Asia, Travels with the Afghan Boundary Commission.* London.
1888 *Northern Afghanistan, or Letters from the Afghanistan Boundary Commission.* Edinburgh and London.
1900 *Khorasan and Sistan.* London.
1926 "Inscriptions formerly in the Musalla of Herat." *JRAS* (1926), pp. 290-294.
Yurdaydin, Huseyin, G.
1963 *Matrakçi Nasuh.* Ankara.
Zakhidov, P. Sh.
1960 "Mavzolei Bibi-Khanym" ("The Bibi Khanum mausoleum"). In *Arkhitekturnoe nasledie Uzbekistana,* pp. 60-74. Tashkent.
Zakhidov, P. Sh., ed.
1970 *ZU* 2. Tashkent.
Zambaur, E. de
1927 *Manuel de Généalogie et de Chronologie pour l'Histoire de l'Islam.* Hanover.
Zander, G.
1968 *Travaux de Restauration de Monuments Historiques en Iran.* IsMEO. Rome.
Zasypkin, B. N.
1926 "Pamiatniki arkhitektury v Srednei Azii i ikh restavratsiia" ("Architectural monuments in Central Asia and their restoration"). *Voprosy restavratsii* I, pp. 117-178. Moscow.
1928 "Arkhitekturnaia pamiatniki Srednei Azii" ("Architectural monuments of Central Asia"). *Voprosy restavratsii* II, pp. 207-283. Moscow.
1948 *Arkhitektura Srednei Azii. (Architecture of Central Asia).* Moscow.
1961 "Svody v arkhitekture Uzbekistana" ("Vaulting in the architecture of Uzbekistan"). *Arkhitekturnoe Nasledstvo* 13, pp.130-168.
1970 "Voprosy izucheniia i restavratsii ansamblia Shakhi-Zinda" ("Questions of study and restoration of the ensemble of the Shah-i Zindeh"). *ZU* 2, pp. 72-108.
Zasypkin, B. N., and V. A. Dzhakhangirov
1951 "Issledovaniia mavzoleia, pripisyvaemogo astronomu Kazy-zade Rumi" ("Investigation of the mausoleum ascribed to the astronomer Qazizadeh Rumi"). *Arkhitektura respublik Srednei Azii,* pp. 215-228. Moscow.
Zestovsky, P. I.
1949 "Esquisses d'architecture afghane: Herat-Kaboul-Herat." *Afghanistan* 4 / 3, pp. 1-25.
Zimin, L.
1911 "Enquêtes sur les Vakoufs du Turkestan." *Revue de Monde Musulman* 13, pp. 276-331.

Vartanesov, I.
1950 "Mavzolei bliz selenii Der" ("Mausoleum near the village of Der"). In *Pamiatnik arkhitektury Azerbaidzhana* III, pp. 61ff. Baku.
Vartanesov, I., and T. Shcharinskii
1946 "Usypalnitsa Seyida Iakh'ia Bakuvi v komplekse bakinskogo dvortsa shirvanshakhov" ("The Sayyid Yahya Bakuvi tomb in the Baku Shirvan Shahs complex"). In *Pamiatniki arkhitektury Azerbaidzhana* I, pp. 24ff. Moscow-Baku.
1947 "Khanskaia dacha v. sel. Nardaran" ("The Khan's country cottage in the village of Nardaran"). In *Arkhitektura Azerbaidzhana: Epokha Nizami*, pp. 87ff. Moscow-Baku.
Vaziri, A.
1973 *Tarikh-i Kirman (History of Kirman)*. 2nd ed. Tehran, A.H.S. 1352.
Veimarn, B. V.
1940 *Iskusstvo Srednei Azii (Art of Central Asia)*. Moscow.
1946 *Registan v Samarkande (The Registan in Samarqand)*. Moscow.
Veimarn, B. V., and Bretanitskii. See Bretanitskii
Veselovskii, N. I.
1889 "Mechet' Bibi Khanum" ("The Bibi Khanum mosque"). *Turkestanskie Vedomosti* 9.
Viatkin, V. L.
1912 "Otchet o raskopkakh observatorii Mirza Ulug beka v 1908 i 1909 godakh" ("Account of the excavations of the observatory of Mirza Ulugh Beg in the years 1908-9"). *Izvestiia* Russkogo Komiteta dlia izucheniia Srednei i Vostochnoi Azii, ser. II, no. 1, pp. 76-93
1929 *Arkhitektura drevnego Samarkanda (Architecture of old Samarqand)*. Moscow.
Vinogradov, A. N.
1941 Arkhiv GUOPMK, no. 1496. Tashkent.
1950 "Mavzolei vos'migrannik v ansamble Shakh-i-Zinda v Samarkande" ("The octagonal mausoleum in the Shah-i Zindeh in Samarqand"). *Materialy po istorii i teorii arkhitektury Uzbekistana* 1, pp. 5-13. Moscow.
Voronina, V.
1969 *Arkhitekturnie pamiatniki Srednei Azii: Bukhara, Samarkand (Architectural Monuments of Central Asia: Bukhara, Samarqand)*. Leningrad.
1974 "Stroitel'nye metody zodchikh Ferganskoi doliny XVI-XIX vv" ("Construction methods of architects of the Ferghana Valley, 16th-19th c."). *SAUz* 22, pp. 97-107
1976 "Ansambli sredneaziatskikh gorodov" ("Ensembles in Central Asian cities"). *Arkhitekturnoe nasledstvo* 24, pp. 162-168.
Voronina, V., and K. S. Kriukov
1978 "Mavzolei Muhammeda Boshsharo" ("The mausoleum of Muhammad Bushshar"). In *Drevnost' i srednevekov'e narodov Srednei Azii*. AN SSSR, Inst. Vostokovedeniia, pp. 58-68. Moscow.
Wade, David
1976 *Pattern in Islamic Art*. Woodstock, New York.
Weaver, M. E.
1970 "Preliminary Study on the Conservation Problems of Five Iranian Monuments." *UNESCO: Serial No. 1865*, BMS, RD/CLT (April).
1971 "The Conservation of the Shrine of Shaikh Safi at Ardabil; Second Preliminary Study." *UNESCO: Serial No. 2560/RMO*, RD/CLP (December).
Welch, Anthony
1979 *Calligraphy in the Arts of the Muslim World*. Austin, Texas.
Welch, Anthony, and Howard Crane
1983 "The Tughluqs: Master Builders of the Delhi Sultanate." *Muqarnas* 1, pp. 123-166.
Wilber, Donald N.
1937 "Preliminary Report of the Eighth Season of the Survey." *BAIIAA* 5, pp. 109-136.
1939 "The Development of Mosaic Faience in Islamic Architecture in Iran." *Ars Islamica* 6/1, pp. 16-47.
1955 *The Architecture of Islamic Iran: The Il Khanid Period*. Princeton.
1962 *Persian Gardens and Garden Pavilions*. Tokyo.
1972 *The Masjid-i Atiq of Shiraz*. The Asia Institute, Shiraz.
1979a "The Timurid Court: Life in Gardens and Tents." *Iran* 17, pp. 127-133.
1979b *Persian Gardens and Garden Pavilions*. Revised edition. Washington, D.C.
1981 "A very old Flat Weave?" *Hali* 3/4, p. 309.
Wolfe, Nancy Hatch (m. Dupree)
1966 *Herat, a pictorial Guide*. Kabul.
Woods, John E.
1976 *The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire*. Minneapolis and Chicago.
Yasin, A., and J. M. Rogers. See Nemtseva

Uzbekistanskogo gosudarstvennogo universiteta, n.s. 14, vyp. 2, pp. 1-8.
Sutudeh, Manuchihr
1978 *Az Astareh ta Astarabad (From "astareh" [star] to Astarabad).* Tehran.
Sykes, Ella C.
1898 *Through Persia on a side saddle.* London.
Sykes, Sir Percy M.
1902 *Ten Thousand Miles in Persia or Eight Years in Iran.* New York.
1906 "A Fifth Journey to Persia." *Geographical Journal* 23, pp. 425-457.
1910a "Historical Notes on Khurasan." *JRAS,* pp. 1113-1154.
1910b *The Glory of the Shia World.* London.
1940 *A History of Afghanistan.* 2 vols. London.
1958 *A History of Persia.* 2 vols. London.
Tabataba'i, Husayn, (Mudarris)
1971 *Qumm dar qarn-i nuhum-i hijri (Qumm in the ninth century of the Hijrah).* Qumm, A.H.S. 1350.
1973 "Ashna'i ba ustad-i buzurg dar hunar-i gach-buri" ("On great masters of plaster work from Qumm"). *Honar o mardom* 132, pp. 36-47. A.H.S. 1352.
1975-78 *Turbat-i Pakan (The Pakan Mausoleum).* 2 vols. Tehran.
Tabataba'i, Jamal Turabi (Sayyid)
1969 *Naqshha va nigashteha-i Masjid-i Kabud-i Tabriz (Paintings and drawings of the Blue Mosque of Tabriz).* Tabriz, A.H.S. 1348.
Tahiriya, M. A.
1968 *Damghan: shish hazar sal (Damghan: six thousand years).* Tehran.
Tarikhcheh-i Qumm . . . (Short History of Qumm . . .) n.d. (c. 1970). Qumm
Tarbiyat, Muhammad 'Ali
1935 *Danishmandan-i Azerbayjan (Learned men of Azerbayjan).* Tehran, A.H.S. 1314.
Tate, G. P.
1910-12 *Seistan: a memoir on the history.* 2 vols. Calcutta.
Tauer, F. See Primary Sources: Shami
Tavernier, J. B.
1684 *Persian Travels.* London.
Tehran, Ministry of Development and Housing
1970 *Masterpieces of Iranian Architecture.* Tehran.
Terenozhkin, A. T.
1970 "Otchet ob arkheologicheskikh rabotakh v Shakhi-Zinda" ("Account of archaeological works at the Shah-i Zindeh"). *ZU* 2, pp. 109-119.
Texier, C.
1842-45 *Description de l'Arménie, la Perse, et la Mésopotamie.* Paris.
Trimingham, J. S.
1971 *The Sufi Orders in Islam.* Oxford.
Turanzky, I., and K. Gink. See Gink
Ujfalvy-Bourdon, Mme. de
1880 *De Paris à Samarkand. Le Ferghanah, le Kouldja et la Sibérie occidentale.* Paris.
Umniakov, I. I.
1929 *Arkhitekturnie pamiatniki Srednei Azii: Issledovanie, remont, restavratsiia (1920-28 g.) (Architectural monuments of Central Asia: investigations, repairs, restoration in the years 1920-28).* Tashkent.
Unsal, B.
1959 *Turkish Islamic Architecture.* London.
Useinov, M. A.
1951 *Pamiatniki azerbaidzhandskogo zodchestva (Monuments of Azerbayjani architecture).* Moscow.
1956 *Ansambl' dvortsy Shirvanshakhov v Baku (Palace ensemble of the Shirvan Shahs in Baku).* Moscow.
Useinov, M. A., L. S. Bretanitskii, and A. Salamzade
1963 *Istoriia arkhitektury Azerbaydzhana (History of the architecture of Azerbayjan).* Moscow.
Useinov, M. A., and S. A. Dadashev. See Dadashev
Vahidi Juzjani, Mohammad Yaqub, ed.
1967 *Amir 'Ali Shir Nawa'i "Fani."* Kabul.
Vambery, Aminius
1864 *Travels in Central Asia.* London.
1865 "Vambery's Beschreibung von Samarkand." *Petermann's Geographische Mitteilungen,* Taf. 8, pp. 224-229.
1899 *The Travels and Adventures of the Turkish Admiral Sidi Ali Reis . . . during the years 1553-1556.* London.
Varjavand, Parviz
1970 "Mu'arrifi-i do bana va bahthi dar bara gunbadha-i makhruti-i shakl" ("Investigation of two buildings and the controversy about conical tombs"). *Bastan Shinasi va Hunar-i Iran* 2, pp. 24-35.
1971 *Sar-i zamin-i Qazvin (The Region of Qazvin).* Tehran, A.H.S. 1349.
1979 "La découverte archéologique du complexe scientifique de l'Observatoire de Maragheh." *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie, Munich (Sept. 1976). AMI,* Ergbd. 6, pp. 527-536.

1896 "Po razvalinam Srednei Azii" ("Along the ruins of Central Asia"). *Zodchii.*

Shepherd, D. G.

1962 "A Mihrab and Frieze in Faience Tile from Iran." *Bulletin of the Cleveland Museum of Art* 49/8 (October), pp. 178-185.

Shishkin, V. A.

1927 "Mazary v Zengi-ata" ("The shrines at Zengi Ata"). In *V. V. Bartol'du, turkestanski druz'ia ucheniki i pochitateli*, pp. 165-170. Tashkent.

1933 "Medrese Ulughbeka v Ghizhduvane" ("Ulugh Beg's madrasah in Ghujdivan"). In *Materialy Uzkomstarisa*, II-III, pp. 11-18. Tashkent.

1936 *Arkhitekturniye pamiatniki Bukhary (Architectural Monuments of Bukhara).* Tashkent.

1943 *Goroda Uzbekistana (The Cities of Uzbekistan—Tashkent, Samarqand, Bukhara).* Tashkent.

1962 "O mnimom mavzolee 'Ulughbekim' v Shakhi-Zinda" ("On the alleged mausoleum of Ulugh Beg at the Shah-i Zindeh"). *ONU* 2, pp. 66-67.

1970 "Nadpisi v Ansamble Shakhi-Zinda" ("Inscriptions in the Ensemble Shah-i Zindeh"). *ZU* 2, pp. 7-71.

Shokouhy, Mehrdad

1983 "The Monuments of the Kuhandiz of Herat, Afghanistan." *JRAS* 1, pp. 7-31

Shvab, Iu. Z.

1964 "K istorii slozheniia severnoi gruppy ansambliia Shakhi-Zinda" ("Toward a history of the formation of the north group at the Shah-i Zindeh ensemble"). *IMKU* 5, pp. 139-154.

1967 "Mavzolei 1360 (61) g. iz ansamblia Shah-i Zindeh" ("The mausoleum of 1360-61 in the ensemble of the Shah-i Zindeh"). *MIIRAPU* 1, pp. 143-158.

Shvab, Iu. Z., and N. B. Nemtseva. See Nemtseva

Shvab, Iu. Z., and I. E. Pletnev. See Pletnev

Shvab, Iu. Z., and Z. A. Hakimov. See Hakimov

Siroux, Maxime

1947 "La Masdjid-é Djum'a de Yezd." *BIFAO* 44, pp. 119-176.

1949 *Caravanserails d'Iran, et petites constructions routières. Mémoires de l'Institut Français d'Archéologie Orientale de Caire* 81. Cairo.

1971 *Anciennes Voies et Monuments routiers de la région d'Isfahan. Mémoires de l'Institut Français d'Archéologie Orientale de Caire* 82. Cairo.

1973 "L'Évolution des antiques mosquées rurales de la région d'Ispahan." *Arts Asiatiques* 26, pp. 65-112.

Sisojeff, B. M.

1929 "Nakchevan on the Araxes and its antiquities." *Bull. of the Arch. Soc. of Azerbaijan* 4. Baku.

Smith, M. B.

1937 "Material for a Corpus of Early Iranian Islamic Architecture, II. Manar and Masdjid. Barsian (Isfahan)." *Ars Islamica* 4, pp. 7-41.

Smolik, Julius

1929 *Die Timuridischen Baudenkmäler in Samarkand aus der Zeit Tamerlans.* Vienna.

Sourdel, D., and J. Sourdel-Thomine

1979 "A propos des monuments de Sangbast." *Iran* 17, pp. 109-114.

Sourdel-Thomine, J., and B. Spuler

1972 *Die Kunst des Islam.* Berlin.

Spuler, B. See Sourdel-Thomine

Stchoukine, I.

1954 *Les peintures des manuscrits Timurides.* Paris.

Stevens, Roger

1958 "The Tomb Towers of Persia." *Geographical Magazine* (September).

1971 *The Land of the Great Sophy.* 2nd ed. London.

Stewart, Col. C. E.

1886 "The Herat Valley and the Persian Border, from the Hari-rud to Sistan." *Proceedings of the Royal Geographical Society*, new monthly series, no. 8 (March), pp. 137-156.

Stückert, Ruedi, and Bernt Glätzer

1980 "Die Grosse Moschee und das Mausoleum Ghiyat ud-Din in Herat." *Afghanistan Journal* 7/1, pp. 3-22.

Subtelny, Maria Eva

1979 *The Poetic Circle of the Court of the Timurid, Sultan Husain Baiqara, and its Political Significance.* Diss. Harvard University.

1979-80 " 'Ali Shir Nava'i: Bakhshi and Beg." *Harvard Ukrainian Studies* 3/4, pp. 797-807.

1983 "Art and Politics in Early 16th Century Central Asia." *Central Asiatic Journal* 27, pp. 121-148.

Suhafi, M.

1969 *Zindagani-i Hazrat Ma'sumah (The Life of the Innocent Presence).* N.p., approx. date of pub.

Sukharev, I. A.

1940 "Dvorets-sad Timura Dawlatabad" ("The palace-garden of Timur, Dawlatabad"). *Trudy*

l'Académie des Inscriptions, pp. 470-522. Paris.
Sahbah, Majidzadeh
1959 "Athar-i tarikhi-i Bondarabad-i Yazd" ("Historical remains of Bonderabad at Yazd"). *Majalleh-i Bastan-shinasi* 1, pp. 96-104. A.H.S. 1338.
St. Petersburg. Commission Imperial Archéologique.
1905 *Les Mosquées de Samarcand*, I: le Gour-Emir.
Salamzade, A.
1949 "Grobnitsa 'Diri-baba' v. sel. Marazy" ("The tomb of Diri Baba in the village of Maraza"). *Izvestiia* AN AzerSSR 7.
Salamzade, A., and Useinov. See Useinov
Saljooqi. See Saljuqi
Saljuqi, Fikri
1962-63 *Gazur Gah*. Kabul, A.H.S. 1341.
1964-65 *Khiyaban*. Kabul, A.H.S. 1343.
1967a *Risalah-i mazarat-i Harat (Treatise on the shrines of Herat)*. Kabul.
1967b "The complete copy of the ancient inscription of the Ghiassuddine Grand Mosque in Herat." *Afghanistan* 20/3, pp. 78-80.
Sani' al-Dawlah, Muhammad Hasan Khan
1877-80 *Marat al-Buldan*. 4 vols. Tehran, A.H. 1296.
1884-86 *Matla' al-Shams*. 3 vols. Tehran, A.H. 1301-3.
Sarajuddin, A.
1968 *Architectural Representations in Persian Miniature Painting during the Timurid and Safavid Periods*. Diss. London University, School of Oriental and African Studies.
Sarre, Freidrich
1901-10 *Denkmäler persischer Baukunst*. 7 vols. Berlin.
1924 *Ardabil. Grabmoschee d. Schech Safi*. (An extract from *Denkmäler persischer Baukunst*.)
Sauvaget, Jean
1938 "Notes épigraphiques sur quelques monuments persans." *Ars Islamica* 5, pp. 103-106.
Savory, R. M.
1965 "The Struggle for supremacy in Persia after the death of Timur." *Der Islam* 4, pp. 35-65.
Sawa, George
1981 "The Survival of Some Aspects of Medieval Arabic Music Performance Practice." *Ethnomusicology* 25/1, pp. 73-86.
Sayili, A.
1960 *The Observatory in Islam*. Ankara.
Schimmel, Annemarie
1975 *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill, North Carolina.
Scholfield, Peter Hugh
1958 *The Theory of Proportion in Architecture*. Cambridge.
Schroeder, Eric
1936 "Preliminary Note on Work in Persia and Afghanistan, April-December, 1935." *BAIIAA* 4/3, pp. 130-135.
Schubert-Soldern, Z. von
1898 "Die Baudenkmäler von Samarkand. Architektonischer Reisebericht." *Allgemeine Bauzeitung* 63, pp. 39-52.
1911 "Das Grab Timurs in Samarqand." *Orientalisches Archiv* 1, pp. 131-139.
Schuyler, Eugene
1876 *Turkistan. Notes of a Journey in Russian Turkistan, Kokand, Bukhara, and Khuldja*. 2 vols. London.
Schwarz, Franz von
1900 *Turkestan, die Wiege der indogermanischen Völker*. Freiburg im Breisgau.
Scruton, Roger
1979 *The aesthetics of architecture*. Princeton.
Seherr-Thoss, Sonia P. and Hans C.
1968 *Design and Color in Islamic Architecture*. Washington.
Semenov, A. A.
1948-49 "Nadpisi na nadgrobiakh Timura i ego potomkov v Gur-Emire" ("Inscriptions on the sarcophagus of Timur and his descendants in the Gur-i Amir"). *Epigrafika Vostoka* 2, pp. 49-62; no. 3, pp. 45-54.
1953 "Nekotorye dannye po ekonomike imperii Sultana Husein-Mirzy (1469-1506)" ("Some information on the economy of the empire of Sultan Husayn Mirza"). *Izvestiia* AN TadzhSSR, Ot. obshch. nauk 4, pp. 69-82.
Shakhurin, K. A.
1963 "Eshchë raz o pogrebenii Timura" ("Once again on the burial of Timur"). In *Materialy po Istorii Uzbekistana*. Ed. L. M. Land. AN UzbekSSR, Muzei Istorii, pp. 114-122. Tashkent.
Shayan, Abbas
1957 *Mazanderan: jughrafiyah-i tarikhi va iqtiisadi (Mazanderan: historical geography and economy)*. Tehran, A.H.S. 1336.
Shcharinkskii, T., and Vartanesov. See Vartanesov.
Shcherbina-Kramarenko, N. N.

buildings in Ziyaratgah near Herat"). *ONU* 8-9, pp. 30-42.

1969d "Arkhitekturnaia compositsiia observatorii Ulugbeka" ("The architectural composition of the observatory of Ulugh Beg"). *ONU* 3, pp. 30-42.

1970a "The Architecture of Central Asia at the Time of the Timurids." *Afghanistan* 22/3-4, pp. 15-27.

1970b "À l'étude des monuments timourides d'Afghanistan." *Afghanistan* 23/3, pp. 24-49.

1972a "Khanaka Shaykha Sadreddina—maloizvestnyi pamiatnik timuridskogo vremeni v Afganistane" ("The khanaqah of Shaykh Sadr al-Din—a little-known monument of the Timurid period in Afghanistan"). *Narody Azii i Afriki* 2, pp. 140-144.

1976a *Zodchestvo tsentral'noi azii: XV v. (Architecture of Central Asia: 15th century)*. Tashkent.

1976b *Termez—Shahrisabz—Khiva*. Moscow.

1978 "Little-known Monuments of the Balkh Area." *AARP* 13, pp. 31-40.

1981 *Chefs-d'oeuvre d'architecture de l'Asie Centrale XIV*ᵉ*–XV*ᵉ *siècle*. UNESCO, Paris.

Pugachenkova, G. A., ed.

1972b *SAM 2500*.

Pugachenkova, G. A., and M. E. Masson. See Masson

Pugachenkova, G. A., and L. I. Rempel'

1949 *Bukhara*. Moscow.

1958 *Vydaiushchiesia pamiatnik arkhitektury Uzbekistana. (The most important monuments of the architecture of Uzbekistan)*. Tashkent.

1965 *Istoriia iskusstv Uzbekistana s drevneishikh vremen do serediny dvadtsatogo veka (History of the art of Uzbekistan—ancient times to mid-20th c.)*. Moscow.

1982 *Ocherki iskusstva Srednei Azii. (Essays on the art of Central Asia)*. Moscow.

Qumm (anon.)

1938 *Rahnama-i Qumm. (Guide to Qumm)*. Tehran, A.H.S. 1317.

Rabino, L. H.

1928 *Mazanderan and Astarabad*. London.

1936 "Les dynasties du Mazanderan de l'an 50 avant l'Hégire à l'an 1006 de l'Hégire (572 à 1597-8) d'après les Chroniques Locales." *JA* 228, pp. 397-474.

1943 "L'histoire de Mazandaran." *JA* 234, pp. 211-243.

Radloff, M. Th.

1878 "Itinéraire de la vallée du moyen Zeref-shan." Trans. Louis Leger. In *Recueil d'Itinéraires et de Voyages dans l'Asie Centrale et l'Extrême Orient*. (Reprint Amsterdam, 1974, pp. 260-355.)

Ratiia, S. E.

1950 *Mechet' Bibi-Khanym. (The Bibi Khanum Mosque)*. Moscow.

Rempel', L. I.

1930 *Arkhitekturnyi ornament Sredenei Azii. (The Architectural Ornament of Central Asia)*. Moscow.

1936a "The Mausoleum of Isma'il the Samanid." *BAIIAA* 4/4, pp. 198-207.

1936b "The Mausoleum of Bayan Quli Khan." *BAIIAA* 4/4, pp. 207-209.

1961 *Arkhitekturnyi ornament Uzbekistana. (The Architectural Ornament of Uzbekistan)*. Tashkent.

1978 *Iskusstvo Srednego Vostoka. (The Art of the Middle East)*. Moscow.

Rempel', L. I., and G. A. Pugachenkova. See Pugachenkova

Reuther, O.

1925 *Indische Paläste und Wohnhäuser*. Berlin.

Roemer, Hans Robert

1974 "Die Nachfölger Timurs." In *Islam-wissenschaftliche Abhandlungen: Fritz Meier, zum 60 Geburtstag*. Ed. R. Gramlich, pp. 226-262. Wiesbaden.

1976 "Das turkmenische Intermezzo. Persische Geschichte zwischen Mongolen und Safawiden." *AMI* n.f. 9, p.263-297.

Rogers, Michael

1969 "Recent Work on Seljuk Anatolia." *Kunst des Orients* 6, pp. 134-169.

1974 See Bartol'd 1974

1976 *The Spread of Islam*. Oxford.

1977 See Nemtseva 1976

1978, 1980 See Masson and Pugachenkova 1953

Rosental, J.

1937 *Le Réseau*. Paris.

Ross, D. E.

1940 "Tamerlane and Bayazid." In *Actes du XXe Congrès International des Orientalistes*. Leiden.

Rozenfel'd, B. A., and Bretanitskii. See Bretanitskii

Rurdanz, K., and Brentjes. See Brentjes

Rypka, Jan

1968 *History of Iranian Literature*. Dordrecht, Holland.

de Sacy, Silvestre

1822 "Mémoire sur une correspondance inédite de Tamerlan avec Charles VI." In *Mémoire de*

Porada, E.
1965 *Ancient Iran: the Art of Pre-Islamic Times.* London.
Pougatchenkova. See Pugachenkova
Pribytkova, A. M.
1971 *Pamiatniki arkitektury Srednei Azii (Architectural monuments of Central Asia).* Tashkent.
1976 "O metode proektirovaniia srednevekovyikh zodchikh" ("On the method of planning of medieval architects"). In *IKNSA*, pp. 107-109.
Price, D.
1821 *Mahommedan history from original Persian authorities. Chronological retrospect or memoirs of the principal events of Mahommedan history from the death of the Arabian legislator to the accession of the Emperor Akbar.* 3 vols. London.
Proskowetz, Max von
1889 *Vom Newastrand nach Samarkand.* Wien-Olmutz.
Prostov, E. See Field
Pugachenkova, G. A.
1950a "Mavzolei Kaldyrgach-biia" ("The Kaldirgach Bey mausoleum"). *Izvestiia* AN KazSSR 80, ser. arkhitekturnaia 2, pp. 90-94. Alma-ata.
1950b "K voprosy o rekonstruktsii ansamblia Dorus-Siadat, timuridskoi usypal'nitsy v Shakhrisiabaze" ("Reconstruction of the Dar al-Siyadah ensemble, the Timurid tomb in Shahrisabz"). *Materialy po istorii i teorii arkhitektury Uzbekistana* 1, pp. 58-72. Moscow.
1957 "Pamiatniki arkhitektury Srednei Azii epokhi Navoi" ("Monuments of the architecture of Central Asia in the period of Navai"). *Trudy* SAGU, new ser. 108, Historical Sciences, vol. 22. Tashkent.
1958a "Puti razvitiia arkhitektury Iuzhnogo Turkmenistana pory rabovladeniia i feodalizma" ("Paths of development of the architecture of South Turkmenistan at the time of slavery and feudalism"). *Trudy Iuzhno-Turkmenskoi arkheologicheskoi kompleksnoi ekspeditsii*, vol. VI. Moscow.
1958b *Ishrat Khane (The 'Ishrat Khaneh).* Tashkent.
1959a *Mechet' Anau (The mosque of Anau).* Ashkabad.
1959b *Zodchestvo Uzbekistana (The architecture of Uzbekistan).* 2 vols. Tashkent.
1960 "Vostochnaia miniatiura, kak istochnik po istorii arkhitektury XV-XVI vv." ("Eastern miniatures as source for the history of architecture, XV-XVI c."). In *Arkhitecturnoe nasledie Uzbekistana*, pp. 111-161. Tashkent.
1961 *Samarkand-Bukhara.* Moscow.
1962 "Arkhitekturnye zametki: I. Tri poluzabytykh pamiatnika monumental'noi arkhitektury Samarkanda, II. O sredneaziatskom arkhitekturnom giaze, III. K kharakteristike chertezhei Bukharskogo mastera XVI veka" ("Architectural remarks: I. Three half-forgotten monuments of the architecture of Samarqand; II. On the Central Asian gaz; III. On the characteristics of the drawings of a Bukhara master of the 16th century"). *IZU* 1, pp. 178-210.
1963a *Iskusstvo Afganistana (Art of Afghanistan).* Moscow.
1963b "Ishrat-Khaneh and Ak-Saray—Two Timurid Mausoleums in Samarkand." *Ars Orientalis* 5, pp. 177-189.
1963c *Mavzolei Arab-ata (Mausoleum Arab Ata).* Tashkent.
1965a "Mastera sredneaziatskoi arkhitektury XI-XVII vv." ("Masters of Central Asian architecture 11-17c."). *IZU* 3, pp. 121-130.
1965b "Neizvestnye arkhitekturnye pamiatniki gornykh raionov Uzbekistana" ("Unknown architectural monuments of the mountainous regions of Uzbekistan"). *IZU* 3, pp. 66-88.
1967 *Iskusstvo Turkmenistana (Art of Turkmenistan).* Moscow.
1968a *Po drevnim pamiatnikam Samarkanda i Bukhary. (On the Old Architectural Monuments of Samarqand and Bukhara).* Moscow.
1968b "Les monuments peu connus de l'architecture médiévale de l'Afghanistan." *Afghanistan* 21 / 1, pp. 17-52.
1969a "Arkhitektura observatorii Ulugbeka" ("Architecture of the observatory of Ulugh Beg"). *IZU* 4, pp. 107-131.
1969b "Ob obshchestvennom polozhenii i roli srednevekovogo zodchego v Srednei Azii" ("On the social situation and role of the medieval architect in Central Asia"). *IZU* 4, pp. 5-24.
1969c "Tri pozdnetimuridskikh pamiatnika v Ziaratgokhe bliz Gerata" ("Three late Timurid

Nemtseva, N. B., and Iu. Z. Shvab
1979 *Ansambl' Shahkh-i Zinda (Ensemble of Shah-i Zindeh)*. Tashkent.
Niedermayer, Oskar von, and E. Diez
1924 *Afghanistan*. Leipzig.
Nikitin, G. N.
1967 "Zhivopisnoe Ubranstvo Mavzoleia Gur-Emir" ("Painted decoration in the Gur-i Amir mausoleum"). *MIIRAPU* 1, pp. 84-94.
Nijeholt, L. A.
1873 *Voyage en Russie, en Caucase et en Perse*. Paris.
Nil'sen, V. A.
1956 *Monumental'naia arkhitektura Bukharskogo oazisa, XI-XII vv. (Monumental architecture of the Bukhara oasis, 11-12c.)*. Tashkent.
Notkin, I. I.
1962 "Maloizvestnye pamiatniki Khorezmskoi arkhitektury" ("Little-known monuments of Khvarazmian Architecture"). *IZU* 1, pp. 143-177.
1970 "Stalaktity XIVv. iz ansamblia Shakhi-Zinda" ("Stalactites of the 14th c. from the ensemble of Shah-i Zindeh"). *ZU* 2, pp. 239-254.
Notkin, I. I., and V. A. Bulatova. See Bulatova
Novoselova, K.
1967 *Architectural Monuments of Uzbekistan*. Tashkent.
O'Kane, Bernard
1976 "The Madrasa al-Ghiyasiyya at Khargird." *Iran* 14, pp. 79-92.
1978 "The Imamzada Husain Rida at Varamin." *Iran* 16, pp. 175-177.
1979 "Taybad, Turbat-i Jam and Timurid Vaulting." *Iran* 17, pp. 87-104.
Olufsen, O.
1903 *Old and New Architecture in Bokhara, Khiva and Turkestan*. Copenhagen.
1911 *The Emir of Bokhara and his Country*. London.
Orazzi, Roberto
1977 "The Mausoleum of Muhammad Šarif Han near Ghazni: Architectural Survey with a view to Restoration." *East and West*, n.s. 27, 1-4 (December), pp. 255-276.
Orendi, Julius
1930 *Das Gesamtwissen über antike und neue Teppiche des Orients*. 2 vols. Vienna.
Oumniakov, I., and Y. Aleskerov
1973 *Samarqand. Guide Illustré*. Moscow.
Ouseley, W.
1819-23 *Travels in various countries of the East; more particularly Persia*. 3 vols. London.
Parman, A., and I. El-Said. See El-Said
Pavlinov, A.
1893 "Baku." In *Materialy po arkheologii Kaukaza*, vol. III, pp. 81-91. Moscow.
Petrushevskii, I. P.
1968 "The Socio-economic Condition of Iran under the Il-Khans." *CHI* 5, pp. 483-537.
Petrushevsky. See Petrushevskii
Pinder-Wilson, R.
1958 *Persian Painting in the Fifteenth Century*. London.
Pletnev, I. E.
1962 "K voprosu o rekonstruktsii Mavzoleia Bibi-Khanym v Samarkande" ("On the question of the restoration of the mausoleum Bibi Khanum in Samarqand"). *Sbornik Nauchnykh Trudov* 3, pp. 90-108.
1967 "Formirovanie slozhnykh arkhitekturnykh kompleksov u mavzoleev Qusam-ibn-Abbasa i Gur-Emir" ("Formation of the architectural complexes at Qusam b. 'Abbas and Gur-i Amir"). *MIIRAPU* 1, pp. 43-62.
Pletnev, I. E., and Iu. Z. Shvab
1977 "Arkhitekturnyi ansambl' u Mazara Khoja Akhrara v Samarkande" ("Architectural Ensemble of Mazar Khvajeh Ahrar in Samarqand"). In *Sredniaia Aziia v drevnosti i srednevkov'e*. AN SSSR, Institut Vostokovedeniia, pp. 160-164. Moscow.
1981 "K voprosy o pogrebeniiakh v sklepe pod mavzoleem Gur-Emir" ("On the question of burials in the crypt below the mausoleum Gur-i Amir"). In *Sredniaia Aziia i ee sosedi v drevnosti i srednevekov'e*. Ed. B. A. Litvinskii, pp. 53-63. Moscow.
Popupanov, S. N.
1948 *Arkhitekturnye pamiatniki Samarkand (Architectural monuments of Samarqand)*. Akademiia Arkhitektury SSSR. Moscow.
Pope, Arthur U.
1935 "Preliminary Report of the Sixth Season of the Survey." *BAIIAA* 4 / 1, pp. 31-38.
1965 *Persian Architecture: the Triumph of Form and Color*. New York.
Pope, Arthur U., ed.
1938 *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*. London and New York.

Michell, George, ed.
1978 *Architecture of the Islamic World.* London.
Michell, George, and Dalu Jones. See Jones
Miles, George C.
1952 "Mihrab and 'Anazah." In *Archaeologica Orientalia in Memoriam Ernst Herzfeld*, pp. 156-171. Locust Valley, N.Y.
1974 "The Inscriptions of the Masjid-i Jami' at Ashtarjan." *Iran* 12, pp. 89-98.
Minorsky, V.
1958a *A History of Sharvan and Darband in the 10th-11th Centuries.* Cambridge.
1958b "La Perse au XVe siècle." *Orientalia Romana* 1, pp. 99-117.
Minorsky, V. See Bartol'd
Moranville, H., ed.
1894 "Mémoire sur Tamerlan et sa Cour par un Dominicain en 1403." *Bibliothèque de l'École de Chartres* 55, pp. 433-464.
Morton, A. H.
1974-75 "The Ardabil Shrine in the Reign of Shah Tahmasp I." *Iran* 12, pp. 31-64; *Iran* 13, pp. 39-58.
Muminov, I. M.
1969 "Ob istoricheskikh usloviiakh razvitiia iskusstva Srednei Azii epokhi Timuridov" ("On historical conditions of the development of Timurid art"). *ONU* 8-9, pp. 3-11.
Murray, P.
1963 *The Architecture of the Italian Renaissance.* New York.
Mustafavi, Sayyid Muhammad Taqi
1938 "Le Masdjid-e Mawlana de Taiyabad," *Athar-é Iran* 3/2, pp. 179-199.
1964 *Iqlim-i Pars (The District of Fars).* Anjuman-i Athar-i Melli 48, A.H.S. 1343.
1965 *Safarish nameh-i Anjuman-i Athar-i Melli* (Travel Notes of the Society for National Monuments). Tehran, A.H.S. 1344.
Mustamandy, Shahibye
1968 "A Building by the Name of Gowharshad in Kohsan of Herat." *Afghanistan* 20/4, pp. 65-66.
Naimi, Ali Ahmed
1952a "Gauhar Shad, une Reine Afghane du neuvième siècle de l'Hégire." *Afghanistan* 1 (Jan.-March), pp. 22-34.
1952b "Les Monuments Historiques et les Mausolées de Ghasni." *Afghanistan* 2, pp. 9-18.
Naraqi, Hasan
1969 *Athar-i tarikhi-i shahristanha-i Kashan va-Natanz (Historical remains of the cities of Kashan and Natanz). Anjuman-i Athar-i Melli* 43. Tehran.
Nasr, Seyyed Hussein
1976 *Islamic Science: An Illustrated Study.* London.
Nemtseva, N. B.
1964a "Raskopki na ansamble Shah-i Zinda v Samarkande" ("Excavations in the Shah-i Zindeh ensemble in Samarqand"). *Sovetskaia Arkheologiia* 1, pp. 336-338.
1964b "Issledovanie v 'zapadnom' koridore arkhitekturnogo ansambliia Shakhi-Zinda" ("Investigations in the 'north' corridor of the Shah-i Zindeh"). *IMKU* 5, pp. 123-138.
1966 "Raskopki po territorii mavzoleia 'bezymiannyi no. 2' v komplekse Shakhi-Zinda" ("Excavations in the area of 'anonymous mausoleum no. 2' in the Shah-i Zindeh complex"). *IMKU* 7, pp. 151-161.
1967 "K Istorii slozheniia 'Srednei Gruppy' mavzoleev ansamblia Shakhi-Zinda ("Toward the history of the composition of the 'Middle Group' of mausoleums of the Shah-i Zindeh ensemble"). *MIIRAPU* 1, pp. 95-115.
1969a "Maloizuchennyi mavzolei iz ansamblia Shakhi-Zinda" ("A little-known mausoleum at the Shah-i Zindeh"). *ONU* 8-9, pp. 43-50.
1969b "Les nouvelles données concernant le complexe architectural Khodja Machad à Saiot au sud de Tadjikistan." *Sovieskaia Arkheologiia* 3, pp. 171-185.
1970 "Ansambl' Shakhi-Zinda v XI-XII vv. po arkeologicheskim materialam" ("Ensemble Shah-i Zindeh in the 11th-12th c., according to archaeological material"). *ZU* 2, pp. 129-169.
1973 "Arkheologiia na sluzhbe izucheniia arkhitekturnogo naslediia Uzbekistana" ("Archaeology in the service of the study of the architectural tradition"). *Stroitel'stvo i arkhitektura Uzbekistana* 7, pp. 8-10.
1974 "Medrese Tamgach Bogra-Khana v Samarkande (iz arkheologicheskikh rabot v ansamble Shakhi-Zinda)" ("Madrasah Tamgach Bugra Khan in Samarqand—from archaeological work at the Shah-i Zindeh ensemble"). *Afrasiab* 3, pp. 99-144.
1976 "Istoki kompozitsii i etapy formirovaniia ansamblia Shakhi-Zinda." *Sovetskaia Arkheologiia* 1, pp. 94-106. Trans. J. M. Rogers and Adil Yasin, as "The Origins and Architectural Development of the Shah-i Zindeh." *Iran* 15 (1977), pp. 51-73.

1972 "Novoe v izuchenii Mecheti Bibi-khanym" ("New data on the study of the Bibi Khanum mosque"). *SAM 2500*, pp. 94-118.

1974 "Remonty i restavratsii mavzoleiia Khodzha Akhmada Iasavi v gorode Turkestane (Kazakhskaia SSR)" ("Repairs and restoration of the Khvajeh Ahmad Yasavi mausoleum in Turkestan—Kazakh SSR"). In *Metodika i praktika sokhraneniia pamiatnikov arkhitecktury*, pp. 96-104. Moscow.

1975 "Novoe o mavzoleiakh Uzbekistana" ("New data on mausolea of Uzbekistan"). *SAUz* 6, pp. 25-28.

1976 "K issledovaniiu nekotorykh arkhitekturnykh pamiatnikov Shakhrisiabza" ("Research on some architectural monuments of Shahrisabz"). *IKNSA*, pp. 128-131.

1980 *Tipologicheskie osnovy zodchestva Srednei Azii (IX-nachalo XXv) (Typological principles of the architecture of Central Asia).* Tashkent.

Man'kovskaia, L. Iu., and R. Pardaeva

1976 "Neizvestnye memorial'nye kompleksy Bukharskoi oblasti" ("Little-known memorial complexes of Bukhara region"). *SAUz* 10, pp. 12-14.

Manz, Beatrice F.

1976 "Administration and the Delegation of Authority in Temür's Dominions." *Central Asiatic Journal* 20, pp. 191-207.

Mashhad, Muzeh-i Astan-i Quds-i Rizavi

n.d. *Rahnama-i Muzeh-i Astan-i Quds-i Rizavi (Guide to the Museum of His Holiness Riza).*

Mashkuti, Nasratullah

1967 "A look at the archaeological history of Kashan, and the famous building of the Masjid of the Maydan. Part 2" (in Persian). *Honar o Mardom* 55, pp. 8-13. A.H.S. 1346.

1970 *Fursat-i banaha-i tarikhi va amakan-i bastani-i Iran (Catalogue of the Historical Buildings and Ancient Places of Iran).* Tehran, A.H.S. 1349.

Masson, M. E.

1926a *Registan i ego medrese (The Registan and its madrasah).* Vol. III of *Kulturno—istoricheskie ekskursii po samarkandu. (Cultural and historical excurses on Samarqand).* Tashkent.

1926b *Sobornaia Mechet' Timura izvestnaia pod imenem Bibikhanym (Timur's Friday Mosque known as the Bibi Khanum).* Tashkent.

1926c *Mavzolei Gur Emir.* Tashkent.

1929 "O postroike mavzoleia Khoja Ahmada v gorode Türkestane" ("On the construction of the mausoleum of Khvajeh Ahmad in Turkestan") *Izvestiia Sredneaziatskogo Geograficheskogo Obshchestva* 19, pp. 39-45.

1954 "Proshloe Tashkenta" ("The Past of Tashkent"). Izvestiia AN UzbekSSR 2. Tashkent.

1959a "O proiskhozhdenii mavzoleiia Turkanaka v Samarkande" ("On the origin of the mausoleum of Turkan Aqa in Samarqand"). *Materialy po istorii i teorii arkhitektury Uzbekistana* 1, pp. 46-51. Moscow.

1950b "Samarkandskii Registan" ("The Samarqand Registan"). *Trudy* SAGU 11, pp. 75-90. Tashkent.

Masson, M. E., and G. A. Pugachenkova

1953 "Shakhrisiabz pri Timure i Ulugbeke". *Trudy* SAGU 49, pp. 17-97.

"Shahr-i sabz from Timur to Ulugh Beg." Trans. J. M. Rogers. *Iran* 16 (1978), pp. 103-126; *Iran* 18 (1980), pp. 121-143.

Masson, M. E., et al.

1958 *Mavzolei Ishratkhana (The Mausoleum Ishrat Khanah).* Tashkent.

Masson, M. E., Z. Z. Al'khamova et al. See Al'khamova

Mawlavi, Abd al-Hamid

1968 "Masjid-i Shah ya maqbarah-i Amir Ghiyath al-Din Malikshah" ("The Masjid-i Shah or the tomb of Amir Ghiyath al-Din Malikshah"). *Honar o Mardom* 74-75, pp. 75-92. A.H.S. 1347.

1975 *Athar-i Bastani-i Khurasan (Ancient Monuments of Khurasan)*, vol. I. *Anjuman-i Athar-i Melli* 121. Tehran, A.H.S. 1354.

Mayer, L. A.

1956 *Islamic Architects and their Works.* Geneva.

1958 *Islamic Woodcarvers and their Works.* Geneva.

1959 *Islamic Metalworkers and their Works.* Geneva.

McAllister, Hannah E.

1938 "A Fourteenth Century Persian Tombstone." *Bulletin of The Metropolitan Museum of Art* 33, pp. 126-128.

Melgunof, G.

1868 *Die südliche Ufer des Kaspischen Meeres oder die Nordprovinzen Persiens.* Leipzig.

Melikian-Chirvani, A. S.

1970 "Eastern Iranian architecture: apropos of the Ghurid parts of the Great Mosque of Harat." *BSOAS* 33/2, pp. 322-327.

Melikian-Chirvani, A. S., and C. Adle. See Adle.

Merklinger, E. S.

1976-77 "The Madrasa of Mahmud Gawan in Bidar." *Kunst des Orients* 11, pp. 79-92.

Kriukov, K. S.
1964 "Modul' v pamiatnikakh Sredneaziatskogo Zodchestva" ("The module in the monuments of Central Asian architecture"). *Arkhitekturnoe Nasledstvo* 17, pp. 155-166.
Kriukov, K. S., and V. Voronina. See Voronina.
Kun, A. L., and N. V. Bogaevskii
1871-72 *Original photographs, constituting an official survey of Russian Turkestan*. Library of Congress, Special Collection 420.
Kurkis, 'Awwad
1946 "al-Madrasah al-Mirjaniyah." *Sumer* 2/1, pp. 125-126.
Kuznetsova, N., ed.
1958 *Fedot Kotov, khozhdenie kuptsa Fedota Kotova v Persii. (Travels of the merchant Fedot Kotov in Persia)*. Moscow.
Lal, Mohan
1834 "A Brief Description of Herat." *JASB* 3, pp. 9-18.
Lamb, Harold
1929 *Tamerlane, The Earth Shaker*. London.
Lane, Arthur
1960 *A Guide to the Collection of Tiles*. 2nd ed. London.
Lansdell, Henry
1885 *Russian Central Asia, including Khuldja, Bokhara, Khiva and Merv*. 2 vols. Boston.
Lavrov, V. A.
1960 *Gradostroitol'naia kultura Srednei Azii (Urban civilization in Central Asia)*. Moscow.
Leclercq, J.
1890 *Les monuments de Samarqand*. Brussels.
Le Strange, G.
1905 *The Lands of the Eastern Caliphate. Mesopotamia, Persia and Central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur*. Cambridge.
Levina, V. A.
1953 "O reznoi dereviannoi dveri medrese Ulugbeka v Bukhare" ("On the carved wooden door of the madrasah of Ulugh Beg in Bukhara"). *Trudy* SAGU, n.s., vyp. 49, Gumanitarnye nauki, kn. 6, pp. 161-169. Tashkent.
Lézine, Alexandre
1963-64 "Herat: Notes de Voyage." *Bulletin d'Études Orientales* 18, pp. 127-145.
Lings, Martin
1976 *The Quranic Art of Calligraphy and Illumination*. London.
Litvinskii, V. A. See Al'khamova
MacGregor, C. M.
1879 *Narrative of a Journey through the Province of Khorasan and in the N.W. Frontier of Afghanistan in 1875*. London.
Mainstone, R. J.
1973 "Squinches and Pendentives: Comments on Problems of Definitions." *AARP* 4 (Dec.), pp. 131-137.
Makdisi, George
1981 *The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West*. Edinburgh.
Malani, A.
1966 *Catalogue of the Qur'an Exhibition*. Tehran.
Mallitskii, S. G.
1907 "Istoriko-arkhitekturnoe znachenie mecheti Hazreta Iaseviiskogo v. g. Turkestane" ("The historical-architectural importance of the mosque of Hazrat Yasavi in Turkestan"). *PTKLA* 12, pp. 1-29.
Man'kovskaia, L. Iu.
1960 "Nekotoriie arkhitekturno-arkheologicheskie nabliudeniia po restavratsii kompleksa Khoja Ahmada Iasevi v. g. Turkestana" ("A few architectural-archaeological observations on the restoration of the Khvajeh Ahmad Yasavi complex in Turkestan"). *Izv.* AN Kaz. SSR, ser. istorii, archeologii, etnografii 3 (14), pp. 52-69.
1962a "K izucheniiu priemov sredneaziatskogo zodchestva kontsa XIV v. (mavzolei Khoja Ahmeda Iasavi)" ("Toward the study of forms of Central Asian architecture at the end of the 14th c.—the Khvajeh Ahmad Yasavi mausoleum"). *IZU* 1, pp. 93-142. Trans. L. Golombek, *Iran* 23 (1985), pp. 109-128.
1962b "Vosstanovlenie dekorativnykh oblitsovok mavzoleia Ahmeda Iasevi v.g. Turkestane" ("Restoration of the decorative revetments of the Ahmad Yasavi mausoleum in Turkestan"). *Sbornik Nauchnykh Trudov* Akademiia Stroitel'stva i Arkhitektury SSR, Nauchnoissledovatel'skii Institut po stroitel'stvu v.g. Tashkente, III, pp. 109-117. Tashkent.
1969 "Mavzolei docheri Ulugbeka Rabi'i Sultan Begim" ("Mausoleum of the daughter of Ulugh Beg, Rabi'ah Sultan Begum"). *ONU* 3, pp. 48-53.
1971 *Arkhitekturnye pamiatniki Kashkadar'i (Architectural monuments of the Qashka Darya)*. Tashkent.

the Persian Gulf and Sea of Oman"), pp. 274-292. Tehran, A.H.S. 1348.
Ishkhanov, L.
1960 "K issledovanii nekropoliia v sel. Khazra" ("The study of the necropolis in the village of Khazra"). In *Voprosy restavratsii pamiatnikov zodchestva Azerbaidzhana*. Baku.
Islami, Allahquli
1973 "Khunj." *Honar o Mardom* 128, pp. 77-83. A.H.S. 1352.
Itemadi, Goya
1953 "The General Mosque of Herat." *Afghanistan* 8/3, pp. 40-50.
Ivanov, A. A.
1981 "O bronzovykh izdeliiakh kontsa XIV v. iz mavzoleia Khodzha Ahmeda Iasevi" ("On the bronze objects of the end of the 14 c. from the mausoleum of Ahmad Yasavi"). In *Sredniaia Aziia i ee sosedi v drevnosti i srednevekov'e*. Ed. B. A. Litvinskii, pp. 68-84. Moscow.
Ivanov, A. A., and O. F. Akimushkin. See Akimushkin.
Ivanow, W.
1917 "A Biography of Shaykh Ahmed-i Jam." *JRAS*, pp. 291-365.
Jones, Dalu, and George Michell
1972 "Squinches and Pendentives: Problems and Definitions." *AARP* I, pp. 9-25.
Kalmykov, A. D.
1910 "Mechet' " ("Mosque"). In *Protokoly Turkestanskogo kryzhka liubitelei arkheologii*.
Karang, 'Abd al-'Ali
1971 *Abniyah va athar-i tarikhi: Maragheh (Historical buildings and relics: Maragheh)*. Tabriz.
1972 *Athar-i bastani-i Azerbayjan (Ancient Remains of Azerbayjan)*. Tabriz.
Kazbekov, Iu.
1875 "Prazdnik v Zengi-ata" ("Holiday at Zengi-ata"). *Turkestanskie vedomosti* 34.
Kehren, L.
1967 "Brique émaillée du dome de la grande mosquée de Samarkande." *JA* 255, pp. 185-193.
Kennedy, E. S.
1960 "A Letter of Jamshid al-Kashi to His Father. Scientific Research and Personalities at a Fifteenth Century Court." *Orientalia* 29, pp. 191-213.
Khakimov, Z. A., and Iu. Z. Shvab
1969 "Sultan Saadat." *Iskusstvo Zodchikh Uzbekistana* 4, pp. 25-62.
Khanikoff, Nicolai
1845 *Bokhara: Its Amir and People*. Trans. C. A. de Bode. London.
1860 "Lettre à M. Reinaud." *JA*, 5th ser., no. 15, pp. 537-543.
1861a *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale*. Paris.
1861b "Meched, la ville sainte, et son territoire. Extraits d'un voyage dans le Khorassan." *Le Tour du Monde*, 2e semestre, pp. 269-288.
1862 "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase." *JA*, 5th ser., no. 20, pp. 57-155.
Khan-Magomedov, S.
1970 "Dzhuma-mechet v Derbente" ("Jami mosque in Derbent"). *Sovetskaia Arkheologiia* 1.
1974 "Medrese v Derbente" ("Madrasah in Derbent"). *Arkhitekhturnoi iskusstvo* 16. Moscow.
Khorochkine, A. P.
1878 "Itinéraires de l'Asie Centrale." (Reprint in *Recueil d'Itinéraires et de Voyages dans l'Asie Centrale et l'Extrême Orient*. Amsterdam, 1974.)
Kleiss, Wolfram
1969 "Bericht über zwei Erkundungsfahrten in Nordwest-Iran." *AMI* 2, pp. 7-119.
1971 "Bericht über Erkundungsfahrten in Iran im Jahre 1970." *AMI* 4, pp. 51-111.
1973 "Bericht über Erkundungsfahrten in Iran im Jahre 1972." *AMI* 6, pp. 7-80.
1975 "Islamische Kultbauten in West-Iran." *AMI* 8, pp. 241-253.
1977 "Kleinere Kuppelbauten in Iran." *AMI* 10, pp. 231-242.
Klimburg-Salter, Deborah E.
1976-77 "A Sufi Theme in Persian Painting: the Diwan of Sultan Ahmad Ğala'ir in the Freer Gallery of Art, Washington, D.C." *Kunst des Orients* II, pp. 43-84.
Knobloch, Edgar
1972 *Beyond the Oxus*. London.
Kochnev, B. D.
1976 "Srednevekovye zagorodnye kul'tovye sooruzheniia Srednei Azii" ("Medieval suburban cult buildings of Central Asia"). AN UzSSR, Inst. Arkheologii. Tashkent.
Kotzebue, M.
1819 *Narrative of a journey into Persia, in the suite of the imperial Russian embassy, in the year 1817*. Paris.
Kratchkovskaya, V. A.
1931 "Notices sur les inscriptions de la Mosquée Djouma à Veramine." *REI* 5, pp. 25-58.

Harb, Ulrich
1978 *Ilkhanidische Stalaktitengewölbe: Beitrage zu Entwurf und Bautechnik. AMI*, Erganzungsband 4.
Harrow, L., and A. Hutt. See Hutt
Herrmann, Gottfried
1976 "Ein Erlass von Qara Yusof Zugunsten Des Ordens von Ardebil." *AMI*, N.F. 9, pp. 225-242.
Herzfeld, Ernst E.
1922 "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân und die Baukunst der Ilkhane in Iran." In *Oriental Studies, a volume presented to E. G. Browne*, pp. 186-199. Cambridge.
1936 "Reiserbericht." *ZDMG* 5 / 3, pp. 225-284.
1935 *Archaeological History of Iran*. London.
1942 "Damascus, Studies in Architecture, I." *Ars Islamica* 9, pp. 1-53.
1943 "Damascus, Studies in Architecture, II." *Ars Islamica* 10, pp. 13-70.
1946 "Damascus, Studies in Architecture, III." *Ars Islamica* 11-12, pp. 1-7.
Hill, Derek
1966 "Journey to Jam." *Apollo* 84, pp. 350-396.
Hill, Derek, and Oleg Grabar
1964 *Islamic Architecture and its Decoration*. Chicago.
Hillenbrand, Robert
1970 "Islamic Monuments in Northern Iran." *Iran* 8, pp. 205-206.
1971 "Mosques and Mausoles in Khurasan and Central Iran." *Iran* 9, pp. 160-162.
1976 "Saljuq Dome Chambers in North-West Iran." *Iran* 14, pp. 93-102.
1979 "The Use of glazed tilework in Iranian Islamic Architecture." *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie*, Munich (Sept. 1976). *AMI*, pp. 545-554.
Hinz, M. Walter
1936 *Irans Aufstieg zum Nationalstaat im fünfzehnten Jahrhundert*. Berlin and Leipzig.
1936 "Quellenstudien zur Geschichte der Timuriden." *ZDMG* 90, pp. 357-398.
1937a "Nachtragsbemerkung über den Baumeister der Blauen Moschee zu Tabriz." *ZDMG*, N.F. 16 (91), pp. 421-422.
1937b "Beiträge zur iranischen Kulturgeschichte." *ZDMG*, N.F. 16 (91), pp. 58-79.
Hoag, John
1968 "The Tomb of Ulugh Beg and Abdu Razzaq at Ghazni, a Prototype for the Taj Mahal." In *Vth International Congress of Iranian Art and Archeology*, vol. II, pp. 102-107. Tehran.
1977 *Islamic Architecture*. New York.
Holdich, Major T. H.
1888 "A Recent Ride to Herat." *Blackwood's Edinburgh Magazine* 138, pp. 181-188.
1910 *The Gates of India*. London.
Holod-Tretiak, Renata
1972 "The Monuments of Yazd, 1300-1450: Architecture, Patronage and Setting." Diss. Harvard University.
Hookham, Hilda
1962 *Tamburlaine the Conqueror*. London.
Hommier de Hell, Xavier
1853-60 *Voyage en Turquie et en Perse, executé par ordre du Gouvernement français, pendant les années 1846, 1847 et 1848*. 4 vols. Paris.
Huart, C.
1908 *Les Calligraphes et les Miniaturistes de l'Orient Musulman*. Paris. (Reprint Osnabruck, 1972).
Hunarfar, Lutfullah
1965 *Ganjineh-i athar-i tarikhi-i Isfahan (Treasures of the historical remains of Isfahan)*. Isfahan.
1976 "Yadgarha-i Tayabad" ("Monuments of Tayabad"). *Honar o Mardom* 172, pp. 8-22; no. 173, pp. 6-17. Bahman 2535-36 (Pahlavi Era).
Hutt, Antony
1970 "Islamic Monuments in Kirman and Khurasan Provinces." *Iran* 8, pp. 203-205.
1971 "Recent Discoveries in Iran, 1969-70: A Major Islamic Monument." *Iran* 9, pp. 159-160.
1972 "An Unusual Domed Octagonal Building in Southern Iran." *AARP* 1, pp. 26-33.
Hutt, Antony, and Leonard Harrow
1978 *Islamic Architecturee, Iran II*. London.
Iakubovskii, A. Iu.
1933 *Samarkand pri Timure i Timuridakh (Samarqand in the time of Timur and the Timurids)*. Leningrad.
1939 "Mastera Irana v Srednei Azii pri Timura" ("Masters of Iran in Central Asia at the time of Timur"). In *Third International Congress of Iranian Art and Archaeology, 1935*, pp. 277-286. Moscow and Leningrad.
Iqtidari, Ahmad
1969 "Athar-i shahrha-i bastani-i savahar va jazayir-i khalej-i fars va darya-i 'Oman" ("Relics of the ancient cities of the shore and islands of

ture in the Fourteenth Century." In *Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy and History: Studies in Honor of George C. Miles*. Ed. D. Kouymjian, pp. 419-430. Beirut.

1977 "Mazar-i Sharif—a Case of Mistaken Identity?" In *Studies in Memory of Gaston Wiet*. Ed. M. Rosen-Ayalon, pp. 335-343. Jerusalem.

1982a "From Tamerlane to the Taj Mahal." In *Essays in Islamic Art and Architecture in Honor of Katherina Otto-Dorn*. Ed. A. Daneshvari, pp. 43-50. Malibu, California.

1982b "A Tile and a Tomb." *Rotunda* (Bulletin of the Royal Ontario Museum) 15/2, pp. 42-49.

1983 "The Resilience of the Friday Mosque: the Case of Herat." *Muqarnas* 1, pp. 95-102.

n.d. "Khargird Revisited." Memorial volume for A. U. Pope (forthcoming).

Golombek, Lisa, and Renata Holod

1979 Preliminary Report of the Isfahan City Project." *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie*. Munich (Sept. 1976). *AMI*, Erg. 6, pp. 578-590.

Gombrich, Ernst H. J.

1979 *The Sense of Order: a Study in the Psychology of Decorative Art*. Ithaca, N.Y.

Goya, Sarwar

1946 "The Green Dome or the Mausoleum of the Timurid Period." *Afghanistan* 1 (January-March), pp. 16-19.

Grabar, Oleg

1957 "Epigrafika Vostoka (Oriental Epigraphy), vols. I-VIII, ed. by V. A. Krachkovskaia." *Ars Orientalis* 2, pp. 547-560.

1959 "The Umayyad Dome of the Rock in Jerusalem." *Ars Orientalis* 3, pp. 33-62.

1966 "The Earliest Islamic Commemorative Structures, Notes and Documents." *Ars Orientalis* 6, pp. 7-46.

1973 *The Formation of Islamic Art*. New Haven and London.

1978 *The Alhambra*. London.

Grabar, Oleg, and Sheila Blair

1980 *Epic Images and Contemporary History: The Illustrations of the Great Mongol Shahnama*. Chicago.

Grabar, Oleg, and Derek Hill. See Hill.

Grazhdankina, N. S.

1970 "Stroitel'nye materialy ansamblia Shakhi-Zinda (XI-XIII vv.)" ("Structural material of the ensemble Shah-i Zindeh [11-13 c.]"). *ZU* 2, pp. 170-193.

Grey, C. (Trans. and Ed.)

1873 *A Narrative of Italian travels in Persia in the fifteenth and sixteenth centuries*. London.

Grube, Ernst J.

1968 *The Classical Style in Islamic Painting*. Venice.

1974 "Notes on the Decorative Arts of the Timurid Period." In *Gururajamanjarika Studi in Onore di Giuseppe Tucci*. Ed. A. Forte et al., pp. 233-279. Naples.

Guillaume, G.

1939 "Influences des ambassades sur les échanges artistiques de la France et l'Iran du XVIIème au début du XIXème siècle." *III Congrès International de l'Art et Archéologie Iranienne*. Leningrad.

Guliamov, Ia. G.

1961 "O nadgrobii Zengi-ata" ("On the tomb of Zengi Ata"). *IMKU* 2, pp. 267-271.

Guliamov, Ia. G., and I. Akhrarov

1969 "Raskopki mavzoleia v Iakkabage" ("Excavations of the mausoleum in Yakkabag"), *ONU* 8-9, pp. 26-29.

Guliamov, Ia. G., and Iu. F. Buriakov

1968 "K Planirovke Observatorii Ulughbeka po materialam raskopok 1967" ("On the plan of Ulugh Beg's Observatory according to excavations of 1967"). *ONU* 2, pp. 69-71.

Haase, C. P.

1966 "Temuridische Baukunst." *Westtürkestana: Referate zur Turkologischen Exkursion 1966*. Mitteilungen der Societas Uralo. Altaica, pp. 120-159. Hamburg.

Hakimov, Z. A., and Iu. Z. Shvab

1969 "Sultan-Saadat." *IZU* 4, pp. 25-63.

Hambidge, Jay

1919 *The Elements of Dynamic Symmetry*. New Haven (Reprint New Haven, 1948).

Haravi, Mayil

1970a "Az shahkarha-i hunar-i Taymurian-i Harat. Mihrab-i ziba-i masjid-i dawreh-i Shah Rukh Mirza" ("From the masterpieces of Timurid art in Herat. Beautiful mihrab of the mosque of Shah Rukh Mirza"). *Hunar o Mardom* 93, pp. 59-62.

1970b "Az shahkarha-i hunar-i Afghanistan" ("From the masterpieces of the art of Afghanistan"). *Ariana* 28/2, pp. 32-34.

Zinda" ("Old carved wood from the complex of Qusam b. 'Abbas, SZ"). *IZU*, 1, pp. 167-178.
1970 "Novye dannye o Mavzolee Kusam-ibn-Abbasa" ("New data on the Mausoleum of Qusam ibn 'Abbas"). *ZU* 2, pp. 220-238.
Finster, Barbara
1976 "Sistan zur Zeit timuridischer Herrschaft." *AMI*, n.f. 9, pp. 207-215.
Fischel, Walter J.
1952 *Ibn Khaldun and Tamerlane*. Berkeley and Los Angeles.
Flandin, E., and P. Coste
1851 *Voyage en Perse. Perse moderne*. Paris.
Forster, G.
1798 *A Journey from Bengal to India*. 2 vols. London.
Foucher, A.
1942 "La vieille Route de l'Inde, de Bactres à Taxila." *MDAFA* 1.
Fraser, J. B.
1825 *Narrative of a Journey into Khorasan in the years 1821 and 1822 . . . including some account of the countries to the North-east of Persia; . . .* London.
Freudenheim, T. L.
1968 "A Persian Faience Mosaic Wall in the Jewish Museum, New York." *Kunst des Orients* 5/2, pp. 39-67.
Frye, Richard
1948 "Two Timurid Monuments in Herat." *Artibus Asiae* 11, pp. 206-212.
Fursat al-Dawlah Shirazi, Muhammad Nasir
1896 *Athar-i 'Ajam. (Monuments of Iran)*. Bombay. A.H. 1314.
Gabibov, Nureddin Davydovich
1960 *Iskusstvo Sovetskogo Azerbaidzhana (The Art of Soviet Azerbayjan)*. Moscow.
Gabriel, Albert
1935 "Le Masdjid-i Djum'a d'Isfahan." *Ars Islamica* 2/1, pp. 7-44.
1958 *Une capitale Turque Brousse, Bursa*. Paris.
Galdieri, E., and M. Ferrante. See Ferrante.
Gardane, Alfred de
1865 *Mission du General Gardane en Perse sous le premier empire. Documents historiques*. Paris.
Gaube, Heinz, and Eugen Wirth
1978 *Der Bazar von Isfahan*. Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B, Nr. 22. Wiesbaden.
Gault, P.
1893 "La vallée du Zerafchan." *La Géographie*, pp. 161-174.
Gendel', E. M.
1967 "Vypriamlenie iugo-vostochnovo minareta Medrese Ulugbeka v Samarkande" ("Straightening the southeast minaraet of the Ulugh Beg Madrasah in Samarqand"). *MIIRAPU* 1, pp. 22-32.
Ghawwas, Muhammad Ghulam
1968 *Rahnama-i Herat (Guide to Herat)*. Herat.
Gink, Karoly, and Ilona Turanzky
1980 *Aserbaidschan. Paläste, Türme, Moscheen*. Hanau.
Glätzer, B. See Stückert
Godard, Andre
1936a "Abarkuh (Province de Yazd)." *Athar-é Iran* 1/1, pp. 47-72.
1936b "Natanz (Province de Kashan)." *Athar-é Iran* 1/1, pp. 75-106.
1936c "Historique du Masdjid-e Djum'a d'Isfahan." *Athar-é Iran* 1/2, pp. 213-282.
1936d "Les anciennes mosquées de l'Iran." *Athar-é Iran* 1/2, pp. 185-210.
1937a "Isfahan." *Athar-é Iran* 2/1, pp. 7-176.
1937b "Pièces datées de céramique de Kashan à décor lustré." *Athar-é Iran* 2/2, pp. 309-337.
1949a "Khorasan." *Athar-é Iran* 4/1, pp. 7-150.
1949b "La Nizamiye de Khargird." *Athar-é Iran* 4/1, pp. 68-83.
1949c "Les Musallas de Turuk et de Meshed." *Athar-é Iran* 4/1, pp. 125-137.
1949d "Le mil-e Ahangan." *Athar-é Iran* 4/1, pp. 137-142.
1949e "Voûtes Iraniennes." *Athar-é Iran* 4/1, pp. 187-360.
1965 *The Art of Iran*. London.
Golombek, Lisa
1966 "Madrasah-i Do Dar." *Nashriyah-i Farhang-i Khurasan* 5, ser. 6, pp. 15-18.
1969a "A Thirteenth Century Funerary Mosque at Turbat-i Shaykh Jam." *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University, Shiraz* 1, pp. 13-26.
1969b *The Timurid Shrine at Gazur Gah*. Royal Ontario Museum, Occasional Paper 15. Toronto.
1971 "The Chronology of Turbat-i Shaikh Jam." *Iran* 9, pp. 27-44.
1972 "Palace in a Tepe." *Rotunda* (Bulletin of the Royal Ontario Museum) 5/1, pp. 31-41.
1974 "The Cult of Saints and Shrine Architec-

Turkestan Occidental." *Ars Islamica* 2/1, pp. 69-83.
1939 *Arkhitekturnyi Ornament Srednei Azii (The Architectural Ornament of Central Asia).* Moscow and Leningrad.

Deny, J.
1957 "Un soyurgal du Timouride Šahruh en écriture ouigoure." *JA* 245, pp. 253-266.

Dibaj, Isma'il
1955 *Rahnama-i Athar-i Tarikhi-i Adharbayjan-i Sharqi (Guide to the Historical Monuments of Eastern Azerbayjan).* Tabriz, A.H.S. 1334.
1964-65 *Rahnama-i Athar-i Tarikhi-i Adharbayjan (Guide to the Historical Monuments of Azerbayjan).* Tabriz, A.H.S. 1343.

Dieulafoy, J.
1887 *La Perse, la Chaldée, et la Susiane.* Paris.

Diez, E.
1918 *Churasanische Baudenkmäler.* Berlin.
1923 *Persien. Islamische Baukunst in Churasan.* Hagen i.W.

Diez, E., and O. von Niedermayer. See Niedermayer

Dodd, E.
1969 "The Image of the Word." *Berytus* 18, pp. 35-62.

Donaldson, Dwight M.
1933 *The Shi'ite Religion. A History of Islam in Persia and Irak.* London.
1935 "Significant Mihrabs in the Haram at Mashhad." *Ars Islamica* 2/1, pp. 118-127.

Dorn, B.
1862 "Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenländern des Kaspischen Meeres." *Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St. Petersburg,* 4 (1861-62). (Reprinted in *Mélanges Asiatiques* 4, pp. 429-500.)
1875 "Caspia. Ueber die einfalle der alten Russen in Tabaristan." *Zapiski AN* XXIII, no. 1, and XXXVII. St. Petersburg.
1895a *Reise nach Mazanderan im Jahre 1860.* St. Petersburg.
1895b *Atlas zu Bemerkungen einer Reise in dem Kawkasus und den südlichen Kunstländern des Kaspischen Meeres in den Jahren 1860-61.* St. Petersburg.

Dubeux, Louis
1881 *La Perse.* Paris.

Dubois de Montpéreaux, Frédéric
1839-43 *Voyage autour du Caucase. . . .* Paris.

Dupree, Louis
1973 *Afghanistan.* Princeton.

Dupree, Nancy H. See also Wolfe
1971 *An Historical Guide to Afghanistan.* Kabul.

Dzhakhangirov, V. A., and B. N. Zasypkin. See Zasypkin

Early Persian Faience Mosaic (panels dated 885/1482).
n.d. Anon. Illustrated pamphlet, n.p.

Écochard, Michel
1977 *Filiation de monuments grecs, byzantins et islamiques: une question de géométrie.* Paris.

Eichwald, E.
1834 *Reise auf den Caspischen Meere und in den Caucasus.* Stuttgart and Tübingen.

El-Said, I., and A. Parman
1976 *Geometric Concepts in Islamic Art.* London.

Encyclopaedia of Islam
1913 First Edition. 4 vols. and supplement. Leiden.
1960 Second Edition. Leiden.

Ephremov, F. S.
1811 *Stranstvovanie Philippa Ephremova v Kirghizskoi stepi, Bukhare, Khive, . . . (The travels of Philipp Ephrem in the Kirghiz steppe, Bukhara, Khiva, . . .).* Kazan.

Erdmann, Kurt
1961 *Das Anatolische Karavansaray.* Berlin.

Ettinghausen, Richard
1962 *Arab Painting.* Geneva.

Fedchenko, A.
1870 "Topographical Sketch of the Zarafshan Valley." *Journal of the Royal Geographical Society* 40, pp. 448-462 and map.

Fehervari, Geza
1972 "Tombstone or Mihrab? A Speculation." In *Islamic Art in The Metropolitan Museum of Art.* Ed. R. Ettinghausen, pp. 241-254. New York.

Ferrante, M., and E. Galdieri
1972 "Architettura persiana poco nota: alcuni monumenti timuridi ad Afushte presso Natanz." *Palladio* 22, pp. 163-186.

Ferrier, J. P.
1857 *Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan.* London.

Field, H., and E. Prostov
1940 "Soviet Archeology Today–II." *Asia* 40, pp. 327-330.

Filimonov, V. M.
1962 "Drevnee reznoe derevo iz kompleksa Quthum ibn Abbasa v ansamble Shakhi-

Burkett, M. E.
1965 "Tomb towers and inscriptions in Iran." *Oriental Art* 11 / 2, pp. 101-110.
Byron, Robert
1935a "The Shrine of Khwaja Abu Nasr Parsa at Balkh." *BAIIAA* 4 / 1, pp. 12-14.
1935b "Timurid Monuments in Afghanistan." In *Third International Congress of Iranian Art and Archaeology*, pp. 34-38. Leningrad.
1937 *The Road to Oxiana*. London.
The Cambridge History of Iran
1968 Vol. 1. *The Land of Iran*. Cambridge.
Capus, G.
1892 *À travers le royaume de Tamerlan, le Turkestan, l'Asie centrale, la Boukharie*. Paris.
Caroe, Olaf
1973 "The Gauhar Shah Musalla (Mosque) in Herat." *Asian Affairs* 60, n.s. 4, pp. 295-298.
Champ, De
1834 "Documents relatifs à la mission du Général Gardane en Perse." *Annales de géographie* 10, pp. 473ff.
Chekhovich, O. P.
1965 *Bukharskie Dokumenty XIV veka (Bukharan Documents of the 14th century)*. Tashkent.
Christie, Ella R.
1925 *Through Khiva to Golden Samarqand*. London.
Clevenger, W. M.
1968 "Some Minor Monuments in Khurasan." *Iran* 6, pp. 57-64.
1969 "Dams in Horasan. Some Preliminary Observations." *East and West*, n.s., 19 / 3-4, pp. 387-394.
Clinton, J. W.
1979 "Esthetics by Implication: What Metaphors of Craft Tell us about the 'Unity' of the Persian Qasida." *Edebiyat* 4 / 1, pp. 73-96.
Cohn-Wiener, E.
1930 *Turan*. Berlin.
1935 "An Unknown Timurid Building." *Burlington Magazine* 66 (June), pp. 272-277.
1941 "Ruin Sites in Turkistan." *Asia* 41.
Conolly, A.
1834 *Journey to the North of India*. 2 vols. London
Coste, P.
1867 *Monuments modernes de la Perse, mesurés, dessinés, et décrits*. Paris.
Coste, P., and Flandin, E. See Flandin
Crane, H., and A. Welch. See Welch
Creswell, K.A.C.
1913 "The Origin of the Persian Double Dome." *Burlington Magazine* 24 (Nov. and Dec.), pp. 94-99.
1952 *Muslim Architecture of Egypt*, vol. I. Oxford.
1959 *Muslim Architecture of Egypt*, vol. II. Oxford.
Critchlow, Keith
1976 *Islamic Patterns. An Analytical and Cosmological Approach*. New York.
Dadashev, S. A.
1948 *Arkhitektura Azerbaidzhana (The architecture of Azerbayjan)*. Moscow.
Dadashev, S. A., and M. A. Useinov
1938 *Pamiatniki azerbaidzhanskoi arkhitektury v Baku po obmeram s natury (Monuments of Azerbayjani architecture in Baku according to actual measurements)*. Moscow.
1946 "Khanskii dvorets v Baku" ("The Khan's palace in Baku"). *Pamiatniki arkhitektury Azerbaidzhana*, I. Moscow-Baku.
1950 "Arkhitektura zdanii kompleksa dvortsa Shirvanshakhov v Baku" ("Architecture of the buildings of the palace complex of the Shirvan Shahs in Baku"). *Pamiatniki arkhitektury Azerbaidzhana*, II. Baku.
1956 *Ansambl' dvortsa Shirvanshakhov v Baku* (The Shirvan Shahs' palace ensemble in Baku). Moscow.
Damghani, 'Ali Asghar Kishavarz
1973 *Sad darvazeh, mukhtasari az tarikh va jughrafia-i Damghan (One hundred Gates. Summary of the History and Geography of Damghan)*. Tehran.
Danishdust, Ya'qub
1985 "Nukati dar bareh muqalah-i majmu'ah-i tarikhi-i Turbat-i Jam" ("Points concerning the journal article on the history of Turbat-i Jam"). *Athar*, pp. 58-76. A.H.S. 1364.
Davidovich, E. A., et al. See Al'khamova
Dehérain, H.
1926 "Lettres inédites de membres de la mission Gardane en Perse (1807-9)." *Revue de l'histoire des colonies francaises* 16, pp. 249-282.
De Morgan, J.
1894-95 *Mission scientifique en Perse, I. Études géographiques*. Paris.
Denike, B. P.
1927 *L'art de l'Asie centrale*. Moscow.
1935 "Quelques monuments de bois sculpté au

Gur-i Amir mausoleum in Samarqand"). *IKNSA*, pp. 116-123.
1976b "Sredneaziatskie torgovye tsentry" ("Central Asian trade centers"). *Arkhitekturnoe Nasledstvo* 24, pp. 176-185.
Borovkov, A. K., ed.
1945 *Alisher Navoi—Sbornik Statei ('Ali Shir Navai: collected articles)*. AN, Inst. Vostokovedeniia. Moscow.
Bosworth, C. E.
1963 *The Ghaznavids: their Empire in Afghanistan and Eastern Iran (994-1040)*. Edinburgh.
1967 *The Islamic Dynasties*. Edinburgh.
Bourgoin, J.
1973 *Arabic Geometrical Pattern and Design*, New York.
Bouvat, L.
1926 "Essai sur la civilization timouride." *JA* 208, pp. 193-299.
Brandenburg, D.
1972 *Samarkand*. Berlin.
1977 *Herat: Eine Timuridische Hauptstadt*. Graz.
Brentjes, Burchard, and Karen Rurdanz
1979 *Mittelasien. Kunst des Islam*. Leipzig.
Bretanitskii, L. S.
1956 "K voprosu o naznachenii i datirovke 'Divan-Khane' " ("On the purpose and date of the 'Divan khaneh' "). *Iskusstvo Azerbaidzhana* 5, pp. 131-162. Baku.
1966 *Zodchestvo Azerbaidzhana XII-XV v.v. i ego mesto v arkhitekture Perednego Vostoka (The architecture of Azerbayjan of the 12th to 15th centuries and its place in the Near East)*. Moscow.
1970 *Baku*. Baku.
1973 "The Shirvanshah Palace in Baku, Azerbaijan." *Archaeology* 26/3 (July), pp. 163-169.
Bretanitskii, L. S., and B. A. Rozenfel'd
1956 "Arkhitekturnaia glava traktata 'Kliuch arifmetiki' Giias-ad-dina Kashi" ("The architectural chapter of the tractate 'Key to Arithmetic' of Ghiyath al-Din Kashi"). *Iskusstvo Azerbaidzhana* 5, pp. 87-130.
Bretanitskii, L. S., Useinov, and Salamzade. See Useinov
Bretanitskii, L. S., and B. V. Veimarn
1976 *Iskusstvo azerbaidzhana, IV-XVIII vekov (The art of Azerbayjan, 4th-18th centuries)*. Moscow.
Bretschneider, E. V.
1910 *Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources*, 2 vols. London.
Briggs, A.
1940 "Timurid Carpets." *Ars Islamica* 7, pp. 20-54.
Browne, E. G.
1928 *The Tartar Dominion (1265-1502)*. Vol. III of *A Literary History of Persia*. Cambridge.
Bruno, Andrea
1962 "The Planned and Executed Restoration of some Monuments of Archaeological and Artistic Interest in Afghanistan." *East and West*, n.s., no. 13, pp. 99-185.
Bulatov, M. S.
1969a "Iskusnye geometricheskie priemy v zodchestve Samarkanda kontsa XIV—nachala XV vv" ("Clever geometric forms in the architecture of Samarqand at the end of the 14th–early 15th century"). *IZU* 4, pp. 64-106.
1969b "Zodchii i epokha" ("Architects and the period"), *ONU* 8-9, pp. 20-25.
1969c "Shedevr mastera Abdl' Aziza (Iz istorii khudozhestvennogo lit'ia v epokhu sredneaziatskogo Renessansa)." *Sovetskaia Arkheologiia* 2, pp. 227-235. (Describes the bronze basin of A.H. 801, from the Ahmad Yasavi shrine.)
1972 "Arochno-svodchatye formy v zodchestve srednevekovogo Samarkanda" ("Arched-vaulted forms in the architecture of medieval Samarqand"). *SAM 2500*, pp. 53-93.
1978 *Geometricheskaia garmonizatsiia v Arkhitekture Srednei Azii IX-XV vv. (Geometric Harmony in the Architecture of Central Asia, 9th-15th centuries)*. Moscow.
Bulatova, V. A.
1969 "Medrese Ulugbeka v Samarkande (stratigrafiia kulturnykh nasloenii u iuzhnogo fasada)" ("Stratigraphy of the south facade of the madrasah of Ulugh Beg, Samarqand"). *ONU* 3, pp. 46-48.
Bulatova, V. A., and I. I. Notkin
1970 "Mavzolei Tuglu-Tekin (Emira Huseina)" ("Mausoleum Tuglu Tekin"). *ZU* 2, pp. 194-219.
Bunge, A. V.
1860 "Die Russische Expedition nach Chorassan in den Jahren 1858 und 1859." *Petermanns Geographische Mitteilungen* 1, pp. 205-226.
Burckhardt, Titus
1976 *Art of Islam. Language and Meaning*. World of Islam Festival (London).
Buriakov, Iu. F. See Guliamov

Bahrami, Mehdi

1948 *Rahnama-i Ganjineh-i Qur'an (Guide to the Treasures of the Qur'an).* Tehran, A.H.S. 1327.

Bakhtiar, L. See Ardalan

Baklanov, N. B.

1935 *Arkhitekturnye Pamiatniki Dagestana (Architectural Monuments of Daghestan).* Moscow.

1944 "Arkhitekturnie Chertezhi Uzbekskogo Mastera XVI" ("Architectural drawings of an Uzbek master of the 16c."). *Soobshcheniia Instituta Istorii i Teorii Arkhitektury Akademii Arkhitektury SSR*, vyp. 4.

Bankipore Library

1873 *Reproduction of Illustrations of Three Persian Mss.* Bankipore.

Bargah-i mutahhar-i Hazrat-i Ma'sumah (The Court of the Holy Sepulcher of the Innocent Presence).

1968 Anon. n.p., A.H.S. 1347.

Bartol'd, V. V.

1903 *Istoriko-Geograficheskii Obzor Irana (Historical-geographical Survey of Iran).* St. Petersburg.

1928 *Turkestan down to the Mongol Invasion.* London.

1945 *Histoire des Turcs d'Asie Centrale.* Adapt. français M. Donskis. Paris.

1958 *Ulugh Beg.* Vol. II of *Four Studies on the History of Central Asia.* Trans. V. and T. Minorsky. Leiden. (orig. in Russian, 1918)

1962 *Mir Ali Shir; History of the Turkmen People.* Vol. III of *Four Studies on the History of Central Asia.* Trans. V. and T. Minorsky. Leiden. (orig. in Russian, 1928)

1974 "The Burial of Timur." Trans. M. Rogers. *Iran* 12, pp. 65-87.

Basenov, T.

1957 *Ornament Kazakhstana v arkhitekture (Architectural ornament of Kazakhstan).* Alma Alta.

Basitkhanov, Z. B.

1972 "Sposoby postroeniia nekotorykh girikhov v pamiatnikakh XIV-XVII vv." ("Methods of constructing a few geometric designs in monuments of the 14th-17th centuries"). *SAM 2500*, pp. 161-169.

Bazl, Farajollah

1935 "Part II: Preliminary Report on the Tombs of the Saints at Qumm." In A.U. Pope, "Research program of the Institute. The Institute Survey of Persian Architecture." *BAIIAA* 4/1, pp. 36-38.

1943 "The Photographic Survey of Persian Islamic Architecture." *BAIIAA* 3/7, pp. 21-35.

Belenitskii, A. M.

1945 "Istoricheskaia Topografiia Gerata XVv" ("Historical Topography of Herat"). In *Alisher Navoi—Sbornik Statei.* Ed. A. K. Borovkov, pp. 175-202. AN, Institut Vostokovedeniia. Moscow.

Belenitskii, A. M., et al.

1973 *Srednevekovye Gorod Srednei Azii (Medieval Cities of Central Asia).* Leningrad.

Bélin, M.

1861 "Notice biographique et littéraire sur Mir Ali-Chir Nevaii, suivie d'extraits tirés des oeuvres du même auteur." *JA*, 5th ser., no. 17, pp. 175-256, 281-357.

Bensidoun, Sylvain

1979 *Samarcande et la vallée du Zerafchan. Une civilisation de l'oasis en Uzbekistan—U.R.S.S.* Paris.

Berdyev, O. See Atagarev

Binyon, L., J.V.S. Wilkinson, and Basil Gray

1933 *Persian Miniature Painting.* London.

Blanc, M. Edouard

1893a "Notes de Voyage en Asie Centrale. Samarkande." *Revue des Deux Mondes* 115 (Feb. 15), pp. 796-838.

Blair, Sheila

1984 "Ilkhanid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab'-i Rashidi." *Iran* 22, pp. 67-90.

Blair, S. and O. Grabar. See Grabar

Blochet, E.

1897 "Les Inscriptions de Samarkand." *Revue archéologique*, 3e serie, no. 30, pp. 67-77, 202-231.

Bogaevskii, N. V. See Kun

Boldyrev, A. N.

1947 "Esquisse d'histoire sociale de Herat à la fin du XVe siècle et au début du XVIe siècle." *Trudy Otd. Vostoka Leningrad Gos. Ermit.*, otd. inst. kult.; Inst. Vost., IV.

Borodina, I. F.

1964 "Interier Mavzoleia Ak-Saray v Samarkande" ("Interior of the Aq Saray mausoleum in Samarqand"). *Arkhitekturnoe Nasledstvo* 17, pp. 207-214.

1967 "Interier Mavzoleia Gumbazi Sayyidan v Shahr-sabze" ("Interior of the Mausoleum Gunbad-i Sayyidan in Shahrisabz"). *MIIR-APU*, I, pp. 128-141.

1976a "Dekorativnaia sistema vnutrennego postranstva mavzoleia Guri-Emir v Samarkande." ("The decorative system of the interior of the

Afshar, Iraj
1969 *Yadgarha-i Yazd (Monuments of Yazd).* Anjuman-i Athar-i Melli, no. 116. 3 vols. Tehran, A.H.S. 1354.
Akhrarov, I. See Guliamov
Akhundov, D.
1950 "Mechet v Komplekse dvortsa Shirvanshakhov" ("The mosque in the complex of the palace of the Shirvan Shahs"). *Pamiatniki arkhitektury Azerbaidzhana* 2. Baku.
Akimushkin, O. F., and A. A. Ivanov
1976 "K chteniiu nadpisei s imenami masterov po mavzoleiakh Shakh-i Zinda" ("New readings of the masters' names on the mausolea of the Shah-i Zindeh"). *IKNSA*, pp. 110-115.
Aleskerov, Y. See Oumniakov
Aleskerzade, A.
1949 "Nadpisi na zdaniakh Khodzhi-Shekhei Shakir-aga" ("Inscriptions at the Hajji Shaykh and Shakir Aqa structures"). *Doklady AN Azerbaidzhanskoi SSR* V / 5. Baku.
1951 "Naspisi mechet Tuba-Shahi" ("Inscriptions of the Tuba Shahi mosque"). *Trudy instituta istorii i filosofii.* AN Azerbaidzhanskoi SSR, vol. I, pp. 118ff. Baku.
Al'khamova, Z. Z., E. A. Davidovich, V. A. Litvinskii, and M. D. Masson
1953 "Istoriko-arkheologicheskoe izuchenie mavzoleia Iunus-khan v Tashkente" ("Historical-archaeological investigation of the Yunus Khan mausoleum in Tashkent"). *Tr. SAGU*, 39, kn.6, Gumanitarnye nauki. Tashkent.
Allen, Terry
1981a *A Catalogue of Toponyms and Monuments of Timurid Herat.* Cambridge, Mass.
1981b "Timurid Herat." Diss. Harvard University.
1983 *Timurid Herat.* Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B, Nr. 56. Wiesbaden.
Architectural Monuments of Central Asia (Pamiatniki arkhitektury Srednei Azii)
1971 USSR government publication. Moscow.
Ardalan, N., and L. Bakhtiar
1973 *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture.* Chicago.
Arends, A. K., ed.
1966 *Iz istorii epokhi Ulug-beka* (From the history of the period of Ulugh Beg). AN Uzbek SSR. Tashkent.
Arnold, T. W.
1930 *Bihzad and his Paintings in the Zafar-Namah MS.* London.
Asanov, A. A.
1972 "Mechet' Bibi-khanym" ("The Bibi Khanum Mosque"). *SAM 2500*, pp. 119-160.
Aslanapa, Oktay
1971 *Turkish Art and Architecture.* New York and Washington.
Ata al-Harithi
1974 "Khan Mirjan." *Sumer* 30, pp. 163-169.
Atagarryev, E., and O. Berdyev
1970 "The Archaeological Exploration of Turkmenistan in the Years of Soviet Power." *East and West* 20 / 3, pp. 285-306.
Atlas Uzbekskoi SSR.
1963 Tashkent.
Aubin, Jean
1956a "Deux Sayyids de Bam au XVe siècle, contribution à l'histoire de l'Iran timouride." In *Abhandlungen der Geistes—und Social wissenschaftlichen Klasse,* pp. 71-88. Akademie der Wissenschaften und der Literature in Mainz. Wiesbaden.
1956b "Matériaux pour la biographie de Shah Ni'matullah Wali Kermani." *Bibliothèque iranienne,* no. 7. Tehran and Paris.
1957 "Le mécénat timouride à Chiraz." *Studia Islamica* 8, pp. 71-88.
1963 "Comment Tamerlan prenait les villes." *Studia Islamica* 19, pp. 83-122.
1969 "La Survie de Shilau et la Route du Khunj-o-Fal." *Iran* 7, pp. 21-37.
1971 "Réseau pastoral et réseau caravanier. Les grandes routes du Khurassan à l'époque mongole." *Le monde iranien et l'Islam* I, pp. 105-130.
Auboyer, Jeannine
1968 *The Art of Afghanistan.* Prague.
Ayati, A. H.
1938 *Tarikh-i Yazd (History of Yazd).* Yazd, A.H.S. 1317.
Azimov, I. M.
1975 "Kompleks Padsha-pirim v selenii Pakhtabad" ("The Padishah-i Pirim complex in the village of Pakhtabad"). *SAUz* 9, pp. 22-26.
Bachinskii, N. M.
1939 *Arkhitekturnye Pamiatniki Turkmenii (Architectural Monuments of Turkmenistan),* vol. I, Moscow.
1949 *Antyseismika v arkhitekturnykh pamiatnikakh (Seismic trauma and architectural monuments).* Moscow and Leningrad.

(1035-1042). Publications de l'École des Langues orientales vivantes, II / 1. Paris.
1961-62 Reprint of 1881 edition, Berlin, A.H. 1340.

Qadi Ahmad Ibrahim b. Mir Munshi al-Husayni
Gulistan-i hunar (c. 1606)
1959 Trans. V. Minorsky, as *Calligraphers and Painters*. Washington, D.C.

al-Qazvini, Hamdullah Mustawfi
Nuzhat al-Qulub (1339-40)
1919 Trans. Guy Le Strange, as *The Geographical Part of the Nuzhat-al-Qulub composed by Hamad-Allah Mustawfi of Qazwin in 740/1340. E.J.W. Gibb Memorial Series*, vol. 23, pt. 2. London.

al-Samarqandi, Kamal al-Din 'Abd al-Razzaq
Matla' al-sa'dayn va majma' al-bahrayn (1480)
1946-49 Ed. Muhammad Shafi. Lahore, A.H. 1365-68.
1843 Trans. E. M. Quatremère, as "Matla-Assadein ou madjma-albahrein (l'histoire des deux Sultans Schah-Rokh et Abou-Said)." *Notices et extraits des manuscrits de la bibliothèque du roi*, XIV. Paris.

Sayf b. Muhammad b. Ya'qub al-Haravi (b. 1282)
Tarikh-nameh-i Harat (c. 1320)
1943 Ed. Muhammad Zubayr al-Siddiqi. Calcutta.

Schiltberger, J. (taken prisoner by Timur at Ankara in 1402, d. after 1427)
1879 *Travels and Bondage*. Trans. J. B. Telfer. London.

Shami, Nizam al-Din
Zafar Nameh (1404)
1932 "Edition des Zafarnama von Nizam Shami und der Geschichtswerke Hafiz-i Abru's." *Archiv Orientalni* 4 / 2, pp. 250-256.
1937 & 1956 Ed. Felix Tauer, as "Histoire des conquêtes de Tamerlan." *Monografie Archivu Orientalniho* V. 2 vols. Czechoslovak Oriental Institute. Prague.

Sharaf Khan (Cheref-Ou' ddine) Bidlisi
Sharaf nameh (1596-97)
1868 Trans. F. B. Charmoy as *Cheref-Nameh ou Fastes de la nation Kourde*. St. Petersburg.

Taj al-Salmani
Shams al-husn (c. 1410)
1956 Ed. Hans R. Roemer, as *S[h]ams al-Husn, Eine Chronik vom Tode Timurs bis zum Jahre 1409, von Tag as Salmani*. Wiesbaden.

al-Tha'alibi (d. 1037-38)
Lata'if al-ma'arif
1968 Trans. C. E. Bosworth, as *The Book of Curious and Entertaining Information*. Edinburgh.

'Ubaydullah b. Abu Sa'id Haravi
Risalah-i mazarat-i Harat.
1967 Ed. Fikri Saljuqi, as Sec. 2 of *Risalah-i Mazarat-i Harat*. Kabul.

Vasifi, Zayn al-Din Mahmud (1485-1551/66)
Badayi' al-vaqayi'.
1961 Ed. Aleksandr Boldyrev. 2 vols. Moscow.

Yazdi, Sharaf al-Din 'Ali
Zafar Nameh (1424-25)
1957-58 Ed. Muhammad 'Abbasi. 2 vols. Tehran, A.H. 1336.
1722 Trans. Pétis de la Croix as *Histoire de Timur-Bec, connu sous le nom du grand Tamerlan....* Paris.
1723 Trans. J. Darby (from the French of Pétis de la Croix), as *The History of Timur-Bec, known by the name of Tamerlain the Great ... written in Persian by Cherefeddin Ali....* London.

Secondary Sources

Abbott, Keith E.
1855 "Geographical Notes, taken during a journey in Persia in 1849 and 1850." *Journal of the Royal Geographical Society*, no. 25, pp. 1-7, with map.

Abduraimov, M. A.
1960 "K izucheniiu istorii sotsial'no-ekonomicheskoi zhizni gosudarstva Timuridov" ("Toward the study of the history of socio-economic life under Timurid rule"). *Iz istorii razvitiia obshchestvenno-ekonomicheskoi mysli v Uzbekistane v XV-XVI vv.*, ed. Abduraimov. AN UzbSSR, Tashkent, pp. 5-32.

Adle, C.
1974 "Note sur le 'Qabr-i Šahruh' de Damghan." *Le Monde Iranien et l'Islam* 2, pp. 173-185.

Adle, C., and A. S. Melikian-Chirvani
1972 "Les monuments du XIe siècle de Damqan." *Studia Iranica* 1/2, pp. 229-297.

Afghan, Khalili
1930 *Athar-i Herat (Monuments of Herat)*. Herat, A.H.S. 1309.

1967 Ed. Fikri Saljuqi, Section 1 of *Risalah-i Mazarat-i Harat*. Kabul.

Ibn 'Arabshah, Ahmad (d. 1450)

Kitab aja'ib al-maqdur fi akhbar Timur

1868-69 Cairo, A.H. 1285.

1936 Trans. J. H. Sanders, as *Tamerlane or Timur the Great Amir, from the Arabic Life by Ahmed ibn Arabshah*. London.

Ibn Battutah

Rihlah (1358)

1958 Ed. H.A.R. Gibb. Cambridge.

1960 Beirut.

Ibn Khaldun

1958 *The Muqaddimah. An Introduction to History*. Trans. Franz Rosenthal. 3 vols. New York.

Ibn Zarkub, Mu'in al-Din Ahmad b. Abu 'l-Khayr Shirazi

Shiraz Nameh (c. 1345)

1932 Ed. Bahman Karimi. Tehran, A.H. 1310.

Isfizari, Mu'in al-Din Muhammad Zamchi

Rawdat al-jannat fi 'awsaf madinat Harat (1491-92)

1959-60 Ed. Sayyid Muhammad Kazim Imam. 2 vols. Tehran.

1860-62 Trans. C.A.C. Barbier de Meynard, as "Extraits de la Chronique persane traduits et annotés d'Hérat." *JA*, 5th ser., no. 16, pp. 461-510; no. 17, pp. 413-522; no. 20, pp. 208-319.

Ja'far b. Muhammad b. Hasan Ja'fari

Tarikh-i Yazd (c. 1440)

1960 Ed. Iraj Afshar. Tehran, A.H. 1338.

Jami, Nur al-Din 'Abd al-Rahman

Nafahat al-uns min hadrat al-quds (1476)

1957-58 Ed. Mahdi Tawhidipur. Tehran A.H. 1336.

Jenkinson, Anthony (d. 1611)

A compendious and briefe declaration of the journey of M. Anth. Jenkinson, from . . . London into the land of Persia . . .

1598-1600 Ed. Richard Hakluyt, in *The Principal Navigations, Voyages, Traffiques and Discoveries* . . . , vol. II. Reprinted London 1927, pp. 9-29.

Junayd al-Shirazi, Mu'in al-Din Abu 'l-Qasim

Shadd al-izar fi hatt al-awzar an zuwar al-mazar (1389)

1949 Ed. Muhammad Qazvini and 'Abbas Iqbal. Tehran, A.H. 1328.

Juvayni, 'Ala' al-Din 'Ata-malik

Tarikh-i Jahan Gushai (1260)

1958 Trans. J. A. Boyle, as *The History of the World Conqueror*. 2 vols. Manchester.

al-Kashi, Ghiyath al-Din Jamshid b. Mas'ud

Miftah al-hisab (1427)

1956 Ed. V. S. Segal and A. P. Iushkevich. Trans. B. A. Rozenfeld. Commentary A. P. Iushkevich and B. A. Rozenfeld, as *Kliuch arifmetiki traktat ob okruzhnosti*. Moscow.

1967 Ed. Ahmad Sa'id al-Damirdas and Muhammad Hamadi al-Hafani. Rev. 'Abd al-Hamid Lutfi. Cairo.

Khvandamir, Ghiyath al-Din b. Humam al-Din Muhammad (d. 1534-36)

Dastur al-vuzara' (1509-10)

1938-39 Ed. Sa'id Nafisi. Tehran, A.H. 1317.

Habib al-siyar (1521)

1954-55 4 vols. Tehran, A.H. 1333.

Khulasat al-akhbar (1499-1500)

1961-62 Ed. Goya Itemadi as *Fasli az Khulasat al-akbar*. Kabul, A.H. 1345.

Makarim al-akhlaq

1979 Ed. T. Gandjei (facs.). *E.J.W. Gibb Memorial Series*, n.s. 27. Cambridge.

Marvarid (d. 1516-17)

Sharaf Nameh

1952 Trans. Hans Robert Roemer, as *Staatsschreiben der Timuridenzeit: das Šaraf-nama des Abdallah Marwarid in kritischer Auswertung*. Wiesbaden.

Mirkhvand (d. 1498)

Rawdat al-safa

1960-61 10 vols. Tehran, A.H. 1339.

Mufid Mustawfi Bafqi, Muhammad

Jami'-i Mufidi (1671-1679)

1961-64 Ed. Iraj Afshar. 2 vols. in 3. Tehran, A.H.S. 1340, 1342.

Minadoi, Giovanni Tommaso

Historia della Guerra fra Turchi et Persiani . . .

1587 Rome.

1595 (Eng. trans.). London.

Muhammad Sadiq Haravi, Akhundzadeh Mulla

Risalah-i mazarat-i Harat (c. 1920)

1967 Ed. Fikri Saljuqi. Kabul.

Mullazadeh. See Ahmad b. Mahmud

Nasir-i Khusraw 'Alavi (11th century)

Safar nameh va-zad al-musafirin.

1881 Ed. and trans. C. Schefer, as *Sefer Nameh: Relation du Voyage de Nassiri Khosrau en Syrie, en Palestine, en Egypte, en Arabie, et en Perse pendant les années de l'hégire 437-444*

Bibliography

PRIMARY SOURCES

'Abd al-Ghafur Lari (d. 1506)
Tarikhcheh-i Mazar-i Sharif
1970 Ed. Ma'ili Haravi. Anjuman-i tarikh va adab. Kabul, A.H. 1349.
'Abd al-Razzaq. *See* (al-) Samarqandi
Abu Sa'id 'Abd al-Rahman
Malaia Kandiia
1906 Ed. V. L. Viatkin. *Spravochnaia kniga samarkandskoi oblasti* 8. St. Petersburg.
Abu Tahir Khvajeh Samarqandi
Samariyah (c. 1835)
1899 Trans. V. L. Viatkin. *Spravochnaia kniga samarkandskoi oblasti* 5. St. Petersburg.
1964-65 Ed. Iraj Afshar. Tehran, A.H. 1343.
Ahmad b. Husayn b. 'Ali, al-katib
Tarikh-i Jadid-i Yazd (1457-58)
1966 Ed. Iraj Afshar. Tehran, A.H. 1345.
Ahmad b. Mahmud ("Mu'in al-Fuqara' ")
Tarikh-i Mullazadeh dar dhikr-i mazarat-i Bukhara (early 15th century)
1960-61 Ed. Ahmad Gulchin Ma'ani. Tehran, A.H. 1339.
'Ali Shir Navai, Mir (d. 1501)
Vaqfiyah
1945 Ed. 'Ali Asghar Hikmat. Translated in the introduction to two 16th-century Persian translations of *Majalis al-Nafa'is*. Tehran, A.H. 1323.
Babur, Zahir al-Din Muhammad (d. 1530)
Untitled autobiography
1921a Trans. J. Leyden and W. Erskine, as *Memoirs of Zehir-ed-din Muhammed Babur*. London.
1921b Trans. A. Beveridge, as *Babur-nama*, 2 vols., London.
Barbaro, G., A. Contarini, G. B. Ramusio et al. (15th and 16th centuries)
1873 *Travels to Tana and Persia*, and *A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th Centuries*. Trans. W. Thomas and S. A. Roy. Ed. Lord Stanley. Hakluyt Society, ser. 1, no. 49. London.
Chardin, Sir John (d. 1713)
1735 *Voyages du Chevalier Chardin en Perse et Autres Lieux de l'Orient*. Amsterdam.
1927 *Sir John Chardin's Travels in Persia*. London.
Clavijo, Ruy Gonzalez de (d. 1412)
Embajada a Tamorlan
1928 Trans. Guy Le Strange as *Embassy to Tamerlane (1403-1406)*. London.
Contarini, A. See Barbaro
Dawlatshah b. 'Ala' al-Dawlah Bakhtishah al-Ghazi
Tadhkirat al-shu'ara' (1487)
1901 Ed. E. G. Browne. Leiden and London.
n.d. Ed. Muhammad 'Abbasi. Tehran.
Fadlullah b. Ruzbihan Khunji
Tarikh-i 'Alam-ara-i Amini (1490-91)
1957 Trans. V. Minorsky, as *Persia in A.D. 1478-1490*. An abridged translation. London.
Fakhr al-Din 'Ali Safi Kashifi
Rashahat 'ayn al-hayat (1503-4)
1911 Tashkent.
Fasih Ahmad b. Jalal al-Din Muhammad Khvafi (Fasihi)
Mujmal-i Fasihi (1442)
1962-63 Ed. Mahmud Farrukh. 3 vols. Mashhad, A.H. 1341.
Hafiz-i Abru (d. 1430)
Zubdat al-Tavarikh
1934 Trans. K. M. Maitra, as *A Persian Embassy to China. Being an extract from Zubdatu't Tawarikh of Hafiz Abru*. Lahore. Reprint, Paragon, N.Y., 1970.
Majmu'ah
1959 Ed. Felix Tauer (selections), as *Cinq Opuscules de Hafiz-i Abru concernant l'histoire de l'Iran au temps de Tamerlan. Archiv Orientalni*, supp. V.
Jugrafiya-i Hafiz-i Abru: qismat-i rub'-i Khurasan
1970 Ed. Mayil Haravi. Tehran A.H. 1349.
al-Husayni, Asil al-Din 'Abdullah b. 'Abd al-Rahman (d. 1478-79)
Maqsad al-iqbal al-sultaniyah wa marsad al-'amal al-khaqaniyah

Abbreviations

AARP *Art and Archaeology Research Papers*
AMI *Archäeologische Mitteilungen aus Iran*
AN Akademiia Nauk (Academy of Sciences)
BAIIAA *Bulletin of the American Institute of Iranian Art and Archaeology*
BIFAO *Bulletin de l'Institut français d'archéologie orientale*
BSOAS *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, London*
CII *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, pt. IV: Persian Inscriptions down to the early Safavid Period; pt. II: Khorasan Province, ed. William L. Hanaway, Jr., London, 1977; part VI: Mazandaran Province, Ptfl. I, Eastern Mazandaran I, ed. A.D.H. Bivar and Ehsan Yarshater, London, 1978.
EI *Encyclopedia of Islam*
Hist. Mon. Islam *Historical Monuments of Islam in the U.S.S.R.* Muslim Religious Board of Central Asia and Kazakhstan. (Title and text also in Russian and French.) Tashkent, n.d.
IKNSA *Istoriia i Kul'tura Narodov Srednei Azii*, ed. B. G. Gafurov and B. A. Litvinskii, AN SSSR, Institut Vostokovedeniia, Moscow, 1976.
IMKU *Istoriia Material'noi Kul'tury Uzbekistana*, AN UzbekSSR, Institut Istorii i Arkheologii, Tashkent
IsMEO Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente
IZU *Iskusstvo Zodchikh Uzbekistana*, AN UzbekSSR, Institut Iskusstvoznaniia, Tashkent
JA *Journal Asiatique*
JASB *Journal of the Asiatic Society of Bengal*
JRAS *Journal of the Royal Asiatic Society*
MDAFA *Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan*
MIIRAPU *Materialy i Issledovaniia po Istorii i Restavratsii Arkhitekturnykh Pamiatnikov Uzbekistana*, Ministerstvo Kul'tury UzbekSSR, Glavnoe Upravlenie po Okhrane Pamiatnikov Material'noi Kul'tury, Tashkent
ONU *Obshchestvennye Nauki v Uzbekistane*, AN UzbekSSR, Tashkent
PTKLA *Protokoly Turkestanskogo Kruzhka Liubitelei Arkheologii*
REI *Revue des Études Islamiques*
SAGU Sredneaziatskii Gosudarstvennyi Universitet
SAM 2500 *Iz Istorii Iskusstva Velikogo Goroda (k 2500-letiiu Samarkanda)*, ed. G. A. Pugachenkova, Institut Iskusstvoznaniia, im. Hamzy, Tashkent, 1972
SCN Supplementary Catalogue Number. *See* Appendix 1.
SAUz *Stroitel'stvo i Arkhitektura Uzbekistana*, Organ Ministerstva Stroitel'stva, Gosstroia i Soiuza Arkhitektorov Uzbek SSR, Tashkent
ZDMG *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*
ZU *Zodchestvo Uzbekistana*

مشهد . مجموعه حرم حضرت رضا(ع) کتیبه مسجد گوهرشاد